

(۱)

سیر تاریخی مذاهب اهل سنت و جماعت

تألیف





مجموعه تاريخ اسلام (۱)

سير تاريخى مذهب اهل سنت و جماعت

تأليف: فريدون اسلام نيا





سرشناسه	:	اسلام نیا، فریدون.
عنوان قراردادی	:	تاریخ اسلام
عنوان و نام پدیدآور	:	سیر تاریخی مذاهب اهل سنت و جماعت، مؤلف فریدون اسلام نیا
مشخصات نشر	:	تربت جام، شیخ الاسلام احمد جام، ۱۳۸۹.
مشخصات ظاهری	:	۱ج.
شابک	:	۹۷۸-۹۶۴-۲۴۷-۰۱۹-۸
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	فارسی
موضوع	:	تاریخ بزرگان اهل سنت قرون مختلف
شناسه افزوده	:	اسلام نیا، فریدون مؤلف
رده بندی کنگره	:	۱۳۸۹ ۲۰۴۳۳۶ ج ۵م/۱۲۱
رده بندی دیویی	:	۲۱۱/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	:	۱۹۶۰۴۴۱



شناسنامهٔ کتاب:

نام کتاب: سیر تاریخی مذاهب اهل سنت و جماعت

مؤلف: فریدون اسلام نیا

ناشر: انتشارات شیخ الاسلام احمد جام تلفن: ۲۲۲۵۲۳۸-۰۵۲۸

تیراژ: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۸۹

قطع: وزیری

لیتوگرافی: مشهد اسکنر

محل چاپ: دقت مشهد

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

شابک: ۸-۰۱۹-۲۴۷-۹۶۴-۹۷۸

فهرست مطالب

بسمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحیم

مقدمه نویسنده

سپاس وستایش ازآن معبودی می باشد که واجب الوجود است. خداوندی که اختلاف زبانها وآداب تنها وسیله ای برای شکر گذاری از زیبایی وشگفتیهای هنر اوست . صمدی که عاشقان حقیقت را تنها محبوب اوست. یگانه ای که ذره ذره هستی یگانگی اش را به تماشا گذاشته است . ودرود وصلوات بی پایان بر شکوفه بوستان آفرینش ونور چشم اهل بینش خاتم پیامبران حضرت محمّد ﷺ و آل واصحاب پاکش باد .

اما بعد:

در عهد فرخنده رسول اکرم ﷺ مردم برای حل مسائل ومطالب روزانه خود به رسول خدا مراجعه می کردند. صحابه کرام که بزرگترین شاگردان مکتب وحی محمدی بودند علاوه بر یادگیری وحفظ قرآن مجید زیر نظر پیامبر عظیم الشأن به بررسی وتتبع اسلام نیز می پرداختند و علاوه برآن به حفظ ونوشتن حدیث از پیامبر خدا اقدام می نمودند . صحابه کرام پیروی واطاعت از فرمان خدا ورسول را مایه سعادت وپیروزی در دنیا و آخرت می دانستند وبا این ایمان واعتقاد هدف بزرگ ومعنوی خود را تقویت می نمودند .

در عصر صحابه ودرآغاز دوران خلافت راشده حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه ابتدا از قرآن وحدیث درک مسائل می نمودند سپس با کبار صحابه در مورد مسائلی که درست از قرآن وحدیث استنباط نمی شد مشورت می کردند ورأی اجماع صحابه بر مصداق حدیث نبوی: ((لا تَجتَمعُ اُمَّتِي علی الخطأ))یا به روایتی دیگر:لا تَجتَمعُ اُمَّتِي علیَ الضَّلالِ، در این خصوص حجت بود .

حضرت فاروق اعظم نیز به همین ترتیب عمل می کرد ورأی دسته جمعی صحابه به عنوان قانون الهی وحکم ثابت به مسلمین ابلاغ می شد. بنابر این مصدر تشریع بر سه اصل قرآن ، سنت رسول الله و اجماع صورت می گرفت .

اجتهاد نیز یکی دیگر از مصادر تشریع است که در عهد رسول خدا ممدوح بوده است. بر اساس اجتهاد هرگاه فقها در امری متّفق الرأی نباشند بوسیله قیاس واستقراء به نتیجه مطلوب می رسند .

بعد از عصر صحابه، تابعین نیز به قرآن وحدیث وروش صحابه عمل می کردند، واتباع تابعین به گذشتگان خود از صحابه وتابعین اقتداء می نمودند واستفاده می کردند .

در عصر صحابه وتابعین در شهرهای اسلامی مدارس ومکاتب عدیده ای برای تعلیم فقه وجود داشت که مردم رابرای تعلیم وجهاد ومرابطه درراه خدا تربیت می کردند. نگهدارندگان این مدارس معمول آن روزگار از اجله ی علماء صحابه واخلاف آنها بودند ، که این فقهاء بزرگ مرجع فتوا به شمار می رفتند .

در خلأ زمان وجود اصحاب وتابعین، شرایطی به وجود آمد که مذاهب فقهی متعددی رشد کردند ، مانند مذهب اوزاعی در شام و مذهب سفیان ثوری در کوفه ومذهب لیث بن سعد در مصر.

در قیام دولت عباسی اهتمام وتوجه به فقه ورجال آن بیشتر شد وهمینطور اهتمام به سنت منجر به جمع وتدوین آن گردید ودر قرن دوم وسوم مکاتب چهارگانه اهل سنت با شکوه وعظمت سراسر ممالک اسلامی را فرا گرفت. این امر منجر به از بین رفتن مذاهب بسیاری مانند معتزله، مرجئه و... گردید ووحدت مذهبی بدین گونه در عالم اسلامی برقرار گردید .

مذهب اهل سنت وجماعت از دوبخش سنت وجماعت تشکیل شده است. هسته اصلی سنت را علم حدیث تشکیل می دهد. علم حدیث از لحاظ قدر وعظمت ونفع عمومی از جمله

بزرگترین علوم اسلامی می باشد. موضوع این علم شناخت سنت وروش وآثار واقوال وافعال پیامبر بزرگواراسلام است که جامع صفات کمال وموجب نیل به سعادت ومنافع دینی ودنیوی می باشد.

بنابر این حدیث علمی است که به یاری آن اقوال وافعال واحوال پیامبر خدا شناخته می شود . کسی که به این علم اشتغال داشته باشد داعی است بسوی حق وچراغی است روشنی بخش وپرتو افکن که به سوی رشد وسعادت هدایت می کند . گفته پیغمبر، وحی خدا واز جانب خداست .همانطوریکه خداوند می فرماید: ((وَمَا يَنْطِقُ عَنْ الْهَوَى*إِنْ هُوَ إِلاَّ وَحْيٌ يُوحَى *واز روی هوی وهوس سخن نمی گوید، آن جز وحی وپیامی نیست که بدووحی وپیام می گردد*نجم:۳-۴))

جماعت به معنی قبول رأی عمومی مسلمانان که اجماع نامیده می شود ویکی از منابع وضع احکام است، وبه معنی جامعه جمع گرا ومخالف فرقه گرایی از راه تحمل عقاید گوناگون جامعه ی بزرگ اسلامی بدون اینکه هیچ کدام از فرقه های اهل قبله را کافر شمارند.

اجماع عبارت است از اتفاق علمای امت در هر عصروزمان بر امری از امور دین ، اجماع مصدر سوم از مصادر فقه بعد از قرآن وسنت می باشد .

اجماع امت مسلمان دلیل وحجت قاطع بوده ومخالفت با آن به هیچ وجه جایز نیست .زیرا خداوند در این باره می فرماید: ((وَمَنْ يُشَاقِقْ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّى وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيراً)) نساء:۱۱۵ ((هرکس با پیامبر مخالفت کند بعد از آنکه راه هدایت برای او معلوم شد وروشی غیر از راه وروش مسلمانان را در پیش بگیرد، متوجه می گردانیم او را به آن جهت و در می آوریم وی را به دوزخ ودوزخ جای بدی است)).

خداوند در این آیه به روشنی برای ما نشان می دهد که راهی به جز راه مسلمانان را در پیش گرفتن وبعبارتی دیگر برخلاف راه وروش اکثریت مسلمین عمل نمودن شخص را مستحق دوزخ می گرداند . پس اجماع مسلمانان یگانه راه شناخته شده می باشد ومخالفت با آن فرد را مستحق جهنم می گرداند. رسول بزرگوار اسلام در این باره فرموده اند: ((امت مسلمه هرگز برگمراهی اجماع نمی کنند)) [1]

با این تعریف و توضیحات اهل سنت وجماعت یک جامعه سنّت گرا وضد تأویلهای انحرافی ویک جامعه جماعت گرا وضد فرقه سازی می شود. علامه ابوبکر تفتازانی (متوفای ۷۹۳ه ق) در کتاب شرح عقاید، سنت را به معنی حدیث وجماعت را به معنی جامعه اصحاب منظور نموده است. در این صورت اهل سنت وجماعت یعنی جامعه ای که بعد از کلام خدا تنها احادیث صحیح رسول الله وفهم واستنباط وعملکرد همنشینان اورا اصل وفرع ومتبوع قرار داده وبقیه فکرها واندیشه ها را فرع وتابع آنها می داند . در عین اینکه برای جدا کردن حقایق اسلامی واباطیل از فروغ عقلهای سالم استفاده می کنند . به هیچ وجه در صدد تجدّد بازی وبدعت سازی وخیال بافی وحرّافی وتأویلهای انحرافی وپایین آوردن عقاید عالیه به سطح افکارمادی وسافله بر نمی آیند .

هرگونه انحراف از سنت وجماعت ویا تفکیک میان این دوبخش گناهی نابخشودنی است وموجب تفرقه در بین مسلمین ودر نتیجه تفوق غیر مسلمانان برآنها می شود آنچه که در عصر حاضر شاهد آنیم ، به قول مولوی :

آن کس که سنت با جماعت ترک کــرد در چنین مسبع ، نه خون خویش خورد

هست سنت ره ، جــماعت چون رفــــیق بی ره وبی یار ، افتی در مضــــــــیق [2]

---

[1]- نزهة خاطر العاطر ص ۳۳۱

[2]- مثنوی معنوی دفتر ششم ۵۰۱/۶

آیا کسی که سنت وجماعت را ترک گوید دراین دنیا که سرزمین درندگان است خون خود را نمی ریزد، آیا کسی که راه رسول را نرود بدون شک اسیر آدم درنده صفت وگمراه نخواهد شد ؟ سنت به منزله راه است وجماعت به منزله همراه ، بدان که بدون راه وهمراه دچار تنگنا خواهی شد .

سنایی غزنوی نیز چه زیبا سروده است :

چنگ درگفته یـزدان وپیغـــمبر زن و رو کآنچه قرآن وخبر نیست نانست وهوس
دانی اول وآخر قرآن زچه (با) آمد و (سین) یعنی اندر ره دین رهبر تو قرآن بـــس[۳]

اقبال لاهوری می گوید :

فـــرد را ربط جماعت رحـــمت است جـوهر او را کمال از مـلت اســت
تــــا توانی با جماعت یار بـــاش رونـــق هنگامــــه ی احرار باش
حـــرزِ جان کن گفته ی خیر البشر ﷺ هست شیطـــان از جـــماعت دورتر[۴]

رمز پایداری وعدم انشعاب مذهب اهل سنت وجماعت محکم نگه داشتن سنت وجماعت بوده و می باشد . آنچه که بر اهل سنت وجماعت در طی قرون متمادی گذشته است مانند حمله مغول، جنگهای صلیبی، استعمار، حکومتهای خود کامه و ضد اسلامی در کشورهای اسلامی ، امپریالیسم فرهنگی و... همگی گویای این واقعیت است که چون مذهب اهل سنت برپایه های واقعی اسلامی بنا شده است لذا از همه گزندها بدورمانده و خواهد ماند.

خاستگاه مذهب اهل سنت وجماعت

((وَالسَّابِقُونَ الأوَّلُونَ مِنْ الْمُهَاجِرِينَ وَالأنصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتَهَا الأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَداً ذَلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ

---

[۳]- حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه

[۴]- دیوان اقبال لاهوری چاپ پاکستان ص ۸۵-۸۶

﴾(توبه:۱۰۰)) وپیشه گیرندگان اولیه از مهاجرین وانصار وکسانیکه از آنها تبعیت می کنند (تاروز قیامت) به نیکی ، خداوند از آنها راضی و آنها نیز از خدا راضی اند و خداوند برای آنان بهشت را آماده ساخته است که در زیر درختان وکاخهای آن رودخانه ها جاری است وجاودانه در آنجا می مانند، این است پیروزی بزرگ ورستگاری سترگ)).

امام حسن بصری (متوفی۱۱۰هـ-ق) از تابعین وبنیانگذار علم کلام اسلامی به همراه صحابه وتابعین اولیه با همان روش وسلیقه رسول اکرم ﷺ وکبارصحابه به تبلیغ دین اسلام می پرداختند که روش کاربردی آن بزرگان بنام مذهب اهل سنت وجماعت معروف گردید . با ظهور چهار امام اهل سنت و جماعت واصحاب صحاح سته ، مذهب اهل سنت وجماعت به تکامل رسید و چار چوبهای آن کاملاً مشخص وتبیین شد و بدین ترتیب محوریت وحدت مسلمین برقرارگردید .منابع استدلالی در این مذهب به ترتیب اهمیت عبارتند از:

۱-قرآن مجید: سرچشمه ی اصلی همه استدلالها در کلیه زمینه ها ی فقهی وغیره می باشد . هرحکمی که صادر می شود باید در چارچوپ اصولی باشد که کلام الله مجید بر آن تأکید دارد .

۲- سنت رسول اللهﷺ: سنت عبارت است از گفتار، کردار، رفتار وتأییدهای پیامبر اعظم وچگونگی عمل آن بزرگوار بر اساس فرموده های قرآن کریم. هر جا که خلافی بین سنت و قرآن مشاهده شود آن خلاف باید بر اساس آیات قرآن اصلاح شود. چراکه سنت رسول خدا چیزی جز این نیست .

۳-اجماع: اتفاق فقهاء (متخصصین در فقه) یک عصر برای استخراج حکمی که در قرآن وسنت به روشنی نیامده است. حکمی که اینچنین بدست می آید برای عصر بعدی دلیل به شمار می آید .

۴- قیاس: استخراج حکمی از حکم دیگر، در صورتیکه مسئله ای پیش بیاید ودر احکام سه گانه ی گفته شده حکمی برای آن وجود نداشته باشد .

۵-استحسان: درلغت بمعنی طلب امر بهتر، ودر فقه کاربرد آن در مواردی است که مجتهدی حکم شبیه به امر معلومی را ، به خاطر اینکه به امر دیگری بیشتر شباهت دارد ترک نماید وبه روح قوانین توجه کرده وحکم صادر نماید. وبعبارت دیگر ترک قیاس وتوسل به امر بهتر ازآن .

حلقه های اتصال:

عوامل متعددی مذهب اهل سنت وجماعت را به سیره نبوی وصل می کنند که مهمترین آنها عبارتند از:

۱ - منابع استدلالی که شرح آنها گذشت.

۲- فتوا دهندگان در عصر رسول اکرم ﷺ :

رسول اکرمﷺ به بعضی از اصحابش اجازه اجتهاد داده بود ودلیل آن حدیث معاذ بن جبل وحکمیت سعد بن معاذ در قضیه بنی قریظه وحکم به اجتهاد حضرت علی در یمن وچند مورد دیگر می باشد .

در عصر رسول خداﷺ ابوبکر صدیق تنها کسی بود که درحضور آنحضرت فتوا می داد . سایر فتوا دهندگان در عهد رسول خدا عبارت بودند از :

در میان مردان: حضرت عمر، عثمان، علی از مهاجرین و از انصار حضرات أُبَّی بن کعب، معاذ بن جبل ، زید بن ثابت وسعد بن معاذ.

در میان زنان: حضرات عائشه، حفصه، فاطمة الزهراء، ام سلمه، ام حبیب، اسماء دختر ابوبکر صدیق ، ام الفضل بنت الحارث مشهورتر از بقیه بودند .

ابواسحاق شیرازی در طبقات الفقهاء تحت عنوان ذکر فقهاء صحابه ابتدا به ذکر خلفای راشدین می پردازد سپس فقهای صحابه را نام می برد:

۱- ابوبکر صدیق، ۲-عمرفاروق، ۳- عثمان بن عفان ،۴- علی بن ابی طالب ۵- عبدالله بن مسعود ۶ -معاذ بن جبل ۷- زید بن ثابت ۸ - ابودرداء عویمر بن مالک ۹ - عبدالله بن عباس ۱۰ - عبدالله بن عمر ۱۱- عبدالله بن زبیر بن عوام ۱۲- عبدالله بن عمرو عاص ۱۳- عبد الرحمن بن عوف ۱۴- عمار بن یاسر۱۵- حذیفه بن یمان ۱۶ - سلمان فارسی ۱۷ - ابوموسی اشعری .[۵]

۳- تابعین اولیه:

بعد از عصر صحابه «تابعین» به قرآن وحدیث وروش صحابه عمل می کردند واتباع تابعین نیز به گذشتگان خود از صحابه وتابعین اقتداء می کردند واستفاده می نمودند . مهمترین فقهای تابعین ۷ نفر بودند که به فقهاء سبعه مشهورند واز صحابه اخذ علم کرده اند . این عده عبارتند از :

۱- ابوبکر بن عبدالرحمن بن هشام متوفّی سال ۹۴ ه - ق

۲- قاسم بن محمد بن ابوبکر صدیق متوفّای سال ۱۰۷ ه-ق

۳- عروه بن زبیر بن عوام اسدی متوفّی سال ۹۴ ه- ق

۴- سلیمان بن یسار متوفّی سال ۱۰۷یا ۱۰۴ ه- ق

۵- سعید بن مسیب متوفّی سال ۹۴ه-ق

۶- خارجه بن زید بن ثابت متوفّی سال ۱۰۰یا ۹۹ ه- ق

۷- عبیدالله بن عتبه بن مسعود متوفّی سال ۹۸ ه- ق

بعد از تابعین اولیه فقه به طبقه ی سومی انتقال یافت که اتباع (پیروان) تابعین اولیه بودند واز این طبقه مسلم بن خالد بن سعید زنجی که بعد از عبدالملک بن عبدالعزیز جریح

[۵]- اصحاب صحاح سته ص ۱۴-۱۵

(متوفّی ۱۰۵ ه ق) در مکه مفتی بود ودر سال ۱۷۹ ه- ق زندگی را به درود گفت ، امام شافعی از او اخذ فقه کرد وبه وسیله ی امام شافعی فقه به طبقه ی دیگری منتقل شد .

۳-علم حدیث: در زمان پیامبر ﷺ صحابه حدیث را از رسول خدا حفظ می کردند وگاهی می نوشتند وحدیث نبوی بعد از قرآن مورد اهمیت بود ودر ضبط وصحّت آن اهتمام می کردند. در زمان خلفاء راشدین بطور احتیاط احادیث را تحدید می کردند واز کثرت روایت جلوگیری می نمودند ، مگر به وسیله بینه ونقل ثقه . بعد از وفات رسول اکرم ﷺ ابوبکر صدیق ﷺمردم را جمع کرد وگفت: شما از رسول خدا ﷺ احادیثی را روایت می کنید که خودتان در آن اختلاف دارید ، ومردم هم بعد از شما در این زمینه اختلاف بیشتری پیدا می کنند بنابر این بدون دقت از رسول خدا ﷺ حدیث را روایت نکنید وتحدیث ننمایید، اگرکسی از شما سؤال کرد بگویید که در بین ما و شما کتاب الله (قرآن) وجود دارد هرچه را آن حلال کرده حلال است وهرچه را حرام کرده حرام می باشد.

عمر بن خطاب ﷺ نیز در زمان خلافت خود جنبه احتیاط را مراعات می نمود واحادیث را در حدود قطع به صحّت محدود می ساخت .[۶]

بنا به اهمیت احادیث نبوی بسیاری از علماء ودانشمندان اهل بحث وفحص جهان اسلام مانند هر چهار امام اهل سنت واصحاب صحاح سته سالها عمر گرانبهای خود را در راه تحصیل علم حدیث گذراندند وکتابهای مهم ومفیدی مانند المسند امام احمد بن حنبل وصحاح سته را در این باره نوشتند .

بدین گونه بود که دین حنیف اسلام توسط صحابه وتابعین واتباع تابعین از تحریف مصون ماند وتوسط امامان چهارگانه واصحاب صحاح سته به نسلهای بعدی منتقل شد. عده بیشماری در حفظ ونگهداری اسلام ودستاودهای آن طی قرون گذشته مجاهدتها کرده، شهید شده اند، در بدری کشیده اند وهزاران رنج ومحنت رابه جان ودل خریده اند تا این

[۶]- اصحاب صحاح سته ص ۲۹

دین امروزه بدون تحریف وکامل به دست ما رسیده است، برای قدر دانی از آن عزیزان وهمچنین مصون ماندن از ترفندهای شبانه روزی دشمنان کینه توز اسلام در ایجاد اختلاف وشبهات در جهان اسلام واسلام زدایی، بنده ی حقیر بر آن شدم که خلاصه ای از سیر تاریخی مذهب اهل سنت وجماعت را به رشته تحریر در آورم، در این کتاب ابتدا به شرح حال امامان چهارگانه واصحاب صحاح سته خواهم پرداخت سپس تا سر حد امکان شناساندن بزرگان اسلام را از قرن سوم هجری به بعد در طی فصول جداگانه مورد بررسی قرار خواهم داد .

لازم به ذکر است که پنج طبقه از فضلا ودانشمندان اسلامی طی اعصار گذشته بیش از سایر طبقات در رساندن بدون تحریف دین اسلام به ما بیشترین سعی و کوشش را روا داشته اند ، در این کتاب به آن پنج طبقه خواهم پرداخت که عبارتند از :

فقها، محدثین ، مفسرین ، عرفا ومتکلمین .

برای آنکه مطالب کتاب هرچه بیشتر مفید باشد شرح حال پیروان هریک از مکاتب چهارگانه اهل سنت جداگانه آورد ه شده است.

و آخر دعوانا أن الحمد لله ربّ العالمین

فریدون اسلام نیا





سیر تاریخی مذهب اهل سنت

و جماعت

فصل اول: علمای قرن اوّل تا سوّم

عصر ائمه اربعه





حضرت امام ابوحنیفه رضی الله عنه (۸۰ – ۱۵۰ هـ ق)

امام ابوحنیفه نعمان پسر ثابت پسر زُوطی پسر ماه امام فقیه کوفی از ابنای ملوک ساسانی ایران در سال ۸۰ هـ – ق در شهر کوفه متولد شد.[۱] اینکه گفته اند زُوطی جد امام ابوحنیفه برده طارق بوده است وبعدها آزاد شده صحیح نیست. بعلت اینکه اسماعیل بن حماد پسر امام اعظم فرموده است : من اسماعیل بن حماد بن نعمان بن ثابت بن نعمان بن مَرزُبان از ابنای ملوک فارس هستم ، والله هیچ کس را در نسب ما بنده نساخته است. جد من ثابت سال ۲۰ هـ – ق متولد شد وپدرش وی را در اوان کودکی پیش حضرت علی رضی الله عنه برد وآن حضرت در حق ثابت وذریت وی دعای برکت نمود وفرمود : امیدوارم خدای تعالی این دعا را مستجاب کند . ونعمان بن مرزُبان پدر ثابت پیش از مسلمان شدن برای حضرت علی در روز جشن مهرجان (مهرگان) پالوده فرستاده بود.[۲]امام ابوحنیفه از تابعین اولیه می باشد زیرا حداقل چهار صحابه را دریافته است: انس بن مالک در بصره ، عبدالله بن ابی وفا در کوفه (متوفای ۸۷ ه –ق)، سهل بن سعد الساعدی متوفای (۹۱ ه–ق) در مدینه و ابا الطفیل عامربن وائله متوفای (۱۰۰ ه–ق) آخرین صحابه ای که تا آن موقع زنده بود در مکه. رضوان الله تعالی علیهم اجمعین. [۳] ابوحنیفه حدیث زیر را از انس بن مالک صحابی بزرگوار استماع نموده است:((طلبُ العلمِ فریضةٌ علی کُلِّ مسلمٍ)) ودر سال ۹۶ ه–ق در سفر حج همراه پدرش در مسجد الحرام به عبدالله بن الحارث بن جزء الزبیدی برخورد نمود وحدیث زیر را از وی شنید که فرمودند:قالَ رسولُ الله ﷺ : ((من تفقَّهَ فی دینِ الله کفاهُ الله همَّهُ ، ورزَقَهُ من حیثُ لا یحتسِبُ)) [۴]

---

[۱] – وفیات الأعیان جلد سوم ص ۳۶۵

[۲] – منبع پیشین ص ۳۵۹–۳۶۰

[۳] – تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۶۶

[۴] – همان منبع ص ۱۶۷

با این حال عده ای دیگر از محققین امام ابوحنیفه را از اتباع تابعین بشمار می آورند ودلیل آنها این است که امام شخصاً با هیچکدام از صحابه نشست وبرخاست نداشته است .

امام ابوحنیفه در جوانی به کار بزّازی مشغول بود ودر کوفه تجارت خز می کرد وبه صدق معامله مشهور بود . در عین حال امام ابوحنیفه به آموختن علوم مختلف اسلامی بخصوص فقه نیز مشغول بود ودر جوار آن به علم کلام هم پرداخت .

استادان ابوحنیفه

امام ابوحنیفه فقه را از حمّاد بن ابی سلیمان اشعری فقیه کوفی متوفّای ۱۲۰ ه – ق آموخت. وی به مدت ۱۸ سال نزد آن استاد بزرگوار که از شاگردان اصحاب پیامبر ﷺ بود به تحصیل فقه وحدیث پرداخت. او علم قرائت قرآن مجید را از امام عاصم یکی از قرّاء هفتگانه آموخت .

از استادان دیگر ابوحنیفه می توان از مشاهیر زیر نام برد:[1] عطاء بن ابی رباح ، ابی اسحاق سبیعی، محارب بن دثار، هیثم بن صوّاف، محمد بن منکدر ، نافع قاری ، هشام بن عروه، سماک بن حرب، ابراهیم نخعی[2] وعلقمه بن قیس شاگرد صحابی مشهور عبدالله بن مسعود.

امام ابو حنیفه نزد همه ی بزرگان بالا در آموختن علوم فقه وحدیث شاگردی نمود.

شاگردان ابوحنیفه

امام ابو حنیفه در سن ۴۰ سالگی به مقام مجتهد مطلق رسید. وی شاگردانی تربیت نمود که بسیاری از آنها به مرتبه ی اجتهاد رسیدند . مشهورترین شاگردان ابوحنیفه عبارتند از:

۱ – **ابویوسف**: یعقوب بن ابراهیم انصاری بن سعد بن بُجیر ملقب به ابویوسف در سال ۱۱۲ یا ۱۱۳ ه – ق متولد شد. وی نوه ی سعد بن بُجیر معروف به سعد بن حبته از اصحاب

---

[1] – وفیات الاعیان جلد سوم ص ۳۶۰ ، اصحاب صحاح سته ص ۲۴ وپژوهشی درباره امامان اهل سنت ص ۱۵و۱۶

[2] – ابراهیم نخعی از شاگردان عمربن خطاب ، علی بن ابی طالب ، عبدالله بن مسعود وعبدالله بن عباس بود .

مشهور نبی اکرم ﷺ می باشد.[1]ابویوسف ابتدا به مدت هفت سال شاگرد ابن ابی لیل بود . سپس به خدمت ابوحنیفه شتافت ودر نتیجه کسب فیض از او به صورت فقیهی دانشمند در آمد وتوسط مهدی، هادی وهارون الرشید خلفای بنی عباس به سمت قاضی انتخاب شد . به همین سبب نیز به قاضی ابویوسف مشهور می باشد. ابویوسف در حفظ بسیار متبحر بود وی پیش محدث حاضر می شد و در حالی برمی خواست که پنجاه ، شصت حدیث یاد گرفته بود وبه مردمان املاء می کرد. ابن خلکان درباره ی میزان معلومات ابویوسف در علوم حدیث نوشته است :

روزی اعمش (از استادان حدیث ابویوسف) از ابویوسف مسأ له ای می پرسد ابو یوسف جواب وی را به درستی می دهد، اعمش می گوید از کجا گفتی؟ ابو یوسف گفت از حدیثی که به من روایت کردی. آنگاه آن حدیث را برای او نقل کرد . اعمش گفت : ای یعقوب این حدیث را پیش از آنکه در رحم مادرت آمدی، یاد داشتم ولیکن تا این زمان تأویل آن را ندانسته بودم،[2] ابویوسف اولین کسی بود که برمذهب امام ابوحنیفه کتاب تصنیف کرد و علم ابوحنیفه را در اطراف عالم منتشر ساخت. ابویوسف در تفسیر ، مغازی وتاریخ عرب نیز صاحب نظر بود، کمترین علوم او فقه بود[3].

اولین کسی که در اسلام قاضی القضات خوانده شد ابویوسف بود. ابویوسف علاوه بر شاگردان کثیری که تربیت نمود کتابهای مهمی نیز به رشته تحریر در آورد که مشهورترین کتابش الخراج می باشد: بعضی از کتابهای دیگرش عبارتند از: ۱- الآثار ۲- الرّد علی سیر الاوزاعی فیما خالف فیه ابا حنیفة ۳- کتاب الصلاة ۴- کتاب الزکاة ۵ - کتاب الصیام ۶- کتاب الفرائض ۷- کتاب البیوع ۸- کتاب الحدود [4]

---

[1] - تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۷۳

2- همان

[3]- منبع پیشین ص ۵۳۹

[4] - پژوهشی در مورد امامان اهل سنت ص ۱۸

از سخنان ابویوسف می باشد :

سرّ نعمتها سه چیز است: اول نعمت اسلام که هیچ نعمتی بی اوتمام نشود . دوم نعمت عافیت که بی او حیات خوش نبود.سوم نعمت غنا (سرود، نغمه) که بی او عیش تمام نشود. ونیز فرمود : تا آنکه کل خود به علم ندهی ، علم بعض خود ترا ندهد .[۱]

۲ – ابو عبدالله محمد بن حسن شیبانی (۱۳۲– ۱۸۷ه ق)

محمد دومین شاگرد فقیه امام ابوحنیفه از لحاظ علم وفقاهت می باشد . محمد دو سال شاگرد امام ابوحنیفه بود . بعد از وفات آن امام بزرگوار نزد قاضی ابویوسف به تحصیل فقه ادامه داد وبه درجه فقیهی رسید. محمد یکی از آگاهترین علمای عالم به قرآن مجید بود. علاوه برآن در حساب وعلوم عربی نیز متبحر بود. محمد موطأامام مالک را در مدینه منوره پیش وی فرا گرفت وبا امام شافعی مناظراتی داشت[۲]. امام شافعی در حق محمد گفته است:

از هرکه مسأله مشکلی پرسیدم ، اثر کراهیت برروی وی می یافتم ، مگر محمد بن حسن که هیچگاه وقت سؤال روی ترش نکرد وجواب نیکو می داد . از علم او معادل بار یک شتر علم یاد گرفتم .[۳]

محمد دارای کتابهای بسیار مهمی می باشد که عدد آنها به شصت می رسد . وی علاوه براستادان بالا چندی نیز نزد سفیان ثوری واوزاعی به تحصیل پرداخت .

مهمترین کتاب محمد کتاب المبسوط می باشد . دو کتاب مشهور دیگرش جامع صغیر وجامع کبیر می باشند [۴] . محمد با نوشته هایش مکتب امام ابوحنیفه را گسترش داد . وی شاگردانی فقیه وعالم نیز تربیت کرد که بعضی از آنها عبارتند از : احمد بن حفص ، ابو

---

[۱]– وفیات الاعیان ج ۳ ص ۵۴۰

[۲] – تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۷۵ –۱۷۶

[۳] – وفیات الاعیان ج ۳ ص ۳۳

[۴]– پژوهشی در مورد امامان اهل سنت ص ۱۸

سلیمان بن الجوزجانی ، موسی بن نصیر الرازی ، محمد بن سماعه ، عیسی بن ابان ومحمد بن مقاتل .[۱]

۳- زفر بن الهذیل (۱۱۰- ۱۵۸ه -ق)

زفر بن هذیل فقیه حنفی جامع علم وعبادت ابتدا از اصحاب حدیث بود ولی تحت تأثیر رأی وقیاس امام ابوحنیفه قرار گرفت ودر جرگه شاگردان وی در آمد . پدرش والی اصفهان بود .[۲] زفر نظریات استادش را شفاهاً انتشار می داد. زفر اصفهانی الاصل بود.[۳]

۴- حسن بن زیاد لؤلؤیی کوفی (۱۱۶- ۲۰۴ ه ق)

ابو علی حسن بن زیاد لؤلؤیی کوفی فقیه ، قاضی از شاگردان بنام امام ابو حنیفه بود که از وی استماع حدیث می نمود. حسن دوازده هزار حدیث از ابن جریح نقل نموده است . اودر سال ۱۹۴ ه ق در کوفه قضاوت می کرد . وی کتابهای زیادی تألیف نموده است که از آن جمله می باشد: معانی الایمان - النفقات - الوصایا - ادب القاضی - الخصال - الخراج - الفرائض - المجرّد - معانی الادیان و ...[۴]

۵ - قاسم مسعودی (متوفای ۱۷۵ه -ق) :

ابو عبدالله قاسم بن معن بن عبد الرحمن مسعودی ، هذلی ، کوفی ، فقیه ومحدث از آثارش می توان النوادر و غریب المصنف را نام برد[۵]

مسائل فقهی نزد امام ابو حنیفه :

مسائل فقهی در فقه امام ابو حنیفه بر سه قسم می باشد :

قسم اول اصول :

---

[۱]- تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۷۶

[۲]- وفیات الاعیان ج ۱ ص ۴۹۸

[۳]- پژوهشی در مورد امامان اهل سنت ص ۱۸

[۴]- الاعلام ج ۲ ص ۲۰۵

[۵]- الاعلام ج ۶ ص ۲۱

اصول مسائلی است که ظاهر روایات می باشد وآن مطالبی است که از امام ابو حنیفه وشاگردانش مانند ابو یوسف و محمد وزفر روایت شده است . امام حسن شیبانی در کتب ششگانه نوشته است که اصول از روی ظاهر روایات شناخته می شود .

قسم دوم نوادر :

نوادرمسائلی است که از امام ابو حنیفه وشاگردانش روایت شده است و آن غیر از کتب ظاهر الروایه می باشد .

قسم سوم فتاوی :

فتاوی مجموعه هر آنچه که متأخرین مجتهدین حنفی فتوی داده اند دررابطه با مسائلی که از امام وشاگردانش روایت نشده است ولیکن مطابق با مذهب ابو حنیفه استخراج شده است می باشد. اولین کتاب تألیف شده در این باره کتاب النوازل تألیف ابو لیث سمرقندی (وفات ۳۷۳ه ق) می باشد .[1]

روش فقهی امام ابو حنیفه

قبل از امامان چهارگانه سه مکتب فقهی زیر در عالم اسلامی وجود داشت[2].

۱- مکتب اهل تفسیر: مرکز آن شهر مکه مکرّمه بود ورهبر آن عبدالله بن عباس صحابی بزرگوار به همراهی شاگردانش از تابعین سعید بن جبیر ، مجاهد ، طاوس وعکرمه واز اتباع تابعین شعبه، وکیع، ابن عیینه، ابن هارون، عبدالرزاق، ابن ابی ایاس، ابن راهویه وابن شیبه آنرا اداره می کردند .

۲- مکتب اهل حدیث (اخباریون): مرکز آن در شهر مدینه منوره بود و اعضای اصلی آن از اصحاب کرام، ام المؤمنین حضرت عائشه ﵂ فاروق اعظم، عثمان بن عفان ، عبدالله بن عمر، زید بن ثابت واز تابعین: سالم بن عبدالله، خارجه بن زید بن ثابت، سعید بن المسیّب، قاسم بن محمد بن ابوبکر صدیق، عروة بن زبیر، سلیمان بن یسار، زهری، نافع ،

---

[1]- تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۷۷-۱۷۸

[2]- منبع پیشین ص ۹۵- ۹۷ وپژوهشی درباره امامان اهل سنت ص ۱۰-۱۱

ابوالزّناد، ربیعة الرأی ویحیی بن سعید بودند. از اتباع تابعین: امام مالک پیشوا ورهبر این مکتب بود. پیروان این مکتب به احادیث اهمیت خیلی زیادی می دادند و احادیث را تکیه گاه اصلی مکتب به شمار می آوردند، به همین جهت نسبت به طرق واسناد احادیث و راویان آن دقت عجیبی به عمل می آوردند، از این جهات بود که فضلا ودانشمندان از راههای دورتر برای کسب فیض از مکتب اهل حدیث به مدینه می رفتند .

۳- مکتب اهل رأی: مرکز آن شهر کوفه وشعبه بزرگ آن دربغداد بود، رهبران این مکتب از اصحاب کرام: علی مرتضی و عبدالله بن مسعود، از تابعین: شریح بن حارث، علقمه بن قیس نخعی، مسروق بن اجدع، واصل بن یزید نخعی، از اتباع تابعین: ابراهیم بن شراحیل، عماد بن ابی سلیمان و امام ابو حنیفه بودند .

یکی از تأسیسات بسیار مهم اسلامی برای مقابله با اوضاع واحوال جدید ، اجتهاد یا کوشش در راه استخراج و استنباط احکام فقهی است .

پیامبر اکرم ﷺهنگامی که معاذ بن جبل را به یمن فرستاد پرسید به چه چیزی حکم می کنی ؟ گفت به کتاب خدا ، فرمود اگر نیابی؟ گفت: به سنت رسول الله ، فرمود اگر نیافتی (فإن لم تجد) جواب داد اجتهاد به رأی می کنم . آنگاه پیامبرﷺ فرمود: ((الحمد لله الذی وفّق رسول رسوله لما یرضه))[1].

امام ابو حنیفه از بین سه مکتب مذکور، مکتب اهل رأی را انتخاب نمود .

مجلس مشورتی ابو حنیفه برای تدوین مکتب :

امام ابو حنیفه با همکاری اصحابش که همگی در یک یا چند رشته از علوم اسلامی سر آمد عصر خود بودند مکتبش را پایه گذاری کرد . تعداد شاگردان امام ۳۶ تن بودند که ۲۸ تای آنها استعداد قضا داشتند. شش تن برای فتوی دادن شایستگی داشتند، دو تن نیز هم مفتی وهم قاضی بودند. ابو حنیفه سالهای سال آنها را درمدرسه ی خود برای تفکر کردن درباره مسائل قانونی، کاوش کردن به روش علمی و استنباط کردن نتایج با دلایل، تربیت

[1]- تاریخ الفقه الاسلامی ص ۶۳

کرده بود. علاوه برآن هریکی از آنها از استادان بزرگ وقت، تعلیم قرآن، حدیث ،فقه ، بلاغت، نحو، ادب ، تاریخ وسیره رسول الله و صحابه را حاصل کرده بودند . بعضی از آنان در قیاس ورأی صاحب نظر بودند. عده ای دیگر در احادیث و فتاوی صحابه ، بعضی دیگر در تفسیر، لغت و نحو و یا علم مغازی تخصص داشتند.روش کار این مجلس مشورتی بدینگونه بود که امام ابو حنیفه یک یک مسائل را برای شاگردانش مطرح می کرد و جوا ب مختلف آنها را مورد بحث و مطالعه قرار می داد ،آنچه در علم وفکر آنها بود می شنید و آنچه در نظر شخصی اش بود بیان میداشت. حتی برخی اوقات بحث برسر یک مسأله هفته ها ، ماهها ویا بیشتر طول می کشید و حکمی که بدین ترتیب بدست می آمد قاضی ابو یوسف آنرا درکتب اصول درج می کرد.

دراین مجلس هشتاد و سه هزار و بقولی صدها هزار مسائل قانونی حل وفصل گردید.[1] و این مسائل تقریباً با هر شعبه ی قانون ارتباط داشت ، قانون دستوری، مجموعه قوانین حقوقی وارتشی، قانون شهادت ومقرره ی عدالت، قوانین اقتصادی (معاملات)، قوانین نکاح وطلاق ووراثت و معاملات شخصی، احکام عبادات و سایر مسائل روزمره در پرتو این مکتب مورد بررسی دقیق وموشکافانه قرار گرفت .

براثر تدوین این قانون، فعالیتهای انفرادی مجتهدین، مفتی ها وقضات از درجه اعتبار ساقط شد. از این رو چون این کار به محضر علم کشیده شد، عوام وحکام وقضات ، همه اجباراً به آن رجوع می کردند، زیرا این خواست عصر وزمانه بود ومردم از دیر زمان خواهان آن بودند. چنانچه فقیه مشهور یحیی بن آدم (۲۰۳ ه – ق) می گوید که: در برابر اقوال ابو حنیفه بازار اقوال سایر فقهاء سرد وبی اهمیت گردید، علم او در مناطق مختلف پخش گردید، روی آن خلفاء، ائمه وحکّام، حکم صادر می کردند و همه معاملات بر محور آن می چرخید. تا زمان مأمون خلیفه (۱۹۸– ۲۱۷ ه – ق) وضع بر این منوال بود. در آن زمان یکی از فقهای رقیب ابو حنیفه به فضل بن سهل وزیر مأمون پیشنهاد کرد تا حکم عدم استعمال فقه حنفی را صادر کند. فضل اشخاص با استعداد وخبیر ودانا را گرد هم آورد

[1]– سیمای امام اعظم ابو حنیفه ص ۲۱۸

و آنها در این زمینه به مشورت پرداختند . آنها به اتفاق گفتند: «این حکم قابل تنفیذ نیست و تمام کشور بر شما یورش خواهند برد. شخصی که به شما این پیشنهاد را داده ناقص العقل است »

فضل گفت: من نیز با این اندیشه موافق نیستم ومأمون نیز بر آن خوشنود نخواهد شد . [۱]

امام ابو حنیفه وسیاست

ابو حنیفه فقیهی آگاه و مسئول وآزاده بود، او هیچگاه در برابر سلطه و قدرت امویان وعباسیان تسلیم نشد واز تصدی مسند قضاء درعهد امویان ومنصور عباسی خود داری نمود ویکصد وده تازیانه ی یزید بن عمرو بن هبیره کارگزار امویان در عراق را به جان پذیرفت و عاقبت از ستم و جور اموی به مکه معظمه گریخت وشش سال در آنجا به تدریس فقه وحدیث پرداخت. با روی کار آمدن عباسیان امام ابو حنیفه به عراق باز گشت ودر شهر جدید بغداد که توسط منصور دوانیقی دومین خلیفه عباسی ساخته شده بود مستقر گردید .

حمایت امام ابو حنیفه از قیام زید بن علی نوه ی امام حسین عامل دیگری بود که کارگزار اموی در عراق وی را به شلاق بست. زید بن علی برای به پا داشتن سنت رسول الله و از بین بردن فساد حاکم بر جامعه و حکومت اموی به قیام برخاسته بود. امام ابو حنیفه وهم امام مالک از وی حمایت می کردند. دوری پیروان زید از وی ودر نتیجه شکست قیام او بهترین گواه برآن است که آن رهبر بزرگ جز به برقراری حاکمیت قرآن وسنت رسول الله نیت دیگری نداشته است. چرا که وقتی متوجه شد که در میان پیروانش عده ای نسبت به صحابه بخصوص سه خلیفه اول راشده بی احترامی میکنند، آنها را از این کار برحذر داشت. ولی آن عده که هدفی جز ویرانی کاخ پر عظمت اسلام را نداشتند از دور زید پراکنده شدند و وی را تنها گذاشتند، به همین

۱- خلاصه شده از کتاب پژوهشی در باره امامان اهل سنت ص ۸۱- ۸۴ و سیمای امام اعظم ص ۲۱۶- ۲۲۰

مناسبت آنها را رافضی خواندند[1]. (رافضی به کسانی گفته می شود که امام خود را تنها بگذارند) این کار آنها باعث شکست قیام زید شد .

همین مسئله ی طرفداری امام ابو حنیفه وامام مالک از قیام زید عده ای را به این فکر انداخته است که آن دو بزرگوار گرایش شیعه داشته اند.

تیز هو شی امام ابو حنیفه

امام ابو حنیفه فردی قوی الحجت بود. روزی در مسجد نشسته بود دسته ای از خوارج نزد وی رفتند وگفتند: ای اباحنیفه دو مسئله از تو می پرسیم اگر درست جواب بدهی نجات می یابی وگرنه ترا می کشیم. امام فرمود: بگویید، گفتند: در ورودی مسجد دو جنازه است یکی از آن دو باده گساری است که به خاطر نوشیدن مشروبات الکلی مرده است، ودیگری زنی است که با زنا حامله شده ودر حال زایمان قبل از توبه مرده است آیا ایندو مؤمن هستند یا کافرند؟ ابو حنیفه پرسید از کدام ملت هستند؟ آیا یهودی اند؟ گفتند خیر، گفت آیا نصرانی هستند؟ گفتند: خیر، پرسید آیا مجوسی بودند؟ گفتند: خیر. ابو حنیفه پرسید آخر اینها منسوب به کدام ملت هستند؟ گفتند: از مسلمین بودند. گفتند: آن دو بهشتی اند یا جهنمی؟ گفت : من همان چیزی را در باره آنا می گویم که حضرت ابراهیم در باره ی بد ترین گناهکاران گفت: ((فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ (ابراهیم:۳۶): ((خدایا آن که از من پیروی کند از من است و آنکه از من نافرمانی کند تو آمرزنده و رحیم هستی)).

و آنچه حضرت عیسی عليه السلام در باره ی گناهکاران بزرگتر از اینها گفته بود: ((إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ❊اگر تو آنها را عذاب کنی پس بندگان تو اند واگر عفو فرمایی تو غالب ودانایی)). مائده:۱۱۸.

[1]- عبد العظیم رضایی شیعه مذهب نیز در کتاب گنجینه ده هزار ساله ی تاریخ ایران مسائل قرن دوم هجری قمری به این مسئله اذعان نموده است .

خوارج با شنیدن این پاسخ سلاح از تن در آوردند و گفتند بیزاری می جوییم از هر باوری که داشتیم وبه آیین تو وارد می شویم .

امام وحدت

ما نمی گوییم که گناه برای مؤمن زیانبار نیست، ونمی گوییم که مؤمن به دوزخ نخواهد رفت ونمی گوییم که او تا ابد در جهنم بسر خواهدبرد واگر چه فاسق باشد وما همانند مرجئه نمی گوییم که نیکوهای ماحتماً مقبول وبدیهای ما حتماً بخشیده خواهد شد. در عقیده طحاوی چنین می افزاید: «ما نه بر بهشتی بودن احدی از اهل قبله قطع می کنیم ونه بردوزخی بودن او وما برآنها حکم کفر یا شرک یا نفاق صادر نمی کنیم مادامیکه از آنها چیزی از این امر ظاهر نشود ومعامله نیّتهای آنها را به خدا واگذار می کنیم » .

نتایج این عقیده این بود که امام ابو حنیفه بین نظریه های خوارج ومعتزله ومرجئه عقیده ای متوازن عرضه کرد که اجتماع اسلامی را از انتشار وتصادم وتنافر درمیان خود نجات داد وافراد آن را از بی بند وباری اخلاقی وجسارت بر گناهان نیز مانع گردید. اگر به به تاریخ زمان تدوین فقه نظر افکنیم ، همان زمانیکه ابو حنیفه عقیده اهل سنت را به این روشنی بیان کرد، خواهیم فهمید که این کار بزرگ ابو حنیفه بود که در سوق دادن امت به راه اعتدال نقش مهمی داشت. زیرا معنای این عقیده این بود که امت، آن اجتماع اسلامی نخستین را که پیامبر ﷺ بنیان گذاشته بود مورد اعتماد قرارداده است. واحکامی که آنها به اتفاق وبا اکثریت آراء صادر کرده بودند مورد پذیرش امت است. اصحابی را که آنها یکی بعد از دیگری به عنوان خلیفه انتخاب کرده بودند مورد پذیرش امت است. وآن علم کامل شریعت راکه توسط افراد آن جمعیت (صحابه پیامبر) به نسلهای بعدی عرضه شده کاملاً قبول می کنند. این عقیده را ابوحنیفه ایجاد نکرده بلکه همان عقیده یی را که اکثریت امت در آنوقت دارا بودند،

به شکل مدونی در آورده وبه این ترتیب خدمت بزرگی انجام داد. زیرا براساس آن بر مسلمانان عامه آشکار شد که در برابر گروههای متفرق مذهب متمایز آنها چیست [۱].

زهد وپاکی ابو حنیفه

ابو حنیفه، خوف خدای عزّ وجلّ بسیار داشت. شب هنگام عبادت ریش خود را گرفته و می گفت: ((ای کسی که جزا می دهی برای مثقال ذرّه نیکویی را نیکویی و ای کسی که مثقال ذرّه ی بدی را جزای بدی می دهی، نعمان را که بنده توست ازآتش دوزخ نگه دار ودر فراخی رحمت خود در آور))

اسد بن عمرو شاگرد امام گفته است: چهل سال امام به وضوی نماز عشاء نماز صبح را بجای آورد وعامه ی شب او به قرائت قرآن در یک رکعت می بود وگریه او را همسایه گان می شنیدند. در محلی که وفات یافت هفت هزار ختم قرآن کرده بود .[۲]

ابو حنیفه از دیدگاه بزرگان

امام ماالک: ابو حنیفه مردی بود که اگر می گفت این زر است آنقد ردلیل می آورد که کسی را قدرت اعتراض به او نبود[۳] .

امام شافعی: مردمان عیال این پنج نفرند: در فقه عیال ابو حنیفه ، در شعر عیال زهیر بن ابی سلمی، در مغازی عیال محمد بن اسحاق، در نحو عیال کسائی و در تفسیر عیال مُقاتل بن سلیمان .[۴]

سنائی غزنوی :

دین چو بگذشت از این جوانمردان[۵]	خلق در دین شدند سرگردان
همه را باز رأی نعمانی	آشتی داد با مسلمانی

---

[۱]- تاریخ اندیشه های سیاسی در ایران واسلام ص ۱۹۷-۱۹۸

[۲]- وفیات الاعیان ج ۳ ص ۳۶۵

[۳]- منبع پیشین ص ۳۶۲

[۴]- همان مرجع ص ۳۶۲

[۵]- اشاره به عصر بعد از صحابه که فرق مختلف مردم را متفرق کرده بودند .

آفتــــاب سپــهر معـــــروفــی بــــدر دین بـــــو حنیفه ی کـوفی
همه را از پـــی صلاح جـــهـــان مـغـــز سنت نـــهاده اندر جـــان
بـــوده در زیـــر گـــنبد ازرق حـــجت صـدق در مـــحجت حق
دل او چون سر خـــرد هشیـــار تـــن او چـــون د ل قـــضـــا بیدار
کـــرسی دیـــن ز راه او حـــد بود لـــوح مـــحفوظ شرع احمد بود
پـــــــیشوای ائــمه دین بود علـــم وحلم و سخـــنانش آئین بود
کـــرده توفیق پـــادشاه خودش شـــاه شاهـــان رعیّـــت خردش
از پی فـــطنت و هـــدایت او پـــادشـــــاهان بـــزیر رایـــت او
دیـــده بی واسطه ی حکـایت ونقل چـــهـــره ی سنت از دریچه ی عقـل
حجت اصـــل وفرع ایمان بـود نعـــمت خـــوان شـــرع نعمان بـود
چون پـــدر در اصـــول ثابت بود چـــون نبی کـار کـرد وراه نمـود
روزگارش بـــه عـــلم مـــستغرق جـــمله آســوده از جدال فـــرق
شحنه ی راه دیـن صـــلا بـت او روح عشـــق نـــبی مثـــابت او
آســـمان رای و مشتـــری دیـــدار مـــتقی خلـق و منـــتجب کـــردار
کـــرده در شـــــاهراه فتح وظـــفر شـــاخ وبیخ هدی چون نـــام پدر
میکـــند روز وشـــب دعا افـــلاک از دل آفتاب روشـــــن و پـــاک
بـــاد در راه جـــان بـــد عـــملان دست او چـــاره گاه تنـــگـــدلان
دل هـــمی گوید از طریق دعـــــا بتضـــرّع چـو مـــادر شهـــدا
کـــه روان ابـــــو حنـــیفه زما شـــادمـــان بـاد تا بـــروز جزا [1]

آثار امام ابو حنیفه

۱- فقه الاکبر در کلام ۲- المسند در حدیث ۳ - المقصود در علم صرف

[1]- حدیقة الحدیقة وشریعة الطریقة ص ۲۷۲- ۲۷۳

امام مالک (۹۵ - ۱۷۹ هـ ق)

امام مالک پسر انس بن مالک بن ابی عامر الاصبی از ائمه ی حدیث و امام شهر مدینة النبی بود. پدرامام مالک یعنی مالک بن ابی عامر از بزرگان تابعین و علمای ایشان بود و پدربزرگ امام مالک، ابی عامر الاصبحی از اصحاب جلیل القدر پیامبر اسلام ﷺبود که به غیر از غزوه ی بدر در تمامی غزوات نبی اکرم حضوری فعال داشت. جد امام مالک، حضرت مالک یکی از چهار نفری بود که بعد از شهادت ذی النورین عثمان بن عفان ﷺشبانه وی را در قبرستان بقیع دفن نمودند.[1] امام مالک که پیرو مکتب اهل حدیث[2] بود، از محضر استادان بزرگواری استفاده نمود که مشهورترینشان عبارت بودند از:

ربیعة بن عبد الرحمن معروف به ربیعة الرأی در فقه، عبد الرحمن بن هرمز مشهور به اعرج از تابعین و از یاران حضرت ابی هریره ﷺمتبحر در قرائت و تاریخ ، متوفای ۱۱۷ هـ ق.نافع مولی ابن عمر و ابن شهاب الزهری و موسی بن عقبه معروف به امام مغازی محدث و عالم در سیره نبوی (وفات ۱۴۱هـ ق) و یحیی بن سعید انصاری استاد حدیث متوفای ۱۴۳ هـ ق[3] .

شیوه روایت حدیث امام مالک

امام مالک وقتی که می خواست حدیثی را روایت کند وضو می گرفت وبهترین لباسهایش را می پوشید عطر استعمال می کرد وریشش را شانه می کرد آنگاه به روایت احادیث نبوی می پرداخت. وی هیچگاه در حال راه رفتن و یا با شتاب حدیث روایت نمی

[1] - تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۷۸

[2] - همان منبع ص ۱۷۸- ۱۸۱

[3] -همان منبع ۱۷۹ و منظر الانسان ج ۳ ص ۱و۲

کرد وقتیکه مردم علت این کار را از وی پرسیدند فرمود: می خواهم که عظمت حدیث در دل مردمان متمکن باشد . اگر کسی در مجلس روایت حدیث صدایش را بلند می کرد وی را از آن کار منع فرموده و می گفت: ((يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ)) حجرات:۲ *ای کسانی که ایمان آورده اید صدایتان را از صدای پیامبر بلند تر نکنید .[۱]

امام مالک چهل سال از عمر گرانمایه اش را صرف تألیف کتاب المُوَطَّأ نمود. وی وسواس زیادی در جمع آوری احادیث نبوی داشت . احادیث مورد نظر امام مالک ابتدا ده هزار حدیث بود وی با تهذیب و حذف احادیث ضعیف و مورد اختلاف سر انجام به پانصد و خرده ای حدیث بسنده نمود . به همین سبب است که امام بخاری فرموده است صحیح ترین مسند ها ، مسند امام مالک می باشد .

اصول مذهب امام مالک

امام مالک مکتبش را با همکاری استادان ونزدیکان عالمش بر بیست ادله شرعی بنا کرد که می توان آنها را در پنج مورد زیر خلاصه نمود:

۱-نصّ الکتاب (قرآن)

۲ – سنت وسیره نبوی: براساس عمل کرد اهل مدینه به سنت رسول الله

۳ – مصالح مرسله: احکامی که به مصلحت افراد جامعه استخراج شده اند. ولی آنچه انگیزه وعلت آن احکام شمرده شده است از طرف شرع نه معتبر اعلام شده و نه ملغی شمرده شده است. مانند ضامن شدن استاد کارها در حفظ و نگهداری وسایل که به آنها داده می شود . (خیاط – نجار و....)

۴ – اقوال وفتاوای صحابی های بزرگوار وترجیح در بین آنها در صورتیکه این اقوال و فتاوا با هم تفاوتهایی داشته باشند .

---

[۱]- تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۷۹

۵ – استحسان: در لغت به معنی طلب امر بهتر وکار برد آن در فقه ، مواردی است که مجتهدی حکم شبیه به امر معلومی را، به خاطر اینکه به امر دیگر بیشتر شباهت دارد ترک نماید، به عبارت دیگر توجه به روح قوانین کردن. بعضی نیز استحسان را اینگونه بیان کرده اند : ترک قیاس و توسل به امری بهتراز آن .[1]

آثار امـــام مالـــــــک

۱– المُوَطّأ : مهمترین کتاب امام مالک می باشد ۲– الوعظ ۳– رساله ۴– المسائل

امام مالک در سال ۱۷۹ هـ ق دار فانی را وداع گفت ودر قبرستان بقیع در جوار ابراهیم پسر پیامبر اسلام ﷺ مدفون شد .[2]

شاگردان امام مالک

امام مالک در طول حیات علمی خود شاگردان بسیاری را تربیت کرده وتقدیم امت اسلامی نموده است. در میان این شاگردان پیروانی از مکتب امام اعظم مانند محمد بن حسن شیبانی و اشخاصی چون امام شافعی وجود داشته اند .

از میان شاگردانی که به ترویج مکتب مالکی پرداختند به افراد زیر بسنده می کنیم :

۱– عبد الله بن وهب (۱۲۴ –۱۹۷ ه – ق)

ابو محمد عبد الله بن وهب بن مسلم مصری فقیه مالکی یکی از ائمه عصر بود. وی بیست سال با امام مالک مصاحب بود و کتابهای موطّأ کبیر و موطّأ صغیر را تصنیف نمود . امام مالک وی را امام می خواند . وی مردی بسیار خدا ترس و متقی بود . سبب مرگ وی را خواندن کتاب الأهوال در شرح قیامت در مسجد جامع نوشته اند که عبدالله بر اثر استماع آن کتاب دچار بیهوشی می شود وی را برداشته به خانه می برند و پس از مدت کمی وفات می کند .[3]

---

[1]- تاریخ فقه اسلامی ترجمه وخلاصه شده از ص ۱۸۱ – ۱۸۲

[2]- منظر الانسان ج ۳ س ۳

[3]- منظر الانسان ج ۲ ص ۱۳۴

۲ – عبد الرحمن بن قاسم (۱۳۲– ۱۹۱ه – ق)

ابوعبدالله عبد الرحمن بن قاسم بن خالد فقیه مالکی جامع زهد و علوم وفقه بود.او بیست سال شاگرد امام مالک بود. بعد از وفات امام مالک شاگردان آن حضرت پیش عبد الرحمن درس می خواندند. کتاب مُدَوَّنه بزرگترین کتاب مذهب مالکیه تصنیف او می باشد و بعضی از شاگردان امام ما لک آن کتاب را از وی گرفتند. عبد الرحمن برجسته ترین شاگردان امام مالک بود و عامل عمده ی نشر مذهب مالکی در مصر، آفریقای شمالی و مغرب بود. هم چنین عبد الرحمن مؤلف یکی از راویان کتاب مُوَطَّأ امام مالک می باشد که قسمتهای مهمی از آن باقیمانده است .[۱]

۳ – عبدالله بن حکم (۱۵۵ یا ۱۵۰– ۲۱۴ ه – ق)

ابو محمد عبد الله بن حکم فقیه مالکی در اقوال امام مالک کسی از اواعلم نبود. ریاست مالکیه بعد از اسهب به او رسید . موقع رفتن امام شافعی به مصر، ابو محمد سه هزار دینار پول برای وی فرستاد. پسر عبدالله بنام عبدالرحمن نیز در فقه سرآمد زمانه بود . واز شاگردان امام شافعی بشمار می رفت . قبر ابو محمد به جانب قبر امام شافعی قرار دارد .[۲]

۴– اسهَب بن عبدالعزیز (۱۵۰یا ۱۴۰ – ۲۰۴ ه – ق)

ابو عمرو اسهب بن عبد العزیز فقیه مالکی فقه وحدیث را نزد امام مالک و اهل مدینه ی مصر حاصل کرد . وی امام شافعی را در مصر زیارت کرد و ۱۸ روز یا یک ماه ، بعد از وفات امام شافعی وفات نمود .[۳]

۵– عبد الملک بن ماجشون (متوفای ۲۱۲ ه ق)

ابو مروان عبد الملک بن عبد العزیز بن ابی سلمه ماجسون فقیه مالکی پیش امام مالک و پسر او عبد العزیز و غیر ایشان فقه خواند ودر آخر عمر نابینا گشت . وی شیفته ی غنا

---

[۱]– منظر الانسان ج ۲ ص ۱۹۵ و تاریخ فقه اسلامی ص ۱۸۵

[۲]– وفیات الاعیان ج ۲ ص ۱۳۲–۱۳۳

[۳]– وفیات الاعیان ج۱ ص ۲۰۱– ۲۰۲

وسرود بود . امام احمد بن حنبل گفته است : او به شهر ما آمد ، سرود گوی برابرداشت . وحدیث می گفت و از فصحا بود .[۱]

امـــام شافـــعی (۱۵۰ - ۲۰۴ هـ ق)

نسب و ولادت:

امام ابوعبد الله محمد بن ادریس بن عباس بن عثمان بن شافع بن سائب بن عبید بن یزید بن هاشم بن مطلب برادر هاشم بن عبد مناف در جد چهارم پیامبر اسلام به سلسله نسب پیامبر می پیوندد . مادرش فاطمه دختر عبدالله بن حسن بن امام حسین بن امام علی بود . امام شافعی در سال ۱۵۰ ه –ق در شهر غزّه در فلسطین تولد یافت[۲] . ابراهیم خاقانی سروده است :

اول شب بو حنیفه درگذشت　　　شافعی ، آخر شب ازمادر بزاد

علم آموزی امام شافعی:

امام شافعی دوران کودکی و نوجوانی خود را در مکه معظمه گذرانید . وی برای فرا گرفتن درس تفسیر و حدیث به محضر مفسر و محدث عالیقدر سفیان بن عُیَینه و برای فرا گرفتن فقه واحکام دین به حضور مسلم بن خالد زنجی (متوفای ۱۷۹ه–ق) امام مکه وامام فقهاء عصر خود شتافت . مسلم بن خالد زنجی فقیهی پرهیزکار از تابعین و همیشه روزه دار حرم مکه بود . وی چهره ی سرخ وسفید و محاسن شیری ونورانی داشت واز باب تسمیه به

---

[۱]- وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۲۳

[۲] - تاریخ فقه اسلامی ص ۱۸۷

ضد او، او را زنجی (زنگی) می گفتند . امام شافعی قرائت قرآن را از ابن کثیر ، و احادیث را از بزرگان تابعین مانند ابن دینار ، ابن شهاب و ابن عروه دریافت کرده و همچنین برای رسیدن به مراتب عالیقدر در فقه در نزد ابن جریح نیز به فراگیری فقه پرداخت .[۱]

سعی و کوشش امام شافعی باعث شد که چندان علوم کتاب الله و سنت رسول الله ﷺ ، وکلام صحابه ﷺ اختلاف اقاویل ، علما وغیره از معرفت و کلام عرب و لغت وعربیت در او جمع شود که در غیر او نبود.[۲] همین امرسبب شد که وقتی از سفیان بن عیینه استاد تفسیر و حدیث امام شافعی از تفسیر وفتاوی پرسیدند اشاره به شافعی می کرد و می گفت: از این سؤال کنید. وفقیه عالیقدر زنجی به امام شافعی می گفت: یا ابا عبدالله ، برای مسلمانان فتوی بگو که ترا وقت فتوی رسید . در آن وقت امام شافعی ۱۵ ساله بود.[۳]

در سال ۱۷۱ه ق امام شافعی با نامه سفارشی استادش خالد بن زنجی به خدمت امام مالک می رسد و مدت ۸ ماه تحت تربیت علمی امام مالک قرار می گیرد و سر گرم فراگرفتن تفسیر آیه ها و احادیث و استنباط احکام اسلامی می شود و کتاب الموطأ امام مالک را حفظ می کند . این نخستین سفر علمی امام شافعی بود .[۴]

امام شافعی در سال ۱۷۲ ه ق با اجازه امام مالک و هزینه ی اهدایی اش راهی کوفه شد . وی در کوفه پیش محمد بن حسن جانشین دوم امام ابو حنیفه و شاگرد امام مالک به تحقیق در مذهب امام ابو حنیفه و طریقه ی اهل رأی پرداخت . بعد از مدتی حدوداً یک سال امام شافعی که تحقیقاتش درمکتب کوفه به پایان رسید با کیسه ای از دینار اهدایی محمد بن حسن راهی شمال عراق وشام شد . در سال ۱۷۴ ه ق امام شافعی بعد از تحقیق و تفحص و کسب علوم ومعارف زیاد به شهر مدینه وبه محضر امام مالک برگشت و بمدت

---

[۱] – زندگانی امام شافعی ص ۲۵

[۲] – وفیات الاعیان ج ۳ – ص ۱۸

[۳] – همان منبع ص ۱۹ درمورد سن امام شافعی برای دادن فتوا اختلاف هست بعضی ۲۰ سالگی و بعضی نیز ۱۸ سالگی بودن وی را نوشته اند .

[۴]– زندگانی امام شافعی ص ۴۱

۵ سال دیگر یعنی تا زمان فوت آن امام بزرگوار به شاگردی نزد وی پرداخت .[1] بعد از وفات امام مالک ، امام شافعی به فکر ایجاد مکتب جدیدی افتاد که حد فاصل بین مکتب اهل رأی عراق و اهل حدیث مدینه ی منوره باشد . در سال ۱۹۹ ه ق امام شافعی به مصر مهاجرت کرد . وی در آن دیار به تجدید نظر در بعضی از مسایل مکتب خود پرداخت که در کتب فقهی این تجدید نظر به مذهب یا قول جدید امام شافعی ، و نظرات پیشین او به مذهب یا قول قدیم امام شافعی مشهور است .

فقهای شافعی بیشتر روی مذهب جدید فتوا می دهند . امام شافعی با نوشتن رساله ای در باره اصول فقه بنیانگذار علم اصول فقه می باشد . در سال ۲۰۴ ه ق امام شافعی به رحمت ایزدی پیوست ودر مقبره قرافه ی فُسطاط مصر به خاک سپرده شد .

اصول مذهب امام شافعی :

امام شافعی با ۵ اصل زیر مذهب خود را اعلام داشت :

۱- قرآن ۲- سنت ۳ - اجماع ۴ - قول صحابه ۵ - قیاس .

وی با استحسان مخالف بود . او می گفت کسیکه استحسان می کند شرع سازی کرده است .[2]

آثار امام شافعی

در میان امامان چهارگانه امام شافعی بیشتر از همه کتاب نوشته است . مجموع کتابهای امام شافعی از مجموع کتابهای هر سه امام دیگر بیشتر می باشد . و این امتیاز بزرگی برای امام شافعی بحساب می آید .

مجموع کتابهای امام شافعی در فقه، تفسیر، اصول ، ادبیات وغیره را دهها کتاب نوشته اند که اهم آنها عبارتند از:

---

[1]- همان منبع خلاصه شده از ص ۵۰ تا ۵۶

[2]- تاریخ فقه اسلامی ص ۱۹۱- ۱۹۲

الامّ (مهمترین کتاب امام شافعی) ۲- الرساله (در اصول فقه) ۳- الحجه ۴ - الوصایا الکبیره ۵ - اختلاف اهل العراق ۶- وصیة الشافعی ۷ - جماع العلم ۸ - ابطال الاستحسان ۹ - جامع المزنی الکبیر ۱۰- جامع المزنی الصغیر ۱۱- الامالی ۱۲- مختصر الربیع ۱۳ - البویطی ۱۴- الإملاء و......

شاگردان امام شافعی

۱- اسماعیل بن یحیی المُزَنی مصری (۱۷۵ -۲۶۴ ه - ق) مزنی یکی از شاگردان تراز اول امام شافعی بود که در سال ۱۹۹ ه - ق هنگامی که امام شافعی به مصر رفت در حلقه ی شاگردان وی در آمد وفقه را از او یاد گرفت . وی بقدری در مذهب امام شافعی تبحر داشت که آن امام بزرگوار در حقش فرمود : « مُزَنی ناصر مذهب من است » [1]

مزنی زهد و ورع بسیار داشت وبه شکرانه ی هر مسأ له ای که در مختصر خود درج می کرد دو رکعت نماز بجای می آورد. هم چنین مزنی مستجاب الدعوه نیز بود . اگر نمازی به جماعت از وی فوت می شد بیست و پنج نماز می گذارد تا فضیلت فوت نماز جماعت حاصل کند چرا که نماز جماعت بیست و پنج بار بر نماز انفرادی فضیلت دارد . [2]

امام مزنی تألیفات فراوانی در مذهب امام شافعی تألیف نمود که از آن جمله می باشد :

۱- جامع کبیر ۲ - جامع صغیر ۳ - مختصر مختصر ۴ - منثور ۵ - المسائل ۶ - الترغیب فی العلم ۷ - الوثاق و...

۲ - یوسف بن یحیی البُوَیطی مصری متوفای (۲۳۱ ه ق) : بویطی بزرگترین شاگرد امام شافعی بود .او بعد از وفات آن امام بزرگوار جانشین وی شد. وی فقه را از امام شافعی آموخت و احادیث نبوی را از امام عبدالله بن وهب مالکی ونیز از امام شافعی فرا گرفت .[3] بویطی درنزد امام شافعی از رتبه ای بس بالا برخوردار بود ، تا جاییکه بارها امام

---

[1] – تاریخ فقه اسلامی ص ۱۹۳ و منظر الانسان ج ۱ ص ۱۸۱

[2] – منظر الانسان ج ۳ ص ۵۸۰

[3] – تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۹۳

شافعی از سؤال کنندگان می خواست که مسأله ی خود را از بویطی بپرسند و می گفت که این شخص زبان من است .[۱]

امام بویطی در عهد واثق باالله خلیفه ی عباسی که معتقد به خلق قرآن بود با دستور آن خلیفه ستمکار از مصر به بغداد برده و زندانی شد. وی را آهن در گردن و پای در بند نمودند . امّا بویطی شکنجه ی خلیفه را به جان خرید و می گفت: حق سبحانه وتعالی عالم را به لفظ (کُن) آفرید. واگر «کُن» مخلوق بود پس مخلوق برای مخلوق آفریده باشد . والله از این آهن بمیرم ، تا قومی که بعد از من می بیایند بدانند که در این بحث عظیم قومی از علما در آن جان دادند و به این مذهب اقرار ننمودند . امام بویطی در غل و زنجیر خلیفه ی عباسی جان را به جان آفرین تسلیم نمود .[۲]

بویطی انسانی عابد وزاهد بود . نماز شب را به پا می داشت و دائماً دو لب او به ذکر خدا ی تعالی متحرک بود ، روزه زیاد می گرفت وقرآن زیاد می خواند.[۳] روز جمعه وقتیکه بانک نماز را می شنید ، غسل می کرد و جامه می پوشید وسوی مسجد روان می شد ، تا آنکه به در زندان می رسید ، زندانبان می گفت کجا می روی ؟ می گفت داعی خدای را اجابت کردم ، زندانبان می گفت: بازگرد عافاک الله. یوسف می گفت: ای بار خدا ، می دانی داعی ترا اجابت کردم ، ایشان مرا واداشتند .[۴]

بویطی در حدیث سر آمد معاصرین خود بود و همین امر سبب شد که بسیاری از محدثین معروف مانند امام ترمذی و ابراهیم بن اسحاق حربی از وی حدیث روایت کنند .[۵]

مهمترین آثار بویطی عبارتند از :

۱ المختصر الکبیر ۲- المختصر الصغیر ۳- فرایض [۶]

---

[۱]- منظر الانسان ج ۳ ص ۵۸۰

[۲]- تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۹۴

[۳]- همان منبع ص ۱۹۴

[۴]- منظر الانسان ج ۳ ص ۵۸۰

[۵]- همان منبع ص ۵۷۹

[۶]- الاعلام ج ۹ ص ۳۳۸

۳ - ربیع بن سلیمان: (متوفای ۲۷۰ ه - ق)

ابو محمد ربیع بن سلیمان بن عبد الجبار بن کامل مرادی معروف به ربیع مرادی مؤذّن مصری از شاگردان برجسته ی امام شافعی بود، بیشتر کتب آن بزرگوار توسط ربیع مرادی روایت شده و امام در حق او می فرمود: ربیع زاویه منست و هیچکسی همچو ربیع به من خدمت نکرد . اگر می توانستم کسی را علم طعام کنم ، ترا می خو رانیدم .[1]

ربیع بن سلیمان مرادی گفته است : نزد شافعی من و مزنی وبویطی بودیم ، سوی مانظر کرد به من گفت : تو در حدیث بمیری . و به مزنی گفت اگر شیطان با وی مناظره کند ، هر آینه مقطوع شود . وبه بویطی گفت این در آهن بمیرد . همچنین شد ، بویطی را در آهن ایّام دیدم ، تا نصف ساق آهن داشت وهر دو دست او به گردن بسته بودند .[2] این پیش بینی امام شافعی کاملاً به حقیقت پیوست .

۴- ربیع بن سلیمان جیزی

ربیع جیزی از شاگردان نام آور شافعی از محدثین بزرگی بود. تا جاییکه ابو داود ونسائی از وی روایت کرده اند. جیزی از امام شافعی کم روایت کرده است . وی بیشتر از عبدالله بن عبد الحکم روایت می کرد و کاملاً فردی قابل اطمینان و اعتماد بود .[3] وی در سال ۲۵۶ هـ ق دار فانی را وداع گفت .

۵ - زَ عفرانی (متو فای ۲۴۹ ه - ق)

حسن بن محمد صباح بغدادی مکنی به ابو علی یا ابو عبدالله و معروف به زعفرانی فقیه و محدث از شاگردان ممتاز امام شافعی بود . وی تمامی کتابهای آن بزرگوار را نزد خودش خوانده تا در فقه و حدیث به مرتبه ی بالایی رسید ودرهر دو رشته کتابهایی به رشته

---

[1] منظر الانسان ج ۱ ص ۴۸۲

[2] منظر الانسان ج۳ ص ۵۸۰

[3] - منظر الانسان ج ۱ ص ۴۸۴

تحریر در آورد . زعفرانی در پیشبرد مذهب امام شافعی یدی طولانی داشت.امام ترمذی از زعفرانی حدیث روایت کرده است.

امام شافعی بنا به نوشته ی مرحوم احمدیان سیزده شاگرد داشته است که بقیه آنها عبارتند از:

ابن مقلانی (م ۲۳۴) - حرمله (م - ۲۴۳) - ابو ثور (م - ۲۴۰) - کرابیسی (م ۲۴۵) - یونس بن عبد الاعلی (م ۲۶۴) - ابن ابی الجارود - محمد بن الحکم (م ۲۶۸) و حمیدی (م ۲۱۹) [1] همه ی آنها فقیه ومحدث بودند .

سخنانی از امام شافعی :

۱ - بعد از ادای فرایض هیچ چیزی بهتر ازطلب علم وسیله ی تقرّب ونزدیکی به خدای عزّو جلّ نیست .

۲ - کسی که علم ودانش را دوست ندارد هیچ خیر وخوبی در وجود او نیست و در بین تو و او هیچ شناسایی و دوستی وجود ندارد .

۳ - رتبه ی علما تقواست که با کمال علم به آن رتبه می رسند و زیب وزیور آنها حسن اخلاق ، جمال وزیبایی آنان کرامت وعزّت نفس است .

۴ - علم جویی از نماز سنت بهتر است .

۵ - بُرد عقل مانند برد چشم حد ومرزی دارد که به آن حدّ ومرز منتهی می گردد .

۶ - عاقل کسی است که عقلش او را از هر رفتار وگفتار زشتی باز دارد .

۷ - انسان در جهان جز به این چهار صفت به درجه ی کمال نمی رسد . دیانت ، امانت ، صیا نت از گناهان ، وقار و سنگینی .

۸- سخترین کارها سه کار هستند: بخشش با وجود فقر وبی بضاعتی ، پرهیز کاری و ورع در حال خلوت وتنهایی، سخن گفتن حق به حضور کسی که جای امید به مقام و جای ترس از مرگ وعذاب است .[2]

---

[1] - تجزیه وتحلیل زندگانی امام شافعی ص ۲۸۲

[2] - منبع سابق خلاصه شده از ص ۳۱۹ تا ۳۲۱

امام احمد حنبلی (۱۶۴ - ۲۴۱ ه - ق)

امام ابو عبدالله احمد بن محمد بن حنبل بن هلال شیبانی مَروَزی سپس بغدادی مادر او حامله وارد بغداد شد . بعضی دیگر از صاحبنظران معتقدند که امام احمد در مرو به دنیا آمد. شیر خواره مادرش وی را به بغداد برد . امام احمد مقدمات علوم را از یزید بن هارون ویحیی بن سعید فرا گرفت ودر سال ۱۹۵ ه - ق که امام شافعی به بغداد رفت در جرگه ی شاگردان وی در آمد و احادیث را از او فرا گرفت . تو جه بیشتر امام احمد در راه جمع حدیث بود به همین خاطر وی دست به سفرهای طولانی زد . از جمله کوفه ، بصره ، مکه ، مدینه ، شام ، یمن ، و الجزیره را درنوردید . این امر باعث شد که به امام المُحَدِثین ملقب و مشهور شود. ابن خلکان و احمد رفعت نوشته اند که امام احمد بیش از سیصد هزار حدیث را ازحفظ داشت و ابن ابی یعلی در کتاب طبقات الحنابله آورده است که امام احمد بیش از یک میلیون حدیث را حفظ بود ، وقتی علمای مصر از امام شافعی در مورد علمای بغداد پرسیدند وی جواب داد وقتی که از بغداد خارج شدم هیچ کس متقی تر و فقیه تر از احمد بن حنبل را نگذاشتم ، وی هزار هزار (یک ملیون) احادیث یاد داشت .[1]

محنت امام احمد

امام احمد به همان اندازه که در علم دین تبحر داشت در پاسداری از آن نیز صلابت و اعتقادی راسخ داشت . در سال ۲۲۰ ه - ق امام احمد به دربار معتصم هشتمین خلیفه ی عباسی (۲۱۸ -۲۳۲ه - ق) احضار و پس از اقامه ی ادلّه ی قاطعه به اعراض از عقیده اش اعتقاد به حدوث و مخلوق بودن قرآن تکلیفش کردند ، لیکن او شدیداً انکار کرد. خلیفه ی عباسی امام احمد را به تازیانه و زندان محکوم ساخت . امام احمد چهار بار شدیداً

---

[1]- منظر الانسان ج ۱ ص ۴۳

شکنجه شد. او بر اثر شکنجه ها بدنش پاره پاره شد وبارها ازهوش رفت، بااینحال از قبول رأی خلیفه خود داری نمود وبر اصرار در عقیده خود مصر تر شد . امام احمد در تازیانه اول بسم الله ، در بار دوم شکنجه لا حول ولا قوة الا بالله ، در شکنجه سوم القرآن کلام الله غیر مخلوق ودر بار چهارم شکنجه ((قُل لَن یُصیبَنا إلا ماکَتَبَ اللهُ)) بر زبان راند . بعد از این شکنجه ها امام را روانه ی زندان نمودند و تا زمان خلافت متوکل دهمین خلیفه ی عباسی (۲۳۲- ۲۴۷ ه - ق) در زندان محبوس بود . در سال ۲۳۲ به دستور متوکل آزاد و مورد اکرام واعزاز قرار گرفت .[۱] متوکل جهت دلجویی از امام احمد هدیه ای معادل یکهزار دینار به او داد ولی امام آنرا نپذیرفت . اثر شکنجه ها بر تن مبارک امام احمد پیدا بود و به سبب آن زیباتر می نمود به همین سبب می باشد که ابن المدینی گفته است: خداوند اسلام را توسط دو شخص عزت داد . توسط ابوبکر در روزگار اهل رده وابن حنبل به عهد محنت.[۲]

اعتقاد به مخلوق بودن قرآن عقیده ی معتزله بود و برخی از خلفای عباسی مانند مأمون، واثق و معتصم تعصب شدید در آن باره داشتند .

اما اعتقاد اهل سنت این بود که قرآن از آن لحاظ که کلام الهی می باشد قدیم واز آن جهت که بصورت کتابی مدون می باشد مخلوق است . هم چنین در زمان امام احمد با توجه به پیشرفت علوم و دگرگونی در اوضاع اجتماعی و اقتصادی مردم مسائل تازه ای پیش آمده بود. همین مسائل باعث شده بود که دشمنان دین اسلام به عقیده سازی وفرقه سازی دست بزنند . امام احمد برای مبارزه با این انحرافات فعالیت شدیدی را آغاز کرد و دهها شاگرد ودانشمند تربیت کرد. وی بیشتر روی عقیده کار می کرد و کمتر به مسائل فقهی می پرداخت . به همین خاطر کتابی در فقه تصنیف نکرد ، بلکه آنچه از وی در فقه روایت شده عبارت است از پاسخهایی که به سؤالات مردم داده است و شاگردان او آنها را فراهم آورده مرتب و مدون کرده اند .

---

[۱]- ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۱۶ و منظر الانسان ج۱ ص۴۴

[۲]- تاریخ الفقه الاسلامی ص ۱۹۶

زهد و پرهیزکاری امام احمد حنبلی

امام احمد در زهد و پرهیزکاری سر آمد زمانه بود . وقتی به او گفتند : « زهد چیست ؟ » گفت : زهد سه نوع است: ترک حرام واین زهد عوام است .ترک افزون از حلال، و این زهد خواصّ است و ترک آنچه ترا از حق مشغول کند و این زهد عارفان است .[1] امام احمد از دستگاه حکومتی و هدیه های آن بیزار بود تا جاییکه هرگز نان بغداد را نیز نمی خورد . امام می گفت: این زمین (بغداد) را امیر المرمنین عمر ﷺ بر غازیان وقف نموده است . زر به موصل می فرستاد واز آنجا آرد آورده و امام از آن نان می خورد . پسرش صالح یک سال در اصفهان قاضی بود. وی همیشه روزه دار بود وهمیشه شب زنده داری می کرد ودر شب، دو ساعت بیشتر نمی خوابید و بر در سرای خود خانه ای بی در ، ساخته بود و شب وروز آنجا می نشست که نباید کسی در شب بیاید و کار مهمی داشته باشد ودر بسته باشد . او این چنین قاضیی بود و یک روز برای امام ، نان می پختند. خمیر مایه از آن صالح بگرفتند . چون نان پیش احمد بردند، گفت : این را چه بوده است؟ گفتند : خمیر مایه از آن صالح است. امام گفت: «آخر او یک سال، قضاء اصفهان کرده است، حَلق ما را نشاید ». گفتند : «پس این نان را چه کنیم ؟» گفت : بنهید چون سایلی بیاید ، بگویید که خمیر مایه از آن صالح است و آرد ازآن احمد . اگر می خواهی بگیر . چهل روز آن نان در خانه بماند و سائل نیامد که آنرا بگیرد. آن نان بو گرفت و آن را در دجله انداختند. امام گفت با آن نان چه کردند ؟ گفتند: به دجله انداختند. احمد هرگز بعد از آن ماهی نخورد .[2]

وفات امام احمد

امام احمددر ماه ربیع الاول سال ۲۴۱ ه‍- ق در بغداد چشم از جهان بست . ودر مقبره ی الحرب که به حرب بن عبد الله از اصحاب منصور دوانیقی نسبت دارد مدفون گردید . در تشییع جنازه ی او هشتصد هزار مرد و شصت هزار زن حاضر بودند ودر آن روز بیست

[1]- تذکرة الاولیاء عطار نیشابوری ص ۲۶۰

[2]- همان منبع ص ۲۵۸ -۲۵۹

هزار تن از مجوس ، یهود و نصاری از برکت جنازه ی امام احمد و عظمت و جلال او به دین مقدس اسلام مشرف شدند .[۱]

آثار امام احمد

۱- المسند: این کتاب مشتمل بر هشت مسند می باشد و حاوی سی هزار حدیث می باشد که امام آنها را از میان هفتصد و پنجاه هزار حدیث انتخاب کرده است .

۲ - السنته موصل المعتقد الی الجنة و موافق نقل معتمد . یک نسخه ی آن در برلین از شهرهای مهم آلمان موجود می باشد .

۳ - العلل و الرجال و موافق نقل معتمد . نسخه ی نادره ی آن در خزانه ی ایا صوفیه اسلامبول موجود می باشد .(بشماره ی ۳۳۸)

۴ – مناقب علی بن ابیطالب[۲]. ۵ - ناسخ والمنسوخ ۶ - کتاب الصلاة ۷ - مناسک الکبیر ۸ - مناسک الصغیر ۹ - التاریخ ۹ - المُقَدَّم و المُؤَخَّر فی کتاب الله تعالی ۱۰ - فضائل الصحابة .[۳]

شاگردان امام احمد

امام احمد شاگردان بسیاری پرورش داد که برخی از آنها به درجات عالی علمی رسیدند و جزو ستارگان همیشه جاوید اسلام گشتند . از جمله شاگردان برتر امام احمد دو تن از صحاح سته یعنی امام ابو عبد الله محمد بن اسماعیل صاحب صحیح بخاری و دیگری امام مسلم بن حجاج قشیری صاحب جامع مسلم و جماعتی دیگر از محدثان کبار بودند . بعضی دیگر از شاگردان امام احمد که سخنانش را شنیده و از وی روایت نموده اند عبارتند از :

---

[۱]- ریحانة الادب ج۵ ص ۳۱۶ و منظر الانسان ج۱ ص ۴۴

[۲] - ائمة الاربعه

[۲]- ریحانة الادب ج۵ ص ۳۱۶

[3]- ائمه اربعه

۱- یحیی بن آدم ۲ - عبد الرحمن بن مهدی ۳ - یزید بن هارون ۴ - علی بن المدینی ۵ - ابو داود ۶ - ابو ذرعه ۷ - رازی ۸ - دمشقی ۹ - ابراهیم الحربی ۱۰ - ابو بکر احمد بن هارون الکایی الاثرم ۱۱ - محمد بن اسحاق الصاغاتی ۱۲ - ابو حاتم رازی ۱۳ - احمد بن الحواری ۱۴ - موسی بن هارون ۱۵ - حنبل بن اسحاق ۱۶ - عثمان بن سعید الداری ۱۷ - حجاج بن شاعر ۱۸ - عبدالملک بن عبدالحمید میمونی ۱۹ - بقی بن مخلّد الاندلسی ۲۰ - یعقوب بن شیبه .[1]

افرادی از شاگردان و پیروان و یاران امام احمد به نقل و تدوین فقه وی پرداختند از قبیل: فرزند بزرگش بنام صالح (متوفای ۲۶۶ هـ ق) و فرزند دیگرش بنام عبدالله (متوفای ۲۹۰ هـ ق) که او نیز چون پدرش توجه خاصی به حدیث داشت و احمد بن محمد الاثرم (متوفای ۲۷۳ هـ ق) . و او بوده که گفته : من آگاهترین فرد به فقه و اختلاف بودم ، ولی هنگامی که با ابن حنبل مواجه شدم دیدم که چیزی نمی دانم . همچنین احمد بن محمد مروزی (متوفای ۲۸۰ هـ ق) و احمد بن محمد الخلال (متوفای ۳۱۰ هـ ق) که فقه ابن حنبل را جمع آوری و منتشر کرد .[2]

صاحبان صحـــاح ســـته

۱ – امام بخاری (۱۹۴ -۲۵۶ ه ق)

محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بن احنف جُعفی در سال ۱۹۴ ه ق در شهر بخارا به دنیا آمد .امام بخاری در کودکی پدرش را از دست داد . پدرش اسماعیل اهل علم و حدیث ودارای زهد وصلاح وتقوی بوده و حتی در مرض موت گفته در مال او حرام

[2]- پژو هشی در باره ی امامام اهل سنت ص ۷۳

وشبه حرامی دیده نمی شود و همین پرهیز و تقوی دلیل زهد و صلاح او بوده است که به فرزند ارجمندش سرایت نموده ، همان فرزندی که جهان غرق در شهرت او شده است .[۱]

کنیه امام بخاری ابو عبدالله می باشد . وی در ده سالگی ملزم به حفظ حدیث شده ودر پانزده سالگی بر اثر لیاقت وذهن خدادادی خود از استاد حدیث خود پیشی گرفت. در شانزده سالگی کتب ابن مبارک و وکیع را حفظ کرد وبر کتب اصحاب رأی اطلاع یافت . در همان سال همراه مادر وبرادر بزرگترش روانه ی حج گردید و پس از ادای حج با مادر وبرادرش وداع کرده و به مدت دو سال در مکه مکرمه اقامت گزید و بعد به مدینه ی منوّره رفت ودر آنجا ساکن شد . وی حدود شش سال را در سرزمین مقدس حجاز گذرانید وسپس برای کسب معلومات بیشتر و جمع آوری احادیث به سایر بلاد مسلمین چون کوفه ، بصره ، بغداد ، شام ومصر سفرهای زیادی نمود . تا جاییکه از بیش از یکهزار و هشتاد نفر حدیث روایت کرده و قریب به یکصد هزارکس نیز او وی روایت حدیث کرده اند . امام بخاری در مجموع ششصد هزار حدیث جمع آوری کرد و صحیح بخاری را در مدت شانزده سال که حاوی هفت هزار و هفتصد وشصت حدیث مکرر می باشد را از میان احادیث مذکور برگزیده است . تعداد احادیث صحیح و بدون تکرار آن چهار هزار می باشد .[۲]

مهارت امام بخاری در شناخت احادیث:

امام بخاری به حق پیشوای اهل حدیث شناخته شده است . در میان محدّثین به القاب امیر المؤمنین فی الحدیث، ناصر الاحادیث النبوّیه و ناشر المواریث المحمدیّه یاد شده است . هرزمان که امام مسلم نزدش می رفت می گفت: یا طیّب الحدیث ، یا استاذ الاستاذین و یاسیّد المحدّثین ! بگذار بر پایت بوسه زنم .

---

[۱] - صحاح سته ص ۳۷

[۲] - مقدمه صحیح امام بخاری ج۱ و اصحاب صحاح سته ص ۳۸

امام بخاری بعد از اتمام کتاب جامع صحیح آنرا نزد استاد خود امام احمد بن حنبل برد تا درباره ی آن نظر بدهد و آن امام همام بعد از بررسی آن کتاب ارزشمند وی را افتخار عجم خواند .[۱]

امام بخاری صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار حدیث غیر صحیح و مجعول را در حافظه داشت .[۲]

ابن خلکان درباره دقت ذهن و مهارت امام بخاری نوشته است : بخاری چون به بغداد آمد، ماهران اصحاب حدیث جمع شده ، و متون و اسا نید صد حدیث گردانیده ، ده نفر را ده حدیث از آن صد حدیث داده گفتند: که در فلان روز معین با بخاری مجلس کرده، آن احادیث را القا کنید . روز موعود جماعتی از اصحاب حدیث از غربای خراسان و دیگر بلاد و از بغدادیان مشاهیر علما حاضر بودند ، یکی از ده نفر یک حدیث از ده القا کرد ، بخاری گفت نمی دانم ، هم چنین هر ده بار که آن شخص یک یک احادیث را براو القا می کرد امام می گفت: نمی دانم. حضار مجلس که دانا بودند یکی سوی دیگری اشارت به فهم بخاری می کرد. و آنها که نمی دانستند حکم به عجز وتقصیر و قلت فهم بخاری می کردند . پس دوم مرد هم برین طریق القا کرد، تا آنکه هر ده نفر فارغ شدند . بخاری را جواب همین بود، نمی دانم . و بعد از فراغ بخاری التفات به اول ایشان کرد و گفت : حدیث اول تو متن او چنین و اسناد آن چنین و دوم حدیث متن او چنین و اسناد او چنین. تا آنکه هر ده حدیث او چنانکه بود گردانیده ، گفت .

پس التفات سوی شخص دوم کرد و هر ده حدیث او نیز متن و اسناد ، کما ینبغی گفت . و همچنین هر ده نفر را جواب گفت. آنگاه تمام اهل بغداد ، گردن اطاعت به فضل وی نهادند.[۳]

نحوه حدیث نویسی امام بخاری

---

[۱] -- مقدمه صحیح امام بخاری ج۱

[۲] -- ریحانة الادب ج۱ ص ۱۵۱

[۳] -- منظر الانسان ج۳ ص ۳۶ - ۳۷

محمد بن یوسف فَربری از امام بخاری نقل کرده است که آن امام می فرمود : هیچ حدیث در کتاب ننهاده ام ، مگر آنکه پیش از نوشتن آن غسل کردم و دو رکعت نماز گزاردم . و هم از وی روایت کنند که می گفت : شانزده سال این کتاب صحیح را از ششصد هزار ، یعنی شش لکه حدیث تخریج کرده تصنیف کردم و آنرا در میان خود و میان خدای تعالی ، حجت گردانیدم .[۱]

وفات امام بخاری

امام بخاری وقتی که از طلب علوم ومسافرت بلاد و ملازمت مشایخ فارغ گردید به شهر بخارا که وطن و زادگاهش بود مراجعت نمود . مردم بخارا مراتب تعظیم و اکرام بجا کرده به فاصله ی یک فرسخی از وی استقبال کردند . وی مدتی در بخارا به نشر احادیث وافاده ی علوم اشتغال داشت . امیر بخارا از امام بخاری می خواهد تا نزدش برود وصحیح بخاری و تاریخ کبیر را به فرزندانش تعلیم دهد . امام بخاری نپذیرفته و جواب داد من وقت و وسعت آن را ندارم که وقت خود را تنها به قومی اختصاص دهم و قومی دیگر را محروم نمایم . همین امر باعث شد که امیر بخا را وی را از آن شهر اخراج کند . اما هنوز یک ماه نگذشته بود که طاهریان آن امیر رابرکنار کردند و عاقبت کار امیر به ذلت و حبس کشیده شد . امام بخاری که از بخارا عازم سمر قند شده بود .در روستای خرتنگ واقع در دو فرسخی سمرقند خبردار می شود که مردم سمرقند در ورودش به شهر دچار اختلاف شده اند لذا بخاطر جلوگیری از فتنه وآشوب از رفتن به سمر قند خود داری کرد ه در همان محل توقف نمود و دو رکعت نماز را ادا کرد ، سپس دست به دعا بلند کرده گفت : « پروردگارا ، زمینت با آن همه وسعت و فراخی بر من تنگ آمده ، پس مرا بردار وبه سوی خودت بکش ». دعایش اجابت شد وامام در اول شوال ۲۵۶ ه –ق در همان قریه ی خرتنگ جان به حق تسلیم کرد ودر همانجا دفن شد .[۲]

---

[۱]-- همان منبع ص ۳۷

[۲]-- مقدمه ی صحیح بخاری

شاگردان امام بخاری

شاگردان و آخذین و استفاده کنندگان بسیار بیشتر از آن می باشند که ذکر شوند . فربری می گوید سماع صحیح بخاری را بیشتر از نود هزار نفر نقل کرده اند . تا جاییکه بسیاری از استادان او نیز از وی روایت کرده اند مانند: عبدالله بن محمد مسندی، عبدالله بن منیر، اسحاق بن محمد سر ماری و محمد بن خلف بن قتیبه .

بعضی از شاگردان زبده ی امام بخاری عبارت بودند از :

۱- ابو الحسین امام مسلم بن حجاج ۲- ابو عیسی ترمذی ۳ - ابو عبدالرحمن نسائی ۴- ابو حاتم ۵ - ابو زرعه رازیان ۶ - ابو اسحاق ابراهیم ۷ - ابوبکر بن خزیمه .[۱]

آثار امام بخاری

۱ - صحیح بخاری : امام آنرا الجامعُ المُختَصِر من سنَنِ رسول الله ﷺ نام داده است . در سبب تألیف آن می گوید : در محضر اسحاق بن راهویه بودیم بعضی از راویان به ماگفتند : کاش کتاب مختصری را در سنن رسول الله ﷺ جمع آوری می کردی و می نوشتید ، این آرزو در دل من جایگزین شد که باعث شد تا جامع الصحیح را تألیف کنم . امام آنرا در مکه شروع ودر بخارا تمام کرد .

۲- کتاب الأدب المفرد ۳ - کتاب تاریخ الکبیر عن تراجم الرجال السند ۴ - کتاب رفع الیدین فی الصلوة ۵- کتاب قرائت خلف امام ۶ - کتاب بر الوالدین ۷ - کتاب تاریخ الوسط ۸ - تاریخ الصغیر . ۹- خلق افعال العباد ۱۰ - کتاب الضُّعَفا ۱۱- جامع الکبیر ۱۲ - مسند الکبیر ۱۳ - تفسیر الکبیر ۱۴ - کتاب الشربه ۱۵ - کتاب الوحدان ۱۶ - کتاب الهبه ۱۷ - المبسوط ۱۸ - علل ۱۹ - الکنی ۲۰ - الفواید ۲۱ - ثلاثیات ۲۲ - کتاب اسامی الصّحابه .[۲]

۲- امام مسلم (۲۰۴ - ۲۶۱ ه ق)

---

[۱]- اصحاب صحاح سته ص ۵۰ - ۵۱

[۲]- همان منبع ص ۵۲- ۵۳

مسلم بن حجاج بن مسلم قُشیری نیشابوری ملقب به ابو الحسین یکی دیگر از ائمه ی حُفّاظ و احلام محدثان بود . وی در شهر نیشابور به دنیا آمد.[۱] و همراه با امام بخاری در نزد اهل حدیث به شیخین معروف می باشند. مسلم نیز مانند امام بخاری برای کسب علم و حدیث آموزی دست به مسافرتهای زیادی زد . وی ۱۵ سال از عمرش را در مسافرتهای علمی گذراند. امام مسلم همراه امام بخاری در محضر امام احمد حنبلی به کسب علم بخصوص حدیث پرداختند و از آنجا که امام بخاری موقعی که مسلم به طلبگی علم پرداخت عالمی وارسته بود لذا مسلم نزد وی نیز به علم آموزی پرداخت . مسلم خراسان ، ری ، عراق ، بغداد ، حجاز ، جزیرة العرب ، مصر و شام را در نوردید [۲] وبیش از سیصد هزار حدیث را شنید و از مجموع آنها کتاب مسند خود را با چهار هزار حدیث صحیح به رشته ی تحریر در آورد. [۳]این کتاب بعد از صحیح امام بخاری دومین کتاب صحیح حدیث می باشد . واز تکرار حدیث درآن خبری نیست .

امام مسلم همچنانکه نزد استادان بسیاری به کسب علم پرداخته بود به شاگردان زیادی نیز درس داده است. از بزرگترین شاگردان وی می توان امام عیسی ترمذی ، یحیی بن ساعد ، محمد بن مخلّد ، ابراهیم بن محمد بن سفیان معروف به فقیه الزهد ، محمد بن اسحاق بن خزیمه ، محمد بن عبدالوهاب الفراء ، علی بن الحسین و غیره را نام برد .

آثار امام مسلم

۱ – صحیح مسلم : در نوع خود بی نظیر و مشهور خاص و عام است. مسلم در مدت پانزده سال آنرا نوشته است. ۲ – مسند کبیر علی اسماء الرجال ۳ – جامع الکبیر علی الابواب ۴ – کتاب العلل ۵ – کتاب اوهام المحدثین ۶ – کتاب التمیز ۷ – کتاب من لَیسَ لَهُ إلا راوٍ واحد ۸ – کتاب طبقات التابعین ۹ – کتاب مخضرمین ۱۰ – کتاب الافراد ۱۱ –

[۱] – منظر الانسان ج۳ ص ۲۵۳

[۲] – اصحاب صحاح سته ص ۸۶

[۳] – منظر الانسان ج۳ ص ۲۵۳

گتاب الوحدان ۱۲ - کتاب الاقران ۱۳ - کتاب سؤالات احمد بن حنبل ۱۴ - کتاب الانتفاع باهم السباع ۱۵ - کتاب عمر بن شُعیب ۱۶ - کتاب مشایخ مالک ۱۷ - کتاب مشایخ السبعه ۱۸ - کتاب اولاد الصحابه ۱۹ - کتاب مشایخ الثوری ۲۰ کتاب تفصیل السنن ۲۱ - افراد الشاملین ۲۲ - کتاب المعمر .[۱]

امام مسلم در سال ۲۷۵ ه ق در شهر نیشابور دار فانی را وداع گفت .

۳- امام ابوداود (۲۰۲ - ۲۷۵ ه ق)

سلیمان بن اشعَث بن اسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو بن عمران ازدی سِجستانی از دیگر حفاظ حدیث و علل آن، و نیز در درجه ی عالیه از عبادات و صلاح بود.[۲] سجستان از شهرهای قدیم بلوچستان بود. ابو داود برای کسب علوم بخصوص علم حدیث زحمات زیادی را متحمل شد . وی بدان منظور به شهرهای حجاز ، عراق ، جزیرة العرب ، شام ، مصر ، بغداد کراراً ، خراسان ، اصفهان و شیراز مسافرت نمود و از استادانی همچون امام احمد حنبل ، ابوزکریا یحیی بن معین بن عون غطفانی متوفای ۲۳۹ و .. کسب علم و فیض نمود . صاحب صحاح سته چهل و هشت استاد برای امام ابو داود ذکر نموده است .[۳]

مهمترین کتاب امام ابو داود کتاب السنن می باشد که وی برای طلب احادیثی که جمع آوری می کرد طواف می نمود. ابو داود پانصد هزار حدیث را نوشته بود و از میان آنها چهار هزار و هشتصد حدیث را انتخاب و آنها را در کتاب السنن نوشت . سپس آن کتاب را به نزد استاد بزرگوارش امام احمد حنبل برد تا در باره ی آن نظر بدهد. امام احمد آن کتاب را استحسان و استجاده نمود و آنرا زیاده از حد مورد تحسین قرار داد .[۴]

---

[۱]- اصحاب صحاح سته ص ۸۸ - ۸۹

[۲]- منظر الانسان ج۲ ص ۳۶

[۳]- اصحاب صحاح سته ص ۹۶ - ۹۷

[۴]- ریحانة الادب ج۵ ص ۶۲ و منظر الانسان ج۲ ص ۳۶

امام ابوداود می گفت از میان پانصد هزار حدیث ، چهار هزار و هشتصد حدیث را در کتاب السنن آورده ام که چهار تای آنها برای دین آدمی کافی است که عبارتند از :

۱ - «إنّما الاعمالُ بالنِّیاتِ » : اعتبار اعمال به نیات است .

۲ - «من حُسنِ اسلامِ المَرءِ تَرکُهُ ما لا یَعنیهِ »: بعضی از حسن اسلام برای مرد ترک آن چیزی است که در آن فایده ای نیست .

۳ - «لایکونُ المؤمنُ مؤمناً حتّی یرضی لِأخیهِ ما یَرضی لِنَفسِهِ » مؤمن ، مؤمن نباشد تا آنکه آنچه برای خود می خواهد آنرا برای برادر مؤمن خود نیز بخواهد .

۴ - « الحلالُ بیِّنٌ والحرامُ بیِّنٌ وبینَ ذلکَ امورٌ مُشتَبِهاتٌ » حلال پیداست و حرام پیداست و میان آندو مشتبهات است .[1]

اهمیت کتاب السنن :

امام حافظ ابو سلیمان خطابی:« بدانید رحمت خدا بر شما باد، بدرستی کتاب سنن ابو داود رحمت خدا بر او باد، کتابی است شریف که مانند آن در علم دین تصنیف نشده است.»

کافه ی مردم آن را قبول کرده اند و این کتاب در بین فرقه های علماء و طبقات فقهاء بر اختلاف مذاهب آنان حَکَم است .

و چشمه سار حدیثی این کتاب مشرب و مورد قبول همه بوده است . ابن قیِّم جوزیه (رح) گفته است: «کتاب السنن ابو داود در اسلام جایی قرار گرفته که خدا به آن اختصاص داده به حدی که در بین اهل اسلام به حَکَم واقع شده است .

هنگامیکه ابو داود کتاب السنن را تألیف نمود حدیث برای او نرم شد همچنانکه برای داود پیغمبر آهن نرم گردید . این گفته ابراهیم حربی است .

امام نووی فرموده است: برای کسی که به فقه اشتغال داشته باشد لازم است به سنن ابو داود اهتمام کند و معرفت تمام آن را داشته باشد .

---

[1] - منظر الانسان ج۲ ص ۳۶

شیخ ابو اسحاق در طبقات الفقهاء ابو داود را از جمله یاران امام احمد قلمداد می کند . و ابن حبان گفته است: ابو داود یکی از ائمه ی دنیا است از لحاظ فقه و علم وحفظ و نسک و ورع و اتقان .

و بلاخره ابن اعرابی نظر داده است که :

اگر کسی چیزی از کتابها بغیر از کتاب خدا «قرآن» و سپس کتاب ابو داود در دست نداشته باشد ، با وجود کتاب خدا و سنن ابو داود احتیاجی به کتابهای دیگر ندارد .[۱]

آثار ابو داود :

۱ - السنن ۲ - مراسیل ۳ - دلائل النبوه ۴ - ناسخ القرآن و منسوخه ۵ - اختلاف المصاحف .

امام ابو داود شاگردان بسیاری نیز تربیت کرد که از آن جمله می توان به امام ترمذی و امام نسائی اشاره نمود. یکی دیگر از شاگردان ممتاز امام ابو داود پسرش ابوبکر عبدالله بود که در بغداد از اکابرمحدثان و علمای متقن متفق علیه ، امام ابو داود بود . وی کتاب المصابیح را تصنیف نمود و در مصر و شام پیش استادان پدر خواند . و به بغداد وخراسان واصفهان و سجستان و شیراز استماع حدیث نمود. در سال ۳۱۶ ه ق وفات کرد امام ابو داود در سال ۲۷۵ ه ق در شهر بصره وفات نمود .[۲]

۴- امام تِرمِذی (۲۰۹ - ۲۷۹ ه ق)

محمد بن عیسی بن سَوره بن موسی بن ضحاک سلمی ضریر بوغی ترمذی و اصل او از مرو بوده است. وی یکی از اصحاب صحاح سته و از ائمه ی مقتدی به و از اعلام حُفّاظ و

---

[۱]- اصحاب صحاح سته ص ۱۰۳ - ۱۰۴

[۲]- منظر الانسان ج۲ ص ۳۷

مشاهیر محدثین و کنیه اش ابو عیسی بود. در قوه ی حافظه بی بدل و ضرب المثل بوده و از اکابر شاگردان امام بخاری بشمار می رفت .[۱]

استادان امام ترمذی

استادان وشیوخ وی زیاد بوده اند. از جمله امام بخاری و بعضی از استادان امام بخاری مانند قتیبه بن سعید و علی بن حجر وابن بشار وی را به تلمیذی پذیرفته اند .[۲]

وی در حدیث بر امام بخاری تفقه کرده و از علم حدیث وی اخذ نموده و مدت زمان زیادی شاگردی وی را کرده است. و بارها با آن امام مناظره نیز کرده است. چنانکه کار اهل تحقیق مبتنی بر بررسی کل مسائل و تجزیه وتحلیل جزء به جزء آن می باشد . بعضی وقتها رأی امام بخاری را پذیرفته و بعضی وقتهاوقتها نیز امام بخاری رأی وی را پذیرفته است . چنانکه عادت کبار شیوخ است که از کوچکتر از خود نیز روایت کرده اند . امام بخاری نیز حدیث واحدی را از امام ترمذی روایت کرده است . امام ترمذی نیز مانند سایر اصحاب صحاح سته به مسافرتهای علمی زیادی مبادرت نموده و به فراگیری حدیث پرداخته است . از جمله شهرهای خراسان ، شهرهای عراق و شهرهای حجاز را درنوردیده است .[۳]

راویان و شاگردان امام ترمذی

محمد بن محبوب مروزی یعنی ابو العباس محبوبی احمد بم محبوب مروزی محدّث و شیخ ورئیس مرو کتاب جامع ترمذی را از او روایت کرده است . احمد بن یوسف نسفی ، هیثم بن کلیب شاشی صاحب المسند ، مکحول بن فضل ، محمد بن محمود بن عنبر ، حماد بن شاکر ، عبد بن محمد النسفیون ، احمد بن علی بن حسنویه ، امام بخاری ، محمد بن منذر بن شکر و غیر آنها از او روایت و سماع حدیث کرده اند .[۴]

---

[۱] – ریحانة الادب ج۱ ص ۲۱۵

[۲] منظر الانسان ج۳ ص۹۰

[۳] – اصحاح صحاح سته

[۴] – اصحاب صحاح سته ص ۱۲۰

آثار امام ترمذی

۱ - صحیح ترمذی: حاوی پنج هزار حدیث می باشد . امام ترمذی آنرا برعلماء عراق و خراسان و حجاز عرضه داشته و همگی از آن راضی بوده و آنرا نیکو و مستحسن دانسته اند .

۲- کتاب العلل ۳- کتاب الشَّمائِلُ المُحَمَّدیَّه ۴ - کتاب التاریخ ۵ - رساله ی الجرح والتعدیل ۶ - کتاب الزهد

۷ - کتاب الاسماء و الکنی . [1]

امام ترمذی در شب سیزدهم ماه رجب سال ۲۷۹ ه ق در ترمذ وفات یافت . امام سمعانی گفته است که امام در سال ۲۷۹ در قریه ی بوغ واقع در شش فرسخی ترمذ دار فانی را وداع گفت . [2]

۵ - امام نسائی (۲۱۵ - ۳۰۳ ه ق)

احمد بن علی بن شعیب بن علی بن سنان بن بحر نسائی کنیه اش ابو عبد الرحمان متولد شهرنساءِ ماوراء النهرپنجمین شخصیت در میان اصحاب صحاح سته می باشد . امام نسائی نیز برای تحصیل علم دست به مسافرتهای زیادی زد. وی شهرهای مصر و شام را در نوردید و نیشابور وسایر شهرهای خراسان را یک به یک زیارت نمود وپیش علمای طراز اول آن دیار به کسب علم و جمع آوری احادیث نبوی پرداخت. وقتی امام نسائی در شهر دمشق بی احترامی خوارج آن شهر در حق حضرت علی و خاندانش را ملاحظه نمود کتابی بنام الخصایص فی فضل علی بن ابی طالب ﷺ نوشت. همین امر سبب شد که نادانان او را به تشییع متهم کنند. غافل از اینکه قصد امام نسائی از تألیف آن کتاب آن بود که شاید خداوند آنها را هدایت کند . اما جاهلان ساده اندیش او را مورد ضرب وشتم قرار دادند و

---

[1] همان منبع ص ۱۲۱- ۱۲۲

[2] - منظر الانسان ج۳ ص ۹۰

امام نسائی در حالیکه شدیداً زخمی بود از همراهانش خواست که او را به مکه ببرند وقتی که به آنجا رسید بین صفا و مروه وفات یافت .[۱]

امام دار قطنی در باره امام نسائی نوشته است :

زمانی که در مصر بود، افقه مشایخ مصر در عصر خود بود ودر تشخیص آثار صحیح از سقیم اعرف آنها بود در تاریخ ورجال، هنگامی که به این پایه رسید مورد حسد قرار گرفت و به شهر رمله رفت .[۲]

مکان علمی امام نسائی

وی رحمه الله یکی از ائمه ی حافظین و اعلام دین بود، رکنی از ارکان حدیث حاذق و متفنّن و پهلو دار ودر علم به اقصی درجه ی آن رسید . ممارسه ی مشکلات و معضلات نمود ، قائد علم گردید، براهل عصر سیادت یافت ، وبر علمای آن غلبه پیدا کرد و او عمده و قدوه آنها بود ، مکانت او در بین اصحاب حدیث و عالمین به جرح و تعدیل در بین علماء معتبر بود . حاکم گوید بیشتر از یک دفعه از دار قُطنی شنیدم که می گفت : ابو عبدالرحمن امام نسائی بر هر کس که به علم حدیث و به جرح وروّات و تعدیل آنها در زمان او یاد شود تقدم دارد . وقتی به مصر رفت و زمان زیادی در آن دیار سکونت نمود خزانه های پوشیده ی علم او در آنجا ظاهر گشت و علماء آن دیار شیفته ی علم او گشتند . و ائمه حدیث به فضل و تقدم او در این شأن گواهی دادند.[۳]

آثار امام نسائی

۱- السنن الکبری: هنگامی که امام نسائی کتاب فوق را تألیف نمود آنرا به امیر رمله در فلسطین تقدیم نمود . امیر گفت : ای ابا عبد الرحمن آیا همه ی آن صحیح است؟ جواب داد

[۱]- منظر الانسان ج۳ ص ۵۵

[۲]- اصحاب صحاح سته ص ۱۳۲

[۳]- همان منبع ص ۱۲۹ -۱۳۰

صحیح وغیر صحیح هم دارد. امیر گفت: صحیح آنرا برای ما جدا و جمع کن . امام هم تمام احادیث صحیحه را جمع نمود و آنرا مجتبی نام داد که اکنون در دسترس می باشد و از صحاح سته مشهور می باشد.

۲ – الخصایص فی فضل علی بن ابی طالب ﷺ

۳ – کتاب الضُعَفاء و المتروکین .

۴ – کتاب المجتبی فی مختصر السُّنن الکبری یا کتاب السُّنن الصُّغری که مسمّی به مجتبی النِّسائی است شیخ سیوطی شرحی را به عنوان زهر الربی برآن نگاشته است . ابن اثیر می گوید : هرگاه محدثین بگویند رواه النسائی مراد آنها روایت از مجتبی نسائی است نه سنن الکبری . و مجتبی نسایی یکی از کتب ستّه است . و هرگاه روات بگویند : اصول خمسه منظور آنها بخاری و مسلم و سنن ابی داود و جامع ترمذی و مجتبی نسائی است .

۵ – مسند علی ۶ – مسند مالک ۷- فضائل الصحابه ، امام نسائی این کتاب را در رد اتهام جُهّال نوشت .

۸ – مناسک حج : بر مذهب امام شافعی رحمه الله .

شاگردان امام نسائی

امام نسائی شاگردان بسیاری تربیت کرد و جمع کثیری نیز از وی حدیث روایت کرده اند که بعضی از مشهورترین شاگردانش عبارتند از:

۱- ابوبکر احمد بن محمد معروف به ابن سنّی فقیه و محدّث .

۲ – حسن بن رشیق عسکری فقیه و محدّث .

احمد بن عمیر بن جوصا ، محمد بن جعفربن تلاس ، ابو القاسم بن ابی العقب ، ابو المیمون بن راشد ، ابو الحسن بن خذلم و ابو بشر الدّولابی نیز از شاگردان نزدیک او بودند. [۱]

۶-امام ابن ماجه (۲۰۹ - ۲۷۳ ه - ق)

[۱]- همان منبع ص ۱۳۱

محمد بن یزید بن ماجه رَبَعی قزوینی دارای کنیه ی ابو عبدالله ششمین اختر تابناک اصحاب صحاح سته می باشد که در سال ۲۰۹ ه - ق در شهر عالِم پرور قزوین به دنیا آمد.[۱] شهری که به علت زادگاه عده ای علماء برجسته بدان لقب باب الجنه داده اند. امام ابن ماجه نیز که تشنه ی احادیث نبوی بود به مسافرتهای بسیاری دست زد و شهرهای عراق مانند بغداد، بصره، کوفه، بلاد عجم، حجاز، مکه، شام، مصر وری را در نوردید. او طی مسافرتهای متعددش موفق به شاگردی و اخذ حدیث از علماء درجه اول آن روز جهان اسلام شد.

ابن خلکان نوشته است که امام ابن ماجه در حدیث امام بود و به علوم آن و آنچه به آن علم تعلق داشت عارف بود.[۲]

ابن ماجه وارد هر شهری که می شد سراغ علماء درجه اول آن دیار در علوم حدیث می رفت و تا آنجا که امکان استفاده از آنها بود در آن شهر اقامت می کرد و علم می آموخت. وقتی از استادان آن شهر فارغ می شد به شهر دیگری می رفت و همین عمل را تکرار می کرد. تا آنکه توانست به یگانه ی زمانه ی خود تبدیل شود.

آثار علمی ابن ماجه

۱ - کتاب السنن که ششمین صحاح سته است و اولین کسی که این کتاب را سادس صحاح سته قرار داد ابو الفضل بن طاهر مقدسی بود. ابن ماجه می گوید وقتی السنّن را به ابی زرعه رازی نشان دادم نگاه در آن کرد و گفت گمان می کنم اگر این نسخه در دسترس مردم قرار گیرد سایر جوامع تعطیل می شوند. کتاب سنن ابن ماجه مشتمل بر سی و دو کتاب و هزار و پانصد باب و چهار هزار حدیث می باشد. این کتاب بر علم و عمل و تبحر و اطلاع و اتباع ابن ماجه بر کتاب خدا و سنت رسول در اصول و فروع دلالت دارد.

۲ - تفسیر قرآن که به تفسیر ابن ماجه معروف می باشد.

---

[۱] - منظر الانسان ج ۳ ص ۹۰

[۲] - همان ص ۹۰

۳ – تاریخ ابن ماجه که شامل عصر صحابه تا عصر مؤلف می باشد . ۴ – تاریخ قزوین .[۱]

شاگردان ابن ماجه

ابو حسن علی بن ابراهیم بن سلمه قطان ، ابو عمرو احمد بن محمد بن ابراهیم بن حکیم ، ابو طیب ابن طیب بن روح بغدادی ، محمد بن عیسی الابهری و سلیمان بن یزید قزوینی .

در کتاب البدایه و النهایه آمده: کبار قدما از ابن ماجه روایت کرده اند، از جمله ابن سیبویه ، محمد بن عیسی صفّار، اسحاق بن محمد ، علی بن ابراهیم بن سلمه القطان ، جدی احمد بن ابراهیم و سلیمان بن یزید .[۲]

ابن ماجه روز دوشنبه بیست و دوم ماه رمضان ۲۷۳ ه ق در قزوین وفات کرد . برادر او ابوبکر برو نماز خواند . و متولی دفن او برادرانش ابو بکر وابو عبدالله و پسر او ، عبدالله بودند .[۳]

سایر بزرگان دو قرن دوم و سوم هجری قمری

قُرّاءِ سبعه [۴]

قرائت در لغت به معنی خواندن و در اصطلاح علوم قرآنی بمعنی خواندن کلمات آیه ی قرآن با کیفیتهای متفاوتی که از پیامبرﷺروایت کرده اند می باشد. قسمتی از کلمات آیه های قرآنی، از حیث صداهای کوتاه و بلند (حرکات، حروف و سکنات) و از حیث حرفهای با نقطه و بی نقطه به صورتهای متعددی بر پیامبرﷺ نازل گردیده اند و پیامبرﷺ نیز آن کلمات را همانگونه که از جبریل امین یاد گرفته ، به یاران خود تعلیم داده است . و یاران پیامبرﷺگاهی تنها یکی از آن صورتها وگاهی دو وسه تا از آن صورتها را از پیامبرﷺ شنیده اند و گاهی کسی که یکی از آن صورتها را از پیامبر ﷺ شنیده با کس دیگری که

---

[۱]– ریحانة الادب ج۶ ص ۱۳۵ و اصحاب صحاح سته ص ۱۳۷ – ۱۳۸

[۲] – اصحاب صحاح سته ص ۱۳۷

[۳]– منظر الانسان ج ۳ ص ۹۰ – ۹۱

[۴] – مبحث قرائ سبعه از کتاب قرآن شناسی استاد احمدیان نقل و تخلیص شده است ص ۱۱۴ – ۱۲۸

صورت دیگری را از پیامبر ﷺ شنیده به بحث و مشاجره پرداخته و وقتی برای ظاهر کردن حق به محضر پیامبر ﷺ شتافته اند، آن حضرت هر دو صورت را تأیید فرموده است.

هم چنانکه می دانیم همه ی اصحاب رسول اللهﷺ جزو بهترین قاریان قرآن بوده اند و تابعین اولیه نیز به تبعیت از آنها قرائتهای متواتر[1] را یاد گرفته و انتشار داده اند . بعضی از تابعین از کارهای دیگر کناره گیری کرده و بیشتر اوقات خود را در تحقیق قرائتها وضبط و ثبت آنها مصروف می داشتند .به گونه ای که در علم قرائتها و کم و کیف آن به درجه ی بالایی از تخصّص نایل آمدند و معروفترین آنها عبارت بودند از قاریان هفتگانه در درجه اول و در در درجه ی دوم قاریان سه گانه «ابو جعفر یزید بن قعقاع قاری ، یعقوب بن اسحاق حضرمی و خلف بن هشام بن ثعلب» و در درجه ی سوم قاریان چهار گانه شامل امام حسن بصری ، ابن محیص محمد بن عبد الرحمن ، یحیی یزیدی سر امام عدوی بصری و محمد بن احمد بن ابراهیم معروف به شنبوذی .

اینک به معرفی اجمالی قراء سبعه می پردازیم :

۱ - عبدالله بن عامر معروف به ابو نعیم تابعی :

ابن عامر جزو تابعین اولیه بود و قرائتش را از حضرت عثمان ذی النورین و مغیره بن شهاب مخزومی فرا گرفته است . در سال ۱۱۸ ه - ق در دمشق وفات کرده است . معروفترین راویان وی هشام بن عمار فقیه و محدّث (وفات ۲۴۵) و بشر بن زکوان معروف به قریشی و دمشقی (متوفای ۲۲۴ ه ق) بودند .

۲-عبدالله بن کثیر معروف به ابو محمد: (۴۵ - ۱۲۰ ه ق) وی در مکه امام و پیشوای دینی به شمار می آمد ، جمعی از اصحاب از جمله عبدالله بن زبیر ، ابو ایوب

---

[1] - قرائت متواتر به قرائتی گفته می شود که جمع بیشماری آنرا از جمع بیشمار دیگر که مورد اطمینان و اعتماد کامل می باشند ، روایت کرده باشند تا به پیامبرﷺ می رسد . مانند قرائت تابعین اولیه که آنرا از اصحاب یاد گرفته بودند و قرائت اصحاب هم که کاملاً مورد تصدیق رسول الله ﷺ بوده است . این بهترین نوع قرائت می باشد .

انصاری و مالک بن انس را ملاقات کرده و قرائت را از عبدالله بن سایب مخزومی و او هم قرائت را از ابیّ بن کعب و عمر بن خطاب و آنها نیز قرائت را از پیامبرﷺ فرا گرفته اند .

ابن کثیر در سال ۱۲۰ ه ق در مکه متوفا گردید و مهمترین راویان قرائت وی عبارت بودند از : احمد بن محمد معروف به بَزّی وفات (۲۵۰ ه ق) و محمد بن عبدالرحمن ملقب به قُنبُل وفات (۲۹۱ ه ق) .

۳ - ابوبکر بن ابو نجود اسدی معروف به عاصم :

عاصم دارای قرائت عالی و استوار ودر حسن قرائت و تحقیق آن و فصاحت و نوای دل انگیز تلاوت قرآن از اعجوبه ی روزگار بود. وی قرائت را از زرّ بن حبش و او نیز از عبدالله بن مسعود و او هم از پیامبرﷺ آموخته است . عاصم در سال ۱۲۷ ه ق وفات نموده است . و معروفترین روایت کنندگان قرائت وی عبارتند از :

الف - حفص بن سلیمان بن مغیره ملقب به ابو عمر متوفای (۱۸۰ ه ق) ب - شعبه معروف به ابن عبّاس .

حفص ناپسری عاصم بوده و در منزل او پرورش یافته و قرائت قرآن را نیز از او یاد گرفته است. بعد از پیدایش چاپ و چاپخانه ها قرائت عاصم به روایت حفص مبنای قرائت مسلمانان در جهان اسلام قرار گرفت و تمام قرآنهایی که چاپ شده اند به شیوه ی همان چاپ قرائت شده اند و از حیث رسم الخط نیز غالب آنها به رسم الخط مصحف امام چاپ شده اند . مخصو صاً قرآنهایی که به خط (عثمان طه) و در حجاز چاپ و منتشر شده اند . همین امر باعث شده است که در قرنهای اخیر جوامع اسلامی در تمام جهان اسلام و بر قرائت « عاصم به روایت حفص» متفق گردند .

۴ - زبّان بن علا دارای کنیه ابو عمرو (متوفای ۱۵۴ ه ق)

زبّان در عصر خویش علاوه بر صداقت، امانت، پرهیزکاری و نهایت تعهّد دینی در قرائت قرآن ، اعجوبه و از تمام اهل آن از قرائتها آگاهتر بود . وی علم قرائت را از مجاهد بن

جبیر و از سعید بن جبیر و از عباس و عباس نیز از ابی بن کعب و او نیز از پیامبرﷺ آموخته است .

شاگردانش عبارت بودند از: ابو جعفر، زید بن قعقاع و امام حسن بصری. معروفترین روایت کنند گان قرائش نیز عبارت اند از :

الف – دوریّ ملقب به ابو عمرو متوفای (۲۴۶ ه ق ۹ .) وی نخستین کسی است که همه ی قرائتها را در تلاوت آیه ها جمع کرده است و هر قرائتی را در هر کلمه ای از کلمات آیه ها با اسناد متصل و مسلسل به پیامبرﷺ رسانیده است و چنین کاری ضبط و حافظه ی بسیار نیرومندی را می خواهد .

ب – سوسیّ نامش صالح پسر زیاد و کنیه اش ابو شعیب بوده است .

زبان بنیانگذار علم صرف و نحو بود. وی بنای مطالعه در زبان عربی رابر مبنای قرآن گذاشته است .[1]

۵ – حمزه بن حبیب زیّات کوفی کنیه اش ابو عماره (۸۰ – ۱۵۶ هق) بنده ی آزاد شده ی عکرمه بن ربیع تیمی متوفای ۱۵۶ ه ق در شهر قصر شیرین ایران . وی حافظ احادیث و متخصص در علوم عربی و تجوید قرآن بود . قرائت را از سلیمان بن مهران اعمش و وی از یحیی بن وثاب و او از زرّ بن حُبَیش و او از عثمان ذی النورین و علی مرتضی و ابن مسعود و آنها نیز از پیامبرﷺ آموخته اند .

معروفترین روایت کنندگان قرائت حمزه عبارت بودند از :

الف – خلف بن هشام متوفای ۲۲۹ ه ق . وی شخصیتی پرهیزکار و عابد بود .

ب – خلّاد بن خالد: وی شخصیتی محقق و کنجکاو در قرائتها بود .

حمزه زیّات اولین کسی است که در قرائت قرآن کتاب تألیف نموده است. از آثارش کتاب القراء و کتاب الفرایض می باشد .[2]

---

[1] – الاعلام زرکلی ج ۳ ص ۷۳

[2] – الاعلام ج ۲ ص ۳۰۸

۶ – نافع پسر عبدالرحمن کنیه اش ابو رویم اصفهانی (متوفای مدینه ۱۶۹ هـ ق).

نافع قرائت را از ابو جعفر قاری و از هفتاد نفر از تابعین که آنان هم از عبدالله بن عباس و ابو هریره و آنان نیز از ابی بن کعب و او نیز از پیامبرﷺ آموخته است. نافع در مدینه مقام کل قاریان را عهده دار بود . مهمترین روایت کنندگان قرائت وی عبارت بودند از:

الف – قالون که نامش عیسی و کنیه اش ابو موسی و پسر سینا نحوی می باشد، وی بعلت خوبی و زیبایی قرائتش ملقب به قالون بوده است . قرائت را مستقیماً از نافع آموخته بود و در سال ۲۲۰ ه ق متو فا گشته است .

ب – عثمان بن سعید مصری کنیه اش ابو سعید و ملقب به « ورش » زیرا رنگ چهره اش بسیار زیبا و سفید بوده است . در سال ۱۵۵ چند مرتبه قرائت را در محضر نافع تا آخر خواند ودربازگشت به مصر به ریاست کل قاریان مصر نایل گردید . وی در سال ۱۹۷ ه ق دار فانی را وداع گفت .

۷ – علی بن حمزه کنیه اش ابو الحسن و ملقب به کسائی (به علت بستن

پارچه مخصوص در حال احرام) متوفای (۱۸۹ ه ق) وی لغت دان ، نحوی ، ادیب و قاری بزرگ قرآن بود . معلم هارون الرشید و دو پسرش امین و مأمون بود . گروه گروه طالبان تعلُّم قرآن به حلقه ی درس او هجوم می بردند و او ناچاراً روی صندلی می نشست و قرآن را تلاوت می نمود . کسائی آثاری نیز دارد که عبارتند از :

۱ – معانی القرآن ۲ – المصادر ۳ – القرائات ۴ – النوادر ۵ – الحروف .[1]

مهمترین راویان قرائت کسائی ابو الحارث لیث بن خالد متوفای ۲۴۲ ه ق و دوریّ راوی قرائت زبّان بودند .

بعضی دیگر از بزرگان قرن دوم هجری قمری

---

[1] – الاعلام ج ۵ ص ۹۳

امام حسن بصری (۲۲ – ۱۱۰ ه ق)

«اللهُمَّ فقِّههُ فی الدِّینِ و حبِّبهُ إلی الناس»: با الها او (حسن) را فقیه ودانشمند معارف اسلامی و محبوب مردمان بگردان. حسن بن یسار بصری کنیه اش ابو سعید اسم مادرش خیره از اکابر و سادات تابعین بود. مادرش به پاس خدمات ام المؤمنین ام سلمه اکثر ساعتهای روزانه را در خانه ی وی بسر می برد. بعضی اوقات که مادر حسن برای انجام کاری از منزل می رفت و حسن گریه می کرد ، حضرت ام سلمه پستانش را در دهان او می گذاشت و گاهی قطره ای از شیر پستان ام المؤمنین در دهان او می امد و او می آشامید. همین قطره ها مایه برکت ، حکمت، فصاحت ، علم و ورع حسن شد. [1]

خیره مادر حسن که او را خیلی دوست میداشت بارها وی را پیش صحابیهای بزرگوار میبرد و از آنها می خواست که برای فرزندش دعای خیر بکنند . وقتی مادر حسن او را پیش عمر فاروقﷺ برد تا برایش دعا کند . فاروق بعد از نگاه محبت آمیزی برای حسن دعا کرد و گفت: «اللهُمَّ فقِّههُ فی الدِّینِ و حبِّبهُ إلی الناس» .

حسن در شهر مدینه پرورش یافت و قرآن را حفظ کرد . احادیث و بقیه معارف اسلامی را از ابن عباس، عبدالله بن عمر، ابی بکره، عمربن تغلب، جابر، سمره بن جندب و عمران بن حصین آموخت. او علاوه بر روایت حدیث از حضرت ذی النورینﷺ با علاقه ی شدید خطبه ها و خطابه های او را استماع می کرد . حسن علاوه برکسب معلومات، مرد شمشیر و عمل نیز بود و در حمله ی روم به سرحدات وطن اسلام در عهد حضرت معاویهﷺ به میدان جهاد بر علیه رومیان رفت و آوازه ی شجاعت او در همه جا پیچید . [2]

حسن بصری در اثر علاقه ی شدیدی که به علم آموزی داشت توانست بزودی پله های ترقی را یکی پس از دیگری فتح کند و به فقیهی پر آوازه تبدیل شود .

---

[1] – منظر الانسان ج ۱ ص ۳۳۴

[2] – سیر تحلیل کلام اهل سنت ص ۴۲ – ۴۵

خدمات حسن به اسلام و مسلمین بسیار زیاد بود و وی از جمله نخستین کسانی بشمار می رود که علم کلام اسلامی را پدید آوردند و گسترش دادند . امام حسن بصری مفسر قرآن مجید نیز بود و تفسیری بر آن نوشته است .[1]

امام حسن در برخورد با حاکمان هیچگاه خود را نمی باخت و از گفتن سخن حق ابایی نداشت. در سال ۹۰ هـ ق حجاج بن یوسف امام حسن را احضار وبه اعدام او اشاره نمود . امام حسن در نهایت بی اعتنایی به حجاج گفت : در بین تو و حضرت آدم چقدر آبا و اجداد وجود داشته اند؟ حجاج گفت: بیشمار! حسن گفت: حالا آنها کجا هستند؟ حجاج گفت: عموماً مرده اند. حجاج با شنیدن این سخنان از شرم سرش را پایین انداخت و امام حسن از اتاق بیرون رفت و کسی معترض او نشد .[2]

امام حسن در سال ۱۱۰ ه ق در بصره وفات نمود و همانجا مدفون شد .

الزُّهری (متوفای ۱۲۴ ه ق)

ابوبکر محمد بن مسلم بن عبیدالله بن عبدالله بن شهاب بن عبدالله بن زهره زهری یکی از فقها و محدثان و از کبار بود. چنانچه امام مالک، سفیان بن عیینه و سفیان ثوری از وی روایت کرده اند. زهری در خانه گرد خود کتب جمع می کرد و غرق در مطالعه می شد و از هر چیزی روی بر می گرداند. همین امر سبب شده بود که زنش به وی بگوید این کتب بر من سختر از سه ضرایر (هوو) میباشند .[3]

محمدباقر:ابو جعفر محمد بن زین العا بدین علی بن حسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم پدر جعفر صادقﷺ در سال ۵۷ هـ ق به دنیا آمد در روز شهادت حضرت حسین سه ساله بود . در سال ۱۱۳ یا ۱۱۴ یا ۱۱۸ هـ ق وفات کرد و در قبرستان بقیع مدفون

---

[1] الاعلام زرکلی ج۲ ص ۲۴۲

[2] – سیر تحلیلی کلام اهل سنت ص ۴۶ – ۴۷

[3] – منظر الانسان ج۳ ص ۲۷ – ۲۸

شد . او را به سبب توسع و کثرت علم باقر لقب داده بودند . باقر در لغت دانشمند بزرگ را گویند . محمد باقر در نزد شیعیان دوازده امامی پنجمین امام بشمار می رود .

جعفرصادق(۸۰- ۱۴۸هق) ابوعبدالله جعفربن محمد باقر مادرش ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی بکرصدیقﷺ بود.جعفر را بدان سبب که صدق گفتاراو بر همه عیان بود صادق لقب داده بودند.وی درواقع بنیان گذار علم شیمی می باشد وهم چنین علم حروف وجغر را به او نسبت می دهند. بزرگترین شاگرد او ابوموسی جا بربن حیان کتابی مشتمل برهزار ورق دررسایل جعفر صادق تالیف کرد که رساله های جعفر در آن پانصد رساله است .

جعفرصادق به پسرش موسی کاظم وصیت می کرد ومی گفت:ای پسر این وصیت نگاه دار اگر بدین کار کنی درحیات سعید ودرممات حمید باشی ای پسر هرکه قناعت کند بدانچه قسمت اوست غنی گردد ای پسرهرکه چشم بر مال دیگری کند فقیربمیرد . هرکه گناه خویش صغیر داند، گناه دیگری بزرگ داند ای پسر هرکه پرده دیگری بدرد پرده اهل بیت او دریده شود و هرکه تیغ بغی بکشد،هم بدان تیغ کشته شود ،هرکه چاه برای دیگری بکند او هم در آن چاه بیافتد ، ای پسر هرکه تو رابد گویداندوه مکن اگر آن در توموجود است عقوبتی عاجله یافتی واگر در تو آن عیب نبود ترا حسنه بدون مشقت حاصل شود .جعفر صادق که در اعتقاد شیعه اثنی عشری امام ششم قلمداد میشود در قبرستان بقیع مدفون است .[1]

سفیان ثوری(۹۷-۱۶۱ هـ ق)

ابوعبدالله سفیان بن مسروق ثوری،کوفی فقیه ومحدث امام مردم کوفه بود وی زاهد،متورع موثوق ومحافظ دین بود، او یکی از ائمه اجتهاد بود سفیان بن عیینه گفته است: هیچ مردی اعلم به حلال وحرام از سفیان ثوری ندیدم . علما گویند عمر فاروقﷺدر زمان

---

[1]- همان ص ۲۴

خود سر مردان بود وبعد او عبدالله بن عباس وبعد از او شعبی وبعد از او سفیان ثوری وی حدیث از ابن اسحاق سبیعی واعمش وکسی که در طبقه ایشان بود شنید . واز او اوزاعی،ابن جریج وامام مالک وطبقه ایشان استماع حدیث کرده اند. سفیان از سیاست و حاکمان به دور بود .طوریکه وقتی مهدی خلیفه بنی عباس حکم قضای شهر کوفه را به اوداد، وی بعد از خارج شدن از کاخ خلیفه انرا به رود دجله انداخت ومتواری گشت. شهرهای بسیاری را ماموران حکومتی به دنبال او گشتند ولی وی را نیافتند وی در شهر بصره وفات کرد وبه سبب ترس از حکومت بعد از نماز عشا او را دفن نمودند.

آثار او عبارتند از:

۱.الجامع الصغیر در حدیث ۲. الفرایض ۲. الجامع الکبیر [۱]

سفیان بن عیینه (۱۰۷- ۱۹۸ ه.ق)

ابو محمد سفیان بن عیینه بن میمون هلالی کوفی از مشاهیر محدثین و فقیه از تابعین متولد کوفه و متوفای مکه هفت هزار حدیث از زهری روایت کرده و هشتاد و چند تن از تابعین اولیه را دیده است. از یاران جعفر صادق بود و از ایشان روایات بسیاری را نقل کرده است . هم چنین از ابو اسحق سبیع وعمرو بن دینار و محمد بن منکدر روایت کرده است . امام شافعی و ابن جریج وزبیربن بکار از او روایت کرده اند .

آثارش عبارتند از:

۱.الجامع در حدیث ۲. التفسیر [۲]

یحیی قطان(۱۲۰-۱۹۸ ه.ق)

---

[۱]- منظر الانسان ج ۲ ص ۲۳ ، الاعلام ج ۳ ص ۱۵۸

[۲]- منظر الانسان ج۲ ص ۲۵- ۲۷ ، الاعلام ج۳ ص ۱۵۹

ابو سعید، یحیی بن سعید بن فروخ قطان تمیمی محدث، فقیه و مورخ متولد در بصره،وی از قول امام ابو حنیفه فتوا میداد و از یاران حضرت جعفربن صادق بوده است . کتابی بنام مصنف فی المغازی داد.[۱]

عبدالعزیز ما جشون(وفات ۱۶۴ هـ.ق)

ابوعبدالله عبدالعزیز بن عبدالله ابن سلمه تیمی محدث وفقیه اصلا از اصفهان از یاران جعفر صادق نیز بود وی تالیفاتی در احکام دارد .[۳]

عبدالملک ابن جریح(۸۰-۱۵۰هـ.ق)

ابو الولیهد عبدالملک بن عبدالعزیز بن جریح فقیه ومحدث پیشوای مذهبی مردم حجاز در زمان خود متولد ومتوفی درمکه می باشد. عبدالملک از محمد باقرﷺ روایت کرده و با جعفر صادق ﷺ ملاقات داشته است .با امام ابوحنیفهﷺ مصاحبه داشته است وی درمیان مسلمانان مکه اولین کسی است که تصنیفات علمی دارد آثارش عبارتند از :

۱.الکتاب معروف به تفسیر ابن جریح حاوی تفسیر قرآن و احادیث نبوی .[۲]

ربیعه الرّأی(وفات ۱۳۶ هـ.ق)

ابو عثمان ربیعه بن فروغ تمیمی فقیه مجتهد ومحدث متولد مدینه از شاگردان امام ابو حنیفه بود، و نیز از دوستان محمد باقر بود. وی نخستین کسی بود که باب عمل به رای وقیاس را گشود ودر این دو موضوع کتاب نوشت .[۳]

مقاتل ابن سلیمان (وفات ۱۵۰هـ.ق)

---

[۱]-الاعلام ج ۴ ص ۱۵۴

[۲]- الاعلفام ج ۴ ص ۳۰۵ ، منظر الانسان ج ۲ ص ۲۲۰- ۲۲۱

[۳]- الاعلام ج ۳ ص ۴۲

ابو الحسن مقاتل ابن سلیمان بن بشیر از دی بلخی مفسر محدث وقاری متوفا در بصره از یاران محمد باقر و جعفر صادق نیز بوده است دارای آثار زیر می باشد .

۱.التفسیر الکبیر ۲.نوادر التفسیر ۳.القرآآت[1]

عبدالرحمان اوزاعی(۸۸-۱۵۷ ه.ق)

ابو عمروعبدالرحمان بن عمرو بن یُحمد اوزاعی پیشوای مذهبی شام محدث و نویسنده بود از عطا وزهری واحنف بن قیس ودیگران روایت کرده است سفیان ثوری و خطیب بغدادی از او روایت کرده اند آثارش عبارتند از:

۱.السنن درحدیث ۲.المسائل در فقه ۳.کتاب تفسیر[1].

عبدالله بن قتیبه(۲۱۳-۲۷۶ ه.ق)

ابو محمد عبدالله بن مسلم بن قتیبه دینوری و به روایتی مروزی متکلم و ادیب متولد کوفه ومتوفای بغداد بود. ا ز استادان مشهورش می توان از اسحاق بن ابراهیم بن را حویه حنظلی متکلم مشهور ابو حاتم سجستانی و عباس بن فرج ریاشی نام برد. وی مدتی قاضی دینور بود ودر بصره نیز مدت کوتاهی مأمور رسیدگی به مظالم این شهر شد. پس از سال ۲۵۷ ه ق در بغداد به تدریس پرداخت و تا آخر عمر همانجا ماند قتیبه آثار مهمی تالیف نمود ه است که از آن جمله می با شند:

۱.غریب القران الکریم ۲.غریب الحدیث ۳.عیون الاخبار ۴.مشکل القران ۵.مشکل الحدیث ۶.طبقات الشعرا ۷.الاشربه ۸.-اصلاح الغلط ۹.کتاب التقفی ۱۰-کتاب الخیل ۱۱-کتاب المیسر والقداح -۱۲ – اعراب القرآن الکریم ، ۱۳ – کتاب المسائل و اجوابات[2]

ابن هشام وفات (۲۱۳ ه.ق)

---

[1]- همان ج ۴ ص ۹۴ ، منظر الانسان ج ۲ ص ۱۹۳- ۱۹۴

[2]- منظر الانسان ج ۲ ص ۱۳۹ ، الاعلام ج ۴ ص ۲۸۰

ابو محمد عبدالملک بن هشام بن ایوب حمیری مورخ، لغوی و نسب شناس متولد و بزرگ شده در بصره و متوفا در مصر از تاریخ نویسان بزرگ اسلامی بشمار می رود ابن هشام مشهور به حمل علم متقدم، در علم نسب ونحو بود. ابن خلکا ن می نویسد: ابن هشام آن کسی است که مغازی وسیره ی پیامبرﷺ برای ابن اسحاق را جمع کرد و تهذیب و تلخیص کرد و همین کتاب است که شهرت به سیره ابن هشام دارد . از آثار او:

۱.سیره النبویه معروف به سیره ابن هشام ۲.القصاید الحمیریه ۳.الیتجان فی ملوک حمیر[۱]

ابولقاسم الانماطی (وفات ۲۸۸ ه.ق)

ابولقاسم عثمان بن سعد بن بشار فقیه شافعی فقه را از مزنی وربیع بن سلیمان مرادی فرا گرفت و از عباس بن سریج وغیر ا و فقه آموخت انماطی در بغداد باعث شد که مردم به کتب امام شافعی رغبت پیدا کنند. وی از مزنی روایت کرده است که می گفت: پنجاه سال است درکتاب ((رساله)) تصنیف امام شافعی مطالعه می کنم هر بار استفاده فایده جدید می بینم .

احمد خصاف (۱۸۱-۲۶۱ ه.ق)

ابوبکراحمد بن عمر یا عمرو بن مُهَریا مُهَیر شیبانی عالم حنفی فقیه فرضی محدث ساکن ومتوفی دربغداد با دو واسطه از امام ابو حنیفه روایت کرده است از نزدیکان مهتدی خلیفه بود وکتاب الخراج را برای او تالیف کرد آثارش عبارند از:

۱.الاحکام الاوقاف ۲.الحیل ۳.الوصایا[۲]

عبدالسلام سحنون(۱۶۰-۲۴۰ ه.ق)

[۱]- منظر الانسان ج ۲ ص ۲۳۱ ، الاعلام ج ۴ ص ۳۱۴

[۲]- الاعلام ج ۱ ص ۱۷۸

ابو سعید عبد السلام بن سعید تنوخی ملقب به سحنون فقیه مالکی فقه را پیش ابن قاسم وابن وهب واسهب خواند. سحنون می گفت:

الله الفقرمالک را دریافتم وپیش ابن قاسم خواندم بدان خاطر که ابن قاسم از لحاظ علمی بسیار غنی بود. وی مدتی قضای قیروان و افریقا داشت .

کتاب المدونه در مذهب امام مالک را تصنیف کرد. اعتماد اهل قیروان بر آن کتاب است. دور سحنون آنقدر شاگرد و یاران جمع می شدند که برای هیچکدام از دیگراصحاب مالک جمع نشدند . در مغرب عالم اسلامی مذهب مالک به دست سحنون منتشر شده است. اثر مهمش : المدونه الکبری در فقه مالک می باشد .[۱]

اسحاق بن را هویه(۱۵۰-۲۳۵ ه.ق)

ابو یعقوب اسحاق بن ابراهیم بن مخلد حنظلی مروزی محدث و فقیه یکی از علمای علم حدیث و فقیه و ائمه اسلام بود تقوا و ورع و زهد به کمال داشت.دار قطنی او را از راویان امام شافعی و بیهقی را از شاگردان اومی داند. امام احمد حنبل گفته است: اسحاق نزد یک ما امام المسلمین وافقه بغداد است. فقاهت به مرتبه ای داشت که بغدادیان بدو نمی رسیدند. هفتاد هزار حدیث از حفظ داشت و مذاکره یکصد هزار حدیث می کرد . هر چه می شنید یاد می گرفت و آنچه به حافظه اش می رسید فراموش نمی شد . اسحاق برای طلب علم به حجاز، عراق ، یمن و شام مسافرت کرد احادیث از سفیان بن عیینه و طبقه او سماع کرد. امام بخاری و امام مسلم وامام ترمذی پیش او شاگردی کرده و از او روایت کرده اند. امام احمد حنبل نیز از اسحاق روایت نموده است . آثارش :

۱.المسند ۲.کتاب التفسیر[۲]

عبدالرحمان ابن عبدالحکم (۱۸۲-۲۵۷ ه.ق)

ابوالقاسم عبدالرحمان بن عبدالله بن عبد الحکم مصری قرشی مالکی فقیه محدث و مورخ

---

[۱]- منظر الانسان ج ۲ ص ۲۳۳ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۲۹

[۲]- منظر الانسان ج ۱ ص ۱۶۳- ۱۶۴ ، الاعلام ج ۱ ص ۲۸۴

از خاندان منتفذ ابن حکم د رمصر بود. این طایفه مذهب مالکی را به مصر بردند وبا امام شافعی روابط نزدیک ودوستانه ای داشتند آثارش:

کتاب فتوح مصر و المغرب و الا ندلس مهمترین اثر وی است که شهرت وی بدان سبب می باشد.[۱]

داود الظاهری(۲۰۱-۲۷۰ ه.ق)

ابو سلیمان داود بن علی بن خلف اصفهانی معروف به داود الظاهری مجتهد شافعی فقیه، محدث و منسوب به طایفه ظاهریه بود. علم از اسحاق بن راهویه وابی ثور گرفت و او هم چون او متعصب در مذهب امام شافعی کس دیگری نبود. دو کتاب در فضایل امام شافعی تصنیف کرد و خود مذهب مستقل داشت چرا که مجتهد مطلق بود . ریاست علم در بغداد بر عهده او بود وچهارصد صاحب طیلسان اخضر در مجلس او حاضر می شدند در میان اهل سنت به زهد وتقوی معروف بود .[۲]

ابن سعد(۱۶۸-۲۳۰ ه.ق)

ابو عبد الله محمد بن سعد بن منیع بصری هاشمی کاتب واقدی وکاتب زهری محدث و مورخ متولد در بصره ساکن ومتوفا در بغداد جهت جمع آوری حدیث سفر کرد و نزد علمای وقت به تحصیل علم پرداخت ابن سعد محدثی کثیر الروایه صدوق و موثق بود. ابن سعد از آن جهت که به کتابت و نقل آثار واقدی پرداخت به کاتب واقدی معروف می باشد.ابو عبدالله محمد بن عمر بن واقد واقدی مدنی امام در مغازی وغیر آن بود. وی کتابی در غزوه های پیامبرﷺ ونیز کتابی در باره اهل رده تصنیف کرده بود. وی متولد ۱۳۰و متوفای ۲۰۷ هق می باشد. واقدی در روایت حدیث ضعیف بودو علمای حدیث چندان اعتنایی به احادیث روایت شده از طرف واقدی نمی کردنداما در روایت تاریخ یدی طولانی داشت و درست و نادرست را به هم آمیخته است. الکبری مهمترین اثر ابن سعد

---

[۱]- الاعلام ج ۴ ص ۸۵

[۲]- منظر الانسان ج ۱ ص ۴۵۹

کتاب طبقات الکبری می باشد که شامل ۱۵ مجلد می باشد. در آن اطلاعاتی درباره حدود ۴۲۵۰ شخص که از آغاز اسلام تا زمان ابن سعد سهمی بعنوان گوینده یا ناقل احادیث پیامبرﷺ داشته اند آمده است. از این نظر ابن سعد را بزرگترین مورخ سیره ی نبوی قلمداد کرده اند وی حتی روایاتی را که متناقض نیز بوده اند وبر خلاف عقیده مذهبش بوده اند را نیز ذکر کرده است وامانت علمی را در حد اعلای آن حفظ کرده است . هم چنین ابن سعد تالیفاتی در فقه و حدیث نیز تصنیف کرده است.[۱]

یحیی بن یحیی اللیثی (وفات ۲۳۴ ه ق)

ابومحمد یحیی بن یحیی بن کثیر بن وسلاس — به روایتی وسلاسن — ابن شَمّال بن مَنغا یا لیثی از قبیله ای از بربر شمال آفریقا بنام مصموده بود . وقتی پادشاهان بنی لیث حاکم آنها شدند آنها را لیثی خواندند. جدّ او کثیر، ابا عیسی کنیت داشت. یحیی به اندلس رفت و در شهر قرطبه سکونت گزید. وی ((موطأ)) امام مالک را از زیاد بن عبدالرحمن شنید. در بیست و هشت سالگی راهی مشرق زمین شد و به نزد امام مالک رفت. درمکه از سفیان بن عیینه و در مصر از لیث بن سعد (موطا) را شنید . امام مالک او را عاقل اندلس لقب داده بود . بدان سبب که روزی همراه امام مالک در جماعتی حاضر بود ؛ کسی گفت : فیل آمد ، جماعت همه برای دیدن فیل بیرون رفتند اما یحیی از جایش تکان نخورد .

امام به وی گفت: چرا به دیدن فیل نرفتی؟ یحیی گفت: من از شهر خود برای دیدن تو و شنیدن علم تو آمده ام ، نه برای دیدن فیل . امام مالک از سخن وی خوشش آمد و وی را عاقل اندلس نام نهاد .

یحیی بعد از فراگیری موطا امام مالک در مدینه راهی اندلس شد. وقتی به مصر رسید عبد الرحمن بن قاسم را دید، که علومی را که از امام مالک یاد گرفته است را تدوین می کند. از آنجا بازگشت و پیش مالک رفت تا آن مسائلی را که عبدالرحمن تدوین کرده است را از امام مالک بشنود . ولی امام مالک مریض بود و چند روز بعد به جوار رحمت

---

[۱]- الاعلام ج ۷ ص۶ ، منظر الانسان ج ۳ ص ۱۳۴ - ۱۳۶

حق پیوست . پس یحیی پیش عبدالرحمن بازگشت و آن مسایل را از او یاد گرفت . محمد بن عمر گفته است: فقیه اندلس عیسی بن دینار و عالم آنجا عبد الملک بن حبیب و عاقل اندلس یحیی بن یحیی بود . از آن روز که ولایت اندلس مسلمان شد هیچکس از اهل علم به مرتبه ی یحیی بن یحیی نرسید . وی مستجاب الدعوه بود یحیی بن یحیی وقتی به اندلس بازگشت مذهب امام مالک را در آن دیار منتشر کرد . جماعتی بسیار پیرو او شدند . وی پیش ملوک و امراءِ معظم و مکین و عفیف بود . کار قضاوت را به سبب زهدی که داشت قبول نکرد .

ابن حزم اندلسی می گفت: مذهب امام ابو حنیفه و مذهب امام مالک به ریاست دو نفر انتشار یافت . امام ابو یوسف قاضی القضات شد از اقصای شرق تا اقصای افریقیه بلاد مغرب قضات حنفی مذهب را به کار گماشت ، لذا در بیشتر سرزمینها عمل به مذهب امام ابو حنیفه اساس قرار گرفت. در بلاد اندلس یحیی بن یحیی در حق قضاوت مقبول القول بود هیچ قاضی در بلاد اندلس بی مشورت و اختیار وی مقلد نگشت. و او قضات مالکی مذهب در بلاد اندلس تعیین کرد ، سلاطین آن دیار بی مشورت وی کار قضا به کسی نمی دادند. این امر سبب شد که مذهب امام مالک در اندلس گسترش یافته و به مذهب اول مملکت تبدیل شود . در سال ۲۳۴ یا ۲۳۳ یحیی بن یحیی در قرطبه به دیار باقی شتافت .[۱]

ابو عبید القاسم بن سلّام (۱۵۰ – ۲۱۴ ه ق)

پدرابو عبید قاسم رومی و غلام یکی از اهالی شهر هرات بود . ابو عبید اشتغال به حدیث و فقه نمود. وی انسانی دیندار، وپاک مذهب بود و فضل بسیار داشت. قاضی احمد بن کامل گفته است: ابو عبید در دین و علم فاضل ربّانی و متفنن در اصناف علوم اسلام از قرآن و فقه و عربیت و اخبار، و در روایت صحیح النقل بود . هیچکس از آدمیان طعن در کار و دین او نکردند .

---

[۱] - به نقل از وفیات الاعیان ابن خلکان ج ۳ ص ۴۳۲- ۴۳۴

هیجده سال در شهر طَرَسوس قاضی بود . ابو عبید اولین کسی بود که در غریب حدیث کتاب تصنیف کرده است . وی برای تألیف این کتاب چهل سال تحقیق نمود. هلال بن علاء رقی معتقد بود؛ خدای تعالی بر این امت به چهار نفر منت نهاد :

یکی: امام شافعی که تفقه در حدیث پیامبرﷺ کرد .

دوم: امام احمد بن حنبل که در خلق قرآن محنت دید، اما بر سخن حق ثابت ماند و اگر نه مردمان کافر می شدند .

سوم: یحیی بن معین (از اکابر محدثین قرن دوم) که کذب و دروغ را از احادیث پیامبرﷺ دور کرد.

چهار: ابو عبید قاسم مذکور که غرایب حدیث را تفسیر کرد و گر نه مردمان در خطا می بودند .

ابو عبید شب را به سه قسمت تقسیم کرده بود؛ ثلث آن را در نماز ثلث دوم را در خواب و ثلث دیگرش را در مطالعه ی کتب به سر می برد .

مهمترین آثار وی عبارتند از :

۱-المقصور و الممدود ۲- القرآت ۳- المذکر و المؤنث ۴- النسب ۵- الاحداث ۶- ادب القاضی ۷- عدد آی القرآن ۸- کتاب الأیمان و النذور ۹ -الحیض ۱۰ -الاموال و .. [1]

الحافظ ابن معین (۱۵۸- ۲۳۳ ه ق)

ابو زکریا یحیی بن معین بن زیاد بن بسطام بن عبد الرحمن مری بغدادی ، محدث مشهور در علم حدیث امام متقن و مدقق بود . پدرش عهده دار خراج ری بود و هنگام مرگ یک میلیون و پنجاه هزار درم برای یحیی به ارث گذاشت. یحیی تمام این مال را در طلب حدیث خرج نمود تا جاییکه حتی کفشی برایش باقی نماند که بپوشد.یحیی ششصد هزار حدیث جمع آوری کرد و کبار ائمه حدیث مانند : بخاری، مسلم و ابو داود سجستانی از او حدیث

[1]- وفیات الاعیان ج ۲ ص ۵۰۰- ۵۰۲

روایت کرده اند. میان او وامام احمد حنبل صحبت و الفت و شرکت در اشتغال حدیث بسیار بود. امام حنبلی در حق یحیی فرموده است : هر حدیثی را که یحی بن معین نشناسد، آن حدیث را حدیث نشمارند . خدای تعالی وی را برای این کار آفرید، او کذب کذابان را آشکار نمود.

امام یحیی می گفت: از هر مردی که خطا می دیدم می پوشیدم و دوست داشتم کار وی را راست کنم و خطای هیچ کس را طوری که وی را آزرده خاطر کند به وی گوشزد نکردم. خطای اینچنین افراد را در خلوت به آنها می گفتم اگر قبول می کردند چه بهتر ،در غیر این صورت از آنها کناره گیری می کردم .

امام دار قطنی یحیی را در راویان امام شافعی ذکر می کند و نیز یکی از راویان عبدالله بن مبارک ، سفیان بن عیینه و امثال ایشان بود. یحیی هرگاه به حج می رفت وقت بازگشت گذری به مدینه نیز می کرد. در آخرین حج وقت بازگشت به مدینه سه روز در آنجا ماند. وقت بازگشت به عراق در یک منزلی مدینه، شب در خواب هاتفی به او گفت : یا ابا ذکریا، از همسایگی من اعراض می کنی؟ صبح آنروز یحیی به یارانش گفت شما بروید من به مدینه بر می گردم .

یحیی بعد از سه روز ماندن در مدینه دار فانی را وداع گفت و در همان شهر به خاک سپرده شد . [۱]

قاضی یحیی بن اکثم (وفات ۲-۲۴۳ ه ق)

ابو محمد یحیی بن اکثم بن محمد بن قَطَن بن سَمعان بن مشنج تمیمی اُسیّدی مروزی از فرزندان اکثم بن صیفی تمیمی حکیم عرب صحابی بود . وی فقیه و عالم بزرگی بود . امام دار قطنی ابن اکثم را در اصحاب امام شافعی ذکر می کند. خطیب در تاریخ بغداد می گوید: یحیی در مذهب اهل سنت سالم از بدعت بود ، حدیث داشت و امام ابو عیسی ترمذی از او حدیث روایت می کرد .

---

[۱] - منظر الانسان ج ۳ ص ۴۲۹ - ۴۳۱

طلحه بن محمد بن جعفر گفته است: یحیی بن اکثم یکی از کوههای دنیا بود . فضل ، علم، ریاست و کاردانی اواز صغیر و کبیر پنهان نیست. خلفا و ملوک زمانه را آمر بود پیش مأمون هیچ کس رتبه وی را نداشت . چرا که مأمون عارف علم بود، قدر علم و عقل وی را می دانست، به همین جهت وی را قاضی القضات مملکت خویش گردانید . هیچ کار وزارت و تدبیر مملکت بی مشورت وی نبود. در اعتقاد اهل سنت راسخ بود و می گفت : هر که گوید قرآن مخلوق است او را توبه دهند و اگر تایب نشود ، او را گردن بزنند . در سال ۲۲۰ هـ ق قاضی یحیی به جای اسماعیل بن حماد بن ابی حنیفه به قضاوت بصره منصوب شد .

محمد بن منصور روایت کرده است: با مأمون در راه شام بود ؛ مأمون فرمود : تا ندا به تحلیل متعه کردند. یحیی به من و به ابی العینا گفت: پگاه پیش مأمون بروید، اگر مجال گفتار باشد از تحلیل متعه منع کنید و گر نه سکوت کنید تا من بیایم . من و ابو العینا صبح پیش وی رفتیم . او در غضب مسواک می کرد و می گوید : دو متعه در عهد پیامبرﷺ و در عهد ابوبکر صدیقؓ بودند و تو کیستی ای جُعَل، تا منع کنی از چیزی که پیامبرﷺ و ابوبکر صدیقؓ فرموده باشند. ابو العینا به من اشارت نمود که این مرد عمر بن خطابؓ را دشنام می دهد، یعنی مرادش از جُعَل آن حضرت می باشد . ما خاموش شدیم تا آنکه یحیی بیامد و متغیر وجه نشست. مأمون گفت: چگونه است تو را متغیر می بینم؟ گفت: غمی بزرگ یا امیر المؤمنین؛ گفت: چیست؟ یحیی گفت: در اسلام چیزی نو پدید شد. مأمون گفت:چه چیزی؟ قاضی گفت: شنیده ام ندا به تحلیل زنا کرده اند! مأمون گفت: متعه را زنا می گویی؟ گفت : آری یا امیر المؤمنین ، خدای تعالی می فرماید: ((قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الی .. وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿إِلاَّ عَلَى أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ﴿ فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ﴾(مؤمنون ۱- ۷) رستگار شدند مؤمنانی که ایشان فرجهای خود را نگاه می دارند، مگر بر زنان و کنیزکان که آن جای ملامت نیست. و کسانی که ورای آن طلب کنند، ایشان از حد تجاوز کرده اند)) .

یا امیرالمؤمنین زنی که به متعه می خواهند کنیزک نیست؛ مأمون گفت: آری، قاضی گفت:آن زن منکوحه ی او نیست که بدان حق ارث جاری شود، مأمون گفت: آری. قاضی گفت : هرکه از این دو تجاوز کند از متجاوزین حد خواهد بود و یا امیرالمؤمنین زهری از عبدالله و حسن، پسران محمد بن حنفیه، از پدر خود و او از علی بن ابی طالب‌ؑ روایت کرده اند که پیامبرﷺ به حضرت علی فرمود تا ندا به منع متعه و تحریم آن کند، بعد از آنکه ابتدا پیامبر بر تحریم آن امر کرده بود. مأمون به سوی ما التفات کرده و گفت: این حدیث به شما رسیده است؟ گفتیم آری یا امیر المؤمنین، جماعتی این حدیث را روایت کرده اند که از آن جمله یکی امام مالک می باشد. پس مأمون استغفار کرد و به تحریم متعه ندا فرمود. ابو اسحاق اسماعیل فقیه مالکی بصری گفته است: در اسلام برای یحیی روزی حاصل شد که هیچکس را مثل آنروز حاصل نشده بود و آن روز ، روز منع متعه بود .

در ایام خلافت متوکل نیز یحیی به کار قضاوت مشغول بود تا آنکه عده ای وی را در نزد متوکل با دسیسه های بی پایه و اساس بی اعتبار ساختند و سبب شدند که متوکل قاضی را معزول کند .قاضی یحیی با خواهرش به حج می رود و عزم مجاورت مکه می کند بعد از مدتی خبر به قاضی یحیی می رسد که متوکل از کرده اش پشیمان گشته است و وی را می طلبد ، قاضی یحیی از مکه به قصد عراق به راه می افتد وقتی به ربذه می رسد آنجا دار فانی را وداع می گوید .[1]

اللیث بن سعد الفَهمی (۱۲۴ – ۱۷۵ هق)

ابو الحارث لیث بن سعد بن عبد الرحمن، از موالی قیس بن رفاعه، و او از موالی عبدالرحمن بن خالد بن مسافر فَهمی (منطقه ای در نزدیکی قاهره) در فقه و حدیث امام اهل مصر، موثوق و سخی بود .

امام شافعی گفته است: لیث بن سعد در میان شاگردان امام مالک از همه افقه بود لیکن اصحاب مالک او را جانشین مالک قرار ندادند. لیث در فقه پیرو امام ابو حنیفه

[1]– منظر الانسان ج ۳ خلاصه شده از ص ۴۳۴ تا ۴۴۰

بود و از سخاوتمندان زمانه بود ، هر سال دخل او پنج هزار دینار بود ، همه را در عطا و غیر او خرج می کرد ؛ وقتی که لیث عهده دار قضاوت مصر بود امام مالک یک طبق خرما برای او هدیه فرستاد . لیث آن را پر از زر کرده به پیش امام مزبور فرستاد. وی برای یاران خود دینارها در پالوده می کرد و می خورانید تا یاران بیشتر شوند و به علم مشغول باشند .[۱]

عبد الرّزاق صنعانی (۱۲۶ -۲۱۱ هق)

ابوبکر، عبد الرّزاق بن همام بن نافع صنعانی، حمیری، یمنی، محدّث و فقیه از اکابر علمای قرن دوم می باشد که حافظ حدود هفد هزار حدیث بود. صنعانی به علت اینکه متولد شهر صنعا پایتخت فعلی کشور یمن بود به صنعانی مشهور شد وی از معمر بن راشد ازدی بصری و اوزاعی و ابن جریج روایت می کرد. سفیان بن عیینه، امام احمد بن حنبل و یحیی بن معین از صنعانی روایت کرده اند. به همین جهت صنعانی را باید یکی از محدثین موثق بحساب آورد. صنعانی آثار بسیار مهمی از خود بجای گذاشته است که از آن جمله آثار زیر می باشند :

۱-السنن فی الفقه ۲- المغازی ۳- تفسیر القرآن ۴- الجامع الکبیر[۲]

بزرگترین عرفای سه قرن اول هجری قمری

رابعة العَدَویّه (وفات ۱۳۶ یا ۱۳۵ هق)

[۱] - همان منبع ج ۲ ص ۵۴۱

[۲] - منظر الانسان ج ۲ص ۲۵۸ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۲۶

رابعه دختر اسماعیل عَدَویه بصری از آن جهت که چهارمین دختر پدرش بوده بدین اسم مسمی گردیده است . رابعه مشهور به امّ الخیر و تاج الرجال بود . وی در مراتب ایقان و حقایق عرفان و عبادت مشهور بود .

امام سفیان ثوری از وی مسایل می پرسید و به موعظت و دعای وی رغبت می نمود. رابعه تمام شب در نماز بود و بعد از طلوع فجر اندکی بر سجاده ی نماز تا روشنایی صبح می خوابید و خایفه بر می خواست و می گفت : ای نفس ، تا چند خواب کنی و بر نخیزی وقتی خواهد آمد تا روز محشر از خواب بر نخواهی خواست. وی تا مرگش بر این طریق بود. روزی مردی با حالت استهزاء به رابعه می گوید : خداوند مردان را بر زنان برتری داده است. رابعه در جواب می گوید: اگر خداوند به یک جهت (نفقه) مردان را بر زنان برتری داده است به سه جهت زنان را بر مردان برتری بخشیده است ؛ اولاً هیچ زنی ادعای خدایی نکرده است، دوماً هیچ مرد بزرگی خارج از آغوش گرم مادری ظهور نکرده است ، ثالثاً یکی از سوره های قرآن بنام نساء می باشد در حالی که بنام مردان هیچ سوره ای مسمم نشده است .

از سخنان رابعه می باشد :

«خدایا اگر به خاطر ترس از جهنم تو را می پرستم مرا در آتش آن بسوزان و اگر به خاطر طمع در بهشت تو را عبادت می کنم آنرا بر من حرام گردان و اگر به خاطر دیدن و جهت تو را عبادت می کنم آن را از من دریغ مدار .

هرچه از اعمالم ظاهر شد آنرا نمی شمارم. حسنات را همچون سیئات پوشیده می دارم .هر چیزی را ثمره ای است و ثمره ی معرفت روی به خدا آوردن است . اندوه من از آن نیست که اندوهگینم ، اندوه من از آن است که اندوهگین نیستم .

روزی سفیان ثوری از وی پرسید : بهترین چیزی که بنده با آن به خدا ی تعالی تقرب جوید کدام است؟ گفت: آن که بداند بنده از دنیا و آخرت غیر وی را دوست نمی دارد.

رابعه از تابعان اولیه بود. وی بسیاری از صحابه را دیده بود. هم عصر امام حسن بصری بود .

بعد از مرگ شوهر رابعه حسن بصری با فرستادن پیغام به او خواستار ازدواج با او می گردد اما رابعه از ازدواج خود داری نموده و تا آخر عمر بیوه ماند .[۱]

ذو النّون مصری (وفات ۲۴۵ هق)

ثوبان بن ابراهیم مکنی به ابو الفیض و مشهور به ذو النّون مصری متولد و متوفای مصر عارف وزاهد از شاگردان امام مالک بن انس بود. فقه و موطا را نزد آن بزرگوار خوانده بود و بر مذهب وی بود . سبب گرایش شدید وی به زهد و ورع آن بود وقتی که از مصر بیرون آمده به دهی می رود در صحرا خوابش برده و می خوابد وقتی بیدار می شود پرنده ای نابینا را می بیند که از آشیانه خویش به زمین افتاده است، نا گاه زمین شکافته می شود ، دو سینی یکی از زر و دیگری از نقره و در یکی کنجد و در دیگری آب برای آن پرنده از زمین بیرون می آید و پرنده شروع به خوردن می کند؛ ذو النّون وقتی آن صحنه را می بیند می گوید: حسبی الله مرا نیز خدا کافی است. لذا وی راه گوشه نشینی از دنیا را در پیش می گیرد .

در ایام حکومت متوکل ، عده ای ذو النّون را به کفر متهم می کنند . به دستور متوکل وی را در غل و زنجیر بسته به عراق می برند مردم به حال او گریه می کنند و او می گفت: این از مواهب خدا و عطیات او است و آنچه او کند، نیک و طیب و خوش آیند است .

وقتی ذو النّون پیش متوکل برده می شود آنقدر وعظ می گوید که متوکل به گریه می افتد و او را با تعظیم و تکریم باز می گرداند .

از سخنان ذو النّون مصری:

---

[۱] - نفحات الانس ص ۶۱۳ – ۶۱۴ . منظر الانسان ج ۱ ص ۴۷۹ – ۴۸۰ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۵۷ – ۵۸ .

ذو النّون گفت: سه سفر کردم و سه علم آوردم: در سفر اول علمی آوردم که خاص و عام آن را پذیرفتند. در سفر دوم علمی آوردم که خاص پذیرفت و عام نپذیرفت. در سفر سوم علمی آوردم که نه خاص پذیرفت و نه عام .

علم اول توبه بود، علم دوم توکل و معاملت و محبت بود، علم سوم علم حقیقت بود . ذوالنّون سیّاح نیز بود او بنیان گذار تصوف در مصر می باشد. و از وی کتابهای زیر به یادگار مانده است .

۱الرکن الاکبر ۲- الثقة فی الصنعة ([1])

جُنَید بغدادی (وفات ۱۹۷ یا ۲۹۸ هق)

شیخ ابو القاسم جنید بن محمد بن جنید خرّاز قواریری بغدادی از مشاهیر عرفا و اکابر مشایخ و فقیه شافعی در میان عرفا دارای القاب قطب اعظم، سید الطایفه ، سلطان الطایفه، استاد الطریقه، قطب العلوم، تاج العارفین و تاج العرفا می باشد ، به مناسبت صنعت و حرفه اش که خزبود خزازش گفته اند و به واسطه حرفه پدرش که شیشه گری بود به زجاج و قواریری متصف می باشد. جنید فقه را از ابو ثور ابراهیم بن خالد آموخت و به روایتی مذهب سفیان ثوری داشت. نسبت وی در عرفان به خالش سری سقطی و حارث محاسبی و نظیر ایشان می رسد .

امام ابو العباس بن سریج فقیه نامدار شافعی از پیروان جنید بود. همان کسی که وقتی در اصول و فروع صحبت می کرد حاضران را به تعجب وا می داشت آنگاه می گفت : این نعمت مرا از برکت شیخ ابو القاسم جنید است .

جنید می گفت: خال من سَری سَقَطی به من گفت : مردمان را ارشاد و رهنمونی کن . و من خود را استحقاق آن نمی دیدم. شبی پیامبرﷺ را در خواب دیدم، فرمود ای جنید، بنشین مردمان را ارشاد کن . پس بیدار شدم پیش از صبح بر در خال خود رفتم و در بکوفتم ، خالم بیرون آمد و گفت: ای جنید تا آنکه ترا نگفت تصدیق سخن ما نکردی.

---

[1] - الاعلام ج ۲ ص ۸۸ ، نفحات الانس ص ۲۸-۳۱ ، منظر الانسان ج ۱ ص ۲۷۰ — ۲۷۱

از آن روز به بعد جنید شروع به تبلیغ کرد . روزی غلامی مسیحی پیش جنید آمد و گفت: ای شیخ این حدیث ((اتقوا فراسَةَ المُؤمن فإنّه ینظُرُ بنور الله)) چه معنا دارد. جنید ساعتی سرش را پایین انداخته سپس سرش رابلند کرده و گفت : اگر چه از کفر او مرا خبر نبود گفتم مسمان شو وقت اسلام تو رسید. پس آن غلام مسلمان شد .

از سخنان جنید می باشد:

تصوف آن است که ساعتی با الله بنشینی.

اشرف مجالس و اعلا ترین نشستها همراه تفکر کردن در توحید می باشد. جنید را پرسیدند بلا چیست؟ گفت: البلاءُ هو الغَفلَةُ عنِ المُبلی. بلا همان غفلت کردن از کسی است که بلا به سرت می آورد . [1]

معروف کرخی (متوفای ۲۰۱ یا ۲۰۰ یا ۲۰۴ هق)

ابو محفوظ معروف به فیروز کرخی زاهد معروف از موالی امام رضا ؑ بود مادر و پدرش نصرانی بودند که به اسلام پیوستند.و سبب آن این بود که وقتی معلم نصرانی معروف به او می گوید بگو ثالث ثلاثه. معروف گفت بلکه او یکی است، معلم او را محکم زد و معروف فراری شد. پدر و مادرش گفتند کاشکی معروف بیاید هر دینی را که می خواهد بپذیرد ما کاری با او نخواهیم داشت. معروف بر دست مبارک حضرت امام رضاؑ مسلمان شد وقتی به خانه اش برگشت پدر و مادرش نیز به تبعیت از وی مسلمان شدند. سَری سَقَطی خال جنید بغدادی از شاگردان معروف کرخی بود. معروف گفته است: یکی از یاران داود به من گفت : نباید عملی را که تو را به سوی رضای مولا قریب کند ترک کنی. گفتم آن عمل چیست؟ گفت: دوام طاعت مولا، حرمت مردمان و نصیحت ایشان [2]

ابراهیم ادهم (وفات ۱۶۰ هـ ق)

[1] - نفحات الانس ص ۷۹ – ۸۲، منظر الانسان ج ۱ – ص ۳۰۸ – ۳۰۹

[2] - منظر الانسان ج ۳ ص ۲۷۴ – ۲۷۵ ، نفحات الانس ص ۳۵ .

ابراهیم بن ادهم بن سلیمان بن منصور بلخی از ابنای ملوک می باشد. وی در جوانی توبه کرد، آن در زمانی بود که به شکار رفته بود ، هاتفی آواز داد که : " ابراهیم ! نه برای این کار آفریده اند تو را " پس ابراهیم توبه کرد و پای در طریقت نیکو زد . به مکه رفت در آنجا با سفیان ثوری ، فضیل عیاض و ابو یوسف غسول هم صحبت شد. سپس به شام رفت و در آنجا به کسب و کار نیز مشغول شد تا روزیش را از طریق حلال به دست آورد . [۱]

خفته بود آن شه شبان بر سریر — خارسان بر بام و اندر دار و گیر
بر سر تختی شنید آن نیک نام — طقطقی و های و هوی شب ز بام
گامهای تند بر بام سرا — گفت با خود این چنین زهره که را
سر فرو کردند قومی بو العجب — ما همی کردیم شب بهر طالب
هین چه می جوید گفتند اشتران — گفت اشتر بام و بر که جست هان
پس بگفتندش که تو بر تخت و جاه — چون همی جویی ملاقات اله
خود همان بد دیگر او را کس ندید — چون پری از آدمی شد نا پدید[۲]

روایت دیگری نیز که در گرایش ادهم به زهد بیان کرده اند در اشعار بالا آمده است.

با یزید بسطامی (۱۸۸ – ۲۱۶ هق)

ابو یزید طیفور بن عیسی بن آدم بن علی بسطامی زاهد مشهور و ملقب به سلطان العارفین عارف و شاعر متولد و متوفا در شهر بسطام از نواحی سمنان بود. جدّش مجوسی بود اسلام آورد. وی دو برادر داشت؛ آدم و علی، هر دو زاهد و عابد بودند . ابو یزید بزرگترینشان بود. از با یزید پرسیدند: به چه چیز نعمت یافتی؟ گفت: به شکمی خالی و تنی عاری. همچنین به او گفتند: سخترین چیزی را که در راه خدای تعالی یافته ای چیست؟ گفت: وصف کردن آن ممکن نیست. گفتند: آسانترین چیزی که نفس از تو یافت چه بود؟ گفت:

---

[۱] - نفحات الانس ص ۳۷ – ۳۸

[۲] - نفحات الانس ص ۳۷ – ۳۸

این ممکن است، وقتی نفس را سوی چیزی از طاعت خواندم، اطاعت نکرد، یکسال آب از او منع کردم. و او می گفت: چون مردی را ببینید که در هوا می پرد و اظهار خارق عادات می کند، بدان مشغول مباشید ، تا آنکه او را امر و نهی و نگهداشت حدود و ادای شریعت نبینید .[۱]

به شیخ با یزید می گویند: بر سر آب راه می روی؟ گفت : چوپ پاره بر سر آب راه می رود. دوباره پرسیدند: در هوا می پری؟ گفت: مرغ در هوا می پرد. دگر باره پرسیدند: به شبی به کعبه می روی؟ گفت: جادویی در شبی از هند به دماوند می رود. و بلاخره پرسیدند: پس کار مردان چیست؟ گفت: آنکه دل در کس نبندد بجز خدای.[۲]

خلاصه اوضاع جهان اسلام در قرن دوم و سوم :

تعداد فقها و محدثین در سه قرن اول هجری قمری حیرت آور است. و شرح حال مختصرآنها به چندین جلد کتاب احتیاج دارد. از آنجا که مذاهب اربعه از نیمه دوم قرن دوم هجری قمری شتاب یافت، فقها و محدثین بیشتر سلفی بودند. از قرن سوم هجری

[۱] – منطر الانسان ج ۲ ص ۱۰۹ ، الاعلام ج ۳ ص ۳۳۹

[۲] – تاریخ قومس عبد الرّفیع حقیقت ص ۳۵۷

قمری به بعد تدریجا فقها ومحدثین پیرو کل از مکاتب چهارگانه شدند واین امر باعث شد که در قرون چهارو پنج هجری قمری اکثریت مسلمانان تابع امامان اربعه گشتند و وحدت عقیدتی بر جهان اسلام حکمفرما شد.در ابتدای امر به علت اختلافات فقهی مشاجراتی بین پیروان مکاتب چهارگانه در می گرفت اما با پیشرفت علم بخصوص علوم دینی آن مشاجرات نیز کمرنگ شدند.

از لحاظ سیاسی جهان اسلام بدو قدرت بزرگ تجزیه شده بود. حکومت عباسی در شبه جزیره عربستان، ایران، شام، مصر و قسمتی از آفریقای شمال حکمرانی میکرد حکومت امویه براسپانیا وقسمت دیگر افریقای شمالی مستول بود در اواخر قرن سوم هجری حکومت فاطمی در حد فاصل بین این دو حکومت یعنی در بخشی از شمال آفریقا به قدرت رسید.از لحاظ فرهنگی دنیای اسلام با سرعت شگفت انگیزی به سوی ترقی علمی وصنعتی گام برمی داشت. اکثر علوم امروزی در تمدن اسلامی پا به عرصه وجود گذاشتند وتوسط دانشمندان اسلامی راه شکوفایی را در پیش گرفتند. تدریجا افسانه های خرافه پرستان یونانی مانند ارسطوو افلاطون که بنام علم قرنها یکه تاز میدان بودند به اشغالدان تاریخ سپرده می شدند. از نظر اجتماعی مردم در وضعیت بسیار مطلوبی به سر می بردند و از نژاد پرستی و رنگ پرستی و دیگر معضلات اجتماعی خبری نبود . وضع معیشتی مردم خوب بود و عدالت در حد بالایی اجرا می شد. تا جایی که ویل دورانت درتاریخ تمدن خود جلد چهارم حکومت دو قرن اول هجری در دنیای اسلام را معجزه معرفی می کند و می نویسد: حتی امروزه در قرن بیستم در میان ما به آن اندازه که آزادی دین ، بیان و اندیشه در آن وجود داشت وجود ندارد .

بزرگان اسلام با احداث مدارس مختلف در نقاط گوناگون سرزمینهای تحت حاکمیت عباسی و اموی تمدن بزرگ اسلامی را پایه گذاری کردند و بدین ترتیب باعث گسترش اسلام در بین هموطنان خود شدند. علمای اسلام در دوره ی حد فاصل بین موج دوّم گسترش اسلام که از زمان بنی امویه شروع شده بود و با بقدرت رسیدن حک.مت بنی

عباس متوقف شده بود تا بقدرت رسیدن سلطان محمود غزنوی رحمه الله که موج سوّم گسترش اسلام را به راه انداخت، شدیداً به تبلیغ دین اسلام پرداختند. این کار علاوه بر احداث هزاران مدرسه با اعزام مبلغان نیز توأم بود . بدین ترتیب اثریت جمعیت در مناطق تحت حاکمیت مسلمانان تا اواخر قرن چهارم به اسلام گرویدند .





سیر تاریخی مذهب اهل سنت و جماعت

فصل دوّم: بزرگان قرن چهارم هجری

عصر متکلمین





علـــــماء حـــنفی

عبدالله استاد (۲۵۸-۳۴۰ه.ق)

ابومحمد، عبدالله بن محمد بن یعقوب حارثی بخاری ازفقهای برجسته حنفی در قرن چهارم هجری قمری می باشد . که در سال ۲۵۸ه.ق در روستای سیزمون شهر بخارا چشم به جهان گشود. وی برای تحصیل علم دست به مسافرت های زیادی زد از جمله به خراسان ، عراق و حجاز سفر نمود و در اثر کوشش و علاقه ای که به کسب علم داشت توانست قله های علوم دینی رایکی پس از دیگری فتح کند و به لقب استادی مفتحر گردد.

آثارش عبارتند از : ۱- مسند ابی حنیفه ۲- کشف الاسرار در مناقب امام ابوحنیفه .[۱]

عبیدالله کرخی (۲۶۰-۳۴۰ه.ق)

ابو الحسن عبیدالله بن حسین کرخی فقیه و امام حنفیان بغداد در عصرش در کرخ به سال ۲۶۰ ه.ق متولد شد . وی در راه کسب علم زحمات زیادی را متحمل شد و به مسافرتهای زیادی دست زد. آخر الامر در بغداد ساکن شد و به ریاست علمای حنفی آن دیار منصوب شد. ابوالحسن درسال ۳۴۰ه.ق دربغداد دار فانی را وداع گفت. وی کتابهای زیادی را تألیف نموده است از جمله:۱- رسالة فی الاصول التی علیها مدار فروع الحنفیه۲- شرح الجامع الصغیر۳- شرح الجامع الکبیر.[۲]

نصر سمر قندی(وفات ۳۷۳ه.ق)

ابو اللیث، نصربن محمد بن احمد سمر قندی، ملقب به امام الهدی و مفتی الثّقلین، متکلم و فقیه و مفسر معروف حنفی از کبار علما در قرن چهارم به به شمار می رود . وی معاصر با ابو اللیث نصر حافظ سمرقندی بود که به سبب تشابه اسمی گاه تألیفات ایشان به اشتباه به دیگری نسبت داده شده است . از آثارش :۱- خزانة الفقه در فقه امام ابو حنیفه ۲- المقدمه

[۱] - الاعلام جلد چهارم صفحه ۲۶۳

[۲] - همان صفحه ۳۴۷

فی الصلاة درآداب نماز، این کتاب به سبب اهمیّتی که دارد بارها شرح شده است۳- تنبیه الغافلین۴- بستان یا بستان العارفین ۵- صحایف الالهیات۶- قرةالعیون۷- النوازل۸- تفسیر قرآن در چهار جلد[1]

علی تنوخی(۲۷۸-۳۴۲ه.ق)

ابو القاسم، علی بن محمد بن ابو الفهم داود تنوخی فقیه ، قاضی ، ادیب و شاعر در اصول معتزله و در فروع حنفی در سال۲۷۸ه.ق درشهر انطاکیه ترکیه فعلی بدنیا آمد و در سال ۳۴۲دربصره وفات نمود. تنوخی عهده دار قضاوت بصره و اهواز بود. وی نزد سیف الدوله حمدان از حاکمان آل حمدان بسیار محترم بود و در مدح وی قصایدی سرود . آثارش :۱- کتاب العروض ۲- کتاب علم القوافی۳- دیوان اشعار[2]

احمد جَصّاص(۳۰۵-۳۷۰ه.ق)

ابوبکر، احمد بن علی رازی بغدادی ، فقیه حنفی در سال ۳۰۵ه.ق در شهر ری چشم به جهان گشود. پس از فراگیری علوم مختلف اسلامی به درجه فقیهی رسید و به جَصّاص مشهور می با شد . وی به تدریس نیز اشتغال داشت . ریاست مذهب حنفی در بغداد تا زمان مرگش(۳۷۰ه.ق)با وی بود . آثارش :۱- شرح اسماء الله الحسنی ۲-شرح مختصر الطحاوی ۳- شرح مختصر الکرخی ۴- مختصر اختلاف الروایات ۵-الاصول فی الفقه ۶-شرح الجامع الکبیرالشیبان [3]

ابوحنیفه صغیر متوفای (۳۶۲ ه ق)

محمد بن عبدالله بن عمر فقیه بلخی هندوانی مکنی به ابو جعفر از اکابر فقهای حنفیه در بلخ بود که در فقه و زهد و ورع و ذکاوت به نهایت رسیده بود و به سبب تبحری که در علم فقه داشت او را ابوحنیفه صغیر می گفتند. وی در بلخ به روایت حدیث می پرداخت ومشکلات فقهی را حل می کرد. محمد در سال ۳۶۲ه.ق در شهر بخارا دارفانی را وداع

[1] - الاعلام جلد هشتم صفحه ۳۴۸ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۲۶

[2] - الاعلام جلد پنجم صفحه ۱۴۲

[3] - الاعلام ج ۱ ص ۱۶۵ ، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۷ ، ریحانة الادب ج ۱ ص ۲۷۱

گفت. آثارش:۱- شرح ادب القاضی لابی یوسف۲- الفواید الفقهیه ۳- کشف الغوامض فی الفقه .[۱]

محمد بن موسی خوارزمی (متوفای ۴۰۳ هـ ق)

محمد بن موسی بن خوارزمی متولد و متوفای ماوراء النهر فقیه و محدث، بزرگترین عالم حنفی در قرن چهارم می باشد که جزو مجددین اسلام بشمار می رود. وی در تقوی، حسن تدریس،زهد، ورع و قناعت ضرب المثل و اعجوبه عصر خود بشمار می رفت. محمد که مکنی به ابوبکر بود، نزد علمای بزرگی همچون علامه جصاص به تحصیل پرداخت. از میان شاگردان محمد می توان ابو عبدالله حسین بن صمیری و پسرش ابوالقاسم مسعود را نام برد.محمد برای گسترش دین اسلام کوشا بود. وی در رأس خدمات و تبلیغات اسلامی عصر خود قرار داشت.محمد در نزد عامه و خاصه محترم و مقبول و معظم بود. وی از هیچ کس چیزی قبول نمی کرد. خودش می فرمود: ((دین من عجائز است و با کنجکاوی علماء علم کلام کاری نداشته و ندارم)) .[۲]

[۱]- ریحانة الادب ج ۵ ص ۴۹ ، معجم المؤلفین ج ۱۰ ص ۲۴۴

[۲]- تاریخ مشاهیر جهان ج ۱ ص ۶۱۷

متکلمین بزرگ حنفی

امام الطحاوی (۲۳۹-۳۲۱ه.ق)

ابو جعفر احمد بن محمد سلامه بن عبدالملک ازدی طحاوی فقیه حنفی از کبار فقهای حنفیه در مصر بود . احمد به علامه و حافظ کبیر موصوف و خواهرزاده مُزَنی لغوی شافعی معروف و از شاگردان وی بود. مزنی روزی از روزها در اوان تعلّم بدو گفت:بخدا از تو خیر نیاید. این سخن سخت احمد را تکان داد از دایی خود کناره گرفت . نزد ابو جعفربن عمران حنفی به تحصیل پرداخت . سپس به شام رفت و نزد ابو حازم قاضی دمشق فقه آموخت تا به مقام ریاست مذهبی نایل گردید. وقتی کتاب مختصر را تألیف کرد که کتابی بسیار مفید و نافع بود گفت:رحمت خدا بر مزنی باد اگر زنده بود کفارت سوگندش را باید می پرداخت. طحاوی مذهب حنفی را در مصر انتشار داد و آثارش عبارتند از :۱- احکام القرآن ۲- اختلاف الروایات یا اختلاف العلماء یا اختلاف الفقهاء ۳- بیان مشکلات الآثار ۴- شرح جامع الصغیر.۵- شرح الجامع الکبیر۶- شرح معانی الآثاردرحدیث که در لکنهو هند چاپ شده است. ۷-عقیده الطحاوی (درقازان چاپ شده) ۸- المحاضرات ۹- مختصر الطحاوی فی فروع الحنفیه ۱۰-المشکاة ۱۱- الناسخ والمنسوخ ۱۲- نوادر الفقه[۱].

امام طحاوی و مکتب استدلالی او

امام طحاوی در جهت تحکیم اصول و مبانی اعتقادی اهل سنت و جماعت در مصر تحت حاکمیت خلافت فاطمی شیوه امام اشعری و امام ماتریدی را پیشه خود ساخت.امام طحاوی به این نتیجه رسیده بود که برای مقابله با مکاتب کلامی تعقل گرای الحادی جز با سلاح و ابزار«نظرواستدلال»راه دیگری در پیش رو ندارد. امام طحاوی در فقه و کلام و مدافع امام ابو حنیفه و دیدگاههای دو شاگرد ارشدش ابویوسف ومحمد بود و در هم ماجث کلامی و فقهی ، آراء و دیدگاههای آن سه امام همام را مورد بررسی و بسط قرار داد .

---

[۱]- الاعلام ج ۱ ص ۱۹۷ ، وفیات الاعیان ج ۱ ص ۵۰ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۲۶-۲۷

فرق امام طحاوی با امام ماتریدی در این بود که امام طحاوی موافق بحث عقلی یا نظری دربارهٔ اصول ایمان نبود و ترجیح میداد بدون چون و چرا ، به آن اصول اعتقاد داشته باشد و آنها راموردِ تصدیق قرار دهد[1]

محمد مروزی (وفات ۳۳۴ه.ق)

ابو الفضل،محمد بن محمد بن احمد مروزی ، سلمی ،بلخی،(حاکم مروزی شهید بلخی)، امام حنفی ،محدث و متولی قضاوت بخارا بود. وی محدث بزرگی بود . شوق حدیث شناسی او را برآن داشت که دست به مسافرتهای علمی بزند ، لذا محمد مرو را ترک کرده و به بغداد ،کوفه،بخارا و مکه مسافرت کرد و در آن شهرها نزد علمای حدیث شناس وقت به تحصیل علم حدیث پرداخت. محمد بیش از شصت هزار حدیث را حفظ کرد و به این ترتیب به یکی از بزرگترین علمای حدیث قرن چهارم تبدیل شد. امام مروزی در نماز هایش از خداوند در خواست شهادت میکرد. وی در ربیع الاول سال ۳۳۴ توسط بت پرستان در حال سجده به شهادت رسید . مهمترین آثارش عبارتند از: ۱- المختصر ۲- الکافی ۳-المنتفی (در فروع حنفی) حاصل منتخب سیصد کتاب فقهی[2]

محمد ما تریدی (امام المتکلمین)(وفات۳۳۳ ه.ق)

ابو منصور، محمد بن محمد بن محمود ماتریدی بنیانگذار علم کلام حنفی مشهور وملقب به امام المتکلمین در شهر سمرقند به دنیا آمد و درهمان شهر نیز دار فانی را وداع گفت. سند روایات او با سه واسطه به امام ابو حنیفه منتهی میشود .

امام ماتریدی رَحِمَهُ اللهُ مانند همسنگر خویش امام اشعری رَحِمَهُ اللهُ در دیار سمرقند یک مکتب نیرومند را در دانش کلام پی افکندو در راستای مَدرسی کردن آن دست به یک حوزهٔ کلامی عظیمی زد در استفاده از روش جدلی مناسب با شأن و اصول شرع ، تقلاّی سختی به انجام رسانید آسیای میانه و شرق زمین را تحت تأثیر شدید تفکرات خود قرار داد. اکثر حنفیان ساکن این سرزمینها به اصول و تفکرات کلامی این امام هدی و قدوه

[1]- باز اندیشی تاریخی علم کلام خلاصه شده از ۹۸-۱۰۰

[2]- الاعلام ج ۷ ص ۲۴۲

المتکلمین گراییدند و به منظور گسترش و تبلیغ مکتب ماتریدی کوششی تحسین برانگیز و شگفت بعمل آوردند. اساسی ترین برجسگی و خصیصه روش کلامی امام ماتردی عبارت از توسیط وتعدیل بین «عقل»و«نقل»است. وی به خطای وقوف به حد«نقل»و یا افراطیگرای در جانب «عقل»بخوبی آگاه بود و موقوف و دیدگاه عادلانه و منطقی را در «وساطت»بین آن دو، می دید. امام می فرمود: مهمترین داعیه و دلیل استحسان این موضوع ، این قول خداوند است:«و كَذالِکَ جَعَلناکُم اُمَّةً وَسَطاً»و وسط بودن این امت در این آیه استواری اش در دین است و این بهترین تعبیر از«روح دین اسلامی » است که تعالیمش به اتخاذ روش و شیوه ای میانه و بدور از افراط و تفریط در کل امور تاکید و توصیه می نماید، همچنانکه «روح وسط »تعبیری راهگشا در حوزه اندیشه دینی ، در تمامی زوایایش می باشد . از این رو می بینیم که دو مکتب ماتریدیه و اشعریه در روش و شیوه مکتبی خود در مسیری بین سلف و معتزله قرار دارند .

شیخ محمد عبده درباره نزدیکی این دو مکتب کلامی چنین نوشته است : «اختلاف بین ماتریدیه و اشاعره از ده مساله تجاوز نمی کند و این اختلافها نیز لفظی است .

مهمترین آثارامام ماتریدی: ۱- اوهام المعتزلة ۲- تاویلات اهل السنته ۳- التوحید ۴- الرّدعلی القرامطه ۵- مآخذ الشرایع[1]

حسن سیرافی (۲۸۴ – ۳۶۸ هـ ق)

حسن بن عبدالله بن مرزبان ابو سعید مکنی به سیرافی از اکابر علوم عربی ، نحو ، لغت ، شعر، عروض، قوافی، حساب، هندسه، کلام، فقه، حدیث، فرایض، قرائت و علوم قرآنی مشهور به امام الائمه و شیخ الشیوخ بود. امام سیرافی مخصوصاً در نحو داناترین مردم زمان خود بود. نحو را از ابن السراج و لغت را از ابن درید، ریاضی را از ابو بکر مُبَرمان ، حدیث را از ابوبکر بن زیاد نیشابوری فراگرفت . برای تحصیل فقه به عمان رفت و در آنجا به تحصیل فقه امام ابو حنیفه پرداخت. بعد از فارغ التحصیل شدن امام سیرافی به تدریس

---

[1]- الاعلام ج ۷ ص ۲۴۲ ، باز اندیشی علم کلام ۹۴-۹۷

علوم مختلف در بغداد پرداخت . مدت پنجاه سال به قضاوت بر طبق فقه امام ابو حنیفه پرداخت. وی به قدری در قضاوتش صادقانه عمل می کرد که حتی یک ایراد کوچکی نیز چه از طرف مدعویین و چه از طرف مخالفانش در کارش گرفته نشد . امام سیرافی در کار قضاوت هیچ اجرتی نمی گرفت. در آمدش حاصل دسترنج وی بود که از راه کتابت به دست می آورد. وی خط بسیار نیکویی داشت و همه روزه ده ورق به اجرت ده درهم که دخل روزانه ی وی بود می نوشت . او پیش از نوشتن ده ورق دست به کار دیگری نمی زد. وی امام جماعت مسجد رُصافه بغداد بود و در آنجا چهل سال به دادن فتوی مشغول بود .

امام سیرافی در زمان حیاتش بسیار مشهور بود و مکاتبات زیادی با امیران و وزیران در پاسخ به سؤالات دینی ایشان داشت. وی علاوه بر دارا بودن مراتب علمی بسیار عابد و زاهد بود، چهل سال مداوم روزه گرفت. امام سیرافی در بندر سیراف از بنادر قدیم خلیج فارس به دنیا آمد ودر بغداد رحلت نمود. وی دارای آثار مهم زیادی است که مهمترینشان عبارتند از :

۱ – اخبار النحاة البصریین ۲ – الاقناع در نحو که بعد از وفاتش توسط پسرش یوسف به پایان رسید . ۳– الفات القطع و الوصل ۴ – دریدیه (شرح مقصوره ی ابن درید) ۵– شرح کتاب سیبویه که پیش از او نظیری نداشته است . ۶ – صنعة الشعر و البلاغه ۷– طبقات النحاة ۸ – الوقف و الابتداء . [۱]

[۱] – الاعلام ج ۲ ص ۲۱۰ ، دانشنامه ی ایران و اسلام ج ۱ ص ۸۳۶ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۷۴

علـــــــماء حنبلی

امام بربهاری (۲۳۳ یا ۲۵۲ – ۳۲۹ هـ ق)

حسن بن علی بن خلف مکنی به ابو محمد و ملقب به بربهاری و سید الطایفه متولد و متوفی در بغداد فقیه ، محدث ، متکلم و خطیب بزرگترین عالم حنبلی قرن چهارم می باشد که باید وی را بزرگترین اصلاحگر نیمه ی اول قرن چهارم بشمار آورد . از آنجا که خاندان بر بهاری تاجر ادویه ای از ایالت بهارات هندوستان در بغداد بودند لذا به بربهاری معروف گشتند .

امام بربهاری در بغداد که آن زمان قطب علمی نه تنها در جهان اسلام بلکه در سراسر جهان بشمار می رفت نشر و نمو یافت و بزودی مراحل مختلف علمی را پشت سر گذاشت.

وی نزد امام ابوبکر مروزی شاگرد امام احمد بن حنبل: و سهل بن عبدالله تستری از عرفای مشهور به ادامه ی تحصیل پرداخت از شاگردان امام بربهاری افراد زیر را می توان نام برد: ابوبکر محمد بن محمد بن عثمان مغربی، ابن بطه، ابوالحسین ابن سمعون و ابو علی نحاد .

امام بربهاری در روزگاری در بغداد سر بر آورد که آکنده از حوادث گوناگون بود و توطئه های رنگارنگ ، خلافت روبه ضعف عباسی را گاه در دست سپهسالاران، گاه در چنگ وزرا و زمانی دستخوش هوسبازیهای حرم و حاشیه دار الخلافه قرار می داد. امری که کار را به شورشهای فکری و سیاسی و بحرانهای حاد اقتصادی می کشانید . همچنین دو گروه ضاله ی قرامطه و متصوفه برای ضربه زدن به کیان مقتدر اسلامی به وجود آمده بودند و روز به روز بر اقتدار آنها افزوده می شد. امام بربهاری برای بهبود اوضاع چه سیاسی و چه اجتماعی جنبشی اصلاحی برپا کرد. وی در مورد کوچکترین بدعتها کمترین نرمشی نشان نمی داد، چرا که معتقد بود بدعتهای کوچک تدریجاً به بدعتهای بزرگ تبدیل می شوند، و همین بدعتهای کوچک که در اوایل روی دادند به سنتهای بزرگی تبدیل شدند. در سال ۳۱۲ هـ ق که قرامطه به کاروان حجاج حمله می کردند و راه حج را نا امن

ساخته بودند و حتی حجر الاسود را نیز از کعبه ربودند و مدتی آنرا پیش خود نگه داشتند، امام بربهاری برای کمک به حاجیان پیش قدم شد و مردم بغداد را به پرداخت کمک های مالی هنگفت تشویق کرد. همچنین امام بربهاری با هر گونه مراسم عزاداری به مناسبت عاشورا مخالف بود و با آن بسختی بر خورد می کرد . این امر باعث شد که قرامطه علی رغم نفوذ فراوانی که در خلافت عباسی داشتند مخفیانه به سوگواری بپردازند. امام همچنین فتوی داد تا مسجد بَراثا را که توسط قرامطه ساخته شده بود و حکم مسجد ضرار را داشت تخریب کنند. در نتیجه ی این فتوی خلیفه ی عباسی المقتدر بالله دستور تخریب آن مسجد را صادر کرد و آنرا به گورستان تبدیل نمودند . وقتی در سال ۳۲۱ هـ ق امیر علی بن بُلَیق پرده دار خلیفه ی قاهر عباسی و کاتبش حسن بن هارون فرمان دادند که بر سر منابر حضرت معاویه‌ﷺ را لعن کنند. امام و یارانش به مقابله بر خاستند و جنبش بزرگی به راه انداختند. اما به علت نفوذ شدید اندو قرامطی در حکومت امام مجبور شد مخفی شود و یارانش به شهر بصره تبعید شدند. ولی خداوند متعال مکر آندو را به خودشان برگرداند و قاهر خلیفه ی عباسی بر آندو قرامطی خشم گرفت . هر چند آندو از مرگ نجات یافتند اما مقام و ثروتشان را از دست دادند. به دنبال آن قاهر عباسی نیز در سال ۳۲۲ هـ ق به زندان افتاد و چشمانش را از دست داد و به دنبال آن امام و یارانش با افتخار به دور هم جمع شدند و به اصلاح جامعه ادامه دادند. و در آن زمان میگساری، زن بازی ،و آواز خوانی زنان بغداد را به منجلاب فساد کشیده بود. از طرف دیگر قبر پرستی هم مد روز شده بود، لذا امام با تمام توان به مقابله با این معضلات پرداخت. اما نفوذ قرامطه ها بر خلیفةالراضی بلاخره کار خود را کرد. خلیفه امام و یارانش را شدیداً مورد آزار قرار داد ولی با اینحال امام از فعالیتش دست بر نداشت. وی تا زمان وفاتش در سال ۳۲۹ هـ ق گاهی علنی و گاهی مخفی به فعالیت خود ادامه داد. هر چند در سال آخر حیاتش مجبور شد کاملاً مخفی شود .

امام بربهاری عالمی عابد بود.وی در فضل ، نجابت، زکاوت و شرافت زبانزد عام و خاص زمان خود بود. از این عالم بزرگوار کتاب بسیار ارزشمند شرح السنه بجای مانده است.

وی در این کتاب بسیاری از مسائل عقیدتی، کلامی و سیاسی را مورد موشکافی قرار داده است. این کتاب از بهترین کتابهایی است که تاریخ سیاسی و اجتماعی عراق را در نیمه اول قرن چهارم تشریح کرده است.[1]

[1] - تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۱ ص ۳۳۷- ۳۴۰ ، الاعلام ج ۲ ص ۲۰۱ ، دایرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۱۱ ص ۶۶۹ — ۶۷۱

علـــــــــــماءِ شافعی

قفّال شاشی (۲۹۱-۳۶۵ه.ق)[۱]

ابوبکر محمدبن علی بن اسماعیل، قفّال شاشی عالم ، فقیه، محدث، اصولی، لغوی متولد و متوفا در شاش کنار رود سیحون از بزرگترین فقهای قرن چهارم بود . او برای تحصیل علم به شهرهای خراسان، عراق و شام مسافرت کرد. وی فقه را از بزرگانی همچون سُرَیج فرا گرفت. امام قفال فقه شافعی را در ماوراءِالنهر منتشر ساخت . وی از محمد بن جریر طبری و ابن سریج روایت می کرد .

امام قفّال شاگردان بسیار ممتازی نیز تربیت کرد و به عالم اسلامی عرضه داشت از جمله محمد بن احمد خضری مروزی که در قوّة حافظه ضرب المثل بود. امام قفّال نخستین کسی است که درعلم مناظره و جدل کتاب نوشته است. از شاشی،حاکم ابوعبدالله وابوعبدالرحمن سلمی وابوعبدالله بن مَندَه و جماعتی بزرگ روایت کرده اند.

مهمترین آثار: ۱- اصول الفقه ۲- شرح رساله الشافعی ۳- محاسن الشریعه

اصطخری (۲۴۴-۳۲۴ه.ق)

ابو سعید، حسن بن محمد بن زید اصطخری مکنی به ابو سعید از اکابر فقهای شافعی و قاضی قم بود .او مدتی عمل احتساب بغداد را به عهده داشت. از طرف مقتدر خلیفه عباسی بقضاوت سجستان منسوب شد. وی در آنجا مناکحات را بازرسی کرد اکثر آنها را که بدون اجازه و امضای ولی وقوع یافته بود را ملغی کرد .

اصطخری زاهدی بزرگی نیزبود و از پارسایان عصر خود بشمار می رفت . اصطخری دارای تألیفات فراوانی بود که مهمترینشان عبارتند از :

۱- الاقضیه ۲- الشروط و الوثاق ۳- الفرایض الکبیر ۴- المحاضر و السجلات[۱]

---

[۱]- وفیات الاعیان۷ ، طبقات الشافعیه ج ۲ ص ۱۹۳

ابو اسحاق مَروَزِی (وفات ۳۴۰ه.ق)[۳]

ابو اسحاق ابراهیم بن احمد بن اسحاق مروزی شاگرد ابن سُرَیج پیشوای فقهای شافعی بغداد بود. وی مدتی دراز در بغداد به تدریس و فتوا اشتغال داشت جمع کثیری از مردم از علم او بهره گرفتند.مروزی شاگردان بسیار ممتازی را تربیت کرد. همین شاگردان ممتاز او بودند که فقه امام شافعی را در اکثر شهرهای جهان اسلام گسترش دادند. ابو اسحاق بر مختصرمُزنی شرح مسبوطی نوشته است که که بسیار معروف می باشد. درب المروزی بغداد به ابو اسحاق منسوب می باشد. ابو اسحاق در آخر عمر به مصر رفت. در آنجا وفات نمود. قبرش در نزدیکی قبر امام شافعی (رحمه الله) قرار دارد. تألیفات مهم ابواسحاق عبارتند از :

۱- حساب الدور ۲- الخصوص و العموم ۳- شرح مختصر مُزنی ۴- الشروط و الوثایق ۵- الفصول فی معرفةالاصول ۶- الوصایا[۱]

ابن سُرَیج (۲۴۹-۳۰۶ ه.ق)

ابوالعباس احمد بن عمر بن سریج فقیه ، محدّث متولد و متوفا در بغداد از اکابر فقهای شافعی در قرن سوم و اوایل قرن چهارم بود.ابو اسحاق شیرازی در طبقات وی را از عظمای فقه شافعی و امام مسلمین دانسته است، ابن سریج قضای شیرازی را بر عهده داشت. اسفراینی در فضیلت امام احمد چنین گفته است :

«بحث با ابوالعباس به ظاهر فقه می توان کرد امام به دقایق او را تفوق و تغلب است ».

احمد فقه را از ابی القاسم انماطی تحصیل کرد و به مقامی رسید که او را بر مزنی و جمیع شاگردان امام شافعی برتر میشمارند . احمد در استحکام وگسترش فقه شافعی اهتمام تمام داشت و شاگردانی را تربیت کرد که هر کدام از آنها بنوبه خود امامی والا مقام بودند از جمله شاگردان ابوالعباس که مقام رفیعی در میان علمای شافعی دارند می توان از افراد زیرنام برد : ابو اسحاق مروزی ، ابن ابی هریره و صیرافی .

---

[۱]- وفیات الاعیان ج ۳ ص ۹ ، ریحانة الادب ج ۴ ص ۱۴- ۱۵

خدمات ابوالعباس در راه نشر دین اسلام بقدری مؤثر بود که علمای عصر وی بعد از عمربن عبدالعزیزو امام شافعی او را سومین متجدد دین اسلام می شمردند و به او به چشم متجدد قرن سوم نگاه می کردند. امام ابن سریج را باز اشهب نیز می خواندند. این امام همام چهار صد کتاب و رساله تألیف کرد که از جمله آنها می توان به چند اثر زیر اشاره کرد :

۱- المختصر فی الفقه ۲- الغنیه فی الفروع ۳-العین والدین ۴- الغرایض [۱]

احمد اسفراینی (۳۴۴-۴۰۶ه.ق)

ابو حامد ، احمد بن محمد اسفراینی (ابن ابی طاهر) از اعاظم فقهای شافعی و وحید عصر خود بود.عوام وخواص و ملوک واکابر وی را یگانه ی عصر خود می شمردند. خطیب بغدادی در تاریخ بغداد می گوید: من او را بسیار دریافته ام و کرات به مدرسه ی او رسیدم، در مسجد عبدالله بن مبارک درس می گفت . و از آنجا از کسی شنیدم که می گفت هفتصد فقیه در مجلس درس او شرکت می کنند .

ابن اثیر مبارک در کتاب جامع الاصول نوشته است:

مروج علم فقه و مجدد فروع آن در سراسر قرن چهارم درهر چهارفقه اهل سنت عبارتند از :

ابوبکرمحمد بن موسی خوارزمی در فقه حنفی، ابو حامد اسفراینی در فقه شافعی، ابو محمد الوهاب در فقه مالکی و ابو عبدالله حسین بن علی بن حامد در فقه حنبلی، ریاست مذهبی شهر بغداد به عهده ی امام اسفراینی بود . وی همه وقت به امور دین اشتغال داشت و لحظه ای از دینش غافل نبود. در وقت قلم تراشیدن و راه رفتن نیز قرآن می خواند یا تسبیح می گفت . روز مرگش عموم اهالی بغداد گریان و اندوهگین بودند . قبرش در باب الحرب بغداد می باشد. خطیب نوشته است :

بر جنازه ی او در صحرا نماز خواندم و امام صلاة جنازه، ابو عبدالله بن مهتدی خطیب جامع منصور بود .

امام احمد اسفراینی متولد شهر اسفراین خراسان بود و تألیفات او عبارتند از :

[۱]- اعلام ج ۱ ص ۱۷۸ ، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۳۱ ، وفیات الاعیان ج ۱ ص ۴۵ – ۴۶

۱- اصول الفقه ۲- کتاب البستان [1]

علی جرجانی (۲۹۲-۳۶۶ه.ق)

ابو الحسن علی بن عبدالعزیز بن حسن جرجانی فقیه، شاعر، ادیب و قاضی بود. جرجانی در شهرجرجان (گرگان) متولد شد و در شهر نیشابور دارفانی را وداع گفت . جرجانی برای تحصیل معارف باکثر بلاد اسلامی مسافرت کرد و از هر خرمنی خوشه ای چید. جرجانی مدتی قضاوت شهر جرجان و سپس ری را بر عهده داشت و به صاحب بن عباد پیوست. بعد از مرگ صاحب بن عباد مدتی بیکار ماند ، سپس به قاضی القضاتی شهر ری منصوب شد و تا آخرعمر در آن سمت باقی ماند . جرجانی در قضایا صدیق و نیک سیرت بود . جرجانی آثار مهمی را تألیف نمود که از آن جمله است :

الوسطه بین المتنی وخصومه ۲- تفسیر القرآن ۳- تهذیب التاریخ ۴- دیوان شعر

علی دار قُطنی (۳۰۶-۳۸۵ه.ق)

ابو الحسن، علی بن عمر بن احمد دارقطنی ، بغدادی متولد دردارقطن (محله ای در بغداد) از اکابر محدثین و فقهای شافعی است که از شیخ ابوالقاسم بغوی و جمعی دیگر از مشایخ روایت کرده است. دارقطنی در علم حدیث مسلم تمامی اهل عصر خود و در فقه و تفسیر و شعر و علوم ادبی و معرفت حال روات و موارد اختلافات فقها دستی توانا داشت . ابوبکر برقانی و ابوالطیب طبری وحافظ ابونعیم اصفهانی از او روایت کرده اند . بدان سبب که قسمتی از دیوان شعرسید حمیری را از حفظ داشت او را نسبت تشییع دادند از آن جهت که سید حمیری در تشییع و رفض غلو داشت. دارقطنی از بغداد به مصر سفرکرد تا با ابوالفضل وزیر کافور اخشیدی در جهت تألیف مسند همکاری کند. ابوالفضل در تکریم وی مبالغت نمود و مالی بسیار و نفقة بسیار به وی داد .

حافظ عبدالغنی گفته است :

---

[1]- وفیات الاعیان ج ۱ ص ۵۱ – ۵۲ ، الاعلام ج ۱ ص ۲۰۳ ، ریحانة الادب ج ۱ ص ۶۹

«نیک ترین مردمان از روی کلام بر حدیث پیغمبرﷺ سه نفر بودند؛ علی بن مدینی در وقت خود ، موسی بن هارون در وقت خود و دارقطنی در وقت خود » .

مهمترین آثار دارقطنی:

۱- السنن ۲- الضعفاءِ ۳- المختلف و المؤتلف [۱]

زبیر زبیری (وفات ۳۲۰ه.ق)

زبیر بن احمد بن سلیمان بن عبدالله بن عاصم بن منذربن زبیربن عوام بصری از بزرگان فقه و حدیث بود . او در عصر خود پیشوای شافعیان اهل بصره و مدرس آن دیار بود .

وی حفظ مذهب با حظِ علم ادب داشت . به بغداد رفت و از داود بن سلیمان مؤدب ، محمد بن سنان قزاز ، ابراهیم بن ولید و مانند ایشان حدیث روایت کرد . از او نیز نقاش صاحب تفسیر و عمر بن بشران سکری و علی بن هارون سمسار و نثل ل یشان روایت کرده اند . امام ابو عبدالله زبیر با آنکه از نعمت چشم بی بهره بود موثق و صحیح الروایه و صاحب تصانیف ارزشمندی بود . مهمترین تألیفات وی عبارتند از :

۱-الاستشاره و الاستخاره ۲- کتاب الکافی در فقه ۳- کتاب التنبیه ۴- سترالعوره ۵- الهدایه ۶- ریاضة المتعلم ۷- الاماره ۸- المسکت ۹- النیه ۱۰- الهدایا [۲]

ابن القاصّ (وفات ۳۳۵ه.ق)

ابو العباس احمد بن ابی احمد معروف به ابن القاصّ طبری فقیه شافعی در طبرستان بدنیا آمد و در شهر طرسوس ترکیه امروزی دارفانی را وداع گفت. فقه را در بغداد نزد امام بزرگوار ابن سریج خواند. سپس با سمت قضاوت به طبرستان برگشت ودر آنجا به نشر علوم پرداخت. امام ابن القاصّ کتابهای بسیار مفیدی را تألیف نمود، چنانچه امام ابی

---

[۱]- وفیات الاعیان ج ۲ ص ۳۲۰ – ۳۲۱

[۲]- وفیات الاعیان ج ۱ ص ۴۹۶ ، الاعلام ج ۳ ص ۷۴ ، معجم المؤلفین ج ۴ ص ۱۷۳

عبدالله ختن و امام شیخ ابو علی سنجی کتاب تلخیص وی را شرح کرده اند ، و امام غزالی در تصانیف خود از امام مذکور روایت می کند .

پدر ابن القاصّ را از آن جهت قاص گفته اند که در مساجد و مجالس برای مردم اخبار و وعظ میگفت .

ابن القاصّ نیز وعظی نیکو داشت و در این کار بسیار خبره بود .

آثار مهم ابن القاصّ :

۱ -ادب القاضی ۲- تلخیص ۳- مواقیت ۴- المفتاح ۵- دلایل القبله

امام ابن القاصّ در حین خواندن خطبه ای در شهر طَرَسوس بسال ۳۳۵ه.ق که به قرآن واحادیث و ابیات آراسته بود دچار هیبتی عظیم شد وبی هوش بزمین افتاد و جان را به جان آفرین تسلیم کرد [۱]

المَرورودی (وفات ۳۶۲ه.ق)

القاضی ابوحامد احمد بن عامر بن بشر بن حامد مَرورودی فقیه واصولی شافعی امام العصر در مَرو رود خراسان بدنیا آمد. او برای تحصیل علم به بصره رفت در آنجا به تحصیل و تدریس پرداخت. وی از شاگردان ابو حیّان توحیدی بود . حکایتی لطیف از امام ابو حامد :

روزی گدایی به مجلس علما و تجار در مسجد جامع بصره وارد میشود و هر چه گدایی می کند کسی به او توجه نمی کند. ابو حامد به سایل می گوید : یا شیخ نَزَلتَ بِوادی غَیر ذی زرع : ای شیخ به زمین شور (غیر زراعی) رسیدی. سایل گفت: یا مولانا ، صَدَقتَ ولکِن تُجبی اِلیه ثَمَراتُ کُلِّ شَیءٍ: راست گفتی ولکن میوه های گوناگون آنجا می رسد. جماعت حاضر خنده ای کردند و هر کدام به او چیزی دادند .

امام ابو حامد تألیفات بسیار گرانبهایی را تصنیف کرد که بعضی از آنها عبارتند از :

۱- الجمع فی المذهب ۲- شرح مختصر امام مُزَنی ۳- اصول الفقه [۲]

---

[۱]- وفیات الاعیان جلد اول صفحه ۴۷ ، ریحانه الادب جلد شش صفحه ۱۱۱

[۲]- وفیات الاعیان جلد اول صفحه ۴۸ ، الاعلام جلد اول صفحه ۱۳۹

ابن القَطّان (وفات ۳۵۹)

ابوالحسین احمد بن محمد بن احمد معروف با بن قطّان بغدادی فقیه شافعی ، صاحب تصانیف زیاد در اصول و فقه جزواکابر فقها بشمار می رود . وی فقه را از امام ابن ابی سریج و امام ابی اسحاق مروزی فرا گرفت ، علمای کبار نزد او به شاگردی پرداختند . به مصاحبت امام ابی القاسم به عراق رفت و بعد از وفات آن بزرگوار به ریاست علمی کل عراق منصوب شد . ابو اسحاق شیرازی در کتاب طبقات الفقهاء از وی بسیار تمجید کرده است و خطیب بغدادی او را از کبار فقهای شافعی بشمار آورده است . [۱]

ابی هریره (وفات : ۳۴۵ هـ ق)

ابو علی حسن بن حسین بن ابی هریره فقیه شافعی فقه را از ابی العباس بن سریج و ابی اسحاق مروزی فرا گرفت. بر کتاب مختصر مزنی شرح بسیار عالمانه ای نوشت. امام ابو علی طبری نیز بر آن شرح تعلیقه ای نوشت. رسایل ابی هریره در فروع بسیار است. در بغداد به کار تدریس مشغول بود. جماعت کثیری از او علم یاد گرفتند و مشهور شدند. نزد سلاطین و رعایا بسیار محترم بود و امامت عراقیان بدو واگذار شده بود . [۲]

ابو الحسن الماسَرجِسی (۳۰۸ – ۳۸۴ هـ ق)

ابو الحسن محمد بن علی بن سَهل بن مصلح ماسَرجِسی فقیه شافعی ، یکی از امامان شافعیان و عالمترین آنها به مذهب شافعی در خراسان بود . وی متولد ماسَرجس نیشابور بود . جدش علی حسن بن عیسی بن ماسرجس مسیحی بود ، پیش عبدالله بن مبارک اسلام آورد و ابو الحسن پسر دختر علی حسن می باشد . فقه را در خراسان و عراق و حجاز تحصیل کرد. مدتی نیز شاگرد امام اسحاق مروزی بود. با او به مصر رفت و تا زمان درگذشت استاد ملازمش بود. بعد از مرگ استاد به بغداد رفت، نیابت امام علی بی ابی هریره کرد. در سال ۳۴۴ به خراسان برگشت و در نیشابور به تدریس پرداخت و فقهای

---

[۱] – وفیات الاعیان جلد اول ص ۴۹

[۲] – ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۱۷ ، وفیات الاعیان ج ۱ ص ۳۳۸

خراسان از محضر او استفاده وافری کسب کردند. ابو الحسن حدیث را از دایی اش مؤمل بن حسن بن عیسی ماسرجسی و در مصر از یاران مزنی و از یونس بن عبدالاعلی فرا گرفت.[۱]

ابو عبدالله الخَتَن (۳۱۱ – ۳۸۶ هـ ق)

ابو عبدالله محمد بن حسن بن ابراهیم استر آبادی به روایتی جرجانی معروف به الخَتَن فقیه شافعی در فقه و فضل و ورع مشهور عصر خود بود. در مذهب امام شافعی اقوال نیک دارد. در علوم ادبی و قرائت بر دیگران برتری داشت. در علم نظر و جدل از برجستگان بود. برای سماع حدیث و به دست آوردن آن بسیار زحمت کشید. بر کتاب ((التخلیص)) ابو العباس ابن قاص شرح بسیار خوبی نوشت. وی در سال ۳۳۰ به نیشابور رفت تا ۳۷۰ هـ ق آنجا ماند، سپس به اصفهان رفت و تا وفاتش بسال ۳۸۶ آنجا ماند.[۲]

ابو علی طبری (وفات ۳۵۰ هـ ق)

ابو علی حسن بن قاسم طبری فقه را نزد امام ابن ابی هریره آموخت و تعلیقه ای را بر شرح استادش بر کتاب مختصر مزنی نوشت. بعد از استادش درس می گفت. ابو علی اولین کسی است که در علم خلاف کتاب نوشته است. کتاب ((محرّر)) در علم خلاف، کتاب افصاح در فقه از تألیفات وی می باشند. و کتاب عده در ده جلد نیز منسوب به وی می باشد. وفات ابو علی طبری باید بعد از استادش ابن ابی هریره باشد چرا که وی بعد از استادش بجای وی بر کرسی تدریس نشست و سال ۳۰۵ را به سبب دیگری هم نمی توان سال وفات ابو علی تلقی کرد. زیرا وفات استادش ابن ابی هریره ۳۴۵ هـ ق بوده است. اگر ابو علی متوفای ۳۰۵ باشد پس استادش باید کس دیگری باشد و این فرضیه بر اساس منابع موجود باطل می باشد. امام ابو اسحاق شیرازی نیز سال وفات ابو علی را سال ۳۵۰ نوشته است. پس مصحح محترم وفیات الاعیان در ترجیح سال ۳۰۵ بر ۳۵۰ دچار سهو شده

---

[۲] – همان ص ۴۷

است. امام ابو علی متولد طبرستان بود و در بغداد به ملکوت اعلی پیوست . وی فقیه ، متکلم و اصولی بود . [۱]

الخِضری (وفات ۳۸۰ هـ ق)

ابو عبدالله محمد بن احمد خضری مروزی امام فقهای شافعی و مقدم ایشان در مرو از اعیان شاگردان امام قفّال مروزی بود. او هم صحبت امام ابو بکر فارسی نیز بود . وی فقه امام شافعی را در مرو منتشر ساخت. خضری در حافظه ی قوی و بسیار کم فراموش ضرب المثل بود. خضری در علوم حدیث نیز موفق بود . خضری علاوه بر فضایل فقهی و حدیثی در شعر و ادب نیز استاد بود. از شاگردان او می توان استاد ابو علی دقاق و فقیه حکیم دیمونی را نام برد . [۲]

ابو جعفر طبری (۲۲۴ — ۳۱۰ هـ ق)

محمد بن جریر بن یزید بن خالد یا کثیر بن غالب مکنی به ابو جعفر در شهر آمل طبرستان دیده به جهان گشود . وی خواهر زاده ی ابو بکر خوارزمی دانشمند معروف قرن سوّم هـ ق بود . طبری فقیه، مفسر، محدّث و مورخ نامی جهان اسلام می باشد که در فقه پیرو امام شافعی بود . وی وقتی به درجه ی اجتهاد رسید از تقلید خود داری نمود. امام طبری در اکثر علوم متداول زمان خود استاد بود و ابن خزیمه در حق او گفته است در تمامی روی زمین اعلم از او سراغ ندارم. یکی از تألیفات بسیار مهم طبری تاریخ وی می باشد که یکی از امهات تاریخ جهان بخصوص جهان اسلام می باشد . امام طبری بدون کوچکترین تعصبی تمامی روایات تاریخی تا زمان خود را گرد آوری نمود و آنها را به نسل بعد از خود منتقل کرد . او در ابتدای جلد اول تاریخش به خوانندگان را تذکر می دهد که مبادا بدون بررسی و موشکافی مطالب تاریخ وی را مسند قرار دهند . وی می گوید: من خودم روایات مزبور را بدون بررسی قبول ندارم و فقط به خاطر حفظ امانت علمی آنها را روایت کرده ام . مهمترین تألیفات امام طبری عبارتند از :

---

[۱] – وفیات الاعیان ج ۱ ص ۳۳۸ ، الاعلام ج ۲ ص ۲۲۷

[۲] – تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۱ ص ۵۸۱- ۵۸۲

۱ - اخبار الرسل و الملوک (تاریخ طبری ، تاریخ امم و ملوک ، تاریخ کبیر) ۲ - اختلاف العلما یا اختلاف الفقهاء ۳ - ادب القاضی ، ۴ - تفسیر قرآن بنام جامع البیان فی تفسیر القرآن . ۵ - البسیط در فقه . ۶ - تاریخ الرجال من الصحابة و التابعین . ۷ - تهذیب الآثار که حاجی خلیفه در کشف الظنون آنرا کتابی منحصر بفرد در حدیث می داند . ۸ - الرد علی الحرقوصیة ۹ - طرق حدیث الطیر ۱۰ - اللطیف در فقه ۱۱ - المحاضر و السجلات .[1]

امام صُعلوکی (۲۷۶- ۳۶۹ هـ ق)

ابو سهل محمد بن سلیمان بن محمد بن سلیمتن بن هارون بن موسی بن عیسی بن ابراهیم بن بشسر حنفی عجلی معروف به صعلوکی فقیه ، محدث و مفسر در اصفهان به دنیا آمد . وی در علم کلام نیز استاد بود. به ادبیات علاقه ی خاصی داشت و سر آمد ادیبان عصر خود بود. وی برای کسب علم دست به مسافرت زد و به بغداد رفت. اودو سال نیز در بصره تدریس کرد. سپس به اصفهان بر گشت. محمد بعد از مرگ عمویش ابو طالب احمد (۳۳۷ ه ق) به نیشابور رفت و به تدریس پرداخت و به سمت مفتی آن دیار منصوب شد . رفتن وی به نیشابور و قبول تدریس در آن شهر و مفتی آن دیار به سبب التماس علما از وی بود . جملگی علما اعم از مخالفان و موافقان اقرار به فضل و تقدم او می نمودند .

صاحب بن عباد و امام ابو الولید از مداحان وی بودند. امام صعلوکی تألیفات مهمی نیز داشت که از آن جمله می توان آثار زیر را نام برد : ۱- الفواید ، ۲- المذهب فی ذکر شیوخ المذهب .[2]

ابو الطیّب ابن سَلَمَة (وفات : ۳۰۸ هـ ق)

ابو الطیب محمد بن مُفَضَّل بن سلمة بن عاصم ضبی بغدادی از کبار فقهای شافعی بود . وی فقه را نزد امام ابن سریج آموخت . از آنجا که ابو الطیب با هوش و بسیار کنجکاو بود لذا امام مزبور سخت به وی توجه داشت و در تعلیم وی بسیار کوشید . ابو الطیب کتابهای

---

[1] - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۳۸ ، طبقات الشافعیه شیرازی ج ۲ ص ۱۳۵ و الاعلام ج ۶ ص ۲۹۴

[2] - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۴۸ ، الاعلام ج ۳ ص ۲۱۰

نیکویی تألیف نمود . خاندان وی همگی اهل فضل و علم بودند. جدش سلمة نیز اهل دانش بود . ابو الطیب با اینکه در سنین جوانی به رحمت ایزدی پیوست اما با هوش و ذکاوتی که داشت توانست به استادی مسلم فقه ، ادب و لغت برسد . پدرش مفضل نیز از لغویین بزرگی بود که خطی ملیح و خوب داشت و در فنون ادب و معانی قرآن تألیفات گرانبهایی را نوشت از جمله آثار ارزشمند پدر ابو الطیب عبارتند از :

۱- آلة الکاتب

۲-الاشتقاق

۳-البارع در لغت

۴-جلاء الشبه و الخط

۵-جلاء القلم

۶-خلق الانسان

۷-الزرع و النبات

۸-ضیاء القلوب

۹-اللطیف

۱۰ – العود و الملاهی

۱۲– الفاخر فی ما بلحن فیه العامه

۱۳- ما یحتاج الیه الکاتب

۱۴ – المدخل الی علم النحو

۱۵ – معانی القرآن

۱۶ – المفاخر

۱۷ – المقصور و الممدود

۱۸- غایة الادب فی معانی مایجری علی السن العامة من کلامالعرب که با یازده رساله ی متفرقه دیگر چاپ شده است.[۱]

احمد بن سنّی (۳۶۴وفات هـ ق)

ابوبکر ، احمد بن محمد بن اسحاق دینوری محدّث شافعی مکنی به ابو بکر و معروف به ابن السنی دینوری از محدّثان بزرگ قرن چهارم می باشد که برای تحصیل حدیث مسافرتهای زیادی انجام داد . وی از امام نسائی و نظایر وی روایت کرده است . از آثار او ست :

۱-عمل الیوم واللیلة در حیدر آباد هند چاپ شده است و جامعترین کتاب در موضوعش می باشد .

۲-المجتبی (مختصر سنن النسائی)

[۱]- وفیات الاعیان ج ۳ ص ۴۹ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۵۰۴ – ۵۰۵

۳-کتاب القناعة[1]

ابوبکر الفارسی (وفات : ۳۶۲ هـ ق)

ابوبکر بن محمد بن احمد بن علی بن شامَوَیه فارسی فقیه شافعی از مروجّان فقه شافعی در فقه آن امام اختیارات خاصی دارد . زمانی در نیشابور بود سپس به بخارا می رود ، بعداً به فارس رفته و به سمت قاضی آن دیار منصوب می شود . بعداً به نیشابور بر می گردد و درس حدیث می دهد . او در همان شهر نیز دار فانی را وداع می گوید : [2]

احمد همدانی (۳۰۷ — ۳۹۸ هـ ق)

ابوبکر احمد بن علی بن احمد همدانی (معروف به ابن لال یا بلال) محدّث و فقیه شافعی اهل همدان بود . او مفتی آن شهر بود . دارای آثار ارزشمندی می باشد که مهمترینشان عبارتند از :

۱-السنن ، ۲ - ما لایسع المکلف جهله من العبادات ، ۳ -معجم الصحابة[3]

محمد صیرفی (وفات ۳۳۰ هـ ق)

ابوبکر محمد بن عبدالله صیرفی فقیه، متکلم ، محدّث و اصولی از کبار فقهای شافعی بود . وی فقه را از امام ابو العباس بن سریج تحصیل کرد. او در علم نظر و قیاس و اصول مشهور گشت. وی در اصول فقه کتابی دارد که پیش از آن نظیری نداشت . امام ابو بکر قفّال در کتاب اصولش محمد صیرفی را بعد از امام شافعی داناترین مردم به اصول می داند. محمد صیرفی اولین کسی بود که به علم شروط پی برد و در آن علم کتابی نوشت . بعضی از آثار وی عبارتند از :

۱-البیان فی دلائل الاعلام علی اصول الاحکام دَر اصول فقه . ۲- الفرایض . [1]

---

[1]- ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۷۷

[2]- وفیات الاعیان ج ۳ ص ۵۳

[3]- ریحاتنة الادب ج ۶ ص ۱۳۲

یعقوب ابو عوانه (وفات ۳۱۶ هـ ق)

ابو عوانه یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم نیشابوری، اسفراینی یکی از محدثان بزرگ بود . وی برای تحصیل حدیث بسیار کوشا بود و در این راه رنج بسیار کشید. ابو عوانه جهت جمع آوری حدیث دست به مسافرتهای طولانی زد. او شهرهای اصفهان، ری، فارس، عراق، حجاز، مصر، جزیره، یمن و سایر شهرهای ایران را در نوردید و از بزرگانی همچون حسن زعفرانی، عمر بن شبه، ابن یحیی ذهلی، مسلم بن حجاج و غیره استماع حدیث نمود. ابو عوانه در هر دیار از بزرگان حدیث آن دیار اخذ حدیث کرد به همین خاطر مسند حدیث وی از مسانید معروف و مورد اعتماد می باشد. بعد از سفرهای طولانی ابو عوانه در شهر اسفراین نزدیک نیشابور سکنی گزید و به نشر وترویج فقه امام شافعی پرداخت. در همانشهر نیز ابو عوانه دار فانی را وداع گفت. او در جوار قبر امام ابو اسحاق اسفراینی بخاک سپرده شد. ابو عوانه پنج بار به حج مشرف شد. مهمترین اثر ابو عوانه کتاب مسند وی در حدیث می باشد که بنام مسند صحیح امام ابو عوانه چاپ شده است .[۲]

ابن الحداد المصری (۲۶۴ – ۳۴۴ هـ ق)

ابوبکر محمد بن احمد بن محمد بن جعفر کنانی معروف به ابن الحداد از اکابر محققین فقهای شافعی در مصر بود که در نحو ، لغت ، تاریخ ، فقه، حدیث، تفسیر، علوم قرآنی و فنون ادبی وحید عصر خود بود. وی دارای استنباط و قوه ی متصرفه و مرجع استفاده ی عامه بود. ابن حداد فقه را نزد امام ابی اسحاق مروزی آموخت. پس از اتمام تحصیلات ابن حداد به تدریس علوم پرداخت و متصدی امور قضاوت نیز شد . ملوک و امرا و عموم طبقات مردم او را محترم می داشتند. وی علم حدیث را نزد امام ابی عبدالرحمن نسایی و کسانی نظیر وی آموخت. مهمترین اثر ابن حداد کتابی است بنام ((الفروغ)) با حجم کم اما بسیار مورد استفاده و در نهایت دقت . امام قفّال مروزی شرح متوسطی بر آن نوشت سپس

---

[۱]- وفقیات الاعیان ج ۳ ص ۴۴ و الاعام ج ۷ ص ۹۶

[۲]- وفیات الاعیان ج ۳ ص ۵۶۶ ، الاعلام ج ۹ ص ۲۵۶

قاضی ابو طیب طبری شرحی در مجلدی بزرگ بر آن نوشت. بعد از آنها امام ابو علی سنجی شرحی طولانی بر آن کتاب نوشت .[۱]

محمد سیبویه (۲۸۲ – ۳۵۸ هـ ق)

ابو بکر محمد بن موسی بن عبدالعزیز سیبویه (ابن الحبی یا ابن الجبی) مشهور به سیبویه نحوی ، فقیه شافعی ، ادیب و مدرس از اکابر علمای شافعی قرن چهارم در مصر بود . وی در تاریخ ، نحو ، علوم عربیه ، علوم ادبی و فقه بصیرتی بسزا داشته و از کثرت اهتمامی که به نحو و علوم عربیه داشت به سیبویه ملقب شده است. سیبویه استاد امام ابوجعفر طحاوی ، ابن الحداد و ابو عبدالرحمن نسائی در فقه و سایر علوم بود .[۲]

معافی (ابن طرار) (۳۰۳ – ۳۹۰ هـ ق)

ابو الفرج، معافی بن زکریا بن یحیی جریری نهروانی مشهور به ابن طرار متولد و متوفی در شهر نهروان همدان در فقه و لغت و انواع علوم ادبی و شاعری داناترین مردمان وقت خود بود. وی علاوه بر آنکه فقیه و شاعری گرانمایه بود در حدیث نیز دستی طولانی داشت. عده ای از اکابر علما در خانه ی یکی از علما گرد آمده و مانده بودند که در چه موضوعی بحث کنند. ابو الفرج به صاحب خانه می گوید : خزانه ی کتب تو بسیار است هر کتابی را که بیاورید در آن بحث می کنیم و این دلالت بر تبحّر و تفنن وی می کند . یکی از فضلا بنام ابو محمد باجی گفته است : در هر مجلسی که قاضی ابوالفرج حاضر باشد تمامی علوم در آنجا حاضر است و اگر کسی وصیت کند که ثلث مال او را به داناترین مردمان بدهند باید آن ثلث به ابوالفرج قاضی تسلیم شود . از آنجا که ابوالفرج مدتی عهده دار قضاوت بغداد بود او را قاضی نیز می گفتند . ابوالفرج از اساتید فقهای شافعی بود . وی در فقه طبری نیز داناترین شخص زمان خود بود ، به همین خاطر ابوالفرج را جریری نیز گفته اند .قاضی ابوالفرج در موضوعات مختلف کتابهایی را تألیف کرد که مهمترینشان عبارتند از :

---

[۱]- منظر الانسان ج ۳ ص ۴۲ ، ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۰۹

[۲]- ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۵۱

۱- الجلیس الانیس ، ۲- تأویل القرآن ، ۳ - التفسیر الکبیر ، ۴ - البیان الاموجز عن علوم القرآن المعجز [1]

ابو زید مَروَزی (وفات ۳۷۱ هـ ق)

ابو زید محمد بن احمد بن عبدالله بن محمد مروزی فاشانی فقیه و محدّث از کبار راویان صحیح امام بخاری بود. ابو زید فقه را از اسحاق مروزی یاد گرفت و از او نیز ابوبکر قفّال مروزی یاد گرفت. وی به بغداد رفت و در آنجا به تدریس حدیث پرداخت. از شاگردان مهم وی در علم حدیث حافظ ابو الحسن دار قطنی و محمد بن احمد بن قاسم محاملی را می توان نام برد. او سپس به مکه رفت و هفت سال آنجا ماند. امام ابو زید در ابتدا فقیر بود ، حتی نمی توانست در زمستانها جبه ای برای خود بخرد. وقتی از او سؤال می کردند چرا جبّه نمی پوشد در جواب می گفت: مرا از پوشیدن قبا باز داشته اند (یعنی فقر) . وی نمی خواست کسی بر حال وی اطلاع یابد .او در آخر عمر ثروتمند شد اما دندان نداشت به همین علت در آن ایام نیز نتوانست از نعمات خداوندی چندان بهره ای ببرد . برای دنیا می گفت : لا بارکَ اللهُ فیک ! خدای تعالی تو را برکت ندهد وقتی آمدی که ناب و نصاب نماند .

روز پنج شنبه سیزدهم ماه رجب ۳۷۱ سال هـ ق امام ابو زید در شهر مرو دار فانی را وداع گفت [2]

امام اشعری (۲۶۰ – ۳۲۴ هـ ق)

امام ابوالحسن، علی بن اسماعیل بن اسحاق اشعری نسب وی بانه واسطه به حضرت ابو موسی اشعری از اصحاب جلیل القدر حضرت مصطفی ﷺ می رسد. وی مجتهد و متکلم بی نظیری بود. امام اشعری در بصره دیده به جهان گشود و در شهر بغداد به جوار رحمت حق پیوست. امام اشعری ابتدا شاگرد ابو علی جُبّائی رهبر معتزلیان بصره بود. و چون از برجسته ترین شاگردان جبائی بود لذا هر وقت استاد نمی توانست سر کلاس درس حاضر شود ، وی

---

[1]- منظر الانسان ج ۳ ص ۲۶۹ – ۲۷۰ ؛ الاعلام ج ۸ ص ۱۶۹

[2]- وفیات الاعیان ج ۳ ص ۵۱

بجای استادش برصندلی تدریس می نشست. امام اشعری بعد از بحثهای زیاد با استادش جُبّائی به این نتیجه رسید که مذهب متعزله از راه راست منحرف شده است لذا در چهل سالگی از آن مسلک کناره گیری کرد. البته نقش استادان فقه امام اشعری را در کناره گیریش از معتزله را نباید نادیده گرفت. امام اشعری بعد از کسب علوم در بصره به بغداد رفت و در محضر امام بن سریج و امام ابو اسحاق مروزی به کسب فقه و حدیث پرداخت. دو امام مذکور از بزرگترین فقها و محدثین قرن چهارم بودند .

پس از اینکه امام اشعری از اندیشه های متعزله روی گردانید، دانش کلام را سر و سامان تازه ای بخشید و بدان شکل خاصی داد. دوامام دیگر علم کلام امام ماتریدی و امام طحاوی نیز در بنای آن کمک شایانی کردند و در واقع باید گفت که علم کلام اهل سنت توسط این سه شخصیت قرن چهارم به حد تکامل رسید و جزو درسهای مدارس اسلامی روز قرار گرفت و با مشارکت آنها و سعی وافر و بلیغ شان به اقصی نقاط جهان اسلام رسیدند .[1]

پاره ای از عقاید امام اشعری

صفات خداوند: بر خلاف معتزله که قایل به نفی صفات هستند و به تعطیلی آن ها حکم داده اند ، صفات حقیقی و ازلی وجود داند، ولی نه چون صفات آدمیان .

اعمال بشر: برخلاف معتزله که قایل به خلق اعمال توسط انسان هستند، خداوند افعال را در انسان خلق می کند و انسان آنرا کسب می کند نه خلق ،

رؤیت خداوند: برخلاف رأی متعزله که منکر رؤیت خداوند بودند، خداوند در جهان دیگر بدون حلول وکیف و حدّ با چشم (مؤمنان) دیده می شود .

تأویل متشابهات: بر خلاف رأی متعزله که ید را قدرت، وجه را وجود و عرش را تسلط می دانستند، دست(ید) وجه؛ نزول و عرش همه صفات حقیقی هستند چون سمع و بصر و علم و قدرت که بدون حلول و حدّ برای خدا ثابت هستند .

---

[1]- وفیات الاعیان ج ۲ ص ۳۰۶ ، الاعلام ج ۵ ص ۶۹ .

مرتکب گناه کبیره: مرتکب گناه کبیره بدون توبه به خداوند واگذار می شود به اراده ی خدا یا به بهشت می رود و یا به جهنم می رود. معتزله مرتکب گناه کبیره بدون توبه را جهنمی ابدی می دانستند.

شفاعت: معتزله معتقد بودند که حتی پیامبر نیز نمی تواند کسی را شفاعت کند. اگر خداوند اجازه دهد پیامبر مؤمن گناهکار را شفاعت می کند.

خدا و مکان: خداوند قبل از مکان وجود داشته و او عرش و کرسی را آفریده است پس او نیازی به مکان ندارد. معتزله معتقد بود که خدا بدون حلول واتحاد در هر مکانی هست.[1]

آثار بجا مانده از امام اشعری که بارها چاپ شده اند :

۱– الابانه عن اصول الدّیانه در قاهره و حیدر آباد هند چاپ شده است. ۲ – اللّمع در بیروت و قاهره چاپ شده است .

۳– مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلّین در استانبول و قاهره چاپ شده است . این کتاب شامل تمامی فرقه های موجود تا زمان مؤلف می باشد که در نهایت صداقت و امانت از آنها صحبت کرده است و در سال ۱۳۶۲ هـ ش توسط محسن مؤید به فارسی ترجمه شده است .

۴–رساله فی استحسان الخوض فی علم الکلام : بارها چاپ شده است .

۵–رساله برای اهل شعر در باب الابواب در قاهره چاپ شده است . ۶ – امامة الصّدیق[2]

مروجان بزرگ مکتب اشعری

ابو المعالی امام الحرمین، امام غزالی ، امام ابو اسحاق اسفراینی، امام ابوبکر قفّال مروزی، امام محمد جوینی، امام منصور بغدادی ، امام ابوالقاسم قشیری، امام خطیب بغدادی، امام الکیاهرّاسی ، امام شهرستانی و از جمله مروجان مکتب اشعری بودند.[3]

---

[1]– سیری در کلام اهل سنت . ۱۴۴ – ۱۴۳

[2]–الاعلام ج ۵ ص ۶۹ ، سیری در کلام اهل سنت احمدیان ص ۱۵۸ – ۱۵۹

[3]– سیری در کلام اهل سنت ص ۱۸۷ به بعد .

قاضی ابوبکر باقلانی (۳۳۸ – ۴۰۳ هـ ق)

القاضی ابوبکر محمد بن طیب بن محمد بغدادی باقلانی متکلم ، فقیه ، متولد ومتوفی در بغداد از بزرگترین متکلّمین قرن چهارم و اوایل قرن پنجم می باشد که تحوّل عظیمی را در مکتب اشعری به وجود آورد و با تحقیق وجود جزء لا یتجزاء و وجود خلأ و عدم امکان قیام عرض به عرض و بقای عرض در دو زمان ، راه قبول مکتب اشعری را آن چنان جذاب و معقول نمود که غالب خردگرایان به مکتب اشعری متمایل گردیدند. باقّلانی بیش از هر دانشمند دیگری در قضا یای عقلی و مسائل کلامی تحقیق نمود و کتاب نوشت و مدتها عادت داشته که هر شبی تا بیست برگ مطالب تحقیقی را ننوشته به بستر خواب نرفته است.[1]

امام باقلانی در جدل و مناظره بسیار معروف بود و ریاست علمی عصر خود را بعهده داشت . وی کتابهای بسیار مفیدی را تألیف نموده است که مهمترینشان عبارتند از :

۱– شرح ابانه تألیف امام اشعری ۲– تبصره ، ۳– دقایق الحقایق ، ۴– تمهید در اصول فقه ، ۵– اعجاز القرآن ، ۶– الانصاف ۷– کشف اسرار الباطنیه ۸– ملل و نحل ۹– هدایة المسترشدین ۱۰ رسالة الحرة در کلام .[2]

---

[1]– سیر تحلیلی کلام اهل سنت ص ۱۸۹ – ۱۹۰ و وفیات الاعیان ج ۳ ص ۸۴

[2]– الاعلام ج ۷ ص ۴۶ ، سیر تحلیلی کلام اهل سنت ص ۱۹۰

علـــــمای مــــالکی

امام عبدالله بن ابی زید (۳۱۰ — ۳۸۶ هـ ق)

ابو محمد، عبدالله بن عبدالرحمن ابی زید نفزاوی، قیروانی متولد و متوفی در شهر قیروان (در تونس امروزی) مکنی به ابو محمد از اکابر فقهای مالکی بود. وی فصیح القلم و کثیر الحفظ و الروایه و شارح اقوال حضرت امام مالکﷺ بود، بهمین خاطر به مالک صغیر مشهور است . ابن ابی زید دارای آثار بسیار مهمی است که بعضی از آنها عبارتند از:

۱ — کورة السعد در احکام معاملات، این کتاب به خاطر اهمیتی که دارد در لندن به زبان انگلیسی چاپ شده است . ۲- التبویب المستخرج ۳ — المختصر، حاوی پنجاه هزار مسئله می باشد . ۴- النوادر در فقه ۵- المضمون من الرزق [1]

عبدالله بن فرضی (۳۵۱ — ۴۰۳ هـ ق)

ابوالولید، عبدالله بن محمد بن یوسف ازدی مشهور به ابن فرضی محدّث، فقیه ، ادیب و رجل شناس بزرگ اندلسی قرطبی بود. ابن فرضی در اندلس متولد شد و همانجا نزد ابو زکریا یحیی بن مالک و قاضی محمد بن یحیی خرّاز کسب علم کرد. وی در عزیمت به سمت مکه نزد ابن ابی زید قیروانی و ابوالحسن علی قابسی به تحصیل و تکمیل علوم فقهی پرداخت .سپس تحصیلاتش را در قاهره ، مکه و مدینه دنبال کرد . بعد از فارغ التحصیل شدن به قرطبه برگشت و به تدریس پرداخت. در زمان حکومت محمدی مهدی مروانی قاضی بلنسیه (والانس فعلی در اسپانیا) شد. ابن فرضی طی سفرهای متعدد خود کتابخانه ی گرانبهایی گرد آورده بود. ابن فرضی از خداوند طلب شهادت نموده بود. روز دوشنبه ششم ماه شوال سال ۴۰۳ هـ ق روز فتح قرطبه به دست کفّار بربر به شهادت رسید . جسدش سه روز در خانه بود ، روز سوم بدون غسل و کفن و نماز او را دفن کردند. کسانی که او را به وقت شهادت دیدند این حدیث را از او شنیدند که می گفت: ((لا یُکلَمُ اَحَدٌ فی سبیل

---

[1]- الاعلام ج۴ ص ۲۳۰ ، ریحانة الادب ج۵ ص ۲۲۶

الله، و الله اعلَمُ بِمن يُكلَمُ فی سبيلهِ الاّ جاءَ يومَ القِيامَةِ و جُرحُهُ يَثعب دماً اللون، لون دمٍ، والرِّيحُ ريحُ المِسک)). هر که در راه خدای تعالی مجروح شود، روز قیامت با خون روان بیاید، ان خون را رنگ رنگ خون و بوی بوی مشک.

بعد از تمام کردن این حدیث ابن فرضی جان به جان آفرین تسلیم کرد . این امام شهید آثار گرانبهایی را از خود به یادگار گذاشته است . که بعضی از آنها عبارتند از :

۱ – تاریخ علماء الاندلس ، صحت و دقت این کتاب و اطلاعات فراوان مندرج در آن ابن فرضی را مبتکر یک رشته تحقیقات مربوط به علم رجال کرده است .

۲- اخبار شعراء الاندلس ۳- المتشابه ۴- المؤتلف و المختلف [1]

ابن عبد ربَّه احمد (۲۴۶ – ۳۲۸ هـ ق)

احمد بن محمد بن عبد ربه قرطبی مکنی به ابو عمرو و مشهور به ابن عبد ربه محدث ، ادیب و شاعر متولد و متوفی در قرطبه از علمای کبار مالکی اندلس بود . وی در تاریخ و نسب شناسی نیز تبحر داشت . احمد قصص و حکایات بسیاری را به نظم در اورده است و کتاب العِقد الفرید او از مهعمترین کتب ادبی عرب می باشد. وی آثار فراوانی از خود بجای گذاشت که مهمترینشان عبارتند از :

۱ – العقد الفرید

۲- کتابی در ادبیات به شکل دایرة المعارف

۳ – اللباب فی معرفة العلم ۴ – الآداب ۵ – دیوان شعر [2]

عبدالله اصیلی (۲۲۴ – ۳۹۲ هـ ق)

ابو محمد عبدالله بن ابراهیم بن محمد اموی مشهور به اصیلی فقیه و محدث مالکی متولد در اصیلیه مغرب و متوفی در قرطبه از مشاهیر علما و محدثین مغرب زمین می باشد که علاوه بر کارهای علمی مشاور مخصوص مستنصر حکمران وقت نیز بود. وی برای کسب

---

[1]- منظر الانسان ج ۲ ص ۲۵۶ الاعلام ج ۴ ص ۲۶۵

[2]- منظر الانسان ج ۱ ص ۸۳-۸۴، الاعلام ج۱ ص ۱۹۷

علم همچون سلف صالح به مسافرت پرداخت، شهرهای اندلس را در نوردید. بعد از آن راهی بغداد شد و بالاخره با کوله باری گرانبها از علم و تجربه به قرطبه باز گشت . اصیلی مرجع استفاده عموم فضلا و دانشمندان عصرش بود. مهمترین آثارش عبارتند از :

۱– الدلایل علی امهات المسایل در اختلافات فقهی امامان مالک ، شافعی و ابو حنیفه

۲– الآثار [۱]

محمد خُشَنی (وفات بعد از ۳۶۶ هـ ق)

ابو عبدالله محمد بن حارث بن اسد خشنی، قیروانی، فقیه، محدث حافظ و مورخ نامی از اکابر دانشمندان مالکی بود که در قیروان به دنیا آمد. در قرطبه متوفی شد. خشنی برای تحصیل بیشتر علم از قیروان به قرطبه مسافرت کرد و در آنجا به مدارج عالی علمی رسید.کتابهایی که از این عالم بزرگ ربانی بجای مانده است بیانگر نبوغ وی میباشند . اهم آثار خشنی عبارتند از:

۱– القضاة بقرطبه ۲ – اخبار الفقهاء و المحدثین ۳ – الاتفاق و الاختلاف [۲]

ابهری (۲۸۹ – ۳۷۵ هـ ق)

محمد بن عبدالله بن صالح مکنی به ابوبکر از اکابر فقها و محدثین مالکی بود که در شهر ابهر به دنیا آمد و در بغداد در گذشت . از آثار مهم وی است :

۱–فضل المدینه علی مکة ۲ – دو شرح صغیر و کبیر بر کتاب ابن عبدالحکم ۳ – کتاب فی اصول الفقه [۳]

خلف بن دبّاغ (۳۲۵ – ۳۹۳ هـ ق)

ابوالقاسم، خلف بن قاسم بن سهل، ابن اسود، ازدی، ابن دبّاغ محدّث نامی در قرطبه متولد شد. وی حافظ قرآن مجید بود و از علمای بسیاری اخذ علم نمود و بعد از زحمات فراوان توانست به حدیث شناسی مشهور تبدیل گردد، تا جاییکه مورد اطمینان علمای حدیث قرار

[۱]– الاعلام ج ۴ ص ۱۸۷ ، ریحانة الادب ج ۱ ص ۸۸

[۲]– الاعلام ج ۶ ص ۳۰۳ ، ریحانة الادب ج ۱ ص ۳۹۳

[۳]– الاعلام ج ۷ ص ۹۸

گرفت. از ابن دبّاغ ، ابو الولید فرضی و ابو عمرو دانی روایت کرده اند. وی آثار مهمی نیز از خود بجای گذاشت. از جمله :

۱–جمع مسند حدیث امام مالک بن انس ،۲– جمع مسند حدیث شعبه بن الحجاج ، ۳ – کتابی در زهد از بشر بن الحارث [1]

قاسم سر قُسطی (۲۵۵ – ۳۰۲ هـ ق)

قاسم بن ثابت بن حزم عوفی مکنی به ابو محمد محدث و لغت شناس بزرگ مالکی متولد و متوفا در سرقُسطه اندلس برای کسب حدیث و سایر علوم همراه پدر دانشمندش به مصر و مکه سفر کرد و به تحصیل علوم پرداخت. وی خیلی زود مدارج عالی علمی را طی کرد سپس همراه پدرش به اندلس بر گشت. قاسم اولین کسی بود که کتاب العین خلیل بن احمد را به اندلس برد. ثابت پدر قاسم که به ابو القاسم مکنی بود در فقه، حدیث و فنون ادبی امام عصر خود بود و یازده سال بعد از فوت قاسم دار فانی را وداع گفت. و کتاب الدلائل پسرش را که به علت مرگش نا تمام مانده بود تکمیل کرد. مهمترین آثار قاسم عبارتند از :

۱– کتاب الدلایل ، ۲ –غریب الحدیث [2]

بیّانی (۲۴۷ – ۳۴۰ هـ ق)

ابو محمد قاسم بن اصبغ، عالم، حافظ و محدث مالکی اندلسی در بیّانه زاده شد. در قرطبه از بقی بن مخلد ، محمد وضاح و مطرف بن قیس و دیگران استماع حدیث کرد . بیّانی در سال ۲۷۴ هـ ق همراه با چند نفر دیگر، از جمله محمد بن عبدالملک بن ایمن ، برای شنیدن حدیث و آموختن علم رهسپار شهرهای مختلف شد. در مکه از محمد بن اسماعیل صایغ و علی بن عبدالعزیز، در کوفه از قاضی ابراهیم بن ابی الفس و عبدالله بن احمد بن حنبل (فرزند امام حنبلی) و محمد بن اسماعیل ترمذی و دیگران حدیث شنید . در ادبیات از ابن

[1] – الاعلام ج ۲ ص ۳۵۹

[2] – الاعلام ج ۶ ص ۷ ، معجم المؤلفین ج ۸ ص ۹۶

قتیبه، مبرد ،تغلب و ابن جهم بسیار آموخت. از استادان مصری و قیروانی نیز استفاده ها برد . آنگاه به اندلس باز گشت و در قرطبه ساکن شد . در آنجا مردم به او روی آوردند و در حدیث شناسی، علم رجال ، علوم عربی و شعر از وی بهره بردند. بیانی در حدیث و رجال شناسی موثق بود به همین علت امام قرطبی در تفسیرش در تصحیح روایت به او استناد کرده است . امام بیّانی در سه سال آخر عمر به علت پیری دچار نسیان شد به همین خاطر از نقل روایت دست کشی . بیّانی آثار گرانبهایی از خود بیادگار گذاشت که بعضی از آنها عبارتند از :

۱–السنن: بیانی این کتاب را در حالیکه چند ماه از وفات امام ابو داوود گذشته بود به جبران محرومیّت از درک حضوری وی طبق ابواب سنن او نوشت .

۲ – المجتنی یا المجتبی بر اساس کتاب ابواب المنتقی ابن جارود (وفات ۳۰۷) که شامل ۲۴۹۰ حدیث در هفت جزء می باشد .

۳ – فضایل قریش، ۴ – الناسخ و المنسوخ ۵ – غرایب حدیث ، ۶ – الانساب ، ۷ – احکام القرآن، ۸ – بر الوالدین ، ۹ – کتاب الخمر، ۱۰ – کتاب الصحیح که سبک نگارش آن صحیح امام مسلم می باشد .[۱]

ابراهیم طبری (وفات ۳۹۳ هـ ق)

ابو اسحاق ابراهیم بن احمد بن محمد طبری، فقیه، محدّث، عالم در قرائت از اکابر متقدیمین فقهای مالکی بود که مرجع استفاده ی جمع کثیری از علما بود. طبری دارای کتاب مهمی بنام المناقب می باشد .[۲]

القابسی (۳۲۴ – ۴۰۳ هـ ق)

ابو الحسن، علی بن محمد بن خلف معافری القَروی، معروف به به ابن القابِسی، محدّث از کبار علمای مالکی امام عصر خود بود. مردمان او را بسیار نیکو اعتقاد می دانستند . وقتی

---

[۱] – دانشنامه جهان اسلام ج ۵ ص ۵۱

[۲] – ریحانة الادب ج ۳ ص ۲۲

از ابی زید کتاب صحیح امام بخاری را شنید به سوی قیروان رفت و آن کتاب را نزد علمای بزرگ حدیث شناس استماع نمود . وی تا آخر عمر در شهر قیروان ماند .

القابسی در حدیث و سایر علوم کتابهای مفیدی تألیف کرد. از آثار مهم وی که در دسترس می باشد کتاب الملخص می باشد که متضمن اسناد متصل از حدیث امام مالک بن انسﷺ در کتاب الموطأ می باشد. وفات القابسی شب چهارشنبه سوم ربیع الاول ۴۰۳ هـ ق بود. آن شب نزدیک قبر وی خلق بسیار و جمعی از اکابر خیمه زده و تاصبح آنجا ماندند.

قابسی در ایام پیری مرتب بیت زیر را زمزمه می کرد .

سَئِمتُ تکالیفَ الحیاة ، وَمَن یَعِش ثَمانینَ حولاً لا ابا لَکَ یسأَمُ [1]

امام عبدالعزیز دارکی (متوفی ۳۷۵ هـ ق)

ابوالقاسم عبدالعزیز بن عبدالله بن محمد دارکی متولد روستای دارک اصفهان از کبار فقهای شافعی بود. وی فقه را از امام ابی اسحاق مروزری و دیگر بزرگان آموخت . حدیث را از جد مادری خود حسن بن محمد دارکی فرا گرفته سپس از نیشابور به بغداد رفت و به تدریس فقه و حدیث مشغول شد. وی در آنجا مرجع استفاده ی جمعی وافر از شیوخ بغداد و نواحی آن گردید . امام ابو حامد اسفراینی فرموده است: عبدالعزیز دارکی بقدری در فقه متبحر است که فقیه تر از او ندیده ام. به همین خاطر اسفراینی بعد از وفات استادش ابی الحسن بن مرزُبان پیش او تفقه نمود. وقتی کسی از امام دارکی مسأله ای را می پرسید، وی پس از تفکر زیاد فتوایش را صادر می کرد. بعضی از فتواهای او بر خلاف فقه امامان حنیفه و امام شافعی بود. وقتی علتش را پرسیدند جواب داد: ویحَکُم فلان از فلان از پیغمبرﷺ به چنین و چنان روایت کرد و حدیث شریف اولی و مقدم تر از فتوی امامی وثوق و امین می باشد . [2]

---

[1] – منظر الانسان ج ۱ ص ۳۳۸

[2] – وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۳۷ – ۲۳۸ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۴۸

عبدالرحمن بن ابی حاتم (۲۴۰ – ۳۲۷ هـ ق)

ابو محمد، عبدالرحمن بن محمد ابی حاتم ابن ادریس تمیمی، حنظلی، رازی، فقیه، متکلّم و محدّث از علمای بزرگ ری بود که تألیفات گرانبهایی از خود در علوم گوناگون به یادگار گذاشت. اهم آثار :

۱– تفسیر کبیر، ۲ – الجرح و التعدیل، ۳ – رد مجسمه، ۴ – مسند علل الحدیث[۱]

عبدالله بن عَدِی (۲۷۷ – ۳۶۵ هـ ق)

ابو احمد، عبدالله بن عدی بن عبدالله جرجانی (ابن عدی، ابن قطان)، محدّث، فقیه، متولد گرگان برای گرد آوری احادیث نبوی به سفرهای گوناگونی دست زد. وی در طلب حدیث به دمشق، مصر، کوفه، بصره و بغداد از کسانی همچون محمد بن خزیم و عبدالصمد بن عبدالله و عبدان اهوازی و دیگران حدیث شنید. وی بدین ترتیب احادیث امام مالک بن انس و اوزاعی و سفیان ثوری و جماعتی از متقدمان را گرد آورد و بر اساس ابواب کتاب مختصر مزنی کتابی در احادیث فوق تصنیف کرد. محدثان بسیاری چون ابوالعباس بن عقده و حمزة بن یوسف سهمی و ابو سعید مالینی از وی استماع حدیث کردند. ابن عدی آثار گرانبهایی به جامعه اسلامی تقدیم کرد که از آن جمله می توان کتب زیر را نام برد :

۱– الکامل فی الجرح و التعدیل، ۲– علل الحدیث، ۳ – الابصار یا الانتصار، ۴ – مسند بن عَدّی[۲]

عبدالله بن عطیّه (وفات ۳۸۳ هـ ق)

عبدالله بن عطیه بن عبدالله مکنی به ابو محمد و ملقب به ابن عطیه متولد دمشق از مفسران، قاریان و محدّثان بزرگ قرن چهارم بود که امام مسجد باب الجابیه معروف به

---

[۱] – الاعلام ج ۴ ص ۲۷۳ و ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۱۸

[۲] – الاعلام ج ۴ ص ۲۳۹، دانشنامه ایران و اسلام ج ۱ ص ۷۰۳

مسجد عطیه بود. وی دارای تفسیر مشهوری بود که باقی نمانده است. فقط اقتباسهایی از آن در تفسیر کشاف وجود دارد .[1]

عبدالباقی ابن قانع (۲۶۶- ۳۵۱ هـ ق)

عبدالباقی بن قانع بن مرزوق اموی مکنب به ابوالحسین بغدادی الاصل از محدّثین بزرگی بود که مورد اعتماد علمای بزرگی همچون دار قطنی بود. دار قطنی از او روایت هایی کرده است . دارای آثار زیر می باشد .

۱ - معجم الصحابه یا معجم الشیوخ ، ۲ – السنن عن اهل البیت

سلیمان طبرانی (۲۶۰ – ۳۶۰ هـ ق)

ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب لخمی ، شامی متولد عکا، متوفی در اصفهان محدث بزرگ و حافظ قرآن مجید از اکابر علمای قرن چهارم بود ، وی جهت تحصیل حدیث به شام، عراق، حجاز، یمن، مصر و بلاد جزیره فراتیه ، فارس و الجزایر سفر کرد . او به مدت سی و سه سال در حال سیاحت علمی بوده. وی از تعداد بسیاری از مشایخ (هزار استاد به روایت ابن خلکان) استماع حدیث نمود. ابو نعیم اصفهانی و جمعی دیگر نیز از او روایت کرده اند. طبرانی آثار مهمی از خوی بجای گذاشت که امروزه کتب زیر از او در دسترس می باشند :

۱ – معجم کبیر، ۲ – معجم اوسط ، ۳ – معجم صغیر: این سه کتاب به معاجم ثلاثه مشهور می باشند و مشهورترین کتب طبرانی هستند ، ۴ – التفسیر[2]

عبیدالله ابن بطّه عُکبَری (۳۰۴ – ۳۸۷ هـ ق)

عبیدالله بن محمد بن محمد مکنی به ابو عبیدالله مشهور به ابن بطّه عکبری محدّث، متکلم و فقیه متولد و متوفی در عُکبری از اکابر سلفیان قرن چهارم بود، که در بغداد به تحصیل پرداخت. استادان او ابو القاسم خِرَقی، ابوبکر نجّار و غلام الخَّلال بودند و با بربهاری

---

[1] - الاعلام ج ۴ ص ۲۳۹

[2] - منظر الانسان ج ۲ ص ۳۹ ، الاعلام ج ۳ ص ۱۸۱

(وفات ۳۲۹ هـ ق) از علمای بزرگ و مؤلف کتاب شرح السنه و ابوبکر آجری آشنا شد . عبیدالله به قصد تحصیل مسافرتهای زیادی به دمشق، بصره و دیگر نقاط جهان اسلام کرد . وی از اهل سنت های مخالف سر سخت آل بویه طرفدار تشیع بود . از عبیدالله آثار زیر به جای مانده است :

۱- شرح مختصر (بیان عقاید مؤلف) ۲- ابانة کبیرة ، ۳ - ابانة صغیرة ، ۴ - السنن . [1]

عبدالله بَغَوی (۲۱۴ - ۳۱۷ هـ ق)

ابوالقاسم عبدالله بن محمد بن عبدلعزیز بغوی (روستایی در میان مرو و هرات) از محدثین سرشناس و عالم بزرگوار در زمان خود امام محدث عراق بود . از امام احمد حنبلی ، ابن المدینی و مشایخ مسلم و بخاری و مشایخ بسیار دیگر روایت کرده است. بغوی عمری طولانی داشت به همان خاطر مرجع استفاده ی آبا و اولاد بلکه حتی اجداد و احفاد بود. بغوی در ۱۰۳ یا ۱۰۴ سالگی در بغداد در گذشت. از او آثار گرانبهای زیر به یادگار مانده است : ۱- السنن علی مذاهب الفقهاء ، ۲ - المسند ، ۳ - معجم صغیر و معجم کبیر در باره ی صحابه ، ۴ - معالم التنزیل در تفسیر [2]

عبدالله حَیّانی (۲۷۴ - ۳۶۹ هـ ق)

عبدالله بن محمد بن جعفر بن حیّان اصفهانی مکنی به ابو محمد از حدیث شناسان بزرگی بود که در علم رجال نیز سر آمد زمانه ی خود بود . وی سالیان درازی از عمرش را صرف استماع حدیث نمود و محدثین پیش از خود و آثارشان را نیز مورد مطالعه و تحقیق قرار داد . از حیّانی آثار مهم زیر به یاد گار مانده است :

۱- طبقات المحدثین باصبهان و الواردین علیها ، ۲- العظمة ،۳ - کتاب السنة [3]

---

[1] - الاعلام ج ۴ ص ۳۵۴ ، دانشنامه ایران و اسلام ص ۴۴۸ .

[2] - الاعلام ج ۴ ص ۲۶۳ ، ریحانة الادب ج ۱ ص ۱۷۵

[3] - الاعلام ج ۴ ص ۲۶۴

علی رُمّانی (۲۹۶ – ۳۸۶ هـ ق)

ابوالحسن علی بن عیسی بن علی رمّانی فقیه، ادیب، نحوی، معتزلی متولد و متوفای بغداد از علمای بزرگ اهل سنت زمان خود بود. رمانی نزد ابن الاخشید، زجاج، ابوبکر بن درید و ابو بکر بن سراج شاگردی نمود و ابوالقاسم تنوخی و ابو محمد جوهری از شاگردانش بودند. وی از نظر مراتب علمی در ردیف ابو سعید سیرافی و ابو علی فارسی می باشد . رمانی حدود صد کتاب تألیف کرد که از ان جمله امروزه کتابهای زیر از وی به یادگار مانده است :

الاکوان، ۲ – المعلوم والمجهول ، ۳ – شرح سیبویه ۴ – الاشتقاق الصغیر ، ۵ – الاشتقاق الکبیر .[1]

علی بن خالویه (قرن چهارم)

ابوالحسن علی بن محمد بن یوسف فارسی مشهور به ابن خالویه از مشایخ حدیث عصر خود بود. وی فردی موثق و مورد اطمینان علمای رجال بود . نجاشی (وفات ۴۵۰ هـ ق) با یک واسطه از او روایت کرده است . علی دارای آثار زیر می باشد : ۱ – عمل رجب ، ۲ – عمل شعبان ، ۳ – عمل رمضان [2]

حسن عسکری (۲۹۳ – ۳۸۳)

ابو احمد حسن بن عبدالله بن سعید عسکری، فقیه، ادیب و محدث متولد در عسکر مکرم از نواحی اهواز، در بغداد و بصره و اصفهان و سایر مراکز علمی از محضر ابوالقاسم بغوی و ابوبکر درید و نفطویه بهره مند شده و خود در شهرهای خوزستان حوزه ی درس داشت و در زمان حیات خود بسیار مشهور بود. ابو احمد آثار زیادی از خود بیادگار گذاشت که از جمله ی آنها آثار زیر به دست ما رسیده است :

---

[1] – منظر الانسان ج ۲ ص ۳۲۲ ، الاعلام ج ۵ ص ۱۳۴

[2] – ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۲۳

الزواجر و المواعظ ، ۲ – تصحیفات المحدثین ، ۳- صناعة الشعر [1]

احمد بن مُنادی (۲۵۶ – ۳۳۶ هـ ق)

ابوالحسین احمد بن جعفر بن محمد بغدادی محدث، مفسّر و قاری بزرگ متولد و متوفی در بغداد درعلوم قرآنی بسیار مسلط بود. ابن منادی تألیفات بسیاری داشت تا جائیکه یکصد و بیست تألیف را به او نسبت می دهند.مهمترین آثاری که از وی در دسترس ماست عبارتند از: ۱ – ناسخ القرآن و منسوخه ، ۲ – اختلاف العدد ، ۳ – دعاء انواع الاستعاذات من سایر الآفات و العاهات [2]

احمد نحّاس (وفات ۳۳۸ هـ ق)

احمد بن محمد بن اسماعیل مرادی مصری مکنی به ابو جعفر معروف به ابن نحاس صفّار نحوی، لغوی، مفسّر و محقق بزرگ علوم قرآنی و شعر قدیم عرب از اکابر علمای عصر خود بود . نحّاس علوم قرآنی را پیش سه تن از قرآن شناسان بزرگ عصرش بنامهای زجاج، اخفش ومبرد آموخت و از آن سه تن بهره های علمی فراوانی برد. وی مؤلف بزرگی نیز بود و کتابهای زیر از او بیادگار مانده است :

۱- ناسخ القرآن و منسوخه ، ۲- معانی القرآن ، ۳ – تفسیر القرآن ، ۴ ۰ اعراب القرآن . [3]

حمد (احمد) خطّابی (۳۱۹ – ۳۸۸ هـ ق)

حمد بن ابراهیم بن خطاب مکنی به ابو سلیمان از اولاد زید بن خطاب برادر حضرت عمر فاروق رضی الله عنهما متولد و متوفی در رباط از کبار محدثین، فقها، لغویین و ادیبان عصر خود بود. حمد در عراق به کسب علم پرداخت. وی فقه را از امام ابوبکر قفّال شاشی

---

[1] - الاعلام ج ۲ ص ۲۱۱

[2] - الاعلام ج ۱ ص ۱۰۳

[3] - الاعلام ج ۱ ص ۱۹۹ ،

و امام ابو علی ابی هریره آموخت . آنگاه به زادگاه خود شهر بُست (رباط) بر گشت و به تدریس مشغول گشت. از امام حمد آثار زیر بجا مانده است :

۱- اصلاح غلط المحدثین ۲- اعلام السنن شرح البخاری ، ۳ – شأن الدعاء ، ۴ – الشجاج، ۵ – شرح اسماءالله الحسنی، ۶ – العزلة ۷ – الغنیه عن الکلام و اهله ۸ ، - غریب الحدیث ، ۹ – معالم السنن فی شرح ابی داوود .

امام حمد در فقه پیرو امام شافعی بود .[1]

حاکم بن البیّع نیسابوری (۳۲۱ – ۴۰۳ یا ۴۰۵ هـ ق)

ابو عبدالله محمد بن حمدویه بن نعیم بن حکم ضبی طهمانی معروف به حاکم نیسابوری و مشهور به ابن البیّع از کبار محدثین قرن جهارم می باشد که کتابهای بی نظیری در علوم حدیث از خود بجای گذاشت. حاکم فقه را از ابی سهل محمدبن سلیمان صعلوکی شافعی گرفت .سپس به عراق رفت و رشته ی فقه را نزد علی بن ابی هریره به اتمام رسانید . آنگاه به تحصیل حدیث پرداخت و چندان در استماع حدیث کوشش نمود تا به امام حدیث مشهور شد . حاکم به حدود هزار شیخ حدیث و فقه مراجعه کرد . حاکم در سال ۳۶۰ برای بار دوم به حجاز و عراق رفت و با محدثان بزرگ مناظره کرد. وی آنچنان با امام دار قطنی مباحثه کرد که دار قطنی خوشحال شد از اینکه شخصیتی آنچنان در علم حدیث ببار آمده است . در سال ۳۵۷ حاکم از سوی سامانیان به قضاوت نیشابور منصوب شد، بعد از آن قضاوت جرجان (گرگان) نیز به وی داده شد. حاکم در کودکی عاشق علم حدیث بود . طوریکه در نه سالگی به استماع حدیث پرداخت .

حاکم تألیفات بسیاری را تصنیف کرده که مهمترین آنها عبارتند از :

۱- صحیحان (صحیح مسلم و بخاری) شامل احادیث مشترک مسلم وبخاری

۲- علل

۳-امالی

۴-فواید الشیوخ

۸- تارخ علماء نیشابور

۹- المدخل الی علم الصحیحین

۱۰ – المستدرک علی الصحیح

[1] – طبقات الفقهاء الشافعیه ج ۲ ص ۲۱۸

۵- تراجم الشیوخ

۶-امالی العشیات

۷-معرفت علوم الحدیث

۱۱ – ما تفرد به کل واحالامامین

۱۲ – فضایل امام شافعی (رح) [1]

النقّاش المفسِّر (۲۶۶ – ۳۵۱ هـ ق)

ابوبکر محمد بن حسن بن محمد بن زیاد قاری معروف بالنقاش موصلی بغدادی المولد محدث و مفسر و نویسنده ای توانا بود.محمد را بدان سبب نقاش می گفتند که در ابتدای امر کار نقاشی می کرد. محمد برای استماع حدیث به کوفه ، بصره، مکه، مصر، شام ، جزیره، موصل، جبال، خراسان و مارواء النهر رفت . اما در حدیث وی منکر به اسنانید مشهوره می آورد. به همین خاطر امام برقانی گفته است: همه ی احادیث وی منکرند و در تفسیرش هیچ حدیث صحیح نیست. محمد کتابهای بسیاری را تألیف کرد که از آن جمله می باشد :

۱ – الموضح در قرآن و معانی آن. ۲- الاشارة در غریب قرآن . ۳- ضد العقل ، ۴- المناسک ، ۵ – فهم المناسک ، ۶ – اخبار القصاص، ۷ – ذم الحسد ، ۸ – دلایل النبوة ، ۹ – ابواب فی القرآن ، ۱۰ – ارم ذات العماد . ۱۱ – معجم اوسط ، ۱۲ – معجم اصغر ، ۱۳ – معجم کبیر هر سه معجم در نامهای قاریان و قرائت ایشان هستند . [2]

[1] - منظر الانسان ج ۳ ص ۹۱ – ۹۲

[2] - منظر الانسان ج ۳ ص ۱۰۲

عـــــــــرفـــای بزرگ قرن چهارم

ابوبکر شبلی (۲۴۷ – ۳۳۴ هـ ق)

ابوبکردُلَف بن جَحدَر و به روایتی جعفر بن یونس معروف به الشِّبلی شیخ خراسانی الاصل ولی متولد و متوفی در بغداد که برروی قبرش جعفر بن یونس نوشته اند او فقیه مالکی و عارف بزرگی بود که با جنید و همقطارانش مصاحبت داشت و مدتی نیز شاگرد جنید بود. وی موطأ امام مالک را حفظ کرد. ابوبکر شبلی در ابتدا حاکم شهر دُنباوَند در نواحی ری بود. در مجلس شیخ خیر النساج نائب گشت و به اهالی شهر گفت: بر شما والی بودم این زمان مرا به راه خدا حلال کنید. شبلی در ابتدای امر مجاهده و مشقت فوق العاده ای کرد. وی چندین بار نمک به چشمش مالید تا به شب بیداری عادت کند ، و مبالغت در تعظیم شرع مقدس می کرد. وقتی که ماهِ مبارک رمضان می رسید ، کوشش بیشتری در طاعات می کرد و می گفت : حق سبحانه و تعالی این ماه را تعظیم می کند ، من نیز این ماه را تعظیم می کنم. از شبلی پرسیدند: کدام چیز عجیب تر است؟ گفت: دلی که خدای خود را بشناسد و در وی عاصی شود . [1]

سردسته عرفای بزرگ و مشایخ کرام ذوالنون مصری بود . پیش از او مشایخ بودند لیکن وی اولین کسی بود که اشارت با عبارت آورد و از این طریق سخن می گفت . چون جنید پدید آمد ، این علم را ترتیب نهاد و بسط داد و کتابهایی در آن باره نوشت . وقتی شبلی ظهور کرد این علم را به سر منابر کشانید و آشکار کرد . [2]

محمد بن یوسف عامری (۳۲۲ – ۳۸۱ هـ ق)

ابوالحسن محمد بن یوسف عامری فقیه، مفسر، متکلم ، ادیب، طبیعی دان شامل: (پزشکی ، گیاه شناسی، تشریح و نور شناسی)، منجم و ادیان شناس بزرگترین دانشمند قرن چهارم

---

[1] – نفحات الانس ۱۸۳ – ۱۸۶ ، وفیات الاعیان ج ۱ ص ۴۶۹

[2] – نفحات الانس ص ۲۸ – ۲۹

بود. وی در تمامی موارد نامبرده ی کتبی را تألیف کرده است. عامری شاگرد ابو زید بلخی و بلخی نیز از شاگردان کندی حکیم و فیلسوف مشهور اسلامی بود .

علامه شهرستانی، عامری را در ردیف فلاسفه ی بزرگ اسلامی مانند: کندی ، فارابی و ابن سینا قرار داده است. عامری اصلاح گری بزرگ بود که اندیشه های اصلاحی وی با گذشت قرنها از وفاتش همچنان تابناک و ناب هستند . در زیر به خلاصه ای از این اندیشه های پاک اشاره می شود .

جهاد : اساس جهان هستی اجازه ی ترک جهاد و مبارزه در راه حق و دین را نمی دهد ، و از همین روست که گفته اند: ((سه کس جنگ را تأیید می کنند ؛ ۱- آگاه و بینا در امور دین، ۲- غیرتمند در عرض و ناموس، ۳- جوانمردی که از خواری پیش آمده به خشم آید)) .

دین ودولت: نیروی معنوی دین و نیروی سیاسی دولت، دو عامل ضروری برای پیشرفت هر ملتی است . حکومت به دین پایدار ماند و دین به حکومت پایدار شود .

علم: علم عبارت است از فراگیری چیزی آنگونه که هست بدون لغزش وکجروی. دانش استوارتر آن است که پس از پیرایش و تهذیب و کامل گرایش بدان حاصل آید .و فروتنی برای فراگیری دانش ، بهترین عامل هوشمندی و کار آیی عقل است .

برتری علوم دینی: ۱- علوم دینی علومی است که به انسان توان اخلاص در بندگی خداوند و تلاش برای تحصیل رضای او از راه شناخت دین را به ارمغان می آورد .

۱-علوم دینی مانند خود ادیان به دنبال مصلحت افراد نیست بلکه منافع جامعه را جست و جو می کند . همیشه منافع عمومی و کلی مراد و مقصود ادیان است .

۲- اگر علوم عقلی بر پایه عقل قرار گرفته است، علوم دینی بر پایه اطمینان بخش تر یعنی ((وحی)) که در معرض هیچگونه شک و سهو و خطا نیست استوار است .

۳--علوم دینی شالوده ی اصلی همه علوم است .

عامری مدافع سرسخت اسلام بود و با نوشتن کتابهای مختلف به شبهات حول اسلام پاسخهای دندان شکن می داد. یکی از بهترین کتابهای عامری در دفاع از اسلام کتاب

اعلام مناقب الاسلام می باشد . مؤلف در این کتاب بسیار ظریف و استادانه تمامی تبلیغات دشمنان اسلام را بررسی کرده و جواب داده است . عامری کتابهای بسیاری را به رشته ی تحریر در آورده است که در زیر به آنها اشاره می شود :

۱ – الامد علی الابد . ۲- الانه عن علل الدیانه ۳ – الاعلام بمناقب الاسلام ۴ – الارشاد لتصحیح الاعتقاد ۵ – النسک العقلی والتصوف الملی . ۶- الاتمام لفضایل الانام . ۷ – التقریر لوجه التقدیر ۸- انقاذ البشر من (عن) الجبر و القدر ۹ – الفصول الربانیه للمباحث النفسانیه ۱۰ فصول التأدب و فضول التحبب ۱۱ – الابشار و الاشجار ۱۲ – الافصاح و الایضاح ۱۲ – العنایة و الدرایة ۱۴ – الابحاث عن الاحداث ۱۵ – استفتاح النظر ۱۶ – الابصار و المبصر ۱۷ – تحصیل السلامه عن الحُصر و الأُسر ۱۸ – التبصیر لاوجه التعبیر ۱۹ – منهاج الدین در تصوف ۲۰ نقد و شرح کتاب البرهان ارسطو. ۲۱ – نقد و شرح کتاب النفس ارسطو . ۲۲ – الفصول فی المعالم الالهیه در علم کلام ۲۳ – السعادة و الاسعاد فی السیرة الانسانیة (در اخلاق و سیاست) [1]

[1] – اعلام بمناقب الاسلام .

اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن چهارم

جهان اسلام در قرن چهارم فراز و نشیب های فراوانی را پشت سر گذاشت. در نیمه ی دوّم قرن چهارم تنها ایران و اندلس در دست مسلمانان اهل سنت بود . سایر نقاط جهان اسلام از جمله خلافت عباسی توسط شیعیان اداره می شد . حکومت فاطمی که در نیمه ی اول قرن چهارم در شمال آفریقا به قدرت رسیده بود در نیمه ی دوّم این قرن بر مصر تسلط یافت و دامنه ی نفوذ آن علاوه بر حرمین شریفین گاهی تا دمشق نیز فراتر می رفت. حکومت آل بویه نیز که از اوایل نیمه ی دوّم قرن چهارم تسلط خود را بر حکومت بنی عباس تحمیل کرده بود در سال ۳۵۲ ه ق مراسم عزاداری عاشوری و لعن حضرت معاویه و برگزاری جشن غدیر خم را رسمی اعلام کرد. این مراسم که بتناوب تا سال ۳۹۲ ه ق طول کشید بارها باعث قتل عام مردم بویژه در شهر بغداد شد .

قرن چهارم در اندلس دوران طلایی آن دیار بود. در این قرن عصر خلافت از ۳۰۶ تا ۴۲۲ ه ق بر اندلس حاکم بود که با بقدرت رسیدن عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله شروع شده بود . عبدالرحمن که بمدت پنجاه سال (۳۰۰ – ۳۰۵۰ ه ق) حکومت اندلس را در اختیار داشت بعد از قلع و قمع مخالفان و صلیبی ها با بقدرت رسیدن فاطمیان در بخشی از آفریقای شمالی و ضعف روز افزون حکومت عباسی خود را در سال ۳۱۶ ه ق خلیفه ی مسلمین خواند . این حاکم دانش پرور که تعداد بیشمار از پژوهشگران در رشته ی مختلف علمی در عصر او می زیستند، بزرگترین کتابخانه جهان را تا زمان خود با بیش از صد هزار جلد کتاب در تمامی زمینه های علمی ساخت. حکومت عبدالرحمن در اسپانیا درخشان ترین حکومت در هر زمینه ای بحساب می آید. در حقیقت اگر شرایط بغایت نا مساعدی را که عبدالرحمن در آن شرایط به حکومت رسید مورد ارزیابی قرار دهیم و با آنچه او بعد از آن انجام داد مقایسه کنیم اغراق نخواهد بود اگر گفته شود که وی یکی از بزرگترین حاکمانی بوده که تاریخ اسپانیا به خود دیده است. بناهای مجلل همچون قصر الزهرا و مسجد قرطبه که از شاهکارهای هنر جهانی بشمار می روند در این دوره ساخته شدند .

قرامطه در قرن چهارم بارها دست به قتل عام مردم زدند و سالها مردم عراق را از رفتن به حج بازداشتند. آنها در سال ۳۱۷ هـ ق حجر الاسود را در مسجد الحرام ربودند و بمدت ۲۲ سال از استرداد آن خود داری نمودند . بر اثر قدرت گیری قرامطه شهر بغداد بارها دچار آشوب و اغتشاش گردید. اگر فعالیت کسانی همچون امام بربهاری نبود بدون شک خلافت عباسی به دست قرامطه سقوط می کرد . چنانکه اگر منصور حلاج در نقشه هایش موفق می شد حکومت عباسی توسط فاطمی های مصر بلعیده می شد . منصور حلاج در سال ۳۰۹ هـ ق بعد از آنکه نقشه هایش فاش شد به دار مجازات آویخته شد . در قرن چهارم حکومت سامانی بر اکثر نقاط ایران حاکم بود . در نیمه ی دوّم قرن چهارم با ضعف حکام سامانی، غزنویها که از امرای آنها بودند جای آنها را گرفتند و بزودی موفق شدند حکومت مقتدری بوجود آورند. با بقدرت رسیدن سلطان محمود غزنوی که بحق به او لقب سلطان غازی داده انددست قرامطه از بسیاری از مناطق همچون ری و اصفهان و نیشابور بر چیده شد. سلطان محمود غزنوی موج سوم گسترش اسلام را با حمله به شبهه قاره هند براه انداخت. وی بارها به هندوستان لشکر کشید و با آوردن بزرگترین بت آن دیار بنام سومنات بزرگترین خدمت را به هندیها انجام دادند. هندوها نوزادان را در پای بت های خود قربانی می کردند و از بت ها انتظارات فوق العاده ای داشتند. دین هندو مردم را به طبقات مختلف تقسیم کرده بود و دسته ای از انسانها را نجس می دانست، ظلم و ستم هندو ها بر مردم هندحد و مرزی نداشت. لذا سلطان غازی با کمک مردم شبه قاره قسمت بزرگی از هندوستان را فتح کرد.

سلطان محمود غازی که بزرگترین مروج زبان و ادب فارسی در تاریخ ایران زمین می باشد با گرد آوردن صدها محقق، دانشمند و شاعر خدمات گرانبهایی را در شکوفایی علم و تمدن اسلامی نیز انجام داد . از دانشمندانی که تحت حمایت سلطان غازی بودند می توان به ابو ریحان بیرونی اشاره کرد که هنوز هم آرای علمی او در زمینه های مختلف علمی تازه می نماید.فردوسی بحق شاهنامه اش را به این سلطان بزرگ اهدا نمود.[1]

[1]- نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام ، میراث اسپانیای مسلمان ج ۱ ، گاهشمار ایران و اسلام





سیر تاریخی مذهب اهل سنت و جماعت

فصل سوّم : بزرگان قرن پنجم

عصر امام محمد غزالی





علـــــــــماء حـــــــنفی

محمد سرخسی (وفات ۴۸۳ ه – ق)

محمد بن احمد بن سهل سرخسی مکنی به ابوبکر و ملقب و مشهور به شمس الائمه فقیه، اصولی و متکلم از بزرگترین مروجان اسلام و علمای حنفی قرن پنجم بود که در اوایل قرن پنجم در سرخس خراسان بدنیا آمد. وی بعد از فراگیری علوم به تدریس پرداخت و مدتی نیز قاضی بود. او در شهر اورجند که در آن زمان تحت تسلط بت پرستان قرار داشت بعلت پندی که به خاقان وقت داد به زندان افتاد. وی در زندان کتاب شرح کبیر سیر را بدون آنکه حتی یک منبع هم در اختیار داشته باشد تألیف کرد. بعد از آزادی از زندان، سرخسی به شهر فرغانه رفت و به نشر علوم و معارف پرداخت. وی تا آخر عمر در همان شهر ماند تا آنکه در سال چهارصد و نود یا به عبارت صحیح تر در سال چهار صد و هشتاد و سه دار فانی را وداع گفت . از امام سرخسی آثار مهم زیر بیادگار مانده است :

۱ – آداب القاضی ۲ – اصول الفقه ۳ –شرح کبیر سیر ۴ – المبسوط در فقه در پانزده مجلد که در مصر چاپ شده است .[۱]

عبدالعزیز حلوانی (وفات ۴۴۸ ه – ق)

عبدالعزیز بن محمد بن احمد بن نصر حلوانی بخاری مکنی به ابو محمد و ملقب به شمس الأئمه از اکابر فقهای حنفی در شهر بخارا بود که ریاست مذهبی وقت بخارا را بعهده داشت.

وی علاوه بر تدریس و اداره امور مذهبی شهر بخارا نویسنده ای بسیار توانا نیز بود و آثار بجای مانده از او دلالت بر نبوغ بالای علمی وی می کند . آثار او عبارتند از : ۱ – المبسوط در فقه ۲ – النوادر ۳ – الفتاوی [۲]

---

[۱] – الاعلام ج ۶ ص ۲۰۸ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۸۴ .

[۲] – الاعلام ج۴ ص ۱۳۶، ریحانة الادب ج۲ ص ۳۳۸

احمد عُقَیلی (۳۸۰ – ۴۲۹ ه – ق)

ابو الحسن احمد بن یحیی بن زهیر عقیلی حلبی مشهور به ابن العدیم متولد در حلب از فقهای حنفی بود. وی فقه را از قاضی ابو جعفر سمعانی فرا گرفت. احمد اولین کسی از خاندان ابن العدیم بود که قاضی شد. پس از او این سمت تا چندین نسل در خانواده اش باقی ماند. عقیلی علاوه بر تدریس و قضاوت به تألیف کتاب نیز مشغول بود . آثار مهمی که از او بجای مانده است کتاب " الخلاف بین ابی حنینفة و اصحابه و ما انفرد به عنهم " می باشد .[1]

احمد قُدُوری (۳۶۲ – ۴۲۸ ه – ق)

احمد بن محمد بن احمد بن جعفر بن حَمدان فقیه و محدث متولد و متوفای بغداد از اکابر علمای حنفی بود . وی ریاست فقهای حنفی عراق را بعهده داشت . ابوبکر خطیب بغدادی از جمله شاگردان وی بود . قدوری بسیار با شیخ ابو حامد اسفراینی فقیه نامدار شافعی مناظره می کرد . اسفراینی که رئیس فقهای شافعی عراق بود همواره قدوری را گرامی می داشت و او را بسیار می ستود . قدوری دستی توانا در تألیف نیز داشت . مهمترین آثار وی عبارتند از :

۱ – التجرید یا تجرید قدوری که در یک مجلد بزرگ و به هفت سفر مشتمل و حاوی خلافیات حنفی و شافعی می باشد .

۲ – التقریب در فقه حنفی .

۳ – شرح مختصر الکرخی

۴ – المختصر یا مختصر القدوری در فقه حنفی ؛ این کتاب بسیار معتبر و مورد توجه اکابر می باشد . بر آن شروح بسیاری نوشته شده است و بارها در هند ، قازان ، ترکیه و

---

[1] - الاعلام ج ۱ ص ۲۵۳

غیره چاپ شده است. دو نسخه ی آن در مدرسه سپهسالار تهران بشماره های ۲۳۷۳ و ۲۳۷۴ موجود می باشد. همین کتاب است که مورد تبرک می باشد و گویند هر که حافظ آن باشد از فقر ایمن می شود .[۱]

جعفر مستغفری (۳۵۰ – ۴۳۲ ه – ق)

جعفر بن محمد بن ابی بکر معتز بن محمد بن مستغفر نسفی سمر قندی حافظ ، فقیه ، محدث ، مفسر، خطیب و حکیم مکنی به ابو العباس از اکابر علمای حنفی عصر خود بود که در شهر نسف ماوراء النهر خطابت می کرد و همانجا نیز در گذشت . جعفر بجهت انتساب به جد عالیش به مستغفری معروف بود . وی آثار فراوانی از خود بجای گذاشت که بعضی از آنها عبارتند از :

۱ – تاریخ سمر قند ۲- تاریخ کش ۳ – تاریخ نسف ۴ – الخطبة النبویه ۵ – فضایل القرآن ۶ – الدعوات ۷ – دلایل الامامه ۸ – دلایل النبوة ۹ – الشعر و الشعراء ۱۰ شمایل النبوة ۱۱ – طب النبی ۱۲ – معرفة الصحابة [۲]

علی صندلی (وفات ۴۸۴ ه – ق)

علی بن حسن بن علی بن صندلی مکنی به ابوالحسن، واعظ و فقیه متولد و متوفا در شهر نیشابور از فقهای حنفی بود ، که در علم کلام نیز تبحر خاصی داشت. وی بعد از مدتی از مجالس امرا و سلاطین کناره گرفت. روزی ملکشاه وی را در مسجد جامع نیشابور دید و از کم انسی و عدم تشرف او به بارگاهش گله نمود؛ صندلی در جواب سلطان گفت : غرض ما آن است که شما بزیارت علما از اخیار ملوک باشید نه اینکه ما بزیارت ملوک از اشرار علما باشیم . اثر مهم صندلی کتابی است در تفسیر قرآن مجید بنام تفسیرالقرآن . [۳]

---

[۱] – وفیات الاعیان ج ۱ ص ۵۶ ، الاعلام ج ۱ ص ۲۰۶ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۲۸۲

[۲] – الاعلام ج ۲ ص ۱۲۳ ، ریحانة الادب ج ۴ ص ۱۹ و ۲۰

[۳] – ریحانة الادب ج ۲ ص ۴۹۴ و الاعلام ج ۵ ص ۸۱ .

ابو زید دبوسی (۳۶۷ – ۴۴۳ ه ق)

ابوزید عبدالله بن عمر بن عیسی دبوسی فقیه و قاضی ازکبار فقهای حنفی که در فقاهت ضرب المثل بود. وی واضع علم خلاف می باشد. روایت کنند روزی با فقیهی مناظره می کرد ، هر بار که او را الزام می داد، تبسم و ضحک می کرد. ابو زید این ابیات را گفت:

ما لی إذا الزَمتُهُ حُجَــــةً قابَلَنی بالضُّحکِ و القَهقَهَة

إن کان ضحکُ المَرءِ من فقههِ فالدبُّ فی الصحراءِ ما أفقَهَ

ابو زید متولد شهر دبوسه دیاری بین بخارا و سمر قند بود. وی در شهر بخارا وفات کرد . از دبوسی آثار مهم زیر باقی مانده است :

۱ – الاسرار ۲ – الامد الاقصی ۳ – تأسیس النظر فی علمی الخلافیات ۴ – التقویم للادلة.[۱]

علی بَزدَوی (۴۰۰– ۴۸۲ هـ ق)

علی بن محمد بن عبدالکریم بن موسی نسفی مشهور به ابوالعسر و فخر الاسلام متولد بخاری و متوفای سمرقند فقیه، اصولی، محدّث و مفسّر بزرگترین عالم حنفی قرن پنجم می باشد. ابن خلدون وی را سیف الاسلام و سمعانی او را فقیه ماوراء النهر و استاد الائمه خوانده اند. علی مقدمات علوم را در بخاری فرا گرفت سپس به سمرقند رفت. وی فقه را نزد جدش عبدالکریم که از شاگردان ابو منصور ماتریدی بود فرا گرفت. علی بعد از طی مراتب مختلف علمی به قضاوت و تدریس پرداخت و پیشوای حنفیان ماوراء النهر شد. علی بدان خاطر که نوشته هایش سخت و مشکل می باشد به ابوالعسر معروف می باشد. بر خلاف برادرش محمد که به خاطر سهل و آسان بودن نوشته هایش به ابوالیسر معروف است. شهرت علی بیشتر به خاطر کتاب اصول بزدوی وی می باشد. این کتاب دارای

---

[۱]- الاعلام ج ۴ ص ۲۴۸ ، وفیات الاعیان ج ۲ ص ۱۴۴

ویژگیهایی است که باعث توجه و اهتمام علمای حنفی بدان و تدوین شروح و حواشی متعددی بر آن شده است . اصول علی از دو نظر بسیار مهم است .

۱ – شیوه خاص بزدوی در اصول فقه ، از این نظر می توان بزدوی را تبیین کننده وحتی او را مبتکر روشی خاص در زمینه اصول فقه دانست که بنام روش فقیهان (طریقة الفقهاء) یا طریقه ی حنفیه خوانده شده است. ۲- شیوه استنباط: در آن بر خلاف متکلمان که متکی بر استدلالهای عقلی و عقاید کلامی استوار است نه بر احکام جزئی، بر پیوند اصول با فقه تأکید شده است. و به شواهد و امثله فقهی بسیار استناد می شود . بزدوی در این زمینه از زمره ی علمای تخریج محسوب می شود . علامه بزدوی در زمینه ی مناظرات نیز روشی داشته که بنام او طریقه ی بزدوی نامیده شده است. در این روش صرفاً بر اساس ادله ی شرعی از قبیل نص واجماع مناظره صورت می گیرد. بزدوی در علم کلام پیرو امام ماتریدی بود . از علامه بزدوی آثار زیر بجای مانده است .

۱ – کنز الاصول به نام اصول بزدوی در اصول فقه ۲ – مبسوط کبیر در یازده جلد ۳ – شرح جامع کبیر شیبانی در فروع فقه حنفی ۴ – کشف الاستار در تفسیر در ۲۰ جلد بزرگ ۵ – شرح جامع صحیح امام بخاری ۶- عناد الفقهاء در فقه ۷ – شرح زیادة الزیادات شیبانی ۸- سیرة المذهب فی صفة الادب

شاگرد معروف بزدوی ، سمعانی می باشد .[۱]

محمد بزدوی (۴۲ – ۴۹۳ هـ ق)

محمد بن محمد معروف به ابوالیسر برادر علی بزدوی متولد و متوفی در بخارا فقیه، محدّث، قاضی و مدرس از کبار علمای حنفی قرن پنجم می باشد. خاندان بزدوی عالم پرور بود. از این خاندان علاوه بر محمد علمایی همچون پدرش محمدوجدش عبدالکریم، برادرش

[۱]- معجم المؤلفین ج ۷ ص ۱۹۲ ، الاعلام ج ۴ ص ۳۲۹ – ۳۲۸ ، دانشنامه اسلام ج ۳ ص ۳۸۵ – ۳۶۱ ، معجم المفسرین ج ۱ ص ۳۷۶

علی بزدوی، برادر زاده اش حسین بن علی متوفای ۵۵۸، فرزندش ابوالمعالی مفتی و قاضی بخارا را می توان نام برد .

محمد در علوم دینی به پایه ای رسیده بود که طالبان علم از اطراف و اکناف به سوی او می شتافتند.وی فقه تدریس می کرد و مجلس املای حدیث داشت.از جمله شاگردانش علامه نجم الدین عمر نسفی، علاء الدین محمد بن احمد سمرقندی صاحب کتاب تحفة الفقهاء، فرزندش ابوالمعالی و برادر زاده اش حسین بن علی را می توان نام برد .

محمد بزدوی علاوه بر تدریس و املای حدیث پیشوای دینی نیز بود و همچنین قضاوت سمرقند را به عهده داشت و بعد از وفات برادرش علی به جای او نشست .

از آثار اوست: ۱ – المبسوط در فقه حنفی ، ۲- شرح جامع صغیر شیبانی

فرزند محمد بنام احمد نیز از کبار علمای حنفی قرن ششم بشمار می رود که به ابوالمعالی مکنی بود و لقب صدر الاسلام داشت. وی مفتی، محدّث و قاضی بزرگی بود. احمد فقه را از پدرش آموخت. علاوه بر آن از اکابر علماء فقه نیز استفاده ها برد و حدیث را از ابی المعین بن محمد نسفی آموخت. وی در سال ۵۴۲ هـ ق هنگامی که از سفر حج مراجعت می کرد در سرخس متوفی شد ولی جنازه اش را به بخارا بردند و درآنجا دفن نمودند .[1]

---

[1]- تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۱ ص ۳۶۰ – ۳۶۵ و سایر منابع پیشین ذکر شده است .

علمـــــــــای مالـــــــکی

عبدالله ابوذر هروی (وفات ۴۳۴ ه ق)

عبدالله بن احمد بن محمد انصاری محدث و مفسر مالکی از اکابر محدثین زمان خود بود . وی برای استماع حدیث رنج سفرهای زیادی را بر خود تحمیل نمود. عبدالله در سرخس، هرات ، بلخ ، مرو و بصره به آموختن علم حدیث نزد استادان سرشناس آن دیار پرداخت و توانست بزودی مدارج علمی را طی کند . از آثار قلمی اوست:

۱ – تفسیر قرآن مجید ۲ – معجم الشیوخ ۳ – المناسک [1]

سلیمان باجی (۴۰۳ – ۴۷۴ ه ق)

ابو الولید سلیمان بن خلف بن سعد تُجیبی، قرطبی، فقیه، محدث، مفسر، متکلم و شاعر از بزرگترین علمای مالکی قرن پنجم متولد باجه اندلس بود. در سال ۴۲۶ علامه باجی به مکه رفت و سه سال در آن شهر اقامت کرد بعد از چهار بار حج به بغداد رفت و در آنجا نیز به تحصیل علم و حدیث پرداخت. در بغداد سادات علما همچون ابی الطیب طبری، ابو اسحاق شیرازی را ملاقات نمود. در شهر موصل به ابی جعفر سمنانی فقه آموخت. باجی سیزده سال در مشرق زمین به آموختن و تدریس فقه و حدیث پرداخت. سپس به اندلس برگشت و به کار قضاوت پرداخت . باجی تألیفات زیادی داشت که از آن جمله می باشد:

۱ – المُنتَقی ۲ – احکام الفصول فی احکام الاصول ۳ – التعدیل و التجریح ۴ – الاشاره در فقه ۵ – الایماء در فلسفه ۶ – تفسیر القرآن ۷– شرح اختلاف الموطا ۸ – سنن المنهاج ۹ – الناسخ و المنسوخ [2]

---

[1] – لغتنامه دهخدا ، ابوذر ص ۴۵۴

[2] – الاعلام ج ۳ ص ۱۸۳ ، وفیات الاعیان ج ۲ ص ۴۰ – ۴۱

ابن عبدالبر (۳۶۸ – ۴۶۳ ه – ق)

ابو عمر یوسف بن عبدالله محمد بن عبد البر بن عاصم نمری قرطبی مشهور به جمال الدین فقیه، حافظ محدث از بزرگترین علمای مالکی قرن پنجم بود که امام عصر در حدیث شناسی بود به همین خاطر نیز به حافظ مغرب معروف بود . یوسف جهت کسب علم دست به سفرهای گوناگونی زد .

وی علاوه بر فقه و حدیث در دیگر علوم نیز صاحب نظر بود . تألیفات وی در علوم مختلف می باشد. ابن عبدالبر مدتی در شرق و غرب اندلس به مسافرت پرداخت .ومدتی در شهرهای دانیه وبَلِنسیه و شاطبه ساکن شد. در زمان حکومت مظفر بن افطس قاضی اشبونه و شنترین شد.وی همعصر خطیب بغدادی بود. خطیب نیز به علب حفظ بودن احادیث زیاد به حافظ مشرق مشهور بود. هر دو حافظ شرق و غرب در سال چهار صد و شصت و سه دار فانی را وداع گفتند . عبد البر آثار فراوانی را در رشته های مختلف علمی تألیف نمود که مهمترینشان عبارت است از:

۱ – التمهید لما فی الموطأ من المعانی و الاسانید بر حروف معجم

۲ – الاستذکار لمذاهب علماء الامصار (فیما تضمنه الموطأ من معانی الرأی و الآثار) بر طریق شرح موطا

۳ – الدرر در اختصار مغازی و سیره ۴ – الانباه علی قبائل الرّواة در قبایل عرب و انساب ایشان

۵ – العقل و العقلاء و ماجاء فی اوصافهم

۶– الاستیعاب در اسماء صحابه و شناخت صحابه که بعلت اهمیتش چندین بار در مصر و حیدر آباد هند چاپ شده است .

۷ – جامع بیان العلم و فضله و ماینبغی فی روایته و حمله

۸ – بهجة المجالس (و انس المجالس) در سه جلد .

۹ – جامع العبر

۱۰ الکافی فی فروع المالکیة [1]

محمد بن الحذّاء (۳۴۷ – ۴۱۶ ه – ق)

محمد بن یحیی بن احمد تمیمی مکنی به ابو عبدالله و مشهور به ابن حذّاء ، فقیه ، محدث و خطیب مالکی متولد در قرطبه و متوفا در سرقسطه در علوم ادبی نیز بصیرتی تام داشت. ابن الحذاء تألیفات مهمی نیز داشت که آثار زیر از آن جمله می باشد:

۱ – الانباء بمعانی الاسماء ۲ – البشری فی تعبیر الرؤیا ۳ – الخطیب و الخطباء. [2]

حافظ حُمَیدی (وفات ۴۸۸ ه – ق)

ابو عبدالله محمد بن ابی نصر فتوح بن عبدالله بن حُمَید بن یَصل ازدی حُمَیدی اندلسی مَیُورَقی محدث مشهور، اصل او از قرطبه و از اهل جزیره مَیُورقَه بود. استادان وی محمد علی بن حزم ظاهری، ابی عمر یوسف بن عبدالبر و غیر او بودند. در سال ۴۴۸ به حج رفت. برای استماع حدیث به مکه، آفریقا، اندلس، مصر، شام و عراق رفت . بعد از آن در بغداد سکنی گزید و در آنجا نیز در گذشت. حمیدی موصوف به معرفت و استواری در دین و ورع بود. بن ماکو لا می گوید: مثل حمیدی در عفت و نزاهت و ورع و شغل در علم ندیدم.

حمیدی می گفت : سه چیز در علم حدیث واجب الاهتمام است :

اول : کتاب ((العلل)) و نیکترین کتب در این فن ، کتاب دار قطنی است .

دوم: کتاب ((المؤتلف و المختلف)) و نیکوترین کتب در این باره کتاب " امیر ابی نصر بن ماکولا " می باشد .

---

[1] – منظر الانسان ج ۳ ص ۵۸۱ – ۵۸۴، الاعلام ج ۹ ص ۳۱۶

[2] – الاعلام ج ۸ ص ۵

سوم: کتاب " وفیات الشیوخ " که در این فن کتابی یافت نشد . می خواستم کتابی در این فن جمع کنم . ابن ماکولا فرمود: بر ترتیب حروف معجم بساز، بعد از آنکه من آن کتاب را به ترتیب سال تألیف نمودم ، ابن طرخان گفت : اشتغال او به صحیحین (صحیح مسلم و بخاری) وی را از اینکار باز داشت. حمیدی در بغداد، خطیب بغدادی را نیز ملاقات کرده بود و از او روایت می کرد. حمیدی کتابهای بسیار مهمی را تألیف نموده است که مهمترینشان بقرار زیر می باشد :

۱ – الجمع بین الصحیحین بخاری و مسلم

۲ – جزوة المقتبس در تاریخ علمای اندلس ، این کتاب را در بغداد از حمیدی طلب کردند و وی در آنجا کتاب مزبور را تألیف کرد .[1]

قاضی عبدالوهّاب (۳۶۲ – ۴۲۲ ه – ق)

قاضی ابو محمد عبدالوهاب بن علی بن نصر بن احمد بن حسین بن هارون بن ملک بن طَوق تغلبی بغدادی بزرگترین فقیه مالکی اوایل قرن پنجم در علم ادب و شعر نیز دانا بود . خطیب بغدادی نوشته است :

" عبدالوهاب سماع از ابی عبدالله بن عسکری، عمر بن محمد و ابی حفص بن شاهین داشت . در مالکیان دیگری همچو او نیست، موثوق، نیک نظر و نیک عبارت بود . قضاوت شهرهای عراقی " بادرایا " و " باکسایا " را بعهده داشت . در اواخر عمر به مصر رفت و آنجا وفات یافت .

عبدالوهاب کتابهای مهمی نیز تصنیف کرده است که از آن جمله اند :

۱ – التَّلقین در فقه امام مالک ، این کتاب علی رغم حجم کم خود از کتب مهم مالکیه می باشد . ۲- المعونه ، ۳- شرح رساله

[1] – منظر الاتسان ج۳ ص ۹۲ – ۹۴

عبدالوهاب برادر دانشمندی بنام محمد داشت که کتاب " مُفاوَضه " را تألیف نمود و آنرا برای ملک عزیز جلال الدوله ابن ابی طاهر بهاء الدوله بن عضدالدوله بن بُوَیه فرستاد . محمد در سال ۴۳۷ وفات کرد ؛ وی متولد سال ۳۷۲ بود . [۱]

جیّانی (۴۲۷ – ۴۹۸ ه – ق)

ابو علی، حسین بن محمد بن غسانی جیّانی، اندلسی، محدث، نسب شناس، ادیب و شاعر از علمای سرشناس مالکی درعصر خود بود که در مسجد جامع قرطبه می نشست و اعیان و علما از او سماع می کردند. جیّانی در علم حدیث بسیار متبحر بود. جیّانی از حکم جذامی، حاتم بن محمد و ابن عبدالبر روایت می کرد. جیّانی آثار مهمی نیز از خود بیادگار گذاشت که از آن جمله است :

۱ – تقیید المُهمَل در ضبط رجال صحیحین . [۲]

عبدالعزیز شاطبی (وفات ۴۶۵ ه – ق)

عبدالعزیز بن عبدالله سعدی مکنی به ابو محمد محدث ولغوی متولد در شاطبه اندلس و متوفی در شهر حرّان ، از مشاهیر علمای مالکی بود که در طلب حدیث اندلس را پشت سر گذاشت و به عراق و شام مسافرت کرد. وی در آن دو دیار نزد علمای بزرگ حدیث به شاگردی پرداخت.شاطبی کتاب غریب الحدیث ابو عبیده قاسم بن سلام را به ترتیب حروف هجا مرتب نموده است . [۳]

عثمان ابو عمرو دانی (۳۷۱ – ۴۴۴ ه – ق)

ابو عمرو عثمان بن سعید بن عثمان دانی معروف به ابن صیرفی و ابو عمرو دانی محدث ، مفسر و قاری بزرگ از علمای بزرگ و نامی مالکی بود که در شهر دانیه اندلس دیده به

---

[۱] – همان منبع ج ۲ ص ۲۶۰ – ۲۶۳

[۲] – الاعلام ج ۲ ص ۲۷۹ ، وفیات الاعیان ج ۱ ص ۴۱۴

[۳] – ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۸۴

جهان گشود و در همان شهر نیز در گذشت. وی به مصر سفر کرد و به حج رفت . در سر راهش به مصر در شهر قیروان توقف کرد. مدتی در آن شهر ماند سپس در مصر و حجاز نیز به کسب علم پرداخت. وی بالغ بر صد کتاب تألیف کرده است. در کتابخانه ی دانشگاه الازهر کتابی بنام " فهرس تصانیف الدانی " موجود است و یکی از بزرگان کتابی بنام " فواید ابی عمرو دانی " از مستندات وی جمع آوری کرده است. مهمترین آثار ابو عمرو دانی به شرح زیر است :

۱– الاقتصاد فی رسم المصحف ، ۲– التحدید فی الاتقان و التجوید ، ۳– التنبیه علی النقط و الشکل ، ۴– التیسیر فی القرائات السبع (در هند چاپ شده است) ، ۵ – جامع البیان فی القرائات السبع

۶ – شرح القصیدة الخاقانیة فی التجوید .
۷ – طبقات القراء
۸ – الفتن و الملاحم
۹ – المحتوی فی القرائات الشواذ
۱۰ – المحکم فی النقط
۱۱ – مفردات یعقوب فی القرائة
۱۲ – المقنع فی رسم المصحف
۱۳ – المکتفی فی الوقف والابتداء
۱۴– الموضح فی الفتح و الامالة [1]

محمد بن شِقّ اللیل (متوفای ۴۵۵ ه – ق)

ابو عبدالله محمد بن ابراهیم بن موسی انصاری اندلسی طُلَیطُلی مشهور به ابن شِقُّ اللیل ، فقیه، متکلم، محدث، ادیب و شاعر از کبار علمای مالکی بود که در شهر طلیطله بدنیا آمد ، سپس به شهر طلبیره رفت و در آنجا ساکن شد و در همانجا نیز در گذشت. وی برای کسب علوم بخصوص سماع حدیث راهی مشرق زمین شد و سالها به کسب علم پرداخت .

[1] – الاعلام ج ۴ ص ۳۶۶ ، ریحانة الادب ج ۶ ص ۵۶

در راه بازگشت به وطنش در شهر طلبیره دار فانی را وداع گفت . محمد آثار گرانبهایی را تألیف کرد که از میان آنها دو اثر زیر باقی مانده است :

۱ – کتاب الکرامات

۲ – براهین الصالحین .[1]

مکی بن حموش (۳۵۵ – ۴۳۷ ه – ق)

ابو محمد مکی بن ابوطالب حموش بن محمد اندلسی قیسی ، قاری ، محدث ، مفسر و ادیب در قیروان متولد شد و در شهر قرطبه مسکن گزید .ابو محمد جهت استماع حدیث همچون همه ی عاشقان حدیث دست به مسافرتهای مختلف زد و به استماع حدیث پرداخت . وی بعد از آنکه توانست به درجات علمی بالایی در رشته های مختلف مانند تفسیر قرآن مجید، حدیث و ادبیات برسد به شهر قرطبه رفت و در آن شهر مسکن گزید و تا وفاتش در آنجا ماند . آثار بجای مانده از این عالم بزرگوار عبارتند از :

۱ – مشکل اعراب القرآن

۲ – المنتفی

۳ – الایجاز

۴ – التبصرة فی القرائات السبعة

۵ – جمع الجوامع در نحو

۶ – شرح الوقف التام

۷– الموجز فی القرائات

۸ – الهدایة الی بلوغ النهایة فی معانی القرآن الکریم

۹ – الهدایة فی الوقف علی کلام

علامه مکی فردی با اخلاق و عاقل و تیز هوش بود . وی در مسجد جامع قرطبه به تعلیم و ارشاد مردم مشغول بود و در مستجاب الدعوة بودن شهرت بی نظیری یافته بود. چون مکی در مصر و مکه استماع حدیث کرده بود لذا مورد اعتماد و اطمینان علمای اندلس بود.[2]

---

[1] – الاعلام ج ۶ ص ۱۸۴

[2] – الاعلام ج ۸ ص ۲۱۴ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۳۲۸

علـــــــمای شـــــــافـــعی

امام ابو اسحاق شیرازی (۳۹۳ – ۴۷۶ ه – ق)

ابراهیم بن علی بن یوسف مکنی به ابو اسحاق مشهور به شیخ الاسلام و ملقب به جمال الدین فقیه، محدث، متکلم و مدرس نظامیه ی بغداد در شهر فیروز آباد فارس دیده به جهان گشود . وی از اکابر علمای شافعی قرن پنجم بود و با فقهای بزرگی همچون امام الحرمین جوینی استاد امام محمد غزالی و خود امام محمد غزالی مناظرات علمی داشت .

شیرازی در سال ۴۱۰ هجری قمری به شیراز رفت در آنجا فقه را از ابی عبدالله بیضاوی و ابی احمد عبدالوهاب بن رامین فراگرفت . سپس به بصره رفت و در آنجا نیز نزد علمای حوزی به تحصیل علم پرداخت ، در سال ۴۱۵ به بغداد رفت و از قاضی ابو طیب طبری نفع بسیار برده و نایب وی در مجلس گشت . شیرازی یکی از کسانی بود که فقه امام شافعی را گسترش دادند . خیلی از علمای قرن پنجم که دارای نام ونشانی می باشند از شاگردان وی بودند. بعد از ساخته شدن نظامیه ی بغداد به درخواست شیرازی ، خواجه نظام الملک ریاست آن مدرسه را به وی داد. شیرازی در آن دانشگاه تا آخر عمر به تدریس مشغول بود. شیرازی جسم نحیفی داشت. در بغداد روزی شاعری بنام عاصم در وصف شیرازی شعر زیر را گفت :

تراهُمنَ الذکاءِ نحیفَ جسمٍ علَـیهِ من تَـوقُّدِهِ دلیلُ
إذا کان الفتی ضَخمَ المَعالی فلیس یضُرُّهُ الجسمُ النَّحیلُ

شیخ شیرازی نیز در جواب شاعر مذکور دو بیتی زیر را گفت :

سألتُ الناسَ عن خلٍّ وفیٍّ فقالوا ما الی هذا سبیلُ
تَمَسَّک إن ظفرتَ بودِّ حُرٍّ فإنَّ الحُرَّ فی الدُّنیا قلیلُ

شیرازی آثار مهمی نیز به رشته تحریر در آورد که از آن جمله اند :

۱ – المهذب فی المذهب از کتب مهم در فقه شافعی که شروح بسیاری بر آن نوشته اند .
۲ – التنبیه در فقه
۳ – اللمع
۴ – شرح اللمعه در اصول فقه
۵ – النکت فی علم الخلاف
۶- المعونة فی علم الجدل
۷ – الطب الروحانی
۸- طبقات الفقهاء ، کتابی است بسیار مشهور .

شیرازی با علم فراوانی که داشت در ورع و دینداری نیز بسیار جدی بود .[1]

ابراهیم اسفراینی (متوفای ۴۱۸ ه – ق)

ابو اسحاق ابراهیم بن ابراهیم نیشابوری ملقب به استاد و رکن الدین در شهر اسفراین نیشابور به دنیا آمد. وی فقیه و متکلم و از اکابر علمای شافعی عصر خود و از یاران امام اشعری بود و شاگردانی همچون قاضی ابو طیب از بزرگان علم اصول فقه داشت .

امام ابو القاسم قُشَیری و حافظ ابوبکر بیهقی از حاضران مجلس او بودند. در نیشابور برای اسفراینی مدرسه ای بنا کردند و وی در آنجا به تدریس مشغول شد. عبدالغافر در تاریخ نیشابور نوشته است: " ابراهیم اسفراینی در علوم و استجماع شرایط امامت یکی از علمایی است که به حد اجتهاد رسیده اند "

صاحب بن عباد گفته است :

" اسفراینی آتشی است سوزنده، ابن فورک شمشیری است برنده و ابن باقلانی دریایی است غرق کننده " .

هر سه نفر جزو یاران امام اشعری بودند .

اسفراینی در روز عاشورای سال چهار صد و هیجدهم در نیشابور در گذشت . وی می گفت: آرزو دارم که در نیشابور بمیرم تا جمیع اهالی نیشابور به نماز حاضر شوند .

---

[1] – وفیات الاعیان ج ۱ ص ۱۱ – ۱۳ ، الاعلام ج ۱ ص ۴۴

از تألیفات مهم اسفراینی آثار زیر در دسترس می باشد:

۱- جامع الحلی در اصول الدین ، ۲- الرّد علی الملحدین ، ۳ - نور العین فی مشهد الحسین .[۱]

ابو نُعیم اصفهانی (۳۳۶ - ۴۳۰ ه - ق)

ابو نعیم احمد بن عبدالله بن احمد بن اسحاق بن موسی بن مهران اصفهانی محدث، حافظ، مورخ وصوفی متوفای اصفهان از اکابر علمای شافعی در عصر خود بود. وی علم حدیث را از اکابر علمای حدیث استماع کرد و از او نیز اکابر و افاضل سماع کردند. پدرش نیز محدث بود، ابو نعیم از هشت سالگی به آموختن حدیث پرداخت، وی در سال ۳۵۶ برای تحصیل علم به خوزستان، عراق و حجاز سفر کرد و پس از استماع حدیث در ایذج ، عسکر ، شوشتر، اهواز ، بصره، واسط، کوفه، بغداد، مکه و ایله به اصفهان بازگشت. گفته اند که ابو نعیم از چهار صد و سی عالم اجازه ی روایت حدیث داشته است . از جمله شاگردان ابو نعیم خطیب بغدادی و امام الحرمین جوینی بودند .

ابو نعیم به حافظ اصفهانی معروف و به حافظ دنیا موصوف بود. جدّ او مهران مسلمان شده بود، از موالی عبدالله بن معاویه بن جعفر بن ابی طالب اند . ابو نعیم آثار گرانبهایی را تألیف نمود که مهمترینشان عبارتند از :

۱-حلیة الاولیاء
۲-حرمة المساجد
۳-المستخرج علی البخاری
۴-المستخرج علی المسلم
۵-الطبقات
۶- الفوائد
۷- معرفة الصحاب
۸- تاریخ اصفهان
۹ - دلایل النبوة در سیرت رسول الله ﷺ
۱۰- مختصر الاستیعاب[۲]

[۱] - طبقات الشافعی ج ۳ ص ۱۱۱ ، منظر الانسان ج ۱ ص ۱۰ ، الاعلام ج ۱ ص ۵۹

[۲] - طبقات الشافعی ۷ ص ۳ ، وفیات الاعیام ج ۱ ص ۶۷ ، الاعلام ج ۱ ص ۱۵۰

احمد خطیب بغدادی (۳۹۲ – ۴۶۳ ه – ق)

الحافظ ابوبکر احمد بن علی بن ثابت بن احمد بن مهدی بن ثابت بغدادی معروف به خطیب بغدادی، ملقب به حافظ مشرق متولد در زیجان عراق و متوفای بغداد، فقیه، محدث حافظ و مورّخ از اکابر علمای شافعی در قرن پنجم بود. خطیب ابتدا به علم فقه پرداخت از جمله استادان برجسته ی وی در این رشته ابی الحسن محاملی و قاضی ابی طیب طبری بودند. او بعد از آنکه در فقه به مقام فقیهی رسید به تحصیل علوم حدیث و تاریخ پرداخت. وی در این دو رشته نیز بصیرتی تام داشت تا جاییکه شهرت او در همه جا پراکنده شد و به حافظ شرق معروف گشت. بدان خاطر که در علم حدیث یگانه ی روزگار خود در شرق بود. همچنانکه ابو عمر یوسف بن عبدالبر را حافظ مغرب می گفتند . نوشته شدن تاریخ بغداد توسط وی یکی از کارهایی است که نامش را همیشه و تا ابد در صفحات تاریخ زنده نگه خواهد داشت .

خطیب برای رسیدن به این مدارج علمی به سفرهای طولانی مبادرت نمود . وی به مکه ، بصره، دمشق، صور و طرابلس رفت و در آن شهرها اقامت گزیده و به کسب معارف پرداخت. از شاگردان برجسته ی خطیب ابواسحاق شیرازی صاحب طبقات الفقهاء را می توان نام برد .

خطیب آثار فراوانی را به رشته ی تحریر در آورده است که تعداد آنها را از پنجاه و شش تا یکصد اثر نوشته اند . مهمترینشان عبارتند از :

۱– تاریخ بغداد در ۱۴ جلد	۱۱– شرح دیوان ابی تمام الطایی
۲– الفقیه و المتفقه	۱۲ – شرف اصحاب الحدیث
۳– النجلاء الکفایة فی علم الروایة	۱۳ – کشف الاسرار
۴– اجازة المجهول	۱۴ – المتفق و المتفرق
۵– ایضاح الملتمس	۱۵ – مقدمة تاریخ البغداد

۶- تقیید العلم
۷- رافع الارتیاب عن اسماء رجال الحدیث
۸- الجهر بالبسملة
۹- الرحلة فی طلب الحدیث
۱۰- الجامع لآداب الراوی و السامع
۱۶ – المکمل فی بیان المهمل .[۱]

امام الحرمین جوینی (۴۱۹ – ۴۷۸ ه – ق)

ابو المعالی عبدالملک بن شیخ ابی محمد عبدالله بن یوسف بن عبدالله بن یوسف بن محمد بن حَیوّیة جوینی متولد در جوین نیشابورمتوفا در بشتنقان نیشابور از معاریف متکلمین و فقهای شافعی و بزرگترین عالم عصر خود در خراسان بود . وی دارای لقبهای رکن الدین، امام الحرمین و ضیاء الدین بود. امام جوینی ابتدا پیش پدرش که فقیهی بزرگ بود به تحصیل علوم فقهی پرداخت. سپس به نزد امام ابو القاسم اسکافی اسفراینی رفت و نزد وی علم اصول را فراگرفت . آنگاه به بغداد رفت. نزد ابو نعیم اصفهانی به تعلم حدیث پرداخت و از وی اجازه ی روایت حدیث کسب نمود. سپس به حجاز رفت. چهار سال در مکه معظمه ماند. در مدینه ی منوره تدریس می کرد و طبق هر چهار فقه اهل سنت فتوا می داد به همین خاطر به امام الحرمین مشهور و ملقب گشت. شیخ ابو اسحاق شیرازی وی را امام الحرمین و مقتدای اهل مشرق و مغرب و امام الائمه خطاب می کرد. وی در اوایل سلطنت سلطان شهید آلب ارسلان سلجوقی به نیشابور آمد و خواجه نظام الملک شهید مدرسه نظامیه را برای او بنا کرد و امام الحرمین در آن مدرسه با اختیارات کامل تا سی سال از سال ۴۴۸ تا ۴۷۸ که وفات نمود به تدریس و موعظه و ارشاد پرداخت . امام الحرمین

[۱] – وفیات الاعیان ج ۱ ص ۶۸ – ۶۹ ، الاعلام ج ۱ ص ۱۶۶ ، طبقات الفقهاء شیرازی ج ۳ ص ۱۲

طی آن مدت ریاست شافعیان نیشابور را نیز بر عهده داشت. علما در بسیاری از فتاوای وی اجماع دارند .پدر امام الحرمین در اوّل امر، به امر استنساخ کتاب مشغول بود وی با آن مالی جمع کرده و کنیزکی صالح خرید. و او را از کسب دست خود معاش می داد. تا آنکه کنیزک به امام الحرمین حامله گشت و وی را بزاد. پدر امام وصیت کرد که جز پستان مادر پستان دیگری نباید به دهان وی گذاشته شود. روزی مادر امام مریض بود و امام از گرسنگی گریه می کرد اتفاقاً زن همسایه به خانه آنان می رود و پستان خود را در دهان امام می گذارد. در همان وقت پدر امام وارد خانه شده و وقتی صحنه را می بیند امام را گرفته و نگون سار کرده وی را با کردن انگشت به دهان به قی انداخت تا آنکه هر چه شیر از پستان آن زن همسایه خورده بود به بیرون جهید .

هرگاه امام در مجلسی دچار سستی می شد می گفت این اثر آن شیر است که چیزی از او باقی مانده است . امام جوینی شاگردانی بسیار که تعداد آنها را تا چهار صد نفر نوشته اند داشت . که مشهورترین آنها الکیا هرّاسی و امام محمد غزالی بودند .

امام جوینی در علوم مختلف تصانیف دارد و کتابهای بسیار مهم تألیف نموده است که مهمترینشان عبارتند از :

۱– نهایةالمطلب فی دراية المذهب
۲– شامل در اصول دین
۳– برهان در اصول فقه
۴– تلخیص التقریب
۵– الارشاد
۶– عقیدة نظامیة
۷– مدارک العقول
۸– تلخیص نهایة المطلب
۹– غیاث الامم در امامت
۱۰– مغیث الخلق فی اختیار الاحق
۱۱– غُنیة المُسترشدین در علم خلاف
۱۲– الاسالیب فی الخلاف الغیابی ، نسخه ای از آن در مصر و نسخه ای بشماره ۱۵۰۰ در خرانه ی ایاصوفیای اسلامبول موجود است .[۱]

[۱] – الاعلام ج ۴ ص ۳۰۶ ، منظر الانسان ج ۲ ص ۲۲۴ – ۲۲۶

شیخ ابو محمد جُوَینی (متوفای ۴۳۸ ه – ق)

ابو محمد عبدالله بن یوسف بن عبدالله بن یوسف بن محمد حیّوُیه جُوَینی پدر امام الحرمین مشهور به رکن الاسلام فقیه، مفسِّر و لغوی و محدث متولد جوین نیشابور و متوفای نیشابور از اکابر علمای شافعی زمان خود بود . وی ابتدا علوم ادبی را نزد پدرش آموخت . سپس به نیشابور رفت و در آنجا ابتدا نزد امام ابی الطیب سهل بن محمد صعلوکی به تحصیل فقه پرداخت سپس به مرو رفت و در آنجا به تحصیلش در فقه نزد امام ابوبکر قفال مروزی ادامه داد و علاوه بر فقه علم خلاف را نیز نزد آن بزرگوار آموخت. او بعد از آن در سال ۴۰۷ به نیشابور بر گشت و به تدریس و فتوا پرداخت. عده کثیری به تحصیل علم نزد ایشان پرداختند و امام گشتند که از آن جمله یکی هم امام الحرمین پسرش بودند.

شیخ ابو محمد آثارگرانبهایی را در علوم مختلف بخصوص فقه و حدیث تألیف نمود که مهمترینشان عبارتند از :

۱–تفسیر الکبیر مشتمل بر انواع علوم ، ۲– تبصرة ، ۳– تذکرة مختصر المختصر ، ۴– الفرق و الجمع ، ۵– سلسله ، ۶– مختصر المختصر ، ۷– موقف الامام و المأموم .

شیخ در تفسیر الکبیر هر آیه را ده نوع تفسیر کرده است .[1]

---

[1] – الاعلام ج ۴ ص۲۹ ، وفیات الاعیان ج۲ ص ۱۴۳ ، طبقات الفقهاء ج ۳ ص ۲۰۸

ابو الحسن المَحاملی (۳۶۸ – ۴۱۵ ه – ق)

احمد بن محمد بن قاسم بن اسماعیل بن محمد بن اسماعیل بن سعید بن ابان ضبی محاملی از اکابر فقهای شافعی در عراق بود. وی شاگرد ممتاز امام ابو حامد اسفراینی بود . محاملی علاوه بر فقه در علم خلاف نیز شهره بود، وی علم حدیث را از محمد بن مظفر و علمای دیگر از طبقه ی او سماع کرد. پدرش او را به کوفه برد در آنجا نیز به سماع حدیث پرداخت. در حیات و ممات امام ابو حامد اسفراینی در بغداد تدریس می کرد. محاملی تألیفاتی مهم و ارزنده نیز تألیف نمود که اهم آنها عبارتند از :

۱–مجموع ۲ – مقنع ۳ – لباب ۴ – اوسط [1]

عبدالقاهر بغدادی (متوفای ۴۲۹ ه – ق)

عبدالقاهر بن طاهر بن محمد متولد بغداد و متوفا در اسفراین فقیه، اصولی، متکلم ، ادیب و نحوی جلیل القدر از مشاهیر ادبا و فقهای شافعی در ادبیات، حساب و فرایض نیز متبحر بود. وی همراه پدرش به نیشابور رفت، در آنجا نزد امام ابو اسحاق اسفراینی به تحصیل فقه پرداخت. بعد از وفات امام مذکور بجایش در مسجد عقیل به تدریس پرداخت. عبدالقاهر در هفده رشته تدریس می کرد.

از بزرگترین شاگردان وی ناصر مروزی و زین الاسلام قشیری را می توان ذکر کرد. عبدالقاهر به طالبان علوم دینی محبتی وافر داشت و ثروتش را بر اهل علم ودانش خرج کرد. او به علم خود کسب مال نکرد. عبدالقاهر آثار بسیار ارزنده ای را تصنیف نمود که آثار زیر از آنها بجای مانده است :

۱ – اصول الدین (الایمان و اصوله) ۲ – الناسخ و المنسوخ ۳ – بلوغ المدی فی اصول الهدی در اصول فقه ۴ – تفسیر اسماء الله الحسنی . ۵ – الفرق بین الفِرق ۶ – تأویل متشابه الآخر ۷ – التحصیل در اصول فقه ۸ – تفضیل الفقیر الصابر علی الغنی الشاکر ۹ –

---

[1] – وفیات الاعیان ج ۱ ص ۵۳

التکملة در حساب ۱۰- معیار النظر ۱۱ – الملل و النحل ۱۲ – فضایح الکرامیه ۱۳ – نفی خلق القرآن .[1]

عبدالله قفال مَروَزی (۳۲۷ – ۴۱۷ ه – ق)

ابوبکر عبدالله بن احمد بن عبدالله فقیه شافعی در فقه، حفظ و ورع وحید عصر و فرید دهر بود. وی در سی سالگی به تحصیل علم پرداخت و بمقامی رسید که فتاوی و اقوال او در کتب فرقین مذکور و در آثاری که در مذهب امام شافعی بیادگار گذاشت یگانه ی عصر خود شد. و در مقابل امام قفال کبیر (قفّال شاشی مروزی) به قفّال صغیر ملقب شد. عبدالله در ترویج فقه امام شافعی بسیار کوشید و حتی سلطان محمود غزنوی را نیز تابع فقه امام شافعی نمود. عبدالله مرجع استفاده ی کثیری از اکابر بود چنانچه شیخ ابو علی سنجی، قاضی حسین بن محمد و شیخ ابو محمد جوینی پدر امام الحرمین با علم وی امام گشتند و علم او را در بلاد نشر دادند. عبدالله در جوانی به کار قفل سازی مشغول بود وی در آن کار نیز بر ابنای عصرش تفوق داشت . عبدالله در مرو متولد و در سجستان رحلت کرد. از آثار فراوان عبدالله کتاب شرح فروع محمد بن الحدّاد المصری در فقه باقی مانده است .[2]

عبدالکریم قُشیری (۳۷۶ – ۴۶۵ ه – ق)

ابو القاسم عبدالکریم بن هوازن بن عبدالملک نیشابوری متولد قوچان و متوفای نیشابور معروف به زین الاسلام، محدث، فقیه ، صوفی ، ادیب و مفسر از اکابر علمای شافعی قرن پنجم بود. وی از خاندان بنی قشیر بود و در اوان جوانی پدرش را از دست داد . او پس از

[1] - الاعلام ج ۴ ص ۱۷۳ ، وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۴۶ – ۲۴۷

[2] - الاعلام ج ۴ ص ۱۹۰ ، طبقات الشافعیة ج ۳ ص ۱۹۸ ، وفیات الاعیان ج ۲ ص ۱۴۲ – ۱۴۳

فراگرفتن مقدمات در قوچان جهت فراگرفتن ریاضیات به نیشابور رفت. ولی پس از حضور در مجلس شیخ ابو علی دقاق از تصمیم خود منصرف شد، و در سلک صوفیات شیخ در آمد، شیخ در او نجابت دید لذا به ارشاد او همت گمارد و اشتغال علم به وی فرمود . ابو القاسم نزد ابی بکر محمد بن ابی بکر طوسی فقه خواند، بعد از آن پیش استاد ابی بکر بن فورک رفت و نزد وی به آموختن علم اصول پرداخت. سپس به مجلس امام ابو اسحاق اسفراینی رفت . چند روزی از وی درس شنید امام گفت : این علم به سماع دست ندهد تا آنکه آن را ضبط به کتابت نکنید (این علم از طریق شنیدن کسب کردنی نیست باید آنرا با نوشتن یاد بگیرید) ابو القاسم آنچه را که در آن چند روز شنیده بود همه را بازگو کرد؛ امام تعجب کرده و شخصیت وی را شناخت و به او گفت : تو به درس من احتیاج نداری تنها مطالعه ی کتابهای من برای تو کافی است . بعد از آن ابو القاسم خانه نشین شد و طریقت امام اسفراینی و ابن فورک را با هم جمع کرد. سپس آثار امام ابوبکر باقلانی را مطالعه نمود . همزمان با آن مطالعه به مجلس شیخ ابی علی دقاق حاضر شد . شیخ هرچند اقوام بسیاری داشت اما از بس که ابو القاسم را دوست می داشت دخترش را به او داد . وی بعد از وفات شیخ ، راه مجاهده و تصنیف را در پیش گرفت و پیش از سال ۴۱۰ هجری قمری تفسیر کبیر را نوشت. و آنرا " تیسیر در علم تفسیر" نامگذاری کرد . بعد از آن به همراه جماعتی که پدر امام الحرمین و احمد بن حسن بیهقی و دیگر مشایخ در آن بودند و به سفر حج می رفتند به بغداد و حجاز رفت و در طول راه از آنها علم حدیث را آموخت . در سال ۴۴۸ ه ق برای دومین به بغداد رفت و به تدریس حدیث پرداخت . پسر ابو القاسم بنام ابو نصر عبدالرحیم نیز امامی بزرگ و در علوم و مجالس همچو پدر بود . وی شاگرد امام الحرمین جوینی بود و دایم در کلاس درس آن بزرگوار حاضر می شد. تا آنکه فقه و خلاف را از آن بزرگوار یاد گرفت. سپس به نیت حج راه افتاد ، به بغداد رفت و در مجلس وعظی که برایش منعقد کردند و امام شیخ ابو اسحاق شیرازی نیز در آن حضور داشت تعجب همگان را برانگیخت ، علمای بغداد متفقاً اعلام نمودند که مثل او در وعظ ندیده ایم، در

بغداد در مدرسه نظامیه و رباط شیخ شیوخ وعظ می گفت و بعد از بازگشت به نیشابور به تدریس و وعظ مبادرت نمود تا آنکه روز جمعه بیست و هشتم ماه جمادی الآخر سال پانصد و چهارده به دیدار حق شتافت . امام ابو القاسم قشیری علاوه بر تدریس و وعظ هیچگاه از کار تألیف کتاب غافل نبود. وی کتابهای ارزشمندی را تألیف نمود که مهمترین آنها عبارتند از :

۱-الرسالة القشیریه در تصوف و رجال طریقت و عرفا و صوفیه

۲-تفسیر کبیر بنام التیسیر فی التفسیر

۳-کتاب الضعفاء و المتروکین فی رواة الحدیث

۴-لطائف الاشارات در تفسیر

۵-مختصر المحصل ، ۶ - مختصر الهدایة ، ۷ - المنتخب در حدیث ، ۸ - المؤتلف و المختلف . [1]

عبـــد السید ابن الصّبّاغ (۴۰۰ - ۴۷۷ ه - ق)

ابو نصر عبد السید بن محمد بن عبدالواحد بن احمد بن جعفر معروف به ابن الصّبّاغ فقیه ، اصولی و متکلم متولد و متوفای در بغداد از اکابر علمای شافعی عصر خود بود که در معرفت مذهب تقدم داشت. وی فقیه صالحی بود ، از بلاد مردم بسویش می آمدند و از محضرش استفاده می کردند . هنگام افتتاح مدرسه نظامیه بغداد به سرپرستی آن انتخاب شد. بعد از آنکه شیخ ابو اسحاق اسفراینی بدان سمت منصوب شد وی از آن شغل معزول شد .ابن الصباغ مؤلفی بزرگ نیز بود کتاب الشّامل وی در فقه جزو بهترین کتابهای فقهی شافعی است که آنرا از روی نقل تألیف کرده و مسائل را با دلایل محکم مطرح ساخته است.

مهمترین آثار ابن الصباغ عبارتند از :

[1] - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۵۲ - ۲۴۹ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۸۰ ، طبقات الشافعیه ج ۳ ص ۲۴۳

۱ – الشامل در فقه ، ۲– تذکرة العالم و الطریق السالم ، ۳ – العدة در اصول فقه ، ۴– الکامل فی الخلاف [1]

ابو الفتح الارغیانی (۴۲۶ – ۴۹۹ ه – ق)

ابو الفتح سهل بن احمد بن علی ارغیانی فقیه شافعی امام با مرتبه ی بزرگ در علم و زهد بود. در مرو نزد شیخ ابی علی سِنجی و قاضی حسین بن محمد مروزی فقه آموخت. سپس به نیشابور رفت و نزد امام الحرمین اصول فقه را خواند ، وی در مجلس آن بزرگوار مناظره می کرد. و بعد از تکمیل تحصیلات به ارغیان بر گشت. او سالها با حسن سیرت و سلوک طریق مرضیه آنجا قضاوت نمود. سپس راهی سفر حج شد. به عراق رفت و در آنجا وحجاز و جبال مشایخ بسیاری را دریافت و از آنها آموخت و آنها نیز از وی آموختند. وقتی که از مکه بر گشت به دیدار شیخ عارف حسن سمنانی که شیخ وقت خود بود رفت. شیخ از او خواست که دیگر مناظره نکند. ابو الفتح بعد از آن دیگر مناظره نکرد ، از کار قضاوت دست کشید و از مال خود سرایی را برای صوفیه بنا کرد و در آنجا به تصنیف و عبادت پرداخت. وی از جماعتی از ائمه مانند ابو بکر بیهقی، ناصر مروزی، عبدالغافر بن اسماعیل فارسی صاحب " مجمع غرایب "و "ذیل تاریخ نیشابور" سماع حدیث نمود. وی آثار مهمی را تألیف نمود که از مجموع آنها کتاب ارزشمند فتاوی باقی مانده است . ارغیان از نواعی نیشابور می باشد . [2]

سُلَیم الرّازی (متوفای ۴۴۸ ه – ق)

ابو الفتح سلیم بن ایوب بن رازی فقیه شافعی، ادیب و مشار الیه در فضل و عبادت بود . وی فقه را نزد شیخ ابو حامد اسفراینی آموخت. گوید: در اوایل جوانی به جهت طلب علم به بغداد رفتم. آنجا استادی بود که نزدش رفتم؛ روزی در بامداد به خانه ی او رفتم

[1] – وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۵۹ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۳۲

[2] – الاعلام ج ۳ ص ۲۰۹ ، وفیات الاعیان ج ۲ ص ۵۱ – ۵۲

گفتند: شیخ در حمام است . قصد حمام کردم در راه می گذشتم شیخ ابو حامد اسفراینی در مسجد خود تدریس می کرد به مسجد رفتم و در میان طالبان دانش نشستم . شیخ در کتاب " الصیام " درس می گفت. مرا خوش آمد گفت . چون به خانه آمدم به خاطرم گذشت این کتاب یعنی" الصیام "را پیش وی بخوانم، آنگاه ملازمت شیخ کردم تا آنکه همه ی تألیفات او را جمع کردم .

ابو الفتح هیچوقت از اشتغال خالی نبود، زمانیکه قلم می تراشید قرآن می خواند و یا تسبیح می گفت. اگر در راه می رفت و یا در حالتی بود که اشتغال به علم برایش ممکن نبود، به قرآن خواندن و تسبیح می پرداخت. ابو الفتح که جهت نشر علم واستفاده ی مردمان در شام سکونت کرده بود . از آنجا راهی حج می شود . بعد از بازگشت از حج در دریای قُلزُم (سرخ) غرق می شود. سن وی از هشتاد گذشته بود. ابو الفتح آثار گرانبهایی را تألیف نمود که بعضی از آن آثار عبارتند از :

۱ – الاشارة ، ۲ – غریب الحدیث ، ۳ – التقریب [1]

طاهر طبری (۳۴۸ – ۴۵۰ ه – ق)

ابوالطیب طاهر بن عبدالله بن عمر طبری فقیه شافعی از اکابر فقها بود که در اصول و شعر و ادبیات نیز دستی توانا داشت و به طریق فقها شعر می گفت. طاهر در آمل طبرستان متولد و در بغداد وفات کرد . وی نزد ابو علی زجاجی در آمل و دیگر بزرگان در نیشابور و گرگان به شاگردی پرداخت. چهار سال نیز نزد امام ابو الحسن یاسر جسی به تعلم پرداخت. سپس به بغداد رفت . در آنجا به قضاوت بغداد منصوب شد و تا آخر عمر در آن سمت باقی ماند. از جمله شاگردانش امام شیخ ابو اسحاق شیرازی بود. ابو اسحاق در حق او گفته است: " هیچ کس اکمل در اجتهاد و تحقیق و وسعت نظر از او ندیدم ". ابو اسحاق ده سال ملازم او بود. طبری صد و دو سال عمر کرد و با آن کهولت سن عقل و فهمش بر جای بود

[1] – وفیات الاعیان ج ۲ ص ۳۱ – ۳۲

، فتوا می گفت و بر فقها خطایشان را با دلایل رد می کرد. وی عارف به اصول و فروع فقه، محقق در علم، سلیم الصدر و نیکو خلق بود. طبری آثار مهمی از خود بجای گذاشت که برخی از آنها عبارتند از:

۱ - شرح مختصر المزنی، ۲ - شرح فروع ابن الحداد مصری، ۳ - کتاب فی الطبقات الشافعیة [1]

ابو سعد المتولّی (۴۲۶ – ۴۷۸ ه ق)

ابو سعد عبدالرحمن بن مامون نیشابوری متولّی فقیه شافعی نیشابوری صاحب علم و دین و نیک سیرت بود. وی در اصول، فقه، خلاف، تحقیق و مناظره دستی قوی داشت. ابو سعد حدیث را از جماعتی از علمای حدیث شنید، به مرو رفت و از ابی القاسم فورانی و قاضی حسین بن محمد و در بخارا از ابی سهل احمد بن علی ابیوری کسب فقه کرد. و حدیث استماع نمود .

ابو سعد بعد از وفات ابو اسحاق شیرازی به سرپرستی نظامیه بغداد منصوب شد ، اما با آمدن ابو نصر بن صباغ مصنف کتاب شامل، جای خود را به وی داد . یک سال بعد یعنی در سال ۴۷۷ دوباره به تولیت مدرسه مزبور رسید و تا وفاتش آن سمت را بعهده داشت . ابو سعد در علم فقه کتاب " تتمة الابانة " برای تکمیل کتاب " ابانة " علامه فورانی را تکمیل کرد ولی قبل از اینکه بتواند آنرا تمام کند (بصورت کتاب مدونی در آورد) وفات کرد . بعد از وی دسته ای از علما سعی کردند آن کتاب را کامل کنند اما نتوانستند به راه او بروند . ابو سعید در علم خلاف طریق جامع برای انواع مآخذ دارد . آثار ابو سعد به شرح زیر می باشند :

۱ – تتمة الابانة للفورانی در فقه شافعی، ۲ – الفرایض ، ۳ –کتاب فی اصول الدین.[2]

---

[1] – طبقات الشافعیه ج ۳ ص ۱۷۶ ، وفیات الاعیان ج ۲ ص ۹۵ – ۹۶ ، الاعلام ج ۳ ص ۳۲۱

[2] – منظر الانسان ج ۲ ص ۱۹۸– ۱۹۹

علی خِلَعی (۴۰۵ – ۴۹۲ ه – ق)

ابوالحسین علی بن حسن بن حسین بن محمد قاضی معروف بالخِلَعی متولد و متوفا در قرافه ی مصر از اکابر فقها وشاعران شافعی بود. وی حدیث را از ابو الحسن حَوفی و ابو محمدبن نحاس و ابو الفتح عدّاس مالینی و ابو القاسم اهوازی و غیر ایشان شنید. او مدتی قاضی شهر قرافه در مصر بود، اما از قضاوت کناره گرفت .خلعی در روایت حدیث متبحر بود. ابو نصر احمد بن حسن شیرازی بیست جزوه در حدیث از تجربیات او را جمع آوری کرد و به نام او خلعیات نام نهاد. خلعی کتابی در حدیث تدوین نموده است که بنام الفوائد خلعی معروف می باشد. [1]

القُضاعی (متوفای ۴۵۴ ه – ق)

ابو عبدالله محمد بن سلامه بن جعفر قضاعی فقیه و محدث شافعی قاضی مصر بود . وی مفسر و مورخ بزرگی بود و کتابهای بسیار مهمی در حدیث و تاریخ تألیف کرد. قضاعی متفنن در علوم مختلف بود. وی در سال ۴۴۵ به حج رفت و خطیب بغدادی یکی از کسانی است که از وی سماع حدیث داشت. آثار بجای مانده قضاعی عبارتند از :

۱ –الشهاب در علم حدیث ، ۲– مناقب امام شافعی و اخبار او، ۳ – اخبار انبیاء

۴ – تواریخ خلفا ، ۵ – کتاب مهم خطط مصر ۶ – نزهة الالباب ، ۷– تفسیر القرآن در بیست جلد .

کتب الشهاب فی الحکم و الآداب حاوی هزار و دویست حدیث نبوی در آداب و امثال و وصایا می باشد . این کتاب به سبب اهمیتش بارها بر آن شرحهایی نوشته شده است . علاوه بر علمای اهل سنت علمای شیعه مانند شیخ ابو الفتوح رازی و قطب الدین راوندی نیز بر آن کتب شرحهایی نوشته اند . [2]

---

[1] –الاعلام ج۵ ص ۸۲ ، وفیات الاعیان ص ۳۳۵ – ۳۳۶

[2] – وفیات الاعیان ج ۳ ص ۵۳ و ۵۴ ، الاعلام ج۷ ص ۱۶ ، طبقات الشافعیة ج ۳ ص ۶۲

احمد برقانی (۳۳۶ – ۴۲۵ ه – ق)

احمد بن محمد بن احمد خوارزمی مکنی به ابوبکر فقیه ، محدث و نحوی شافعی متولد در برقان واقع در ساحل شرقی جیحون، متوفا در بغداد از کبار علمای شافعی بود که هم در فقه و هم در حدیث بسیار توانا بود. برقانی در راه تحصیل علم رنج بسیار کشید. وی به نیشابور، هرات، مرو و دیگر جاها مسافرت کرد و بلا خره سر ازبغداد در آورد. در آن شهر به تدریس و وعظ پرداخت و شاگردانی بسیار ممتاز تربیت کرد که از میان آنان کسانی همچون خطیب بغدادی برخواستند. وی احادیث سفیان ثوری و ایوب را جمع آوری نمود. و کتاب ارزشمند مسند را تألیف نمود که حاوی تمامی احادیث صحیح بخاری و صحیح مسلم می باشد . برقانی حافظ قرآن مجید و ملقب و مشهور به حافظ کبیر بود .[۱]

احمد ثعلبی (متوفای ۴۲۷ ه ق)

ابو اسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی ملقب به (ثعالبی ، امام ثعالبی) فقیه ، مفسر، محدث، واعظ و ادیب متولد نیشابور از علمای بزرگ شافعی در نیشابور بود. ثعالبی موثوق، صحیح النقل، وافر العقل و کثیر الحدیث بود. ابو القاسم قشیری در فضایل وی گفته است : " حضرت پروردگار تعالی و تقدس را بخواب دیدم و با حضرت جلّ و علا خطاب می کردم و جواب می یافتم، اثنای آن کلام شنیدم که حق جلّ و علا می فرماید: مرد صالح می آید، چون التفات کردم احمد ثعلبی بود " امام ثعالبی آثار مهمی نیز تألیف کرده که از آن جمله می باشد :

۱–عرایس المجالس که متضمن اخبار انبیا و احوال مبتدا و انتهای عالم است

---

[۱] – الاعلام ج۱ ص ۲۰۵ ، طبقات الشافعیه ج ۳ ص ۱۹

۲-الکشف و البیان فی تفسیر القرآن : به تفسیر ثعلبی معروف است . و فایق بر جمله تفاسیر زمان خود می باشد . به تفسیر کبیر هم معروف می باشد . ۳- تفسیر صغیر در دو مجلد ، ۴- ربیع المذکرین .[1]

واحدی (۳۹۸ – ۴۶۸ ه – ق)

ابوالحسن علی بن احمد بن محمد بن علی بن متّویه واحدی متوی مفسر، ادیب و شاعر متولد و متوفا در نیشابور استاد عصر خودبود . وی علم تفسیر را از امام ثعالبی فرا گرفت . واحدی همواره از طرف خواجه نظام الملک مورد تجلیل واقع می شد .

واحدی نویسنده ای بسیار توانا بود و آثار مهمی را به رشته ی تحریر در آورد که مورد مراجعه ی عام و خاص می باشد . وی تفاسیر سه گانه ای بنامهای " بسیط "وسیط " ، " وجیز " را تألیف نمود که امام محمد غزالی نامهای کتاب خویش را ازآن اسامی گرفت . وی آنچنان شرح ادیبانه ای بر دیوان ابی طیب متنبی نوشت که بی مانند بود . آثار مهم واحدی بشرح زیر می باشد :

۱- تفاسیر سه گانه ای بنامهای " بسیط " وسیط "، " وجیز " بنام الحاوی لجمیع المعانی موسوم و به تفسیر واحدی معروف است .

۲- اسباب النزول : مشهورترین کتاب نوشته شده در این موضوع

۳- شرح اسماء الله الحسنی ۴ – شرح دیوان متنبی ۵ – کتاب المغازی ۶ – نفی التحریف عن القرآن الشریف ، ۷ – الاعراب فی علم الاعراب .[2]

[1] - الاعلام ج ۱ ص ۲۰۵ ، وفیات الاعیان ج ۱ ص ۵۷ و طبقات الشافعیه ج ۳ ص ۲۳ .

[2] - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۳۲۶ – ۳۲۵ ، الاعلام ج ۵ ص ۵۹ ، ریحانة الادب ج ۴ ص ۲۶۵

ابو علی السِّنجی (متوفای ۴۳۲ ه – ق)

ابو علی حسین بن شعیب بن محمد سنجی فقیه شافعی یکی از علمای محقق بود . وی فقه را در خراسان از ابی بکر عبدالله قفّال مرورودی گرفت. او فروع ابوبکر بن حداد مصری را آنچنان شرح کرد که هیچکس حتی استاد قفّال و قاضی ابو طیب طبری و دیگران نیز نتوانسته اند آنچنان شرحی را ارائه دهند ، علی رغم اینکه همه ی آنها آن کتاب را شرح کرده بودند. علامه سنجی هم چنین کتاب "تلخیص" ابی العباس بن قاضی را نیز شرح کرد. وی اولین کسی بود که در فقه طریقت عراق و خراسان را جمع کرد. او در عصر خود فقیه اهل مرو بود. کتاب المجموع از تألیفات دیگر اوست که امام محمد غزالی در کتاب " وسیط " از آن نقل می کند. [1]

القاضی حسین (متوفای ۴۲۶ ه – ق)

ابو علی حسین بن محمد بن مَرو رودی معروف به قاضی، صاحب تعلیقه فقیه شافعی در فقه امام بزرگ و صاحب فتوا بود. وی فقه را از امام ابو بکر قفّال مروزی فرا گرفت. حسین در اصول و فروع و خلاف کتابهای ارزشمندی را تصنیف کرد و در مردمان حکم می کرد و درس می گفت و فتوا می داد. اعیان علما همچون ابو محمد حسین بن مسعود فراء بغوی صاحب تصانیف، فقه را از او گرفتند. هر جا که امام الحرمین جوینی در کتاب " نهایة المطلب و امام غزالی در کتاب " وسیط و بسیط " قال القاضی گفته اند مراد او است.[2]

ابو بکر بیهقی (۳۸۴ – ۴۵۸ ه – ق)

ابوبکر احمد بن حسین بن علی بن عبدالله بن موسی بیهقی خُسرَو جِردی خراسانی مکنی به ابوبکر ومشهور به فخر الزمان، فقیه و محدث از کبار علمای شافعی متولد و متوفای

---

[1] – وفیات الاعیان ج ۱ ص ۳۸۴

[2] –همان ص ۳۸۳

نیشابور بود. وی در جمیع علوم و فنون یگانه ی روزگار، وحید عصر و فرید دهر بشمار می رفت ، واز کبار یاران حاکم ابی عبدالله بن بیّع محدث بود. بیهقی فقه را از ابی الفتح ناصر بن محمد عمری مروزی گرفت. وی در حدیث تبحر داشت. و بدان علم نیز مشهور گشت، در طلب علم حدیث به هر کجا که محدثی بود می رفت و از وجود آن محدث استفاده می کرد. تعداد جزوات بیهقی در حدیث را هزار جزوه نوشته اند . امام الحرمین گفته است: "هر شافعی مذهبی ممنون منّت امام شافعی است الا بیهقی که او بر امام شافعی منّت است از آن جهت که در نصرت شریعت او بود . "

بیهقی آدم بسیار قانعی بود. اهل نیشابور وی را برای تدریس در نیشابور دعوت می کنند . بیهقی به آنجا می رود. جماعت اعیان و فضلا مثل زاهر شمامی و محمد فراوانی و عبد المنعم قشیری و غیر ایشان از او علم حدیث یاد گرفتند . بیهقی آثار بسیار ارزنده ای از خود بجای گذاشت که عبارتند از :

۱-الاربعین ۲ – الاسماء و الصفات ۳ – الاعتقاد، ۴ – البعث و النشور ۵ – الترغیب ۶ – الخلافیات ۷ – الدعوات ۸ – دلایل النبوة ۹ – الزهد ۱۰ – السنن الصغیر ۱۱ – السنن الکبیر ۱۲ – السنن و الآثار ۱۳- شعب الایمان ۱۴ – فضائل الاوقات ۱۵ – المبسوط ۱۶ – مناقب امام احمد بن حنبل ۱۷ – مناقب امام الشافعی ۱۸ – الآداب در حدیث [۱]

الکیا هراسی (۴۵۰ – ۵۰۴ ه –ق)

علی بن محمد بن علی طبری مکنی به ابو الحسن ملقب به عماد الدین، معروف به الکیاهراسی فقیه و محدث اهل طبرستان از شاگردان بر جسته ی امام الحرمین جوینی همردیف امام محمد غزالی و هم کلاس وی بود. او خوب صورت، بلند آواز، شیرین کلام،

[۱] – الاعلام ج ۱ ص ۱۳۱ ، وفیات الاعیان ج ۱ ص۵۴ ، طبقات الشافعیه ج ۳ ص ۳

و فصیح در عبارت بود. پس از اتمام درس و نایل شدن به مقام فقیهی و محدثی از نیشابور به بیهق رفت، مدتی آنجا درس گفت. هراسی درس استاد خود امام الحرمین را بعد از اتمام درس مجدداً به شاگردان حوزه تقریر می نمود. وقتی که فارغ التحصیل شد به بیهق رفت بعد از مدتی به بغداد رفت و تا زمان وفاتش در مدرسه ی نظامیه بغداد تدریس کرد. هراسی در مناظرات و مجالس خود احادیث بسیاری استعمال می کرد.

حافظ سلفی گفته است:" در سال ۴۹۵ در مدرسه نظامیه میان من و فقها مباحثه افتاد، استفتا کرده پیش هراسی بردند ، صورت استفتا چه فرمایند ؟ اینکه مردی به دادن یک سوم مالش به علما و فقها وصیت کرده است؟ آیا اهل حدیث داخل این وصیت می شوند یا نه؟ شیخ مذکور در جواب نوشت: بله اهل حدیث به حکم این حدیث" مَن حفِظَ علی أمّتی اربعین حدیثاً من امر دینِها بَعَثَهُ اللهُ تعالی یومَ القیامةِ فقیهاً عالماً " داخل فقها و علما می باشند .

مابین فتوای امام محمد غزالی با هراسی در مورد لعن یزید اختلاف وجود دارد. فتوای هراسی این بود که یزید نرد باز دایم الخمر بود و صحابی نیز نبود پس لعن او جایز است. اما امام محمد غزالی معتقد بود که لعن هیچ مسلمانی بعد از مرگ او روا نیست ، و هر که لعنت کند فاسق و گناهکار می باشد . اگر مستحق لعن را لعنت نکنند به اجماع علما این کار گناه نیست ، بلکه اگر کسی تمام مدت عمر بر شیطان لعنت نکند از او سؤال نمی شود. اما از لعنت کننده خواهند پرسید به چه دلیل لعنت کردی؟ و به چه دلیل دانستی که از درگاه خداوند مطرود و مردود است ؟

لعنت در لغت به معنی راندن است. راندن خدای تعالی در حق کسی است که موت او بر کفر معلوم باشد. و ترحم در حق یزید جایز است . چرا که یزید در مورد قتل حسین (رض) هیچ دستوری صادر نکرده بود.

اگر مسلمانی مسلمان دیگری رابکشد مذهب اهل حق حکم به تکفیر او نمی کند. و چون قاتل بمیرد احتمال توبه دارد و اگر کافر از کفر خود توبه کند، لعن او روا نیست. حرمت

مسلمان به حکم حدیث از کعبه بیشتر است و در اسلام یزید شبهه نیست. گمان بد در حق مسلمان حرام است . چرا که خداوند می فرماید: " يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ "(حجرات:۱۲) دوری کنید از بسیاری از خیالها همانا که بعضی از گمانها گناه می باشند .

هراسی علاوه بر تدریس و موعظه مرد تألیف نیز بود. از وی کتابهای زیر باقی مانده است :

۱- لوامع الدلایل ، ۲- احکام القرآن ، ۳- نقد مفردات امام احمد ، ۴ - شفاء المسترشدین فی مباحث المجتهدین .[1]

جعفر قاری (۴۱۷ — ۵۰۰ ه — ق)

جعفر بن احمد بن حسین بن احمد بن جعفر سراج معروف به ابن قاری و مکنی به ابو محمد محدث، حافظ، ادیب، شاعر و قاری متولد و متوفا در بغداد از اکابر محدثین و قاریان و علامه ی زمانه اش بود. وی حدیث را از بزرگان فراگرفت و در مصر، دمشق، طرابلس و بغداد به روایت حدیث پرداخت. ازجمله شاگردان وی ابو طاهر سلفی بود که به وجود استادی همچون جعفر افتخار می کرد .

از آثار اوست :

۱- مصارع العُشاق ، ۲- زهد السودان ، ۳ - نظم التنبیه در فقه امام شافعی .[2]

---

[1] - منظر الانسان ج۲ ص ۳۰۷ — ۳۱۰ ، الاعلام ج ۵ ص ۱۴۹ .

[2] - منظر الانسان ج ۱ ص ۲۹۳ — ۲۹۴ ، الاعلام ج ۲ ص ۱۱۵

علی ماوردی (۳۶۴ – ۴۵۰ ه – ق)

ابو الحسن علی بن محمد بن حبیب بصری ، معروف به ماوَردی فیلسوف، فقیه ، مفسر و ادیب متولد در بصره و متوفا در بغداد از اکابر فقهای شافعی می باشد که هنوز هم آثارش جزو بهترین کتابهای فقه امام شافعی بشمار می رود . ماوردی فقه را در بصره از ابی القاسم صمیّری حنفی و در بغداد از شیخ ابو حامد اسفراینی فراگرفت .

او حافظ مذهب بود و کتاب حاوی وی به تبحر و دانشمندی و معرفت او گواه است. از جمله شاگردان ماوردی، خطیب بغدادی بود. ماوردی کار قضاوت را در بلاد بسیاری بر عهده گرفت . وی در سال ۴۲۹ لقب " أقضی القُضات " به خود گرفت. ماوردی آثار زیادی را به رشته ی تحریر در آورد که آنها را می توان به سه دسته بقرار زیر تقسیم بندی نمود .

الف) آثار دینی :

۱–تفسیر القرآن بنام " النکت و العیون "

۲–حاوی کبیر ، دانشنامه ی بزرگی در ۲۳ مجلد در فقه شافعی ، ابن خلکان در باره ی این کتاب نوشته است : هیچ کس این کتاب را مطالعه نکرده مگر اینکه به تبحّر مؤلف در معرفت تام او به مذهب شافعی اقرار کرده است .

۳–کتاب القناع ، خلاصه ی حاوی کبیر

۴–ادب القاضی ، خطی است و چاپ نشده است

۵–اعلام النبوة ، خطی است و هنوز چاپ نشده است .

ب) آثار لغوی و ادبی

۱–الامثال و الحکم ، شامل سیصد حدیث و سیصد سخن در حکمت و سیصد بیت شعر است ، خطی است و هنوز چاپ نشده است.

۲–کتاب البُلغَةُ العُلیا فی أدب الدّین و الدُّنیا ، کتابی استوار در اخلاق و فضایل دینی و آداب اجتماعی می باشد . چند بار در قاهره چاپ شده است .

۳-کتاب فی النّحو : این کتاب در دسترس نیست لیکن یاقوت حموی آنرا دیده است و جزو کتابهخای ماوردی ذکر کرده است .

ج) آثار سیاسی:

این آثار جزو مهمترین نوشته های ماوردی است و از لحاظ نظم و اندیشه بسیار معتبر است. ماوردی اندیشه ها و آراء خود را در باب انواع حکومتها و نظم و اداره ی کشور و جز اینها در آن کتابهاگرد آورده است. این کتابها از قدیم مورد توجه بوده است و از اهم کتب سیاسی تاریخ اسلام بشمار می روند . این آثار عبارتند از :

۱- کتاب قوانین الوزارة و سیاسة الملک. در قاهره به عنوان ادب الوزیر چاپ شده است .

۲- کتاب نصیحة الملوک چاپ نشده است. نسخه ی خطی آن در کتابخانه ی ملی پاریس موجود است .

۳- کتاب تسهیل النظر و تعجیل الظّفر، در این کتاب ماوردی برخی تجارب سیاسی و برخی از انواع حکومتها را بررسی کرده است. نسخه ای از آن در غُوطای آلمان موجود است .

۴- کتاب الاحکام السلطانیه: مشهور ترین اثر ماوردی از حیث تازگی موضوع و اهمیت مطالب است . غربیها این کتاب را از جوانب گوناگون مورد بررسی قرار داده اند. ماوردی این کتاب را در بیست باب تألیف کرده است. وی هیچ جنبه از جوانب حکومت و هیچ رکنی از ارکان نظام دولت را مسکوت رها نکرده، بلکه همه را مورد دقّت و بررسی قرار داده است و قواعد آنها را بیان و تقریر کرده و اصول آنها را معین و شروط و حقوق و واجبات هر یک را به نیکی یاد کرده است .

برای پی بردن به اندیشه ی سیاسی ماوردی به به بحث امامت و قضاوت وی نظری گذرا می افکنیم :

امامت: ماوردی باب اول کتاب احکام سلطانی را به امامت اختصاص داده است . وی معتقد است که از وجود حاکم نیرومند چاره نیست که میان آرزوهای مختلف وحدت

ببخشد، و گردنکشان و عابثان را از کشور براند، اگر این والیان نباشند مردم به هرج و مرج می گرایند و کار همه به تباهی می رود. امامت دو وظیفه ی بزرگ دارد: حراست از دین و سیاست دنیا، لذا امامت وقف بر فردی یا دودمانی یا طائفه ای نیست، در عقد آن تنها امت مسلم اصل و شرط است. عقد پیمان و یا گسستن پیمان با حاکم حق همه ی مسلمین است . به عبارتی دیگر تنها توده مردم حق انتخاب حاکم را دارند (مردم سالاری امروزی)، کار انتخاب حاکم باید آزاد باشد و مقید به قیدی نباشد و الزام و اکراه کسی در میان نباشد زیرا امامت پیمان رضایت و اختیار است و هیچگونه اکراه و اجباری در آن راه ندارد: امام ماوردی رابطه ی حاکم با مردم و مردم با حاکم را بیان می دارد. این پیمان حاکم ورعیت حقوق و واجباتی را مقرر می دارد که هرگاه یکی از طرفین پیمان آن پیمان را نادیده گرفت طرف مقابل حق دارد از انجام واجبات و یا الزام آن خود داری کند. از نظر ماوردی واجباتی که حاکم باید انجام دهد به قرار زیر می باشند:

تنفیذ احکام، اقامه عدل ، حفظ اموال مردم ، جاری ساختن حدود، حفظ و تحصین شهرها و دفاع از آنها در برابر دشمنان، گرفتن اموال لازم از توانگران وتوزیع صدقات بر محتاجان.

هرگاه حاکم بر انجام امور مذکور که حقوق امت می باشد قیام کرد ، آنگاه وی حق دارد از امت دو حق طلب کند: یکی طاعت و دیگری نصرت، تا زمانی که حال حاکم تغییر نکند و امور محوله ی بالا را انجام دهداطاعت و نصرت او بر ذمه ی امت واجب است: هرگاه امام بر واجباتی که بر عهده اوست اهمال ورزد یا کوتاهی کند نه طاعت او و نه نصرتش واجب است.

سلطه ی حاکم مطلق و ابدی نیست، لذا هرگاه حاکمی از وظایف خود سر باز زد جایز است که رعیت او را خلع کنند زیرا طاعت حاکم و نصرت او تا زمانی جایز است که حالش تغییر نیافته باشد. ماوردی باب ششم را به ولایت قضاء اختصاص داده است وی در این باب از کتابش بر استقلال قوه قضائیه تأکید می کند و عزل قضات را به سبب مرگ حاکمی که آنها را منصوب کرده است از طرف حاکم جدید را حرام می شمارد، وی پس از بحث

مفصل در این مورد این باب را در باره ی وظایف قاضیان به پایان می برد . وی می نویسد: کسی که متولی مقام قضاوت می شود سزاوار نیست از خصمی و یا یکی از اهل عمل خویش هدیه ای بپذیرد، زیرا این عمل او را در کار خویش به تعدّی وامیدارد و برای اینکه از اتهام در امان بماند باید هیچ یک از والدین و یا فرزندان خود را حَکَم قرار ندهد و یا بعنوان شاهد از آنها استفاده نکند .[۱]

ابو المحاسن الرُّویانی (۴۱۵ – ۵۰۲ ه – ق)

ابو المحاسن، عبد الواحد بن اسماعیل بن احمد رویانی مکنی به ابو المحاسن و مشهور به فخر الاسلام فقیه و اصولی شافعی متولد در رویان طبرستان شهید مسجد جامع آمل از علمای بزرگ دیار طبرستان بود. وی نزد مردم طبرستان منزلتی عظیم و مقامی بلند داشت و خواجه نظام الملک او را بسیار گرامی می داشت. رویانی به غزنه، نیشابور، بخارا و بعضی از بلاد دیگر مسافرتها کرد و با افاضل هر دیاری ملاقات نمود ، در آمل طبرستان مدرسه ای ساخت و در ری تدریس می کرد بعد ها در جامع اصفهان نیز به نقل احادیث پرداخت. وی بقدری در آثار امام شافعی تبحّر داشت که می گفت: اگر تمامی کتابهای شافعی سوزانده شوند همه ی آنها را از حفظ املا می کنم. استادان حدیث وی عبدالغافر بن محمد فارسی در میا فارقین و ابی عبدالله محمد بن بیان بن محمد کازرونی بودند و فقه را از زاهر بن طاهر شمامی و دیگران آموخته بود. علامه رویانی اولین کسی بود که به کفر ملاحده فتوا داده بود و اهل قزوین را از اختلاط با آن فرقه بر حذر می داشت . وی در مسجد جامع آمل طبرستان بعد از فراغت از املای حدیث در روز جمعه دهم یا یازدهم

---

[۱] – وفیات الاعیان ج ۲ ص ۳۰۴ – ۳۰۵ ، الاعلام ج ۵ ص ۱۴۶ ، تاریخ اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام خلاصه شده از ص ۲۲۲ – ۲۳۳

محرم سال ۵۰۱ یا ۵۰۲ بدست ملاحده به شهادت رسید. شهید رویانی آثار گرانبهایی را از خود بیادگار گذاشت که مهمترین آنها عبارتند از:

۱-بحر المذهب در فقه شافعی که بهترین و بزرگترین کتب فقهی شافعی بوده و فقهای خراسان بتمامی آن را بر کتب دیگرترجیح می داده اند .

۲-التجربه

۳-التخبیر

۴-التلخیص

۵-الجعفریات

۶-مناصیص الامام الشافعی

۷- جمع الجوامع

۸- حلیة المؤمن

۹- الشافعی

۱۰ - الکافی

۱۱ - تکملة السعادات فی تکملة العبادات المسنونات بپارسی [1]

امام محمد غزالی (۴۵۰ – ۵۰۵ ه – ق)

ابو حامد محمد بن محمد بن محمد بن احمد غزالی ملقب به حجة الاسلام و زین الدین طوسی فقیه ، فیلسوف ، متکلم و عارف نامی متولد در طابران طوس ، متوفا در طوس ، مدفون در طابران از بزرگترین علمای شافعی در نیمه ی دوم قرن پنجم و اوایل قرن ششم بود. وی ابتدا نزد امام احمد راذکانی در طوس به تحصیل پرداخت . سپس به نیشابور رفت و در جرگه ی شاگردان امام الحرمین جوینی در آمد، و بزودی یکی از اعیان و مشاهیر گشت. امام غزالی در حیات امام الحرمین دست به کار تألیف شد و امام مذکور به وجود او افتخار می کرد. غزالی تا وفات استاد بزرگوارش نزد او بود، بعد از وفات آن بزگوار امام غزالی به نزد خواجه ی شهید نظام الملک رفت. نظام الملک در اکرام وی مبالغه می کرد . امام غزالی در حضور وزیر در مجلس بسیار مناظره می کرد و همیشه غلبه با وی بود، بهمین خاطر به شهرتی بزرگ دست یافت. در سال ۴۸۴ امام غزالی از طرف خواجه ی

---

[1] - منظر الانسان ج ۲ ص ۲۴۳ – ۲۴۴ ، الاعلام ج ۴ ص ۳۲۴

شهید به مدرّسی نظامیه بغداد و تدریس در آن مدرسه منصوب شد. چهار سال بعد از آن امام غزالی دچار تحول روحی گشت. کرسی تدریس را به برادرش احمد غزالی واگذار کرد و به قصد سیر و سلوک به سفر رفت، سپس به قصد حج راه افتاد بعد از حج به شام رفت و مدتی در دمشق در زاویه ی مسجد جامع اقامت کرد، به مردمان نفع زیادی رسانید. از آنجا به بیت المقدس رفت، در آن شهر به عبادت پرداخت و به زیارت علما و مشایخ و محله های متبرکه رفت.سپس به مصر رفت، مدتی در شهر اسکندریه ماند ، بعضی معتقدند که قصد داشت به مراکش رفته و به نزد سلطان بزرگ اسلام یوسف بن تاشفین برود اما خبر می رسد که سلطان مزبور به رحمت ایزدی پیوسته است لذا از اسکندریه به طوس بر می گردد. در سال ۴۹۹ به در خواست سلطان بزرگ سنجر سلجوقی به تدریس در نظامیه ی نیشابور پرداخت اما در سال بعد به طوس و مدرسه خود بر گشت و در زهد و قناعت به تدریس در مدرسه اش و ارشاد شاگردانش پرداخت. در حین تدریس به درخواست سلطان سنجر کتاب نصیحة الملوک را بسال ۵۰۳ برای آن سلطان سنجر بزرگ نوشت. امام غزالی در سن ۵۵ سالگی دار فانی را وداع گفت. روش علمی او سرمشق نسلهای بعدی گشت و بسیاری از موهومات که بنام علم تدریس می شد با پیکاری که امام غزالی با فلسفه یونانی انجام داد بتدریج از صحنه ی مدارس خارج شد و راه برای پیشرفتهای سریع علمی باز شد. شکاکیت امام محمد غزالی یکی از علل اصلی بیداری علمی در اروپا شد و کسانی مانند کانت فلسفه ی خود را از احیاء العلوم او گرفته اند. با آ نکه غزالی عمر درازی نداشت اما با این حال آثار بسیار زیادی را از خود بجای گذاشت که مجموعه ی رسالات و کتب وی سر به صدها اثر می زند. مهمترین آثار غزالی به شرح زیر می باشند:

۱- احیاء العلوم الدین (در چهار مجلد) بارها در سطح جهان چاپ شده است .

۲- کیمیای سعادت بفارسی: این کتاب خلاصه ی احیاء العلوم الدین می باشد .

۳-الوجیز در فقه

۴-الوسیط در فقه

۵-البسیط در فقه

۶-ایها الولد

۷-الاجوبة الغزالی فی المسائل الاخراویه

۸-الخلاصه در فقه

۹- تهافت الفلاسفه

۱۰-مقاصد الفلاسفه درمنطق، حکمت طبیعی و الهیات

۱۱-مشکاة الانوارفی لطایف الاخبار

۱۲-محک النظر در منطق

۱۳-معیار العلم در منطق

۱۴-المختل در علم الجدل

۱۵-المنقذ من الضّلال

۱۶-حقیقة القولین

۱۷-منهاج العابدین الی الجنّة در تصوف که آخرین تألیف می باشد

۱۸-میزان العمل در علم نفس و طلب سعادت

۱۹-مستصفی

۲۰-المقصد الاسنی فی شرح اسماء الله الحسنی

۲۱-نصیحة الملوک

۲۲-یاقوت التأویل فی تفسیر التنزیل در ۴۰ جلد

۲۳-قوائد العقاید در علم کلام یا اعتقاد نامه ی غزالی

۲۴-فاتحة العلوم در تصوف

۲۵-القواعد العشرة

۲۶-شفاء العلیل فی القیاس و التعلیل

۲۷-فتوح القرآن

۲۸-عقیده اهل السنة در توحید همراه رساله ی قدسیه یکجا در اسکندریه چاپ شده است

۲۹-فضائح الاباحیه

۳۰-فضائح الباطنیه و فضائل المستظهریه برای خلیفه مستظهر عباسی

۳۱-فیصل التفرقه بین الاسلام و الزندقه همراه با پنج فقره رساله ی دیگر غزالی در مصر چاپ شده است

۳۲-القسطاس المستقیم (چاپ در مصر)

۳۳-الکشف والتبیین فی غرور الخلق اجمعین در تصوف

۳۴-المضنون به علی اهله در توحید (در مصر چاپ شده است)

۳۵-اخلاق الابرار و النجاة من الاشرار

۳۶-اربع رسائل شامل المنقد من الضلال – المضنون به علی غیر اهله – المضنون صغیر – الجام العوام عن علم الکلام

۳۷-الادب فی الدین .

۳۸-الاربعین فی اصول الدین

۳۹-اسرار الحج در فقه شافعی

۴۰-الاقتصاد فی الاعتقاد در توحید

۴۱-الاملاء عن اشکالات الاحیاء در رد اعتراضات وارده بر کتاب احیاء علوم الدین

۴۲-بدایة الهدایة و تهذیب النفوس بالادب الشرعیة در تصوف و مواعظ حاوی ضروریات عبادات و عادات عموم مکلفین و طالبین حق

۴۳-تحصین الادله

۴۴-تفسیر سوره یوسف

۴۵-تنزیه القرآن عن المطاعن

۴۶–جواهر القرآن

۴۷–خلاصة التصانیف در تصوف

۴۸–الدرة الفاخرة فی کشف علوم الآخره

۴۹–الذریعة الی مکارم الشریعه

۵۰–الرسالة اللدنیه در اثبات علم غیبی

۵۱–الرسالة القدسیه بادلتها البرهانیه در علم کلام .

تمامی این کتابها در مصر و یا هندوستان چاپ شده اند و بعضی از آنها به سبب اهمیتشان چندین بار زیر چاپ رفته اند.[۱]

منتخباتی از احیاء علوم الدین:

درجات طهارت: کتاب اسرار الطهارة:

مرتبه اول: تطهیر بدن از نجاسات، مرتبه دوم: تطهیر اندامها از گناهان مرتبه سوم: تطهیر دل از خوهای ناپاک، مرتبه چهارم: تطهیر سرّ از ماسوی الله که طهارت پیامبران و صدیقان است و در هر یک از این مراتب نیمی از عمل است .

رابطه ی فقه و طب :

ایندو از جهاتی با هم شبیهند: یکی ابدان را آباد می کند (پزشکی) و دیگری جهان را (فقه) ولی فرق مهمشان این است که آدمی حتی در وحدت و غربت هم به طب محتاج است، لکن انسان اگر اجتماعی نبود، چه بسا که به فقه نیازمند نمی شد، فقه از آن موجود اجتماعی و در خور زندگی جمعی است و حاجت آدمی به آن جهت است که مدنی با لطبع است .

[۱]– طبقات الشافعیه ج ۴ ص ۱۰۴ ، منظر الانسان ج ۳ ص ۵۸ – ۵۹ ، الاعلام ج ۷ ص ۲۴۷

اسرار نماز:

۱ – حضور قلب، ۲ – تفهم ، ۳ – هیبت، ۴ – تعظیم، ۵ – رجا (امید) ۶- حیا ،غفلت با صحت نماز منافات دارد. چون قصور خلق گاه مانع از آن می شود که همه ی اسرار شرع بیان شود، لذا فقها نماز بدون حضور قلب را روا می دارند .

درجات روزه :

۱ – روزه عموم ، ۲ – روزه ی خصوص ، ۳ – روزه ی خصوص الخصوص .

اولی دامن و شکم را از مفطرات بازداشتن است. دومی چشم و گوش وزبان را به گناه نیالودن است . سومی بازداشتن دل است از اندیشه های پست و دنیوی و به طور کلی ما سوی الله

حج :

حج فریضه ای است که در آن بندگی و تسلیم به نهایت درجه می رسد، چرا که آدمی را وادار به اعمالی می کند که نه نفس از آن لذت می برد و نه طبع با آن انس می گیرد و نه عقل به درک معنایش کامیاب می گردد. لذا در گزاردن آنها جز امتثال محض و اطاعت عابدانه و مخلصانه ی صرف، انگیزه ای دیگر وجود ندارد. نفی عقلانی بودن اعمال حج مورد تأکید بلیغ غزالی است. وی آراء تعلیمیان و باطنیان که در نظرشان اعمال حج را آسانتر از سایر عبادات رمز و تمثیلی شمرده اند و برای هر یک معناهایی غریب به دست می داده اند را رد می کند. امام غزالی سنگریزه زدن به جمرات را گرچه سنگ زدن به روی شیطان می انگارد ، اما می گوید : " به خاک مالیدن دماغ شیطان از این راه است که فرمان خداوند را بدون اینکه عقل و نفس لذتی از آن ببرند ببری "

روش پیشگیری از رذایل اخلاقی:

روش علمی علاج رذایل آن است که به قبح آنها و پیامدهای سوء دنیوی و به عقوبت اخروی آگاهی داده شود. بعنوان مثال در مورد غضب: شخص اولاً در اخبار مربوط به کظم

غیظ و حلم تأمل کند و ثانیاً از عقوبت الهی خائف باشد و ثالثاً از سوء عاقبت دشمنی و انتقام جویی بر حذر باشد. حتی اگر از آخرت باکی ندارد به فکر دنیای خود باشد و رابعاً بیندیشد که وقتی خشمناک می شود، چه چهره ی زشت و نامیمونی پیدا می کند و مانند سگان و درندگان می شود و انصاف دهد که چهره ی سگان یافتن بهتر است یا چهره ی علما و انبیاء، خامساً بنگرد که چه چیز او را به انتقام گرفتن وادار کرده است، شاید انگیزه های شیطانی باشد، و سادساً بداند که غضب او از آن رو است که کارها بر وفق مراد خدا رخ داده است نه مراد او ، اما او چه حق دارد که مراد خود را برتر از مراد خدا بداند ؟ و بر این قیاس است درمان علمی و عملی حسد ، ریا ، بخل و دیگر رذایل اخلاقی .

صبر:

صبریعنی قدرت تحمل دشواریها و ترک خواسته ها، لذت ریاست و غلبه و استعلا و محبوبیت نزد مردم، دل انگیز ترین لذتها است ، لذا گذشتن از آن و صبر ورزیدن بر آن هم دشوار ترین صبر ها است. برای ترک جاه و مقام که دلنشین شده باشد سه راه وجود دارد:

۱ – مهاجرت (نساء ۹۷) ۲ – تبدیل حشمت به تواضع و جامه های فاخر به کهنه ، ۳ – این کار را تدریجاً انجام دهد .

صبر در نظر امام غزالی بر حسب متعلقاتش اسمهای مختلف پیدا می کند:

صبر از شهوات و دامان، عفت است .

صبر بر ثروتمندی ، خویشتنداری است .

صبر در کارزار، شجاعت است .

صبر در غضب ، حلم است .

صبر در برابر حوادث روزگار ، سعه ی صدر است .

صبر در کلام ، راز پوشی است .

صبر از فراغ زیستن ، زهد است .

صبر بر ساده زیستن ، قناعت است .

لذا بیشتر اخلاق ایمانی از جنس صبرند .

درجات شکر :

۱- علم : معرفت به اینکه چیزی نعمت است .

۲- حال : سرور حاصل از انعام (شادی که از نعمتها حاصل می شود)

۳- عمل : قیام به وظیفه ی آدمی در قبال نعمت و منعم به دل ، زبان و اندام.

فلسفه ی سیاسی امام غزالی:

امام غزالی در کتاب احیاء سیاست، را جزو علم فقه می شمارد، زیرا علم فقه مرسوم میان فقیهان را علمی دنیوی می داند و همینطور علوم اخروی را نیز که به مسائل سرنوشت انسان در دنیای دیگر می پردازد، مکمل علوم دنیوی می شمارد ، چه دنیا مزرعه یا کشتزار آخرت است و می گوید: اگر از دنیا یعنی این مزرعه ی آخرت به عدل توشه بر گیرند ، به فقیهان نیازی نمی افتد، چون خصومتی درمیان نمی آید. و لکن مردم در میزان بهره برداری از دنیا و نعمتهای آن به شهوت و نفس پرستی می افتند، و از آن میان خصومت پدید می آید، پس به سلطانی حاجت می افتد که بر آنان سیاست کند. ولی سلطان نیز در این راه به قانونی نیاز دارد، لذا به سوی فقیه که به قانون سیاست آگاه است، دست نیاز دراز می کند، زیرا بدون قانون نمی توان مردم را به راه راست رهبری کرد وعدل را که هدف قانون است جاری ساخت. لذا فقیه معلم سلطان است و در طریق سیاست خلق او را هدایت می کند. این فقه، نه تنها به دنیا تعلق دارد بلکه به آخرت نیز متعلق است. اما نه به نفس خود، بلکه بواسطه ی دنیا، زیرا چنانچه گفتیم: دنیا مزرعه ی آخرت است، و دین جز به دنیا تمام نمی شود، و از اینجاست که گفته اند دین و ملک همزادند، و خلاصه، حاصل فنّ فقه، معرفت طُرُق سیاست و حراست است .

امام غزالی سیاست را به معنی ((استصلاح)) یا نیکو کردن مردم و ارشاد ایشان به راه راست ، که در دنیا و آخرت نجات بخش باشد، تعریف می کند و مانند بسیاری از علمای قبل و بعد از خود آن را دارای چهار مرتبه ی زیر می شمارد :

۱- مرتبه اول: آن سیاست اوّلی است که عبارت از سیاست پیامبران علیهم السلام است و حکم ایشان بر خاصه و عامّه در ظاهر و باطن ایشان جاری است .

۲- مرتبه ی دوم: سیاست خلفا و ملوک وسلاطین است، و حکم ایشان بر همه خواص و عوام جاری است . ولیکن بر ظاهر ایشان ، و نه باطنشان .

۳- مرتبه ی سوم: سیاست عالمان به خدای تعالی و دین او است. این طبقه که وارثان انبیا هستند، حکمشان تنها بر باطن (خاصگان) جاری است .

۴- مرتبه ی چهارم: سیاست واعظان است، و حکم ایشان تنها بر بواطن عوامّ جاری است .[1]

امام غزالی در کتاب نصیحة الملوک بطور مفصل از سیاست و حکومت بحث کرده است.

---

[1] - احیاء علوم الدین ج ۱ خلاصه شده از ص ۱۳ — ۳۱

علماء حنبــــــــــلی

خواجه عبدالله انصاری (۳۹۶ – ۴۸۱ ه – ق)

ابو اسماعیل، خواجه عبدالله انصاری محمد بن علی هروی (هراتی) ملقب به شیخ الاسلام و پیر هرات نسبش با شش واسطه به حضرت ابو ایوب انصاری صحابی معروف می رسد. عبدالله متولد و متوفای هرات می باشد. وی فقیه، محدث، عارف و شاعر از کبار علمای حنبلی در قرن پنجم می باشد. خواجه در نه سالگی شعر می گفت. هوش و استعداد وی موجب تعجب همگان بود. در چهارده سالگی به مکتب رفت. وی جهت خدمت به دین اسلام مسافرتهای زیادی کرد و احادیث بسیاری را از ثقات محدثین فراگرفت . خودش گفته است که: سیصد هزار حدیث با یک میلیون سند در حافظه دارم. و می گفت: حافظه ام بقدری بود که تمام نوشته های خود را و هر چه را که از قلبم می گذشت حفظ می کردم. خواجه در طلب علم بسیار کوشا بود. وی گفته است: بامدادان زود به خواندن قرآن می پرداختم، بعد از آن به درس خواندن روی می آوردم و شش ورق نوشته ی آن را حفظ می کردم. سپس در چاشتگاه به ادبیات می پرداختم و همه روز می نوشتم. روزگار خود را تقسیم کرده بودم، چنانکه مرا هیچ وقت فراغت نبود ، شبها در سو سوی نور چراغ حدیث می نوشتم، فراغت نان خوردن هم نداشتم. مادرم نان را پاره کرده و لقمه لقمه در دهانم می گذاشت و من مشغول نوشتن می شدم. پیر هرات در تصوف از شیخ ابو الحسن خرقانی تعلیم گرفت و جانشین وی شد. خواجه در هرات به تعلیم و ارشاد پرداخت و عمر گرانمایه اش را چنانکه آرزویش بود در راه اعتلای کلمه ی حق صرف کرد .

خواجه در امر جمع آوری حدیث تنها کسانی را قبول داشت که نه اهل رأی باشند و نه مبتدع ، وی حتی از عالمانی همچون قاضی ابوبکر که متکلم بزرگی بود و اسناد احادیثش

را قبول داشت حدیث نمی آموخت زیرا معتقد بود که علم کلام بدعت است و صاحب آن علم بدعتکار، خواجه از سیصد تن محدث که همه ی آنها آنگونه بودند که وی می خواست حدیث آموخت .

از خواجه عبدالله انصاری آثار ارزشمندی بشرح زیر بجای مانده است :

۱- انس المرید ، ۲- انوار التحقیق ، ۳- تفسیر آیه ۱۵۹ بقره ، ۴- ذم الکلام ، ۵- شمس المجالس ، ۶- مناجات نامه ، ۷- منازل السائرین الی الحق که (به کنز السالکین و یا منازل السالکین نیز معروف است) ، ۸- طبقات الصوفیه ، ۹- قلندر نامه ، ۱۰ - الاربعین ، ۱۱ - تفسیر قرآن بنام کشف الاسرار و عدة الابرار ، ۱۲ - اسناد الموجودات الی الخالق ، ۱۳ - دیوان شعر

زیباییهای کلام پیر هرات

الهی هرکه را عقل دادی چه ندادی و هر که را عقل ندادی چه دادی

الهی آن ده که آن به. الهی دلی ده که در آن به غیر از تو هیچ کس نباشد.

الهی اگر کاسنی سخت است از بوستان است و اگر عبدالله مجرم است از دوستان است .

در طفلی پستی ، در جوانی مستی و در پیری سستی، پس کی خدا پرستی ؟

مست توام از باده و جـــام آزادم — صید توام از دانــــه و دام آزادم

مقصود من از کعبه و بتخانه تویی — ورنه مــن از این هر دو مقام آزادم

دی آمـــــدم و نیامد از من کاری — و امروز زمن گـــرم نشد بـــازاری

فـــــردا بروم بی خبر از اسراری — نا آمـــده به بود از این بسیـــاری

عیب است بزرگ برکشیدن خود را — از جمله ی خلق بر گزیدن خـود را

از مردمک دیده بـــــباید آموخت — دیدن همه کس را و ندیدن خود را.[1]

[1] - ریحانة الادب ج ۱ ص ۴۱۶ ، الاعلام ج ۴ ص ۲۶۷ ، نفحات الانس ص ۳۳۸ – ۳۳۹

عـــــرفــــــای بزرگ

ابراهیم کازرونی (۳۵۲ – ۴۲۶ ه – ق)

ابو اسحاق، ابراهیم بن شهریار بن زادان فرخ کازرونی مشهور به شیخ غازی از عرفای بزرگ قرن پنجم می باشد، کازرونی متولد و متوفای کازرون بود. وی عارف و محدث بزرگ زمان خود بود. او از آن جهت به شیخ غازی مشهور شد که بیست هزار نفر از گبر و یهودی را مسلمان کرد و پیوسته با کفار و مذاهب باطله در مبارزه بود .

پدر ابراهیم زردشتی بود اما مسلمان شد و ولادت ابراهیم و سایر اولادش در زمان اسلام بود . شیخ غازی جهت سماع حدیث به شیراز، بصره، مکه و مدینه رفت و از اکابر آن دیار حدیث آموخت . بعد از بازگشت به کازرون شیخ مسجدی چهار سقف بنا کرد که به مرور زمان به صد سقف رسید. شیخ بسیار اهل قناعت بود و از کسی چیزی قبول نمی کرد . یکی از وزرا را با شیخ ارادت تمام بود . هر چند کوشش می کرد شیخ از وی چیزی قبول نمی کرد ، وزیر به شیخ پیام می فرستد که " هر چه جهد کردم از من هیچ قبول نکردی ، از بهر تو چند بنده آزاد کردم و ثواب آن را به تو بخشیدم "

شیخ به او جواب فرستاد که: رسالت تو به من رسانیدند و شکر نیکویی تو گفتم، لکن آزاد کردن بندگان مذهب من نیست، بلکه مذهب من بنده گردانیدن آزادان است به رفق و احسان .

شبی شیخ غازی رسول الله ﷺ را در خواب می بیند از آن حضرت می پرسد : یا رسول الله ! ما التصوف؟ رسول الله ﷺ می فرماید : " التّصوف ترکُ الدّعاوی و کتمانُ المعانی "

دیگر بار می پرسد: ما التّوحید؟رسول الله ﷺ می فرماید: " کُلُّ ما هَجَسَ ببالِکَ اوخَطَرَ فی خیالکَ فاللهُ سبحانه بخِلافِ ذلک. التّوحید أن تُنَزِّهَهَ عن الشّکِ و الشرک و التّعطیل "

بار آخر می پرسد: ما العقل؟ رسول الله صلی الله علیه و سلم جواب می دهد: " أدناهُ ترکُ الدُّنیا ، و أعلاهُ ترکُ التَّفکُّر فی ذاتِ الله تعالی " [۱]

شیخ ابو سعید ابو الخیر (۳۵۷ – ۴۴۰ ه – ق)

ابو سعید فضل الله بن ابو الخیر محمد بن احمد میهنی مشهور به ابو سعید ابو الخیر از مشاهیر عرفا متولد درمُیهَنَه خراسان (مآنه کنونی) و متوفای همانجا در جوانی فقه شافعی را در مرو در خدمت ابو بکر قفّال یاد گرفت. در سرخس تفسیر قرآن را نزد ابو علی ظاهر آموخت. پس از مدتی به خدمت صوفی ابو الفضل محمد بن حسن سرخسی معروفی رفت و در ملاقات با وی برانگیخته شد از تحصیل علم چشم پوشید و یکسره به تصوف پرداخت. به خاطر زیاده روی در سماع روحانی و بزمهای مجلل و با شکوه ابو سعید مورد مخالفت بعضی از فقها واقع شد. از طرف دیگر نیز ابو سعید در پیرایش تصوف از خرافات و عقاید باطله سعی وافری بعمل آورد . کلمات و رباعیات عارفنانه ی ابو سعید زیاد است. و از آن جمله می باشد :

" مابین خالق و مخلوق، عرش و کرسی نمی تواند حجاب شود بلکه پندار و خود بینی یگانه حجاب است و بس . پس آنرا از میان بر گیر تا با خدای خود نزدیک شوی "

" تصوف آن است که آنچه در سر داری بنهی و آنچه در دست داری بدهی و از آنچه بر تو آید نجهی، هوای نفسانی که در سر داری بنهی و حقوق الهی که در ذمه داری بدهی و از هر مکروهی که بر تو آید نجهی "

به ابو سعید گفتند: فلان کس بر روی آب راه می رود و فلانی در هوا می پرد و فلانی هم در یک لحظه از شهری به شهری می رسد. وی گفت: اینها همه سهل و دلیل فضیلت آدمی نبوده و در حضرت حق عزتی ندارند که غوک هم روی آب می رود و زاغ و زغن نیز در هوا می پرند و شیطان هم در یک نفس از شرق به غرب می رسد . لکن مرد کامل

[۱] – نفحات الانس ص ۲۶۰ – ۲۶۱ ، ریحانة الادب ج ۵ ص ۶ و ۷

آن است که با مردم نشسته و آمیزش نموده و داد و ستد کرده و زن گرفته و یک لحظه از خدا غافل نباشد .

از رباعیـــــــــــــات ابو سعـــــــــــید :

در راه یگانگی نه کفر است و نه دین یک گام ز خود برون نه و راه ببین
ای جان و جهان ! تو راه اسلام گزین با مارسیه نشین و با خـــود منشین

****

راه تو بهر قدم که پویند خوش است وصل تو بهر سبب که جویند خوش است
روی تو بهر دیده که بینند نکو است نـــام تو بهر زبان که گویند خوش است .[۱]

محمد سُلَمی نیشابوری (وفات ۴۱۲ ه ـ ق)

ابو عبدالرحمن محمد بن حسین بن محمد سلمی نیشابوری مفسرو عارف بزرگ اوایل قرن پنجم بود که پس از کسب علم در نیشابور به ارشاد مریدان و عبادت مشغول شد. سلمی نخستین صوفی است که تفسیر بر قرآن نوشته است. وی در تاریخ نیز تبحر داشت . آثار بجای مانده از سلمی:

۱ – تفسیر الحقایق بر قرآن مجید ، ۲– طبقات الصوفیه ، ۳– سلوک العارفین .[۲]

محمد بن فورک (۳۳ – ۴۰۶ ه – ق)

ابوبکر محمد بن حسن فورک انصاری ، اصفهانی، ادیب ، متکلم ، محدث و عارف متولد اصفهان و متوفای نیشابور از علما و عرفای بزرگ قرن چهارم و اوایل قرن پنجم بود وی علم کلام را نزد ابو الحسن باهلی متکلم اشعری آموخت و علم حدیث را از عبدالله بن جعفر اصفهانی فرا گرفت. او از عراق به ری سپس به نیشابور رفت و در مدرسه ای که

---

[۱] – نفحات الانس ص ۳۰۶ – ۳۱۰

[۲] – الاعلام ج ۶ ص ۳۳۰ ، نفحات الانس ص ۳۱۶

برایش در کنار خانقاه بوشنجی صوفی ساختند به تدریس مشغول شد. در سال ۴۰۶ جهت مناظره ای به غزنین رفت و در حضور سلطان غاری محمود غزنوی مخالفانش را مغلوب کرد. در راه بازگشت به نیشابور مسموم شد و درگذشت .

محمد به ابن فورک مشهور بود از آثار اوست :

۱ – مشکل الحدیث و بیانه ، ۲– دقایق الاسرار تفسیر القرآن .

ابن فورک در اصول فقه، اصول دین ، معانی قرآن و سایر موضوعات کتابهایی را تألیف کرده است .[1]

تعداد شیوخ و صوفیان در قرن پنجم بسیار زیاد می باشد . تنها از کسانی در اینجا یاد شده است که شریعت محمدی ﷺ را مو به مو اجرا می کردند و بدان پایبند بودند و در یکی از رشته های فقه ، تفسیر و حدیث استاد بودند .

[1] – الاعلام ج ۶ ص ۳۱۳

اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن پنجم

در این قرن نیز مانند قرن چهارم سه خلافت عباسی، خلفای فاطمی مصر و خلفای بنی امیه اندلس بر جهان اسلام حکمرانی می کردند. در نیمه ی دوم قرن چهارم غزنویان بر سامانیان غلبه یافتند و قسمت اعظم ایران فعلی به اضافه ی افغانستان و شهرهایی از آسیای میانه را تحت تسلط خود در آوردند. در اوایل این قرن سلطان محمود غزنوی موج سوم گسترش اسلام را با تصرف مناطق وسیعی از شبه قاره ی هند براه انداخت. در سال ۴۳۲ بیشتر قلمرو غزنویان شامل قسمتهای وسیعی از افغانستان و ایران به تصرف سلجوقیان در آمد. در سال ۴۵۱ به فتنه بساسیری از طرف طغرل حاکم سلجوقی خاتمه داده شد. بساسیری در سال ۴۵۰ خلیفه ی عباسی را محبوس و خطبه را بنام خلافت فاطمی مصر خوانده بود.

در سال ۴۸۵ بدنبال شهادت خواجه نظام الملک بدست فدائیان اسماعیلی، سلطان ملک شاه نیز بطرز مرموزی بقتل رسید. چهار سال بعد از آن در اثر هرج و مرج ناشی از انتقال قدرت در خاندان سلجوقی و ضعف روز افزون خلافت فاطمی مصر، اولین جنگ صلیبی به وقوع پیوست و بیت المقدس به دست سپاه مهاجم صلیبی اشغال شد و بیش از هفتاد هزار نفر در شهر بیت المقدس بدست صلیبیها قتل عام شدند. تا نزدیک نود سال این شهر در دست اشغالگران باقی ماند. در اسپانیا در این قرن سلطان یوسف بن تاشفین ظهور کرد. وی موج سوم گسترش اسلام را در آفریقا براه انداخت و مناطق وسیعی از غرب آفریقا را تصرف نمود. این سلطان بزرگ که بحق باید او را در ردیف خلفای راشده ﷺ بحساب آورد، فردی متقی و پاکدامن بود. وی به درخواست علماء و حکام اندلس به کمک مسلمانان آن دیار شتافت و در جنگ معروف زلاقه بسال ۴۸۰ هـ ق شکست سختی را بر صلیبیان وارد ساخت و حکومت مناطق مسلمان نشین اندلس را تابع حکومت مرابطین مغرب کرد.

قرن پنجم از قرون طلایی در تاریخ تمدن اسلامی می باشد . در این قرن صدها دانشگاه از جمله دانشگاههای زنجیره ای نظامیه در همه مناطق مهم جهان اسلام ساخته شد و هزاران دانشمند از این دانشگاهها فارغ التحصیل شدند. در قرن پنجم جهان اسلام در علوم مختلف همچون ریاضیات ، نجوم ، طبیعیات ، زمین شناسی و دیگر علوم در اوج پیشرفت بود.[۱]

[۱]- نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام ، دعوت اسلام ، میراث اسپانیای مسلمان





سیر تاریخی مذهب اهل سنت و جماعت

فصل چهارم : علمای قرن ششم هجری

عصر ابن جوزی





علـــــماء حـــنفی

عمر نسفی (۴۶۱ – ۵۳۷ ه – ق)

ابو حفص، عمر بن احمد نسفی ملقب به نجم الدین ومعروف به مفتی الثقلین (بعلت تعلیم انس و جن) فقیه، اصولی، محدث حافظ، متکلم، مفسر، مورخ و ادیب از کبار علمای حنفی قرن ششم بود که در نسف متولد شد و در شهر سمر قند به رحمت ایزدی پیوست .

نسفی یکی از سرسخترین حامیان اهل سنت و جماعت بود که برای پیشرفت و گسترش آن از هیچ کوشش خود داری نکرد . وی دارای حافظه ای بسیار قوی بود و در استدلال و برهان جزو اکابر علم جدل می باشد. یکی از مهمترین آثار نسفی کتاب عقاید او می باشد. نسفی در آن کتاب با استدلالاتی بسیار قوی از کتاب و سنت به شرح عقیده ی اهل سنت می پردازه. در باره خلفای راشدین ﷺ بعد از اینکه افضلیت آنها را ذکر می کند و در این باره به قرآن و سنت رسول الله و عملکرد آن بزرگان استناد می کند ، سزاوار بودن آنها در خلافت را یکی بعد از دیگری اثبات می کند. وی آرای مخالفین خلفای راشدین را نیز همراه با دلایل آنها ذکر کرده و سپس آنها را یکی یکی جواب داده و با ذکر آیات و احادیث به باطل بودن اعتقاد مخالفان اهل سنت و جماعت می پردازد . نسفی عالمی جامع العلوم بود. تألیفات وی نیز در زمینه های گوناگون فقه، تفسیر، حدیث ، ادبیات (بخصوص شعر) و تاریخ و غیره می باشد .

مجموع آثار نسفی را حدود صد کتاب نوشته اند که مهمترینشان عبارتند از :

۱–الاشعار بالمختار من الاشعار، ۲– تاریخ بخارا ، ۳– التیسیر فی التفسیر، ۴– طلبة العلم در لغات الفاظ کتب حنفیه ، ۵ – عقاید نسفی: این کتاب مورد توجه اکابر علمای اهل سنت می باشد و هنوز هم در مناطق زیادی جزو کتابهای درسی حوزه ها می باشد.ملا سعد تفتازانی و جمعی دیگر از اکابر علما به خاطر اهمیت فوق العاده اش بر آن شرحهایی نوشته

اند ، ۶ - القند در تاریخ سمرقند ، ۷ - مشارع الشارع ، ۸ - منظومه ی نسفی در علم حدیث ، ۹ - المواقیت ، ۱۰ - الاکمل الاطول در تفسیر [1]

عبدالعزیر نسفی (متوفای ۵۳۳ ه - ق)

عبدالعزیز بن عثمان بن ابراهیم نسفی مکنی به ابو محمد و معروف به نسفی و قاضی نسفی از اکابر علمای حنفی قرن ششم بود که در کوفه متولد و در بخارا در گذشت. وی در عصر خود امام فقها و علمای حنفی شهر بخارا بود و ریاست آنها را بعهده داشت. عبدالعزیز با علامه زمخشری و امثال وی هم عصر بود و با آنها مراوده هایی نیز داشت .

از آثار بجای مانده ی عبدالعزیز تألیفات زیر می باشد:

۱- تعلیق الخلاف بالتعلیق فی الخلاف کتابی بزرگ و چهار جلدی می باشد .

۲- الفصول در فتاوی ، ۳ - کفایة الفحول فی علم الاصول ، ۴ - المنقذ من الزلل فی مسائل الجدل [2]

میمون نسفی (۴۱۸ - ۵۰۸ ه - ق)

میمون بن محمد بن محمد نسفی مکنی به ابو المعین فقیه، اصولی و متکلم از اکابر علمای حنفی در قرن پنجم و اوایل قرن ششم بود که در سمرقند و بخارا به تعلیم و تبلیغ مشغول بود. نسفی عالم بزرگواری بود که علاوه بر تدریس و تبلیغ تألیفات مهمی را نیز به رشته ی تحریر در آورد .

تألیفات بجا مانده از نسفی عبارتند از:

۱ - بحر الکلام در توحید که در قاهره چاپ شده است ، ۲- تبصرة الادلة فی الکلام ، ۳ - التمهید لقواعد التوحید ، ۴- العالم و المتعلم ، ۵ - مناهج الایمة [3]

---

[1] - الاعلام ج ۵ ص ۲۲۲ ، شرح عقاید نسفی

[2] - الاعلام ج ۴ ص ۱۴۶ ، ریحانة الادب ج ۴ ص ۱۹۰ ، الاعلام ج ۸ ص ۳۰۱

[3] - الاعلام ج ۸ ص ۳۰۱ ، ریحانة الادب ج ۴ ص ۱۹۲

عبدالغفور کَردَری (متوفای ۵۶۲ ه – ق)

عبدالغفور بن لقمان بن محمد کردری مکنی به ابو المفاخر و ملقب به شمس الدین ، تاج الدین و شرف القضات متولد کردَر (دهی در خوارزم) و متوفا در شهر حلب از اکابر فقهای حنفی در عصر خود بود که امام در فقه و اصول بود . وی مدتی قاضی شهر حلب بود و در آن شهر به تدریس و ارشاد مشغول بود . تبحر کردری در فقه بی نظیر بود. کردری مؤلف بزرگی نیز بود و آثار گرانبهایی را به رشته ی تحریر در آورد که از آن جمله است :

۱- شرح جامع الصغیر

۲- شرح جامع الکبیر

۳- المفید و المزید در شرح حال تجرید ابو الفضل کرمانی

۴- حیرة الفقهاء ؛ این کتاب حاوی مسائلی است که فقها در حل آنها متحیر می مانند[۱]

علی مرغینانی (۵۳۰ – ۵۹۳ ه – ق)

علی بن ابوبکر بن عبدالجلیل فرغانی، مرغیانی مکنی به ابو الحسن و معروف به برهان الدین فقیه، مفسر و محدث از اکابر فقهای حنفی قرن ششم در مرغینان از نواحی فرغانه به دنیا آمد. مرغیانی بسیار متقی و اهل ورع بود. وی به سبب آن که جامع علوم متداوله ی زمانش بود را شیخ الاسلام لقب داده بودند.مرغینانی علاوه بر ارشاد و تدریس به تألیف کتب نیز می پرداخت. وی آثار گرانبهایی را تألیف نمود که از آن جمله می باشد:

۱-الهدایه فی شرح البدایه

۲-بدایة المجتهد در فقه حنفی

۳-التنجیس

۴-الفرایض

۵-کفایة المنتهی

۶- مختارات النوازل

۷- المزید

۸- منتقی الفروع

۹- نشر المذهب

۱۰- مناسک الحج .[۱]

[۱] - الاعلام ج ۴ ص ۱۵۸ ، ریحانة الادب ج ۱ ص ۲۰۵

علی برهان بلخی (متوفای ۵۴۸ هـ — ق)

علی بن حسین بن محمد برهان بلخی، از اکابر فقهای حنفی بود که بسیار جلیل القدر بود ، وی در بخارا فقه را از علامه بزرگوار عبدالعزیز بن عمر فرا گرفت و در فقه و اصول بر همگنان خود برتری داشت. سپس بخارا را ترک کرده و به دمشق رفت و درآنجا به تدریس پرداخت و تا آخر عمر آنجا ماند.[۲]

محمد علاء زاهد (متوفای ۵۴۶ ه — ق)

محمد بن عبدالرحمن بن احمد نجاری مکنی به ابو عبدالله و ملقب و مشهور به علاء زاهد و علاء الدین، مفسر و متکلم متولد بخارا از اکابر علمای حنفی در زمان خود در رشته های تفسیر و علم کلام بود. وی مؤلف تفسیر بزرگی بنام تفسیر علائی می باشد. که بسیار مورد توجه کبار مفسران می باشد .[۳]

علی صناری (متوفای ۵۳۹ ه — ق)

علی بن عراق خوارزمی متولد و متوفای خوارزم فقیه ، مفسر، نحوی، عروضی و لغوی و واعظ مشهور خوارزم مکنی به ابو الحسن از علمای بزرگ حنفی در عصر خود بود که در مسجد جامع دهی بنام مذانه خوارزم در صبح روزهای جمعه به وعظ و ارشاد مردم می پرداخت. وی لغات غریبه و مشکل را در حافظه اش داشت و از این حیث کم نظیر بود. صناری علاوه بر تدریس و وعظ به کار تألیف نیز می پرداخت . از آثار او است :

۱-کتاب شماریخ الدرر در تفسیر قرآن مجید .[۴]

[۱] – الاعلام ج ۵ ص ۷۳ ، ریحانة الادب ج ۱ ص ۱۶۴

[۲] – ریحانة الادب ج ۱ ص ۱۶۲

[۳] – الاعلام ج ۷ ص ۶۴

[۴] – الاعلام ج ۱ ص ۱۲۸ ، ریحانة الادب ج۳ ص ۴۶۹

محمد سمر قندی (متوفای ۵۵۳ ه – ق)

محمد بن احمد سمر قندی مکنی به ابو بکر و ملقب به علاء الدین ، فقیه و اصولی از علمای حنفی است که کتاب تحفظ الفقهاء در فقه حنفی که در آن کتاب مطالب فقهی را به مختصر قدوری اضافه کرد. و به طور احسن آن کتاب را مرتب نمود و ابوبکر بن مسعود حنفی کاشانی (وفات ۵۸۷ ه ق) شرحی خوب بر آن کتاب نوشت و آنرا به بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع نامگذاری کرد و بعد از اتمام آنرا به نظر مصنف (محمد بن احمد) رساند که بسیار مورد توجه محمد سمر قندی قرار گرفت و سمر قندی آن شرح را بسیار تحسین کرد و به خاطر قدردانی از ابوبکر دخترش فاطمه را که فقیه بود بعقد ازدواج وی در آورد (فاطمه فقه را نزد پدرش آموخته بود) فاطمه اشتباهات شوهر خود را اصلاح می کرد . بهمین جهت است که گفتند : شرح تحفته و تزوج ابنته .

از سمر قندی آثار زیر باقی مانده است :

۱–تحفة الفقهاء

۲–میزان الاصول فی نتایج العقول ، در اصول فقه.[1]

ابوبکر کاشانی (متوفای ۵۸۷ ه – ق)

ابوبکر بن مسعود بن احمد کاشانی معروف به علاء الدین فقیه و اصولی متولد و متوفا در حلب از اکابر فقهای حنفی زمان خود بود که نزد محمد سمرقندی فقه آموخت و همچانکه در شرح حال سمرقندی ذکر شد دختر استادش که فقیهی بزرگوار بود را به زنی گرفت . ابوبکر در فقه تبحر فراوانی داشت وی به کمک همسر دانشمندش کتابهای بسیار مفیدی را تألیف نمود که از آن جمله است :

۱ – بدایع الصنایع فی ترتیب الشرایع در ۷ جلد در فقه که شرحی بر تحفة الفقهاء سمرقندی استادش می باشد .

---

[1] – ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۲۵ ، معجم المؤلفین ج۸ ص ۲۶۷

۲ – السلطان المبین فی اصول الدین .[1]

حسن ظَهَیر (۵۴۷ – ۵۹۸ ه– ق)

ابو علی حسن بن خطیر فارسی نعمانی فقیه، لغوی، نحوی، مفسر، متکلم، قاری، ادیب و ریاضی دان متولد نعمانیه بغداد و متوفای قاهره از اکابر علمای حنفی در عصر خود بود که نسب به نعمان بن منذر می رساند. وی مدتی در بیت المقدس و مدتی نیز در قاهره به تدریس پرداخت. وی حافظ قرآن مجید بود، و آن کتاب شریف را با قرائات دهگانه تلاوت می نمود .از آنجا که حسن مدتی در شیراز بسر برده بود به حسن فارسی مشهور شده بود. وی در هر یک از علوم متداول زمان خود کتابی را حفظ کرده بود. حسن آثار زیادی را تصنیف کرد که از آن جمله می باشد :

۱–اختلاف الصحابة و التابعین و فقهاء الامصار

۲–تفسیر القرآن

۳–کتاب الحجة ، در شرح صحیحین می باشد .[2]

محمد سرخسی (متوفای ۵۴۴ هـ– ق)

محمد بن حسن سرخسی ملقب به رضی الدین و برهان الدین و برهان الاسلام فقیه حنفی متولد سرخس و متوفای در دمشق از علمای بزرگ عصر خود بود که بعد از کسب علوم مختلف به شام رفت و در شهر حلب ساکن شد .

سرخسی در آن شهر به مدرسی در مدرسه ی حلب پرداخت. وی در آخر عمر به دمشق رفت و در آنجا سکنی گزید . سرخسی در کنار تدریس اقدام به تألیف کتب گرانبهایی نیز کرد ، آثار زیر بجای مانده از آن عالم بزرگ می باشد :

---

[1] – الاعلام ج ۲ ص۴۶

[2] – ریحانة الادب ج ۳ ص ۱۷۳

۱- الذاکر ۲ – المحیط الاصغر ۳ – المحیط الاکبر ۴ – المحیط الکبیر ۵ – الواسط ۶ – الوجیز ، این کتاب بنام محیط رضوی نیز معروف است .[۱]

محمد سجاوندی (زنده در ۵۹۶ ه- ق)

محمد بن محمد بن عبدالرشید سجاوندی مکنی به ابو طاهر و ملقب به سراج الدین ، فقیه و مفسّر از کبار علمای حنفی بود که در قرن ششم می زیست. سجاوندی مؤلف کتاب فرایض سجاوندیه می باشد که چندین بار به خاطر اهمیتش در لندن، کلکته ی هند و قاهره چاپ و پخش شده است. این کتاب بسیار مورد توجه و استفاده ی فضلا می باشد و شرحهای بسیاری بر آن نوشته شده است که مهمترین آن شرح سید شریف جرجانی می باشد . آثار مهم سجاوندی عبارتند از :

۱-فرایض سجاوندیه مذکور

۲-التجنیس در ریاضی

۳-الوقف و الابتدا ء[۲]

اخطب خوارزمی (۴۸۴ – ۵۶۸ ه- ق)

موفق بن احمد بن محمد بن سعید قرشی مکنی به ابو المؤید فقیه ، محدث ، حافظ و ادیب از کبار علمای حنفی در قرن ششم بود. وی در خوارزم نزد علامه ی بزرگوار زمخشری کسب علم کرد. وی گرچه به ابو المؤید و خطیب خوارزمی اشتهار دارد لکن به اخطب خوارزم مشهور تر می باشد. اخطب خوارزمی خطیب بلیغ و خوش بیانی بود که شهرت بسزایی در میان علما داشت .

---

[۱] – ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۸۴ ، الاعلام ج ۷ ص ۲۹۷

[۲] – معجم المؤلفین ج ۱۱ ص ۲۳۳ ، ریحانة الادب ج ص ۱۶۹

وی در نظم شعرو انشای خطب مهارت کامل داشت . همین ذوق نوشتن و ادبی باعث شد که اخطب تألیفاتی بسیار مهم و ارزنده ای را به جامعه ی اسلامی اهدا کند . مهمترین آثار او عبارتند از :

۱-مناقب الامام الاعظم ابی حنیفه

۲-مناقب امیر المرمنین علی بن ابی طالب (رض) معروف به مناقب خوارزمی[۱]

محمود زَمَخشَری (۴۶۷ – ۵۳۸ ه- ق)

محمود بن عمر بن محمد بن عمر زمخشری مکنی به ابو القاسم و مشهور و ملقب به جارالله متوفای شهر جرجانیه، فقیه ، استاد تفسیر، محدث، نحوی، لغوی ، امام خلاف و آگاه به علم معانی و بیان از بزرگترین علمای حنفی در قرن ششم می باشد که در اصول معتزلی و در فروع حنفی بود. علت شهرت وی به جارالله آنست که مدتی مجاور کعبه بود. او یک پا نداشت. زمخشری بعد از آنکه پایش را از دست داد جهت تحصیل علم ابتدا به بخارا رفت به بغداد رفت و نزد فقیه حنفی دامغانی به تحصیل فقه پرداخت . علامه دامغانی سبب قطع پای او را می پرسد. محمود می گوید: دعای مادرم، در ایام کودکی کنجشکی گرفته بودم و پایش را با طناب بستم، گنجشک از دست من جهید، به سوراخی رفت من آن طناب را کشیدم، پای گنجشک کنده شد ، مادرم از این وضع بسیار آشفته شد و گفت : پای تو بریده شود، چنانچه پای او را بریدی، وقتی به سن طلب علم رسیدم، جهت آن به بخارا رفتم ، در راه مرکب خطا کرد، پای من شکسته شد طوری که تنها چاره بریدن آن بود .

علامه زمخشری علی رغم اینکه امام عصر خود بود با این حال انسانی بسیار فروتن و متواضع بود. وی می گفت: جماعتی از فضلا و شعرا که در حق من شعر گفته اند ازباطن مشوه من بی خبرند آنها مرا به جایی رسانده اند که به آنجا نرفته ام. من این حرف را برای هضم نفس نمی گویم، چنانچه ابوبکر صدیق ﷺ فرمود:"ولّیتکم و لستُ بخیرکم" من خلیفه

[۱] - الاعلام ج ۸ ص ۲۸۹

ی شما شدم در حالی که از شما بر تر نیستم ، من نیز خالصانه می گویم. زمخشری آثار فراوان و متنوعی را در علوم مختلف تألیف کرد که مشهورترین آنها تفسیر کشاف می باشد که هنوز هم جزو بهترین تفسیرهای قرآن مجید می باشد. وی در این تفسیر خصوصیات صرفی و نحوی و معانی و بیان و قرائت و شأن نزول آیات و مسائل اعتقادی را شرح داده است. شروح زیادی بر این تفسیر نوشته شده است .

مهمترین آثار زمخشری عبارتند از :

۱- تفسیر الکشّاف بنام الکشّاف فی تفسیر القرآن

۲- الفایق در تفسیر حدیث

۳- اساس البلاغه در علم بلاغه

۴- ربیع الابرار و فصوص الاخبار

۵- متشابه اسامی الروات

۶- النصائح الکبار

۷- النصائح الصغار

۸-ضالة الناشد و الرائض فی فرائض

۹- انموذج در علم نحو

۱۰- المفرد و المؤلف در نحو

۱۱- رؤوس المسائل در فقه

۱۲- شرح ابیات کتاب سیبویه

۱۳- مستقصی در امثال عرب

۱۴- صمیم العربی

۱۵- سوائر الامثال

۱۶- دیوان التمثیل

۱۷- شقایق النعمان فی حقایق النعمان

۱۸- شافی العیّ من کلام الشافعی

۱۹- القسطاس در عروض

۲۰- معجم الحدود

۲۱- منهاج در اصول

۲۲- مقدمة الآداب

۲۳- دیوان الرسائل

۲۴- دیوان الشعر

۲۵- الرسالة الناصحه

۲۶- الآمالی

۲۷- الجبال و الامکنة والمیاه

۲۸- شرح مشکلات المفصل

۲۹- المقامات دراخلاق درپنجاه مقاله

۳۰- الاحاجی النحویه

۳۱- اطواق الذهب فی المواعظ و الخطب حاوی صد مقاله، هر مقاله ای مواعظ ونصایح سودمندی را شامل می باشد، این کتاب در مصر، فرانسه، ترکیه، لبنان و آلمان چاپ شده است و به زبانهای ترکی، فرانسوی و آلمانی ترجمه شده است . همه ی کتب نام برده چاپ شده اند . زمخشری را فخر خوارزم نیز می گفتند.[1]

آل بُرهان (بنی مازه) (قرون ۶و۷)

آل برهان یا بنی مازه خاندانی روحانی و سیاسی در ماوراء النهر بخارا بودند که نسب آنها به حضرت عمر بن خطاب (رض) می رسید. این خاندان را از آن جهت آل برهان خوانده اند که نزدیک به همه ی پیشوایان عنوان برهان الدین یا برهان الملة و الدین داشته اند. آنان شهرت بنی

[1] - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۲۳۷ – ۲۳۹ ، الالعلام ج ۸ ص ۵۵ .

مازه را هم از نیای بزرگ خود عمر بن مازه گرفته اند . اینان هم ریاست دینی منطقه ی خود را بعهده داشتند و هم به علت داشتن ثروت و مکنت فراوان از ریاست دنیوی بر خوردار بودند. شخصیتهای شناخته شده ی آل برهان امامت مسلمانان ما وراء النهر را در قرن ششم و هفتم بعهده داشتند. آل برهان علاوه بر نقش علمی و سیاسی در ماوراء النهر و بخارا، نقش ادبی و ادب پروری نیز داشتند و عده ای از آنان به زبان پارسی شعر می سرودند . در دوران فرمانروایی اینان ، به دلیل دانشمندی و دانش پروریِ عالمان این سلسله ماوراء النهر و بخارا کانون دانش و دانشمندان و مرکز نشر علوم رایج آن روزگار بود. از این رو در سده ی ۶و ۷ عالمان و فقیهان و ادیبانی بس نام آور در این سامان پرورده شدند. علاوه بر آن هزاران مبلغ توسط این خاندان تربیت شدند و در ماوراء النهر و آسیای مرکزی و چین به تبلیغ و گسترش اسلام پرداختند .

عده ای از مشهورترین علمای این خاندان عبارتند از :

۱ – امام عبدالعزیز بن عمر بن مازه ی بخاری ملقب به برهان الدین و صدر کبیر فقیه و عالم نخستین فرد شناخته شده ی این خاندان است . عبدالعزیز مردی دانشمند فقیه و مرجع دینی مردم بود . وی آنچنان تسلطی بر فقه داشت که او را ابو حنیفه ثانی و بحر العلوم لقب داده بودند .

عنوانهای امام و برهان الدین پس از وی به فرزندان و جانشینان او داده شد. لقب صدر را سلطان سنجر بن ملکشاه سلجوقی در سال ۴۹۵ ه ق در بخارا به او داد . سلطان سلجوقی همچنین خواهر خود را به عقد عبدالعزیز در آورد. عبدالعزیز را به سبب پایه گذاری این خاندان، صدر کبیر، صدر ماضی و ابوالصدر نیز گفته اند .

۲ – عمر بن عبدالعزیز: فقیه، محقق و منطقی مشهور به حُسام الدین عمر شهید بعد از وفات پدر جانشین او شد و ضمن احراز مقام فقاهت و فتاوی حاکم بخارا گردید. وی از عالمان و فقیهان مشهور آل برهان است. عمر در جنگ قَطَوان که در سال ۵۳۶ هـ ق بین سلطان سنجر و قراختاییان بت پرست روی دا د به شهادت رسید .

۳ – برهان الدین محمد بن احمد (متوفای ۵۷۰ هـ ق) فقیه، محقق و پیشوای دینی دریای متلاطم از نظر علمی از پر آوازه ترین افراد خاندان آل برهان است . وی را دریای متلاطم دانش خوانده اند . آثار محمد عبارتند از :

۱ - محیط برهانی در فقه ۲ - ذخیرة الفتاوی مشهور به الذخیرة البرهانیة که مجموعه ای از فتاوی حسام الدین عمر و خود وی است . ۳- التجرید ۴- تتمة الفتاوی ۵- شرح جامع صغیر ۶- شرح الزیادات ۷- شرح ادب القضاء ۸- الفتاوی ۹- الواقعات ۱۰ - الطریقة البرهانیة

۱-- صدر جهان محمد بن احمد : محمد آخرین فرد قدرتمند خاندان آل برهان است . وی فقیهان و عالمان ما وراء النهر را نیز تحت نظارت خود داشت. محمد سازمان روحانی قدرتمندی پدید آورد که حدود شش هزاز فقیه در آن عضویت داشتند . او با پرداختن حقوق مکفی به فقهاء مزبور آنها را در امر تبلیغ دین و گسترش آن در بین بت پرستان آسیای مرکزی و چین به کار گرفت. محمد و برادرش افتخار جهان بدنبال تسلط سلطان محمد خوارزمشاه بر ماوراء النهر به خوارزم تبعید و زندانی شدند .

همگی آنها در سال ۶۱۶ هـ ق بدنبال حمله ی مغول بدست ترکان خاتون مادر سلطان محمد با عده ای دیگر از سرداران و بزرگان به شهادت رسیدند و این خود یکی از بزرگترین علل شکست خوارزمشاهیان در مقابل مغول گردید .[1]

[1]- نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام مؤلف ۱۲۹ - دایرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۱ ص ۶۰۶ - ۶۰۸

علـــــــمای مـــــــالکی

محمد بن رشد (۵۲۰ – ۵۹۵ هـ ق)

محمد بن احمد بن محمد رشد مکنی به ابوالولید مشهور به ابن رشد متولد قرطبه و متوفی در مراکش فقیه، فیلسوف، حکیم و عالم طبیعی از بزرگترین علمای مالکی قرن ششم بشمار می رود. ابن رشد ابتدا مبادی علوم و فقه را خواند سپس کتاب الموطأ امام مالک ﷺرا نزد پدرش که از علمای بزرگ اسپانیای مسلمان بود، خواند و نزد چند فقیه دیگر نیز فقه را به کمال فرا گرفت و در آن بلند آوازه شد. تا جائیکه در فقه به آرای او عمل می کردند و در طب نیز به جایی رسید که به نظر او استشهاد می نمودند .

وی به فلسفه نیز پرداخت در حالیکه هنوز در سنین نوجوانی بود. ابن رشد مدتی نیز به مراکش رفت و در آنجا به تحقیقات نجومی پرداخت. سپس به اشبیله رفت و در آنجا و نیز قرطبه به قضاوت مشغول شد و قاضی القضات بود. در سال ۵۷۸ هـ ق ابن رشد پزشک مخصوص ابو یعقوب یوسف از سلاطین موحدین مراکش شد. و در همه دوران سلطنت وی مورد توجه آن سلطان بود. بیشتر شهرت ابن رشد در فلسفه می باشد. وی که در اروپا به آوِرئوس(averroes) مشهور است صاحب مکتب لاتین علوم رشدی (latinaverroes) می باشد. ابن رشد در مقابله با مخالفان علوم عقلی، در مباحث کلامی خود، مردم را به سه طبقه ی حکیمان ، متکلمان و عوام تقسیم می کند . آنگاه می گوید : این هر سه گروه باید برخی از اصول و مباحث قرآنی را در معنای لفظی آن بپذیرند و استدلال نکنند، زیرا فهم حقیقت دینی در حوزه ی قدرت و توان عقل بشری نیست، چه این امور وحی الهی است و درباره ی آنها به ایمان آوردن فرمان رسیده است نه به استدلال کردن .

تألیفات ابن رشد به چهار قسم تقسیم می شود:

۱ – فقهی : بدایة المجتهد و نهایة المقتصد در شش جلد در فقه مالکی

۲ – در کلام : الکشف عن مناهج الدلّة فی عقاید الملّه و کتاب فصل المقال فی ما بین الشریعة و الحکمة من الاتصال

۳ – در طب : الکلیات .

۴ – فلسفی : تهافت التهافت

ابن رشد در هر یکی از این چهار قسم کتابهای دیگری نیز نوشته است . [۱]

عبدالحق بن عطیّه (۴۸۱ – ۵۴۲ ه ق)

عبدالحق بن ابوبکر بن غالب بن عطیه محاربی غرناطی مکنی به ابو محمد متولد در شهر غرناطه و متوفی در شهر مالقه از کبار مفسران، فقیهان، محدثان، نحویان و لغت شناسان در قرن ششم بود. وی در بعضی از شهرهای اندلس از جمله مریه قاضی بزرگ شهر بود. عبدالحق یکی از بزرگترین مفسران قرآن مجید و ازفاضلترین اشخاصی است که به تنقیح تفسیر پرداخته اند، آثار بجای مانده ی عبدالحق عبارتند از :

۱–برنامج

۲–المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، تفسیری است بر قرآن مجید در ۱۰ جلد . [۲]

عبدالله رُشاطی (۴۶۶– ۵۴۲ ه– ق)

عبدالله بن علی بن عبدالله بن علی بن خلف بن احمد بن عمر اندلسی لخمی مکنی به ابو محمد محدث، مورخ و نسب شناس، متولد در اوریوله، ساکن و تحصیل کرده درمریه از علمای بزرگ مالکی در اسپانیای مسلمان بود. رُشاطی در سن هفتاد و هفت سالگی بدست دشمنان خود کشته شد. وی تبحر عجیبی در مسائل تاریخی، مسائل مربوط به حدیث شناسی و نسب شناسی داشت. از آثار رشاطی می توان آثار زیر را نام برد :

---

[۱]- الاعلام ج ۷ ص ۲۱۲ ، معجم المؤلفین ج ۸ ص ۳۱۳ ، تاریخ اندیشه های سیاسی در اسلام و ایران ص ۳۶۷ به بعد .

[۲] – الاعلام ج ۴ ص ۵۳ ، ریحانة الادب ج ۶ ص ۸۹ – ۹۰

۱-اقتباس الانوار و التماس الازهار فی انساب الصحابه و رواة الآثار.[1]

محمد طُرطُوشی (۴۵۱ – ۵۲۰ ه- ق)

محمد بن ولید بن محمد بن خلف بن سلیمان بن ایوب قُرَشی فِهری اندلسی معروف به ابن ابی رندقه مصاحب ابو الولید باجی متولد در طرطوشه واقع در شرق اندلس ، ساکن و متوفا در اسکندریه فقیه، محدث، ادیب، شاعر و ریاضی دان از کبار علمای مالکی در عصر خود بود. وی در شهر سرقسطه مسایل علم خلاف و حدیث را از علامه سلیمان باجی مذکور فرا گرفت و علم و ادب را در شهر اشبیلیه نزد ابی محمد بن حزم خواند ، علم فرایض و حساب را در شهرش حاصل کرد و فقه را از محمد شاشی معروف به مستظهری گرفت . طرطوشی در سال ۴۷۶ ه – ق به شرق سفر کرد . علم آموخت . به بغداد و بصره رفت ، سپس به حجاز رفته و فریضه ی حج را بجای آورد . مدتی در شام بتدریس پرداخت . وی امام عالم باعمل و زاهد متورع و ادیب متواضع و سالک بود. از دنیا به اندک چیزی قناعت داشت و می گفت: هرکه را کار دنیا و کار آخرت پیش آید، کار آخرت مقدم دارد ، هر دو کار او به نحو احسن انجام خواهند شد . طرطوشی در شهر اسکندریه که آنزمان تحت تسلط حکومت فاطمی مصر بود به پیش ملک افضل والی آن ناحیه می رود و وی را می بیند که در یک طرف ملک افضل ، مردی نصرانی با هیبت نشسته است، طرطوشی وقتی آن صحنه را می بیند به حال افضل گریست و دو بیت زیر را خواند :

یا ذا الّـــذی طاعتهُ قُربَةٌ — و حقُّهُ مُفتَرَضٌ واجبٌ
إنَّ الّذی شَرَفتَ من أجلِهِ — یزعُمُ هذا أنَّـــهُ کاذبُ

یعنی ای آن کسی که طاعت او قربت است و حق او فرضی واجب است. به درستی آن چیزی که تو بخاطر آن به شرافت دست یافته ای (اسلام) این (فرد نصرانی) می گوید آن (اسلام) دروغ است .

[1] – الاعلام ج ۴ ص ۲۴۲ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۷۵ – ۷۶

ملک افضل بعد از شنیدن این ابیات طرطوشی را به مسجد شقیق الملک فرستاده و او را آنجا محبوس می کند، وقتی مدتی می گذرد، طرطوشی دلتنگ شده و به خادم گفت: تاکی صبر کنم؟ چیزی مباح برای من بیار. سه روز آنرا بخورد و در وقت نماز مغرب گفت : اکنون وی را تیر زدم . چون صبح شد افضل سوار اسب شده ، نا گاه کشته شد و به جایش مأمون بن بطایحی والی اسکندریه شد. وی طرطوشی را بسیار احترام کرد. و طرطوشی تألیفات خود را برای او فرستاد . طرطوشی در شهر اسکندریه به نشر علوم پرداخت و از مصاحبت با ملوک و اکابر دوری می کرد .

آثار بجای مانده ی طرطوشی :

۱- بدع الامور و محدثاتها

۲- سراج الملوک شامل ۶۴ فصل در مواعظ ، آثار انبیا ، اولیا ، حکمت حکما و نوادر خلفا با ترتیبی شگفت آور ، سلاطین به مجرد شنیدن استنساخ آنرا از او خواستار شدند ، ارزش این کتاب بقدری بود که ملوک را از مشاوره بی نیاز می ساخت . این کتاب در مصر چاپ شده است .

۳- الکتاب الکبیر فی مسائل الخلاف

۴- مختصر تفسیر ثعالبی [1]

المازَری (۴۴۲ – ۵۳۶ ه – ق)

محمد بن علی بن عمر بن محمد تمیمی مازَری، فقیه و محدث مکنی به ابو عبدالله یکی از بزرگان در حفظ حدیث بود. این عالم مالکی شرحی بسیار عالمانه بر صحیح امام مسلم نوشت و آنرا " کتاب المعلم بفواید کتاب مسلم " نام نهاد. قاضی عیاض کتاب " الاکمال "

[1] - الاعلام ج ۷ ص ۳۵۹ ، وفیات الاعیان ج ۳ ص ۷۹ – ۸۱ ، ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۲۵

را بر مبنای آن تألیف کرد و کتاب قاضی عیاض تکمله ی کتاب مازری می باشد . مازری در علم ادب نیز تألیفات متعددی دارد. وی فاضل بسیار با تقوایی بود .[۱]

حافظ ابوبکر ابن العربی (۴۶۴ – ۵۴۳ ه – ق)

محمد بن عبدالله بن محمد بن عبدالله بن احمد قاضی حافظ مالکی اندلسی اشبیلی مکنی به ابوبکر و معروف به ابن العربی معافری، فقیه، محدث، مفسر، ادیب و ختم علمای اندلس در قرن ششم بود . وی برای کسب علم به مسافرتهای طولانی و طاقت فرسا دست زد .

برای رسیدن به مقصود ابن العربی ابتدا به شام مسافرت کرد. وی در آنجا از علامه ی دهر طرطوشی کسب علم و فقه کرد. سپس به بغداد رفت و در آنجا از بزرگان مشایخ حدیث شنید، سپس در سال ۴۸۹ به حجاز رفت و فریضه ی حج را بجای آورد. به بغداد بازگشت و نزد امام ابوبکر شاشی و امام محمد غزالی به کسب علوم مختلف مانند فقه، اصول، حدیث، تفسیر و علوم ادبیات عرب پرداخت و در تمامی علوم نامبرده متفنن و متبحر شد،.بعد از آن به مصر رفت و در شهر اسکندریه به حضور جمعی از محدثان رسید و در سال ۴۹۳ به اندلس بازگشت و با توشه ای بزرگ و گنجینه ای از علوم مختلف، ابن العربی به اشبیلیه رفت و در آنجا قاضی شد و دست ظالمان را از سر مردم کوتاه نمود. وی با مردم رفتاری نیک داشت و با آنها کرم نفس و حسن عهد و ثبات مودت می کرد. بعد از مدت کوتاهی ابن عربی دست از شغل قضاوت کشید و به تدریس و تألیف پرداخت. ابن عربی آثار بسیار ارزنده ای را تألیف نمود که مهمترین آنها عبارتند از :

۱– عارضة الاحوذی فی شرح الترمذی ، عارضه به معنی قدرت بر کلام و احوذی کسی است که کارها را از کثرت مهارت زودتر انجام دهد.

۲– احکام القرآن (که در قاهره چاپ شده است)

۳– الانصاف فی مسائل الخلاف

[۱] – وفیات الاعیان ج ۳ ص ۹۴

۴- انوار الفجر فی تفسیر القرآن در هشتاد مجلد که مؤلف بیست سال روی آن کار کرده است .

۵- ترتیب المسالک فی شرح موطأ مالک

۶- سراج المریدین

۷- سراج المهتدین

۸- قانون التأویل

۹- القبس فی شرح موطأ مالک بن انس ﷺ

۱۰- القواصم من العواصم، بهترین کتابی است که در رفع اتهامات بر علیه صحابه نوشته شده است .

۱۱- مراقی الزلف

۱۲- الناسخ و المنسوخ [1]

عبدالرحمن سهیلی (۵۰۸ – ۵۸۱ ه‍-ق)

عبدالرحمن بن عبدالله بن احمد اندلسی مکنی به ابو القاسم متولد مالقه و متوفای مراکش، محدث، نحوی، لغوی و مورخ از جمله علمای مالکی در قرن ششم بود که علی رغم آنکه در ۱۷ سالگی از هر دو چشم محروم شد اما ذوق آموختن و کسب معرفت وی را به تکاپوی بیشتری وا داشت. سهیلی صاحب استنباطات مخصوص و منحصر به فرد بود و در رجال شناسی ، تواریخ و سیر ماهر و صاحب دستی توانا بود . سهیلی به مراکش رفت و در آنجا به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. با آنکه سهیلی از نعمت بینایی محروم بود اما با این حال وی کتب بسیار مفید و ارزنده ای را تألیف کرد که موجب حیرت عام و خاص می باشد . آثار این علامه ی بزرگ و یگانه ی دهر عبارتند از :

۱- نتایج الفکر در نحو

---

[1] - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۱۰۱ -۱۰۲ ، الاعلام ج ۷ ص ۱۰۶ ، ریحانة الادب ج ۶ ص ۸۴ – ۸۵

۲-التعریف و الاعلام فی ما ابهم فی القرآن من الاسماء و الاعلام، این کتاب شرح حال کسانی است که اسامی آنها در قرآن مجید بطور اجمال و ابهام آمده است و در تواریخ و سیر مشهور می باشند.

۳-الروض الانف فی شرح غریب السیر در شرح و تفسیر محتویات سیره ی نبوی ابن هشام. این کتاب بارها در قاهره چاپ شده است. که شامل شرح و خود سیره نیز می باشد.

۴-رؤیة الله و النبی فی المنام

۵-السر فی عود الدجال [1]

ابراهیم بن قرقول (۵۰۵ – ۵۶۹ ه- ق)

ابراهیم بن یوسف بن ابراهیم مکنی به ابو اسحاق و معروف به ابن قرقول متولد درمریّه اندلس و متوفا در شهر فاس مراکش فقیه و محدث مالکی و امام عصر خود بود. ابراهیم جهت کسب حدیث به مالقه رفت. بعد از آن به سبته رفته و آنجا نیز به آموختن حدیث پرداخت سپس به سلا رفت و در آن دیار نیز به سماع حدیث مشغول شد. ابراهیم کتاب مطالع الانوار علی صحاح الآثار را تألیف نمود؛ این کتاب در واقع حل المسائل مشکلات موطأ امام مالک و صحیحین مسلم و بخاری می باشد و با اصول کتاب مشارق الانوار قاضی عیاض تألیف شده است. [2]

ابن مضا احمد (۵۱۳ – ۵۹۲ ه- ق)

احمد بن عبدالرحمن بن محمد لَخمی حیانی قرطبی مکنی به ابو جعفر و ابو العباس و معروف به ابن مضا فقیه، محدث، متکلم، نحوی، قاری، شاعر و ادیب از علمای بزرگ مالکی قرن ششم بود که در قرطبه متولد و در اشبیلیه وفات کرد.

---

[1] - الاعلام ج ۴ ص ۸۶، ریحانة الادب ج ص ۲۴۵ – ۲۴۶

[2] - الاعلام ج ۱ ص ۷۶، ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۱۴

وی در طب و حساب و هندسه نیز ماهر بود و مدتی در شهر فاس مراکش قاضی بود . از آنجا که با کمال عدالت قضاوت می نمود به قاضی الجماعه شهرت یافته بود . در بجایه و خود شهر مراکش نیز مدت زمانی قاضی بود . وی حدیث را در محضر قاضی عیاض فرا گرفت و نحو را از ابو رمّاک آموخت . احمد با آنکه در اکثر علوم زمان خود دست داشت بیشتر فعالیت خود را در نحو محدود کرده بود . وی کتاب سیبویه و دیگر کتب نحویه و لغویه و ادبیه را از اکابر علمای وقت فرا گرفته بود .

آثار احمد عبارتند از :

۱-الرّد علی النحویین

۲-تنزیه القرآن عمّا لا یلیق بالبیان

۳-المشرق فی اصلاح المنطق . [1]

ابن الوحشی عبدالله (متوفای ۵۰۲ ه- ق)

عبدالله بن یحیی تجیبی اقلیشی مکنی به ابو محمد و معروف به ابن وحشی عالم و محدث و قاضی مالکی در نیمه ی دوم قرن پنجم و اوایل قرن ششم بود که متولد و متوفا در اقلیش می باشد. عبدالله در اواخر عمر خود قاضی شهر طُلیطُله شد. آثار عبدالله عبارتند از :

۱-شرح شهاب الاخبار قاضی قضاعی

۲-ملخص مشکل القرآن ابن فورک [2]

عبدالرحمن بن جُبَیش (۵۰۴ – ۵۸۴ ه – ق)

عبدالرحمن بن محمد بن عبدالله انصاری مُرسی، مکنی به ابو القاسم و مشهور به ابن جُبَیش محدث، مورخ، ادیب، نحوی، قاضی و خطّاط متولد مریّه از توابع بَلَنسیه (والانس) ساکن در قرطبه و مریه و جزیره ی شقر و مرسیه و متوفا در مرسیه. از علمای بزرگ

[1] - الاعلام ج ۱ ص ۱۴۲ ، ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۵۴

[2] - ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۹۰

مالکی در عصر خود بود. عبدالرحمن بعلت مسائل سیاسی که در زمان حیاتش در اندلس اتفاق افتاد در شهرهای مختلف مقیم شد و در اواخر عمر سالها در مرسیه قاضی و خطیب مسجد جامع بود. از شاگردان وی ابن دحیه و دو برادر ابن حَوط الله و کلاهی را می توان نام برد . اثر مهم عبدالرحمن کتاب ارزشمند المغازی در چندین جلد می باشد که در آن مؤلف دانشمند شرح لشکر کشیهای مسلمین در قرن اول هجری در زمان خلافت حضرت ابوبکر صدیق، فاروق اعظم و عثمان ذی النورین (رض) را آورده است .[1]

عبدالحق ابن خرّاط (۵۱۰ – ۵۸۱ ه – ق)

عبدالحق بن عبدالرحمن بن عبدالله ازدی، اشبیلی مکنی به ابو محمد و مشهور به ابن خرّاط متولد در اندلس و متوفای بجایه، فقیه و محدث مالکی از کبار علمای عصر خود بود. ابن خراط بعلت جو نامساعد امنیتی در اندلس به شهر بجایه رفت و در آنجا به تدریس و تألیف مشغول شد. وی آثار بسیار مهم و گرانبهایی را تألیف کرد که آنچه بجای مانده است عبارت است از :

۱– برنامج

۲– المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز در ۱۰ جلد

۳– کتاب الرقائق

۴– کتاب الزهد

۵– کتابی در حدیث حاوی محتویات صحاح سته

۶– کتابی در شرح حال فقها

۷– کتاب العاقبة در محشر و قیامت

۸– کتابی در لغت[2]

---

[1] – الاعلام ج ۴ ص ۱۰۴ ، ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۰۳ – ۳۰۲

[2] – ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۲۴ ، الاعلام ج ۴ ص ۵۳

عُبَیدالله حَضرَمی (۴۸۹ – ۵۵۰ ه‍- ق)

ابو مروان عبیدالله بن عمر بن هشام حضرمی اشبیلی قاری ، فقیه و شاعر متولد و بزرگ شده در شهر قرطبه از علمای بزرگ مالکی بود .

وی در شهرهای مراکش و تلمسان مدرس بود. حضرمی نویسنده ای بسیار توانا بود و کتابهای ارزشمندی را به رشته ی تحریر در آورد. کتابهای بجای مانده از حضرمی بیانگر بینش عمیق علمی وی می باشد. هم چنین این تألیفات می رساند که او در رشته های زیادی استاد بوده است . آثار بجای مانده از حضرمی عبارتند از :

۱-الافصاح فی اختصار المصباح در نحو که خلاصه شده ی کتاب مطرزی است.

۲-شرح الدریدیه ، این کتاب شرح مقصوده ی ابن درید است .

۳-قراءة نافع [1]

عبدالله بَطَلیَوسی (۴۴۴- ۵۲۱ هـ- ق)

عبدالله بن محمد بن سید اندلسی، بطلیوسی مکنی به ابو محمد و مشهور به ابن سید فقیه، نحوی، لغوی و ادیب متولد و بزرگ شده ی شهر بطلیوس اندلس و ساکن و متوفا در بلنسیه از علمای بزرگ مالکی در اسپانیا بود . عبدالله مرجع استفاده در فقه و لغت بود. وی تبحر زیادی درکسب علم و تعلیم و ارشاد داشت.عبدالله آثار متنوعی را در موضوعات گوناگون تألیف کرد . آثار بجای مانده وی عبارتند از :

۱- اصلاح الخلل الواقع فی الجمل در نحو ، این کتاب شرح کتاب عبدالرحمن زجاجی است .

۲- الاقتضاب فی شرح ادب الکتاب ، این کتاب نیز شرح کتاب ادب الکتاب ابن قتیبه ی نحوی است و مهمترین شرح آن کتاب می باشد: این کتاب در بیروت چاپ شده است .

---

[1] - الاعلام ج ۴ ص ۳۵۲ ، ریحانة الادب ج ۶ ص ۲۰۱

۳-الانصاف فی التنبیه علی اسباب التی اوجبت الاختلاف بین المسلمین در مصر چاپ شده است.

۴-سبب اختلاف الفقهاء

۵-شرح دیوان متنبی

۶-شرح موطأ امام مالک بن انس

۷-المثلث حاوی مطالب ظریفه

۸-الحدایق [1]

علی بن مَوهَب (۴۴۱ – ۵۳۲ ه- ق)

علی بن عبدالله بن محمد بن موهب، جذامی مکنی به ابو الحسن مفسّر، محدث و متکلم متولد در مریه اندلس از کبار علمای مالکی در قرن ششم بود که از ابن عبدالبر روایت می کرد .

آثار بجای مانده از ابن موهب عبارتند از :

۱-تفسیر القرآن ، ۲- کتاب الاصول [2]

خلف بن بشکوال (۴۹۴ – ۵۷۸ ه- ق)

خلف بن عبدالملک بن مسعود بن بشکوال بن یوسف بن داحة بن داکة بن نضر خزرجی انصاری اندلسی قرطبی مکنی به ابو القاسم و معروف به ابن بشکوال ، ابن داحه و ابن داکه متولد و متوفی در قرطبه؛ محدث و مورخ و قاضی مالکی از علمای بزرگی بود که بسیار صالح و متواضع و سلیم النفس بود .

[1] - الاعلام ج ۴ ص ۲۶۸ ، ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۷۸

[2] - الاعلام ج ۵ ص ۱۱۹

وی اطلاعات ذی قیمتی در روایت احادیث شریف و وقایع تاریخ قدیم و جدید اندلس داشت . ابن بشکوال مدتها در شهر اشبیلیه قاضی بود. ابن بشکوال آثار فراوانی از خود بجای گذاشت که از جمله آثار زیر می باشد :

۱- تاریخ مختصر اندلس

۲- الصلة که ذیل و متمم تاریخ اندلس ابن الفرضی عبدالله بن محمد و حاوی شرح حال علما و محدثین و فقها و ادبا می باشد و در مادرید پایتخت کشور اسپانیا به چاپ رسیده است .

۳- غوامض الاسماء المبهمة الواقعة فی متون الاحادیث المسندة

۴- کتاب المستغیثین بالله فی المهمات و الحاجات .[1]

رزین سَرقُسطی (متوفای ۵۳۵ ه – ق)

رزین بن معاویه بن عمار عبدری اندلسی مکنی به ابو الحسن و مشهور به امام الحرمین متولد شهر سرقسطه اندلس ساکن و متوفا در مکه مکرمه ، محدث و مورخ از علمای بزرگ مالکی در قرن ششم می باشد که متجدد قرن ششم در حدیث نیز معرفی شده است . همچنانکه امام محمد غزالی متجدد در فقه و علامه فلانسی در علم قرائت متجدد شناخته شده اند. مهمترین کار تألیفی رزین جمع بین کتب صحاح سته می باشد که شامل صحاح مسلم ، بخاری ، ترمذی ، نسائی ، ابو داود و موطأ امام مالک بن انس است .[2]

یوسف ابن نحوی (۴۳۳ – ۵۱۳ ه- ق)

یوسف بن محمد بن یوسف توزری مکنی به ابو الفضل و معروف به ابن نحوی متولد تلمسان الجزایر و متوفا در اطراف شهر بجایه و ساکن شهر سجلماسه بود .

---

[1] - ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۶۹ ، الاعلام ج ۲ ص ۳۵۹

[2] - الاعلام ج ۳ ص ۴۶ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۵۸

وی متکلم و فقیه و فاضل بزرگی در دیار مغرب زمین بود که همچون امام غزالی فردی خود ساخته و متجدد بود.یوسف بخاطر کثرت زهد و شهامت از هیچکس چیزی نمی خواست .

یوسف از موسی بن حماد روایت می کرد . اثر بجای مانده از یوسف عبارت است از :

۱-القصیدة المنفرجه [۱]

یحیی ابن سعدون (۴۸۶ — ۵۶۷ ه-ق)

یحیی بن سعدون بن تمام ازدی قرطبی مکنی به ابو بکر و معروف به صاین الدین متولد قرطبه و متوفا در موصل؛ محدث، قاری و لغوی از علمای بزرگ مالکی در قرن ششم بود که در پی کسب حدیث دست به مسافرتهای زیادی زد و بلاخره در دمشق ساکن شد . اما در آخر به موصل رفت و تا پایان عمر در آن شهر باقی ماند . ابن سعدون در قرائت ، علوم مختلف قرآنی، حدیث، ادبیات عرب و تجوید قرآن مجید از اکابر وقت و مرجع استفاده ی مشایخ عصر خود بود . از جمله شاگردانش ابن شداد قاضی بود که از اینکه نزد استادی همچون ابن سعدون درس خوانده است به خود می بالید .

آثار بجای مانده ی ابن سعدون عبارتند از :

۱-القرطبیه در قرائات

۲-دیوان شعر

ابن سعدون از بزرگان دیانت و ورع و وقار، موثوق، صادق ، قلیل الکلام و کثیر الخیر بود . [۲]

محمد ابن سعاده (۴۹۶ — ۵۶۵ ه- ق)

محمد بن یوسف مرسی مکنی به ابو عبدالله و معروف به ابن سعاده ، متولد در شهر مرسیه

[۱] - الاعلام ج ۹ ص ۳۲۵ ، ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۸۳

[۲] - الاعلام ج ۹ ص ۱۸۱ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۲۸۸ ، وفیالت الاعیان ج ۵ ص ۴۴۴

اسپانیا و متوفا در شهر شاطبه قاضی ، محدث، عارف ، خطیب بلیغ ، ادیب، مفسر و متکلم از کبار علمای مالکی در قرن ششم بود. ابن سعاده نزد ابو علی صدفی و ابو الولید بن رشد کسب علم کرد، سپس برای تکمیل تحصیلاتش به شرق روی آورد ، به سفر حج رفت و بعد از سیر آفاق و انفس به وطنش باز گشت . وی عارفی برجسته نیز بود . ابن سعاده مدتی در شاطبه و مرسیه به کار قضاوت پرداخت . وی حدیث نیز روایت می کرد . آثار بجای مانده از ابن سعاده عبارتند از :

۱-شجرة الوهم المرقیه الی ذروة الفهم

۲-فهرست اسماء الشیوخ [1]

قاضی عیاض (۴۷۶ – ۵۴۴ ه‍- ق)

عیاض بن موسی بن عیاض بن عمرو بن عیاض بن محمد بن موسی بن عیاض یَحصبی سبتی متولد در سبته و متوفا در مراکش، محدث ، فقیه و ادیب از علمای بزرگ مالکی در قرن ششم بود. وی در علوم ادبیات عربی و نسب شناسی امام زمان خود بود. عیاض مکنی به ابو الفضل بود. وی از سبته به قرطبه و دیگر مراکز علمی مسافرت کرد و از اکابر هر دیاری اخذ مراتب علمی نمود. وی در قرطبه از جماعتی از اعیان حدیث استماع حدیث نمود، کبار مشایخ او در حدود صد نفر بودند. قاضی اهل ذکاوت و زیرکی و بیداری و فهم بود. مدت زیادی در شهر سبته به قضاوت پرداخت سپس به قضاوت شهر غرناطه منصوب شد. وی در امور قضایی و احکام دارای سیرت پسندیده بود. در اواخر عمر قاضی به مراکش مسافرت کرد و در آنجا ماند تا آنکه در آن دیار دار فانی را وداع گفت .

قاضی مؤلفی بسیار بزرگ نیز بود که تألیفات باقی مانده از او عبارتند از :

۱- الاکمال فی شرح مسلم

۲- الالماح الروایه و تقیید السماع

---

[1] - الاعلام ج ۸ ص ۲۳ ، ریحانة الادب ج ۴ ص ۹

۳-انوار المشارق در تفسیر غرایب احادیث موطا، صحیح مسلم و بخاری

۴- ترتیب المدارک و تقریب المسالک لمعرفة اعلام مذهب مالک

۵-التنبیهات در بر دارنده ی غرایب ، ۶- شرح حدیث ام زرع ، ۷- شرح مستوفی

۸- الشفا بتعریف حقوق المصطفی، در مراکش، ترکیه و مصر چاپ و منتشر شده است .[۱]

[۱] - الاعلام ج ۵ ص ۲۸۲ ، وفیات الاعیان ج ۲ ص ۴۴۸ – ۴۴۹

علـــــــمای شـــــــافعی

حسین راغب اصفهانی (متوفای ۵۰۲ ه- ق به بعد)

ابو القاسم حسین بن محمد بن مفضل اصفهانی محدث، مفسّر، متکلم، حکیم، ادیب و لغوی متولد اصفهان معروف به راغب اصفهانی از اکابر علمای شافعی و همعصر و هم صحبت امام محمد غزالی بود که وی را همردیف غزالی دانسته اند. راغب اصفهانی به خاطر شهرت بسزایی که داشت مورد قبول عام و خاص بود. راغب اصفهانی در علم کلام بسیار متبحر بود و کتاب الایمان و الکفر را با توجه به کلام امام اشعری نوشته است و از این جهت اشعری بودن او ثابت می شود .

لذا اینکه بعضی ها در شافعی یا معتزلی بودن او شک کرده اند بعلت نا آگاهی از عقاید کلامی راغب اصفهانی می باشد. راغب کتابهای بسیار مهم و ارزنده ای را تألیف نموده است که از آن میان آثار زیر می باشد .

۱-محاضرات الادباء و محاورات الشعراء و البلغاء، چند بار در قاهره چاپ شده است.

۲- الذریعة الی مکارم الشریعه

۳- افانین البلاغه

۴- جامع التفاسیر ، غالب تحقیقات بیضاوی از این تفسیر گرفته شده است .

۵- متشابهات القرآن

۶- المفردات فی غریب القرآن

۷- صوان الحکمه

۸- الایمان و الکفر، کتابی است بسیار مفید و فوائد حسنه ی زیادی دارد .

۹- تفصیل النشئتین و تحصیل السعادتین در معرفت نفس و مبدأ و معاد که دارای سی وسه فصل می باشد و در مصر و بیروت چاپ شده است .

۱۰- تحقیق البیان فی تأویل القرآن

۱۱-مقدمة التفسیر، در مصر در آخر کتاب تنزیه القرآن قاضی عبدالجبار بن احمد چاپ شده است .[۱]

الحافظ علی بن عساکر (۴۹۹- ۵۷۱ ه- ق)

علی بن حسن بن هبة الله بن حسن بن عبدالله بن حسین بن عساکر دمشقی مکنی به ابو القاسم و ملقب به نورالدین و ثقة الدین و معروف به ابن عساکر فقیه، محدث و مورخ متولد و متوفای دمشق از کبار علمای شافعی در قرن ششم است که به حافظ کبیر موصوف می باشد .

حافظ کبیر از خاندان بنو عساکر که حدود دو قرن موقعیت ممتازی در تاریخ شهر دمشق داشتند، بود. در این خاندان سلسله ای از عالمان شافعی پا به عرصه ی وجود گذاشته اند که هر یک در عصر خود امام بزرگواری بود. وی نزد نیای مادریش یحیی بن علی کراشی و برادر بزرگش صاین الدین (۴۸۸ – ۵۶۳ ه- ق) فقیه و محدث و شیخ ابو محمد اکفایی و جمال الاسلام بن مسلم سلامی و دیگر بزرگان شاگردی نمود. ابن عساکر بعد از تکمیل مقدمات و مبادی علوم برای استماع حدیث و تکمیل مراتب علمیه به عراق عرب و عجم و نواحی مختلف خراسان مسافرتها کرد. وی در اصفهان و خراسان به نشر احادیث نبوی پرداخت و از بسیاری از مشایخ حدیث که عده ای از اهل تاریخ و سِیَر عده ی ایشان را هشتاد زن و هزار و سیصد مرد نوشته اند استماع حدیث کرد. در این مسافرتهای طولانی حافظ دیگر حدیث ابی سعد عبدالکریم بن سمعانی مصاحب او بود. ابن عساکر قبل از سفر به خراسان به مکه رفت و فریضه ی حج را بجای آورد. و مدتی هم در مکه و مدینه ماند ، سپس از آنجا راهی بغداد شد و در نظامیه بغداد به تحصیل علم پرداخت. وی بعد از آنکه از مناطق مختلف مانند اصفهان ، خراسان ، جزیره و حجاز احادیث بسیاری را جمع آوری کرد به دمشق بازگشت. از زمانی که سلطان بزرگ اسلام ملک نور الدین محمود بن زنکی

---

[۱] – ریحانة الادب ج ص ۶۵ – ۶۶ ، الاعلام ج ۲ ص ۲۷۹

در سال ۵۴۹ هـ ـق در دمشق حاکم شد، ابن عساکر تا آخر عمر بمدت چهل سال در آنجا اقامت گزید و دستیار آن حاکم اسلام گستر و عادل گردید. لازم به ذکر است که ابن اثیر در تاریخ کامل ملک نورالدین را شخصی بسیار بزرگ ودر ردیف خلفای راشدین رضی الله عنهم وصف کرده است .

ملک نورالدین نخستین دار الحدیث در جهان اسلام بنام دار السنه (دار الحدیث النوریه)را برای ابن عساکر بنا کرد. ابن عساکر به طرفداری از عقاید امام اشعری و برای مبارزه با عقایدی که لکه بد نامی بر مذهب اهل سنت بود مجموعه ای از چهل حدیث در دفاع از سیاست مذهبی نورالدین فراهم کرد و در آن فضایل جهاد را شرح داد .

چند ماه پس از مرگ سلطان نورالدین محمود ، ابن عساکر نیز در گذشت. در مراسم تدفین وی سلطان صلاح الدین ایوبی شرکت کرده او را در گورستان باب الصغیر در جوار پدر و دیگر افراد خاندانش به خاک سپردند. سلطان نورالدین زنگی فرمانده ی ارتش اسلام درجنگ دوم صلیبی بود. وی در آن جنگ شکست بسیار سختی را بر سپاه مهاجم صلیبی وارد ساخت .

عملیات جهادی آن سلطان بزرگ راه را برای پیروزی صلاح الدین ایوبی و فتح بیت المقدس در جنگ سوم صلیبی باز کرد .

ابن عساکر نویسنده ای بزرگ و بسیار توانا بود، وی کتابی در تاریخ دمشق تألیف کرده است که ۸۰ جلد می باشد. تألیف این کتاب تعجب همه را برانگیخت تا جائیکه ابن خلکان نوشته است استادم گفت: چه آدمی را این چنین اتساع وقت کی می شود که در آن مثل این کتاب را جمع کند؟

آثار بجای مانده از این حافظ کبیر حدیث عبارتند از :

۱- تاریخ دمشق در ۸۰ جلد که به تاریخ کبیر معروف است

۲- الاربعین طوال شامل چهل حدیث در نبوت رسول الله صلی الله علیه وسلم و فضایل اصحاب کرام رضی الله عنهم

۳- الاربعین فی الاجتهاد فی اقامة الجهاد

۴- الاشراف علی معرفة الاطراف در دو جلد

۵- الاطراف للسنن الاربع

۶- کشف المغطی فی فضل الموطأ

۷- الامالی فی الحدیث

۸- معجم الشیوخ

۹- مناقب الشباب

۱۰-الموافقات در حدیث

۱۱-تبیین کذب المفتری فی ما نسب الی ابی الحسن الاشعری، امام ابن سُبکی گفته است این کتاب کثیر الفایده می باشد و هر فقیهی که آنرا نداشته باشد فقیه شافعی حقیقی نیست و هر اهل سنتی که آنرا نداشته باشد نفس او بی بصیرت می باشد. مشایخ حدیث و فقه هم طلبه هایشان را به مطالعه ی آن کتاب امر می کردند.[1]

ابن عساکر تمامی وقت خود را در عبادت و تعلیم و تعلم و تألیف گذرانید و لحظه ای از عمرش را هدر نداد .

عمر بَزری (۴۷۱ – ۵۶۰ ه – ق)

عمر بن محمد بن احمد بن عکرمه مکنی به ابو القاسم و معروف به ابن البزری ملقب به جمال الاسلام و زین الدین از اکابر فقهای شافعی و مفتی جزیره ی ابن عمر (منطقه ای بین دجله و فرات در سر حد کشورهای ترکیه ، عراق و سوریه ، هر جا که در این کتاب نام جزیره آمده است منظور همین منطقه می باشد) در جزیره متولد و متوفا گردید . جمال الاسلام در جزیره پیش ابی الغنایم محمد بن فرج بن منصور بن حسن سلمی فارقی به تحصیل علم پرداخت. سپس به بغداد رفت و نزد علمای بزرگ

[1] - الاعلام ج ۵ ص ۸۲ ، دانشنامه ی ایران و اسلام ص ۷۲۰ ، وفیات الاعیان ج ۲ ص ۳۳۰ – ۳۳۱ ، و ریحانة الادب ج ۶ ص ۸۶ – ۸۷ ، طبقات الشافعیه ج ۴ ص ۲۷۳

الکیاهراسی و امام محمد غزالی و برادر امام محمد بنام احمد و ابو بکر شاشی به تحصیل فقه و دیگر علوم پرداخت .

ابن بزری بعد از اتمام تحصیلات به جزیره برگشت و به تدریس و ارشاد مردم مشغول شد. وی در هر دو زمینه ی علمی و دینی مجلس داشت و برای حفظ و نشر فقه شافعی در آن منطقه نظیری نداشت . مردمان بسیاری از او بهره گرفتند ، به همین خاطر او را زین الدین و جمال الاسلام خطاب می کردند . شهرت عمر به ابن البزری نیز بدان خاطر است که وی به کار بزر می پرداخت و از آنراه امرار معاش می کرد . بَزر در آن منطقه نام روغنی است که از دانه ی کتان بیرون می آوردند و با آن چراغها را روشن می کردند . ابن بزری کتابی بنام اشکالات و غرایب الفاظ برای شرح و حل الفاظ " کتاب مهذب " اثر شیخ ابو اسحاق شیرازی تألیف کرده است که بسیار مورد توجه اهل فن می باشد [۱]

عبدالکریم سَمعانی (۵۰۶ – ۵۶۲ ه- ق)

عبدالکریم بن ابی بکر محمد بن ابی المظفر منصور بن محمد بن عبدالجبارسمعانی تمیمی مروزی مکنی به ابو سعید و ملقب به تاج الاسلام و قوام الدین متولد و متوفا در مرو، مورخ ، فقیه، محدث حافظ، فاضل و واعظ از خاندان دانشمند پرور سمعانی یکی از اکابر علمای شافعی در قرن ششم بود. سمعانی در طلب علم و حدیث به مغرب، مشرق، شمال و جنوب جهان اسلام مسافرت کرد. چند دفعه به ماوراء النهر و دیگر بلاد خراسان رفت ، به قومس (سمنان فعلی) ری، اصفهان ، همدان ، بلاد جبال، عراق، حجاز، موصل، جزیره، شام و دیگر سرزمینها رفت. وی علمای بسیاری را در یافت و از ایشان علم یاد گرفت و به افعال جمیله و آثار حمیده ی آنها اقتدا کرد . شیوخ سمعانی بیش از چهار هزار تن بودند .

---

[۱] - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۴۲۱- ۴۲۲ ، الاعلام ج ۵ ص ۲۲۲

پدر سمعانی، ابی بکر محمد (۴۶۳ – ۵۱۰ ه ق) نیز که عالمی وارسته بود در سال۴۷۷ به حج رفت و از آنجا به بغداد سفرکرده و از جماعتی حدیث شنید. در مدرسه نظامیه وعظ گفت، مدتی آنجا ماند سپس به اصفهان رفت و در آنجا نیز از اهل حدیث استماع حدیث نمود و سپس متوجه خراسان شده و در ۵۰۹ به مرو برگشت . سپس دوبار با عبدالکریم و یکی دیگر از پسرانش به نیشابور سفر کرد. آنها در نیشابور از ابی بکر عبدالغفار و دیگر مشایخ حدیث شنیدند. از آنجا به مرو بر گشتند. پدر سمعانی در سن چهل و سه سالگی وفات کرد. وی که محدث و فقیه و حافظ بود طبق متون و اسانید وعظ می کرد و مشکلات را بیان می کرد. تألیفاتی نیز داشت و شاعر هم بود. اما پیش از مرگ تمامی شعرهایش را از بین برده بود .

جد عبدالکریم بنام منصور بن محمد (۴۲۶ – ۴۸۹ هـ- ق) نیز فقیه و واعظ و امام عصر خود بود . وی مؤلفی بزرگ بود و آثار مهم زیر را تألیف کرد:

۱ – منهاج اهل السنه ، ۲ – الانتصار ، ۳ – الاصطلام، ۳ – الاوسط، ۴ – صد حدیث از صد شیخ، البرهان که حاوی هزار مسئله از مسائل خلاف است. ۵ – قواطع در اصولف۶ – تفسیر قرآن مجید،۷ - الرّد علی القدریه

ابو المظفر عبدالرحیم

عبدالکریم پسری بنام ابو المظفر عبدالرحیم داشت که او هم دانشمندی بی نظیر بود. عبدالرحیم نیز همانند پدرش برای استماع حدیث در بلاد خراسان و ماوراء النهر به سیر پرداخت . وی معجمی از شیوخ خود در هیجده جزء در دو مجلد ضخیم- جمع کرد . او فقه و حدیث و ادبیات تدریس می کرد. مردم از دور دست به پیش او می آمدند و عبدالرحیم در شهرش بسیار مورد احترام مردم بود .

باری عبدالکریم علاوه بر تدریس به کار تألیف نیز می پرداخت. وی آثار بسیار گرانبهایی را از خود بجای گذاشت که عبارتند از :

۱- ذیل تاریخ بغداد در پانزده جلد .

۲- تاریخ مرو در بیست جلد

۳- کتاب الانساب در هشت جلد، این کتاب را عزالدین ابن اثیردر سه جلد خلاصه کرده است . این کتاب که حاوی شرح حال چهار هزار تن از علمای بزرگ است به چاپ رسیده است .

۴- فضایل الصحابه

۵- معجم المشایخ [۱]

محمد مسعودی (۵۲۲ — ۵۸۴ ه- ق)

محمد بن عبدالرحمن بن محمد مسعودی ، مروزی ، بَندَهی ، خراسانی مکنی به ابو سعید و ملقب به تاج الدین در نواحی مرو رود به دنیا آمد و در دمشق ساکن شده و در همانجا نیز درگذشت. مسعودی بعلت انتساب به جدش مسعود، به مسعودی منتسب می باشد . وی فقیه، محدث ، ادیب و عارف از کبار علمای شافعی در عصر خود بود . مسعودی استاد و مربی ملک افضل پسر صلاح الدین ایوبی بود. وقتی صلاح الدین ایوبی در سال ۵۷۷ ه —ق به حلب رفت، مسعودی درجامع حلب بود ، وی در خرانه ی کتب آن مسجد به تحقیق پرداخت؛ چند کتابی را از آنجا برداشت و قبل از وفات تمامی تألیفات و کتابهایش را وقف کرد . مسعودی بزرگترین شارح مقامات حریری می باشد و آنرا در پنج جلد بزرگ شرح کرده است. هیچ شارح دیگری حتی به نصف آنچه مسعودی شرح کرده است نیز نرسیده است . [۲]

---

[۱] - وفیات الاعیان ج۲ ص ۲۵۲ — ۲۵۴ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۷۹ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۲۸

[۲] - الاعلام ج ۷ ص ۶۴ ، وفیات الاعیان ج ۳ ص ۱۴۸ — ۱۴۹

محمد شهرستانی (۴۶۷ – ۵۴۸ ه – ق)

محمد بن ابی القاسم عبدالکریم بن ابی بکر احمد شهرستانی مکنی به ابو الفتح متولد و متوفا در خراسان فقیه، متکلم، مورخ، محدث و فیلسوف نامی شافعی از دانشمندان بزرگ قرن ششم بود. شهرستانی نزد ابو المظفر خوافی قاضی طوس (متوفای ۵۰۰ ه ق) و ابو نصر قشیری (م ۵۱۴ ه ق) و ابو الحسن احمد مدینی محدث نامی و ابو القاسم سلمان انصاری (م ۵۱۲ ه ق) کسب علم نمود. از جمله شاگردان شهرستانی حافظ عبدالکریم سمعانی بود . شهرستانی محفوظات بسیاری داشت. مردمان را وعظ می گفت. در سال ۵۱۰ به بغداد رفت سه سال آنجا ماند ، عام و خاص وی را قبول داشتند . شهرستانی مدتی نیز در خوارزم بسر برد. شهرستانی در شناخت ادیان و ملل بسیار متبحر بود و کتابش در این باره به سبب اهمیت فوق العاده ای که دارد به اکثر زبانهای اروپایی، هندی و ترکی ترجمه شده است. این کتاب (الملل و النحل) بارها درجهان تجدید چاپ شده است .

مهمترین آثار شهرستانی عبارتند از :

۱– الملل و النحل
۲– الارشاد الی عقائد العباد
۳– تلخیص الاقسام لمذهب الانام
۴– المناهج والبینات در رد فلسفه یونانی
۵– المضارعه
۶– نهایة الاقدام در علم کلام
۷– غایة المرام
۸– المبدأ و المعاد
۹– دقایق الاوهام [1]

الفرّاء البَغَوی (۴۳۶ – ۵۱۰ ه – ق)

حسین بن مسعود بن محمد مکنی به ابو محمد معروف به الفرّاء و ملقب به ظهیر الدین و محیی السنه متولد بَغا از قُرای خراسان میان هرات و مرو و متوفا در مرو فقیه ، محدّث،

[1] – الاعلام ج ۷ ص ۵۳ ، وفیات الاعیان ج ۳ ص ۸۷ – ۸۸

مفسّر، ادیب و مورّخ از علمای بزرگ شافعی در عصر خود بود. حسین را بدان جهت فرّاء لقب داده اند که وی پوستین راست می کرد و یا آنرا می فروخت .

هم چنین بغوی را بدان علت محیی السنه گفته اند که وی مشکلات قول (گفتار) پیامبر ﷺرا روشن می کرد. بغوی درس حدیث و فقه و غیر آنرا بدون وضو نمی گفت . وی از نهایت زهد نان خشک می خورد یاران وی را وادار کردند که نان با روغن زیت بخورد. میراث زنش را هنگامیکه مُرد نگرفت و با قناعت روزگار را می گذرانید. بغوی آثار بسیار مهمی را تألیف کرد که مهمترین آنها عبارتند از :

۱- تفسیر القرآن بنام معالم التنزیل
۲- التهذیب در فقه شافعی
۳- عادت در فقه
۴- شرح سنه در حدیث
۵ - المصابیح السنه در حدیث
۶ - الجمع بین الصحیحین .[۱]

ابن خَمیس الکَعبی (متوفای ۵۵۲ ه- ق)

حسین بن نصر بن محمد بن حسین بن خمیس بن عامر مکنی به ابو عبدالله و ملقب به مجد الدین و تاج الاسلام متولد و متوفای موصل، فقیه، محدث ، اصولی و عارف از اکابر علمای شافعی در عصر خود بود که علم فقه و اصول را نزد امام محمد غزالی آموخت . بعد از رفتن امام محمد غزالی از بغداد حسین جهت تکمیل تحصیلاتش در فقه و اصول از علمای دیگر استفاده کرد. ابن خمیس در رَحبَه مالک بن طَوق به قضاوت منصوب شد . بعد از کار قضاوت به موصل برگشت و به تدریس و تألیف پرداخت . از ابن خمیس کتابهای زیر بجای مانده است :

۱- مناقب الابرار بر اسلوب رساله ی قُشیری
۲- مناسک الحج
۴- الموضح در فقه امام شافعی
۵ - تحریم الغیبه

[۱] - وفیات الاعیان ج ۱ ص ۳۸۵ ، الاعلام ، ج ۲ ص ۲۸۴

۲- الاعلام ج۲ ص ۲۸۶ ، وفیات اعیان ج ۱ ص ۳۸۷

۳-اخبار المنامات ۶- منهج التوحید یا منهج المرید.[۱]

احمدبن محمد سَلَفی (۴۷۵ – ۵۷۶ ه- ق)

احمد بن محمد بن احمد بن محمد بن ابراهیم بن سَلَفه اصفهانی مکنی به ابو طاهر و ملقب به صدر الدین متولد در اصفهان و متوفا در اسکندریه فقیه ، محدث حافظ، ادیب از اکابر مشاهیر (حفظ حدیث) شافعی در قرن ششم بود. سلفی لغت را نزد خطیب بغدادی آموخت و فقه را از الکیا هراسی گرفت. وی در راه اخذ علم حدیث به مسافرتهای زیادی دست زد. از جمله به شهرهای سُهرورد، اردَبیل، حَویث و قِهج و غیره رفت. اکثر مشایخ زمان خود را ملاقات نمود. در سال ۵۱۰ از راه دریا به اسکندریه رفت (از طریق بندر صور لبنان). مردم طالب علم بخصوص علم حدیث از مناطق دور دست به خدمت او می رسیدند و از علم فراوان وی بهره مند می شدند. در سال ۵۴۶ ه- ق ملک عادل ابو الحسن بن سلار وزیر ظافر حاکم مصر مدرسه ای برای سلفی در اسکندریه ساخت . سلفی در آن مدرسه به تدریس پرداخت. در عین حال ازتألیف نیز غافل نبود. وی علاوه بر تألیف تعلیقاتی نیز بر کتب مختلف نوشته است . از آثار متنوع وی فقط چند اثر زیر بجای مانده است :

۱-السداسیات در حدیث ، ۳- الاربعین البلدانیه در حدیث

۲-معجم السفر ۴- المشیخة البغدادیه[۲]

اسعد عِجلی (۵۱۵ – ۶۰۰ ه- ق)

اسعد بن ابی الفضایل محمود بن خلف بن احمد بن محمد عجلی اصفهانی ، مکنی به ابو الفتوح و ملقب به مُنتَجَبُ الدّین فقیه ، محدث و واعظ و عارف ازکبار علمای شافعی در قرن ششم و امام عصر خود بود . وی متولد و متوفای اصفهان بود . اسعد از جمله علمایی

[۲] - الاعلام ج ۱ ص۲۰۹ ، وفیات الاعیان ج ۱ ص ۷۹ – ۸۰

بود که اهل عبادت، زهد، ورع و قناعت، موصوف به علم و دیانت و امانت بودند . وی معاش و گذران زندگی را ازکف دست خود می خورد . برای اینکار از بیرون شهر برگ به اندازه قوت روزا نه ی خود به شهر می آورد و می فروخت . اسعد علم حدیث را از ام ابراهیم فاطمه بنت عبدالله جوزدانیه و دیگر مشایخ نام آوراستماع کرد . وی در راه طلب حدیث به مسافرت نیز مبادرت می کرد . در سال ۵۷۵ هـ - ق جهت طلب حدیث به بغداد رفت و از محضر استاد بزرگ ابی الفتح محمد بن عبد الباقی بن سَلمان معروف بابن بطی به شنیدن حدیث پرداخت .

اسعد در بغداد از مشایخ بزرگ اجازه ی تدریس و تبلیغ احادیث نبوی را کسب کرد . بعد از آن به اصفهان برگشت . در آن موقع وی عالمی متبحر و مشهور گشته بود . اسعد در اصفهان ضمن تدریس به تألیف نیز پرداخت . از آثار او است :

۱- شرح الوجیز امام غزالی

۲- شرح الوسیط امام غزالی ؛ عجلی در این دو شرح مشکلات و معضلات هر دو کتاب را چون آب زر حل کرده است .

۳- آفات الوعاظ ؛ ۴ -کتاب تتمة التتمة للابانة در فقه شافعی، تا قرنها در اصفهان مورد استناد فقها بود .[1]

محمد فارقی (۴۲۹ - ۵۰۷ هـ - ق)

محمد بن احمد بن حسین شاشی ، قفّال ، فارقی مکنی به ابو بکر ملقب به فخر الاسلام و مشهور به مستظهری متولد میا فارقین و متوفا در بغداد فقیه از ائمه شافعیان در بغداد بود . وی پیش ابی عبدالله محمد بن بیان کازرونی و ابی منصور طوسی شاگرد امام الحرمین جُوَینی در میافارقین به تحصیل فقه پرداخت. سپس به بغداد رفت و نزد امام ابو اسحاق

---

[1]- وفیات الاعیان ج ۱ ص ۱۷۲ - ۱۷۳ ، الاعلام ج ۱ ص ۲۹۴، معجم المؤلفین ج۲ ص ۲۴۸

شیرازی کتاب المهذب آن بزرگوار را خواند و پیش ابی نصر بن الصباغ مؤلف کتاب الشامل به آموختن کتاب الشامل وی پرداخت .

از شاگردان نامدار محمد فارقی می توان عبدالله بن ابی عصرون را نام برد که امام زمان خود بود . محمد فارقی انسانی با اخلاص و زاهد بود. وی بسیار مورد احترام مردم بود؛ مدتی قاضی شهر واسط عراق شد. در بغداد مدرس نظامیه آن شهر بود و تا زمان مرگش در آن دانشگاه بتدریس پرداخت .

محمدفارقی علی رغم اشتغال زیاد در کار تألیف نیز دستی توانا داشت. از آثار وی می توان کتب زیر را نام برد:

۱- الفتاوی در فقه امام شافعی

۲- العمدة فی فروع الشافعیه

۳- حلیة العلماء فی معرفة مذاهب الفقهاء .

فارقی مسائلی را که ائمه فقه در آن اختلاف دارند به این کتاب افزود و بدان سبب که کتاب مزبور را برای خلیفه ی عباسی المُستظهَر بالله نوشته بود ؛ آن را مستظهری نامیدند و شهرت وی به مستظهری هم بدان سبب می باشد. [1]

حافظ عبدالغافر فارسی (۴۵۱ – ۵۲۹ هـ ق)

عبدالغافر بن اسماعیل بن عبدالغافر بن احمد بن محمد بن سعید فارسی متولد و متوفا در نیشابور حافظ حدیث، فقه، محدّث، ادیب و مورخ از کبار علمای شافعی در قرن ششم بشمار می رود. فارسی در پنج سالگی قرآن مجید را خواند . چهار سال پیش امام الحرمین جوینی به آموختن فقه پرداخت. وی پسر دختر عبدالکریم قشیری بود. حدیث را از پدر بزرگش قشیری مذکور شنید. مادر بزرگ مادریش نیز محدثی بزرگ بود بنام فاطمه دختر ابی علی دقاق عارف که مدتی به آموزش حدیث به نوه اش پرداخت .

[1] - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۶۰، الاعلام ج ۶ ص ۲۱

همچنین فارسی پیش دایی هایش ابی سعید و ابی سعد پسران عبدالکریم قشیری حدیث شنید . فارسی مدتی نیز نزد پدرش اسماعیل که محدثی بزرگ بود به سماع حدیث پرداخت . بعد از اینکه فارسی در علوم مختلف به مراتب بالای علمی رسید به خوارزم ، غزنه و هند رفت . وی ضمن ملاقات با بزرگان آن دیار و بردن بهره ی علمی از علمای بزرگ به نشر احادیث در آن دیار نیز پرداخت . علامه فارسی از آن جهت که در علم حدیث بیشتر از سایر رشته های علمی تبحر داشت به حافظ ملقب گشت. وی کتابهای بسیار مهمی را به رشته ی تحریر در آورد که از آن جمله می باشند :

۳ – مُفهِم شرح صحیح مسلم

۴ – سیاق برای تاریخ نیشابور

۵ – مجمع الغرایب فی غریب الحدیث در حدیث [1]

ابن ابی عُصرون (۴۹۳ – ۵۸۵ هـ ق)

ابوسعدعبدالله بن ابی السّری محمد بن هبة الله بن مُطهّر بن علی بن ابی عصرون بن ابی السّری تمیمی حدیثی موصلی متولد و متوفا در حلب، فقیه و فاضل و قاضی مکنی به ابو سعید و معروف به ابن ابی عصرون و ملقب به شرف الدین از مشاهیر فقهای شافعی در قرن ششم بود . وی در طفولیت قرآن مجید را با قرائات عشره خواند و فقه و اصول و دیگر علوم متداوله را از اکابر آنها مانند قاضی مرتضی ابن محمد بن قاسم شهرزوری و ابن عبدالله حسین بن خمیس موصلی در موصل آموخت. سپس به بغداد رفت و نزد اسعد میهنی (۴۶۱ – ۵۲۷ هـ ق) فقیه و محدث نامدار به تکمیل فقه پرداخت ، نزد قاضی شیخ ابی علی فارقی در شهر واسط کتاب المُهذّب را خواند. و علم اصول را از ابی الفتح بن هارون اصولی فرا گرفت و علم خلاف را نیز فرا گرفت. سپس مدتی به شهر سنجار رفت و به تدریس در آن شهر پرداخت. بعد از آن راهی حلب شده و به تدریس مشغول شد . بعد از

---

[1] – الاعلام ج ۴ ص ۱۵۷ ، وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۶۴

آنکه ملک نورالدین محمود زنگی رحمه الله شهر دمشق را گرفت، وی به آن شهر رفت و در مسجد جامع دمشق به تدریس پرداخت. و متولی اوقاف مسجد شد . سپس به حلب رفت و در آن شهر به کار تألیف نیز گرایش پیدا کرد و کتابهای مهمی را تألیف کرد. مدتی دراز نیز در شهرهای بغداد، واسط ، نصیبین ، حران و دیگر بلاد به قضاوت پرداخت .

نورالدین محمود زنگی برای ابن ابی عصرون مدارسی را در شهرهای حلب، حماة، حمص و بعلبک بنا کرد . این عالم بزرگوار در آخر عمر نابینا شد. با آنکه نابینا شده بود باز هم به قضاوت مشغول بود و کتابی را در جایز بودن قضاوت نابینا تصنیف کرد. از این عالم بزرگوار آثار گرانبهای زیر بجای مانده است :

۱- صفوة المذهب فی نهایة المطلب در هفت مجلد (خلاصه شده ی چهل جلدی امام الحرمین)

۲- الانتصار در چهار مجلد در مذهب امام شافعی

۳- التیسیر در خلاف در چهار مجلد

۴- کتاب المرشد در دو مجلد

۵- کتاب الذریعة فی معرفة الشریعة

۶- ما اخذ النظر

۷- کتاب مختصری در فرایض

۸- ارشاد المغرب فی نصرة المذهب که نا تمام ماند و شاگردانش آنرا تکمیل کردند.[1]

محیی الدین ابن زکی الدین (۵۵۰ – ۵۹۸ هـ ق)

محمد بن زکی الدین علی بن بن محمد مکنی به ابو المعالی ملقب به محیی الدین و معروف به زکی الدین فقیه و خطیب نامدار شافعی متولد و متوفا در دمشق از نسل حضرت عثمان ذی النورین رضی الله عنه بود. وی در فصاحت، بلاغت، فقه، ادبیات، و دیگر علوم متداول زمان

[1] - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۱۴۷ – ۱۴۸ ، الاعلام ج ۴ ص ۲۶۸

خود مشهور و از اکابر عصر خود بود . محیی الدین نزد صلاح الدین ایوبی مرتبه ای عالی داشت . وقتی سلطان صلاح الدین شهر حلب را از صلیبیان باز پس گرفت وی که در آن موقع از طرف سلطان قاضی دمشق بود قصیده ی بابیه سخت عجیب و خوش آیند نوشت که مشهور ترین بیت آن این است:

و فَتحک القلعة الشهباءَ فی صفرٍ مُبشِّرٌ بفتوح القُدسِ فی رجَبِ

فتح این قلعه توسط تو در ماه صفر بشارت دهنده است به فتح قدس در ماه رجب فتح شهر حلب در تاریخ هیجدهم ماه صفر سال پانصد و هفتاد و نه بود. و چنانچه محیی الدین پیش بینی کرده بود، سلطان ایوبی بیت المقدس را در بیست و هفتم رجب سال پانصد و هشتاد و سه فتح کرد بعد از فتح بیت المقدس ، سلطان صلاح الدین بخاطر پیش بینی فتح آن شهر؛ محیی الدین را به قضاوت شهر حلب گمارد. بعد از فتح بیت المقدس در اولین جمعه، محیی الدین نیز که همراه سلطان بود در نماز جمعه خطبه ای بسیار بلیغ و فصیح ایراد کرد که مورد توجه همگان واقع شد. پدر محیی الدین هم انسانی دیندار و قاضی دمشق بود. که بعد از چندی از قضاوت دست کشید وراهی سفر حج رفت و در سال ۵۶۳ به بغداد رفت و مدتی به تدریس حدیث پرداخت.

وفاتش در سال ۵۶۴ در بغداد بود. جدّ محیی الدین و همچنین پسرانش نیز در عصر خود قضاوت دمشق را بعهده داشتند . [1]

قاضی کمال الدین شهرزوری (۴۹۲ – ۵۷۲ هـ ق)

محمد بن ابی محمد عبدالله بن ابی احمد قاسم شهرزوری مکنی به ابوالفضل و ملقب به کمال الدین فقیه و محدث متولد و متوفا در دمشق از کبار علمای شافعی در عصر خود بود. جد وپدر و پسرش قاضی بودند و متوالیاً تا پنج نسل در خاندان آنها کار قضاوت بردوام بود. کمال الدین قاضی ابتدا در موصل از طرف عمادالدین زنگی به قضاوت آن شهر رسید.

[1] – وفیات الاعیان ج ۳ ص ۶۳ – ۶۴ ، الاعلام ج ۷ ص ۱۶۸

قاضی مذکور در آن شهر مدرسه ای برای شافعیان ساخت و رباطی (کاروانسرایی) را در مدینه ی منوره برای حجاج ساخت . بعد از مرگ عمادالدین در خدمت پسرش سیف الدین غازی بود وقتی که سلطان نورالدین زنگی در شام بقدرت رسیید ، کمال الدین به نزد آن بزرگوار رفت (۵۵۵ هـ ق) و در شهر دمشق قضاوت آن شهر را بدست گرفت. وی تا پست وزارت در دیار شام ترقی کرد . بعد از مرگ نورالدین محمود ، سلطان صلاح الدین نیز قاضی مزبور را در پستش ابقا کرد. کمال الدین در علم خلاف و اصول سخنی نیک داشت . صدقه و احسان بسیار می کرد و اوقاف زیادی را در موصل و نصیبین و دمشق وقف کرد . وی در کار مملکت نیز صاحب تدبیر بود و در خاندان وی گرچه همه صاحب منصب بودند ، اماریاستی که او داشت برای دیگری میسر نشد . [۱]

سدید سلماسی (وفات ۵۷۴ هـ ق)

السدید محمد بن هبةالله سلماسی فقیه، متولد شهر سلماس آذربایجان غربی و متوفا در بغداد از اکابر علمای شافعی در عصر خود بود. وی در دانشگاه نظامیه ی بغداد به تدریس اشتغال داشت و آنچنان در آثار امام محمد غزالی تبحر داشت که سه کتاب «وسیط»، «طریقة الشریف و مستصفی» را از حفظ درس می گفت. مردمان از سرزمینهای دور و نزدیک جهت تحصیل علم به نزد او می آمدند و علمای اصحاب تصنیف و تدریس می گشتند. از جمله کسانی که در محضر سلماسی به مقامات عالی علمی رسیدند و امام عصر خود شدند، عمادالدین محمد و کمال الدین موسی پسران یونس و شیخ شرف الدین ابو المظفر بن علوان بن مهاجر بودند . [۲]

[۱] - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۶۷ – ۶۸

[۲] -همان منبع ص ۶۴ – ۶۵

قاسم شاطبی (۵۳۸ – ۵۹۰ هـ ق)

قاسم بن فِیرُّه بن ابی القاسم خلف بن احمد رُعَینی شاطبی قاری، مفسّر، محدّث، ادیب و عالم در تعبیر خواب از کبار علمای شافعی متولد شاطبه (شهری در اندلس) و متوفی در مصر مکنی به ابو محمد و ابو القاسم و معروف به امام القراء و امام شاطبی بود . وی با آنکه از نعمت بینایی هردو چشم محروم بود با اینحال در بسیاری از رشته های علوم متداول زمان خود یگانه ی دهر بود. شاطبی از کثرت ذکاوت و فطانت تمامی حرکات و اقوال و افعال و گفتار خود را طوری وانمود می کرد که حاضرین مجلس اصلاً متوجه نابینایی او نمی گشتند. نزد وی صحیح مسلم و بخاری و موطا امام مالک را می خواندند و از حفظ اغلاط نسخه ها را بیان می کرد .

امام شاطبی در علم قرائت قصیده ای بسیار مشهور که حاوی هزار و صد و هفتاد بیت شامل بدایع و نکته های اعجاب برانگیز که مورد اتفاق قاریان معتمد بزرگ قرآنی در اعصار مختلف بود را تألیف نمود. وی نام این قصیده را «حرز الامالی و وجه التهانی» نهاد. از قاریان تنها عده ی معدودی موفق می شوند که آنرا حفظ کنند . امام شاطبی می گفت: «هر که این قصیده ی مرا بخواند خدای او را در علم قرائت بگشاید، از آن سبب که این قصیده را با نیت خالص برای خداوند تعالی انشا کردم ». دعای وی نزد حق تعالی قبول افتاد چرا که هرکه آنرا می خواند نفع بسیاری از آن می گرفت .

شاطبی زیاد حرف نمی زد و بی ضرورت لب به کلام نمی گشود . برای تعلیم بدون وضو و بدون خشوع و وقار و بغیر از هیبت نیک نمی نشست، به مرضهای سختی مبتلا بود اما دم بر نمی آورد. در سال ۵۷۲ هـ ق امام مذکور به مصر رفته در خانه ی قاضی فاضل [۱]

[۱] - قاضی فاضل (۵۲۹ – ۵۹۶ هـ ق) ، وی قاضی صلاح الدین ایوبی در مصر بود او انسانی بسیار وارسته و فاضل بود و تا آخر عمر همچنان قاضی القضات مصر باقی ماند .

اقامت کرد و در مدرسه ی قاضی مذکور به تدریس قرآن مجید، قرائت، نحو و لغت پرداخت. و تا آخر عمر در همانجا ماند.

تألیفات امام شاطبی عبارتند از :

۱- تتمة الحرز من قراء ائمة الکنز

۲- حرز الامالی و وجه التهانی یا قصیده ی شاطبیه، علامه یسخاوی و بعضی دیگر از افاضل بر آن شرحهای بسیار ی نوشته اند. این قصیده در مصر و هند با چندین شرح خطی چاپ شده است. بقول ابن خلکان تا آنزمان این چنین اثری نوشته نشده بود .

۳- عقلیة اتراب القصائد فی اسنی المقاصد، در قاهره چاپ شده است .

۴- قصیده ی دالیه در تجوید

امام شاطبی قصیده ی مشهورش را با ابیات زیر شروع کرده است :

بَدَأتُ بسم الله فی النَّظمِ اوّلاً　　تبارک رحماناً رحیماً و موئلا
وَثَنَّیتُ صلّی اللهُ ربّی علی الرّضا　　محمّد المُهدی الی النّاس مُرسلاً [1]

الحازِمی (۵۴۸ – ۵۸۴ هـ ق)

محمد بن موسی بن عثمان بن موسی بن عثمان بن حازِم همدانی مکنی به ابوبکر و ملقب به زین الدین محدث، حافظ قرآن مجید و فقیه اصلاً از همدان، ساکن و متوفا در بغداد از کبار علمای شافعی در عصر خود بود که فقه را از شیخ جمال الدین بن فضلان و غیر او فراگرفت. حدیث را در همدان از بزرگان آن شنید، بعد از آن بعلت ذوق وافری که به حدیث داشت به عراق، شام، موصل، بلاد فارس و اصفهان و سایر شهرهای همدان و بلاد مختلف آذربایجان مسافرت کرد و از بزرگان حدیث در آن نواحی حدیث شنید. بدین ترتیب حازمی در علم حدیث به امام عصر خود تبدیل شد. او سپس راهی بغداد شد و تا آخر عمر در آن شهر ماند. وی در آنجا به تدریس پرداخت و در عین حال کتابهای مهمی نیز تألیف

[1]- الاعلام ج ۶ ص ۱۴ ، وفیات الاعیان ج ۲ ص ۵۰۸ – ۵۱۰ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۸۴ – ۲۸۵

کرد. بعد از وفات حازمی جماعت زیادی در جامع قصر بر او نماز خواندند و وی را در مقبره ی شونیزیه مقابل قبر جنید بغدادی بخاک سپردند . آثار حازمی عبارتند از:

۱- الفیصل در متشابهات

۲- العُجالة در نسب

۳- ما اتفق لفظه و افترق مسمّاه در معرفی اماکن و بلاد متشبه از روی خط

۴- ناسخ و المنسوخ یا الاعتبار فی بیان الناسخ و المنسوخ من الآثار در حدیث ، این کتاب در سال ۱۳۱۹ هـ ق در هند چاپ شده است

۵- سلسلة الذهب: آنچه که امام حنبلی از امام شافعی نقل کرده است . [1]

اسعد مِیهَنی (۴۶۱ — ۵۲۷ هـ ق)

اسعد بن ابو نصر بن فضل میهنی مکنی به ابو الفتح و ملقب به مجد الدین فقیه و محدث متولد در ده میهنی از توابع خراسان و متوفا در همدان از کبار علمای شافعی بود که در فقه و خلاف امام عصر خود بود. میهنی در مرو علم فقه را آموخت، از آنجا به غزنه رفت، در آن دیار فضیلت او و مرتبه اش مشهور گشت، دو بار مدرس نظامیه بغداد شد و شاگردانی بسیار تربیت نمود. وی هنگام مرگ می گریست و بر روی خود می زد و می گفت: ((یا حسرتنی علی ما فرطت فی جنب الله)) ای وای و حسرت بر تقصیر من از عبادت، تکرار می کرد تا آنکه وفات یافت . از وی کتاب تعلیقة فی الفقه و الخلاف باقی مانده است . [2]

محی الدین محمد نیشابوری (۴۷۶ — ۵۴۸ هـ ق)

محمد بن یحیی بن منصور نیشابوری خبوشانی مکنی به ابو سعید و ملقب به محیی الدین متولد و شهید شده در نیشابور یکی از کبار فقهای شافعی نیشابور بود . محیی الدین از

[1] - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۱۰۰- ۱۰۱ ، الاعلام ج ۷ ص ۳۳۹

[2] - وفیات الاعیان ج۱ ص ۱۷۱ — ۱۷۲ ، الاعلام ج ۱ ص ۲۹۵

شاگردان امام محمد غزالی بود و نزد وی فقه را آموخت، وی مدرس نظامیه ی نیشابور بود وریاست فقهای شافعی آن شهر را به عهده داشت . مدتی نیز در نظامیه هرات تدریس کرد . در سال ۵۴۸ که سلطان سنجر سلجوقی بدست ترکان بت پرست غُز اسیر شد ، غزها بر نیشابور مسلط شدند، آنها دست به کشتار مردم زدند وبسیاری ازعلما را نیز به شهادت رساندندیکی از این علما محیی الدین بود. بت پرستان با پر کردن دهان آن بزرگوار از خاک وی را شهید نمودند .

خاقانی شیروانی در مرثیه این عالم شهید سروده است :

آن نیل مکرمت که تو دیدی سراب شد — وآن مصرمعدلت کـــه شنیدی خراب شد

گردون سر محـــمدیحیی بـــــاد داد — حرمان نصیب سنجر مالک رقـــاب شد .

ای مشتری ردا بنه از سرکـــه طیـلسان — در گردن مـــــحمد بن یحیی طناب شد

محیی الدین تألیفات گرانبهایی نیز داشت که دو اثر زیر از آنها باقی مانده است :

۱-المحیط فی شرح الوسیط امام محمد غزالی . ۲ - الانتصاف فی رسائل الخلاف .[1]

---

[1]- الاعلام ج ۸ ص ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۴۹۹

علـــــمای حنبـــــلی

حافظ عبدالغنی جماعیلی (۵۴۱ – ۶۰۰ هـ ق)

عبدالغنی بن عبد الواحد بن علی مقدسی، جماعیلی مکنی به ابو محمد و ملقب به تقی الدین ومحدث حافظ و رجال شناس متولد جماعیل نزدیک نابلس و متوفا در مصر از کبار علمای حنبلی در قرن ششم بود که در دو علم حدیث و رجال شناسی امام عصر خود بود. جماعیلی در طلب حدیث به مسافرتهای زیادی رفت . مدتها در شهرهای دمشق ، اسکندریه و اصفهان ساکن شد و از اکابر آن بلاد استماع حدیث نمود. جماعیلی در مصر به تدریس و تألیف مشغول شد و آثار گرانبهای زیر را تألیف نمود :

۱ -الاکمال فی اسماء الرجال ، ۲- الدرة المضیئة فی السیرة النبویة ، ۳- عمدة الاحکام من کلام خیر الانام [1]

عثمان بن مرزوق (متوفای ۵۶۴ هـ ق)

عثمان بن مرزوق بن حمید قرشی مکنی به ابو عمرو فقیه و عارف حنبلی از کبار علمای عصر خود بود وی ساکن و متوفا در مصر بود. او واعظ و مدرس بسیار بزرگی بود و در کار اصلاح جامعه از فساد بسیار کوشش نمود. وی شاگردانی بسیار داشت و در عرفان به مدارج عالی رسیده بود. روزی شاگردانش حقایق را از وی استفسار نمودند ، وی جواب داد از میان خودتان بهترین ها را انتخاب کنید تعداد شاگردان ششصد نفر بود صد نفرانتخاب شدند از میان صد نفر ده نفر و بلا خره از میان ده نفر چهار نفر که سرآمد همه بودند بنامهای ابن القسطلانی، ابو الطاهر، ابن صابونی و ابوعبدالله قرطبی انتخاب شدند ،

---

[1] - الاعلام ج ۴ ص ۱۶

ابن مرزوق به آن چهار نفر گفت: «اگر من فقط یک کلمه از حقایق عرفانی را بشما بگویم بقتل من فتوا خواهید داد »

از ابن مرزوق کتاب صفوة الصفوة که مختصر کتاب حلیة الاولیاء اصفهانی می باشد باقی مانده است .[1]

علی بن عقیل (۴۳۱ – ۵۱۳ هـ ق)

علی بن محمد بن عقیل بغدادی مکنی به ابو الوفاء و مشهور به ابن عقیل فقیه ، اصولی ، متکلم ، ادیب و عارف متولد و متوفا در بغداد از کبار علمای حنبلی در عصر خود بود . وی نزد بزرگان هر چهار فقه اهل سنت به تحصیل پرداخت و در بسیاری از علوم وحید عصر خود بود . ابن عقیل در وعظ و خطابه نیز معروف و دارای قدرت بیان جذابی بود . ابن عقیل از سال ۴۵۸ تا ۴۶۵ معتزلی اصول و در فروع نیز حنبلی بود . وی در سال ۴۶۵ هـ ق توبه نامه ی معروف خود را نوشت و از متعزله کناره گرفت و از آن زمان به بعد ابن عقیل با عقاید معتزلی در تعارض بود . از این عالم بزرگوار کتابهای زیر باقی مانده است :

۱-کتاب الفنون

۲-کتاب الواضح فی اصول الفقه

۳-کتاب الجدل [2]

یحیی بن هبیره (۴۹۹ – ۵۶۰ هـ ق)

یحیی بن محمد بن هبیره شیبانی دوری ، بغدادی مکنی به ابو المظفر ملقب به عون الدین و مشهور به ابن هبیره متولد و متوفا در بغداد ادیب ، محدث ، شاعر ، فقیه و وزیر از اکابر علمای حنبلی در قرن ششم بود .

---

[1] - الاعلام ج ۴ ص ۳۷۸ ، ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۴۹ – ۱۵۰

[2] - الاعلام ج۵ ص ۱۲۹ ، دانشنامه ایران و اسلام ص ۷۲۸

ابن هبیره فقه حنبلی را نزد ابوبکر دینوری و ادبیات را نزد جوالیقی تحصیل کرد . وی نزد ابی الحسین محمد نیز فقه آموخت. حدیث را از ابی عثمان اسماعیل بن محمد قبله ی اصفهانی حاصل کرد و جماعت کثیری هم چون علامه ی بزرگوار ابن جوزی و دیگران از او سماع حدیث کردند .

ابن هبیره در سال ۵۴۲ هـ ق صاحب دیوان خلافت عباسی شد. از آنجا ترقی او شروع شد و به وزارت رسید. وی وزیر مقتفی سی و یکمین و بعد از او وزیر مستنجد سی و دومین خلیفه ی عباسی گردید. ابن هبیره وزیری عالم و فاضل و صاحب رأی و روشی پاک ، دوستدار علما و فضلا و حافظ رعیت بود . وی با وجود پست وزیری تدریس علم حدیث و دیگر علوم را نیز ادامه داد و تا آخر عمر آنرا ترک نکرد، در عین حال از کار تألیف نیز غافل نبود و کتابهای بسیار مفیدی را نوشت. امام ابن جوزی کتابی با عنوان «المقتبس من الفوائد العونیه» بر مبنای سخنانی که از استادش ابن هبیره شنیده بود، نوشته است. آثار ابن هبیره عبارتند از:

۱- الافصاح عن شرح معانی الصحاح در شرح احادیث صحاح بخاری و مسلم
۲- کتاب المقتصد ، ابو محمد بن خشاب این کتاب را در چهارده جلد شرح کرده است.
۳- العبادات در فقه امام حنبلی
۴- ارجوزة فی المقصور و الممدود
۵- الاشراف علی مذاهب الاشراف در مذاهب اربعه
۶- تلخیص اصلاح المنطق ابن سکیت [1]

ابن کُلَیب الحرّانی (۵۰۵ – ۵۹۶ هـ ق)

عبدالمنعم ابی الفتح عبدالوهاب بن سعد بن صَدَقه بن خضر بن کلیب حرّانی بغدادی مکنی به ابو الفرج ملقب به شمس الدین از کبار محدثین حنبلی در عصر خود بود که طالبان علم

[1] - الاعلام ج ۹ ص ۲۲۲ ، وفیات الاعیان ج ۳ ص ۴۷۲ – ۴۷۳ ، دانشنامه ایران و اسلام ص ۹۱۵

حدیث بخاطر موثوق بودن وی از اقطار زمین به سوی او می آمدند . وی فردی تاجر بود و حافظه ای فوق العاده قوی داشت طوری که تا مرگش ذهن و حواسش کاملاً سر جا بود. [۱]

ابن زاغونی (۴۵۵ – ۵۲۷ هـ ق)

ابو الحسن علی بن عبیدالله بن نصر بن السری محدث، متکلم، واعظ، فقیه و مورخ معروف به ابن زاغونی بخاطر روستای محل تولدش بنام زاغونی در حوالی بغداد از کبار علمای حنبلی در عصر خود و امام بود . ابن زاغونی شاگردانی بسیار تربیت نمود و تحویل جامعه ی اسلامی داد که بزرگترین آنها ابن الجوزی بود . ابن زاغونی آثار فراوانی در زمینه های گوناگون تألیف نمود که مهمترین آنها عبارتند از :

۱-الاقناع
۲-جزءفی تصحیح حدیث الاطیط
۳-الخلاف الکبیر
۴-دیوان الخطب
۵-الفتاوی الرحبیه
۶- مسائل فی القرآن
۷- مقاله ای در حرف و صوت
۸- الایضاح فی اصول الدین
۹-جزء فی عویص المسائل الحسابیه
۱۰- الدور و الوصایا
۱۱- غرر البیان فی اصول الفقه
۱۲- مجالس فی الوعظ
۱۳- المفردات شامل صد مسأله
۱۴- مناسک الحج
۱۵- الواضح[۲]

محفوظ کلوذانی (۴۳۲ – ۵۱۰ هـ ق)

محفوظ بن احمد بن حسن کلوذانی مکنی به ابو الخطاب و منسوب به کلوذانی منطقه ای در اطراف بغداد متولد و متوفا در بغداد ، فقیه، متکلم، محدث و ادیب از کبار علمای حنبلی در نیمه ی دوم قرن پنجم و اوایل قرن ششم بود که ریاست حنبلیان عراق را بعهده داشت .

[۱] - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۶۶
[۲] - دایرة المعارف الاسلامیه ج۳ ص ۱۷۸

وی شاگردان بسیاری را تربیت کرد که از آن جمله میتوان یحیی بن هبیره وزیر معروف را نام برد .

محفوظ در بین مردم بغداد به صحت عقیده، مواظبت بر احکام دینی ، کثرت حفظ ، فرط فضل و حسن معاشرت معروف بود. محفوظ علاوه بر تدریس و تبلیغ از تألیف نیز غافل نبود. وی آثار گرانبهایی را به رشته ی تحریر در آورد که از آن جمله آثار زیر می باشد :

۱-التمهید ، ۲- الانتصار فی المسائل الکبار ، ۳- التهذیب [1]

ابن جوزی (۵۰۸ — ۵۹۷ هـ — ق)

عبدالرحمن بن ابی الحسن علی بن محمد بن علی بن جوزی صدیقی قرشی بکری بغدادی تمیمی مکنی به ابو الفرج و ملقب به جمال الدین و معروف به ابن جوزی از نسل حضرت ابوبکر صدیق متولد و متوفا در بغداد بزرگترین شخصیت اهل سنت در قرن ششم بود که در تاریخ، حدیث (حافظ)، فقه، تفسیر، طب و سایر علوم متداول امام عصر بود . وی اصلاحگری بسیار بزرگ بود ، از همان اوان کودکی عشق و علاقه ی وافری به کسب علم داشت . این در حالی بود که در سه یا چهار سالگی از سایه پر مهر پدری محروم گشته بود. مادرش وی را در مسجد محدث معروف به ابن ناصره ثبت نام نمود و ابن جوزی با علاقه به استماع حدیث از آن بزرگوار پرداخت . ابن جوزی خود شرح حالات و زندگی و علم آموزی خود را در آن زمان برای فرزندش این چنین تشریح کرده است :

« خوب یادم است که در شش سالگی در مکتب ثبت نام کردم، دانش آموزان بزرگسالی با من همکلاس بودند ، یاد ندارم که روزی هم در راه با بچه های دیگر مشغول بازی بشوم یا با صدای بلند بخندم و در سن هفت سالگی به میدان جلوی مسجد جامع می رفتم و در آنجا بجای شرکت و تماشای شعبده بازی و حیله گریهای دیگر در جلسات درس حدیث محدث شرکت می کردم درسی که در مورد حدیث و سیره را می داد بلا فاصله حفظ می

---

[1]- الاعلام ج ۶ ص ۱۷۸

کردم و سپس در منزل مجموعه درس را در دفتری ثبت می کردم . بچه های دیگر در کنار دجله به بازی مشغول بودند و من جزوه یا کتابی را برداشته و به گوشه ای جدا از همه به مطالعه ی آن مشغول می شدم و برای شرکت در درس و جلسات اساتید و شیوخ بحدی شتاب بخرج می دادم که در اثر دویدن به نفس تنگی دچار می شدم ، صبح و شام من طوری سپری می شد که هیچ گونه غذایی آماده نبود اما خدا را شکر که او ما را از منت کشیدن خلق محفوظ نگه داشت »[1]

این کنجکاوی و علاقه ی وافر ابن جوزی به علم آموزی در بغداد که صاحب غنی ترین کتابخانه های جهان آنروز و بزرگترین شهر علمی آن عصربود، وی را به یکی از بزرگترین شخصیت های علمی تبدیل کرد .

از استادان بنام ابن جوزی افراد زیر را می توان نام برد :

ابن زاغونی، ابوبکر دینوَری ، ابو منصور جوالیقی و ابو حکیم نهروانی .

بعد از آنکه ابن جوزی در بسیاری از رشته های مهم علمی مانند فقه ، حدیث ، تاریخ ، تفسیر و. . . به حد امامت عصر خود رسید ، دست به اصلاحگری زد و در این راه از ملامت ملامت گران و قدرت حاکمان و زور مداران هیچ باکی بخود راه نداد. بزرگترین کارنامه عملی ابن جوزی جلسات درس و سخنرانیهای انقلاب انگیز او بود. در کنار آن تألیف ده ها کتب بسیار سودمند انقلابی فرهنگی را در بغداد بوجود آورد که بزودی سایر نقاط جهان اسلام را نیز تحت الشعاع قرار داد .علاوه بر مردم عادی ، خلفا ، سلاطین ، وزراء ، علماء و دانشمندان بزرگ نیز با اهتمام و اشتیاق فراوانی در جلساتش شرکت می کردند . بعضی وقتها تعداد شرکت کنندگان در جلسات در س و خطابه ی وی از صد هزار نفر تجاوز می کرد.. هیچگاه تعداد شرکت کننده در جلسات از ده تا پانزده هزار نفر کمتر نبود . تأثیر کلماتش بحدی بود که افراد بیهوش می شدند، بعضی از وجد و شوق گریبانشان را پاره می

[1] – تاریخ دعوت و اصلاح ندوی ص ۲۰۱

کردند، عده ای جیغ می کشیدند و باران اشک حسابی نداشت. آمار کسانی که توبه می کردند و از اعمال خلاف شریعت دست می کشیدند سر به صدها هزار نفر می زد . تنها در یک آمار تعداد توبه کنندگان صد هزار نفر بودند و تعداد یهودی ها و مسیحی هایی که مسلمان شده بودند بالغ بر بیست هزار نفر ذکر شده است .

ابن جوزی در مجالس وعظ و خطابه ی خود نو آوریها و منکرات را آشکارا و با جرأت رد می کرد و عقاید صحیح را بیان می نمود. بعلت خطابت بی نظیر و نیروی علمی و ارجاع عمومی مردم به ایشان اهل بدعت جرأت مقابله و تردید در مورد سخنان ایشان را نداشتند . سنت نبوی (حدیث) بوسیله درس و وعظ و تألیفات وی بی نهایت رشد کرد و موجب رونق هر چه بیشتر مسلک سلف صالح و روش اهل سنت بخصوص مکتب امام احمد حنبلی شد .

تا سال ۵۹۰ هـ ق که وزارت خلافت عباسی در دست ابن هُبَیره حنبلی (متوفای ۵۶۰ هـ ق) و بعد از وی در دست المظفر بن یونس حنبلی بود ؛ ابن جوزی از نظر سیاسی با هیچ مشکلی روبرو نشد . اما بعد از عزل ابن یونس و روی کار آمدن ابن القصاب باطنی در سال ۵۹۰ هـ ق که آغاز مغضوبیت وی بود مشکلات شروع شد . هر چند که ابن جوزی در آن موقع پیر شده بود ، اما وزیر منصوبی و دارو دسته اش خلیفه عباسی را واداشتند که ابن جوزی را تبعید کند .

درهمین سال ابن جوزی بدون دلیل بازداشت شد و تحت مراقبت یک باطنی به شهر واسط فرستاده شد. و تا پنج سال در تبعید باقی ماند . بدنبال میانجیگری مادر خلیفه که زنی پارسا و پاکدامن بود به سفارش شیخ محیی الدین یکی از پسران ابن جوزی، ابن جوزی آزاد شد و قرار بر این شد که باقی عمرش را در خدمت دستگاه خلافت بسر ببرد، ولی بازگشت ابن جوزی به بغداد زیاد طول نکشید و وی در سال۵۹۷ هـ ق به دیدار حق شتافت .

آثار انتقادی ابن جوزی

ابن جوزی برای اصلاح جامعه تنها به وعظ و سخنرانی اکتفا نکرد بلکه کتب متعددی را نیز تألیف نمود و از این طریق بر علما اثر مهمی گذاشت و گرایشهای انحرافی و التقاطی را اصلاح نمود .

کتاب الموضوعات: (در مدینه منوره به چاپ رسیده است)

این کتاب در احادیث موضوعی توسط ابن جوزی نوشته شد. وی در آن حقیقت حدیثهایی را افشا نموده است که در آن پیروان هوای نفس و یا صوفیان کم علم از این نوع احادیث سوءِ استفاده می کردند. آن احادیث ساختگی مضامینی داشتند که باعث گمراهی و انحراف مردم می شد .

بدین ترتیب ایشان درختی که اهل بدعت بر آن لانه ساخته بودند را از ریشه کند . هر چند ابن جوزی در این کتاب بقول بعضی ها در بعضی از موارد از جاده ی اعتدال بیرون رفته است و گاهی فتواهای سخت و متعصبانه ای داده است اما باید اذعان کرد که وی با این تألیف خدمت بسیار بزرگی را انجام داده و شاید بدعتهای گوناگون آنهم بنام پیروی از سنت رسول اللهﷺدر آن زمان وی را به تندروی واداشته است. خود نوشتن کتابی در احادیث موضوعی کاری است بس بزرگ و اصلاحی بود که در روایت حدیث بسیار ضروری بود . بنا بر این خرده گیری از ابن جوزی محلی از اعراب ندارد .

تاریخ المنتظم:

ابن جوزی کتاب بزرگی در ده جلد بنام ((المنتظم فی التاریخ الملوک و الامم)) نوشت که شامل روایت کلیه موضوعات مهم از ابتداء اسلام تا سال ۵۷۴ هـ ق می باشد و امهات کتب تاریخ در خلافت عباسی بشمار می رود . مؤلف در این کتاب ابتدا سال را ذکر می کند سپس شرح وقایع مهمی که در آن سال رخ داده است را می نویسد ، سپس مشاهیر و

افراد ممتازی که در آن وفات کرده اند را می نویسد . این کتاب در شش مجلد در حیدر آبد هند به چاپ رسیده است .

کتاب صفة الصفوة:

کتاب صفة الصفوة در واقع تلخیص کتاب بسیار معروف حلیة الاولیاء ابو نعیم اصفهانی که یکی از شخصیتهای تأثیر گذار در ابن جوزی می باشد است .

ابن جوزی این کتاب را در چهار جلد با حذف و اضافات مناسب و بصورت خلاصه به روش محدثین و مورخین ترتیب داده است. در این کتاب حالات و واقعیاتی را ذکر کرده که علاوه بر این که جالب و جاذب هستند از نظر تاریخی نیز مستند می باشند و از روایات مبالغه آمیز و خیالی و زواید پاک و مبرا هستند .

مجموعه مناقب:

امام ابن جوزی معتقد بود که تنها تحقیق و علوم برای اصلاح قلب کافی نیست ، بنا بر این ضمن استماع حدیث و آموختن فقه و سایر علوم باید به مطالعه حالات سلف صالح و واقعات مؤثرشان نیز پرداخت تا بوسیله ی آن ملکه ی تقوا در دل پیدا گردد .

وی برای این منظور کتبی را بنام مناقب تألیف نمود که جزو بهترین کتابهای او بشمار می روند و حتی انتخاب نام و موضوع آن خود آموزنده است . آن کتب عبارتند از :

۱- مناقب خلفای راشدین در جزوه های جداگانه
۲- مناقب عمر بن عبدالعزیز اموی
۳- مناقب امام شافعی
۴- مناقب امام احمد بن حنبل (و برخی از طبقات حنابله)
۵- مناقب حسن بصری
۶- مناقب فُضَیل بن عیاض
۷- مناقب ابراهیم بن ادهم
۸- مناقب سفیان ثوری
۹- مناقب بِشر حافی
۱۰-مناقب معروف کرخی
۱۱-مناقب رابعه عدویه

کتاب تلبیس ابلیس یا نقد علم و علماء

این کتاب شاید مهمترین کتاب انتقادی ابن جوزی باشد که سندی بسیار مهم در زمینه ی تاریخ فکری و اجتماعی دنیای اسلام در قرن ششم می باشد . ابن جوزی درباره ی علل تألیف این کتاب در مقدمه اش نوشته است: ((بر آن شدم تا مردم را از حیله های ابلیس بر حذر دارم و کمینگاههایش را نشان دهم زیرا در شناسانیدن شر اعلام خطری است جهت خود داری از غلتیدن در آن چنانکه از حضرت حذیفه ﷺروایت است که گفت: ((همگان در مورد خیر از پیامبر ﷺ پرسش می کردند اما من در مورد شر می پرسیدم ، از آن سبب که مبادا شر مرا در یابد)) . و نیز عکرمه از ابن عباس ﷺنقل می کند که گفت: ((گمان ندارم که امروز در روی زمین شیطان هلاک یک تن را به اندازه ی هلاک من بخواهد)) پرسیدند: چرا؟ و چگونه؟ گفت: ((شیطان در شرق یا غرب بدعت پدید می آورد و آن بدعت را کسی نزد من می آورد و من به نیروی سنت آن بدعت را ریشه کن می سازم)).

و این کتاب را چنان ساختم که بر حذر دارنده از فتنه ی شیطان است و بیم دهنده از در افتادن به دام آزمایشهای او ، افشاگر پنهانکاریهای او است و رسوا گر فریفتاری او ، و آن را در سیزده باب نوشتم که از مجموع آن تلبیس ابلیس آشکار شود و فهم زیرکان اشتباهکاریهای او را در یابد ، اینک عنوان بابها :

باب اول : امر به همراهی سنت و جماعت

باب دوم : در نکوهش بدعت و بدعت سازان

باب سوم : بر حذر داشتن از فتنه ها و حیله های ابلیس

باب چهارم : در معنای تلبیس ابلیس در عقاید و کیشها

باب پنجم : در بیان تلبیس ابلیس از راه علم بر عالمان

باب هفتم : در بیان تلبیس ابلیس بر حاکمان و شاهان

باب هشتم : در بیان تلبیس ابلیس از راه عبادت بر عابدان
باب نهم : در بیان تلبیس ابلیس بر زاهدان
باب دهم : در بیان تلبیس ابلیس بر صوفیان
باب یازدهم : در بیان تلبیس ابلیس بر اهل دین از راه کرامت نمایی
باب دوازدهم : در بیان تلبیس ابلیس بر عامیان
باب سیزدهم : در بیان تلبیس ابلیس بر همگان از راه آرزوها ی دور و دراز [۱]

منتخباتی از تلبیس ابلیس

در تلبیس ابلیس بر حاکمان و شاهان و یارانش :

بعضی حاکمان هستند که زیر دست فرمانروایی بالاتری کار می کنند و به حکم ما فوق ستم می رانند و ابلیس امر را بر ایشان مشتبه می سازد که گناه به گردن کسی است که از بالا فرمان می دهد (المأثورُ معذورٌ) اما این غلط است؛ زیرا کمک کننده و دستیار به ظلم ظالم هم گناهکار است . چنانچه پیامبر ﷺدر مورد شراب افراد زیر را لعن کرده است :

شرابخور، ساقی، فروشنده، خریدار، شراب ساز، حمّال و آنکه از پولش بخورد . و همچنین ربا خوار، نویسنده سند ربا، گواه سند و نیز موکل بر ربا را لعنت فرموده است. همچنین است کسیکه زکات و مالیات برای بالا دست جمع آوری می کند و می داند که او اسرافکار است این هم کمک به ظالم نموده و شریک گناه او است . مالک بن دینار در این مورد نیکو گفته است که: ((در خیانت یک آدم همین بس که خائنان وی را امین دانند))

بعضی از حاکمان اشخاص بی صلاحیت و جاهل و بی تقوی را به کار می گمارند و ستم اینان باعث می شود که مردم شاه و حاکم را نفرین نمایند . و هم اینان با معاملات خلاف

---

[۱] - تلبیس ابلیس ص ۶

شرع به حاکم حرام می خورانند و بر کسی که حد و مجازات روا نیست حد جاری می سازند .[1]

در تلبیس ابلیس بر زاهدان :

از فریبهای شیطان بر زاهدان یکی هم این است که آنان را از علم رویگردان ساخته و به زهد مشغول می دارد ، حال آنکه علم بر تر است زیرا که زاهد نفعش از آستانه ی درش نمی گذرد اما وجود عالم برای دیگران سودمند است .[2]

تلبیس ابلیس بر صوفیان در ساختن خانقاه

ساختن خانقاه به شش علت زیر خطا است :

۱- بدعت است ، محل ویژه عبادت مسجد است

۲- وجود رباطها از جمعیت مسجد ها می کاهد .

۳- خود را از ثواب راه پیمودن به سوی مسجد محروم می کنند .

۴- به دیر نشینی مسیحیان تشبه جسته اند .

۵- در سن جوانی به حال مجردی زیستند حال آنکه بیشترشان به نکاح نیاز داشتند و دارند .

۶- برای خود نشانه ای قرار دادند، یعنی اینکه ما زاهدیم به دیدار ما بیایید و تبرک بجویید .[3]

---

[1] - تلبیس ابلیس ص ۱۱۱ – ۱۱۳

[2] - تلبیس ابلیس ص۱۲۷

[3] - همان منبع ص ۱۴۵

کتاب صید الخاطر

ابن جوزی در این کتاب تأثیرات قلبی خاطرات، خیالات بی تکلف، تجربه های زندگی و افکار و حوادث متفرقه را برشته تحریر در آورده و به بسیاری از ضعف ها و اشتباهات خویش نیز بدون پرده پوشی اعتراف نموده است. وی در این کتاب فصلی را به فقر و آثار آن اختصاص داده است و کسانی را چون علما و پارسایان که مایه معیشتی ندارند از در غلتیدن به دام پادشاهان و یا عوامل فریبنده ی دیگر بیم می دهد . وی گروهی از دانشمندان را که با پیشه وری و استنساخ کتب با قناعت روزگار می گذرانند ، می ستاید و برخی از علمای زمان خویش را که به سبب دنیا پرستی به در بار سلاطین پناه برده یا به عوامفریبی روی آورده اند ، را سرزنش می کند.[1]

آثار ابن جوزی:

علامه ابن جوزی کتابهای بسیاری تألیف کرده است ؛ به قول ابن خلکان وی تراش قلم های خود را که بدان حدیث می نوشت را جمع آوری کرده بود و وصیت کرد که بدان تراشها آب را گرم و او را غسل دهند ، هم چنین کردند ، هنوز چیزی باقی مانده بود . دیگر آثار بجا مانده ی ابن جوزی عبارتند از :

۱- اخبار اهل الرسوخ بمقدار الناسخ و المنسوخ من الحدیث در قاهره چاپ شده است .

۲- زاد المسیر فی علم التفسیر در نه جلد در دمشق چاپ شده است .

۳- ذم الهوی

۴- اخبار الحمقی و المغفلین، در لبنان چاپ شده است .

۵- روح الارواح در قاهره چاپ شده است .

۶- کتاب القصاص و المذّکرین

۷- الاذکیاء در مصر چاپ شده است .

---

[1] - تاریخ دعوت واصلاح استاد ندوی ص ۲۱۳

۸- ارشاد المریدین فی حکایات الصالحین

۹- الاریب فی تفسیر الغریب

۱۰-اسباب النزول

۱۱- اعمار الاعیان

۱۲-اعلام الاحیاء

۱۳-انس الفرید و بغیة المرید

۱۴-الانصاف فی مسائل الخلاف

۱۵-ایقاظ الوسنان فی الموعظة، این کتاب حاوی بیست و یک فصل و از زبان نباتات و حیوانات است .

۱۶-البازی الاشهب المنقض علی مخالفی المذهب

۱۷-البلغة فی الفروع

۱۸-تحفة الوعاظ یا تحفة الواعظ و نزهة الملاحظ

۱۹-التحقیق فی احادیث الخلاف

۲۰-تذکرة الاریب فی التفسیر

۲۱-تذکرة المنتبه فی عیون المتشبه در قرائت

۲۲-تنویر الغبش فی فضل السودان و الحبش

۲۳-الذهب المسبوک فی سیر الملوک

۲۴-منهاج اهل الاصابة فی محبة الصحابة

۲۵-النطق المفهوم و .. [۱]

---

[۱] - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۰۳ – ۲۰۵ ، الاعلام ج ۴ ص ۸۹ ، تلبیس ابلیس ، تاریخ دعوت و اصلاح مبحث ابن جوزی .

عارفان بزرگ قرن ششــــــــــم

ابو النجیب سُهرَوَردی (۴۹۰ – ۵۶۳ هـ ق)

عبدالقاهر بن عبدالله بن محمد بکری، سهروردی مکنی به ابو نجیب و ملقب به ضیاء الدین متولد سهرورد (شهری کوچک در نزدیکی زنجان بوده است) و متوفا در بغداد، فقیه، محدث و عارف بزرگ شافعی بود که با دوازده واسطه نسبش به حضرت ابوبکر صدیق ﷺمی رسد. وی در طریقت پیرو امام احمد غزالی بود. عبدالقاهر عموی عمر سهروردی عارف بزرگ و نامدار می باشد. عبدالقاهر در نظامیه بغداد نزد عالم بزرگوار اسعد میهنی و مانند او فقه را آموخت. بعد از آن سالک طریق صوفیه شد. مدت مدیدی از مردم فاصله گرفت و در طاعت و تزکیه نفس کوشش زیادی نمود، بعد از آن به میان مردم آمد، جماعتی را به خدا رسانید. وعظ گفت و مردم را بسوی ترک منکرات فرا خواند . بسیاری از مردم بوسیله او توبه کردند. در بغداد رباطی بر رود دجله در قسمت غربی شهر ساخت و جماعتی از یاران صالح او در آنجا ساکن شدند. بعد از آن بدنبال دعوت برای تدریس در مدرسه ی نظامیه بغداد در آن مدرسه به تدریس پرداخت .

وی در سال ۵۵۷ به قصد زیارت قدس به شام رفت، وقتی که در سر راهش به شام ، به موصل رسید در مسجد جامع عتیق برای او مجلس وعظ گذاشتند او از موصل به دمشق رفت و درآنجا بعلت انقضای قرارداد صلح بین مسلمین و صلیبیان نتوانست به بیت المقدس برود . مدتی در دمشق ماند .

ملک عادل نورالدین محمود زنگی رحمه الله او را بسیار احترام کرد . شیخ در آنجا نیز مجالس وعظ داشت. سپس به بغداد بازگشت و در سال ۵۶۳ هـ ق وفات کرد . مردم او را در رباطش بخاک سپردند .

از این عارف بزرگوار کتابهایی به شرح زیر باقی مانده است :

۱ - آداب المریدین ، ۲ - شرح اسماء الله الحسنی ، ۳ - غریب المصابیح [۱]

حمید الدین عمر بن محمود بلخی (وفات ۵۵۹ هـ ق)

عمر بن محمود بلخی ملقب به حمیدالدین و معروف به حمیدی متولد و متوفا در بغداد از مشاهیر فضلا و عارفان در عصر خود بود . وی ادیب بزرگی بود و آثار ارزشمندی را به رشته ی تحریر در آورد. حمید الدین مدتها قاضی القضات شهر بلخ بود . مشهورترین آثار حمید الدین کتاب مقامات وی مشهور به مقامات حمیدی می باشد که از آثار گرابنهای فارسی بشمار می رود و بارها در ایران و هند چاپ شده است .

دیگر آثار حمید الدین عبارتند از :

۱- الاستغاثة الی اخوان الثلاثة

۲- جنین المستجیر الی حضرة المجیر

۳- روضة الرضا فی مدح ابی الرضا

۴- قدح المغنی فی مدح المعنی

۵- منیه الراجی فی جوهر التاجی

۶- وسیلة العفاة الی اکفی الکفاة

---

[۱] - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۴۹ — ۲۵۰ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۷۴

از اشعار حمید الدین

هر سخن کان نیست قرآن یا حدیث مصطفی — از مقامات حمید الدین شداکنون تُرُهات
اشک اعمی دان مقامات حریری و بدیع — پیش آن دریای مالا مال از آب حیات
شاد باش ای عنصر محمودیان را روی تو — روکه محمودعصر ما سوزد بتان سو منات
از مقامات تو گر فصلی بخوانم بر عدد — حالیا از منطقی جذر اصم باید نجات
عقل کل خط تأمل کرد ازو،گفت ای عجب — علم اکسیر سخن داند مگر اقضی القضاة
دیرمان ای رای و قدرت عالم توحید را — آفتابی بی زوال و آسمانی با ثبات [1]

سَیدی احمد رفاعی (۵۱۲ – ۵۷۸ هـ ق)

احمد بن علی بن یحیی، حسینی، رفاعی مکنی به ابو العباس متولد در واسط و متوفا در قریه ام عبید میان واسط و بصره فقیه و عارف شافعی بود که با دوازده واسطه نسب به حضرت موسی جعفر از اولاد حضرت علیؑ می رساند. وی انسانی صالح و بسیار پارسا بود و در حالات و مقامات عبادت و طاعت استقامت داشت. احمد بعد از آنکه مراتب عالی علمی را به پایان رساند به ده ام عبید رفت و در آنجا ساکن شده و به ارشاد مردم پرداخت.

دوفرقه تصوف رفاعیه و بطائحیه بدو منسوب اند و کرامات بسیاری را بدو منسوب می کنند که از آن جمله یکی این است: «چون وقتی کسی از سَیدی احمد تعویض طلبیدی و کاغذ بیاوردی که بنویسد، اگر سیاهی نبودی کاغذ را بگرفتی و بی سیاهی بنوشتی. وقتی برای شخصی بی سیاهی بنوشت و مدّتی مدید غایب شد. بعد از آن کاغذ را باز آورد بر سبیل امتحان گفت: «ای شیخ برای من دعایی بنویس» چون در آن نگریست، گفت: «ای

[1] – نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام مؤلف

فرزند این کاغذ نوشته شده است» و به وی داد. شیخ احمد در تألیف نیز دستی توانا داشت . آثار زیر از او می باشد :

۱– البرهان و معانی بسم الله الرحمن الرحیم

۲– تفسیر سوره قلم

۳– شرح التنبیه در فروع فقه شافعی

۴– حکم الرفاعی

۵– السر المصون

۶– رحیق الکوثر من کلام الغوث الرفاعی الاکبر

۷– النظام الخاص لاهل الاختصاص؛ همه ی این کتابها چاپ شده اند . [1]

یوسف همدانی (۴۴۰ – ۵۳۵ هـ ق)

یوسف بن ایوب بن یوسف بن حسین بن وَهَرَه ابو یعقوب همدانی، فقیه، محدث، زاهد عامل، عالم ربانی از کبار علما و عارفان در عصر خود بود. وی در سال ۴۶۰ به بغداد رفت و از شیخ ابو اسحاق شیرازی فقه، اصول و خلاف آموخت. حدیث را از قاضی ابو الحسین محمد بن علی و ابی الغنایم و ابی جعفر محمد بن احمد بن مسلمه شنید و سپس راه زهد، عبادت، ریاضت و مجاهده را در پیش گرفت. وی برای بار دوم در سال ۵۱۵ هـ ق به بغداد رفت و در مدرسه نظامیه به وعظ گفتن پرداخت. مجلس شیخ یوسف مجمع فقها و علما بود. فقیهی بنام ابن السقا برای اذیت شیخ یوسف از او سؤال می پرسد ؛ شیخ در جواب او می گوید: «بنشین که از کلام تو بوی کفر می آید، شاید که تو بر غیر دین اسلام بمیری» اتفاقاً بعد از مدتی سفیری از روم به پیش خلیفه ی عباسی به بغداد می آید، ابن

[1] – ریحانة الادب ج ۲ ص ۸۷ ، وفیات الاعیان ج ۱ ص ۱۳۶ – ۱۳۷ ، نفحات الانس ص ۵۳۴ ، الاعلام ج ۱ ص ۱۶۹

السقا پیش او رفته و مسیحی می شود و همراه وی به قسطنطنیه می رود و در آنجا بر دین مسیحی می میرد. ابن السقا که قاری قرآن بود، وقتی از او می پرسند هیچی از قرآن بیادت مانده است؟ در جواب می گوید: نه مگر قسمتی از آیه ی «ربما یودّ الّذین کفروا لو کانوا مسلمین » (حجر : ۳)[1]

شیخ یوسف به مسافرت نیز می رفت. او در اواخر عمر برای دومین بار به هرات رفت و از آنجا عازم مرو شد و در راه جان به جان آفرین تسلیم کرد .

وی در پی کسب حدیث به اصفهان، سمر قند و بغداد رفته و از بزرگان آن دیار استماع حدیث نموده بود.[2]

شیخ احمد غزّالی (متوفای ۵۲۰ هـ ق)

احمد بن محمد بن محمد بن احمد طوسی غزّالی فقیه و واعظ متولد طوس و متوفا در قزوین برادر کوچکتر امام محمد غزالی از اکابر عرفا و واعظان در عصر خود بود. احمد بجای برادرش در نظامیه بغداد بمدت چهار سال به تدریس پرداخت ، بعد از آن به وعظ و مشیخت مشغول شد. وی عارفی صاحب کرامات و اشارات بود و واعظی بسیار خوش بیان نیز بود و به همین سبب به لقب مجد الدین مفتخر گشت. احمد غزالی از مریدان شیخ ابوبکر نسّاج بود. احمد در تألیف نیز توانا بود و کتابهای ارزشمندی را تألف نمود. یکی از آثار احمد کتاب سوانح می باشد که در یکی از فصول آن آمده است :

«معشوق به هر حال خود معشوق است ، پس استغنا صفت اوست. و عاشق به همه حال خود عاشق است پس افتقار صفت اوست عاشق را همیشه معشوق دریابد ، پس افتقار (فقر) صفت اوست. و معشوق را هیچ چیز در نمی یابد که خود را دارد ، لا جرم صفت او استغنا می باشد». شیخ احمد شاعر هم بود و اشعار شور انگیزی دارد. از اشعار او است:

---

[1] - بارها وبارهاکافران (در جهنم) آرزومی کنند کاش که(در این جهان) مسلمان می بودند.

[2]- وفیات الاعیان ج ۳ ص ۵۷۸ – ۵۸۹ ، نفحات الانس ص ۳۸۰ – ۳۸۲

همواره تو دل ربوده ای معذوری   غم هیچ نیازموده ای معذوری
من بی تو هزار شب به خون در بودم   تو بی تو شبی نبوده ای معذوری

****

چون چتر سنجری رخ بختم سیاه باد   با فقر اگر بود هوس ملک سنجرم
تا یافت جان من خبر از ملک نیم شب   صد ملک نیمروز بیک جو نمیخرم
عریان ملک بخشم گویی که خامه ام   خاموش نکته گویم گوییکه دفترم

* * *

با عشق روان شد از عدم مرکب ما   روشن ز چراغ وصل دایم شب ما
زآن می که حرام نیست در مذهب ما   تا روز اجل خشک نه بینی لب ما

آثار شیخ احمد غزالی:

۱-خلاصه ی احیاء علوم دین امام محمد غزالی در یک جلد بنام لُباب الاحیاء
۲-سوانح العشاق: رساله ای است در تصوف و مراتب عشق و علم توحید
۳-ذخیره در علم بصیرت [1]

سنایی غزنوی (۴۳۷- ۵۲۵ هـ ق)

مجدود بن آدم غزنوی مکنی به ابو المجد شاعر نامی، عارف وحکیم متولد و متوفا در غزنین از بزرگترین شعرای عارف ایران بود که در آغاز در دستگاه غزنویان مداح شاهان غازی آن سلسله بود تا آنکه یکباره دگرگون شد و از دنیا و آدمیان بریده و عاشق و شیدای حق گشت. در غزنین دست ارادت به شیخ یوسف همدانی داد و از جمله یاران او شد. به سفر حج رفت و در شهرهای نیشابور، مرو و سرخس با بزرگان علم محشور بود .

[1] - وفیات الاعیان ج۱ ص ۷۲ – ۷۳ ، نفحات الانس ص ۳۷۹ – ۳۸۰ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۱۵۰ – ۱۵۱

سنایی اولین شاعری است که افکار و اصطلاحات عرفان و گفتار مشایخ را در قالب نظم در آورده و سخنان بلند و معانی دلپسند حکما را لباس موزون پوشانیده است. هر چند که قبل از او شیخ ابو سعید ابو الخیر اشعار عرفانی سروده است اما چون شعر زیادی از او روایت نشده است از اینرو وی را در عداد شعرا قرار نداده اند و سنایی را اولین شاعر عارف زبان فارسی گفته اند .

راستی افکار این مرد حکیم در ادبیات فارسی تأثیر بسزایی کرده و در شعر و شاعری تحوّل بزرگی پدید آورده است. سبک و شیوه ی شعر فارسی بعد از سنایی رنگ دیگری بخود گرفت و تحول و انقلابی در آن پدید گشت. همه شعرای بزرگ بعد از سنایی به وی ارج نهاده اند و وی را ستوده اند . مولانای رومی چه خوش گفته است :

عطار روح بود و سنایی دو چشم او ما در پی سنایی و عطار آمده ایم

سنایی اصلاحگری بود که در قالب شعر و شاعری به مبارزه ی بی امان با فساد لجام گسیخته ی زمان خود به مبارزه بر خواسته بود. مهمترین و بزرگترین اثر سنایی کتاب حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة می باشد. وقتی که سنایی این کتاب را به نظم در آورد؛ مخالفین او به پرداختن شایعات در باره ی او پرداختند. وقتی مخالفین موفق شدند بهرام شاه غزنوی را با آن همه ارادتی که به سنایی داشت وادارند که او را زندانی سازد، سنایی برای غلبه بر آنان کتاب مزبور را به بغداد فرستاد تا فقها در باره ی آن نظر دهند. در دار الخلافه اکابرو فقهای بزرگ بعد از بررسی کتاب بر صحت اعتقاد سنایی تصدیق کرده و تذکره نوشته آنرا به غزنین فرستادند و سنایی از حبس خلاصی یافت اما طولی نگذشت که وفات کرد .

کتاب حدیقة الحقیقة که از شاهکارهای نظم فارسی است در تمام عالم متمدن تأثیر کرده است؛ در ادبیات جهان مقام شامخ و ارجمندی را احراز نموده و قسمتی از آن به زبان انگلیسی ترجمه شده است. این کتاب علاوه بر مزایای ادبی که نتیجه ی طبع روان و فکر بلند و ذوق سلیم گوینده ی آن است بیشتر مطالب آن ناظر به آیات قرآن و اخبار نبوی و

آثار صحابه و کلمات مشایخ و معانی دینی و اخلاقی و فلسفی و عرفانی و امثال و حکم و حکایات است و از این کتاب پیدا ست که حکیم سنایی علاوه بر تبحر کامل در زبان فارسی از معارف و علوم اسلامی خصوصاً علوم ادبیّه ، تفسیر، حدیث، فقه، حکمت، عرفان ، منطق ، کلام ، تاریخ ، نجوم و طبّ اطلاع کامل داشته و به رموز دقیقه ی هر یک بنحوی واقف بوده است و کمتر بیتی از این کتاب خالی از سرّ و دقایق علمی و رموز و نکات ادبی است . این کتاب حاوی ده هزار بیت می باشد .

نمونه ای از اشعار حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة اندر بیان نسب آدمی: من عرف نفسه فقد عرف ربّه .

تو بقوت خلیفه ای بگهر	قوت خویش [1] را بفعل آور
آدمی را میان عقل و هوا[2]	اختیارست شرح کرّمنا
آدمی را مدار خوار که غیب[3]	جوهری شد میان رسته ی عیب[4]
از عبیدان ورای پرده چرا	اختیار اختیار کرده ترا
تا تو از راه خشم و قلاشی	یا دی یا بهیمه باشی [5]

آثار غزنوی

۱- سیر العباد الی معاد

۲- طریق التحقیق

۳-کارنامه ی بلخ یا مطالب نامه

۴- تجربة العلم

۵- عشقنامه

۶ - عقل نامه

۷ - حدیقة الحقیقة و شریعة الطریقة

[1]- جانش را

[2]- خوف و رجا

[3]- که عیب

[4]- رشته عیب

[5]- حدیقة الحقیقة ، شریعة الطریقة ص ۳۷۳

از شماره ۱ – ۶ را سته ی غزنوی می نامند.

تو ای مرد سخن پیشه که بهر دام مشتی دون
زدین حق بماندستی به نیروی سخندانی
چه سستی دیدی از سنت که رفتی سوی بیدینان
چه تقصیر آمد از قرآن که گشتی گرد لامانی [1]

سنایی یکی از بزرگترین بیدارگران عصر خود بود که آثار گرانبهایش هنوز هم در بیدارگری جزو امهات آثار بشمار می روند.

سنایی در وصف بی طمعی و خویشتن داری خود می گوید :

من نه مرد زن و زر و جاهم — بخدا ار کنم و گر خواهم
گر تو تاجی دهی ز احسانم — بسر تو که تاج نستانم
زآنکه چون طوق منتت بکشم — لقمه ی خوان نعمتت نچشم
نبوم بهر طمع مدحت گوی — این نیابی زمن جز از من جوی
نه کهن خواهم از کسی و نه نو — نیک داند ز خوی من خسرو
نکنم جز ترا ثنا چکنم — کار خود کرده ام بها چکنم
مادر موسیم که از شاهم — شیر فرزند را بها خواهم
دل من جست از این سرای مجاز — از نیاز خرد نه از سرِ ناز
جسته بهر سلامت تن را — سر گریبان و پای دامن را
مرد خرسند کم پذیرد چیز — شیر چون سیر شد نگیرد چیز
مشنو از شب پرک حکایت خور — گرد دریا بر آی و نیلوفر [2]

[1] – حدیقة الحقیقة ، شریعة الطریقة ، نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام ص ۸۲

[2] – حدیقة : ۷۳۶

اشاره به اینکه بهرامشاه غزنوی (۵۱۱ – ۵۴۸ هـ ق) می خواست برایش زن بگیرد .

شیخ احمد ژنده پیل جامی (۴۴۱ – ۵۳۶ هـ . ق)

احمد بن ابی الحسین بن محمد جامی نامقی مکنی به ابو نصر و ملقب به شیخ الاسلام و مشهور به ژنده پیل، شیخ جام و پیر جام و احمد جام از نسل حضرت جریر بن عبدالله البَجَلی صحابی معروف که در سال وفات رسول اللهﷺ ایمان آورد و حضرت عمرؓ وی را یوسف امت نام نهاد، می باشد. احمد در نامق قهستان بدنیا آمد و در معد آباد تربت جام دار فانی را وداع گفت. مزاروی در شهرستان تربت جام شهره ی عام و خاص می باشد .شیخ تا سن بیست و دو سالگی امّی بود و به کار فسق و فجور می پرداخت ، خداوند به او توفیق توبه می دهد. بعد از توبه شیخ احمد به کوه می رود و بعد از هیجده سال ریاضت در چهل سالگی به میان خلق بر می گردد . وی شهرهای خراسان را درنوردید و به کوههای بیزر جام قهستان رفت و مدت شش سال در آنجا ماندگار شد. وی در آنجا مسجدی بنام مسجد نور ساخت . در سال ۴۸۱ هـ ق به قصبه ی معد آباد جام رفت و در آنجا مسجدی بزرگ و جامع و خانقاهی (کاروانسرایی) بنا کرد . بعد از وفاتش او را در معد آباد دفن کردند و مسجد و کاروانسرایی بر مقبره اش ساختند، این خود تشکیل هسته محل جدیدی بنام تربت شیخ جام شد که هنوز هم پا برجاست و جزو بهترین شاهکارهای آثار باستانی بشمار می رود.

احمد جام تصانیف فراوانی در علم توحید، معرفت، علم سرّ، حکمت، روش طریقت و اسرار حقیقت دارد. همه آن تصانیف مقیّد و مؤیّد به آیات قرآنی و اخبار رسولﷺ می باشند و هیچ عالم و حکیمی تابحال نتوانسته است بر آن آثار ایرادی بگیرد .شیخ احمد چهل و دو فرزند داشت، سی و نه پسر و سه دختر، بعد از وفات وی چهارده پسر و سه دختر باقی مانده بودند. هر چهارده پسر همه عالم و عامل و کامل و صاحب تألیف و کرامات و صاحب ولایت و مقتدا و پیشوای خلق بودند . شیخ ظهیر الدین عیسی که یکی از فرزندان

شیخ احمد بود، در کتاب رموز الحقایق آورده است که: ((تا آخر عمر بر دست پدرم شیخ الاسلام احمد ششصد هزار کس توبه کردند و از راه معصیت به طریق طاعت باز آمدند .))

این شیخ اصلاحگر علاوه بر ارشاد مردم و مبارزه با فساد و رسوم غلط اجتماعی نویسنده ای بسیار توانا هم بود و کتابهای ارزشمندی را به رشته ی تحریر در آورده است که اهم آنها عبارتند از:

۱ – الاعتقادات ، ۲ – انس یا انیس التائبین ، ۳ – بحار الحقیقة ، ۴ – التذکیرات ، ۵ – دیوان اشعار ، ۶ – روضة المذنبین (برای سلطان سنجر بسال ۵۲۶ تألیف کرد) ، ۷ – الزهدیات ، ۸ – سراج السائرین در سه مجلد ، ۹ – سمرقندیة ، ۱۰ فتوح الروح ، ۱۱ – کنوز الحکمة ، ۱۲ – مفتاح النجاة .

از اشعار او ست :

غره مشو که مرکب مردان مهـــــد را　　در سنگلاخ بادیه پیها بریـــــده اند
نومید هم مباش که رندان جرعه نوش　　ناگه بیک ترانه به منزل رسیـــده اند .

* **

چون تیشه مباش و جمله بر خود متراش　　چون رنده زکار خویش بی بهره میـــاش
تعلیم زاره گیر در عــــــقل معاش　　چیزی سوی خود میکش و چیزی میپاش[1]

شیخ عبدالقادر گیلانی (۴۷۱ – ۵۶۱ هـ ق)

عبدالقادر بن موسی بن عبدالله دوست حسنی، مکنی به ابو محمد و ملقب به محی الدین گیلانی، جیلانی، محیی، غوث اعظم، متولد در گیلان و متوفا در بغداد فقیه، محدث، مفسر، اصولی، ادیب و شاعر از بزرگترین علمای قرن ششم می باشد که به همراه ابن جوزی وامام فخر رازی سه شخصیت برتر و متجدد قرن ششم می باشند.گیلانی از نسل حضرت حسن بن علی مرتضی‌ﷺمی باشد. گیلانی فقیه حنبلی بود و بر طبق فقه امام شافعی نیز فتوا می داد.

---

[1] – نفحات الانس ص ۳۶۳–۳۷۰ ، نگاهی به تاریخ ایران، ریحانة الادب ج۱ ص ۲۵۱–۲۵۲

گیلانی در سال ۴۸۸ هة ق وارد بغداد شد، همان سالی که امام محمد غزالی آن شهر را ترک نمود. امام گیلانی با عشق و علاقه تمام و همّت بلند به تحصیل علم مشغول شد . وی از استادان بزرگی همچون مبارک ابو الوفاء بن عقیل، محمد بن الحسن الباقلانی و ابو زکریای تبریزی فقه و حدیث آموخت . علوم طریقت و تصوف را از شیخ ابو الحسین حماد الدّباس (مبارک بن علی بن حسین) متوفای ۵۱۱ هـ ق حاصل نمود و نزد قاضی ابو سعید مخرمی (متوفای ۵۲۵ هـ ق) آنرا به کمال رساند و مدرک گرفت .

امام گیلانی در سال ۵۲۱ هـ ق در بغداد مجلس وعظ نهاد . وی بمدت هفتاد و سه سال در بغداد بسر برد و در این مدت پنج تن از خلفای بنی عباس یکی پس از دیگری بر مسند خلافت نشستند. در طی مدت ارشاد و تبلیغ امام گیلانی صدها هزار تن از مسلمانان از گناهان توبه کردند و هزاران غیر مسلمان به اسلام گرویدند. این اصلاحگر بزرگ و بیدارگر قرن ششم همگام با علامه ابن جوزی در مبارزه با فساد رایج در حکومت و جامعه از هیچ کوششی خود داری ننمودند. اولین اصل که آندو در پی اصلاح آن بودند عقیده ی مردم بود، این بود که آنها به شناساندن توحید به مردم پرداختند . امام گیلانی در یکی از جلسات سخنرانیش توحید را بدین صورت بیان فرمود:

((کل مخلوقات عاجزند و نمی توانند به تو نفع یا ضرری برسانند و این خدا است که بوسیله مردم نفع و یا ضرر می رساند، و این مشیت خدا است که در تو و مخلوقات دیگر تصرف می کند . چیزهایی که برای تو مفیدند و یا مضر آمارشان در علم خدا نوشته شده و قلم خشک شده است و بر خلاف آن غیر ممکن است . افرادی که موحد و نیکوکارند حجت خدا می باشند بر دیگر مخلوقات جهان، بعضی از آنان کسانی هستند که از نظر ظاهر و باطن از دنیا بطور کلی عاری هستند اگر چه به ظاهر غنی هستند. مگر خداوند متعال در دلشان هیچ اثری از محبت دنیا نمی بیند و همین دلها هستند که صاف و پرنورند. شخصی که دارای چنین قلبی باشد، بدانید که پادشاهی کل جهان به وی رسیده است، بزرگترین قهرمان وی است، شجاعترین فرد جهان کسی است که دلش را از غیر خدا پاک کند و به

دروازه قلب با سرنیزه توحید و شمشیر شریعت نگهبانی بدهد تا نباید کسی از مخلوقات وارد این قلعه گردد و این قلعه قلبش را به مُقَلِّبَ القلوب وابسته کند ، شریعت ظاهر شخص را آراسته می کند ، توحید و معرفت باطن او را پیراسته می کند)) .

امام گیلانی درباره ی ارزش واقعی دنیا مردم را از انتفاع و بکار بردن وسایل مادی و معنوی منع نمی کردند، بلکه از پرستش و بردگی و عشق و فدا شدن بر آن منع می کردند. در واقع پندهای شان تفسیر این حدیث شریف بود: ((اِنَّ الدُّنیا خُلِقَت لَکُم وَ اِنَّکم خُلِقتُم لِلآخِرَةِ)) همانا دنیا برای شما آفریده شده و کنیز شما است و شما برای آخرت آفریده شده اید .

می فرمود:((توسهمیه خودت را ازدنیا به آنصورت نخور که نشسته باشد و تو ایستاده، بلکه طوری از آن استفاده کن که گویا تو به دربار پادشاه سر سفره اش نشسته ای و آن طشت پر از غذا بر سرش به خدمت ایستاده است، دنیا خادمه ی کسی است که وی خادم خدا باشد و اگر کسی برای خدمت به دربار خود دنیا دست بسته بایستد دنیا او را ذلیل می کند، بخور، استفاده کن، اما به عزّت و در راه خداوند متعال)) .

امام گیلانی در امر به معروف و نهی از منکر از هیچکس باک نداشت . وی به خلفاء، وزراء و سلاطین میتاخت و کارهای ناشایست آنها را به آنها گوشزد می کرد و در مواقعی که حکام، افراد ظالم را روی کار می آوردند اعتراض می کرد. وقتی خلیفه مقتضی لامرالله عباسی یکی از قضات را که مردم به او لقب ابن المزاحم ظالم داده بودند روی کار آورد، در جلسه ی سخنرانی که خلیفه در آن حضور داشت امام گیلانی فرمودند :

((تو کسی را به عنوان قاضی مسلمانان منصوب کرده ای که ظالم ترین جهانیان است، فردا در روز قیامت در جواب خدایی که عادلترین عادلان است چه خواهی گفت ؟)) خلیفه با شنیدن این صحبت به لرزه افتاد و بلا فاصله قاضی را عزل می کرد .

امام گیلانی به شدت بر روحانیون و مشایخ درباری که اعمالشان مجوزی برای فساد حکومتی می شد می تاخت. در جلسه ای خطاب به این افراد گفت: ((تو خجالت نمی کشی

که حرص مال تو را برای بردگی ظالمان و حرام خواری وادار کرده است ! ؟ تا کی حرام خواهی خورد و تا کی برده ی این پادشاهان ظالم جهان خواهی ماند؟ سلطنتشان بزودی از بین می رود و تو به دربار خدا احضار خواهی شد، پیش کسی که قدرت و سلطنت وی زوال پذیر نیست)) .

امام گیلانی مخالف سرسخت بدعت ها و انحرافاتی بود که بنام تصوف در میان مسلمانان رواج داشت. در آنزمان انحراف وبیراهه های تصوف و طریقت و ادعاهای پوچی ازقبیل رسیدن به (حقیقت و نهایت) نهایتی که در آن فرایض و تکالیف دینی برچیده می شود، گسترش یافته بود و تفکر بیگانه و گمراه کننده ی وحدت وجود وارد دستگاه تصوف شده و تکیه و خانقاه را بدنبال خود به گمراهی کشانده بود .

امام اطاعت و پیروی از قرآن و سنت و حاکمیت بخشیدن آن رادر همه شئون زندگی اساس همه ی امور می دانست. وی در کتاب فتح الربانی اعتقاد وحدت وجود را کفر خوانده است .

امام گیلانی معتقد بود که تنها کسی می تواند بعنوان شیخ بر مسند سجاده ی کمال بنشیند که دارای دوازده خصلت زیر باشد :

دو خصلت از خصال خداوند متعال : ستّار و غفّار

دو خصلت از خصال پیامبر ﷺ : شفیق و رفیق

دو خصلت از خصال ابوبکر صدیق ﷺ : صادق و مُصدِّق

دو خصلت از خصال فاروق اعظم ﷺ: امّار (بسیار امر کننده به نیکی) و نَهّاء (بسیار دارنده از بدی)

دو خصلت از خصال عثمان ذی النورین ﷺ : طعّام (بسیار طعام دهنده) و نماز گزار در دل شب آنگاه که مردمان می خوابند .

دو خصلت از خصال علی مرتضی ﷺ : عالم و شجاع

آثار امام گیلانی:

امام گیلانی برای اصلاح جامعه تنها به وعظ و تبلیغ اکتفا نکرد وی کتابهای بسیاری را نیز بنگارش در اورد و بدین ترتیب با تألیفات گرانمایه اش نیز به ارشاد پرداخت که مهمترین انها عبارتند از :

۱- بشائر الخیرات، در مصر چاپ شده است، ۲ – دیوان اشعار بنام دیوان غوث اعظم.

۱-– الغنیة لطالب طریق الحق در تصوف ، در مکه و قاهره چاپ شده است .

۲-– الفتح الربانی و الفیض الرحمانی در تصوف ، چاپ قاهره .

۳-– الفیوضات الربانیه فی اوراد القادریه، در مصر چاپ شده است .

۴-– فتوح الغیب در تصوف در ترکیه چاپ شده است .

۵-– ملفوظات قادریه ۸ – ملفوظات گیلانی .

امام گیلانی مکتب قادریه را برای از بین بردن فساد رایج در بین مسلمانان بوجود آورد ، این مکتب تا قرنها بعد از وی از انحراف دور ماند . همچنین امام فرزندان زیادی داشت که همه ی آنها افراد صالح و عالم بودند و راه پدرشان را ادامه دادند .[1]

سایر علما

حافظ محمد مدینی (۵۱۰ – ۵۸۱ هـ ق)

محمد بن عمر بن احمد اصفهانی مدینی مکنی به ابو موسی، محدث، متولد و متوفا در اصفهان در حفظ و معرفت حدیث امام عصر خود بود. وی در طلب حدیث به بغداد و همدان مسافرت کرد. اصفهانی در حدیث و سایر علوم تألیفات مفیدی دارد. آثار وی عبارتند از:

[1]- تاریخ دعوت و اصلاح ص ۱۸۱ به بعد ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۴۹۴- ۴۹۵ ، نفحات الانس ، ص ۵۰۷ – ۵۱۰

۱- المغیث مکمل کتاب الغریبین علامه هروی

۲- الزیادات مکمل کتاب الانساب علامه طاهر مقدسی

۳- الاخبار الطوال ۴ – اللطائف [۱]

حافظ بن قَیسَرانی(طاهر مقدسی) (۴۴۸ – ۵۰۷ هـ ق)

محمد بن طاهر بن علی بن احمد مقدسی مکنی به ابوالفضل و معروف به ابن قَیسَرانی متولد بیت المقدس و متوفا در بغداد محدث حافظ یکی از ائمه حدیث در عصر خود بود. وی برای استماع حدیث به حجاز، شام، مصر، ثنور، جزیره، عراق، جبال فارس، خوزستان و خراسان رفت و از علمای بزرگ محدث آن دیار حدیث شنید. سپس در همدان متوطن شد و به علت تبحر فراوانی که در حدیث داشت به شمس الدین ملقب شد. در شهر همدان ابن قیسرانی به تدریس و تألیف پرداخت. وی چندین بار حج بجای آورد و در آخرین سفر حج بسال ۵۰۷ هـ ق در بغداد به دیار باقی شتافت. پسر ابن قیسرانی بنام ابوزرعه طاهر نیز در اسناد حدیث بسیار مشهور بود و از استادان یحیی بن هبیره بشمار می رفت.

از ابن قیسرانی آثار زیر بجای مانده است :

۱- اطراف الکتب السته ، جمع بین احادیث کتابهای صحیح بخاری و مسلم ، ابو داود، ترمذی، نسائی و ابن ماجه .

۲- اطراف غرائب تألیف دار قطنی .

۳- کتاب الانساب المحدثین یا الانساب المتفقة فی الخط المتماثلة فی النقط و الضبط .

۴- تذکرة الموضوعات یا احادیث المعلولة، همه این کتابها در مصر و هند چاپ شده اند . [۱]

---

[۱]- الاعلام ج ۷ ص ۲۰۲ ، وفیات الاعیان ج ۳ ص ۹۵

یحیی بن منده اصفهانی (۴۳۴ – ۵۱۲ هـ ق)

یحیی بن عبدالوهاب بن محمد عبدی، اصفهانی مکنی به ابو زکریا و ملقب به ابن منده محدث و مورخ متولد و متوفا در اصفهان از خاندانی محدث بود که پنج نسل پشت سر هم محدثانی بزرگ از آن برخاسته اند به همین خاطر ابن منده را محدث بن محدث بن محدث بن محدث بن محدث نیز گفته اند. سلسله بنی منده در علم وفضل و حدیث بنام یحیی شروع شد و هم بنام یحیی خاتمه پذیرفت. یحیی فردی جلیل القدر ، وافر الفضل، واسع الروایة موثوق، حافظ فاضل، مکثر صدوق، کثیر التصانیف، حسن السیرة و بعید التکلف و یگانه ی روزگار بود. وی در اصفهان حدیث را از بزرگان محدثین شنید. سپس به نیشابور رفت و پیش ابوبکر احمد مقری و ابوبکر احمد بیهقی حدیث را شنید. از آنجا به همدان و بصره رفت و از بزرگان محدث آن دوشهر نیز حدیث شنید. بعد از آن تاریخ اصفهان را تألیف نمود. سپس به حج رفت و در موقع برگشتن از حج به بغداد رفت و به تدریس حدیث پرداخت. جمعی از محدثان بغداد از وی حدیث شنیدند . از سخنان یحیی است:

((خنده ی بسیار نشانه ی احمقی است و شتابی از ضعف عقل است، و ضعف عقل ازقلّت فکر است ، قلّت فکر از بی ادبی ، و بی ادبی کمینگی و حقارت پیدا می کند. و بد زبانی طرفی از جنون است و مرض حسد روا ندارد تمامی کینه پیدا کند)).

از آثار یحیی کتابهای زیر باقی مانده اند :

۱ – تاریخ اصفهان، ۲ – الصحیحین در حدیث، ۳ – مناقب امام احمد بن حنبل .[۲]

---

[۱]- وفیات الاعیان ج ۳ ص ۹۶ ، الاعلام ج ۷ ص ۴۱

[۲]- الاعلام ج ۹ ص ۱۹۴، وفیات الاعیان ج ۳ ص ۴۴۲- ۴۴۴

اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن ششم

جهان اسلام در قرن ششم هـ ق شاهد تحولات بسیار مهمی در زمینه های سیاسی ، نظامی و فرهنگی بود. در زمینه سیاسی حکومت سلجوقیان ایران در اواخر قرن جای خود را به خوارزمشاهیان داد. خوارزمشاهیان که در واقع دست نشاندگان حکومت سلجوقیان ایران بودند در سال ۵۹۰ هـ ق با کشته شدن رکن الدین ابو طالب طغرل سوم تمامی متصرفات سلجوقیان در آسیای میانه و ایران را به تصرف خود در آوردند.

همزمان با شکل گیری حکومت خوارزمشاهیان در ایران، حکومت سلطان نورالدین محمود زنگی در شام و مصر در حال گسترش بود. وی که از دست نشاندگان وفادار به سلجوقیان بود با ارسال صلاح الدین ایوبی به مصر زمینه ی بر چیده شدن حکومت فاطمی مصر را فراهم آورد. صلاح الدین در سال ۵۶۷ هـ ق حکومت فاطمیان مصر را بر انداخت و خطبه ی نماز جمعه را بنام خلافت عباسی خواند .

در شمال آفریقا و اسپانیا نیز حکومت مرابطان جای خود را به حکومت موحدین داد. این جابجایی قدرت تقریباً در هر سه منطقه ی مهم اسلامی آن روزگار همزمان بود. موحدین نیز با کمک به مسلمانان اسپانیا ضربات خردکننده ای بر پیکر صلیبیان که در آن دیار همواره به جنگ های صلیبی بر علیه مسلمانان می پرداختند وارد ساختند.

اما مهمترین تحولی که در جهان اسلام در قرن ششم روی داد، وجود دو جنگ دوم و سوم صلیبی بود که هر دو جنگ به نفع مسلمانان خاتمه یافت، و فرمانده ی جنگ دوم صلیبی در جهان اسلام سلطان نورالدین محمود زنگی بود که در سال ۵۴۳ هـ ق با ضربات خردکننده ای که به لشکر صلیبی در جریان محاصره ی دمشق وارد کرد باعث فرار کونراد سوم امپراطور آلمان و لوئی چهارم پادشاه فرانسه شد. در جریان جنگ صلیبی دوم سلطان نورالدین اکثر نقاط شام را از وجود صلیبی ها پاکسازی کرد و بدین ترتیب راه را برای آزادی بیت المقدس هموار ساخت .

در جریان جنگ سوم صلیبی که فرماندهی سپاه اسلام در دستان توانای صلاح الدین ایوبی بود، بزرگترین شکست بر صلیبیان وارد آمد. صلاح الدین بعد از پیروزی در جنگ معروف حطین در ربیع الاول سال ۵۸۳ هـ ق در ۲۷ رجب ۵۸۳هـ ق شهر بیت المقدس را بعد از آنکه حدود نود سال در اشغال صلیبی ها بود، آزاد ساخت . اولین نماز جمعه شهر بیت المقدس بعد از فتح قدس در ماه رجب برگزار شد. بعد از آزاد سازی قدس سپاه بسیار بزرگی بفرماندهی سران آلمان، فرانسه وانگلیس با فتوای پاپ روم راهی فلسطین شد.فردریک باربروس آلمانی که با یکصد هزار لشکری عازم بیت المقدس شده بود در سر راه در رودخانه ی ساف در سلسله جبال ارمنستان غرق شد و از صد هزار لشکر او حتی یک نفر نیز نتوانست زنده به آلمان برگردد . مابین سران انگلیس و فرانسه نیز اختلافاتی شدید بروز کرد و پادشاه فرانسه به فرانسه برگشت. اما پادشاه انگلیس که بسیار سر سخت و لجوج بود بعد از یک سلسله جنگهای بی نتیجه با صلاح الدین صلح کرد و به انگلیس بر گشت. بدین ترتیب هدف اصلی صلیبی ها که اشغال دوباره قدس و اراضی آزاد شده و سایر نقاط توسط مسلمین بود ناکام ماند .

در زمینه فرهنگی همچنانکه در شرح حال علمای قرن ششم گذشت جهان اسلام شاهد تحولاتی عظیم در پیشرفتهای علمی و اصلاحی بود.

وجود هزاران مدرسه و صدها دانشگاه در جهان اسلام باعث رونق علمی بی سابقه ای شد و دانشمندان بسیاری در این قرن ظهور کردند که از میان آنها می توان به ابو ریحان بیرونی، عمر خیام نیشابوری، سید اسماعیل جرجانی و صدها دانشمند ، پژوهشگر و محقق اشاره کرد .

مسئله مهم دیگری که در این مختصر باید به آن اشاره کرد تروریسم سازمان یافته ی فرقه ی اسماعیلیه بود که جان صدها تن از خلفا، پادشاهان، فرماندهان، علما و مردم عادی را گرفت . در زیر به اسامی چند تن از شهدا اشاره می شود :

– شمس الملک عثمان بن خواجه نظام الملک وزیر سلطان محمود سلجوقی در دوم جمادی الثانی سال ۵۱۷ هـ ق

– ابو طالب سمیرمی وزیر سلطان محمود سلجوقی ۲۹ صفر ۵۱۶

– احمد قزوینی خزانه دار سلطان محمود توسط نزاریان سال ۵۱۱ هـ ق

– ابن بدیع رئیس شهر حلب سال ۵۱۲ هـ ق

– ابو حرب عیسی بن زید بازرگان ماوراء النهر سال ۵۰۵ هـ ق

– امیر مودود بن زنگی حاکم موصل در مسجد جامع دمشق سال ۵۰۷ هـ ق

– فخر الملک ابو مظفر علی بن خواجه نظام الملک ۱۰ محرم ۵۰۰ هـ ق

– عبدالوحد بن احمد بن محمد ابو المحاسن رویانی سال ۵۰۲ هـ ق

– عبیدالله بن علی خطیبی قاضی اصفهان سال ۵۰۲ هـ ق

– ابو سعید سُنقر برسقی ملقب به قسیم الدوله شحنه بغداد و امیر موصل در جامع موصل سال ۵۲۰ هـ ق

– عبدالله لطیف ابن خجندی رئیس شافعیان اصفهان سال ۵۲۳ هـ ق

– ترور تاج الملوک بوری اتابک دمشق در سال ۵۲۵ هـ ق

– المسترشد بالله خلیفه عباسی ۱۷ دیقعده سال ۵۲۹ هـ ق

– الراشد بالله خلیفه عباسی ۲۷ رجب سال ۵۳۲ هـ ق [۱]

[۱]– گاهشمار اسلام و ایران ، صلاح الدین ایوبی ، تاریخ کامل ابن اثیر





سیر تاریخی مذهب اهل سنت و جماعت

فصل پنجم : علمای قرن هفتم هجری

عصر مولوی





علماء حنفی

امام ناصر مُطَرِّزی (۵۳۸ – ۶۱۰ هـ ق)

ناصر بن ابی المکارم عبدالسید بن علی مطرزی خوارزمی مکنی به ابوالفتح و مشهور به برهان الدین متولد جرجانیه و متوفای خوارزم فقیه، ادیب، لغوی و متکلم از کبار علمای حنفی در عصر خود بود که در اصول متعزله بود و ریاست معتزله خوارزم را عهده دار بود . وی در سال وفات علامه زمخشری بدنیا آمد ، او را خلیفه ی زمخشری می گفتند . وی مؤلف بزرگی بود و آثاری بسیار گرانبها را تألیف نمود که از آن جمله می باشد :

۱– شرح مقامات حریری

۲– کتاب المغرب در لغت، این کتاب در فقه امام ابو حنیفه همان ارزش را دارد که کتاب ازهری برای شافعیان دارد. مؤلف در این کتاب اصطلاحات و لغات مورد استعمال فقهای حنفی را شرح داده است . این کتاب در حیدر آباد چاپ شده است .

۳– المصباح در نحو (چاپ شده است) .

۴– الایضاح ، دو نسخه ی خطی آن در کتابخانه ی سپهسالار جدید تهران بشماره های ۳۲۵۳ . ۳۲۵۴ موجود می باشد .

۵– مختصر اصلاح المنطق ابن السکیت .

۶– مطرزیه یا المقدمة النحوية .

مطرزی در سال ۶۰۱ بعد از بجای آوردن حج به بغداد رفت و با علماء آن دیار به مباحثه پرداخت . از آنجا نامش مشهور گشت .[۱]

---

[۱] – الاعلام ج ۸ ص ۳۱۱ ، وفیات الاعیان ج ۳ ص ۳۴۵ ، ریحانة الادب ج ۴ ص ۳۴ .

العمیدی (متوفای ۶۱۵ هـ ق)

محمد بن محمد عمیدی، سمرقندی مکنی به ابو حامد و ملقب به رکن الدین متولد سمرقند و متوفای بخارا فقیه و جدلی از اکابر علمای حنفی در عصر خود بود. وی اولین کسی بود که در جُست[1] کتاب نوشت که امروزه رشته ای از این علم در بین فقها متداول است . از آثار عمیدی حتی استادان نیز استفاده می کردند. چنانچه جماعتی از فضلا مانند قاضی شمس الدین احمد بن خلیل بن سعادت بن جعفر بن عیسی فقیه شافعی و قاضی دمشق و قاضی اوحد الدین قاضی منیج، نجم الدین مرندی و بدرالدین مراغی و غیر ایشان بر کتاب ارشاد وی شرحهایی نوشتند . همچنین شمس الدین مذکور کتاب النفائس عمیدی را مختصر کرده و آنرا (عرائس النفائس) نام نهاد. شمس الدین (۵۳۳ – ۶۳۷ هـ ق) متولد و متوفا در دمشق بود . وی از فقهای بزرگ شافعی در شام بود .

باری علامه عمیدی شاگردانی بسیار ممتاز نیز داشت که عده ای از آنها مانند نظام الدین احمد بن شیخ جمال الدین ابی المجاهد فقیه حنفی معروف به حصیری صاحب طریقت مشهور که در سال ۶۱۶هـ ق بدست مغول بشهادت رسید، بودند. عمیدی فردی متواضع و خوش معاشرت بود . آثار عمیدی عبارتند از :

۱ – الارشاد در علم خلاف ۲ – الطریقة العمدیه ، ۳ – النفائس [2]

احمد بن ساعاتی (وفات ۶۹۴ هـ ق)

احمد بن علی بن تغلب بعلبکی بغدادی ملقب به مظفرالدین و مشهور به ابن ساعاتی متولد بعلبک و متوفا در بغداد، فقیه، اصولی و ادیب از اکابر فقهای حنفی و اجله ی علمای اصول و علوم عربی بشمار می رود که در ذکاوت و فصاحت ضرب المثل بود و در حسن خط نیز بی بدل بود تا جاییکه عده ای او را بر ابن حاجب ترجیح داده اند. احمد در مدرسه ی مستنصریه بغداد که مهمترین دانشگاه آنروز جهان بود ، مدرس بود . پدرش ساعت سر در

---

[1] – جُست : بمعنی بحث و جستجو می باشد و شاخه ای از علم خلاف می باشد که مبتکر آن علامه عمیدی بود .

[2] – الاعلام ج ۷ ص ۲۵۴ ، وفیات الاعیان ج ۳ ص ۷۷– ۷۸ .

آن مدرسه ساخت لذا به ساعاتی مشهور شد. وی که ملقب به نورالدین بود در نجوم و هیئت از مشاهیر عصر خود بود. باری احمد در تألیف نیز جزو نوادر روزگار بود. آثار بجای مانده از وی عبارتند از :

۱- مجمع البحرین و ملتقی النهرین در فقه حنفی شامل مختصر قدوری و منظومه اش همراه با اضافاتی بسیار مفید که اصلش با خط مؤلف در کتابخانه ی جامع سلطان محمد خان در اسلامبول موجود است .

۲- شرح مجمع البحرین در ۲ جلد .

۳- البدیع در اصول [۱]

حسن صاغانی (۵۷۷ – ۶۵۰ هـ ق)

حسن بن محمد بن حسن عدوی، عمری، صاغانی مکنی به ابو الفضل و ملقب به رضی الدین و موصوف به رضی نحوی و رضی صاغانی متولد لاهور پاکستان و متوفا در بغداد، فقیه، محدث، لغوی وادیب از اکابر علمای حنفی بود که ریاست علمی زمان خود را بعهده داشت و حوزه ی درسش مرجع استفاده ی افاضل فنون مختلف بود. صاغانی در روز مرگش که از لحاظ صحت مزاج کاملاً سالم بود اصحابش را به ناهار دعوت می کند، بعد از صرف نهار و پراکنده شدن دوستانش وی به حمام می رود و ناگهان جان را به جان آفرین تسلیم می کند. صاغانی علاوه بر ریاست علمی و تدریس و تبلیغ از تألیف نیز غافل نبود و آثار گرانبهایی را تصنیف کرد که از آثارش آنچه باقی مانده عبارتند از :

۱- الاثر ، ۲ ، الاسد ، ۳ – الاسماء و اسماء السعاده ، ۴ – الاحادیث الموضوعه والتراکیب ، ۵ – التکملة علی الصحاح یا تکملة الصحاح ، ۶- در الصحابة فی وفیات الصحابة در تاریخ حیات و مواضع وفات اصحاب کبار ﷺ ۷ – الذئب ، ۸ – شرح ابیات المفضل ، ۹ – شرح صحیح بخاری ، ۱۰ – شرح الشوارد ، ۱۱ – مجمع البحرین در لغت ، ۱۲ – الاضداد ، ۱۳

---

[۱]- ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۶۴ – ۳۶۵ ، الاعلام ج ۳ ص ۷۷- ۷۸

– مشارق الانوار النبویه من صحاح الاخبار المصطفویه شامل دو هزار و دویست و پنجاه و دو حدیث که در اسلامبول چاپ شده است و . . . .[1]

عبیدالله بخاری (۵۴۸ – ۶۳۰ هـ ق)

عبیدالله بن ابراهیم بن احمد بخاری، محبوبی، عبادی از اکابر علمای حنفی قرن هفتم در بخارا بود که در معرفت علم خلاف و فقه وحید عصر خود بود، به همین سبب به ابوحنیفه ثانی مشهور شد. وی بعلت اینکه نسبش به عبادة بن صامت صحابی ﷺ می رسید به عبادی معروف بود. عبیدالله آثار مهمی را نیز تألیف و شرح کرد که مهمترینشان عبارتند از:

۱ – شرح صغیر محمد بن حسن شیبانی در فقه حنفی ، ۲ – الفروق .[2]

محمد بن نقیب (۶۱۱ – ۶۹۸ هـ ق)

محمد بن سلیمان بن حسن بن حسین بلخی مقدسی مکنی به ابو عبدالله و ملقب به جمال الدین و معروف به ابن نقیب اصلاً از بلخ اما متولد و متوفا در قدس فقیه ، مفسر و زاهد از کبار علمای حنفی در قرن هفتم بود . وی بعد از فراگیری مقدمات علوم از قدس به قاهره رفت و بعد از آنکه در مدارج علمی به پایه های بلند رسید، به تدریس در مدرسه ی عاشوریه پرداخت. ابن نقیب در تفسیر بسیار توانا بود. وی تفسیری در دهها جلد بنام تفسیر کبیر نوشت که مبسوط و مکمل و اعراب و لغات و قرائات واسباب نزول و دیگر مزایای قرآنی را حاوی می باشد.[3]

عمر بن العدیم (۵۸۸ – ۶۶۰ هـ ق)

عمر بن احمد بن هبة الله مکنی به ابوالقاسم ملقب به کمال الدین و معروف به ابن ابی جراده و ابن العدیم متولد حلب و متوفای قاهره مورّخ ، محدّث و مفتی از اکابر علمای حنفی بود که در حلب و دمشق و حجاز و بغداد تحصیل علم نمود و دارای خطی بسیار

---

[1] – الاعلام ج ۲ ص ۲۳۲ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۴۵۱ – ۴۵۲ .

[2] – ریحانة الادب ج ۵ ص ۴۷ .

[3] – ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۸۷

نیکو بود و در عین حال بسیار تند نویس نیز بود، لذا هم از راه نوشتن خطوط و هم از بابت استنساخ کُتُب کسب در آمد می کرد. ابن القدیم از خاندانی ثروتمند بود. وی مدتی در حلب قاضی شد، وی چندی نیز وزیر ملک عزیز و ملک ناصر از سلاطین ایوبی بود. او در حمله ی مغول به حلب به مصر رفت و تا آخر عمر آنجا ماند. ابن العدیم علی رغم اشتغالات فراوانی که داشت از تصنیف باز نماند . وی آثارمهم زیر را برشته ی تحریر در آورد :

۱- بغیة الطب در تاریخ حلب

۲- زبدة الحلب فی تاریخ حلب

۳- الخط و علوم و آدابه

۴- اخبار المستفادة فی ذکر بنی جرادة

۵- ضوء المصباح فی الحث علی السماح

۶- الدراری فی ذکر الذراری

۷- تبرید حرارة الاکباد فی الصبر علی فقد الاولاد .[1]

محمد بن نسفی (۶۰۰ – ۶۸۷ هـ ق)

محمد بن محمد بن محمد نسفی، مکنی به ابو الفضل یا ابوالفصائل ملقب به برهان الدین، ابن ناظم و بدرالدین و معروف به برهان ساکن و متوفا در بغداد، فقیه، محدث، مفسر، اصولی و متکلم از بزرگترین علمای حنفی در قرن هفتم بود. وی مرکز فعالیتش را بغداد قرار داد و در آنجا به تدریس و تعلیم و ارشاد مردم مشغول شد. او در عین حال از تألیف نیزغافل نبود و آثار ارزشمندی را تألیف نمود که مهمترینشان عبارتند از :

۱- الواضح : خلاصه تفسیر کبیر امام فخر رازی

۲- الفصول فی علم الجدل

۳- المقدة النسفیة در علم جدل

۴- کتابی در علم کلام[1]

[1] - ریحانة الادب ج ۶ ص ۸۳ ، الاعلام ج ۵ ص ۱۹۷ .

ظهیرالدین محمد بُخاری (متوفای ۶۱۹ هـ ق)

محمد بن احمد بن عمر بخاری مکنی به ابوبکر و ملقب به ظهیر الدین ، فقیه، اصولی و قاضی از اکابر علمای حنفی در بخارا بود که قاضی شهر بخارا بود . وی نویسنده ای چیره دست نیز بود . آثار زیر از او بجا مانده است :

۱- الفتاوی الظهیریه

۲- فوائد علی الجامع الصغیر للحسام الشهید بنام فوائد الظهیریه نیز مشهور است .[2]

محمد بن ظهیر (۶۰۲ -۶۷۷ هـ ق)

محمد بن احمد بن عمر بن ابی شاکر اربلی مکنی به ابو عبدالله و ملقب به مجدالدین و مشهور به ظهیر فقیه و شاعر متولد اربل و متوفی در دمشق از علمای مشهور حنفی بود که نزد اکابر علمای دمشق و بغداد تحصیل مراتب علمی نمود. وی در علوم ادبی شهرتی بسزا داشت و آثار بجا مانده از او در ادب و شعر می باشد . آن آثار عبارتند از :

۱- تذکرة الاریب و تبصرة الدیب .

۲- مختصر امثال الشریف الرضی

۳- دیوان شعر .[3]

یوسف ابن جوزی (۵۸۱ – ۶۵۴ هـ ق)

یوسف بن قزاوغلو بن عبدالله بغدادی مکنی به ابو المظفر و ملقب به شمس الدین نوه ی دختری عبدالرحمن بن جوزی ساکن و متوفا در دمشق، فقیه، واعظ و محدث حافظ از کبار علمای حنفی در عصر خود و امام عصر بود. وی در جوانی تحت تربیت پدر بزرگش ابن جوزی قرار گرفت. یوسف در هیجده سالگی بدنبال طلب علم به جهانگردی پرداخت و این در زمانی بود که پدر بزرگ مادریش بجوار رحمت حق پیوسته بود. یوسف به دمشق رفته و در محضر فقیه بزرگ جمال الدین محمود حصیری به آموختن فقه پرداخت . یوسف نیز

---

[1] - الاعلام ج ۷ ص ۲۶۰ .

[2] - الاعلام ج ۶ ص ۲۱۴ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۴۵ .

[3] - الاعلام ج ۶ ص ۲۱۸ ، ریحانة الادب ج ۶ ص ۶۸ .

همچون جدش ابن جوزی واعظی بسیار مشهور و خوش بیان بود. بهمین علت او را لقب سبط ابن جوزی داده اند. یوسف خوش گفتار و نیکو محضر بودو مردم او را بسیار دوست داشتند. یوسف، این اصلاحگر بزرگ تنها به وعظ و تدریس بسنده نکرد و کتابهای مهمی را نیز تصنیف نمود. آنچه که از آثار وی باقی مانده است عبارتند از:

۱- مرآت زمان، تاریخ عمومی و اقتباسی از المنتظم جدش می باشد که آن را در چهل جلد تألیف نمود .

۲- تفسیر القرآن

۳- اللوامع فی احادیث المختصر والجامع .

۴- تذکرة خواص الامة فی ذکر خصائص الائمه یا تذکرة الخواص فی مناقب امیرالمؤمنین علی و اهل بیته الطاهرین (رض) که در تهران به چاپ رسیده است .[۱]

مختار زاهدی (متوفای ۶۵۸ هـ ق)

مختار بن محمد زاهدی، غزنینی مکنی به ابو الرجاء یا ابو الراجیا و ملقب به نجم الدین، فقیه بزرگ حنفی متولد غزمین خوارزم بود که در پی کسب علم به بغداد وروم سفر کرد و نزد استادان بزرگی همچون یوسف سکاکی به کسب فقه پرداخت. از آثار او کُتب زیر باقی مانده است:

۱- الحاوی فی الفتاوی یا قنیة التتمیم المنیة در فقه حنفی ، در هند به چاپ رسیده است .

۲- تفسیر قرآن که بنام تفسیر زاهدی مشهور می باشد. ۳ - المجتبی، ۴ - زاد الائمه.[۲]

یوسف سکّاکی (۵۵۴ - ۶۲۶ هـ ق)

یوسف بن محمد سکّاکی، خوارزمی مکنی به ابو یعقوب و ملقب به سراج الدین و مشهور به سکاکی و موصوف به علاّمه متولد و متوفا در خوارزم فقیه ، منطقی ، متکلم ، لغوی و

---

[۱] - الاعلام ج ۹ ص ۳۲۴ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۵۹ ، دانشنامه ی ایران و اسلام ص ۴۸۱

[۲] - الاعلام ج ۸ ص ۷۲ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۱۰ .

ادیب از علمای بنام حنفی بود که در علوم ادبی بسیار توانا بود . سکّاکی در عصر حمله ی مغول به ایران می زیست. او بعد از اشغال ایران توسط آن قوم وحشی به اسارت گرفته شد و به بارگاه جغتای فرستاده شد. وی بعلت تبحری که در نجوم داشت موجب وحشت خاقان مغول شد و سه سال باقی مانده ی عمرش را در زندان گذراند . سکّاکی در اوان جوانی به کار آهنگری مشغول بود و در آن کار بسیار ماهر بود. وی دوات کوچکی از آهن ساخته بود و قفلی عجیب برای آن ترتیب داده بود، بطوری که وزن قفل و دوات از نصف عشر دینار هم کمتر بود . سکّاکی آثار بسیار مهمی نیز تألیف کرده که مهمترینشان عبارتند از:
۱- مفتاح العلوم در علوم مختلف ادبی که جزو کتب معتبر درسی بود و شروح زیادی بر آن نوشته شده است . ۲ – رساله ای در علم مناظره .[۱]

عمر خبّازی (۶۲۹ – ۶۹۱ هـ ق)

عمر بن محمد بن عمر خبازی متوفی و متولد در دمشق مکنی به ابو محمد و ملقب به جلال الدین و معروف به خبّازی فقیه، اصولی و عارف از کبار علمای حنفی بود که جهت تحصیل علم به بغداد و خوارزم سفر کرد. او بعد از طی مراتب علمی به دمشق برگشت و به تدریس و ارشاد پرداخت. وی فردی عابد و زاهد بود و علاقه ای به جاه و مقام نداشت. خبّازی آثاری نیز تألیف کرده است که از آن جمله می باشد :
۱- المغنی در اصول فقه، ۲ – شرح الهدایة [۲]

قاسم صدرالافاضل (۵۵۵ – ۶۱۷ هـ ق)

قاسم بن حسین بن احمد خوارزمی مکنی به ابو محمد و ملقب به مجدالدین و صدر الافاضل متولد و شهید شده در خوارزم فقیه، ادیب، نحوی و شاعر حنفی بود که در علوم ادبی گوی سبقت را از همعصران خود ربوده بود. وی در فتنه ی مغول در خوارزم بشهادت رسید . از قاسم آثار متنوعی بجای مانده است که مهمترینشان عبارتند از :

---

[۱] - الاعلام ج ۹ ص ۲۹۴ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۰۴ – ۲۰۶

[۲] - الاعلام ج ۵ ص ۲۲۴ ، ریحانة الادب ج ۱ ص ۳۸۰ .

۱–ضرام السقط در شرح سقط الزند ابو العلاء معری. ۲– شرح انموزج در سه جلد ۳ – عجایب النحو، ۴ – بدایع الملح ، ۵ – شرح المفصل زمخشری در سه جلد ۶ –لهجة الشرع در شرح الفاظ فقهی ، ۷ – المحصل در علم بیان، ۸ – التوضیح در شرح مقامات حریری ، ۹ – شرح الابنیه ، ۱۰ شرح الاحاجی للزمخشری .[1]

محمد رازی (وفات بعد از ۶۶۶ هـ ق)

محمد بن ابوبکر بن عبدالقادر رازی ملقب به زین الدین متولد ری و متوفا در قونیه ترکیه، فقیه ، مفسر و لغوی از علمای بزرگ حنفی در قرن هفتم بود که فردی صوفی مسلک بود و اهل ورع و ذکر زیاد بود . رازی تألیفات نافعه ای نیز دارد که عبارتند از :

۱–انموزج جلیل فی اسئلة و اجوبة من غرایب آی التنزیل ۲ – الذهب الابرار فی تفسیر العزیز ، ۳ – روضة الفصاحة ، ۴ – شرح مقامات حریریه ، ۵ – مختار الصحاح در لغت که تلخیص صحاح جوهری و لغت عربی به عربی می باشد .[2]

علامه محمود حصیری (۵۴۶ – ۶۳۶ هـ ق)

محمود بن احمد عبدالسید بخاری مکنی به ابوالمحامد ملقب به جمال الدین و معروف به حصیری و موصوف به علامه، فقیه و محدث از بزرگترین علمای حنفی در عصر خود بود که ریاست مذهبی حنفیه را به عهده داشت، وی متولد بخارا و متوفا در دمشق بود. علامه حصیری آثار محمد بن حسن شیبانی را روایت کرده است. از این علامه ی بزرگوار آثار زیر بجای مانده است :

۱– التحریر فی شرح جامع الکبیر .۲ – الطریقة الحصیریة فی الخلاف بین الشافعیة و الحنفیة، ۳ – الوجیز .[3]

---

[1] – الاعلام ج ۶ ص ۸ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۴۶۲ – ۴۶۳ .

[2] – الاعلام ج ۶ ص ۲۷۹ ، ریحانة الادب ج۲ ص ۶۳

[3] – الاعلام ج ۸ ص ۳۶ ، ریحانة الادب ج ۱ ص ۳۳۲ .

محمد اخسیکثی (وفات ۶۴۴هـ ق)

محمد بن محمد بن عمر اخسیکثی مکنی به ابوالوفاء و ملقب به حسام الدین و معروف به ابن ابی المناقب متولد اخسیکث از شهرهای فرغانه ی آسیای مرکزی فقیه و اصولی از علمای بزرگ حنفی بود که از کبار علما ی اصول و فروع بشمار می رفت. وی مؤلفی بزرگ بود و آثار زیر از او باقی مانده است :

۱- المنتخب فی اصول المذهب، به منتخب حسامی معروف و محل توجه اکابر علما می باشد ، ۲- التحقیق ، معروف به شرح منتخب حسامی [1]

جمال الدین محمد بن عمر (۶۳۵ – ۶۹۴ هـ ق)

محمد بن عمر بن احمد بن هبة الله بن محمد بن ابی جراده مکنی به جمال الدین و معروف به ابن ابی جراده متولد و متوفا در شام ، فقیه ، محدث و ریاضی دان از کبار فقهای حنفی در قرن هفتم می باشد ، پدرش (۵۸۸ – ۶۶۰ هـ ق) نیز فقیه ، مورخ و قاضی سرشناسی بود . جمال الدین در شهر حماه حدیث روایت می کرد . از آنجا که خاندان جمال الدین مشهور در علوم اسلامی و قضاوت بودند کمتر به عنوان عالم در رشته های دیگر علمی شناخته شده اند . جمال الدین در حلب از فقهای کبار فقه آموخت . و در آن شهر قاضی نیز بود . این عالم بزرگ در ریاضیات تبحر زیادی داشت و آثار بجا مانده ی او درباره ی علوم مختلف ریاضی می باشد آن آثار عبارتند از :

۱- کتاب قطوع الاسطوانة و بسیطها

۲- شرح الاشکال الکریة

۳- تجرید اقلیدس فی المناظر .[2]

---

[1] - الاعلام ج ۷ ص ۲۵۶ ، ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۳۹

[2] - دانشنامه ی ایران ج ۱۰ ص ۶۳۸ – ۶۳۹ .

علـــــماء مـــالکی

احمد قرافی (۶۲۶- ۶۸۴ – هـ ق)

احمد بن ادریس بن عبدالرحمن صنهاجی قرافی مکنی به ابو العباس معروف به قرافی و ملقب به شهاب الدین بزرگترین عالم مالکی عصر خود متولد و متوفا در مصر بود. وی فقیه، مفسّر و اصولی بود و ریاست مالکیان عصر خود را بعهده داشت .وی علاوه بر فقه، اصول و تفسیر در علوم عقلی نیز یگانه ی عصر خود بود. از این علامه ی بزرگوار آثار زیر بجای مانده است :

۱- الاجوبة الفاخرة عن الاسئلة الفاجره در رد اهل کتاب

۲- انوار البروق فی انواء الفروق در اصول فقه

۳- شرح تنقیح الفصول فی اختصار المحصول

۴- الذخیره [1]

قرافی مشهورترین و بزرگترین عالم مالکی در نیمه ی دوم قرن هفتم بود .

عثمان بن حاجب مالکی (۵۷۰ – ۶۴۶ هـ ق)

عثمان بن عمر بن ابوبکر مکنی به ابو عمرو، ملقب به جمال الدین و مشهور به جمال الدین متولد در صعید مصر و متوفا در اسکندریه مصر، فقیه، نحوی، اصولی و قاری بزرگترین عالم مالکی در نیمه ی اول قرن هفتم بود .

ابن حاجب ابتدا قرآن خواند و آنرا حفظ نمود، سپس به فقه مالکی پرداخت و علوم ادبی عرب و قرائت را نیز تحصیل کرد . از استادان بنام او شاطبی، محمود غزنوی و ابو منصور آبیاری بودند . ابن حاجب در اندک زمانی در اثر فطانت و ذکاوت و جودت قریحه در اغلب علوم و فنون متداوله متبحر و بعلت کثرت تبحر به علامه مشهور گردید. وی ابتدا در مدرسه ی فاضلیه ی قاهره به تدریس پرداخت. بعد از آن به دمشق رفت و در مسجد جامع آن شهر در زاویه ی مالکیه بتدریس مشغول بود . مردم برای بهره مندی از علوم وی به

---

[1] - الاعلام ج ۴ ص ۴۳۹ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۲۸۶

کلاس درس او می رفتند. ابن حاجب با آنکه کُرد بود با اینحال در ادبیات عربی بسیار ممتاز بود و کتب بی نظیری در این باره نوشت. بعلت اختلافاتی که بین ابن حاجب با حاکم دمشق اسماعیل صالح ایوبی بوجود آمد، وی به مصر بازگشت و در شهر اسکندریه به تدریس و تألیف پرداخت .

آثار بجای مانده از ابن حاجب عبارتند از :

۱ – الامالی معروف به امالی ابن حاجب در تفسیر بعضی از آیات قرآنی ، ۲ – الشافیه در صرف (مهمترین کتاب در علم صرف) ، ۳ – شرح شافیه ، ۴ – الکافیه در نحو که آنهم مثل شافیه جزو مهمترین کتابها در نحو می باشد و شروح زیادی بر آن نوشته شده است. ۵ – شرح کافیه ، ۶ – الوافیه؛ این کتاب منظومه ی کافیه است ، ۷ – شرح وافیه، ۸ – مختصر الاصول یا مختصر المنتهی معروف به مختصر ابن حاجب و مختصر حاجبی، جمعی از اکابر مانند قطب الدین شیرازی و علامه سعدالدین تفتازانی بر آن شرح نوشته اند. ۹ – المقصد الجلیل فی علم الخیل ، قصیده ای در عروض. ۱۰ – منتهی السئوال و الجواب فی علم الاصول والجدل، علامه عضدالدین ایجی شرح بسیار مشهوری بنام مختصر المنتهی بر این کتاب نوشته است .[1]

حافظ بن دِحیَه (۵۴۴ – ۶۳۳ هـ.ق)

عمر بن حسن بن علی بن جُمَیِّل کلبی اندلسی متولد بلنسیه اندلس و متوفا در قاهره، محدث ، لغوی و مورخ از کبار علمای اهل سنت در عصر خود بود که در علم حدیث حافظ و بسیار مشهور بود. وی در پی طلب حدیث بسیار مسافرت کرد. ابن دحیه در اکثر شهرهای اندلس برای استماع حدیث به پیش محدثان آن بلاد رفت . وی بسیاری از علما و مشایخ را دریافت، سپس به مراکش رفته و فضلای آنجا را ملاقات نمود . وی از آنجا به الجزایر، تونس و لیبی و مصر رهسپار شد. او بعد از استماع حدیث در آفریقا در شام، عراق عرب و عجم، مازندران، خراسان و شهرهای مختلف آن به طلب حدیث پرداخت . وی در

[1] – الاعلام ج ۴ ص ۳۷۴ ، وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۸۲ – ۲۸۳ ، علمائُنا فی خدمة العلم والدین ، ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۹۹ – ۳۰۰ .

آن دیار از علماء علم حدیث هم می شنید و هم دیگران از وی حدیث می شنیدند. او در سال ۴۰۳ به اربیل عراق رفت، صاحب اربیل بنام ملک مظفر الدین زین الدّین شیفته ی او شد. ابن دحیه وقتی شوق حاکم اربیل درباره ی نوشتن کتابی راجع به تولد پیامبر اکرم ﷺ را دید، کتاب ((التنویر فی مولد السراج المنیر)) را برای او تألیف کرد و ملک آن کتاب را پیش وی خواند. ملک مزبور جهت تصنیف کتاب نامبرده هزار درم به وی داد. ابن دحیه مدتی هم قاضی شهر دانیه بود. نسبش به کلبی صحابی ﷺ می رسد. دیگر آثار ابن دحیه عبارتند از :

۱- المطرب من اشعار اهل المغرب

۲- الآیات البینات

۳- تنبیه البصائر

ابن دحیه مکنی به ابوالخطاب و ملقب به مجدالدین ، ابو الفضل و ابو حفص بود. وی معاصر ابن خلکان بود ، اما آندو ملاقاتی با یکدیگر نداشتند .[۱]

ابن شاش (متوفای ۶۱۶ هـ ق)

محمد بن نجم بن شاش جذامی ، سعدی مکنی به ابو محمد ، موصوف به جلال و مشهور به ابن شاش و خلاّل متوفا در دمیاط مصر، فقیه و مدرس از کبار علمای مالکی در عصر خود بود . ابن خلکان نوشته است : جمع کثیری از یاران او را در مصر دیدم که ذکر فضایل وی را می کردند . ابن شاش کتابی بسیار مهم در فقه امام مالکی بر ترتیب ((وجیز)) امام محمد غزالی تصنیف کرد و آنرا ((الجواهر الثمینه فی مذهب عالم المدینه)) نام نهاد ، این کتاب دلالت بر فضل بسیار او می کند ، که بعلت فایده ی زیاد آن در فقه امام مالک جزو کتب اصلی بشمار می رود . در سال ۶۱۶ هـ ق که کافران ثغر دمیاط را اشغال کردند ، ابن شاش به نیت جهاد بیرون می آید و در همان جا وفات می کند [۲]

---

[۱] - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۴۲۴ – ۴۲۵ ، الاعلام ج ۵ ص ۲۰۱ .

[۲] - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۱۵۳

عبدالله بن ابی جمره (وفات ۶۹۵ هـ ق)

عبدالله بن سعد بن ابو جمره ازدی ، اندلسی مکنی به ابو محمد و مشهور به ابن ابی جمره محدث، مفسر و عارف اصلاً از اندلس و متوفا در مصر از کبار علمای مالکی بود. وی از اکابر قاریان و عرفا و صاحب کرامات بود . از آثار ابن ابی جمره کُتُب زیر باقی مانده است:

۱- جمع النهایة فی بدء الخیر و الغالبة، این کتاب مختصر صحیح امام بخاری می باشد و در مصر بارها چاپ شده است . ۲ - بهجة النفوس ۳ - المرائی الحسان[۱]

حافظ مَقدِسی (۵۴۴ - ۶۱۱ هـ ق)

علی بن انجب ابی المکارم المُفَضّل بن ابی الحسن علی لخمی مقدسی متولد اسکندریه و متوفا در قاهره محدث حافظ ، فقیه و ادیب از کبار علمای مالکی در عصر خود بود که در علم حدیث از اکابر حفاظ و مشاهیر بود. حافظ مقدسی از ابو طاهر سلفی نفع بسیار گرفت و هم صحبت علامه زکی الدین ابو محمد عبدالعظیم بن عبدالقوی منذری فقیه شافعی بود.

مقدسی در اسکندریه نایب حاکم شهر بود ودر مدرسه ی معروف آن شهر تدریس می کرد. او بعداً از اسکندریه به قاهره می رود و در مدرسه ی صاحبیه مشغول تدریس می شود. وی تا آخر عمر به تدریس ادامه داد . مقدسی نویسنده ای توانا بود و آثارش از نبوغ او حکایت می کند . از جمله آثار اوست:

۱- کتاب فی الصیام ، ۲ - کتاب الاربعین المرتبة علی طبقات الاربعین .

علی مکنی به ابو الحسن و ملقب به شرف الدین و مشهور به حافظ مقدسی بود . وی را بدان سبب نسبت مقدسی داده اند بودند که اصلاً از بیت المقدس بود .[۲]

---

[۱] - الاعلام ج۴ ص۲۲۱ ، ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۱۴

[۲] - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۳۱۵ - ۳۱۶ ، الاعلام ج ۵ ص ۱۷۵

محمد قسطانی (۶۱۴ – ۶۸۶ هـ ق)

محمد بن احمد بن علی قیسی، شاطبی، تورزی ، مکنی به ابوبکر، ملقب به قطب الدین و مشهور به قسطانی متولد و متوفا در قاهره اصلاً از تورز آفریقا محدث ، رجالی و شاعر از کبار علمای مالکی در مصر بود. وی در سال ۶۴۹ هـ ق به مسافرت پرداخت . او از علمای مصر ، شام و بغداد کسب علم کرد. وی یکی از داعیان بزرگ زمان خویش بود. قسطانی بعد از کسب علم به قاهره باز گشت و به تدریس و تعلیم و ارشاد مشغول شد، وی در عین حال از تصنیف نیز غافل نبود و آثار زیر را به رشته ی تحریر در آورد :

۱- الافصاح عن المعجم من الغامض و المبهم ، ۲- تفسیر الآیات من القرآن الکریم ، ۳ – لسان البیان عن اعتقاد الجنان .[1]

احمد بن ابی حِجّة (۵۶۲ – ۶۴۳ هـ ق)

احمد بن محمد بن محمد قیسی مکنی به ابو جعفر و مشهور به ابن ابی حِجّه متولد در قرطبه و متوفی در میورقه (جزیره ای در اندلس) محدّث ، حافظ ، قاری، نحوی و قاضی از کبار علمای مالکی در عصر خود بود که مدتی در اشبیله متصدی امر قضاوت بود. آثار وی عبارتند از :

۱- تسدید اللسان لذکر انواع البیان در نحو، ۲ -تفهیم القلوب آیات علاّم الغیوب ، ۳ – مختصر التبصرة در قرائت [2]

احمد بن مُنیر (۶۲۰ – ۶۸۳ هـ ق)

احمد بن محمد بن منصور جذامی جروی اسکندری مکنی به ابو العباس و ملقب به ناصر الدین و مشهور به ابن مُنیر، فقیه، مفسر ، اصولی ، ادیب و نحوی از کبار علمای مالکی در عصر خود بود که در اسکندریه متولد و متوفا شد. ابن منیر در اسکندریه تدریس می کرد؛ از شاگردان معروفش ابو حیان را می توان نام برد. وی مدتی نیز قاضی القضات اسکندریه

[1] – الاعلام ج ۶ ص ۲۱۹ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۲۹۹

[2] – الاعلام ج۱ ص ۲۱۰

شد و به خطابت نیز مبادرت می کرد . ابن منیر در شعر گفتن نیز توانا بود . آثار ابن منیر عبارتند از :

۱- البحر الکبیرفی بحث التفسیر

۲- الانتصاب من صاحب الکشاف که در مصر با خود تفسیر کشاف چاپ شده است . در این کتاب مؤلف از صاحب کشاف ایراداتی نیز می گیرد .

۳- دیوان خطیب

۴- تفسیر حدیث الاسراء

۵- مناسبات تراجم البخاری [1]

احمد قرطبی (۵۷۸ – ۶۵۶ هـ ق)

احمد بن عمر بن ابراهیم انصاری، مرسی، قرطبی مکنی به ابوالعباس ملقب به جمال الدین، ابن المزین و معروف به شیخ المحدثین متولد قرطبه و متوفا در اسکندریه فقیه و محدث از کبار علمای مالکی بود که در طلب علم از اندلس به مصر رفت و در شهر اسکندریه ساکن شد، او بعد از طی مراحل علمی به تدریس پرداخت. وی یکی از بزرگترین محدثین قرن هفتم بشمار می رود . آثار بجا مانده ی قرطبی عبارتند از :

۱- شرح صحیح البخاری

۲- مختصر الصحیحین

۳- المفهم در شرح صحیح مسلم

۴- کشف القناع عن حکم الوجد و السماع [2]

احمد بن شَریسی (۵۵۷ – ۶۱۹ هـ ق)

احمد بن عبدالمؤمن بن موسی قیسی، مکنی به ابوالعباس و مشهور به شَریسی متولد و متوفا در شریس اندلس، فقیه، نحوی، لغوی، عروضی و ادیب از کبار علمای مالکی در

---

[1] - الاعلام ج ۱ ص ۲۱۲ ، ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۷۳

[2] - الاعلام ج ۱ ص ۱۷۹ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۲۸۸

اندلس بود. شریسی برای تحصیل علم مسافرتهای زیادی کرد. وی از اندلس تا مشرق زمین را در نوردید.

شریسی آثار گرانبهایی از خود به جای گذاشت که عبارتند از :

۱- التعلیقات الوفیه فی شرح درة الالفیه که شرح وافی بر الفیه ی ابن معط می باشد . ۲ – جمع مشاهیر قصائد العرب ۳ – شرح المقامات الحریریه ، ۴ – شرح الایضاح للفارسی ، ۵ – شرح الجمل ، ۶ – شرح عروض الشعر ، ۷- علل القوافی ، ۸ – مختصر نوادر القالی .[۱]

عبدالرحمن دبّاغ (۶۰۵ – ۶۹۹ هـ ق)

عبدالرحمن بن محمد بن علی انصاری، اسیدی، دبّاغ مکنی به ابو زید و مشهور به دبّاغ متولد ومتوفا در قیروان، فقیه، محدث و مورخ از کبار علمای مالکی در تونس بود . از دبّاغ آثار زیر بجای مانده است :

۱- معالم الایمان فی معرفة اهل القیروان ، این کتاب شرح حال علمای قیروان از روزی که اهالی آن مسلمان شدند تا زمان مؤلف می باشد . ۲- تاریخ ملوک الاسلام ، ۳- جلاء الافکار فی مناقب الانصار .[۲]

محمّد بن ابّار (۵۹۵ – ۶۵۸ هـ ق)

محمد بن عبدالله بن ابوبکر بلنسی، قضاعی مکنی به ابو عبدالله و معروف به ابن ابّار متولد شهر بلَنسه اندلس و متوفا در تونس، محدث، مورخ ، ادیب و شاعر از کبار علمای محدث مالکی در عصر خود بود. وی بیش از بیست سال نزد بزرگترین محدث اسپانیا ابوالربیع بن سالم درس خواند و در اثر توصیه ی استادش به اتمام کتاب صله ی ابن بشکوال پرداخت. وی در طلب علم به سفرهای متعددی پرداخت و در تونس مورد استقبال ابو زکریا واقع شد و رئیس دیوان رسائل او شد. در زمان جانشین ابو زکریا نیز از مقربین بود ولی مورد رشک و حسادت درباریان واقع شد و به دستور امیر وقت تونس کشته شد . سپس جسدش را با کتابها و اشعار و اجازه نامه هایش به آتش کشیدند. آثار بجا مانده ی ابن عالم مظلوم

---

[۱] – ریحانة الادب ج ۲ ص ۳۱۶ ، الاعلام ج ۱ ص ۱۵۸

[۲] – الاعلام ج ۴ ص ۱۰۵

و بزرگوار عبارتند از: ۱ - تکمیل کتاب صلّه ابن بشکوال ۲ - المعجم فی اصحاب القاضی الامام بن علی الصدفی ، ۳ - کتاب الخلّة السّیَراء [1]

محمد بن الربیع (متوفای ۶۷۲ هـ ق)

محمد بن سلیمان بن ربیع معافری مکنی به ابو عبدالله از مشاهیر علمای مالکی و از اصلاحگران عصر خود بود. وی فقیه و محدث بزرگی بود. از اندلس به شرق مسافرت کرد، پس از آنکه در دمشق و سایر جاها تحصیلات خود را تکمیل کرد در اسکندریه مقیم شد و اوقات خود را در عبادت مصروف کرد. از آثار قلمی او است :

۱- الاربعین المضیئة فی الاحادیث النبویه ۲ -الحرقة فی اللباس الخرقة ، ۳- زهر العریش فی تحریم الحشیش ، ۴- شرف المراتب و المنازل فی معرفة العالی فی القرائات و النازل

۵- المنهج المفید فی ما یلزم الشیخ والمرید.

۶- اللمعة الجامعة فی علوم النافعة[2]

ابن دقیق العید (۶۲۵ – ۷۰۲ هـ ق)

محمد بن علی بن وهب بن مطیع القشیری المنقلوطی المصری مکنی به ابوالفتح و ملقب به تقی الدین و مشهور به ابن دقیق العید متولد ینبع عربستان و متوفای قاهره از کبار علمای مالکی و شافعی در نیمه ی دوم قرن هفتم بود. وی محدث ، فقیه، اصولی، قاضی، ادیب و شاعر بود . تقی الدین مبادی علوم را در قومص مصر آموخت و فقه مالکی را از پدرش و فقه شافعی را از مادرش آموخت. وی سپس برای تکمیل تحصیلاتش نزد شیخ الاسلام ابی محمد بن عبدالسلام فقه و نزد ابی الحسن ابن المقیّر و ابن رواج و دیگران حدیث آموخت. آنگاه به اسکندریه و دمشق و قاهره رفت و نزد علمای بزرگ آن دیار به استماع حدیث پرداخت. در سال ۶۹۵ هـ ق تقی الدین قاضی القضات مصر شد. وی شاگردان بسیاری نیز تربیت نمود. امام تقی الدین به هر دو فقه مالکی و شافعی فتوا می داد. از این علاّمه ی بزرگوار آثار زیر باقیمانده است:

---

[1] - الاعلام ج ۷ ص ۱۱۰ .

[2] - ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۴۸

۱-احکام الاحکام در شرح عمدة الاحکام عن سیّد الانام و آن شرح کتاب عمدة الاحکام عبدالغنی بن عبدالواحد مقدسی جماعیلی دمشقی می باشد که بارها در قاهره و بیروت چاپ شده است .

۲-الاقتراح فی بیان الاصطلاح مشتمل براصطلاحات متداول درعلم حدیث و چگونگی استماع و ضبط روایات و شناخت محدثین و راویان و بحث پیرامون احادیث متفق علیها در صحیح مسلم و بخاری، این کتاب در بیروت چاپ شده است .

۳-الامام فی احادیث الاحکام ، مشتمل بر احادیث نبوی در فقه

۴- تحفة اللبیب فی شرح التقریب ، شرح کتاب تقریب ابن شجاع احمد بن حسن بن احمد اصفهانی

۵- شرح چهل حدیث نبوی

۶- شرح مختصر ابن الحاجب در فقه مالکی

۷- تقریظ رساله ی زجر المفتری علی ابی الحسن الاشعری .[1]

حسین بن ناظر (۶۰۳ – ۶۹۹ هـ ق)

حسین بن عبدالعزیز بن محمد قرشی، فهری مکنی به ابو علی و معروف به ابن ناظر و ابن ابی احوص متولد جیان اندلس و متوفا در مالقه اندلس فقیه، محدّث حافظ، قاری، نحوی و ادیب از کبار علمای مالکی در قرن هفتم بود . وی سالها در مریّه ، بَسطه و مالقه در منصب قضاوت بود. استادانش شلوبین اکبر و علی بن جابر دباج بودند . از این عالم بزرگوار آثار زیر باقیمانده است :

۱-شرح المستصفی امام محمد غزالی در اصول فقه ، ۲- شرح الجمل زجاجی در نحو ، ۳- شرح اربعین امام غزالی ، ۴ – کتاب فی التجوید ، ۵ – المسلسلات .[2]

---

[1] - الاعلام ج ۷ ص ۱۷۳ ، دانشنامه ی اسلام و ایران ج ۳ ص ۹۲ – ۹۳ به زبان عربی

[2] - الاعلام ج ۲ ص ۲۶۰ ، ریحانة الادب ج ۵ ۲۱۰ – ۲۱۱

علمـــــــای شـــــــافعی

یحیی نَوَوی (۶۳۱ – ۶۷۷ هـ ق)

یحیی بن شرف بن مری خرامی، جورانی متولد و متوفا در نوا از دهات سوریه محدث ، فقیه ، ملقب به محی الدین مکنی به ابو زکریا و معروف به امام نووی از بزرگترین علمای شافعی در نیمه ی دوم قرن هفتم بود. امام نووی از مدققین علما و حافظ حدیث بود و بتمامی انواع حدیث بصیرتی تام داشت وی در ترویج فقه امام شافعی سعی تمام بکار برد و همواره لباس سفید در بر می کرد و عمامه ی سنجابی بر سر می گذاشت و اوقاتش تنها در وظایف علمیه مصروف بود . او در شبانه روز یکبار غذا می خورد و یک مرتبه نیز در وقت سحر آب می آشامید. وی بسیار متواضع و صاحب ورع و زهد بود و از خوردن طعام زیاد بدان سبب که مبادا باعث کسالت و وقفه در عبادت و تعلیم و تعلمش گردد پرهیز می کرد . این بود که پس از طی مراحل علمی به یگانه ی عصر خود تبدیل شد . امام نووی آثار فراوانی را به رشته ی تحریر در آورد که از آن جمله است :

۱- المنهاج در شرح صحیح مسلم ، ۲- ریاض الصالحین من کلام سید المرسلین ، ۳- الاذکار در ذکر و اوراد از کلام سید الابرار ﷺ ، ۴ – شرح المهذب در فقه ، ۵- تهذیب الاسماء در رجال، ۶- التبیان فی آداب حملة القرآن ، ۷ – التقریب و التیسیر لمعرفة سنن البشیر النذیر، ۸ – مقاصد النووی در توحید و عبادت و تصوف ، ۹ – منهاج الطالبین و عمدة المفتین ، ۱۰ – الاربعین حدیثاً ، حاوی چهل حدیث نبوی ﷺ در اصول و فروع دین که از صحیح مسلم و بخاری اخذ شده است. امام نووی با نوشتن آن علاوه بر آنکه قصد داشت مسلمین را با اصول و فروع دین کاملاً آشنا سازد ، قصدش این نیز بود که عامه ی مسلمین با حفظ این چهل حدیث از اجر اخروی آن کاملاً بهره مند شوند . وی در مقدمه کتاب با ذکر حدیث زیر دو هدف گفته شده را بیان کرده است: ((قالَ رَسُولُ اللهِﷺ مَن حَفِظَ عَلی أُمَّتِی اَربَعِینَ حَدِیثاً مِن اَمرِ دِینِها بَعَثَهُ اللهُ یومَ القِیامَةِ فِی زُمرَةِ الفُقَهاءِ والعُلَماءِ)) هر کس

از امت من چهل حدیث را بابت کار دینش حفظ کند خداوند در روز قیامت او را در زمره ی فقها و علما برانگیخته خواهد کرد .

۱۱- الدقایق [1]

از لحاظ علم فقه و حدیث امام نووی بزرگترین عالم شافعی در قرن هفتم بشمار می رود و قاضی بیضاوی نیز از لحاظ تفسیر و علم کلام بزرگترین عالم شافعی در قرن هفتم می باشد.

عبدالله، قاضی بَیضاوی (وفات ۶۸۵ هـ ق)

عبدالله بن عمر محمد شیرازی مکنی به ابوالخیر یا ابو سعید و ملقب به ناصر الدین متولد شهر بیضاء فارس و متوفی در تبریز، مفسر،قاضی، محدث، متکلم، اصولی، مورخ و ادیب از بزرگترین علمای شافعی در قرن هفتم بود که بعد از امام نووی دومین شخصیت شافعی در عصر خود بود. بیضاوی در یکی از تاریکترین ادوار تاریخ ایران می زیست، عصری که مغول بر ایران حکم می راند و قوانین اسلام را ملغی کرده و قوانین بت پرستی را حاکم کرده بودند . وی با شهامت بی نظیری که داشت به مبارزه شدید فرهنگی با عقاید ضد اسلامی پرداخت . بیضاوی مدتی در شهر شیراز امر قضاوت را بعهده داشت سپس به تبریز رفت و در آن شهر سکنی گزید . هجوم افکار بت پرستی و فرقه های ضاله ی دور از اسلام در اواخر قرن هفتم در اوج خود بود . بیضاوی یکی از شخصیتهای برجسته ای بود که نقش بسزایی در مبارزه با تهاجم فرهنگی دشمنان اسلام ایفا کرد تا جاییکه بعد از امام ابن تیمیه دومین شخصیت کفر ستیز قرن هفتم بشمار می رود . بیضاوی تنها به ایراد سخنرانی و تبلیغ و تدریس برای خدمت به اسلام اکتفا نکرد بلکه با نوشتن کتابهای پربار نیز به ادای وظیفه پرداخت. از مهمترین آثار وی کتب زیر بجای مانده است :

۱- الایضاح در اصول دین ، ۲ - انوار التنزیل و اسرار التأویل معروف به تفسیر بیضاوی ، ۳ - تهذیب الاخلاق در تصوف ، ۴ - شرح التنبیه در فقه ، ۵ - شرح الکافیه در نحو ،

[1] - الاربعین نووی ص ۴- ۵ ، الاعلام ج ۹ ص ۱۸۴ ، ریحانة الادب ج ۴ ص ۲۵۲

۶- شرح المصابیح در فقه ، ۷ – شرح مطالع در فقه ، ۸ – شرح المنتخب در لغت ؛ ۹ – طوالع الانوار در توحید و کلام ، ۱۰ – الغاية القصوى در فقه ، ۱۱ – لب الالباب فی علم الاعراب ، این کتاب مختصر کافیه می باشد . ۱۲ – مطالع الانظار در توحید و کلام ، ۱۳ – منهاج الوصول الی علم الاصول در اصول فقه ، ۱۴ – نظام التواریخ ، از بدو خلقت تا عصر مؤلف [1]

امام فخر رازی (۵۴۳ – ۶۰۶ هـ ق)

محمد بن حسین طبری رازی ، مکنی به ابو عبدالله و مشهور به امام فخر الدین ، ابن خطیب متولد شهر ری. متوفی در هرات، متکلم، مفسر، فقیه، محدث، طبیعی دان و فیلسوف جامع علوم معقول و منقول بزرگترین دانشمند شافعی در نیمه دوم قرن ششم و اوایل قرن هفتم بود. امام فخر رازی از جمله فقهایی بود که در بسیاری از آراء خویش شبیه امام محمد غزالی بود. وی از دانش وسیع و مهارتی بسزا در تلخیص آراء فلاسفه و توانایی در تشخیص دیدگاههای فِرَق و مذاهب مختلف بر خوردار بود. وی متکلمی بود که در بحث و جدل هیچکس توانایی و یارای مقابله با او را نداشت و با همین قدرت بیان به مبارزه با افکار خرافاتی پرداخت و توانست معتزلی ها را در قسمتهای وسیعی از خراسان از میدان بدر کند . وی در نقد و رد آراء فلاسفه مهارت داشت و اولین کسی است که دانش منطق را مستقیماً مورد بحث قرار داد و در آن از وسعت علمی و تبحر فراوانی بر خوردار شد و به منطق تنها به عنوان یک ابزار و وسیله برای فهم علوم دیگرقائل بود .وی همچنین مباحث علوم طبیعی و الهیات را به یک فن و مبحث واحد تبدیل کرد . امام فخر هنگامیکه طی طریق می کرد اطراف او سیصد شاگرد از فقها در رکاب بودند او زمان و وقت را گرامی می داشت و معتقد بود باید حد اکثر استفاده را از آن برد. به همین دلیل از فرصتهای زندگی کمال نفع و بهره داری را می کرد. آنچه بر این مطلب شاهد است سخن اوست که می گفت:((بخدا سوگند من بر فرصتهایی که هنگام خوردن طعام از دانش اندوزی فوت می شود تأسف می خورم چرا که وقت و زمان ارزشمند و گرامی است .))

[1] – طبقات الشافعیه ج ۵ ص ۵۹ ، الاعلام ج ۴ ص ۲۴۸ .

پادشاهان و حاکمان خواهان بر قراری دوستی با وی بودند . دانشمندان و فقیهان از هر سو به جانب او رهسپار می شدند تا از مسائل دینی و علمی که بر آنها دشوار شده بود پرسش کنند. امام فخر رازی در موعظه و ارشاد شهرت داشت و با همین موعظه ها و تبلیغات او بود که بسیاری از عقاید فرق گمراه را در جامعه ی آن روز اسلامی ریشه کن ساخت. بخصوص اوج موفقیت امام فخر در شهر هرات بود، بر اثر وعظ و سخنرانیهای وی در آن شهر خلق بسیار از مذهب کرامیه به مذهب اهل سنت پیوستند و به همین خاطر هراتیها او را شیخ الاسلام می گفتند. امام پیش سلطان غازی غوری بنام شهاب الدین که از سلاطین جهادگر اسلام بود دارای احترام زیادی بود. بعد از شهادت آن سلطان به دست فرقه ی اسماعیلیه امام نزد سلطان محمد خوارزمشاه رفت و آن سلطان بزرگ امام را بسیار نوازش کرد. طوریکه هیچ عالمی نزد وی اهمیت امام فخر را نداشت و سلسله استادان امام در علم کلام به امام اشعری و در فقه به امام شافعی ختم می شود .

امام فخر علاوه بر علوم شرعی در علوم عقلی نیز یگانه ی عصر خود بود. وی پزشکی بسیار ماهر بود و هم از فیزیکدانان بنام تمدن اسلامی نیز می باشد که اثر فراوانی در میان فیزیکدانان بعد از خود بجای گذاشت و نقش وی در تحول علمی اروپا انکار کردنی نیست. امام فخر رازی داش از مبلغان بزرگ نیز بود . وی برای تبلیغ به شهرهای بسیاری از جمله شهرهای ماوراء النهر و خوارزم و شهر های مختلف افغانستان رفت و همچنین تدریس علوم مختلف را هیچگاه ترک نکرد. با اینحال وی آثار بسیاری را به رشته ی تحریر در آورد که با توجه به فعالیتهای تبلیغی اش نوشتن آن همه آثار کاری واقعاً طاقت فرسا می باشد. در زیر به حوزه های مختلفی که وی در آن حوزه ها کتاب تألیف کرده و همچنین تعدادی از مهمترین کتابهایش اشاره می شود:

الف) تفسیر

۱- تفسیر کبیر ، ۲ – تفسیر عقلی سوره ی بقره ، ۳ – تفسیر سوره ی فاتحه و ..

ب) علم کلام :

۱- الزبدة در علم کلام ، ۲ – المعالم در اصول دین ، ۳ – البیان والبرهان فی الرد علی اهل الزیغ و الطغیان و ..

ج) فلسفه و منطق :

۱-شرح کتاب اشارات ابن سینا (نقد و بررسی) ۲ – تعجیز الفلاسفه ، ۳- المنطق الکبیر ، ۴- المباحث المشرقیة در علم الهیات و طبیعیات و ..

د) جدل و مناظره :

۱-فی الخلاف و الجدل ، ۲- شفاء العی والخلاف ، ۳- الطریقة العلائیة فی الخلاف

ه) فقه و اصول :

۱- المحصول در اصول فقه ، ۲ – احکام الاحکام ، ۳ – شرح وجیز امام غزالی و ..

و) ادبیات عرب :

۱-نهایة الایجاز فی دراسة الاعجاز . ، ۲ – المحرر فی حقایق او دقایق النحو ، ۳ – شرح نهج البلاغه .

ز) سیره نبوی و صحابه :

۱- فضائل الصحابة یا الصحابة الراشدین ، ۲ – مناقب امام شافعی .

ح) ریاضیات و نجوم :

۱-کتاب در هندسه ، ۲ – رساله در علم هیأت

ط) طب :

۱-کتاب الطب الکبیر یا الجامع الکبیر ، ۲ – التشریح من الرأس الی الحلق ، ۳- شرح قانون ابن سینا در طب ، ۴ – الاشربة ، ۵ – الطب و الفراسة .

ی) آسیب شناسی : رساله در علم الفراسه

ک): نجوم و طلسمات :

۱- السرّ المکتوم فی مخاطبة الشمس والقمر و النجوم ، ۲ – الاحکام العلائیة فی الاعلام السماویة ، ۳- منتخب درج تنکلو نشا یا دنکلوشا .

ل) کتابهای عمومی یا دائرة المعارف :

۱- جامع العلوم، ۲ – حدائق الانوار، ۳ – مناظرات فخر الدین رازی، ۴ – الریاض المونقة فی الملل و النحل ، ۵ – اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین ، ۶ – اللطایف الغیائیة.
آثار متفرقه :
۱-الرسالة الصاحبیة ، ۲ – الرسالة المجدیة ، ۳ – نفثة المصدور و ..

وصیت نامه امام فخر:

امام فخر رازی با تقوا ترین مردم و بیش از همه طالب آمرزش الهی بود . به همین جهت وصیت او در میان مسلمین بسرعت منتشر شد، از آنجا که وصیت آن بزرگوار بسیار حکیمانه و پند آموز می باشد عیناً آنرا نقل می کنم :
بسم الله الرحمن الرحیم
((بنده ی خدای آرزو و امید به او دارد و دل به کرم و بخشش مولایش بسته ، محمد بن عمر بن حسین رازی در آخرین روزهای زندگی خویش در این دنیا و در آستانه ی حیات اخروی – یعنی همان مرحله ای که همه ی انسانها را در خواهدیافت و در آن هنگام هر بنده ی فراری بالاخره به مولایش روی خواهد آورد – می گوید :
خداوند را به بهترین ستایشها پاس می دارم ، ستایشهایی که بزرگترین فرشتگان در شریفترین زمانهای اوج ملکوتی خویش نثار او می کنند و بزرگترین پیامبران او در کاملترین زمانهای مشاهدات الهی خویش بدان تکلم کرده اند، بلکه تمامی آنچه می گویم از نتایج و پی آمدهای وجود حادث و امکانی من است، او را با ستایشهایی که سزاوار مقام الوهیت اوست و کمال موهبت وی مقتضی که بدان معرفت یافته و یا نیافته ام می ستایم، که تناسبی میان انسان خاکی و عظمت پروردگار پروردگان وجود ندارد . و بر فرشتگان مقرب و پیامبران مرسل و تمامی بندگان نیکو کار خداوند درود می فرستم .
پس از این می گویم: برادران دینی و یاران من که طالب یقین هستید، مردمان می گویند: هنگامیکه انسان می میرد ارتباط او با خلق قطع می شود. این حکم عام در دو مورد استثنا می شود ؛ یکی در مورد کسی که از او علمی نیکو باقی بماند بطوریکه موجب دعای مردم

شود ، چرا که دعا در نزد خداوند منشأ اثر است. دوم: امور مر بوط به مصالح اطفال و فرزندان و زنان و جبران مظالم و جنایات. اما در مورد اول : بدانید که من انسانی دوستدار علم و دانش بودم. در هر زمینه ای چه حق و چه باطل چه کم و چه زیاد مطلب نوشتم و هیچگاه به کمیت یا کیفیت معین اکتفا نکردم . اما رأی من در کتابهای معتبرم آن است که جهان محسوس تحت تدبیر موجودی مدبر است که از تشابه با اجسام و خصوصیات جسمانی پیراسته و بر خوردار از کمال قدرت و علم و رحمت است .

من روشهای کلامی و شیوه های فلسفی را آزمودم، اما در آنها فایده ای برابر با فوایدی که در قرآن عظیم یافتم ندیدم . چرا که تلاش قرآن بر ایجاد روحیه ی تسلیم محض نسبت به عظمت و شکوه خداوند متعال است و مؤمنان را از ژرف اندیشی در وارد ساختن شبهات و مجادلات باز می دارد . و این تنها به خاطر آن است که عقول انسانها در تنگنای عمیق و بیراهه های پنهان باز مانده و فرو می ریزد. به همین جهت من براهین روشن مربوط به تمامی صفات و خصوصیات خداوند از قبیل ضرورت ، وحدت ، بی شریک بودن او در ازل و ابد، تدبیر و منشأ افعال بودن را می پذیرم و اینها مواردی است که خداوند خود به بندگان خویش تفهیم کرده است، اما هیچگاه در بیان این موارد به دقتهای بیش از حد و غموض و دشوار منتهی نشده است. هر آنچه در قرآن و روایات صحیح وارد شده و مورد اتفاق پیشوایان دینی است یک معنای واحد بیش نیست. در مورد آنچه غیر از این است سخن من آن است که: ای پروردگار جهان ! مردمان را در اینکه تو کریمترین و بخشنده ترین هستی همنظر و موافق یافته ام . این چیزی است که بر قلم من جاری شده و به ذهن من رسیده است. من علم را گواه گرفته و می گویم : اگر می دانی که من جز قصد بیان آنچه را که حق می دانم ندارم رحمت خود را شامل قصد و نیت من نما ، نه حاصل عملم را ، که این تلاش بنده ی حقیر و کم گزار توست و تو ارجمند تر از آن هستی که موجود ضعیفی را که در ذلت و خواری واقع شده است در تنگنا قرار دهی، پس به فریاد من برس و بر من رحم نما و لغزشهایم را بپوشان و خطاهایم را محو فرما. کسی که شناخت عارفان بر قلمرو و حکومت او نمی افزاید و خطای مجرمان از آن نمی کاهد .

و می گویم: دین من متابعت از آقا و سرور فرستادگان خداوند است و کتاب من قرآن عظیم، و این هر دو تکیه گاه من در طلب دین. بار خدایا ای که همه ی صداها را می شنوی و دعاها را اجابت می فرمایی، لغزشها را جبران نموده و بر حزن و اندوه بندگان رحم می ورزی . ای که مایه ی تحقق پدیده ها و موجودات ممکن هستی ، من به تو گمانی نیکو دارم و امید فراوان به شفقت تو بسته ام. تو خود گفته ای که :((أنا عِندَ ظَنِّ عَبدِی)) و نیز ((أمَّن یُجِیبُ المُضطَرَّاِذا دَعاهُ)) ونیز ((اذا سَألَکَ عِبادِی عَنِّی فَاِنِّی قَرِیبٌ)) من اگر تهیدست باشم تو بی نیاز و غنی هستی. و من نیازمند و خوارم ، و می دانم کسی جز تو مرا نیست و غیر تو احسان بخشی نیست. من به لغزش و قصور و نیز عیب و سستی اعتراف دارم ، پس امید مرا نا امید مگردان و دعای مرا رد مفرما و من را پیش از مرگ و هنگام مرگ و پس از آن از عذاب خود حفظ فرما و سکرات موت را بر من تسهیل فرما و فرود مرگ را بر من تخفیف ده و بر من به سبب دردها و رنجها سخت مگیر که تو دلسوزترین مهربانانی .

در مورد کتابهای علمی که آنها را مورد رد یا نقد قرار دادم و ایرادهای متعددی در آنها بر متقدمان مطرح کردم، هر کس این نقدها را ملاحظه کرده و پرسشهایی که من مطرح کرده ام او را خوشایند باشد از سر تفضل و نعمت ورزی من را از دعای خیر خویش فراموش نکند . در غیر اینصورت سخنان ناخوشایند مرا حذف نموده (نادیده گیرد) چرا که مقصود من تنها دامن زدن به بحث و تقویت ذهن و اعتماد در همه ی مباحث بر خداوند متعال بوده است .

اما مطلب مهم دوم که عبارت است از اصلاح امور مربوط به کودکان و زنان ، در آن باید بر خداوند متعال و بعد از او بر نایبش محمد ﷺتکیه کرد. خداوندا او را در دین و بزرگی قرین محمد اکبر قرار ده. اما سلطان اعظم (محمد خوارزمشاه) را امکان پرداختن به اصلاح امور مهم کودکان نیست. لذا سزاوار آن دیدم که سفارش فرزندان خود را به فلان کس کنم و او را به تقوای الهی فرمان دهم ((فَاِنَّ اللهَ مَعَ الَّذینَ اتَّقَو و الَّذین َ هُم مُحسِنُون)) من او را وصایت می کنم و سفارش می کنم و باز سفارش اکید می کنم که حد اکثر تلاش خود را در تربیت فرزندم ابوبکر مصروف کند زیرا نشانه های زیرکی و هوش در او آشکار

است و چه بسا خداوند او را به خیر و نیکی واصل نماید . و او و سایر شاگردانم و تمامی کسانی را که من بر آنها حق دارم فرمان می دهم که چون در گذشتم ، در پنهان داشتن مرگ من سعی کنند و آن را برای کسی باز گو نکنندو مطابق احکام شرعی مرا کفن و دفن کنند و مرا به کوه نزدیک روستای فرداخان[1] حمل کرده ، در آنجا به خاک بسپارند و هنگامیکه مرا در گور قرار می دهند تا آنجا که میتوانند بر من قرآن تلاوت کنند سپس بر من خاک فرر پاشیده و بعد از اتمام خاک سپاری بگویند :

ای خداوند کریم ! بنده ی فقیر و نیازمندتو به سوی تو آمد ، پس او را مورد نیکی قرار ده و بر او عطوفت فرما که تو ارجمند ترین کریمان و مهربانترین مهربانانی . و تو نسبت به او و هر کس دیگر صاحب اختیاری، پس آنچه را که سزاوار بزرگی تو است در حق او انجام ده که تو شایسته ی تقوا و آمرزشی . این پایان سفارش من در این باب است و خداوند هر چه بخواهد انجام می دهد و بر آنچه بخواهدتوانا و به انجام نیکی سزاوار است.[2]

این وصیت دراز امام فخر به روشنی نشان می دهد که دشمنان وی تا چه حدی در حق او نامردی بخرج داده اند و او را امام المشکّکین لقب داده اند[3]. برای روشن شدن چهره ی واقعی دشمنان امام فخر به نمونه ای از استدلالات او در تفسیر کبیر نظری می افکنیم :

ابوبکر صدیق افضل الناس :

((وَ لاَ یَأْتَلِ أُولُوالفَضلِ مِنکُم والسَّعَةِ ...)) آیه ۲۲ سوره ی نور؛ ((نباید سوگند خورند خداوندانِ فزونی و فراخی از میان شما ...)) مفسران اجماع کرده اند که مراد از اولوالفضل ابوبکر صدیق رضی الله عنه است. این آیه دلالت می کند بر اینکه او رضی الله عنه فاضل ترین مردم پس از رسول خدا ﷺ است. زیرا فضل در این آیه یا در دنیاست و یا در دین، و اوّلی باطل است زیرا

---

[1]- فرداخان روستایی در نزدیکی شهر هرات می باشد .

[2] – مشاهیر فیزیک در تمدن اسلامی (به نقل از طبقات الشافعیة سبکی ج ۸ ص ۹۰ و ۱۹۹– ۲۰۱)

[3] – از آنجا که امام فخر با استدلالات قوی خود در دل پیروان فرق ضاله شک ایجاد می کرد و آنها را از ماهیت فرقه شان آگاه می ساخت وبا این کار آنها را به سوی اسلام می کشاند، دشمنان قسم خورده ی قرآن وسنت برای مقابله با افکار او، وی را امام المشککین می خواندند.

خدای تعالی آن را در معرض مدح بر وی یاد کرده است . و مدح از خدای تعالی به دنیا جایز نیست. و نیز برای اینکه اگر چنین بود گفتن ((والسَّعَةِ)) تکرار می بود، پس معین می شود که مراد از آن فضل در دین است، و اگر غیر او در درجات دینی با او مساوی بود ، او خداوندِ فضل نبود، زیرا مساوی فاضل نباشد. و اگر گویند ما اجماع مفسّران را بر اختصاص این آیه به ابوبکر را نمی پذیریم، گوییم: هر کس کُتُب تفسیر و احادیث را مطالعه کرده باشد ، در می یابد که اختصاص این آیه به ابوبکر به حدّ تواتر رسیده است . پس اگر نپذیرفتن آن جایز باشد نپذیرفتن هر تواتری جایز است. و نیز این آیه دلالت دارد بر اینکه مراد از آن افضل الناس است و امّت اجماع کرده اند که افضل یا ابوبکر‌ﷺ است یا علی‌ﷺ پس چون بیان داشتیم که مراد از آن علی نیست معین می گردد که آیه در حق ابوبکر‌ﷺ است و اینکه گفتیم مراد از آن علی‌ﷺ نیست به دو دلیل است. اولاً: اینکه ما قبل و مابعد این آیه متعلق به دختر ابوبکر‌ﷺ حضرت عائشه رضی الله عنها است. پس حدیث علی‌ﷺ در این میان نامربوط می شود. دوماً: اینکه خدای تعالی او را بدین وصف کرد که او أُولی السَّعَةِ یعنی خداوندِ افزونی و فراخی است و علی در آن زمان در دنیا (از نظر مال) از خداوندانِ فزونی و فراخی نبوده است ، پس ثابت می شود که مراد از آن قطعاً ابوبکر‌ﷺ است .[1]

امام فخر رازی از نسل حضرت ابوبکر صدیق می باشد. خاندان وی همه از دانشمندان بنام زمانه بودند . عمر پدر امام نخستین معلم وی بود. عمر متکلم ، فقیه ، اصولی ، محدث و ادیب بزرگی بود که در ری بدنیا آمد. وی کلام را از ابوالقاسم انصاری شاگرد امام الحرمین فرا گرفت. از آثار مشهور وی غایة المرام فی علم الکلام در دو جلد می باشد . عمردر نیمه ی دوم قرن ششم دار فانی را وداع گفت .[2]

پدر امام فخر رازی ملقب به ضیاء الدین و مشهور به خطیب ری بود .[3]

---

[1] – تفسیر کبیر یا مفاتیح الغیب تفسیر سوره ی نور آیه ۲۲ .

[2] – وفیات الاعیان ج ۳ ص ۷۰ – ۷۳ ، الاعلام ج ۷ ص ۲۰۳ ، طبقات الشافعیة ج ۸ مبحث ام فخر رازی ، مشاهیر فیزیک در تمدن اسلامی ص ۱۹۶ به بعد .

[3] – طبقات شافعیة ج ۴ ص ۲۸۶

فخرالدین ابن عساکر (۵۵۰ – ۶۲۰ هـ ق)

عبدالرحمن بن محمد بن حسن بن هبة الله بن عبدالله بن حسین دمشقی مکنی به ابو منصور و ملقب به فخرالدین و معروف بابن عساکر برادر زاده ی حافظ ابی القاسم علی بن عساکر معروف صاحب تاریخ دمشق ساکن و متوفا در دمشق فقیه و محدث از کبار علمای شافعی در اوایل قرن هفتم بود . وی فقه را نزد قطب الدین ابو المعالی مسعود نیشابوری آموخت و دخترش را نیز بزنی گرفت. ابن عساکر در دادن فتوا بسیار قاطع بود و شاگردانی بسیار تربیت کرد که جمعی از آنها امام زمان خود شدند. ابن عساکر در چند مدرسه ی دمشق تدریس می کرد، وی رئیس شافعیان دمشق بود . از آثار ابن عساکر کتاب زیر بجا مانده است :

کتاب الاربعین فی مناقب امهات المؤمنین .[1]

ضیاء الدین مارانی (۵۱۷ – ۶۲۰ هـ ق)

عثمان بن عیسی بن درباس بن فیر بن جَهم بن عَبدوس هزبانی مارانی مکنی به ابو عمرو و ملقب به ضیاء الدین فقیه و اصولی از اکابر علمای شافعی بود . وی در کودکی پیش شیخ ابی العباس خضر بن عقیل به شاگردی پرداخت . بعد از آن در دمشق پیش علامه ی بزرگ شیخ ابی سعد عبدالله بن عصرون به آموختن فقه و اصول پرداخت و در فقه و اصول به کمالات رسید. وی مدتی در قاهره قاضی بود. سپس در سال ۵۶۶ یا ۵۶۵ از طرف صلاح الدین به قضاوت مصر رسید. امیر جمال الدین خُشترین هکاری مدرسه ی خود در قاهره را به نام او وقف کرده و تدریس در آن را به وی واگذار نمود. ضیاء الدین در کنار تدریس و قضاوت به تألیف نیز مشغول بود و آثار گرانبهای زیر را تألیف نمود :

۱– شرح مهذّب در بیست مجلد ، ۲ – الاستقصا لمذاهب الفقهاء ، ۳ – شرح ((اللمع)) ابی اسحاق شیرازی در اصول فقه در دو جلد [1]

---

[1] – وفیات الاعیان ج ۲ ص ۱۹۹ – ۲۰۰ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۰۵

تقی الدین ابن الصلاح (۵۷۷ – ۶۴۳ هـ ق)

عثمان بن عبدالرحمن بن عثمان بن موسی بن ابی نصر نصری شهرزوری کردی مکنی به ابو عمرو، ملقب به تقی الدین و معروف به ابن صلاح شرخانی متولد شَرخان (روستایی در منطقه ی اربیل عراق نزدیک شهرزور) و متوفا در دمشق ، فقیه، مفسّر، محدّث و ادیب از کبار علمای شافعی در عصر خود بود . وی صاحب فتواهای سدید بود. تقی الدین در ابتدا نزد پدرش که از علمای سرشناس بود به آموختن فقه پرداخت، سپس پدرش او را به موصل می برد و در آنجا به تحصیل می پردازد. تقی الدین تمام کتاب مهذب را قبل از آنکه به سن بلوغ برسد، آموخت. او بعداً به بغداد ، دمشق ، حلب ، بیت المقدس ، نیشابور و مرو می رود و به تحصیل می پردازد . بعد از آنکه به مدارج بالای علمی می رسد در بیت المقدس و سپس دمشق به تدریس می پردازد. از شاگردان معروف ابن صلاح ، ابن خلکان بود . وقتی که ملک اشرف در دمشق مدرسه ی دار الحدیث خود را ساخت آن را به ابن صلاح واگذار نمود.

ابن صلاح در اسماء الرجال نیز از فاضلان عصر خود بود . وی به افراد بسیاری نفع رساند و کارش همیشه به راستی و صلاح حال و اجتهاد و نفع رسانی بود . از ابن صلاح آثار زیر بجای مانده است :

۱– الفتاوی، ۲– معرفة انواع علم الحدیث هذا یا علوم الحدیث المعروف بمقدمة ابن الصلاح ۳– صلة المناسک فی صفة المناسک . [۲]

علی بن اثیر (۵۵۵- ۶۳۰ هـ ق)

علی بن محمد بن عبدالکریم شیبانی، موصلی، جزری مکنی به ابوالحسن، ملقب به عزالدین و مشهور به ابن الاثیر جزری متولد جزیره ی ابن عمر و متوفی در حلب محدث ، فقیه، مورخ و ادیب از کبار محدثین و مورخان در عصر خود بود . وی دارای دو برادر بود که هر دوی آنها نیز از علمای بزرگ عصر بودند. آندو عبارت بودند از : ۱– مجد الدین

[۱] – وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۷۷

[۲] – وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۷۸ – ۲۷۹ ، علمائُنا فی خدمة العلم و الدین ص ۳۷۱ – ۳۷۶ ، الاعلام ج ۴ ص ۳۶۹

(۵۴۴ – ۶۰۶) برادر بزرگتر که محدث ، لغوی و اصولی بود . وی دو کتاب در حدیث تألیف کرده است ؛ یکی ((جامع الاصول فی احادیث الرسول)) و دیگری ((النهایة فی غریب الحدیث)) که اولی بصورت مرجعی بسیار رایج در آمد. همچنین مجدالدین کتاب ((البدیع)) را در شرح فصول ابن دهان تألیف کرد. وی مکنی به ابوالسعادات ، ملقب به مجدالدین و مشهور به ابن اثیر بود. اسمش مبارک بود [۱] ۲- ضیاء الدین (۵۵۸ – ۶۳۷ هـ ق) برادر کوچکتر عزالدین بود که مکنی به ابوالفتح و معروف به نصرالله بود . وی وزیر ، ادیب و منتقد ادبی بود. آثارش عبارتند از: الف) الوشی المرقوم، ب) جامع الکبیر، پ) الاستدراک فی الاخذ علی المآخذ الکندیة ، ت) المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر [۲] .

علی بن اثیر با پدر و برادران خود به موصل رفت و در آنجا نزد بزرگان به استماع حدیث پرداخت و به کرات گاهی بعد از سفر حج و گاهی به رسالت از صاحب موصل به بغداد می رفت و در آنجا از فقها و محدثان نیز کسب علم می کرد . ابن اثیر در ۲۸ سالگی همراه سپاهیان صلاح الدین ایوبی برای جنگ با صلیبیان عازم بیت المقدس شد . وی گزارش لحظه به لحظه فتح بیت المقدس را در تاریخ خود ذکر کرده است. ابن اثیر با یاقوت حموی نیز دوستی داشت و تقاضای وی برای انتقال کتابهایش به مؤسسه ای در بغداد را پذیرفت . همچنین میان ابن اثیر و پدر ابن خلکان (صاحب وفیات الاعیان) دوستی عمیقی بر قرار بود و به همین سبب ابن اثیر ؛ ابن خلکان را بسیار گرامی می داشت. ابن اثیر میان موصل، بغداد ، دمشق ، بیت المقدس و حلب بسیار سفر می کرد و به هر شهری که می رسید در نزد عالمان، قاریان، فقیهان، محدثان و نحویان آن شهر به فرا گرفتن علم و حدیث می پرداخت. در نتیجه ی این ممارست بود که او در علوم اسلامی و تاریخ و نحو آشنایی کافی یافت. تنها در سالهای آخر عمر بود که ابن اثیر در موصل خانه نشینی اختیار کرد و به دانش پژوهی و کتاب نویسی پرداخت . برای مردم موصل و کسانی که وارد موصل می شدند، سرای او مجمع فضل بشمار می رفت .

---

[۱] - الاعلام ج ۶ ص ۱۵۲

[۲] - الاعلام ج ۸ ص ۳۵۴

آثار ابن اثیر عبارتند از :

۱-کتاب اللباب فی تهذیب الانساب تألیف سمعانی، ابن اثیر در این کتاب که اختصار کتاب فوق می باشد اشتباهات سمعانی را تصحیح کرده و اضافاتی نیز به آن افزوده است .

۲- الکامل فی التاریخ : این کتاب جامع اخبار و اطلاعات در باره زندگانی و فرمانروایی ملوک شرق و غرب و سرزمینهای میان آن دو و شخصیت های بر جسته علمی می باشد. ابن اثیر این تاریخ را از نخستین روزگار آغاز کرده و تا پایان سال ۶۲۸ هـ ق برابر با ۱۲۳۰ م یعنی دو سال پیش از درگذشت خود ادامه داده است . این کتاب جامعترین کتابی است که تا آنزمان درباره ی تاریخ نوشته شده است . علت نوشتن این تاریخ نیز آن بوده است که این چنین کتابی وجود نداشت و کتابهای تاریخی زمان ابن اثیر بسیاری از وقایع را از قلم انداخته بودند . اساس این کتاب تا سال ۳۱۳ هـ ق تاریخ طبری می باشد . وی نیز مانند طبری رشته حوادث و اخبار را بر حسب تاریخ وقوع آنها تنظیم نموده است .

۳- اسد الغابة فی معرفة الصحابة ۴ - تاریخ الدولة الاتابکیه [1]

شرف الدین ابن منعة (۵۷۵ - ۶۲۲ هـ ق)

احمد بن شیخ علاّمه کمال الدین موسی بن شیخ رضی الدین ابوالفضل یونس بن محمد بن منعة مکنی به ابوالفضل ومعروف به ابن منعة متولد شهر اربل و متوفی در موصل از کبار فقها و منطقی دانان شافعی در عصر خود بود . وی ملقب به شرف الدین بود . او مرجع استفاده ی افاضل بود و از جمله استادان ابن خلکان بود . شرف الدین بعد از مرگ پدر ابن خلکان به مدیریت تدریس مدرسه ی ملک الاعظم مظفرالدین بن زین الدین صاحب اربل انتخاب شد . این انتخاب در سال ششصد و ده بود . وی قبل از آن در موصل تدریس می کرد و بعد از سفر حج در سال ششصد و هیفده دوباره به موصل باز گشت . ابن خلکان در زمان متولی شرف الدین در آن مدرسه در اوان کودکی نز وی درس خواند. شرف الدین

[1] - وفیات الاعیان ج ۲ ص ۳۵۹ - ۳۶۰ ، الاعلام ج ۵ ص ۱۵۳ ، مقدمه مترجم تاریخ کامل ابوالقاسم حالت ، علمائنا ص ۳۸۴ - ۳۸۶

دایم در حال تدریس بود. وی در آثار امام غزالی بسیار خبره بود و احیاء علوم الدین را از حفظ درس می داد . شرف الدین مؤلف و شارح زبر دستی نیز بود .

آثار زیر از اوست :

۱- دو خلاصه از احیاء علوم الدین امام محمد غزالی بنامهای مختصر صغیر و مختصر کبیر.

۲- شرح التنبیه امام ابوالحسن شیرازی در فقه که شرحی بسیار عالمانه می باشد[۱]

شیخ عمادالدین بن یونس (۵۳۵ – ۶۰۸ هـ ق)

محمد بن یونس بن محمد بن منعة بن مالک بن محمد مکنی به ابو حامد و ملقب به عمادالدین متولد اربل و متوفای موصل ، فقیه ، اصولی و خلافی از کبار علمای شافعی و امام عصر خود بود . فقها از دیار مختلف جهت اشتغال فقه به او مراجعه می کردند . عده ی کثیری در اثر علم وی به مدارج بالای علمی رسیدند .

عمادالدین ابتدا در موصل نزد پدر خود به علم آموزی پرداخت، سپس به بغداد رفت و فقه را از امام محمد سلماسی آموخت و حدیث را از ابی عبدالرحمن محمد بن محمد کشمیهنی و ابی حامد محمد بن ابی الربیع غرناطی شنید. بعد از آن به موصل بر گشت و در چند مدرسه به تدریس پرداخت . مدارسی که او در آنها به تدریس پرداخت عبارت بودند از: نوریه، عزیه، زینبیه، بقشیه و علانیه. او خطابت مسجد جامع مجاهدی را نیز بعهده داشت . وی در دولت نورالدین ارسلان شاه صاحب موصل مقدم فقها بود و چندین بار جهت رسالت دولتی به بغداد رفت. در سال ۵۷۲ به قضاوت موصل رسید و بمدت یکسال به قضاوت پرداخت. با آمدن قاسم بن یحیی شهرزوری ملقب به ضیاء الدین وی از قضاوت معزول شد . عمادالدین زاهد و صاحب ورع بسیار بود ، جامه ی جدید را بدون شستن بر تن نمی کرد و قلم را می شست بعد با آن می نوشت. سلطان نورالدین صاحب موصل با او ملاطفت داشت ، در کارها با وی مشورت می کرد و به فتوایش عمل می کرد و این همه بخاطر شیرین زبانی وی بود . خاندان عمادالدین اهل فضل بود . نوه اش بنام تاج الدین ابوالقاسم عبدالرحیم کتاب وجیز امام غزالی را مختصر کرد و آنرا ((التعجیز فی

---

[۱] - وفیات الاعیان ج ۱ ص ۸۱- ۸۲ ، الاعلام ج ۱ ص ۲۴۶

الاختصار الوجیز)) نام نهاد و همچنین کتاب دیگر امام غزالی بنام المحصول در فقه را نیز مختصر کرد . وی متولد ۵۸۹ و متوفای ۶۷۱ بود . عمادالدین خود نیز اهل قلم بود و آثارش عبارتند از:

۱- المحیط فی الجمع بین المذهب والوسیط در فقه

۲-شرح کتاب وجیز امام محمد غزالی [۱]

عمادالدین عموی شرف الدین ابن منعة بود .

ابن الدُّبَیی (۵۵۸ – ۶۳۷ هـ ق)

محمد بن ابی المعالی سعید بن ابی طالب یحیی واسطی ، بغدادی ، مکنی به ابو عبدالله معروف به ابن الدّبیی و ملقب به جمال الدین متولد واسط و متوفای بغداد فقیه ، محدث و مورخ از کبار علمای شافعی در عصر خود بود .

محمد در حدیث بسیار تیز هوش بود و خیلی زود حافظ حدیث شد. همچنین در علم تاریخ و شخصیت شناسی نیز متبحر بود و از کبار علمای تاریخ شناس بشمار می رود. وی آثار مختلفی را تألیف نمود که بعضی از آنها در اثر مرور زمان از بین رفته است. آنچه از ابن الدّبیی باقی مانده است عبارت است از:

۱- ذیل تاریخ علامه سمعانی در سه جلد

۲- تاریخ واسط

۳- ذیل تاریخ بغداد اثر خطیب بغدادی [۲]

الشیخ کمال الدین ابن یونس (۵۵۱ – ۶۳۷ هـ ق)

موسی بن ابی الفضل یونس بن محمد بن منعة بن مالک بن محمد مکنی به ابوالفتح و ملقب به کمال الدین ، فقیه ، اصولی ، ریاضی دان ، موسیقی دان ، منطقی ، حکیم ، فیلسوف، منجم و ادیب از بزرگترین علمای شافعی در نیمه ی اول قرن هفتم بود که در موصل متولد

---

[۱] - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۷۴ – ۷۶

[۲] - وفیات الاعیان ج ۳ ص ۱۵۰ – ۱۵۱ ، الاعلام ج ۷ ص ۱۱

و در همان شهر نیز درگذشت. وی پدر شرف الدین ابن منعة و برادر شیخ عماد الدین بن یونس بود .

کمال الدین در علوم ریاضی یگانه ی عصر خود بود. وی در همه ی رشته ها ی ریاضیات زمان خود مانند حساب، هندسه، جبر، مقابله و مثلثات استاد بود. ابن یونس رویهم رفته در ۲۴ رشته ی علمی امام عصر خود بود. وی در میان هندسه دانان جهان مکان بالایی را بخود اختصاص داده است. ابن یونس حتی در تفسیر تورات و انجیل نیز بی نظیر بود و علمای یهود و نصاری مشکلات خود در دو کتاب مزبور را نزد وی می بردند. ابن یونس علی رغم آنکه یگانه ی زمان خود در علوم مختلف بود، زندگی بسیار ساده ای داشت. وی در سال ۶۲۰ به ریاست مدرسه ی بدریه موصل منصوب شد. ابن یونس در عین حال که تدریس می کرد ، از تألیف نیز غافل نبود و آثار زیر را برشته ی تحریر در آورد :

۱- الاسرار السلطانیة ، ۲ – عیون المنطق ، ۳ – کشف المشکلات و ایضاح المعضلات در تفسیر قرآن ، ۴ – اللغز ، ۵ – مفردات الفاظ قانون .

پدرابن یونس هم عالم بزرگی بود. وی مدرس مدرسه نظامیه بغداد مکنی به ابوالفضل و ملقب به رضی الدین بود. رضی الدین مفتی بزرگی بود. مردم جهت طلب علم به او و پسرانش مراجعه می کردند. رضی الدین در سال ۵۷۶ در گذشت .[1]

بهاء الدین ابن شداد (۵۳۷ – ۶۳۲ هـ ق)

یوسف بن رافع بن تمیم بن عُتبه بن محمد بن عتاب اسدی قاضی حلب مکنی به ابوالمحاسن، ملقب به بهاء الدین و مشهور به ابن شداد متولد در موصل و متوفا در حلب فقیه ، محدث و مفسر از علمای بزرگ شافعی در عصر خود بود که در کودکی قرآن مجید را حفظ نمود. یوسف بعد از حفظ قرآن نزد علامه ی بزرگوار یحیی بن سعدون به تعلیم علوم پرداخت و هفت قرائت قرآن را از او یاد گرفت . یوسف بمدت یازده سال ملازم ابن

[1] – وفیات الاعیان ج ۳۲۰ – ۳۲۱ و ۶۴۹ – ۶۵۰، الاعلام ج ۸ ص ۲۸۸ .

سعدون بود . وی فقه ، حدیث و تفسیر را نزد اکابر وقت تکمیل کرد. یوسف در عهد صلاح الدین ایوبی و پسرش ملک عزیز عماد الدین عهده دار قضاوت حلب بود. وی در آن شهر مدرسه ی دار الحدیث خود را ساخت و تا آخر عمر در آن بتدریس پرداخت و مدارس و مؤسسات علمیه ی خیریه ی بسیاری را نیز تعمیر کرد. یوسف به مدت چهار سال نیز در نظامیه ی بغداد به تدریس پرداخت. همچنین وی بعنوان سفیر از طرف اتابکان موصل به نزد خلیفه ی عباسی و حکام شهرهای مجاور فرستاده می شد. ابن شداد در مدرسه ی خود در شهر حلب برای پیشبرد فقه امام شافعی بسیار کوشا بود. ابن شداد در اواخر عمر به سبب غلبه ی کهولت حافظه ی خود را از دست داد . وی مؤلفی بزرگ نیز بود . آثار زیر از او بجای مانده است :

۱- دلایل الاحکام در دو جلد .

۲- ملجأ الاحکام عند التباس الاحکام در دو جلد

۳- الموجز الباهر در فقه امام شافعی

۴- سیره ی صلاح الدین ایوبی معروف به سیره ی صلاحیه که در مصر چاپ شده است

۵- دروس الحدیث. [1]

احمد کَواشی (۵۹۱ – ۶۸۰ هـ ق)

احمد بن یوسف بن حسن سویدان شیبانی، موصلی، مکنی به ابوالعباس و ملقب به موفق الدین، فقیه، مفسر، قاری و ادیب از علمای بنام شافعی در قرن هفتم بود. کواشی درکواشه از دهات موصل متولد و در همانجا درگذشت. کواشی نزد پدرش و بعد از او نزد علامه محمد سخاوی تلمذ نمود. وی بعلت برخورداری از هوش سرشار توانست به مدارج عالی علمی برسد. کواشی انسانی زاهد و مخلص بود و از صدق نیت برخوردار بود وی به امرا و مالداران نه تنها هیچ اعتنایی نمی کرد ، بلکه هیچ چیزی را نیز از آنها قبول نمی کرد. این عالم بزرگوار در ده سال آخر عمرش نابینا گشت . از کواشی آثار زیر بجای مانده است :

[1] - الاعلام ج ۹ ص ۳۰۶ ، وفیات الاعیان ج ۳ ص ۵۹۱ – ۵۱۴

۱- کشف الحقایق معروف به تفسیر کواشی که مورد اعتماد جلال الدین سیوطی و جلال الدین محلی بود و آنها تفسیر جلالین خود را با استفاده از آن نوشته اند .

۲- تبصرة المتذکر[۱] .

عبدالحمید خسروشاهی (۵۸۰ – ۶۵۲ هـ ق)

عبدالحمید بن عیسی بن عمرویه خسروشاهی، تبریزی مکنی به ابو محمد، ملقب به شمس الدین و مشهور به خسرو شاهی متولد قریه خسروشاه تبریز و متوفی در دمشق، فقیه، اصولی ، متکلم و طبیب از علمای مشهور شافعی بود. خسرو شاهی در پی کسب علم به شام مسافرت کرد و در شهر دمشق ساکن شد. دمشق در آن زمان یکی از مهمترین مراکز علمی جهان بود و بر اثر اهتمام و تشویق ایوبیان ، علما از گوشه و کنار جهان به سوی آن سرازیر بودند .

عبدالحمید در حدیث و علوم دیگر نیز توانا بود و آثار گرانبهای زیر را نوشت :

۱- اختصار مذهب امام ابو اسحاق شیرازی .

۲- اختصار کتاب شفای ابن سینا

۳- تلخیص الآیات البینات .[۲]

عبدالعزیز ابن عبدالسلام (۵۷۷ – ۶۶۰ هـ ق)

عبدالعزیز ابن عبدالسلام بن ابی القاسم سلمی ، دمشقی مکنی به ابو محمد و ملقب به عزالدین و موصوف به شیخ الاسلام و سلطان العلماء متولد دمشق و متوفا در قاهره ، فقیه، مجتهد ، مفسّر، اصولی از علمای بزرگ شافعی در عصر خود بود . وی فقه را از بزرگانی همچون فخرالدین بن عساکر و اصول را از سیف الدین آمدی و حدیث را از حافظ محمد بن ابوالقاسم بن عساکر فرا گرفت. و بیش از بیست سال تدریس و فتوی و امامت و خطابت مصر و قاهره را متصدی و در نشر علم و انجام وظایف امر به معروف و نهی از منکر اهتمام تمام بکار برد و نفوذ بی پایان داشت . شیخ زکی الدین منذری مفتی مصر بعد

---

[۱]- الاعلام ج ۱ ص ۲۵۹ ، ریحانة الادب ج ۳ ص۳۹۲

[۲]- الاعلام ج ۴ ص ۵۹ ، ریحانة الادب ج ۱ ص ۳۹۲

از ورود عبدالعزیز به مصر بخاطر برتری علمی وی از فتوا دادن خودداری نمود و از فتواهای او جانبداری می کرد. در موقع وفات عبدالعزیز ازدحام جمعیت در تشییع جنازه اش ملک مصر را به وحشت می اندازد. سلطان مزبور در آنروز گفت: ((امر سلطنت امروز بر من استقرار یافت و ایمن از تزلزل گردیدم زیرا اگر این شیخ در حیات خود این مردمرا بر من می شورانید در دم ملک از دست من می رفت)) . عبدالعزیز علی رغم تدریس و فتوا دادن و تبلیغ و خطابه از تألیف نیز باز نماند . آثار زیر بیانگر نبوغ و همت والا از وی می باشد:

۱-قواعد الاحکام فی اصلاح الانام ،

۲- الاشاره الی الایجاز بعض انواع المجاز در اسلامبول چاپ شده است .

۳-حل الرموز و مفاتیح الکنوز

۴- تفسیر الکبیر

۵ – قواعد الشریعة

۶- شجرة المعارف

۷- مسائل الطریقة فی علم الحقیقة

۸- الدلائل المتعلقة بالملائکة والانس علیهم السلام .[۱]

امام رافعی (۵۵۷ – ۶۲۳ هـ ق)

عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم بن فضل بن حسن قزوینی مکنی به ابوالقاسم ، ملقب به امام الدین و مشهور به امام رافعی متولد و متوفی در قزوین ، فقیه شافعی از اکابر علمای عصر خود و در علوم متداوله ی زمان خود بی نظیر بود . وی شاگرد منتجب الدین قمی (متوفای ۵۸۵) بود . امام رافعی فقیه ، محدث ، مفسر ، مورخ و ادیب بسیار بزرگی بود. وی همچنین در سرودن شعر نیز توانا بود .

در ماده ی تاریخ امام رافعی گفته اند :

حجة الاسلام امـــــــــــام رافعی | آنکه بود شارح هــر مشکــلات
ششصد و بیست و سه از هجرت شمسی | ماه ذیقــعده ششم بودش وفـات

از اشعار امام رافعی است :

طـــلب کردن علم از آن است فـرض | که بی علم کس را بحق راه نیست

---

[۱]- الاعلام ج۴ ص ۱۴۴ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۱۵ ، طبقات الشافعیه الکبری ص ۱۰۳

کسی ننـــگ دارد زآمـــــوختن   کـــه از ننگ نادانی آگاه نیست

****

در جامه صوف بسته زنار چه سود   در صومعه رفته دل ببازار چــه سود
زآزار کسان راحت خود می طلبی   یک راحت و صد هزار آزار چه سود

امام رافعی آثار بسیاری را تألیف نموده است که از آن جمله است :

۱ – فتح العزیز در شانزده مجلد در شرح وجیز

۲ – کتاب التدین در اخبار قزوین

۳ – شرح مسند امام شافعی

۴ – المحرر

۵ – سواد العینین

۶ – الامالی الشارحة علی مفردات الفاتحه

۷ – الایجاز فی اخطار المجاز [1]

علی سخاوی (۵۵۸ – ۶۴۳ هـ ق)

علی بن محمد بن عبدالصمد همدانی، مصری، سخاوی متولد مصر و متوفی در دمشق مکنی به ابوالحسن و ملقب به شیخ القراء و مشهور به علم الدین ، فقیه ، اصولی ، مفسر و ادیب از علمای بزرگ شافعی در عصر خود بود. علی نزد امام شاطبی در قاهره و سلفی و ابن عوف در اسکندریه و همچنین بوصیری و ابن یاسین کسب علم نمود . وی بعد از آنکه در علوم مختلف بعه استادی رسید به دمشق رفت و مرجع استفاده ی طلاب و فضلای آن دیار و سایر مراجعه کنندگان از جاهای دیگر بود . از سخاوی آثار زیر بجای مانده است:
۱–هدایة المرتاب ، ۲ – جمال القراء و کمال الاقراء ، ۳– سفر السعاده ، ۴ – تفسیر القرآن در چهار جلد تا سوره ی کهف ،۵ – تحفة الفراض و طرفة المرتاض ، ۶ – ذات الحلل با شرحش ، ۷ – شرح احاجی نحویه ی زمخشری ، ۸ – شرح رائیه ی شاطبیه ، ۹ – عروس

---

[1]– نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام ص ۱۱۲ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۷۹

السمر فی منازل القمر ، ۱۰ - القصیدة الناصرة لمذهب الاشاعره ، ۱۱- الکواکب الوقاد فی تصحیح الاعتقاد ، ۱۲ - متشابهات الکتاب، ۱۳- المفضل فی شرح المفضل زمخشری .[۱]

امام احمد خویی (۵۸۳ - ۶۳۷ هـ ق)

احمد بن خلیل بن سعاده خویی مکنی به ابوالعباس، ملقب به شمس الدین و ذوالفنون و قاضی القضاة و مشهور به حجة الاسلام متولد شهر خوی آذربایجان غربی و متوفی در دمشق، فقیه، متکلم، مفسر، حکیم و نحوی از علمای بزرگ شافعی و شاگرد امام فخر رازی در قرن هفتم می باشد. وی بعد از سن رشد و کمال به شام مسافرت کرد و در همان شهر ماندگار شد . او مورد احترام ملک معظم عیسی بن ملک عادل بود و از طرف او به قاضی القضاتی دمشق منصوب شد. خویی در دمشق تدریس می کرد. او از قلم توانایی نیز برخوردار بود .

آثار زیر از وی می باشد :

۱- تکمیل تفسیر مفاتیح الغیب امام فخر رازی که ناقص مانده بود .

۲- ینابیع العلوم در ۲۰ رشته علمی

۳- کتاب فی النحو

۴- مقداری شعر [۲]

محمد خویی (۶۲۶ - ۶۹۳ هـ ق)

محمد فرزند امام خویی مکنی به ابو عبدالله و ملقب به شهاب الدین فقیه، ریاضی دان و قاضی متولد در دمشق نیز همچون پدرش از علمای بزرگ شافعی در قر ن هفتم بود که مدتها قاضی قدس و حلب و مصر بود. از محمد آثار زیر بجای مانده است :

۱- اقالیم التعالیم ، ۲ - نظم فصیح ثعلب ، ۳ - الجبر والمقابله ، ۴ - العروض ، ۵ - شرح فصول ابن معط ، ۶- البیان ، ۷ - المطلب الاسنی فی امامة الاعمی .

---

[۱]- ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۷۲ ، الاعلام ج ۵ ص ۱۵۴

[۲] - ریحانة الادب ج ۱ ص ۴۳۵

محمد به ابن خویی مشهور بود. وی از مراجع بزرگ اصفهان، بغداد ، مصر و شام اجازت داشت و مورد استفاده ی افاضل بود. او در کلام، تفسیر، فرایض و هندسه نیز مهارتی بسزا داشت . [1]

ابراهیم ابن ابی الدّم (۵۸۳ – ۶۴۲ هـ ق)

ابراهیم بن عبدالله بن عبدالمنعم بن ابی الدّم حموی مکنی به ابو اسحاق، ملقب به شهاب الدین و معروف به ابن ابی الدّم متولد و متوفی در شهر حماة سوریه ، فقیه ، مورخ و قاضی از علمای نام آور شافعی در قرن هفتم می باشدکه بعد از فراگیری مقدمات علوم در زادگاهش برای تحصیل بیشتر به بغداد رفت. وی در حلب و قاهره و بالاخره حماة به تدریس پرداخت. او همچنین به قضاوت حماة رسید. در سال ۶۴۱ از طرف ملک مظفر به سفارت به بغداد رفت و مورد عنایت ملک مظفر بود. از ابراهیم آثار زیر بجای مانده است:

۱- تاریخ مظفری در ۶ جلد که تاریخ ملل اسلامی است .

۲- ادب القاضی [2]

حافظ محمد بن نجار (۵۷۸ – ۶۴۳ هـ ق)

محمد بن محمود بن نجار بغدادی مکنی به ابو عبدالله، ملقب به محب الدین و معروف به ابن نجّار، محدث حافظ و مورخ از کبار علمای شافعی متولد و متوفای بغداد بود. نجّار بمدت بیست و هفت سال برای تحصیل علم و استماع حدیث به مسافرت پرداخت. وی برای این مقصود شهرهای شام، مصر، حجاز، اصفهان، مرو، هرات، نیشابور، خراسان و غیره را در نوردید و از مشایخ بزرگ آن دیار که بالغ بر سه هزار نفر بوده اند حدیث و فنون دیگر را آموخت. ابن نجّار مخصوصاً از امام الجوزی و ابن کلیب احادیث بسیاری استماع نمود . بعد از اتمام تحصیلات و رسیدن به مقام استادی ، ابن نجّار به بغداد باز گشت و در مدرسه ی مستنصریه به تدریس پرداخت و سرپرستی آن دانشگاه عظیم را بعهده گرفت. ابن نجّار

---

[1] - الاعلام ج ۶ ص ۲۱۹ ، ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۳۳

[2] - الاعلام ج۱ ص۴۲

حدود سه هزار شاگرد مرد و چهار صد شاگرد زن داشت. ابن نجّار علی رغم مسافرتهای طولانی و تدریس هیچگاه از تألیف غافل نبود . آثار زیر از اوست:

۱-اخبار المشتاق به اخبار العشاق ،
۲-الازهار فی انواع الاشعار
۳-جنة الناظرین فی معرفة التابعین
۴-الدرة الثمینة فی الاخبار المدینه
۵-ذیل تاریخ بغداد خطیب بغدادی (از وفات امام خطیب بغدادی تازمان وفات ابن نجّار) سی جلد
۶-روضة الاولیاء فی مسجد ایلیا
۷-زهر الظرف
۸-الزهر فی محاسن شعر اهل العصر
۱۷ – نزهة الوری فی اخبار امّ القری [1]
۹- سلوة التوحید
۱۰ – العقد الفایق فی عیون اخبار الدنیا و محاسن الخلایق
۱۱ – غرر الفوائد در شش جلد
۱۲ – القمر المنیر فی مسند الکبیر که حاوی شرح حال اصحاب و احادیث هر یک از ایشان می باشد .
۱۳ – الکمال فی معرفة الرجال
۱۴ – کنز المافی معرفة السیر والاحکام
۱۵ – المتفق والمفترق
۱۶- مناقب امام شافعی

ابن نفیس (۶۰۷ – ۶۸۶ هـ ق)

علی بن ابی الحزم قرشی نفیسی دمشقی مکنی به ابوالعلاء، ملقب به علاء الدین و مشهور به ابن نفیس متولد دمشق و متوفا در قاهره، فقیه ، اصولی، منطقی، جراح ، چشم پزشک و کاشف از بزرگترین علمای شافعی و از بزرگترین شخصیتهای علمی جهان در قرن هفتم بود . ابن نفیس دارای حافظه ای بالا بود و در فروتنی مشهور بود. وی در شهر دمشق علوم مختلف را آموخت و خیلی زود در اکثر علوم زمان به یگانه ی روزگارش تبدیل شد. ملک کامل محمد حاکم ایوبی مصر بعلت شهرت گسترده ی ابن نفیس او را به قاهره دعوت کرد و ابتدا ریاست بیمارستان ناصری و بعد از آن ریاست بیمارستان منصوری که در آنزمان مهمترین بیمارستان جهان بود را به او واگذار کرد. ابن نفیس با فداکاری دراین دو بیمارستان خدمت کرد و پیش از وفات خود تمام اموال، کتابها و حتی خانه اش را وقف بیمارستان منصوری نمود. ابن نفیس کاشف گردش ششی خون می باشد. وی در کالبد

[1] - ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۸۱ – ۱۸۲ ، الاعلام ج ۷ ص ۳۰۷

شناسی بسیار متبحر بود و بسیاری از نظرات پزشکان پیش از خود مانند ابن سینا را اصلاح کرد. ابن نفیس در پرهیزگاری و خداترسی نیز از اکابر زمان خود بود. وی وقتی عمرش به هشتاد سال می رسد و بیمار و ناتوان در بستر می افتد پزشک معالج او توصیه می کند که برای بهودیش نوشیدن مقداری شراب جایز است. اما ابن نفیس نظر او را رد کرده و می گوید :

((نمی خواهم خداوند را ملاقات کنم در حالیکه در شکم من چیزی از شراب باشد)) . ابن نفیس در پزشکی، حکمت، فقه و اصول آن، منطق، زبان عربی، ادبیات عربی و حدیث به تألیف روی آورد . او کوشید تایک دایرة المعارف پزشکی شامل سیصد قسمت تهیه کند ، اما پس از آنکه قسمت هشتادم را به پایان رساند، مرگ به سراغش آمد و به او مهلت نداد تا آنرا تمام کند. تحقیقات این دانشمند در علوم مختلف به دلیل برخوردار بودن از ژرف نگری، دقت و اصالت، مرجع دانشمندان در قرنها بعد از مرگش بود. آثار او به تمامی زبانهای اروپایی از جمله لاتین ترجمه شده است. از جمله این آثار تألیفات زیر می باشد:

۱- الکتاب الشامل فی الطب
۲- المهذب فی الکحول
۳- شرح فصول بقراط(نقد و بررسی)
۴- المختار فی الاغذیه
۵- شرح تقدمة المعرفه بقراط
۶- شرح مسائل حنین بن اسحاق
۷- شرح الهدایة در طب ابن سینا
۸-الموجز در طب
۹ - شرح قانون ابن سینا (نقد و بررسی)
۱۰ – شرح تشریح القانون
۱۱– تفسیر علل و اسباب امراض
۱۲ - الورقات در منطق
۱۳ – المختصر در علم اصول الحدیث
۱۴ – کتاب فی الرمد
۱۵ – کتاب فی التعلیق علی کتاب الاوبئة بقراط
۱۶ – مقالة علق فیها علی کتاب الادویه لبقراط
۱۷ – مقالة در شرح مفردات قانون در طب ابن سینا
۱۸ – مقالة عن الدورة الشریانیة
۱۹ – کتاب فی التوحید [1]

[1] - پزشکان برجسته در عصر تمدن اسلامی ص ۱۹۱ به بعد ، الاعلام ج ۵ ص ۷۸

احمد محبّ الدین طبری (۶۱۵ – ۶۹۴ هـ ق)

احمد بن عبدالله بن محمد طبری، مکّی مکنی به ابوالعباس، ملقب به محبّ الدّین و مشهور به شیخ الحرم و حافظ الحجاز متولد و متوفا در مکه ی مکرمه از علمای مشهور شافعی در عصر خود بود. وی در فقه و حدیث امام عصر خود بود. از طبری آثار زیر باقیمانده است:

۱- الریاض النضرة فی فضائل اصحاب العشرة

۲- الاحکام در حدیث

۳- خلاصة السیر فی بیان بعض احوال سید البشر ﷺ

۴- صفة حج النبی

۵- المسط الثمین فی مناقب امهات المؤمنین [۱]

محمّد مُرسی (۵۷۰ – ۶۵۵ هـ ق)

محمد بن عبدالله بن محمد مرسی اصلاً از مُرسیه اندلس مکنی به ابو عبدالله و ملقب به شرف الدین، فقیه، محدث، مفسر و ادیب از اجله ی علمای شافعی در قرن هفتم بود .وی در طلب علم به مسافرتهای زیادی رفت . وی در هر یک از بلاد اندلس، حلب ، دمشق ، مدینه و مصر مدتها اقامت کرد و به خراسان و بغداد نیز مسافرت کرد. در سن پنجاه و چهار سالگی به حله رفت و در آنجا به ریاضت پرداخت . مرسی در اصول نحو و فنون شعر رنجها کشید و هفتاد اعتراض متقن با برهان و بینه بر مفصل زمخشری وارد ساخت . از آثار اوست : ۱- اصول الدین ، ۲ – اصول الفقه ، ۳ – تفسیر صغیر ، ۴ – تفسیر وسیط ، ۵- تفسیر کبیر بنام ری الظمآن فی تفسیر القرآن در بیست جلد ، ۶- الضوابط النحویه فی علم العربیه ، ۷ – الکافی در نحو ، که در نهایت حسن است.[۲]

---

۱ – الاعلام ج ۱ ص ۱۵۳ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۴۷۷

۲- الاعلام ج ۷ ص ۱۱۰ ، ریحانة الادب ج ۴ ص ۸- ۹

علی آمِدی (۵۵۱ – ۶۳۱ هـ ق)

علی بن محمد بن سالم ثعلبی مکنی به ابوالحسن و ملقب به سیف الدین فقیه، اصولی، متکلم و فیلسوف از کبار علمای شافعی متولد آمد دیار بکر و متوفا در دمشق بود که بعد از فرا گیری علوم مقدماتی صرف، نحو ، منطق و دیگر مقدمات متداوله برای تحصیل فقه به بغداد رفت و نزد علی بن منی ابوالفتح بن فتیان فقه حنبلی خواند اما بعد از مدتی مذهب شافعی را برگزید و نزد شیخ ابوالقاسم بن فضلان و اسعد میهنی علم خلاف و فقه شافعی را آموخت ، سپس به شام رفت و در فنون معقول (فلسفه ، علم خلاف و علم کلام) به تحصیل پرداخت و در آن رشته آنچنان تبحری بدست آورد که نظیری در آن زمانه نداشت. شهرت او در همه جا پیچید و مردم به او مراجعه می کردند. بعد از آن به مصر رفت و در مدرسه ی جامع ظافری بتدریس پرداخت. جماعتی از فقهای بلاد از سرِ حسد، تعصب کرده و به او نسبت فساد عقیده دادند و طوماری را بر علیه وی نوشتند و خواستار قتل وی گردیدند: یکی از فقها که دارای انصاف و معرفت بود و می دانست که همه ی نسبتها و تهمتها نتیجه ی بخل و حسد است این دو بیتی را در روی همان محضر نوشته و نام خود را در زیر آن بنگاشت :

حَسَدُوا الفتی اِذا لَم یَنالُوا سَعیَهُ   فَالقَومُ أعداءُ لَهُو خُصُومُ
کَضَرائِرِ الحَسناءِ فلن لوجـــهها   حـسداً وَ بُغضاً انه لَذَمیمُ

علامه آمدی وقتی تعصب افراد مزبور را مشاهده کرد مخفیانه از مصر خارج شد و به حماة رفت . وی از طرف ملک معظم ایوبی حاکم دمشق به آن شهر دعوت شد و حاکم مزبور کرسی مدرسه ی عزیزیه را به او واگذار نمود . وی بعد از مرگ ملک معظم ، با به قدرت رسیدن ملک الاشرف از طرف حاکم تازه از تدریس منع شد .

آمدی تألیفات بسیاری را به رشته ی تحریر در آورد که آنچه باقی مانده است آثار زیر می باشد:

۱- کتاب ابکار الفکر ۲ – احکام الحکام فی اصول الاحکام ۳ – خلاصة الابریز ۴ – دقایق الحقایق ۵ – رموز الکنوز ۶ – لباب الالباب ۷ – منتهی السول فی علم الاصول ، ۸ – غایة الامل فی علم الجدل ۹ – غایة المرام فی علم الکلام ۱۰- کشف التمویهات[1]

عبدالعظیم مُنذری (۵۸۱ – ۶۵۶ هـ ق)

عبدالعظیم بن عبدالقوی بن عبدالله مکنی به ابو محمد و ملقب به زکی الدّین متولد و متوفای مصر ، فقیه ، محدث و ادیب از کبار علمای شافعی در عصر خود بود. عبدالعظیم در فقه و تمامی علوم ادبیات عرب و قرائات قرآن یگانه ی عصر خود و شیخ الاسلام زمانه اش بود. همچنین وی در معرفت تمامی فنون علم حدیث بی نظیر و در معرفت احکام و معانی و غرائب و مشکلات آن متبحر و به حافظ کبیر موصوف بود. وی از مشایخ بزرگ مکه، دمشق، اسکندریه و دیگر بلاد استماع حدیث نمود و فقه را از ابوالقاسم عبدالرحمن بن محمد قرشی اخذ کرد. منذری آثار زیر را از خود بیادگار گذاشته است :

۱ – الترغیب والترهیب در حدیث ، ۲ – اربعون حدیثاً فی فضل اصطناع المعروف بین المسلمین و قضاء حوائجهم ، ۳ – مختصر صحیح مسلم [2]

ابن خلکان (۶۰۸ – ۶۸۱ هـ ق)

احمد بن شهاب الدین محمد بن ابراهیم بن ابی بکر بن خلّکان مکنی به ابوالعباس و ملقب به شمس الدین از نسل یحیی بن خالد برمکی وزیر هارون الرشید خلیفه ی عباسی متولد اربل و متوفا در دمشق، فقیه، مورخ، ادیب و قاضی از کبار علمای شافعی در عصر خود بود. وی در دوسالگی پدرش را از دست داد. خاندانش همه از علما و فقها بودند. ابن خلّکان در آغاز نزد شرف الدین اربلی که جانشین پدرش در مسند تدریس بود به کسب دانش پرداخت. وی صحیح بخاری را از شیخ صالح بن هبة الله شنید. او در سال ۶۲۴ هـ ق

---

[1] – وفیات الاعیان ج ۲ ص ۳۱۶ – ۳۱۷ ، الاعلام ج ۵ ص ۱۵۳ ، ریحانة الادب ج ۱ ص ۲۹

[2] – الاعلام ج ۴ ص ۱۵۵ ، ریحانة الادب ج ۴ ص ۸۹

برای ادامه ی تحصیل به حلب رفت و چند سال نزد ((ابن شدّاد)) و ((ابن یعیش)) به دانش اندوزی پرداخت. وی بعد از وفات ابن شداد بسال ۶۳۲ هـ ق به محضر ((ابن صلاح شهرزوری)) در دمشق شتافت و چند بار نیزبه موصل رفت و با ابن اثیر صاحب تاریخ کامل و علامه کمال الدین بن یونس آشنایی یافت. در سال ۶۵۹ هـ ق ابن خلّکان به سمت قاضی القضاة دمشق از طرف بیبرس حاکم مقتدر ممالیک مصر و قهرمان اسلام در جهاد بر ضد مغول و صلیبیها منصوب شد . در سال ۶۶۳ هـ ق بیبرس برای هر یک از پیروان ائمه چهارگانه ی اهل سنت قاضی القضاتی از خودشان را تعیین کرد تا آن موقع قاضیان مذاهب دیگر نایبان ابن خلکان بودند. در سال ۶۶۹ هـ ق ابن صائغ به جای ابن خلکان منصوب شد و وی در مدرسه ی فخریه ی قاهره به تدریس پرداخت. در سال ۶۷۶ هـ ق دوباره ابن خلکان به قاضی القضاتی شام منصوب شد . بعد از آنکه قلاوون به سلطنت رسید ابن خلکان را بعلت جانبداری از سُنقُر الاشقَر به زندان انداخت اما بعد از سه هفته او را آزاد کرد و ضمن فرستادن هدایایی او را در سمتش ابقا کرد .

در محرم ۶۸۰ هـ ق ابن خلکان از مناصب قضایی عزل شد و در مدرسه ی نجیبیه که در دست پسرش کمال الدین موسی بود نشست. سپس وی در صفر سال ۶۸۱ هـ ق در مدرسه ی امنینیه بتدریس پرداخت و تا آخر عمر بدان کار مشغول بود.

ابن خلکان در قضاوت خود همیشه جانب حق و احتیاط را رعایت می کرد . وی اهتمامی خاص به فقه و اصول نشان می داد، اما در تاریخ، نحو و ادب عرب نیز بسیار توانا بود. وی نوشتن کتاب وفیات الاعیان را از سال ۶۵۴ هـ ق شروع کرد و در سال ۶۹۹ و به روایتی در سال ۶۷۲ بپایان رسانید . او بدون تعصب در این کتاب از بزرگان همه ی عقاید صحبت کرده است با آنکه در مذهب اهل سنت متعصب بود ولی از ذکر نام و شرح حال افرادیکه مستقیماً بر ضد اسلام و قرآن (مورد راوندی) کتاب می نوشتند، خود داری نکرده است و این می رساند که در عصر تمدن اسلامی مردم غیر اهل سنت تا چه اندازه ای از نعمت آزادی برخوردار بوده اند. ابن خلکان این کتاب را که مشتمل بر شرح حال هشتصد و چهل و شش تن از بزرگان ، امرا ، وزراء ، علما و عُرفاست به ترتیب حروف معجم تنظیم کرد .

وی در تدوین این کتاب سرگذشت سه گروه از علما و مشایخ یعنی : صحابه ی پیامبر ﷺو تابعین به استثنای چند تن و خلفا را با توجه به اینکه اطلاعات مربوط به این سه گروه را می توان به آسانی در کُتُت رجال و تاریخ بدست آورد از قلم انداخته است . وفیات الاعیان گنجینه ای از اطلاعات گرانبها در زمینه های مختلف تمدن اسلامی است .[۱]

[۱] - مقدمه ی مصحح بر وفیات الاعیان و أنباء أبناءِ الزّمان ، اللاعلام ج ۱ ص ۲۱۲

علـــــــمای حـــــــنبلی

عبدالرحمن بن قدامه (۵۹۷ – ۶۸۲ هـ ق)

عبدالرحمن بن محمد بن احمد مقدسی جماعیلی مکنی به ابوالفرج و ملقب به شمس الدین متولد و متوفا در دمشق، فقیه و محدث از علمای کبار حنبلی در قرن هفتم بود . وی حدیث را از بزرگان آن استماع نمود، همچنین عبدالرحمن علم فقه را نیز از مشایخ بزرگ آن تحصیل کرد . از شاگردان نام آور ابن قدامه محیی الدین نوری را می توان نام برد. ابن قدامه شیخ الاسلام و قاضی القضاة شامات بود. وی نخستین کسی است که در آن نواحی از میان حنابله به قضاوت منصوب شده است. عبدالرحمن آثاری نیز از خود بیادگار گذاشته است که از آن جمله می باشد :

۱–الشافی در ده جلد (شرح) در فقه حنبلی

۲–سهیل المطلب فی تحصیل المذهب [۱]

موفق الدین عبدالله (۵۴۱ – ۶۲۰ هـ ق)

عبدالله بن احمد بن محمد مقدّسی مکنی به ابو محمد و ملقب به موفق الدین و مشهور به ابن قدامه متولد جماعیل نزدیک بیت المقدس و متوفا در دمشق ، محدث ، فقیه ، متکلم و زاهد از علمای بزرگ و بنام حنبلی در عصر خود بود . وی تحصیلات خود را در دمشق و بغداد تکمیل کرد. او شاگرد مورد محبت شیخ عبدالقادرگیلانی بود. وی در طلب علوم مسافرتهای زیادی کرد و علاوه بر علوم نامبرده در حساب ، هیئت و علوم ادبی نیز بسیار توانا بود . از این عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است :

۱– المغنی در فقه حنبلی ۲– العمده ، ۳ – روضة الناظر۴ – الاستنصار فی نصب الانصار ۵ – البرهان ۶ – التبین فی نسب القریشیین۷ – ذم التأویل۸ – ذم الوسواس ، ۹ – فضل عاشورا ۱۰ –الکافی ۱۱ – المتحابون فی الله ۱۲– الهدایة [۲]

---

[۱] – ریحانة الادب ج ۴ ص ۹۷ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۰۵

[۲] – ریحانة الادب ج ۴ ص ۹۷ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۹۱

شیخ ابوالبقاء عُکبَری (۵۳۸ – ۶۱۶ هـ ق)

عبدالله بن حسین بن عبدالله عکبری بغدادی مکنی به ابوالبقاء و ملقب به محب الدین متولد و متوفا در بغداد، فقیه، مفسر، اصولی، محدث، ادیب و ریاضی دادن از علمای جلیل القدر حنبلی در اوایل قرن هفتم بود. وی علوم مختلف را از علمای طراز اول بغداد کسب کرد و در اوایل قرن هفتم همانند وی نبود. عکبری در کودکی چشمهایش را از دست داده بود، با اینحال هیچگاه از تعلیم یا مطالعه فارغ نبود . عکبری از اعجوبه های روزگار بشمار می رود، آدمی که با وجود محرومیت از بینایی ده ها کتاب سودمند را تصنیف کرد و عده ی بیشماری را علوم مختلف آموخت . نام این نابغه ی نابینا در شهرها سر زبانها بود . از آثار عکبری کتب زیر بجای مانده است :

۱- شرح الایضاح تصنیف ابی علی فارسی ، ۲ - شرح دیوان متنبی ، ۳ – اعراب القرآن الکریم ، ۴ – اعراب الشواذّ من القرآن ، ۵ – تشابه القرآن ، ۶ – عدة آی القرآن ، ۷ – الناهض در علم فرایض ، ۸ – الاستیعاب فی انواع الحساب ، ۹ – شرح ابیات کتاب سیبویه در دو جلد ، ۱۰ – اعراب الحدیث ، ۱۱ – شرح لُمع ، ۱۲ – اللباب در علل علم نحو ، ۱۳، اعراب الشعر الحماسة ، ۱۴ – شرح مفصل زمخشری ، ۱۵ – شرح مقامات حریریه ، ۱۶ – شرح خُطَب نباتیه .

عکبری نسبت سوی عکبرا که شهری در ده فرسخی بغداد بوده است دارد .[۱]

یوسف بن عبدالرحمن جَوزی (۵۸۰ – ۶۵۳ هـ ق)

محیی الدین ابو محمد یوسف بن عبدالرحمن بن جوزی متولد و متوفا در بغداد از علمای حنبلی بود که در بغداد محتسب و متولی تدریس مدرسه ی مستنصریه بود. وی همچنین رسالت رفت و آمد از طرف خلیفه ی عباسی با ملوک را بعهده داشت. او استاد دار الخلافة بود .[۲]

---

[۱] – وفیات الاعیان ج ۲ ص ۱۷۴ – ۱۷۵

۲- وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۰۵.

یوسف بن جَوزی (۵۸۱ – ۶۵۴ هـ ق)

یوسف بن قُزُعلی (وزیر عون الدین) نوه ی دختری عبدالرحمن (ابوالفرج) ابن جوزی مکنی به ابو المظفر و ملقب به شمس الدین و مشهور به سبط ابن جوزی متوفای دمشق از علمای بزرگ حنبلی بود که فقیه، مورخ و واعظی بسیار مشهور در دمشق بود. پدرش برده ی ترک آزاد شده و مادرش دختر ابوالفرج ابن الجوزی بود. یوسف در تبلیغ و ارشاد مردم بسیار فعال بود و به همین خاطر نیز مردم او را بسیار دوست داشتند، و او را موصوف به شمس الدین کرده بودند. یوسف از مؤلفان بزرگ نیز بود. آثار زیر از اوست:

۱– مرآةُ الزّمان در چهل جلد (در تاریخ)

۲– تفسیر القرآن

۳– اللوامع فی احادیث المختصر والجامع [۱]

محمّد بن تَیمیّه (۵۴۲ – ۶۲۲ هـ ق)

محمد بن ابی القاسم خضر بن محمد بن خضر بن علی بن عبدالله ، مکنی به ابو عبدالله ، ملقب به فخرالدین و معروف به ابن تیمیّه حرّانی متولد و متوفا در شهر حران شام ، فقیه، مفسّر، محدّث حافظ و واعظ از علمای بزرگ و بسیار مشهور حنبلی در عصر خود بود .

محمد در سال ۶۰۴ به شهر اربیل عراق جهت تبلیغ و دعوت رفت ، وی در آنجا هر روز تفسیر می گفت، و مردم عموماً او را دوست داشتند و در سخنرانیهایش شرکت می کردند. وی شیرین کلام و نیکو خصال بود. از آثار محمد کتب زیر بجای مانده است :

۱– التفسیر الکبیر ، ۲ – ترغیب المقاصد ، ۳– شرح الهدایه ، ۴– دیوانشعر ، ۵ – مختصر فقه حنبلی ،

ابن تیمیه علاوه بر آنکه کار خطیر خطابت حران را بعهده داشت ، برای تبلیغ به مسافرت نیز می رفت. وی اغلب اوقات به بغداد می رفت و در آنجا به تدریس قرآن مجید می پرداخت . [۲]

---

[۱] – وفیات الاعیان ج ۲ ص ۲۰۵ ، الاعلام ج ۹ ص ۳۲۴

[۲] – وفیات الاعیان ج ۳ ص ۱۴۷ ، ، ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۸۳ ، الاعلام ج ۶ ص ۳۴۶

بعد از محمد از خاندان او مردانی بسیار بزرگ برخاستند که بزرگترینشان امام احمد بن تیمیه بود .

عبدالسلام بن تیمیّه (۵۹۰ – ۶۵۳ هـ ق)

عبدالسلام بن عبدالله بن خضر بن محمد بن علی بن تیمیه متولد و متوفا در حران فقیه، محدّث، مفسّر ، اصولی و نحوی از کبار علمای حنبلی در نیمه ی اول قرن هفتم بود. وی نزد عمویش محمد بن تیمیه کسب علم نمود. عبدالسلام مکنی به ابوالبرکات و ملقب به مجدالدین و معروف به شیخ الاسلام و پدر بزرگ امام احمد بن تیمیه بود . وی بمدت شش سال نیز در بغداد زندگی کرد و در آن مدت به تدریس و تبلیغ مشغول بود. از عبدالسلام آثار زیر بجای مانده است :

۱– تفسیر القرآن العظیم ، ۲ – المنتقی فی احادیث ، ۳ – المنتفی فی الاحکام ، ۴ – المحرر در فقه [۱]

محمد بن نقطه متوفای (۶۲۹ هـ ق)

محمد بن عبدالغنی بن ابی بکر بن شجاع بن ابی نصر بن عبدالله مکنی به ابوبکر و معروف به ابن نقطه و ملقب به معین الدّین متولد و متوفا در بغداد از کبار علمای حنبلی در نیمه ی اول قرن هفتم بود که در پی طلب حدیث به خراسان ، جبال ، جزیره ابن عمر و شام رفت و در شهرهای آن نواحی از بزرگان علم حدیث به استماع حدیث پرداخت . وی محدث حافظ ، نسب شناس و مورخ بزرگی بود که در رشته های نامبرده یگانه ی عصر خود بود . ابن نقطه کتابهای بسیار نافعی را برشته ی تحریر در آورد که از آن جمله است :

۱– ذیل کتاب ((الاکمال)) تألیف ابی نصر بن ماکولا در دو جلد

۲– التقیید در معرفت راویان ، سنن و مسانید .

۳– الکتاب فی الانساب .

ابن نقطه همچنین بر کتاب محمد طاهر مقدسی و کتاب موسی اصفهانی نیز ذیل نوشت . [۲]

---

[۱] – الاعلام ج ۴ ص ۱۲۹

[۲] – – وفیات الاعیان ج۳ ص ۱۵۰ ، الاعلام ج ۷ ص ۸

احمد مقدسی (۶۲۸ – ۶۹۷ هـ ق)

احمد بن عبدالرحمن بن عبدالمنعم مقدسی مکنی به ابو العباس و ملقب به شهاب الدین متولد نابلس و متوفی در دمشق، فقیه ، محدث و متبحر در تعبیر خواب از علمای بزرگ و مشهور حنبلی در قرن هفتم بود . از این عالم بزرگوار کتاب زیر بیادگار مانده است :

البدر المنیر فی علم التعبیر [1]

احمد بن عبدالدائم (۵۷۵ – ۶۶۸ هـ ق)

احمد بن عبدالدائم بن نعمة مقدسی نابلسی مکنی به ابوالعباس، ملقب به زین الدین و مشهور به ابن الدائم متولد نابلس و متوفای دمشق، فقیه، محدث، مورخ و شاعر از علمای مشهور حنبلی در عصر خود بود .

احمد بسیار خوش خط و سریع نویس بود و دارای حافظه ای استثنایی بود ، تا جاییکه با یکبار نگاه کردن به صفحه ای مطالب آنرا حفظ می کرد . روایت کرده اند که وی تا دو هزار کتاب را به خط خود نوشته است که یکی از آن کتابها، کتاب تاریخ الشام ابن عساکر می باشد . از آثار احمد دیوان شعری باقیمانده است [2]

عبدالعزیز بن اخضر (۵۲۵ – ۶۱۱ هـ ق)

عبدالعزیز بن ابو نصر مبارک بن ابو القاسم محمد مکنی به ابو محمد و مشهور به ابن الاخضر متولد و متوفای بغداد محدث حنبلی از بزرگترین محدثان حافظ قرن هفتم بشمار می رود . علاقه ی عبدالعزیز به فراگیری حدیث از دوران کودکی او مشهود بود . وی با آنکه هنوز نوجوان کم سنی بود به استماع حدیث روی آورد . عبدالعزیز تألیفاتی در حدیث دارد که در اکثر آنها مرجع عمده ی او تاریخ بغداد خطیب بغدادی بوده است. از آثار بجای مانده ی عبدالعزیز اثر زیر می باشد :

معالم العترة النبویّة و معارف اهل البیت الفاطمیة [3]

---

[1] – ریحانة الادب ج ۲ ص ۳۵۷

[2] – الاعلام ج ۱ ص ۱۴

[3] – ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۴۵

محمد ضیاء مقدسی (۵۶۹ – ۶۴۳ هـ ق)

محمد بن عبدالواحد بن احمد سعدی، مقدسی مکنی به ابو عبدالله و ملقب به ضیاء الدین متولد و متوفای دمشق محدث و مورخ از کبار علمای حنبلی در نیمه اول قرن هفتم بود که در جهت طلب حدیث بلاد شام ، مصر، بغداد، مکه ی مکرمه ، بلاد خراسان ، مرو ، موصل، همدان، اصفهان و فاس مراکش را در نوردید و از شیوخ بزرگ حدیث استماع حدیث نمود. وی بعد از تکمیل مراتب علمی به دمشق برگشت و به تدریس و تصنیف پرداخت. او در عین حال از وظیفه ی تبلیغ و اصلاح نیز غافل نبود. از این علامه ی بزرگوار آثار زیر باقیمانده است :

۱ – الاحادیث المختارة ، ۲ – الاحکام در سه جلد ، ۳ – سیر المقادسة در چندین جلد ، ۴ –صفة الجنة و النار ، ۵- فضایل الاعمال ، ۶- فضایل الشام ،۷ - فضایل القرآن ، ۸ – مناقب اصحاب الحدیث ، ۹ – النهی عن سب الاصحاب [1]

---

[1] - الاعلام ج ۷ ص ۱۳۴ ، ریحانة الادب ج ۵ ص ۱۲۳

عـــــــرفای بزرگ قرن هفتم

محمد بهاء الدین ولد (متوفای ۶۲۸ هـ ق)

محمد بن حسین خطیبی، بلخی ، ملقب به بهاء الدین ولد و معروف به سلطان العلماء پدر مولوی متولد در بلخ و متوفی در قونیه عارف و واعظ نوه ی دختری سلطان علاء الدین محمد خوارزمشاه بود. مجلس بهاء الدین به سبب علم و کلام زیبای وی همیشه از جمعیت زیادی انباشته می شد. وی بعلت بعضی مسایل بلخ را ترک می کند و به سوی روم رهسپار می شود. او در نیشابور با عطار نیشابوری دیدار می کند ، از نیشابور به بغداد ، مکه و شام و روم رفت و بلاخره به درخواست سلطان علاء الدین کیقباد دوازدهمین سلطان سلجوقی روم (۶۱۷ – ۶۳۴ ه ق) به قونیه می رود . در این مسافرت خانواده اش از جمله مولوی نیز همراه او بودند. محمد ولد در قونیه نیز مجالس وعظ بر پا می کند و به تبلیغ و ارشاد و تربیت مریدان مشغول می شود. از آثار محمد ولد کتاب المعارف می باشد که از مهمترین و بهترین کتب تزکیه نفس در فارسی می باشد . این کتاب حاوی مواعظی است که مؤلف در مجالس گوناگون بیان داشته است . این کتاب توسط استاد فروزانفر در سال ۱۳۳۳ هـ ش بچاپ رسیده است . [۱]

شمس تبریزی (۵۸۲ – ۶۴۵ هـ ق)

شمس الدین محمد بن علی بن ملک داد تبریزی ، معروف و ملقب به شمس تبریزی و شمس الحق وشمس الدین عارف نامی ایران بود که مولوی را سخت مجذوب خودساخت. از جزئیات زندگی شمس اطلاع چندانی در دست نیست. شمس پیرو طریقت ضیاء الدین ابو النجیب سهروردی بود . وی سفر بسیار می کرد و همیشه نمد سیاه می پوشید . در مرگش روایات زیاد است . اینکه احتمال کشته شدن او را بدست مریدان مولوی داده اند واقعیت

[۱] – تاریخ ادبیات صفا ج ۲ ص ۱۱۹ ، نفحات الانس ۴۵۹ – ۴۶۰

ندارد. از آثار شمس کتابی بنام مقالات می باشد که مریدانش آن را از تقریرات وی جمع کرده اند . [۱]

ابراهیم عراقی (۶۱۰ – ۶۸۸ هـ ق)

ابراهیم بن شهریار همدانی ملقب و مشهور به فخرالدین و فخر عراقی متولد روستای کمجان میان اراک و همدان و متوفای دمشق عارف بزرگ، شاعر نامی ، عالم و حافظ قرآن مجید بود. وی در کودکی قرآن را حفظ کرد و آنرا بلحنی می خواند که اهل همدان را شیفته ی او کرده بود. ابراهیم در سن کودکی به تحصیل علوم پرداخت. وی مدتی در عراق، هندوستان و دیگر بلاد به سیاحت پرداخت. او در سال ۶۲۷ هـ ق به هندوستان رفت و مدت بیست و دو سال نزد شیخ بهاء الدین زکریا مولتانی شاگردی کرد و با دختر او ازدواج نمود . سپس به مکه ، مدینه و بلاد روم رفت و شیخ صدرالدین قونیوی (متوفای ۶۷۱ هـ ق) را زیارت نمود. آنگاه به شام و مصر سفر کرد و شیخ الشیوخ مصر شد. عراقی از اصلاحگران بزرگی بود که همیشه مشغول وعظ و راهنمایی مردم بود. وی آثاری را تألیف نمود که عبارتند از :

۱- دیوان قصاید ، ۲- عشاق نامه، عراقی این کتاب را برای شمس الدین صاحب دیوان سروده است ، ۳ – لمعات در تصوف که بر این کتاب چندین بار از طرف بزرگان شرح نوشته شده است. یکی از مهمترین شروح آن شرحی است که عبدالرحمن جامی در سال ۸۸۹ بر آن نوشت . [۲]

علی ابن ساعی (۵۹۳ – ۶۷۴ هـ ق)

علی بن انجب بن عثمان بغدادی ، مکنی به ابو طالب و ملقب به تاج الدین و موصوف به ابن انجب و معروف به ابن ساعی (لقب جدش عثمان) فقیه ، محدث ، ادیب و مورخ متولد و متوفا در بغداد از کبار علما و عرفای عصر خود بود . وی کتابدار کتابخانه های نظامیه و

---

[۱] - تاریخ ادبیات صفا ج ۳ ص ۱۷۱ ، نفحات الانس ص ۴۶۶ به بعد .

[۲] - تاریخ نظم و نثر در ایران ص ۱۶۳ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۷۳

مستنصریه بود . او بخاطر علاقه ای که به تصوف داشت توسط عمر بن محمد سهروردی وارد طریقت شد .

ابن ساعی در زمینه های گوناگون کتاب نوشته است که برخی از آثار وی عبارتند از :
۱- طبقات الفقهاء ، ۲- مناقب الخلفاء العباسیین ، ۳- تاریخ شعراء ، ۴- اخبار الوزراء ، ۵- اخبار الخلفاء ، ۶- جامع مختصر ، ۷ – اخبار قضاة بغداد ، ۸ – اخبار المصنفین [1]

سید حسن سنجری (۵۳۷ – ۶۳۳ هـ ق)

سید حسن بن غیاث الدین از اکابر سادات و عرفای قرن هفتم متولد اصفهان و متوفی در شهر اجمیر هند، عالم ، حافظ قرآن مجید و عارف با شش واسطه نسبش به حضرت امام رضا ﷺ می رسد. سید حسن به خواجه ی خواجگان و معین الدین موصوف و پیشوای طریقت مشایخ هندوستان بود، ماده ی ولادت او ((بدر المنیر ۵۳۷)) و ((عارف صوفی ۵۳۷)) و ماده ی وفاتش ((قطب الاصفیاء میر جهان ۶۳۳) و (میر مکرم زیب الدین ۶۳۳) می باشد. سید حسن بعد از فوت پدر به سمرقند رفت و در آنجا قرآن مجید را حفظ و علوم ظاهری را تکمیل کرد و بعد از آن به نیشابور رفت و سالها در خدمت خواجه عثمان هارونی از اکابر مشایخ بسر برد و فنون سیر و سلوک و طریقت را از او آموخته و خرقه ی خلافت او را بر تن کرد. سید حسن بعد از آن به بغداد، استر آباد ، همدان ، اصفهان ، بلخ ، غزنین و دیگر بلاد رفت . وی در این مسافرتها با اشخاص مهمی همچون شیخ عبدالقادر گیلانی ، اوحد الدین کرمانی و نجم الدین کبری ملاقات کرد . بلاخره سید حسن راهی هند شد و در آن دیار هزاران تن را وارد دین اسلام نمود. به همین خاطر او را هند النبی خطاب می کردند . سید حسن صاحب کرامات فراوانی نیز بود . [2]

احمد نجم الدین کبری (۵۴۰ – ۶۱۸ هـ ق)

احمد بن عمر بن محمد صوفی خیوقی خوارزمی مکنی به ابو الجناب ، ملقب به نجم الدین و طامة الکبری و معروف به نجم الدین کبری متولد و شهید شده در خیوق خوارزم،

---

[1] – الاعلام ج ۵ ص ۷۱ ، ریحانة الادب ج ۵ ص ۳۶۵ – ۳۶۶ –

[2] – ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۳۷ – ۲۳۸

فقیه، محدث، مفسر و عارف بنیانگذار سلسله ی کبرویه می باشد. وی را بدان جهت طامة الکبری می گفتند که در اوان جوانی به تحصیل علوم مشغول بود ، باهر که مناظره می کرد بر وی غلبه می یافت. وی را شیخ ولی تراش نیز گفته اند بدان سبب که در مواقع غلبه ی وجد نظرش بر هر که می افتاد به مرتبه ی ولایت می رسید . از جمله مریدان بزرگ شیخ احمد که در طریقت شریعت به درجات بالایی رسیدند، نجم الدین رازی ، سعدالدین حموئی و سیف الدین باخرزی بوده اند. در فتنه ی کفّار مغول شیخ احمد مریدانش را که بالغ بر شصت نفر بوده اند را مرخص می کند و از آنها می خواهد که به جای امن بروند . وقتی مغولان به شهر خیوق می رسند، شیخ خرقه ی خود را پوشیده بغل خود را از هر دو جانب پر سنگ کرده و نیزه ای به دست می گیرد وقتی کفار به مقابل او می رسند آنها را سنگ باران می کند و بعد از اتمام سنگهایش مورد تیر باران مغول قرار می گیرد ، تیری بر سینه اش اصابت می کند، شیخ در وقت شهادت پرچم کافری را گرفته بود که بعد از شهادت ده تن از کفار نتوانستند آن را از دست شیخ خلاص دهند. عاقبت پرچم را ببریدند . دو بیت زیر از مولوی به این قصه اشاره دارد :

ما از آن محتشمانیم که ساغر گیرند   نه از آن مفلسکان که بز لاغر گیرند
به یکی دست می خالص ایمان نوشند   به یکی دست دگر پرچم کافر گیرند

از نجم الدین کبری آثار زیر باقیمانده است:

۱-رسالة الخائف عن لومةاللائم
۲-فواتح الجمال بفارسی
۳-تفسیر القرآن الکریم [1]

علی شاذلی (۵۹۱ – ۶۵۶ هـ ق)

علی بن عبدالله بن عبدالجبار شاذلی، مغربی، حسینی، ادریسی متولد غمازه در مراکش و متوفا در راه سفر حج ، عارف و فقیه بنیانگذار سلسله ی شاذلیه در آفریقا بود . علی شاذلی معتقد بود که الهامات، کشفیات و مشاهدات را باید با قرآن و سنت سنجید و با آن دو

[1] – تاریخ نظم و نثر در ایران ص ۱۱۵ – ریحانة الادب ج ۴ ص ۱۷۲ – ۱۷۳ ؛ نفحات الانس ص ۴۲۲ به بعد .

تطبیق کرد در صورت مخالفت آنها باید آن حالات را دور انداخت و به قرآن و سنت تمسک جست. بزرگانی همچون ابن صلاح ، ابن حاجب و ابن عصفور نزد وی به کسب علم پرداخته اند. آثار بجای مانده ی علی شاذلی عبارتند از :

۱-حزب الشاذلی

۲-حزب البحر

۳-السر الجلیل فی خواص حسبناالله و نعم الوکیل .

شاذلی در قریه ی مخانامی در ساحل بحرین در سفر حج به دیدار حق شتافت . قبر او در آنجا مشهور است .[۱]

محمّد حموئی (۵۸۷ – ۶۵۰ هـ ق)

محمد بن مؤید بن حسن حموئی عارف و عالم از مریدان شیخ نجم الدین کبری و شهاب الدین عمر سهروردی بود که بعلت انتساب به جد عالیش به سعدالدین حمویه شهرت یافته است. وی بمدت بیست و پنج سال در دیار شام و عراق و خوارزم به سیر آفاق و انفس پرداخت و بلاخره به موطن خویش خراسان برگشت و به ارشاد پرداخت. از این عارف بزرگوار آثار زیر به یادگار مانده است :

۱- سَجَنجَلُ الارواح و نقوش الالواح ،

۲- سکینة الصالحین

۳- قلب المنقلب

۴- کشف المحجوب

۵- محجوب المجبین و مطلوب الواصلین .

از اشعار حمویی است :

کس نیست که او شیفته ی روی تو نیست   برگشته چون من در شکن موی تو نیست

گـویند بهشت جـــــاودان خوش باشد   دانم بیقین که خوشتر از روی تـــو نیست[۱]

---

[۱] – الاعلام ج ۵ ص ۱۲۰ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۸۱ – ۲۸۲ ، نفحات الانس ص ۵۶۵ به بعد .

عمر سُهروَردی (۵۴۲ – ۶۲۳ هـ ق)

عمر بن محمد بن عبدالله بکری سهروردی مکنی به ابو حفص و ملقب به شهاب الدین متولد سهرورد زنجان و متوفا در بغداد، فقیه، حکیم، عارف و محدث از نسل حضرت ابوبکر صدیق ﷺاز مریدان عمویش نجیب الدین سهروردی بود . وی به بغداد رفت و در آنجا وعظ می کرد و با عارف بزرگ عبدالقادر گیلانی دوستی داشت و از آن بزرگوار بهره ها برد. شیخ شهاب الدین کثیر الحج و عبادت و ریاضت بود و هر سال بزیارت مکه و مدینه می رفت . او در پیروی از قرآن و سنت بسیار محتاط بود و خارج از آندو هیچ چیز را قبول نمی کرد. وی بنیانگذار سلسله ی سهروردیه می باشد. کمال الدین اسماعیل اصفهانی و سعدی شیرازی از ارادتمندان او بودند . آثار سهروردی عبارتند از :

۱– عوامل العوارف، شیخ آنرا در مکه نوشته است و هرگاه مشکلی در نگارش آن بوجود می آمد شیخ ضمن طواف کعبه طلب توفیق می کرد .

۲– رشف النصائح الایمانیه فی کشف فضائح الیونانیه

۳– رساله ی السیر و الصبر

۴– بهجت الاسرار فی مناقب الغوثیه [۲]

عطار نیشابوری (۵۴۰ – ۶۱۸ هـ ق)

محمد بن ابوبکر بن ابراهیم بن اسحاق کدکنی نیشابوری مکنی به ابو حامد ، معروف به شیخ عطار و ملقب به شیخ الاولیاء، کشاف المعارف و الاسرار و فرید الدین متولد کدکن نیشابور شهید شده در نیشابور از بزرگترین عرفای ایران در قرن هفتم می باشد. وی در همان اوان کودکی میل شدیدی به عرفان داشت و بعد از مرگ پدرش حرفه ی او که عطاری (دارو فروشی) بود را دنبال کرد و در داروخانه اش کتابهای الهی نامه و مصیبت نامه را نوشت.

---

[۱]– تاریخ صفا ج ۲ ص ۲۲۰ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۹۳ ، نفحات الانس ص ۴۳۱ به بعد

[۲]– نفحات الانس ص ۴۷۳ – ۴۷۴ ، الاعلام ج ۵ ص ۲۲۳ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۴۳ – ۲۴۴

عطار سفرهایی نیز کرد و از مکه تا ماوراء النهر را در نوردید و با مشایخ بسیاری دیدار کرد. به گفته جامی، عطار از مریدان شیخ مجدالدین بغدادی معروف به خوارزمی و از تربیت یافتگان شیخ نجم الدین کبری بود. همچنین گفته اند که در پیری شیخ عطار هنگامیکه بهاء الدین محمد با پسرش مولوی رهسپار عراق بود در نیشابور با شیخ عطار ملاقات کرد و شیخ نسخه ای از اسرار نامه خود را به مولوی داد که در آن زمان کودکی خردسال بود. عطار مردی پرکار بود و آثاری گرانبها از خود بجای گذاشت. کلام ساده و گیرای او ملهم از عشق و اشتیاق درونی بود و قدرت او در زبان و شعر فارسی نام او را در ادبیات فارسی جاویدان ساخته است .

نمونه ای از اشعار عطار در خسرو نامه :

مصیبت نامـــه کاندوه نهان است — الهی نامه کاسرار عیـــان است
بدارو خانه کردم هردو آغـــــاز — چه گویم زود رستم زین و آن باز
بداروخانه پانصد شخص بـــودند — که در هر روز نبضم می نـمودند
میان آن همه گفت و شنیـــــدم — سخن را به از این رویی نـــدیدم
مصیبت نامـــه زاد ره روان است — الهی نامه گنـــج خسروان است
جهان معرفت اسرار نـــامه است — بهشت دل همه مختار نامـــه است
مقامات طـــــیور ما چنان است — که مرغ عشق را معراج جان است
چوخسرو نامه را طرزی عجیب است — زطرز آن که و مـه را نصیب است

آثار عطار

۱–الهی نامه
۲–مصیبت نامه
۳–خسرو نامه
۴–اسرار نامه
۵–بلبل نامه
۶–پند نامه
۸– تذکرة الاولیاء (این کتاب به خاطر اهمیت فوق العاده اش بسیار تحریف شده است)
۹– منطق الطیر
۱۰ دیوان شعر
۱۱ – جواب نامه
۱۲ – مفتاح الفتوح

۷-جواهر الذات ۱۳ – مختار نامه [۱]

شیخ عطار در قتل عام شهر نیشابور به دست مغول بشهادت رسید .

سعدی شـــــــیرازی (۶۰۶ – ۶۹۰ هـ ق)

مصلح الدین بن عبدالله بن مشرّف سعدی شیرازی مکنی به ابو محمد و ملقب و مشهور به امام المحقق، ملک الکلام، افصح المتکلمین، مشرف الدین، شرف الدین و شیخ اجل متولد و متوفی در شیراز استاد سخن فارسی از بزرگترین علما و عرفای ایران در قرن هفتم می باشد. او به جهت علاقه ی وافری که به ممدوح خود سعد بن زنگی کازرونی حاکم زنگی فارس داشت به سعدی تخلص می کرد و به همین نام نیز مشهورتر از سایر القاب می باشد. سعدی مقدمات علوم را در شیراز نزد پدرش یاد گرفت. خاندانش همه از عالمان دینی بودند. در سال ۶۲۰ هـ ق سعدی به بغداد رفت و در نظامیه ی آن شهر به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. از جمله استادانش شهاب الدین عمر سهروردی و یوسف بن ابوالفرج ابن جوزی بودند. سعدی چهارده مرتبه به زیارت مکه ی معظمه رفت و بیش از سی سال به سیاحت پرداخت و به تحصیل علم و ادب و معارف در آن مدت سرگرم بود. وی سی سال نیز در جهاد و خدمات نظامی و سیاحت بلاد مختلف به گردش پرداخت. در جنگهای صلیبی به اسارت افتاد. ولی یکی از اعیان حلب که قدر او را می دانست با پرداختن فدیه اش او را آزاد ساخت. سعدی با مولوی نیز ملاقات کرد . و امیر خسرو دهلوی شاعر بلند آوازه ی پارسی گوی هندی را نیز دریافت. در هند بت سومنات را که از عاج ساخته بودند و هر صبح با اجتماع مردم ساده دل شخصی با رسن پنهانی دو دست بت را تکان می داد سرنگون کرد و شخص فریبکار را کشت اما مجبور شد هر چه سریعتر از آنجا بگریزد تا بدست حیله گرانی که بدان وسیله مردم را فریب داده بت پرستش می کردند

---

[۱] – ریحانة الادب ج ۳ ص ۹۲ – ۹۳ ، نفحات الانس ۵۹۶ – ۵۹۷ ، تاریخ ادبیات صفا ج ۲ ص ۸۵۸ و مقدمه ی مصحح بر کتاب منطق الطیر .

گرفتار نشود . وی بقیه عمرش را در شیراز با طاعت و عبادت حق بپایان رسانید و کتابهای مشهورش را تصنیف کرد . آثار شیخ اجل عبارتند از :

۱- گلستان ، ۲ – بوستان ، ۳ – رسالات ، ۴ – قصاید عربی ، این مجموعه ی چهارگانه کلیات سعدی را تشکیل می دهد . ۵ – مرائی

به چه کـــــار آیدت زگل طبقی زگـــــــلستان من ببر ورقـــی

گل همین پنج روز و شش خوش باشد وین گلستان همیشه خـــوش بـاشد[1]

مولـــــــوی (۶۰۴ – ۶۷۰ هـ ق)

مولانا بهاء الدین محمد بن حسین خطیبی، بکری ، بلخی ملقب و مشهور به جلال الدین ، خداوندگار، مولای روم، مولوی معنوی از طرف پدر نسبت به حضرت ابوبکر صدیق ﷺ و از طرف مادر نسبش به حضرت علی ﷺ می رسد. وی فقیه، متکلم، محدث، مورخ و بزرگترین عارف نامی ایران در قرن هفتم می باشد. در سال ۶۰۴ مولانا در بلخ بدنیا آمد و اینکه نوشته اند که خانواده اش در سال ۶۰۹ ه ق بر اثر اختلاف با امام فخر رازی به بلخ رفته است بی پایه و اساس می باشد، چرا که امام فخر در سال ۶۰۶ هـ ق وفات کرده است. در بحبوحه ی حمله ی مغول به ایران همچون بسیاری از علما که از فتنه ی مغول بیمناک بودند و مهاجرت می کردند، پدر مولانا نیز با خانواده اش دست به مهاجرت زد و بلاخره در شهر قونیه مستقر شدند و این در سال ۶۱۶ هـ ق بود . بعد از مرگ پدر مولانا بجای وی نشست و با آمدن برهان الدین محقق ترمذی مولوی تحت تربیت او قرار گرفت و به حلب رفت و از علامه ی بزرگوار فقیه حنفی ابن عدیم کسب علم نمود . او توانست اجازه ی فتوی را از آن عالم ربانی بگیرد. در سال ۶۳۸ بدنبال مرگ برهان الدین ، مولوی بر کرسی ارشاد پدرش نشست و به تدریس و وعظ مشغول شد . تعداد شاگردان او در آن موقع بالغ بر ده هزار تن بود. در سال ۶۲۴ بدنبال دیدار مولوی با شمس تبریزی در قونیه

[1] - ، نفحات الانس ص ۵۹۸ – ۵۹۹ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۹۸ – ۱۹۹ ، تاریخ ادبیات صفا ج ۳ ص ۵۸۳ و ۱۳۵۳

مولوی دچار تحولات روحی شدیدی شد. درباره ی ملاقات مولوی و شمس داستانهای زیادی گفته شده است و اینکه گفته اند که شاگردان مولانا بلاخره برای دور کردن شمس از مولانا و بازگردانیدن وی به حالت سابق شمس را در سال ۶۴۵ کشته اند ، دروغی بیش نیست. استاد فروزانفر در اثرش بنام زندگانی مولانا می گوید: ((مولوی از قتل شمس با خبر می شد و آنقدر سرگردان نمی ماند. بعد از آنکه شمس دید که مولانا کاملاً متحول شده است و اطرافیان مولانا از حضور او در آنجا ناراضی اند مخفیانه از قونیه خارج شد ودیگر هیچگاه به آنجا بر نگشت . مولوی هم وقتی که از عدم بازگشت شمس مطمئن شد و به این نتیجه رسید که خود شمس شده است . لذا به شاگردانش زرکوب و حسام الدین چلبی عنایت پیدا کرد) . بعد از مرگ زرکوب، مولانا چلبی را خلیفه و جانشین خود ساخت و همین چلبی بود که مولوی را تشویق به سرودن اشعارمثنوی کرد . مولوی نیز طریقت مولویه را در قونیه بنیان گذاشت که تا سالها بعد از مرگش در آسیای صغیر ، ایران و دیگر ممالک بر قرار بود .

اندیشه های سیاسی مولانا

زین همرهان سست عناصر دلم گرفت شیر خدا و رستم دستانم آرزوست .

اعتقاد مولانا درباره نظام حکومتی برمبنای قرآن و سنت بود. وی معتقد بود که فرمانروایی ناشایست جامعه و مملکت را به فساد و تباهی می کشاند و اصلاح ملک و مملکت بستگی به رفتار حاکم دارد. مولوی می گفت: ((خوی پادشاهان در مردم اثر می کند و ایشان حکم حوضی دارند که مردم به مثابه لوله های وابسته به آنند ، بر حسب آنکه حوض پاک یا آلوده باشد، آب لوله ها نیز همچنین خواهد بود)). مولانا پادشاهان خوب و شایسته را می ستاید و بدها را نکوهش می کند. در نزد وی دو نوع فرمانروا وجود دارند . فرعونیان و سلمانیان، که گروه اول مظهر پادشاهان بد و گروه دوم مظهر پادشاهان خوب اند. مولوی با پذیریفتن اصل ((الناسُ علی دینِ مُلُوکِهِم)) رابطه ای را که بین صلاح و فساد مردم و صلاح و فساد سلطان وجود دارد از نظر دور نمی دارد و درکار ملک ((عدالت)) را می ستاید .

او همی دانست کان کو عادل است　　فارغ است از واقعه ، ایمن دل است

بدین جهت مولوی سعی در تربیت و اصلاح فرمانروایان و دولتمردان داشت. این اصلاحگری مولوی و پیروی سلجوقیان روم از مشورتهای وی باعث شد که حکومت سلجوقیان روم تا مدتها در برابر سیل تهاجمات مغول و صلیبیان تاب مقاومت بیاورد . مغول بارها به قونیه حمله ور شد اما هر بار با شکست فاحشی روبرو شد . بلاخره وقتی که نیروی سلجوقیان بتحلیل رفت و در سال هفتصد هجری قمری حکومت آنها ساقط شد از بقایای آنها حکومت عثمانی پا به عرصه وجود گذاشت و بزودی بار دیگر خلافت عظیم اسلامی در بخش بزرگی از جهان اسلام بر قرار شد . این مهم بر اثر اصلاحگریهای بزرگان اسلام همچون مولوی عملی شد و بلاخره اصلاحگری ثمره ی خود را داد. آرزوی مولوی آن بود که سلجوقیان روم ایران را از اشغال مغول نجات دهند ، اما متأسفانه این کار از عهده ی آنها خارج بود. زیرا آنها در میان تهاجمات صلیبی و مغول قرار داشتند و آنقدر قدرتمند نبودند که دست به لشکرکشیهای گسترده بزنند .

مولانا تهاجمات مغول را به سیلاب عالمگیری تشبیه می کرد که سرانجام فرو خواهد نشست ولی به دنیای شرق جان تازه ای خواهد بخشید و فرسودگی گذشته را برطرف خواهد ساخت، چرا که مغولها از تمدنی والا و برتر برخوردار نبودند ، و همچنان هم شد .

اصلاحگری مولانا

در حقیقت مولوی ادامه دهنده ی راه امام محمد غزالی بود و همچون وی معتقد بود که بهترین راه اصلاح جامعه اصلاح عقیده ی مردم و تزکیه ی نفس می باشد. وی از فساد، بی بند و باری، اختلاف و چند دستگی در میان مسلمانان بستوه آمده بود و اینبود که می گفت:

زین همرهان سست عناصر دلم گرفت　　شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

زین خلق پر شکایت گریان شوم ملول　　آن های هوی و نعره ی مستانم آرزوست

دی شیخ همی گشت گرد شهر　　کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

مولوی دشمن سرخت تقلید کورکورانه بود و معتقد بود که همین تقلید است که جانها را بر باد می دهد و ممالک را به خرابی می کشاند :

بلای جان ملتها است تقلید ای صد لعنت بر این تقلید باد

مولوی راه چاره را بازگشت به اصل اسلام می دانست و معتقد بود که مفاهیم را باید از نو شناخت تا به اصل خود رسید :

بشنو از نَی که چون حکایت می کند از جداییها شکایت می کند

کز نَیستان تا مرا ببریده اند از نفیرم مرد و زن نالیده اند

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق

هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش

این است که مولوی تنها راه نجات مسلمانان را ازتفرقه ، فرقه سازی ، بزهکاری و سایر معضلات فکری و اجتماعی بازگشت به قرآن و سنت می داندو معتقد است که :

آن که سنت با جماعت ترک کرد در چنین مسبغ ، نه خون خویش خورد

هست سنت ره ، جماعت چون رفیق بی ره و بی یار ، افتی در مضیق

اثر اصلاحگری مولانا خیلی زود خود را نشان داد. فرمانروایان سلجوقی روم که از هیبت مغول بلرزه در آمده بودند نیروی ایمانی خود را باز یافتند. معین الدین پروانه بزرگترین شخصیت سپاهی و دیوانی از جمله ارادتمندان مولوی بود که در سال ۶۷۶ در جنگی که بین مغول و ممالیک مصر روی داد و به جنگ اَبَلَستین معروف است میدان نبرد را به نفع مصریها خالی کرد ودر نتیجه بر مغول شکستی تاریخی وارد آمد. اباقاخان حاکم مغول معین الدین پروانه را به سبب عقب نشینی از میدان جنگ بشهادت رسانید . تا آن زمان سلجوقیان روم ناچاراً از سال ۶۵۵ هـ ق به بعد مطیع اوامر مغول بودند.

اثر دیگر اصلاحگری مولانا مسلمان شدن امیر ایرینجیق وعده ی زیادی از مغولان مستقر در روم بود . ایرینجیق بزرگترین سردار مغول مستقر در روم بود .

مثنوی معنوی

مثنوی معنوی دایرة المعارفی سرشار از همه ی اموری است که به نظریات عرفانی و عقاید دینی مربوط است و تفسیر بزرگی است که عقاید اسلامی را شرح می دهد . این کتاب نه تنها بر افکار و ادبیات جهان اسلام اثر عمیقی گذاشته است بلکه غیر مسلمانان بخصوص غربیها نیز بسیار از آن تأثیرپذیرفته اند . اقبال در جاوید نامه سروده است :

پیر رومـــــــــی را رفیق ساز تا خدا بخشد تو را سوز و گداز

زآنکه رومی مغز را داند زپوست پای او محکم فتد درکوی دوست

آثار مولوی

۱- مثنوی معنوی ، ۲ – دیوان شمس یا دیوان کبیر، ۳ – رباعیات ، ۴ – فیه ما فیه ، ۵ – مجالس سبعه[۱].

[۱]– تاریخ ادبیات ایران صفا ج ۳ ص ۴۴۸ ، مثنوی معنوی ، تاریخ دعوت و اصلاح

اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن هفتم

در اوایل قرن هفتم حمله ی ویرانگر مغول به جهان اسلام شروع شد. این حمله همزمان با جنگ پنجم صلیبی بود. در حمله مغول آسیای میانه و افغانستان و ایران که در آنزمان حکومت خوارزمشاهیان بر آن ممالک حاکم بود مورد هجوم ددمنشانه ی آن قوم وحشی قرار گرفت ، ده ها میلیون مسلمان شهید شدند، کتابخانه های سرشار از کتب مسلمین سوزانیده شد . دانشگاهها و مدارس طعمه ی سم ستوران مغول کشت و مغول بر قست وسیعی از جهان اسلام مستولی شد . در سال ۶۵۶ هـ ق مغول با همکاری وزیر خیانتکار عباسی بنام علقیمی خلافت عباسی را منقرض کرد و بیش از هشت صد هزار مسلمان را بشهادت رساند. در همانسال در حمله ی مغول به مصر در عین جالوت جنگ سهمگینی بین مسلمانان و مغول روی داد. در این جنگ که یکی از سرنوشت سازترین جنگهای تاریخ اسلام بشمار می رود مغول دچار شکست فاحشی گردید و سردار صلیبی آنان کنت بوقا به هلاکت رسید. مغول و صلیبی هم پیمان شده بودند که جهان اسلام را بین خود تقسیم کنند با این شرط که بیت المقدس به مسیحیان داده شود. مسیحیان که در جنگ پنجم بر قسمتهایی از بیت المقدس حاکم شده بودند در جنگ ششم شکست فاحشی از ممالیک مصر که جانشین ایوبیان شده بودند، خوردند. بدین صورت حکومت ممالیک مصر در قرن هفتم یگانه قدرت برتر در جهان اسلام همچون سدی نفوذ نا پذیرجلو تجاوزات صلیبی مغولی را گرفت. در سال ۶۳۳ قرطبه پایتخت اندلس بدست صلیبیان اسپانیا افتاد و در سال ۶۳۸ تنها ایالت غرناطه در دست مسلمانان باقی ماند. در این قرن جنگهای صلیبی با شکست کامل و خفت بار غرب بپایان رسید. مغولها هم در اواخر قرن هفتم در فرهنگ غنی اسلام مجذوب شده و مسلمان شدند. بدین ترتیب دو خطری که تا سر حد نابودی جهان اسلام پیش رفته بودند، دچار بزرگترین شکست تاریخی خود شدند. اعتماد به نفس مسلمانان در اواخر قرن هفتم ستودنی است. همچنین در این قرن علمای اسلامی زیادی ظهور کردند که از بسیاری از آنها در صفحات گذشته یاد شده است. در نیمه ی دوم این قرن متجدد قرن هشتم امام ابن تیمیه ظهور کرد. اصلاحگران مسلمان در این قرن نیز

همچون قرن گذشته بسیار فعال بودند. پیشرفت در زمینه های مختلف علمی در این قرن اعجاب برانگیز است. کارخانجات مختلف مشغول بکار بودند و جهان اسلام در اوج ترقیات علمی و مادی خود بود و برتری فاحشی بر سایر نقاط جهان داشت .





سیر تاریخی مذهب اهل سنت و جماعت

فصل ششم : علمای قرن هشتم

عصر امام ابن تیمیه





علـــــــــمای حنفی

احمد مولانا زاده (۷۵۴- ۷۹۱هـ ق)

احمد بن رکن الدین ابی یزید بن محمد بن محمد سرابی ملقب به شهاب الدین و معروف به مولانا زاده از اکابر علمای حنفی فقیه و متبحر در معانی بود. احمد در علوم ادب عربی و نظم نیز دستی توانا داشت. وی قبل از بیست سالگی تدریس می کرد و بهر کجا که می رفت مراتب فضلی او مورد احترام و تجلیل بود. او مسافرتهای زیادی کرد و اواخر عمر به تصوّف گرایید. مولانا زاده عمر کمی کرد یا بقولی دیگر دشمنان علم و فضلش تاب افضلیت او را نیاوردند و او را مسموم کردند والله اعلم.[1]

عبدالله نسفی (متوفای ۷۱۰ هـ ق)

عبدالله بن احمد بن محمود نسفی مکنی به ابوالبرکات و ملقب به حافظ الدین متولد و متوفی در ایذج اصفهان و منسوب به نسف در میان جیحون و سمرقند فقیه، مفسّر، محدّث و اصولی از مشهورترین علمای حنفی در نیمه ی دوّم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم می باشد.
علامه نسفی آثار فراوانی را تصنیف کرد که از آن میان می توان به آثار زیر اشاره نمود :
۱- مدارک التنزیل و حقائق التأویل در تفسیر قرآن مجید در سه جلد، در هند و مصر چاپ شده است . ۲ - اعتماد الاعتقاد
۳- عمدة العقائد یا عمدة عقیدة اهل السنة والجماعة، در لندن چاپ شده است و خود مؤلف و جمعی دیگر از علما بر آن شرح نوشته اند .
۴-کتاب الوافی در فقه ، ۵- الکافی در شرح الوافی ، ۶- کنز الدقائق در فقه حنفی

---

[1] - ریحانة الادب : ج ۴ ص ۹۸- ۹۹ .

۷- منار الانوار در اصول فقه ؛ این کتاب یکی از مهمترین کتابهای اصول فقه می باشد، در هند و مصر چاپ شده و شروح زیادی نیز بر آن نوشته شده است .

۸-المستصفی در شرح کتاب فقه نافع از ناصرالدین ابوالقاسم محمد بن یوسف حسینی حنفی (متوفای ۶۵۶ هـ ق) [1]

عثمان زَیلَعی متوفای (۷۴۳ هـ ق)

عثمان بن علی بن محجن مکنی به ابو محمد و ملقب به فخر الدین متولد زیلع (شهری در ساحل دریای حبشه) و متوفا در قاهره فقیه، نحوی و فرایض دان بزرگترین عالم حنفی در نیمه ی اول قرن هشتم بود. زیلعی در سال ۷۰۵ هـ به قاهره رفت و در آنجا به تدریس ، فتوا و نشر فقه حنفی پرداخت .

از این عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است :

۱- تبیین الحقایق فی شرح کنز الدقایق در ۶ جلد

۲- شرح الجامع الکبیر

۳- برکة الکلام علی احادیث الاحکام [2]

عبد الله زَیلعی (متوفای ۷۶۲ هـ ق)

عبدالله بن یوسف بن محمد زیلعی مکنی به ابو محمد و ملقب به جمال الدین متولد زیلع و متوفای قاهره فقیه و محدث از کبار علمای حنفی در قرن هشتم می باشد . از عبدالله آثار زیر بجای مانده است :

۱- نصب الرایة فی تخریج احادیث الهدایة در فقه حنفی

۲- تخریج احادیث الکشاف [1]

[1] - وفیات الاعیان ج ۴ ص ۱۹۰ – ۱۹۱ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۹۲ ، تاریخ فقه اسلامی ص ۲۱۸

[2] - الاعلام ج ۴ ص ۳۷۳ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۴۳ ، تاریخ فقه اسلامی ص ۲۱۸ – ۲۱۹

جلال تُبّانی متوفای (۷۹۳ هـ ق)

جلال الدین احمد بن یوسف تبریزی متوفای قاهره فقیه، محدّث ، اصولی و ادیب از بزرگترین علمای حنفی در نیمه ی دوم قرن هشتم می باشد. تُبّانی ریاست فقهای حنفی مصر را بعهده داشت و به علت کثرت ورع و تقوی و احتیاطی که در دین داشت علی رغم درخواستهای مکرر از پذیرفتن شغل قضاوت خودداری نمود. از تُبّانی آثار زیر بجای مانده است :

۱- شرح التلخیص ۲- شرح المشارق ،۳- شرح المنار ۴- مختصر شرح صحیح بخاری ، ۵- منظومة فی الفقه [۲]

محمد بابرتی (۷۱۴ – ۷۸۶هـ ق)

محمد بن محمد بن محمود بابرتی ملقب به اکمل الدین متوفای مصر فقیه ،محدث حافظ و ادیب از کبار علمای حنفی در قرن هشتم بود که به علت برتری که در علم حدیث داشت بزرگترین محدث حنفی عصر خود بود. وی به شام و مصر مسافرت کرد. او مدتی در حلب منصب قضاوت داشت. محمد بعد از دست کشیدن از قضاوت به مصر رفت و به تدریس پرداخت. بابرتی شاگردانی دانشمند تربیت کرد که از آن جله سید شریف جرجانی و محمد بن حمزه ی فناری بودند . از این علامه ی بزرگوار آثار زیرباقیمانده است :

۱–الانوار در اصول فقه ، ۲– حاشیه کشاف ، ۳ – شرح اصول بزدوی ، ۴– شرح الفیه ابن معط ، ۵– شرح تجرید خواجه نصیر طوسی، ۶ – شرح تلخیص الجامع ، ۷– شرح الفرائض السراجیة ، ۸ – شرح المنار ، ۹– العنایة فی شرح الهدایة [۳]

---

[۱] – الاعلام ج۴ ص ۲۹۱ ، ریحانة الادب ج۲ ص ۱۴۲

[۲] – الاعلام ج ۲ ص ۱۲۹ ، ریحانة الادب ج ۱ ص ۲۰۷

[۳] – الاعلام ج ۷ ۲۷۱ ، ریحانة الادب ج۱ ص ۱۰۲

احمد ابن فصیح (۶۸۰-۷۵۵ هـ ق)

احمد بن علی بن احمد همدانی، کوفی مکنی به ابوطالب و ملقب به فخرالدین متولد و متوفی در دمشق فقیه حنفی جامع علوم نقلی و عقلی بود. وی در دمشق و بغداد تدریس می کرد. او ریاست مذهبی وقت را بعهده داشت. و علامه ابن فصیح علاوه بر امر فتوی و تدریس از تألیف نیز غافل نبود. آثار زیر از تألیفات اوست:

۱- نظم السراجیة در فرائض ،۲- نظم الکنز در فقه ، ۳- نظم المنار در اصول فقه ، ۴- نظم النافع .[۱]

احمد سَرُوجی (۶۳۹ -۷۱۰ هـ ق)

احمد بن ابراهیم بن عبدالغنی ین اسحاق مکنی به ابو العباس و ملقب به شمس الدین فقیه، اصولی ، متکلم و قاضی متوفی در قاهره از علمای مشهور حنفی در قرن هشتم بود که در علم کلام نسبت به امام بن تیمیه اعتراضاتی داشت و کتابی را در آن باره با رعایت اصول وقار و ادب تألیف کرد .سروجی قاضی القضاة مصر بود . از او آثار زیر بجای مانده است :

۱- ادب القضاة
۲- الغایة فی شرح الهدایة در فقه
۳- الفتاوی السروجیة
۴- اعتراضات علی ابن تیمیة فی علم الکلام
۵- المناسک
۶- نفحات النسمات فی وصول الثوات الی الاموات[۲]

[۱] - ریحانة الادب ج۶ ص ۱۰۵ ، الاعلام ج ۱ ص ۱۷۱

[۲] - ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۸۷ ، الاعلام ج ۵ ص ۱۹۹

عمر غزنوی (۷۰۴-۷۷۳ هـ ق ۹

عمر بن اسحاق بن احمد هندی، غزنوی مکنی به ابو حفص و ملقب به سراج الدین متولد هند فقیه، ادیب و صوفی از کبار علمای حنفی بود که در منطق و کلام و حکمت نیز دارای تبحر بود. وی در مصر فتوی می داد و قاضی آن دیار بود سراج الدین نیکو اخلاق، با شهامت و دارای فصاحت و بلاغت بود و نزدحکام و امرا بسیار مورد احترام قرار می گرفت. از آثار اوست :

۱- زبدة الاحکام فی اختلاف الائمه ۴- شرح هدایة

۲- شرح عقیدة الطحاوی ۵- شرح بدیع ابن الساعاتی

۳- شرح مغنی در اصول فقه ۶ – فتاوی السراجیة [1]

محمد سنجاری (۶۷۵-۷۲۱هـ ق)

محمد بن عبدالرحمن بن محمد سمرقندی سنجاری متولد سمرقند یا سنجار و متوفی در ترکیه از کبار علمای حنفی در عصر خود بود. وی به بلاد مختلف مسافرت کرد و عاقبت در شهر ماردین در ترکیه اقامت گزید و به دادن فتوی و تدریس و تصنیف پرداخت. از آثارش اثر زیر بجای مانده است :

عمدة الطالب لمعرفة المذاهب [2]

---

[1] - ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۸۱ الاعلام ج ۵ ص ۱۹۹

[2] - الاعلام : ج ۷ ص ۶۵ ، معجم المؤلفین ج ۱۰ ص ۱۵۵

عبدالله سنجاری (۷۲۲ -۸۰۰هـ ق)

عیدالله بن علی بن عمر سنجاری مکنی به ابومحمد و ملقب به تاج الدین و مشهور به قاضی صور، متولد سنجار و متوفی دردمشق از فقهای مشهور حنفی در قرن هشتم می باشد. وی مدتی در صور قاضی بود. از عبدالله آثار زیر باقیمانده است :

۱- نظم السراجية فی الفرائض

۲- نظم سلوان المطاع لابن ظفر

۳- البحر الحاوی فی الفتوی [1]

محمد زرندی (۶۹۳-۷۴۷هـق)

محمد بن یوسف بن حسن بن محمد بن محمود بن حسن زرندی متولد و ساکن مدینه و سپس شیراز و متوفی در همانجا فقیه و محدّث حافظ از کبار علمای حنفی در نیمه ی اول قرن هشتم بود. وی در مدینه ی منوره سالها تدریس کرد . سپس به شیراز مسافرت کرد و در آن شهر قاضی القضاة شد . ازآثاز زرندی کتب زیر باقیمانده است :

۱- درر السمطین فی مناقب السبطین در فضایل پیامبر (ص) علی مرتضی و فاطمه و فرزندان آندو

۲- بغية المرتاح

۳- شرح بغية المرتاح [2]

---

[1] - معجم المؤلفين ج۶ص۹۶

[2] - الاعلام ج۸ص۲۶، ریحانة الادب ج۲ص۱۲۳

محمد شمس صائغ (۷۰۸-۷۷۶ هـ ق)

محمد بن عبدالرحمن بن علی زمردی مکنی به ابو عبدالله، ملقب به شمس الدین و مشهور به شمس سائغ و ابن الصائغ متولد مصر فقیه، محدّث، نحوی و جامع علوم متنوعه از کبار علمای حنفی در عصر خود بود. شمس صائغ علوم مختلف را در مصر آموخت و در طلب حدیث به شام مسافرت کرد. او از بزرگان حدیث آن علم را آموخت . وی متولی قضاوت عسگر و مفتی دارالعدل بود و همچنین مدرس دانشگاه طولونی بود .از آثار شمس صائغ کتب زیر را می توان نام برد :

۱- اختراع المفهوم لاجتماع العلوم
۲- التذکرة در نحو در چند جلد
۳- التعلیقة فی مسائل الدقیقة
۴- الثمر الجنی فی ادب السنی
۵- حاشیة المغنی تا اواسط حرف (ب)
۶- روض الافهام فی افهام الاستفهام
۷- شرح الفیه ابن مالک (جامع و صغیر)
۸- شرح قصیده بردیه
۹- شرح مشارق الانوار در حدیث
۱۰ - المبانی در معانی
۱۱ - مجمع الفرائد در ۱۷ جلد
۱۲ - المنهج القویم فی القرآن العظیم
۱۳ - نتائج الافکار
۱۴- الوضع الباهر فی رفع اهل الظاهر[1]

عبدالقادر محی الدین (۶۹۶-۷۷۵هـ ق)

عبدالقادر بن محمد بن محمد قرشی مصری متولد و متوفا در قاهره فقیه، محدث، اصولی و لغوی از کبار علمای حتفی در قرن هشتم بود. وی مکنی به ابو محمد و ملقب به محیی الدین و معروف به ابن ابی الوفاء بود. عبدالقادر از مشایخ بزرگ وقت استماع حدیث نمود.

1- الاعلام ج ۷ ص ۶۶ ، معجم المؤلفین ج ۱۰ ص ۱۴۴ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۳۴۶ – ۳۴۷

وی خطی بسیار نیکو داشت. او فتوی می داد و تدریس می نمود واز تألیف نیز غافل نبود. از این عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است :

۱- البستان فی فضائل نعمان

۲- الجواهر المضیئة فی طبقات الحنفیة در هند به چاپ رسیده است .

۳- الرسائل فی تخریج الادحادیث خلاصة الدلائل

۴- شرح معانی الآثار طحاوی

۵- العنایة فی تخریج الاحادیث

۶- المختصر فی علم الحدیث[1]

عبدالله سجستانی (۷۲۷-۷۹۹هـق)

عبدالله بن علی سجستانی مکنی به ابو عبدالله و ملقب به تاج الدین و مشهور به قاضی منصور از کبار فقهای حنفی بود که در فقه یگانه ی عصر خود بود. وی در علم فرائض نیز تبحر زیادی داشت و در هر چهار فقه اهل سنت امام عصر خود بود. از این علامه بزرگ آثار زیر باقی مانده است :

۱- البحر الجاری فی الفتاوی، این کتاب حاوی فتاوای مکاتب چهارگانه ی اهل سنت می باشد .

۲- نظم السراجیة در فرائض به صورت نظم

۳- المختار در علم فقه[2]

[1] - مجمع المؤلفین ج۵ ص ۳۰۲ ، ریحانة الادب ج۳ ص ۴۹۶

[2] - ریحانة الادب ج۳ ص۲۷۶

علی بن ترکمانی (۶۸۳-۷۵۰ هـ ق)

علی بن عثمان بن ابراهیم ماردینی، ترکمانی مکنی به ابوالحسن، ملقب به علاء الدین و مشهور به ابن ترکمانی متولد و متوفی در قاهره فقیه ، اصولی، نحوی ،مفسّر، لغوی و شاعر از علمای بسیار مشهور حنفی در قرن هشتم می باشد که به قاضی القضاة نیز مشهور بود. وی در علوم حساب، فرایض و عروض نیز تبحری تام داشت. او در سال ۷۴۸ هـ ق متصدی امر قضاوت شد و بلاخره به قاضی القضاتی نیز رسید. از این علامه ی بزرگوار که نویسنده ای بسیار توانا نیز بود ،آثار زیر باقیمانده است:

۱- بهجة الاریب مما فی کتاب الله العزیز من الغریب

۲- الضعفاء ، دررواة و محدثین ضعیف الحال ومتروک الحدیث است

۳- تخریج احادیث الهدایة

۴- السعدیة در اصول فقه ۵- المنتخب فی الحدیث

۶- الجوهر النقی فی الرد علی البیهقی، این کتاب حاشیه کتاب سنن کبری بیهقی می باشد و در هند چاپ شده است . ۷- مختصر المحصل [۱]

عبدالله نقره کار (۰۷۰۶- ۷۷۶ هـ ق)

عبدالله بن محمد بن احمد حسینی، نیشابوری، ملقب به جمال الدین و معروف به نقره کار ساکن حلب ، دمشق و قاهره ، فقیه، اصولی ، نحوی و امام علوم عقلی از بزرگترین علمای حنفی در قرن هشتم می باشد که امام عصر خود بود.

وی استاد مدرسه ی اسدیه دمشق بود و مشیخیت بعضی ار خانقاهها را به عهده داشت ، ملوک و امرا او را بسیار دوست می داشتند و همیشه صدر نشین مجالس بود. ازنقره کار آثار زیر به جای مانده است :

[۱] - ریحانة الادب ج۳ص۲۷۴، الاعلام ج۵ص۱۲۵

۱- شرح منار الاصول
۲- شرح تسهیل در نحو
۳- شرح شافیه ابن حاجب
۴ -شرح منار الانوار ابوالبرکات حافظ الدین نسفی در اصول فقه
۵ - العباب فی شرح الباب در نحو [1]

عبیدالله صدرالشریعة(متوفای ۷۴۷ هـ ق)

عبیدالله بن مسعود بن محمود محبوبی، بخاری ملقب به جمال الدین و معروف به صدرالشریعة ثانی یا اصغر متولد و متوفی در بخارا فقیه، محدث، اصولی، مفسّر و ادیب از علمای بزرگ حنفی در ماوراء النهر بود. وی پیش جدش که معروف به صدرالشریعه اکبر بود به کسب علم پرداخت. عبیدالله از آنجا که از خانواده ای اهل علم بود خیلی زود مراحل عالی علمی را پشت سر گذاشت و توانست در رشته های زیادی به استادی برسد . وی در علم کلام و منطق از کبار علما به شمار می رود. از عبیدالله آثار زیر به جای مانده است :

۱- تنقیح الاصول در اصول فقه
۲- تعدیل العلوم
۳- التوضیح فی حل غوامض التنقیح در شرح تنقیح الاصول
۴- شرح الوقایة فی مسائل الهدایة جد و استاد خود در فقه
۵- مختصر الوقایة بنام النقایة فی مختصر الوقایة جدش [2]

محمد شبلی (۷۱۲-۷۶۹ هـ ق)

محمد بن عبدالله شبلی، دمشقی مکنی یه ابو عبدالله و ملقب به بدرالدین و معروف به ابن تقی الدین متولد دمشق و متوفای طرابلس لبنان فقیه حنفی از کبار فقهای عصر خود بود.

---

[1] - ریحانة الادب ج۴ص ۲۲۸-۲۲۹ ، الاعلام ج۴ص۲۷۱

[2] - ریحانة الادب ج۲ص۴۶۹-۴۷۰، الاعلام ج۴ص ۳۵۴

محمد از اکابر دمشق اخذ علم کرد و در سال ۷۵۵ متصدی قضاوت شهر طرابلس شد و تا آخر عمر در آن سمت باقی ماند. محمد شبلی کتاب آکام المرجان را در اخبار و احوال و کیفیت خلقت جن حاوی یکصد و چهل باب تألیف نمود. این کتاب در قاهره چاپ شده است که یکی از مهمترین کتابها در مورد اجنه می باشد. آثار این علامه ی بزرگوار عبارتند از :

۱- آکام المرجان فی احکام الجان

۲- آداب الحمّام ۳ – محاسن الوسائل الی معرفة الاوائل [۱]

محمد سکاکی (متوفای ۷۴۹ هـ ق)

محمدبن محمد بن احمد خجندی سنجاری، سکاکی ملقب به قوام الدین، متولد ماوراءالنهر و متوفا در قاهره از کبار علمای حنفی در نیمه ی اول قرن هشتم می باشد که در از بین بردن اختلافات کاذب بین پیروان مکاتب فقهی سعی وافری بعمل آورد. از این عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است:

۱- عیون المذاهب الکاملی،این کتاب جامع احکام فقهی هر چهار مشرب فقهی اهل سنت می باشد . ۲- معراج الدراسة ۳- جامع الاسرار [۲]

جمال مَلَطی (۷۲۵-۸۰۳هـ ق)

یوسف بن موسی معروف به جمال ملطی متولد ملطیه ترکیه و متوفی مصر فقیه و قاضی از بزرگترین علمای حنفی در قرن هشتم می باشد که در حلب به تحصیل علوم اسلامی پرداخت. وی فقه را نزد قوام الدین اتقانی فقیه حنفی (متوفای۷۵۸) در قاهره در مدرسه ی صَرغَتمَشیة آموخت و در آن مدرسه استادیار شد . جمال همچنین علوم گوناگون را نزد دیگر علمای قاهره آموخت. وی پس از اتمام تحصیلات به حلب باز گشت و به تدریس و

[۱] - ریحانة الادب ج ۲ ص ۳۰۰- ۳۰۱ ، الاعلام ج ۷ ص ۱۱۲

[۲] - الاعلام ج۷ ص۲۶۵،ریحانة الادب ج۲ص ۲۰۴

افتا پرداخت. جمال از علمای برجسته ی حلب شد و به ریاست حنفیان آن شهر برگزیده شد. جمال بعد از حدود سی سال اقامت در حلب به دعوت ملک ظاهر برقوق سلطان مصر به آنجا رفت و در آنجا قاضی القضاة حنفیان شد (۷۹۹ هـ ق) . وی در سال ۸۰۱ در کنار قضاوت به تدریس نیز پرداخت. بعضی ار شرح حال نویسان مانند ابن حجر عسقلانی از روش قضاوت و احکام قضائی ملطی ابراز نارضایتی کرده اند. اما وی را از لحاظ علمی بسیار ستوده اند. جمال از تصنیف نیز غافل نبود و کتابهایی را تألیف نمود که از آن جمله می باشد:

۱- المعتصر من المختصر من مشکل الآثار للطحاوی ، وی در این کتاب به انتقادهای ابن رشد (متوفای ۵۲۰)فقیه و قاضی مالکی از علامه طحاوی پاسخ داده است .[1]

محمد شمس الدین کرمانی (۷۱۷-۷۸۶ هـ ق)

محمد بن بهاءالدین یوسف بن علی کرمانی بغدادی ملقب به شمس الدین و معروف به شمس الائمه متولد کرمان فقیه،اصولی، محدّث، مفسّر، رجالی و ادیب از کبار علمای حنفی در قرن هشتم می باشد. کرمانی مقدمات علوم را نزد پدر و دیگر علمای کرمان یاد گرفت سپس به شیراز رفت و نزد علامه ی بزرگوار عضد الدین ایجی بمدت دوازده سال به شاگردی پرداخت و تمام تألیفات آن بزرگوار را نزد او خواند. سپس به مصر و شام رفت و در جامع الازهر صحیح امام بخاری را نزد ناصر الدین فاروقی خواند، کرمانی بعد از طی مراحل علمی به بغداد رفت و مدت سی سال در آن شهر به تدریس پرداخت. وی مورد اعتماد عام وخاص بود و سلاطین مسلمان او را بسیار گرامی می داشتند. این علامه ی

[1] - دانشنامه ایران و اسلام ج۱ص۶۵۵-۶۵۶

بزرگوار در راه سفر حج به دیار باقی شتافت. از این علامه ی بزرگوار آثار زیر به جای مانده است :

۱- حاشیه بر تفسیر بیضاوی

۲- انموذج کشاف

۳- شرح صحیح بخاری

۴- السبعة السیارة در شرح مختصر ابن حاجب با هفت شرح مهم و دیگر شروح باختصار در چندین جلد. ۵- شرح فواید غیاثیه ۶ - شرح مواقف عضدالدین ایجی [۱]

مسعود تفتازانی (۷۱۲- ۷۹۲ هـ ق)

مسعود بن عمر بن عبدالله خراسانی، هروی تفتازانی ملقب به سعدالدین و معروف به ملا سعد تفتازانی متولد تفتازان خراسان و متوفای سمرقند و مدفون در سرخس فقیه، محدث، اصولی، مفسّر، متکلم و ادیب از بزرگترین علمای حنفی در قرن هشتم بشمار می رود. وی در پانزده سالگی اولین تألیف خود را بنام شرح تصریف عزی برشته ی تحریر در آورد و این امرمی رساند که این علامه ی بزرگوار تا چه حدی از نبوغ فکری برخوردار بوده است. تفتازانی بزرگترین عالم حنفی در نیمه ی دوم قرن هشتم بود. وی در اکثر علوم عصر خود استاد مسلم و یگانه ی زمانه اش بود. تفتازانی در مجلس تیمور لنگ از احترام زیادی بر خوردار بود. این عالم بزرگوار در اشاعه ی اسلام ازهیچ کوششی دریغ نمی کرد و همواره در حال تدریس و تربیت شاگردانی دانشنمد بود. از تفتازانی آثار زیر بجای مانده است :

۱ - اربعین در حدیث ۱۱- شرح مفتاح العلوم سکاکی

---

[۱] - الاعلام ج۸ص۲۷، ریحانة الادب ج۲ ص ۳۴۴- ۳۴۵

۲ - ارشاد الحاوی در نحو
۳- التلویح فی شرح حقایق التنقیح در اصول فقه
۴ - تهذیب المنطق و الکلام
۵ - ارشاد الهادی
۶ - شرح تصریف عزی
۷ - شرح شمسیه کاتبی در منطق
۸ - شرح عقاید نسفی
۹ - شرح کشاف
۱۰- شرح مختصر
۱۲ - شرح مقاصد الطالبین فی اصول الدین
۱۳ - شرح منتهی السؤال و الجواب در اصول و جدل
۱۴ - شرح نهج البلاغه
۱۵- شرح هدایه ی سروجی
۱۶- ضابطة انتاج الاشکال در منطق
۱۷- الفتاوی الحنفیة
۱۸- کشف الاسرار و عدة الابرار که تفسیری فارسی می باشد .
۱۹ - مفتاح الفقه
۲۰ - مختصر و مطول که هر کدام کتابی جداگانه در شرح الاصول حاجبی تلخیص المفتاح خطیب دمشقی می باشند .
۲۱ - النعم السوابغ فی شرح کلم النوابغ للزمخشری

همه ی این کتابها چاپ شده اند و بعضی از آنها چندین بار تجدید چاپ شده اند. بعضی از آنها مانند شرح تصریف عزی و تهذیب المنطق و الکلام هنوز هم جزو کتب درسی بشمار می روند.[۱]

احمد بن مکتوم (۶۸۲- ۷۴۹ هـ ق)

احمد بن عبدالقادر بن احمد بن مکتوم قیسی ، مکنی به ابو محمد و ملقب به تاج الدین و مشهور به ابن مکتوم، فقیه، مفسر، لغوی و نحوی متولد و متوفی در قاهره از کبار علمای حنفی در نیمه ی دوم قرن هشتم بود که در محضر استادانی همچون ابو حیّان و سروجی و

[۱] - الاعلام ج۸ ص ۱۱۳۴ ، تاریخ ادبیات صفا ج۳ ص ۲۹۴ ، ریحانةالادب ج۱ ص ۲۱۹ — ۲۲۰

ابن نحاس به کسب علم پرداخت. ابن مکتوم در نظم و نثر نیز تبحر زیادی داشت . از آثار ابن مکتوم کتابهای زیر را می توان نام برد :

۱–التذکرة فی اللغة

۲–الجمع بین العباب و المحکم در لغت

۳–الجمع المثناة فی اخبار اللغویین و النحاة

۴–الدرر اللقیط من البحر المحیط در تفسیرکه ملخص بحر المحیط استادش ابو حیان است .

۵–شرح شافیه ابن حاجب

۶–شرح کافیه ی ابن حاجب

۷–شرح فصیح ثعلب

۸–شرح هدایه ی علی بن بکر مرغینانی در فقه حنفی [1]

[1] – ریحانة الادب ج۶ ص ۱۶۸– ۱۶۹ ، الاعلام ج۱ ص ۱۴۷ ، معجم المؤلفین ج۱ ص ۲۷۸

علـــــمای مـــــــالکی

حسین بن قاسم (متوفای ۷۴۹ هـ ق)

حسین بن قاسم بن عبدالله مرادی، مصری مکنی به ابو محمد و ملقب به بدرالدین متولد و متوفا در مصر مفسّر و ادیب از علمای مالکی مشهور در عصر خود بود. وی علوم ادبی را از ابو حیان فرا گرفت . ابن قاسم نویسنده ای توانا بود . آثار وی عبارتند از :

۱- تفسیر القرآن در ۱۰ جلد

۲- اعراب القرآن

۳- شرح الشاطبیه

۴- الجنی الدانی فی حروف المعانی در ترکیه چاپ شده است .

۵- شرح التسهیل

۶- شرح جزولیه

۷ – شرح الفیه

۸- شرح کافیه ابن حاجب

۹ – شرح فصول ابن معط [۱]

داوود اسکندری (وفات ۷۳۳ هـ ق)

داوود بن عمر بن ابراهیم شاذلی، اسکندری، مکنی به ابو سلیمان و ملقب به شرف الدین متوفی در اسکندریه، فقیه، نحوی، بیانی و صوفی از علمای بزرگ مالکی بود. وی اصول تصوف را از شیخ تاج الدین بن عطاء فرا گرفت و شاگردانی بسیار تربیت نمود که از آن جمله محمد وفا، عالم مشهور اسکندریه می باشد، اسکندری عارف سلسله شاذلیه بود. از این عارف بزرگوار کتب زیر باقی مانده است :

۱-اللطیفة المرضیة، این کتاب در مصر چاپ شده است . ۲- اجوبة الشاذلی

۳-روضة المستبین فی شرح التلقین در شرح کتاب التلقین ابو محمد عبدالوهاب بن علی بغدادی که در فقه نوشته شده است . ۴- عیون الحقایق ۵- کتاب فی المعانی والبیان .[۱]

---

[۱] - الاعلام ج ۲ ص ۲۲۸ ، ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۵۵

ابراهیم ابن فَرحون (۷۱۹ – ۷۹۹ هـ ق)

ابراهیم بن علی بن محمد یعمری، مکنی به ابوالوفاء و ملقب به برهان الدین و مشهور به ابن فرحون متولد و متوفای مدینه منوره فقیه و قاضی از بزرگترین علمای مالکی در قرن هشتم بود. وی از شاگردان شرف الدین اسنوی، جمال الدین دمنهوری و محمد بن عرفه بود . ابن فرحون در سال ۷۹۲ به زیارت خانه ی خدا رفت و از آنجا به مصر و شام سفر کرد و در سال ۷۹۳ قاضی شهر مدینه شد . آثار ابن فرحون عبارتند از :

۱- الدیباج المهذب فی معرفة علماء المذهب در شرح حال اکابر علمای مالکی که بنام طبقات علماء الغرب نیز مشهور می باشد .

۲- تبصرة الحکام فی اصول الاقضیة و مناهج الاحکام

۳- نبذة الغواص فی محاضرات الخواص [۲]

عبدالواحد ابن منیر (۶۵۱ – ۷۳۳ هـ ق)

عبدالواحد بن منصور بن محمد بن منیراسکندری، مکنی به ابومحمد، ملقب به عزالقضات و فخر الدین و معروف به ابن منیر متوفای اسکندریه فقیه، مفسّر و ادیب از کبار علمای مالکی در نیمه ی اول قرن هشتم بود . آثار باقیمانده از ابن منیر عبارتند از :

۱- تفسیر القرآن در ۶ جلد ، ۲-دیوان شعر در مدح پیامبر ﷺ ۳ – ارجوزه [۳]

---

[۱] - الاعلام ج ۳ ص ۹ ، دانشنامه ایران و اسلام ج ۸ ص ۳۷۷ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۸۱

[۲] - الاعلام ج ۱ ص ۴ ، دانشنامه ایران و اسلام ص ۷۶۲ ، ریحانة الادب ج ۱ ص ۱۶۳

[۳] - الاعلام ج ۴ ص ۳۲۷ ، معجم المؤلفین ج ۶ ص ۲۱۴

احمد ابن تَنَسی (۷۴۰ – ۸۰۱ هـ ق)

احمد بن محمد بن محمدزبیری، قاضی اسکندرانی، فقیه، اصولی و ادیب متولد و متوفی در مصر از کبار علمای مالکی در قرن هشتم می باشد. وی ملقب به ناصر الدین بود و انسانی بسیار مهربان، کم سخن، پاک فطرت و خوش معاشرت بود و عموم مردم او را دوست داشتند. ابن تنسی قضاوت مالکیه مصر را بر عهده داشت . از آثار اوست :

۱- شرح تسهیل الفوائد و تکمیل المقاصد لابن مالک در نحو .

۲- شرح کافیه لابن الحاجب

۳- شرح منتهی السؤول [1]

ابراهیم قیسی (۶۹۷ – ۷۴۲ هـ ق)

ابراهیم بن محمد بن ابراهیم سفاقیسی مکنی به ابو اسحاق، ملقب به برهان الدین و موصوف به علامه و معروف به قیسی و برهان قیسی فقیه و نحوی از کبار علمای مالکی بود که در بجایه نزد ناصر الدین،در قاهره نزد ابو حیّان و در دمشق نزد مزنی و زینب بنت الکمال شاگردی کرد . از آثار او کتاب زیر می باشد :

المجید فی اعراب القرآن المجید، این کتاب اعراب القرآن نیز نامیده می شود .[2]

ابراهیم شاطبی (متوفای ۷۹۰ هـ ق)

ابراهیم بن موسی بن محمد لخمی شاطبی غرناطی متولد غرناطه اندلس مکنی به ابو اسحاق فقیه، اصولی، مفسّر، محدّث و لغوی از کبار علمای مالکی در نیمه ی دوم قرن هشتم بود که در علوم نامبرده امام عصر خود بود .

---

[1] - معجم المؤلفین ج ۲ ص ۱۵۳ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۲۶۱ – ۲۶۲

[2] - الاعلام ج ۱ ص ۶۱ ، ریحانة الادب ج ۳ ص ۳۲۸

از امام شاطبی آثار زیر بجای مانده است :

۱- الاعتصام در توحید، این کتاب در مصر چاپ شده است

۲- الافادات و الانشادات ۴- الموافقات در اصول فقه، در تونس چاپ شده است.

۳- اصول النحو ۵ – المجالس [۱]

محمد بن رُشَید (۶۵۵- ۷۲۱ هـ ق)

محمد بن عمر بن رشید فهری، سبتی، مکنی به ابو عبدالله و ملقب به محبّ الدین متولد سبته و متوفی در فاس مراکش، فقیه، محدّث، مورّخ و ادیب از کبار علمای مالکی در نیمه ی اول قرن هشتم می باشد، وی با ابن حکیم لخمی شاعر و وزیر حکومت بنی نصر در اندلس دوست بود. محمد به مدت سه سال همراه ابن حکیم آفریقا ، مصر، شام و حجاز را گشت. پس از آن وی به مدت چند سال دیگر به مطالعه و انزوا گذراند و در سال ۶۹۲ هـ ق به دعوت ابن حکیم به اندلس رفت. وی مدتی امام جماعت مسجد جامع غرناطه بود سپس قاضی شهر مناکیح شد. از این عالم بزرگوار آثار زیر باقیمانده است :

۱- افادة التصحیح بالتعریف باسناد الجامع

۲- الصحیح در روایت

۳- ترجمان التراجم

۴- السنن الابین و المورد الامعن فی المحاکمة بین الامامین فی السند المعنعن

۵- ایضاح المذاهب فی من یطلق علیه اسم الصاحب

۶- تلخیص القوانین در نحو [۲]

---

[۱] - الاعلام ج ۱ ص ۷۱ ، ریحانة الادب ج۲ ص ۲۸۳

[۲] - الاعلام ج ۷ ص ۲۰۵ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۱۵۴- ۱۵۵ ، دانشنامه ایران و اسلام ص ۵۹۳

محمد بن حاج (متوفای ۷۳۷ هـ ق)

محمد بن محمد عبدری فاسی ، قیروانی مکنی به ابو عبدالله ، ملقب و معروف به ابن الحاج متولد و متوفی در مصر، فقیه و محدث از کبار علمای مالکی در عصر خود بود . وی از اکابر مشایخ وقت بشمار می رفت و زهد و ورع او مشهور بود. ابن حاج عالمی مقید به تهذیب وجدان بود. وی علم و عمل را جدای ناپذیر می دانست. از ابن حاج آثار زیر بجا مانده است :

۱-مدخل الشرع الشریف علی المذاهب الاربعه، ابن حاج در این کتاب معایب و کاستیهای صحیح مسلم (بقول خود) و نیز بعضی از شبهاتی که مردم مرتکب آنها می شوند را بیان نموده است .

۲-شموس الانوار و کنوز الاسرار در طلسمات

۳-بلوغ القصد والمن خواص اسماء الله الحسنی .[1]

محمد بن آجروم (۶۷۲-۷۲۳هـ ق)

محمد بن محمد بن داوود صنهاجی مکنی به ابو عبدالله و مشهور به ابن آجروم متولد و متوفی در مراکش فقیه، نحوی، ادیب و ریاضی دان از علمای کبار مالکی در قرن هشتم بود. وی در شهر فاس تدریس می کرد .

از این علامه ی بزرگ آثار زیر بجای مانده است :

۱-مقدمه الاجرومیه : این کتاب رساله ی کوچکی در اعراب کلمات می باشد که به سبب اهمیتش بیش از شصت شرح بر آن نوشته شده است، حدود دوازده بار چاپ شده است و به زبانهای مختلفی از جمله انگلیسی و فرانسوی ترجمه شده است .

۲-شرح منظومه ی حرز الامانی شاطبی[1]

---

[1] - الاعلام ج۷ص۲۶۴ ، دانشنامه ایران و اسلام ص ۴۸۵ ، ریحانة الادب ج۵ص۲۹۹

احمد بن زبیر (۶۲۷-۷۰۸هـ ق)

احمد بن ابراهیم بن زبیر ثقفی، عاصمی متولد جیان اندلس و متوفای غرناطه اندلس مکنی به ابو جعفر محدّث، مفسّر، اصولی ، مورّخ ، قاری و ادیب از کبار علمای مالکی در نیمه ی دوم قرن هفتم و اوایل قرن هشتم می باشد که بخاطر تبحر فراوانش در حدیث به محدّث اندلس مشهور گشته است. از شاگردان مشهور ابن زبیر ابو حیان نحوی معروف می باشد . ابن زبیر به غرناطه رفت و با امیران آن ناحیه روابط دوستانه برقرار کرد و در پستهای قضاوت، خطابت، امامت مسجد جامع شهر و تدریس به خدمت پرداخت . ابن زبیر از تألیف نیز غافل نبود و آثار زیر را به رشته ی تحریر در آورد :

۱- صلة الصلة ذیل تکمله ی ابن بشکوال
۲- ملاک التأویل فی متشابه اللفظ فی التنزیل
۳- البرهان فی ترتیب سور القرآن
۴- حاشیه بر کتاب سیبویه [۲]

محمد تلمسانی (۷۱۰ -۷۸۱ هـ ق)

محمد بن احمد بن محمد عجیمی تلمسانی مکنی به ابو عبدالله و ملقب به جدّ ، رئیس ، خطیب، شمس الدین متولد تلمسان و متوفای قاهره محدّث و واعظ از کبار علمای مالکی و فردی اصلاحگر بود. وی به خاندانی اصیل از افریقیه تعلق داشت. از خاندان تلمسانی دوازده دبیر بر خاستند که نقش ارزنده ای در زندگی دینی، سیاسی و ادبی مغرب عربی بجای گذاشتند . از تلمسانی آثار زیر بجای مانده است :

۱- شرح عمدة الاحکام ، ۲ – الامامه ، ۳ – المفاتیح المرزوقیه[۳]

[۱] - الاعلام ج۷ص۲۶۳ ، دانشنامه ی ایران و اسلام ص ۳۸۳ ، ریحانة الادب ج ۵ ص ۲۰۹

[۲] - دانشنامه ایران و اسلام ص ۶۰۷ ، الاعلام ج۱ ص ۸۳ ، ریحانة الادب ج۵ ص ۳۵۵ معجم المؤلفین ج۱ص ۷

[۳] - الاعلام ج۶ ص ۲۲۶ ، دانشنامه ایران و اسلام ص ۸۳۷

عبدالرحمن جزولی (متوفای ۷۴۱هـ ق)

عبدالرحمن بن عفّان معروف به جزولي و مكنى به ابو زيد متولد و متوفای مراکش فقیه مالکی، بزرگترین عالم مالکی در نیمه ی اول قرن هشتم بود. وی فقه را از فقهای بزرگی همچون یوسف بن موسی غسّانی و دیگران آموخت. جزولی علامه در دین ، با تقوا و صالح بود. در مجلس درس او بیش از هزار فقیه حاضر می شدند که بیشتر آنان تمام یا بخش عمده ای از کتاب المدوّنه سحنون در فقه مالکی را از حفظ بودند. این علامه ی بزرگوار حتی در اواخر عمر که در ۹۰ سالگی و به روایتی دیگر در ۱۲۰ سالگی در گذشت ، تدریس را رها نکرد . از جزولی آثار زیر بجای مانده است :

۱-الرساله در فقه مالکی ، این کتاب بسیار مورد اعتماد می باشد .[۱]

خلیل کردی مصری (متوفای ۷۷۶ هـ ق)

خلیل بن اسحاق الکردی المصری مکنی به ابو الضیاء متولد و متوفای مصر بزرگترین فقیه مالکی قرن هشتم می باشد که محیط بر مذهب امام مالک بود. وی شرحی پر از توضیحات بر مختصرابن الحاجب در فقه نوشت و در آن فروع را به اصول آن تبدیل کرد سپس آن مختصر را مختصر نمود و در این کار به قدری تیز هوشی بخرج داد تا آنجا که کتاب مزبور به معما تبدیل شد. این کتاب به سبب اعتماد عمومی به آن بیش از شصت و چند بار شرح شده است و حواشی بر آن نوشته اند .[۲]

---

[۱] - دانشنامه ایران و اسلام ص ج۱۰ ص ۲۸۸-۲۸۹

[۲] - تاریخ الفقه الاسلامی ص ۲۲۱-۲۲۲

محمد بن جُزی کلبی (۶۹۳ – ۷۴۱ هـ ق)

محمد بن احمد بن محمد مکنی به ابو القاسم و مشهور به ابن جزی کلبی متولد غرناطه فقیه، محدث، اصولی و لغوی از اکابر علمای مالکی در نیمه ی اول قرن هشتم بود . محمد سه پسر فاضل بنامهای ابو عبدالله، ابو بکر و ابو محمد عبدالله داشت که آنها نیز از مشهورترین شخصیتهای عصر خود بشمار می رفتند و به ابن جزی معروف بودند و در بعضی از نقاط اندلس به قضاوت رسیدند. هر سه برادر در ادبیات و فنون آن بسیار متبحر بودند. آثاری از آنها بجای مانده است . از محمد آثار زیر باقیمانده است .

۱- الانوار السنیه فی الکلمات السنیه
۲- تقریب الوصول الی علم الاصول
۳- الفهرست در شرح حال علمای شرق و غرب
۴ - وسیلة المسلم فی تهذیب صحیح مسلم
۵ - القوانین الفقهیه فی تلخیص مذهب المالکیه
۶- الفوائد العامه فی لحن العامه[1]

[1] - الاعلام ج۶ ص ۲۲۱ ، ریحانة الادب ج۵ ص ۲۸۸

عـــــــــلمای شافعی

اسماعیل ابن کثیر (۷۰۱ -۷۷۴هـ ق)

اسماعیل بن عمر بن کثیر بصروی، مکنی به ابو الفداء، ملقب به عماد الدین و مشهور به ابن کثیر متولد بصره و متوفی در دمشق ، فقیه، محدّث ، مفسّر، اصولی و مورّخ از کبار علمای شافعی در قرن هشتم می باشد . ابن کثیر علوم مختلف را از بزرگان زمانه همچون امام ابن عساکر آموخت. وی یکی از بزرگترین شاگردان مکتب امام ابن تیمیه می باشد و به استادش بی نهایت محبت داشت و در اکثر موارد به رأی ابن تیمیه عملی می کردو موافق اقوال او فتوی می داد، به همین خاطر در زحمت و محنت بود و از طرف ظاهر بینان مورد غضب قرار می گرفت. ابن کثیر علاوه بر تبلیغ و دعوت از راه تصنیف کتب نافعه نیز به مبارزه با کجرویها می پرداخت. از این عالم بزرگوار آثار گرانبهای زیر بجای مانده است که هنوز هم بسیار مهم می باشند و مراجعی برای اکابر بشمار می روند:

۱ – تفسیر قرآن که بنام تفسیر ابن کثیر معروف است .

۲-البدایه و النهایه در تاریخ که معروف به تاریخ ابن کثیر در چهارده مجلد بزرگ می باشد .

۳- فضایل القرآن

۴- اختصار علوم الحدیث

۵- احادیث التوحید والرّد علی الشرک

۶- طبقات الشافعیه

۷- شرح صحیح امام بخاری (بخش اول)

۸- الاجتهاد فی طلب الجهاد

۹- جامع المسانید حاوی تمامی احادیث صحاح سته ومسانید اربعه .[1]

---

[1] – دانشنامه ایران و اسلام ج۳ ص ۷۴۱- ۷۴۳ عربی ، الاعلام ج۱ ص ۳۱۷ ، ریحانة الادب ج۶ص ۱۲۴

عبدالرحیم اسنوی (۷۰۴- ۷۷۲هـ ق)

عبدالرحیم بن حسین بن علی بن عمر بن علی بن ابراهیم اموی مکنی به ابو محمد و ملقب به جمال الدین متولد و متوفا در مصر، فقیه، مفسّر، اصولی، مورّخ و ادیب از کبار علمای شافعی و امام عصر خود بود. وی در شهر اسنا زاد گاهش قرآن را حفظ کرد و پس از فراگیری مقدمات علوم در ۷۲۱ هق به قاهره مهاجرت کرد و در آنجا به تحصیل علم پرداخت. او نزد استادانی بزرگ همچون دبوسی ، عبدالقادر بن ملوک، ابو حیان ، سبکی (تقی الدین) و سایر اکابر تلمذ نمود. اسنوی از سال ۷۲۷ در مدارس مشهور قاهره مانند : آقیغاویه ، ملکیه، فارسیه، فاضلیه، ناصریه و منصوریه و نیز در دانشگاه ابن طولون به تدریس پرداخت . اسنوی از نظر علمی در زمان خود از شهرت بسزایی برخوردار بود تا آنجا که او را ((شیخ الشافعیه)) نامیده بودند و از سراسر مصر برای فراگیری علوم نزد وی گرد می آمدند. وی شاگردان بسیاری در فقه تربیت کرد و به گفته ی قاضی شهبه بسیاری از علمای مصراز شاگردان او بودند. از جمله شاگردان او جمال الدین اسیوطی، بدرالدین محمد بن بهادر زرکشی و شهاب الدین احمد بن ابی القاسم اخمیمی را می توان نام برد. از ویژگیهای اخلاقی اسنوی رسیدگی به امور شاگردان، احسان و بخشش به مستمندان و تواضع بود . اسنوی ریاست شافعیان مصر را به عهده داشت. از این علامه ی بزرگوار کتب زیر بجای مانده است :

۱- التمهید فی تخریج الفروع علی الاصول، وی در این کتاب کیفیت استنباط احکام شرعی را بر مبنای اصول فقه تشریح کرده است .

۲- طبقات الشافعیه از عصر امام شافعی تا سال ۷۶۹ ه ق وی بترتیب حروف الفبا به شرح حال فقهای شافعی پرداخته است .

۳- الکواکب الدری فیما یتخرج علی الاصول النحویه من الفروع الفقهیه

۴- الکلمات المهمه فی مباشرة اهل الذمه

۵- نهایة السؤول فی شرح منهاج الوصول الی علم الاصول که بهترین شرح بر کتاب منهاج الوصول بیضاوی (قول قاضی شهبه و ابن حجر عسقلانی) می باشد .

۶- مطالع الدقائق فی تحریر الجوامع و الفوارق

۷- ایضاح المشکل فی احکام الخنثی المشکل فی فقه الشافعی

۸- تذکرة التنبیه فی تصحیح التنبیه ، حاشیه ای است بر تصحیح التنبیه امام نووی

از شماره های یک تا شش چاپ شده اند و ۷و ۸ هنوز خطی می باشند.[۱]

ابنُ الرِّفعه مصری(۶۴۵ – ۷۱۰ هـ ق)

نجم الدین احمد بن محمد بن علی بن مرتفع الانصاری مکنی به ابو العباس ، ملقب به شیخ الاسلام و مشهور به نجم الدین متولد و متوفی در مصر از کبار علمای شافعی در اوایل قرن هشتم می باشد که فقه را نزد استادانی بزرگوار تحصیل نمود و در آن بدرجه ی فتوی رسید . وی شاگردانی بسیار برجسته تربیت کرد، از جمله شمس الدین الذهبی، تقی الدین السبکی، ضیاء الدین المناوی، عمادالدین البلبیسی و شمس الدین ابن اللّبان را می توان نام برد. نجم الدین علاوه بر تدریس از کتابت نیز غافل نبود. وی آثار مهمی را نوشت که از میان ۱۷ آثار موجود وی تنها کتاب ((الایضالح و التبیان فی معرفة المکیال و المیزان)) در سال ۱۹۸۰ م در مکه مکرمه چاپ شده است، بقیه چاپ نشده اند .[۲]

[۱] – دانشنامه ایران و اسلام ج۸ ص ۷۲۳ – ۷۲۵ ؛ الاعلام ج۴ ص ۱۱۹

[۲] – دایرة المعارف کبیر اسلامی عربی ج۳ ص ۱۶۶– ۱۶۷

خلیل صلاح الدین علائی (۶۹۴- ۷۶۱هـ ق)

خلیل بن کیکلدی بن عبدالله علائی، دمشقی مکنی به ابو سعید و ملقب به صلاح الدین متولد دمشق و متوفا در قدس فقیه، محدّث، متکلم، مفسّر و ادیب از اکابر علمای شافعی و امام عصر خود و حافظ در حدیث بود. خلیل در دمشق تحصیلات خود را به پایان رسانید و به مسافرتهای زیادی رفت. وی سرانجام در سال ۷۳۱ در شهر قدس در مدرسه ی صلاحیه به تدریس پرداخت و همانجا در گذشت. از این علامه ی بزرگ آثار گرانبهای زیر بجای مانده است :

۱- الاربعین فی اعمال المتقین
۲- المجموع فی قواعد المذهب
۳- الوشی المعلم در حدیث
۴- الاشباه النظائر
۵- تنقیح الفهوم فی صیغ العموم
۶- کتاب المدلسین
۷- کتاب المراسیل [۱]

احمد سَمین (متوفای ۷۵۶ هـ ق)

احمد بن یوسف بن محمد حلبی مکنی به ابو العباس ، ملقب به شهاب الدین و معروف به سمین متولد قاهره فقیه، مفسر ، نحوی ، قاری و ادیب از علمای برجسته ی شافعی در قرن هشتم بود که در حدیث و دیگر علوم متداوله روز نیز متبحر بود . سمین آثار فراوانی را به نگارش در آورد که از آن جمله است :

۱- تفسیر القرآن در بیست جلد ۲- الدر المصون یا اعراب القرآن
۳-القول الوجیز فی احکام کتاب العزی ۴ - شرح تسهیل ۵- شرح الشاطبیه [۲]

---

[۱] - طبقات الشافعیه ج۶ ص ۱۰۴ ، الاعلام ج۲ ص ۳۶۹

[۲] - ریحانة الادب ج۲ ص ۲۳۰ ، الاعلام ج۱ ص ۲۶۰

جعفر ادفوی (۶۸۵- ۷۴۸ هـ ق)

جعفر بن ثعلب بن جعفر ادفوی مکنی به ابو الفضل و ملقب به کمال الدین متولد ادفو مصر و متوفای قاهره فقیه، ادیب و مورخ از علمای بنام شافعی بودکه در نظم و نثر و موسیقی نیز تبحر داشت. وی علوم ادبی را از ابوحیان و ابن دقیق فرا گرفت. از ادفوی آثار زیر باقیمانده است :

۱- البدر السافر فی احکام المسافر ۲ - الامناع فی احکام السماع

۳- فوائد الفوائد ۴ - الطالع السعید الجامع الاسماء نجباء السعید[1]

تاج الدین سبُکی (۷۲۷- ۷۷۱هـ ق)

عبدالوهاب بن علی بن عبدالکافی سبکی انصاری مکنی به ابو نصر و ملقب به تاج الدین متولد و متوفی در دمشق، فقیه، محدث حافظ ، اصولی، مورخ و ادیب بزرگترین علمای شافعی در قرن هشتم می باشد. وی نزد علامه مزنی و ذهبی کسب علم نمود. سبکی در مسجد اموی خطابت می کرد و قاضی القضات دمشق بود. از سبکی آثار زیر بجای مانده است :

۱- طبقات الشافعیة الکبری در ۶ جلد

۲- منع الموانع

۳- جمع الجوامع در اصول فقه

۴- معید النعم و مبید النقم

۵- رفع الحاجب عن مختصر ابن الحاجب

۶- شرح منهاج بیضاوی[2]

---

[1] - ریحانة الادب ج۱ ص ۵۴ ، الاعلام ج۲ ص ۱۱۶

[2] - الاعلام ج۴ ص ۳۳۵ ، ریحانة الادب ج۱ ص ۲۰۴-۲۰۵

تقی الدین علی سبکی (۶۸۳- ۷۵۶ هـ ق)

علی بن عبدالکافی بن علی سبکی انصاری، خزرجی مکنی به ابو الحسن و ملقب به تقی الدین ومعروف به اوحد المجتهدین و حبر الائمه، فقیه، محدث حافظ، متکلم، مفسر، اصولی، رجالی، منطقی، قاری، نحوی و ادیب از بزرگترین و مشهور ترین علمای شافعی در قرن هشتم می باشدکه فقه را از ابن رفعه و حدیث را از شرف دمیاطی (عبدالمؤمن بن خلف ۶۱۳ – ۷۰۵ هـ ق فقیه و امام عصر خود) و نحو را از ابو حیان فرا گرفت. امام سبکی در تمامی علوم آن زمان استاد و در میان اهل علم مشهورترین و در کلام بهترین بود. وی دو پسر بنامهای عبدالوهاب و احمد داشت که هر دو آنها امام عصر خود در قرن هشتم بودند که اولی در پایین مذکور خواهد شد. سبکی متولد و متوفای مصر بود. وی مدتی در شام قاضی بود و در سال ۶۵۶ به مصر برگشت . این علامه ی بزرگوار تا پایان عمر پر بارش به افتا و تدریس و تصنیف مشغول بود . از آثار اوست :

۱-الابتهاج فی شرح المنهاج للنووی
۲-بیان احکام الربط فی اعتراض الشرط علی الشرط
۳-التنحبیر المهذب فی تحریر المذهب
۴-رفع الحاجب عن مختصر ابن الحاجب در اصول
۵- الرقم الابریزی فی شرح مختصر التبریزی
۶- السیف المسلول علی من سب الرسول ﷺ
۷-شفاء الاسقام فی زیارة خیر الانام
۸- العلم المنشور فی اثبات المشهور
۹ – تسریح الناظر فی انغزال المناظر
۱۰- الدر النظیم فی تفسیر قرآن العظیم
۱۱ – رافع الشقاق فی مسئلة الطلاق
۱۲ – نور المصابیح فی صلاة التراویح
۱۳ –کیف التدابیر فی تقویم الخمر و الخنزیر
۱۴- سهم الصائب فی قبض دین الغائب
۱۵- احیاء النفوس فی صنعة القاء الدروس [1]
۱۲کشف القناع فی افادة الامتناع

[1] – الاعلام ج۵ ص ۱۱۶ ، طبقات الشافعیه ج۶ ص ۱۴۶ ، تاریخ فقه اسلامی ص ۲۲۴- ۲۲۵

احمد سبکی (۷۱۹ – ۷۶۳هـ ق)

احمد بن علی بن عبدالکافی مکنی به ابو حامد و ملقب به بهاء الدین متولد مصر و متوفی در مکه معظمه فقیه، اصولی و ادیب پسر علی سبکی و برادر عبدالوهاب ابن سبکی از علمای مشهوردر عصر خود بود. وی علوم مختلف را نزد پدرش، رشیدی، ابو حیان و دیگر اکابر مصر و شام آموخت. احمد مدتی در شام قاضی بود چندی نیز قضاوت لشکری را بعهده داشت. وی دارای مراتب فضل و کمالات بود وبسیار مورد توجه پدرش بود. احمد بارها به سفر حج رفت و بلاخره نیز در مکه ماندگار شد و در آنجا به تدریس و تصنیف مشغول گشت. احمد نیز همچون پدر و برادرش از خود آثار گرانبهایی را بجای گذاشت که از آن جمله می باشد :

۱-عروس الافراح

۲-شرح حاوی صغیر

۳- شرح مختصر ابن حاجب

۴- مقداری شعر [۱]

عبدالعزیز بن جَماعه (۶۹۴ – ۷۳۷ هـ ق)

عبدالعزیز بن محمد بن ابراهیم بن جماعه، کنعانی مکنی به ابو عمر و ملقب به عزالدین متولد دمشق و متوفی در مکه فقیه، محدث و قاضی از بزرگترین علمای شافعی در نیمه ی اول قرن هشتم می باشد. وی سه بار در مصر و دو بار در دمشق قاضی شد و عاقبت با خواهش خود از قضاوت کنار رفت ودر قاهره به تدریس پرداخت. ابن جماعه بلاخره برای جامه پوشاندن به آرزویش که مرگ در مکه بود به آن شهر رفت و تا آخر عمر در آن شهر ماند. ابن جماعه در قفضاوت هایش همواره جانب حق را رعایت می کرد و جانب انصاف را مرعی می داشت. وی دوستدار اهل علم بود واز استادان بسیاری همچون پدرش و ابو حیان کسب علم کرد. از ابن جماعه آثار زیر بجای مانده است :

---

[۱] - الاعلام ج۱ ص ۱۷۱ ، ریحانة الادب ج۲ ص ۱۶۳

۱- هدایة السالک الی المذاهب الاربعه فی المناسک

۲- المناسک الصغری

۳- تحریر الاحکام فی تدبیر اهل الاسلام. این کتاب بسیار مشهور می باشد و ابن جماعه در آن به مباحث مختلف سیاسی پرداخته است .

۴- التساعیات [۱]

از خاندان ابن جماعه سه تن همزمان معروف و امام عصر خود بودند که دو تای دیگری یکی پدر ابن جماعه و دیگری برادرزاده اش بودند. عبدالعزیز مشهور ترین آنها است و منظور از ابن جماعه مطلق او می باشد. در قرن نه نیز از این خاندان افراد مشهوری ظهور کردند.

محمد بن جماعه(۶۳۹ – ۷۳۳ هـ ق)

محمد بن ابراهیم بن سعدالله کنانی، حموی متولد حماه و متوفی در دمشق پدر عبدالعزیز مکنی به ابوعبدالله و ملقب به بدرالدین و معروف به ابن جماعه فقیه، اصولی، محدث، مفسر و قاضی از اجله ی علمای شافعی در عصر خود بود. وی فردی متدین، عاقل، زاهد، حلیم ، با وقار و خوش رفتار و نزد مردم بسیار محترم بود. او در اظهار حق و پشتیبانی از آن کم نظیر بود. محمد بترتیب قاضی القضات بیت المقدس، مصر و شام شد. محمد در آرایش همواره پیرو حق و انصاف بود. وی در اواخر عمر نابینا شد. از محمد آثار زیر بجا مانده است :

۱- مختصر در سیره نبوی

۲- قضاة مصر

۳- رساله ای در اسطرلاب [۱]

---

[۱] - طبقات الشافعیه سبکی ج۱۰ ص ۱۱۹ – ۱۲۰ ، الاعلام ج۴ ص ۱۵۱

ابراهیم ابن جماعه (۷۲۵- ۷۹۰ هـ ق)

ابراهیم بن عبدالرحیم بن محمد بن ابراهیم مکنی به ابو اسحاق و ملقب به برهان الدین و معروف به ابن جماعه متولد و متوفی در مصر فقیه، مفسّر و قاضی از کبار علمای شافعی در مصر و برادر زاده عبدالعزیز ابن جماعه بود. وی علوم مختلف را نزد جدش و عمویش و دیگر اکابر وقت در دمشق تحصیل کرد و بعد از عمویش به ریاست مذهبی وقت رسید و کسی در اظهار حق و قلع و قمع ریشه ی فساد و کثرت بذل و احترام همتای او نبود. وی بعد از فوت پدرش در بیت المقدس به تدریس، وعظ و خطابت مشغول شد. ابراهیم مدتی قاضی القضات قاهره گردید. وی بعد از آنجا به دمشق رفت ودر آنجا نیز قاضی القضات شد . از این علامه ی بزرگ آثار زیر بجای مانده است :

۱-تفسیر القرآن بنام تفسیر ابن جماعه در ده جلد ۲- الفواید القدسیه[۲]

عبدالکریم علم الدین (۶۲۳ – ۷۰۴ هـ ق)

عبدالکریم بن علی بن عمر انصاری متولد و متوفی در مصر فقیه، مفسّر، اصولی، ادیب و حساب دان ملقب به علم الدین ومعروف به ابن بنت عراقی از کبار علمای شافعی در اوایل قرن هشتم بود. وی استا دتفسیر در مدرسه ی منصوریه قاهره بود. او در تعلیم و تربیت افرادبسیار موفق بود. تواضع و خوش رفتاری علم الدین طالبان علم را به سوی او می کشاند. این عالم بزرگوار در اواخر عمر نابینا شد. از آثار او می توان کتب زیر را نام برد:

۱-اصول الفقه ، ۲ – تفسیر القرآن معروف به تفسیر عراقی ۳ – الانصاف[۳]

---

[۱] - الاعلام ج۶ ص ۱۸۸ ، ریحانة الادب ج۵ ص ۲۹۰

[۲] - ریحانة الادب ج۵ ص ۲۸۹ ، معجم المؤلفین ج۱ ص۴۷

[۳] - طبقات الشافعیه ج۶ ص ۱۲۹ ، الاعلام ج۴ ص ۱۷۸

ابراهیم جَعبَری (۶۴۰- ۷۳۲هـ ق)

ابراهیم بن عمر بن ابراهیم سلفی، خلیلی مکنی به ابو اسحاق و ملقب به تقی الدین، برهان الدین، ابن السراج و مشهور به جعبری متولد جعبر از شهرهای فلسطین و متوفای الخلیل فقیه، محدث، اصولی، مورّخ، نحوی، قاری و ادیب از کبار علمای شافعی در نیمه ی دوم قرن هشتم بود. جعبری در نه سالگی به استماع حدیث پرداخت . وی بعد از سال ۶۶۰ به بغداد مسافرت کرد و در آنجا قرائتهای هفتگانه را از ابوالحسن وجوهی (متوفای ۶۷۲) و قرائتهای ده گانه را از محضر منتجب تکریتی (متوفای ۶۸۸) فرا گرفت . وی همچنین کتاب العجیز فی مختصر الوجیز من فقه الشافعی را نزد مؤلف آن علامه تاج الدین بن یونس در موصل خواند. جعبری بعدها به دمشق رفت و مدتی در آنجا به استماع حدیث پرداخت و در آنجا با علما به بحث و مناظره پرداخت. وی سپس حدود چهل سال در شهر الخلیل اقامت گزید و در همان شهر در گذشت. جعبری آثار گرانبهایی را تصنیف کرده که حدود صد تألیف می باشد. از آثار او می توان کتب زیر را نام برد :

۱- کنز المعانی فی شرح حرز الامالی یا شرح شاطبیه ۲- تدمیث التذکیر فی التأنیث و التذکیر ۳- الابحاث الجمیلة فی شرح العقیلة ۴- دیوان شعر ، ۵ - رُسوم التحدیث فی علوم الحدیث ۶- مختصر اسباب النزول للواحدی ، ۷- الکتاب المختصر فی اختصار المختصر در فقه ۸- نزهة البرره فی القرآآت، ۹- خلاصه ای از کتاب المختصر ابن حاجب ، ۱۰- الاهتداء فی الوقف و الابتداء [1]

محمد ذهبی (۶۷۳- ۷۴۸هـ ق)

محمد بن احمد بن عثمان ذهبی، مکنی به ابو عبدالله و ملقب به شمس الدین متولد و متوفی در دمشق محدّث حافظ، مورّخ و رجال شناس از کبار علمای شافعی در نیمه ی دوم

---

[1] - الاعلام ج۱ ص ۴۹ ، دانشنامه ایران و اسلام ج۱ ص ۳۹۹-۴۰۰

قرن هشتم بود. وی در همان سن کوچکی به قرائت حدیث پرداخت و برای تحصیل آن مسافرتها کرد و از مشایخ بسیاری که بالغ بر هزار و دویست تن بودند استماع حدیث نمود. تاج الدین سبکی که شاگرد او بود گفته است: ((ذهبی محدث عصر و خاتمة الحفاظ و حامل لوای اهل سنت و جماعت و در حفظ حدیث و رجال حدیث امام اهل عصر خود بود)).

ذهبی در تاریخ نیز بسیار متبحر بود. وی مشاهیر و وقایع دوره ی اسلامی را از بدو ظهور تا سال ۷۴۰ هـ ق خصوصاً اخبار و وقایع محدثین را در تاریخ خود آورده است . از این علامه ی همیشه جاوید تاریخ اسلام آثار زیر بجای مانده است :

۱- تاریخ اسلام
۲- تجرید اسماء الصحابه فی تلخیص اسد الغابه
۳- تذکرة الحفاظ
۴- تذهیب تهذیب الکمال فی اسماء الرجال
۵- سیر النبلاء
۶- دول الاسلام
۷- طبقات الحفاظ
۸- طبقات القراء
۹- الطب النبوی
۱۰- العباب
۱۱ – الکاشف
۱۲- مختصر سنن الکبیر بیهقی
۱۳ – المعجم الصغیر
۱۴- المعجم الکبیر

همه ی این کتابها چاپ شده اند .

عبدالرحمن عضدی (۷۱۰ – ۷۵۶هـ ق)

عبدالرحمن بن احمد بن عبدالغفار ایجی مکنی به ابو الفضل، ملقب به عضد الدین و معروف به عضد ، عضدی و عضد ایجی متولد شهر ایج استان فارس و متوفی در سُلطانیه فقیه، اصولی، متکلم، حکیم، ادیب و محقق بزرگترین عالم شافعی درنیمه ی اول قرن هشتم می باشد. وی با یک واسطه از شاگردان امام بیضاوی محسوب می شود. عضدی اصلاحگری بسیار بزرگ بود. او در نزد حکام و امرا بسیار محبوب بود و در زمان سلطان

ابو سعید بهادر آخرین ایلخان مغولی ایران قاضی القضاة تمام ایران بود. ایجی همچون سلف صالح خود درراه اصلاح امت محمدی بسیار کوشید ودر این راه از ملامت هیچ ملامتگری هراس به خود راه نداد. وی بویژه دشمن سر سخت فرقه های ضاله ای بود که در زیر لوای اسلام به گمراه کردن مردم می پرداختند. علامه ایجی شاگردانی دانشمند نیز تربیت کرد که مشهورترین آنها عبارتند از: علامه ی بزرگوار ملا سعد تفتازانی، شمس الدین کرمانی و سیف الدین ابهری بوند. ایجی به قدری در علوم مختلف تبحر داشت که در دوران تحصیلاتش با استاد بزرگوارش علامه جاربردی مناظره علمی می کرد. علامه ی ایجی از معاصران حافظ بود و این عارف بزرگ در دیوانش از او یاد کرده است . آنجا که می گوید:

بعهد سلطنت شـــــــاه شیخ ابو اسحق　　به پنج شخص عجب ملک فارس بود آباد
نخست پادشهی همچو او ولایت بـــخش　　که جان خویش بپرورد و داد عیش بـــداد
دگر مربی اســــلام شیخ مجـــدالدین　　که قاضئی بـــه ازو آسمان ندارد یــــاد
دگر شهنشه دانش عضـــد که در تصنیف　　بنای کارمواقف بنـــام شاه نـــــــهاد
دگر بقیه ی ابدال شیخ امین الـــــدین　　کـــه یمن همت او کارهای بسته گـــشاد
دگر قویم چو حاجی قوام دریـــــا دل　　که نام نیک ببرد از جهان به بخشش و داد
نظیر خویش بنگذاشتند و بگـــــذشتند　　خدای عز و جــل جمله را بیــــامرزاد [1]

علامه ایجی آثار گرانبهایی را تألیف نمود که همه ی آنها چاپ شده اند . معروفترین کتاب این نابغه، کتاب المواقف در علم کلام می باشد که قاضی ایجی آنرا بنام خواجه غیاث الدین محمد رشیدی وزیر تألیف کرد. همین کتاب است که میر سیّد شریف جرجانی شرح داده است که از مشهورترین کتب کلامی اهل سنت بشمار می رود و حتی امروزه در

---

[1] - دیوان شعر حافظ ص ۳۶۳ (قزوینی)

دانشگاه الازهر به عنوان کتاب درسی علم کلام تدریس می شود. این کتاب بر پایه المُحَصَّل امام فخر رازی و ابکار الافکار سیف الدین آمدی تألیف شده است. آثار علامه ی ایجی به شرح زیر می باشد :

۱-العقائد العضدیه
۲-اشرف التواریخ
۳-آداب البحث
۴-الرساله العضدیه
۵- عیون الجواهر
۶- الفرائد الغیاثیه
۷- المواقف فی علم الکلام و تحقیق المقاصد[1]

علی خازن (۶۷۸ – ۷۴۱هـ ق)

علی بن محمد بن ابراهیم شیخی مکنی به ابو الحسن ، ملقب به علاء الدین و معروف به خازن متولد بغداد و متوفی در حلب فقیه، مفسّر و محدّث از کبار علمای شافعی بود . وی علوم را از اکابر وقت آموخت. او به شام مهاجرت کرد و کتابدار مدرسه ی سمیساطیه شد. از خازن آثار زیر باقیمانده است :

۱-لباب التأویل فی معانی التنزیل معروف به تفسیر خازن
۲-مقبول المنقول
۳-عدة الافهام فی شرح عمدة الاحکام[2]

احمد جاربَردی (متوفای ۷۴۶هـ ق)

احمد بن حسن بن یوسف جاربردی مکنی به ابو المکارم و ملقب به فخر الدین متولد چارپَرد قفقاز و متوفی در تبریز فقیه، ادیب و عارف از کبار علمای شافعی در نیمه ی اول قرن هشتم می باشد. احمد به تبریز رفت و در آنجا نزد علمای بزرگواری مانند نظام الدین

[1] - طبقات الشافعیه ج۶ ص ۱۰۸ ، الاعلام ج۴ ص ۶۶
[2] - الاعلام ج۵ ص ۱۵۶

طوسی، شیخ عمرنجم الدین و بخصوص علامه بیضاوی تحصیل کرد و بزودی مراتب علمی را پشت سرگذاشت. وی در تبریز به ریاست شافعیان رسید. احمد همواره به تحصیل، تدریس وتألیف اشتغال داشت. وی درتربیت شاگردان کوتاهی نمی کرد و متصدی امور آنان بود از شاگردان مشهورش عبدالرحیم عُمری میلانی، قاضی عضدالدین ایجی مشهور و نورالدین اردبیلی را می توان نام برد. احمد با ایجی مشاجرات علمی داشت. جاربردی عالمی با وقار، خیر و بسیار دیندار بود. از آثار او کتب زیر بجای مانده است :

۱-السراج الوهّاج در شرح منهاج الوصول الی علم الاصول استادش بیضاوی

۲-الهادی در شرح صغیر نجم الدین قزوینی

۳-شرح الهدایه بخاری مرغینانی در فقه حنفی

۴-شرح شافیه ابن حاجب در صرف که یکی از بهترین شرحهاست و در ایران و ترکیه چاپ شده است .

۵-حاشیه بر شرح الایضاح ابن حاجب در نحو

۶-حاشیه بر تفسیر کشاف زمخشری در ده جلد

۷-شرح اصول علی بن محمد بزدوی

۸-المغنی ، رساله ای در نحو [1]

عمر ابن مُلَقَّن (۷۲۳ – ۸۰۴ هـ ق)

عمر بن علی بن احمد انصاری مکنی به ابو حفص و ملقب به سراج الدین متولد و متوفی در قاهره فقیه، محدث و مورخ از کبار علمای شافعی در نیمه ی دوم قرن هشتم و اوایل قرن نهم بود که اصلاً از اندلس بود اما در مصر متولد شد. وی مشهور به ابن مُلَقَّن بود و

[1] - دانشنامه ایران و اسلام ج۹ ص ۲۳۳ – ۲۳۴ ، الاعلام ج۱ ص ۱۰۷

علاوه بر تدریس و خطابت از تألیف نیز هیچگاه غافل نبود. عمر حدود سیصد تألیف دارد، آثار مشهورش که چاپ شده اند عبارتند از:

۱- طبقات الولیاء

۲- العقد المذهب فی طبقات حملة المذهب حاوی شرح حال اجمالی هزار و هفتصد نفر

۳- الکلام علی سنة الجمعه در فقه شافعی

۴- مختصر مسند ابن حنبل

۵- تصحیح الحاوی

۶- طبقات المحدثین[1]

محمد زرکشی (۷۴۵- ۷۹۴هـ ق)

محمد بن بهادر بن عبدالله ترکی مصری زرکشی منهاجی مکنی به ابو عبدالله و ملقب به بدرالدین متولد و متوفی در مصر فقیه، اصولی و مفسر از اجله ی علمای شافعی در نیمه ی دوم قرن هشتم می باشد. محمد در کودکی صنعت زرکشی را آموخت و به همین خاطر به زرکشی مشهور گشت. وی برای تحصیل به دمشق و حلب مسافرت کرد و کتاب منهاج فقه راحفظ کرد و به همین مناسبت به منهاجی معروف گشت. محمد آثار گرانبهایی را برشته تحریر در آورد که از آن جمله می باشند :

۱- الاتقان فی تفسیر القران

۲- اعلام المساجد فی احکام المساجد

۳- تشنیف المسامع بجمع الجوامع تاج الدین سبکی که در مصر با چند شرح دیگر چاپ شده است .

۴- زهر العریش فی احکام الحشیش

---

[1] - الاعلام ج۵ ص ۲۱۸ ریحانة ج ۶ ص ۱۷۰

۵- سلاسل الذهب در اصول

۶- لقطة العجلان ، در مصر چاپ شده است .

۷- البحر المحیط

۸- ربیع الغزلان [1]

عمر بن وردی (۶۹۱- ۷۴۹ هـ ق)

عمر بن مظفر بن عمر قریشی، بکری مکنی به ابو حفص و ملقب به ابن وردی از نسل حضرت صدیق رضی الله عنه متولد معره سوریه و متوفای حلب فقیه، لغوی، ادیب و مورخ از علمای سرشناس شافعی درنیمه ی اول قرن هشتم بود که ابتدا پس از پایان تحصیلاتش در حلب قاضی شد، اما با توجه به اینکه به ادبیات علاقه ای بسیار داشت به ادبیات پرداخت و در شعر و شاعری از اکابر زمان خود شد. ابن وردی در بدایت حال بسیار تنگ دست بود. وی در حلب به مجلس قاضی وقت حلب می رود و از آنجا که لباسی کهنه بر تن داشت مورد استهزاء حاضرین قرار گرفته او را در گوشه ای می نشانند. اتفاقاً در آن موقع معامله ای ملکی پیش می آید و از راه استهزاء تنظیم سند آن را به ابن وردی محول می کنند، ابن وردی از جماعت می خواهد که آنرا بنثر بنویسد یا به نظم، حاضرین دوباره از راه استهزاء می گویند بنظم باشد. ابن وردی آن را در هیجده بیت سلیس نوشته و به حاضرین می دهد، وقتی آنها آن ورقه را می بینند. از مزایای اشعار او در شگفت مانده و دست او را بوسیده به فضیلتش اقرار کرده و از او معذرت خواهی می کنند. از ابن وردی آثار زیر بجای مانده است که اکثر آنها چاپ شده اند :

۱-احوال القیامه

[1] - ریحانة الادب ج۲ ص ۱۲۲ ، الاعلام ج۶ ص ۲۸۶

۲-البهجة الوردیه بشعر در فقه که اصل آن کتاب حاوی صغیر شیخ نجم الدین عبدالغفار بن عبدالکریم قزوینی می باشد .

۳-تتمة المختصر فی اخبار البشر

۴-التحفة الوردیة در نحو

۵-تذکرة الغریب در نحو

۶-شرح ابن معط بنام ضوء الدرر

۷- شرح الفیه ابن مالک

۸- خریدة العجایب و فریدة الغرائب

۹- اللباب فی علم الاعراب

۱۰ – منطق الطیر بارادة الخیر در تصوف

۱۱- نصیحت الاخوان و مرشدة الخلان [1]

یوسف حافظ مزّی (۶۵۴- ۷۴۲ هـ‌ق)

یوسف بن عبدالرحمن بن یوسف بن عبدالملک بن یوسف بن علی بن الزهر حلبی مزّی دمشقی متولد حلب و متوفای دمشق، مفسر، محدث حافظ وحافظ قرآن مجید از بزرگترین محدثان شافعی در قرن هشتم می باشد. وی مسند امام حنبل و صحاح سته و دیگر کتب احادیث را از اکابر وقت مانند امام نووی و دیگران استماع نمود و اکثریت محدثین دمشق نیز از او استماع حدیث نمودند. مزّی انسانی متواضع و با حیا و حلیم و کم سخن بود و از رذایل اخلاقی مانند غیبت و خود پسندی کاملاً بر کنار بود. وی در علوم ادبی مانند صرف و نحو نیز متبحر بود . مزّی آثار زیر را تألیف کرده است :

۱- تهذیب الکمال فی اسماء الرجال در ۱۲ جلد

۲- تحفة الاشراف بمعرفة الاطراف در حدیث ،

۳- المنتقی من الاحادیث [2]

---

[1] - ریحانة الادب ج ۶ ص ۱۹۰-۱۹۱ ، الاعلام ج۵ ص ۲۲۸

[2] - الاعلام ج۹ص ۳۱۳ ، ریحانة الادب ج۵ ص ۳۶

محمد ابو حیان غرناطی (۶۵۴- ۷۴۵هـ ق)

محمد بن یوسف بن علی بن یوسف بن حیان اندلسی جیانی مکنی به ابو حیّان و ملقب به اثیر الدین از بزرگترین علمای شافعی در نیمه ی اول قرن هشتم بشمار می رود. وی در غرناطه چشم به جهان گشود و در قاهره از دنیا رفت. ابو حیان به علت تبحر در حدیث به شیخ المحدثین، بخاطر تسلط بر علوم ادب عربی بخصوص نحو به ابو حیان نحوی و بخاطر تبحر در علوم مختلف به رئیس العلماء موصوف می باشد. وی در زبانهای فارسی،ترکی و حبشه ای نیز متبحر بود و اولین کتاب در دستور زبان ترکی نوشته ی او می باشد . ابو حیان از اکابر وقت اخذ علم نمود و بسیاری از شاگردانش نیز جزو اکابر قرن هشتم بودند که در ضمن شرح حالشان اشاره شده است. تمام اوقات ابو حیان در افاده، استفاده ، تعلیم ، تعلم و تألیف صرف می شد ابوحیان حدود ۶۵ تألیف داشت که از آن میان ۱۵ کتاب باقی مانده است که اهم آنها عبارتند از ۱- منهج السالک در شرح الفیه ابن مالک ، ۲- الادراک للسان الاتراک در دستور زبان ترکی (کهن ترین دستور زبان ترکی) ۳- البحر المحیط در تفسیر قرآن در چند جلد ، ۴- الاعلام بارکان الاسلام ، ۵- الابیات الوافیة فی علم القافیه ، ۶- اتحاف الادیب بما فی القرآن من الغریب ، ۷- الافعال فی لسان الترک ، ۸- غایة الاحسان در نحو ، ۹- غریب القرآن و . . . [1]

محمد قزوینی (۶۶۶- ۷۳۹ هـ ق)

محمد بن عبدالرحمن بن عمر قزوینی مکنی به ابو المعالی ملقب به جلال الدین و خطیب دمشقی متولد موصل و متوفای دمشق از علمای سرشناس شافعی فقیه و ادیب و قاضی بزرگی بود که در آسیای صغیر، شام و مصر بتناوب به قضاوت مشغول شد . قزوینی اصلاً از قزوین بود اما در موصل به دنیا آمد. وی از اکابر وقت اخذ علم کرد و شاگردانی

[1] - ریحانة الادب ج۵ ص ۵۳- ۵۴ ، الاعلام ج۸ ص ۲۶

دانشمند تربیت نمود. قزوینی علاوه بر امر وعظ و خطابت که بسیار بدان علاقه مند بود و به خاطر همین خطابتها بود که به خطیب دمشقی مشهور شد بتدریس و تألیف نیز می پرداخت و این در حالی بود که وی سالها در نقاط مختلف قاضی بود. آثار قزوینی عبارتند از : ۱- تلخیص المفتاح ۲- الایضاح ، ۳- السور المرجانی من شعر الارجالی .[۱]

هبة الله ابن بارزی (۶۵۴ – ۷۳۸ هـ ق)

هبة الله بن عبدالرحیم بن ابراهیم مکنی به ابو القاسم و معروف به ابن بارزی و ملقب به شمس الدین و شرف الدین متولد حماة و متوفای همانجا فقیه، محدث حافظ، مفسّر و قاری از بزرگترین علمای شافعی در نیمه اول قرن هشتم به شمار می رود که از پدر و جدش فقه و قرائات سبعه را آموخت. وی چهل سال قاضی القضات شهر حماة سوریه بود و در آن مدت کسی از او رنجیده خاطر نشد و در آخر قضاوتش در حماة از او دعوت بعمل آمد که قاضی القضات مصر شود ولی وی خود داری کرد. ابن بارزی از هیچ کس هیچ چیز را قبول نمی کرد. و این بر اعتماد مردم نسبت به او افزوده بود از صلحا و طالبان علم حمایت می کرد و به دیدن آنها رفته و آنها را اکرام و احسان می کرد. از آثار او است :

۱- البستان فی تفسیر القرآن
۲- تجرید جامع الاصول فی احادیث الرسول
۳- الفریدة البارزیه فی شرح الشاطبیه
۴- اظهار الفتاوی
۵- تیسیر الفتاوی
۶- المغنی در فقه
۷- الشرعة فی القرائات السبعه[۲]

---

[۱] - الاعلام ج۷ ص ۶۶ ، معجم المؤلفین ج۱۰ ص ۱۴۵

[۲] - الاعلام ج۹ ص ۶۰ ، طبقات الشافعیه ج۶ ص ۲۴۸

محمد بن زملکانی (۶۶۷ – ۷۲۷ هـ ق)

محمد بن علی بن عبدالواحد انصاری، سماکی مکنی به ابو المعالی و ملقب به جمال الاسلام و کمال الدین متولد و متوفای بلبیس شام فقیه، مورخ، شاعر و ادیب از علمای سرشناس شافعی در نیمه ی اول قرن هشتم بود که در سن بیست و پنج سالگی فتوی می داد. وی متصدی امور بیت المال شهر حلب و مدتی نیز قاضی آن شهر بود ، سپس به قاضی القضاتی شام منصوب شد. ابن زملکانی به علت امانت و درستکاری که داشت از طرف ملوک شام متصدی امور بیت المال شده بود. وی علاوه بر آن به تدریس و تألیف نیز می پرداخت. از آثار اوست :

۱- تعلیقات بر منهاج امام نووی

۲- عجالة الراکب فی ذکر اشرف المناقب ، قصیده ای است در ذکر مکه ی معظمه و مدح حضرت محمد ﷺ

۳- کتابی در تاریخ [۱]

محمد بن وکیل (۶۶۵- ۷۱۶ هـ ق)

محمد بن عمر بن مکی مکنی به ابو عبدالله ، ملقب به صدرالدین و معروف به ابن مرجل و ابن وکیل فقیه، محدث، متکلم و شاعر متولد دمیاط سوریه و متوفای قاهره از کبار علمای شافعی در اوایل قرن هشتم بود که حافظه ای بسیار قوی داشت. وی مقامات حریری را در پنج روز حفظ کرد . ابن وکیل در دمشق تحصیلات خود را به پایان رسانید و متولی دار الحدیث اشرفیه دمشق شد . وی بعدها به حلب رفت و عاقبت راهی مصر شد و در اواخر عمر در قاهره سکنی گزید و همانجا در گذشت. از ابن وکیل آثار زیر بجای مانده است :

---

[۱] - الاعلام ج۷ ص ۱۷۵ ، ریحانة الادب ج۳ ص ۳۸۵-۳۸۶

۱-الاشباه و النظائر در فقه شافعی ، ۲- طراز الدار ، مجموعه ی اشعار [1]

عبدالله بن عقیل (۶۹۴- ۷۶۹ هـ ق)

عبدالرحمن بن عبدالله بهاء الدین هاشمی مکنی به ابو محمد، ملقب به بهاء الدین و معروف به ابن عقیل متولد بالس و متوفی در قاهره فقیه، اصولی، مفسر و ادیب از کبار علمای شافعی در قرن هشتم بشمار می رود. وی از اعقاب حضرت عقیل بن ابو طالب برادر حضرت علیؑ است که در چندین رشته ی مختلف در مدارس گوناگون تدریس می کرد . ابن عقیل در صرف و نحو بزرگترین شخصیت قرن هشتم بعد از استادش ابو حیان غرناطی بشمار می رود. وی مدتی قاضی القضات مصر شد. او با شهامت و عزت نفس به داوری می پرداخت و اصلاً به ارباب زور و ثروت اعتنایی نمی کرد ، به همین خاطر بسیار مورد احترام مردم بود . ابن عقیل در کتابت نیز توانا بود . آثار زیر از اوست:

۱- تفسیر قرآن مجید تا آخر سوره ی آل عمران ،

۲- الجامع النفیس فی الفروع در فقه امام شافعی

۳- المساعد که شرح نا تمام تسهیل ابن مالک می باشد

۴- شرح الفیه ابن مالک [2]

ابراهیم حموی (۶۴۴- ۷۲۲هـ ق)

ابراهیم بن سعدالدین محمد بن مؤیّد ابوبکر جوینی مکنی به ابو اسحاق ، ملقب به ابو المجامع و صدرالدین و مشهور به ابن حمویه متولد جوین خراسان و متوفی در عراق از علمای سرشناس شافعی در نیمه ی اول قرن هشتم محدث و مورخ بود . وی پسر عارف مشهور سعدالدین حمویه می باشد. ابراهیم نزد علمای بزرگ تحصیل علم نمود . وی در پی

---

[1] - الاعلام ج۷ ص ۲۰۴ ، معجم المؤلفین ج۱۱ ص ۹۴

[2] - ریحانة الادب ج۶ ص ۹۱- ۹۲ ، الاعلام ج۴ ص ۲۳۱

کسب حدیث به عراق، شام، حجاز، تبریز و دیگر نواحی سفر کرد . غازان خان مغول و گروهی از مغولان به دست او مسلمان شدند و بدین وسیله ایران بعد از چندین دهه بلاخره به آغوش اسلام بر گردانده شد . از ابراهیم کتاب زیر بجای مانده است :

۱- فرائد السمطین فی فضائل المرتضی و البتول و السبطین[1]

محمد اردبیلی (متولد و متوفای قرن هشتم)

محمد بن عبدالغنی اردبیلی رومی، غنی زاده ملقب به جمال الدین مفسر ، فقیه و نحوی از علمای بزرگ شافعی در قرن هشتم بود. وی عالمی بسیار وارسته بود و در فقه شافعی امام عصر خود بود. اردبیلی کتاب الانوار لاعمال الابرار را در دو جلد و بر اساس هفت اثر معروف فقه شافعی شامل ۱- الشرح الکبیر ، ۲- الشرح الصغیر ۳- الروضة ۴- شرح اللباب ۵- المحرر ۶- الحاوی ۷- التعلیقة و همچنین سایر کتابهای مهم فقه امام شافعی تألیف کرده است. به همین سبب این کتاب بسیار معتبر می باشد و بارها استنساخ شده است . سایر آثار اردبیلی عبارتند از :

۷ حاشیة علی انوار التنزیل للبیضاوی در تفسیر

۸ شرح الانموزج للزمخشری [2]

---

[1] - الاعلام ج۱ ص ۶۱ ، معجم المؤلفین ج۱ ص ۸۹

[2] - الاعلام ج۷ ص ۸۰، دانشنامه ی ایران و اسلام ج۷ ص ۴۸۳

علـــــمای حنـــــــبلی

عبدالرحمن بن رجب (۷۳۶- ۷۹۵هـ ق)

عبدالرحمن بن احمد بن رجب بغدادی، دمشقی مکنی به ابو الفرج و ملقب به زین الدین و جمال الدین و معروف به ابن رجب متولد بغداد و متوفای دمشق بزرگترین عالم حنبلی در نیمه ی دوم قرن هشتم فقیه، محدّث حافظ، قاری، واعظ و مورخ بود. وی در دمشق، قدس، مصر و مکه معظمه علم حدیث را اخذ کرد و از محدثانی بزرگ همچون شهاب الدین بن نقیب و سعدالدین نووی اجازه روایت حدیث داشت و یکسال شاگرد امام ابن قیم الجوزیه بود. همچنین ابن رجب شاگردانی بسیار را تربیت نمود. مهارت ابن رجب در فقه و حدیث و جمع بین آن دو زبانزد خواص زمانه اش بود. وی انسانی عابد و شب زنده دار بود. ابن رجب آثار ارزشمندی را تألیف نمود که بعضی از آنها چاپ شده اند و در دسترس عموم قرار دارند و بعضی دیگر هنوز چاپ نشده اند. آثار ابن رجب عبارتند از :

۱-رسالة فی معنی العلم

۲-اختیار الاولی فی شرح حدیث اختصام الملأ الاعلی

۳-الاستخراج لاحکام الخراج

۴-اهوال یوم القیامة

۵-بغیة الانسان فی وظائف رمضان

۶-التخویف من النار و التعریف بحال دار البوار

۷-جامع العلوم و الحکم فی شرح خمسین حدیثاً من جوامع الکلم

۸-الخشوع فی الصلاة

۹- الذیل علی طبقات الحنابلة به اضافه ی تاریخ مذهب حنبلی طی سه قرن در امور اجتماعی، سیاسی ، ادبی ، احادیث و مسائل فقهیه کثیر

۱۰-شرح علل الترمذی در دو جلد

۱۱-الفرق بین النصیحة و التعبیر

۱۲- لطایف المعارف فیها لمواسم العام من الوظائف ۱۳ – مختصر شعب الایمان ۱۴- فضل علم السلف بر خلف ۱۵- قواعد فی الفقه شامل عبادات و معاملات [1]

سلیمان صرصری (۶۵۷- ۷۱۶ هـ ق)

سلیمان بن عبدالقوی بن عبدالکریم طوفی، صرصری مکنی به ابو الربیع و ملقب به نجم الدین متولد طوفا در عراق و متوفای الخلیل در فلسطین فقیه، مورخ، ادیب و شاعر از علمای سرشناس حنبلی در اوایل قرن هشتم می باشد که در لغت و اصول و نحو نیز دستی توانا داشت. او مدتی نیز به تحصیل علم حدیث پرداخت. وی سفرهای زیادی کرد از جمله شام، فلسطین و مصر را در نوردید و عاقبت در اواخر عمر در شهر الخلیل ساکن شد و همانجا در گذشت . از سلیمان که مشهوربه صرصری و ابن ابی عباس بود آثار زیر بجای مانده است :

۱- شرح الاربعین النوویه در حدیث

۲- مختصر الروضة

۳- شرح مختصر الروضة

۴- مختصر الترمذی

۵ – بغیة السائل فی امهات المسائل

۶- الاکسیر فی قواعد التفسیر

۷ - شرح مقامات حریری [2]

[1] - دانشنامه ی ایران و اسلام ج۳ عربی ص ۱۲۵- ۱۲۶ ، الاعلام ج۴ ص ۶۷

[2] - الاعلام ج۳ ص ۱۸۹ ، معجم المؤلفین ج۴ ص ۲۶۶

عبدالله بن هشام (۷۰۸ – ۷۶۱ ه . ق)

عبدالله بن یوسف بن عبدالله مکنی به ابومحمد، ملقب به جمال الدین و مشهور به ابن هشام نحوی متولد و متوفای مصر فقیه، نحوی و ادیب بزرگترین عالم در ادبیات عرب قرن هشتم بشمار می رود . وی ابتدا از فقه امام شافعی پیروی می کرد اما در اواخر عمر به فقه امام حنبلی گروید .ابن هشام علوم را نزد عبدالطیف بن مُرحّل، تاج الدین فاکهانی و تاج الدین تبریزی کسب نمود. وی در اندک زمانی به آنچنان تبحری در علوم مختلف بخصوص ادبیات عرب رسید که حتی از استادان خود نیز پیشی گرفت. از ابن هشام آثار زیادی باقیمانده است. در زیر به آثار چاپ شده ی وی که حاوی شرحهایی نیز می باشد اشاره می شود :

۱-الاعراب عن قواعدالاعراب در نحو

۲-اوضح المسالک الی الفیة ابن مالک

۳-شذور الذهب یا شذرات الذهب فی معرفةکلام العرب

۴-شرح شذور الذهب

۵- شرح قطر الندی و بل الصدی در نحو

۶- مغنی اللبیب عن کتب الاعاریب درنحو

۷ - موقد الاذهان و موقظ الوسنان در لغزهای نحو [۱]

ام عبدالله (متوفای ۷۱۶ هـ ق)

ام عبدالله دختر قاضی شمس الدین عمر بن وجیه الدین شافعی محدثه از زنان فاضل و مشهور حنبلی در اوایل قرن هشتم بود که صحیح امام بخاری و مسند امام شافعی را از عبدالله زبیدی استماع کرد . وی در حدیث شناسی بسیار مشهور بود و مرجع استفاده ی جمعی از افاضل وقت بوده است. ام عبدالله را وزیره و ست الوزرا نیز می گفتند .[۲]

[۱] - الاعلام ج۴ ص ۲۹۱ ، ریحانة الادب ج۶ ۱۹۹-۲۰۰

[۲] - ریحانة الادب ج۶ ص ۲۲۵

محمد بن قدامه مقدسی (۷۰۵ — ۷۴۴ هـ ق)

محمد بن احمد بن عبدالهادی مکنی به ابو عبدالله، ملقب به شمس الدین و مشهور به ابن قدامه مقدسی متولد و متوفای شام فقیه ، محدّث ، ادیب و مورخ از علمای مشهور و بزرگ حنبلی در نیمه ی دوم قرن هشتم بود که علی رغم کوتاهی عمرش منشأ خدمات گرانبهایی در جهان اسلام شد. وی علوم مختلف را از امام ابن تیمیه و علامه ی ذهبی اخذ کرد . ابن قدامه از طرفداران سر سخت امام ابن تیمیه بود. از این علامه ی بزرگوار آثار زیر بجای مانده است :

۱- العقود الدریة فی مناقب شیخ الاسلام احمد بن تیمیه

۲- فضائل الشام ۴- تاریخ الخوارج

۳- المحرر ۵- شرح تسهیل ابن مالک [۱]

عبدالمؤمن بن عبدالحق (۶۵۸ — ۷۳۹ هـ ق)

عبدالمؤمن بن عبدالحق بن عبدالله قطیعی ، بغدادی مکنی به ابو الفضائل و ملقب به صفی الدین متولد و متوفی در بغداد از علمای بزرگ حنبلی در قرن هشتم بود که از اکابر مصر، دمشق و مکه و بغداد که بالغ بر سیصد تن بودند فقه و حدیث را آموخت و از آنها اجازه ی فتوی و روایت حدیث داشت. علاوه بر آن وی در حساب، هندسه، جبر و مقابله و فرایض نیز علامه ی عصر خود بود و بخاطر تبحرش در فرایض به فرضی موصوف شده بود . این عالم بزرگوار بسیار زاهد، متواضع و با مروت و دارای اخلاق پسندیده بود و شعر نیز می گفت . وی تمام عمرش را در تدریس و تألیف و فتوی مصروف داشت . از عبدالمؤمن آثار زیر به جای مانده است :

۱- ادراک الغایة فی اختصار الهدایة ۵- اختصار تاریخ الطبری

---

[۱] - الاعلام ج۶ ص ۲۲۲ ، معجم المؤلفین ج۸ ص ۲۷۸

۲- تحقیق الامل فی اصول و الجدل
۳- معجم
۴- شرح محرر
۶- مراصد الاطلاع فی الامکنة و البقاع
۷- العمدة فی شرح العمدة [۱]

ابن قیم الجوزیة (۶۹۱ – ۷۵۱ هـ ق)

محمد بن ابوبکر بن ایوب بن سعد بن حریز دمشقی مکنی به ابو عبدالله و ملقب به شمس الدین و مشهور به ابن قیّم جوزیّه متولد و متوفی در دمشق فقیه، محدث حافظ ، متکلم و مفسّر بعد از استادش امام ابن تیمیه بزرگترین عالم حنبلی در قرن هشتم می باشد . وی درتاریخ ، علم خلاف و سایر علوم متداول نیز یدی توانا داشت. ابن قیم در دمشق نزد استادانی همچون قاضی سلیمان بن حمزه و شیخ ابوبکر بن عبدالدائم کسب علم کرد . وی از سال ۷۱۳ شاگرد امام ابن تیمیه بود و برجسته ترین شاگرد آن امام همام بود . وی نیز همچون استاد بزرگوارش از دست تجار دین اذیتها دید. تا جاییکه حتی او را بر شتر سوار کرده و با تازیانه زدند و در کوچه و بازار گرداندند. ابن جوزیه در سال ۷۲۶ همراه استادش در قلعه ی دمشق زندانی شد و پس از درگذشت استاد بسال ۷۲۸ از زندان آزاد گشت و تا پایان عمرش در مدرسه ی صدریه دمشق به تدریس پرداخت و کثرت هواداران امام ابن تیمیه تجار دین را از تعرض به او برحذر داشت. امام ابن قیم نیز همچون استادش دعوتگری اصلاحگر بود که تأثیر عمیقی بر جهان اسلام گذاشت و خرافات و بدعتهای دستجات گمراه را از دامن پاک اسلام زدود. ابن قیم در انجام وظائف عملی اسلام نیز اهتمام تمام داشت و شب و روز به نماز ، تلاوت قرآن و ذکر می پرداخت و بارها به حج رفت. طواف و عبادت او در مکه مکرمه اهل مکه را به حیرت انداخته بود . ابن قیم علاوه

[۱] - ریحانة الادب ج۶ ص ۷۶، الاعلام ج۴ ص ۳۱۴

بر وعظ و تبلیغ و تدریس در مبارزه با بدعتهای بدعتکاران به تصنیف کتابهای مفید و ارزشمند پرداخت . از آثار اوست :

۱-اخبار النساء

۲-مفتاح دار السعادة

۳-زاد المعاد فی هدی خیر العباد

۴-الکافیه الشافیه

۵-هدایة الحیاری فی اجوبة الیهود و النصاری

۶-اغاثة اللهفان فی حکم طلاق الغضبان

۷-اغاثة اللهفان فی مصائد الشیطان در تصوف

۸-تهذیب سنن ابی داوود

۹-اعلام الموقعین . تمام آثار ابن قیم چاپ شده اند .

از میان شاگردان مشهور ابن قیم ، عبدالرحمن بن رجب و علامه ابن کثیر را می توان نام برد .[۱]

امام احمد بن تیمیه (۶۶۱-۷۲۸ هـ ق)

احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام حرّانی مکنی به ابو العباس و ملقب و مشهور به تقی الدین و شیخ الاسلام متولد حران و متوفای دمشق ، فقیه، متکلم ، مفسّر، محدّث ، فیلسوف و هندسه دان بزرگترین عالم حنبلی در قرن هشتم بشمار می رود که امروزه عقاید او توسط اکثریت مسلمانان جهان پذیرفته شده است و مخالفان او به حاشیه رانده شده اند . پدر احمد که از دست ظلم و ستم مغول فرار کرده بود در سال ۶۶۸ در دمشق اقامت گزید.

[۱] - الاعلام ج۶ ص ۲۸۰ ، دانشنامه ی ایران و اسلام ج۱۱ ص ۸۰۳ ، معجم المؤلفین ج۹ ص ۱۰۶ ، تاریخ فقه اسلامی ص ۲۲۸

احمد که در آن وقت کودکی شش ساله بود نزد پدر، زین الدین احمد بن عبدالدائم مقدسی، نجم الدین بن عساکر، زینب بنت مکّی و دیگران به تحصیل پرداخت. وی تمام وقت خود را صرف تحصیل علم کرد و قبل از بیست سالگی تحصیلاتش را به پایان رسانید و به مقام فتوی و تدریس نایل گشت .

ابن تیمیه در سال ۶۸۴ هـ ق در مسجد اموی دمشق به تفسیر قرآن پرداخت . وی بعد از مرگ پدر بسال ۶۸۱ به عنوان استاد فقه حنبلی جانشین پدرش شد. احمد در سال ۶۹۱ به زیارت مکه مکرمه رفت. وی در سال ۶۹۹ بر ضد مغولان فتوای جهاد داد و در سال ۷۰۰ همراه سپاه اسلام در شَقَحب نزدیک دمشق بر مغولان حمله برد . شجاعت و شهامت امام ابن تیمیه یکی از علل شکست لشکر مغولان در آن جنگ بود . امام در سال ۷۰۴ بر علیه اسماعیلیه ، نُصیریه و حاکمانی که معتقد به معصومیت حضرت علی بودند و به صحابه کرام ﷺ توهین می کردند، نماز نمی خواندند و روزه نمی گرفتند و گوشت خوک می خوردند ، جنگید .

امام در سال ۷۰۵ هـ ق توسط تجار دین همراه دو برادرش به مدت یکسال و نیم زندانی شد. امام در سال ۷۰۷ به سبب کتابی که بر ضد صوفیان وحدت وجودی نوشته بود، محاکمه شد. اما وی با مدارکی که ارائه کرد آنچنان بدعتگزاران را به سکوت وادار ساخت که دیگر دم بر نیاوردند. بعد از آن ابن تیمیه به مصر رفت . امام در قاهره بدلایل سیاسی یک سال و نیم زندانی شد .امام تمام وقت خودرا وقف تعالیم اسلام به زندانیان نمود .وی چند روز بعد از آزادی به مدت هشت ماه در برج اسکندریه زندانی شد . امام بعد از آزادی از زندان به قاهره رفت و در مدرسه ی سلطان ناصر الدین بتدریس پرداخت. در سال ۷۱۲ هـ ق امام همراه سپاهی که عازم سوریه بود پس از عبور از بیت المقدس به دمشق رفت و

مقام استادی خود را باز یافت. در سال ۷۲۰ بار دیگر امام را به سبب مسئله ایلاء[1] در ارگ دمشق به مدت پنج ماه و هیجده روز زندانی کردند .در سال ۷۲۶هـ ق امام را به سبب فتوایی که بسال ۷۱۰ در باب زیارت قبور داده بود زندانی کردند . امام این فتوا را بر علیه کسانی داده بود که برای ضربه زدن به دین اسلام شایع کرده بودند که ثواب زیارت قبر هر یک از ائمه یازده گانه که شیعه بدان معتقد بودند هفتاد بار بیشتر از بجای آوردن فریضه ی حج می باشد از آنجا که صوفیه نیز شدیداً به زیارت قبور خاصی معتقد بودند لذا امام مورد آزار و اذیت هر دو دسته صوفیه و رافضیه قرار گرفت و با دسایس آنها بود که به زندان افتاد. امام در زندان بر ضد بد گویان خود کتابی نوشت و همچنین با کمک برادرش به نوشتن تفسیری بر قرآن پرداخت. ابن قیم جوزیه نیز همراه امام زندانی شده بود. وقتی که مخالفان استاد متوجه شدند که وی کتاب مستقلی را در باب مسائلی که موجب حبس او شده بود می نویسد، وی را از قلم، کاغذ و دوات محروم کردند و این ضربه ای بسیار سنگین بر امام بود. بیست روز بعد از این جریان امام بر اثر دل شکستگی که از آن محرومیت پیدا کرده بود دار فانی را وداع گفت. مردم دمشق که نسبت به او احترام خاصی داشتند مراسم تشییع با شکوهی برگزارکردند و بیش از دویست هزارمرد و پانزده هزار زن در مراسم دفن او شرکت کردند .

امام همیشه می فرمود: دشمنانم می خواهند با من چکار کنند؟ من بستانی از قرآن و سنت درسینه ام دارم که هر جا بروم همراهم می باشد. اگر مرا زندانی کنند زندان خلوتگاهم خواهد بود، و اگر مرا بکشند شهید خواهم شد و اگر تبعیدم کنند آن هم سیاحتی برایم خواهد بود .

---

[1]- ایلاء در لغت به معنی سوگند خوردن و در اصطلاح فقهی عبارت از سوگند خوردن شوهر بنام خدا برای زیان رسانیدن به همسر خود از راه دوری کردن و عدم آمیزش با او است . ابن تیمیه معتقد بود کسیکه چنین سوگندی می خورد هر چند باید به پیمان خود وفا کند اما مجاز است که خود را به دلخواه مجازات کند .

بی گمان امام مجدد قرن هشتم بود. جریانات الحادی که آن امام همام با آنها به مبارزه پرداخت مسیری را طی می کرد که در صورت پیروزی چیزی بنام اسلام و مسلمین باقی نمی ماند. شرایط خاص زمانی که امام در آن می زیست نیاز مبرم به مجددی همچون او داشت. این امام بزرگوار با تحمل رنجها و مشقات فراوان سر انجام توانست آخرین پایگاه اسلام را از خطر نابودی نجات دهد. در آن زمان تنها حکومت ممالیک مصر بود که در جهان اسلام توانسته بود از همپیمانی صلیبی ها و مغولان جان سالم بدر برد و همچون سدی آهنین آنها را از رسیدن به آرزویشان که چیزی جز نابودی اسلام و مسلمین نبود باز دارد. دشمنان ابن تیمیه مغولان، صلیبیها، صوفیان وحدت وجودی های طرفدار محی الدین ابن عربی (پیامبر تصوف) و روافض بودند.

روش اصلاحی امام ابن تیمیه:

بدون شک مؤثرترین عامل تغییر و تحول در هر جامعه ای را اعتقادات مردم آن جامعه تشکیل می دهد، لذا دشمنان اسلام برای ضربه زدن به کیان اسلامی توحید اسلامی را نشانه رفتند. آنها برای به شک انداختن مردم و ایجاد تردید در دل آنها ودر نتیجه متفرق نمودن صفوف آنان دست به ساختن بدعتهایی زدند که هنور هم متأسفانه در بین مردم عوام رواج دارد. امام تیمیه برای مقابله با آن تهاجمات فرهنگی قبل از هر چیز روی اعتقاد مردم کار کرد. امام با دادن فتواهایی برضد جریانات الحادی و نوشتن کتابهای گوناگون و حتی جنگ با آنها به مبارزه پرداخت. دو جریان عمده ای که امام با آنها به مبارزه پرداخت یکی فرقه ی باطنیه بود که خود را در پشت شعار دوستی اهل بیت رسول ﷺ پنهان کرده بود و دیگری متصوفانی بودند که در لباس تصوف به نشر بدعت در میان مردم مشغول بودند. امام بر ضد هر کدام از این دو جریان دو کتاب نوشت. میزان فعالیت ابن تیمیه در مبارزه با این دو جریان بقدری بود که حتی از مرزهای ممالیک مصر که شامل مصر، شبه جزیره ی

عربستان، فلسطین و شام بود فرا تر رفت و در سایر نقاط جهان اسلام منتشر شد . علت اصلی شکست باطنیه در ایران تحت حکومت ایلخانان مغول که بتازگی مسلمان شده بودند در تأسیس حکومتی همانند حکومت صفویه مبارزه ی پی گیری بود که امام با آن فرقه بعمل آورد .

امام ابن تیمیه در مبارزه با جریان صوفی گری به ویژه به عقایدی که محی الدین ابن عربی (متوفای ۶۳۸ هـ ق) در بین مردم عوام رواج داده بود به مبارزه بر خاست و پیروان او را شکست داد . مبنای عقاید ابن عربی بر چهار اصل زیر استوار بود :

۱-وحدت وجود ، ۲- سقوط تکلیف از کسی که به مقام ولی می رسد. ۳- رد دین واحد و اعتقاد به صراطهای مستقیم نه صراط المستقیم، آنچه که امروزه بنام پلورالیسم دینی تبلیغ می شود در واقع از بدعتهای این صوفی بود. ۴- برتری خاتم الاولیاء بر خاتم الانبیا.

همچنین ابن عربی بدعتهای دیگری را نیز رواج داد. وی تصوف را کاملاً با فلسفه درآمیخت.و به همین خاطر نیز به پیامبر تصوف معروف گشت. او مکتبی به بوجود اورد که به سلسله ی اتحادیه معروف می باشد . این مکتب تمامی سلسله های تصوف را تحت تأثیر قرار داد. چنانچه در قرن یازدهم به بعدهمه ی سلسله ها عقاید ابن عربی را پذیرفتند. و این امر موجب تضعیف سلسله های تصوف گردید.زیان دیگر مکتب ابن عربی در عقب نگه داشتن جهان اسلام می باشد. چرا که قوانین خشک تقلیدی این مکتب پیروانش را از هرگونه اندیشه ی بکری برحذر می داشت. در این مکتب برخی از شرایط مرید در برابر شیخ عبارت بودند از:

۱- صوفی باید همچون مرده ای در دستان شیخ باشد.

۲- علم آن است که شیخ می گوید و خلاف آن همه هیچ است و پوچ.

۳- مرید باید اسرار شیخ را حفظ کند و اسرار خود را با او در میان نهد.

۴- شیخ معصوم است و هر گونه و اشتباه بری است.

۵- شیخ با خداوند ارتباط مستقیم دارد و . . .[۱]

بدین راه هرگونه اندیشه ای به روی مریدان بسته می شد. به دنبال پخش شدن افکار ابن عربی در میان مسلمانان روح ابتکار و اندیشیدن از آنها گرفته شد.

امام ابن تیمیه عقاید فلاسفه را نیز رد می کرد و معتقد بود که فلسفه یونانی و رواج دهندگان آن مردم را به سوی گمراهی سوق میدهند. وی فلسفه را علت عمده ی اختلافها و بدعتهایی می دانست که در میان مسلمانان رواج یافته بود. او بر خلاف فلاسفه هدف از خلقت عالم و عالمیان را عبادت خداوند متعال می دانست. امام ابن تیمیه همچنین بر ضد یهود و نصاری که بر ضد مسلمانان دسیسه می کردند دست به مبارزه زد . وی می گفت که خداوند اسلام را فرستاده تا جایگزین دین یهود و ترسایی شود چرا که سرمداران آندو دین توحیدی دامن ادیان خود را به شرک و کفر آلوده کرده اند .

اندیشه سیاسی ابن تیمیه

امام ابن تیمیه برای اصلاح حکومت نیز بسیار کوشید. وی حکومت و ولایت مسلمین را امانتی می داند که باید به اهلش سپرده شود و می فرماید علما دو آیه ۵۸ و ۵۹ سوره ی نساء را درباره ی امور سیاسی و حکام می دانند. وی در تفسیر آیه ۵۸ سوره ی نساء می فرماید: یکی از راههای ادای امامت در حکومت انتخاب و بکار گماشتن اصلح یا صالحترین افراد برای مشاغل است و به نقل حدیث زیر استناد می کند: ((اگر والی، کسی را به کاری بگمارد که شایسته تر از او برای آن کار وجود داشته باشد، به خدا و رسول او خیانت کرده است .))

---

[۱] - فتوحات مکیه ابن عربی ج۲ ص ۲۲۶

در نظر امام اصلح کسی است که دارای قدرت و امانت باشد، اما جمع میان این دو مشکل است، کسانی هستند که شجاعت و قدرت و کفایتشان بیشتر است، اما امانت کمتری دارند. در مقابل کسانی هستند که زهد و امانت و تقوایشان بیشتر است، ترجیح یکی از این دو شرط، به ماهیت شغل بستگی دارد: اگر آن شغل، مانند جنگ و لشکر کشی مقتضای قدرت و کفایت باشد، باید شخص با کفایت نیرومند را ترجیح داد . اما اگر شغل چنان باشد که فقط اقتضای درستی و امانت کند، باید شخص امین را انتخاب کرد مانند حفظ اموال مسلمین .

امام معتقد بود که اگر دین و دولت از هم جدا باشند امت دچار بی نظمی و هرج و مرج (فتنه) می گردد . امام بر اهمیت سوگند وفاداری حاکم و رعایای او پافشاری می کند و معتقد است که این کار قدرت مؤثر طبقه ی اول و صلح و رفاه اجتماعی برای طبقه ی دوم یعنی رعایا را تضمین می کند و برای پیوند ایشان بنیاد جدیدی می بخشد و به همیاری میان آنها منجر می گردد. نخستین تکلیف حاکم (امام) توسل به ((شورا)) و اولین تکلیف رعایا ((اطاعت)) از اوست و این تکلیفی است که هر فردی از افراد امت به انجام دادن آن مکلف است . ((عدل)) پایه ای است که حیات امت همه بر اساس آن قرار دارد . امام همچون دیگر علمای اسلام همچون امام غزالی و امام ماوردی معتقد بود که باید از حاکم جائر و جاهل نیز اطاعت کرد . و طغیان و سرکشی بر ضد او تنها زمانی جایز است که اعمال او صریحاً با قرآن و سنّت و اجماع سلف صالح ((صحابه ﷺ)) مخالف باشد . به عقیده ی امام هیچ مسلمانی حق ند ارد که بر ضد برادر دینی خود شمشیر بکشد ، زیرا ایجاد فتنه و غوغا از گناهانی است که هرگز نباید بخشیده شود . بدعت آوران را باید از میان برداشت ، نه بدان خاطر که مرتدند بلکه بدان سبب که نظم عمومی را تهدید می کنند. امام معتقد بود که بدون شوکت دولت ، دیانت در خطر خواهد بود و بدون اجرای قانون وحی

الهی دولت سازمان جابرانه و ستمگرانه ای خواهد داشت. لذا وظیفه ی اساسی دولت باید این باشد که عدل را در میان امت جاری سازد. و این مهم زمانی محقق خواهد شد که امر به معروف ونهی از منکر اجرا شود و اگر چنین شود توحید تحقق خواهد یافت. و اجتماع یا امّت خود را وقف عبادت الله خواهد ساخت. اندیشه های سیاسی امام در کتاب سیاست الشرعی وی منعکس می باشد. امام ابن تیمیه برای مبارزه با بدعتها و از بین بردن منکرات به نوشتن کتابهای مفید و ارزشمند نیز توجه تام داشت. وی اکثرکتابهای خود را در زندان نوشت. همه ی کتابهای ابن تیمیه چاپ شده اند و بعضی از آنها چندین بار تجدید چاپ شده اند. بعضی از آثار وی به زبانهای دیگری همچون انگلیسی، ترکی، اردو و فارسی نیز ترجمه شده اند .

آثار امام ابن تیمیه عبارتند از :

۱–واسطه بین خالق و مخلوق
۲–الفتاوی ابن تیمیه
۳–تلبیس الجهمیه فی تأسیس بدعهم الکلامیه
۴–رد تعارض العقل و النقل
۵–السیاسة الشرعیة فی اصلاح الراعی و الرعیة
۶–الجواب الصحیح لمن بدّل دین المسیح
۷–معارج الوصول در فقه
۸–اقامة الدلیل علی ابطال التحلیل فی النکاح
۹- الاکلیل فی المتشابه و التأویل
۱۰ – منهاج الاعتدال فی نقد کلام اهل الرفض و الاعتزال
۱۱– الفرقان بین اولیاء الرحمن و اولیاء الشیطان
۱۲ – الصوفیة و الفقهاء
۱۳ – زیارة القبور و الاستجاد بالمقبور
۱۴ – بغیة المرتاد فی الرد علی المتفلسفة و القرامطة و الباطنیة
۱۵- منهاج السنة النبویة فی نقد کلام الشیعة و القدریة ، در رد کتاب منهاج الکرامة علامه حلی ابن تیمیه متن کامل کتاب حلی را دراین کتاب نقطه به نقطه آورده و آنرا نقد کرده است.

اصل کتاب حلی از بین رفته است ولی کتاب وی بدین ترتیب توسط ابن تیمیه محفوظ مانده است.[۱]

عـــــــــارفان بزرگ قرن هشتم

علاء الدوله ی سمنانی (۶۵۹- ۷۳۶ هـ ق)

احمد بن محمد بن احمد سمنانی بیا بانکی مکنی به ابوالمکارم، ملقب به علاء الدین، رکن الدین، شمس الدین و موصوف به سلطان المتألهین و معروف به علاء الدوله ی سمنانی متولد بیابانک سمنان و متوفای صوفی آباد همانجا مفسّر، محدّث، ادیب و عارف شافعی در قرن هشتم می باشد. پدر علاء الدوله به ملک شرف الدین سمنانی شهرت داشت. وی در کودکی به فرا گرفتن فقه، حدیث ، لغت و ادب پرداخت و از رشید بن ابی القاسم و غیر او سماع حدیث کرد. او در جوانی ملازم ارغون خان مغول بود و ثروت زیادی به دست آورد. در سال ۶۸۳ هـ ق زمانیکه بین لشکر ارغون خان با لشکر امیر الیناق سردار معروف سلطان محمد تکودار عم ارغون خان در حوالی قزوین جنگ در گرفت ، ناگهان علاء الدوله را جذبه ای از جذبات حق دست داد ، لباس فاخر دولتی را به یکسو افکند و خرقه صلاح پوشید و به توبه و عبادت و ریاضت پرداخت و اموال خود را به بی نوایان بخشید. شیخ بعد از سفر حج از سال ۷۲۰ به بعد درخانقاهی که خود بنام صوفی آباد نزدیک سمنان ساخته بود، به ارشاد مریدانش پرداخت. معروفترین مریدان وی خواجوی کرمانی، سراج الدین قزوینی و صدرالدین حمویه بودند. امیر چوپان، امیر نوروز (کسیکه در اسلام مغول بسیار مؤثر بود) و سلطان ابو سعید آخرین سلطان مغول به دیدار او می رفتند و زیارتش را

[۱] - الاعلام ج۱ ص ۱۴۰ ، ریحانة الادب ج۵ ص ۲۸۱- ۲۸۲ ، تاریخ فقه اسلامی ص ۲۲۶- ۲۲۸ ، تاریخ اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام ص ۲۷۰ به بعد . تاریخ اندیشه سیاسی در اسلام از پیامبر تا امروز ص ۲۴۷ به بعد، تاریخ دعوت و اصلاح ج۴ مبحث امام ابن تیمیه

مغتنم می شمردند ، علاءالدوله در اواخر زندگانی می گفت که: ((آنچه مرا در آخر عمرم معلوم شد اگر در اول عمر معلوم می شد ترک ملازمت سلطان می کردم و در خفا خدا را می پرستیدم و در دربار سلطان مهمات مظلومان را بر می آوردم)). شیخ علاء الدوله انسانی بسیار پرهیزگار و صاحب کرامات بود. وی از سرسخترین مخالفان محیی الدین ابن عربی (متوفای ۶۳۸هـ ق) و بخصوص نظریه ی وحدت وجود او بود و معتقدین به آن را کافر می دانست . علاء الدوله بالغ بر سیصد رساله و کتاب تألیف نمود که از آن تعداد آثار زیر بجای مانده است :

۱-آداب الخلوة

۲-سربال البال فی اطوار سلوک اهل الحال

۳-المکاشفات

۴-دیوان شعر

۵-سلوة العاشقین و سکة المشتاقین

۶-مطلع النقط و مجمع اللفظ در تفسیر عرفانی برخی از سوره های قرآنی

۷-مشارع ابواب القدس و مراتع الانس در حکمت و کلام و تاریخ بعربی .

۸-مناظر المحاضرة للناظر الحاضر

از سخنان علاء الدوله :

((حق تعالی این زمین و مزارع را به حکمت آفریده و می خواهد که معمور باشد و فایده به خلق رسد، و اگر خلق بدانند که از عمارت دنیا که برای فایده و دخل کنند ، نه به وجه اسراف ، چه ثواب است هرگز ترک عمارت نکنند. و اگر بدانند که از ترک عمارت و گذاشتن زمین را معطّل چه گناه حاصل می شود ، هرگز نگذارند که اسباب او خراب شود. هر کس که زمین دارد که از آن هر سال هزار من غله حاصل می شود، اگر سستی کند و

سالی نهصد من غلّه حاصل کند به سبب آن صد من از حلق خلق دور افتد، به قدر آن از وی باز خواست خواهند کرد ، و اگر کسی را حالی هست که به دنیا و عمارت آن نمی پردازد خوش او، و اگر چنانچه از کاهلی ترک عمارت زمین کند و آن را ترک و زهد نام نهد جز متابعت شیطان کار دیگری نکرده است. هیچ کس کمتر از آدم بیکار نیست نه در آخرت و نه در دنیا)) [۱]

شیخ محمود شبستری (۶۸۷- ۷۲۰ هـ ق)

محمود بن عبدالکریم بن یحیی شبستری ، تبریزی ملقب به سعدالدین متولد و متوفای شبستر در نزدیکی تبریز متکلم ، عارف و شاعر از علمای بزرگ شافعی در اوایل قرن هشتم بود که در طریقت پیرو بهاء الدین یعقوب تبریزی بوده است . شیخ محمود سفرهای زیادی کرد ، وی مصر ، شام ، حجاز و ایران را در نوردید و در کرمان مدتی سکونت کرد و فرزندان او در آن شهر طایفه ای بنام خواجگان را تشکیل دادند . از این عارف بزرگوار آثار زیر بجای مانده است :

۱ - گلشن راز شامل ۹۹۳ بیت ۲ - سعادت نامه در سه هزار بیت ۳ - رساله ی حق الیقین فی معرفة رب العالمین ۴ - میراة المحققین

از ابیات شیخ محمود :

یکی بین و یکی دان و یکی خوان بدین ختم آمد اصل و فرع قرآن [۲]

احمد سلطان ولد (۶۲۳ – ۷۱۲ هـ ق)

احمد بن جلال الدین محمد بلخی مولوی ملقب به بهاء الدین و معروف به سلطان ولد فقیه و عارف متولد در لارنده و متوفا در قونیه از شهرهای ترکیه از عرفای بزرگ حنفی بود

---

[۱] -نفحات الانس ص ۴۴۱- ۴۴۴ ، تاریخ نظم و شعر در ایران ص ۱۴۸ ، تاریخ قومس ص ۳۷۴ .

[۲] - تاریخ ادبیات صفا ج۳ ص ۷۶۳

که از حضرت مولانای رومی و از شیخ صلاح الدین زرکوب خلیفه ی پدرش و پدرزن خودش و حسام الدین چلبی خلیفه ی دیگر مولوی و نیز از شمس تبریزی علوم ظاهری وباطنی را آموخت . سلطان ولد بعد از وفات مولوی جانشین وی شد . احمد به لغت و شعر ترکی نیز آشنایی داشت و از عوامل انتشار ادبیات ایران در عثمانی و بانی ادبیات عثمانی بود . از احمد آثار زیر بجای مانده است :

۱-فیه ما فیه شامل مجالس و تقریرات پدرش (مولوی)

۲-معارف سلطان ولد ۳- دیوان شعر ۴- مثنوی ولد نامه [۱]

شیخ عبدالله یافعی (۶۹۸ – ۷۶۸ هـ ق)

عبدالله بن اسعد بن علی یافعی مکنی به ابو محمد و مشهور به امام یافعی ملقب به عفیف الدین ، نزیل الحرمین و قطب مکه مکرمه فقیه و عارف شافعی از کبار علمای عارف پیشه قرن هشتم می باشد که نسبت طریقت او با چند واسطه به حضرت عبدالقادر گیلانی می رسد . امام یافعی از مورخان بزرگ نیز بشمار می رود . امام یافعی علاوه بر ارشاد و راهنمایی مردم و تدریس از تألیف نیز غافل نبود . وی آثار گرانبهایی را برشته ی تحریر در آورد که از آن جمله می باشد :

۱ – مرهم العقل المعضله ۲ – روض الریاحین فی مناقب الصالحین ۳ – مرآة الجنان در تاریخ تا سال ۷۵۰ هـ ق بترتیب سال ۴ – عبرة الیقظان فی معرفة حوادث الزمان ۵- الدّر النظیم فی فضائل القرآن العظیم [۲]

[۱] - تاریخ نظم و نثر در ایران ص۱۹۹ ، ریحانة الادب ج ۲ ص ۲۱۸ – ۲۱۹ ، نفحات الانس ص ۴۷۱ – ۴۷۳

[۲] - نفحات الانس ص ۵۸۳- ۵۸۴ ، الاعلام ج۴ ص ۱۹۸

محمّد نقشبندی (متوفای ۷۹۱ هـ ق)

محمد بن محمد نقشبندی ، بخاری ملقب به بهاء الدین متولد و متوفا در بخارا یکی از بزرگترین علما و عرفای حنفی در قرن هشتم می باشد که در فقه، حدیث و تفسیر بسیار توانا بود. محمد را خواجه بهاء الدین نیز خوانده اند . وی یکی از اصلاحگران موفق در قرن هشتم بود که توانست در آسیای میانه خدمات شایانی را در راه گسترش اسلام بعمل آورد . خواجه بهاء الدین مریدانی بسیار تربیت کرد که علاء الدین و خواجه محمد پارسا از جمله ی آنها بودند. این واعظ از جان گذشته برای گسترش اسلام و اصلاح جامعه ی مسلمانان عصر خود جمعی از مریدان تربیت شده ی خود را به گوشه و کنار فرستاد و بدین ترتیب توانست در آسیای میانه تشکیلاتی وسیع را بوجود آورد که بنام سلسله ی نقشبندی نامیده شد . وی با همکاری مرید و دامادش محمد بن محمد مشهور به علاء الدین عطار(متوفای ۸۰۲) به تربیت و ارشاد مشغول بود. خواجه بهاء الدین علاوه بر وعظ و تدریس به تألیف نیز می پرداخت . آثار وی عبارتند از :

۱ –دلیل العاشقین ، ۲– حیات نامه ، ۳– رساله ی قدسیه

از گفتار خواجه بهاء الدین :

((طریقه ی ما عروه ی وثقی است، چنگ در ذیل متابعت حضرت رسالتﷺزدن است ، و اقتدا به آثار صحابه ی کرام﵄کردن است، و در این طریقه به اندک عمل ، فتوح بسیار است، اما رعایت متابعت سنّت کاری بزرگ است. هر که از طریقه ی ما روی گرداند خطر دین دارد)) .

((طالب می باید که زمانی که با دوستی از دوستان حقّ تعالی صحبت می دارد واقف حال خود باشد و زمان صحبت را با زمان گذشته موازنه کند، اگر تفاوت یابد به حکم أصبتَ فَالزَم صحبت آن عزیز را غنیمت داند)).

((لا اله نفی الهه ی طبیعت است. الاّ الله اثبات معبود به حقّ جلّ جلاله، محمد رسول الله خود را در مقام فَاتَّبِعُونِی در آوردن است . مقصود از ذکر آن است که به حقیقت کلمه ی توحید برسد ، و حقیقت کلمه آن است که از گفتن کلمه ی ما سوی به کلی نفی شود . بسیار گفتن شرط نیست)) [1]

جلال الدین حسین بخاری (۷۰۷- ۷۸۵ هـ ق)

جلال الدین حسین بخاری ملقب به مخدوم جهانیان متولد و متوفا در قریه ی اوچ بخاری هند از عرفای بزرگ شبه قاره ی هند بود. وی ابتدا نزد پدرش و سپس در محضر استادانی همچون شیخ جمال الدین اوچی و بهاءالدین قاضی اوچ به فراگیری قرآن ، تفسیر، حدیث ، فقه ، کلام ، منطق، زبان و ادبیات فارسی و عربی پرداخت . جلال الدین ابتدا مرید پدرش بود بعد از آن به مولتان رفت و در خانقاه شیخ رکن الدین نوه ی شیخ بهاءالدین زکریا مولتانی سهروردی خرقه ی خلافت را از او گرفت. در سال ۷۳۵ هـ ق محمد بن تغلق سلطان دهلی به سبب شهرت جلال الدین در زهد و تقوی او را به مقام شیخ الاسلامی منصوب کرد و سرپرستی چهل خانقاه را به او داد . جلال الدین بعد از مدتی این منصَب را ترک کرده و به مکه رفت و هفت سال در مکه و مدینه سکونت کرد . وی در مکه از محضر امام عبدالله یافعی و در مدینه از محضر عبدالله مَطَری (متوفای ۷۶۵هـ ق) استفاده کرد . جلال الدین سفرهای بسیار کرد . وی علاوه بر حجاز ، مصر ، شام، یمن ، لبنان، بیت المقدس ، بصره، الجزیره، بلخ، کازرون، بخارا و خراسان را در نوردید ، به همین سبب نیز به او جهانیان جهانگشت می گفتند . مخدوم پیروی از یک شخص را نمی پسندید و معتقد بود که لازم است تا آنجا که ممکن است باید از عرفای بزرگ دیگر نیز بهره برد . وی کسی را به مریدی نمی پذیرفت و معتقد بود که این کار را هیچیک از انبیاء نکرده اند. وی

[1] - نفحات الانس ص ۳۹۰ – ۳۹۲ ، تاریخ ادبیات صفا ج ۳ ص ۲۰۳

با طالبان طریقت فقط پیمان اخوت می بست. جلال الدین علاوه بر تعلیم و ارشاد به تألیف نیز می پرداخت . آثار زیر از او بجای مانده است:

۱ - مناجات جهانیان جهانگشت ، ۲- اربعین صوفیه ، ۳- ترجمه ی فارسی رساله ی مکیه شیخ قطب الدین دمشقی

بقیه آثار او مجموعه ی سخنرانیها و شرح سفرها و مکتوبات وی است که توسط شاگردانش جمع آوری شده است .[۱]

[۱] - دانشنامه ایران و اسلام ج۱ ص ۵۰۲

اوضاع کلی جهان اسلام در قرن هشتم

در اوایل قرن هشتم تهاجمات صلیبی به جهان اسلام بطور کامل درهم شکسته شد. همچنین در اوایل این قرن مغولان اسلام را پذیرفتند و بعد از هفتاد سال قوانین بت پرستی در ایران تحت تسلط مغولان لغو شد. آثار تاخت و تاز مغول تدریجاً محو و نابود شد. تهاجمات مغول علی رغم اینکه به جهان اسلام صدمات جبران ناپذیری زد از طرف دیگر باعث گسترش اسلام در آسیای مرکزی و چین شد. در این قرن امپراطوری عثمانی بنیان گذاشته شد و عثمانیها وارد اروپا شدند و قسمتهایی از شبه جزیره ی بالکان را به تصرف خود در آوردند. همچنین حکومت ممالیک مصر بر شبه جزیره ی عربستان، شام ، فلسطین و اردن حاکم بود و توانسته بود تهاجمات صلیبی و مغولی را در هم شکند . با کشته شدن سلطان ابو سعید بسال ۷۳۵ حکومت مغولان ایران بپایان رسید و حدود شصت سال ملوک الطوایف بر ایران حکومت کردند. در اواخر این قرن تهاجمات تیمور گورکانی به ایران شروع شد و ایران به تصرف او در آمد. تیمور به امپراطوری نوپای عثمانی نیز حمله برد و با شکست دادن بایزید اول وی را اسیر کرد. بعدها بایزید در اردوگاه تیمور درگذشت . بعد از مرگ تیمور پسرش شاهرخ خان که یکی از مقتدرترین سلاطین گورکانی بود به حکومت ایران رسید . وی تمامی خرابیهای پدرش را باز سازی کرد . از طرف دیگر فرزندان بایزید بزودی شکست وارد شده به حکومت عثمانی را جبران کردند و عثمانی به پیشروی خود برای رسیدن به اوج قدرت ادامه داد .

اوضاع عمومی جهان اسلام در این قرن رو به بهبودی رفت و تلاشهای پی گیر مصلحان بزرگ ببار نشست. اوضاع اقتصادی و معیشتی مردم بهبودی یافت. در ایران با مسلمان شدن مغولان بار دیگر رونق و پیشرفت و ترقیات علمی شروع شد. دانشمندان بزرگی پا به

عرصه ی وجود گذاشتند و خیلی زود قله های رفیع علم را در نوردیدند . در اسپانیا با آنکه مسلمین تنها بر قسمت کوچکی از آن حکومت می کردند با اینحال اوضاع عمومی آنها خوب بود. در شمال آفریقا اختلافات داخلی مانع از بوجود آمدن حکومتی مقتدر بود. در شبه قاره ی هند حکومت در دست سلاطین محلی بود .

موج چهارم گسترش اسلام با حمله ی مغول به جهان اسلام شروع شد و تا پیدایش استعمار ادامه داشت. در این موج مردم مناطق وسیعی از آسیای میانه، چین ، شبه قاره ی هند و آسیای جنوب شرقی به اسلام گرویدند .





سیر تاریخی مذهب اهل سنت

و جماعت

فصل هفتم: علمای قرن نهم

عصر ابن خلدون





علـــــماء حــــــــنفی

الکمال بن الهمام(۷۹۰-۸۶۱ه.ق)

محمدبن عبدالواحد بن عبدالحمید سیواسی، اسکندری متولد اسکندریه ومتوفای قاهره مشهور به ابن الهمام وملقب به کمال الدین فقیه، مفسر، اصولی، محدث، منطقی، ادیب وجدلی بزرگترین عالم حنفی درقرن نهم وامام حنفیان بود. پدراوقاضی شهرسیواس روم بود. ازآنجا به قاهره آمده قاضی آن شهر شد. سپس به قضاوت شهراسکندریه رسید وبادختر قاضی مالکی اسکندریه درسال ۷۸۸ه.ق ازدواج نمود.حاصل ازدواج محمدبود که درسال ۷۹۰متولد شد.محمد بزودی مراحل عالی علمی را طی نمود وعلاوه برعلوم نامبرده درعلم معانی وبیان وموسیقی نیز متبحرشد. محمدمدتی در خانقاه شبخونیه قاهره شیخ الشیوخ شد واز تاهل خودداری نمود. اما با اصرار اکابر وباتوجه به نیازمبرم به علم وی به میان جمع بازگشت وبتدریس، وعظ وتالیف مشغول شد. ابن همام مدتی درحلب ومدتی نیزدرمجاورت حرمین زندگی کرد.

از وی کتب زیر باقیمانده است:

۱- شرح الهدایة بنام فتح القدیر در۸جلد درفقه حنفی

۲- التحریر فی اصول الفقه، این کتاب راشاگرد ابن همام بنام محمدبن محمدبن امیر حاج حلبی(متوفای ۸۷۹) شرح کرده وآنرا به التقریر والتحبیر موسوم داشته است.

۳- المسایره فی العقاید المنجیة فی الآخرة

همه ی آثار ابن همام درمصر چاپ شده اند.[۱]

محمود عینی(۷۶۲-۸۵۵ه.ق)

محمودبن احمد بن موسی عینی مکنی به ابومحمد، ملقب به بدرالدین وفاضل ومعروف به فاضل عینی متولد عینتاب شام ومتوفای قاهره محدث، فقیه، ادیب ومورخ دومین عالم برتر حنفی درقرن هشتم بشمار میرود. عینی قاضی القضاة مصرومورد توجه ملک مؤید بود. وی

[۱] - تاریخ فقه اسلامی ص ۲۲۰ و ۲۱۹ ، الاعلام ج ۷ ص ۱۳۴

مدتی دردمشق وحلب نیز سکونت گزید واواخر عمرخودرا صرف تدریس کردوبرای این منظور درکنار جامع الازهر مدرسه وکتابخانه ای تاسیس نمود. عینی بعد ازوفات درمدرسه اش بخاک سپرده شد. عینی درتصنیف بسیار متبحر بودوآثار متنوعی را برشتة تحریر درآورد. ازجمله آثار اوست:

۱- تاریخ البدر فی اوصاف اهل العصر
۲- شرح الکنز بنام رمز الحقایق درفقه
۳- عمدة القادری درشرح صحیح امام بخاری
۴- طبقات الحنفیه
۵- طبقات الشعرا
۶- مختصر تاریخ ابن عساکر
۷- قرائد القلائد فی مختصر شرح الشواهد الرضی بنام شرح صغیر
۸- شرح کبیر درشرح الشواهد الرضی
۹- شرح معانی الآثار علامه طحاوی درحدیث
۱۰-شرح دررالبحار[۱]

حسن چلبی(۸۴۰-۸۸۶ه.ق)

حسن بن محمد(بن محمدشاه) بن حمزه رومی، چلبی ملقب به بدرالدین، موصوف به محیی الدین ومعروف به فناری متولد درروم ومتوفا درشهر بروسه آن دیار فقیه، مفسر، شاعر، ادیب ونحوی ازعلمای برجستة عثمانی درقرن نهم بود که درعهد سلطان سلیمان خان باشکوه به مقام شیخ الاسلامی رسید وسالها دراستانبول وادرنه به قضاوت مشغول شد. چلبی فردی متدین وبا بصیرت بود. وی ازآن جهت به فناری وفناری زاده معروف بود که

[۱] - تاریخ فقه ص ۲۲۰ و ۲۲۱ ، الاعلام ج ۸ ص ۳۸

یکی از اجدادش فناریهایی برای سلطان عثمانی تحفه بـرده بـود. لـذا هروقـت سـلطان مـی خواست ازاو خبری بگیرد می گفت: فناری کجاست. از چلبی آثار زیر باقیمانده است:

۱- حاشیه علی المطول للتفتازانی

۲- حاشیة الشریف الجرجانی علی الکشاف للزمخشری

۳- تعلیقات علی دررالحکام

۴- حاشیة تفسیر بیضاوی

۵- حاشیه تلویح[1]

احمد خیالی(۸۲۹-۸۶۲یا۸۸۶ه.ق)

احمدبن موسی خیالی، رومی ملقـب بـه شـمس الـدین متولـد ومتوفـای روم فقیـه، مـتکلم واصولی از علمای بزرگ حنفی درقرن نهم بود که ابتدا درمدرسة سلطانیه بروسه بتـدریس پرداخت، بعدها به ازنیق رفت ودر آنجا مشغول تدریس شد.خیالی علاوه برتدریس وفتـوی به تالیف نیز می پرداخت.آثار باقیمانده از او عبارتند از:

۱- حاشیه علی تجرید الکلام

۲- حاشیة علی شرح وقایة الروایة فی مسائل الهدایة

۳- حاشیه علی شرح العقاید العضدیه[2]

حیدر هروی (متوفای ۸۳۰هـق)

حیدر بن محمد خوافی، هروی ملقب به برهان الدین متولد خـواف ومتوفـای هـرات مفسـر، متکلم، فرضی وادیب ازعلمای مشهور حنفی درنیمه ی اول قرن نهم بشـمار میـرود. وی از شاگردان برجسته ی امام ملا سعد تفتازانی بود.امام هروی آثار زیر راشرح کرده است:

[1] - معجم المؤلفین ج ۳ ص ۲۱۳ ، تاریخ نظم و نثر در ایران ، ریحانه الادب ج ۱ ص ۲۹۹

[2] - معجم المؤلفین ج ۲ ص ۱۸۷ ، الاعلام ج ۱ ص ۲۴۷

۱- حاشیه برشرح تفسیر کشاف زمخشری

۲- حاشیه بر ایضاح المعانی

۳- حاشیه برفرایض سراجیه

برهان الدین شاگردان بسیاری را تربیت نمود که ازآن جمله علامه محمد ملا خسرو را میتوان نام برد.[1]

محمد ملّا خسرو(متوفای ۸۸۵ه.ق)

محمدبن فرامرز بن علی معروف به ملا خسرو متوفای شهر بروسه درعثمانی فقیه، اصولی وقاضی ازکبار علمای حنفی درقرن نهم می باشد که نزد برهان الدین هروی مراتب علمی را طی نمود. وی بسیار مورد احترام واکرام سلطان محمد فاتح قسطنطنیه بود. ملاخسرو بعد از وفات خضربیک قاضی قسطنطنیه از طرف سلطان محمد به قضاوت آن شهر منصوب شد. ملاخسرو بسیار متواضع ودیندار بود. وی در بروسه درنزدیکی اسلامبول مدرسه ای راساخت ودرآنجا بتدریس پرداخت. ازملا خسرو آثار زیر بجای مانده است:

۱- درر الحکام فی شرح عزر الاحکام

۲- مرقاه الوصول فی علم الاصول

۳- حاشیة علی التلویح[2]

احمد زبیدی(۸۱۲-۸۹۳ه.ق)

احمد بن احمدبن عبداللطیف شرجی، زبیدی مکنی به ابوالعباس وملقب یه شهاب الدین وزین الدین متولد ومتوفی دریمن محدث، ادیب ومورخ رجالی ازکبار علمای حنفی درقرن

[1] - ریحانه الادب ج ۱ ص ۱۶۳ ، معجم المؤلفین ج ۴ ص ۹۲

[2] - الاعلام ج ۷ ص ۲۱۹ ، تاریخ ادبیات صفا ج ۴ ص ۹۲ و ۱۱۷

هشتم بود که درعلم حدیث امام عصر خودبشمار میرفت. زبیدی آثار زیادی را تصنیف کرد که ازآن جمله می باشند:

۱- التجرید الصریح لاحادیث الجامع الصحیح معروف به مختصر زبیدی

۲- طبقات الخواص اهل الصدق والاخلاص، جامعترین کتابی است که درشرح حال ومناقب وکرامات اولیای یمن نوشته شده است.

۳- الفوائد والصلة والعوائد

همه این کتابها چاپ شده اند.[1]

احمدشُمُنی(۸۰۱-۸۷۲ه.ق)

احمد بن محمدتمیمی، داری، شمنّی مکنی به ابوالعباس وملقب به تقی الدین ومشهور به شُمُنی متولد اسکندریه ومتوفی قاهره، فقیه، مفسر، متکلم، اصولی، محدث ونحوی یکی ازکبار علمای حنفی در قرن نهم هجری قمری می باشد که امام نحویین عصر خود بشمار می رفت واستاد جلال الدین سیوطی بود. شمنی بعداز تکمیل مراحل علمی ورسیدن به درجات عالی علمی به قاهره رفت ودرآنجا بتدریس مشغول شد. درآن شهر به اوپیشنهاد قضاوت داده شد اما وی از پذیرفتن آن خودداری نمود. شمنّی بدان جهت بدین نام مشهور گشته است که شمن نام زادگاه یکی ازاجدادش بنام حسن بن علی در دیار استرآباد مازندران بود. آثار این عالم عبارتند از:

۱- شرح مغنی ابن هشام

۲- کمال الدرایة فی شرح النقایة

۳- مزیل الخفا عن الفاظ الشفا

۴- شرح مختصر الوقایة درفقه

[1] - ریحانه الادب ج ۲ ص ۳۰۳، الاعلام ج ۱ ص ۸۷

۵- شرح نظم النخبة درحدیث پدرش[1]

شریف جرجانی(۷۴۰-۸۱۶ه.ق)

علی بن محمد بن علی، شریف جرجانی مکنی به ابوالحسن وملقب بـه سیدشـریف وشـریف الدین متولد تاکو نزدیک استرآباد مازندران ومتوفای شیراز، متکلم، ادیب، حکـیم ومنطقـی از اکابر علمای حنفی دراوایل قرن نهم بود که برای تحصـیل علـم راهـی شـیراز شـد. وی دارای فهم عمیق وفکر دقیق وکثیرالتحقیق بود ودرتمامی علوم زمان خـود متبحـر بـود بـه همین علت نیز به علامه مشهور شد. جرجانی درفقه وحدیث وتفسیر نیز صـاحب نظـر بـود. ازاستادان بنام او قطب الدین شیرازی واز شاگردان مشهورش علامه ی محقق جـلال الـدین دوانی رامیتوان نام برد. جرجانی با علامه ی دهر ملاسعد تفتازانی مناظرات علمـی داشـت. وی دربیست سالگی علوم مختلف را تدریس میکرد. علامه جرجانی آثار متنـوعی درعلـوم مختلف برشته تحریر درآورده است که عبارتند از:

۱- اصول المنطقیه

۲- الترجمان فی لغات القرآن

۳- تعریقات العلوم دربیان مصطلحات فقها، محدثین، مفسرین، متکلمین، نحویین وصرفیین

۴- حاشیه برآداب البحث عضدالدین ایجی

۵- حاشیه کلمة العین

۶- حاشیه شرح شمسه قطب الدین رازی

۷- حاشیه شرح کافیه ی رضی

۸- حاشیه شرح مطالع

۹- حاشیه کشاف زمخشری

۱۵-شرح تصریف عزی

۱۶-شرح کافیه ابن حاجب بفارسی

۱۷-ظفر الامانی فی مختصر الجرجانی

[1] - الاعلام ج ۱ ص ۲۱۹ ، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۱۴۹ ، ریحانه الادب ج ۲ ص ۳۴۹

۱۰-شرح سراجیه سجاوندی

۱۱-شرح مختصر الاصول عضدی

۱۲-شرح مواقف عضدی

۱۳- صغری در منطق

۱۴- فن اصول الحدیث

۱۸-حاشیه مطول سعید تفتازانی

۱۹- شرح مفتاح العلوم سکاکی

۲۰- صرف میر

۲۱-کبری درمنطق

۲۲ فن المعما واصوله وتصاریفه بفارسی

۲۳-میر ایسا غوجی[1]

همه آثار نامبرده چاپ شده اند.

علی مُصَنّفک(۸۰۳-۸۷۵ه.ق)

علی بن محمد بن محمد بن مسعود بن محمود از احفاد امام فخررازی نسبش از طرفی به ابوبکر صدیق واز طرفی دیگر به عمرفاروق میرسد. وی درنواحی خراسان بدنیا آمد درهرات بزرگ شد ودرقونیه دارفانی راوداع گفت. مُصَنّفک موصوف به علامه وملقب به علاءالدین بود وبعلت آنکه درهیجده سالگی به تالیف پرداخت به مُصَنّفک مشهور گشت. وی مفسر وادیب وجامع علوم ادبیات عربی وفارسی بود و از کبار علمای حنفی درعصر خودبشمار میرفت که در حدیث، تفسیر، هردو فقه حنفی وشافعی وبعضی علوم دیگر بصیرتی تام داشت. مُصَنّفک آثار متنوعی را بنگارش درآورد که ازآن جمله است:

۱- انوارالاحداق بفارسی برای محمود پاشا وزیر کبیر سلطان محمدفاتح

۲- تفسیر محمدیه بسفارش سلطان محمدفاتح

۳- تحفة السلاطین بفارسی دراخلاق ونصایح بسفارش سلطان محمدفاتح

۴- ملتقی البحرین درتفسیر قرآن

۵- الارشاد درحل الرموز

---

[1] - ریحانه الادب ج ۲ ص ۳۲۲ و ۳۲۳ ، الاعلام ج ۵ ص ۱۵۹ ، معجم المؤلفین ج ۷ ص ۲۱۶

۶- حاشیه علی الکشاف زمخشری

۷- شرح قصیدة عینیه ابن سینا

۸- حدائق الایمان لاهل الیقین والعرفان

۹- شرح قصیدة بردیة بوصیری

۱۰- التلویح

۱۱- حاشیه مطول[1]

سعدالدین دهلوی(متوفای ۸۹۱ه.ق)

سعدالدین دهلوی مکنی به ابوالفضائل متولد ومتوفای هندوستان فقیه واصولی از علمای کبار حنفی درشبه قاره ی هند درقرن نهم وامام عصر خودبود. سعدالدین علاوه برتدریس وفتوا به تالیف نیز میپرداخت . وی شارح بعضی ازآثار بزرگان درفقه بود ازآثار اوست:

۱- شرح منار الانوار للنسفی که افافته الانوار نیز نامیده میشود درفقه

۲-شرح کنز الدقایق ابوالبرکات (متوفای ۷۱۰ه.ق)در اصول فقه[2]

۳-محمد بزازی(متوفای۸۲۷ه.ق)

محمدبن محمد بن شهاب کردری خوارزمی ملقب به حافظ الدین ومعروف به بزازی وابن البزاز متولد درنواحی خوارزم (روستای کردر) فقیه، اصولی ومورخ ازکبار علمای حنفی درنیمه ی اول قرن نهم بود که فروعاً واصولاً فرید زمان خود بوده است. از بزازی آثار زیر بجای مانده است:

---

[1] - ریحانه الادب ج ۴ ص ۳۲، الاعلام ج ۵ ص ۱۶۱، تاریخ ادبیات صفا ج ۴ ص ۱۰۱

[2] - ریحانه الادب ج ۲ ص ۱۹۴ و معجم المؤلفین ح ۴ ص ۲۱۵

۱- البزازیه یا فتاوی البزازیه موسوم به جامع وجیز حاوی فتاوی کتب مختلف درفقه امام ابوحنیفه

۲- آداب القضاء

۳- مناقب امام ابی حنیفة[1]

احمدبن شَحنه (۸۴۴-۸۸۲ه.ق)

احمدبن محمدبن محمدبن شَحنه مکنی به ابوالولید وملقب به لسان الدین ومعروف به ابن شَحنه متولد ومتوفای حلب شام فقیه وقاضی القضات از اکابر علمای حنفی درقرن نهم می باشد. وی خطیب جامع اموی حلب وقاضی القضاة آن شهربود. احمد مردی صالح، متدین، خاشع و خاضع بود به همین سب تذکره نویسان او را ستوده اند. احمد علاوه بر وعظ ، قضاوت و تدریس به نگارش نیز علاقه ی زیادی داشت.از آثار اوست:

۱- لسان الحکام فی معرفة الحکام، این کتاب درمصر چاپ شده است.[2]

محمد ابن شَحنه(۷۴۹-۸۱۵ه.ق)(پدر)

محمدبن محمد بن محمود غازی مکنی به ابوالولید وملقب به زین الدین و محب الدین متولد حلب فقیه، اصولی، ادیب ومورخ از کبار علمای حنفی دراوایل قرن نهم هجری قمری که علاوه برحلب مدتها در دمشق وقاهره نیز سکونت کرد. وی معروف به ابن شحنه می باشد وقاضی القضات شهر حلب بود. محمد دررعایت سنت نبوی بسیار کوشا بود وآنرا بسیار دوست میداشت. وی با تیمور گورکانی هنگامی که به شهر حلب هجوم برد مناظراتی داشت که آنرا در تاریخش آورده است. ازمحمد آثار زیر برجای مانده است:

۱- الفیه مشتمل برده علم در بحررجز

---

[1] - ریحانه الادب ج ۵ ص ۲۶۸ ، الاعلام ج ۷ ص ۲۷۴

[2] - ریحانه الادب ج ۶ ص ۴۰ ، الاعلام ج ۱ ص ۲۲

۲- روض المناظر فی علم الاوائل و الاواخر در تاریخ، این کتاب بسیار مشهور می باشد وشامل وقایع عالم از ابتدا تاسال ۸۰۶ه.ق می باشد.

۳- نهایة النهایة فی شرح الهدایة

۴- السیره النبویة[1]

محمد ابن شَحنه(پسر)(متوفای ۸۹۰ه.ق)

محمد بن محمد بن محمد بن محمود بن غازی مکنی به ابوالفضل، ملقب به محب الدین ومعروف به ابن شَحنه متولد حلب فقیه ومورخ ازکبار علمای حنفی درنیمه ی دوم قرن نهم می باشد. وی عالم فاضل بارع باتقوایی بود که میان سالهای ۸۶۶تا ۸۷۶ قاضی القضات قاهره شد. محمد ابن شحنه هم چنین شیخ الاسلام حنفیان شام بود. وی درنظم ونثرهم بسیار توانا ودستی طولانی داشت. از آثار اوست:

۱- الدر المنتخب لتاریخ حلب

۲- نزهة النواظر[2]

علی فناری (متوفای ۹۰۳ه.ق)

علی بن یوسف بن محمد فناری متولد ومتوفا دربروسه از شهرهای نزدیک استانبول فقیه، ادیب وریاضی دان از کبار علمای حنفی در اواخر قرن نهم وچند سال اول قرن دهم می باشدکه در حساب، هیئت، ادبیات، علوم شرعی وعلوم ریاضی دستی توانا داشت وی به هرات وسمرقند وبخارا مسافرت کرد ودرآن دیار علوم متنوع رافرا گرفت. او مدتی قاضی

---

[1] - ریحانه الادب ج ۶ ص ۴۱ ، الاعلام ج ۷ ص ۲۷۳، معجم المؤلفین ج ۱۱ ص ۲۹۵

[2] - ریحانه الادب ج ۶ ص ۴۱ ، الاعلام ج ۷ ص ۲۷۹

ومتولی قضاوت بروسه شد. فناری دراواخر عمر به انزوا گرایید وبعبادت وذکر مشغول گشت. از آثار اوست :

۱- شرح الکافیه درنحو

۲- کتابی درحساب[1]

محمد فناری (۷۵۱-۸۳۴ه.ق)

محمدبن حمزه بن محمد رومی، فناری پدربزرگ علی فناری ملقب به شمس الدین ومعروف به فناری، ابن فناری وعلامه فناری یکی از بزرگترین وجامعترین علمای حنفی درنیمه ی اول قرن نهم می باشد که در تمامی علوم شرعی وادبی وعقلی وحید عصر خود بود. وی علوم را از علمایی همچون علاءالدین اسود شارح مغنی و جمال الدین آقسرای کسب نمود. او دربیروت، بروسه و قسطنطنیه بتناوب قاضی شدہ وسپس به شیخ الاسلامی امپراطوری عثمانی رسید. اومورد احترام سلاطین عثمانی بود واز چنان تقوا وپرهیزکاری برخوردار بود که حتی دریک قضیه شهادت سلطان عثمانی رانیز رد کرد. وی نخستین شیخ الاسلام (مفتی اعظم) عثمانی بود.

از آثار محمد فناری:

۱- فصول البدایع فی اصول الشرایع دراصول فقه

۲- انموذج العلوم

۳- تفسیر سورة الفاتحه

۴- شرح ایساغوجی

۵- عویصات الافکار فی اختیار اولی الابصار

۶- مصباح الانس بین المعقول والمشهود فی شرح مفتاح غیب الجمع والوجود[1]

---

[1] - ریحانه الادب ج ۳ ص ۲۸ ، الاعلام ج ۵ ص ۱۸۸

علی طوسی(متوفای ۸۷۷ ه.ق)

علی بن محمد طوسی، تبارکانی متولد ومتوفا در سمرقند فقیه، متکلم و فیلسوف از کبار علمای حنفی درنیمه ی دوم قرن نهم می باشد که بعداز تکمیل علوم نقلی وعقلی به دربار سلطان مرادخان عثمانی (۸۲۴-۸۵۵ه.ق دوران حکومت) رفت . وی مورد احترام سلطان قرار گرفت وبه استادی مدرسه ی بروسه منصوب شد. بعداز مرگ سلطان طوسی مزبور از طرف جانشین او سلطان محمدفاتح(۸۵۵-۸۸۶ه.ق دوران حکومت) به استادی مدرسه ی زیرک منصوب شد واز طرف سلطان جدید بسیار مورد احترام قرار میگرفت. طوسی بدرخواست سلطان فاتح کتاب ذخیره را درباره ی اختلافات حِکَمی مابین امام محمدغزالی وابن رشد اندلسی نوشت. بعد ازنوشتن این کتاب وی به سمرقند بازگشت. از آثار اوست:

۱- الذخیره

۲- حاشیه علی التلویح تفتازانی دراصول[۲]

علی طرابلسی(متوفای ۸۴۴ه.ق)

علی بن خلیل طرابلسی مکنی به ابوالحسن وملقب به علاءالدین متولد ومتوفای شام فقیه وعالم حنفی از علمای مشهور درنیمه ی اول قرن نهم بود که منصب قضاوت بیت المقدس را بعهده داشت. از آثارش:

معین الحکام فیما یتردد بین الخصمین من الاحکام درفقه حنفی[۳]

---

[۱] - ریحانه الادب ج ۳ ص ۲۲۸ و ۲۲۹ ، الاعلام ج ۶ ص ۳۴۲ ، تاریخ ادبیات صفا ج ۴ ص ۱۰۱

[۲] - الاعلام ج ۵ ص ۱۶۲ ، تاریخ ادبیات صفا ج ۴ ص ۹۲

[۳۳] - ریحانه الادب ج ۲ ص ۲۷ ، الاعلام ج ۵ ص ۹۷

علی قوشچی متوفای(۸۷۹ه.ق)

علی بن محمد قوشچی ملقب به علاءالدین ومعروف به ملاعلی قوشچی وفاضل قوشچی متولد سمرقند ومتوفا دراسلامبول فقیه، مفسر، متکلم، منجم و ریاضی دان از بزرگترین علمای حنفی درقرن نهم می باشد. پدرش از کارگزاران الغ بیگ حاکم گورکانی ماوراء النهر بود. علی نزد الغ بیگ وقاضی زاده ی رومی ریاضیات ونجوم آموخت. علی بعدازطی مراحل علمی از طرف الغ بیگ مأمور تکمیل رصدخانه وی درسمرقند شد.او رصدخانه رادرسال ۸۴۱هـق تکمیل کرد .درسال ۸۵۳هـق بدنبال کشته شدن الغ بیگ بدست فرزند ناخلفش علی به نزد اوزون حسن حاکم آق قویونلو درتبریز رفت.درآنجا بدستور اوزون حسن برای عقد قرارداد صلح بین او وسلطان محمد فاتح به اسلامبول رفت. سلطان عثمانی وی رابا خواهش وتمنا واهدای مزایای بسیار وحقوق ویژه راضی به ماندن دراسلامبول کرد. علی درمدرسه ی ایا صوفیه بتدریس مشغول شد وتا زمان وفاتش درآن مدرسه ماند. علی علیرغم تحقیقات فراوان علمی ازنوشتن غافل نبود.آثار زیر از اوست:

۱- حاشیه شرح کشاف تفتازانی
۲- هیئت به فارسی
۳- شرح التجرید
۴- رساله فی علم المیمنه بفارسی
۵- رسالة فتحیة بعربی
۶- شرح زیج الغ بیگ بنام سلم السماء[1]

[1] - الاعلام ج ۵ ص ۱۶۲ ، تاریخ ادبیات صفا ج ۴ ص ۱۰۵

ابن قَطْلُوبُغا(۸۰۲-۸۷۹ه.ق)

قاسم بن قَطلوبغا بن عبدالله ملقب به زین الدین متولد قاهره، فقیه و مورخ ازعلمای معروف حنفی درقرن نهم می باشد که ابتدا در قاهره به کسب علم پرداخت.سپس راهی حج شد. درآنجا از علمای بزرگ کسب فیض کرد. آنگاه راهی بیت المقدس ودمشق شدو درآن دو شهر به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. قاسم امامی علامه ودرمباحث علوم مختلف بسیار ماهر بود.وی درفقه امام حنفی تبحر تام داشت واز همهٔ زوایای پیدا وپنهان آن آگاهی داشت وامام حنفیان مصربود. او اهل مناظره نیزبود وهمیشه درمناظرات حریفش را بزانو در می آورد. از آثار اوست:

۱- غریب القرآن درتفسیر

۲- حاشیه علی انوار التنزیل علامه بیضاوی[1]

خضربیگ(۸۱۰-۸۶۰ه.ق)

خضربیگ بن قاضی جلال الدین بن صدرالدین بن حاج ابراهیم خیرالدین رومی متولد سفری حصار ومتوفا دراسلامبول فقیه، شاعر، وادیب ازکبار علمای حنفی درقرن نهم می باشد. خضربیگ درفنون غریبه ومجادله بسیار ماهربود وهیچکس قدرت بحث دراین زمینه ها با اوانداشت. وی دراکثر علوم زمان خود استاد بود. خضربیگ قبل ازاینکه به قضاوت اسلامبول منصوب شود درشهر سفری حصار مدرسی مشهور بود. وی بعد ازآنکه سلطان محمد فاتح به قدرت رسید دراثر غلبه ایی که برمرد غریبه ای که همه علمای درباری عثمانی رامغلوب ساخته بود کرد از طرف سلطان محمدفاتح بعد از فتح اسلامبول بعنوان اولین قاضی آن دیار منصوب شد. آثار در دسترس خضربیگ عبارتند از:

[1] - الاعلام ج ۵ ص ۴۳۴

۱- نظم العقاید

۲- حاشیه برحاشیه علامه تفتازانی برتفسیر کشاف زمخشری

۳- ارجوزه درعروض

۴- ارجوزه درعقاید[1]

[1] - تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۲ ص ۶۰۵ و ۶۰۶

علماء مالکی

محمد بساطی(۷۶۰-۸۴۲ه.ق)

محمدبن احمد بن عثمان طایی، بساطی مکنی به ابوعبدالله وملقب به شمس الدین، متولد شهر بساط ومتوفا درمصر، فقیه، اصولی واديب ازکبار علمای مالکی درنیمه ی اول قرن نهم می باشد. وی درهیجده سالگی جهت تکمیل تحصیلات خودبه مصر رفت ودرعلوم مختلف همچون فقه، اصول، علم معانی، علم بیان، علوم ادبیات عرب وفنون عقلی به استادی رسید. محمدمدتی درنهایت فقروتنگدستی بسر برد طوریکه بر روی پوست نی می خوابید. تا اینکه درنتیجة صبر وتحمل به مدرسی بلاد زیادی رسید وبلاخره قاضی القضات مصر شد. وی بمدت بیست سال به تمشیت امور قضایی اشتغال ورزید. محمد مورد استفاده اکابر وقت همچون امام شمنی بود. ازآثار اوست:

۱- حاشیه شرح مطالع

۲- حاشیه مطول

۳- حاشیه مواقف

۴- شفاء العلیل فی شرح مختصر الشیخ خلیل درفقه مالکی

۵- المغنی درفقه[1]

محمد فاسی(۷۷۵-۸۳۲ه.ق)

محمدبن احمد بن علی مکّی، حسنی، مکنی به ابوالطیب وملقب به تقی الدین متولد ومتوفا درمکه، محدث، اصولی ومورخ ازکبار علمای مالکی درنیمة اول قرن نهم می باشد که

---

[1] - الاعلام ج ۶ ص ۲۲۸ ، معجم المؤلفین ج ۸ ص ۲۹۱

محدث حافظ بسیار مشهوری بود. ازحدود پانصد عالم محدث استماع حدیث داشت. وی درتاریخ نیز بسیار متبحر بود. فاسی در اصل اهل فاس مراکش بود که خانواده اش به مکه مهاجرت کردند ووی درآن شهردیده به جهان گشود. فاسی در تحقیق وپژوهش نیز بسیار توانا بود. وی قاضی القضات مالکی درمکه بود. از آثار اوست:

۱- العقد الثمین فی تاریخ البلد الامین درچهار جلد
۲- شفاء العزام باخبار البلد الحرام
۳- تحفه الکرام خلاصة شفاء العزام باخبار البلد الحرام
۴- المقنع من اخبار الملوک والخلائق
۵- ذیل التقیید[1]

علی ابن صباغ(۷۸۴-۸۵۵ه.ق)

علی بن احمد مکّی، ملقب به نورالدین معروف به ابن صباغ متولد ومتوفا درمکه ی معظمه ازکبار علمای مالکی درنیمه ی اول قرن نهم فقیه و امام عصر خود بود. ابن صبّاغ درتاریخ نیز مشهور ومتبحر بود.از آثار اوست.

۱- الفصول المهمه لمعرفة الائمه[2]

محمد ابن عاصم(۷۶۰-۸۲۹ه.ق)

محمدبن محمد بن محمد غرناطی مکنی به ابوبکر ومشهور به ابن عاصم وقاضی الجماعه متولد ومتوفا در غرّناطه فقیه، نحوی وادیب از کبار علمای مالکی درنیمة اول قرن نهم در خانواده ای اهل علم چشم به جهان گشود. وی نزد علمای بزرگی همچون امام شاطبی به

[1] - ریحانه الادب ج ۳ ص ۱۷۸ ، الاعلام ج ۶ ص ۲۲۸
[2] - الاعلام ج ۵ ص ۱۶۱ ، معجم المؤلفین ج ۷ ص ۱۷۸

کسب علم پرداخت وپس از طی مراحل عالی علمی به قاضی القضاتی غرناطه برگزیده شد. ابن عاصم در سرودن شعر نیز متبحر بود. از آثار اوست:

۱- تحفه الحکام فی نکت العقود والاحکام به نظم در ۱۶۹۸ بیت که یکی از موثق ترین کتب فقه مالکی میباشد

۲- الحدائق الازهار درامثال وحکایات ونوادر

۳- کتاب تحفه[۱]

احمد زروق(۸۴۶-۸۹۹ه.ق)

احمد بن احمدبن محمد برنسی، فاسی مکنی به ابوالعباس وملقب به شهاب الدین متولد فاس ومتوفا درتکرین طرابلس فقیه، محدث وصوفی از کبار علمای مالکی درقرن نهم می باشد. زروق از محققین سرشناس وامام درشریعت وطریقت بود. وی انسانی پرهیزکار، خاشع ومتواضع واهل ورع زیاد بود. تالیفات زروق مختصر ونافع وحاوی فواید بسیاری می باشد. ازآثار اوست:

۱- شرح رساله ی ابی زیدالقیروانی درفقه مالکی

۲- النصیحة الکافیة لمن خصه الله بالعافیة

۳- الوظیفه الزروقیه

۴- القواعد درتصوف

۵- شرح الحکم العطائیة

[۱] - ریحانه الادب ج ۶ ص ۶۹-۶۸، الاعلام ج ۷ ص ۲۷۴، معجم المؤلفین ج ۱۱ ص ۲۹۰

ابن قُنقُذ مغربی (۷۴۰-۸۱۰ه.ق)

ابن قُنقُذ مغربی فقیه، ادیب، ریاضی دان، منجم ومتفکر مالکی از علماء وصلحاء عصر وبسیارمعروف قرن نهم می باشد که آثار گرانبهایی رادر علوم مختلف مانند فقه، تاریخ، نجوم، طب وریاضی برشته ی تحریر درآورد.از آثار اوست:

۱- وفیات:تراجم علماء ازعهد صحابه تا اوایل قرن نهم ه.ق

۲- تسهیل المطالب فی تعدیل الکواکب

۳- الزیج شامل جداول نجوم

۴- دایره المعارف اسلامی تعداد کتب ابن قنقذ را بیست وهفت کتاب آورده است ودرتکمه ازآثار ریاضی ونجومی وی بحث نسبتاً مفصلی کرده است.[1]

البَسیلی (متوفای ۸۳۰ه.ق)

احمدبن محمد بن احمد البسیلی مکنی به ابوالعباس اهل تونس فقیه ومفسر از علمای برجسته ی مالکی درنیمه ی اول قرن نهم می باشد. وی از شاگردان محمدبن محمد بن عرفه(۷۱۶-۸۰۳ه.ق) بود. بسیلی درسال۷۸۵ به محضر ابن عرفه‌ی مزبور رسید ومراتب علمی رانزد آن بزرگوار بپایان رسانید. شهرت اصلی بسیلی درعلم تفسیر می باشد که وی درآن رشته امام عصر خود بود. از بسیلی آثار زیر بجای مانده است:

۱- تفسیر کبیر: وی دراین کتاب دو جلدی نوشته های ابن عرفه رابا اضافاتی برشته ی تحریر درآورده است.

۲- تقبید صغیر ابن عرفه تا سوره ی صف[2]

---

[1] - الاعلام ج ۱ ص ۸۷ ، معجم المؤلفین ج ۱ ص ۱۵۵ دایرة المعارف اسلامی ج۳ عربی ص ۷۱۹-۷۲۳

[2] - معجم المفسرین ج ۱ ص ۷۱

ابن خَلدُون(۷۳۲-۸۰۸ه.ق)

عبدالرحمن بن محمد بن محمد اشبیلی، تونسی مکنی به ابوزید یا ابومسلم، ملقب به ولّی الدین ومشهور به ابن خلدون متولد تونس ومتوفای مصر، فقیه، محدث، فیلسوف، جامعه شناس وعالم اجتماعی مشهورترین عالم مالکی در نیمه ی دوم قرن هشتم واوایل قرن نهم می باشد. وی از اعقاب خلدون نامی از قبیلة کَنده بود. روزگار زندگی ابن خلدون را سه دوره ی نسبتاً متمایز زیر تشکیل میدهد:

دوره اول: این دوره تا بیست سالگی طول کشید وطی آن ابن خَلدُون به کسب علم مشغول بود.

دوره ی دوم: دراین دوره ابن خَلدُون بمدت ۲۳سال سرگرم ادامه ی تحصیل وتعلُم وماجراهای سیاسی بود.

دوره سوم: دراین دوره که تاآخر عمرش بمدت ۳۱ سال طول کشید، ابن خَلدُون مشغول استادی، تدریس وقضاوت بود. دو دوره ی اول و دوم در غرب اسلامی سپری شد. اما دوره ی سوم به اقامتها وسرگردانیهای او در مغرب ومصر تقسیم می شود.

ابن خَلدُون درتونس تحت تربیت پدرفاضل خود وبهترین معلمان آن دیار قرار گرفت. وقتی هفده ساله شد پدر ومادرش دراثر طاعون درگذشتند واین نخستین تجربه تکان دهنده ی زندگیش بود که تاثیر عمیقی در جهت گیری اندیشه او داشت. سپس ابن خَلدُون به فاس رفت ودر بیست سالگی کتابت توشیحات سلطان باوی بود(سال ۷۵۵ه.ق). درسال ۷۶۴ ه.ق ابن خَلدُون به اندلس رفت ومورد استقبال بسیار گرم سلطان ابو عبدالله حاکم غرّناطه قرار گرفت. درسال ۷۶۵ به قُشتاله رفت ومیان حاکم مسیحی آنجا ودشمنانش صلح برقرار کرد. بعد ازچندی به آفریقا برگشت. درسال ۷۷۹ه.ق براثر حسد وتوطئه درباریان سلطان فاس به زندان افتاد. اما بدنبال مرگ سلطان مزبور درهمانسال ابن عمر وزیر اورا از زندان آزاد

ساخت. درسال ۷۸۴ به اسکندریه رفت وازآنجا راهی قاهره شد ومدرس جامع الازهر شد. ازآنجا طی نامه ایی از خانواده اش درتونس خواست که به وی ملحق شوند، اما خانواده اش در اثناء راه دردریای مدیترانه غرق شدند. ابن خَلدُون ازاین حادثه بسیار متاثر شد، کار دیوانی را رها کرد و به تدریس وتالیف پرداخت. درسال ۷۸۹ه.ق به سفر حج رفت وسال بعد به قاهره بازگشت. درسال ۷۹۷ تاریخ خودرا تمام کرد وبلاخره درسال ۸۰۸ ه.ق رخت به جهان آخرت کشید. اعتبار وشهرت ابن خلدون بیشتر از همه مرهون مقدمه ی کتاب تاریخش بنام العِبَر می باشد. وی بنیانگذار فلسفه ی تاریخ می باشد. فلسفه ی تاریخ وی بزرگترین کار ازاین نوع است که تاکنون بوسیله ی مغز متفکری درهرزمان ومکان پدید آمده است. او مقدمه اش رابرای بیان حرفه و پیشه مورخ نوشت که دایره المعارفی از معرفت فرهنگی وشیوه های اسلوب شناسانه ی آن می باشد، تا مورخ رادر ایجاد یک اثر حقیقتاً علمی یاری دهد. در حقیقت ابن خلدون، اساساً با معرفت شناسی سروکار داشته است. پس ازآن به تدریج با آگاهی کامل از آنچه انجام میداده به آن دانش جدیدی رسیده که نامش را علم المُستَنبَط النَشأ نامید. این علم کم وبیش منتهی به رسیدن به راههای متعددی از پژوهش شده که برای فلسفه ی تاریخ، علم الاجتماع، اقتصادیات وچندین علم دیگر راه گشایی کرده است. مقدمه علاوه بر اینها حاوی روانشناسی اخلاقی وروانشناسی عمومی میشود. بسیاری از شخصیتهای اروپایی مانند اگوست کنت فرانسوی و کارل مارکس از ریزه خواران مکتب ابن خلدون بوده اند. ابن خلدون دیباچه ی مقدمه ی خودرا باتعریف تاریخ به عنوان علمی که شامل مطالعه ی گذشتهٔ انسان با درنظر گرفتن جنبه های اجتماعی، اقتصادی وفرهنگی آن است آغاز میکند وپیشینیان خود را ازاین لحاظ که حسّ کنجکاوی واسلوب علمی نداشته اند انتقاد میکند وقواعد بسیاری از انتقاد دقیق و صحیح را بر می نهد. وی روی چهار نکته ی زیر تاکید می ورزد:

۱- دخالت ندادن احساسات شخصی، قومی ودینی درپژوهشها و واقعیات تاریخی
۲- تحقیق در احوال راویان ومیزان تعهّد ایشان درگزارش وقایع تاریخی
۳- اطلاع درست از ریشه های اخبار تاریخی وانتقاد از اهمیت دادن به گزارشی دون گزارش.
۴- صحّت اخبار ودور بودن آنها ازوقایع نگاری تملّق آمیز

آثار ابن خلدون عبارتند از:

۱-مقدمه در دوجلد معروف به مقدمه ابن خلدون،۲ - تاریخ العِبَر در ۵ جلد، ۳ - تفسیری بر بُرده ی بوصیری، ۴ - خلاصه منطق، ۵- رساله ای درعلم حساب، ۶ - تاریخ غّرناطه

تمامی آثار ابن خلدون چاپ شده اند مقدمه وتاریخش به اکثر زبانهای جهان ترجمه وچاپ شده اند.[1]

امام ثعالبی(۷۸۶-۸۷۵ه.ق)

عبدالرحمن بن محمد بن مخلوف ثعالبی، جزائری، مکنی به ابوزید معروف به جعفری والجزایری از نسل حضرت جعفر طیّار فقیه، محدث، حافظ، مفسر وادیب یکی از بزرگترین ومشهورترین علمای مالکی درقرن نهم می باشد. ثعالبی در سال ۸۰۲ ه.ق برای کسب علم به شهر بجایه رفت ودرسال ۸۰۹ به تونس وازآنجا راهی مصر شد. وی درمصر صحیح امام بخاری ومختصر احیاء العلوم امام محمد غزالی رانزد بزرگان ومشایخ حدیث فرا گرفت. سپس عازم حج شد ودربازگشت از حج باردیگر به مصر وازآنجا به تونس رفت. اهل علم از دانش وی درحدیث بهره ی فراوانی بردند واو را آیتی درحدیث می دانستند. وی پس از یک سال توقف در تونس، به الجزایر بازگشت وتا آخرعمر به تعلیم ونشر دانش پرداخت.

[1] - مقدمه ابن خلدون جلد ۱ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۰۶ ، معجم المؤلفین ج ۵ ص ۱۸۸ ، اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام ص ۴۴۲

امام ثعالبی در تربیت شاگردان وتعلیم آنها بسیار موفق عمل میکرد وشواهد تاریخی دال برموفقیت او می باشد. ازجمله ی شاگردانش محمدبن محمد فرزند ابن مرزوق حفید معروف به ابن مرزوق کفیف متوفای (۹۰۱ه.ق)، محمدبن یوسف سنوسی(وفات۸۹۵ه.ق) ومحمد بن عبدالکریم مفیلی متوفای (۹۰۹ه.ق) را میتوان نام برد. امام ثعالبی درباره ی موضوعاتی همچون قرآن، حدیث، فقه، ادبیات وتصوف کتابهای بسیار ارزشمندی را تالیف کرده است، آثار او بالغ برنود عنوان کتاب میباشد که اهم آنها عبارتند از:

۱- الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن درچهار جلد

این کتاب مهمترین اثر امام ثعالبی می باشد، که دراصل خلاصه ای از تفسیر المحرز الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز اثر ابن عطیه متوفای (۵۴۶ه.ق) است که ثعالبی نکاتی را به آن افزوده است. ثعالبی دراین تفسیر از حدود صد کتاب ازجمله از تفسیر کبیر امام فخر رازی استفاده کرده است. ثعالبی برای پرهیز از خطا در نقل قولها، عین سخنان نویسندگان را آورده وبرای برخی کتابها علامت اختصاری بکار برده است. او پس از ذکر هرآیه، نکات دستوری ولغوی آن راآورده ودر این زمینه عموماً از آرای صفا قسی(متوفای ۷۴۳ه.ق)، ابوحیان نحوی(م۷۴۵ه.ق) و ابوالبقاء عُکبری بهره گرفته وروایات متعلق به آیه راذکر کرده است. منابع وی دراین زمینه عموماً تفسیر طبری، کتب صحاح سته، سنن ومستدرک حاکم نیشابوری است. وی درآوردن روایات معتبر دقت فراوان کرده وپس از ذکر احادیث ضعیف، از بی اعتمادی خود به آنها سخن گفته است. ثعالبی در تفسیر خود به اختلافات قرائات نیز پرداخته ومنبع اساسی وی دراین باره تفسیر ابن عطیه بوده است. علاوه براین به مسائل کلامی، فقهی واصولی نیز پرداخته است. روش وی درتفسیر آیات اختصار وایجاز است. بطوریکه از تفسیر بخشهایی از آیات که ضروری نمی دانسته، صرف نظر کرده است ومسائل بحث انگیز ومورد نزاع رانیز به میان نیاورده است.

۲- روضة الانوار ونزهة الاخیار حاوی چکیدۀ شصت اثر فقهی

۳- غنیمة الواجد وبغیة الطالب الساجد در حدیث

۴- ریاض الصالحین

۵- العلوم الفاخرة فی النظر فی الامور الاخرة

۶- المرائی

۷- الذهب الابیز فی غریب القرآن العزیز

۸- تحفة الاخوان فی اعراب بعض آیات من القرآن[۱]

عبدالقادر انصاری(۸۱۴-۸۸۰ه.ق)

عبدالقادر بن ابی القاسم بن احمدبن محمد انصاری مکنی بـه محیـی الـدین، فقیـه، محـدث، مفسر ونحوی از علمای بزرگ مالکی درقرن نهم بشمار می رود. انصاری درشهر مکه بدنیا آمد ودر آنجا مراحل مختلف علمی راطی کرد و بعد از تکمیل تحصیلاتش بـه مصـر رفـت وبا علمای آن دیار به مناظره پرداخت. وی درسال ۸۴۳ به قضاوت مکه رسید وبارها درآن مقام عزل ونصب شد. وآخرین بار که به قضاوت رسیدتاآخر عمرش درآن سمت باقی ماند. انصاری درکنار قضاوت به فتوا وتدریس فقه، تفسیر وعلوم ادبیات عرب نیز مشـغول بـود. وی کرسی فتوای مالکیان مکه را بعهده داشت. انصاری درتالیف نیز متبحر بود. آثار زیر از اوست:

۱- حاشیه علی التوضیح ابن هشام

۲- هدایة السبل فی شرح التسهیل (ناتمام)

۳- حاشیه علی شرح الالفیه[۲]

اَلْاَقْفَهسی(۷۴۰-۸۲۳ه.ق)

عبدالله بن مقداد بن اسماعیل بن عبدالله الاَقفَهسی معروف به اقفاسی وملقب به جمال الـدین متولد اَقفَهسی ومتوفا درقاهره، فقیه، مفسر وقاضی از بزرگترین علمای مـالکی درنیمـة اول

[۱] - ریحانه الادب ج ۱ ص ۲۳۸-۲۳۷ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۰۷ ، معجم المؤلفین ج ۵ ص ۱۹۲ ، دانشنامه ایران و اسلام ج ۹ ص ۶۲-۶۳ ، معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۷۶

[۲] - الاعلام ج ۴ ص ۱۶۷، معجم المؤلفین ج۵ ص ۲۹۷

قرن نهم بشمار میرود. وی امام مالکیان عصر خود بود وریاست آنها رابعهده داشت. عبدالله علوم رااز علمای برجسته ی عصرش اخذ نمود وتوانست پله های ترقی را بسرعت طی کند.وی بارها بعنوان سرپرست قضات انتخاب شد. او درعصر حکومت مویدیه می زیست وآخرین بار که به سرپرستی قضات انتخاب گردید تاآخر زندگیش درآن پست باقی ماند. عبدالله درکنار فتوا و پست قضاییش به تدریس وتالیف نیز مشغول بود. ازآثار اوست:

۱- تفسیر القرآن درسه جلد[۱]

العُقبانی(۷۲۰-۸۱۱ه.ق)

سعید بن محمدبن محمد بن محمد العقبانی متولد ومتوفای شهر تلمسان مکنی به ابوعثمان، فقیه، مفسر وقاضی از علمای بزرگ ومشهور مالکی دراوایل قرن نهم می باشد. عقبانی ریاست مالکیان عصر خود را بعهده داشت. وی درشهرههای بجایه، تلمسان، وهران، مراکش وسلا به مدت چهل سال امر قضاوت را برعهده داشت. عقبانی فردی بسیار کوشا وپرکار بود. وی علاوه بر فتوا وقضاوت وتدریس به نگارش نیز مبادرت می ورزید که ازآن جمله می باشد:

۱- تفسیر سورة الانعام ۲ - تفسیر سوره الفتح[۲]

التِلمَسانی(۷۵۷-۸۲۶ه.ق)

عبدالرحمن بن محمد بن احمد بن علی بن یحیی الحسنی التلمسانی مکنی به ابویحیی متولد ومتوفای تلمسان فقیه، محدث حافظ ومفسر از اکابر علمای مالکی دراوایل قرن نهم می باشد. او علم را ازبرادرش شریف ودیگران اخذ نمود. تلمسانی یکی از شریفترین علماء بود. وی درعلوم ظاهر وباطن یدی طولانی داشت.

تلمسانی درکنار فتوا وتدریس به تالیف نیز مشغول بود. از آثار اوست:

۱- تفسیر سوره فتح درنهایت تحقیق علمی

---

[۱] - الاعلام ج۱ ص ۱۷۸، معجم المؤلفین ج۲ ص ۲۶

[۲] - معجم المفسرین

اسکندری(۷۶۱-۸۴۲ه.ق)

عمربن یوسف بن عبدالله بن محمد بن تمیم العفیفی مکنی به ابوعلی، ملقب به سراج الدین ومعروف به بسقلونی(روستایی درنزدیکی اسکندریه) متولد ومتوفای اسکندریه، فقیه، مفسر، فرضی، ادیب و شاعر یکی از بزرگترین علمای مالکی درنیمه ی اول قرن نهم می باشد. امام بقاعی اورا علامه ای موثق وضابط توصیف کرده است. سخاوی نیز وی راستوده است. اسکندری درشهر اسکندریه بزرگ شد ودرآنجا علاوه برتدریس فقه وتفسیر به تالیف نیز اشتغال داشت وآثار گرانبهایی را تالیف نمود که ازآن جمله اند:

۱ - تفسیر سورة الفاتحه ۲ - تفسیر عم جزء[۱]

المشدالی(۸۲۲-۸۶۵ه.ق)

محمدبن محمد بن ابی القاسم المشدالی مکنی به ابوالفضل، متولد بجایه ومتوفی درعین تاب بین حلب وانطاکیه، فقیه، فرضی واصولی از کبار علمای مالکی درقرن نهم می باشد. مشدالی درشهر تلمسان علوم مختلف را فراگرفت. بعدازآن متصدی علم قرائت وتدریس شد. وی درسال ۸۴۵ه.ق به عنابه وقسطنطنیه وتونس مسافرت کرد. سپس راهی شرق شد واز طریق قبرس به بیروت ودمشق وطرابلس وحماه رفت ودر شهر بیت المقدس مدتی سکونت گزید. مشدالی درسال ۸۴۹به حج رفت ومدتی درآنجا ماند، سپس به قاهره رفت ودرآنجا تدریس کرد وباعث حیرت صاحبان عقول وخرد شد. مشدالی با امام سخاوی نیز ملاقات کرد وبا او مجالسی نیز داشت. امام سخاوی اورا بدین طریق وصف نموده است:

(من اورا دیدم او دارای ذهن بالا، حافظه ای قوی، صفای فکر، سرعت درک، قوه ی فهم، وسعت حفظ، قریحه ای با نشاط، مزاجی معتدل، رأی آهنین، استقامت در رأی، عقل فراوان، زبان مقید، گفتاری شیوا، حاضرالجواب، قیافه ای دوست داشتنی، روحی لطیف ومنطقی استوار بود. من کسی را آن چنین ندیده بودم). مشدالی درشهرها وروستاها وخشکیها

---

[۱] - همان

ودریاها به سیر پرداخت ودر سن ۴۳ سـالگی درآن هنگـام کـه صـاحب تجربـه ای بسـیار گرانبها شده بود درغربت درگذشت.[۱]

[۱] - دایرة المعارف بزرگ اسلامی

عـــــلماء شـــــــافعی

احمد اَقفَهسی(۷۵-۸۰۸ه.ق)

احمدبن عمادبن یوسف اقفهسی مکنی به ابوالعباس، ملقب به شهاب الدین وابن عماد متولد مصر فقیه وفاضل ازکبار علمای شافعی درنیمه ی دوم قرن هشتم واوایل قرن نهم می باشد. ازآثار اوست:

۱- القول التام فی احکام المأموم والامام درفقه شافعی

۲- کشف الاسرار عما خفی علی الافکار

۳- منظومه ی ابن العماد[۱]

محمدابن جزری (متوفای۸۳۳ه.ق)

محمدبن محمدبن محمدبن علی بن یوسف جزری، شافعی مکنی به ابوالخیر، ملقب به شمس الدین ومعروف به ابن جزری متولد دمشق ومتوفا درسمرقند فقیه، محدث، قاری، متکلم ومورخ ازکبار علمای شافعی درنیمة اول قرن نهم می باشد که درسیزده سالگی قرآن مجید را حفظ کرد. وی درجوانی به سفر حج رفت وازآنجا به قاهره رفت وتحصیل قرائات هفتگانه رانمود. سپس به دمشق برگشت ودرآنجا فقه وحدیث آموخت ودرسال ۷۴۴ه.ق از اسماعیل بن کثیر وضیاءالدین ودرسال ۷۸۵ه.ق از شیخ الاسلام بلقینی اجازه ی فتوا گرفت. درسال ۷۹۳ه.ق قاضی دمشق شد، درسال ۷۹۸ ه.ق از طرف سلطان بایزید به مدرسی سمرقند نامزد گردید وبه آن شهر رفته درآنجا با سید شریف جرجانی ملاقات کرد. اوسپس به بلاد گوناگونی مسافرت نمود وبلاخره قضاوت شیراز را بعهده گرفت. وی درشهرهای شیراز، هرات، یزد وسمرقند بتدریس پرداخت ودرسال ۸۳۳درسمرقند دارفانی را وداع گفت.ازآثار اوست:

---

[۱] - الاعلام ج ۱ ص ۱۷۸، معجم المؤلفین ج۲ ص ۲۶

۱- غاية النهاية فی طبقات القّراء ۲- طيبات النشر فی القراآت العشر ۳ - التمهيد درتجويد ۴ - التاريخ ذيل تاريخ ابن جوزی ۵ - الحصن الحصين من كلام سيدالمرسلين ۶ - الدرة المضيئة فی قراثات الائمه الثلثة المرضيه ۷ - الزهرا الفاتح فی ذكر من تنزه عن الذنوب و القبايح ۸ - عقد اللالی فی الاحاديث المسلسلة العوالی ۹ - كفاية الالمعی فی آية يا ارض ابلعی ۱۰ المقدمه الجزريه درتجويد بنظم در۱۱۰بيت ۱۱- الهداية الی معالم الرواية به نظم در۳۷۰ بيت شامل روايات مختلفه درقرائات ۱۲ - هداية المهره فی ذكر الائمه العشره به نظم درقرائت[۱]

محمد فیروزآبادی(۷۲۹-۸۱۷ه.ق)

محمدبن یعقوب بن محمد بن ابراهیم بن عمر بن ابی بکر صدیقی از نسل حضرت صدیق (رض) مکنی به ابوطاهر وملقب به مجدالدین فیروزآبادی، شیرازی متولد فیروزآباد فارس ومتوفا درزبید فارس ادیب، لغوی، مورخ، مفسر، محدث وفقیه از کبار علمای شافعی می باشد که درلغت وعلوم ادبیات عرب امام قرن خود بود. وی درهفت سالگی قرآن مجید راحفظ نمود. درهشت سالگی جهت کسب علم به شیراز وسپس به بغداد، شام، روم، حجاز ودیگر دياررفت واز اكابر آن مناطق فقه، حدیث و تفسیر را فراگرفت. اومورد عنایت سلاطینی همچون تیمور گورکانی، بایزیدخان عثمانی، شاه شجاع حکمران آذربایجان وملک اشرف اسمعیل حکمران یمن بود. وبعدازآنکه ملک اشرف بادخترش ازدواج کرد به قضاوت شهر زبید منصوب شد وبعد ازآن قاضی القضات تمامی یمن شد. فیروزآبادی جزو اولین کسانی است که به مقام شیخ الاسلامی (مفتی اعظم) نایل آمده است. فیروزآبادی تالیفات مهم وجامعی رادر انواع علوم برشته ی تحریر درآورده است که اهم آنها عبارتند از:

۱- الاحاديث الضعيف درچند جلد

---

[۱] - الاعلام ج۷ ص ۲۷۴، معجم المؤلفين ج۱۱ ص ۲۹۱، ريحانة الادب ج ۱ ص ۲۶۹- ۲۷۰

۲- الاسعاد بالاصعاد الی درجة الاجتهاد درسه جلد

۳- القاموس المحیط درلغت

۴- سفر السعاده درتفسیر قرآن مجید

۵- نزهة الاذهان فی تاریخ اصفهان

۶- مثلث کبیر

۷- مثلث صغیر

۸- المرقاة الارفعیة فی طبقات الشافعیه

۹- المرقاة الوفیه فی طبقات الحنفیة

۱۰- تنویر المقباس فی تفسیر ابن عباس درچهارجلد

۱۱- ادر النظیم المرشد الی مقاصد القرآن العظیم درتفسیر

۱۲- شرح صحیح امام بخاری

۱۳- کورة الخلاص فی فضایل سوره الاخلاص

۱۴- مقصود الالباب فی علم الاعراب

۱۵- النفحة العنبریة فی مولد خیرالبر[1]

محمدابن جماعة(۷۴۹-۸۱۹ه.ق)

محمدبن ابوبکر بن عبدالعزیز حموی، مکنی به ابو عبدالله، ملقب به بدرالدین وعزالدین ومعروف به ابن جماعه متولد ینبع عربستان ومتوفا درقاهره فقیه، محدث، اصولی، ادیب، طبیب ومتکلم ازکبار علمای شافعی در اوایل قرن نهم می باشد که پانزده روزه قرآن را حفظ کرد. وی نزد استادانی همچون ابن خلدون و سراج بُلقینی کسب علم نمود. او درکیمیا، شعب حکمت وفلسفه نیز متبحر بود ودرقاهره مدتها بتدریس طب وفلسفه پرداخت.

ابن جماعه سه بار قاضی القضات مصر ودوبار هم قاضی القضات دمشق شد. ابن جماعه آثار بسیاری راشرح ونقدنمود وآثاری رانیز تالیف نمود، که ازآن جمله می باشد:

۱- تحریر الاحکام فی تدبیر اهل الاسلام

---

[1]- الاعلام ج ۸ص ۱۹، معجم المؤلفین ج۱۲ ص ۱۱۸، ریحانة الادب ج۳ ص ۲۳۶-۲۳۸، مشاهیر اسلام ج۲ ص ۱۳۴۲-۱۳۴۳

۲- رساله ای درفقه

۳- حاشیه الفیه ابن مالک

۴- حاشیه وشرح منهاج بیضاوی

۵- شرح شافیة جاربردی

۶- شرح مغنی ابن هشام

۷- شرح توضیح ابن هشام[1]

ابن ناصرالدین محمد(۷۷۷-۸۴۲ه.ق)

محمدبن عبدالله بن محمدمکنی به ابوعبدالله، ملقب به شمس الدین وحافظ شام ومعروف به ابن ناصرالدین متولد ومتوفا دردمشق محدث حافظ ومورخ از بزرگترین محدثان شافعی درنیمه ی اول قرن نهم می باشد. وی متولی دارالحدیث اشرفیه ی دمشق بود. او به سبب تبحر واشتهاری که درعلوم حدیث داشت به حافظ شام ملقب بود. محمد علاوه برتدریس درتالیف نیز توانا بود. ازآثار اوست:

۱- الرد الوافر

۲- برد الاکباد عن فقدالاولاد

۳- افتتاح القاری لصحیح البخاری

۴- منهاج الاصول فی معراج الرسول ﷺ[2]

محمد ابن هشام(۷۲۴-۸۰۸ه.ق)

محمدبن محمدبن محمد، عیزری ملقب به شمس الدین ومشهوربه ابـن هشام متولد قدس ومتوفا درغزه فقیه، محدث وادیب ازکبار علمای شافعی درنیمهی دوم قرن هشتم واوایل قرن نهم می باشد. وی ازشاگردان قطب رازی یا قطب شیرازی بود. از ابن هشام آثار زیر بجای مانده است:

---

[1] - ریحانه الادب ج ۵ ص ۲۹۱-۲۹۰ ، الاعلام ج ۶ ص ۲۸۲ ، معجم المؤلفین ج ۹ ص ۱۱۱

[2] - ریحانه الادب ج ۵ ص ۱۷۹-۱۷۸ ، الاعلام ج ۷ ص ۱۱۵ ، معجم المؤلفین ج ۱۰ ص ۲۳۶

۱- الغیاث فی تفصیل المیراث

۲- آداب الفتوی

۳- الکوکب المشرق

۴- اخلاق الاخیار فی مهمات الاذکار

۵- تهذیب الاخلاق بذکر مسائل الخلاف والوفاق

۶- توضیح مختصر ابن حاجب

۷- الظهیر علی فقه الشرح الکبیر درفقه درشرح وجیز امام محمد غزالی (چهارجلدی)

۸- غرائب السیر ورغائب الفکر درعلوم حدیث

۹- المناهل الصافیة فی حل الکافیه ابن حاجب

۱۰- رساله هایی درخلاف، معانی، منطق ونحو[۱]

احمد رَمَلی(۷۷۳-۸۴۴ه.ق)

احمدبن حسین بن حسن رملی مکنی به ابوالعباس وملقب به شهاب الدین وابن ارسلان متولد ومتوفا در رمله ی فلسطین فقیه، اصولی و مورخ ازکبار علمای شافعی درنیمه ی اول قرن نهم می باشد. وی فقه را از قلقشندی وادبیات را از سراج الدین بلقینی فرا گرفت. رملی مدرس جامع رمله بود ومفتی شهر رمله بشمار میرفت. رمله دراواخر عمر عزلت گزید وبه تالیف پرداخت. وی شهر قدس رابدین منظور انتخاب کرده به آنجا رفت. از آثار اوست:

۱- الزبد، منظومه ای درتوحید وتصوف

۲- منظومه ای درفقه

۳- شرح منهاج الوصول الی علم الاصول للبیضاوی

۴- طبقات الشافعیة[۲]

---

[۱] ریحانه الادب ج ۶ ص ۲۰۲ ، الاعلام ج ۷ ص ۲۷۲ ،

[۲] - ریحانه الادب ج ۲ ص ۹۴ ، الاعلام ج ۱ ص ۱۵

اسماعیل ابن مُقری(۷۵۵-۸۳۷ه.ق)

اسماعیل بن ابوبکر بن عبدالله شغدری، شاوری، شرجی، یمانی، حسینی مکنی به ابـو محمـد وملقب به شرف الدین متولد ومتوفا دریمن فقیه، ادیـب وشـاعر از علمـای بـزرگ شـافعی درنیمه ی اول قرن نهم می باشد که مشهور به ابـن المقـری بـود. وی درتـالیف طریقـه ی خاص خود راداشت و کتابهایی بسیار ارزشـمند را برشـته ی تحریـر درآورد. اسـماعیل در تاریخ، علم عروض وقوافی نیز صاحب نظر بود.آثار این عالم بزرگـوار امـروزه نیـز مـورد توجه ومراجعه ی اکابر می باشد. از آثار اوست:

۱-الارشاد درفقه شافعی ۲- دیوان شعر ۳ - عنوان الشرف الوافی فـی الفقـه و النحـو والتاریخ والعروض والقوافی ۴ - شرح مختصر الحـاوی ۵ - روض الطالـب درفقـه شـافعی ۶- شرح البدیعیه ۷ - الماء الشمس ۸ مختصر الروضة

همة این کتابها چاپ شده اند.[1]

محمود ابن خطیب دهشه(۷۵۰-۸۳۴ه.ق)

محمود بن احمد بن محمد همدانی، فیومی مکنی به ابوالثناء وملقـب بـه نورالـدین وخطیـب دهشه متولد ومتوفا در شهر حماه سوریه محدث و قاضی از علمای متبحر شـافعی درعصـر خود بود که درفقه، تاریخ ونسب شناسی نیز تبحری تام داشت. ابن خطیب ریاسـت مـذهبی شافعیان حماه ونواحی آنرا بعهـده داشـت. وی عمـر پربـارش رادرتـدریس وفتـوا وتـالیف گذرانید. ازآثار اوست:

۱- تحفة ذوی الأرب فی مشکل الاسماء والنسب

۲- تهذیب المطالع لترغیب المطالع

۳- اعانة المحتاج الی شرح المنهاج[2]

---

[1] - ریحانه الادب ج ۲ ص ۳۰۵ ، الاعلام ج ۱ ص ۳۰۶ ، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۲۶۳

[2] - ، الاعلام ج ۸ ص ۳۷ ، معجم المؤلفین ج ۱۲ ص ۱۴۸

محمد مَحَلی(۷۹۱-۸۶۴ه.ق)

محمدبن احمد بن سعید مقدسی، محلی مکنی به ابوعبدالله وملقب بـه جـلال محلّـی وجـلال الدین متولد ومتوفا درقاهره مفسرو فقیه اصولی از کبار علمای شافعی در قرن نهم می باشد که درکلام، منطق وتفسیر امام عصر خود بود. محلّـی ازقبـول قضـاوت کـه بارهـا بـه وی پیشنهاد شد خودداری کرد ودر مدارس برقونیه ومؤیدیه بتدریس پرداخت. معاصرین محلی اورا ازحیث ذکاوت وکثرت فطانت ودقت ذهن بسیار ستوده اند. از آثار محلی است:

۱- تفسیر جلالی که وی موفق به اتمام آن نشد وعلامه جلال الدین سیوطی آنـرا بـا همان اسلوب محلی بپایان رسانید وبه همین سبب نیزبه تفسـیرجلالین مشـهورمی باشد.

۲- کنزالراغبین فی شرح منهاج الطالبین درفقه شافعی

۳- شرح جمع الجوامع تاج الدین سبکی دراصول فقه

۴- شرح ورقات امام الحرمین دراصول فقه

۵- مقدمة النیل السعید وشرح احواله وذکر عجائبه[1]

علی اشمونی(۸۳۸-۹۰۰ه.ق)

علی بن محمد بن عیسی اشمونی مکنی به ابوالحسن وملقـب بـه نورالـدین متولـد ومتوفـا درمصر فقیه، ادیب ونحوی از کبار علمای شافعی در نیمه ی دوم قرن نهم می باشد. وی از اکابر بسیاری ازعلوم متداول زمان خود بود. اشمونی در دمیاط مصر منصب قضـاوت رابـر عهده داشت. وی درمنطق نیز متبحر بود وعلاوه برنوشتن حاشیه هایی برکتب مهم بعضی از آنها رانیز به نظم درآورد.از آثار اوست:

۱- شرح الفیه ابن مالک درنحو

۲- نظم المنهاج

۳- نظم ایساغوجی[2]

---

[1] - ریحانه الادب ج ۳ ص ۴۹۲ ، الاعلام ج ۶ ص ۲۳۰

[2] - الاعلام ج ۵ ص ۱۶۳ ، معجم المؤلفین ج ۷ ص ۲۲۵

عبدالملک عبید نحوی(۷۶۶-۸۳۹ه.ق)

عبدالملک بن علی بن منی بابی،حلبی ملقب به جمال الدین وتقی الدین ومعروف به ابن منی بابی متولد ومتوفا درحلب از علمای مشهور شافعی در نیمه ی اول قرن نهم می باشد که فقیه وقاری وادیب بسیار متبحری بود. وی انسانی متواضع، صالح ودیندار بود وهیچ چیزی رااز کسی قبول نمی کرد. عبید عمرش رادرخدمت به دیانت ومردم مسلمان شام صرف کردو به تالیف نیز علاقه مند بود. ازآثار اوست:

۱- نزهة الناظرین

۲- الفقه در فقه شافعی[۱]

ابوبکرسیوطی(۸۰۴-۸۵۵ه.ق)

ابوبکربن محمد بن ابوبکر فارسی، سیوطی مکنی به ابوالمناقب وملقب به کمال الدین متولد ومتوفا در اسیوط مصر پدر علامه ی بزرگ عبدالرحمن سیوطی (عالم ربانی قرن دهم) فقیه،نحوی، منطقی، ریاضی دان وادیب از کبار علمای شافعی درقرن نهم بشمار میرود. وی خطیب جامع طولون بود ودرعلوم اصول، صرف، بیان، معانی وفرایض نیز سرآمد عصر خود بود. از این عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است:

۱- حاشیه علی شرح الالفیه لابن المصنف

۲- حاشیه علی ادب القضاء للغزی

۳- شرح العقاید العضدیه

۴- حاشیه برارشاد ابن مقری

۵- صناعة التوقیع

۶- مختصر الاصول حاجبی[۲]

---

[۱] - الاعلام ج ۴ ص ۳۰۷ ، معجم المؤلفین ج ۶ ص ۱۸۶

[۲] - ریحانه الادب ج ۲ ص ۲۷۷ ، معجم المؤلفین ج ۳ ص ۷۲

خلیل ابن شاهین(۸۱۳-۸۷۳ ه.ق)

خلیل بن شاهین ظاهری ملقب به غرس الدین ومشهور به ابن شاهین متولد در بیت المقدس، تحصیل کرده ی قاهره ومتوفا در طرابلس لبنان فقیه، مفسر، مورخ وادیب از علمای مشهور وبزرگ شافعی درقرن نهم می باشد. پدرخلیل از ممالیک سلطان ظاهر سیف الدین بود وخود وی ضمن بعهده داشتن منصب امیرالحاجی مسئول نظارت برضرابخانة مصرنیز بود. ابن شاهین علاوه برمناصب حکومتی از ارشاد ومواعظ نیز غافل نبودوتالیفات گرانبهایی را نیز برشته ی تحریر درآورد که عبارتند از:

۱- الاشارات الی علم العبارات

۲- المواهب فی اختلاف المذاهب

۳- دیوان شعر[1]

همه ی این آثار در مصرچاپ شده اند.

حسن ابیوردی(۷۶۱-۸۱۶ه.ق)

حسن بن علی بن ابیوردی، مکنی به ابو محمد وملقب به حسام الدین متولد ابیورد خراسان ومتوفا در یمن، فقیه، ریاضی دان ومنطقی از کبار علمای شافعی دراوایل قرن نهم می باشد. وی از شاگردان علامه سعدالدین تفتازانی بود. حسن مدتی در بغداد واصفهان به تحصیل علوم ریاضی پرداخت، سپس به مکه رفت ودرآنجا به تدریس پرداخت. حسن از مکه راهی یمن شده در آنجا نیز بتدریس می پردازد وتا آخر عمرش آنجا می ماند. از این عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است:

۱- ربیع الجنان فی المعانی والبیان

۲- حاشیه برشرح قطب الدین رازی بر مطالع الانوار سراج الدین ارموی[2]

---

[1] - ریحانه الادب ج ۶ ص ۳۷ ، الاعلام ج ۲ ص ۳۶۷

[2] - معجم المؤلفین ج ۳ ص ۲۵۰،دانشنامه ایران و اسلام ۱۱۴۶

ابن حجر عسقلانی (۷۷۳-۸۵۲ه.ق)

احمد بن علی بن محمد کنانی، عسقلانی مکنی به ابوالفضل وملقب به شهاب الدین ومعروف به ابن حجر عسقلانی فقیه،محدث، حافظ، مورخ، ادیب وشاعر متولد ومتوفا درقاهره بزرگترین عالم شافعی درقرن نهم می باشد. ابن حجر درنه سالگی قرآن را حفظ کرد، وی دراوان جوانی به حجاز ویمن ودیگر شهرهای آن دیار مسافرت نمود. در بیست سالگی به دنبال علم حدیث رفت ونزد زین الدین عراقی آن را بیاموخت، هم چنین از محضر عزالدین بن جماعة نیز بهرة فراوان برد. ازجوانی به ریاست مدرسه ومنصب قضاوت نایل شد. سپس ریاست علمی واداری خانقاه بیرسیه به اوتفویض گردید . وی سی ویک سال درآن سمت بود. علاوه براینها از سال ۸۱۱ه.ق تا پایان عمر، مفتی دارالعدل بود ودرمساجد ازهر وعمرو واعظ وامام بود. ابن حجریکی از بزرگترین اصلاحگران قرن نهم نیز می باشد. وی برای ارشاد واصلاح جامعة آنروز مسلمانان در شام ومصر بسیار کوشیدوبرای اینکار شاگردانی بسیار نیز تربیت کرد که ازآن جمله سماوی رامیتوان نام برد. سماوی برای قدردانی از استاد دانشمندش کتاب ارزشمند "الجوهر والدرر فی ترجمة شیخ الاسلام ابن حجر" را دراحوال او نوشت. شهرت ابن حجر هم چنین به خاطر تالیفات متعدد وی پیرامون علم حدیث وشاخه های آن نیز می باشد. ابن حجر قاضی القضات مصر بود وریاست مذهبی شافعیان مصر رانیز بعهده داشت. ابن حجر کتب زیادی را برشته ی تحریر درآورده است تا جائیکه تعداد تصانیف اورا بالغ بر صدو پنجاه کتاب نوشته اند. اهم آثار این عالم ربانی عبارتند از:

۱- فتح الباری در شرح صحیح امام بخاری
۲- الاصابة فی تمییز الصحابة حاوی تمامی اصحاب کتب اسد الغابة و استیعاب وذیل آن وبسیاری دیگر از صحابه جمعاً یازده هزاروسی نفر
۳- الامالی الجلبیة درحدیث
۴- ابناء الغمر فی ابناء العمر درتاریخ
۵- بذل الماعون فی فضل الطاعون حاوی احادیث وارده درباره طاعون وشرح آنها

۶- بلوغ المرام من احادیث الاحکام در سه جلد

۷- تبصی المنتبه فی تحریر المشتبه

۸- تقریب التهذیب فی اسماء الرجال

۹- تهذیب تهذیب الکمال فی معرفة الرجال

۱۰-الدرر الکامنة فی اعیان المأة الثامنة درچهار جلد

۱۱-شرح نحبة الفکر فی مصطلح اهل الاثر

۱۲-تعریق اهل التقدیس بمراتب الموصوفین بالتدلیس

۱۳-القول المسدد فی الذب عن مسند الامام احمدﷺ

۱۴-الکافی الشافی فی تخریج احادیث الکشاف

۱۵-لسان المیزان در رجال

۱۶-مناقب الامام شافعی

۱۷-نخبة الفکر فی مصطلح اهل الاثر[1]

البقاعی(۸۰۹-۸۸۵ه.ق)

ابراهیم بن عمر بن حسن رباط مکنی به ابوالحسن وملقب به برهان الدین متولد بقاع سوریه ومتوفای دمشق، فقیه، محدث، مفسر، مورخ و ادیب یکی از بزرگترین علمای شافعی درقرن نهم می باشد. وی مقدمات علوم را دربقاع فرا گرفت، سپس راهی دمشق شد ودر آنجا تحصیلاتش را به اتمام رسانید. سپس به بیت المقدس وقاهره رفت ومدتها درآن دو شهر به سیر آفاق وانفس پرداخت وبلاخره به دمشق برگشت.

بقاعی یکی از اصلاحگران بزرگ قرن نهم بود. وی دشمن سرسخت صوفیان وحدت وجودی بود ودراین باره کتابی در رد افکار آنها نوشت وعلاوه برآن در پیشبرد طریقه ی اهل سنت وجماعت چه درشام وچه درسایر جاها مانند مصر بسیار کوشا بود. بقاعی به تدریس وفتوا وتالیف واصلاح جامعه ی آن روز مسلمانان سخت علاقه داشت. وی آثار گرانبهایی از خود بجای گذاشت که از آن جمله اند:

---

[1] - الاعلام ج ۱ ص ۱۷۳ ، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۲۰، مقدمه الاصابه فی تمییز الصحابه

۱- کتاب در رد فلسفه ی وحدت وجود(ابن عربی)

۲- اشواق الاشواق

۳- نظم الدرر فی تناسب الآیات والسور درتفسیر قرآن مجید معروف به تفسیر بقاعی

۴- اخبار الجلاد فی فتح البلاد

۵- دیوان شعر

۶- فتح القدسی فی تفسیر آیة الکرسی

۷- مصاعد النظر للاشراف علی مقاصد السور[1]

بلقینی(۷۹۱-۸۶۸ هـ ق)

صالح بن عمر بن ارسلان بن نصیر بن صالح الکنانی العسقلانی البلقینی مکنی به ابوالبقاء ومعروف به علم الدین متولد قاهره ومتوفای همان شهر، فقیه، محدث، مفسر، متکلم، شاعر وقاضی از بزرگترین علمای شافعی در قرن نهم می باشد. وی علوم مختلف رانزد پدرش وبرادرش عبدالرحمن وبعد از آندو از کبار علمای قاهره کسب کرد. بلقینی در سال ۸۱۴ به حج رفت. وی نایب برادرش در دمنهور وغیره بود. او بتدریس فقه در مدرسهی ملکیه قبل از ۸۲۰ ودرس تفسیر در مدرسه ی برقوقیه درسال ۸۲۱و بعد از وفات برادرش(عبدالرحمان ۸۲۴ه.ق) در مدرسهی خشابیه وجامع عمرو به تدریس فقه پرداخت وخیلی ازکبار علما در درس او حاضر میشدند. سپس درسال ۸۲۶ به سرپرستی قضاء شافعیان مصر رسید ومرتباً عزل ونصب می شد. با اینحال به مدت سیزده سال ونیم متناوباً آن پست رادر اختیار داشت. علمای بزرگی همچون سخاوی اورا ستوده اند. این عالم بزرگوار تمام عمرش را درفتوا، تدریس، قضاوت وتربیت امت اسلامی گذرانید. از اوآثار زیر باقیمانده است:

۱- تفسیر القرآن در ۱۳جلد[2]

---

[1] - معجم المفسرین ج ۱ ص ۱۷ ، الاعلام ج ۱ ص ۵۰ ، معجم المؤلفین ج ۱ ص ۷۱

[2] - معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۳۲-۲۳۱

ابن العراقی(۷۶۲-۸۲۶ه.ق)

احمدبن عبدالرحیم بن حسین بن عبدالرحمن کردی رازیانی مکنی به ابوزرعة، ملقب به ولی الدین ومعروف به ابن العراقی متولد ومتوفا در قاهره فقیه، اصولی، مفسر، محدث وادیب از کبار علمای شافعی در نیمه ی اول قرن نهم می باشد. وی همراه پدرش که معروف به حافظ عراقی بود به دمشق وبیت المقدس رفت ودرآن شهر نزد علمای کبار به شاگردی پرداخت. واز آنجا به مصر برگشت ونزد علمای بزرگ آنجا به کسب علم پرداخت. سپس برای دومین بار به دمشق رفت واز آنجا به حج رفت ودرمکه ومدینه نزد علمای بزرگ آندو شهر نیز به تحصیل پرداخت. ابن عراقی پس از اتمام تحصیلات به دادن فتوا وتدریس پرداخت. وی درسال ۸۲۴به قضاوت مصر منصوب شد ومدت یکسال ودوماه با صداقت وامانت به حل و فصل اختلافات مابین مردم پرداخت. ابن عراقی یکی از دانشمندان پرکار بود. وی درتالیف وتحقیق نیز بسیار کوشا بود. آثار زیر از اوست:

۱- حاشیه برتفسیر الکشاف زمخشری در۲جلد[1]

ابن الصیرفی(۸۲۹-۹۰۵ه.ق)

احمدبن صدقه بن احمد بن حسین بن عبدالله بن محمد عسقلانی متولد ومتوفای قاهره، فقیه، محدث، مفسر، ادیب وقاری ازکبار علمای شافعی در نیمه ی دوم قرن نهم واوایل قرن دهم بشمار میرود. وی مکنی به ابوالفضل، ملقب به شهاب الدین ومعروف به ابن الصیرفی بود. احمد در قاهره به کسب علم پرداخت ودرآنجا ازجماعتی از بزرگان علم وادب استفاده کرد. تاآنکه به مقام مفتی ومدرسی رسید. سپس به سرپرستی بزرگان قاهره منتخب شد وعده ی زیادی از فضلاء وعلماء قاهره ومکه از او علم آموختند، احمد مدتی قاضی شد ودرآن کار نمونه ی عصر خود بود. اواز مدرسان بزرگ تفسیر درعصر خودنیز بود. ازآثار وی می باشد:

[1] - سابق ص ۴۳

۱- تفسیر مزج علی القرآن العظیم[1]

محمد سخاوی(۸۳۱-۹۰۲ه.ق)

محمد بن عبدالرحمان بن محمد سخاوی مکنی به ابوالخیر وملقب بـه شـمس الـدین متولـد قاهره ومتوفی درمدینه مفسر، فقیه، محدث ومورخ ازکبار علمای شـافعی درقـرن نهـم مـی باشد. سخاوی از شاگردان ممتاز امام ابن حجر عسقلانی بود وتا زمان وفـات آن بزرگـوار ملازم او بود. سخاوی برای تحصیل علم مسافرتهای زیادی کرد. مشایخ اوبالغ برچهارصـد تن بوده اند. بعداز وفات ابن حجر، سخاوی راهی مدینه شد وتا آخر عمر درآنجا مانـد. وی در آن شهر به تدریس ودادن فتوا مشغول شد.

او درحساب وفرایض ودیگرعلوم متداول زمان نیز تبحر زیادی داشت. ازمیان شاگردان بنام وپرآوازه ی سخاوی میتوان به عبدالرحمن ابن دیبع اشاره کرد. سخاوی آثار فراوانـی رابـه نگارش درآورده است که از آن جمله اند:

۱- الضوء اللامع فی اعیان قرن التسع

۲- شرح الفیه در اصطلاحات حدیث

۳- المقاصد الحسنه

۴- الاعلان بالتوبیخ لمن ذم التاریخ

۵- التاریخ المحیط

۶- الجواهروالدرر فی ترجمة ابن حجر

۷- الفخر العلوی فی المولد النبی(ص)

۸- تلخیص تاریخ الیمن

۹- الایناس[2]

---

[1] - همان ص ۴۱

[2] - ریحانه الادب ج ۲ ص ۱۷۴-۱۷۳، الاعلام ج ۷ ص ۶۷ ، معجم المؤلفین ج ۱۰ص ۱۵۰

عـــــــــلماء حـــــــــنبلی

ابن زید(۷۸۹–۸۷۰ه.ق)

احمدبن محمد بن احمد بن ابی بکر بن زید، محدث، مفسر ومورخ یکـی از علمـای بـزرگ حنبلی در قرن نهم می باشد. ابن زید درعلم حدیث بسیار متبحر بـود وهـم چنـین درتفسـیر وعلوم ادبیات عربی استادی بی نظیر بود. ازاین علامه ی بزرگوار کتاب زیر بجـای مانـده است:

"محاسن المساعی فی مناقب ابی عمرو الاوزاعی"

این کتاب توسط امیر البیان شکیب ارسلان چاپ وپخش شده است.[1]

ابن نصرالله(۷۶۵–۸۴۴ه.ق)

احمدبن نصرالله بن احمد بن محمدبن عمر بغدادی مکنی بـه ابوالفضـائل وملقـب بـه محـب الدین ومعروف به ابن نصرالله، فقیه، مفسر، اصولی وقاضی از اجله ی علمای حنبلی نیمه ی اول قرن نهم می باشد. وی دربغداد بدنیا آمد ودر آنجا مقدمات علوم رافرا گرفـت، سـپس راهی دمشق وحلب شد وبلاخره به قاهره رفت وتاآخر عمر درآن شـهر مانـد. وی درقـاهره قضاوت حنبلیان را بعهده داشت. ابن نصرالله انسانی فروتن ومردمدار بود ودر قضـاوتهایش همیشه عدالت را رعایت میکرد. وی درحدیث نیز بسیار متبحر بود.[2]

ابوبکر ابن مُفلح(۷۸۰–۸۲۵ه.ق)

ابوبکربن ابراهیم بن محمد بن مفلح الرامینی متولد ومتوفای دمشـق ملقـب بـه صـدرالدین، قاضی، مفسر وفقیه از کبار علمای حنبلی عصرخود بود که در سال ۸۱۷به قضـاوت دمشـق رسید. اما بعد ازمدتی ازآن سمت عزل شد . ابن حجر عسقلانی، ابن مفلح را صاحب ذهنـی

[1] – معجم المفسرین ج ۱ ص ۷۲

[2] – معجم المفسرین ج ۱ ص۸۲

بالا درتفسیر وحدیث وحکایات توصیف نموده است ونوشته است که وی درفقه بسیار دقیق بود.[۱]

ابراهیم بن مفلح(۸۱۵-۸۸۴ه.ق)

ابراهیم بن محمد بن عبدالله بن محمد بن مفلح بن عبدالله مقدسی رامینی اصل سپس دمشقی صالحی معروف به ابن مفلح متولد ومتوفی در دمشق فقیه، اصولی و مورخ از کبار علمای حنبلی درقرن نهم بشمار میرود. وی در دمشق علوم مختلف را فرا گرفت وبه درجهی اجتهاد واستادی رسید. از ابراهیم آثار زیر بجای مانده است:

۱- آداب شرعیه لمصالح الزعیه در۲جلد
۲- المقفع فی فروع الحنابله در۴جلد
۳- طبقات الاصحاب علی حروف المعجم بنام المقصد الارسد فی ترجمه اصحاب الامام احمد[۲]

ابن قندس(۸۰۹-۸۶۱ه.ق)

ابوبکر بن ابراهیم بن یوسف البعلی متولد بعلبک ومتوفای دمشق مکنی به ابوالصدیق، ملقب به تقی الدین ومعروف به ابن قندس امام حنبلیان شام درعصر خود بود. وی فقیه، اصولی، مفسر وادیب بود. اودرعلوم دیگری نیز همچون منطق، بیان ومعانی نیز استاد بود. ابن قندس انسانی پرهیزکار، با اخلاص وصاحب ورع زیاد بود. وی ضمن بعهده داشتن امامت حنبلیان شام وپرداختن به امر صدور فتوا به تالیف وتدریس نیز می پرداخت.[۳]

العِزُّ المَقدِسی(۷۶۸-۸۴۶ه.ق)

عبدالعزیز بن علی بن ابی العز البکری مکنی به ابوالبرکات وِ ملقب به عزّالدین ومعروف به قاضی اقالیم متولد بغداد ومتوفای دمشق فقیه، محدث، مفسر، نحوی وقاضی یکی از

---

[۱] - همان ۱۰۳

[۲] - معجم المؤلفین ج ۱ ص ۱۰۰

[۳] - عجم المفسرین ج ۱ ص ۱۰۷

بزرگترین ومشهورترین علمای حنبلی درنیمه ی اول قرن نهم بود. وی علوم مختلف را در بغداد فرا گرفت. عبدالعزیز در سال ۷۹۵ به دمشق رفت ودرآنجا ساکن شد. بعد ازمدتی به بیت المقدس رفت و بقضاوت آن شهر رسید وبه همین خاطر نیز به العزَ المقدس معروف گشت. درسال ۸۱۲ه.ق عبدالعزیز به حج رفت و از آنجا به شهر بغداد رفت. وی درآن شهر بمدت سه سال قضاوت حنابله را بعهده داشت. سپس از آن منصب استعفا داده به دمشق رفت . ازآنجا به بیت المقدس رفت ودرآن شهر در جامعه ی حنابله به تدریس پرداخت. بعد ازآن سمت استعفا داده وبه قاهره بازگشت ودرقاهره به قضاوت حنبلیان برگزیده شد. درسال ۸۳۱وی دوباره از قضاوت کناره گیری کرد وبه دمشق رفت ودرآنجا قاضی شد وتا آخر عمر درآن شهر ماند. او بخاطر قضاوت درمناطق گوناگون به قاضی اقالیم مشهور بود. ازآثار اوست:

۱- جنة السائدین الابرار و روضة المتوکلین الاخیار مشتمل بر آیات صبر وتوکل[۱]

ابوشعر(۷۸۰-۸۴۴ه.ق)

عبدالرحمن بن سلیمان بن ابی کرم بن سلیمان مکنی به ابوالفرج ومعروف به ابوشعر متولد دمشق، مفسر، فقیه، اصولی ونحوی از اکابر علمای حنبلی در نیمه ی اول قرن نهم می باشد. ابوشعر در دمشق مراتب عالی علمی را طی کرد. سپس به مکه رفت واز اکابر مکه نیز اخذ علم کرد، ودرآن شهر به وعظ وخطابه نیز می پرداخت. علمای بزرگی همچون بقاعی، سخاوی ومقریزی، ابو شعر را ستوده اند. سخاوی وی را علامه ی زمان نامیده است. ابو شعر توانایی ویژه ای درتفسیر قرآن داشت.[۲]

ابن عادل(متوفا بعد از ۸۸۰ه.ق)

عمربن علی بن عادل ملقب به سراج الدین متولد دمشق فقیه ومفسر ازکبار علمای حنبلی درقرن نهم می باشد. وی یکی از بزرگترین مفسرین قرن نهم می باشد که از شهرت بسزایی برخوردار بود. ابن عادل مؤلف تفسیر" اللباب فی علوم الکتاب " است. حاجی

[۱] - همان ۲۸۸

[۲] - همان ۲۶۶

خلیفه در کشف الظنون آورده است که این تفسیر در۶جلد نوشته شده است. از این تفسیر نسخه ای سلطانی درهفت هزار ورقه خطی در مغنیسا وجود دارد ودرشهر رباط مراکش جلدهای ۸،۵،۳،۲،۱ موجود است ونسخه ی دیگری از آن در مدینه ی منوره وجود دارد.[1]

عـــارفـــان بزرگ قرن نهم هجری

عبیدالله احرار(۸۰۶-۸۹۵ه.ق)

خواجه عبیدالله بن محمود ناصرالدین بن احمد شاشی، سمرقندی متولد روستای باغستان تاشکند و متوفای سمرقند از مشایخ بزرگ سلسله ی نقشبندیه از علمای بزرگ و عارف بی نظیر حنفی در قرن نهم می باشد.وی استاد وشیخ عبدالرحمن جامی بود. سلسله ی نقشبندی توسط احرار درآسیای میانه گسترش یافت. هم چنین این عارف بزرگوار فرمانروایی دنیوی بیشتر ماوراء النهر را در دست داشت ودرکنار سلطان ابوسعید گورکانی حکومت میکرد.ازآثار اوست:

۱- عروة الوثقی

۲- انیس السالکین درتصوف

سخنانی از خواجه عبیدالله

اگر پرسندکه: توحید چیست؟ بگو: تخلیص دل وتجرید او از آگاهی به غیرحق سبحانه

اگر پرسند:وحدت چیست؟ بگو: خلاصی دل از علم وشعور به وجود غیر حق سبحانه

اگر پرسند: اتحاد چیست؟ بگو:استغراق درهستی حق سبحانه

اگر پرسند:سعادت چیست؟ بگو: خلاصی از خود به دید حق سبحانه

اگر پرسند:شقاوت چیست؟ بگو: به خود درماندن واز حق بازماندن

اگر پرسند: وصل چیست؟ بگو: نسیان خود به شهود نور وجود حق

[1] - همان ۳۹۸

اگر پرسند: فصل چیست؟ بگو: جدا کردن سرّ از غیر حقّ سبحانه

اگر پرسند: سُکر چیست؟ بگو: ظاهر شدن حالی بردل که دل نتواند که پوشیده دارد چیزی را که پوشیدن آن چیز پیش از این حال واجب است.

معنی مشاهده:آن نیست که حق را میتوان با چشم دید بلکه معنی آن این است که چون حضور دل به حقیقت ذکر به واسطه ی مواظبت برذکر بدرجه ای برسد که دیگری غیر از حقّ در دل جایی نداشته باشد آن حال را مشاهده گویند وحقّ را شاهد.

عاشقان راشادمانی وغم اوست مزد کار واِجره ی خدمت هم اوست

غیر معشوق ار تماشایی بود عشق نبود هرزه سودایی بود

عشق آن شعله است کوچون برفروختهرچه جز معشوق باقی جمله سوخت[1]

علی مَهایمی(۷۷۶-۸۳۵ه.ق)

علی بن احمدبن ابراهیم بن اسماعیل کوکنی نوائتی هندی مکنی به ابوالحسن ومعروف به مخدومعلی مهایمی وملقب به علاءالدین متولد ومتوفا درمهایم از بنادر کوکن ناحیه ای در دکن هند مفسر وعارف از اکابر علما وعرفای حنفی در نیمه ی اول قرن نهم می باشد.وی دارای مکارم اخلاقی وصاحب شهرت بسیار زیادی بود. مهایمی در ارشاد مردم و وعظ وخطابت بسیار کوشا بود. با اینحال از تحقیق وکتابت نیز غافل نبود.

از آثار اوست:

۱- تبصیر الرحمن وتیسیر المنان ببعض ما یشیر الی اعجاز القرآن در تفسیر در دوجلد

۲- شرح النُصوص للقونوی

۳- ادلة التوحید

۴- الزوارف فی شرح عوارف المعارف

۵- شرح الفصوص ابن عربی(نقد و بررسی)

۶- مرآت الدقایق فی شرح مرآت الحقایق

همه ی این آثار چاپ شده اند.[1]

---

[1] - تاریخ ادبیات صفا ج ۴ ص ۳۵۱و ۷۶، نفحات الانس ، ۴۱۰ - ۴۱۵معجم المولفین ج ۶ ص ۲۴۵

محمدنظام الدین خاموش (وفات ۸۶۰ه.ق)

محمد خاموش معروف به نظام الدین خاموش عارف مشهور ونامی از مشایخ معروف سلسله ی نقشبندی در ماوراءالنهر درقرن نهم می باشد که نزد خواجه علاءالدین عطار ونزد خواجه ی بهاءالدین محمدبخاری معروف به نقشبند تربیت یافت. وی استاد سعدالدین کاشغری وعبیدالله احرار استاد جامی بود. خواجهٔ خاموش درعرفان دارای مقامی بس عالی بود واز او کراماتی بسیار به ظهور پیوست. جامی از این عارف بزرگوار نسبتاً مفصل صحبت کرده است واو را بسیار ستوده است.[۲]

محمد پارسا(۷۴۶-۸۲۲ه.ق)

محمدبن محمدبن محمود جعفری ، حافظی، بخاری متولد بخارا متوفا درمکه مکرمه فقیه، مفسر وعارف از بزرگترین علمای نقشبندی در نیمه ی اول قرن نهم می باشد که از اجله ی شاگردان حضرت محمد بهاء الدین نقشبند بود وبعد ازوفات ایشان وارث مقام او شد. نسبت محمد پارسا به حافظ الدین کبیر محمد بخاری وصل میشود وپسرش ابو نصر پارسا بعد از فوت پدرش بجایش منصوب شد وهمچون پدر جامع علوم معقول ومنقول بود. محمد پارسا در سفری که در سال ۸۲۲ برای زیارت حرمین شریفین انجام دادند بعد از پایان مراسم حج در مکه مکرمه بجوار حق پیوست. قبر وی درجوار قبر حضرت عباس بن عبدالمطلب واقع گردیده است. پارسا وقتی عازم سفر حج بود یکی از مریدانش می گوید: خواجه شما رفتید؟ در جواب فرمود: رفتیم و رفتیم. واین امر می رساند که وی قصد بازگشت به زادگاهش که توسط مغول به آتش کشیده شده بود را نداشته است.

از این عارف بزرگوار آثار زیر بجای مانده است:

۱- فصل الخطاب لوصل الاحباب

۲- الفصول السنة

---

[۱] - ریحانه الادب ج ۴ ص ۱۰۵-۱۰۴ ، الاعلام ج ۵ ص ۶۳

[۲] - نفحات الانس ص ۴۰۷-۴۰۴، تاریخ ادبیات صفا ج ۴ ص ۳۵۱

۳- اربعون حدیثاً

پسرش ابو نصر پارسا در سال ۸۶۵ه.ق دارفانی را وداع گفت.[۱]

شیخ کمال خجندی متوفای(۸۰۳ه.ق)

مسعود کمال خجندی ملقب به کمال الدین ومعروف به شیخ کمال متولد خجند ماوراءالنهر ومتوفا در تبریز از علما وعرفای بزرگ نیمه ی دوم قرن هشتم و اوایل قرن نهم می باشد. شیخ کمال درجوانی به سفر حج رفت ودر بازگشت از سفر در تبریز اقامت گزید ومورد توجه سلطان حسین جلایر قرار گرفت، به فرمان آن سلطان بزرگ باغ وخانقاهی در ولیانکوه تبریز برایش ساخته شد. شیخ کمال سالها در آن جا به ارشاد پرداخت ومریدان بسیاری برگرد او جمع شدند. دراثر اغتشاشات تبریز شیخ کمال بمدت چهارسال به قبچاق پایتخت جلایریان رفت وپس از بازگشت به خانقاهش تا آخر عمر درآنجا ماند. بر لوح قبراو بیت زیر را نوشته اند:

کمال از کعبه رفتی بر در یارهزارت آفرین مردانه رفتی

از شیخ کمال دیوان شعری حاوی حدود هشت هزار بیت شعر بجای مانده است.[۲]

شاه نعمت الله ولی(۷۳۰-۸۳۴ه.ق)

شاه نعمة الله بن عبدالله بن محمد کوه بنانی، کرمانی معروف ومشهور به شاه نعمة الله ولی، ولی، سید ونورالدین متولد ومتوفا در ماهان کرمان عارف، فقیه وشاعر جامع علوم معقول ومنقول از بزرگترین علما وعرفای نیمه ی دوم قرن نهم می باشد که درفقه پیرو خط امام شافعی بود. ولی پس ازکسب مقدمات علوم نزد شیخ رکن الدین شیرازی، جلال الدین خوارزمی وقاضی عضدالدین ایجی به سیرو سلوک پرداخت. وی به مصر، مغرب، حجاز، ماوراءالنهر وسمرقندسفر کرد وسپس به کرمان بازگشت وخانقاه وباغ و حمامی ساخت و سلسله ی نعمت الهی را بوجود آورد. ولی در زمان حیاتش شهرت ونفوذ بسیار ومریدان فراوانی از میان مردم وشاهان وشهزادگان ایران وهند داشت. سلسله ی ولی از معدود

---

[۱] - الاعلام ج ۷ ص ۲۷۳ ، نفحات الانس ص ۳۹۷ به بعد

[۲] - تاریخ ادبیات صفا ج ۳ ص ۱۳۷۹-۱۱۳۱، نفحات الانس ص ۶۱۰-۶۰۹

سلسله های تصوف می باشد که امروزه نیز بسیار فعـال اسـت. ولـی از اردتمنـدان عـارف بزرگوار قرن هشتم حضرت امام عبدالله یافعی بود. وی زمانی که به سـفر حجـاز رفـت در زیارت مکه معظمه به خدمت امام یافعی رسید ومدتی درتحت ارشـاد آن فقیـه عـارف بـه انجام وظایف ریاضات شاقه و مجاهدت پرداخت واز او اجازه ی ارشـاد دریافـت کـرد. از اشعار اوست:

ای کــه هستی محب آل عــلی   مؤمن کاملی و بی بـــــدلی
ره سنی گزین که مذهب ماست   ورنه گم گشته ای ودر خللی
رافضی کیست؟ دشمن بـــوبکر   خارجی کیست؟دشمنان علی

از آثار اوست:

۱- دیوان شاه نعمت الله ولی حاوی سیزده هزار بیت
۲- رساله اصطلاحات
۳- رسالّه قل هو الله احد
۴- رساله ی توکل
۵- رساله ی تحقیقات[1]

سعدالدین کاشغری متوفای(۸۶۰ه.ق)

مولانا سعدالدین کاشغری متوفای هرات عالم وعارف از مشایخ مشـهور درقـرن نهـم مـی باشد که پیرو مرشد عبدالرحمن جامی و از اکابر خلفای خواجـه نظـام الـدین خـاموش واز اعاظم سلسله ی نقشبندیه بود. وی بعد از کسب مقدمات علوم وطی مراحـل عـالی علمـی اصول طریقت را از نظام الدین خاموش وجلال الدین ابو یزید اخـذ وبمقـام عـالی عرفـانی رسید. مولانا کاشغری همراه دسته ای از دانشمندان به سفر حج که سالها درانتظـار آن بـود رفت. وی صاحب کرامات زیادی بود. یاران کاشغری ملفوظـات او را بنـام تقریـرات گـرد آورده اند.[2]

---

[1] - تاریخ ادبیات صفا ج ۴ ص ۲۲۸ ، ریحانه الادب ج ۴ ص ۳۰۲-۳۰۱و کلیات اشعار شاه نعمت الله ولی

[2] - نفحات الانس ص ۴۱۰-۴۰۸ ، تاریخ ادبیات صفا ج۴ ص ۳۵۱ ، [illegible]

عبدالرحمان جامی(۸۱۷-۸۹۸ه.ق)

عبدالرحمان بن احمد بن محمد دشتی مکنی به ابوالبرکات وملقب به نورالدین متولد جام خراسان ومتوفا درهرات فقیه، محدث، شاعر، منجم، مورخ، مفسر، ریاضی دان، متکلم وعارف حنفی بزرگترین عارف قرن نهم می باشد. وی ابتدا نزد پدرش و پس از آن نزد استادان بزرگی چون مولانا جنید اصولی و خواجه علی سمرقندی و محمد جاجری وقاضی زاده رومی ریاضی دان ومنجم بزرگ کسب علم نمود. جامی با استعداد کم نظیر خود نه تنها موجب اعجاب همگان که مشهورترین شاعر عهد تیموری واز بزرگترین سخن سرایان ایران شد. بلکه کیفیت مطالعه وقوت مباحثه وغلبه ی او بر موالی وهم سبقان و استادان امری مشهور بود. چنانچه مناظره علمی وی با استادش قاضی زاده ی رومی از اعجوبه های نجوم شناس قرن نهم در سطح جهان بسیار مشهور است و با اینحال جامی تا دم مرگ بی توقف وتعطیلی به علم آموزی ادامه داد. بعنوان نمونه وی درسفری بسال ۸۷۸ه.ق در سن شصت ویک سالگی که در اوج شهرتش بود وقتی به شام رسید، مدتی دردمشق سکونت گزید واز محمد الخیضری قاضی القضات آن دیار که از محدثان بزرگ روزگار بود ودرحدیث اسنادی عالی داشت استماع حدیث نمود وسند روایت حدیث گرفت. درعرفان وتصوف جامی در خدمت سعدالدین کاشغری وخواجه عبیدالله احرار جانشین وی بود. وی خرقه ی ارادت را از سعدالدین کاشغری گرفت، اما از صحبت و خدمت خواجه احرار نهایت استفاده را میکردو وی را مظهر آیات ومجمع کرامات و ولایات طبقه ی خواجگان و رابطه ی التیام و واسطه ی انتظام سلسلة شریف ایشان می شمرد. باآنکه جامی خود به مرتبه ی ارشاد رسید ودرسلک روسای طریقت نقشبندی درآمد وخلافت این طریقه به اوتعلق گرفت، اما هیچگاه بساط ارشاد درهیچ خانقاهی را نگسترد بلکه بیشتر از راه معاشرت ومجالست به این مهم همت گشاد. هواداران وی از اقصای بلاد هند تا انتهای ممالک روم وفلسطین واز سرحد ختای چین وماچین تا نواحی بلغارستان و سقسین سر بر خط ارادتش داشتند. سلاطین مسلمان اورا بسیار دوست داشتند تا جاییکه سلطان حسین بایقرا گورکانی موقع مرگ جامی با وجود بیماری و ضعف وپیری به تهیة تکفین وتجهیز

وی پرداخت. جامی ازجمله ارادتمندان به شیخ احمد ژنده پیل مشهور به شیخ الاسلام جام بود دراین مورد نوشته است:

مولدم جام ورشحه ی قلمم جرعه ی جام شیخ الاسلامی است

لاجـرم درجریده ی اشعار بدو معنی تخلصم جـامی است

جامی آثار فراوانی رادرزمینه های گوناگون ازخود بیادگـار گذاشـت کـه ازآن جملـه مـی باشند.

۱- اشعه ی اللمعات

۲- رسالة کبیر درمعما

۳- نقدالنّصوص فی شرح نقش الفصوص

۴- هفت پیکر شامل سلسلة الذهب، لیلی ومجنون، خردنامة اسکندری، یوسف وزلیخا، سبحة الابـرار، تحفة الاحرارو سلامان وابسال

۵- رسالة مناسک حج

۶- نفحات الانس

۷- شواهد النبوة شامل سیرة نبوی وشرح حال صحابه و تابعین تا صدر اولیه صوفیه

۸- رسالة تحقیق مذهب صوفی ومتکلم وحکیم

۹- ترجمة اربعین حدیث

۱۰ - رسالة منظومة اصغر

۱۱ - بهارستان

۱۲- دیوان ثالث (خاتمة الحیاة)

۱۳ -شرح رباعیات

۱۴ - شرح بعضی از ابیات تائیة فارضیه

۱۵ - شرح بیتین مثنوی

۱۶ - تفسیر سورة بقره تا آیه ۳۸

۱۷- رسالة لا اله الا الله در شرح واهمیت و ذکر آن و کلمه ی محمد رسول الله

۱۸-شرح حدیث ابی رزین عقیلی

۲۵ - رسالة موسیقی

۲۶ - شرح فصوص الحکم

۲۷ - فوائد الضیائیة فی شرح الکافیه

۲۸ - لوایح

۲۹ - رسالة فی الوجود

۳۰ -رسالة طریق خواجگان

۳۱ - شرح بیت خسرو دهلوی به نثرآمیخته بـه نظم:

زدریای شهادت چون نهنگ لابرآرد سر تیمم فرض گردد نوح را دروقت طوفانش

۱۹ - جمع سخنان خواجه پارسا
۲۰ - رسالة صغیر
۲۱ - رسالة عروض
۲۲ - رسالة منشآت
۲۳ - مناقب حضرت مولوی
۲۴ - رسالة جواب و سؤال هندوستان
۳۲ - صرف فارسی منظوم ومنثور
۳۳ - رسالة متوسط در معما
۳۴ - رسالة قافیه
۳۵ - مناقب خواجه عبدالله انصاری
۳۶ - شرح بعضی از مفتاح الغیب

همه ی این کتابها چاپ شده اند.

جامی یکی از بزرگترین اصلاحگران قرن نهم بود. وی با وعظ وارشاد وتالیف به مبارزه با کجرویها پرداخت وتوانست به عرفان اسلامی جان تازه ای ببخشد.آثار جامی مالامال از نصایح سودمند می باشد.وی درآثارش همه ی جنبه های مختلف اجتماعی رامورد نقد وبررسی قرار داده است.

نمونه ایی از اشعار جامی دررد متصوفین:

شیخ خودبین که به اسلام برآمد نامش		نیست جز زرق وریا قاعده ی اسلامش
خویش را وقف اسرار شناسد لیکن		نه زآغاز وقوفست نه از انجامش
جز قبول عامش نبود کام ولی		می کند ردّ دل خاص قبول عامش
دام تزویر نهادست خدا را مپسند		که فتد طایر فرخنده ما در دامش
حبّذا پیر خرابات که در مجلس اُنس		می برد روح قُدُس فیض حیات از جامش
گرچه از حاصل خود دفتر ایام بشست		نام کس نیست برون از ورق انعامش
هرکه برنعمت او شکر نگوید جامی		می شمارد خرد از دایره انعامش[1]

---

[1] - مقدمه مصحح بر نفحات الانس ، ریحانه الادب ج ۱ ص ۲۵۴-۲۵۲ ، تاریخ ادبیات صفا ج ۴ ص ۳۴۷ ، کلیات

اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن نهم

در این قرن دو امپراطوری قدرتمند اسلامی قدرتمند ترین حکومتهای جهان بودند. امپراطوری عثمانی بر غرب عالم اسلامی شامل ترکیه قسمت اعظم اروپای شرقی وشام تسلط داشت وبا گامهای سریعی که برمیداشت در اوایل قرن دهم برشمال آفریقا تا نواحی مراکش گسترش یافت. سلطان محمد دوم فاتح اسلامبول درسال ۱۴۵۳م با برانداختن امپراطوری روم شرقی بساط حکومت مسیحیان درآسیای صغیر رابرچید. مسیحیانی که از ترس استیلای مسلمانان بر اسلامبول به اروپا گریخته بودند وقتی اعمال هم کیشان خود را که مبتنی بر سوزاندن، شکنجه، غارت ودربدری مردم بود دیدند به امپراطوری عثمانی برگشتند ودرآزادی مذهبی واجتماعی که حاصل حکومت سلاطین عثمانی بود به زندگی راحتی دست یافتند. این عقیده ی عمومی در اروپای شرقی بود که حکومت عثمانی هدیه ای الهی است.

در قسمت شرقی جهان اسلام امپراطوری گورکانی بر آسیای میانه وایران وافغانستان حاکم بود. با ضعف قدرت گورکانی ها دراین نواحی حکومت دسته ای دیگر ازنوادگان تیمور درهند پا گرفت وبزودی به سراسر شبه قاره ی هند گسترش یافت.درآسیای جنوب شرقی با مسلمان شدن حاکم وقت مالزی با نام محمد اسکندرشاه به سال ۱۴۱۴م حکومت مسلمانان درآن نواحی بوجود آمد. درآفریقا کشورهای سودان، مراکش ونیجریه دارای حکومتهای نسبتاً قدرتمندی بودند واسلام به سرعت درغرب آفریقا درحال گسترش بود. غم انگیزترین حادثه ی قرن نهم درجهان اسلام سقوط اندلس آخرین پایگاه اسلامی دراسپانیا به سال ۸۹۸مطابق ۱۴۹۲م بود. خیانت یهودیها واختلافات داخلی مسلمانان عاملِ اصلی این سقوط بود. با این فاجعه نه تنها مسلمانان اسپانیا بلکه تدریجاً درقرون بعدی همه ی جهان طعم تلخ سقوط اسپانیای مسلمان را چشیدند. اسپانیای مسلمان همچون سدی آهنین وحشیان اروپایی را از هرگونه تعرض به ممالک دیگر برحذر داشته بود وبا سقوط آن دیو خون آشام

اروپایی از قفس آزاد شد ودراواخر قرن نهم با امکاناتی که درنتیجه ی غلبـه بـر اسـپانیای مسلمانان نصیب آنها شده بود توانستند به قاره ی آمریکا وهندوستان دسترسی پیدا کنند.[1]

[1] - تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید، اطلس تاریخی اسلام ، کارنامه غرب ، اطلس کامل گیتا شناسی و تاریخ گسنرش اسلام





سیر تاریخی مذهب اهل سنت

و جماعت

فصل هشتم: علمای قرن دهم

عصر علامه خنجی





علـــــمای حـــــنفی

ابراهیم حلبی(متوفای ۹۵۶ه.ق)

ابراهیم بن محمد بن ابراهیم حلبی، معروف به ابن الحلبی متولد حلب ومتوفا در اسلامبول مفسر، محدث وفقیه از علمای برجسته ومشهور حنفی درقرن دهم می باشد که جهت تحصیل علم به شام، مصر واسلامبول مسافرت کرد. وی بعد از اتمام تحصیلات به اسلامبول رفت و خطیب جامع سلطان محمد فاتح شد. علامه حلبی عمرش را صرف تدریس وتبلیغ وتالیف نمود.

آثار زیر از اوست:

۱- شرح صغیر برکتاب منیة المصلی سدید الدین کاشغری که معروف به کتاب الحلبی است.

۲- طبقات الحنفیه یا طبقات الفقهاء

۳-غنیة المتملی فی شرح منیة المصلی بنام شرح کبیر

۴-ملتقی الابحر حاوی فتاوی در فقه حنفی

۵-مختصر طبقات الحنابله

همة آثار حلبی چاپ شده اند.[1]

ابراهیم عصام اسفراینی(۸۷۳-۹۴۵ه.ق)

ابراهیم بن محمد بن عربشاه اسفراینی ملقب به عصام الدین وملا عصام متولد اسفراین ومتوفا در سمرقند متکلم، منطقی وادیب ازعلمای بزرگ حنفی درنیمة اول قرن دهم می باشد که از شاگردان برجسته ی عارف مشهور عبدالرحمان جامی بود. از این عالم بزرگوار آثار ارزشمند زیر بجای مانده است:

۱- الاستعارات البدیعیه

۲- اطول در شرح تلخیص مفتاح خطیب دمشقی

---

[1] - الاعلام ج۱ ص۶۴، معجم المولفین ج۱ ص۸۰ ، ریحانه الادب ج۱ ص۳۴۱

۳- بیان النسب بین القضایا

۴- تقسیم القضیة

۵- حاشیه تحریر القواعد المنطقیه

۶- حاشیه تفسیر بیضاوی

۷- حاشیه بر حاشیة شمیة سید شریف

۸- حاشیه شرح استادش جامی

۹- حاشیه شرح عقائد نسفیة تفتازانی

۱۰- حاشیه کبرای سید شریف جرجانی

۱۱- میزان الادب درصرف، نحو وبیان[۱]

احمد قاضی زاده(۹۱۸-۹۸۸ ه.ق)

احمد بن قاضی محمود خوارزمی، رومی ملقب به شمس الدین ومعروف بـه قاضـی زاده متوفای اسلامبول فقیه، متکلم، محدث، ریاضی دان، ادیب و حکـیم یکـی از بزرگتـرین و مشهورترین علمای حنفی در قرن دهم می باشد که امام قرن دهم بود. وی در سال ۹۶۳ به قضاوت حلب ، در سال ۹۷۱ به قضاوت اسلامبول ودر سال ۹۷۴ به قضاوت عسـکر روم ایلی منصوب شد. سپس در مدرسه ی دارالحدیث ادرنه به تدریس پرداخـت. قاضـی زاده در سال ۹۸۵ به مقام شیخ الاسلامی امپراطوری عثمانی رسید. وی تازمان مـرگش مفتـی اعظم عثمانی بود. از این عالم پرهیزگارآثار زیر بجای مانده است:

۱- حاشیه اثبات الواجب علامة جلال دوانی

۲- حاشیة علی شرح تجرید الکلام

۳- حاشیة تفسیر قاضی بیضاوی

۴- حاشیة شرح حکمة العین

۵- حاشیة شرح تلویح

[۱] - ریحانه الادب ج۳ ص۸۹-۸۸ ، الاعلام ج۱ ص۶۳ ، معجم المولفین ج ۱ ص۱۰۱

۶- شرح مواقف عضدی

۷- شرح هدایه

۸- نتایج الافکار فی کشف الرموز والاسرار در فقه حنفی[1]

احمد حفید تفتازانی(شهادت ۹۱۶ه.ق)

احمدبن یحیی بن محمد هروی از احفاد علامه ملا سعید تفتازانی ملقب به سیف الدین ومعروف به شیخ الاسلام هروی واحمد حفید، فقیه، محدث ومفسر از بزرگترین ومشهورترین علمای حنفی در اوایل قرن دهم می باشد. وی به مدت سی سال در شهر هرات قاضی بود ومورد توجه ولطف سلطان حسین میرزای بایقرا بود. درحمله ی شاه اسماعیل صفوی به هرات، احمد یک از علمایی بود که بدست وی درمسجد جامع هرات شربت شهادت نوشید. از این شهید آثار زیر بجای مانده است:

۱- شرح فرایض السراجیه

۲- حاشیه علی المختصر للتفتازانی

۳- حاشیه شرح عقاید نسفیه جد خود ملا سعد تفتازانی

۴- شرح تهذیب المنطق جدش.

۵- تعلیق بر کشاف زمخشری تا اواسط سورة بقره[2]

حبیب الله میرزا جان(متوفای ۹۹۴ه.ق)

حبیب الله بن عبدالله دهلوی، علوی ملقب به شمس الدین ومعروف به ملا میرزاجان باغ نوی شیرازی از نسل حضرت علی رضی الله عنه فقیه، متکلم، شاعر، اصولی، منطقی ومحقق از علمای بسیار مشهور حنفی در قرن دهم می باشد که در دقت نظر وحدت

---

[1] - ریحانه الادب ج۳ ص۲۶۶-۲۶۵، معجم المفسرین ج ۲ ص۱۷۱

[2] - ریحانه الادب ج۱۲ ص۳۷۷ ، معجم المولفین ج۲ ص۲۰۵ ، معجم المفسرین ج۲ ص۸۳

ذکاوت واهتمام به مطالعات علمی گوی سبقت را از هم عصران خود ربوده بود. میرزاجان از شاگردان علامه جلال الدین دوانی بود. آثار میرزا جان عبارتند از:

۱- حاشیه اثبات الواجب قدیم استادش دوانی

۲- حاشیه اثبات الواجب جدید استادش دوانی

۳- نموذج الفنون

۴- حاشیه علی شرح حکمة العین

۵- حاشیه علی شرح قطب الدین الرازی لمطالع الانوار فی المنطق

۶- دیوان شعر

۷- حاشیه شرح مختصر الاصول عضدی موسوم به الردود والنقود[1]

زین الدین ابن نُحیم(متوفای ۹۷۰ه.ق)

زین العابدین بن ابراهیم بن نجیم فقیه واصولی از علمای طراز اول حنفی در قرن دهم می باشد. وی از جماعتی از علما همچون شرف الدین بلقینی کسب مراتب علمی نمود. او از عارف بالله سلیمان حصیری اصول طریقت رافرا گرفت. از شاگردان زین الدین برادرش عمربن ابراهیم صاحب نهر الفایق علی کنز الدقایق را میتوان ذکر کرد. زین الدین که از عده ی زیادی از علماء بزرگ اجازة فتوا وتدریس داشت تا پایان عمرش به این دو امر خطیر همت گذاشت وهمزمان با آن دوکار از تالیف نیز غافل نبود. وی پرهیزکاری کریم الاخلاق وخوش معاشرت بود. از آثار اوست:

۱- الاشباه والنظائر در اصول فقه

۲- البحر الرائق فی شرح کنز الدقایق

۳- الرسائل الزينية

---

[1] - ریحانه الادب ج ۴ ص ۱۲۱-۱۲۲، الاعلام ج ۲ ص۱۷۲ ، تاریخ ادبیات صفا ج۵ ص ۳۰۵

۴- تعلیقات علی الهدایة

۵- مجموعه فتاوی درفقه حنفی

۶- شرح المناردر اصول

۷- مختصر تحریر الاصول بنام باب الاصول[1]

همه این آثار چاپ شده اند.

عبدالعلی بیرجندی(متوفای ۹۳۲ه.ق)

عبدالعلی بن محمدبن حسین بیرجندی ملقب به نظام الدین متوفا در مشهد فقیه، اصولی، ریاضی دان ومنجم از بزرگترین ومشهورترین علمای حنفی در نیمه ی اول قرن دهم میباشد. وی درحدیث شاگرد خواجه غیاث ودرحکمت شاگرد ملا منصور بن ملا معین کاشانی واحمد تفتازانی بود. شیخ بهایی حکمت را از این نابغه ی بزرگ آموخته است. بیرجندی آثار متنوعی رادر موضوعات مختلف علمی برشته ی تحریر درآورده است که از آن جمله می باشند:

۱- شرح بیست باب درتقویم

۲- تحفة الحاتمیة در اسطرلاب

۳- تذکرة الاحبا

۴- نسالک وممالک بنام عجایب البلدان

۵- الابعاد والاجرام

۶- ترجمة تقویم البلدان درمساحت

۷- شرح مجسطی[2]

---

[1] - تاریخ فقه اسلامی ص۲۲۱، الاعلام ج ۳ص۱۰۴، ریحانه الادب ج۶ص ۱۸۲

[2] - تاریخ ادبیات صفا ج ۵ ص ۳۴۴، ریحانه الادب ج ۱ ص ۱۹۶

محمد ابن ایاس(۸۵۲-۹۳۰ه.ق)

محمدبن احمد بن ایاس مصری مکنی به ابوالبرکات متولد ومتوفا درمصر محدث، مورخ وفاضل از علمای مشهور حنفی درنیمه ی اول قرن دهم می باشد که مراتب علمی رانزد علمایی همچون جلاالدین سیوطی وعبدالباسط بن خلیل (متوفای ۹۲۰ه.ق) گذراند. این عالم بزرگ در تاریخ بسیار متبحربود ودراین زمینه کتابهای بسیار مفید تالیف نموده است. از آثار اوست:

۱- مرج الزهور فی وقایع الدهور درتاریخ انبیاء
۲- تاریخ انحطاط وسقوط ممالیک مصر، این کتاب منبع اصلی در باره ی ممالیک می باشد.
۳- نزهة الامم فی العجایب والحکم
۴- بدایع الزهور فی وقایع الدهور درتاریخ مصر از عهدباستان تا سال ۹۲۸هـ ق
۵- نشق الازهار فی عجایب الاقطار

آثار محمد همه چاپ شده اند.[۱]

فضیل جمالی(۹۲۰-۹۹۱ه.ق)

فضیل بن علی بن احمد جمالی، بکری متوفای اسلامبول از نسل حضرت صدیق رضی الله عنه فقیه، محدث از بزرگترین علمای حنفی درقرن دهم می باشد. وی پس ازکسب مراحل مختلف علمی در دورشته ی فقه وحدیث به شهرت بسزایی رسید. به همین سبب از طرف سلاطین عثمانی در بغداد وحلب به قاضی القضاتی آن مناطق منصوب شد. وی مدتها قضاوت مکه ی مکرمه رانیز بعهده داشت. جمالی کتابهای مهمی رانیز تالیف نمود که از آن جمله اند:

۱- الضمانات درفروع حنفی درچهار جلد

[۱] - ریحانه الادب ج ۵ ص ۲۵۵۹، الاعلام ج ۶ص ۲۳۲، معجم المولفین ج ۸ص۲۳۶

۲- تنویع الاصول در اصول فقه

۳- الوظایف الوافیة من کتب الاعاریب الکافیه[1]

محمد طاهرفتنی(۹۱۰-۹۸۶ه.ق)

محمدطاهر صدیقی ، هندی، فَتَنی ملقب به جمال الدین وملک المحدثین متولد ومتوفا در گجرات هند محدث، رجالی ومفسر ازعلمای مشهور وکبار حنفی درقرن نهم می باشد که بزرگترین محدث قرن خود بود. وی بعداز حفظ قرآن مجید باعلاقه ی ویژه ای که به کسب علوم داشت مدت پانزده سال به اخذ علم پرداخت ودر رشته های زیادی یگانه ی عصر خود شد. محدطاهر از نظرمالی به سبب ارث پدری بسیار متمول بود.وی بسیار به محصلین وطلاب کمک مالی میکرد ودراین کار زبانزد عام وخاص بود. این عالم بزرگوار برای دفاع از اسلام در برابر شبهات رافضی ها، آنها راخارج از دین خواند. بهمین سبب بدست آن گروه ضاله به شهادت رسید . ازاین عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است:

۱- مجمع بحارالانوار فی غرایب التزیل ولطایف الاخبار

۲- المغنی فی اسماء رجال الحدیث و نسبهم

۳- تذکره الموضوعات[2]

محمد ابوالسعود(۸۹۶-۹۸۲ه.ق)

محمدبن محیی الدین محمدبن عمیدمصطفی عمادی ملقب به خواجه چلبی وخطیب المفسرین متوفای اسلامبول مدفون در مقبرة ابوایوب انصاری‌ﷺ فقیه، مفسر وادیب یکی از بزرگترین علمای حنفی در قرن دهم می باشد. نبوغ ابوالسعود درفراگیری علوم باعث شد که وی تحت حمایت مالی سلطان بایزید خان عثمانی(دوره حکومت ۸۸۶-۹۱۸ه.ق) قرار گیرد. سلطان مزبورحقوق مکفی برای اومقرر کرد واین امر باعث جدیت هرچه بیشتر

---

[1] - الاعلام ج ۵ ص ۳۶۰، معجم المولفین ج ۸ص۷۷

[2] - ریحانه الادب ج ۴ ص۸۱، الاعلام ج ۷ص۴۲، معجم المفسرین ج۲ص۵۴۱

ابوالسعود درفراگیری علوم مختلف شد. طوریکه درمدت نسبتاً کمی وی درفقه، تفسیروعلوم ادب عربی به یگانه ی عصر خود تبدیل شد. این نابغه ی بزرگ بعد از طی مراتب علمی ابتدا به تدریس در مدارس سلطان محمد فاتح، مدرسه ی اسحاق پاشا ومدرسه ی بورسه وغیره پرداخت. ابوالسعود مدتی قضاوت اسلامبول رابعهده داشت. وی در سال ۹۵۲ ه.ق از طرف سلطان سلیمان باشکوه بعنوان سیزدهمین مفتی اعظم عثمانی(شیخ الاسلام) انتخاب شد. ازخدمات بسیارمهم ابوالسعود موافقت اداری امپراطوری عثمانی باشریعت اسلامی بود. وی برای تطبیق قوانین عثمانی باشریعت بسیار زحمت کشیدوتوانست تنظیمات مورد نظر سلطان سلیمان قانونی را تحقق بخشد. این دانشمند بزرگ که مکنی به ابوالسعود بود مولف یکی از بهترین تفسیرهای قرآن مجید بنام تفسیر ابی السعود می باشد که درپنج جلد آن را تالیف کرده است . این تفسیر بسیار موردتوجه سلطان سلیمان قرار گرفت. ابوالسعود آثار فراوانی ازخود بیادگار گذاشت که عبارتند از:

۱- ارشادالعقل السلیم الی مزایا القرآن الکریم فی تفسیر القرآن علی مذهب النعمان معروف به تفسیر ابوالسعود

۲- حاشیه برسورة فتح تفسیر کشاف

۳- فتاوی ابی السعود، این کتاب توسط احمد بوزن زاده جمع آوری ومرتب شده است.

۴- دعانامه

۵- دیوان شعر

ابوالسعود به ترکی، فارسی وعربی شعر می گفت.[1]

---

[1] - الاعلام ج۷ ص۲۸۸، معجم المولفین ج۱۱ ص ۳۰۱، ریحانه الادب ج۵ص ۸۴-۸۳، معجم المفسرین ج ۲ ص ۶۲۶

محمد قزوینی(متوفای ۹۶۶ ه.ق)

محمدبن مبارک قزوینی ملقب به حکیم شاه محمد وشاه هروی متولد قزوین ومتوفای اسلامبول، مفسر، متکلم، نحوی، حکیم وشاعر یکی ازکبارعلمای حنفی درقرن دهم می باشد. وی از شاگردان ممتاز امام جلال الدین دوانی بودونزد آن بزرگوار علوم نقلی وعقلی رافرا گرفت. بعلت تبحر بسیار قزوینی در طب وی از طرف سلطان بایزید خان دوم به اسلامبول دعوت شد. درآن دیار قزوینی طبیب مخصوص سلطان نامبرده وسلطان سلیم اول وسلطان سلیمان باشکوه شد. ازقزوینی آثار زیر باقیمانده است:

۱- ترجمه تذکره الشعراء علی شیرنوایی از ترکی تاتاری به ترکی اسلامبولی با افزودن شعرای دیار عثمانی به آن

۲- شرح عقاید علامه ی جلاالدین دوانی استاد بزرگوارش

۳- ربط السور والآیات

۴- ایساغوجی

۵- شرح کافیه ابن حاجب

۶- تفسیرالقرآن

۷- حاشیه شرح عقاید نسفی

۸- دیوان شعر

۹- حاشیه برشرح العقاید العضدیه

۱۰-حاشیه تهافت خواجه زاده مصطفی بن یونس[۱]

محمد ابن شحنه(۸۵۱-۹۲۱ه.ق)

محمدبن محمدبن محمود مکنی به ابوالبرکات وملقب به سری الدین و عبدالبر مشهور به ابن شحنه متولد حلب ومتوفا در قاهره فقیه وقاضی از علمای بزرگ ومشهور حنفی

---

[۱] - معجم المولفین ج ۱۱ص۱۵۱-۱۷۰، ریحانه الادب ج۳ص۲۹۳

دراوایل قرن دهم می باشد. وی از شاگردان تقی الدین شمنی بود که اشتغال به تفسیر ولغت شناسی نیزاز موارد مورد علاقه ی او بشمار می رفت. او درقدس وقاهره به فراگیری علم پرداخت وبعداز پدرش به قضاوت رسید. ابتدا درحلب وسپس درقاهره متولی قضاوت شد ودرعین حال بتدریس تفسیر وحدیث ودادن فتوا نیز مشغول بود از آثار اوست:

۱- غریب القرآن

۲- تفصیل عقد الفراید

۳- زهر الریاض[۱]

محمد تمرتاشی(۹۳۹-۱۰۰۴ه.ق)

محمدبن عبدالله بن احمد تمرتاشی، خطیب عمری ملقب به شمس الدین متولد ومتوفا درشهر غزه ی فلسطین فقیه ومتکلم از اکابر علمای حنفی در قرن دهم می باشد. تمرتاشی عالمی کثیرالاطلاع وقوی الحافظه بود. وی ریاست حنفیان عصر خودرا بعهده داشت. تمرتاشی به دادن فتوا، تدریس وتالیف اشتغال داشت. وی آثار بسیار مهمی را از خودبجای گذاشت که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- تنویر الابصار وجامع البحار درفقه حنفی

۲- منح الغفار

۳- الوصول الی قواعد الاصول[۲]

علی جمالی(متوفای ۹۳۲ه.ق)

علی بن احمد ملقب به علاءالدین رومی ومعروف به جمالی متولد آماسیه ومتوفای اسلامبول فقیه، محدث ومفسر از بزرگترین علمای حنفی درقرن دهم بشمار می رود که شیخ الاسلام عصر خود بود. وی درکودکی نزد علاءالدین علی بن حمزه قره مانی حدیث

---

[۱] - معجم المفسرین ج۱ ص۲۵۵-۲۵۴ ، الاعلام ج ۴ ص۴۷

[۲] - الاعلام ج۷ ص۱۱۷، معجم المولفین ج۱۰ ص۱۹۷، ریحانة الادب ج۱ ص ۲۲۷

آموخت ومختصر قَدوری و منظومه نسفی راحفظ کرد، سپس به اسلامبول رفت ونزد ملا خسرو به تحصیل حدیث ادامه داد. پس از مدتی ملاخسرو، جمالی را نزد مصلح الدین بن حسام مدّرس مدرسة سلطانیه در بورسه فرستاد. جمالی نزد مصلح الدین علوم شرعی وعقلی را آموخت ودختر استادش را بزنی گرفته نزد اوماندگار شد. سلطان محمد دوم (دوران حکومت ۸۵۵-۸۸۶ه.ق) جمالی رامدرس مدرسه ی مجریه درشهر ادرنه کرد. درزمان سلطان بایزید دوم(دوران حکومت ۸۸۹-۹۱۸ه.ق) جمالی به امر سلطان مزبور مفتی منطقة آماسیه شد. جمالی در سال ۹۰۰ه.ق به بالاترین رتبة تدریس یعنی رتبة مدرسی در مدرسة ثمانیه اسلامبول رسید. وی در دسال ۹۰۷ عازم سفر حج شد اما به دلیل آشوبهایی که در آنجا رخ داده بود به مکه نرسید وناچار شد به مصر برود ویکسال در مصر ماند، سال بعد به اسلامبول برگشت واز طرف سلطان بایزید به مفتی وشیخ الاسلامی اسلامبول تعیین شد وتا زمان مرگش درآن سمت باقی ماند. جمالی معتقد بود که شیخ الاسلام وصاحبان فتوا مسئول نجات ورستگاری سلطان درآخرت اند، از این رو، دربرخی امور مهم دولتی مداخله می کرد . سلطان سلیم اول(حکومت ۹۱۸-۹۲۶ه.ق) کار اورا تعدی در حدود اختیارات خود ومداخله درامور سلطنت می دانست. ولی جمالی دراکثر موارد سلطان را از تصمیم های عاجلانه باز میداشت.

جمالی همة اوقاتش را صرف تلاوت قرآن، عبادت، تدریس وافتا میکرد. وی ازحسن خلق وسیرتی نیکو برخوردار بود وبرای آنکه مردم را در انتظار فتوا نگاه ندارد. زنبیلی را از پنجره ی خانه اش می آویخت تا آن ها ورقه های سئوالاتشان را درآن قرار دهند واو بدون تبعیض به آنها پاسخ میداد، از این رو به زنبیلی نیز معروف است. جمالی علی رغم اشتغالات فراوانش از تالیف نیز غافل نبود.آثار زیر از اوست:

۱- المختارات للفتوی یا اختیارات

۲- مختارات الهدایه در تلخیص کتاب الهدایه وشرح آن[۱]

---

[۱] - دانشنامه ایران و اسلام ج ۱۰ ص ۶۵۸-۶۵۷، تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۱ ص۴۹۱

احمد طاشکبری زاده(۹۰۱-۹۶۸ه.ق)

احمد بن مصطفی بن خلیل مکنی به ابوالخیر ملقب به عصام الدین متولد شهر بروسه متوفای اسلامبول فقیه، مفسر،مورخ وکلامی یکی از علمای مشهور حنفی درقرن دهم می باشد. وی درشهر آنکارا بزرگ شد ودر آن شهر مقدمات علم راآموخت سپس برای تکمیل تحصیلات خود به شهرهای آستانه واماسیه رفت ومراحل عالی علمی راطی نمود. طاشکبری زاده بعداز اتمام تحصیلات درشهرهای ترکیه به تدریس فقه، حدیث وعلوم عربی پرداخت. وی مدتی نیزبه ریاست قضاوت شهرهای اسلامبول وحلب رسید. طاشکبری زاده در زمینه های مختلف علمی متبحر بود. آثار فراوان ومتنوع او گویای ذهن دقیق ونبوغ علمی اش می باشد.آثار این علامة بزرگ عبارتند از:

۱- آداب البحث والمناظره

۲- مفتاح السعاده

۳- الشقایق النعمانیّه فی علماء الدولة العثمانیة

۴- حاشیه برتفسیر کشاف زمخشری

۵- رساله ای در تفسیر آیه ی وضوء

۶- تفسیر فی سورة الاخلاص

۷- تفسیر قوله تعالی(هو الذی خلق لکم)

۸- المعالم در علم کلام

۹- الجامع در منطق

۱۰-شرح فواید غیاثیه در علم معانی وبیان عضدالدین ایجی

۱۱-الاستیفاء المباحث الاستثناء[1]

[1] - معجم المفسرین ج ۱ ص ۷۹، الاعلام ج ۱ ص ۲۴۱، معجم المولفین ج ۲ ص۱۷۷، ریحانه الادب ج ۳ ص ۳

مصطفی اختری (متوفای۹۶۸هـق)

مصطفی بن احمد قره حصاری، رومی، اختری متوفای قره حصار فقیه، فاضل وادیب از علمای مشهور حنفی درزمان سلطان سلیمان باشکوه می با شد . وی دراکثر علوم متداول خصوصاً درلغت وفنون ادبیه ی عربی بسیار متبحر بود. اختری یکی ازاولین کسانی است که فرهنگ جامعی درترجمه ی لغات عربی بترکی نوشته است. وی درفقه نیز بسیار توانا بود وبه ام الفتاوی معروف بود. اختری در شهر قره حصار مدرس بود . وی درکنار تدریس به تالیف نیز میپرداخت. از آثار اوست:

۱- جامع المسائل درفقه حنفی، این کتاب به ام الفتاوی مشهور می باشد.

۲- اختری کبیر، فرهنگنامه ی عربی بترکی

۳- اختری صغیر، فرهنگنامه عربی بترکی[۱]

یوسف ابن مبرد(۸۴۰-۹۰۹ه.ق)

یوسف بن حسن بن احمد صالحی معروف به ابن مبرد متولد ومتوفا در دمشق، محدث، فقیه، متکلم ومورخ یکی از علمای بزرگ حنفی در نیمه ی دوم قرن نهم واوایل قرن دهم می باشد. وی نزد علمای بزرگی همچون احمد مصری ومحمد وعمر عسگریین کسب علم نمود. ابن مبرد بعداز طی مراحل مختلف علمی به تدریس ودادن فتوا پرداخت. وی شاگردان بسیار تربیت نمود که بعضی از آنها همچون شمس الدین ابن طولون صالحی از اکابر زمان خود بودند. ابن مبرد در تالیف ونگارش نیز بسیار متبحر بود. آثار وی دلالت برنبوغ واحاطه اش برعلوم مختلف میکند. از آثار اوست:

۱- زبده العلوم

۲- الدرر الکبیر

۳- تاریخ الاسلام[۱]

---

[۱] - الاعلام ج ۸ ص ۱۲۹، ریحانه الادب ج ۱ ص۴۶، معجم المولفین ج ۱۲ ص۲۴۰

ابن طُولون(۸۸۰-۹۵۳ه.ق)

محمد بن علی بن احمدبن علی بـن خمارویـه بـن طولـون الدمشـقی صـالحی مکنـی بـه ابوعبدالله وملقب به شمس الدین متولد دمشق ومتوفای همان شهر، فقیه، محـدث، مـورخ، مفسر و نحوی یکی از اکابر علمای حنفی در قرن دهم می باشد که درعلوم پزشکی، تعبیر خواب وشعر نیز متبحر بود. وی نزد علمای بزرگـی همچـون علامـه سـیوطی، ابـن مبـرد وعمویش جمال بن طولون کسب علم نمـود. ابـن طولـون بعـد از اتمـام تحصـیلاتش در مدرسه ابی عمر به تدریس فقه حنفی پرداخت وهمزمان امامـت مسـجد سـلیمیه صـالحی دمشق را بعهده گرفت. ابن طولون بر برخی از آثار سیوطی (اسـتادش) تعلیقـاتی نوشـت وهم چنین کتابهای دیگـری رانیـز بـه نگـارش درآورد. وی وقـتش رابـه علـم وعبـادت تخصیص داده بود. از آثار اوست:

۱- رساله ای در تفسیر(الرحمن علی العرش استوی)[۲]

جوی زاده(متوفای ۹۵۴ه.ق)

محمدبن الیاس رومی ملقب به محیی الدین ومعروف به جوی زاده متوفای اسلامبول فقیه، اصولی، مفسر وقاضی از کبار علمای حنفی در قرن دهم مـی باشـد. وی سـالیان متمـادی سرپرستی قضاوت مصر و عساکرآناتولی را بعهده داشت. هم چنین جـوی زاده سرپرسـتی افتاء اسلامبول رانیز بعهده داشت. جوی زاده فردی بسیار شجاع ودیندار بود. وی بغیـر از خداوند متعـال ازهـیچکس بـاکی نداشـت. وهیچگـاه از سرزنشـهای سـرزنش کننـدگان نهراسید. او یکی از شمشیرهای حق بود که قاطعانه حق وباطل را ازیکدیگر جـدا میکـرد. همین خصلتها باعث شد که جوی زاده علی رغـم اینکـه عقایـد محیـی الـدین ابـن عربـی بنیانگذار تصوف فلسفی در دربار سلطان وقت عثمانی مورد حمایت بـود، بـا اینحـال وی عقاید باطله ی ابن عربی را قاطعانه مورد حمله قرار داد وهمین مسئله باعـث شـد کـه از

---

[۱] - معجم المولفین ج۱۳ ص ۲۸۹، الاعلام ج۹ ص ۲۹۹

[۲] - معجم المفسرین ج ۲ ص ۵۸۹-۵۹۰

کلیه ی مناصب حکومتی برکنار شود. جوی زاده بعد از این واقعه بتدریس پرداخت ولی بلاخره به قاضی عساکر روم ایلی منصوب شد وتا آخر عمرش درآن سمت باقی ماند. وی یکی از نیکوکاران روزگار بود. تعلیقاتی از این عالم بزرگ باقی مانده است.[۱]

ابن غانم-علی(۹۲۰-۱۰۰۴ه.ق)

علی بن محمد بن علی ابن غانم مقدسی ملقب به نورالدین، عالم کبیر ورأس الخلیفه ومشهور به ابن غانم متولد ومتوفا در قاهره فقیه وادیب یک از بزرگترین علمای حنفی درقرن دهم می باشد که او را در ردیف قاضی ابو یوسف بزرگترین شاگرد امام ابو حنیفه شمرده اند و وی را بزرگترین مروج دهنده ی فقه حنفی در قرن دهم میدانند. علی بدان خاطر که از نسل حضرت سعد بن عباده رئیس قبیله ی خزرج بود به سعدی عبادی نیز مشهور است.آثار چاپ شده ی ابن غانم بقرار زیر است:

۱- الزمر فی شرح نظم الکنز

۲- بغیه المرتاد فی تصحیح الضاد

۳- حاشیه علی القاموس

۴- الشمعه فی احکام الجمعه[۲]

ابراهیم عصام اسفراینی(۸۷۳-۹۴۵ه.ق)

ابراهیم بن محمد بن عربشاه اسفراینی ملقب به عصام الدین وملا عصام متولد اسفراین ومتوفی در سمرقند مفسر، متکلم وادیب یکی ازکبار علمای حنفی در قرن دهم است که بعد از طی کردن مقدمات علوم دراسفراین به ماوراءالنهر سفر کرد. اسفراینی بدنبال دست یابی صفویه بر خراسان از آمدن به اسفراین خودداری کرد. وی در سمرقند ماندگار شد وبعد از رسیدن به درجات عالی علمی به تبلیغ وارشاد مردم مشغول گشت. او از جمله

[۱] - همان ص ۴۹۵-۴۹۴

[۲] - الاعلام ج ۵ ص ۱۶۶، ریحانه الادب ج ۶ ص ۹۹، معجم المولفین ج ۷ ص ۱۹۵

شاگردان ممتاز عبدالرحمان جامی بود ومدتها نـزد وی درهـرات بـه شـاگردی پرداخـت. اسفراینی عالمی پاک سیره ونستوه بود. از این عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است:

۱- الاطول درشرح تلخیص مفتاح خطیب دمشقی

۲- حاشیه بر تفسیر بیضاوی

۳- میزان الادب[۱]

[۱] - الاعلام ج ۱ ص ۶۳، معجم المولفین ج۱ ص۱۰۱

علماء مالکی

عبدالرحمن اَجهُوری(وفات ۹۶۱ه.ق)

عبدالرحمن بن محمد اجهوری متولد ومتوفی قاهره ملقب به زین الدین ومشهور به اجهوری قاهری از علمای سرشناس ومشهور مالکی درقرن دهم می باشد. عبدالرحمن نزد شهاب قسطلانی وشمس الدین لقانی کسب علم نمود. وی بعداز گذراندن مراحل عالی علمی به تدریس ودادن فتوا پرداخت. عبدالرحمن عالم وفقیه بزرگی بود. وی درتالیف وتصنیف کتب مهم ومفید نیز توانا بود.ازآثار اوست:

۱- شرح مختصر خلیل در فقه

۲- کتاب العقول المصان البهتان فی نجاة موسی وغرق فرعون وما کان علیه من العصیان[1]

محمد ابن غازی(۸۴۱-۹۱۹ه.ق)

محمدبن احمد بن محمدبن محمد بن علی بن غازی العثمانی المکناسی، مکنی به ابوعبدالله، متولد مکناسه ومتوفا در شهر فاس مراکش فقیه، مورخ، ادیب، وعالم درحساب یکی از بزرگترین علمای مالکی درنیمه ی اول قرن دهم می باشد. وی علاوه برعلوم ذکرشده درتفسیر وحدیث وعلم قرائت نیز یدی طولانی داشت. ابن غازی مقدمات علوم را درزادگاهش فراگرفت سپس در طلب علم به شهر فاس مهاجرت کرد. وی در راه کسب علم رنج سفرهای زیادی را بجان خرید. اوبعد از کسب علوم مختلف به زادگاهش برگشت ودر آنجا بتدریس پرداخت. ابن غازی درسال ۸۹۱ه.ق به فاس رفت وامامت جامع قرویین فاس را بعهده گرفت. وجلسات منظم قرائت برقرار نمود. مردم از اقصا نقاط مغرب عربی برای بهره گیری ازعلم این عالم بزرگ دسته دسته به شهر فاس می رفتند.

[1] - معجم المولفین ج ۵ ص ۱۶۷، ریحانه الادب ج ۱ ص۳۹

وی درآن شهر به تدریس قرائت، فقه، علوم عربی، تفسیر، حدیث وغیره می پرداخت. ابن غازی اهل جهاد وجنگ بادشمنان اسلام نیز بود. اودر زمانی زندگی میکرد که اسپانیای اسلامی توسط صلیبیان اشغال شد ومسلمانان آن دیار توسط آن خون آشامان قتل عام می شدند. این امام بزرگوار برای ادای دینش به اسلام ومسلمین بارها به جبهه ی جهاد رفت وشجاعانه با صلیبی ها جنگید. ابن غازی علاوه بر امر خطیر فتوی، تدریس وامامت مسجد هیچگاه از تصنیف غافل نبود.آثار زیر ازاو بجای مانده است:

۱- کلیات فقهیه علی مذهب المالکیه

۲- الروض الهنون دراخبارمکناسه الزیتون

۳- الفهرست المبارکة

۴- بغیة الطلاب فی شرح منیه الحساب(شرح منیه درعلم حساب)[1]

اخضری(۹۲-۹۸۳ه.ق)

عبدالرحمن بن سیدی محمد صغیر بن عامر مکنی به ابوزید ومشهور به اخضری متولدومتوفای الجزایر فقیه، منطق دان، ادیب ومنجم از کبارعلمای مالکی درقرن دهم می باشدکه ازخاندانی دانشمند وپرهیزکاربوده است. کشف قبر پیامبری بنام خالد بن سنان عیسی به این دانشمند نسبت داده شده است. اخضری هم مانند دیگر علمای اسلامی درراه کسب علم ازهیچ کوششی دریغ نورزید. وی درزمینه ی تالیفات یکی از پرکارترین علمای اسلامی بشمار میرودوتنوع آثار بجای مانده از او گویای این امر می باشد که اخضری دربسیاری ازعلوم متداول زمان خوداستاد بوده است. این عالم بزرگ بنابرسنت مرسوم درتدوین کتابهای درسی، ابتدا کتابها را به نظم ودر بحر رجز سروده وسپس خودبه شرح آنها پرداخته است.از آثار اوست:

۱- المسلم المنورق، رساله ای بسیار مشهور درمنطق، این کتاب بارها چاپ ونشر شده است وشرحهای زیادی برآن نوشته شده است.

---

[1] - دایره المعارف کبیر اسلامی ج ۳ عربی ص ۶۰۱، الاعلام ج ۶ ص۲۳۲ ، معجم المفسرین ج ۲ ص ۷۹۴

۲- الجوهر المکنون فی صدف الثلاثه الفنون درمعانی وبیان وبدیع به نظم

۳- الدرة البیضا فی احسن الفنون والاشیا درعلم حساب وفرایض به نظم

۴- مختصر فی العبادات درفقه مالکی

۵- نظم السراج درنجوم

آثار خطی:

۱- زهر المطالب فی علم هیئه الافلاک والکواکب

۲- اسماء الله الحسنی

۳- شروط الصلاة

۴- مقدمه فی الفقه

۵- منظومه ای در فطرت الهی در روح انسان

۶- موصل الطلاب درقواعد عربی[1]

احمد الونشریسی (۸۳۴-۹۱۴ه.ق)

احمدبن یحیی بن محمدبن عبدالواحد بن علی الونشریسی تلمسانی متولد ومتوفای شهرفاس مراکش فقیه ازبزرگترین فقهای مالکی درنیمه ی دوم قرن نهم واوایل قرن دهم می باشد. احمدعلوم مختلف رادرشهر فاس فراگرفت. وی دراثر تلاش وعلاقه ی وافری که به کسب علوم داشت درفقه وتاریخ سرآمد هم عصران خودشد. ازاین عالم بزرگ آثار زیر بجای مانده است:

۱- المعیار المعرب عن فتاوی علماء افریقیه والاندلس والمغرب در۷جلد

۲- تعلیق علی ابن الحاجب الفرعی فی ثلاثه اسفار

۳- عدة البروق فی ماجمع مافی المذهب من الجموع والفروق در۲جلد

۴- المنهج الفایق فی احکام الوثایق

---

[1] - دایره المعارف بزرگ اسلامی ج ۷ ص ۱۸۷-۱۸۶

۵- عنیه المعاصر[1]

محمد حَطّاب(۹۰۲-۹۵۴ه.ق)

محمدبن محمدبن عبدالرحمن بن حسین رعینی مکنی به ابوعبدالله متولدمکه ومتوفا درطرابلس لیبی مفسر، اصولی وصوفی از علمای سرشناس مالکی درعصرخود بود.والدین وی از طرابلس به مکه مهاجرت می کنند واو درمکه بدنیا می آید. حطاب درمکه معظمه رشد ونمو میکند وعلوم مختلف رافرا میگیرد. وی دراواخر عمرش به طرابلس می رود. حطّاب درنویسندگی نیز متبحر بود.ازآثار اوست:

۱- تحریر الکلام فی مسائل الالتزام

۲- تفسیرالقرآن تا سورهی اعراف

۳- حاشیه برتفسیر بیضاوی[2]

الخَرّوبی(۸۹۰-۹۶۳ه.ق)

محمدبن علی مکنی به ابوعبدالله مشهور به خروبی متولد طرابلس لیبی ومتوفای الجزیره فقیه ومفسر ازکبارعلمای مالکی درقرن دهم می باشد که در دیار شمال آفریقا بسیار مشهور بود. محمد درکودکی پدرش را از دست داد ومادرش تربیت اورا بعهده گرفت. وی درطرابلس ومصراته به کسب علم پرداخت، سپس راهی شهر صفاقیس شد وبعدازمدتی ازآنجا راهی شهرتونس شد وبلاخره درسال ۹۳۴ه.ق به شهرالجزایر(الجزیره) رفت ودرآنجا اقامت گزید. اودرآنجا متولی سخنرانی در مسجد جامع شهرشد ودراثر این سخنرانیها به شهرت بزرگی نایل شد. محمد درسال ۹۵۹بعنوان سفیر وفرستاده ی سلطان آل عثمان به مراکش نزد ملک مغرب رفت. وی بار دوم بسال ۹۶۱نیز به الجزایر رفت.ازآثار اوست.

۱- ریاض الازهار وکنزالاسرار درتفسیر قرآن مجید در ۸جلد[1]

---

[1] - معجم المولفین ج ۲ ص۲۰۵

[2] - معجم المفسرین ج ۲ ص ۸۰۳، الاعلام ج ۷ ص۲۸۶

المغیلی(متوفای ۹۰۹ه.ق)

محمدبن عبدالکریم بن محمد مغیلی تلمسانی مکنی به ابوعبدالله متولد شهر تلمسا ن ومتوفا در توات درنزدیکی تلمسان فقیه، مفسر، متکلم وشاعر از علمای بزرگ مالکی درقرن دهم می باشد. وی هم عصر امام جلال الدبن سیوطی بود وبا اودر منطق منازعاتی داشت. مغیلی اهل سیر وسیاحت درزمین بود وی بلاد سودان رادرنوردید وبا سلطان آن دیار بنام کنو رابطه داشت وبرای راهنمایی او درامر مملکت داری رساله ای رادر امور سیاسی نوشت. مغیلی در مسافرت هایش احکام شرعی را منتشر می ساخت به تبلیغ دین می پرداخت وامربه معروف ونهی ازمنکر میکرد. ازاین عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است:

۱- البدر المنیر فی علوم تفسیر[۲]

الیسیثنی(۸۹۷-۹۵۹ه.ق)

محمدبن احمد بن عبدالرحمن الیسیثنی فاسی مکنی به ابوعبدالله متولد ومتوفای شهر فاس مراکش فقیه، متکلم، مفسر ونحوی یکی از بزرگترین علمای مالکی قرن دهم بشمار میرود. وی مقدمات علوم را درزادگاهش ازعلمای برجسته ی آن دیار کسب نمود. سپس در سال ۹۳۰راهی مشرق شدونزد علمای مشهور تلمسان، قسنطینه، تونس، مصر ومکه مدتها به شاگردی پرداخت. یسیثنی بعد از طی مراحل عالی علمی به زادگاه خود برگشت. وی سرپرست فتوای شهر فاس شدوهمزمان به تدریس تفسیر، حدیث، فقه، اصول، نحو وبیان مشغول شد.[۳]

---

[۱] - معجم المفسرین ج ۲ ص ۵۹۰

[۲] - سابق ص ۵۵۴-۵۵۵

[۳] - همان ص ۷۹۴

علماء شافعی

امام جلال الدین دوانی صدیقی(۸۳۰-۹۰۸ه.ق)

محمدبن سعدالدین بن اسعد کازرونی، صدیقی، دوانی، ملقب به جلال الدین ومشهور به علامه دوانی متولد ومتوفا در دوان از روستاهای کازرون استان فارس فقیه، متکلم، محدث، منطق دان، مفسر، ریاضی دان وادیب بزرگترین عالم شافعی در سپیده دم قرن دهم می باشد. دوانی چون از نسل حضرت ابوبکر صدیق(رض) واز احفاد محمد بود به صدیق نیز مشهور است واین نسبتی است که همواره بدان افتخار میکرد. وی مقدمات علوم را نزد پدرش که ازشاگردان محقق نامی میرسید شریف جرجانی بود آموخت. دوانی در اوایل جوانی از آمیزش با مردم و اموری که اورا از تعقیب هدفهای عالی وبزرگش باز میداشت جداً پرهیز میکردوجز مطالعه ودرس وکشف رازهای خلقت ودقت در مباحث علمی چیزی نمی شناخت. درهمان اوان جوانی به فراز کوهی عظیم وسربه فلک کشیده رفت که از آنجا قسمت اعظم دشت ارژن معروف فارس ودریاچه ی پریشان وکوههای با مهابت وپردرخت آن حدود ازمسافت دور دیده میشد. وی در دل کوه خانه ای برپا کرد که هنوز هم پابرجاست وبه غار مولی جلال معروف می باشد.دوانی در آن مکان به مطالعه کتب علمی وفلسفی وکتاب هستی ودرک رموز طبیعت که جلوه گاه لایزال آفریدگار جهان است پرداخت وبا فراغت کامل سیر انفس نمود واز این راه بهره های کافی گرفت، چنانکه مطالعه این ریزه کاریها و لطافتهای جهان آفرینش بعدها در رسائل فلسفی وکتب علمی و کلامی اومنعکس گردید. وی بعداز این سیر انفس برای سیراب کردن ذوق واشتیاقی که به کسب علوم داشت به دارالعلم شیراز رفت واز محضر استادانی بزرگوار همچون محی الدین کوشتکاری، خواجه حسنشاه بقال، همام الدین گلباری، امام صفی الدین ایجی شیرازی وامثال آنها استفاده کرد.

امام دوانی بعد ازآنکه از تحصیل علوم فلسفه، کلام، حکمت، منطق، اصول، فقه، حدیث، تفسیر، ریاضی وادبیات عرب وعجم فراغت یافت، مانند بسیاری از سلف صالح به سیرآفاق و سیاحت جهان پرداخت. وی کاشان، قزوین، گیلان، تبریز وسایر مناطق آذربایجان، جزیره ی هرمز، بندر جرون، لار، هرات، هندوستان وعراق را درنوردید وبا دانشمندان آن دیار به بحث وتبادل نظر پرداخت.آنگاه برای تدریس اندوخته های علمی خویش بساط تدریس را در شیراز گسترد جلال الدین هرروز هفته را به تدریس یک علم اختصاص داده بود. مثلاً شنبه ها را به تفسیر قران مجید، یکشنبه ها به حدیث و... تنها کسی که در شیراز می توانست بااین نابغه بزرگ برابری کند سید صدرالدین دشتکی شافعی شیرازی بود ورقابت علمی بین آندو دانشمند بزرگ خود موجب شکوفایی هرچه بیشتر شخصیت علمی آنها شد. کتابهایی که این دو عالم بزرگ در رد وپاسخ یکدیگر نوشته اند به طبقات جلالی وصدری معروف است. هرچه زمان پیش میرفت شهرت وموقعیت دوانی افزوده تر می گشت. درآن هنگام قسمتهای وسیعی از ایران تحت حکومت شاه قرا قویونلو که گرایش شیعه داشت قرار گرفت. وی برای استحکام موقعیت خود درایران دوانی را به صدارت خود برگزید تابا استفاده از نفوذ معنوی آن بزرگوار به اهداف خودبرسد. اما امام دوانی بزودی از آن سمت استعفا کرد. ودر مدرسه ی بیگم شیراز به تدریس پرداخت. با زوال حکومت قرا قویونلوها وسرکارآمدن آق قویونلوهای شافعی مذهب امام دوانی به آنها پیوست. وبرای سلطان خلیل بایندری فرزند اوزون حسن کتاب اخلاق جلالی که یکی از بهترین کتب اخلاقی زبان فارسی است را به رشته ی تحریر درآورد.آنگاه سلطان یعقوب بایندری پسر دیگر اوزون حسن که درتبریز حکومت میکرد وحاکم آذربایجان بود جلال الدین رابه تبریز دعوت کرد.در این سفر جلال الدین به سمت قاضی القضات سراسر فارس برگزیده شد وتاآخر عمرش درآن شغل باقی ماند.امام دوانی شاگردانی بسیار تربیت نمود که درمیان آنها شش ستاره ی زیر خودنمایی میکنند. وهرشش تن آنها جزو بزرگترین علمای زمان خود بودند:

۱-امام شهید میرحسین میبدی شافعی

۲-مظفرالدین شیرازی شافعی

۳-حبیب الله میرزاجان حنفی

۴-محمد قزوینی حنفی

۵-محمد لاری شافعی

۶-علامه خنجی شافعی

امام دوانی نویسنده ای بسیار بزرگ نیز بود.تالیفات او بالغ برشصت اثر می باشد.آثار وی در رشته های مختلف علمی می باشد. امام در تفسیر قرآن مجید هفت کتاب، فلسفه وکلام بیست و چهار کتاب، منطق هفت کتاب، فقه واصول وحدیث هشت کتاب، هیات وهندسه وریاضی پنج کتاب، اخلاق وادبیات فارسی وعلوم غریبه هفت کتاب تصنیف کرده است. از این کتابها بعضی درترکیه، هندوستان وعراق بچاپ رسیده است. بعضی از آثار امام عبارتند از:

۱- شرح تهلیلیه

- خلق افعال

۳- اخلاق جلالی

۴- نورالهدایة

۵- عرض لشکر

۶- الزرواء

۷- رساله درعدالت

۸- رساله درحکمت

۹- شرح هیاکل

۱۰- التوحید

۱۶- انوار شافیه

۱۷- تصوف وعرفان

۱۸- تفسیر قلاقل

۱۹- حواشی برفتاوی الانوار درفقه شافعی

۲۰- رسالة فی اثبات الواجب القدیمه والجدیده

۲۱- رسالة درتحقیق نفس امر

۲۲- رساله دراثبات جوهر مفارق

۲۳- المسائل العصر درکلام

۱۱- جبر واختیار
۱۲- انموزج العلوم
۱۳- افعال الله تعالی
۱۴- افعال العباد
۱۵- تفسیر سوره ی اخلاص
۲۴- شرح تهذیب المنطق والکلام
۲۵- شرح عقاید عضدی

مؤلف روضة الجنات نوشته است که امام دوانی دراواخر عمربه مذهب شیعه گروید ودیگر تراجم نویسان مانند مؤلف ریحانة الادب نیز به نقل از کتاب مزبور آن امام بزرگ را شیعه خوانده اند واین مسئله نیز یکی دیگر از ترفندهایی است که بزرگان اهل سنت را شیعه معرفی میکنند. دلایل نقلی وتاریخی برخلاف رأی این آقایان می باشد. همکاری نکردن امام با قراقویونلوها وهمکاری صمیمانه او با آق قویونلوها، شرح عقاید عضدیه در اعتقاد اهل سنت به درخواست حاکم گیلان برای مبارزه با عقاید دشمنان اهل سنت وتفاسیری که امام برقرآن نوشته اند همگی بر ایمان راسخ امام به اهل سنت حکایت میکنند. حتی صاحب روضات الجنات هم دراشعاری که به امام نسبت میدهد تا اورا شیعه معرفی کند شک دارد. هرکس در عقیده ی امام دوانی شک دارد میتواند به تفسیرآیات راجع به مهاجرین وانصار(رض) مراجعه کند تا حقیقت امر برایش آشکار شود. علاوه براینها عقاید سیاسی امام کاملاً متضاد با عقاید شیعه می باشد. صاحب کشف الظنون که یک قرن بعد از امام دوانی می زیسته است او را شافعی خوانده است وکتابی را که روضه الجنات بر اساس آن امام را شیعه خوانده است در آثار امام ذکر نکرده است.

عقاید سیاسی امام دوانی

عقاید سیاسی امام درکتاب اخلاق جلالی او که برای فرزند اوزون حسن نوشته است آمده است . امام درآن کتاب حاکم عادل را سایه ی خداوند برروی زمین معرفی کرده است واورا خلیفه ی رسول اکرم ﷺمیداند وبه تبعیت از همین عقیده اش اوزون حسن را خلیفه خطاب میکند. وی سیاست مدن را بیشتر به معنی علم کشورداری به کا[illegible] است.

وی جامعه را به دودسته تقسیم می کند: جامعه ی اسلامی وجامعه ی جاهلی. امام جامعه ای را اسلامی میداند که احکام شریعت در آن اجرا شود و جامعه‌ی جاهلی را جامعه ای میداند که افراد ناباب برآن حکومت میرانند وتابع هوا وهوس خود هستند. این همان عقیده ای است که امام شهید سید قطب در کتاب المعالم فی الطریق به آن اشاره کرده است.امام دوانی ده اصل اخلاقی را برمی شمرد که سلطان باید مراعات کند تا اجرای درست عدالت میسر شود. اصول وی بترتیب زیر می باشد:

۱- سلطان باید درقضاوت همواره خودرا درجانب مظلوم بینگارد تاآنچه راکه برخود نمی پسندد براونیز نپسندد.

۲- در کاردعاوی سرعت عمل را مرعی دارد، چراکه عدالتی که به تاخیر افتد، نفی عدالت است.

۳- سلطان نباید درلذات جنسی وجسمانی فروروند که سرانجام آن خرابی دولت است.

۴- احکام سلطانی باید براساس رحم ومدارا باشد نه خشم وتندی.

۵- سلطان باید در رضای خلق رضای خالق را جستجو کند.

۶- سلطان نباید رضای خلق را بر رضایت حق ترجیح دهد.

۷- تصمیم با سلطان است که عدالت را اجرا کند، ولی اگر از او تقاضای رحم شود درچارچوب شریعت میتواند عفو رابرعدالت ترجیح دهد.

۸- باپرهیزکاران محشور باشد وبه نصایح آنها عمل کند.

۹- هرکس را درمقامی که حق اوست بازنشاند ومناصب عالی را به پست مایه گان نسپرد(شایسته سالاری).

۱۰- سلطان نباید تنها به آن راضی شود که خود از بیعدالتی دوری گزینند، بلکه باید جریان امور مملکت را چنان برقرا سازد که هیچ یک از عمال او قادر به بیعدالتی نشوند.[۱]

زکریا انصاری(۸۲۶-۹۲۶ه.ق)

زکریا بن محمد بن احمد بن زکریا انصاری سنیکی مصری مکنی به ابو یحیی، ملقب به شیخ الاسلام ومشهور به زین الدین متولد شهر سنیکه مصر ومتوفای قاهره فقیه، محدث، حافظ،مفسر ، اصولی، ادیب ورياضی دان یکی از بزرگترین علمای شافعی در قرن دهم می باشد. وی درفقه، اصول، تفسیر، حدیث، معانی، بیان، منطق، حکمت، حساب، فرایض، طب، هندسه، جبر ومقابله، عروض وقافیه بر هم عصران خود برتری داشت. امام انصاری مقدمات علوم را در زادگاهش گذراند. سپس در سال ۸۴۱ راهی قاهره شد وبه الازهر رفت. اودر ابتدای حال فقیر بود، درجامع الازهر شب ها آشپزخانه را می شست واز این طریق امرار معاش میکرد. بعد از اتمام دوران تحصیلی امام انصاری به سرپرستی قضاوت قاهره منصوب شد وسالها به کار قضاوت پرداخت. در سال ۹۰۶ از قضاوت عزل شد وهم درهمین حال بینایی اش را ازدست داد. اما امام اراده اش را ازدست نداد با اینکه نابینا شده بود به تدریس وتالیف پرداخت. وی کتابهای بسیار ارزشمندی را به رشته ی تحریر درآورد که با توجه به مطالب متنوع کتابها وحجم کتابهای تالیف شده باید این امام را در زمره ی شخصیتهای استثنایی تاریخ بشمار آورد. اهم تالیفات انصاری عبارتند از:

۱-فتح الرحمن بکشف ما یلبس فی القرآن

۲-شرح ایسا غوجی

۳-اسنی المطالب فی شرح روض الطالب ابن مقری

---

[۱] - تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۱ ص ۶۲۲-۶۲۱، الاعلام ج ۶ ص ۲۵۶، روضات الجنات ج ۲ ص ۲۳۹، ریحانه الادب ج ۲ ص ۲۶-۲۸، تاریخ اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام ص ۴۶۲-۴۶۰، معجم المفسرین ج ۳ ص ۴۹۲، شرح تهلیلیه امام دوانی

۴-تحریر تنقیح اللباب

۵-تحفه الباری علی صحیح البخاری

۶-تعریف الالفاظ الاصطلاحیه فی العلوم

۷-الدقایق الحکمة فی شرح المقدمه الجزریه

۸-شرح الشافیه

۹-غایة الوصول فی شرح لب الاصول

۱۰-غرر البهیة شرح البهج الثردیه

۱۱-شرح الفیه عراقی در مصطلح الحدیث

۱۲-منهج الطلاب درفقه

۱۳-فتح الوهاب درشرح منهج الطلاب

۱۴-تحفه الطلاب

۱۵-لب الاصول

۱۶-غایة الوصول فی شرح لب[1]

ابن حَجَر هَیتَمی(۹۰۹۹۷۴ه.ق)

احمد بن محمد بن علی بن حجر الهیتمی مکنی به ابوالعباس وملقب به شهاب الدین ومشهور به ابن حجر هیتمی متولد محله ی هیتم از نواحی غربی مصر ومتوفا درمکه مکرمه فقیه، محدث، مفسر، اصولی، متکلم، ادیب وریاضی دان یکی دیگر از بزرگترین علمای شافعی قرن دهم می باشد که در اوان کودکی پدرش را از دست داد. استادان پدرش بنامهای شمس الدین بن ابی الجمال صوفی مشهور و شمس الدین محمد شناوی به نگهداری از او پرداختند واو را به دانشگاه الازهر برده به علامه هایی همچون امام انصاری، رملی، لقانی وبلقینی سپردند. ابن حجر به علت نبوغ فکر خدادیش خیلی زود پله های ترقی را طی نمود.وی بیست ساله بود که تحصیلات علوم اسلامی وپزشکی را

[1] - الاعلام ج ۳ ص ۸۰، ریحانه الادب ج ۱ ص ۱۱۷، معجم المفسرین ج ۱ ص ۱۹۶، تاریخ فقه اسلامی ص ۲۲۶-

بپایان رسانید واجازه ی دادن فتوا وتدریس را به دست آورد. ابن حجر اصلاحگری بزرگ بود. وی در راه اصلاح جامعة آن روز اسلامی نهایت تلاش خود را بکار بست وبا تبلیغ وارشاد وتالیف به مقابله با جریانات الحادی ومنحرف دست زد. ابن حجر آثار فراوانی را از خود بیادگار گذاشت که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- الاعلام بقواطع الاسلام

۲- تحفه المحتاج در شرح منهاج الطالبین امام نووی

۳- الجوهر المنظم در زیارت قبر پیامبرﷺ

۴- الخیرات الحسان در مناقب امام اعظم

۵- تطهیر الجنان واللسان عن اخوض والتقوه بسبب سیدنا معاویه بن ابی سفیان در حاشیه ی صواعق بچاپ رسیده است

۶- الصواعق المحرقة علی اهل الرفض والزندقه

۷- الفتاوی الهیتمیه

۸- فتح المبین درشرح اربعین امام نووی

۹- کف رعاع عن محرمات اللهو والسماع

۱۰- نصیحة الملوک

۱۱- المنهج القویم فی المسائل التعلیم

۱۲- تحذیر الثقات عن اکل الکفتة والقاه

۱۳- شرح قطعه ای از الفیه ابن مالک

۱۴- شرح ارشاد کبیر بنام امداد

۱۵- شرح ارث صغیر بنام فتح الجواد

۱۶- الزواجر عن اقتراف الکبایر و...همه این کتابها بچاپ رسیده اند.[۱]

---

[۱] - تاریخ فقه اسلامی ص ۲۲۶، الاعلام ج ۱ ص۲۲۳، تاریخ مشاهیر اسلام ج ۱ ص ۱۲۴-۱۲۳و ریحانه الادب ج ۵ ص ۳۰۷-۳۰۸

عبدالرحمان سیوطی(۸۴۹-۹۱۱ه.ق)

عبدالرحمان بن ابوبکر بن محمد سابق الدین بن عثمان الخضیری السیوطی مکنی به ابوالفضائل وملقب به جلال الدین متولد شهر اسیوط مصر ومتوفای قاهره امام حافظ، محدث، مفسر، فقیه، ادیب ومورخ از اکابر علمای شافعی درقرن دهم بشمار میرود. سیوطی در پنج سالگی پدرش را ازدست داد وهنوز هشت ساله نشده بود که قرآن مجید را حفظ کرد. وی نزد عده ای از علمای بزرگ نظیر ابوالعباس شمنی، علم الدین مناوی ومحیی الدین کافیچی تحصیل مراتب علمیه نمود. سیوطی در سال ۸۶۶ به نرشتن کتاب پرداخت ودر سال ۸۷۶ تدریس وافتاء را شروع کرد. سیوطی برای هرچه تکمیل ترکردن علوم مختلف ومتنوعی که کسب کرده بود به مسافرت مبادرت کرد. وی حجاز، شام، یمن، هندوتکرو را درنوردید. بعداز بازگشت ازمسافرت مدتی گوشه گیری کرد. سپس به میان مردم برگشت وبه تدریس وفتوا وتالیف مشغول گشت. علامه سیوطی بالغ بر ششصد کتاب ورساله را بنگارش در آورده است که در زیر فقط به بعضی از آثار چاپ شده او اشاره میگردد:

۱- اسباب النزول
۲- تکمیل تفسیر جلالین از آخر سوره کهف تا آخر قرآن مجید
۳- اسعاف المبطافی رجال الموطا امام مالک
۴- الاساس فی فضل بنی عباس
۵- الاشباه والنظایرالنحویه
۶- اصول النحو بطرز اصول فقه
۷- افهام القرآن
۸- الاقتراح فی علم اصول النحو
۹- الاکلیل فی استنباط التنزیل در مکان استنباط هرچیز از قرآن
۱۰- الالفیه در مصطلحات

۲۴- الخصایص الکبری یا کفایة الطالب البیب فی خصایص الجبیب
۲۵- ادرر المنتشره فی الاحادیث المشتهره
۲۶- الدرر المنثورفی التفسیر بالمأثور درشش جلد
۲۷- الدرر النثیر فی تلخیص نهایة ابن اثیر
۲۸- سهام الاصابة فی الدعوات المستجابة
۲۹- شروع عقود الجمان
۳۰- الزبده(الفیه درنحو)
۳۱- طبقات الحفاظ
۳۲- طبقات الشافعیه
۳۳- عقود الجمان درعلم معانی وبدیع وبیان

۱۱- شرح الصدور
۱۲- طبقات کبری(طبقات النحاه)
۱۳- طبقات النحاة الصغری
۱۴- طبقات المفسرین
۱۵- تاریخ الخلفاء
۱۶- البهجه المرضیه فی شرح الالفیه ابن مالک
۱۷- ترجمان القرآن فی تفسیر المسند
۱۸- تبیض الصحیفه فی مناقب امام ابوحنیفه
۱۹- تناسق الدرر فی تناسب السور
۲۰- تنزیه الاعتقاد عن الحلول والاتحاد
۲۱- تنزیه الانبیاء عن تشبیه الاغنیاء
۲۲- حاشیه شرح الفیه ابن عقیل
۲۳- حاشیه تفسیر بیضاوی
۳۴- فتح الجلیل للعبد الذلیل
۳۵- اللالی المصنوعة در احادیث موضوعه
۳۶- متشابه القرآن
۳۷- مجمع البحرین ومطلع البدرین درتفسیر قرآن
۳۸- المزهر فی علوم اللغة وانواعها
۳۹- مفحمات الاقران فی مبهمات القرآن
۴۰- مقامات
۴۱- نظم البدیع فی مدح خیرلشفیع
۴۲- جمع الجوامع درنحو وصرف که خلاصه ی یکصد کتاب می باشد.
۴۳- میدان الفرسان فی شواهد القرآن
۴۴- ناسخ القرآن ومنسوخه
۴۵- الاتقان فی علوم القرآن در دوجلد
۴۶- تفسیر سوره فاتحه و ...[۱]

علامه خنجی(۸۶۰-۹۲۶ه.ق)

فضل الله بن روزبهان بن فضل الله خُنجی اصفهانی، مشهوربه علامه خنجی وخواجه ملا یا خواجه مولانا وملقب به امین الدین وسند المحدثین ومتخلص به امینی متولد شیراز ومتوفا درماوراءالنهر فقیه، متکلم، محدث، مفسر، ادیب ومورخ یکی دیگر از کبار علمای شافعی در قرن دهم می باشد. خنجی در زادگاه خود ونزد علامه بزرگ جلال الدین دوانی تعلیم وتربیت استثنایی وعالمانه یی یافت. وی جزو شاگردان ممتاز امام دوانی بود. خنجی برای هرچه بیشتر بارور کردن نبوغ علمی خود راهی مدینه شد ونزد امام سخاوی (وفات ۹۰۲ه.ق) تاریخ نگار مملوک فقه،کلام، علوم ادبی وحدیث را کسب کرد. بعد ازطی

---

[۱] - ریحانه الادب ج ۲ ص ۲۸۰-۲۷۷، معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۶۴، الاعلام ج ۴ ص ۷۱، تاریخ مشاهیر اسلام ج ۱ ص ۴۶۵

مراحل عالی علمی علامه خنجی مدتی به سیرجهان اسلام پرداخت. وی به فلسطین ومصر سفر کردوبعدازآن به دربار یعقوب بن اوزون حسن در تبریز رفت وتا آخـر حکومـت آق قویونلوها در دربار آنها باقی ماند. بعداز شکست آق قویونلوها ازصـفویان درآذربایجـان خنجی به شیراز برگشت وقتی شاه اسماعیل به اشغال سایر مناطق ایـران دسـت زد علامـه خنجی به اصفهان رفت وبعد از مدتی ازآنجا راهی کاشان شـد. درآنزمـان تمـامی اهـالی کاشان اهل سنت شده بودند وانتخاب آن شهر از طرف خنجی برای اقامت نیز همین مسئله بود.وی درآن شهر کتاب ارزشمند ابطال الباطل وکشف العاطل معروف به ابطـال الباطـل در ردکتاب نهج الحق وکشف الصدق علامه حلی به سال ۹۰۹ را تالیف نمـود. بـه علـت پیشروی اشغالگران صفویه علامه خنجی سرانجام راهی ماوراءالنهر شد وبـه نـزد سـلطان عبیدالله خان اُزبک رفت ودرسال ۹۲۰ه.ق کتاب سلوک الملـوک را کـه یکـی از بهتـرین کتابها درزمینه ی دینی وسیاسی است را برای آن سلطان تالیف کرد. علامه خنجی یکی از شخصیت های بزرگ اصلاحگر درقرن دهم می باشد. وی تمام عمر خودرا صرف اصـلاح جامعه اسلامی آن روزگار نمود وبرای اصلاح عقاید موهوم وشرک آلود دربین مسـلمانان نهایت تلاش خود را بکار بست. وی قبر پرستی رایج درمیان متصوفه وسایر فرق مـذهبی رابشدت مورد حمله قرار میداد. علامه خنجی درهمه ی آثارش عمیقاً سعی میکند شریعت را از هرگونه بدعت وتخطی حفظ کند. وی برای عملی کردن احکام اسـلامی در ممالـک اسلامی بسیار کوشا بود ودرپی آن بود تـا شـریعت را بصـورت عملـی در دوره ی پـس ازمغول در یک حکومت صالح اسلامی تحقـق بخشـد. آثـار علمـی خنجـی منـابع اولیـه درشناخت اوضاع مذهبی، اجتماعی وسیاسی ایران وافغانستان وآسیای میانه در قـرن دهـم می باشد. تاریخ عالم آرای امینی او مادر همه ی کتب تاریخی درایران درچنـد دهـه قبـل وبعد ازصفویه می باشد. خنجی در آن کتـاب تـاریخ صـفویه تـا شـاه اسـماعیل را مـورد موشکافی قرار داده است و هم چنین آن کتـاب منبـع اولیـه درتـاریخ آق قویونلوهـا هـم محسوب می باشد. وبلاخره مدرکی است که نشان میدهـد بعضـی ازمنـاطق ایـران ماننـد

کاشان وسبزوار که زمانی شیعه نشین بوده اند درآن عصر تمامی اهالی آن اهل سنت شده بودند.

آراء سیاسی علامه خنجی

عقاید سیاسی امام خنجی درکتاب سلوک الملوک به روشنی بیان شده است. این کتاب شامل یک مقدمه وپانزده باب است ومولف درآنها راجع به مشاغل ووظایف سلطان، امام، وزیر، شیخ الاسلام، مفتی، قاضی، مُحتسب، داروغه، والی، مظالم وبرخی دیگر از مقامات مملکتی و نظامات اجتماعی سیاسی سخن گفته است وبه خاطر همین مطالب است که کتاب مزبور از حیث تحقیق راجع به تشکیلات اجتماعی سیاسی آن دوران دارای اهمیت فوق العاده ای است. علامه خنجی دربیان معنی امام براین اعتقاد است که امامت در اصل ازفروع فقه می باشد، زیرا نصب امام به مذهب اهل حق (اهل سنت) شرعاً برامت واجب است. وی دربیان صفات امام می نویسد که امام باید دارای دوازده شرط زیر باشد:

۱- درصورت امکان قریشی باشد ۲- مجتهد باشد تا احکام شرع رابداند ۳- صاحب رای وتدبیر باشد ۴- از کفایت وعلم به مصالح اقتصادی برخوردار باشد ۵- شجاع وقویدل باشد تا بتواند ازتجاوز دشمنان به مرز اسلام حراست کند. ۶-عادل باشد ۷- بالغ باشد تا مقبول التصرف باشد ۸- عاقل باشد تا به قوت عقل امور را ازیکدیگر تشخیص دهد ۹- آزاد باشد زیرا که عار رقیت با سلطنت منافات دارد ۱۰- مرد باشد ۱۱- دارای گوشی شنوا وچشمی بینا باشدتا از احوال رعیت باخبر شود ۱۲- ناطق باشد تا به احکام بتواند تلفظ نماید.

وی وظایف حاکم رانیز در ده بند جمع بندی کرده است ومیگوید حاکم باید:

۱- دین را براصولی که سلف امت برآن اجماع کرده اند حفظ نماید.

۲- احکام خودرا درمیان جماعت های نزاع کننده نافذ وجاری سازد وخصومت های ایشان را قطع نماید تا عدالت او میان مسلمانان عام شود.

۳- حریم ممالک اسلامی را ازدست اندازی دشمنان اسلام حفظ کند تا مردم براحتی به تجارت بپردازند.

۴- اقامه حدود کند تامحارم حضرت حق محفوظ بماند

۵- مرزهای بلاد اسلامی را ازنفوذ کفار برکنار دارد ومردمان قوی درمرزها مستقر سازد.

۶- با دشمنان اسلام که قصد ضربه زدن به کیان اسلامی را دارند جهاد کند تاآنها را وادار به تسلیم یا سازش نماید.

۷- اموال فی، خمس وغنایم راجمع کند.

۸- حق مستحقان رابدون کم وکاست ازبیت االمال پرداخت کند.

۹- امورمهم مملکت را به دست افراد امین بسپارد مانند امر قضاوت، وزارت، امارت و...

۱۰-درکارهای خود شخصاً نظارت کند ودر اطلاع برامور وتفحص احوال همة طوایف بکند.

علامه خنجی طریق انعقاد امامت را چهار راه زیر می داند:

۱-اجماع: اجماع مسلمانان بر امامت فردی با بیعت اهل حلّ وعقد علما، قضات، رؤساء وسایر وجوه مردم که حضور ایشان میسر باشد صحیح می باشد. اتفاق اهل حلّ وعقد در سایر بلاد شرط نیست.(بدلیل عدم وجود وسایل ارتباط جمعی امروزی امکان شرکت دادن همه ی مردم در انتخابات ممکن نبوده است). هرگاه دو امام پیدا شوند،هر چند میان آنها بعد اقلیمی باشد نصب هر دودر یک زمان جای نیست. انتخاب حضرت ابوبکر از راه اجماع بود.

۲-استخلاف: طریق دوّم انعقاد امامت استخلاف است، یعنی امام سابق کسی را که شرایط امامت در او جمع باشد، در زمان حیات خود برای امامت نامزد می کند. مانند

نامزدی حضرت عمر فاروق توسط حضرت صدیق رضی الله عنهُما بدنبال اصرار مردم در درخواستشان از حضرت صدیق که آنها با کسی بیعت خواهند کرد که او انتخاب کند.

۳–شوری: شوری آن چنان است که امام وقت امر خلافت را در میان دوکس یا زیاده بر آن می نهد تا ایشان مشورت کنند وهر که را اختیار کنند امام باشد. مانند خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه .

فرق شوری با استخلاف در این است که کسیکه باید انتخاب شود مشخص نیست.

۴ – استیلاء وشوکت: طریق چهارم از اسباب انعقاد امامت وپادشاهی، استیلاء وشوکت است. اگر کسی از راه استیلاء وقهر به حکومت برسد، بیعت اوصحیح وطاعت اودر صورتیکه امر ونهی اومخالف شرع نباشد صحیح است.(خلافت عباسی وعثمانی).

تاریخ از دیدگاه امام خنجی:

علامه خنجی درباره تاریخ نوشته است: ((وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ*موسی را همراه با آیات خود فرستادیم که قوم خویش را از تاریکیهای (کفر و جهل) بیرون بیاور و به سوی نور و روزهای خوشی و ناخوشی و نعمت و نقمتی را به یاد ایشان بیاور که خدا بر سرِ گذشتگان آورده است. بی‌گمان در این کار برای هر شکیبای سپاسگزاردلائل بزرگی است)) . ابراهیم: ۵

محققان قرآنی و مفسّران دقایق فرقانی، در معنی این آیه کریمه گفته اند که حضرت حقّ جلّ وعلا به حکیم خود موسی(ع) امر فرموده که بنی اسرائیل را پند دهد و تذکیر فرماید به ایام الله و علما در معنی ایام الله اقوالی به شرح زیر دارند:

امام واحدی فرموده است:ایّام را به ((نِعَم)) و ((نِقَم)) تعبیر می کنند، زیرا که آن جمله در ایّام واقع می شود. **ابن سِکّیت** هم گفته است که:

عرب ایّام را در وقایع استعمال می کنند، می گویند: فلان عالم است به ایّام عرب، یعنی به وقایعی که در میان عرب واقع شده است. و **مقاتل** گفته که: مراد از ((ایّام الله)) در آیه، وقایع حق تعالی است در اُمم سالفه، یعنی حالها که حق سبحانه و تعالی در ایّام سالفه بوده و بر ایشان در ازای ناسپاسی و کفران نعمت، بلیّات و نوازل فرستاده، چنانچه بر قوم عاد و ثمود و اصحاب نوح و لوط عذاب فرستاد. عرب حوادث عظیمه واقع شده وجنگلهای مشهور را که در میانشان روی می دهد، مکان آنرا یا چیزی از منسوبات آن را نسبت به روز می کنند و آن مرکّب اضافی را عَلَم آن واقعه می سازند، نه آنکه مراد از خصوصیات روز باشد، چرا که شاید آن حوادث در روز های متعدد و شب های متوالی واقع شده باشند، مثل آنکه گویند: یوم قادسیه و یوم صفّین، ومراد واقعه ی حادثه، ومحاربه ی واقعه در موضع قادسیه و صفّین باشد و اگر چه هر واقعه ای از آن در ایّام ولیالی بوده. از اینجاست که اهل تفسیر گفته اند: مراد از ((ایّام الله)) وقایع است، چنانچه مذکور شد.

چون آیه مذکور دلالت بر این دارد که انبیاء علیهِم السلام مأمور بوده اند که امم را تذکیر نمایند به وقایع و حوادث امم سالفه، پس علم به وقایع امم سالفه و حوادث ماضیه که عبارت از علم تاریخ وقصص است از جمله ی علومی است که در تذکیر امّت ضروری است.و از این آیه و آیات دیگر بر حضرت رسول اکرمﷺ نازل شد. وی مأمور بوده که قصص و وقایع سابقیان را بر امّت خواند مثل: ((وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ إِن كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُم مَّقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللّهِ فَعَلَى اللّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُواْ أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءكُمْ ثُمَّ لاَ يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُواْ إِلَيَّ وَلاَ تُنظِرُونِ*

(ای پیغمبر) سرگذشت نوح را برای آنان بخوان. وقتی نوح به قوم خود گفت: ای قوم من! اگر ماندنم (در میانتان) و پند دادنم با آیات خدا (و دلائل الهی) برایتان سخت و غیرقابل تحمّل است، من بر خدا تکیه دارم، پس همراه با معبودهایتان قاطعانه تصمیم خود را

بگیرید بعداً منظورتان از خودتان نهان نماند و مایه اندوهتان نشود. پس از آن نسبت به من هرچه می‌خواهید بکنید و مرا مهلت ندهید)). یونس:۷۱

تفصیل آن اخبار گاه در قرآن مجید نیست و علم بدان محتاج است به تصفّح کتب مدوّنه در فنّ تاریخ،پس می توان دریافت که علم قصص و تاریخ، مطلقاً از علوم ضروریّه مهمّه است در دین محمّدیﷺ . و نیز مخفی نماند که بعضی از آیات که مشتمل بر قصص یا اشارات می باشد، به قصّه ای که اصل آن در کلام الهی نیست و تحقیق آن به علم تاریخ حواله شده است. فهم حقیقت معنی آن آیات مستلزم آگاهی از علم تاریخ می باشد. پس در فهم بعضی از آیات قرآن مجید، علم تاریخ و قصص محتاجٌ الیه می باشد. و هر چه در فهم معانی قرآن محتاجٌ الیه باشد، تعلّم آن از فروض کفایات خواهد بود. بدین جهت علم قصص و تواریخ را باید جزو کفایات شمرند.

و علماء علم تاریخ را از جمله ی علوم عربیّه ادبیّه شمرده اند. معلوم است که تدوین اکثر علوم ادبیات عرب از آن جهت است که ادراک معانی الفاظ کتاب الله و سنت رسول اللهﷺ فی الجمله بدان نوع بستگی دارد، چنانچه بر ماهر در علوم ادبیّه این معنی واضح و لایح است. بنابر این علّت است که علماء ادبیّات عرب تاریخ را جزو علوم ادبیّه مانند صرف، نحو، معانی و بیان وغیره بشمار آورده اند. [1]

آثار علامه خنجی:

۱- ابطال الباطل

۲- عالم آرای امینی

۳- سلوک الملوک

۴- مناقب جمال الدین اردستانی

۵- هدایة التصدیق الی حکایة الحریق

[1] - به نقل از تاریخ عالم آرای امینی ص۷۷-۷۹

۶- بدیع الزمان فی قصه حی بن یقظان

۷- شرح وصایای عبدالخالق نخدوانی بفارسی

۸- مهمانه خانه بخارا درتاریخ ازبک

۹- شرح قصیده برده شرف الدین بوصیری[۱]

شهید حسین میبدی(۸۷۰-۹۱۰ه.ق)

امیر حسین بن معین الدین میبدی ملقب به کمال الدین ومتخلص به منطقی متولد میبد یزد وشهید شده دریزد مفسر، متکلم، شاعر وادیب یکی از بزرگترین شاگردان امام دوانی وازعلمای کبار شافعی دراوایل قرن دهم می باشد. وی بعداز تکمیل مراحل علمی به قضاوت یزد منصوب شد. شهید میبدی در ریاضیات ونجوم نیز استاد بود. درحمله ی شاه اسماعیل به یزد در فاصله ی سالهای ۹۰۹و۹۱۰ ه.ق هزاران تن از اهل سنت یزد به شهادت رسیدند که میبدی یکی از آنها بود. شهید میبدی شهادت رابرقبول مذهب شیعه ترجیح داد، لذا بدستور شاه اسماعیل کشته شد. شهید میبدی علی رغم عمرکوتاهش آثار زیاد ومتنوعی رابه طبع نگارش آراست که ازآن جمله می باشد:

۱- جام گیتی نما به فارسی در حکمت وفلسفه ی قدیم بسال ۸۹۷ هـ. ق

۲- حاشیه برتحریر هندسه اقلیدسی خواجه نصیر طوسی

۳- شرح کافیه ابن حاجب

۴- شرح طوالع الانوار قاضی بیضاوی

۵- شرح هدایة الحکمه اثیرالدین ابهری

۶- شرح حکمه العین نجم الدین دبیران

۷- شرح آداب البحث وشرح شمسیه

۸- تفسیرقرآن بنام تفسیر میبدی

---

[۱] - مقدمه مصحح عالم آرای امینی ، تاریخ ادبیات در ایران صفا ج ۵ بخش دوم ص ۱۱-۱۷، تاریخ اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام ص ۲۸۱ به بعد

۹- صعد ناذری الحقایق

۱۰-حاشیه شرح ملخص قاضی زادة رومی در هیئت

۱۱-دیوان معمیات[۱]

مصلح الدین لاری(وفات ۹۸۰هـ.ق)

محمد بن صلاح بن جلال انصاری، سعدی، عبادی، لاری ملقب به مصلح الدین متولد لار فارس ومتوفی در دیاربکر مفتی، منجم، ریاضی دان ومورخ از کبار علمای شافعی قرن دهم می باشد. علامه لاری در شیراز ادبیات وعلوم نقلی وعقلی رااز علامه دوانی وغیاث الدین صدرالدین شیرازی فراگرفت.وی در اثر ظلم صفویه به هندوستان رفت. او بعدها درسفرحج راهی اسلامبول شد ودرشهرآمد(دیاربکر فعلی) به درخواست اسکندر پاشا تولیت مدرسه خسروپاشا را بعهده گرفت. وی مدتی نیز به بغداد رفت وآخرالامر درمدرسه خسروپاشای دیاربکر به تدریس مشغول گردید ودرکنار تدریس به اصلاح جامعه نیز همت گمارد. اوبعلت مبارزه باافکار خرافاتی به مصلح الدین ملقب گردید. ازاین دانشمند بزرگ آثار فراوانی بیادگار مانده است که از آن جمله اند:

۱- مرآة الادوار ومرقات الاخبار درتاریخ ازخلقت حضرت آدم تا زمان مرگ مؤلف، وی دراین کتاب از همه آثار مشهوراسلامی درتاریخ استفاده کرده است. همین کتاب است که خواجه افندی (سعدالدین مفتی) با اضافاتی آنرا بنام تاج التواریخ درآورده است.

۲- شرحی بر رساله ی هیئت علامه قوشچی بفارسی

۳- حاشیه برشرح قاضی میبدی شهید برکتاب هدایة الحکمه

۴- شرح اربعین امام نووی

۵- شرح الرشاد درفروع فقه شافعی شرف الدین اسماعیل یمنی متوفای ۸۳۶ه.ق

---

[۱] - تاریخ ادبیات صفا ج ۴ ص ۱۰۰-۹۹، ریحانه الادب ج ۴ ص ۱۱۲-۱۱۱، معجم المولفین ج ۴ ص ۶۳

۶- حاشیه بر مطالع الانظار ابوالثناء شمس الدین محمد اصفهانی متوفای ۷۴۹ه.ق درکلام

۷- فرایض لاری

۸- حاشیه بر کافیه ابن حاجب درنحو

۹- شرح رساله زوزا علامه دوانی

۱۰-حاشیه برتهذیب المنطق والکلام علامه تفتازانی[۱]

جمال الدین حسینی(متوفای ۹۲۶ه.ق)

عطاء الله بن فضل الله حسینی، دشتکی شیرازی، نیشابوری متوفای هرات وشیرازی الاصل ملقب به جمال حسینی ومعروف به امیر جمال الدین ازخاندان دشتکی های شیراز واز نسل حضرت زید بن علی بن امام حسینﷺ از علمای مشهور شافعی در نیمه ی اول قرن دهم می باشد. وی محدث ومورخ بسیار بزرگی بود که همراه عمویش اصیل الدین عبدالله دشتکی از زادگاهش شیراز به هرات مهاجرت کرد. حسینی مدرس مدرسه ی سلطانیه هرات شد وهفته ای یکبار در مسجد جامع هرات سخنرانی می کرد. حسینی درحدیث شناسی یگانه ی زمان خودبود. وی زاهد وپرهیزکار بود واز اوان جوانی وظایف دینی خودرا بجای می آورد. حسینی نیز از کسانی است که نورالله شوشتری شیعه ساز دوران صفویه در انیس المؤمنین اورا از علمایی معرفی کرده است که تغییرمذهب داده وشیعه شده است ، وی علت این تغییر مذهب را اینگونه بیان کرده است:

(سلسله ی دشتکی همواره بمطالعه وتدریس کتب حدیث اشتغال داشتند وبدان وسیله تقیه میکردند تاآنکه یکی از اکابر ایشان کتاب مشکوة را درخواب به نظر مبارک حضرت رسالت ﷺ رساند وخواستار صحت وضعف آن گردید. پس آن حضرت تمامی آن کتاب را ملاحظه فرموده واحادیث مجعول آن را محو کرده واثر محو آن حضرت تا این زمان عیناً موجود است ودرمیان این سلسله ببرکت این رؤیای رحمانی اولین کسی که مطالعه ی

---

[۱] - تاریخ ادبیات صفا ج ۵ ص ۳۰۴، الاعلام ج ۷ ص ۳۹ معجم المؤلفین ج ۱۰ ص ۹۳

احادیث اهل سنت راترک کرده امیر صـدرالدین محمـد دشـتکی پـدر امیـر غیـاث الـدین منصور دشتکی می باشد)

این دلیلی است که شوشتری آورده وبدان وسیله خاندانی بـزرگ وفرهنگـی درشـیراز را شیعه معرفی کرده است که خدمات آن خاندان به اسـلام ومسـلمین بـر هـیچ تاریخـدانی پوشیده نیست. علمای برجسته ی این خاندان دانشمندانی را پرورش داده اند کـه همچـون چراغی فروزان جامعه را بسوی قرآن وسنت راهنمایی میکردند. اینکـه ایـن خانـدان چـرا درعصر صفویه تغییر مذهب داده خود جای سوال است. چـرا افـراد ایـن خانـدان در عصـر مغول مذهب خودرا آشکار نکرده بودند؟ آثار بجا مانده ی این خاندان علی رغم تحریفاتی که درآنها بعمل آورده اند هنوز هم دال بـرآن اسـت کـه آنهـا در اعتقـاد بـه اهـل سـنت بسیارمستحکم وثابت قدم بوده اند. خوشبختانه کتاب روضه الاحباب حسینی در دسـترس می باشد وبهترین سند بر بطلان ادعای شوشتری وخواب شیرین او می باشد. آثار حسینی عبارتند از:

۱-روضه الاحباب فی سیره النبی والال والاصحاب، این کتاب سه جلـدی اسـت اسـت. جلد اول درشرح حال پیامبر وخاندان مطهرش، جلد دوم شرح حال خلفای راشـدین وسـایر اصحاب وجلد سوم در بیان احوال تابعین واتباع تابعین ومشاهیر ائمه حدیث می باشد.

۲- تکملة الصناعه درعلم قوافی

۳- تحفه الاحباء[1]

صدر الدین دشتکی(۸۶۶-۹۴۸ه.ق)

منصور بن صدرالدین محمدبن ابراهیم حسینی دشتکی شیرازی ملقب به امیر غیاث الدین، استاد البشر وعقل حادی عشر متولد ومتوفای شیراز مفسر، متکلم، منجم، طبیب وریاضـی دان، بزرگترین عالم خاندان دشتکی وازکبار علمای شافعی قرن دهم بشمار میرود. وی هم

---

[1] ریحانه الادب ج ۲ ص ۴۲۶ – ۴۲۷ ، دانشنامه‌ی جهان اسلام ج ۱۰ ص ۶۳۵ – ۶۳۶ ، نگاهی به تاریخ ایران مؤلف ص ۱۵۱ ، معجم المؤلفین ج ۶ ص ۲۸۵

عصر امام دوانی بود وبا آن امام مباحثات زیادی داشت که درشرح حال امام دوانی به آن اشاره شده است. دشتکی در سال ۹۳۶ به صدارت شاه تهماسب گمارده شده اما درسال ۹۳۸ بعلت بحثی که بین او ومحقق کرکی در مجلس شاه درگرفت از شاه رنجیده خاطر گشت وبه شیراز برگشت. دشتکی در شیراز مدرسه ی منصوریه را تأسیس نمود ودرآنجا به تدریس علوم مختلف بخصوص طب مشغول گشت. وی در مدرسه اش وفات کرد ومزارش به بقعه ی منصوری معروف است.

از آثار اوست:

۱- حجة الکلام درحکمت وکلام
۲- مشارق
۳- مرآة الحقایق
۴- شرح هیاکل النور
۵- حاشیه برتفسیر کشاف
۶- تفسیر سوره ی انسان[۱]

عبدالرحمان ابن زیاد(۹۰۰-۹۷۵ه.ق)

عبدالرحمان بن عبدالکریم بن ابراهیم غیثی، مقصری مکنی به ابوالضیاء وملقب به وجیه الدین وشیخ الاسلام متولد ومتوفی در زبید یمن فقیه، عارف وحافظ قرآن مجید یکی از کبار علمای شافعی در دیار یمن درقرن دهم می باشد. وی فقه وسایر علوم اسلامی را نزد استادان مشهوری همچون شیخ الاسلام ابی العباس ابی الطیب و ابن الدیبع و پدرش آموخت. بعداز اتمام تحصیلات عبدالرحمان به تدریس در دانشگاه شهر زبید و مدارس اشرفیه و وهابیه به تدریس مشغول شد. ابن زیاد نویسنده ای پرکار نیز بود، آثار زیر از اوست:

۱- الفتاوی

---

[۱] الاعلام ج ۸ ص ۲۴۴ ، تاریخ ادبیات صفا ج ۵ ص ۲۹۹ ، معجم المفسرین ج ۲ ص ۶۸۹

۲- فتح المبین

۳- النخبة فی الاخوة والصحبت

وی حدود سی رساله ی تحقیقی در مباحث فقهی اعم از عبادات و معاملات نوشته است.[1]

عبدالرحمن ابن دَیبَع(۸۶۶-۹۴۴ه.ق)

عبدالرحمن بن علی بن محمد شیبانی، زبیدی مکنی به ابو عبدالله وملقب به وجیه الدین و مشهور به ابن دیبع متولد ومتوفا در زبید یمن فقیه، محدث ومورخ یکی از کبار علمای شافعی قرن دهم می باشد. عبدالرحمن دربدو تولد پدرش را از دست داد. وی تحت تربیت مادر وجد مادریش در زبید که آنزمان مرکز تعلیم فقه شافعی دریمن بود ودایی اش که مفتی شهر بود قرار گرفت. عبدالرحمن قرآن را حفظ کرد وقرائات هفتگانه را فرا گرفت، وی درادبیات عرب و ریاضیات نیز استاد بود . او کتب صحاح سته را نیز آموخت وسه بار به سفر حج رفت. درسفر سوم به حج درسال ۸۹۶ عبدالرحمن به نزد فقیه عالیقدر و پرآوازه مکه علامه سخاوی(متوفای ۹۰۲ه.ق) رفت ونزد او کتاب بلوغ المرام من ادلة الاحکام ابن حجر عسقلانی راخواند وهم چنین بسیاری از بابهای صحیح مسلم وبخاری ودیگر کتب حدیث را نزد سخاوی بازخوانی کرد. علامه سخاوی بخاطر کوشش خستگی ناپذیر عبدالرحمن اورا بر سایر شاگردانش مقدم میداشت. از آثار عبدالرحمن آثار زیر بجای مانده است:

۱- بغیه المستفید فی اخبار مدینة زبید تا سال ۹۰۱ه.ق

۲- الفضل المزید فی تاریخ زبید

۳- قرة العیون فی اخبار الیمن

۴- تمیز الطیب مم الخبیث فیما یدور علی السنته الناس من الحدیث

---

[1] الاعلام ج ۴ ص ۸۳، معجم المؤلفین ج ۵ ص ۱۴۵ ، دایره المعارف کبیر اسلامی عربی ج ۳ ص ۲۱۰

۵- تیسیر الوصول الی جامع الاصول من حدیث الرسولﷺ

۶- المولد شریف

همه این کتابها بارها در کشورهای مختلف نظیر یمن، کویت، هند و مصر چاپ شده اند.[۱]

احمد قَسطَلانی(۸۵۱-۹۲۳)

احمد بن محمد بن ابی بکر قسطانی مصری مکنی به ابوالعباس وملقب به شهاب الدین متولد ومتوفی قاهره فقیه، محدث، واعظ ومورخ جزو بزرگترین علمای شافعی مصر در عصر خود بود. وی حافظ قرآن بود ودر وعظ و خطابه مهارت بسیاری داشت. از مشایخ مشهور او میتوان خالدازهری را نام برد.

احمد درکتابت نیز یدی طولانی داشت. وی آثار فراوانی را برشته ی تحریر درآورده است که از آن جمله شرح او برصحیح امام بخاری جزو بهترین شروح می باشد. از آثار اوست:

۱- ارشاد الساری لشرح صحیح البخاری

۲- المواهب اللدنیة فی المنح المحمدیه

۳- لطایف الاشارات فی علم القراآت

۴- مشارق الانوار

۵- الروض الزاهر فی مناقب الشیخ عبدالقادر

۶- شرح شاطبیه درتجوید

۷- نفاس الانفس فی الصحبة واللباس

۸- نزهة الابرار فی مناقب شیخ ابی العباس احمد الحرار

۹- مشارق الانوار المضیئة فی شرح الکواکب الدریة[۲]

---

[۱] دایرة المعارف کبیر اسلامی (عربی) ج ۳ ص ۱۰۵ - ۱۰۶ ، الاعلام ج ۴ ص ۹۱

[۲] ریحانه الادب ج۳ ص ۲۹۸ - ۲۹۹ ، الاعلام ج ۱ ص ۲۲۱ ، معجم المؤلفین ج ۲ ص ۸۵

ابن ابی شریف(۸۲۲-۹۰۶ه.ق)

محمد بن محمد بن ابی بکر بن علی بن مسعود بن رضوان مکنی به ابوالمعالی وملقب به کمال الدین متولد ومتوفی قدس فقیه، متکلم مفسر واصولی از کبار علمای شافعی در نیمه ی دوم قرن نهم واوایل قرن دهم می باشد که بسیار باوقاروعفت ودیانت بود. وی افتخار شاگردی امام ابن حجر عسقلانی را داشت، آنگاه که درسال ۸۴۴ برای کسب مراحل عالی علمی راهی قاهره شد به محضر آن عالم بزرگ شتافت. ابن ابی شریف هم چنین درقاهره از استادان بنام دیگری همچون ابن الهمام، قاضی القضاة سعدالدین دیری، شیخ زین الدین و شیخ عمادالدین بن شرف نیز استفاده برد وبخصوص فقه را نزد دونفر آخرالذکر اخذ کرد. وی درسال ۹۰۰ درقدس سرپرستی عده ای از مدارس را بعهده گرفت. وهم چنین به وعظ نیز میپرداخت. ابن ابی شریف کتابهای زیادی را تصنیف کرده که ازآن جمله است:

۱- حاشیه برتفسیر بیضاوی
۲- الاسعاد به شرح الارشاد درفقه
۳- الدرر اللوامع به تحریر جمع الجوامع در اصول
۴- الفراید فی حل العقاید النسفیه
۵- المسامره بشرح المسایره
۶- حاشیه بر صحیح بخاری
۷- حاشیه ای بر صفوه الزبده

برادر محمد بنام ابراهیم(۸۳۶-۹۲۳ه.ق) مکنی به ابواسحاق وملقب به برهان الدین ومعروف به ابن ابی شریف نیز فقیه ومفسری بزرگ بود که درجامع ابن طولون تفسیر ودر مدرسه حجازیه قاهره فقه تدریس میکرد . ازآثار اوست:

۱- تفسیر سوره اخلاص
۲- تفسیر سوره کوثر

۳- الآیات لتی فیها الناسخ والمنسوخ[1]

محمد شافعی صغیر(۹۱۹-۱۰۰۴هـ ق)

محمدبن احمد بن حمزة رملی مصری انصاری ملقب به شمس الدین رملی ومعروف به شافعی صغیر متولد ومتوفی درقاهره فقیه، مفسر، نحوی، مورخ وادیب یکی از بزرگترین علمای شافعی درقرن دهم واوایل قرن یازدهم می باشد که وی را مجدد فقه شافعی درقرن دهم خوانده اند. به همین دلیل به شافعی صغیر ملقب شده است . محمد علوم مختلف مانند فقه، تفسیر، بیان، نحو، معانی وتاریخ را از پدرش اخذ نمود. اوبعد از مرگ پدر به تدریس پرداخت. محمد را همطراز امام عبدالکریم رافعی دانسته اند. وی مفتی دیار مصر بودو ریاست شافعیان مصر را بعهده داشت. محمد کتابهای بسیار ارزشمندی بخصوص درفقه شافعی تالیف نمود که هنوز هم آن کتابها مورد استفاده قرار میگیرند. آثار چاپ شده ی این علامه ی بزرگ عبارت است از:

۱- فتاوی شمس الدین رملی

۲- نهایة المحتاج الی شرح المنهاج الطالبین

۳- شرح غایة المرام[2]

عبدالله شنشوری(۹۳۵-۹۹۹ه.ق)

عبدالله بن محمد بن عبدالله عجمی، شنشوری، ازهری متولد شنشور از دهات مصر ومتوفی درقاهره ملقب به جمال الدین فقیه، محدث، خطیب واصولی ازکبار علمای شافعی قرن دهم می باشد. عبدالله پس از کسب مقدمات علوم درزادگاهش راهی قاهره شد. وی درآنجا ساکن شد وبه ادامه تحصیلات پرداخت. عبدالله بعد از کسب علوم مختلف از دانشگاه الازهر به سمت استادی درآن دانشگاه منصوب شد وبه تدریس اندوخته های خود

[1] تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۱ ص ۱۷۷ ، معجم المفسرین ج ۲ ص ۶۲۳ و ج ۱ ص ۲۰

[2] الاعلام ج ۶ ص ۲۳۵ ، معجم المؤلفین ج ۸ ص ۲۵۵ ، ریحانه الادب ج ۲ ص ۲۸۸- ۲۸۹

پرداخت .وی هم چنین به خطابت جامع الازهر نیز انتخاب شد وسالها درآنجا به ارشاد مردم مشغول شد. آثار چاپ شده ی عبدالله عبارت اند از:

۱- فتح القریب المجیب بشرح کتاب الترتیب در فرایض فقه

۲- الفواید الشنشوریة فی شرح فرائض الرحبیه

۳- بغیة الراغب[۱]

شیخ عَیدرَوُس(۹۱۹-۹۹۰ه.ق)

شیخ بن عبدالله بن شیخ عیدروس متولد تریم از شهرهای حضرموت ومتوفی درشهر احمدآباد هندوستان فقیه، عارف وشاعر از کبار علمای شافعی قرن دهم می باشد. شیخ بعد از طی نمودن مراحل عالی علمی ونایل شدن به استادی در سال ۹۶۸ هـ. ق به هندوستان کوچ کرد ودرآنجا به ارشاد وتبلیغ مبادرت نمود. شیخ نزد بزرگانی همچون ابن حجر هیتمی اخذ علم نموده بود واز علمای بزرگ دیگری نیز مجوز فتوی وتدریس داشت.از آثار چاپ شدة شیخ کتب زیر می باشند:

۱- العقد النبوی

۲- معراج

۳- حقایق التوحید[۲]

احمد رملی متوفای(۹۷۱ه.ق)

احمدبن احمد بن حمزه مصری انصاری مکنی به ابوالعباس وملقب به شهاب الدین متولد رمله ومتوفی قاهره فقیه،ادیب ومدرس از کبار علمای شافعی درقرن دهم می باشد. احمد بزرگترین شاگرد امام زکریا انصاری بود، وازآن امام اجازه ی تدریس و فتوی واصلاح کتابهایش را بعهده داشت. بعد ازوفات امام، رملی به ریاست شافعیان مصربرگزیده شد

---

[۱] ریحانه الادب ج ۲ ص ۳۵۱، الاعلام ج ۴ ص ۲۷۳

[۲] الاعلام ج ۳ ص ۲۶۶

وتمامی علمای بزرگ شافعی مصر در نیمه ی دوم قرن دهم افتخار شاگردی او را داشتند.

از رملی آثار چاپ شده زیر بجای مانده است:

۱- حاشیة شرح روض المطالب درفقه شافعی

۲- شرح صفوة الزبد درفقه

۳- شرح منظومه الستین مسئله درفقه حنفی

۴- فتح الجواد در شرح منظومه ابن العماد فی معفوات

۵- شرح شروط الوضوء[1]

[1] معجم المؤلفین ج ۱ ص ۱۴۷ ، ریحانه الادب ج ۲ ص ۹۳ – ۹۴

عـــــلماء حـــــنبلی

عبدالرحمن عُلیمی(۸۶۰-۹۲۸ه.ق)

عبدالرحمن بن محمد بن عبدالرحمن علیمی مکنـی بـه ابـوالیمین وملقـب بـه مجیرالـدین ومشهور به علیمی فقیه، مفسر، متکلم ومورخ یکی از بزرگترین علمای حنبلی در نیمـه ی اول قرن دهم می باشد که متولد ومتوفی قدس شریف بود. علیمـی ازهمـان کـودکی ذوق وشوق عجیبی نسبت به کسب علم داشت ودر راه بدسـت آوردن علـوم مختلـف از هـیچ کوششی دریغ نورزید.وی ازاکثر اکابر وقت اخذ علم نمود. علیمی بعداز طی مراحل عالی علمی به تدریس وفتوی پرداخت. درضمن سرپرستی قضاوت قـدس رانیـز بعهـده گرفـت وسرانجام قاضی القضات آن دیار گردید. ازعلیمی آثار زیر به چاپ رسیده است:

۱- فتح الرحمن فی تفسیر القرآن در۲جلد

۲- الانس الجلیل فی تاریخ القدس والخلیل تا سال ۹۰۰ ه.ق شامل خلاصـه ایـی از تمام تواریخ بیت المقدس تا زمان مؤلف همـراه بـا بعضـی از حـوادث و وفیـات الاعیان دیگر

۳- المنهج الاحمد فی تراجم اصحاب الامام احمد[1]

محمد فاکهی(۹۲۳-۹۹۲ه.ق)

محمدبن احمد بن علی فاکهی مکی مکنی به ابوالسعادت متولد مکه ومتوفـای هنـد فقیـه، مورخ وادیب یکی ازبزرگترین علمای حنبلی درقرن دهم بشمار میرود. فاکهی از شاگردان امام ابن حجر هیتمی ودیگر علمای کبـار مصـر بـود. وی فقـه مکاتـب اربعـه را خوانـده ودرهرچهار مکتب فقهی استاد بود. او الفیه ی ابـن مالـک، تلخـیص مفتـاح و شـاطبیه ی

---

[1] الاعلام ج ۴ ص ۱۰۸ ، معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۷۶ ، ریحانه الادب ج۳ ص ۱۲۶

تجوید ونورالعیون ابن سیدالناس (در تواریخ وسیر) وعقاید نسفی واربعین امام نووی رادر حفظ داشت. از آثار چاپی شده فاکهی آثار زیر را می توان نام برد:

۱- تفسیر آیة الکرسی

۲- نورالابصار فی شرح مختصرالانوار درفقه شافعی

۳- رساله ای در لغت[1]

عبدالقادر جزیری(۹۱۱-۹۷۷ه.ق)

عبدالقادر بن محمد جزیری مصری متولد ومتوفی مصر فقیه و کاتب بزرگ حنبلی از کبار علمای قرن دهم می باشد، که ملقب به زین الدین و محیی الدین بود. جزیری نزد استادان متعددی درس آموخت، وی حدیث وفقه را از ابن نجّار وادبیات و حدیث و منطق را از ارنوی مالکی فرا گرفت و چند سال به همراه پدرش کاروان دار حجاج بیت الله بود. او وپدرش در سال ۹۴۰ به فرمان امیرالحاج وقت به تهیه وثبت گزارشهایی درباره ی حجاج ومنزلگاههای آن وتبین هزینه های این سفر برای حاجیان مامور شدند. پس از درگذشت پدرجزیری در ۹۴۴، وی به تنهایی این کار را ادامه دادومجموعه ی نوشته های خود رادرکتابی با نام دُرَرُ الفراید المنظمة فی اخبار الحاج و طریق مکه المعظمه گردآورد که از مهمترین کتابهای حنبلیان درباره ی حج تا آن موقع بود. آثار دیگر جزیری عبارتند از:

۱- خلاصه الذهب فی فضل العرب

۲- عمدةُ الصفوة فی حِلّ القهوة

۳- منازهُ المنازل ومَناهج المناهل

۴- الزجر عن الخمر

۵- رفع المعنّرة عن الهرِّ واالهرّة[2]

---

[1] الاعلام ج۶ ص ۲۳۵ ، ریحانه الادب ج ۳ ص ۱۸۶

[2] دانشنامه جهان اسلام ج ۱۰ ص ۳۱۹ ، الاعلام ج ۴ ص ۱۶۸

عـــــرفای بزرگ قرن دهم:

مصطفی سُروُری(متوفی ۹۶۹ه.ق)

مصطفی بن شعبان سروری ملقب به مصلح الدین متولد در کلیپولی ترکیه ومتوفا در اسلامبول عارف، شاعر و طبیب یکی از عرفای بزرگ حنفی درقرن دهم می باشد. وی در سال ۹۴۴ ه.ق در اسلامبول معاون یکی از قضات شده و سپس در مدرسه ی قاسم پاشا مدرس شد. اما بزودی از این کار استعفا داد وبه دعوت قاسم پاشا در خانقاه نقشبندیان به تدوین شرح مثنوی مولانا جلال الدین رومی پرداخت. او درسال ۹۵۰ ه.ق مأمور تربیت وآموزگاری سلطان مصطفی پسر سلطان سلیم شد. سروری اواخر عمر انزوا گزید وپس از مرگ درپشت مسجد کوچکی که خودش در محله ی قاسم پاشا ساخته بود به خاک سپرده شد. وی از مروجان زبان فارسی در عثمانی است. ازآثار اوست:

۱- شرح گلستان سعدی
۲- شرح مثنوی معنوی به فارسی
۳- شرح دیوان حافظ به ترکی
۴- دیوان شعر، سروری سه دیوان شعر به زبان ترکی دارد
۵- کتابی در طب[1]

عبدالوهاب شعرانی(۸۹۸-۹۷۳ه.ق)

عبدالوهاب بن احمد بن علی شعرانی، حنفی (منسوب به محمد ابن حنفیه) مکنی به ابوالمواهب ومعروف به شعرانی متولد قلقشنده درمصر ومتوفی درقاهره فقیه وعارف یکی از بزرگترین عرفای شافعی قرن دهم می باشد. شعرانی علوم مختلف مانند فقه، حدیث وتفسیر را از علامه جلال الدین سیوطی وعلامه زکریای انصاری اخذ نمود. وی اصول

[1] - الاعلام ج ۸ ص ۳۶، معجم المولفین ج ۱۲ص ۲۵۶

تصوف رانیز از علی خواص وشیخ محمد شناوری فراگرفت. اواز دنیا کناره گرفت ولباس کهنه پوشیده وبسیار روزه میگرفت. شعرانی در تصنیف کتاب بسیار متبحر بود. وی آثار زیادی راإز خود بجای گذاشت که آثار زیر از او چاپ شده است:

۱- ادب القضاة
۲- البدر المنیر در حدیث
۳- الجواهر والدرر الکبری
۴- حقوق اخوة الاسلام
۵- درر الغواص
۶- طبقات شعرانی[1]

حسین کاشفی(متوفای ۹۱۰ه.ق)

حسین بن علی کاشفی، بیهقی سبزواری، هروی ملقب به کمال الدین و مشهور به واعظ هروی(هراتی) متولد بیهق و متوفی هرات منجم، فقیه، محدث، مفسر، واعظ، ادیب، ریاضی دان وعارف یکی ازبزرگترین علمای عارف حنفی درنیمه ی دوم قرن نهم واوایل قرن دهم می باشد. کاشفی پس از طی مراحل عالی علمی در سبزوار، نیشابور وهرات به تبلیغ دین و ارشاد مردم مشغول شد. وی درشهر هرات به واعظ هروی مشهور بود . در سال ۸۶۰ه.ق کاشفی به هرات میرود ودرآنجا درخانه ی کاشغری از کبار عرفای نقشبندیه باعبدالرحمان جامی آشنا میشود. وی درآنجا طریقت نقشبندیه را ازجامی می پذیرد وپیرو نقشبندیه می شود. مولانا کاشفی یکی ازبزرگترین نویسندگان قرن دهم نیز بشمار میرود که درزمینه های گوناگون به تالیف پرداخته است. بسیاری از آثار اوچاپ شده اند ازآن جمله اند:

۱- تفسیر حسینی بنام سلطان حسین بایقرا به سال ۸۹۹ه.ق (مواهب علیه)
۲- جواهر التفسیر لتحفة الامیر بنام امیر عیلشیرنوایی

[1] - الاعلام ج ۴ ص ۳۳۱، ریحانه الادب ج ۲ ص ۳۲۹

۳- جامع الستین درتفسیر سوره ی حضرت یوسف

۴- روضة الشهدا درباره ی شهدای اسلام وواقعه ی کربلا

۵- اخلاق محسنی دراخلاق

۶- آیینهٔ اسکندری مشهوربه جام جم

۷- اسرار قاسمی در طلسمات

۸- اربعون حدیث

۹- مخزن الانشاء درفن ترسل

۱۰- انوار سهیل (تحریری از کلیله ودمنه)

۱۱- رساله هایی جداگانه درباره ی قمر(ماه)،خورشید، مشتری، مریخ، زهره، عطارد و زحل

۱۲- بدایع الافکار

۱۳- دو اختصار ازمثنوی معنوی

۱۴- فتوت نامه سلطانی

۱۵- تحفه الصلوات

۱۶- المرصد الاسنی فی شرح اسماءالله الحسنی

۱۷- مطلع الانوار[۱]

منتخباتی ازتفسیر حسینی

حسین کاشفی نیز ازجمله شخصیتهایی است که نورالله شوشتری درکتاب انیس المؤمنین خود اورا شیعه معرفی کرده است. برای روشن شدن حقیقت تفسیرآیه ۲۹ سوره ی فتح از تفسیر حسنی عیناً ذکر میشود:

"محمد فرستاده ی خدای است وآنانکه بااویند از مومنون سخت دل وغلیظ اند برکفار ودرمیان یکدیگر مهربان و مشفقانند، می بینی آنها راکه رکوع کننده وسجده کنندگانند یعنی دراکثر اوقات مشغول نمازند. این مناقب راجع به همه صحابه ﷺ است اما دراین میان اشاره ای است باختصاص هریک ازخواص اصحاب به منقبتی خاص. والذین معه

[۱] - ریحانه الادب ج ۳ ص ۳۴۵-۳۴۶، تاریخ ادبیات صفا ج ۴ ص ۱۰۸-۵۲۳

مدح صدیق استﷺکه بقرب ومعیت ورفاقت در دار وغار واسفار مخصوص بود.اشداء علی الکفار صفت فاروق استﷺ چه در نهایت تشدت وغلظت بود با اهل شرک ونفاق. همه ی علما را اتفاق است که رحماء بینهم صفت حضرت ذی النورین استﷺ وحیا ودلنوازی و وفائی اومشهور است ومعروف ونزد خالق وخلایق بدان صفات و سمات موسوم وموصوف. تراهم رکعاً سجداً شرح حال مرتضی علی است کرم الله وجهه که اکثر اوقات واغلب انات او بوظایف طاعات وعبادات میگذشت تا حدیکه هرشب آواز هزار تکبیر احرام ازخلوت اوبا سماع خادمان عتبه ی علیه اش میرسید. این بزرگان افزونی را ازخدا میجویند وخوشنودی حضرت او می طلبند. علامتهای ایشان در رویهای ایشان ظاهر است واثر سجده درجبین آنها نمایان. این وصف ایشان است درتورات واما درانجیل وصف آنها مانند کشتی است که در اول بیرون می آرد شاخک خود را یعنی تیغ زند ویک شاخ بیرون آیدپس قوی گرداند آن یک شاخ را پس ستبر شود پس بایستد برساقهای خودیعنی اول دانه بود پس گیاه ضعیف شود یا درآخر درختی گردد که زارعان را به شگفت وامیدارد واین مثل است ممثل وی حضرت پیغمبر استﷺ ویاران وی هستند که دراول دعوت به اسلام ضعیف بود هرچندبرآمد قوت گرفت وراست بایستاد وسبب تعجب عالمیان شد. حق سبحانه این تمثیل فرمود لیغیظ تاخشم گیرند بهم الکفار بیاران پیغمبر، کافران، امام قشیری فرموده است که: آیت در شان اصحاب ﷺاست. پس هرکه برایشان خشم گیرد وایشانرا دشمن دارد داخل کفّار خواهد بود نعوذ بالله منها وعَدَ الله الذین امنو وعده کرد خدا آنانرا که گرویده اند واعمال صالح کردند کردارهایی پسندیده وستوده منهُم از ایشان یعنی همه ایشان را وعده فرموده است آمرزش گناهان واجرا عظیما ومزدی بزرگ ودر تفسیرعجایب آمده است. که مراد از عمل صالح در اینجا دوستی اصحاب است .[1]

مراد از وسیله (آیه ی ۳۵ سوره مائده)

---

[1] - تفسیر حسینی ص ۱۱۶۸

(ای کسانیکه ایمان آورده اید بترسید از خدا وبطلبید قرب بسوی اووجهاد کنید درراه او تارستگار شوید)

دراین آیه وسیله یعنی آنچه بدان می توان توسل کرد در طلب قرب به حضرت او وکلمه ی جامعه دراین باب آنست که وسیلة کلّی درتقرب به حضرت الهی ملاحظه او امر ونواهی اوست. واٰمام قشیری درلطایف میگوید که: وسیله تجرید اعمال است از ریا و تفریداحوال است از عجب وتخلیص انفاس از طلب خطوظ، هم اودر کشف الاسرار فرموده که وسیله عابدان به فضائل است و وسیله عالمان بدلائل وعارفان تبرک وسائل عابد معامله توسل جوید وعالم بمکاشفه راه رود وعارف به معاینه نظر کند. عابد فکر دراین آیه کند که (یذکرون الله قیاما وقعودا) وعالم نظر دراین آیت دارد:(اولم ینظروا فی ملکوت السموات والارض) وعارف ازاین کلمه درنگذرد که (قل الله ذرهم). پیرطریقت شیخ الاسلام خواجه عبدالله انصاری قدس سره العزیز گفت که: الهی وسیله بتوهم تویی، اگر کسی ترا بطلب یافت من خود طلب ازتو یافتم.

این طلب مابی طلب تو داده ای گنج احسان برهمه بگشاده ایی
این طلب درماهم ازایجادتست رستن ازبیداد یارب دادتست
این قدر ارشاد تو بخشیده ای تابدین بس عیب ما پوشیده ایی
قطره دانش که بخشیدی زپیش متصل گردان بدریاهای خویش[1]

[1] - تفسیر حسینی ص ۲۴۰

اوضاع عمومی جهان اسلام درقرن دهم

قرن دهم یکی از قرنهای سرنوشت ساز درتاریخ اسلام می باشد.دراین قرن چهار قدرت مهم دردنیای اسلام حکمرانی میکردند از میان آنها حکومت عثمانی دوقرن قبل یعنی درقرن هشتم پابه عرصه ی ظهور گذاشته بودولی حکومتهای گورکانیان هند، حکومت شیبانیهای ازبک وحکومت صفویه درایران درقرن دهم شکل گرفتند. به قدرت رسیدن صفویه درایران نقطه ی عطفی درتاریخ ایران محسوب میشود. بخصوص که آن حکومت ضدملی باعث جدایی بخشهایی از ایران شد که همواره درطول تاریخ جزء سرزمین ایران محسوب می شدند. مانند افغانستان وبین النهرین، هم چنین صفویه بزرگترین عامل افت زبان فارسی درایران وجهان نیز می باشند چرا که هرسه حکومت دیگر اسلامی زبان فارسی رازبان رسمی خود قرار داده بودند بخصوص گورکانیها که تاسقوط حکومت آنها بدست انگلیسیها زبان رسمی آنها فارسی بود. خیانت دیگر صفویها به جهان اسلام شیعه کردن اجباری مردم ایران بود.آنها تنها به این نیزاکتفا نکردند بلکه با جنگهای دایمی که برضد امپراطوری عثمانی براه انداختند بعنوان ستون پنجم صلیبیها درآمدند ویکی ازعوامل اصلی عدم پیشروی عثمانی ها دراروپا شدند. امپراطوری عثمانی درقرن دهم به حداکثر گسترش تاریخ خودرسید. سلطان سلیم اول(۹۱۸-۹۲۶ه.ق) مؤسس خلافت درخاندان عثمانی درسال۹۲۲ه.ق شام ودرسال ۹۲۳ه.ق مصر رافتح کرد، با فتح مصر کلیه متصرفات حکوت ممالیک مصر مانند عربستان ویمن به تصرف عثمانیها درآمد وآنها درهمین قرن عراق رانیز متصرف شدند.درآفریقای شمالی نیز عثمانیها تامراکش راتحت نفوذ خود درآوردند. درقرن دهم بزرگترین جنگ صلیبی قرن درجزیره ی جربه ی تونس بین عثمانیها واسپانیا که آنزمان ابرقدرت اروپا بود با کمک لشکرهایی ازایتالیا وسایرکشورهای اروپایی درسال ۱۵۶۰م صورت گرفت که به پیروزی عثمانیها منجرشد. درآن جنگ بیش از بیست هزار صلیبی کشته شدند وقسمت اعظم دریای مدیترانه تحت کنترل عثمانی درآمد وصلیبیها دیگرقادر نبودند ازدریای سرخ عبور کنند.

حکومت شیبانی نیز درماوراءالنهر شکل گرفت. پایتخت آنها سمرقند وبعدها بخارا بود شکل گیری حکومت شیبانی وحکومت صفویه همزمان بود. حکومت شیبانی برقسمت اعظم آسیای مرکزی وافغانستان حاکم بودوتا تسلط روسیه تزاری درقرن نوزدهم میلادی برماوراءالنهر پابرجا بود.

حکومت گورکانیان هنددرسال ۹۳۲ه.ق توسط محمد بابر گورکانی ازنوادگان تیمورلنگ برپاشد. حکومت گورکانی دراواخر قرن دهم به اوج عظمت تاریخی خود رسید و شامل تمامی شبه قاره ی هند وقسمت بزرگی ازافغانستان شد. سردمداران هرچهار حکومت ترک بودند. حکومت صفویه باازبکها و عثمانیهادربیشتر مواقع درحال جنگ بود. مابین سه حکومت شیبانی، گورکانی وعثمانی مناسبات دوستانه برقرار بود. حکومت عثمانی وحکومت گورکانی قدرتمندترین حکومتهای روی زمین بودند.

علاوه برحکومتهای نامبرده درغرب، در مرکز وشرق آفریقا نیز حکومتهای متوسطی توسط مسلمانان برقرار شد. هم چنین دراندونزی نیز حکومتهای اسلامی برپاشد.

درقرن دهم اسلام بسرعت درحال رشد بود. بخصوص درشرق آسیا وغرب وشرق ومرکز آفریقا مبلغین مسلمان اقوام بسیاری رابسوی اسلام رهنمود شدند.

اوضاع علمی درجهان اسلام بجزایران بسیارمطلوب بود. صدها دانشگاه ومدرسه ی بزرگ درگوشه وکنار حکومتهای سه گانهٔ شیبانی، گورکانی وعثمانی وجود داشت ودرمناطقی که توسط مبلغین مردم مسلمان میشدند نیز ساخت مدارس دراولویت قرار داشت. از نظر صنعت نیزهنوز دوقرن دیگرباید می گذشت تا اروپائیها به پای مسلمین برسند.

دراین قرن اسلام درچین نیزدرحال گسترش بود ومیلیونها تن ازچینیها باآغوش باز اسلام راپذیرا شدند.اسلام بیشتردرکرانه های شرقی چین درکنار اقیانوس آرام، مرکز وترکستان چین پیشروی می نمود. ملتهای اروپا بخصوص اروپای شرقی برای درامان ماندن از دادگاههای تفتیش عقاید واتیکان یکی بعداز دیگری باآغوش باز عثمانیها راپذیرا شدند

وآنرا بقول تاریخنگاران اروپایی هدیه ای الهی تلقی میکردند. درایــن قــرن بوســنیایی هــا وآلبانیایی ها مسلمان شدند.[۱]

[۱] - تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید ، اطلس تاریخی اسلام ، تاریخ گسترش اسلام ، گیتا شناسی کشورها ، نگاهی به تاریخ ایران مولف





سیر تاریخی مذهب اهل سنت

و جماعت

فصل نهم: علماء قرن یازدهم

عصر امام احمد سرهندی فاروقی





علماء حنفی

محمد حَصکَفی (۱۰۲۵-۱۰۸۸هـ‍ق)

محمد بن علی بن محمد بن علی بن عبدالرحمن حصنی معروف به علاءالدین حصکفی(نسبت به حصن کیفا در دیاربکر) متولد ومتوفی در دمشق فقیه، محدث، مفسر ونحوی از کبار علمای حنفی قرن یازدهم در شام بود. محمدمقدمات علوم را دردمشق یاد گرفت وبرای تکمیل علوم مورد علاقه اش به رمله، بیت المقدس ومدینه سفر کرد واز علمای کبار آن مناطق کسب علم نمود. بعد از طی مراحل عالی علمی محمد به دمشق برگشت ودرآنجا به تدریس پرداخت وسمت دارالفتاوی حنفی در دمشق را عهده دار گشت. وی فتاوی موردنیاز حنفیان دمشق را صادر می کرد. ازحصفکی آثار زیر بجای مانده است:

۱- الدر المختار فی شرح الابصار در فقه حنفی

۲- افاضة الانوار علی اصول المنار

۳- الدر المنتفی در فقه

۴- تعلیقه بر انوار التنزیل تفسیر قاضی بیضاوی[1]

احمد خفاّفی(۹۷۷-۱۰۶۹ه.ق)

احمد بن محمد بن عمر خفاّفی، مصری مکنی به ابوالعباس وملقب به شهاب الدین، رأس المؤلفین، رئیس المصنفین ومشهور به خفاّفی متولد ومتوفی در مصر فقیه، مفسر، ادیب ، لغوی وقاضی یکی از بزرگترین علمای حنفی قرن یازدهم می باشد. وی علوم مختلف را از علمای بزرگ عصرش اخذ نمود. خفاّفی همراه پدربزرگش به حرمین شریفین نیز رفت

[1] -معجم المفسرین ج۲ص۵۹۲، الاعلام ج۷ص۱۸۸

ودرآنجا ازاکابر وقت استفاده ها برد. سپس از آنجا راهی اسلامبول شد وازجانب سلطان مراد عثمانی قضاوت سلانیک و سپس مصر را عهده دار گشت. خفافی مدتی از قضاوت کناره گرفت و به شام وحلب رفت. وی بعد ازبازگشت دوباره به مصر قاضی القضات مصر شد وتاآخر عمر درآن سمت باقی ماند. از خفاّفی آثار زیر بجای مانده است:

۱- حواشی بر تفسیر بیضاوی در۸جلد
۲- سر الشفاء در۴جلد
۳- شرح دره الغواص فی اوهام الخواص
۴- شفاء العلیل فی مافی کلام العرب من الدخیل
۵- طراز المجالس
۶- ریحانه الالباء وزهرة الحیوة الدنیا
۷- رسائل الاربعین
۸- حاشیه شرح فرایض[1]

خیرالدین رملی(۹۹۳-۱۰۸۱ه.ق)

خیرالدین بن احمد بن علی بن زین الدین بن عبدالوهاب ایوبی علیمی فاروقی رملی متولد ومتوفی در شهر رمله فلسطین از نسل حضرت عمر ﷺ فقیه، مفسر ومحدث از کبار علمای حنفی قرن یازدهم می باشد . رملی علوم مختلف را در رمله وسپس مصر اخذ نمود. وی بعد از رسیدن به مقام استادی به رمله برگشت وبه تدریس وفتوا پرداخت. از سرزمینهای دور طالبان علم برای گرفتن مراتب علمی وکسب اجازه بسوی رملی می رفتند واز حضور او استفاده میکردند. علامه رملی شیخ الاسلام عصر خود بودوریاست حنفیان فلسطین را بعهده داشت. ازرملی آثار زیر به چاپ رسیده است:

[1] - تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج۱ص۶۲۱، ریحانه الادب ج۱ص۴۰۴، الاعلام ج۱ص۲۷۷، معجم المولفین ج۲ص۱۳۸

۱- الفتاوی الخیریه درفقه حنفی

۲- مظهر الحقایق درفقه

۳- دیوان شعر

۴- مطلب الادب و غایة الادب

علامه رملی شخصی استوار در دین ودارای هیبت بزرگی بود حکام وقت اعم از قاضی و سیاستمدار از اوحساب میبردند ووجود او در فلسطین باعث شده بود که عدالت وشرع درآن دیار بهتر ازهرجایی اجرا شود. رملی دارای پسری فقیه بنام نجم الدین بود که اثرمهم وی شرح الاشباه والنظایر ابن نجم مصری با نام نرهة النواظر علی الاشباه والنظایر می باشد. این کتاب نیز مانند آثار رملی بزرگ درترکیه وهند چاپ شده است. نجم الدین متوفای ۱۱۲۱ه.ق می باشد.[1]

عبدالحکیم سیالکوتی(وفات ۱۰۶۷ه.ق)

عبدالحکیم بن شمس الدین هندی، سیالکوتی، پنجابی متولد ومتوفی در سیالکوت لاهور فقیه، محدث، مفسر وادیب یکی از بزرگترین علمای حنفی درقرن یازدهم می باشد. عبدالحکیم در عصر شاه جهان از سلاطین بزرگ هند می زیست. وی بسیار مورد احترام شاه جهان بود. اوریاست علمای هند رابر عهده داشت ودر شاه جهان آباد درس میگفت واحکام وفتاوی راکه صادر میکرد هیچگاه مورد اعتراض علماء قرار نمی گرفت چرا که آن فتواها کاملاً منطبق برقرآن وسنت صادر میشدند. عبدالحکیم هم عصرعلامه سرهندی بود وبا او همکاری صمیمانه داشت. سرهندی مجدد الف ثانی اورا ملقب به آفتاب پنجاب کرده بود. سلطان شاه جهان دوبار به عبدالحکیم انعام داد، هربار شش هزار روپیه باچند دهکده که

[1] - معجم المفسرین ج۱ص۱۷۶،ریحانه الادب ج۲ص۹۴، الاعلام ج۲ص۳۷۴، معجم المولفین ج۴ص۱۳۲

آن علامه ی بزرگ همه ی آن پول واموال را در راه خدمت به دین صرف کرد. سیالکوتی علی رغم مشغلات فراوانی که داشت هیچگاه از تصنیف غافل نبود.آثار وی عبارتند از:

۱- عقاید سیالکوتی

۲- حاشیه علی تفسیر بیضاوی

۳- زبدة الافکار

۴- ترجمه غنیه الطالبین امام عبدالقادر گیلانی

۵- حاشیه برتلویح علامه سعد تفتازانی در اصول

۶- حاشیه شرح شمسیه قطب الدین رازی

۷- حاشیه شرح عقاید تفتازانی

۸- حاشیه شرح عقاید عضدیه امام جلال الدین دوانی

۹- حاشیه شرح مطالع

۱۰- حاشیه شرح مواقف سید شریف جرجانی

۱۱- حاشیه بر مطول سعد تفتازانی

۱۲- الدرر الثمینه فی اثبات الواجب

۱۳- حاشیه برشرح تصریف عزی سعد تفتازانی

۱۴- حاشیه بر شرح شمسیه کلنبوی در منطق[1]

همه ی این آثار چاپ شده اند.

عبدالرحمان مرشدی(۹۷۵-۱۰۳۷ه.ق)

عبدالرحمن بن عیسی بن مرشد عمری، مرشدی مکنی به ابالوجاهة ومعروف بـه مرشـدی از نسل فاروق اعظمؓ متولد ومتوفا در مکه مکرمـه، مـورخ، فقیـه، مفسـر وشـاعر از کبـار علمای حنفی قرن یازدهم است که در چهارده سالگی به تحصیل علم پرداخت و بـه مقامـات

[1] - معجم المفسرین ج۱ص۲۵۸، الاعلام ج۴ص۵۵، ریحانه الادب ج۲ ص۲۴۸-۲۴۷، معجم المولفین ج۵ ص۹۵

عالی رسید. مرشدی بعد از پایان تحصیلات مفتی مکه شد و امامت و خطابت مسجدالحرام را عهده دار گشت. وی درزمان شریف محسن مسئول دیوان الانشاء او بود. بعد از آنکه شریف احمدبن عبدالمطلب به امارت مکه رسید مرشدی رازندانی کرد. به گفته بعضی آن عالم بزرگ را در زندان خفه کردند.

از مرشدی آثار چاپ شده ی زیر بجای مانده است:

۱- تعمیم الفائده بتتمیم سورة المائده من تفسیر الجلالین

۲- الفتح القدسی فی تفسیر آیة الکرسی

۳- حاشیه بر تفسیر جلالی

۴- زهر الروض المقتطف ونهر الحوض المرتشف درتاریخ

۵- الترصیف فی فن التصریف در صرف

۶- الوافی فی شرح الکافی

۷- شرح عقود الجمان سیوطی در علم بدیع و بیان [1]

علی قاری(متوفای ۱۰۱۴ه.ق)

علی بن سلطان محمد هروی ملقب به نورالدین ومشهور به قاری متولد هرات وساکن ومتوفی درمکه فقیه، محدث، مفسر از علمای بزرگ حنفی در اوایل قرن یازدهم می باشد. قاری مقدمات علوم را درهرات آموخت، سپس راهی مکه مکرمه گردید ودرآنجا از استادانی بزرگ همچون شهاب الدین ابن حجر هیتمی، عبدالله سندی و قطب الدین مکی اخذ علم نمود وبه درجات عالی علمی رسید. بعد ازمدتی آوازه ی قاری در سراسر عالم اسلامی طنین انداز شد واین بخاطر تبحر اودر فقه وتحقیقاتش بود. قاری یکی از بزرگترین

[1] - معجم المفسرین ج۱ص۲۷۱، ریحانه الادب ج۴ص۹، الاعلام ج۴ ص۹۵

اصلاحگران عصـر خـود نیـز بـود. وی روح تـازه ای درجامعـه ی اسـلامی آن روز دمیـد وبخصوص بانوشتن کتابهایی بسیار مفیـد ومهـم بـه جنـگ خرافـات واوهـامی کـه دامـن مسلمانان عوام رافرا گرفته بود رفت. بعداز وفات علامه قاری در مسـجد الازهـر بـیش از چهار هزارنفر از علما بر او نماز غیبت خواندند. قاری در مجموع ۱۸۲جلد کتاب ورساله را تالیف نمود که بعضی از آثار چاپ شده ی او عبارتند از:

۱- جمالین، حاشیه ای بر تفسیر جلالین
۲- انوار القرآن واسرار الفرقان
۳- شرح الشفاء
۴- تذکرة الموضوعات
۵- الاحادیث القدسیه والکلمات الانسیه
۶- توضیح المبانی
۷- رساله ای در ترکیب لااله الا الله
۸- شرح سند الانام فی شرح مسند الامام[1]

عبدالقادر نقیب زاده (متوفی ۱۱۰۷ه.ق)

عبدالقادر بن یوسف نقیب، حلبی، معروف به نقیب زاده متولد حلب ومتوفای مدینه فقیـه، از علمای بزرگ حنفی در قرن یازدهم می باشد. وی علـوم مختلـف را درحلـب نـز د علمـای بزرگ آنجا آموخت. سپس درسال هزاروشصت ه.ق راهی حجاز شد ودرمدینه منوره ساکن گردید. نقیب زاده درمدینه به سمت استادی درمسجد نبوی ﷺ پذیرفته شـد و درآن مسـجد تاآخر عمرش به تدریس پرداخت.ازآثار نقیب زاده کتب زیر بجای مانده است:

۱- لسان الحکام در فقه

[1] - معجم المفسرین ج۱ص۳۶۱-۳۶۲، الاعلام ج۵ص۱۶۶، تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج۲ص۱۶۲۷-۱۶۲۶

۲- معرفة الرمی بالسهام

۳- شرح شواهد الرضی علی الکافیه[1]

مصطفی حاج خلیفه(۱۰۱۷-۱۰۶۷ه.ق)

مصطفی بن عبدالله کاتب چلبی معروف به حاج خلیفه متولد ومتوفی در اسلامبول ادیب، مورخ وعالم حنفی یکی از مشهورترین علمای حنفی قرن یازدهم بشمار میرود. حاج خلیفه در سنین جوانی علوم مختلف را فراگرفت، وی در سال ۱۰۳۹ ه.ق نزد شیخ محمد بن مصطفی قاضی زاده نیز کسب علم نمود واجازه ی روایت گرفت. حاج خلیفه بنیانگذار سبک کتابشناسی درتاریخ می باشد، وی اولین کسی است که درزمینه ی نقد وبررسی کتب مختلف کتاب تالیف کرده است. کشف الظنون حاج خلیفه حاوی معرفی کتب پانزده هزار تن از علما ومشاهیر جهان اسلام می باشد. این کتاب مهمترین وبهترین ومادر همه‌ی کتابهایی است که دراین زمینه نوشته شده است. اطلاعات وسیع حاج خلیفه در زمینه های گوناگون علمی ویزگی خاصی به این کتاب بخشیده است وبیانگر این موضوع مهم است که مؤلف دراکثر رشته های علمی زمان خود صاحب نظر بوده است. آثار حاج خلیفه عبارتند از:

۱- کشف الظنون عن اسامی الکتب والفنون

۲- تحفةالکبار فی اسفار البحار

۳- تحفه الاخیار فی الحکم والامثال والاشعار

۴- تقویم التواریخ در فهرست کتب تواریخ

۵- جهان نما در جغرافیا

[1] - الاعلام ج۴ ص۱۷۳، ریحانة الادب ج۴ ص ۲۳۲- ۲۳۳

۶- سلم الوصول الی طبقات الفحول

۷- الفذلکه درشرح حال صدوپنجاه تن ازملوک

۸- میزان الحق فی اختیار الاحق[۱]

آق حصاری(۹۵۱-۱۰۲۵ه.ق)

حسن بن طورخان بن داوودبن یعقوب مشهور به حسن کافی متولد آق حصار ازتوابع بوسنی ومتوفی درهمان شهر فقیه، ادیب، پژوهشگرو اصلاح گر یکی از بزرگترین علمای قرن یازدهم حنفی می باشد.آق حصاری مسلط به زبانهای عربی، فارسی وترکی بود. وی بیش از بیست سال قضاوت آق حصار رابعهده داشت. آق حصاری دشمن سرسخت بدعت گذاران بود. وی مجاهدی بود که در دستی قلم و در دست دیگر شمشیر داشت، درحالیکه درمیدان نبرد جنگاوری شجاع بشمار میرفت در پادگان نیز نویسنده ای توانا بود. اودر جنگهای زیادی شرکت کرد ازجمله درجنگ مشهور اِگری درمجارستان(۱۰۰۴ه.ق ۱۵۹۶م) از خود شجاعت بی نظیری بروز داد وکتاب اصول الحکم فی نظام العالم را دراثنای همین جنگ تالیف نمود.

این کتاب به زبان عربی ودرباره ی چگونگی فرمانروایی ولزوم بازنگری در سازمان اداری امپراطوری عثمانی است. وبزرگان حکومتی آن راپسندیده خواهان شرح آن شدند. آق حصاری در۱۰۰۵ ه.ق کتاب مزبور رابه زبان ترکی شرح داد. این کتاب به سبب اهمیتش به زبانهای آلمانی،فرانسوی وبوسنی نیزترجمه شد. آثاردیگر آق حصاری عبارتند از:

۱-سمت الوصول الی علم الاصول

۲-روضات الجنات فی اصول الاعتقادات برضد بدعت گزاران (در رد مذهب تصوف و مشایخ آن)

---

[۱] -الاعلام ج۸ص۱۳۸، معجم المولفین ج۱۲ ص۲۶۲، ریحانه الادب ج۳ ص۳۳۳-۳۳۲

۳-ازهارالروضات فی شرح روضات الجنات

۴-شرح التلخیص، نقدی برکتاب تلخیص المفتاح خطیب قزوینی

۵-شرح مختصر قدوری درفقه حنفی در۴جلد

۶-شرح کافیه ابن حاجب در نحو

۷-حدیقه الصلاة التی هی رئیس العبادات

۸-رساله ای تحقیقی درباره ی کلمه چلبی

۹-نظام العلماء الی خاتم الانبیاء، وی در این کتاب سلسله ی مشایخ فقه خودرا تا امام ابوحنیفه و سپس تا پیامبر اسلامﷺ آورده و شرح حال هرکدام را به شیوه ای نیکو نوشته است.

۱۰-نوراليقين فی اصول الدین، این کتاب شرحی است برکتاب بیان السنة و الجماعة معروف به عقاید الطحاوی امام احمد بن جعفر بن حنفی، آق حصاری هنگام محاصرة دژ استرغون یا استرگوم که شهری درشمال مجارستان می باشد درسال ۱۰۱۴ه.ق آن را تالیف نمود.

۱۱-شرح مقدمة الزاهد شیخ احمد زاهد(متوفای ۸۱۸هـق) درحل ۶۰ مسئله مشهور فقهی درمیان شافعیان[1]

احمد یُسری افندی(۱۰۴۶-۱۱۰۵ه.ق)

احمد فرزند مصطفی بوسنوی یُسری افندی متولد بوسنی فقیه، قاضی، شاعر ونویسنده یکی دیگر از کبار علمای حنفی قرن یازدهم می باشد پدر احمد معروف به چول باشی یا چول پاشا یکی از دیوان سالاران عثمانی بود. احمد پس از سپری کردن تحصیلات مقدماتی در

[1] - دایره المعارف بزرگ اسلامی ج۱ص۴۸۷

زادگاه خود به اسلامبول رفت. وی درآنجا نزد استادان معروفی همچون عبدالله افندی وصالح افندی به تکمیل تحصیلات خود پرداخت.آنگاه به زمره ی ملازمان قره چلبی زاده محمود پیوست وبا حمایت او از شیخ الاسلام منقاری زاده یحیی بن عمر قاضی ادرنه وممیز علما(۱۰۱۱۸-۱۰۸۸ه.ق) به دریافت درجه ی اجتهاد نایل آمد. احمد در ۲۰ سالگی به مقام مدرسی رسید. وی در مدارس مختلفی از جمله مقتول حسن پاشا،حمامیه، خسرو کتخدا، مدرسه ی ثانیه ی شیخ الاسلام زکریا و قوجا مصطفی به تدریس پرداخت. احمد مسلط به سه زبان عربی، فارسی وترکی بود. وی به هرسه زبان شعر می سرود. احمد دوبار به قضاوت رسید. باراول دربلغارستان وبار دوم درشام.

آثار احمد عبارتند از:

۱-ترکی منشآتی(یُسری منشآتی)

۲-شرح علی کتاب صدرالشریعه فی الفقه الحنفی تا مبحث بیع

۳-رسالة مکفیات خمسه واثمار الاسحار

۴-نصیحت نامه ی منظوم

۵-دیوان اشعار[1]

بیاضی(۱۰۴۴-۱۰۹۸ه.ق)

احمدبن حسن بن سنان الدین بوسنوی رومی معروف به بیاضی زاده متولد ومتوفی اسلامبول بوسنوی الاصل فقیه و قاضی یکی از بزرگترین علمای حنفی قرن یازده می باشد. بیاضی از دانشمندان زادگاهش کسب علم کرد. سپس راهی مکه مکرمه شد واز محضر درس شمس الدین بابلی از فقهای شافعی مصر (متوفای ۱۰۷۷ه.ق) استفاده کرد تا سرانجام از دانشمندان نامور واز قضات بلند پایه ی آناطولی ودولت عثمانی قلمداد گشت. وی

[1] -سابق ج۷ص۱۱۶-۱۱۷

بامفتی حلب علامه محمدبن حسن کواکبی مباحثات بسیاری داشت. بیاضی ابتدا عهده دار منصب قضاوت بورسه وسپس در ۱۰۸۳ قاضی مکه مکرمه گشت. رفتارش با مردم بسیار پسندیده بود. اودراثناء تصدی منصب قضاء به تدریس کتاب خود بنام اشارات المرام من عبارات الامام می پرداخت که شرح جامعی برفقه الاکبر امام ابو حنیفه است. بیاضی پس ازمدتی راهی دمشق شد ودر ۱۰۸۶قاضی شهر اسلامبول شد.آخرین منصب او قاضی عسگری (روم ایلی) در اسلامبول بود. وی پس ازآن خانه نشین شد. بیاضی شاگردان بسیاری نیز تربیت کرد که ازجمله ی آن ها شیخ الاسلام یحیی بن عمر منقاری زاده بود.

آثار بیاضی عبارتند از:

۱-اشارات المرام درفقه

۲-سوانح المکارحات ولوایح المذکرات فی العلوم در شش علم وبه سوانح العالم نیز مشهور است

۳-الفقه الابسط

۴-شرح کتاب الوصایا

۵-رساله فی تفسیر اللوایح، به صورت پرسش و پاسخ

۶-علی وجه البحث والسوال

بیاضی حواشی وتعلیقاتی نیز نگاشته است.[1]

محمدبن‌احمد کواکبی(۱۰۱۸-۱۰۹۶ه.ق)

محمدبن حسن بن احمد بن یحیی کواکبی حلبی، متولد ومتوفی در حلب، فقیه، اصولی وفاضل از کبار علمای حنفی درقرن یازدهم بشمار میرود. کواکبی بسیار تیز فهم وتند ذهن

[1] - سابق ج۵ص۳۵، معجم المولفین ج۱ص۱۹۲

وسریع الانتقال بود. وی از اخلاق حمیده ای برخوردار بود و از اجله ی علمای عصر خود بشمار میرفت. او معتقد بود که معصیتی که سبب تواضع باشد بهتر از طاعتی است که تولید کبر وغرور نماید. کواکبی ریاست علمای حنفی حلب رابرعهده داشت .وی علاوه بر صدورفتوا وتدریس به تالیف نیز میپرداخت. ازآثار اوست:

۱- ارشاد الطالب الی منظومة الکواکب درعلم اصول

۲- الفواید السمیة فی شرح النظم المسی بالفراید السنیة درفقه امام حنفی

۳- نظم المنار

۴- نظم الوقایة[1]

محمد انقروی (متوفا ۱۰۹۸ه.ق)

محمدبن حسین انقروی رومی متولد آنکارا(انقره سابق) ومتوفی درآناطولی فقیه ومفسر یکی از بزرگترین علمای حنفی قرن یازدهم می باشد. محمدبرای کسب علم راهی دارالعلم عثمانی یعنی شهر اسلامبول شد. وی درآنجا نزد علمای برجسته ی عصر تحصیل کرد ومراحل عالی علمی راپیمود. بعد از اتمام تحصیلات محمدبه قضاوت ینی شهر منصوب شد. او سپس والی قضاوت درمصر بعد از آن اسلامبول و بالاخره به قضاوت روم ایلی رسید. محمد در اواخر عمر به شیخ الاسلامی عثمانی رسید. او بزرگترین فقیه عصر خود بود ودرصدر علمای عثمانی قرار داشت. از محمد آثار زیر بجای مانده است:

۱-فتاوی انقروی

۲-تفسیر آیه الکرسی[2]

[1] - الاعلام ج ۶ ص۳۲۱، ریحانه الادب ج۳ص۳۹۳

[2] - معجم المفسرین ج۲ص۵۲۲-۵۲۳، الاعلام ج۶ص۳۳۵

عبدالرحمان عمادی(۹۷۸-۱۰۵۱ه.ق)

عبدالرحمن بن محمدبن بن محمد عمادی متولد ومتوفی در دمشق فقیه، مفسر وادیب از اجله ی علمای حنفی درقرن یازدهم می باشد. وی مراحل مختف علمی را دردمشق گذراند ومورد أحترام علما وادبای وقت بود. عمادی مفتي وشيخ الاسلام شام بود. وی پسری بنام ابراهیم داشت که در محفوظات یگانه ی روزگار بود. او صاحب بلاغت وفصاحت عجیبی بود وقریحه ی شاعرانه ای داشت. ابراهیم درسال ۱۰۷۸ ه.ق درگذشت. عبدالرحمان آثار فراوانی را به نگارش درآورد. آثار زیر ازاو بچاپ رسیده است:

۱-الروضة الريا فی من دفن بداريا

۲-تحرير التأويل على مافی معانی بعض آی التنزيل

۳-المستطاع من الزاد

۴-دیوان شعر

۵-المنسک

۶-الهداية

۷-الصلوة الفاخرة بالاحاديث المتواتره[1]

---

[1] - ریحانه الادب ج۳ص۱۳۱-۱۳۰، الاعلام ج۴ص۱۰۸، معجم المقسرین ج۲ص۲۲۷

عـــــلماء مـــــالکی

محمد مغربی(۱۳۰۳۷-۱۰۹۱ه.ق)

محمدبن محمدبن سلیمان بن فاسـی مغربـی متولـد تارودنـت از روسـتاهای سـوس اقصـی ومتوفی در دمشق مفسر، محدث وفقیه از کبار علمای مالکی درقرن یازدهم می باشد. محمد درمغرب اخذ علم کرد.وی درتفسیر، ریاضیات، هیئت، نحو، معـانی وعلـم بیـان نیـز بسـیار متبحر بود. محمدبعد از پایان تحصیلات راهی شرق شد. وی مدت چند سال درمکه ومدینه سکونت کرد. سپس به دمشق رفت وتاآخر عمر درآنجا ماند. محمد آثار فراوانـی درزمینـه های تاریخی، تفسیر قرآن وغیره نوشت. وی نویسنده ای بسیار توانا بود.[1]

احمدابن قاضی(۹۶۰-۱۰۲۵ه.ق)

احمدبن محمدبن محمد مکناسی، زناتی مکنی به ابوالعبـاس معـروف بـه ابـن قاضـی فقیـه، مورخ، ادیب، شاعر وریاضی دان متولد ومتوفا درشهر فاس مـراکش یکـی از کبـار علمـای مالکی در نیمه ی اول قرن یازدهم می باشد. احمد درشهر فاس نزد شیخ ابوالمحاسن یوسـف فاسی کسب علم کرد. وی بعد از پایـان تحصـیلات مـدتی در شـهر سَـلا عهـده دار شـغل قضاوت شد. احمد دراواخر عمـر درفـاس بـه تـدریس وتـالیف پرداخـت. وی درآن دوران شاگردانی بسیار تربیت نمود که از آن جمله احمد مقری از بزرگترین علمـای مـالکی قـرن یازده رامیتوان نام برد. آثاراحمد عبارتند از:

۱- درّة الحجال فی اسماء الرجال، فرهنگی از نام مردان مشهور مـراکش وتعـدادی از بزرگان اسلام می باشد.

[1] - معجم المفسرین ج۲ص۸۰۵

۲- جذوة الاقتباس فیمن حلّ من الاعلام مدینه فاس، در معرفی بزرگان فاس وراهنمای جعرافیای شهر فاس

۳- المنتقی المقصور علی مآثر الخلیفة ابی العباس المنصور[1]

احمد مقّری(۹۸۶-۱۰۴۱ ه.ق)

احمدبن محمد بن یحیی بن عبدالرحمن بن ابی العیش مکنی به ابوالعباس وملقب به شهاب الدین متولد تلمسان ومتوفی درقاهره، مفسر، فقیه، محدث حافظ، متکلم، ادیب ومورخ یکی از بزرگترین علمای مالکی قرن یازدهم می باشد. وی درتلمسان نزد عمویش سعید مقری و سپس احمد بن قاضی به تعلم پرداخت. در سال ۱۰۰۹ه.ق مقری به فاس رفت ودرمحضر ابن عمران سلاسی درجامع قرویین به مناقشه با وی دربعضی مسائل فقه پرداخت. سلاسی درآن مناقشات به برتری مقری اذعان نمود. احمد بعد ازآن به شهر مراکش نزد خلیفه منصورسعدی رفت ومورد احترام او واقع شد. درآنجا مقری با عده ای ازعلما وادبا آشنا شد وبا آنها درمسائل مختلف علمی بحث نمود. درسال ۱۰۱۰مقری به فاس برگشت. مقری درسال ۱۰۲۲ برای دومین بار به جامع قرویین فاس رفت ودرآنجا متولی فتوا وسخنرانی وامامت آن مسجد شد. دراواخر رمضان ۱۰۲۷ مقری راهی سفر حج شد. وی درسال ۱۰۲۸ وارد قاهره شد وازآنجا به حج رفت. او درسال ۱۰۲۹ ه.ق از حج به قاهره برگشت. سپس راهی قدس شریف و شام شد وازآنجا دوباره راهی حج شد وبعداز مدتی به قاهره رفت وتاآخر عمر درآنجا ماند.آثار چاپ شده ی مقری عبارتند از:

۱- اعراب القرآن

۲- اِضاءة الدجنة فی اعتقاد اهل السنه

[1] - الاعلام ج۱ ص۲۲۵، ریحانه الادب ج۶ ص۱۱۱، معجم المولفین ج۲ ص۱۴۷

۳- ازهار الریاض فی اخبار قاضی عیاض

۴- نفح الطیب فی غصن الاندلس الرطیب در۴جلد

۵- دیوان شعر[1]

عبدالقادر فاسی(۱۰۰۷-۱۰۹۱ه.ق)

عبداالقادر بن علی بن یوسف بن محمدمغربی مکنی به ابومحمد متولد القصر ومتوفی درفاس(مراکش)، محدث، فقیه ومفسر ازکبار علمای مالکی درقرن یازدهم می باشد. وی درزادگاهش مقدمات علوم رافرا گرفت، سپس راهی شهرفاس شد ودرآنجا نزد علمای بزرگ به تکمیل تحصیلات خود پرداخت. عبدالقادر خودش کتاب تألیف نکرد ولی پیروانش پاسخهای وی به سؤالاتشان رادریک مجموعه گرد آوردند. پسرش عبدالرحمان درباره پدرش ابتدا کتاب (تحفه الاکابر بمناقب الشیخ عبدالقادر) رانوشت وسپس دو کتاب دیگر به نامهای بستان الازاهر دراخبار عبدالقادر وابتهاج البصائر در باره ی شاگردان عبدالقادر را تالیف نمود.[2]

عبدالواحد ابن عاشر(۹۹۰-۱۰۴۰ه.ق)

عبدالواحد بن احمد بن علی بن عاشر انصاری مکنی به ابومحمد ومشهور به ابن عاشر ومتوفی درفاس، فقیه، اصولی، مفسر، قاری ونحوی از علمای بزرگ مالکی درقرن یازدهم بشمار میرود. این عاشر دراکثر علوم زمان خود نظیر: حساب، هیئت، منطق، طب، عروض وبیان صاحب نظر بود. ابن عاشر علاوه برتدریس وارشاد به تالیف نیز می پرداخت.ازآثار اوست:

---

[1] - معجم المفسرین ج۲ص۷۶۳، الاعلام ج۱ ص۲۶۲ ، معجم المولفین ج۲ص۷۸

[2] - الاعلام ج۴ص۱۶۶، معجم المفسرین ج۲ ص۷۸۲، معجم المولفین ج ۵ص۲۹۵

۱- المرشد المعین علی الضروری من علوم الدین، این کتاب منظومه ای است در اصول دین که دارای فوائد کثیری است.

۲- تنبیه الخلان

۳- فتح المنان[1]

علی اَجُهوری(۹۶۷-۱۰۶۶ه.ق)

علی بن محمد بن عبدالرحمان مکنی به ابوالارشاد، ملقب به نورالدین .مشهور به اجهوری متولد ومتوفی درقاهره فقیه، محدث ومفسر بزرگترین عالم مالکی درقرن یازدهم می باشد. اجهوری در منطق، کلام وادبیات نیز سرآمد روزگار خودبود. وی ریاست مالکیان مصر رابعهده داشت ومفتی دیار مصر بود. اجهوری درتصوف نیز تبحر داشت، وی فردی باتقوا وپاکدامن بود. او دراصلاح جامعه مصر بسیار کوشید وبا خرافات وبدعتهای رایج زمانه اش جنگید. اجهوری کتابهای مفیدی نیز تالیف نمود که همه ی آنها چاپ شده اند. از آثار اوست:

۱- مواهب الجلی فی تحریر ماحواه مختصر خلیل، این کتاب شرحی است بر کتاب مختصر خلیل

۲- شرح علی رسالة ابن ابی زید(متوفی ۲۸۶ه.ق)

۳- غایة البیان لحل شرب مایغیب العقل من الدخان

۴- شرح الدررالسینة فی نظم السیره النبویة

۵- النور الوهاج فی الکلام علی الاسراء والمعراج

۶- فضائل رمضان

---

[1] - الاعلام ج ۴ ص۳۲۳ ، ریحانه الادب ج۶ ص۶۸، معجم المفسرین ج۲ص۷۸۶

۷- رساله ای در مفارسة واحکامها

۸- الاجوبة المحررة لاسئلة البررة[1]

الخرشی(متوفای ۱۱۰۱ه.ق)

محمدبن عبدالله بن علی خرشی مکنی بـه ابوعبـدالله متولـد ومتـوفی درمصـر فقیـه، مفسـر ومحدث از کبار علمای مالکی درقرن یازدهم بود. خرشی علوم مختلـف را ازاکـابر علمـای وقت مانند علامه اجهوری وابراهیم لقانی فرا گرفت. وی دراکثر علوم متـداول زمـان خـود امام بود. عده ای از کبار علما همچون محمد زرقانی، نفراوی وعبدالباقی قلینی نـزد خرشـی به شاگردی پرداختند. خرشی معمولاً در مدرسه اقبغاویة الازهر بعداز نمـاز صـبح تـا ظهـر تدریس میکرد. وی دربعدازظهر نیز درپای منبر مسجد به تدریس مبادرت میورزید. خرشی بعد از امام اجهوری مرجع فتوا دربین مالکیان بود. مهمترین اثر خرشی عبارت است از:

شرحی جید وبی نظیر برکتاب مختصر خلیل درفقه مالکی[2]

عبدالباقی زرقانی(۱۰۲۰-۱۰۹۹ه.ق)

عبدالباقی بن یوسف بن احمدزرقانی متولد ومتوفا درمصر متکلم، فقیـه ومـدرس از فقهـای مشهور مالکی درقرن یازدهم می باشد.زرقانی درقاهره مراحل علمی را طی نمود وتوانسـت به مقام فتوای مالکی برسد. وی در جامع الازهر تدریس میکرد. محمد زرقانی از شـاگردان علامه خرشی فرزند همین زرقانی است که شرح حالش در قرن دوازدهم خواهدآمد. خاندان زرقانی به سبب وجود این پدر وپسر از خاندانهای معروف مصر در دوقـرن یـازده ودوازده بود . از عبدالباقی آثار زیر بچاپ رسیده است:

۱- شرح مختصر خلیل درفقه مالکی در ۴جلد

---

[1] - تاریخ فقه اسلامی ص۲۲۲، الاعلام ج۵ص۱۶۷ ، معجم المفسرین ج۲ ص۷۸۸

[2] - تاریخ فقه اسلامی ص۲۲۳-۲۲۲

۲- شرح اغربة للجماعة الازهریه وکلاهما فی الفقه المالکی

۳- الکلام علی اذاء[1]

سجلماسی(وفات ۱۰۵۷ه.ق)

علی بن عبدالواحد بن محمد بن عبدالله مکنی به ابوالحسن از نسل حضرت سعدبن عباده خزرجی انصاری متولد تافلات الجزایر ومتوفی در الجزایر فقیه، مفسر و محدث ازکبار علمای مالکی درقرن یازدهم بشمار میرود. وی درشهر سجلماسه رشد ونمو کرد ومراحل مقدماتی علوم را پیمود، سپس راهی مصر شد مدتی درآنجا ماند، آنگاه به فاس مراکش رفت ودرآنجا مستقر شد و به درجات عالی علمی رسید. سجلماسی مفتی جبل اخضر شد وتاآخر عمردرآن سمت باقی ماند. وی آثار فراوانی رابه نگارش درآورد که ازآن جمله است:

تفسیر القرآن[2]

عبدالعزیز فوراتی(وفات ۱۱۰۰ه.ق)

عبدالعزیز بن محمدفوراتی(ابوفارس)متولد سفاقس ومتوفای همانجا از شهرهای مراکش فقیه، خطیب ونحوی یکی از کبار علمای مالکی در قرن یازدهم بشمار میرود. عبدالعزیز بعد از طی مراحل تحصیل بمدت بیست سال درتونس سکونت گزید. وی به سیروسیاحت درعالم اسلامی واستفاده بردن ازمحضر علمای دیار مختلف علاقه ی خاصی داشت به همین خاطر به مصر واسلامبول سفر کردوبعدها به مکه ی معظمه رفت. عبدالعزیز بعداز مدتی

---

[1] - الاعلام ج۴ص۴۹، معجم المولفین ج۵ ص۷۶، ریحانه الادب ج۲ ص۱۲۱

[2] - معجم المفسرین ج۱ ص۳۷۰.

طولانی بالاخره به زادگاهش برگشت وسرپرست امور فتوای آنجا شد. از این عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است:

۱- دیوان خطب

۲- اختصار سیره الحلبی

۳- کتابی درنحو

۴- منظومات فی مناسک الحج والتوحید والفقه

۵- تقایید فی الفتاوی[۱]

بدرالدین قرافی(۹۳۹-۱۰۰۹ه.ق)

محمدبن یحیی بن عمر مشهور به بدرالدین قرافی متولد قرافه قاهره ومتوفی درقاهره محدث، فقیه وادیب از علمای بزرگ ومشهور مالکی درنیمه ی دوم قرن دهم واوایل قرن یازدهم می باشد. وی بعلت زاده شدن درقرافه به قرافی وبه سبب تولد درشب ۲۷ رمضان به بدرالدین ملقب شد. محمد درخانواده ایی اهل علم پرورش یافت. او ابتدا نزد پدرش ملقب به شمس الدین (متوفای۹۴۶ه.ق) کتاب مختصر خلیل درفقه مالکی اثر خلیل بن اسحاق خجندی را خواند. سپس نزد علمای بزرگ مصر به تحصیل ادامه داد تاآنگاه که به فقیه و محدثی بزرگ تبدیل گشت. شهرت قرافی به سبب مقام قضاوت، حل معضلات فقهی وتالیفاتش می باشد. وی رئیس علمای مصر درعصر خود بود ومدت پنجاه سال درآن سمت باقی ماند. قرافی آثار زیادی رابه رشته ی تحریر درآورد که از آن جمله اند:

۱- توشیح الدیباج وحلیة الابتهاج که ذیل است برکتاب دیباج المذهب ابن فرحون در طبقات مالکیه

۲- قول المأنوس به تحریر مافی القاموس درلغت

---

[۱] - معجم المولفین ج۵ص۲۶۱

۳- حاشیه برقاموس المحیط علامه فیروزآبادی

۴- بهجه النفوس بین الصحاح والقاموس

۵- التحریر فی تحقیق التوکید والتاکید درفقه

۶- شرح الموطاء امام مالک

۷- شرح مختصر خلیل بنام عطاء الجلیل فی شرح مختصر شیخ خلیل

۸- شرح التهذیب درتفسیر وحدیث

۹- رساله درمخرج حدیث لولاک لما خلقت الافلاک

۱۰-رساله درپاسخ به سؤالهایی که از او می شده است

۱۱-کتاب شرف البدر بضیاء لیلة القدر شامل اقوال وآراء مفسرین درتفسیر سوره ی قدر

۱۲-الدّر الفرید فی الکلام علی مواضع من کلام الله المجید

۱۳-مجموعه ای از رسالات فقهی

۱۴-قطعاتی از اشعار نیز ازاو باقی مانده است.[۱]

حسن یوسی(۱۰۴۰-۱۱۰۲ه.ق)

حسن بن مسعود بن محمد یوسی، مراکشی مکنی به ابوعلی وملقب به نورالدین متولد ومتوفای مراکش از قبیله بنی یوسی مغرب فقیه، مفسر وادیب از بزرگترین علمای مالکی درقرن یازدهم بشمار میرود. وی جهت کسب علم به شهرهای بسیار از جمله سجلماسه، سوس، مراکش وذُکاله سفر کردودرآن اقالیم نزد علمای بزرگ به تحصیل پرداخت. او بعدها به زادگاهش رفت ودرمیان قبیله اش به تدریس پرداخت. این امر باعث شد که معارف

[۱] - دانشنامه جهان اسلام ج۲ص۴۹۳

اسلامی درمیان قبایل مغرب منتشر شود. یوسی که نابغه ی علمای عصر خود بود درمیان قبیله اش دارفانی را وداع گفت. از او آثار زیر بجای مانده است:

۱- قانون احکام العلم

۲- المحاضرات

۳- دیوان شعر

۴- تفسیر فاتح الکتاب[1]

[1] - معجم المفسرین ج۲ ص۷۷۰، الاعلام ج۲ص۲۳۷، معجم المولفین ج۳ ص۲۹۴

علماء شافعی

ابوبکر باعَلَوی(۹۹۰-۱۰۵۳ه.ق)

ابوبکربن احمدبن ابی بکر علوی، شلی متولد ومتوفی در تریم از نواحی حضرموت فقیه، محدث، مفسر، ادیب ومورخ از نسل حضرت جعفرصادق(رض) یکی از کبار علمای شافعی درقرن یازدهم بشمار میرود. وی نزد علامه ی بزرگ عبدالرحمن بن شهاب الدین فقه، حدیث وتفسیر را آموخت. هم چنین ابوبکر درکودکی قرآن مجید را حفظ کرد. درحضرموت بنی علوی را باعلوی میگویند هرچند این امر مخالف قیاس وخارج از قانون شایع زبان است. از باعلوی آثار زیر بجای مانده است وهمه ی آنها چاپ شده اند:

۱- معجم لغوی

۲- وفیات الاعیان من اهل الزمان

۳- تعلیقه علی احیاء العلوم والعوارف[۱]

احمد بشیشی(۱۰۴۱-۱۰۹۶ه.ق)

احمدبن عبداللطیف بن احمد مصری بشیشی ملقب به شهاب الدین متولد ومتوفی در بشیش از نواحی مصر فقیه، محدث، فرضی وادیب از اکابر علمای شافعی قرن یازدهم می باشد. وی در زادگاه خودقرآن را حفظ کرد، بعداز آن به مدت پانزده سال نزد اکابر علمای عصر خود به تحصیل پرداخت وبه درجات ممتاز علمی رسید. احمد ابتدا در الازهر به تدریس پرداخت، اما بعداز مدتی راهی مکه معظمه شد ومدتها درآن شهر به تدریس مشغول شد ولی سرانجام به مصر بازگشت وتدریس در الازهر را از سرگرفت.

---

[۱] - ریحانه الادب ج۱ص۱۴۰، الاعلام ج۲ ص۳۵، معجم المولفین ج۳ص۵۳

ازآثار اوست:

۱- التحفة السنية باجوبة الاسئلة المرضية

۲- العقود الجوهرية بالجيود المشرقية[1]

علی حَلَبی(۹۷۵-۱۰۴۴ه.ق)

علی بن ابراهیم بن احمد حلبی مکنی به ابوالفرج وملقب به نورالدین وبرهان الدین متولد ومتوفی درمصر فقیه، محدث، مفسر، ادیب ومورخ از مشاهیر علمای شافعی درقرن یازدهم می باشد. علی اصالتاً حلبی است واجداد اواز حلب به مصر مهاجرت کردند به همینن سبب به حلبی منسوب است. حلبی درتمام علوم عقلی ونقلی عصر خود امام بود. وی بعد ازاتمام تحصیلات به تدریس وتالیف مشغول گشت. آثار چاپ شده ی حلبی عبارتند از:

۱- مطالع البدور

۲- انسان العيون فی سيره النبیّ المأمون

۳- زهرالمزهر[2]

ابراهیم خیاری(۱۰۳۷-۱۰۸۳ه.ق)

ابراهیم بن عبدالرحمن بن علی مدنی متولد ومتوفی درمدینه ی منوره فقیه، محدث، مورخ وادیب از مشاهیر علمای شافعی قرن یازدهم بشمار میرود. خیاری بعد از طی مراتب ممتاز علمی مسافرتهایی به دمشق، مصر وروم کرد. وی دردمشق مورد توجه اهالی آن شهر قرار گرفت و اورا مورد اکرام قرار دادند. درآن شهر خیاری با علمای بزرگ به بحث ومناظره پرداخت که حاصل آن کتاب رحلت خیاری می باشد. خیاری سرانجام بعد از مدتها مسافرت به مدینه برگشت وبه تدریس وتالیف مشغول شد.

[1] - ریحانه الادب ج۱ ص۱۷۲، معجم المولفین ج۱ ص۲۸۱

[2] - الاعلام ج۵ص۵۴، معجم المولفین ج۷ص۳، ریحانه الادب ج۱ص۲۴۲

ازآثار اوست:

۱- تحفه الادبا وسلوة الغرباء معروف به رحلت الخیاری درشرح مسافرتها ومناظرات مؤلف

۲- خلاصه الابحاث در ولادت حضرت محمد ﷺ

این دوکتاب چاپ شده اند.[۱]

محمد مناوی(۹۵۲-۱۰۳۱ه.ق)

محمد بن تاج العارفین بن علی بن زین العابدین جدادی ملقب به زین الدین وعبدالرؤف متولد ومتوفی درقاهره فقیه، مفسر، محدث وادیب یکی از بزرگترین علمای شافعی قرن یازدهم می باشد. محمد که مشهوربه مناوی بود فقه را از علمایی همچون شمس الدین رملی فراگرفت. وی حدیث وعلوم ادبی را نیز از مشاهیر علمای عصر خوداخذ نمود.مناوی درشبانه روزیکبار غذا می خورد وبسیارگوشه گیربود.این امروهمچنین فعالیتهای زیاد اودر امر تالیف باعث شد که دچار فلج اعضای بدنش گردد. مناوی یکی از پرکارترین مؤلفین قرن یازدهم می باشد. وی بالغ بر هشتاد کتاب نفیس را به رشته ی تحریر درآورده است. آثار چاپ شده ی این علامه عبارتند از:

۱- فیض القدیرفی شرح الجامع الصغیر

۲- تفسیر سورة فاتحه وقسمتی از سورة بقره

۳- الاتحافات السنیّه دراحادیث مسندة قدسیه

۴- التیسیر درشرح جامع الصغیر

۵- شرح اسماء الله الحسنی

---

۱ - الاعلام ج۱ ص۳۹، معجم المولفین ج۱ص۴۶

۶- شرح شمائل الترمذی

۷- شرح شهاب القضاعی

۸- شرح قصیده ی نفس ابن سینا

۹- کنوز الحقایق فی حدیث خیر الخلایق(حاوی ده هزار حدیث)

۱۰-الکواکب الدریة فی تراجم السادة الصوفیه[1]

ابراهیم کورانی(۱۰۲۵-۱۱۰۱ه.ق)

ابراهیم بن حسن بن شهاب الدین کردی شهرانی شهروزی ملقب به القاب:برهان الدین، ابوالعرفان وابوالوقت ومکنی به ابومحمدمتولد شهران از توابع شهرزور کردستان عراق ومتوفی درمدینه منوره فقیه، محدث، ادیب ومفسر ازعلمای طراز اول شافعی قرن یازدهم می باشد. وی درکودکی به مصر رفت واز اکابر علمای آن دیار همچون صفی الدین قشاشی وشهاب خفاجی اخذ علم نمود. سپس ازآنجا به مدینه منوره رفت وبه تدریس پرداخت. آوازه ی کورانی باعث شد که طالبان علم از سرزمینهای دوربه سوی اورهسپار گردند وازمحضر وی استفاده کنند. از کورانی آثار زیر بجای مانده است:

۱- اتحاف الخلف بتحقیق مذهب السلف

۲- شرح عوامل جرجانی

۳- اشراق الشمس بتعریف الکلمات الخمس

۴- عجالة ذوی الانتباه بتحقیق اعراب لااله الا الله

۵- تکمیل التصریف در صرف

۶- قصدالسبیل الی توحید الحق الوکیل

۷- مسلک اسداد الی مسئلة خلق افعال العباد

---

[1] - ریحانه الادب ج ۴ص۸۵، معجم المفسرین ج۲ص۵۵۱

۸- النبراس لکشف الاقتباس الواقع فی الاساس

۹- افاضة العلام بتحقق مسئلة الکلام

۱۰-بلغة المسیر الی توحید العلی الکبیر

۱۱-اعمال الفکر والرّویات

۱۲-ابداء الغمه بتحقیق سبق الرحمه[1]

احمد قلیوبی(متوفای ۱۰۶۹ه.ق)

احمد بن احمدبن سلامه قلیوبی مصری مکنی به ابوالعباس، ملقب به شهاب الدین متولد ومتوفی درمصر ازاکابر علمای شافعی قرن یازدهم می باشد، که در فقه وحدیث امام عصر خود بود. قلیوبی مراتب علمی را ازاکابر علمای وقت اخذ نمود. اوبیشتر با فقرا هم مجلس بود. وی درطب نیز مهارتی بسزا داشت. قلیوبی مدرسی بسیار مهربان بود ومطالب علمی را بسیار ساده وروان برای طالبان علم بیان میکرد.ازآثار اوست:

۱- تحفه الراغب درشرح حال اهل بیت رسول الله ﷺ

۲- الطب القدیم بنام التذکره درطب درقاهره چاپ شده است.

۳- اوراق الطیفه شامل مطالب نفیسه ولطایف وحکایات[2]

آثار قلیوبی چاپ شده اند.

محمد ابن عَلّان(۹۹۶-۱۰۵۷ه.ق)

محمدبن علی بن محمدعلان بکری، صدیقی متولد ومتوفی در مکه مکرمه از نسل حضرت ابوبکر صدیق (رض) (با بیست ویک واسطه)مفسّر، محدث، فقیه ومورخ از بزرگترین

---

[1] - ریحانه الادب ج۳ص۳۹۴، الاعلام ج ۱ص۲۸، معجم المولفین ج۱ص۲۱

[2] - ریحانه الادب ج۳ ص۳۱۶، الاعلام ج۱ص۸۸، معجم المولفین ج۱ص۱۴۸

علمای شافعی درقرن یازدهم بشمار میرود. محمد در هیجده سالگی به مدرسی علوم مختلف مانند فقه، حدیث، نفسیر وتاریخ رسید ودر بیست وچهارسالگی به اجتهاد رسـید. معاصـرین محمدبه علت تبحر وی درمعرفت اخبار وضبط روایت وکثرت تالیفات به اوسـیوطی زمـان میگفتند. محمد درحل مسائل مشکل علمی مرجع کامل بود. وی درادبیـات وشـعرنیز بسـیار توانا بود. ازآثار اوست:

۱- صیاد السبیل الی معالم التنزیل در تفسیر
۲- رفع الالتباس ببیان اشتراک معانی الفاتحه وسورة الناس
۳- الفتح المستجاد لبغداد
۴- دلیل الفالحین لطریق ریاض الصالحین
۵- اعلام الاخوان بتحریم الدخان
۶- تحفة ذوی الادراک فی المنع من التنباک
۷- العلم المفرد فی فضل الحجر الاسود[1]

علی عزیزی(متوفای ۱۰۷۰ه.ق)

علی بن احمد بن محمد عزیزی، بولاقی متولد در عزیزیه مصر ومتوفی در بولاق مصر فقیـه ومحدث حافظ از کبار علمای شافعی در قرن یازدهم می باشد. علی درحفظ بسیار قوی بود وبسیار کم مطالب حفظی رافراموش میکرد. وی بسیار زیاد به تلاوت قـرآن میپرداخـت. او اهل علم بخصوص عاشقان علم حدیث را بسیار گرامی میداشت. ازعلی آثار زیر بجای مانده است که هرکدام بارها چاپ شده اند:

۱- شرح جامع الصغیر سیوطی بنام السراج المنیر بشرح الجامع الصغیر
۲- حاشیه علی شرح التحریر لقاضی زکریا انصاری

[1] - ریحانه الادب ج۶ص۹۴-۹۳، الاعلام ج۷ ص۱۸۷، معجم المفسرین ج۲ ص۵۹۱

۳- الفرائد العزیزیه، حاشیه ای بر شرح الغابة ابن قاسم می باشد.[۱]

علی ابن جمال(۱۰۰۲-۱۰۷۲ه.ق)

علی بن ابوبکر بن علی نورالدین انصاری، خزرجی، مکی معروف به ابن جمال متولد ومتوفا درمکه مکرمه فقیه، محدث ومفسر از علمای کبار شافعی در قرن یازدهم می باشد. وی در سنین جوانی علوم مختلف را فرا گرفت وبخصوص در سه رشته ی فقه، حدیث وتفسیر امام عصر خود گشت واعلام علما ازاو بعنوان مرجع استفاده میکردند. علی در مسجدالحرام مسند نشین تدریس بود. وی آثار ارزنده ای را به رشته ی تحریر درآورده که از آن جمله می باشد :

۱- المجموع اوضاح علی مناسک الایضاح

۲- کافی المحتاج الفرایض المنهاج

۳- فتح الوهاب علی نزهة الحساب

۴- النحة المکیة بشرح التحفه القدسیة[۲]

ابوالوفا عُرضی(۹۹۳-۱۰۷۱ه.ق)

ابوالوفا بن عمر بن عبدالوهاب بن ابراهیم بن محمود بن علی عُرضی حلبی متولد ومتوفی درحلب فقیه، مفسر، مورخ، ادیب ونحوی از کبار علمای شافعی در شام می باشد که دربسیاری ازعلوم متداول عصر خود استاد بود. اوبعد از مرگ پدرش مفتی حلب شد. ابوالوفا درشاعری نیز توانا بود. ازآثار اوست:

۱- حاشیه برتفسیر بیضاوی

---

[۱] - الاعلام ج۵ ص۶۴، معجم المولفین ج۷ص۲۷، ریحانه الادب ج۳ ص۸۴

[۲] - ریحانه الادب ج۵ص۲۹۱، الاعلام ج۵ ص۷۳ ، معجم المولفین ج۷ ص۴۷

۲- فتح الماتح البدیع

۳- معادن الذهب فی الاعیان المشرقه بهم حلب

۴- قصیده لامیه[1]

پدر ابوالوفا عمر(۹۵۰-۱۰۲۴ه.ق) نیز فقیه، محدث، مفسر ومورخ بسیار بزرگی بود. وی بمدت ۴۰سال به تدریس اشتغال ورزید ، مفتی حلب بود وریاست شافعیان آنجا را بعهده داشت. از عمر حاشیه ای بر تفسیر ابی السعود برجای مانده است.

محمد برزنجی(۱۰۱۰-۱۱۰۳ه.ق)

محمدبن عبدالرسول بن عبدالسید بن عبدالرسول حسنی برزنجی متولد شهرزور کردستان عراق ومتوفی درمدینه منوره، فقیه، مفسر، اصولی، وادیب از اجلـه ی علمای شافعی قرن یازدهم ا نسل حضرت حسن مجتبی رضی الله عنه می باشد.

محمدقرآن وتجوید وقسمتی از علوم را ازپدرش آموخت. سپس نزد استادان بنامی همچون محمد کورانی وابراهیم کورانی به ادامه تحصیل پرداخت.آنگاه راهی مسافرت به سرزمینهای اسلامی دور برای اخذ علم شد. وی همدان، بغداد، دمشق، اسلامبول ومصر را درنوردید. از علمای بزرگ آن دیار استفاده کرد. وی در دمشق از استادانی همچون عبدالباقی حنبلی وعبدالقادر صفوری کسب علم کرد ودر حلب نزدعلامه ی بزرگ ابوالوفا عرضی واستاد محمد کواکبی به شاگردی پرداخت. محمد بعدازطی مراحل عالی علمی نزدعلمای سرشناس مصری، شامی وعثمانی به مدینه منوره رفت ودرآن شهر نیز از علمایی همچون شیخ اسحاق بن جمعان وعبدالملک سجلماسی بهره ها برد.آنگاه در مدینه متوطن شد وبه تدریس پرداخت. محمد باین طریق به یکی از بزرگترین علمای عصر خود تبدیل

[1] - معجم المفسرین ج۲ص۷۱۹، الاعلام ج۷ص۲۰۸ ، معجم المولفین ج۱۳ ص۱۶۵ ، معجم المفسرین ج۱ ص۳۹۶

شدو سرانجام به منصب مفتی مدینه رسید. از محمدآثار فراوانی بجای مانده است که ازآن جمله اند:

۱- الاشاعه فی اشراط الساعة

۲- النواقص الروافض

۳- انهار السلسبیل فی شرح انوار التنزیل فی تفسیر بیضاوی

۴- الضاوی علی صبح فاتحه البیضاوی

۵- غایة الاهتمام بتفسیر قوله تعالی(ولو انما فی الارض من شجرة اقلام ...لقمان۲۷)

۶- شرح الفیه مصطلح الحدیث

۷- العافیه فی شرح الشافیه

۸- خالص التلخیص مختصر تلخیص المفتاح[1]

عبدالقادر صفوری(۱۰۱۰-۱۰۸۱ه.ق)

عبدالقادر بن مصطفی یوسف صفوری، دمشقی متولد ومتوفی در دمشق، فقیه، محدث، مفسر ونحوی از کبار علمای شافعی درقرن یازدهم می باشد. عبدالقادر مراحل تحصیل علمی خود رادر دمشق وسپس قاهره گذرانید، وی بعد از رسیدن به درجات عالی علمی راهی بلاد روم(عثمانی) شد ودرمدرسه ی دارالحدیث اشرفیه وهم چنین جامع اموی به تحصیل پرداخت. وی جزو افاضل استادان عصر خود بود. عبدالقادر ازکسانی بود که اگردچار مصیبتی می شد به ذکر خدای تعالی مشغول می شد.[2]

[1] - تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج۲ ص۹۰۵-۹۰۶، معجم المفسرین ج۲ ص ۵۵۱-۵۵۰، الاعلام ج۷ص۷۵

[2] - معجم المفسرین ج۳ص۷۸۲

امام عَید رَوُس(۹۴۵-۱۰۱۹ه.ق)

عبدالله بن شیخ بن عبدالله بن شیخ عید روس مکنی به ابومحمد متولد ومتوفا درشهر تریم یمن مفسر، محدث وفقیه از کبار علمای شافعی یمن درقرن یازدهم می باشد. وی درتریم مقدمات علوم رافرا گرفت، سپس راهی حرمین شریفین شد ودرآنجا نزد علمای بزرگ به تحصیل پرداخت. عبدالله بعداز اتمام تحصیلات راهی احمدآباد هندوستان شد، امام بعدازمدتی به زادگاهش برگشت ومتصدی تدریس آنجا گشت. عبدالله عالمی متواضع بود وطالبان علم از مناطق دوردست برای بهره بردن ازعلم اوبه تریم می آمدند. عبدالله سرانجام مفتی حضرموت شد.

علماء حنبلی

ابراهیم عوفی(۱۰۳۰-۱۰۹۴ه.ق)

ابراهیم بن ابی بکر بن اسماعیل دُنابی عوفی ازنسل حضرت عبدالرحمان بن عوف متولد ومتوفی درمصر فقیه، محدث، ریاضی دان وفرضی از اکابر علمای حنبلی قرن یازدهم می باشد. وی تحصیلات خودرا درمصر تکمیل کرد وبعنوان یکی ازبزرگترین مفتیهای مصر شهرت بسزایی کسب نمود. اومتولی تدریس وفتوای بود. ازآثار اوست:

۱- مناسک الحج

۲- رسالاتی درحساب وفرایض

۳- شرح منتهی الارادات درفقه حنبلی[1]

منصور بَهوَتی(۱۰۰۰-۱۰۵۱ه.ق)

منصور بن یونس بن صلاح الدین بهوتی منسوب به بهوت مصر، متولد ومتوفی درمصر فقیه وادیب ازبزرگترین علمای مصر درقرن یازدهم بشمار میرود. منصور درعلوم دینی تبحری بسزا داشت، وی دراکثر علوم عصر خود سررشته داشت ولی درفقه یگانه ی عصر خود بود. منصور بعدازتکمیل تحصیلات متصدی تدریس وفتوا شد ومرجع اکابر گشت. شهرت اوباعث شده بود که از سرزمینهای دور طالبان اصول واحکام فقه حنبلی درحوزه ی درس او حاضر میشدند. او شب های جمعه تمامی اخیار را ضیافت شام می کرد وبیماران ایشان راعیادت نموده به خانه ی خود می آورد وبعداز بهبودی آنها رابه خانه شان عودت میداد. بهوتی آثار فراوانی راتالیف کرد که ازآن جمله است:

---

[1] - الاعلام ج۱ ص۳۷، معجم المولفین ج۱ص۱۶

۱- المنح الشافیه

۲- نظم المفردات

۳- عمده الطالب

۴- الروض المربع بشرح زاد المستنفع

۵- کشف القناع عن الاقناع[1]

ابن فقیه(۱۰۰۵-۱۰۷۱ه.ق)

عبدالباقی بن عبدالباقی بن عبدالقادر بن عبدالباقی ازهری دمشقی ملقب به تقی الدین معروف به ابن فقیه فِصَّه منسوب به روستای فصبه از نواحی بعلبک متولد ومتوفی در دمشق فقیه، قاری، مفسر ومحدث از کبار علمای حنبلی درقرن یازدهم می باشد. ابن فقیه برای کسب علم راهی مصر شد ودر دانشگاه الازهر به تعلم پرداخت. وی سالها درآن دانشگاه به تحصیل علم پرداخت وپس از کسب مراتب عالی علمی به دمشق رفت ودرآنجا مفتی شهر شد، به همین خاطر درآنجا رحل اقامت انداخت.ازآثار اوست:

۱- تفسیری برقرآن در باره ی (یا ایهالذین امنوا ان تتقوالله بجعل لکم فرقانا)

۲- شرح جامع صحیح بخاری(ناقص)

۳- اقنطاف الثمر فی موافقات عمرﷺ

۴- عقد الفراید فیما نظم من الفوائد

۵- ریاض الجنة فی آثار اهل السنة[2]

---

[1] - ریحانه الادب ج۱ ۱۹۳-۱۹۲، الاعلام ج۸ص۲۴۹، معجم المولفین جلد ۱۳ ص۲۲

[2] - معجم المفسرین ج۱ ص۲۵۴، معجم المولفین ج۵ ص۷۲

مرعی کرمی(وفات ۱۰۳۳ه.ق)

مرعی بن یوسف بن ابوبکر، مقدسی متولد طور کرم فلسطین ومتوفی درقاهره مورخ، فقیه، محدث، ادیب ومفسر از کبار علمای حنبلی قرن یازدهم می باشد. وی مقدمات علوم رادرشهر نابلس آموخت سپس راهی مصر شد ودرقاهره ساکن شده به تحصیل در دانشگاه الازهر پرداخت. مرعی بعد از پایان تحصیلات به تدریس مبادرت ورزید. وی هم چنین به سؤالات شرعی مردم پاسخ میداد وفتوای لازم را صادر میکرد. کرمی ازآن دسته علمایی است که درکار تالیف بسیار کوشا بودند. وی حدود هفتاد تالیف دارد.ازآثار اوست:

۱- بدیع الانشاء والصفات

۲- دیوان شعر

۳- دلیل الطالب

۴- الکواکب الدریة فی مناقب الامام ابن تیمیه

۵- الکلمات السنیات درتفسیر

۶- قلائد المرجان فی النسخ والمنسوخ من القرآن

۷- البرهان فی تفسیر القرآن

۸- اتحاف ذوی الالباب

۹- آیات محکمات و متشابهات

۱۰-فتح المنان بتفسیر آیه الامتنان

۱۱-قلائد العقیان فی قوله تعالی ان الله یامر بالعدل و الاحسان[1]

---

[1] - تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج۲ ص۱۵۸۳، الاعلام ج۸ ص۸۸، معجم المفسرین ج۲ ص ۶۶۹

عبدالرحمن بَهوَتی(متوفای ۱۰۸۹ه.ق)

عبدالرحمن بن یوسف بن علی بهوتی مصری ملقب به زین الدین متولد ومتوفا درمصر فقیه، مفسر ومحدث از بزرگترین علمای حنبلی درعصر خود بشمار میرود. عبدالرحمن ختم معمرین عصر خود بود. وی علوم مقدماتی وعالی رادر مصر فرا گرفت ودراثر ذوق وذکاوتی که داشت جزو علمای درجه ی اول قرن یازدهم شد.

ازآثار اوست:

حاشیه برتفسیر بیضاوی[۱]

اِبنُ عماد(۱۰۳۲-۱۰۸۹ه.ق)

ابوالفلاح عبدالحی بن احمد بن محمد عکری صالحی متولد دمشق ومتوفی درمکه مکرمه فقیه، مورخ وادیب از علمای کبیر حنبلی قرن یازدهم می باشد. ابن عماد مقدمات علوم را در دمشق آموخت. وی هم چنین درآنجا فقه امام حنبلی را فراگرفت سپس راهی قاهره شد ودرآنجا نزد علماء برجسته به تحصیل پرداخت. ابن عماد بعداز اخذ درجه ی ممتاز علمی از دانشگاه الازهر به دمشق برگشت وبه تدریس مشغول شد. وی شاگردانی بسیار تربیت نمود که ازآن میان افراد زیر را میتوان نام برد:

محمدامین محبی مؤلف خلاصة الآثر، مصطفی بن فتح الله حموی، عبدالقادر بن احمد بصری وعثمان بن احمد نجدی

ابن عماد درآخر عمربه حج رفت، وی درآن سفر درمکه معظمه وفات یافت ودرآنجا بخاک سپرده شد. ابن عماد کتابهای زیادی نوشت که ازآن میان کتاب زیر مهمترین اثر او می باشد:

شذرات الذهب فی اخبار من ذهب.

---

[۱] - معجم المفسرین ج۱ ص۲۷۹

این کتاب دربردارنده ی حوادث تاریخی درعالم اسلامی وشرح حال علماء دین بخصوص علماء حنبلی براساس تقسیم بندی سنوات از ابتدا تا سال ۱۰۰۰ه.ق می باشد.مؤلف دراین کتاب از همه ی کتابهای تراجم تازمان خود استفاده کرده است. اینکار ارزش کتاب اورا بسیار بالا برده است..[۱]

عـــــارفان بزرگ

احمد سرهندی(مجدد الف ثانی)(۹۷۱-۱۰۳۴ه.ق)

احمد بن عبدالاحد بن زین العابدین بن عبدالحی بن محمدسرهندی فاروقی ازنسل حضرت فاروق اعظمﷺمتولد سرهند پنجاب هندوستان ومتوفی درهمانجا فقیه، محدث، مفسر، متکلم، مورخ وعارف حنفی بزرگترین شخصیت اهل سنت قرن یازدهم می باشد که به خاطر اصلاحگریهایش به مجدد الف ثانی(هزاره ی دوم) مشهور است. این لقب را علامه ی بزرگوار عبدالحکیم سیالکوتی مفتی اعظم لاهور که هم عصر اوبود به خاطر تلاشهای خستگی ناپذیرش در راه ترویج اسلام درشبه قاره ی هند، آسیای مرکزی، چین وخاورمیانه به وی داد.

احمد تحصیلات خودرابا حفظ قرآن مجید شروع کرد. وی درمدت کوتاهی قرآن عظیم راحفظ نمود.بعدازآن درمحضر پدرش که ازعلمای بزرگ بود به تحصیل پرداخت. وی علاوه برپدر ازدیگر علمای سرهند نیز کسب علم نمود.بعداز فراگیری مقدمات علوم احمد راه سیالکوت رادر پیش گرفت. شهرسیالکوت درآنزمان یک مرکز بزرگ علمی بود. احمد

[۱] - دایره المعارف الاسلامیه ج۳ ص۵۸۵-۵۸۴

درآن شهر نزد مولانا کمال کشمیری منطق، فلسفه، کلام واصول فقه راآموخت. وی هم چنین نزد یعقوب صرفی کشمیری که ازشاگردان ممتاز شهاب الدین احمدبن حجر هیتمی بود به شاگردی پرداخت. وعلم حدیث رااز او وهم چنین از قاضی بهلو بدخشانی آموخت وبلاخره احمد درسن هفده سالگی مراتب عالی علمی راطی کرد وتوانست اجازه ی مراجع بزرگ رابرای تدریس علوم مختلف بدست آورد. احمد بعدازفراغت از تحصیل به تدریس پرداخت. وی ازهمان ابتدا دراصلاح عقیده ی مردم ومبارزه باجریانات ضداهل سنت کوشا بود. احمد سپس به آگره که پایتخت اکبر شاه گورکانی بود رفت. وی همراه پدرش درآن شهر برای مدت چند سال سکنی گزید، سپس همراه پدرش به سرهند بازگشت. در راه بازگشت به سرهند درشهر تهانیر بادختر شیخ سلطان که ازعلمای بزرگ زمان خود وحاکم تهانیر بود ازدواج کرد.

درمحیطی که حضرت مجدد زندگی میکرد اگر کسی بدون تصوف وسلوک ونیروی معنوی به کار اصلاح جامعه وایجاد تحولات مثبت درآن همت می گذاشت مثل این بود که بدون یادگیری فنون نظامی به جبهه نبرد وارد شودویا یک نیروی مسلح و ورزیده به مبارزه بپردازد. شبه قاره ی هند بنیانگذار تصوف وریاضت می باشد. وجودآیین بودا وآیین هندو که هردو دین برپایه ی ریاضت نفس بنا شده اند چهره ی خاصی به هند بخشیده است، عقاید آنها نه تنها پایه های فرهنگی شبه قاره راتشکیل میدهد بلکه منشأ اصلی رهبانیت درغرب مسیحی وبتبع آن رسوخ اندیشه های گوشه گیری درجهان اسلام نیز می باشد. برهمن ها طی قرون واعصار گذشته نظامی آیینی را درهند بنیان گذاشته اند که پرستش شخص روحانی هندو در رأس آن قرار دارد.آنها نه تنها برجسم بلکه برروح مردم نیز حکمفرمایی میکنند. برهمن ها برای هرچه بیشتر وابسته کردن مردم به خود افراد کور، فلج و...راأجیر میکردند وبه آنها میگفتند بروند و درمیان مردم شایع کنند که نفرین برهمن ها باعث کور شدن، فلج شدن وسایر بلاهایی است که برسر آنها آمده است. حضرت مجدد در این چنین

جامعه ای زندگی میکرد وصدالبته بودند بسیار کسانی درمیان مسلمانان که تحت تأثیر مکتب هندو قرار داشتند، لذا مجدد تصمیم گرفت برای ریشه کنی رشته های گمراهی وبدعت و شرک درمیان امت اسلامی به تصوف بگراید. چون درآن زمان سلسله ی نقشبندیه بزرگترین گروه تبلیغی درشبه قاره بود لذا مجدد به آن گروه پیوست. وی به همین منظور حدود دو ماه زیر نظر خواجه باقی بالله شیخ وقت نقشبندیه به سیروسلوک پرداخت وبه مقامات بالای روحانی نایل شد تا جاییکه خواجه باقی نیز تحت تاثیر این نابغه ی بزرگ قرار گرفت . پیوستن مجدد به نقشبندیه پس از سفر حج اودرسال ۱۰۰۸ه.ق بود.

انقلاب عظیم فرهنگی مجدد الف ثانی

امام مجدد با پنج جریان عمده که هدف اصلی شان نابودی کیان اسلامی درهند بود به مبارزه برخاست. این پنج فتنه عبارت بودند از:

۱-نقطویه: این گروه توسط محمد پسیخوانی وهمفکرانش در هند وایران فعالیت می کردند، آنها براین اعتقاد بودند که روزگار نبوت حضرت محمدﷺسپری شده ودوران هزارساله ی آن بسر آمده است واکنون زمان آن فرا رسیده است که دین جدیدی وآیین تازه ای براساس عقل وفلسفه پی ریزی شود.

۲-دین اکبر شاه گورکانی:

اکبر شاه گورکانی بزرگترین پادشاه هند بود. وی هندرا به قدری وسعت داد که هیچگاه درتاریخ هندوستان سابقه نداشته است. ازآنجا که اکثریت جمعیت هند را غیرمسلمان تشکیل میدادند لذا اکبرشاه خیلی زودتحت تاثیر هندوها قرار گرفت وی برای اینکه براحتی به حکومت خود ادامه دهد منشور ولایت مطلقه راصادر کرد. این منشور به او اجازه داد که بسیاری از احکام دین اسلام رانادیده بگیرد وآداب ورسوم غیراسلامی را رواج دهد. غیر مسلمانان نیز بااستفاده از این موقعیت بدست آمده تمام تلاش خود را برای محواسلام

درهند بکار میبردند. این امرسبب شد که هندو راموحد بشمار آورند، گوشت گاو راحرام شمارند، گوشت خوک راحلال بدانند، شراب نوشی رامباح اعلام کنند و...

اکبرشاه دردهه ی آخرحکومت خود دست به اینکار زد. قبل ازآن وی مسلمانی موحد بود وخدماتی قابل تحسین انجام داده بود.

۳-تصوف:

تزکیه اسلامی خیلی زود توسط متصوفه به بیراهه وگمراهی کشیده شد. تزکیه ای که پایه واساس آن را توحید تشکیل میداد باورود افکار غیراسلامی به شرک آلوده شد. بیشتر ازهمه کسانی که معتقد به وحدت وجود بودند آن راآلوده ساختند. نظریه وفلسفه وحدت وجود نشات گرفته از افکار منصور حلاج(کشته شده بسال ۳۰۹ه.ق) ومحیی الدین ابن عربی اسپانیایی (متوفی۶۳۸ ه.ق) می باشد. هرچند آنها اعتراف دارند که نه رسول اکرم(ص)، نه تابعین، نه ائمه چهارگانه ونه اصحاب صحاح سته این عقیده را رواج داده اند اما پیروان این دوفردکه علمای اسلام هردوی آنها راملحد اعلام کرده اند به رواج این عقیده دربین مسلمین پرداختند. آنها طبق این عقیده معتقد بودند که :

الف) اولیا برانبیا برتری دارند، چرا که دوران نبوت با ظهور حضرت محمد به پایان رسیده است، اما دوران ولایت تا قیامت پابرجاست. هم چنین آنها براین عقیده اند که خداوند با واسطه باپیامبران ارتباط برقرار کرده است اما با اولیا مستقیماً تکلم میکند.

ب) برخی ازآنها مانند ابن عربی دین واحد راقبول ندارند ومعتقدند که همه ی ادیان برابرند(نظریه ی پلورالیسم دینی امروز)

ج) کسیکه به مرحله ی وحدت وجود میرسد دیگر مکلف نیست. برای او حرام وحلال وجود ندارد ونماز خواندن وروزه گرفتن وبجا آوردن سایر عبادات از روی دوش اوبرداشته می شود. طرفداران وحدت وجود رد علما بر عقیده ی خود راقبول ندارند آنها معتقدند که:

لذت این باده ندانی به خدا تا نچشی چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند

۴-روافض: این دسته که درواقع خود را به طرفداران حضرت علی وفرزند او منسوب میکنند شامل گروه های بسیار زیادی می باشند که هیچیک از گروه های تشکیل دهندهٔ آن گروه دیگر رامسلمان نمی داند. آنها امامان خودرا برتر از پیامبران میدانند ودشمن سرسخت صحابه بخصوص مهاجرین اولیه هستند.آثار این دسته به دلایل مختلف سیاسی و علمی درهندوستان به سرعت انتشار می یافت. ریاست این دسته با قاضی نورالله شوشتری شیعه ساز معروف تاریخ بود. جامعه ی مسلمان هند ازعقاید، تصورات، افکار، نظرات ورسوم این فرقه ها بصورت عمیقی متأثر می شد.

۵-زردتشتیها:

زردشتیها یکی دیگر از دشمنان سرسخت اسلام بودند. درآنزمان فردی زردشتی بنام آذرکیوان (۹۴۲-۱۰۲۷ه. ق) مؤسس فرقه ی آذرکیوانی از ایران باچند تن از یاران خودبه هند رفت ودرشهرپتنه ساکن شد. زردتشتیان به این فرد کرامات زیادی را منسوب داشته اند.آذرکیوان از فضایی که دراثر دین ساختگی اکبرشاه درهند بوجود آمده بود نهایت استفاده رابرد. وی کتب بسیاری تالیف کرد که مهمترین آنها کتاب دساتیر می باشد. این کتاب به زبانی ساختگی نوشته شده ومطالب آن نیز ترکیبی است ساختگی از آراء هندی، یونانی، ایرانی وحتی ترجمه ی مطالبی ازقرآن وحدیث، واقوال صوفیه نیز دربخشهایی ازآن دیده میشود. تاریخ تالیف کتاب درنامه ی ساسان پنجم از عباراتی که آمده است فهمیده میشود. دربند ۳۱ این نامه آمده است:

"چون هزار سال تازی آیین را گذرد چنان شود آن آیین از جداییها که اگربه آیین نگر نمایند نداندش". بدین سان تاریخ تالیف این کتاب حدود ۱۰۰۰ه.ق۱۵۹۲م است واین زمانی است که آذرکیوان به هند رفته است. از واژه های متعدد هندی و سنسکریت که در سراسر کتاب بکار رفته است معلوم میشود که درهند نوشته شده است. زردشتیان کتابهای

دیگری رانیز برای مبارزه با اسلام نوشتند که ازآن جمله کتاب اوستا می باشد. اصل این کتاب که خطی است درموزه ی ملی ایران نگهداری میشود وتاریخ کتابت آن قرن دهم هجری قمری می باشد.

اقدامات امام

امام مجدد که با جامعه ی هند آنروز آشنایی کاملی داشت باهرکدام ازجریانات بالا بطرز بسیار حکیمانه وجداگانه به مبارزه ای وسیع دست زد. وی قبل ازهرچیز عده ای شاگرد بسیار ورزیده ومتعهد وآگاه تربیت کرد وآنگاه با فرستادن آنها به نقاط مختلف هند وحتی آسیای مرکزی وایران وروم دست به تبلیغ وسیع اسلام براساس روش سلف صالح زد. وی درسال ۱۰۲۶ه.ق ۱۵۰تن از یاران خود رابه ترکستان، خراسان، شام، یمن، شبه جزیره عربستان، روم وخراسان ودیگر مناطق فرستاد. همه ی آنها موفقیت شایان بدست آوردند. امام ثابت کرد هم عقل وهم کشف از ادراک یقینی امور غیبی وعلوم ماورای عقل ومعرفت صحیح ذات وصفات الهی وحقایق قطعی الثبوت، عاجز وقاصر هستند ونتایجی که ازطریق عقل وکشف حاصل شود نمی توان آن را ازخطا ولغزش وسوء فهم مبرا دانست. معرفت صحیح حق تعالی فقط از طریق انبیا به دست میآید. همانطور که مرتبه عقل ماورای(حواس) است، مرتبه"نبوت" نیز ماورای "عقل" است، روش درست تعظیم پروردگار منحصر درنبوت وتعالیم انبیا می باشد.

عقلای یونان در زمینه معرفت الهی دچار اشتباهات شدید وخنده آور شده اند، همانطور که عقل خالص ومجرد وجود ندارد، همچنین کشف خالص ومجرد که از اثرات خارجی وخواهش های درونی محفوظ باشد نیز خیلی مشکل وبلکه محال است. امام فلسفه ی اشراقی سهروردی مقتول که مبتنی بر ادراکات درونی شیخ وعقل می باشد را نیز مردود اعلام کرد . وتاکید کرد که آنان نیز مانند مدعیان عقل وفلسفه دچار وهم ونادانی شدید

شده اند. عقل واشراق هردو برای تحصیل یقین ووصول الی الله ناکافی هستند. نبوت یگانه راه معرفت ذات وصفات الله واحکام الهی است. امام در نامه ی ۲۳ دفتر اول حکیم نامیدن بت پرستان یونانی را ابلهانه خوانده و نوشته است:

«اطلاق حکما براینها که سراسر جهل مرکب نصیب شان است به کدام اعتبار می باشد».

در زمینه ی مبارزه با افکاری که از راه تصوف وارد عقاید مردم شده بود امام دست به مبارزه ایی شدید و پی گیر زدند. وی عقاید صوفیه را مورد نقد قرار داد ودرنامه هایی شدیداً به عقاید ضاله ی آنها تاخت. وی درمکتوب ۲۹۱ دفتر اول تاکید کرده است که توحید وجودی در صورتیکه قصدی ونیتی نداشته باشند را برنمی تابد. امام به قول عارف بزرگوار علاء الدولۀ ی سمنانی اشاره میکند که معتقدین به وحدت وجود را مرتد اعلام نموده است.

امام درمکتوب ۳۶ دفتر اول شریعت اسلامی را کامل وبدون نقص معرفی میکند و تاکید میکند در آن نقصی وجود ندارد که به تصوف وطریقت احتیاج شود. وی تاکید می کند که طریقت وحقیقت خادمان شریعت اند. او می نویسد:

احوال ومواجید وعلوم ومعارفی که صوفیه رادر اثناء راه دست میدهد نه ازمقاصداند، بلکه اینها همگی وهم وخیالهایی هستند که بوسیله ی آن مبتدیان این راه تربیت میشوند.

ازهزاران نفر صوفی یکی به دولت اخلاص ورضا میرسد. کوته اندیشان احوال و مواجید را از مقاصد می شمارند ومشاهدات و تجلیات را از مطالب می انگارند، لاجرم گرفتار زندان وهم وخیال می مانند واز کمال شریعت محروم می گردند. امام با استناد به سوره ی شورا آیه ی ۱۳ اینگونه افراد را جزو گمراهان محسوب کرده است:

"کبر علی المشرکین....من ینیب"

"این چیزی که شما مشرکین را بدان می خوانید که برپا داشتن اصول وارکان دین است بر مشرکان سخت گران می آید. خداوند هرکه را بخواهد برای این دین برمی گزیند وهرکه بسوی آن برگردد بدان رهنمودش می گرداند".

امام درمکتوب ۲۶۶دفتر اول تاکید کرده است:

باید دانست که درهر مسئله از مسائل که علما وصوفیه درآن اختلاف دارند، چون نیک ملاحظه شود حق بجانب علما می باشد، سّرش آن است که نظر علما بواسطه ی متابعت انبیا علیهم الصلوات والتسلیمات به کمالات نبوت وعلوم آن نفوذ کرده است ونظر صوفیه مقصود بر کمالات ولایت ومعارف آن است، پس ناچار علمی که از مشکلات نبوت اخذ نموده شود اصوب واحق خواهد بود از آنچه از مرتبه ی ولایت مأخوذ شود"

در زمینه ی اصلاح حکومت امام روش مدبرانه ای را درپیش گرفت. وی با درباریانی که امید اصلاح آنها وجود داشت مراسله ومکاتبه نمود. این امر باعث شد که عده ای از درباریان با اوبیعت کنند. او درنامه هایش به ظلم وستمی که در دوران سلطنت اکبر شاه بر مسلمانان می رفت اشاره میکرد. نامه های امام دراین مورد نسبت به درباریان درمکتوبات وی آمده است. وی دریکی ازنامه هایش نوشته است:

"عجب روزگاری به اسلام ومسلمین آمده است(زمان اکبر شاه) که اگر مسلمانی برحکم شرعی عمل کند به زندان انداخته میشود ومجازات شده به اوتوهین میشود. درحالیکه همه ی ادیان دیگر آزاد هستند، دشمنان برحال مسلمانان خوشحالی میکنند وآنان رابه باد مسخره می گیرند ومسلمانان آماج هرگونه توهین وانتقاد قرار میگیرند".

بالاخره اصلاحگریهای امام درامر حکومت اثر خود را بخشید وبا مرگ اکبرشاه بسال ۱۰۱۴ه.ق دین واحد الهی اونیز مرد وجانشین او بنام جهانگیر امام را بسیار گرامی داشت ودست به اصلاح مقررات حکومتی زد. وی بخصوص بعد از سال ۱۰۲۹ ه.ق وقتی که به اخلاص امام پی برد به نصایح سودمند او جامه ی عمل پوشانید. جهانگیر جانشین خود بنام

اورنگ زیب رابه فرزند امام، محمد معصوم که بعدها جانشین پدر شد سپرد تا اورا تربیت کند. وقتی اورنگ زیب در سال ۱۰۳۷ه.ق به حکومت رسید قرآن مجید را حفظ کرده بود، چهل حدیث ازاحادیث رسول اکرمﷺ را جمع آوری نموده، شرح داد ودستور تدوین فقه اسلامی را بعنوان قانون کشور صادر نمود. نمازجمعه وجماعات شکل خاصی به خودگرفت. سلطان مزبور درنماز جمعه پای تختش دهلی شرکت میکرد، درهفته سه روز راروزه میگرفت، زکات مالش را میداد وبا بدعت وخرافات مبارزه می کرد.

امام درمبارزه با روافض نیز موفقیتی تام بدست آورد. وی با فرستادن دستجات تبلیغی به مبارزه با بدعتهای آنها پرداخت. روافض تحت رهبری نور الله شوشتری که ازطرف اکبرشاه قاضی اکبر آباد وسپس لاهور شده بود شدیداً با اهل سنت درگیر بودند. نورالله برای فریفتن مسلمانان وکشاندن آنها به کیش خودکتابی بنام مجالس المؤمنین رانوشت ودرآن کتاب اکثر علمای بزرگ وسرشناس اسلام راشیعه معرفی کرد. وی درسال ۱۰۱۹ه.ق به فتوای علمای اسلام کشته شد. پیروان او با نفوذی که در دربار اکبر شاه وجانشینش جهانگیر داشتند باعث شدند که امام درسال ۱۰۲۸ه.ق به زندان بیفتد. آرنولد سرمالتوس در کتاب تبلیغ اسلام آورده است:

"در زمان شاه جهانگیر (مدت حکومت۱۶۰۵-۱۶۲۸م) یک عالم اهل سنت بنام شیخ احمد مجدد وجود داشت که در رد عقاید شیعه بسیار معروف بود. درآن زمان شیعه از رسوخ خاصی در دربار برخوردار بودند، آنها بنابر اتهاماتی اورا بزندان انداختند. شیخ احمد دوسال درزندان بود. اودراین مدت صدها نفر از رفقای زندان را از بت پرستی رهایی بخشید ونسبت به خود ارادتمند ساخت"

جهانگیرشاه خیلی زوداز زندانی کردن امام پشیمان شد ودر سال ۱۰۲۹ وی را از زندان آزاد ساخت وبا لشکر شاهی به آگره برد. شاه از امام خواست که چند روزی درمیان لشکر

بماند. امام این پیشنهاد را قبول می کند. وی درمکتوب ۴۳ دفترسوم به فرزندانش نوشته است:" من این فرصت را بسیار غنیمت می شمارم ویک ساعت ماندن در اینجا را بر ساعتها بودن درجاهای دیگر ترجیح میدهم"

این است که هم چنان درمثل معروفی میگویند عدو سبب خیر میشود.زندانی شدن امام اورا هرچه بیشتر پخته تر ساخت. وی درآن زندان صدها بت پرست رامسلمان کرد ومهمتر ازهمه درچشم جهانگیر عزیز شد.از آن بعد روافض درهندوستان نفوذ خود را ازدست دادند.

موفقیتهای امام

امام در زمینه های زیادی موفقیت بدست آورد که به سبب اهمیت اصلاح گریهایش از سوی سه گروه لقب مجدد الف ثانی را مفختر گشته است.

۱- گروهی معتقد است که او به این دلیل شایستهٔ لقب مجدد الف ثانی است که هندرا ازچنگال برهمنیت و وحدت ادیان نجات داد ومجدداً به آغوش اسلام برگردانید. وی ملت مسلمان هند را ازخطر یک ارتداد اعتقادی، فکری وفرهنگی، که براثر تصمیم اکبرشاه ومشاوران نابکارش درحال شکل گیری بود، رهایی بخشید. در واقع آن ارتداد فکری وفرهنگی به مراتب خطرناکتر ازاین سقوط سیاسی بود که با تسلط انگلیسیها دراواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم میلادی اتفاق افتاد.

۲-گروه دیگری معتقد است که بزرگترین عملکرد حضرت مجدد این بود که ایشان باحکمت واعتماد وصراحت کامل، به طرز بی سابقه ای تفوق وتعالی شریعت را برطریقت اثبات کرد وتاکید نمودند که عمل کردن بیک حکم شرعی از ریاضت کشیدن هزار سال افضل است. به منظور پیروی از سنت، خواب نیمروز(قیلوله) ازشب زنده داری برتر است. درحلال وحرام عمل صوفیه معتبر نیست ونیاز به دلیل و مدرک ازکتاب الله وسنت وکتب فقه دارد. ریاضت های گمراهان نه تنها باعث قرب خداوندی نیست بلکه سبب دوری ازاو

می باشد. تصاویر واشکال غیبی جزو لهو ولعب هستند وتکلیف الهی هیچگاه ساقط نمی شود. درمحافل طریقت نسبت به شریعت اسلامی نوعی انحراف آغاز شده بود وعده ای معتقد بودند که با ریاضت میتوان به حقایق دست یافت وبه شریعت نیاز نیست. ازآنجا که هند مرکز مرتاضان ویوگا بود مسلمانان هند بیشتر درمعرض این فتنه قرار داشتند. با این حرکت امام دیگر کسی جرأت نداشت نسبت به شریعت بی اعتنا باشد.

۳-گروه سوم معتقد است که کار اصلی مجدد این بود که اوبرعقیده ونظریه وحدة الوجود چنان ضربه کاری زد که قبلاً کسی چنین ضربه ای برآن نزده بود. وحدت وجودیها می گفتند که علمای غیر صوفی نمی توانند درک کنند که وحدت وجود چیست. امام مجدد ازآنجا که عارف بود ودوران سیروسلوک را باموفقیت تمام طی کرده بود وقتی برنظریه وحدت وجود تاخت هیچکس جرأت اعتراض بخود راه نداد وتا زمانیکه امام زنده بود کسی یارای مخالفت نداشت. امام با تکیه برآرای عارفانی همچون امام عبدالقادر گیلانی وامام علاءالدوله سمنانی جلو این فتنه را سد کرد. درآن عصر این نظریه آن چنان عمومیت پیدا کرده بود که اغلب محافل علمی و روحانی تاثیر آن قرار گرفته بودند، اگر کسی برخلاف آن اظهار نظر میکرد، مانند این بود که به جهل ونادانی خویش اعتراف نماید ودر روز روشن وجود خورشید را منکر شود. بدین ترتیب امام خود مؤسس سلسله ای درمیان نقشبندیان شد که به سلسله ی مجددیه معروف می باشد وامروزه نیز پایه ی آن را توحید تشکیل میدهد وتنها شعبه ای درمیان نقشبندیان جهان می باشد که ازشرک وبدعت بدور مانده است.

تالیفات امام

۱-اثبات النبوه(عربی)

۲-رد روافض (فارسی): این کتاب درمکتوب ۱۸۰-۲۰۲ دفتر اول ذکر شده است. متن این کتابچه درآخر بعضی از نسخه های مکتوبات چاپ شده است.

۳-رساله تهلیلیه (عربی): درسال ۱۰۱۰تالیف شده است.

۴-شرح رباعیات: این رساله حاوی شرح دو رباعی از خواجه عبدالباقی باالله مرشد امام می باشد که شرح الشرح آن به قلم حضرت مجدد نوشته شده است.

۵-معارف لدنّیه (بفارسی): حاوی ۴۱ بحث جداگانه درمعرفی طریقة مجددیه

۶-مبدأ ومعاد(فارسی): حاوی علوم ومعارف حضرت مجدد

۷-مکاشفات عینیه (فارسی): حاوی نوشته های قلمی حضرت مجدد

۸-مکتوبات امام ربانی (فارسی): حاوی ۵۳۶ نامه است که در سه جلد چاپ شده است. همه ی این آثار بارها چاپ شده اند.[۱]

عبدالقادر عَیدرَوس(۹۷۸-۱۰۳۸ه.ق)

عبدالقادر بن شیخ بن عبدالله عیدروس مکنی به ابوبکر وملقب به محی الدین ومعروف به حضرموتی وهندی متولد یمن ساکن حضرموت وسپس احمدآباد هند محدث، فقیه، مورخ، ادیب، شاعر وعارف از علمای بزرگ قرن یازدهم می باشد. وی علوم مختلف را دریمن فرا گرفت واز علماء بزرگ وقت اجازه ی فتوا وتدریس دریافت نمود. عبدالقادر پس از طی مراتب عالی علمی به تدریس پرداخت. طالبان علم از گوشه وکنار جهان اسلام برای استفاده ی علمی و روحی به خدمتش می رفتند. عبدالقادر دراواخر عمر راهی هند شد ودرشهر

---

[۱] - مکتوبات امام ربانی ، تاریخ دعوت و اصلاح ندوی : امام احمد سر هندی ، فلسفه تصوف یحیی یثربی ، تاریخ تمدن ویل دورانت ج۲ مبحث هند ، تاریخ دعوت اسلام فصل نهم

احمدآباد سکنی گزید. وی درآنجا بساط تدریس وفتوا گسترد. عبدالقادر از مؤلفین بـزرگ اسلامی نیز بشمار میرود. از اوکتب زیر بجای مانده است:

۱-فتوحات القدسیه در خرقه عیدروسی

۲-الحدایق

۳-الخضره فی سیره النبی و اصحاب العشره

۴-المنتخب المصطفی فی مولد المصطفی

۵-الدر الثمین فی بیان المهم من الدین

۶-اتحاف الحضره العزیز بعیون السیره الوجیزه

۷-المنهاج الی معرفة المنهاج

۸-الانموذج اللطیف فی اهل بدر الشریف

۹-اسباب النجاه واالنجاح فی اذکار المساء والصبح

۱۰-الحواشی الرشقیه علی عروة الوثیقه

۱۱-المنح الباری بختم البخاری

۱۲-تعریف الاشیاء بفضائل الاحیاء

۱۳-عقد اللال بفضائل الآل

۱۴-بغیه المستفید درشرح تحفه المرید

۱۵-النفحه العنبریه درشرح البتین العدنیه

۱۶-غایه القرب فی شرح نهایه الطلب

۱۷-النور السافر عن اخبار قرن العاشر[1]

و...

[1] - تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج۲ص۱۷۳۵، الاعلام ج۴ ص۱۶۴، معجم المولفین ج۵ ص۲۸۸

اوضاع عمومی جهان اسلام درقرن یازدهم

درقرن یازدهم جهان اسلام دراوج قدرت قرار داشت. امپراطوری عثمانی نه تنها قدرتمندترین حکومت روی زمین بود بلکه از لحاظ علم وصنعت نیز پیشرفته ترین کشور جهان بود. هم چنین از نظر وسعت نیز عثمانی بزرگترین کشور جهان بود. بعد ازعثمانی حکومت گورکانیان هند قدرتمندترین حکومت ها بود. گورکانیان نیز همچون عثمانی ها ازلحاظ علم وصنعت درسطح بالایی قرار داشتند. سومین حکومت مقتدر نیز حکومت شیبانی بود که از نظر علم وتمدن درمرتبه ی سوم جهانی بعد از عثمانی وگورکانی قرار داشت. حکومت صفویه درایران بعلت مبارزه ی مستمر با علم وعلما در واپس گرایی عجیبی قرار داشت.

اروپائیان دراین قرن موفق شدند با ایجاد شرکتهای تجاری جای پایی در بعضی از ممالک اسلامی نظیر هندوستان واندونزی پیدا کنند. کمپانی هند شرقی انگلیس دربعضی از ایالات هند بخصوص ایالاتی که حاکمان محلی آنها هندو بودند دفاتر نمایندگی باز کرد واین سرآغازی برای تسلط برهند در قرون بعدی شد. کمپانی هند شرقی هلند نیز با ایجاد دفاتر خود دراندونزی درسال ۱۶۰۹م موفق شد در سالهای بعدی اندونزی را تحت سیطره خود درآورد. اما این امر منجر به گسترش هرچه بیشتر اسلام در اندونزی شد چرا که بومیان اندونزی اسلام را بعنوان آیین ملی خود برگزیدند تا بدان وسیله بتوانند با استعمار هلند مبارزه کنند.

اسپانیا نیز بر فیلیپین مسلط شد. اسپانیاییها فکر میکردند در فیلیپین تنها بت پرستها زندگی میکنند، آنها وقتی متوجه شدند که درفیلیپین مسلمانان نیز زندگی میکنند، آنها را نیز همچون مسلمانان اسپانیا مور نامیدند. از اینجا بود که مسلمانان فیلیپین به مورو مشهور شدند. درآنزمان تعداد مسلمانان فیلیپین بسیار کم بود. فیلیپینیها اسلام رابعنوان پناهگاهی

برای مبارزه با استعمارگران برگزیدند واین امر باعث شد که اسلام درآنجا نیز گسترش پیدا کند. اسلام درقرن یازدهم توانست درمناطق وسیعی از قاره ی آفریقا گسترش پیدا کند. این امر مهم نتیجه ی تبلیغات شبانه روزی مبلغین جان برکفی بود که برای گسترش اسلام ازهیچ کوششی خودداری نمی کردند.در این قرن کشورهایی مانند چاد، سودان، نیجر، نیجریه ومالی با گسترش اسلام بصورت کشورهایی با اکثریت مسلمان درآمدند. دو قبیله ی فولانیان وتکرو عامل اصلی این گسترش بودند. آندو قبیله حکومتهای قدرتمندی نیز درنواحی مرکزی، شرقی وغربی آفریقا تأسیس کردند. هم چنین دراین قرن اسلام درشاخ آفریقا نیز گسترش زیادی یافت وقلمرو آن تا کشور موزامبیک فعلی پیش رفت.[۱]

[۱] – منابع مورد استفاده :

تاریخ گسترش اسلام ، اطلس تاریخی اسلام ، شناخت کشورهای اسلامی، گیتا شناسی کشورها و ...





سیر تاریخی مذهب اهل سنت

و جماعت

فصل دهم: علماء قرن دوازدهم

عصر علامه شاه ولی الله دهلوی





علـــــماء حـــنفی

شرنبلالی(وفات ۱۱۶۹ ه ق)

حسن بن عمار مکنی به ابوالاخلاص و ملقب به شرنبلالی متولـد و متوفـای مصـر از کبـار فقها و فضلای حنفی در قرن دوازدهم می باشد. وی در مصر تحصیلات خود را طی کـرد و به درجه‌ی اجتهادی رسید . شرنبلالی ریاست فقهای مصر را برعهده داشـت.وی در فتـاوی خود طرف اعتماد کامل بودند. استادان او در فقه کسانی مانند عبدالله تحریری، محمد محبی و علی بن غانم مقدسی بودند. افرادی نیز همچون احمد حمـوی و احمـد عجمـی از او فقـه آموختند. علامه شرنبلانی کتابهای زیادی را نیز تألیف نمود که از آن جمله اند:

۱- الدّرر والغرر وغنیه ذوی الاحکام فی بغیه درر الحکام

۲- شرح منظومه ابن وهبان

۳- نورالایضاح و شرح آن

۴-امداد الفتاح مختصر هراتی الفلاح[۱]

ابراهیم صایحانی(۱۱۳۳-۱۱۹۷ ه ق)

ابراهیم بن خلیل بن ابراهیم غزی مکنی به ابواسحاق و ملقب به برهان الـدین متولـد غـزه‌ی فلسطین و متوفای دمشق، فقیه، فرضی منجم و ریاضیدان از اکـابر علمـای حنفـی در قـرن دوازدهم بشمار می رود. وی تحصیلات مقدماتی را در غزه فرا گرفت سپس راهی مصر شد

---

[۱] - تاریخ مشاهیر اسلام ج ۲ص۸۹۰

و در قاهره به ادامه تحصیل پرداخت. او بعد از پایان تحصیلات راهی سوریه شد و در شهر دمشق رحل اقامت افکند و در آنجا به تدریس و تألیف پرداخت. از آثار اوست:

۱-رساله در ربع المقنطر ۲ - رساله عروضیه۳- شرح فرایض ابن شحنه ۴- احمد بطحیش(وفات ۱۱۴۷ هـ. ق)[1]

احمد بن بکر بن احمد بطحیش متولد و متوفای شهر عکا فقیه، فرضی و مورخ از کبار علمای حنفی قرن دوازدهم می باشد. وی در ریاضیات بخصوص حساب و هندسه نیز توانا بود. احمد نزد بزرگان عصر خود علوم مختلف را فرا گرفت. وی بعد از اتمام تحصیلات به سمت مفتی شهر عکا رسید و ریاست حنفیان آن دیار را بعهده گرفت. از احمد آثار زیر بجای مانده است :

۱- فتاویه

۲- حاشیه علی تنویر الابصار در فقه

۳- الالفیه الحبیبة فی علم المیقات

۴ - شرح منظومه ابن الشحنه فی الفرایض

۵- مختصر سیر حلبیه بنام خلاصة الاثر فی سیره سیدالبشر

۶- حاشیه بر نزهة النظار در حساب[2]

---

[1] - معجم المولفین ج ۱ ص ۳۰ ، ریحانه الادب ج ۲ ص ۴۵۴

[2] - معجم المولفین ج ۱ ص ۱۷۵ ، ریحانه الادب ج ۱ ص ۱۷۳

احمد منینی (۱۰۸۹-۱۱۷۲ ه . ق)

احمد بن علی بن عمر منینی مکنی به ابوالنجاح و ملقب به شهاب الدین مفسر، محدث، شاعر و مورخ از علمای بر جسته و مشهور حنفی قرن دوازدهم می باشد. وی در منین از توابع دمشق بدنیا آمد، در سیزده سالگی به دمشق رفت و در آنجا نزد شیخ عبدالغنی نابلسی شاگردی نمود. منینی پس از کسب کمالات علمی و اجازه تدریس و فتوا در دانشگاه اموی وعادلیه‌ی کبری دمشق بتدریس پرداخت وتا آخر عمر در دمشق باقی ماند. از آثار اوست:[1]

۱-الاعلام بفضائل الشام

۲- الفتح الوهبی در شرح تاریخ ابو نصر عتبی

۳- فتح القریب در فقه

۴- العقد المنظم فی قول تعالی در تفسیر:« فهب لی من لدنک ولیا، یرثنی و یرث من آل یعقوب»

۵-القول المرغوب فی قوله تعالی در تفسیر : « واذکر فی الکتاب مریم »

حامد عمادی(۱۱۰۳-۱۱۷۱ هـ . ق)

حامد بن علی بن ابراهیم بن عبدالرحیم بن عمادالدین دمشقی معروف به عمادی متولد و متوفای دمشق فقیه، مفسر، فرضی وادیب از بزرگترین علمای حنفی عصر خود بشمار می رود. وی مقدمات علوم را در دمشق فرا گرفت و مراتب عالی علمی را در شهرهای مکه و

[1] - الاعلام ج ۱ ص ۱۷۵ ، معجم المولفین ج ۲ ص۱۵ ، معجم المفسرین ج ۱ ص ۵۲ ،

اسلامبول طی کرد. حامد بعد از اتمام تحصیلات به دمشق بازگشت و بتدریس در دانشگاه اموی پرداخت. وی در سال ۱۱۳۷ سرپرست افتا دمشق شد و بر کرسی پدرش که سالها در آن سمت بود تکیه زد. او تا آخر عمر در آن سمت باقی ماند. از آثار اوست:

۱- التفصیل بین التفسیر و التاویل

۲- الفتاوی در دو جلد

۳- دیوان شعر

۴- التحاف لشرح خطبه الکشاف

۵- تشنیف الاسماع فی افتادة لوللامتناع

۶- الدر المستطاب فی موافقات عمر بن الخطاب

۷- صلاح العالم بافتاء العالم

۸- اللمعة فی تحریم المتعه[1]

حسن جَبَرتی(۱۱۱۰-۱۱۸۸ ه.ق)

حسن بن ابراهیم بن زیلعی، جبرتی، عقیلی مکنی به ابو قهانی متولد شهر جبرت اتیوپی و متوفا در همان جا فقیه، ریاضی دان و منجم از اکابر علمای حنفی در قرن دوازدهم می باشد. حسن در ده سالگی قرآن را حفظ کرد. وی علوم مختلف را نزد اکابر وقت آموخت و توانست بر هم قطاران خود پیشی گیرد. از حسن آثار زیر به جای مانده است:

۱- رفع الاشکال فی حکم ماء الحوض

۲- نزهة العین فی زکاة المعدنین

---

[1] - ریحانه الادب ج ۳ ص ۱۳۱ ، معجم المفسرین ج ۱ ص ۱۳۳-۱۳۴، الاعلام ج ۲ ص ۱۶۶

۳- حقایق الدقایق

۴- رساله در مواقیت

۵- اخضرالمختصرات علی ربع المقنطات در نجوم

۶- العقد الثمین فیما یتعلق بالموازین

۷- اقوال المعربة عن احوال الاشربة[1]

احمد دمنهوری(۱۱۰۱-۱۱۹۲ ه.ق)

احمدبن عبدالمنعم بن یوسف بن صیام دمنهوری متولد دمنهور غربی مصر و متوفای قاهره فقیه و عالم در بسیاری از علوم، یکی از بزرگترین علمای حنفی قرن دوازدهم می باشد که در هر چهار مکتب فقهی اهل سنت مفتی بود.احمد در کودکی پدرش را از دست داد. وی در همان حال صغر سن به الازهر رفت و به تحصیل علم پرداخت. احمد برای کسب علم زحمات فراوانی کشید. وی به همین منظور مسافرتهای زیادی کرد و بالاخره توانست به درجات عالی علمی برسد. او بعد از اتمام تحصیلات در الازهر به تدریس پرداخت و سرانجام به ریاست آن دانشگاه منصوب شد. حق گویی احمد حکام و امرای وقت را از او بیمناک ساخته بود. وی در اظهار حق از هیچ ملامت گری وسوسه به دل راه نمی داد و همین امر او را محبوب مردم کرده بود. احمد یکی از مؤلفین بزرگ در تمدن اسلامی نیز بشمار می رود.آثار او به چاپ رسیده اند و هنوز هم مورد استفاده اکابر می باشند. از آثار اوست:

[1] - الاعلام ج ۲ ص ۱۹۲ ، معجم المولفین ج ۳ ص۱۹۳ ، ریحانه الادب ج ۱ ص ۲۵۹

۱- القول مفید فی درة التوحید وکلاهماله

۲- ایضاح المشکلات من متن الاستعارات

۳- ایضاح المبهم من معانی السلم در منطق

۴- ارشاد الماهر الی کنز الجواهر فی علم الحروف و الاسماء

۵- طریق الاهتداء باحکام الامامة والاقتداء علی مذهب ابی حنیفه

۶-خلاصة الکلام علی وقف حمزه و هشام

۷- سبیل الرشاد الی نفع العباد

۸- عین الحیاة فی استنباط المیاه[1]

محمد تهانوی(وفات بعد از ۱۱۵۸ هـق)

محمد بن علی قاضی محمد حامد فاروقی تهانوی از نسل حضرت فاروق رضی الله عنه اعظم متولد و متوفای هندوستان مفسر و عالم بزرگ حنفی از مشاهیر جهان اسلام در قرن دوازدهم می باشد.وی در بسیاری از علوم متداول زمان خود استاد بود. تهانوی اصطلاحات تمامی علوم و فنون رایج عصر خود را بترتیب حروف هجا در کتابی جامع و ضخیم بنام کشاف مصطلحات الفنون تالیف کرده است که این کتاب بعد از کتاب کشف الظنون حاجی خلیفه مهمترین کتاب در زمینه شناخت تمدن اسلامی محسوب میشود. این کتاب توسط یک انگلیسی در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی در شهر کلکته هند در هزاروپانصدوشصت

[1] - الاعلام ج ۱ ص ۱۵۸ ، معجم المولفین ج ۱ص۳۰۳ ، ریحانه الادب ج ۲ ص ۲۴-۲۳

وچهار صفحه بزرگ چاپ شده است. اثر دیگر تهانوی بنام نسق الغایات فی نسق الآیات نیز در سال ۱۳۱۶ ه.ق در هند چاپ شده است.[۱]

محمد خلیل مرادی(۱۱۷۳-۱۲۰۶ه.ق)

محمد خلیل بن علی بن محمد حسینی مکنی به ابوالفضل وملقب به صدرالدین متولد ومتوفا در دمشق فقیه ومورخ از مشاهیر علمای حنفی عصر خود بشمار میرود. خاندان مرادی اصلاً اهل بخارا بودند.اجداد او از آنجا به شام مهاجرت کردند ومرادی در شهر شام دیده به جهان گشود.مرادی در دمشق مراتب علمی را طی نمود ودرسال ۱۱۹۲ه.ق مفتی حنفیان دمشق شد. وی علیرغم عمر کمی که کرد خدمات گرانبهایی را انجام داد. از مرادی آثار زیر به چاپ رسیده است:

۱-سک الدرر فی اعیان القرن الثانی عشر

۲- تحفه الدهر

۳- اتحاف الاخلاف باوصاف الاسلاف[۲]

بخاری(۱۰۲۶-۱۱۰۹ ه.ق)

محمد شریف پسر محمد حسینی علوی، صدیقی مشهور به شریف بخاری وملا شریف از نسل حضرت ابوبکر صدیق(رض)متولد و متوفای ماوراءالنهر محدث،مفسر، منطقی ونحوی از کبار علمای حنفی ماوراءالنهر در نیمه دوم قرن یازدهم واوایل قرن دوازدهم می

---

[۱] - الاعلام ج ۷ ص ۱۸۸ ، معجم المولفین ج ۱۱ ص ۴۷ ، ریحانه الادب ج ۱ ۲۳۴

[۲] -الاعلام ج ۶ ص ۳۵۲، معجم المولفین ج۹ص۲۹۰

باشد.وی ملقب به اعلم العلمای بخارا بود.بخاری بزرگترین محدث زمان خود در ماوراءالنهر بود.وی شاعر نیز بود. بخاری در مدرسه امیر تیمور سمرقند تدریس میکرد و اکثر احکام شرعی وفتاوی به مهر او ممهور می شد.شهرت بیشتر بخاری به خاطر شرح مشکاة المصابیح حسین بغوی(متوفای ۵۱۶ه.ق)و تنقیح خطیب تبریزی(قرن هشتم)در حدیث می باشد.وی در حیات فکری بخارا سهم عظیمی داشت. اکثرعلما وطلاب بخارا(هم عصر او)شاگردان وی بودند. از آثار اوست:

۱-شرح مشکاةالمصابیح در حدیث

۲- حاشیه بر فواید ضیائیه در نحو

۳- حاشیه بر شرح علامه دوانی بر کتاب عضدالدین ایجی بنام عقاید عضدیه

۴- حاشیه بر حاشیه خود ونیز بر حاشیه محمد بن محمد جان قراباغی بر عقاید عضدیه

۵-حاشیه بر تهذیب علامه سعد تفتازانی بنام تهذیب المنطق والکلام از مراجع مهم منطق

۶- حجةالذاکرین لردالمنکرین[1]

محمد بن رستم بدخشی(۱۰۹۸-۱۱۶۱ه.ق)

محمد بن رستم متولد جلال آباد افغانستان ومتوفی دهلی نو محدث و مورخ بدخشانی در خانواده ای اهل علم و وابسته به دربار اورنگ زیب(۱۰۶۸-۱۱۱۸ه.ق)پرورش یافت. پدرش ریاضی دان،اصولی و متکلم بود. محمد به دربار اورنگ زیب راه یافته و فرماندهی واحد ششصد نفری را بعهده میگیرد.او به مأموریتهایی در اوتارپرداش(۱۱۳۰ ه.ق)و راهون از توابع داروک در غرب دهلی فرستاده شد. بدخشی از اصلاحگرانی دلسوز بود. وی تمام

[1] - دانشنامه جهان اسلام ج ۲ ص ۳۷۵-۳۷۶

سعی و کوشش خود را صرف اصلاح جامعه میکرد ودر این باره کتابهای مفیدی نیز تالیف نمود.از آثار اوست:

۱-تاریخ محمدی در ۲ جلد، شامل سیره پیامبر وتاریخ اسلام تا زمان حیات مولف.بدخشی در این کتاب از ۶۰ اثر فارسی و عربی استفاده کرده است وخطاهای مورخان گذشته را اصلاح نموده است.

۲- تحفة المحبين بمناقب الخلفاء الراشدين بعربی

۳- ردالبدعة فی معتقد اهل السنة بفارسی

۴- عبرت نامه بفارسی روان و ساده شامل حال مصنف از زمان ملازمت اورنگ زیب تا آخر حکومت فرح سیر

۵- مفتاح النجاء فی مناقب آل العباء به عربی شامل احادیث موثق وغیرموثق

۶- نزل الابرار بما صح مناقب اهل البيت الاظهار به عربی، درآن فقط از احادیث موثق استفاده شده است.

۶-جنات الفردوس[1]

شاه ولی الله دهلوی(۱۱۱۴-۱۱۷۶ ه.ق)

احمد بن عبدالرحیم بن وجیه الدین بن معظم بن منصور فاروقی دهلوی هندی متولد ومتوفا در دهلی از نسل حضرت فاروق بزرگ ﷺ فقیه، محدث،مفسر،ادیب و اصلاحگر، بزرگترین عالم حنفی بلکه اسلامی در قرن دوازدهم بشمار میرود وبحق او را مجدد قرن دوازدهم لقب

[1] - همان ص۴۷۷

داده اند. احمد ملقب و معروف به شاه ولی الله می باشد.وی در خانواده ای مذهبی بدنیا آمد.احمد در پنج سالگی وارد مدرسه رحیمیه شد و در بدو امر شروع به حفظ قرآن نمود. وی در هفت سالگی موفق به حفظ کل قرآن گردید ودر ده سالگی خواندن کتاب مشهور شرح جامی را آغاز کرد. در چهارده سالگی بخشی از تفسیر بیضاوی را خواند ودرهمین سال ازدواج نمود. در پانزده سالگی در علوم متداول روز به استادی رسید. وی حافظه ای بسیار قوی داشت وهمین امر موجب شد که در سنین جوانی مراتب عالی علمی را طی کند. او دروس زیر را در طی تحصیلاتش فرا گرفت :تفسیر،حدیث، اصول فقه، منطق و فلسفه، علم کلام، طب، تصوف، نحو، معانی ، بیان و ریاضیات.

احمد بعد از پایان تحصیلات به تحقیقات در بعضی از رشته ها مانند تفسیر، فقه و حدیث پرداخت.وی بعد از وفات پدرش در سال ۱۱۳۰ ه.ق درحالیکه ۱۷ ساله بود بمدت ۱۲ سال در مسند درس پدر قرار گرفت وبه تدریس پرداخت.در این مدت برایش فرصت ارزشمندی برای مطالعه و اندیشه وتفکر وتحقیق ومقابله ومقایسه دست داد و وی در کنار تدریس، کار تحقیقاتی خود را ادامه داد. به همین منظور در سال ۱۱۴۳ ه.ق برای زیارت کعبه راهی حجاز شد و بعد از مراسم حج در مجاورت مکه معظمه و مدینه ی منوره به کسب فیض از علمای بزرگ حرمین شریفین پرداخت.وی پیش محدثان بزرگ کتب صحاح سته، موطا امام مالک، مسند امام احمد وجامع امیر کبیر را فرا گرفت. بعد از آن قسمت هایی از رساله ی امام شافعی، ادب المفرد بخاری و کتاب شفای قاضی عیاض را مطالعه نمود و بعد از ادای حج ۱۱۴۴ وکسب اجازه ی روایت حدیث از محدثین بزرگ حرمین شریفین در ماه رجب سال ۱۱۴۵ به هندوستان برگشت وبرای احیای سنت پیامبر اکرمﷺ به

تلاشهای شبانه روزی دست زد. وی از یک سو سلسله درس و تدریس را از نو آغاز کرد و از سوی دیگر به کار تصنیف و تألیف اشتغال ورزید وهم به کار بیعت و اصلاح احوال خلق ادامه داد. او با عنایت بسیار واستقلال کامل فکری و عملی، دهلی را مرکز علم و اصلاح و به ویژه حدیث قرار داد و خداوند در تلاشهای وی برکات و فیوضات بسیاری عطا فرمود.وی ابتدا در مدرسه ی رحیمیه که پدرش تأسیس کرده بود بتدریس پرداخت اما چون به علت داوطلبان زیادی که به خدمت وی می شتافتند مدرسه گنجایش آنها را نداشت. لذا شاه در مدرسه وسیعی که شاه عالم گورکانی هند در اختیار او قرار داد به تدریس و تربیت مشغول شد. این مدرسة جدید بعداً به نام پسر شاه مدرسه شاه عبدالعزیز شهرت یافت.شاه در این مدرسه به نشر علوم قرآنی و حدیث همت گماشت. چون مدرسه در دهلی پایتخت حکومت قرار داشت لذا مرکزی بسیار ارزنده در گسترش معارف اسلامی گردید طوریکه حتی مدارس دینی امروزه هند وپاکستان به گونه ای به جناب شاه و شاگردانش پیوند می یابد.

کار اصلاح و بازسازی:

نخستین کار مهم امام در رابطه با اصلاح ارائه مسلکی بی نهایت معتدل در فقه می باشد که در آن طرفداری از یک مذهب وایراد وانتقاد از مذاهب دیگر مشاهده واحساس نمیشود.وی همچون یک محقق صاحب نظر روش استنباط واصول همه ی مذاهب را مطالعه نموده وکاملاً آزادانه به اظهار نظر پرداخته است.بهمین جهت امام در جایی حنفی، در جایی شافعی، در جایی مالکی و در جایی دیگر حنبلی به نظر می آید. وی با کسانی مخالف است که قلاده ی پیروی از یک مذهب را بر گردن خود می نهند و سوگند یاد میکنند که در همه

مسایلش از آن پیروی نمایند، وهم با کسانی مخالف است که گویا با خودشان عهد بسته اند که باید با مذهب فلان امام از ائمه ی چهارگانه مخالفت کنند.امام در کتاب التفهیمات الالهیه نوشته است:

"در ذهن وقلب من یک نظر و یک رأی القا شده است، تفصیل آن این است که مذهب ابو حنیفه و شافعی درمیان امت اسلام ازهمه مشهورترند.تعداد پیروان این دومذهب نیز از همه بیشتر است، وتألیفات این دو مذهب هم بیشتر از دیگران است. در این میان آنچه با علوم ملأ اعلی مطابقت دارد این است که این هردو مذهب را ادغام نمایند.مسایل این دو مذهب را با مجموعه احادیث رسول اللهﷺتطبیق دهند، هر آنچه با آن موافق بود ابقا نمایند وبرای هر کدام اصل نیافتند دورش بریزند.پس از این بررسی هرچه صحیح وثابت از آب در آمد،اگر در دو مذهب مورد اتفاق بود محکم به آن بچسبند واگر هم مورد اختلاف بود هر دوقول را بپذیرند وعمل نمودن بر هردو را صحیح قرار دهند.جایگاه آن دو قول هم چون جایگاه اختلاف در قرائت قرآن خواهد بود، یا از آن دو قول یکی را عزیمت ودیگری را رخصت قرار دهند ویا برای بیرون رفتن از مشکل دو راه محسوب خواهند شد:

فایده برگزیدن این روش میانه آن است که تعصب، تنگ نظری، تقلید کورکورانه وتلف نمودن وقت در بحث های بیهوده را ازبین می برد و درکنار وسعت نظر، راه تحقیق و اجتهاد را باز می کند.امام در کنار این موضوع بر ضرورت اجتهاد نیز تاکید می کند. وی ضمن فرض الکفایه معرفی کردن اجتهاد مفصلاً اصول، قواعد وشرایط آنرا نیز بیان نموده است.

فلسفه اسلامی:

برای اولین بار در تاریخ اسلام این شاه ولی الله است که فلسفه ی اسلامی را پایه گذاری می کند.فلسفه ای که قبل از آن مسلمانان می نوشتند و میگفتند صرفاً به علت نا آگاهی فلسفه ی اسلامی نامیده میشود، در حالیکه اساساً آن فلسفه ، فلسفه اسلامی نیست، بلکه فلسفه مسلمانان است که شجره نامه اش به یونان،روم،ایران و هندوستان میرسد.در واقع آنچه شایستگی آن را دارد که فلسفه‌ی اسلام نامیده شود، برای اولین بار امام دهلوی بذر آن را که توسط امام محمد غزالی افشانده شده بود را آبیاری میکند وبه بهره برداری می رساند.در این فلسفه شاه ولی الله می کوشددر رابطه با هستی و وجود انسان در این هستی چنان ایده و نظریه ای را ارائه دهد که با نظام اخلاقی وتمدن اسلامی هماهنگ و هم خوان باشد، بگونه ای که اگر آن را ریشه ی شجره اسلام قرار بدهیم در میان ریشه و درختی که از آن سرچشمه گرفته است از لحاظ عقلی هیچ گونه تضاد فکری وطبیعی احساس نشود.او بر اساس نظام اخلاقی یک فلسفه اجتماعی را بنا می کند که برای آن عنوان«ارتفاعات» را برگزیده است. در این رابطه به بیان مسائل تدبیر منزل، آداب معاشرت، سیاست مدن،نظام قضایی،نظام مالیاتی، اداره مملکت، برنامه ریزی نظامی و غیره پرداخته است، و ضمناً اسباب و عللی را که موجب بروز فساد در یک تمدن می شوند نیز مورد بحث قرار داده است.سپس او به بیان نظام شریعت،عبادات، احکام و قوانین می پردازد وحکمت ها ومصلحت های یکایک آن ها را شرح میدهد.کاری که مخصوصاً در این رابطه انجام داده است، به کاری می ماند که قبل از او امام غزالی انجام داده بود وسرانجام او تاریخ ملل و شرایع را هم مورد بررسی قرار داده است.

تصوف:

محیطی که امام در آن زندگی میکرد زادگاه مذهب تصوف بود. درآن موقع در هند ۱۴ خانواده وسلسله ی تصوفی رواج داشت. بسیار مشکل بود که کار اصلاحی و تجدیدی در آن محیط بدون برگزیدن یکی از طرق تصوف پیشرفتی داشته باشد.امام در کتاب تفهیمات نوشته است:

در غرب وشرق، مقبولیت صوفیه واطاعت مردم از ایشان امری مسلم است. تا جایی که مردم به گفتار و حالات آن بیش از قرآن و سنت بستگی دارند. چنانکه تمام چیزهای شان حتی رموز و اشاراتشان نیز در میان مردم رواج یافته است. اینک آنکه منکر این رمزها و اشاراتشان میشود ویا آنکه از آن کناره میگیرد، موردتوجه مردم قرار نمی گیرد ودر شمار صالحان بحساب نمی آید، و کار به اینجا رسیده است که از واعظان وخطبا کسی نیست که کلام او مشتمل بر اشاراتی از صوفیه نباشد، هم چنین معلمی نیست که به سخن صوفیه معتقد نباشد. هم چنین مجلس و محفلی از مجالس امرا وبزرگان نیست که نکات واشعار صوفیه در آن زمزمه نشود،ما با چشمان خودمان مردمان سست ایمان را می بینیم که صالحان را به جای خدا، رب وپروردگار خود قرار داده اند وهمچون یهود و نصاری قبرهای اولیا را سجده گاه ساخته اند. ما کسانی را هم دیدیم که در کلام شارع تحریف می نمایند. به رسول خدا(ص)نیز این قول را نسبت می دهند که بندگان صالح از آن خدایند وافراد گناهکار به عهده‌ی من، در میان اهل تصوف سخنان و دیدگاههایی وجود دارد که اصلاً با قرآن وسنت مطابقت ندارد، بویژه در رابطه با مسئله توحید.چنان به نظر میرسد که آنان اصلاً برای شرع اهمیت قایل نیستند".

این بود که امام اقدام به اصلاح تصوف نمود. وی تصوف را تزکیه و احسان معنی کرد وآنرا پیروی کامل از شریعت اعلام نمود و دراین باره کتب ارزنده ای تالیف نمود. وی پیروی کوکورانه مرید از شیخ را رد کرد وبه سلسله هایی که در آن پسر جانشین پدر می شود حمله نمود و آنرا رد کرد.وی در جایی دیگر از کتاب تفهیمات الهیه نوشته است:

"من به آن پیرزاده هایی(شیخ زاده ها) که بدون استحقاق و شایستگی بر مسند پدران ونیاکانشان نشسته اند می گویم:این چه گروه گرایی است که راه انداخته اید؟ چرا هریک از شما به راه وروش خود میرود؟چرا همه راه وروشی را که خداوند متعال بر محمد(ص) فرو فرستاده است را ترک گفته اید؟هرکس به امامی تبدیل شده است، مردم را به سوی خود فرا می خواند و خودش را هادی ومهدی میپندارد، در حالیکه او گمراه و گمراه کننده است.

و بلاخره امام در وصیت نامه اش آورده است:

هرگز نباید به دست مشایخ امروز بیعت نمایید وغلو عوام شما را نفریبد و فریب کرامت را نخورید، زیرا عوام بیشتر به راه ورسم غلو وابسته اند وبا حقایق هیچ رابطه و پیوندی ندارند".

قرآن وسنت:

بزرگترین شاهکار شاه ولی الله محدث دهلوی خدمت به پخش ونشر قرآن و علوم قرآنی است.درآنزمان به گونه ای نظری قرآن را به عنوان نخستین منبع دین وشریعت قبول داشتند، اما در مسائل واحکام، جمود فقهی ودر میدان بحث و استدلال موشکافی های فلسفی چیره شده بود، مردم با برگزاری محافل، کتب تصوفی وداستانها را می خواندند، اما

علاقه ای به برگزاری محافل قرآن نداشتند. مردم چنین می پنداشتند که فهم قـرآن کـریم ، دقت و اندیشه درآن کار علما است وبرای آنان تنها این اندازه بسـنده اسـت کـه قـرآن را تلاوت نمایند. جناب شاه برای مبارزه با این پندار غلط قرآن کریم را با زبان فارسـی روان برای مردم در کتابی به نام فتح الرحمن ترجمه نمود. وی برای پخـش علـوم قرآنـی کتـاب الفوض الکبیر فی اصول تفسیر وچند کتاب دیگر را نیز نگارش داد. همین روش امام باعـث شد که فرزندنش برای آشنایی هر چه بیشتر مردم با کلام الهی برای اولین بار آنرا به زبـان اردو که قابل فهم برای همه مردم هندوستان بود ترجمه کند. به این ترتیب امام مـردم را از قرآن خواندن به سوی قرآن فهمی سوق داد واین بزرگترین خدمتی بود که تـا آن زمـان در شبه قاره هند صورت گرفته بود.این عمل امام باعث شد که حرکتی قرآنی در هند صـورت بگیردکه از فهم قرآن و قرآن فهمی تا جهاد با شمشیر پیش رفـت . سـنت رسـول اکـرم ﷺ پس از قرآن کریم دومین منبع شریعت اسلامی به شمار میرود. از ایـن رو رسـول کـریمﷺ پیروی از این دو اصل را برای هدایت مسلمین لازم شمرده وآنرا معیـار هـدایت قـرار داده اند. علمی که به وسیله آن شخص از سنت رسول اکرم ﷺ آگـاهی مـی یابـد، علـم حـدیث است. پس از شیخ عبدالحق محدث دهلوی متوفای (۱۰۵۲ ه.ق)جناب شاه دومین شخصـیتی است که خدمات ارزشمندی را در این علم گرانبها انجام داده و برای پخش و نشـر حـدیث در هندوستان نقش بزرگی را ایفا نموده است . جنـاب شـاه در کتـاب ارزشـمند حجـت الله البالغة در مورد اهمیت علم حدیث چنین می گوید :

بدون شک سرمایه‌ی معتبر و تاج سر واساس علوم دینی علم حدیث است که درآن گفتار و رفتار سیدالمرسلینﷺ با رضایت و سلوکشان بر قول و فعلی که انجام می شود،مورد بحـث

قرار می گیرد. از این رو احادیث در تاریکی، چراغ روشن و شاهراه هدایت و ماه شب چهاردهم بشمار می رود.پس آنکه بر آن عمل نموده، آن را حفاظت می نماید، به هدایت خیر بسیار رهنمون می شود و هرکه از آن دوری گزیده و اعراض نماید، با هلاکت و نابودی و زیان و خسران روبرو می گردد .

یقین کامل جناب شاه به اهمیت و ضرورت حدیث پیامبر ﷺ وی را به خدمت و نشر و پخش آن وا داشته است . جناب شاه که علاوه بر هندوستان در حرمین شریفین نیز به تحصیل حدیث پرداخته بود به پخش و نشر آن کمر همّت بستند، چنانکه در هند و خارج از آن به محدث شهرت یافته و این لقب جزء نامشان گردید و در میان دانشمندان که شجره‌ی طیبه‌ی حدیث را آبیاری نموده اند تلاشهای قابل توجهی به خرج دادند. امام علاوه بر روایت حدیث برای عموم و تربیت شاگردان محدث به تألیف کتبی ارزشمند در علم حدیث نیز توجه ویژه ای مبذول داشت.

آثار امام در علوم قرآنی:

۱- فتح الرحمن به فارسی در تفسیر ۲- الفوز الکبیر فی اصول التفسیر ۳- فتح الخبیر بما لابد حفظه فی علم التفسیر ۴- مقدمه در قوانین ترجمه ۵- تاویل الاحادیث در مورد داستانهای پیامبران در حدیث ۶- زهراوین در ترجمه‌ی سوره های بقره و آل عمران ۷- الاربعین حدیث ۸- الارشاد الی مهمات الاسناد ۹- تراجم ابواب البخاری ۱۰- شرح تراجم ابواب البخاری ۱۱- فضل المبین فی المسلسل من حدیث النبی الامین ۱۲- شرح موطاء امام مالک به عربی بنام مسوّی ۱۳- شرح موطاء امام مالک به فارسی به نام

مصفیّ ۱۴- النوادر من احادیث سید الاول و الاخر ۱۵ – الدر الثمین فی مبشرات النبی الامین .

در فقه :

۱۶- الانصاف فی بیان اسباب الاختلاف ۱۷- عقد الجید فی احکام الاجتهاد و التقلید

در علم کلام :

۱۸- مجه الله البالغه در ۲ جلد ۱۹- ثالبدور البازغة ۲۰- الخیر الکثیر در عربی مشهور به العقیده الحسنه ۲۱- ترجمه‌ی رساله امام مجدد الف ثانی به عربی با نام العقیده السنیة فی الانتصار للغرقه السنیة

در تصوف و کلام و فلسفه :

۲۲- الطاف القدس به فارسی ۲۳- فیوض الحرمین به عربی ۲۴- القول الجمیل فی بیان سواء السبیل به عربی ۲۵- سطعات (فارسی) ۲۶- الانتباه فی سلاسل اولیاء الله (فارسی) ۲۷ – همعات (فارسی) ۲۸- شفاء القلوب (فارسی) ۲۹- التفهیمات الالهیه (فارسی و عربی) ۳۰ – لمعات (فارسی) ۳۱- کشف الغین عن شرح الرباعیتین (فارسی) ۳۲- فتح الودود لمعرفة الجنود (عربی)

سیرت :

۳۳- الطیب النغم فی مدح سید العرب و العجم ۳۴- ترجمه‌ی نورالعیون فی سیر الامین و المأمون بنام سرور المحزون تألیف ابن سید الناس به فارسی ۳۵- قرة العین فی تفضیل الشیخین به فارسی در فضایل حضرات ابوبکر و عمر ﷺ ۳۶- إزالة الخلفاعن خلافة الخلفا بفارسی (کتاب بسیار مهم و استدلالی است) ۳۷- انفاس العارفین در سیرت و سوانح

پدران و نیاکان و اساتید خود شامل ۷ رساله در تدوین علوم و آموزش و پرورش ۳۸- سر المکتوم فی اسباب تدوین العلوم به عربی ۳۹- رساله‌ی دانشمندی مکتوبات ۴۰- مکتوبات مع مناقب ابی عبدالله و افضلیت ابن تیمیه ۴۱- مکتوب المعارف مع ضمیمه‌ی مکتوبات ثلاثه ۴۲- نامه های فارسی (در کتاب کلیات طیبات آمده است) ۴۳- نامه های عربی (در رساله‌ی حیات ولی آمده است) ۴۴- شاه ولی الله کی سیاسی مکتوبات چاپ دانشگاه علیگر .

تمامی آثار امام بارها چاپ شده اند .[1]

علامه محدث دهلوی و سیاست

امام دهلوی در زمانی می زیست که حکومت گورکانی در اثر تشنجات داخلی و حمله خارجی ها توان خود را از دست داده بود و دیگر یارای اعاده ی حاکمیت نداشت. حمله نادرشاه افشار ارکان حکومت را نابود کرده بود وآنچنان حکومت را به ویرانی کشیده بود که خزانه‌ی مملکت کاملاً خالی بود تا حدی که حتی از پرداخت حقوق نظامیان و کارمندان حکومتی که یکصد هزار تن بودند نیز خبری نبود. امام تمام توان خود را به کار برد تا بلکه بتواند اصلاحاتی در دستگاه مدیریتی حکومت به عمل آورد وآنرا از نابودی نجات دهد. به همین جهت وی برای امرا، فرماندهان و سربازها نامه می نوشت وآنها را به اصلاح دعوت می نمود. اما زوال خانواده سلطنتی در اثر سلطنت ارثی دراز مدت و شورش ها و توطئه های خارجی به حدی رسیده بود که بزرگترین تخت نشین پرکار و صاحب عزم راسخ هم

---

[1] - زندگینامه امام شاه ولی الله محدث دهلوی، تجدید و احیای دین ، معجم المفسرین جلد ۱ ص۴۳ ، تاریخ مشاهیر جهان اسلام جلد ۲ صفحات ۱۷۳۳ و ۱۷۳۴ ، تاریخ دعوت و اصلاح جلد پنجم ابوالحسن ندوی

نمی توانست این زوال را به ترقی و ناتوانی را به نیرو تغییر دهد. با این حال تدبیرهای امام باعث شد که حکومت گورکانی تا دهه ها از نابودی قطعی برکنار بماند. بدنبال تسلط مرهته ها بر دهلی در سال ۱۱۷۳ ه.ق امام نجیب الدوله وزیر شاه عالمگیر دوم را تشویق کرد که برای راندن مرهته ها از احمد شاه ابدالی (درانی) کمک بخواهد. خود امام نیز در این مورد از شاه مزبور تقاضای کمک کردند.احمد شاه بدر خواست آندو راهی هند شد ودر جنگ پانی پت بسال ۱۱۷۴ ه.ق مرهته ها رابسختی شکست داد. در آنزمان شاه عالمگیر به کمپانی هند شرقی انگلیس پناهنده شده بود وهرچه احمد شاه و مادرش برای او نامه نوشتند که برگردد واز فرصت بدست آمده استفاده کرده دوباره حکومت گورکانی را احیا کند بر شاه اثر نکرد. شاه عالمگیر ده سال بعد از آن در سال ۱۱۸۴ به پایتخت برگشت اما دیگر دیر شده بود و وی نتوانست حکومت را بازسازی کند.

نمونه ای از نامه های سیاسی امام خطاب به سلاطین اسلام

ای شاهان جهان رضای ملا اعلی(الهی)در این دور بر این امر قرار گرفته است که شما شمشیرها(اسلحه)را بدست بگیرید وتا زمانیکه مسلم از مشرک کاملاً جدا نگردد و سرغنه های باندهای کفر وگناه نابود نشوند وبه وضعی قرار نگیرند که فکر سربلند کردن را بطور کل فراموش نکنند، شمشیرها را درنیام نگذارید"وقاتلوهم حتی لا تکون فتنةویکون الدین کله لله"(وبجنگید با آنها تا فتنه ای نماند و صرفاً دین الله سربلند بماند).آنگاه که بین کفر و اسلام چنین فرق آشکاری بوجود آمد ، شما به مسافت هر سه روز راه یا چهار روز راه یک حاکمی منصوب گردانید، که الگوی عدل و داد باشد، و در اجرای قوانین وگرفتن حق

مظلوم از ظالم قدرتمند باشد، حدود الهی را برپا دارد ومواظب باشد تا فکر مردم منحرف وخیال شورش وبغاوت را در سر نپرورانند، نه جرأت بدست گرفتن اسلحه برای شان باقی بماند ونه خیال مرتد شدن از دین، نه قدرت ارتکاب گناه کبیره داشته باشند ونه نیروی نقض قوانین اسلام بصورت علنی، اسلام سربلند، وشعائر آن آشکار انجام بگیرند، فرد وظیفه اش را به نحو احسن انجام بدهد ومی باید حاکم هرشهر بحدی دارای نفوذ وقدرت باشد که محدوده‌ی تحت حکومتش را درست کنترل و اصلاح بکند. اما نه بر آن آزاد گذاشته شود که از قدرت سوء استفاده کند یا به نشه آن درصدد شورش برآمده اعلام استقلال کند، و همچنان در مراکز بزرگ مناطق آزاد شده(مراکز ایالات و غیره)امراء دارای تجهیزات جنگی ولشکری(حداقل) بتعداد دوازده هزار نفری باشند.اما سربازانش دارای هدف وایده ، عاشق به جهاد وشهادت،نترس دربرابر تهدید و ملامت، هرآن برای سرکوبی اشرار و مفسدین آماده باش باشند.ای سلاطین هرگاه شما این امور را انجام دهید رضایت ملا علی بر این قرار خواهد گرفت که شما بر تدابیر منزل وسازندگی خانواده ها توجه بکنید، اختلاف شان را حل کنید و بین شان صفایی ایجاد کنید که مجدداً چنین چیزی تکرار نشود که خلاف شرع باشد. در چنین حالتی مردم میتوانند به آرزوی قلبی شان یعنی امنیت نایل شوند.[1]

---

[1] - سابق

علــــماء مــــالکی

حسین ورثیلانی(۱۱۲۵-۱۱۹۳ ه.ق)

حسین بن محمد سعید ورثیلانی متولد بجایه الجزایر و متوفا در الجزایر فقیه ومورخ از قبیلة بنی ورثیلان یکی از علمای کبار مالکی قرن دوازدهم می باشد.حسین در بجایه بزرگ شد ومقدمات علوم رادر همانجا فراگرفت سپس راهی مصر شد. او درآنجا نزد علمای بزرگ دانشگاه الازهر به تحصیل پرداخت.حسین بعد از اتمام تحصیلات خود در قاهره راهی حجاز شد ودر حرمین شریفین نیز نزد علمای بزرگ به تحصیل پرداخت.او بعد از آن به الجزایر برگشت وبه تدریس وتالیف پرداخت.از آثار اوست:

۱-نزهة الانظار فی فضل علم التاریخ والاخبار معروف به رحلت ورثیلائیه در شرح مسافرت هایش

۲-شرح منظومه اخضری[1]

محمد زرقانی(۱۰۵۵-۱۱۲۲ه.ق)

محمد بن عبدالباقی بن یوسف زرقانی ، مصری،ازهری مکنی به ابوعبدالله و ملقب به خاتمه المحدثین متولدومتوفی در قاهره منسوب به زرقان یکی از دهات مصر فقیه ومحدث از کبار علمای مالکی در عصر خود بود.وی نحصیلات خود را دردانشگاه الازهر بپایان رساندو اجازه‌ی علمای بزرگ آن دانشگاه را جهت تدریس حدیث بدست آورد.محمد به

[1] - الاعلام ج۲ ص ۲۸۱، معجم المؤلفین ج۴ ص ۵۱

سبب علاقه وافری که به علوم حدیث داشت درآن علوم تبحر فراوانی کسب کرد،به همین خاطر به خاتمة المحدثین ملقب شد.از زرقانی آثار زیر به چاپ رسیده است:

۱-تلخیص المقاصد الحسنه

۲-شرح موطاء امام مالک

۳-شرح مواهب اللدنیه که به شرح منح المحمدیه مشهور می باشد.

۴-شرح البیقونیه

موضوع هر چهار کتاب فوق حدیث می باشد.

العدوی صعیدی(۱۱۱۲-۱۱۸۹ ه.ق)

علی بن احمدبن مکرم الله صعیدی عدوی مکنی به ابوالحسن و ملقب به نورالدین متولد ومتوفی در مصرفقیه بزرگترین عالم مالکی درقرن دوازدهم بشمار میرود.وی علوم مختلف بخصوص فقه را ازعلمای بزرگی همچون عبدالله مغربی ومحمد سلمونی که هر دواز شاگردان علامه خرشی بودند فرا گرفت. عدوی درائر نبوغی که داشت خیلی زود به اجلهی شیوخ عصر خودتبدیل شد.وی در ادبیات نیز دستی توانا داشت.عدوی به علامه نیز ملقب می باشد.از آثار اوست:

۱-حاشیه بر شرح الغریه علی زرقانی

۲- حاشیه بر حاشیه ابی الحسن در رساله ابن ابی زید قیروانی

۳- حاشیه بر کبیره علامه خرشی

۴-حاشیه برحاشیه عبدالباقی بر مختصر خلیل در شش جلد

۵-الدره الفریده علی الکلمات التوحیدیه

احمد دَردِیر(۱۱۲۷-۱۲۰۱ه.ق)

احمد بن محمد بن احمد بن ابی حامدعدوی مکنی به ابوالبرکات متولد ومتوفی در مصرفقیه ومفسراز علمای بزرگ ومشهور مالکی می باشد. وی در دانشگاه الازهر تحصیلات خود رابه اتمام رساندو در علوم مختلفی صاحب نظر شد. دردیر بعد از وفات امام علی عدوی صعیدی به ریاست مالکیان مصر رسید وهم چنین مفتی کل قاهره شد.وی در امر به معروف ونهی ازمنکراهتمام تمام به کار میبرد.دردیر به عرفان نیز بسیار علاقه مند بود.وی مولفی بزرگ نیز به شمار میرود. از آثار اوست:

۱-اقرب المسالک لمذهب الامام المالک

۲- منح القدیر درشرح مختصر خلیل درفقه مالکی دردو جلد

۳- تحفة الاخوان فی علم البیان

۴-الحزیده البهیة فی العقاید التوحیدیة

۵-رساله ای در متشابهات القرآن[۱]

ادریسی(۱۱۱۱-۱۱۷۹ ه.ق)

عبدالرحمن بن ادریس بن محمد بن احمد منجری ادریسی حسنی تلمسانی سپس فاسی مکنی به ابوزید از نسل حضرت امام حسن مجتبی‌ؑ متولد ومتوفی در فاس،مفسر،قاری واصولی یکی از بزرگترین علمای مالکی درقرن دوازدهم بشمار میرود. وی مقدمات علوم را درتمسان فراگرفت سپس راهی فاس شد ودرآنشهر که درآنزمان از مراکز عمده‌ی علوم بشمار میرفت به ادامه‌ی تحصیل پرداخت.اوبزودی درعلوم ادبیات عرب،منطق، فقه،تفسیر،

[۱] - الاعلام ج۱ ص ۲۳۲، معجم المؤلفین ج۲ ص ۶۷

حدیث وعلم قرائت به استادی رسید.ادریسی شیخ مغرب اسلامی درعصر خود شدوخدمات گرانبهایی رادراصلاح جامعه مسلمانان بعمل آورد. ازآثار اوست:

۱-حاشیه کبری وصغری برفتح المنان

۲- فهرست سماها الاسناد لشفیع یوم التناد

۳- شرح الدالیه

۴- حاشیه علی المرادی[۱]

عبدالقادر سجلماسی(وفات ۱۱۸۷ه.ق)

عبدالقادر بن محمد بن عبدالملک بن العربی بن علی الحسنی سجلماسی متولد و متوفی درمراکش محدث حافظ، فقیه وعالم دربعضی ازعلوم دیگر از کبار علمای مالکی می باشد.وی علوم مختلف رادر مراکش فراگرفت. عبدالقادر بعداز اتمام تحصیلات سرپرستی امورقضایی شهرمکناس رابعهده گرفت.وی عمرش رادرتدریس وفتوا به پایان رساند.سجلماسی از تالیف نیز غافل نبود کتابهای زیرازآثار اوست:

۱- شرح علی همزیة البوصیری در چهار جلد

۲- شرح تحفه الحکام للقاضی ابن عاصم[۲]

---

[۱] - الاعلام ج ۷ ص ۲۵۰، معجم المؤلفین ج۱۱ ص ۲۳۶

[۲] - معجم المولفین ج۵ ص ۳۰۰

احمد سجلماسی(۱۰۹۰-۱۱۵۵ ه.ق)

احمدبن مبارک بن محمد بن علی سجلماسی اللمطی البکری الصدیقی ازنسل حضرت ابوبکرصدیق(ص) متولد سجلماسه مراکش ومتوفی درفاس فقیه،محدث، مفسر، قاری، اصولی و بیانی از کبار علمای مالکی درقرن دوازدهم می باشد. وی از زادگاهش سجلماسه راهی فاس شد ودرآنجا از کبارعلماء علم آموخت. احمدبعد ازاتمام تحصیلات به ریاست علمای عصر خودمنصوب شد. از این عالم بزرگ تمدن اسلامی آثار زیر بجای مانده است:

۱- تفسیر قوله تعالی(وهو معکم اینما کنتم)

۲- الذهب الابریز من کلام سیدی عبدالعزیز

۳- اناره الافهام بسماع ماقبل فی دلالة العام

۴- شرح المحلی علی جمع الجوامع

۵- ردالتشدید فی مسالة التقلید

۶- کشف اللبس عن المسائل خمس[1]

حسن تدلاوی(متوفای ۱۱۴۰ه.ق)

حسن بن رحال بن احمد بن علی تدلاوی سپس معدانی، مغربی مکنی به ابوعلی متولد سدلاومراکش ومتوفی درشهر مکناس مراکش ملقب به صاعقة العلوم فقیه وعالم دربسیاری از علوم دیگراز کبار علمای مالکی در نیمة اول قرن دوازدهم می باشد.وی علوم مختلف رادر دارالبیضا ومکناس فراگرفت.تدلاوی بعد ازاتمام تحصیلات متولی قضاوت شهر

---

[1] - معجم المفسرین ج۱ص۵۷، معجم المولفین ج۲ ص۵۶

دارالبیضا شد.وی بعدها به مکناس رفت ودرآن شهر سکنی گزیدوتا آخرعمردرآنجا ماند.از تدلاوی آثار زیر بجای مانده است:

۱-شرح علی مختصر خلیل فی فروع فقه مالکی

۲- حاشیه علی شرح الشیخ میاره در ۴ جلد ضخیم

۳- الارفاق فی مسائل الاستحقاق

۴- حاشیه علی شرح تحفه ابن عاصم[۱]

زَیتُونَه(۱۰۸۱-۱۱۳۸ه.ق)

محمدبن عبدالله معروف به زیتونه المنستیری مکنی به ابوعبدالله متولد منستیر تونس ومتوفی درشهر تونس فقیه ومفسر از علمای کبار مالکی درنیمه ی اول قرن دوازدهم می باشد،که در کودکی چشمش کم سو شد.وی در شهرهای قیروان وتونس به تحصیل علم پرداخت وفقه راآموخت،سپس به حج رفت واز علمای مصر وحجازنیز علم آموخت.آنگاه ازسفربرگشت ودرتونس مستقرشدوبتدریس پرداخت.عده‌ی زیادی ازعلما از اوعلم آموختند.از آثار اوست:

۱- مطالع السعود وفتح الودود علی ارشاد شیخ الاسلام ابی السعود[۲]

[۱] - معجم المولفین ج۳ص۲۲۴

[۲] - معجم المفسرین ج۲ص۵۶۳

احمد البونی(۱۰۶۳-۱۱۳۹ه.ق)

احمدبن قاسم بن محمدبن ساسی تمیمی بونی مکنی به ابوالعباس متولد بونه درالجزایر ومتوفی درالجزایر فقیه، محدث،مفسر وادیب از کبارعلمای مالکی می باشد. وی مقدمات علوم رادر الجزایر فراگرفت، سپس راهی شرق شدوابتدا به زیارت حج رفت آنگاه به مصر رفت ودر دانشگاه الازهر به تحصیل پرداخت. احمد بعد از طی مراتب علمی به وطنش بازگشت وجماعتی از علماء نزد او به شاگری پرداختند.وی مؤلفی بزرگ نیز بود وآثار زیادی را از خود بجای گذاشت که از آن جمله اند:

۱-اتحاف الاقران ببعض مسائل القرآن

۲- تحفه الاریب با شرف غریب، مؤلف خودهمین کتاب را بنام غریب القرآن مختصر نمود

۳- فتح الاخلاق علی وجوه مسائل مختصر خلیل درفقه مالکی

۴- نظم عقیدة النوسی السادسة وشرحها

۵- نظم الحضایص الکبری للسیوطی

۶- نظم شعب الایمان

۷- نظم تراجم کتاب الشمایل ترمذی[۱]

احمد نفراوی(۱۰۴۳-۱۱۲۵ ه.ق)

احمد بن غُنیم بن سالم نفراوی مکنی به ابوالعباس متولد ومتوفی درمصرفقیه، مفسر ونحوی از کبار علمای مالکی درنیمه‌ی دوم قرن یازدهم وربع اول قرن دوازدهم بشمار میرود. وی تحصیلاتش رادرمصر گذراند ودراثر نبوغی که داشت به درجات عالی علمی رسید.نفراوی

[۱] - معجم المولفین ج ۲ ص۷۵، معجم المفسرین ج ۱ص۷۶۲-۷۶۱

ریاست علمای مالکی مصر را بعهده داشت. وی ضمن تدریس ودادن فتوا به تألیف نیز میپرداخت. ازآثار اوست:

۱-شرح بسمله

۲- الفواکه الدوانی علی رساله ابن ابی زید القیروانی فی فروع فقه المالکی

۳- شرح الآجرومیه

۴- شرح رساله ی نوریه[1]

طیّب فاسی(۱۰۶۴-۱۱۱۳ ه.ق)

طیب بن محمدبن موسی بن عبدالقادر مکنی به ابو عبدالله متولدو متوفی در شهر فاس فقیه ومورخ از مشاهیر علمای مالکی درنیمه‌ی دوم قرن یازدهم واوایل قرن دوازدهم می باشد. طیب تحصیلاتش را درشهر فاس بپایان رساندو اجازه ی فتوا را دریافت نمود.از او آثار زیر بجای مانده است:

۱-اسنی المقاصد لحلیه المشایخ و رفع الاسانیه الواقعة فی مرویات شیخنا الوالد

۲- مطمح النظر ومرسل العبر بذکرمن عبر من اهل قرن حادی عشر

محمد پسری مشهور بنام ابن طیب(۱۱۱۰-۱۱۷۰ه.ق)داشت که وی نیزهمچون پدرش از کبار علمای مالکی عصرخود بشمار میرفت.اسمش محمدوکنیه اش ابوعبدالله ولقبش شمس الدین شرقی فاسی بود. محمد محدث ولغوی ومفسر بود.او امام لغویان عصر خود به شمار میرفت. وی متولد ومتوفی شهرفاس می باشد. محمد پس ازپایان تحصیلات راهی شرق

---

[1] - معجم المولفین ج۲ص۴۰، معجم المفسرین ج۲ص۷۶۱

شد.حج را بجای آورد ودر حرم نبوی بتدریس پرداخت.سپس به روم، شام ومصر رفت.هم علمای فاس وهم علمای مصر،شام و روم از او بهره های زیادی بردند. وی بعدها به فاس برگشت.از او کتاب شرح شواهد الکشاف بجای مانده است.[1]

[1] - معجم المولفین ج ۵ص۴۶، معجم المفسرین ج۲ص۱۹۸

عـــــــلمای شـــــــافعی

احمد سُجاعی(وفات۱۱۹۷ه.ق)

احمدبن احمد بن محمد سجاعی بدراوی ازهری ملقب به شهاب الدین متوفای قاهره فقیه،ادیب، منجم، منطقی ونحوی از کبار علمای شافعی قرن دوازدهم بشمار میرود. وی تحصیلات خودرا دردانشگاه الازهرطی کردو بدرجات عالی علمی رسید.پدرش نیزاز علمای بزرگ بود ودر دانشگاه الازهر تدریس میکرد.احمد بعد ازوفات پدرش بر کرسی تدریس اودر دانشگاه مزبور نشست وشاگردانی عالم تربیت نمود.آثارچاپ شده‌ی سجاعی عبارتند از:

۱– فتح المنان لبیان مشاهیر الرسل التی فی القرآن

۲– النور الساری علی متن مختصر البخاری لابن ابی حمزه

۳– الکافی بشرح متن الکافی فی العروض والقوافی

۴– منظومة فی المجاز والاستعاره

۵– فتح الجلیل علی شرح ابن عقیل در نحو

۶– الدرر فی اعراب اوائل السور[1]

---

[1] – معجم المفسرین ج۱ص۲۸، معجم المولفین ج۱ص۱۵۴ ، ریخانه الادب ج۲ ص۱۶۸

جعفر برزنجی(متوفای ۱۱۸۷ه.ق)

جعفر بن حسن بن عبدالکریم بن محمدبن عبدالرسول برزنجی، مدنی متولدو متوفی در مدینه ی منوره ملقب به زین الدین ومظلوم،فقیه، خطیب،ادیب و مورخ از اکابر علمای شافعی است که از نسل مبارک حضرت امام حسین می باشد.وی علوم مختلف را در حرمین شریفین فراگرفت وبه عالمی بزرگ تبدیل شد.علامه برزنجی ریاست شافعیان مدینه را بعهده داشت واز مدرسین بنام مسجدالنبی بشمار می رفت. وی شاگردانی متدین وعالم تربیت کرد.از آثار موجود اوست:

۱-نظم مولدالنبی

۲- قصة المعراج

۳- العرین لاسماء الصحابة البدریین والاحد

۴- الفیض اللطیف باجابة نائب الشرع الشریف

۵-مناقب سیدالشهدا سیدنا حمزه[1]

عطیه أجهُوری متوفای (۱۱۹۰ه.ق)

عطیه(عطیة الله نیز گفته شده)بن عطیه برهانی اجهوری متولد اجهور مصر ومتوفی درقاهره فقیه،مفسر، محدث، اصولی،ادیب ومنطقی از اجلهی علمای شافعی قرن دوازدهم بشمار میرود.وی تحصیلات خود رادر دانشگاه الازهر طی کردو به مراتب عالی علمی رسید.بعد از آن به تدریس در دانشگاه مذکور پرداخت.زیاده از پانصد تن از فضلای وقت در حوزهی

[1] - معجم المؤلفین ج۳ص۱۳۷، الاعلام ج۲ص۱۱۷، ریخانة الادب ج۱ص۱۵۶

درس او حاضر می شدند. عطیه آثار مهمی را نیز بنگارش درآورده است که از آن جمله است:

۱- حاشیه علی شرح ابن قاسم
۲- ارشاد الرحمن لاسباب النزول والنسخ والمتشابه وتجوید القرآن
۳- حاشیه علی شرح محمد زرقانی بر بیقونیه در مصطلح الحدیث
۴- حاشیه بر شرح ابن عقیل بر الفیه ابن مالک در نحو
۵- کوکبین النیرین درحل الفاظ جلالین در تفسیر[1]

عبدالله شبراوی(۱۰۹۲-۱۱۷۱ ه.ق)

عبدالله بن محمدبن عامر شبراوی، قاهری مکنی به ابومحمد وملقب به جمال الدین متولد ومتوفی درقاهره فقیه، محدث، اصولی، متکلم، ادیب وشاعراز بزرگترین علمای شافعی درقرن دوازدهم بشمار میرود.وی به تحصیل در دانشگاه الازهر پرداخت ومراتب عالی را درآن دانشگاه طی نمود وبدریافت اجازه نامه‌ی آن دانشگاه در علوم مختلف نایل آمد.عبدالله محبوب رجال سیاسی وعلمی بود.وی بریاست دانشگاه الازهر رسید وتمامی وقت خود را صرف تدریس وتربیت دانشجویان دانشگاه مزبور نمود.از این علامه‌ی بزرگوار آثار زیر به چاپ رسیده اند:

۱- شرح الصدر درغزوه ی بدر در شرح حال اصحاب بدر وجلالت مقام آنها

---

[1] - معجم المفسرین ج۱ص۳۴۸-۳۴۷، معجم المؤلفین ج۶ص۲۸۷، الاعلام ج۵ص۳۳

۲- عنوان البیان وبستان الاذهان درامثال وحکم ومواعظ ونصایح

۳- منائح الالطاف فی مدائح الاشراف (دیوان شعر)

۴- الاتحاف بحب الاشراف[1]

عبدالکریم شراباتی(۱۱۰۶-۱۱۷۸ه.ق)

عبدالکریم بن احمدبن علوان معروف به شراباتی، حلبی متولدومتوفادر حلب محدث، فقیه، اصولی ومفسر ازعلمای بزرگ شافعی در عصر خود می باشد.وی علوم مختلف را ابتدا از پدرش وسپس از علمای بزرگ حلب فراگرفت. عبدالکریم بخصوص در حدیث از اجلهٔ علما بود. وی حتی بعد از آنکه در سال ۱۱۳۷ ه.ق از نعمت هردو چشم محروم شد باز هم با شوق وعلاقه ای قابل تقدیر به فراگیری حدیث وتدریس آن مبادرت نمود.از این عالم بزرگ آثار زیر بجای مانده است:

۱-اِنالة الطالبین لعوالی المحدثین

۲- الفرق بین القرآن العظیم والاحادیث القدسیه

۳- ادعیه السفر

۴- الماشیه علی الشفا

۵- حاشیه علی کنوز الحقایق

۶- عطایای کریمیه درصلوات بر پیامبرﷺ

۷-المنح الکریمة الدافعة کل محنه وبلیه

۸- رساله دربارهٔ آثار شیخ مراد ازیکی[1]

[1] - معجم المؤلفین ج۶ ص۱۲۴، الاعلام ج۳ص۱۷۸، ریحانة الادب ج۲ ص۲۹۷-۲۹۸

سلیمان جَمَل متوفای(۱۲۰۴ه.ق)

سلیمان بن عمربن منصور عجیلی،ازهری مکنی به ابو داود ومعروف به جمل متولد روستای منیه عجیل ومتوفی درقاهره فقیه، مفسّر و محدث از کبار علمای شافعی درقرن دوازدهم واوایل قرن سیزدهم بشمار میرود. وی در قاهره از بزرگان وقت فقه، حدیث، اصول و تفسیر را فرا گرفت وتوانست بخصوص در فقه و تفسیر جزو علمای بزرگ عصر خود گردد.وی بعد از اتمام تحصیلات به تدریس ففه، حدیث وتفسیر در مدارس اشرفیه ومشهد حسینی قاهره پرداخت.از آثار چاپ شده ی اوست:

۱- فتوحات الالهیه بتوضیح تفسیر جلالین بدقائق خفیه در چهار جلد

۲- فتوحات الوهاب بتوضیح شرح منهج الطلاب علامه رملی درفروع فقه حنفی

۳- مواهب محمدیه درشرح شمایل ترمذی

۴- فتوحات احمدیه بالمنح محمدیه برمتن همزیه بوصیری

۵- منح الالهیات در شرح دلایل خیرات[2]

سُحَیمی(متوفای ۱۱۷۸ه.ق)

احمد بن محمدبن موفق الدین علی سحیمی قرشی حسنی از نسل حضرت امام حسن مجتبیؓ متولدومتوفی در مصر فقیه و مفسر از اعیان علمای شافعی عصر خود بشمار میرود.وی علوم مختلف را در قاهره تحصیل کرد وبدرجات عالی علمی رسید.احمد بعداز

---

[1] - ریحانه الادب ج۲ ص ۳۰۱-۳۰۲ ، الاعلام ج ۴ ص۱۷۶، معجم المؤلفین ج۵ص۳۱۳

[2] - معجم المفسرین ج۱ ص۲۱۷، معجم المولفین ج۴ص ۲۷۱ ، الاعلام ج ۳ ص۱۹۴

اتمام تحصیلات به تدریس آموخته های خود پرداخت.وی فردی اصلاحگر بود ودر اصـلاح جامعه‌ی آنروز مصر بسیار کوشید.احمد تألیفاتی نیز دارد که ازآن جمله اند:

۱- تفسیر سورة والفجر

۲- تاج البیان در الفاظ قرآن

۳- صناهج الکلام علی آیات الصیام[۱]

حسین عُشاری(۱۱۵۰-۱۱۹۵ه.ق)

حسین بن علی بن حسن بن محمد بن فارس عشاری، بغدادی مکنی به ابوعبدالله وملقب بـه نجم الدین متولد بغداد ومتوفی در بصره فقیه، اصولی، ادیـب وشـاعر از علمـای طـراز اول شافعی زمان خود بود.وی تحصیلات خود را در بغداد گذراند، آنگاه راهی بصره شد ودر آن شهر بتدریس پرداخت.بعدها به سرپرستی قضاوت منصوب شد.عشـاری در اصـلاح جامعـه بسیار کوشا بود وبا جریانات انحرافی مبارزه میکرد. اودر قضاوتهایش همیشه جانب عدالت را رعایت می نمود. از این عالم بزرگ آثار زیر بجای مانده است:

۱- الابحات فی الّرد علی الشیعه

۲- تنقیح المدیح لصاحب الوجه الملیح

۳- حاشیه علی شرح الحضرمیه

۴- الاوراد

۵- دیوان شعر[۲]

---

[۱] - معجم المفسرین ج۱ص۷۶

[۲] -معجم المولفین ج۴ ص۲۸، الاعلام ج۲ص۲۴۸

عبدالله سُوَیدی(۱۱۰۴-۱۱۷۴ه.ق)

عبدالله بن حسین بن مرعی بغدادی،سویدی مکنی به ابوالبرکات وملقب به جمال الدین متولد ومتوفی در بغداد فقیه، محدث، ادیب وشاعر یکی از نامدارترین علمای شافعی در قرن دوازدهم می باشد. وی در راه کسب علم به شام وحجاز نیز سفر کرد آنگاه پس از آموخته های فراوان به زادگاهش برگشت ودر مدرسه‌ی مرجانیه بتدریس پرداخت.از آثار اوست:

۱ - اتحاف الحبیب ۲ - اسماء اهل بدر ۳ - امثال السائرة

۴ - سلک الدرر ۵ - البدر الطالع

عبدالرحمن بن عبدالله سویدی(۱۱۳۴-۱۲۰۰ ه.ق) نیز همچون پدرش از بزرگان وکبار علمای شافعی قرن دوازدهم بشمار می رود.

وی متولد ومتوفی دربغداد بود. عبدالرحمن فقیه، مورخ، ادیب، شاعر وادیب بزرگی بود بعلاوه در بعضی علوم دیگر نیز متبحر بوْد. از آثار اوست:

۱- ادره السنیه علی شرح الحضرمیه فی فروغ فقه شافعی

۲-حدیقة الزوراء فی ترجمه حسن باشاو ولده احمد باشا والی بغداد وفیما جری فی ایامها من الحوادث العراقیه

۳- سلک الادب علی لامیة العرب

۴- هبة المنان فی شرح کلمات الشیخ رسلان

۵- حاشیه علی لامیته الافعال لابن حجر[1]

حسن مدابغی(متوفای ۱۱۷۰ ه.ق)

حسن بن علی بن احمد بن عبدالله منطاوی ازهری مشهور به مدابغی متولد و متوفی درمصر فقیه وفاضل از علمای برجستهٔ شافعی زمانه اش بشمار میرود. وی تحصیلات خود را در الازهر بپایان رساند ودرآن دانشگاه بتدریس پرداخت.مدابغی در علوم مختلفی تبحر داشت.وی در زمینه های گوناگون آثاری را تالیف نموده است . از آثار اوست:

۱- کفایت اللبیب فی حل شرح ابی شجاع للخطیب فی الفقه

۲- حاشیه علی شرح اربعین نووی ابن حجر

۳- فتح القدیر بشرح حزب شاذلی کبیر

۴- حاشیه الاشمونی بر الفیه ابن مالک در نحو

۵- اتحاف فضلاء الامة المحمدیه ببیان جمع القراءات السبع من طریق التیسیر والشاطبیه[2]

اسماعیل جراحی(۱۰۸۷-۱۱۶۲ه.ق)

اسماعیل بن محمد بن عبدالهادی بن عبدالغنی عجلونی مشهور به جراحی وابوالغداء متولد عجلون اردن ومتوفی در دمشق محدث، مفسر، مورخ ونحوی از کبار علمای شافعی قرن دوازدهم بشمار میرود.وی مراتب علمی خود رادر دمشق گذراند وبه درجات عالی علمی رسید.جراحی بعد از اتمام تحصیلات به تدریس پرداخت و شاگردانی بسیار تربیت نمود.

---

[1] -الاعلام ج۴ص۲۰۹، معجم المولفین ج۵ص۱۴۹وج۶ص۴۸

[2] - معجم المولفین ج۳ص۲۴۸، تاریخ مشاهیر اسلام ج۲ ص۱۵۸۰

وی فردی آزاداندیش بود وفرقی مابین مکاتب چهارگانه‌ی اهل سـنت نمـی گذاشـت.آثـار جراحی متنوع ودر علوم مختلف می باشد.از آثار اوست:

۱- کشف الخلفا ومزیل الالباس عما اشتهر من الاحادیث علی السنة الناس در ۲ جلد

۲- اسعاف الطالبین بتفسیر کتاب الله المبین

۳- الکواکب المنیره المجتمه فی تراجم الائمة المجتهدین الاربعة

۴- الفوائد المحرره فی شرح سوغات الابتداء بالنکره فی النحو

۵- حلیة اهل الفضل والکمال باتصال الاساتید بکمال الرجال

۶- فتح المولی الجلیل علی انوار تنزیل بیضاوی[1]

---

[1] - معجم المولفین ج۲ص۲۹۲، معجم المفسرین ج۱ص۹۴

علـــــماء حـــــنبلی

ابراهیم وائلی متوفای (۱۱۸۹ه.ق)

ابراهیم بن عبدالله بن ابراهیم بن سیف وائلی نجدی، مدنی متولد نجد ومتوفی در مدینه ی منوره فقیه ومحدث از علمای کبار حنبلی می باشد.وی تحصیلات مقدماتی وعالی رادر مدینه ی منوره گذراند ونزد شیوخ بزرگ آن شهر به علم آموزی پرداخت.ابراهیم بعد از تکمیل مراتب علمی بتدریس مشغول شد وآخرالامر ریاست مذهبی وقت به او محول گشت.ابراهیم در کنار تدریس وفتوا به تالیف نیز مبادرت می ورزید.از آثار اوست:

۱- الفائض العذب شرح الفیه فرائض[1]

محمد سفارینی(۱۱۱۴-۱۱۸۸ه.ق)

محمد بن احمد بن سالم سفارینی مکنی به ابوالعون وملقب به شمس الدین ومعروف به سفارینی متولد سفارین شام ومتوفی شهر نابلس فلسطین محدث، فقیه، اصولی ومحقق از علمای بزرگ حنبلی در عصر خود می باشد. وی تحصیلات خود را در دمشق گذراند وبعدها به شهر نابلس رفت.سفارینی در نابلس بتدریس پرداخت . از سفارینی آثار زیر بجای مانده است:

۱- غذاء الالباب

۲- شرح منظومة الآداب

۳- تحبیر الوفا فی سیرة المصطفیﷺ

[1] - معجم المولفین ج۱ص۵۰

۴-التحقیق فی بطلان التلفیق

۵- الدرر المصنوعات در احادیث موضوعی

۶- قرع السیاط فی قمع اهل اللواط

۷- تحفة النساک فی فضل السواک

۸- تعزیة اللبیب باحب حبیب[1]

محمد بخاری(۱۱۵۴-۱۲۰۰ه.ق)

محمد بن احمد محمد بخاری، حسینی، نابلسی، متولد بخارا ومتوفی در نابلس محدث، فقیه ومورخ وفاضل یکی از بزرگترین علمای حنبلی قرن دوازدهم بشمار میرود. وی ملقب به صفی الدین بود. بخاری در شهر بخارا به تحصیل پرداخت. او بعد از طی مراتب علمی در سال ۱۱۸۷ه.ق راهی بیت المقدس شد. بخاری برای کسب معلومات بیشتر دست به مسافرت های دیگری نیز زد. وی از آنجا به شهر الخلیل رفت ومصر، شام، حجاز ویمن را نیز درنوردید واز محضر علمای بزرگ آن دیار نیز بهره ی لازم را برد. همین مسافرتها باعث شد که بخاری در علوم معقول ومنقول سرآمد دوران خود گردد. او از جایگاه ویژه ای در بین حنبلیان مصروشام برخوردار بود وسالها میان مصر، فلسطین وسوریه در تردد بود. وی یکسال نیز در جمالیه‌ی مصر نمایندگی سلطان را بعهده داشت. بخاری شاگردان بسیار نیز تربیت نمود که از مهمترین آنها میتوان شهاب الدین احمد عطار را ذکر کرد.

---

[1] - الاعلام ج۶ص۲۴۰، معجم المولفین ج۸ص۲۶۲، ریحانه الادب ج۲ص۲۰۳

بخاری را به علت وسعت اطلاع در مسائل فقهی وحدیثی ویگانه بودن در حفظ حدیث وشناخت رجال حدیث و سبک شناسی ستوده اند واو را در ردیف امام بخاری قرار داده اند.علامه بخاری درسال ۱۲۰۰ ه.ق دراثر شیوع طاعون در نابلس به آن بیماری مبتلا شد ودرگذشت.از آثار اوست:

۱- القول الجلی فی ترجمه شیخ الاسلام ابن تیمیه[۱]

۲- معجم الشیوخ

ابوالمواهب(۱۰۴۴-۱۱۲۶ه.ق)

محمدبن عبدالباقی بن عبدالقادر دمشقی ملقب به ابوالمواهب اصلاً از بعلبک لبنان متولد ومتوفی در دمشق فقیه ومفسر ازکبار علمای حنبلی درنیمه ی اول قرن دوازدهم می باشد.خاندان محمد ازبعلبک به دمشق مهاجرت کردندومحمد دردمشق چشم بجهان گشود.وی تحصیلات خودرادر دمشق گذراند وتوانست به درجات عالی علمی برسد.محمد درسال ۱۰۷۲ به مصر سفرکرد،وی ریاست علماء حنبلی دمشق رابعهده داشت ومفتی شهر دمشق بود.از آثار اوست:

۱- رساله درتفسیر آیه ۱۲۱ سورة طه

۲- رساله در تفسیر آیه ۱۱سوره یوسف[۲]

---

[۱] - دایره المعارف بزرگ اسلامی ج ۱۱ ص۴۶۴ ، الاعلام ج۶ص۲۴۱، معجم المولفین ج۹ص۵

[۲] - معجم المفسرین ج۲ص۵۴۴

احمد دمشقی(۱۱۰۸-۱۱۸۹ه.ق)

احمدبن عبدالله بن احمد بن محمدبن احمدبن محمد بن مصطفی متولد حلب ومتوفی دردمشق فقیه ومفتی از کبار فقهای حنبلی می باشد.خاندان او از بعلبک به حلب مهاجرت کردند واحمد درآنجا بدنیا آمد.احمد تحصیلات خود رادر حلب ودمشق بپایان رساند.وی بعداز اتمام تحصیلات بتدریس پرداخت وبعدها مفتی حنابله‌ی دمشق شد. ازآثار اوست:

۱- الروض الندب درشرح کافی المبتدی

۲- ذخرالحریر درشرح مختصر التحریر نقی فتوحی

۳- منیة الرایض درشرح عمده کل فارض درفرایض[1]

محمدبن عبدالوهاب(۱۱۱۵-۱۲۰۶ه.ق)

محمدبن عبدالوهاب بن سلیمان بن احمد بن راشدبن یزید تمیمی نجدی متولد عیینه نجد ومتوفی در درعیه حجاز فقیه، مفسر، محدث ومتکلم بزرگترین عالم حنبلی قرن دوازدهم واوایل قرن سیزدهم می باشد.وی قبل از ده سالگی در قرائت وتجوید وحفظ قرآن استاد شد.استاد محمد پدرش بود.محمدبعد از آن نزد پدرش فقه، تفسیر، حدیث وعقاید را خواندو درهمان اوان کودکی به مطالعه کتب امام ابن تیمیه وامام ابن قیم جوزی پرداخت. محمد بعد ازآنکه مقدمات علوم را از پدرش فراگرفت برای طی مراتب عالی علمی به سفر رفت. وی بدین منظور به مکه معظمه رفت.بعد از طواف خانه ی خدا راهی مدینه ی منوره شد وبعد از زیارت قبر رسول الله ﷺ واصحاب آن حضرت نزد علمای طراز اول مدینه به کسب

---

[1] - معجم المولفین ج۲ص۲۸۵

علم پرداخت. وی درآنجا فقه، اصول، عقاید، حدیث، تفسیر وعلوم دیگری نظیر ادبیات را آموخت وموفق به کسب اجازه از کبار علمای مدینه‌ی منوره شد. محمد در مدینه‌ی منوره بخصوص در طلب علم حدیث زحما ت زیادی کشید. وی کتب صحاح سته همراه با شرح صحیحین، مولفات دراهی، بسنده المتصل الی المولف، مسند امام شافعی،موطاء امام مالک، مسند امام احمد حنبل وسایر کتب معتبر حدیث را نزد علمای بزرگ خواند وموفق به کسب اجازه نامه از علامه‌ی بزرگ شیخ عبدالباقی شیخ المشایخ حدیث شد. محمد بعد از کسب اجازه نامه از علمای سرشناس دیگری همچون عبداللطیف عقالقی احسائی ومحمد عقالقی احسائی برای کسب هرچه بیشتر علوم راهی بصره شد. وی در بصره به آموختن نحو، صرف ولغت وحدیث پرداخت و همچنین به آموختن اصول عقاید نزد علمای بزرگ بصره نیز مبادرت نمود. اوبالاخره با کوله باری عظیم از علم ودیانت به نجد بازگشت.در این زمان بود که وی تصمیم گرفت راه امام ابن تیمیه و امام ابن قیم جوزی را ادامه دهد. بدین منظور وی ابتدا با عثمان بن حمد بن معمر نجدی متحد شد بدین شرط که حاکم مزبور به او در اشاعه‌ی توحید کمک کند وشیخ نیز در تملک حاکم بر نجد واعراب آن اورا یاری کند. درآنزمان در سرزمین نجد آثار شرک وبدعت در بین مسلمانان نمایان بود. مردم جاهل از قبوری که فکر میکردند قبر صحابه هستند درخواست کمک میکردند وانتظار رفع بلا از قبور مزبور را داشتند وخرافاتی از این قبیل مرسوم بود. شیخ ابتدا قومش را بسوی بازگشت به قرآن وسنت فرا خواند. وقتی دعوت شیخ بالا گرفت ومردم نجد از وی پیروی کردند حاکم منطقه ی احساء احساس خطر کرد. حاکم مزبور نامه ای به عثمان بن معمر نوشت ودرآن نامه وی راتهدید کرد که اگر شیخ را نکشد به سرزمینش حمله خواهد

کرد.عثمان بن معمر شیخ را ازسرزمینش تبعید کرد وشیخ درسال ۱۱۵۸ به درعیه رفت ودرهمانسال با امیر محمد بن سعود پیمانی را که با عثمان بن معمر بسته بود بست وکارش بالا گرفت.این اتحاد نطفه تاسیس عربستان سعودی بود که درآنزمان بسته شد و هم چنین برخوردهایی نیز با بعضی از دست نشاندگان امپراطوری عثمانی با ابن سعود وشیخ بوجود آمد. شیخ شب وروز به دعوت مردم به سوی توحید مشغول بود. وی هم چنین دست به تالیف کتابهایی گرانبها در این باره زد. بعد از مرگ محمدبن سعود در سال ۱۱۷۹ ه.ق پسرش عبدالعزیز بجای اونشست.او نیز به تبعیت از پدرش با شیخ با کمال اخلاص رفتار میکرد. عبدالعزیز در سال ۱۱۸۷ ه.ق ریاض را تصرف کرد وبدین ترتیب شالوده‌ی حکومت خاندان سعودی بر عربستان ریخته شد.

آثار شیخ

۱- کتاب التوحید ۲- کشف الشبهات

۳- ثلاثه اصول ۴-مختصر سیره نبوی

۵-مختصر الانصاف ۶- شرح کبیر در فقه

۷- نصیحة المسلمین باحادیث خاتم المرسلین ۸-کتاب الکبائر

۹- آداب المشی الی الصلاة ۱۰- اصول الایمان

۱۱- مختصر زادالمعاد ۱۲- مختصر صحیح بخاری

۱۳-مسائل الجاهلیه ۱۴- استنباط من القرآن

۱۵-احادیث فتن ۱۶-رسائل عدیده، اکثراً در توحید

فرزندان شیخ بنامهای حسین، عبدالله، علی وابراهیم مشهور به اربعة العلماء وشاگردان ممتاز شیخ که هشت تن بودند بعد ازوفات اودر نشر دعوت شیخ بسیار کوشیدند وهمین ها بودند که توانستند دعوت شیخ را جهانی سازند. امروزه در عربستان سعودی امور دینی بدست نوادگان شیخ وامور سیاسی نیز بدست بازماندگان امیر محمد بن سعود می باشد. رابطه‌ی این دو خاندان همچون گذشته همچنان صمیمی است.[1]

[1] -تاریخ دعوت و اصلاح ج۵ندوی ، شیخ محمدبن عبدالوهاب احمد بن حجر آل ابوطامی، الاعلام ج۷

عــــــرفای بـــــزرگ

احمد بناء(متوفای۱۱۱۷ه.ق)

احمدبن محمدبن احمد دمیاطی ملقب به شهاب الدین متولد دمیـاط مصـر ومتوفـای مدینـه منوره فقیه، قاری، محدث وعارف بزرگترین عارف شافعی در قرن دواردهم می باشـد. وی تحصیلاتش را در شهر دمیاط گذرانید، سپس وارد سیروسلوک و تجرید گشت.احمد آخرین کسی است که دراسـتواری مبـانی طریقـت نقشـبندیه رنجهـای بسـیاری را متحمـل شـده است.وی به قاهره وسپس به مدینه منوره مهاجرت کـرد وآخرالامـر درمدینـه دار فـانی را وداع گفت. از این عارف بزرگ آثار زیر بجای مانده است:

۱- اختصار السیرة الحلبیه

۲- شرح المقصد الاسنی

۳- اتحاف البشر بالقراءات الاربعة عشر[1]

علی اصغر کرمانی(۱۰۵۱-۱۱۴۰ه.ق)

علی اصغر بن عبدالصمد قنوجی،بکری،کرمانی متولد ومتوفای در قنوج کرمان فقیه، فاضـل و عارف از بزرگان عرفای حنفی در قرن دوازدهم می باشـد. اجـداد علـی اصـغر از مدینـة منوره به کرمان مهاجرت کردند ویه همین علت به کرمانی منصوب شدند. علـی اصـغر در

---

[1] - الاعلام ج۱ص۲۲۹، معجم المولفین ج۲ص۷۱

کرمان تحصیلات خود را بپایان رساند. وی بعد از پایان تحصیلات به سیروسلوک پرداخت وآنگاه به تدریس وتالیف مبادرت نمود.از آثار اوست:

۱- اللطیف العلیه فی المعارف الالهیه

۲- تبصرة المدارج

۳-ثواقب التنزیل[1]

ازآنجا که درقرون جدید بعلت پیشرفت فرهنگ وتمدن وبوجود آمدن شرایط جدید روش تبلیغ نیز بناچار باید متحول میشد. لذا عرفای اسلام بتدریج روش خود را عوض کردند وبجای تربیت افراد مقلد به تربیت نیروی محقق ومبتکر همت گذاشتند. به همین علت در قرون اخیر آن عده از بزرگان اسلام که با روش سیرو سلوک به اصلاح جامعه همت می گماشتند روش خود را تغییر دادند و دست به ایجاد سازمانهای تبلیغی زدند. واقعیت این است که سلسله های تصوف بخصوص طریقت نقشبندیه وقادریه درابتدا حرکاتی تبلیغی بودند که دراثر گذشت زمان به ارثیه ای خانوادگی تبدیل شدند وثمربخشی اولیه خود را از دست دادند. این امر یکی ازعوامل اصلی تغییر رویکرد درتفکر بزرگان عرفان شد. به همین علت در فصول آینده از پرداختن به بخش عرفای بزرگ خودداری خواهد شد. چرا که آنچه که در دوقرن اخیر بنام تصوف در جهان اسلام وجود دارد آغشته به بدعتهای فراوان وشرک می باشد ودرمیان صدها طریقه ی موجود تنها یکی دو طریقه ی موحد وجود دارد و آنها نیز امروزه جذب جماعت های تبلیغ ودعوت شده اند.

[1] - الاعلام ج۵ص۷۰، معجم المولفین ج۷ص۳۸

اوضاع جهان اسلام در قرن دوازدهم

قرن دوازدهم یکی از قرون سرنوشت در دنیای اسلام می باشد. در این قـرن چهـار کشـور قدرتمند اروپایی شامل روسیه تزاری، امپراطوری اتریش مجارستان، امپراطوری فرانسه و امپراطوری انگلیس بپای عثمانی رسیده بودند. پیشرفت علم وتکنولوژی در اروپای غربـی دول قدرتمند آنرا بسرعت بسوی قدرتهای آینده‌ی جهان پیش می برد، این در حالی بود که درجهان اسلام دایره‌ی علم وتحقیقات بسیار محدود شده بود ودیگر از خلاقیـت و نـوآوری علمی خبری نبود. همین امر باعث شد که امپراطوری عثمانی درآخر قرن یکه تازی خود را از دست بدهد وامپراطوری گورکانیان هند نیز با ازدست دادن قسمتهای وسـیعی از قلمـرو خـود بنفـع انگلـیس تـدریجاً راه اضـمحلال را بپیمایـد. سـایر کشـورهای اسـلامی ماننـد ایران،افغانستان، ازبکستان وکشورهای آفریقایی مانند مالی وسودان نیز که جزو کشورهای ضعیف بشمار می آمدند تدریجاً ضعیفتر از گذشته شدند. در زیر خلاصه وار بـه مهمتـرین کشورهای اسلامی نظری می افکنیم:

امپراطوری عثمانی

امپراطوری عثمانی در اوایل قرن دوازدهم تا اواخر آن قرن همچنان قدرتمند ترین کشـورها بحساب می آمد. این امپراطوری شامل بلغارستان، مولداوی، تنسیلوانیا، یونان، یوگسـلاوی سابق، آلبانی، جزیره‌ی کریمه، قسمتهایی از قفقاز، ترکیه فعلی، عـراق، عربسـتان سـعودی،

یمن ،سوریه، لبنان، فلسطین، اردن، مصر، لیبی، تونس وقبرس و بعضی مناطق دیگر بود. از اوایل قرن دوازدهم (قرن هجدهم میلادی) جنگهای طولانی روس وعثمانی آغاز شد.

اولین جنگها در طی سالهای ۱۱-۱۷۱۰م به تحریک پادشاه مخلوع سوئد که به عثمانی پناهنده شده بود میان دو کشور عثمانی وروس در گرفت که به پیروزی عثمانیها انجامید. جنگهای بعدی نیز که در بین سالهای ۱۷۳۲و ۱۷۳۹م روی داد هنوز متضمن خطری برای عثمانیان نبود. درسال ۱۷۳۹م پیمان صلح بین عثمانی از یک طرف با روسیه واتریش که از عثمانی شکست خورده بودند منعقد شد که به پیمان صلح بلگراد مشهور است. بر اساس آن صربستان فعلی به حاکمیت عثمانی درآمد.

از سال ۱۷۶۸م با اعلان جنگ عثمانی به روسیه تضعیف واقعی عثمانی شروع گردید. هرچند عثمانیها در ۱۷۷۲م شکست سختی به روسها وارد کردند اما درنهایت پیروزی با روسها بود وآنها در سال ۱۷۷۴م باانعقاد پیمان صلح قینارجه موفق شدند که عثمانی را وادار کنند که شبه جزیره‌ی کریمه رادرسال ۱۷۸۳ تسلیم آنها کند وحاکمیت روس براميرنشینهای کرانه‌ی دانوب را به رسمیت بشناسد. جنگهای بعدی عثمانی روس که از ۱۷۸۴تا ۱۷۹۲ بطول انجامید با پیمان صلح یاشی بپایان رسید و عثمانی بموجب آن پیمان سرزمینهای زیادی را بنفع روس ازدست داد ومرز دو کشور رود دنپیر تعیین گردید. درسال ۱۷۹۸ ناپلئون به مصر حمله کرده آنرا اشغال نمود. عثمانیها با کمک انگلیسیها در سال ۱۸۰۲م فرانسویها رااز مصر بیرون راندند.

امپراطوری گورکانی

امپراطوری گورکانی در قرن دوازدهم راه انحطاط در پیش گرفت. این امپراطوری با سه دشمن بزرگ در افتد که این امر عاقبت در قرن بعدی به فروپاشی آن انجامید.

۱- حمله ی نادرشاه افشار۱۷۳۸ م:

در سال ۱۱۵۱ه.ق(۱۷۳۸م) نادرشاه افشار به دهلی پایتخت گورکانیان حمله برد ودر نبرد معروف دشت کرنال با کشتن چهل هزار تن از لشکریان محمدشاه گورکانی او رابه اسارت گرفت ودهلی را اشغال کرد. نادرشاه دردهلی دست به قتل عام مردم زدوصدها هزار تن را کشت. وی در بازگشت از هند کلیه جواهرات ودارایی های خزانه حکومت گورکانی را باخود برد. ازجمله الماس کوه نور، تخت طاووس، یاقوت دریای نور والماس عین حور. علاوه بر آن لشکریان اودست به غارت دهلی نیز زدند وهرچند نادر دوباره محمد شاه را بجایش نشاند. اما میزان خرابیهایی که درنتیجه ی حملهی او متوجه حکومت گورکانی شد ازحد تصور خارج بود واین امر یکی از بزرگترین عوامل فروپاشی حکومت گورکانی شد.

۲- مرهته ها:

بعد ازنادرشاه اقوام مرهته وسیک و جات که سالها بود با حکومت مرکزی می جنگیدند جسورتر شدند وبراقدامات ضد حکومتی خود افزودند. در این میان قوای مرهته ها توانستند دهلی را اشغال کنند.لذا علامه محدث دهلوی به همراه نجیب الدوله وزیر شاه نامه هایی به احمد شاه درانی (ابدالی) بنیان گذار افغانستان نوشتند واز او کمک خواستند. در سال ۱۱۷۳ه.ق(۱۷۵۹م) احمدشاه جهت سرکوب شورش مرهته ها وارد هند شد ودرجنگ

معروف پانی پت مرهته ها را باکمک قوای دولتی هند آنچنان شکستی داد که آنها تا سالها نتوانستند قد علم کنند. بعد از شکست مرهته ها شاه عالم دوم گورکانی که به دنبال تسلط مرهته ها بر دهلی نزد انگلیسی ها رفته بود بموقع به پای تخت برنگشت.وی فریب دسیسه های انگلیسیها را خورد. او پس از ده سال به دهلی بازگشت، اما نتوانست فرصتی که احمدشاه برای حاکمیت گورکانی بوجودآورده بود را احیاکند

۳-انگلیسیها:

در زمان شاه عالمگیر دوم عملیات وفعالیتهای استعمار انگلیس وفرانسه درهند شدت گرفت. انگلیسیها دراولین جنگ خود درهند در سال ۱۷۵۷ م برای بدست آوردن نواحی بنگال، نواب آن ناحیه را شکست دادند واین امر موجب نفوذ بریتانیا بر شمال شرقی هند شد. درجنگ سال ۱۷۶۰م بین فرانسه وانگلیس، فرانسویها شکست خوردند وفرانسه طبق پیمان پاریس(۱۷۶۲م) تفوق انگلیس بر هند رابه رسمیت شناخت. شاه عالمگیر دوم سعی کرد انگلیسیها رااز هند بیرون براند اما درجنگ با انگلیسیها شکست خورد وپیمان اسارت بار الله آباد را پذیرفت. وی با امضای آن پیمان در واقع به آلت دست انگلیسیها تبدیل شد. شاه عالمگیر در سال ۱۷۸۸م توسط غلام قادر نوه ی نجیب الدوله از سرداران بزرگ گورکانی از تخت بزیر کشیده شد وچشمانش رابدستور غلام قادر کور کردند. اما درسال ۱۷۸۹م غلام قادر از سندهیه شکست خورد وشاه نابینا به حکومت برگشت. پس ازجنگهای متعدد بلاخره انگلیسی ها در سال ۱۸۰۳م وارد دهلی شدند وشاه را بازنشسته کردند. بلاخره شاه در سال ۱۸۶۰ . م بعد از چهل و هفت سال حکومت به جهان آخرت

سفر کرد. بدین ترتیب انگلیسیها که قبل از آن سلطان تیپو رانیز بشهادت رسانده بودند مالک الرقاب هند شدند و حکومت گورکانی بعنوان آلتی در دست آنها قرار گرفت.

ایران:

در ایران حاکمان صفویه بدوران پیری واضمحلال رسیده بودند. تبعیضات شدید مذهبی بر علیه اهل سنت بلاخره تودهٔ اهل سنت ایران رابر علیه حکومت صفویه شورانیدو محمودخان غلزائی در سال ۱۱۳۴ ه.ق به اصفهان حمله برد وتوانست حکومت صفویه را براندازد، سه سال بعد اشرف افغان که درجاه طلبی حدومرزی نمی شناخت دستور قتل محمود راپنهانی صادر کردوخود برتخت سلطنت ایران نشست اما چون فردی فاقد مدیریت بود بزودی توسط نادر قلیخان افشار از تخت بزیرکشیده شد. نادر بعد از مدتی حکومت ایران رابدست گرفت وخود را شاه خواند. نادر شاه با اقدامات خود ضربات جبران ناپذیری رابر ایران، هندوستان وقفقاز وارد کردو بلاخره در سال ۱۱۴۷ه.ق بعد از ۲۴ سال حکومت بدست نوکرانش بقتل رسید. ثروتی که این شاه از هندوستان آورده بود، بهمراه مالیاتهای گزافی که از ایرانیان گرفته بود بلاخره بدست افغانها و انگلیسیها افتاد. هنوز هم الماس تخت طاووس والماس کوه نور درانگلیس می باشد. بعد از مرگ نادر افغانها برای همیشه راه خودرا از ایران جداکردند وخود مملکتی مستقل تشکیل دادند. سپس کریمخان زند در سال ۱۱۶۴ حکومت زندیه را برایران حاکم گردانید. بعدازمرگ او طی حوادثی که روی داد، قاجارها که قبیله ای ازقبایل قزلباش ومغول بودند برایران تسلط پیدا کردند.

افغانستان:

بنیانگذار افغانستان احمد شاه درانی می باشد. قبل ازاو قسمت بزرگی از افغانستان جزو ایران، قسمتی جزو هندو قسمتی نیز تحت حکومت ازبکان قرار داشت. احمد خان یکی از اسیران حمله ی نادرشاه افشار به قندهار بود. نادرشاه وی را جزو خواص خود قرار داد وبدین ترتیب زمینه‌ی پیشرفت احمدشاه فراهم شد. بعد ازمرگ نادرشاه، احمدخان سلسله‌ی سلطنت درانی رادر افغانستان پایه گذاری کرد. متصرفات او شامل افغانستان امروزی، قسمت شرقی ایران، مشهد وقسمت بزرگی از خراسان، بلوچستان ایران و پاکستان، کشمیر و پنجاب بود. وی مردی کار آزموده وکریم النفس وخداترس بود.احمدشاه را باید غازی نیز خواند، چرا که برای نجات حکومت گورکانی از دست هندوها و سیک ها بارها به هند لشکر کشی کرد واگر شاه عالمگیر به توصیه‌ی او عمل میکرد هیچگاه هندوستان به آن راحتی به دست انگلیس نمی افتاد. بعد ازمرگ احمدخان در سال ۱۱۸۶ ه.ق جانشینانش عزم و اراده‌ی او رانداشتند وتدریجاً ناتوانی آنها باعث تجزیه‌ی مملکت شد. قسمتهایی از ایران که جزو متصرفات احمدشاه بود بتصرف قاجار درآمد ،آن قسمت از شبه قاره هند نیز که درتصرف افغان ها بود به اشغال انگلیس درآمد وافغانستان محدود به کشور فعلی شد.

اوضاع اجتماعی:

عموماً در جهان اسلام سردی وجمودفکری حاکم بود. درمعاشرت واخلاق فساد پیدا شده بود. بسیاری از مراسم وعادات اهل بدعت وکفار درمیان مسلمانان رواج بافته بود. در حکام خودسری ودرسلاطین دیکتاتوری پیدا شده بود، قشر امراء وثروتمندان در اثر تاثیر سوء کثرت مال و ثروت به اخلاق وتمایلات مترفین گراییده بودند.

بسیاری از طبقات ملت به عاداتی از قبیل تنبلی، هرزگی،وابسته بودن به دربار، تملق وچاپلوسی معتاد شده بودند. دربسیاری ازاقشار مردم توهم پرستی غلبه پیدا کرده بود. تجاوز ازحدود توحید خالص، تقدس وتعظیم، پرستش واستمداد ازمردگان وبسیاری ازآثار شرک جلی درمیان مسلمانان رواج یافته بود. کثرت توهمات کودکانه ی تصوف توحید خالص اسلامی راسرپوش گذاشته بود.عموم مردم جاهل بنا به گرایش به دعانویسی(تعویذات)وافسون گری به فقراء ودراویش دیوانه معتقد شده بودند.

وجود ده ها سلسله ی تصوف که هرکدام ده ها زیر سلسله داشت آنچنان مردم مسلمان رادرخواب غفلت برده بود که درتاریخ اسلام بی مانند بود. عقیده ی وحدت وجوب باب روز شده بود وعلم ارزش خود را از دست داده بود. تنها علمی ارزش داشت که از دهان مبارک شیخی متصوف بیرون می جهید.

تحقیقات ونوآوری درمیان مسلمانان بسیار کم شده بود ودیگرآن دوران که مسلمانان سکان دار علم وفن آوری بودند گذشته بود. علمای این قرن اکثراً مقلد علمای قبل ازخود بودند وبه حاشیه نویسی برآثار آن بزرگان اکتفا میکردند واگر عالمی محقق ودلسوز نیز درمیان مسلمین پیدا میشد قدر وقیمتی برای او قایل نبودند. اروپا دقیقاً بر خلاف این رویه به جلو حرکت میکرد از سال ۱۷۵۰م به بعد سلسله تحولات علمی دراروپا بوجود آمدکه بنام انقلاب صنعتی معروف می باشد وهمین تحولات اروپا را سکان دار علم وتمدن وصاحب جهان ساخت.

منابع مورد استفاده :

تاریخ مصور تکنولوژی اسلامی ، نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام ، تاریخ نادر شاه افشار و مختصری از تاریخ سلاطین مغول هند ، نادرشاه افشار ، شناخت کشورهای اسلامی، اطلس تاریخ اسلام ، تاریخ گسترش اسلام ، گیتا شناسی کشورها ، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید ، تاریخ تمدن ویل دورانت جلد دوم مبحث هند و کارنامه‌ی غرب.





سیر تاریخی مذهب اهل سنت

و جماعت

فصل یازدهم : علماء قرن سیزدهم

عصر انحطاط





عـــــــلماء حـــــنفی

محمد میر غنی(۱۲۰۸-۱۲۶۸هـق)[1]

محمد عثمان بن محمدبن عبدالمحبوب، حسینی، میرغنـی متولـد طـایف عربسـتان ومتـوفی درهمانجا مفسر وفاضل از کبار علمای حنفی درقرن سیزدهم می باشد. وی تحصیلات خـود رادر مکه مکرمه گذراند.هرچند میرغنی در ده سالگی پدرش را از دست داد امـا ایـن امـر دراراده ی او خللی وارد نیاورد. میرغنی نوجوان به تحصیلات خود ادامه داد تا آنگاه که به مراتب عالی علمی رسید ودر فقه، حدیث،تفسیر، ادبیات عرب واصول تصوف متبحر گشت. میرغنی بعد ازاتمام تحصیلات دست به مسافرتهای طـولانی زد. وی ابتـدا بـه مصـر رفـت ومدتها در آن کشور سکنی گزید. بعد ازآن راهی سودان شد، او درآنجا مورد استقبال مردم قرار گرفت وبه تبلیغ اسلام پرداخت. بعداز مدتها ماندگاری در سودان، بلاخره میرغنـی بـا کوله باری ازتجربیات به زادگاه خود برگشت. از میر غنی آثـار چـاپ شـده‌ی زیـر بجـای مانده است:

۱- تاج التفاسیر لکلام الملک الکبیر

۲- مجموع الغرائب

۳-دیوان شعر

۴- انوار المتراکمه

۵- نفحات المدینة فی المدائح المطفویه

ابوالحسنات لکنوی(۱۲۶۴-۱۳۰۴ه.ق)

محمدبن محمـد عبـدالحلیم انصـاری مکنـوی هنـدی از نسـل حضـرت ابوایـوب انصـاری صحابی‌ﷺمکنی به ابوالحسنات وملقب به عبدالحی متولد شهرباندا درهند ومتوفای همانجا فقیه، محدث، اصولی، متکلم، منجم، منطقی، مورخ ومتبحر درعلم منـاظره از کبـار علمـای

---

[1] - الاعلام ج ۷ ص ۱۴۴، معجم المؤلفین ج ۱۰ ص ۲۸۶ ، معجم المفسرین ج ۱ ص ۵۷۴

حنفی درقرن سیزدهم بشمار میرود. وی درپنج سالگی شروع بـه حفـظ قـرآن مجیـد نمـود ودر۱۰سالگی موفق به حفظ کل آن گردید.درآن اثناء خط وبعضی از کتـب فارسـی رانیـز تحصیل نمود.ابوالحسنات دریازده سالگی شروع به تحصیل علوم کرد . در هفده سـالگی بـه درجه‌ی استادی دربسیاری از علوم متداول روز نایل آمد.وی درهفـده سـالگی شـروع بـه تالیف وتدریس در شهر حیدرآباد دکن هند نمود. محمد دوبار به سفر حـج رفـت یکبـار در سال ۱۲۷۹ همراه پدرش وبار دوم در سال ۱۲۹۲ بعد ازوفات پـدرش. وی درهـردو سـفر خود به حریمین نزد علمای بزرگ آن دیار نظیر احمدبن زینی دحلان شافعی ومفتـی حنبلـی علامه عبدالله بن حمید درمکه مکرمه، شیخ محمدبن محمدالغرب شـافعی و شـیخ عبـدالغنی بن ابی سعید العمری حنفی دهلوی درمدینه منوره به تحصیل پرداخت. حاصل آن این شد که وی علی رغم اینکه در فروع واصول تابع فقه حنفی بود امـا متعصـب نباشـد واگـر احیانـاً درجایی میدید که مسئله ای در فقه حنفی با نص قرآن ویا حدیث صحیح منافـات دارد آنـرا ترک میکرد و مطابق نص صریح یا حدیث صحیح عمل میکرد. اما چون عوام الناس قـدرت فهم اینگونه مسائل را نداشتند هیچگاه درجمع آنان از این امور سخن نمی گفت. محمـد در منطقة حیدرآباد منشاء خدمات بیشماری شد. وی کتب ورسالات متعددی تألیف نمـود کـه تعداد کتب او طبق نوشته اش در نافع الکبیر ۴۴کتاب نفیس و تعداد رسـالاتش حـدود ۵۰ رساله می باشد.از آثار اوست:

۱- نافع الکبیر

۲- الفوائد البهیة فی تراجم الحنفیه

۳- الآثار المرفوعة فی الاخبار الموضوعة

۴- طرب الامائل بتراجم الافاضل

۵- الافاده الخطیره فی مبحث نسبة سبع عرض در زمین شناسی ونجوم

۶- البیان العجیب در شرح تهذیب المنطق ملا سعد تفتازانی

۷-مجموعه رسائل لکنوی حاوی حدود پنجاه رساله در فقه(اکثراً)، حدیث، تـاریخ ومنـاظره در شش جلد

۸- الفلک الدّوار فی روية الهلال بالنهار

۹- آکام النفائس فی اداء الاذکار بلسان الفارس

۱۰- التعليق المجد علی موطا امام مالک[1]

شیخ الاسلام محمدمکی زاده(۱۱۱۶-۱۲۱۲ه.ق)

محمد بن خليل رومی معروف به مکی زاده متولد مکه فقيه، مفسروشاعر ازکبار علمای حنفی درنیمه‌ی دوم قرن دوازدهم واوایل قرن سیزدهم می باشد. وی بعد ازطی مراتب عالی علمی بتناوب در شام، مدینه منوره،اسلامبول وآناطولی متصدی امور قضاوت شد. مکی زاده در دوران سلطان عبدالحمید خان اول وسلطان سلیم ثالث به مقام شیخ الاسلامی امپراطوری عثمانی رسید.مکی زاده علاوه بر عربی بزبان ترکی اسلامبولی نیز مسلط بود وبه هردو زبان تالیفاتی دارد.ازآثار اوست:

۱- تحمیس قصيدة البردة

۲- مرشد الوارثين

۳- حاشیه بر تفسیر بیضاوی[2]

محمود آلوسی کبیر(۱۲۱۷-۱۲۷۰ه.ق)

محمودبن عبدالله بن محمود بن درويش حسینی آلوسی مکنی به ابوالثناء وملقب به شهاب الدین متولد ومتوفی دربغداد مفسر، محدث، فقيه، ادیب و لغوی بزرگترین عالم حنفی قرن سیزدهم بشمار میرود. وی بدان جهت به آلوسی شهرت دارد که خاندانش از آلوس جزیره ای در وسط رود فرات به بغداد نقل مکان کرده بودند.آلوسی در سال ۱۲۴۸ه.ق بعد از طی مراتب عالی علمی به مسافرت پرداخت. وی به موصل واز آنجا به آستانه رفت، سپس به ماردین ، سیواس واسلامبول رفت، در اسلام بول سلطان عبدالمجید مقدم اورا گرامی داشت

[1] - تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۱ ص ۱۷۸ ، معجم المؤلفين ج ۱۱ ص ۲۳۵، مجموعه رسائل لکنوی ج ۱ مقدمه مصحح

[2] - معجم المفسرين ج ۲ ص ۵۲۸ ، معجم المؤلفين ج ۹ ص ۲۸۹

وی را مورد نوازش قرار داد. بعد از آن علامه آلوسی به بغداد بازگشت.آلوسی یکی از مشهورترین واعظین نیز می باشد. وی سالها به ارشاد وراهنمایی مسلمانان همت گمارد. اوریاست علماء عراق رابعهده داشت، آلوسی دارای ذهنی دقیق وحافظه ای قوی بود وخودش فرموده است:

(چیزی رابه ذهن امانت ندادم که خیانتش کرده باشد) آلوسی ظاهراً شافعی بود اما دراکثر موارد ازفقه امام اعظم پیروی میکرد وفقط در موارد استثنایی از فقه امام شافعی بهره می برد. علامه آلوسی کتابهای گرانبهایی رانیز برشته ی تحریر درآورده که ازآن جمله اند:

۱-روح المعانی فی تفسیر القرآن والسبع المثانی، شامل خلاصه ای مفید از تمام تفاسیر گذشته در۹جلد

۲-دقایق التفسیر

۳-نشوة الشمول فی السفر الی اسلامبول در شرح مسافرتهایش

۴-غرائب الاغتراب

علامه آلوسی دارای دو پسر عالم و دانشمند بود که در زیر به آنها اشاره میشود:

عبدالباقی آلوسی(۱۲۵۰-۱۲۹۸ه.ق)

عبدالباقی بن محمود ملقب به سعدالدین متولد ومتوفی در بغداد مفسر، محدث، فقیه، اصولی، حسابی ومتکلم از علمای طراز اول حنفی عصرخود بود. وی علوم مختلف را دربغداد فراگرفت. عبدالباقی بعد از اتمام تحصیلات به حجاز سفر کرد، بعداز آن متصدی قضاوت در کرکوک شد وبلاخره متولی افتاء بغداد شد.ازآثار اوست:

۱-اوضح منهج الی معرفة مناسک الحج

۲- الفواید الآلوسیه علی الرسالة الاندلسیة فی العروض

۳- البهجة البهیة فی اعراب الآجرومیه

۴- القول الماضی فیما یجب للمفتی والقاضی

۵- الفواید اسعدیه فی شرح العضدیه

نعمان آلوسی(۱۲۵۲-۱۳۱۷ه.ق)

نعمان بن محمود ملقب به خیرالدین ومکنی به ابوالبرکات متولد ومتوفی بغداد فقیه وفاضل از کبار علمای حنفی در نیمه یدوم قرن سیزدهم واوایل قرن چهاردهم می باشد. وی نسبت به حفظ دین وملت بسیار متعصب بود ودر مطالعات علمی نیز حریص بود. نعمان از طرفداران سرسخت اندیشه‌ی امام ابن تیمیه بشمار میرود.از آثار اوست:

۱- الاجوبة العقلية لاشرفية الشريعة المحمديه وجلاء العينين فی محاكمة الاحمدين، در رد انتقادات علامه احمد بن حجر هیتمی بر بعضی ازآرای فقهی امام ابن تیمیه

۲- الجواب الفسيح لمالفقه عبدالمسيح

۳- غاية المواعظ ومصباح المتعظ وقبس الواعظ[1]

عبدالعزیز دهلوی(۱۱۵۹-۱۲۳۹ه.ق)

علامه محدث دهلوی چهار پسر بنامهای عبدالعزیز، رفیع الدین، عبدالقادر و عبدالغنی داشت که از عجائبات زمانه وفاتشان کلاً برعکس از کوچکتر به بزرگتر صورت گرفت. هرسه برادر اول جزو علمای طراز اول زمانه شان بودند. برادر کوچکتر یعنی عبدالغنی چون در عنفوان جوانی وفات یافت نتوانست به مدارج عالی علمی برسد ولی پسر رشیدش مولانا اسماعیل شهید کمبود پدرش را جبران کرد. عبدالعزیز که جانشین پدرش شد توانست راه آن بزرگوار را بدرستی بپیماید. عبدالعزیز ملقب به امام العلماء رئیس الفضلاء، علامه، سراج الهند و حجة الله بود. وی پس از حفظ کلام الله مجید پیش پدر بزرگوارش به تحصیل پرداخت. عبدالعزیز شانزده ساله بود که پدر بزرگوارش را ازدست داد واجباراً سرپرستی خانواده اش را بعهده گرفت. اما این ضایعه‌ی بزرگ قدمهای اورا سست نکرد. اوبا عزمی راسخ ضمن اداره‌ی خانواده اش به کسب علم پرداخت وتوانست تحت سرپرستی

---

[1] - ریحانه الادب ج ۱ ص ۲۷ و ۲۸ ، معجم المؤلفين ج ۵ ص ۷۵ و ۷۶ و ج ۱۲ ص ۱۷۵ ، معجم المفسرين ج ۲ ص ۶۶۵ ، تاریخ مشاهیر اسلام ج ۱ ص ۲۰۷

بهترین علمای عصرش که تربیت یافته‌ی پدر ارجمندش بودند به کسب مراتب عالی علمی در حدیث، فقه، تفسیر وکلام دست یابد.

برنامه های اصلاحی عبدالعزیز عبارت بود از:

۱- توسعه وانتشار ترجمه، مضامین وتعالیم قرآن کریم برای اصلاح عقاید مردم و ریشه کنی رسومات باطله:عبدالعزیز بنا به وصیت پدر دانشمندش دنباله‌ی تفسیر قرآن را بعد از او بعهده گرفت وتا زمان مرگش آنرا ادامه داد. این برنامه برای عموم مردم بود. این برنامه در مردم خیلی اثر کرد وباعث آشنایی مستقیم مردم با آیات الهی گردید وبدین ترتیب هزاران کس از گناهان توبه کردند. هم چنین در حوزه های علمیه علماء قرآن شناس تربیت یافتند و این رویه باعث شد تا افسانه‌ی انتشار قرآن که میگفت انتشار قرآن در محضر عامه‌ی مردم موجب خطرهای بزرگ دینی و ریشه‌ی گمراهی است بطور کل شکست خورد واز بین رفت. این افسانه ای بود که دشمنان اسلام برای ضربه زدن به اسلام آنرا ساخته و پرداخته ومنتشر کرده بودند.

آنها شایعه کرده بودند که تنها قرآن شناسان می توانند آنرا بخوانند وبفهمند دیگران نباید دست به اینکار بزنند، چرا که اینکار موجب گمراهی آنها خواهد شد.

۲- نشر واشاعة حدیث، احیاء برنامه درس و اجازه‌ی آن، تاسیس حلقه های درس آن، تربیت اساتید حدیث و شراح کتب آن:

اینکار قبلاً توسط بزرگانی همچون عبدالحق دهلوی، امام مجدد الف ثانی و علامه محدث دهلوی صورت گرفته بود. عبدالعزیز به تبعیت از بزرگان نامبرده دایره‌ی آموزش ونشر حدیث را بسیار وسیع کردند. وی ده ها محدث بزرگ ونامی تربیت کرد وبرای اینکار تعدادی از شاگردانش را به حجاز فرستادتا درجوار حرمین شریفین علوم حدیث را فرا گیرند. هم چنین در مدارس نیز به علوم حدیث بیش از پیش اهمیت داده شد. بدین وسیله افرادی تربیت شدند که حتی سرمشقی برای علمای حجاز نیزگردیدند.

۳- مبارزه با فتنه‌ی روافض که کار اصلی شان منحرف ولکه دار معرفی کردن قرآن عظیم وقشر اصحاب کرام ﷺ بود. عبدالعزیز دراینراه قدم درجای پای دو مجدد بزرگ یعنی امام

الف ثانی و امام محدث دهلوی گذاشتند وهمچون آنها نه تنها با تبلیغات وسیع فتنه‌ی روافض رابرای مردم روشن کرد بلکه با نوشتن کتابی بنام تحفة اثنی عشریه لرزه درمیان روافض انداخت. درآنزمان کمتر خانه ای در میان مسلمانان وجود داشت که یکی یا دوتن از افرادش رافضی نشده بودند.

۴- احیاء جهاد فی سبیل الله واعلان جنگ با بزرگترین خطر تهدید کنندة قدرت اسلام وآزادی مسلمین:

بدنبال نفوذ روز افزون انگلیس در هند وبرملا شدن نقشه های آن پیر استعمار درهندوستان، عبدالعزیز درزمان خود ازهر تدبیری که مقدور بود بهره گرفت . اگر حکام وقت به حرفهای او گوش میکردند یقیناً انگلستان در نقشه اش مبنی برتصرف هند ناکام می ماند. اما حکام مزدور با انگلیس سازش کردند. این بود که عبدالعزیز هندوستان را دارالحرب اعلام کرد. این مسئله باعث شد که شاگردان وی و در راس همه سید احمد شهید ومحمد اسماعیل شهید دسته ای از مجاهدین جان برکف تشکیل دادند. وبه جهاد بر علیه انگلیس بر خاستند.

۵- تربیت وپرورش مردان کاری که طبق اقتضاء زمان ونیازهای واقعی دین برنامه دعوت واصلاح را ادامه بدهند:

عبدالعزیز در این زمینه نیز کاملاً موفق عمل کرد. وی هزاران تن از بلند همتان وصاحبان استعداد ودارای قلوب موثر را تربیت کرد که آنها توانستند بنوبه‌ی خود هزاران تن دیگر راتربیت کنند وبدین ترتیب است که می بینیم بعدازفروپاشی حکومت مغولان در سال ۱۸۵۷م نه تنها این بیدارگری خاموش نشد بلکه بزرگترین عاملی شد که بلاخره هند را از چنگال انگلیس نجات داد. چراکه افراد تربیت شده توسط آنها نسل به نسل به راه مربیان خود ادامه دادند.

آثار عبدالعزیز عبارتند از:

۱- فتح العزیز در تفسیر، این کتاب بنامهای تفسیر عزیزی وبستان التفاسیر نیز معروف است، در سه جلد نگارش یافته است وشامل سوره های فاتحه، بقره ودو جزء آخر کلام الله مجید می باشد.

۲- الفتاوی فی مسائل المشکلة در فقه حنفی در دوجلد

۳- تحفة اثنی عشریه

۴- بستان المحدثین، درفهرست مفصل ومعرفی کتب حدیث ومحدثین کرام

۵- العجالة النافعه بفارسی در اصول حدیث

۶- میزان البلاغه در فن بلاغت

۷- میزان الکلام در علم کلام

۸- السیر الجلیل فی مسئله التفضیل درمورد فرق درجات خلفاء راشدین

۹- سرّالشهادتین درمورد شهادت حسینین

۱۰- رساله ای درتعبیر خواب

وحواشی بر بعضی از کتابها مانند هدایة الحکمه صدرای شیرازی و....

برادر کوچکتر از عبدالعزیز، رفیع الدین عبدالوهاب (متوفای ۱۲۳۳ه.ق) بود. وی معروفترین محدث، متکلم واصولی زمان خود بود ومفتخر به لقب رفیع الدین بود. رفیع الدین پیش عبدالعزیز به تحصیل پرداخت. وی درسن بیست سالگی در ردیف علماء واساتید بزرگ قرار گرفت. رفیع الدین در پیشبرد اهداف برادرش بسیار کوشید. وی یکی از عوامل موفقیت عبدالعزیز بود. بسیاری از بزرگان علماء دست پرورده‌ی او بودند. از آثار اوست:

۱- دمغ الباطل

۲- جزوه ای در عروض

۳- اثبات شق القمر

۴- تحقیق الوان

۵- حجاب برهان تمانع

۶- شرح اربعین کافات

۷- رساله هایی در منطق

۸ - اسرار المحبة

۹ - مقدمه علم تاریخ

۱۰ - ابطال براهین فیلسوفان با تکیه براصول خود فیلسوفان

۱۱ - آثار قیامت

۱۲ - عقد انامل

۱۳ - تکمیل الصناعة

برادر کوچکتر از رفیع الدین، عبدالقادر(متوفای ۱۲۳۰ه.ق)بود. عبدالقادر نیز همچون برادرانش جزو ممتازترین علمای عصرش بشمار میرفت. وی بخصوص در تفسیر قرآن مجید بسیار متبحر بود واولین کسی است که قرآن را به زبان اردو ترجمه وتفسیر کرده

است. تفسیر قرآن بزبان اردو یکی از بزرگترین خدماتی است که تا آنزمان در هند صورت گرفته بود. اینکار سبب شد تا عموم مردم که عربی را نمی فهمیدند بازبان خودشان با قرآن آشنا شوند. عبدالقادر نیز همچون رفیع الدین از برادرش عبدالعزیز علم آموخت. وی درحدیث، فقه، اصول وتفسیر بسیار متبحر بود. او علماء بزرگی همچون سید احمد شهید ومولانا اسماعیل(برادرزاده اش) را تربیت کرد.

ازآثار عبدالقادر تفسیرش بنام موضح القرآن می باشد.

بدین ترتیب زحمات شبانه روزی دو مجدد امام الف ثانی و امام محقق دهلوی بلاخره ببار نشست. فرزندان و شاگردان آنها راهشان را ادامه دادند وبلاخره یکی از شاگردان عبدالعزیز بنام شاه محمد اسحاق شاگردی بنام عبدالعنی مهاجر مدنی (متوفای۱۲۹۶ه.ق) تربیت کرد که توسط ایشان نورحدیث در کل شبه قاره‌ی هند تابید وحضرت مولانا رشید احمد کنگوهی ومولانا محمد قاسم نانوتوی بنیانگذار دارالعلوم دیوبند از شاگردان او بودند.[۱]

سید احمد شهید(۱۲۰۱-۱۲۴۶ه.ق)

سید احمدبن عرفان درمکتب علامه عبدالعزیز دهلوی رشد وتربیت یافت. وی درعلوم مختلف بخصوص، فقه وحدیث استاد بود.او از اصلاحگران موفق در تربیت افراد وتبلیغ وجهاد بشمار میرود. سید احمدبا راهنمایی عبدالعزیز بمدت نه سال در اردوگاه امیرخان از والیان شجاع بخدمت پرداخت وبا انواع تسلیحات ونقشه ها وتاکتیک های نظامی آشنا شد. آنگاه کاروان مجاهدین را با همکاری شهید محمد اسماعیل برادر زاده‌ی عبدالعزیز تشکیل داد که متشکل ازبهترین افراد زمانه شان بودند. درتاریخ ۱۷ جمادی الاخری سال ۱۲۴۱ ه.ق کاروان مجاهدین مرز شمال غربی هند شامل پیشاور فعلی پاکستان ونواحی اطراف آنرا مرکز دعوت وجهاد قرار داد. سید احمد ومحمد اسماعیل اساس دعوت خودرا عقیده خالص اسلامی قرار دادند. آندو روح ایمان ویقین رادر کالبد نیمه جان مسلمانان هند دمیده

---

[۱] - تاریخ دعوت و اصلاح ج ۵ علامه ندوی ، معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۸۶

وحس اسلامی وجهاد فی سبیل الله را در درون آنها بیدار نمودند. کاروان مجاهدین برای پیشبرد اهداف خود راهی چند هزار کیلومتری رااز استانهای مالوه وراجیوتانه تا پیشاور را درنوردید، علاوه برآن از شهرهای افغانستان مانند قندهار،کابل وغزنی نیز دیدار کرد وبلاخره درنوشهر پیشاور جنگ بادشمنان اسلام شروع شد. درآنزمان سیک ها برپنجاب که اکثریت جمعیت آنرا مسلمانان تشکیل میدادند حکومت می راندند. دامنه تجاوزات آنان گاه تا کابل نیز میرسید. درتاریخ ۱۲ جمادی الاخر سال ۱۲۴۲ه.ق بیعت امامت برای سید احمد گرفته شد. تا آن تاریخ بیش از چهل هزار نفر ازغیر مسلمانان ها بردست سیداحمد مسلمان شده بودندو میلیونها تن با او دست بیعت داده بودند. ده ها جنگ بزرگ وکوچک بین مجاهدین وسیک ها درگرفت که چهار سال بطول کشید ودراکثرجنگها نیز پیروزی با مجاهدین بود. مجاهدین درنواحی تحت حکومت خود حکومتی اسلامی برقرار ساختندوقوانین شرعی را موبه مو اجرا میکردند. وقتی دشمنان دیدند کارمسلمین بالا میگیرد واز طریق نظامی غلبه برآنها امکان پذیر نیست به حیله وتزویر وسیاست تفرقه اندازی دست یازیدند.آنها توانستند با روسای قبایل وخوانین آنها متحد شوند وبدین ترتیب آنها رابا خود متحد ساختند. بلاخره درنبرد بالاکوت در راه کشمیر با جاسوسی که عده ای از مسلمانان خودفروش بنفع دشمن انجام دادند کاروان مجاهدین در محاصره‌ی دشمن افتاد وسید احمد بهمراه نایبش محمد اسماعیل وعده ای از بهترین یارانشان بشهادت رسیدند. این فاجعه در ۲۴ ذیقعده سال ۱۲۴۶ مطابق ۶ ماه مه سال ۱۸۳۱ه.ق روی داد. بازماندگان کاروان مجاهدین به نبرد باانگلیس پرداختند. ولی سرانجام شکست خوردند ورهبران آنها مانند مولانا احمدالله، مولانا عبدالرحیم، مولوی محمدجعفر تهانسیری ومحمدشفیع به اسارت انگلیس درآمدند. ابتدا حکم اعدام برای آنها صادر شد ولی وقتی انگلیسیها دیدند که رهبران نامبرده نهایت آرزویشان شهادت می باشد از رأی خود برگشتند وحکم آنهارا به حبس ابدتغییر دادند وبلاخره وقتی کاملاً برهند تسلط پیداکردند آنهارا بعد از ۱۸سال زندان بااعمال شاقه آزاد کردند(۱۸۸۴م). انگلیس درجنگ بامجاهدین برای آنکه بین مسلمانان تفرقه اندازد آنهارا وهابی معرفی میکرد. این نهضت هرچند درقالب نظامی بعلل

فراوان از جمله برتری تسلیحاتی دشمن، خیانت رؤسای قبایل سرحدی، عدم آشنایی بانظام جدید نظامی وتاکتیکهای مدرن روز بشکست انجامید، اما درکوشش برای احیاءونوسازی جامعه اسلامی وگرایش دادن مسلمانان به درک صحیح اسلام، ازبین بردن شرک وبدعت درمیان مسلمانان وایجاد حرکتی که بلاخره دوباره مسلمانان رادر قسمتهای وسیعی ازهندوستان به قدر رساند کاملاً موفق عمل کرد.

درکارنامه‌ی اصلاحی شهید سید احمد نکات زیر به چشم می خورد:

۱- احیا جهاد بادشمنان اسلام

۲- احیای نظام رهبری وامامت

نوع حکومت اسلامی در طی قرنها باحکومتهای ارثی به فراموشی سپرده شده بود.سید احمد با احیای نظام رهبری براساس حکومت خلفای راشدین درشبه قاره آنرا عملاً پیاده نمود.

۳- احیاءفریضه حج: فریضه حج درهندوستان بعلت ناامنی راهها درقرن سیزدهم متروک شده بودوجز درموارد نادری به آن عمل نمی شد. سید باکاروان هفتصدوپنجاه نفری عازم حج شدوآن فریضه‌ی بزرگ را درسال ۱۲۳۶ه.ق بجای آورد.و آنرا احیاء نمود. وی بمدت چهار سال یعنی از ۱۲۱۶تا ۱۲۲۰ در حرمین شریفین تحصیل کرده بود .

۴-نکاح بیوه زنان:نکاح بیوه زنان که دردین هندو حرام می باشد به میان مسلمانان نیز سرایت کرده بود وکسانیکه با زنان بیوه ازدواج میکردند از طرف خانواده شان طرد میگشتند. این اصل از زمان انحطاط گورکانی درمیان مسلمانان رایج شده بود. حتی بعضی از علماء درحمایت ازاین رسم جاهلی کتابهایی نیز می نوشتند. امام شهید بساط این رسم بت پرستان درمیان مسلمانان راخشکاند. وی هم چنین دخترانی که درمیان رسوم جاهلی قبایل مختلف از ازدواج محروم می شدند را از این بیعدالتی نجات داد.

امام شهید محمّد اسماعیل:

کارنامه‌ی امام شهید محمد اسماعیل (۱۱۹۶-۱۲۴۶ه.ق) نیز کارنامه ای کاملاً موفق بود. وی درحیات خودشان بیش از دویست وپنجاه هزار نفر راتزکیه نمودند. او در راه اصلاح جامعه علاوه بر ارشاد و تبلیغ وتالیف به جهاد مسلحانه نیز دست زدوهزاران مجاهد راوارد

معرکه‌ی کارزار با دشمنان اسلام نمود. علامه اقبال لاهوری درباره‌ی این دوشخصیت بزرگ فرموده است:

تکیه برحجت و اعجاز بیان نیز کنند کارحق گاه به شمشیروسنان نیزکنند

گاه باشد که ته خرقه زره می پوشند عاشقان بنده‌ی حالندوچنان نیز کنند

آثار دو شهید:

امام شهید سید احمد:

از سید کتاب صراط المستقیم برجای مانده است.

آثار شهید محمد اسماعیل:

۱- منصب امامت ۲-عبقات ۳- ایضاح الحق الصریح فی احکام المیت والضریح

۴- تقویت الایمان، این کتاب در اصلاح عقیده‌ی عمومی مسلمان نقش بسزایی ایفا کرد.

مهمترین درسی که از نهضت اصلاح دو مجددوپیروان آنها میگیریم این است که در راه اصلاح نباید احساساتی عمل کنیم ومنتظر نتایج کار اصلاح درکوتاه مدت باشیم چراکه اصولاً کارفرهنگی زمان براست وببار نشستن ثمره‌ی آن ده ها سال بطول می انجامد.[1]

محمد قاسم نانوتوی(۱۲۴۸-۱۲۹۷ه.ق)

محمد قاسم بن شیخ اسدعلی بن غلامشاه ازنسل حضرت ابوبکرصدیق(رض) متولد ومتوفای هند یکی ازکبار علمای حنفی در قرن سیزدهم می باشد که درفقه، کلام، حدیث، ریاضیات وشاعری متبحر بود. محمدقاسم متولد روستای نانوته درنزدیکی دیوبند می باشد که بدان مناسبت به نانوتوی معروف شده است. وچون خانواده‌ی محمدقاسم ازنسل قاسم بن محمد بن ابوبکر(رض) بودند نام وی رامحمدقاسم گذاشتند. بزرگترین استاد محمدقاسم علامه عبدالغنی مهاجرمدنی(متوفای ۱۲۹۶ه.ق) بود که نزدشاه محمد اسحاق ازشاگردان ممتاز عبدالعزیز دهلوی درس آموخته بود. محمدقاسم درجریان انقلاب بزرگ هند بسال

[1] - تاریخ دعوت و اصلاح ج ۵ ندوی ، آنگاه که نسیم ایمان وزید ندوی ، احیاء و تجدید دین مودودی

۱۸۵۷م شرکت فعالانه داشت وی سپه سالاری مجاهدین رابعهده داشت.این انقلاب درابتدابه پیروزی انجامید، اما از آنجا که بین مسلمین وهندوها اختلاف افتادبه شکست انجامید وانگلیسیها برای آنکه هندیها را ازفکر انقلاب بکلی منصرف کنند کشتارزیادی کردند.نانوتوی بعداز مدتها پنهان شدن بلاخره بدنبال عفوعمومی ملکه ویکتوریا درسال ۱۸۵۸م درانظار عمومی ظاهر شدند.وی وقتی دید انگلیسیها خواهان مسیحی کردن هندیها هستند وبسیار جدی و برنامه ریزی شده برای رسیدن به این هدف کارمیکنند، بادوستانش به مشورت پرداخت و بلاخره بعد از مشاورتی طولانی همگی تصمیم به ساختن دانشگاهی اسلامی گرفتند این بود که در تاریخ روزجمعه ۱۵محرم سال ۱۲۸۳ه.ق دانشگاه دیوبند درآن روستا (دیوبند) بدست توانای این مجاهد نستوه افتتاح شد. کار درس وتعلیم درآن با یک استاد بنام ملامحمود ویک شاگردبنام مولانا محمودالحسن که بعدها به شیخ الهند معروف گشت آغاز گردید. همزمان با کارتعلیمی وتدریس محمد قاسم به مقابله با تهاجمات فرهنگی مسیحیان وهندوها برعلیه اسلام نیزبرخاست. وی طی دومناظره عمومی که درسالهای ۱۲۹۳و۱۲۹۴ ه.ق بین مسیحیان، هندوها ومسلمانان در چانداپور وشاه جهان پور برگزار شد آنچنان مسیحیت وهندوئیسم راکوبید که سران آندو دین هیچگاه جرأت نکردند در مناظره با او شرکت کنند. محمد قاسم علی رغم مشغلات فراوانی که داشت هیچگاه از تالیف غافل نبود.

آثار وی عبارتند از:

۱- تقریر دلپذیر۲- تحذیر الناس عن انکار اثر ابن عباسﷺ۳- آب حیات۴ - انتصار الاسلام ۵- تصفیه العقائد ۶- حجة الاسلام ۷- قبله نما ۸- تحفة لمحیه ۹- مباحثه شاه جهان پور۱۰- جمال قاسم ۱۱- توثیق الکلام

محمد قاسم حافظه ای بسیار قوی داشت، وی قرآن مجید را درمدت زمان کوتاهی حفظ کرد.عداه ای برآنند که او قرآن را دریک ماه رمضان حفظ کرد. عده ای دیگر معتقدند که

وی آنرا در ماه رمضان اول حفظ کرد اما در ماه رمضان سال بعد آنرا طوری بخاطر سپرد که ملکه شد.[۱]

سعید خادمی (متوفای۱۲۱۳هـق)

سعید بن محمد بن مصطفی بن عثمان خادمی متوفای مکة مکرمه فقیه، مفسر و متکلم از علمای کبار حنفی در نیمه‌ی دوم قرن دوازدهم واوایل قرن سیزدهم می باشد. وی علوم مختلف را دربلاد روم فراگرفت. خادمی در علوم مختلف به درجه استادی رسید، وی در فقه و بخصوص تفسیر سرآمد عصر خود بود. خادمی بعد از اتمام تحصیلات به حجاز رفت ودر مکة معظمه سکنی گزید وتاآخر عمردرآنجا ماند. وی درآنجا به تدریس تفسیر پرداخت.

از این دانشمند کوشا آثار زیر بجای مانده است:

۱- حاشیه بر تفسیر بیضاوی

۲- حاشیه علی الخیالی

۳- شرح قصید برده

۴- شرح شمائل ترمذی

۵- شرح نوابغ الکلام[۲]

شهاب الدین مرجانی(۱۲۳۳-۱۳۰۶ه.ق)

شهاب الدین بهاء الدین بن سبحان بن عبدالکریم مرجانی از اهالی جزیره مرجان درحوالی بخارا متولد قریه یابنجی بخارا ومتوفی در ماوراالنهر فقیه، متکلم ومورخ از کبار علمای حنفی قرن سیزدهم واوایل قرن چهاردهم می باشد.

---

[۱] - سیری در زندگی امام مولانا محمد قاسم نانوتوی ، بزرگ مردان اندیشه و تاریخ بخش اول

[۲] - معجم المؤلفین ج ۴ ص ۲۳۱ ، معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۱۰

مرجان در شهرهای بخارا وسمرقند مراتب عالی علمی را گذراند. وی بعد از اتمام تحصیلات در بخارا و سمرقند بتدریس پرداخت و همگام با تدریس از تالیف وتحقیق نیز غافل نماند. از آثار اوست:

۱- مستفاد الاخبار فی التاریخ در۲ جلد

۲- اعلام ابناء الدهر باحوال ماوراءالنهر

۳- الحکمة البالغة الجنیة فی شرح عقاید الحنفیه

۴- جوامع الحکم و ذرائع النعم من مقولات علی ابن ابیطالب(رض)

۵- حق المبین فی محاسن اوضاع الدین[۱]

علماء مالکی

تاودی(۱۱۱۱-۱۲۰۹ه.ق)

محمد تاودی بن طالب یا محمد طالب بن محمد بن علی بن سودة المُرّی فاسی مکنی به ابوعبدالله متولد ومتوفی در فاس فقیه، مفسر، محدث، اصولی ومتکلم یکی از بزرگترین علمای مالکی درقرن دوازده واوایل قرن سیزدهم می باشد.

تاودی تحصیلات خودرا درفاس طی کرد واز علمای بزرگ علم اخذ کرد. وی دراثر تلاش و کوشش خستگی ناپذیر خود موفق شد که به بزرگترین شخصیت علمی عصر خود تبدیل شود. تاودی درسال ۱۱۸۱ه.ق به حج رفت. وی دراین سفر ابتدا در دانشگاه الازهر بتحصیل پرداخت. سپس بعداز مدتی به حرمین شریفین رفت ودرآنجا نیز بساط تحصیل گسترد.تاودی بعد از بازگشت بفاس به ریاست کل علمای فاس و مغرب رسید وشیخ المشایخ مغرب(مراکش) شد. اوهم چنین مفتی مالکیان عصر خود شد. تاودی درکلیه‌ی علوم عصر خود متبحر بود. وی درکلام، تفسیر، حدیث، فقه، منطق واصول بی رقیب بود.[۲]

---

[۱] - معجم المؤلفین ج ۴ ص۳۰۸

[۲] - معجم المفسرین ج ۲ ص ۷۹۶ و ۷۹۷

حسن عَدَوی(۱۲۲۱-۱۳۰۳ه.ق)

حسن عَدَوی حمزاوی متولد روستای عدوه از دهات مصر ومتوفی در قاهره فقیه، محدث ومتکلم یکی از کبار علمای مالکی قرن سیزدهم می باشد. وی در زادگاه خود قرآن را حفظ کرد. سپس عازم قاهره شد و در دانشگاه الازهر به تحصیل پرداخت. عدوی بعداز پایان تحصیلات موفق به اخذ مدرک ممتاز دانشگاه مزبور گشت و در همانجا به تدریس پرداخت.از آثار اوست:

۱- الجواهر الفرید علی شرح ارشاد المرید فی خلاصة علم التوحید

۲- تقری علی صحصح البخاری سماه نورالساری

۳- حاشیه علی شرح زرقانی علی الغربة فی فروع فقه المالکی

۴- تبصرة القضاء والاخوان فی وضع الید وما یشهد له من البرهان

۵- مشارق الانوار فی فوزا هل الاعتبار[1]

محمد امیر کبیر(۱۱۵۴-۱۲۳۲ه.ق)

محمدبن محمدبن سنباوی، ازهری ملقب به امیرو امیرکبیر متولد ناحیه‌ی سنبود در مصر متوفی در قاهره فقیه، مفسر وادیب از کبار علمای مالکی عصر خود می باشد. محمد بدان سبب که جدش از امرای شهر صعید مصر بود به امیر وامیرکبیر مشهور شد. وی مراتب علمی را دردانشگاه الازهر طی کرد وموفق به اخذ درجه‌ی ممتاز علمی گردید. محمد مورد توجه سلاطین عصر خود بود. او بعد از پایان تحصیلاتش در دانشگاه الازهر بتدریس پرداخت. ازآثار اوست:

۱- تفسیر معوذتین

۲- تفسیر سوره ی قدر

۳- المجموع ضوء الشموع علی شرح المجموع[2]

---

[1] - معجم المؤلفین ج ۳ص ص ۲۴۵ ، الاعلام ج ۲ ص ۲۱۴

[2] - معجم المفسرین ج ۲ ص ۶۳۱ ، الاعلام ج ۷ ص ۲۹۸

ابن عَدُّون(۱۱۵۸-۱۲۲۳ه.ق)

یوسف بن عدّون بن شیخ حمو مکنی بـه ابویعقـوب متولـد ومتوفـای الجزایـر فقیـه، مفسـر واصلاحگر از بزرگترین علمای مالکی درنیمه‌ی دوم قرن دوازدهـم واوایـل قـرن سـیزدهم است که از بنیانگذاران اصلاحگری در الجزایر می باشد. شیخ عبدالعزیز ثمینی اورا بعنـوان خلیفه‌ی خود در مسجد بنی یزقن وادی میزاب انتخاب کـرد، امـا یوسـف درآنجـا احسـاس ناراحتی کرد، واز آنجا راهی حج شد. وی بعد از بجای آوردن فریضه‌ی حج درراه بازگشت مدت چهار سال درقاهره اقامت کردو درآن ایام با کبار علمای الازهـر تبـادل نظـر میکـرد، یوسف سپس به الجَزایر برگشت وبا کوشش زیـادی بـه اصـلاح جامعـه پرداخـت. از آثـار اوست:

۱- حاشیه برتفسیر بیضاوی[۱]

محمد دسوقی(متوفای ۱۲۳۰ه.ق)

محمد بن احمد عرفه دسوقی متولد روستای دسوق از دهات مصر ومتـوفی در قـاهره فقیـه، ادیب، حکیم وهندسه دان از علمای بزرگ مالکی می باشـد. وی درکـودکی قـرآن راحفـظ کرد. دسوقی مراتب تحصیل عالی علمی را در دانشگاه الازهـر گذرانـد. وی فـردی بسـیار متواضع ودارای اخلاق حسنه بود ودر تسهیل معانی فرید عصر خود بشمار میرفت. دسـوقی در دانشگاه الازهر تدریس میکرد ودر عین حال از تحقیق وتالیف نیز غافل نبـود، از آثـار چاپ شده‌ی اوست:

۱- الحدود الفقهیه در فقه امام مالک

۲- حاشیه علی مغنی اللبیب ابن هشام

۳- حاشیه برتحریر القواعد المنطقیه‌ی قطب رازی

۴- حاشیه برمختصر ملا سعد تفتازانی[۲]

---

[۱] - معجم المفسرین ج ۲ ص ۷۴۸

[۲] - الاعلام ج ۶ ص ۲۴۱ ، معجم المؤلفین ج ۸ ص ۲۹۲

محمد عُلَیش(۱۲۱۷-۱۲۹۹ه.ق)

محمدبن احمد بن محمد علیش مکنی به ابو عبدالله متولد ومتوفی در قاهره فقیه، متکلم ونحوی از کبار علمای مالکی قرن سیزدهم می باشد. محمد مراتب علمی را درقاهره ودر محضر کبار علماء کسب کرد. وی درسال ۱۲۴۵ه.ق بعنوان استاد دانشگاه الازهر انتخاب شد ودرآنجا به تدریس پرداخت. در سال ۱۲۸۷ه.ق بعنوان شیخ المشایخ مالکیان مصرانتخاب ومفتی مالکیان آن دیار گشت. تعداد شاگردان علیش بالغ بر دویست نفر بود. محمد علی رغم تدریس وفتوی به تالیف نیز می پرداخت. ازآثار چاپ شده‌ی اوست:

۱- منح الجلیل علی مختصر خلیل در فقه مالکی

۲- هدایة السالک

۳- حاشیه علی رسالة الصیان

۴-الایضاح فی الکلام علی البسملة الشریفة

۵- تدریب المبتدی وتذکرة المنتهی در فرائض مذاهب اربعه

۶- موصل الطلاب لمنح الوهاب فی قواعد الاعراب در شرح قواعد الاعراب یوسف برماوی

۷- هدایة المریدین لعقیه اهل التوحید

۸- القول المشرق علی شرح ایساغوجی در منطق[1]

ابن کِیران(۱۱۷۲-۱۲۲۷ه.ق)

محمد بن طیب بن عبدالحمید بن عبدالسلام بن کیران مکنی به ابو عبدالله متولد شهر فاس ومتوفی شده مراکش فقیه، محدث حافظ و مفسر از بزرگترین علمای مالکی قرن سیزدهم می باشد. ابن کیران در شهر فاس مراتب علمی را سپری کرد وبدرجات بالای علمی رسید. وی بعد از پایان تحصیلات به تدریس وتالیف پرداخت. او در اصلاح جامعه بسیار کوشید وکتابهای مفیدی را بنگارش درآورد که از آن جمله اند:

۱- تفسیر قرآن عظیم از سوره‌ی نساء تا اواسط سوره‌ی غافر

[1] - ریحانه الادب ج ۳ ص ۱۲۵ ، الاعلام ج ۶ ص ۲۴۴ و معجم المؤلفین ج ۹ ص۱۲

۲- تفسیر سوره‌ی فاتحه

۳- تفسیر سوره‌ی بقره[1]

حمدون بن الحجاج (۱۱۷۴-۱۲۳۲ه.ق)

حمدون بن عبدالرحمن بن حمدون بن عبدالرحمن السلمی مرداسی مکنی به ابوالفیض ومعروف بابن الحاج متولد ومتوفا در فاس مراکش فقیه، محدث، فقیه وادیب از بزرگترین علمای مالکی قرن سیزدهم بشمار میرود. وی تحصیلات خود را درشهر فاس سپری کرد. حمدون بعد از پایان تحصیلات به تدریس و تحقیق وتالیف مشغول شد. از آثار اوست:

۱- تفسیر سوره‌ی فرقان

۲- حاشیه بر تفسیر ابی السعود

۳- منظومه فی السیره

۴- ارجوزه فی المنطق

۵- مقصوره در علم عروض و قوافی

۶- نظم الحکم العطائیه[2]

صالح فُلاّنی(۱۱۶۶-۱۲۱۸ه.ق)

صالح بن محمد بن نوح بن عبدالله بن عمر عمری مشهور به فُلانی (نسبت به قبیله ای در سودان) متولد سودان ومتوفی در مدینه منوره فقیه، اصولی، محدث حافظ از کبار علمای مالکی دراواخر قرن دوازدهم واوایل قرن سیزدهم می باشد. وی مقدمات علوم را درسودان فراگرفت، سپس برای طی مراتب عالی علمی دست به مسافرت های طولانی زد. وی مراکش، تونس، مصر وحجاز را درنوردید ونزد علمای بزرگ آن دیار به تعلیم پرداخت. فلانی بعد ازآنکه به اخذ درجات عالی علمی نایل آمد به مدینه‌ی منوره رفت ودرآنجا بتدریس پرداخت.

---

[1] - معجم المفسرین ج ۲ ص ۵۴۳

[2] - معجم المؤلفین ج ۴ ص۷۶، معجم المفسرین ج ۱ ص ۱۶۴

از این عالم بزرگوار آثار زیر بجای مانده است:

۱- ایقاظ همم اولی الابصار لاقتداء سیدالمهاجرین والانصار

۲- قطف الثمر فی رفع اسانید المصنفات فی الفنون والاثر

۳- تحفه الاکیاس باجوبة اسئله الامام خیرالدین الیاس

۴- الثمار الیانع فی رفع طرق المسلسلات و الاجزاء والجوامع

۵- الاجوبة المعربة عما استعجم من الاسئله الواردة فی حروف المعجم[1]

محمد سنوسی(۱۲۰۲-۱۲۷۶ه.ق)

محمد بن علی بن سنوس سنوسی، خطابی، حسنی، ادریسی از نسل حضرت حسن مجتبی(رض) متولد مستغانم الجزایر متوفای جغبوب لیبی فقیه، محدث ومورخ از کبار علمای مالکی درقرن سیزدهم می باشد. محمد برای تحصیل به شهر فاس رفت. وی بعد از طی مراتب علمی در فاس برای اخذ درجات عالی تر علمی راهی سفر شد. او به تونس و طرابلس لیبی ومصر ومکه رفت ودرآن دیار نزد علمای کبار به شاگردی پرداخت. محمد در مکه نزد شاگردان محمد بن عبدالوهاب به شاگردی پرداخت. وی بعد از تکمیل تحصیل به الجزایر برگشت وبه نشر افکار محمد بن عبدالوهاب کمر همت بست.محمد برای همین منظور جنبش سنوسیه که در عقیده سلفی ودر سلوک صوفی بودرا بنیانگذاری کرد. وی توانست گروهی آگاه و مسئولیت پذیر و کوشا را برای نشر اسلام درقلب صحرا تشکیل دهد. جنبش سنوسیه چه درمبارزه با استعمار وچه درزمینه‌ی گسترش اسلام منشأ خدمات گرانبهایی برای مسلمانان شمال آفریقا وکشورهای مرکزی آن قاره شد. وبحق باید استعمار ستیزی قاره ی آفریقا را برخاسته از افکار امام اصلاحگر محمدبن عبدالوهاب دانست چراکه هم جنبش سنوسی وهم جنبشی که شیخ عثمان بن فودی درسودان براه انداخت از افکار ابن عبدالوهاب نشأت گرفته بود.

---

[1] - معجم المؤلفین ج ۵ ص۱۲

کارمحمد سنوسی زمانی بالا گرفت که حکومت عثمانی او وشاگردانش را به جغبوب انتقال داد.آنها درآنجا با به وجود آوردن زاویه که نوعی روستای صحرایی بود به ایجاد مراکز دینی، تجاری واجتماعی در درون صحرا پرداختند.از آنجاکه محمد نقش حاکم سیاسی را نیز بعهده داشت در کار ایجاد ورونق زاویه ها بسیار موفق عمل نمود. وی برای هر زاویه ای شیخی با اخلاص وامانت دار را بعنوان مسئول انتخاب کردوبدین ترتیب با گسترش زاویه ها توانست مردم صحرای بزرگ آفریقا را تحت تاثیر قرار دهد.

بدین ترتیب سنوسی ها توانستند به گسترش اسلام در چاد وکامرون و ودای کمک شایان بکنند. سنوسیها در جریان برده داری سیاهپوستان آفریقا توسط استعمارگران برده ها را می خریدند، آنها بردگانی را که مسلمان می شدند آزاد میکردند این کار باعث گسترش اسلام درمیان بردگان شد. بدین ترتیب بنیان قدرت سنوسی در شمال آفریقا ومرکز آن نیز درحال گسترش بود. این خاندان بخصوص درلیبی مدت مدیدی حکومت کرد وبا کودتای سرهنگ قذافی در سال ۱۹۶۹ حکومت خاندان سنوسی برافتاد.

محمد سنوسی درکنار فعالیتهای تبلیغی وسیاسی از تالیف نیز غافل نبود. ازآثار اوست:

۱- ادرر السنیة فی اخبار السلالة الادریسیه ۲- بغیة القاصد ۳- شفاء الصدر۴ - ایقاظ الوسنان فی العمل بسنة القرآن ۵- المنهل الرائق فی الاسانید والطریق ۶- السلسبیل المعین فی الطریق الاربعین[1]

[1] - الاعلام ج ۷ ص ۱۹۲ ، معجم المؤلفین ج ۱۱ ص۱۴، اطلس تاریخی اسلام حسین مونس ص ۵۵۵ به بعد

علـــــماء شـــــافعی

ابراهیم سقّاء(۱۲۱۲-۱۲۹۸ه.ق)

ابراهیم بن علی بن حسن فقیه، مفسر وخطیب متولد ومتوفای قاهره از علمای بزرگ شافعی قرن سیزده می باشد. وی در مدرسه‌ی کتاب و دانشگاه الازهر فارغ التحصیل شد. ابراهیم بعداز پایان تحصیلات به معلمی پرداخت. وی هم چنین بعنوان خطیب دانشگاه الازهر بمدت بیست سال خطابت مسجد جامع دانشگاه را بعهده داشت.ازابراهیم آثار زیر بجای مانده است:

۱- حاشیه برتفسیر ابی السعود در شش جلد که ناتمام مانده است.

۲- غاية الأُمنيه فی الخطب المنبريه

۳- حاشیه علی شرح البیجوری[۱]

احمد زَینی دَحلان(۱۲۳۱-۱۳۰۴ه.ق)

احمد بن زینی بن دحلان مکی متولد ومتوفی درمدینه فقیه ومورخ از کبار علمای شافعی می باشد که درعلوم دیگری نیز همچون نحو یدی طولانی داشت. احمد مراتب علمی را درمکه معظمه طی کرد. وی بعداز پایان تحصیلات به تدریس پرداخت. احمد درفقه بر تمامی همگنان خود برتری داشت. همین امر سبب شد که او بعنوان شیخ الاسلام ومفتی شافعیان مکه مکرمه انتخاب شود. از آثار اوست:

۱- تاریخ الدول الاسلامیه بالجد اول المرضیه

۲- الازهارا لزینبیة در شرح متن الفیه در نحو

۳- فتح الجواد المنان علی العقیده بنام فیض الرحمن

۴- منهل العشان علی فتح الرحمن درتجوید قرآن

---

[۱] - الاعلام ج ۱ ص ۴۸ ، معجم المؤلفین ج ۱ ص۶۴، معجم المفسرین ج ۱ ص ۱۷

۵- سیرة النبویه[1]

مصطفی عروسی(۱۲۱۳-۱۲۹۳ه.ق)

مصطفی بن محمد بن احمد عروسی متولد ومتوفی در مصر فقیه ومتکلم از کبار علمای شافعی قرن سیزدهم می باشد. مصطفی در دانشگاه الازهر مراتب تحصیل را گذراند وی بعد از فارغ التحصیلی بعنوان استاد در آن دانشگاه به تدریس پرداخت. بعدها مصطفی به سمت مدیر مدرسین دانشگاه مزبور رسید. وی بسیار فصیح صحبت میکرد ودارای قناعت بود. اوبا بدعت هاوافکار موهوم بشدت مخالفت میکرد.در اثر همین مخالفتهای او بود که قرآن خوانی در خیابانها ومعابر ممنوع شد.از آثار چاپ شده مصطفی کتب زیر رامیتوان نام برد:

۱- نتائج الافکار القدسیه درشرح رساله قشیری

۲- کشف الغمه فی تقیید معانی ادعیه سید الامة

۳- الانوار البهیة فی بیان احقبه مذهب الشافعیه[2]

ابراهیم باجوری(۱۱۹۸-۱۲۷۷ه.ق)

ابراهیم بن محمد بن احمدباجوری(یا بیجوری) متولد ده باجور مصر ومتوفای قاهره فقیه، متکلم ومدرس از کبار علمای شافعی عصر خود بشمار میرود. وی تحصیلات خودرادرقاهره طی کرد. از استادان مشهور او میتوان به محمد امیرکبیر وعبدالله شرقاوی اشاره کرد. ابراهیم در قرائت قرآن بسیار رطب اللسان بودوبسیار آنرا تلاوت میکرد. وی بعد از پایان تحصیلات به تدریس در دانشگاه الازهر پرداخت وبعدها به ریاست آن دانشگاه رسید. از آثار اوست:

۱- التحفة الخیریة در فرایض

۲- تحفة المرید علی جوهره التوحید

---

[1] - الاعلام ج ۱ ص ۱۲۵ ، معجم المؤلفین ج ص ۲۳۰-۲۲۹

[2] - الاعلام ج ۸ص ۱۴۴معجم المؤلفین ج ۱۲ص۲۷۴

۳- حاشیه علی مختصر سنوسی

۴- تحقیق المقام علی کفایة العوام فی ما یجب علیهم من علم الکلام

۵- فتح الخبیر اللطیف بشرح متن التوصیف در علم صرف

۶- المواهب الدنیة علی الشمائل المحمدیة

۷- حاشیه علی شمائل ترمذی

۸- حاشیه علی متن سمرقندی در بیان[1]

ابن الاهدل((۱۱۷۹-۱۲۵۰ه.ق)

عبدالرحمن بن سلیمان بن یحیی بن عمر مقبول الاهدل، حسینی، طالبی، زبیدی متولد ومتوفا در شهر زبید یمن محدث حافظ، فقیه،مفسر، اصولی و بیانی یکی از بزرگترین ومشهورترین علمای شافعی قرن سیزدهم بشمار میرود. وی درشهر زبید مراتب عالی علمی را گذراندو به درجات عالی علمی نایل آمد. بعد ازآن به تدریس وفتوا پرداخت. اهدل علاوه برعلوم نامبرده در رشته های دیگر علمی نیز تبحر داشت. ازوی آثار چاپ شده ی زیر بجای مانده است:

۱- تلقیح الافهام فی وصایا خیرالانام

۲- شرح بلوغ المرام

۳- فتح اللطیف فی شرح مقدمة التصریف

۴- فرائد الفواید وقلائد الخراید

۵- تحفه النساک فی شر السّباک[2]

---

[1] - الاعلام ج ۱ ص ۶۶، معجم المؤلفین ج ۱ ص۸۴، ریحانه الادب ج ۱ ص ۱۳۷

[2] - معجم المؤلفین ج ۵ ص۱۴۵، معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۶۶

محمد خضری(۱۲۱۳-۱۲۸۷ه.ق)

محمدبن مصطفی بن حسن دمیاطی معروف به خضری متولد ومتوفی در شهر دمیاط مصر فقیه، مفسرونحوی از کبار علمای شافعی عصر خود می باشد. خضری برای فراگیری علم ابتدا به قاهره رفت ودر دانشگاه الازهر به تحصیل پرداخت. اما بعلت عدم سازگاری مزاجش باآب وهوای قاهره مریض شدو ناچاراًبه زادگاهش برگشت. او در زادگاهش به تحصیل علوم شرعی وفلسفی پرداخت ودراثر علاقه ای که به فراگیری علوم داشت به درجات عالی علمی رسید. خضری کاشف طریقه ای در مخاطبه می باشد که به طریقه خضری معروف است. در طریقه‌ی خضری با کمک حروف وانگشتان می توان براحتی با یکدیگر گفتگو کرد . اصحاب خضری این روش رااز اوآموختند وبراحتی با یکدیگر به مکالمه می نشستند. این طریقه بخصوص برای ناشنوایان بسیار مفید است. از آثار چاپ شده‌ی خضری آثار زیر را می توان نام برد :

۱- اصول الفقه

۲- رساله ای درمبادی علم التفسیر

۳- حاشیه خضری بر شرح ملوی علی سمرقندی در علم بیان

۴- منظومة فی مشابهات القرآن

۵- حاشیه برشرح ابن عقبل بر الفیة ابن مالک [1]

ابن آدم(۱۱۶۰-۱۲۵۲ه.ق)

محمدبن آدم بن عبدالله کردی متولد ومتوفای کردستان عراق فقیه، متکلم، منجم، ریاضیدان وادیب از اجله‌ی علمای شافعی می باشد. وی ابتدا نزد پدر بزرگوارش به تعلم پرداخت. محمد بعداز فراگیری مقدمات علوم برای طی مراتب عالی علمی به مسافرتهای زیادی رفت وزحمتها کشید. وی بعداز کوششهای فراوان بلاخره در سال ۱۱۹۲ه.ق به شهر مهاباد

[1] - ریحانه الادب ج ۱ ص ۳۹۳ و ۳۹۴ ، معجم الفسرین ج ۲ ص ۶۳۸ و ۶۳۹

مسافرت کردوبعدازآموزش زبان فارسی به روستای زادگاه خود درعراق مراجعه نمود وبتدریس علوم مختلف وفقه ادامه دادند.ابن آدم درتحقیق وتألیف یکی از پرکارترین علمای اهل سنت قرن سیزده می باشد. وی در زمینه های مختلفی آثار گرانبهایی را برشته-ی تحریر درآورد که ازآن جمله اند:

۱- مراة المأمول فی المنطق

۲- میقات المعقول در شرح مراة المأمول

۳- شرح رساله‌ی حساب محمد قوشچی

۴- تذکرة الاحباب درعمل به اسطرلاب

۵- مشکاة المنقول در صرف و نحو وعروض ومنطق

۶- تحریر البلاغه

۷- مرآة العقول درعلوم مختلف(منطق، هندسه، حساب، هیئت، حکمت طبیعیه، الهیات وکلام)

۸- تشریح السیارات

۹- سلسله الذهب درتاریخ حیات

۱۰-شرح اشکال التاسیس درهندسه

۱۱-مجالس النوامیس در مواعظ[۱]

خالد شهرزوی(۱۱۹۳-۱۲۴۲ه.ق)

خالد بن احمد بن حسین عثمانی به ابوالبهاء وملقب به ضیاءالدین از نسل حضرت عثمان ﷺ متولد شهر سلیمانیه عراق ومتوفی دردمشق فقیه، متکلم وعارف از کبار علمای شافعی قرن سیزدهم بود که مقدمات علوم رادر سلیمانیه فراگرفت، سپس برای طی مراتب عالی علمی به شهرزور رفت ونزد علمای بزرگ آن شهر به تحصیل منطق پرداخت. آنگاه دوباره به

[۱] - تاریخ مشاهر جهان اسلام ج ۱ ص ۱۴۵ و ۱۴۶

سلیمانیه برگشت ونزد علماءبزرگ آن دیار به شاگردی پرداخت. بعد ازآن خالد راهی سنندج شد ودرآنجا حساب، هندسه، سایر رشته های متداول ریاضی، علم کلام ونجوم رانزد شیخ محمد نسیم کردی که ازبرجسته ترین علمای علوم معقول عصرخود بودآموخت. وی بعداز کسب مجوز افتاء وتدریس از آن عالم بزرگوار به زادگاهش برگشت وبتدریس پرداخت. او در سال ۱۲۲۰ه.ق به زیارت حج رفت درآنجا با شیخ عبدالله دهلوی آشنا شد وهمراه وی بعداز اتمام مراسم حج به هندرفت. خالد نه ماه درهند نزد علمای آن دیار به اخذ علوم وسیروسلوک مشغول شد. بعدازآن وی به سلیمانیه برگشت. سپس به بغداد وبلاخره ازآنجا راهی دمشق شد. خالد در دمشق مدرسه ای را برای تربیت داوطلبان علم وخانقاهی رابعنوان خوابگاه برای آنها ساخت.وی درآن مدرسه به ارشاد طالبان علم ومعنویت پرداخت وتوانست علماء بزرگواری رابر طبق روش مجددیه(طریقه ی امام مجدد الف ثانی) تربیت کند وبدان طریق طریقت مجددیه رادرعراق، شام وترکیه گسترش دهد. خالد با بنیانگذاری طریقه‌ی مجددیه درنواحی مذکور به جنگ خرافات وموهومات تصوف رفت وتوانست خرافات متصوفه را تاحدی از اذهان پاک کند. خالد علاوه برتدریس محقق بزرگی نیز بود. وی آثار گرانبهایی از خود بجای گذاشت که ازآن جمله اند:

۱- حاشیه هایی برخیالی وسیالکوتی

۲- العقد الجوهری فی الفرق بین کتبی الماتریدی والاشعری

۳- شرح اطباق الذهب زمخشری

۴- شرح مقامات حریری

۵- حاشیه بر جمع الفوائد الحدیقه در اصول

۶- حاشیه بر مجمع الزوائد در حدیث و....[1]

---

[1] - تاریخ مشاهیر جهان ج ۱ ص ۵۹۹ و ۶۰۰

عبدالله شرقاوی(۱۱۵۰-۱۲۲۷یا ۱۲۲۰ه.ق)

عبدالله بن حجازی بن ابراهیم شرقاوی، ازهری، فقیه، مورخ واصولی متولد طویله در شرق مصر ومتوفای قاهره از کبارعلمای شافعی درنیمه ی دوم قرن دوازدهم وربع اول قرن سیزدهم می باشد. وی تحصیلات مقدماتی رادر شهر قرین گذرانید، آنگاه عازم قاهره شد ودر دانشگاه الازهر به ادامه تحصیل پرداخت وبا درجه‌ی ممتاز فارغ التحصیل شد. اوبعداز دریافت اجازه‌ی افتاء وتدریس به تدریس وتالیف کمرهمت بست. شرقاوی فقیهی متقی وبااحتیاط بود ودراکثر علوم شرعی ومتداول کتاب نوشته است. از آثار چاپ شده ی اوست:

۱- متن العقاید المشرقیه

۲- حاشیه علی شرح التحریر

۳- فتح المبدی در شرح مختصر زبیدی

۴- تحفه الناظرین فی من ولی مصر من الولاه والسلاطین

۵- شرح وصایای شیخ محمود کردی

۶- شرح الحکم

۷- طبقات الفقهاء الشافعیه تا عصر خود[۱]

---

[۱] - تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۲ ص ۸۹۹، الاعلام ج ۴ ص ۲۰۶، معجم المؤلفین ج ۶ ص ۴۱

علماء حنبلی

ابن شیخ (۱۱۶۵-۱۲۴۲ه.ق)

عبدالله بن محمد بن عبدالوهاب متولد درعیه ومتوفی در مصر فقیه، مفسر وادیب از اجلهی علمای حنبلی قرن سیزدهم می باشد. وی دوران تحصیلات خود رادر شهر درعیه گذراند وموفق به طی مدارج عالی علمی گردید. عبدالله از طرف عبدالعزیز بن محمد بن سعود وپسرش مسعود ونوه اش عبدالله متولی مرجع قضاوت در نجد بود. درواقع وی امور دادگستری مناطق تحت سیطره خاندان سعودی را عهده دار بود. بدنبال استیلای ابراهیم پاشا پسر محمدعلی پاشا والی مصر، بردرعیه بسال ۱۲۳۳ه.ق عبدالله به اسارت درآمد وبه مصر تبعید شد. وی تاآخر عمر درآنجا بحالت تبعید بسربرد.[۱]

سلیمان نجدی (متوفای ۱۲۳۳ه.ق)

سلیمان بن عبدالله بن محمدبن عبدالوهاب نجدی متولد ومتوفی درنجد فقیه، متکلم، مفسر ومحدث ازکبار علمای حنبلی می باشد که از پدرش نیز گوی سبقت را ربوده بود. وی علوم مختلف را درسرزمین نجد فرا گرفت. سلیمان بخصوص در علم کلام تبحر بسیاری داشت. وی درسال ۱۲۳۳ه.ق بدنبال دستیابی ابراهیم پاشا بر درعیه به اسارت درآمد ودر اثر توطئه چینی افراد منافق بدستور ابراهیم پاشا باگلوله بشهادت رسید. سلیمان در تألیف نیز دستی طولانی داشت. ازآثار چاپ شده اوست :

۱- اوثق عرالایمان

۲- التوضیح عن توحید الخلاق فی جواب اهل العراق

۳- تیسیرالمجید در شرح کتاب توحید جدش محمدبن عبداوهاب

[۱] - معجم المفسرین ج ۱ ص ۳۲۵

۴- تذکرة اولی الالباب در طریقه‌ی شیخ محمد بن عبدالوهاب[1]

حسن شطّی(۱۲۰۵-۱۲۷۴ه.ق)

حسن بن عمر بن معروف بن عبدالله بن مصطفی شطی، بغدادی الاصل، متولد ومتوفای دمشق فقیه، متکلم، نحوی، فرضی، عروضی وریاضی دان از کبار علمای حنبلی قرن سیزدهم بشمار میرود. خاندان شطی در اصل اهل بغداد بودند از آنجا به دمشق مهاجرت می کنند و حسن در دمشق به دنیا می آید . حسن مراحل مختلف علمی را در دمشق گذراند وبه درجات عالی علمی رسید. وی در دمشق تدریس میکرد و ریاست حنبلیان آنجا را بعهده داشت. ازآثار اوست:

۱- منحة مولی لفتح فی تجرید زواید الغابة والشرح فی فروع فقه حنبلی

۲- النثار علی الاظهار فی النحو

۳- بسط الحراحة لتناول المساحه

۴- مختصر شرح عقیه السفارینی

۵- شرح الکافی فی علمی العروض والقوافی[2]

عبدالرحمن بن حسن(متوفای۱۲۸۵ه.ق)

عبدالرحمن بن حسن بن محمد بن عبدالوهاب ملقب به حفید بن عبدالوهاب متولد نجد متوفای مصر فقیه ومتکلم از کبار علمای حنبلی می باشد. وی مراتب مختلف علمی را در درعیه طی کرد واجازه‌ی افتاء وتدریس را کسب کرد. عبدالرحمن بعدها به مصر رفت ودرآنجا به نشر عقاید اصلاحی جدش پرداخت. آثار منتشر شده‌ی عبدالرحمن عبارتند از:

۱- فتح المجید در شرح کتاب التوحید جدش

۲- الایمان والرد علی اهل البدع

---

[1] - معجم المؤلفین ج ۴ ص۲۶۸، معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۱۶

[2] - ، معجم المؤلفین ج ۳ ص ۲۶۷،

۳- مجوعه رسائل وفتاوی[۱]

حسین بن غنام(متوفای ۱۲۲۵ه.ق)

حسین بن ابی بکر بن غنام الاحسائی متولد در احساء عربستان فقیه، مورخ ومتکلم از کبار علمای حنبلی در نیمه ی دوم قرن دوازدهم وربع اول قرن سیزدهم می باشد. حسین از شاگردان ممتاز محمد بن عبدالوهاب بشمار میرفت. وی یکی از هواداران سرسخت عقاید استادش بود ودر راه نشر آن عقاید بسیار کوشید. حسین علاوه برتبلیغ وتدریس مفتی منطقه احساء نیز بود. وی آثار متنوعی را برشته تحریر درآورده که از آن جمله است:

۱- تاریخ نجد

۲- العقد الثمین فی شرح احادیث اصول الدین

۳- روضة الافکارو الافهام لمرتاد حال الامام

۴- تعدد غزوات ذوی الاسلام[۲]

محمد شوکانی(۱۱۷۲-۱۲۵۵ه.ق)

محمدبن علی بن محمد بن عبدالله بن حسن بن محمد شوکانی مکنی به ابو عبدالله ومعروف به شوکانی متولد شوکان یمن متوفای صنعا مجتهد وفقیه، اصولی، محدث، مفسر، متکلم وادیب بزرگترین عالم سلفی در قرن سیزدهم می باشد. شوکانی مراتب مختلف علمی را نزد علمای کبار یمن طی کرد. وی بعد از اینکه توانست به رتبه‌ی اجتهاد نائل آید تقلید راکنار گذاشت. اودرآیات واحادیث پیرومذهب سلف صالح بود واز معنی ظاهر آن تجاوز نمی کرد. به همین خاطر رساله ای بنام التحف به مذهب السلف را تألیف ودر دسترس مفسران ومحدثان گذاشت. شوکانی شاگردان زیادی داشت که درمیان آنها علماء برجسته ای وجود

---

[۱] - همان ج ۵ ص ۱۳۵

[۲] - همان ج ۳ ص ۳۱۷

داشتند از جمله می توان فرزندش علی شوکانی، شیخ عبدالحق بن فضل هندی وامام محمدبن ناصر حازمی رانام برد.

علامه شوکانی که ملقب به امام الائمه وشیخ الاسلام یمن و مجدالدین ملقب بود سرپرستی قضاوت صنعا را بعهده داشت. وی علیرغم افتاء، قضاوت وتدریس هیچگاه از تحقیقات مفصل غافل نبود. شوکانی آثار متنوعی را تألیف نمود که بیانگر وسعت معلومات اودرباره‌ی علوم مختلف می باشد. شوکانی آثار فراوانی دارد که در زیر به برخی ازآنها اشاره میشود :

۱- فتح القدیر الجامع بین فنی الروایة والدرایة من علم التفسیر در پنج جلد در تفسیر
۲- مطلع البدرین ومجمع البحرین در تفسیر
۳- جواب السائل درتفسیر (والقمر قدرناه منازل)
۴- اتحاف الاکابر باسناد الدفاتر
۵- ارشاد الفحول الی تحقیق الحق من علم الاصول
۶- التحف فی مذهب السلف
۷- الفوائد المجموعة فی الاحادیث الموضوعة
۸- النکت البدیعیات علی الموضوعات
۹- الدر النفیه فی اخلاص کلمة التوحید
۱۰- شرح الصدور فی تحریم رفع القبور
۱۱- طیب النشر فی المسائل العشر
۱۲- الصوارم الهندیه علی الریاض الندیه
۱۳- اختلاف علماء درحکم تعیین مدت نفاس
۱۴- نیل الاوطار در شرح منتقی الاخبار در نه جلد[۱]

شوکانی در حدود یکصد جلد کتاب و رساله تالیف نموده است.

---

[۱] - ، معجم المؤلفین ج ۱۱ ص۵۳، معجم المفسرین ج ۲ ص ۵۹۳، ریحانه الادب ج ۲ ص ۳۵۵ ، تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۲ ص ۹۱۷ و ۹۱۹ ، الاعلام ج ۷ ص ۱۹۰

اوضاع عمومی جهان اسلام در قرن سیزدهم ه.ق

جهان اسلام در قرن سیزدهم از لحاظ قدرت نظامی وحکومتی دستخوش انحطاط شد. از دوامپراطوری بزرگ اسلامی، امپراطوری گورکانی در سال ۱۸۵۷م توسط انگلیس برانداخته شد اما امپراطوری عثمانی با اصلاحاتی که توسط سلاطین آن صورت گرفت توانست تا اوایل قرن چهاردهم پابرجا بماند. درزیر به مهمترین تحولات در ممالک اسلامی خلاصه وار اشاره میشود:

امپراطوری عثمانی(۱۲۸۰-۱۹۲۴م):

امپراطوری عثمانی در قرن سیزده همچون قرن دوازده همچنان مواجه با دشمنانی قدرتمند بود با این تفاوت که دشمنانش در این قرن قویتر نیز شده بودند.بزرگترین این دشمنان عبارت بودند از: امپراطوری تزاری روسیه، امپراطوری فرانسه، امپراطوری اتریش- مجارستان ، امپراطوری ایتالیا و انگلیس .

همه ی این قدرتها درآرزوی آن بودند که ممالک عثمانی را ضمیمه ی خاک خود سازند. در میان این کشورها روسیه‌ی تزاری بیش ازهمه در راه بلعیدن امپراطوری عثمانی گام برمی داشت. بهمین سبب عمده‌ی جنگهای عثمانی که به کوچکتر شدن عثمانی وبرباد رفتن متصرفات آن در اروپا وقفقاز منجر شد با روسیه روی داد. در اوایل قرن نوزدهم میلادی جنگهای جدیدی میان روس و عثمانی اتفاق افتاد که درسال ۱۸۱۲ م منجربه عقد قرار داد بخارست که موجب واگذاری سرزمین بسارابی به روسیه شد، گردید. در طی سالهای ۳۰- ۱۸۲۰م شورش یونانیان برعلیه عثمانیها اتفاق افتاد که منجر به استقلال آن کشور گردید(با کمک دول قدرتمند اروپایی). درهمان سالها جنگ جدیدی با روسیه درگرفت که با انعقاد پیمان آدریا نوپل پایان یافت. این پیمان دست روسیه را درنواحی مسیحی نشین عثمانی بازگذاشت. در سال ۱۸۴۹م براساس پیمان بالتالیمان با روسیه بدنبال جنگهایی که روی داد، حاکمیت عثمانی برامیرنشینهای مولداوی و والاکیا از بین رفت. درسال ۱۸۵۳م

جنگهای کریمه آغاز شد که این جنگها میان عثمانی، انگلیس، فرانسه وساردنی با روسیه درگرفت وبا شکست نسبی روسیه پایان یافت. بموجب پیمان پاریس که درسال ۱۸۵۶م انعقاد یافت، تمامیت ارضی عثمانی ظاهراً تامین شد اما درواقع راه برای مداخلات بعدی روسیه، فرانسه وانگلیس بازشد.

در سال ۱۸۳۰م فرانسه با لشکرکشی به الجزایر آن کشور که تابع عثمانی بودرا اشغال کرد. در سال ۱۸۶۲م دولت عثمانی توانست حاکمیت خود برمونتگرو و بوسنی و هرزگوین رابار دیگراعمال کندوباکشیدن راه آهن بین شهرهای آن دیار موجب آبادانی آنجا شود. اما در عین حال صربستان و دوامیرنشین کرانه رود دانوب که از سال ۱۸۶۱م متحد شده بودند در سال ۱۸۶۵ م با یکدیگر مستقل شدند.

شورشهای بلغارستان در سال ۱۸۷۷م سبب جنگهای جدیدی میان روسیه وعثمانی گردید که سرانجام پیمان سان استفانو که به سود روسیه بود در سال ۱۸۷۸م به آن پایان داد. درسال ۱۸۷۸م با تشکیل کنگره برلین ، صربستان،مونتگرو وروماني از تصرف عثمانی خارج شدند و بلغارستان نیز نیمه مستقل شد.نواحی قارص وباتومی (باطوم) نیز درقفقاز به روسیه واگذار شد و انگلیس نیز قبرس را تصاحب کرد. این پیمان یکی از بدترین پیمانها در تاریخ عثمانی بود.

در سال ۱۸۹۷م جنگی بین عثمانی و یونان روی داد . باوجود شکست یونان با مداخله دول مقتدر اروپایی در سال ۱۸۹۷م به جزیره‌ی کرت خودمختاری داده شد. هم چنین در قرن نوزدهم جنگهایی با مصر نیز درگرفت که درمبحث مصر بدان پرداخته خواهد شد. آنچه که باعث شکست عثمانی در جنگهای طولانی اش بخصوص با روسیه شد به سلسله عواملی برمیگردد که مهمترین آنها دیوانسالاری، مبارزه بااصلاحات، فسادگسترده درمیان دولتمردان وسران ارتش وآزادی بیش از حد امرای داخلی بود. واقعیت این است که درمیان سلاطین عثمانی درقرن سیزدهم افرادی بااراده وآگاه به اوضاع زمانه وجود داشتند که برای

بازگرداندن قدرت عثمانی بسیار کوشیدند. در زیرخلاصه وار به اصلاحات سلاطین عثمانی نظری می افکنیم:

سلطان احمد سوم (دوره حکومت ۱۷۳۰-۱۷۰۳م) با اعزام اولین سفرای عثمانی به دربارهای مهم اروپایی وگزارشات آنها مبنی برتحول اروپا بنیانگذار اصلاحات نوین در عثمانی بود. صدراعظم او ابراهیم پاشا سیاستمدار تیزبین که بانی تحولات در زمینه های نظامی، اقتصادی، سیاسی وفرهنگی بود درسال ۱۷۱۹م از وین دیدار کرد واز نزدیک با تحولات علمی اروپا آشنا شد.

ابراهیم متفرقه (۱۷۴۵-۱۶۷۴م) مجاری مسلمان شده بنیانگذار صنعت چاپ درعثمانی با اقدامات خود توانست عثمانی رابا شرایط جدید اروپا کاملاً آشنا کند. محمود اول جانشین احمد سوم(۱۷۵۴-۱۷۳۰م دوره حکومت) با استخدام کارشناسان اروپایی وایجاد اولین کارخانه کاغذ سازی به سبک جدید اصلاحات کلی در همه ی زمینه ها را بوجودآورد. بعد از او کار اصلاحات متوقف شد. با بقدرت رسیدن عبدالحمید اول(۱۷۸۹-۱۷۷۴م) دوباره اصلاحات از سرگرفته شد. اقدامات سلطان عبدالحمید اول عبارت بودند از:

۱-ایجاد اولین کارخانه ی تولید توپ ریزی جدید واحداث یک مدرسه مدرن علوم ریاضی (هندسه خانه) در کنار پادگان توپخانه

۲-احیای قدرت دریایی عثمانی توسط غازی حسن پاشا که درسال ۱۷۷۴م به مقام دریاسالاری رسید. ایجاد کارخانجات جدید کشتی سازی با بکارگیری کارشناسانی از انگلیس وفرانسه ونوسازی نیروی دریایی.

بعد از عبدالحمید اول جانشین او سلطان سلیم سوم (۱۸۰۷-۱۷۸۹م) با ایجاد نظم نوین اصلاحات را به نقطه‌ی عطف رسانید. وی اصلاحاتی موفق در نیروی دریایی، اصلاحاتی در نظام اجتماعی و اقتصادی هرچند در حد کم را به انجام رساند. اوهم چنین ارتشی نوین با سبک اروپایی به استعداد ۲۲۶۸۵ سرباز و ۱۵۹۰افسر ایجاد کرد. اصلاحات سلیم سوم جناح محافظه کار به رهبری ینی چری ها را برعلیه اوبرانگیخت وموجب قتل وی شد. با

بقدرت رسیدن مصطفی چهارم(۱۸۰۸-۱۸۰۷م)اصلاحات متوقف شد. اما هواداران سلیم سوم با شورش خود پسرش سلطان محمود دوم(۱۸۳۹-۱۸۰۸م) را بقدرت رساندند. با بقدرت رسیدن این سلطان عصر اصلاحات جدید شروع شد و وی توانست با اصلاحاتش عثمانی رادر قرن نوزده میلادی بیمه کند. هرچند تمامی اصلاحات او جامه‌ی عمل نپوشید اما آن مقدار هم که عملی شد کاری بس بزرگ بود. سلطان درسال ۱۸۲۶م سپاه ینی چری را منحل کرد واعضای شورشی آنرا کشت. وی هم چنین فرقه‌ی دراویش بکتاشیه را منحل کرد، بدین ترتیب بزرگترین عوامل ضداصلاحات درعثمانی برطرف شد. سلطان سپاه جدیدی بجای ینی چری بنام معلم عسگری منصوری محمدیه(سربازان آموزش دیده منصور محمد) راایجاد کرد که این تشکیلات سرانجام به ایجاد وزارت جنگ انجامید. ارتش جدید درسال ۱۸۲۶م تشکیل شد .این نیرو درابتدا با ۱۲هزار نفر درتقسیمات ۸ هنگ وهرهنگ ۱۲توپ و۱۲گروهان مسلح شکل گرفت . سلطان بعد ازاصلاحات نظامی دست به اصلاحات فرهنگی زد. وی نظام آموزش وپرورش را اصلاح کرد.او مدرسه هایی ایجاد کردتا به فارغ التحصیلان مدارس مذهبی دروس جغرافی، زبان خارجه، ریاضی وعلوم سیاسی داده شود. هم چنین مدارس پزشکی، مهندسی دریایی ونظامی تشکیل شد تا جوانان راآموزش دهند. ایجاد کارخانجات مختلف نظامی وباروت سازی، نساجی ودوزندگی در همان اوان صورت گرفت. هم چنین سلطان درمارس ۱۸۳۶م وزارت امورخارجه را تأسیس کرد تااز نزدیک تحولات اروپا رامد نظر داشته باشد. در سال ۱۸۳۱م اولین روزنامه بصورت هفتگی بنام تقویم وقایع منتشر شد ونخستین اداره ترجمه خاص عثمانیهای مسلمان در ۱۸۳۳م ایجاد شد. بعد از درگذشت سلطان محمود دوم پسرش عبدالمجید اول(۱۸۶۱-۱۸۳۹م) دنباله‌ی کارهای اورا گرفت. وی فرمان گلخانه را که شبیه اعلامیه حقوق بشر بود درسال ۱۸۳۹م صادر کرد که براساس آن تمام آحاد ملت عثمانی برابر بودند وهرکس طبق قوانین دین خود می توانست زندگی کند. مجلس احکام عدلیه تاسیس شد که می توانست تا حدی قدرت سلطان رامحدودکند. هم چنین مجلس دیگری بنام مجلس تنظیمات

تشکیل شد. درسال ۱۸۶۹م وزارت اموداخله که زیر نظر صدراعظم بود بصورت وزارتخانه ای مستقل درآمد. بعد از عبدالمجید اول برادرش عبدالعزیز(۱۸۷۶-۱۸۶۱م) نیزبا جدیت دنباله‌ی کار پدر وبرادرش راگرفت وبه ایجاد نهادهای جدید همت گماشت. بدین ترتیب اصلاحات جدید یا تنظیمات که در دوره ی دو پسر سلطان محمود دوم از ۱۸۳۹تا ۱۸۷۶ م بطول انجامید حکومت عثمانی را به پای کشورهای انگلیس، آلمان و فرانسه رساند. مردان بزرگی دراین برهه در دولت عثمانی ظهور کردند که ازمیان آنها افراد زیر را میتوان نام برد:

رشید مصطفی پاشا(۱۸۳۷-۱۸۵۸م): نخست وزیر، وزیر خارجه و سفیر

فؤاد پاشا(۱۸۳۸-۱۸۶۱م):نخستین مترجم باب عالی ، وزیرخارجه، عضودیوان عالی تنظیمات، وزیر اعظم

احمد جودت پاشا (متوفای ۱۸۹۵م): نویسنده‌ی تاریخ عثمانی–از علماء بزرگ اسلام ودوست رشید مصطفی پاشا ومرشد مذهبی او – اولین وزیر دادگستری

احمد شفیق(متوفای ۱۸۸۴م): دبیر واصلاحگر–از رهبران مشروطه طلب محصل مدارس علمیه

در سال ۱۸۶۹م آموزش ابتدایی برای همه کودکان زیر ۱۲ سال اجباری شد. درروستاهای ۵۰۰خانواده ای مدرسه ای احداث شد. در شهرها هم به ازای هر ۵۰۰ خانوار یک مدرسه تأسیس شد. مدارس سه دسته بودند:

۱- مدارس رشیدیه:دوره‌ی آن ۴ساله بود. در این مدارس زبانهای عثمانی، عربی، فارسی، حساب، هندسه وریاضی، تاریخ عثمانی وجهانی، جغرافیا وزبان محلی آموزش داده میشد.

۲- مدارس اعدادیّه:دوره ی آن سه ساله بود. در شهرها به ازای هر۱۰۰۰خانوار یک باب ازاین نوع مدارس ساخته شد. فارغ التحصیلان مدارس رشیدیه درآن به ادامه تحصیل می پرداختند. درآن زبانهای عثمانی و فرانسه، حساب وحسابداری، مهندسی، علوم طبیعی، شیمی، نقشه کشی وطراحی آموزش داده میشد.

۳- مدارس سلطانی: این مدارس را دبیرستان سلطانی نیز میگفتند. فارغ التحصیلان مدارس اعدادّیه درآن به تحصیل ادامه میدادند. از دانش آموزان ممتاز شهریه گرفته نمی شد. دروس آن عبارت بودند از: عربی، فارسی، فرانسوی، اقتصاد، حقوق بین الملل، تاریخ، منطق، مهندسی پایه، جبر، مثلثات، علوم فیزیکی و طبیعی، زمین شناسی وعلوم انسانی. هر دانش آموزی در رشته‌ی دلخواه خود در مدارس سلطانی تحصیل میکرد. علاوه براینها مدارس تربیت معلم نیز ایجاد شد. این مدارس دونوع دارالمعلمین برای تربیت مدرس مرد ودارالمعلمات برای تربیت مدرس زن بودند. فارغ التحصیلان آن موظف بودند تا ۱۰سال درآموزش وپرورش خدمت کنند.

مدارس عالی فنی: این مدارس در واقع دانشگاه بودند. فارغ التحصیلان دبیرستان دراین مدارس به ادامه تحصیل میپرداختند. رشته های این نوع مدارس عبارت بودند از: مدرسه جنگ، خدمات کشوری، مدرسه ستاد کل ارتش، مهندسی نیروی زمینی، مهندسی دریایی، طب، علوم انسانی، اجتماعی و زبانهای خارجی.

عالیترین دانشگاه در ۱۸۴۶م به همت رشید مصطفی پاشا بنام دارالفنون تأسیس شد. این دانشگاه بعدها از سال ۱۸۷۶م بسته شد. سپس درسال ۱۹۰۰م همراه با ایجاد دانشگاههای دیگر بازگشایی شد.

انجمن ها:

اولین انجمن توسط رشید مصطفی پاشا در سال ۱۸۵۱م تأسیس شد. این انجمن که انجمن دانش نام داشت برای ارتقای سطح آگاهی مردم نسبت به کتابهای تخصصی ایجاد شد. هر عضو انجمن باید دریکی از رشته های علمی تخصص پیدا میکرد ولااقل بریکی از زبانهای خارجی تسلط می داشت. در سال ۱۸۶۵م مجموعه فنون انجمن در زمینه‌ی فیزیک، مهندسی و جغرافیای جهانی منتشر شد.

انجمن مطالعات اسلامی برای بزرگسالان در سال ۱۸۷۰م تأسیس شد. هم چنین مدرسه‌ی دارالشفقه برای بچه های بی سرپرست توسط سلطان عثمانی در سال ۱۸۷۳م تأسیس شد.

موزه سلطنتی در سال ۱۸۶۰م ایجاد شد ومدرسه ای برای تربیت کارشناسان باستان شناسی در ۱۸۷۵م تاسیس شد.

بدین ترتیب تا سال ۱۸۹۵ م نود درصد پسران سن دبستان و یک سوم دختران سن دبستان در مدارس ابتدایی(رشیدیه) تحصیل میکردند. در نتیجه اصلاحات جامعه‌ی عثمانیها در سال ۱۸۶۵م تأسیس شد. تاکید آنها براسلام وآزادی بود.آنها خلأ ناشی از بی دینی غربی رابا اسلام در جامعه‌ی عثمانی پرمی کردند. سه اصل مهم آنها عبارت بودند از:

۱- قانون اساسی ۲-مجلس قانونگذاری۳- عثمانیسم(حفظ امپراطوری عثمانی)

صنعت وتجارت:

تجارت و صنعت قبل ازسال ۱۸۷۶م در عثمانی گسترش یافت ، کارخانجات متعددی ساخته شد واز معادن بهره برداری میشد. تلگراف که درسال ۱۸۳۷ م توسط ساموئل مورس اختراع شد درسال ۱۸۵۴م به عثمانی راه یافت وبزودی در سراسر عثمانی گسترش یافت. در دوران عبدالمجید اول ۴۵۲ کیلومتر راه آهن ساخته شد. خط راه آهن اسلامبول- پاریس در سال ۱۸۸۸م افتتاح شد. وعثمانی در تلگراف و کشتیرانی همردیف اروپا شد. در خطوط راه آهن نیز عثمانی به پیشرفتهای شگرفی رسید. خطوط راه آهن مدینه منوره- قدس- اسلامبول و بغداد-اسلامبول و اسکندریه-اسلامبول از یادگارهای عثمانی است. هرچند اروپاییها سعی میکردند به هرترتیب ممکن از صنعتی شدن عثمانی جلوگیری کنند اما عزم واراده‌ی سلاطین عثمانی ومردان اصلاح نقشه های آنها رانقش برآب کرد.

امپراطوری گورکانی(۱۵۲۶-۱۸۵۸م)

در سال ۱۸۱۸م تنهاسه منطقه ی کشمیر، پنجاب وسند به زیر سلطه‌ی انگلیس نرفته بود . آخرین بازمانده‌ی خاندان تیموری بنام بهادرشاه دوم درسال ۱۸۳۷م برتخت نشست. وی در واقع دست نشانده‌ی کمپانی هندشرقی انگلیس بودوقلمروش در دهلی محدود به یک قلعه بود. انگلیس تا سال ۱۸۴۹ م پنجاب را نیز تسخیر کرد. در سال ۱۸۳۹، انگلیس زبان

فارسی که زبان رسمی امپراطوری گورکانی بود رابرانداخت وزبان انگلیسی را جایگزین آن ساخت. انقلابی که سید احمد شهید وسید محمداسماعیل شهید براه انداخته بودند بدست سیکها شکست خورد وخود سیکها در سال ۱۸۴۹م مقهور انگلیسیها شدند.

با وجود سرکوب شدید مردم هند، شراره های انقلاب هند درسال ۱۸۵۷ م به حدی سریع زبانه کشید که انگلیسیها را درماتم فرو برد. انقلابیون بهادرشاه دوم را که درتبعید بسر میبرد به تخت نشاندند. اما اختلافات مذهبی مسلمانان وهندوها وضعیف النفس بودن امپراطور باعث شکست انقلاب شد. انگلیسیها در سرکوبی انقلاب دست به جنایتهای بسیار وحشیانه ای زدند.آنها آنچنان شدت عمل از خود نشان دادند که هندیها تا مدتها فکر انقلاب را از ذهن خود دور کردند. بعداز شکست انقلاب در ۱۸۵۸م انگلیس امپراطور پیر بهادر دوم را به رانگون پایتخت کشور برمه (میانمار فعلی) تبعید کردوبدین ترتیب حکومت گورکانی منقرض شد.

در اوایل ۱۸۷۷م نخست وزیر وقت انگلیس بنیامین دیزرائیلی با انحلال کمپانی هند شرقی بریتانیا انضمام هند به انگلیس را رسمی کرد وطی تشریفات خاصی که درلندن بعمل آمد، تاج امپراطوری هند برسر ملکه ویکتوریا ملکه‌ی انگلستان نهاده شد . از آن پس عنوان امپراطوری هند نیز جزء القاب رسمی پادشاهان انگلیس شد. علل عمده‌ی شکست گورکانیان وجود فساد گسترده درمیان دولتمردان آن، عدم توجه به امور زیربنایی کشور، عدم شناخت از تحولات علمی در اروپا وبخصوص انقلاب صنعتی، عدم تجهیز به تسلیحات مدرن روز، اختلافات شدید مذهبی بین مسلمانان ، هندوها وسیک ها، استقلال طلبی مهاراجه ها و سیک ها، نفوذ گسترده‌ی کمپانی هند شرقی درعالیترین نهاد تصمیم گیری حکومت، و تحریک هندوها و سیک ها برعلیه مسلمانان بود. براثر فقر هولناکی که درنتیجه تسلط انگلیس بر شبه قاره هند صورت گرفت میلیونها تن ازمردم بخصوص در ایالت بنگال شامل بنگال امروزی هند وکشور بنگلادش جان خود را از دست دادند.

مصر

درسال ۱۸۰۲م قوای مشترک عثمانی و انگلیس مصررا ازدست فرانسویان بیرون آوردند. دولت عثمانی در سال ۱۸۰۵م نواحی وسیعی شامل مصر وقسمتهایی از اطراف آن را به یک سردارآلبانیایی ارتش عثمانی بنام محمد علی داد که وی بعدها با اتخاذ عنوان پاشا حکومت مستقل مصر ازعثمانی را پایه گذاری کرد. نسل وی بنام خدیو تا سال ۱۹۵۲م برمصرحکومت راندند. محمدعلی پاشا که از۱۸۰۵تا ۱۸۴۷م برمصر فرمان راند بنیانگذار مدرنیسم در مصر بود. وی اصلاحات مورد نظر خودرا درمصر به اجرا گذاشت وبا صرف هزینه های سنگین توان اقتصادی مصر راتحلیل برد وباعث شدکه درنهایت فرانسه وانگلیس برمصرتسلط یابند. ضعف اصلاحات محمدعلی پاشا ولشکرکشیهای اوبرضد عربستان درسال ۱۸۱۱م، جنگ ۱۸۳۹و۱۸۳۱م بر ضدعثمانی در سوریه وتمرکز قدرت در خاندان محمدعلی پاشا واتکا بر سرمایه داران اروپایی باعث شد که مصر نتواند به کشور پیشرفته ایی تبدیل شود. در طی نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم نفوذ انگلیس وفرانسه درمصر بسرعت گسترش یافت. درعصر سعید پاشا حفر کانال سوئز درسال ۱۸۵۹م شروع شدواستقراض مصراز خارجیان درزمان همین خدیو آغاز شد. درسال ۱۸۶۳م اسماعیل پاشا به قدرت رسید. وی درسال ۱۸۶۹م با حضور امپراطور اتریش کانال سوئز را افتتاح کرد که تأثیرات اقتصادی عظیمی داشت. این کانال راه تازه ای برای غربیها به سوی آفریقای شرقی، آسیای جنوبی واقیانوسیه گشود. وراه رسیدن به هندرا به نصف کاهش داد. به همین سبب انگلیس به سلطه‌ی خود بر مصر افزود.بدنبال بلندپروازیهای اسماعیل پاشا ودست اندازی اوبرسودان واثیوپی خزانه مصر خالی شدواین کشور نتوانست دربرابرقروض خارجی دوام بیاورد. اسماعیل پاشا درسال ۱۸۷۳م سهام مصر درکانال سوئز رابه انگلیس فروخت تابتواند دیون خودرا بپردازد وبدین ترتیب مصربه آسانی درسال۱۸۸۲به زیرسلطه‌ی انگلیس رفت.

بقیه آفریقا:

درنیمه‌ی دوم قرن نوزدهم تنها آن قسمت از جهان اسلام از اشغال مهاجمان صلیبی در امان ماند که جزوی از عثمانی بودند مانند عراق، سوریه، اردن، فلسطین و عربستان، سایر کشورهای اسلامی یا مستقیماً زیر اشغال استعمار رفتند یا مانند ایران غیر مستقیم توسط قدرتهای اروپایی اداره میشدند.

قرن نوزدهم قرن گسترش اسلام درآفریقا نیز می باشد.دراین قرن مبلغ بزرگ اسلام عثمان دان فودیو در نیجریه صدها هزارتن از بت پرستان را مسلمان کرد. وی با کمک حمادوشیخ حکومت بزرگی در غرب آفریقا در نواحی نیجر ونیجریه تشکیل داد وبه اجرای شریعت اسلامی درآن نواحی همت گماشت. از جانب دیگرحاج عمر سنگالی نیز در سنگال ونواحی اطراف آن حکومتی نسبتاً قوی بنیان گذاردکه آخرالامر باخیانت امرای داخلی ودخالت فرانسه حاج عمردر سال ۱۸۶۴م شکست خورد ودرگذشت. حاج عمر مسلمانی پارسا ویکی از قهرمانان بزرگ تاریخ اسلام درغرب آفریقا بود.فرانسویان درسال ۱۸۸۹و۱۸۹۲م وقتی برشمال نیجر چیره شدند دولت خاندان حاج عمر را برانداختند. درگینه نیزمجاهدی بزرگ بنام ساموری ظهور کرد وی سالها با انگلیس وفرانسه جنگید وی بلاخره توسط استعمارگران دستگیر وهمراه خانواده اش در سال ۱۸۹۸م به گابن تبعید شد ودرسال ۱۹۰۰م درتبعید درگذشت.از آنجا که مسمانان آفریقا با تمدن اروپا وقدرت فزاینده‌ی آنها چندان آشنایی نداشتند خیلی زود به زیر سلطه‌ی آنها درآمدند. دراواخر قرن نوزدهم اکثر نواحی غربی، شرقی و مرکزی آفریقا زیر سلطه‌ی استعمارگران رفت ودراوایل قرن بیستم هیچ کشوری درآفریقا نبود که مستقیماً در اشغال اروپائیان نباشد. الجزایر اولین کشور مسلمان افریقا بود که در سال ۱۸۳۰ به اشغال قرانسه در آمد .

سلطه‌ی اروپائیان برآفریقا بخصوص درشاخ وشرق آفریقا به گسترش اسلام درآن نواحی کمک شایانی کرد چرا که مردم آن مناطق با گرویدن به اسلام از آن بعنوان دینی ملی برای جنگ با استعمار بهره مند می شدند. همین عقیده باعث گسترش اسلام در اتیوپی، اریتره،

تانزانیا، موزامبیک، آفریقای جنوبی ونواحی مرکزی قاره‌ی آفریقا گردید.بدین ترتیب موج پنجم گسترش اسلام با استعمار آفریقا وآسیا شروع شدودرنهایت درقرن بیستم باعث استعمارزدایی درآن مناطق شد. درسالهای ۱۸۸۱تا ۱۸۸۵م سودانیان به رهبری محمداحمدبن عبدالله معروف به مهدی سودانی نیروهای مشترک مصر وانگلیس رااز‌سودان بیرون راندند.در اواخر قرن سودان تحت الحمایه انگلیس شد.

شرق آسیا:

اسلام درقرن سیزدهم ه.ق وارد فیلیپین شد. این درزمانی بود که هلندیها بر اندونزی، مالزی وفیلیپین حاکم شده بودند. مردم برای آنکه ازدست استعمار خلاص شوند روی به اسلام آوردند وهمین امر سبب پیشرفت اسلام درجنوب فیلیپین وجزایر دورافتاده‌ی اندونزی شد. مردم آن مناطق اسلام رادین ملی می دانستند که به آنها قدرت دفاع از خود دربرابر استعمار رامیداد. به همین سبب استعمارگران با همه‌ی وسائلی که دردست داشتند نتوانستند جلوی پیشرفت اسلام را سد کنند. جنگ اسلام با اسپانیا درجزایر جنوب فیلیپین بخصوص جزیره ی میندانانو بسیار شدید بود. مسلمانان در سال ۱۸۷۸م ناوگان قدرتمند اسپانیا را درجزایر بلوان وسولو شکست دادند واین امر باعث ضعف شدید قدرت اسپانیا درآن مناطق شد.

درسال ۱۸۹۸م آمریکائیها اسپانیا رادرفیلیپین شکست دادند وآن کشور رابه زیر سلطه‌ی خود درآوردند. انگلیس نیز درسال ۱۸۸۸م رسماً مالزی وبرونئی و سنگاپور رامستعمره خود اعلام کرد.در اوایل قرن نوزده انگلیس برمالزی مسلط شده بود.

افغانستان:

انگلیس در سال ۱۸۳۹م قسمتهایی از افغانستان رااشغال کرد، این امرمنجربه اولین جنگ افغانستان وانگلیس شد که منجر به شکست ارتش انگلیس گردید.دراین جنگ اکثر نیروهای انگلیسی توسط قبایل افغانستان قتل عام شدند. اما انگلیسی ها با حمایت پنهانی

توانستند دوست محمدخان رابقدرت برسانند.پس از دوست محمدخان پسرش شیرعلی خان بقدرت رسید.وی درسالهای ۱۸۷۸و۱۸۸۰م با انگلیس به جنگ پرداخت واین دومین جنگ افغانستان وانگلیس بود. پایان جنگ مصادف بودبا بقدرت رسیدن عبدالرحمان خان که ازآن پس تا ۱۹۱۹م افغانستان وضع آشفته ای داشت.

آسیای میانه

آسیای میانه شامل کشورهای قزاقستان،تاجیکستان، قرقیزستان، ازبکستان، ترکمنستان، افغانستان واستان سین کیانگ چین می باشد.

روسها درسال ۱۸۷۶م قرقیزستان ودر۱۸۹۵م ترکمنستان راکاملاً تحت تسلط خود درآوردند.آنها دراواسط قرن نوزده قزاقستان، تاجیکستان و ازبکستان را اشغال کرده بودند.علت تسلط روسها برآن مناطق وسیع تفرقه، نبود حکومت مرکزی قدرتمند، عدم آشنایی با تسلیحات مدرن وعدم وجود ارتشی تاکتیکی ومجهز بود. این کشورها تا فروپاشی شوروی درسال ۱۹۹۱م تحت سلطه‌ی روس باقی ماندند.

ایران:

ایران درقرن نوزدهم تحت حکومت قاجار بود. این حکومت که یکی ازبدترین حکومتهای چند قرن اخیر درایران بود مصلحت خود رادرآن میدید که مردم رابیسواد نگه دارد تابلکه چندصباحی بیشتر عمرکند.قلمرو حکومت قاجارشامل ایران فعلی، قفقاز شامل آذربایجان، ارمنستان وگرجستان، ترکمنستان وقسمتهایی از افغانستان مانند هرات بود. باآنکه حکومت قاجار درعهد آقا محمدخان قاجار قدرتمند بود ویارای مقابله باتهدیدات روسها راداشت اما بعداز اورو به ضعف نهاد.

دو دوره جنگهایی که بین ایران وروسها روی داد درنهایت به سودروسها به پایان رسید. در دوره اول پیمان گلستان بین طرفین به امضا رسید که طبق آن ولایات باکو، دربند، شکی، شیروان، قره باغ، گنجه وتمامی داغستان وگرجستان به روسیه منضم شد(۱۸۱۳م). در دوره‌ی دوم جنگ طبق پیمان ترکمانچای درسال ۱۸۲۸م قسمت شمالی طالش، اوج کلیسا،

ایروان ونخجوان به روسیه واگذار شد. سپس روسها با استفاده از ضعف ایران دراواخر قرن نوزده ترکمنستان را کاملاً تصرف کردند. در دوران ناصرالدین شاه نیز انگلیس ها بلوچستان امروزی پاکستان را ازایران جدا ساخته آنرا به قلمرو خود افزودند وبا کمکی که دراختیار افغانها گذاشتند باعث شدند قسمتهایی از افغانستان ازجمله هرات که درتحت حاکمیت ایران بود به افغانستان ملحق شود. در اواخر قرن نوزده نیز ایران بدو منطقه‌ی تحت نفوذ روس وانگلیس تقسیم شد.[1]

[1] - منابع مورد استفاده :

نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام ، تاریخ نادر شاه افشار و مختصری از تاریخ سلاطین مغول هند ، شناخت کشورهای اسلامی ، اطلس تاریخ اسلام ، تاریخ گسترش اسلام ، گیتا شناسی کشورها ، تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه‌ی جدید و ...





سیر تاریخی مذهب اهل سنت

و جماعت

فصل دوازدهم: علماء قرن چهاردهم

عصر بیداری





علـــــماء حــــــنفی

مولانا محمد الیاس (۱۳۰۳-۱۳۶۳هـ .ق)

مولانا الیاس با نام تاریخی الیاس اختر در منطقه‌ی نظام الدین دهلی دیده به جهان گشود . وی‌از نسل حضرت ابوبکر صدیق (رض) می‌باشد .مولانا دوران کودکی را درکاند هله‌و نظام الدین‌گذراند. وی برحسب عرف و رواج خاندانش مانند سایرکودکان برای فراگیری قرائت قرآن مجید وارد مکتب شد، و قرآن مجید را حفظ کرد. در سال ۱۳۱۵هـ .ق مولانا الیاس همراه برادرش مولانا یحیی به گنگوه رفت که در آن زمان یکی از مراکز اصلی علما و فضلا بود . در آنجا مولانا الیاس با مولانا گنگوهی که از شخصیتهای برجسته‌ی آن دیار بود بیعت‌کرد . مولانا محمد رشیدگنگوهی معمولاً با بچه‌های خردسال و طلاب بیعت نمی کرد و می فرمود: زمان این کار بعد از فراغت از تحصیل است. اما با توجه به احوال مخصوص مولانا الیاس درحق وی استثناء قایل شد و تقاضای بیعتش را پذیرفت .مولانا الیاس تا زمان مرگ وی (۱۳۲۳هـ .ق)در خدمت آن بزرگوار به تعلّم پرداخت .مولانا الیاس در دوران تحصیل خود بعلت ضعف و بیماری و سردرد شدیدی‌که داشت قادر به تحصیل نبود ، اما عشق و علاقه وافر به تحصیل علوم اسلامی نه تنها در اثر بیماری و ناملایمات زندگی وی را از تحصیل باز نداشت بلکه مولانا بعد از بهبودی توانست در تفسیر، حدیث و فقه به درجات عالی علمی برسد. درسال ۱۳۲۸هـ ق مولانا الیاس به مدرسی مدرسه ی مظاهرالعلوم انتخاب شد. مولانا درسال ۱۳۲۸هـ .ق نخستین حج خود را بجای آورد. قوم میواتی بعد از در گذشت مولا محمد اسماعیل برادر بزرگتر مولانا الیاس درسال ۱۳۳۶ هـق از مولانا الیاس‌خواستندکه به منطقه‌ی آنها برود. مولانا نیز با این پیشنهاد که آنها در منطقه‌ی خود مکاتب قرآن تأسیس کنند به دعوت آنها پاسخ مثبت داد. قوم میواتی با آنکه مسلمان بودند اما در منطقه‌ی آنها که پنجاه و دو روستا قرار داشت فقط ۸ مسجد وجود داشت، بهمین سبب در میان آنها عقاید شرک آلود و آداب و رسوم

هندوها رواج داشت. آنها مراسم حج را اصلاً بجای نمی‌آوردند، اعیاد هندوها را جشن می گرفتند و در روستاهای خود خدایانی همچون خدایان هندوها داشتند .حتی بسیاری از کارهایشان توسط روحانی های هندو انجام می گرفت. محمد اسماعیل برادر مولانا با عنایت الهی توانسته بود در میان این قوم تحولاتی را بوجود آورد اما هنوز کارهای بسیاری باید صورت می گرفت تا میواتیها اسلام را آنچنانکه هست بشناسند و قوانین آن را اجرا نمایند. مولانا الیاس راه اصلاح این قوم را احداث مکاتب و مدارس می دانست ، لذا با همین شرط به میان آنها رفت . وی‌خیلی زود موفق شدکه در منطقه میواتیها مدارس متعددی را احداث کند. بدین ترتیب تقدیر الهی بر این قرارگرفته بودکه نهضت عظیم و عالم‌گیر دعوت و تبلیغ در منطقه ای ظهورکندکه هیچکس فکرش راحتی در خواب به خود راه نمی داد.

مولانا الیاس ابتدا می خواست از طریق مکاتب به اصلاح جامعه بپردازد .اما وی احساس کردکه اثرات محیط و جهل و تاریکی عمومی بر مکاتب نیز سایه افکنده است.مشکل اینجا بود که طلاب کاملاً اصلاح و ترتیب نمی شدند. ثانیاً آنهایی هم که نسبتاً از علم دین و تربیت اسلامی بهره‌مند می شدند وقتی به محیط خارج قدم می گذاردند، دیری نمی‌گذشت که خود آنها در دریای جهل و بی دینی که از چهارسو آنها را احاطه کرده بود چنان غرق می‌شدند که نام و نشانی از آنها باقی نمی ماند. بعد ازآن مولانا تصمیم گرفت که از راه تصوف به اصلاح جامعه بپردازد، ولی وی متوجه شد که از این راه نیز غیر ممکن است که به مقصد برسد، چرا که خرافات رایج در میان صوفیها خودکافی بود تا جلو هرگونه اصلاحی را سد کند. این بود که مولانا هنوز سرگردان بود و نمی‌دانست از چه راهی باید به اصلاح جامعه بپردازد تا اینکه در سال ۱۳۴۴ هـق برای بار دوم راهی سفرحج شد. مولانا فرموده است : در دوران اقامتم در مدینه منوره این کار دعوت و تبلیغ به من امر شدکه: « از شما کار می گیریم » بهمین دلیل چند روزی در اضطراب و نگرانی گذراندم‌که من ناتوان چه کاری میتوانم انجام بدهم. بالاخره مطلب را با یکی از عارفان درمیان گذاشتم. او

فرمود : چرا نگران هستید؟ نفرموده اند که شما کاری انجام دهید بلکه گفته شده که: « ما ازشما کارمیگیریم » پس کارگیرنده‌کار خواهد گرفت. مولانا می‌فرماید : از این سخن احساس آرامش نمودم. ایشان بعد از اقامت پنج ماهه در حرمین در سیزدهم ربیع الثانی سال ۱۳۴۵هـق به کاندهله بازگشتند. این بازگشت سرآغاز نهضت بزرگ تبلیغ بود.

آغاز گشت تبلیغ

مولانا پس از بازگشت از حج، گشت تبلیغ را آغاز نمود و دیگران را نیز دعوت می کرد که به میان مردم بروند و به آنها ارکان و اصول دین را تبلیغ نمایند .مردم با این دعوت ناآشنا بودند. تبلیغ برای عوام الناس سخت بنظر می آمد . بالاخره چند نفر با شرمندگی و خجالت این کار را انجام دادند. در اجتماع کوچکی که در منطقه‌ی نوح شهرستان گورکانوه برگزار شد مولانا الیاس در آن اجتماع دعوت و خواسته‌ی خود را مطرح کرد و از حضار خواست جماعت هایی تشکیل داده به مناطق بروند و تبلیغ کنند، حضار یک ماه مهلت خواستند. بعد از یک ماه جماعتی آماده شد. محل های کار معین‌گردید. قرار شدکه جماعت بعد از هشت روز برای اقامه‌ی نماز جمعه در شهرستان گورکانوه حاضر شود و برنامه‌ی هفته‌ی آینده از آنجا معین شود. جماعت اولین نماز جمعه را در منطقه‌ی «سوهنی» خواند. مولانا هم به آنجا تشریف برد. برنامه هفته آینده نیز مشخص شد. جماعت مجدداً به حرکت خود ادامه داد و جمعه دوم را در منطقه «تادور» و جمعه سوم را در«فیروزپور» بودند. مولانا هر جمعه خود را به جماعت می رساند و برنامه آینده را مشخص می کرد. تا مدتی چند کار بدین منوال در میوات ادامه داشت. افرادی را که در مراکز دینی و علمی مشغول کار بودند در موقع اجتماعات دعوت می کردند.تا چندین سال این سلسله جاری بود. در سال ۱۳۵۱هـق مولانا الیاس برای سومین بار راهی سفر حج شد. وی در اواخر جمادی اول سال۵۲ به هند بازگشتند. وی در این حج نسبت به کار و روش آن اطمینان، اعتماد و یقین مضاعف حاصل کرد و در بازگشت سرعت عمل را افزایش داد. بعد از این سفر کار تبلیغ جان تازه‌ای بخود گرفت و اعزام جماعتهای تبلیغ به سوی مناطق مختلف بخصوص مراکز

دینی شروع شد . هدف از اعزام جماعت تبلیغ به مراکز دینی آن بود تا جماعتها از نزدیک با اهل دین تماس بگیرند و از مجالست و ملاقات‌آنها و مشاهده‌ی مناظر و محیط‌های دینی استفاده بکنند، چراکه این کار بسیار مفید و مؤثر بود.مولانا امیدوار بودکه این دعوت و نهضت از حمایت و سرپرستی اهل حق و اهل علم برخوردار شود.لذا اولین جماعت به کاندهله فرستاده شد و جماعت دوم به سوی رائی‌پور رفت. بدین ترتیب حمایت مراکز دینی نسبت به جماعت بدست آمد و کار جماعت روز بروز بالا گرفت. این نهضت که از میوات شروع شده بود درنتیجه‌ی جلب نظر مساعد اهل علم و صاحبان بصیرت دایره‌ی آن وسیعترگشت. بعد از میوات مسلمانان دهلی هم دست به کار شدند و جماعتها به تمام مراکز دینی یوپی رفتند، سپس از یوپی بیرون رفتند، به پنجاب ، سند ، سرحد، بهار، بنگال، مدراس‌و بمبئی رفتند، در مدت چند سال سراسر شبه قاره‌ی هند توسط جان برکفان جماعت در نور دیده شد. در حیات حضرت مولانا الیاس این نهضت دعوت از هندوستان عبور کرد و به حجاز، شام، بحرین و چند کشور دیگر رسید.پس از در گذشت مولانا الیاس در سال ۱۳۶۳ هـق پسرمحترمش مولانا محمد یوسف جانشین وی شد و نهضت تبلیغ همانند گذشته راه خود را ادامه داد و جماعتها به ژاپن، فیلیپین، اندونزی، برمه، سنگاپور ، آلمان، ایران، ترکیه، عراق، اردن، لبنان، مصر، سودان، عربستان‌سعودی،کویت، یمن، نیجریه، انگستان، آمریکا، فرانسه ، لیبی، تونس، الجزیر و مراکش‌رفتند . و امروزه در اکثرکشور-های جهان جماعت تبلیغ بومی تشکیل شده است و دسته های جماعت هرپنج قاره‌ی جهان را تحت پوشش قرار داده‌اند.

اولین اجتماع بزرگ جماعت دعوت در روزهای۸،۹ و ۱۰ذیقعده سال ۱۳۶۰هـق درمنطقه ی نوح شهرستان‌گورکانوه با حضور بیست تا بیست و پنج هزار نفر برگزار شد. این امرمبارک بعد از آن به صورت اجتماع سالانه دربسیاری ازکشورها از جمله پاکستان، هندوستان و بنگلادش‌برگزار می شود و میلیونها تن از مردم سراسر جهان در آن شرکت می کنند.

اصول اساسی جماعت دعوت و تبلیغ که مولانا الیاس در آخرین سفر حج خود در سال ۱۳۵۶هـ ق آن را بیان فرمودند به ترتیب زیر است:

۱-کلمه طیبه لااله‌الاالله، محمد رسول الله : رساندن پیام شهادتین به مردم همراه با شرح مختصری از آن تا بدان وسیله عمل به دستورات الهی درجامعه گسترش پیدا کنند.

۲-نماز : برای این است که بوسیله آن در هر شعبه زندگی برای بجا آوردن احکام الهی مشق و تکرار کرده شود.

۳-علم و ذکر : برای این است تا احکام الهی و طریق ادای آنها را معلوم کند. فضیلت علم را بداند و از وعید نافرمانی باخبر شود. ذکر هم برای این است که بوسیله آن جذبه بندگی افزون گردد و عظمت خداوند در دل جا گیرد.

۴-اکرام مسلم : برای این است تا طریقه‌ی زندگی و معاشرت با بندگان خدا را در یابد، و از تخطئه دیگران خودداری شود.

۵-اخلاص نیت : این است که در تمام اعمال خود، رضای الهی را هدف اصلی خود قرار دهد و مقصودش فقط درست کردن آخرت باشد.

۶-دعوت و تبلیغ : همان کار انبیاء و صحابه کرام و خلاصه ، زیر بنای دین است . بدین ترتیب که شخص کار، مشغله وگرفتاریهای دنیا و راحتی و آرامش را مدتی وداع گفته، همراه جماعت بیرون رود تا با احکام الهی مأنوس گردد و با انجام کار به مقصد اصلی خودکه همانا دعوت و تبلیغ و محنت دین است پی ببرد.

خصوصیات مولانا الیاس :

مولانا دارای خصوصیات برجسته ای بود که از جمله ویژگیهای زیر را می توان نام برد:

۱-یقیین کامل به آخرت داشت و همیشه آن را حاضر می دانست. از حرکات و سکنات وی چنین معلوم می شدکه جنت و جهنم را همیشه جلوی خود می بیند.

۲-صفت دوم مولانا سوز درون و بلند همتّی بود. چون ویرانی دینی وگمراهی و جهالت و بد علمی مردم را مشاهده می کرد، در درون خود می سوخت و قربانی شدن خود را در این راه بزرگترین افتخار و سعادت‌می دانست.

۳-سعه‌ی صدر صفت سوم وی بود. مولانا همه‌ی سلیقه های دیگر اهل سنت را تحمل می کرد و بدان احترام می گذاشت.همه‌ی جماعتهای مسلمانان را گرامی می داشت و هدف او از اصل اکرام مسلم این بود که تشتّت و چند دستگی میان مسلمانان را ازبین ببرد.[1]

شبلی نعمانی(۱۲۷۴-۱۳۳۲هـق)

شبلی نعمانی مقلب به شمس العلماء محدث، فقیه، متکلم، مورخ، ادیب و شاعر یکی از بزرگترین علمای حنفی قرن چهاردهم می‌باشد. شبلی متولد یکی از دهات شهر اعظم گره ولایت اتُار پرادش هند بود و در شهر اعظم گره وفات نمود. علامه شبلی پس از فراگیری تعلیمات ابتدایی اغلب دروس متوسطه را از محضر عالم بزرگ مولانا محمد فاروق در اعظم‌گره فرا گرفت. پس از وفات استاد، شبلی به شهر رامپور رفت و فقه و اصول را از محضر مولانا ارشاد حسین آموخت و سپس برای فراگیری علم فرائض به دار العلوم دیو بند رفت. شبلی ادبیات عرب را از پورفسور مولانا فیض الحسن استاد یکی از دانشکده های لاهور فراگرفت. وی علم حدیث را نزد شیخ الحدیث مولانا احمدعلی سهارنپوری آموخت. علامه شبلی در نوزده سالگی همراه استاد حدیث خود به قصد انجام مناسک حج راهی حرمین شریفین شد .وی در این سفر در مدینه‌ی منوره از کتابخانه بزرگ آنجا استفاده های زیادی کرد و به کتب نایاب زیادی دست یافت. پس از باز گشت از سفر حرمین بنابر اصرار زیاد سر سید احمد خان از متجددین هند به مدت شانزده سال به تدریس و تحقیق در

---

[1]- بزرگ مردان اندیشه وتاریخ بخش اول مبحث مولاناالیاس-مولاناالیاس ونهضت دعوت وتبلیغ سیدابوالحسن ندوی-فریضه‌ی‌دعوت وتبلیغ واصول بنیادی آن

کالج علی گره که توسط نامبرده ساخته شده بود پرداخت. علامه شبلی یکی از بزرگترین محققین معاصر جهان اسلام به شمار می رود . وی در این راه زحمات فراوانی کشید و دست به مسافرتهای طولانی نیز زد. علامه در سال ۱۸۹۲ م بعد از آنکه شش ماه از کالج علی گره مرخصی گرفت، راهی اسلامبول شد .علامه در آن شهر منابع لازم را برای نوشتن کتاب « فاروق اعظم»تهیه نمود و در طی اقامت خود در اسلامبول به ملاقات سلطان عبد الحمید«رح»نیز رفت و از سوی ایشان به دریافت بالاترین نشان علمی خلافت عثمانی بنام«تحفه ی مجیدی» مفتخر شد .علامه بعد از سه ماه ماندن درا سلامبول راهی بیروت شد و از آنجا به بیت المقدس رفت و علما و اندیشمندان آنجا را ملاقات کرد. سپس از آنجا راهی قاهره شد و به مدت یک ماه در یکی از حجره های دانشگاه الازهر اقامت گزید و در آن مدت به بازید از کتابخانه‌ها و مراکزعلمی و ملاقات با علما و اهل فضل قاهره مبادرت نمود. بعد از آن علامه راهی هند شد. هر روز بر شهرت علمی شبلی افزوده می شد .در سال۱۸۹۴م ازسوی حکومت هند لقب ویژه‌ی«شمس العلماء» طی تشریفات خاصی به وی اعطا گردید. علامه در آن موقع ۳۵ ساله بود. این لقب در کالج علی‌گره به علامه شبلی داده شد و این افتخاری برای کالج مزبور نیز بود. علامه شبلی اصلاح گری جامعه هند نقش بسزایی داشت . وی علاوه بر تدریس به تحقیق نیز می‌پرداخت و شاگردان دانشمندی همچون علامه سیلمان ندوی را به جهان اسلام تقدیم نمود. شهرت علامه به قدری بود که‌حتی مستشرقی همچون آرنولد سر مالتوس انگلیسی سالها در محضر وی به شاگردی پرداخت و نتیجه‌ی آن کتاب ارزشمند و محققانه‌ی دعوت اسلام بود که توسط مستشرق مزبور تألیف شد. علاوه بر آن علامه شبلی مجموعه ای از بهترین کتابها در زمینهای مختلف را به رشته‌ی تحریر در آورد که امروزه نیز هر کدام از آنها در موضوع خود بهترین کتابها به شمار می روند. از آنجا که علامه به زبان های ، اردو ، فارسی ،عربی و انگلیسی مسلط بود لذا دست او در مطالعه‌ی کتب متنوع به زبانهای نامبرده باز بود.

آثار این دانشمند بزرگوار عبارتند از:

۱–المأمون در تاریخ مأمون خلیفه‌ی عباسی

۲–تراجم، در مورد لزوم فراگیری زبان بیگانگان توسط مسلمین و اینکه مسلمانان چه علومی را باید از دیگران بیاموزند.

۳–الجزیه در مورد واقعیت جزیه در اسلام

۴–سیره النعمان (زندگی نامه امام اعظم ابوحنیفه)

۵–الفاروق که بنام فاروق اعظم به فارسی نیز ترجمه شده است

۶–الغزالی

۷–علم کلام، این کتاب نیز به فارسی ترجمه شده است.

۸–سوانح مولانا روم

۹–موازنه انیس و دبیر

۱۰–شعرالعجم این‌کتاب نیز به فارسی‌ترجمه شده است و یکی از بهترین منابع در سیر تاریخی شعر و شاعری زبان فارسی می باشد.

۱۱–کلیات شبلی به فارسی

۱۲–مکاتیب شبلی

۱۳–خطبات شبلی

۱۴–کلیات اردو

۱۵–سیره النبی، این کتاب بنام فروغ جاویدان در دو جلد ترجمه شده است جزو معتبرترین کتاب ها در سیره‌ی رسول گرامی اسلام ﷺ بشمار می رود. مؤلف در آن کتاب همه‌ی جوانب زندگی نبی اکرم ﷺرا محققانه موشکافی کرده است و کاستی های کتاب توسط شاگرد نابغه اش علامه سلیمان ندوی بر طرف شده است.

۱۶–نقد تاریخ تمدن اسلامی جرجی زیدان مسیحی لبنان[1]

---

[1]- مقدمه‌ی مترجم محترم فروغ جاویدان ، الاعلام ج ۳ ص۲۲۷،معجم المؤمنین ج ۴ ص۲۹۵ [1]

سید سلیمان ندوی(۱۳۰۲-۱۳۷۳هـ‍ق)

سید سلیمان ندوی فرزند مولانا حکیم سید ابوالحسن از نسل حضرت امام حسین بن امام علی ﷺ متکلم، مورخ، فقیه و ادیب از علمای کبار حنفی معاصر می باشد . وی بعد از طی مرحله‌ی ابتدایی علوم وارد مدرسه‌ی ندوة العماء لکنهو شد و مدت پنج سال در آن مدرسه به تحصیل پرداخت و در سال۱۹۰۶ م مدرک فارغ التحصیلی حوزوی را دریافت داشت. وی در مدت تحصیل در مدرسه ندوة العما از محضر علامه شبلی بیشترین استفاده‌ها را برد. میان علامه شبلی و سید سلیمان علاوه بر رابطه‌ی استاد و شاگردی ارتباط عمیق عقیدتی نیز قرار داشت .عشق و علاقه‌ی علامه ُشبلی به سید به قدری بود که برای تکمیل شاهکار بزرگ خود کتاب سیرة النبی او را برگزید و به او وصیت کرد که تمام مشغولیتهایش را رها کرده وکتاب مزبور را تکمیل کند.

سید بعد از فارغ التحصیل شدن از مدرسه ندوة العماء بعنوان مدیر ماهنامه وزین علمی«الندوه» انتخاب شد. این مجله از جایگاه و موقیعت علمی و اجتماعی والایی در هند برخودار بود. مولانا سید سلیمان در دوران مسئولیت در این ماهنامه بر اعتبار و محتوای علمی آن افزود و مقالات مهمی در آن به یادگار گذاشت. سید مدتی نیز در تحریریه مجله‌ی معروف «الهلال»که مولانا ابوالکلام آزاد صاحب امتیاز و مدیر مسئول آن بود کار کرد.

همچنین سید ساختمان دار المصنفین اعظم گره که طرح آن توسط علامه شبلی پی ریزی شده بود را تکمیل کرد و از این راه نیز منشأ خدمات گرانبهایی شد.

سید با علامه اقبال نیز روابط بسیار صمیمانه‌ای داشت و موقعی که عده‌ای از ظاهر بینان علامه اقبال را تکفیرکردند، سید به سختی از خود واکنش نشان داد . سید در راه اعتلای جامعه مسلمانان هند بسیار فعال بود. وی علاوه بر اردو و فارسی بر زبان عربی نیز تسلط کامل داشت، به همین سبب عضو آکادمی ادبیات عربی در قاهره شد. سید بعد از تقسیم شبه قاره و تقسیم آن به دو کشور پاکستان و هند به پاکستان رفت و در آنجا وفات یافت . سید

علاوه بر فعالیتهای فرهنگی و سیاسی محقق بزرگی نیز بود و کتابهای مهمی را به رشته‌ی تحریر در آورد.

از آثار اوست :

۱-تکمیل سیرة النبی علامه شبلی

۲-خطبات مدارس

۳- سیرت عایشه صدیقه رضی الله عنها

۴-ارض القرآن

۵-روابط هند و اعراب

۶-حیات شبلی نعمانی

۷-مقالات و مضامین بی شمار

۸-رحمت عالم[۱]

احمد ابوالکلام آزاد (۱۳۰۵-۱۳۷۹ هـ . ق)

احمد ابوالکلام آزاد مکنی به محیی الدین و مقلب به آزاد متولد مکه مکرمه و متوفا در دهلی نو فرزند خیرالدین دانشمند ، محقق ، سیاستمدار ، خطیب ، روزنامه نگار، مفسر و ادیب یکی از بزرگترین علمای حنفی قرن چهاردهم و از کبار اصلاحگران بشمار می رود. نیاکان ابوالکلام اصلاً از مردم هرات بودند و در زمان ظهیرالدین بابُر یعنی در قرن دهم به هند رفتند. پدر آزاد در بیست و پنج سالگی راهی مکه مکرمه شد و آزاد در آنجا به دنیا آمد . پدر آزاد خود از علمای سر شناس زمان خود بود. وی معتقد بود که فرهنگ جدید اروپایی ایمان مذهبی را از بین می‌برد ، به همین خاطر آزاد را به مدرسه نفرستاد. پدر در آغاز، تعلیم مقدماتی آزاد را بعهده گرفت. بعد از آن از معلمان برگزیده‌ی هر رشته فردی

۲- مقدمه‌ی مترجم محترم برکتاب فروغ جاویدان – زنده رود جلد دوم صفحه۳۵۹-بزرگ مردان اندیشه و تاریخ بخش اول صفحه۱۹۹ به بعد

ابوالکلام آزاد (۱۳۰۵-۱۳۷۹هـ.ق)

را به خانه فرا می خواند تا فرزندش آنچه در مدارس اسلامی هند (درس نظامیه) درآن روزگار تعلیم داده می‌شد فرا گیرد . بدین ترتیب آزاد فارسی ، عربی، حساب، هندسه، فلسفه و یک دوره تعلیمات دینی را به پایان برد .آزاد دروس نظامیه را که طلاب معمولاً در ۲۰ تا ۲۵ سالگی به پایان می برند در ۱۶ سالگی به پایان رساند. بعد از آن آزاد کتاب معروف ابن سینا در پزشکی بنام قانون در طب را آموخت. سپس کتابهای مطّول، حاشیه‌ی میر زاهد و هدایه را خواند. از آنجا که پدر آزاد مخالف خواندن کتابهای جدید بود، بدان جهت آزاد در خفا به فراگیری زبان اردو و انگلیسی اقدام نمود و بزودی بر آن دو زبان نیز همچون زبانهای عربی و فارسی مسلط شد. وی در خفا به خواندن کتابهای مورد علاقه اش پرداخت و بزودی توانست با علوم جدید نیز آشنایی یابد. آزاد در یازده سالگی اولین شعر خود را سرود و در همان ایام نویسندگی را نیز شروع کرد . اولین مقالات او در پانزده سالگی در مجلات معتبری همچون احسن الاخبار، تحفه‌ی احمدیه و مخزن چاپ شدند.

آزاد در۱۲ سالگی نخستین سخنرانی خود را ایراد کرد و۴ سال بعد نطق وی در اجلاس سالانه در« انجمن حمایت اسلام» لاهور تحسین همگان را بر انگیخت. همین کم سن و سالی او با معلوماتی که داشت باعث شده بود که دیگران در پذیرفتن اینکه این شخصیت همان آزاد است دچار شک شوند. چنانکه علامه شبلی وقتی در سال ۱۳۲۳ هـق اورا برای نخستین بار در بمبئی دید در پذیرفتن اینکه او آزاد است تردید داشت .اما بعد چنان شیفته-ی نبوغ او شد که وی را همراه خود به لکهنو برد و سر دبیری مجله‌ی الندوه را به او سپرد. در سال ۱۳۰۱هـ.ق مجله الهلال توسط آزاد منتشر شد که طرح آن بر گرفته از عروه الوثقی سید جمال الدین و محمد عبده دو شخصیت بسیار مؤثر در افکار آزاد بود. این مجله بعلت ضدیت مطالب آن با سلطه‌ی انگلیس بعد از ۱۸شماره تعطیل شد. هدف اصلی مجله تمسک مسلمانان شبه قاره به کتاب الله و سنت پیامبر اسلام ﷺ در همه‌ی اعتقادات و اعمال بود. آنچه گاندی در دهه‌ی بعد در زمینه‌ی دمیدن روح دینی در میان مردم انجام داد امری بود که مجله‌ی الهلال آزاد در سال ۱۳۳۲هـ.ق از آن فارغ شده بود. یعنی در واقع

ده سال قبل از اینکه گاندی فعالیت خود را در این زمینه شروع کند .بعد از تعطیل شدن الهلال ، آزاد به چاپ هفته‌ی نامه‌ی دیگری بنام البلاغ دست زد این مجله نیز در سال ۱۳۳۴هـق توقیف شد و آزاد از کلکته تبعید شد . آزاد ناچاراً به ایالت بیهار رفت. وی در سال ۱۳۳۶باز داشت شد و تا ربیع الثانی ۱۳۳۸ هـ.ق در باز داشت ماند .آزاد در ۲۰ سالگی برای دستیابی به کرانه های گسترده‌تر آگاهی و فرهنگ رهسپار سرزمینهای اسلامی عراق، مصر، شام، ترکیه و ایران شد .وی سه سال بعد از مرگ محمد عبده و در سال مرگ مصطفی کمال(۱۳۲۶) هـق بنیانگذار روزنامه‌ی هفتگی عالم اسلامی و مؤسس حزب وطنی به مصر رسید. و با جانشین او محمد فرید ملاقات کرد. آزاد در آنجا با ترکان جوان نیز آشنا شد . وی از الازهر نیز دیدن کرد و درباره‌ی آن فرمود : نظام تدریس الازهر به قدری ناقص است که نه فکر را تربیت می کند و نه اطلاعات کافی از علوم قدیمی اسلامی و فلسفی در دسترس می گذارد .لازم به ذکر است که شیخ محمد عبده در اصلاح نظام آموزشی الازهر بسیار کوشیده بود. اما آن دانشگاه کهن اسلامی هنوز نتوانسته بود خود را کاملاً با شرایط جدید وفق دهد . آزاد از آنجا رهسپار ترکیه شد و از ترکیه به فرانسه رفت. وی قصد داشت به لندن برود که خبر بیماری پدر به او رسید و او ناگزیر از بازگشت به هند گردید. آزاد در سال ۱۳۳۰هـش به ایران سفر کرد . وی با دکتر محمد مصدق نخست وزیر وقت ایران و آیت الله کاشانی دیدار کرد. دانشگاه تهران به پاس خدمات فرهنگی و علمی و تلاشهای او در جهت شناساندن ادب و فرهنگ ایران در هندوستان درجه‌ی دکترای افتخاری در رشته‌ی زبان و ادبیات فارسی به وی داد. در این سفر آزاد طی مصاحبه ای مطبوعاتی از نهضت ملی کردن نفت در ایران به عنوان مظهر بیداری ملل آسیا یاد کرد .

مبارزات سیاسی آزاد:

آزاد پیش از سفر هایش هنگامی که نوجوانی ۱۷ ساله بود گام به عرصه‌ی مبارزات سیاسی نهاد. آزاد که در کلکته‌ی ایالت بنگال سکونت کرده بود بعد آنکه لردکرزن انگلیسی به

دنبال آشفتگیهایی که در بنگال پیش آمد ، تصمیم گرفت این ایالت را بـه دو بخـش تقسـیم کند تا میان مسلمانان و هندوان جدایی افکند و آنان را ناتوان کند. به یکـی از گروههـای سری انقلابی پیوست و بزودی اعتماد آنان را جلب کرد . پس از دو سال بر اثر رهنمودها و تلاشهای وی دامنه‌ی فعالیتهای انقلابی از دو ایالت بنگال و بیهار به بمبـئی و شهرهای مهم ایالت شمالی رسید و در میان مسلمانان گسترش یافت. بدنبال آگاهی سیاسی مسلمانان هند مجمع مسلمانان هند در سال ۱۳۲۴هـ‍ق (۱۹۰۶م)بنام حزب مسلم لیگ تأسیس شد و آزاد در اولین کنگره‌ی آن شرکت جست .تا شانزدهمین اجلاس سـالانه‌ی مسـلم لیـگ در سـال ۱۳۴۲هـ.ق(۱۹۲۴م) آزاد از اعضای فعال مسلم لیگ بود . در آن سال وی به خـاطر خـط مشی سیاسی خاصی که داشت از مسلم لیگ کناره گیری کرد .

آزاد بعد از سفرهایش به ممالک اسلامی بود که تصمیم گرفت برای بیدار سازی مسـلمانان هند نشریه‌ای هفتگی منتشـر سـازد و بهمـین خـاطر دسـت بـه انتشـارالهلال زد . از سـال ۱۳۳۸هـ‍ق (۱۹۱۹م)کنفرانسهای حمایت از خلافت عثمانی در سراسر هند بـه راه افتـاد و هدف گردانندگان آن ، این بود که انگلیس را قانع سازند که از تجزیه‌ی عثمانی خـودداری کند. بدنبال این کنفرانسها ،کمیته خلافت پایه‌گذاری شد که با رهبری محمد علی ،شـوکت علی ،آزاد و دیگران همه‌ی قدرت و اعتبار اسلام هندی را در نبردی ضد انگلیسی بـه کـار انداخت و پیوندی استوار میان ملی گرایی هندی و خلافت خواص آنان بر قرار ساخت .این کمیته هیـئتی را به لندن نیز فرستاد .اما هم چنانکه اقبال لاهوری قبلاً در این مورد هشـدار داده بود این اقدام هیچ نتیجه ای به بار نیاورد .

در همین ایام در پی اصرار مردم، آزاد بیعت امامت را آغاز کـرد. ایـن بیعـت بـر اسـاس ۵ شرط زیر استوار بود:

۱-امر به معروف و نهی از منکر و توصیه به صبر

۲-دوست داشتن در راه خدا و دشمن داشتن در راه خدا

۳-بی پروا بودن در برابر رنجش و نکوهش مردم

۴-برتر دانستن خداوند و شریعت او بر همه‌ی علایق زندگی

۵-پیروی از امام در نیکیها

بیعت امامت در همه‌ی ایالتها با شور بسیار آغاز شده بود ولی این امر با بازداشت ابوالکلام و دگرگون شدن اوضاع در طول بازداشت وی متوقف شد.

آزاد در سال ۱۳۳۹ هـ‌ق ریاست کنفرانس سراسر هند و ریاست کنفرانس جمعیة العلماء را بعهده داشت . وی در اجلاس جمعیة العلماء اعلام کرد که خدمت سربازی غیر شرعی است. در سال ۱۳۴۰ هـ‌ق آزاد به ریاست کنفرانس علمای سراسر هند رسید. آزاد در سال (۱۹۲۱م) ۱۳۴۰هـ‌ق در دوره‌ی اجلاسیه‌ی سالانه‌ی حزب کنگره در شهر ناگپور شرکت جست . وی پس از این اجلاس و سخنان تحریک آمیزش باز داشت شد و تا ژانویه ۱۹۲۳م در زندان بود. آزاد در دفاعیاتش که بعد ها با عنوان قول فیصل به چاپ رسید ، گفت: سخت معتقدم که آزادی حق مسلم هر ملت و هر فرد است و هیچ بشر یاد یوان سالاری ساخته‌ی دست او حق ندارد آفریدگان خداوند متعال را در بندگی نگاه دارد .از این رو ، من دولت فعلی را بر حق و مشروع نمی شناسم و وظیفه‌ی ملی ،دینی و انسانی خود می دانم که ملت وکشورم را از بندگی برهانم)). در صفر ۱۳۴۲ هـ‌ق (سپتامبر ۱۹۲۳م)اجلاسیه ویژه‌ی حزب کنگره برای تصمیم‌گیری درباره‌ی شوراها بر پا شد.آزاد در این جلسات توانست اختلاف نظر شدیدی که میان ۲ گروه از اعضای کنگره پیش آمده و کنگره را به ۲ دسته تقسیم کرده بود را از میان بر دارد. از آزاد که در این هنگام ۳۵ ساله بود خواسته شد تا ریاست کنگره را در آن دوره به عهده گیرد. نه پیش از آن تاریخ و نه سالها پس از آن تاریخ هیچکس این افتخار را نیافت که در این سن به ریاست کنگره برسد . آزاد در سال ۱۹۲۹م در تصویب قطعنامه‌ی استقلال در لاهور شرکت جست .در این قعطنامه آمده بود : تا آنجا که بتوانیم باید از همکاری ارادی با دولت بریتانیا خودداری کنیم و برای نافرمانی عمومی آماده شویم و از جمله مالیات نپردازیم)). بدنبال رد پیشنهاد استقلال از سوی

انگلیس و نافرمانی کنگره ،آزاد در سال ۱۹۳۰م به مدت یک و نیم سال زندانی شد. سپس وی در سال ۱۹۳۲م بعد از آزادی از زندان دوباره به مدت یکسال دیگر زندانی شد. در سال ۱۹۳۵م طرحی بنام قانون دولت هندوستان مبنی بر اعادهی خود مختاری به ایالت هندوستان و تشکیل یک دولت مرکزی به تصویب پارلمان انگلیس رسید .کنگره از همان آغاز با تشکیل دولت مرکزی بدین صورت به مقابله بر خاست و بسیاری از اعضا با شرکت در انتخابات مجمع قانونگذاری مخالفت کردند. آزاد توانست با تلاش بسیار کنگره را به شرکت در انتخابات وادارد و این امر پیروزی درخشان کنگره را در بر داشت.آزاد توانست گاندی و نهرو را وادارد تا کنگره، پستهای وزارتی در دولتهای ایالتی را نیز بپذیرد. این تصمیم اهمیت تاریخی بسیار داشت زیرا تا آن زمان روش کنگره پیروی از سیاست منفی بود .و اکنون برای اولین بار کنگره قبول مسؤلیت می‌کرد. بدین ترتیب وزارتخانه های بنگال، اورتراپرادش، پنجاب، سند و ایالت سرحدی بدست کنگره افتاد. با آغاز جنگ دوم جهانی در میان اعضای کنگره بر سر شرکت یا عدم شرکت در جنگ اختلاف نظر پدید آمد.گاندی می گفت : هندوستان نباید به هیچ وجه حتی به بهای دستیابی به استقلال در جنگ شرکت جوید.

اما مولانا آزاد معتقد بود در صورتیکه به هندوستان استقلال داده شود باید به متفقین کمک کرد . در آن اوضاع و احوال دشوار به پیشنهاد گاندی، مولانا، آزاد به ریاست کنگره رسید و از ۱۹۳۹م تا ۱۹۴۶ م در آن سمت باقی ماند .در سال ۱۹۴۲م آزاد،گاندی و نهرو به زندان افتادند و آزاد تا ۱۹۴۵ م در زندان ماند. تا این تاریخ مولانا آزاد روی هم ۱۰ سال و۷ ماه از عمرش را به تفاریق در زندان گذراند .

در سال ۱۹۴۵م آزاد بعد از آزادی از زندان حزب کنگره را به شرکت در انتخابات سراسری تشویق کرد. نتیجه شرکت در انتخابات آزادی زندانیان سیاسی، عفو عمومی و سرانجام پیروزی چشمگیر کنگره در انتخابات بود . این امر پیروزی سیاسی بسیار مهمی برای آزاد بود.آزاد باتجزیه‌ی هندوستان مخالف بود . وی طرحی را پیشنهاد کرد که بر

اساس آن حقوق مسلمانان کاملاً محفوظ می شد ، اما تندرویهای احزاب متعصب هندو و نهرو و پاتل باعث شد که مسلم لیگ گام نهایی را برای جدایی پاکستان (آن زمان شامل پاکستان و بنگلادش) از هند بر دارد.

آراء و عقاید مولانا آزاد

آزاد فردی آزاد اندیش بود . وی در تحول روحی سالهای ۱۳۲۳-۱۳۲۶ هـق راهی نو به سوی اسلام یافت.

آزاد می‌گوید :«به جایی رسیدم که زنجیرهای عادات و تربیت قدیمی که بر دست و پای من بسته بود، گسسته شد و از آن زنجیرها آزاد گشتم و برآن شدم که راه خود را بیابم. در این دوره بود که تخلص«آزاد» را به سان نمادی برای خود برگزیدم تا دیگر پای بند باورهای کهن موروثی نباشم».

مولانا آزاد پیرو اندیشه‌های شیخ محمد عبده و سید جمال‌الدین بود . وی از هواداران جنبش اصلاح بر اساس اسلام بود که دارای برنامه‌های زیر بود:

۱- در شریعت اسلام تفاوتی میان این جهان و جهان آخرت نیست (دنیا مزرعه‌ی آخرت است).

۲-مسلمانان تنها هنگامی می توانند شایسته عنوان «بهترین امتها» باشند که از قرآن و سنت پیروی کنند.

۳-شریعت اسلام کاملترین و خاتم قوانین وحی شده است.

۴-انحطاط اسلام ناشی از تعطیل اجتهاد و جایگزین شدن ظواهر و جزئیات دین به جای اصول است.

مولانا آزاد می‌گفت : چون اسلام دین کمال مطلوب است، ضرورتاً باید در خود دارای کمال باشد. بنابراین، آنچه برای عینیت بخشیدن به این کمال لازم است اجتهاد است و نوسازی، نه تجدید خواهی. به نظر مولانا بنیادهای جامعه‌ی واحد اسلامی بر پنج ستون زیرنهاده شده است :

۱–هواداری و وفاداری جماعت نسبت به یک خلیفه یا امام

۲–فرمانبرداری از خلیفه

۳–توجه به دعوت خلیفه

۴–هجرت به دارالاسلام که می تواند به صورتهای گوناگون انجام گیرد.

۵–جهاد که به صورت‌های مختلف می تواند تبلور یابد.

مولانا بعد از استقلال هند

بعد از استقلال هند مولانا با اصرار زیاد گاندی و نهرو وزیرآموزش و پرورش هند شد.تا سال ۱۹۵۸م که مولانا دارفانی را وداع گفت در آن سمت بود. هم چنین مولانا عضو مجلس مؤسسان(۱۹۴۶–۱۹۵۰م)،عضو پارلمان هند (۱۹۵۰–۱۹۵۲م)عضو لوک سبها و علاوه بر این معاون پارلمانی رهبر حزب کنگره و مشاور عالی نخست وزیر جواهر لعل نهرو بود.

مولا نا آزاد در مقام وزارت آموزش و پرورش هند این بنیادها را نهاد:

۱–فرهنگستان سَهیتیه

۲–فرهنگستان سَنگیت نَتَک

۳–فرهنگستان لَلیت کَله

۴–کمیسیون آموزش دانشگاهی

۵– کمیسیون آموزش متوسطه

۶–انستیتو تکنولوژی هند

۷– کمیسیون بورسهای دانشگاهی

۸–شورای روابط فرهنگی هند

۹–شورای آموزش فنی سراسری هند، وی آن را تجدید سازمان کرد تا زنجیره ای از آزمایشگاههای تحقیقاتی در سرتاسر هند بر پا گردد.

آزاد زمانی که در شهر رانچی در بازداشت بود (۱۹۱۶م) نیز مردم را به دینداری دعوت می کرد. وی در آن شهر مدرسه ای بنیاد نهاد که هنوز هم پا برجاست.

آثار مولانا آزاد

۱-ترجمان القران در ۲جلد

۲-تذکره

۳-قول فیصل

۴-مسأله خلافت و جزیره عرب

۵-جامع الشواهد

۶-غبار خاطر

۷-تفسیر سوره‌ی واقعه

۸-هند آزادی گرفت

۹- تاریخ معتزله

۱۰-سیرت شاه ولی الله دهلوی

۱۱-حضائص مسلم

۱۲-امثال القران

۱۳-سیرت حضرت مجددشیخ احمدسرهندی

۱۴-التحاف الخلف فی طریقة السّلف

۱۵-الکلام الطیب

۱۶-سیرت طیبه

۱۷سیرت امام احمدحنبلی

۱۸-سیرت امام ابن تیمیه

۱۹-امّ الکتاب(تفسیرسوره ی فاتحه)

۲۰-صدای حق

۲۱-اصحاب کهف

۲۲-قرآن بشریت را به پیشرفت هدایت میکند

۲۳-احرار اسلام(قانون اساسی دولت اسلامی)

همراه این تألیفات باید به سلسله‌ی مقلات و مجلات متعددی که توسط مولانا نوشته و منتشر شده اند نیزاشاره کرد.[۱]

۳- محجم المفسرین ج۱صفحه۳۶-دایره المعارف بزرگ اسلامی ج اول مبحث مولانا آزاد صفحات(۳۰۶-۳۱۵)-بزرگ مردان اندیشه وتاریخ بخش اول صفحات ۱۸۵-۱۹۲

در آخر باید به این نکته مهم اشاره کرد که مولانا در فقه، حدیث و علم کلام نیز تبحری تام داشت. امروزه نیز خاندان مولانا دارای موقعیت سیاسی، مذهبی و فرهنگی خاصی در هند هستند.

سید جمال الدین افغانی(۱۸۳۴-۱۸۹۷م ۱۲۵۴-۱۳۱۴هـق)

محمد بن صفدر اسدآبادی مشهور به افغانی و جمال الدین اسد آبادی متوفای اسلامبول متکلم، فیلسوف، خطیب، سیاستمدار و روزنامه نگار از بزرگترین اصلاحگران حنفی قرن چهاردهم می‌باشد. وی در کابل به تحصیل پرداخت و در هیجده سالگی در فقه، تفسیر، حدیث، علم کلام و فلسفه و علوم عقلی دیگر صاحب نظر شد. سید در سال ۱۸۵۳م به هند سفر کرد و مدت یکسال در هند ماند. وی در سال ۱۸۵۷م به زیارت خانه‌ی خدا رفت و پس از بازگشت از حج به خدمت امیر دولت محمد خان حاکم وقت افغانستان داخل شد و در سفر جنگی این امیر به هرات همراه او بود .آنگاه به اسلامبول رفت و شش ماه پس از آن در سال ۱۸۷۱ م به عضویت انجمن دانش انتخاب شد. وی در ایاصوفیه و مسجد احمدیه به تدریس و خطابت پرداخت. بعد از مدتی بر اثر حسادت قشریون مذهبی سید اجباراً اسلامبول را ترک کرد و به قاهره رفت و مدت هشت سال در دانشگاه الازهر به تدریس پرداخت .وی در مدت اقامت خود در قاهره به تربیت عده‌ای شاگرد ممتاز پرداخت که معروفترین آنها شیخ محمد عبده مفتی مصر بود . بالاخره سید در سال ۱۸۷۹م بر اثر فشار انگلیس به حیدر آباد هند (کلکته‌ی فعلی)تبعید شد. بعد از سرکوب نهضت اعرابی پاشا در مصرکه سید یکی از محرکان اصلی آن بود به سید اجازه داده شد که هند را ترک کند. سید از هند به آمریکا رفت چند ماهی در آنجا ماند، سپس از آنجا به انگلیس رفت.

در سال ۱۸۸۳م سید به همراه شیخ محمد عبده دست به فعالیتهای روزنامه نگاری زد . سید و عبده در پاریس دست به انتشار مجله‌ی هفتگی عروة الوثقی زدند که با هزینه‌ی گروهی از مسلمانان هندی منتشر می شد.این مجله سیاست انگلیس در کشورهای اسلامی بویژه هند، مصر و ایران را به باد انتقاد می گرفت .نخستین شماره‌ی این نشریه در پانزدهم جمادی

الاولی ۱۳۰۱هـق مطابق سیزدهم مارس ۱۸۸۴م منتشر شد. اگر چه مدت عمر این نشریه کوتاه بود و تنها ۱۸شماره آن در عرض ۸ ماه چاپ شد اما تأثیر بسیاری عظیمی در بیداری اندیشه های آزادی خواهانه و ضد انگلیسی در محافل مسلمان داشت. امروزه نیز این مجله اهمیت خود را از دست نداده است و در مراکز اسلامی تجدید چاپ و خوانده می شود.چون آوازه‌ی شهرت سید در ممالک مشرق زمین پیچید، ناصرالدین شاه قاجار تلگرافی او را به ایران دعوت کرد. سید در جمادی الاول ۱۳۰۴ هـق به تهران آمد. ولی ناصرالدین شاه که در آغاز می پنداشت گوهر تابناکی به دست آورده است ، اندک اندک دریافت که این گوهر درخشان در اندرون خود ماده‌ای زهرآگین بنام آزادی خواهی دارد که با مذاق او سازگار نیست و تراوش این ماده برای ظلم و اجحاف و غارتگریهای او و اطرافیانش زهری کشنده است. میرزا علی اصغر خان امین السلطان نیز در این راه ذهن شاه را نسبت به سید مشوش ساخت .در نتیجه سید مجبور شد به بهانه‌ی معالجه از راه مازندران به روسیه برود. در سال ۱۸۸۹م سید ناصرالدین شاه را در مونیخ آلمان دید .شاه ایران سید را راضی کرد که بار دیگر یه ایران بیاید. سید نیز در خواست او را قبول کرد . در ابتدا شاه او را بسیار می نواخت .اما دیری نگذشت که شاه از نفوذ روز افزون سید بیمناک شد و به توصیه‌ی اصغر خان امین السطان که سید را رقیبی خطرناک برای خود می دانست با بی حرمتی تمام سید را سوار استر بی پالان کرده به عراق تبعید نمود. سید از آنجا به بصره و پس از آن به لندن رفت. سرانجام سلطان عثمانی عبدالحمیدثانی او را به اسلامبول دعوت کرد سید در سال ۱۳۱۰هـق وارد اسلامبول شد و تا پایان عمر در آن شهر ماند. در سال۱۳۶۵هـق جسد سید بنا به در خواست دولت افغانستان به کابل منتقل شد و در آنجا دفن گردید.

اندیشه‌ی سیاسی سید

افغانی قهرمان آن چیزی است که نویسندگان غربی آن را «پان اسلامیسم» یعنی «همه اسلام گرایی» می نامند،که اتحاد همه‌ی ملتهای مسلمان را در زیر فرمان یک خلیفه به

قصد رهایی از تسلط اجنبی تعلیم می داد. او همیشه می گفت که :«دولتهای اروپایی حملات و تحقیرهای خود را به کشورهای شرق به بهانه‌ی عقب افتادگی آنها منطقی جلوه می دهند .با وجود این، همین دولتها با همه‌ی وسایلی که در توان خود دارند می‌کوشند تا حتی با جنگ، آنها را از همه‌ی کوششهایی که برای اصلاح یا تجدید حیات ملتهای مسلمان خود به خرج می دهند، منع کنند . از همه اینها این ضرورت بر می‌آید که جهان اسلام باید در یک پیمان دفاعی متحد شوند تا خود را از نابود گشتن حفظ کنند، برای رسیدن به این مقصود باید فنّ پیشرفت غربی را کسب کنند و اسرار قدرت اروپاییان را در یابند»

سید این اندیشه ها را در عروه الوثقی زیر عنوان «وحدت اسلامی»طرح کرد و بسط داد. او می گفت که: مسلمانان یک بار زیر فرمان یک امپراطوری با شکوه متحد گشتند و چنان است که اکنون هم دست آوردهای آنها در دانش و فلسفه و همه علوم مایه‌ی تفاخر کلیه‌ی مسلمانان است .این وظیفه‌ی واجب مسلمانان است که از اقتدار اسلام و احکام اسلامی در سراسر سرزمینهای اسلامی حمایت کنند ، آنها در هیچ شرایطی مجاز نیستند با کسانی که قصد سیادت بر سرزمینهای اسلامی را دارند، صلح کنند ، و با کسی که با تسلط آنها بر سرزمینهای اسلامی موافقت می کند از در سازش در آیند ،تا اینکه سر انجام خود اقتدار کامل بدست آورند، بی آنکه کسی دیگر را درآن شرکت دهند .

گلچینی از سخنان سید :

۱-نادانی هم سوگند حکومت استبدادی است ، و حال آنکه دانایی و دانش راهی است برای حکومت مردمی .

۲-آزادی گرفتنی است نه دادنی

۳-مسلمانان اتفاق کرده‌اند که هرگز با هم متفّق نشوند .

۴-استقلا ل آروزیی است که به دنبال کار و جانفشانی می آید .

۵-وقتی میدان از عقل خالی شود جاهلان مسابقه می دهند.

۶-غرب بوسیله‌ی دانش وکوشش بپاخاست،حال آنکه شرق به سبب جهل و تنبلی فرومایه گشت.

آثار سید:

۱-الرّدعلی الدهریین : در رد مادی گراها و منکرین صانع جهان

۲- تاریخ افغانی

۳- الدین اساس المدینه و الکفر فساد العمران

۴- مجله عروه الوثقی

۵- ماهنامه‌ی دو زبانه‌ی انگلیسی-عربی بنام ضیاء الخافقین(روشنگرخاورو باختر)[1]

شیخ محمد عبده(۱۲۶۶-۱۳۲۳ هـ.ق ۱۸۴۹-۱۹۰۵م)

محمد عبده بن حسن خیرالله مصری متولد و بزرگ شده در مصر، متوفی در اسکندریه و مدفون در قاهره فقیه، مفسر و متکلم یکی از بزرگترین اصلاح گران حنفی در نیمه‌ی اول قرن چهاردهم می باشد.عبده ابتدا در دانشگاه احمدی طنطا به تحصیل پرداخت، پس از آن در دانشگاه الازهر به کسب علم مشغول شد. بعد از آنکه سید جمال در سال ۱۲۸۶هـق به مصر رفت و در دانشگاه الازهر به تدریس پرداخت ، عبده بهمراه عده‌ای دیگر در سلک شاگردان او در آمدند و از او فلسفه و منطق فراگرفتند.عبده علوم طبیعی و تاریخ را نیز آموخت . عبده بعد از اتمام تحصیلات به تدریس پرداخت. وی در ضمن تدریس به تألیف و نگارش وقایع مصر نیز مبادرت ورزید. در یکی از انقلابات داخلی مصر شیخ عبده بعد از سه ماه زندانی به سوریه تبعید شد. عبده در دیار سوریه به تدریس پرداخت و بعد از شش

۴- تاریخ اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام صفحات۴۶۴به بعد -الاعلام ج۷صفحات ۳۷-معجم المولفین ج ۳صفحات ۱۵۴-سیر تفکر معاصر جلد دوم باب دوم -ریحانه الادب ج ۱ صفحات۹۶-۹۸

سال به پاریس رفت و به استادش سید جمال ملحق شد و با همکاری او به نشرمجله عروه الوثقی دست زد. در ۱۳۰۶ هـق عبده به مصر برگشت و این در زمانی بود که سید جمال به در خواست سلطان عثمانی به اسلامبول عزیمت کرد. عبده در بازگشت به مصر به منصب قضاوت منصوب شد، وی به مستشاری محکمه‌ی استیناف و عضویت اداره‌ی الازهر نیز درآمد.

عبده قبل از بازگشت به مصر چند سال نیز در بیروت سکونت داشت. وی در آنجا به تدریس اشتغال ورزید و با امیر شکیب ارسلان آشنا شد و او را از علومش متنفع ساخت.در سال ۱۳۱۷ هـق عبده به ریاست الازهر رسید و مفتی دیار مصر گردید. عبده در بازسازی الازهر بسیار کوشید. هدف او آن بود که آن دانشگاه عظیم را کاملاً به دانشگاهی مدرن تبدیل کند. هرچند محمد به این هدف دست نیافت اما اصلاحات او بعد از مرگش به بار نشست . محمد عبده شاگردانی بسیاری تربیت نمود که دو چهره‌ی ماندگار و معروف تر از همه در میان آنها محمد رشید رضا و مصطفی مراغی می باشند.

شیخ محمد عبده با خرافات رایج در میان مسلمانان نیز مبارزه کرد و توانست تصویری روشن و سالم از اسلام را به نمایش بگذارد . وی در تالیف نیز بسیار کوشا بود و کتب بسیار ارزشمندی را به رشته‌ی تحریر در آورد . تفسیر المنار که بدست شاگردش رشید رضا تکمیل شد از یادگارهای جاویدان این اصلاح گر بزرگ می باشد .

از آثار اوست :

۱-تفسیر المنار تا سوره‌ی یوسف

۲- تفسیر عمّ جزء

۳- تفسیر سوره‌ی عصر

۴-الاسلام والرد علی منتقدیه

۵- الاسلام و نصرانیّه مع العلم والمدنیه

۶-اصلاح المحاکم الشرعیه

۷- رساله توحید

۸-شرح مقامات بدیع الزمان

۹-شرح نهج البلاغه (نقد وبررسی)

۱۰-نشر مجله‌ی العروه الوثقی با همکاری سید جمال

شیخ عبده تنها متشرعان را مسئول انحطاط ارزشهای اخلاقی نزد مسلمانان نمی‌دانست، بلکه بر مکتب تصوف نیز عیب می گرفت که بر خلاف رسالتی که در اصل برای پیکار با قشریت و تاکید بر اخلاص و صفای معنوی در عبادات بر عهده داشت، خود از پرورش صفات عالی انسانی باز ایستاد و به جای آن به پرستش اولیاء الله و کرامات آنان روی آورد . بدین سان تصوف میان خالق و مخلوقات واسطه هایی پدید آورد، وگذشته از آن انواع او را دو اذکاری که میان صوفیان رواج دارد آشکارا ناقض احکام قرآن درباره‌ی چگونگی طرز پرستش خداوند است.عبده برای مبارزه با مذهب تصوف افکار ابن عربی را محکوم کرد. وی آن افکار را برای عامه‌ی مسلمانان زیان آور میدانست .[۱]

بیلمن عمر نصوحی(۱۲۶۰–۱۳۵۰ هـ.ش)

عمر بیلمن متولد حوالی ارزروم ترکیه و متوفی اسلامبول فقیه، مفسر، متکلم و مورخ یکی از کبار علمای حنفی می باشد. عمر در کودکی پدرش را از دست داد. وی زیر نظر عموی خود عبد الرزاق که مدرس مدرسه‌ی احمدیه ارزروم و قائم مقام نقیب الاشرف (مسئول رسیدگی به امور سادات) بود بزرگ شد. عمر نزد عمویش و همچنین نزد مفتی شهر حسین نرمانی علم آموخت. وی بعد از آنکه هر دو استادش با فاصله‌ی اندکی وفات کردند به اسلامبول رفت و نزد یکی از مدرسان مدرسه‌ی فاتح بنام شاکر توقادی به ادامه تحصیل پرداخت. و از او اجازه فتوا گرفت. او همچنین از مدرسه‌ی القضاة فارغ التحصیل شد .

---

[۵]- الا علام ج ۷صفحه ۱۳۱-معجم المؤلفین ج ۱۰صفحه ۲۷۲-معجم المفسرین ج ۲ صفحات ۵۶۶و۵۶۷- ریحانه الادب ج۳ صفحات ۳۵۸-۶۰-سیری در اندیشه‌ی سیاسی عرب ۱۴۷-۱۴۶

بیلمن علاوه بر ترکی، عربی و فارسی را نیز خیلی خوب می دانست و به هر سه زبان مزبور شعر می‌گفت. وی زبان فرانسه را هم درحّد ترجمه کردن فرا گرفت. بیلمن در سال ۱۲۹۰ هـ.ش با سمت مدرس علوم دینی به کار گمارده شد . او علاوه بر تدریس فقه ، کلام و حقوق مدنی سمتهای فرهنگی و مذهبی مهمی نیز داشت و سر انجام به ریاست امور دینی رسید. بیلمن در سال ۱۳۰۱ هـ.ش به عضویت مجلس تدقیقات شرعیه انتقال یافت و در همان سال در پی بسته شدن این اداره به دست آتاتورک به تدریس ادامه داد. در سال ۱۳۰۲هـ.ش مدرس کلام در مسجدصحن و مسجد فاتح شد، لیکن این مدرسه نیز در سال بعد بدستور آتاتورک بسته شد. وی در سال ۱۳۰۵هـ.ش منشی مفتی اداره‌ی افتای اسلامبول و در سال ۱۳۲۲هـ.ش نیز مفتی اسلامبول شد. او در سال ۱۳۳۹هـ.ش به ریاست امور دینی رسید و هنوز یک سال نگذشته بود که در سال ۱۳۴۰ هـ.ش بازنشسته شد. بیلمن در مدت طولانی زندگی اداری خود به عنوان معلم نیز خدمت می کرد . وی حدود بیست سال معلم اخلاق در دبیرستان دارالشفقه بود . او در مدرسه‌ی امام خطیب اسلامبول و مؤسسه‌ی عالی اسلام، تا آخر عمر به فعالیتهای علمی ادامه داد. و تفسیر هشت جلدی خود را نیز در دوران بازنشستگی نوشت. بیلمن از زمانی که مفتی اسلامبول شد تا هنگام مرگش، از نظر صلاحیت علمی و اخلاقی ، مورد اعتماد مردم مسلمان ترکیه بود . به یقین پرهیز او از شرکت در فعالیتهای دولتی، در این جلب احترام و علاقه بسیار مؤثر بود. در حقیقت دلیل اصلی باقی نماندن او در ریاست امور دینی ترکیه نیز تلاش حکومت آتاتورک برای سوء استفاده از او در اموری چون پخش اذان به زبان ترکی در جهت اهداف سیاسی بود ، زیرا بیلمن نیز همچون اسلاف خود در امور دینی بی مسامحه بود. چنانکه در ۱۳۴۰هـ.ش در پاسخ کسانی که در ترکیه قصد اصلاحات دینی داشتند اظهار داشت:

«دینی که فرسوده نمی شود آیا اصلاحات لازم دارد ؟» وی با لیاقت و جسارتی که از او انتظارمی‌رفت از اصالت و جهان شمولی اصول ایمان، اخلاق و حقوق اسلام دفاع کرد.

بیلمن آثار فراوانی را نیز به زیور طبع آراست که ازآن جمله اند:

۱- شرعیات در اسلام شامل احکام، عبادات، مستحبات، مکروهات و...

۲-قاموس حقوق اسلامیه و اصصلاحات فقهی در فقه تطبیقی بین مذاهب به زبان ترکی باخط لاتین در ۸ جلد، اولین وکاملترین اثری است که پس از تغییر خط ترکی با حروف لاتین در این زمینه نوشته شده است .

۳-مآل عالی و تفسیر ترکی قرآن مجید در ۸ جلد

۴-تاریخ تفسیر،کتابی است بسیار مهم در ۲جلد، جلد اول در اصول تفسیر و صحابه(رض) بعنوان طبقه ممتاز، جلد دوم بر اساس تاریخ وفات مفسران در چهارده طبقه می باشد .

۵- درسها و پند هایی از قرآن کریم

۶-تفسیر ترکی سوره‌ی فتح و تاریخچه‌ی اعتلای اسلام و اسلامبول

۷-غنچه های حکمت (مشتمل بر ترجمه و شرح پانصد حدیث)

۸-توضیح علم کلام با شیوه‌ی علم کلام جدید، مؤلف در این کتاب جریانهای نوین فلسفی را نقدکرده است.

۹- خلاصه علم توحید در عقاید اسلامی

۱۰- اخلاق والای اسلامی

۱۱-تعلیمات دینی به صورت پرسش و پاسخ در زمینه‌های تفسیر ، حدیث ،کلام، اصول فقه، فرایض و سیر

همه کتابهای بیلمن بارها در ترکیه تجدید چاپ شده اند[۱].

محمد مصطفی مراغی(۱۲۹۸-۱۳۶۴ هـ.ق ۱۸۸۱-۱۹۴۵م)

محمد بن مصطفی بن محمد بن عبدالمنعم مراغی متولد مراغه از نواحی جر جا در صعید مصر و متوفی اسکندریه و مدفون در نفیسه قاهره مفسر، کاتب، مبلغ و خطیب یکی از کبار

---

[۶]- دانشنامه جهان اسلام جلد۵صفحه۲۷۶تا۲۷۷

علمای حنفی و از مردان سر شناس اصلاحات اجتماعی و دینی می باشد .محمد در کودکی قرآن مجید را حفظ کرد بعد ازآن وارد الازهر شد و جزو شاگردان شیخ محمد عبده شد .
محمد بعد از طی مراحل علمی به مدرسی دانشگاه الازهر رسید .محمد بعد از مدتی برای وضع اساس محاکم شرعی به سودان رفت و در شهر دنقلا قاضی شد. وی سپس به شهر خارطوم پایتخت سودان رفت و بعد از چند سال به مصر برگشت و مفتش دروس دینی و مدرسی الازهر شد. در سال ۱۹۰۸ م مراغی دوباره به سودان رفت و قاضی القضات سودان شد. وی تا انقلاب۱۹۱۹م سودان در آن کشور ماند و در آن سال به مصر برگشت و رئیس تفتیش محاکم شرعی گشت ، بعد ازآن رئیس محکمه کل مصر شد، سپس رئیس محکمه شرعی مصر علیا شد .در سال ۱۹۲۸م مراغی به ریاست الازهر رسید و به اصلاح نظام آموزشی و تربیتی آن پرداخت و در این راه کارهای ناتمام استادش (شیخ محمدعبده)را پی گیری کرد. بعد از مدتی با کار شکنی قشر سنتی دانشگاه الازهر مراغی از منصبش کنار رفت ،اما بعداً در سال ۱۹۳۵م به ریاست الازهر رسید و تاآخر عمر در آن سمت باقی ماند.
از آثار اوست:

۱-تفسیر سوره‌ی حجرات

۲-تفسیر سوره‌ی حدید و آیاتی از سوره‌ی فرقان

۳-تفسیر سوره‌ی لقمان و سوره‌ی عصر

۴- النخب فی ترجمه القرآن الکریم و احکامها[۱]

محمد رشید رضا (۱۲۸۲-۱۳۵۴ هـق ۱۸۶۵-۱۹۳۵م)

محمد رشید رضا بن علیرضا بن محمدشمس‌الدین بن منلاعلی خلیفه قلمونی اصل بغدادی متولد قلمون طرابلس لبنان و متوفی در قاهره مفسر، محدث، ادیب، مورخ و فقیه معروف به

---

[۱]- معجم المفسرین ج ۲ صفحه ۶۳۹، تاریخ مشاهیر جهان ج۲ صفحه ۱۵۸۱

حجت الاسلا م امام غزالی عصر خود یکی از بزرگترین علمای حنفی و از کبار اصلاح گران می باشد. وی تحصیلات خود را در طرابلس در مدرسه‌ی ملی اسلامی که از مدارس پیشرو زمان بود و سپس در یکی از مدارس دولتی عثمانی به پایان برد. او بعد از آن در سال ۱۳۱۵ هـق راهی مصر شد و نزد امام بزرگ شیخ محمد عبده به شاگردی پرداخت. رشید رضا در سال ۱۳۱۵ هـق دست به نشر مجله‌ی المنار زد . وی در آن مجله آرای خود در باب اصلاح دینی و اجتماعی را ارائه می داد. در سال ۱۳۲۶ هـق رشید رضا به دمشق رفت . وی در مسجد جامع اموی در امور اصلاحی به سخنرانیهایی پرداخت که به اعتراض عده‌ای منجر شد. به همین علت رشید رضا به مصر برگشت و انجمن دعوت و ارشاد را تأسیس کرد. اهداف این انجمن عبارت بودند از:

۱-خنثی سازی تبلیغات هیئتهای تبشیری مسیحی در کشورهای اسلامی

۲-تربیت و اعظان و آموزگارانی جوان برای تبلیغ شعایر اسلامی

رشید رضا بعدها به سوریه رفت و رئیس کنگره سوری شد. اما با اشغال سوریه توسط فرانسه درسال ۱۹۲۰ م مجبور شدبه مصر برگردد. بعد از آن وی به هند، حجاز و اروپا سفرکرد. او بعد از بازگشت از مسافرت در قاهره مستقر شد و تا آخر عمر در آنجا به کار اصلاحی خود ادامه داد.

نکته ای که عقاید رشید رضا را از تجدید خواهان دیگر ممتاز می‌کند اصرار او بر سر اصلاح خلافت اسلامی و اعاده‌ی آن به شکلی که در صدر اسلام معمول بود، می باشد.

سالهایی که رشید رضا در این باره مقاله می نوشت مقارن بود با واپسین سالهای امپراطوری عثمانی‌که ناتوانی و فساد دستگاه خلافت بسیاری از مسلمانان را بر فرجام خلافت نگران کرده بود. رشید رضا خلافت را مظهر پیوستگی دین و دولت در اسلام می‌دانست و تحقق همه‌ی آرمانهای این جهانی اسلام را به آن وابسته می دید.او می‌گفت:اینک رستگاری مسلمانان بسته به آن است که گزینش خلیفه دوباره از جانب اهل حل و عقد، یا به زبان امروز نمایندگان مردم انجام گیرد و خلیفه نیز به موجب بیعت امت با او

،که نوعی پیمان ملت با دستگاه حاکم برای حفظ حقوق و اعلان تکالیف دو طرف است ، به عدالت حکومت کند.علاوه بر آن خلیفه باید مردی پارسا و دلیر و تندرست و خردمند و توانا به اجتهاد و البته مسلمان آزاده باشد. رشید رضا خلافت را بهترین وسیله‌ی احراز هدف مهم تجدید خواهان یعنی وحدت اسلامی می دانست و به همین دلیل ملی گرایی را محکوم می کرد .

دشمنان رشید رضا را دو دسته تشکیل می دادند که امروزه نیز آن دوگروه دشمنان افکار اسلامی می باشند. دسته‌ی اول غرب‌زدگانی بودند که نه تنها خلافت اسلامی بلکه تمامی میراث سیاسی و اجتماعی اسلام را محکوم می کردند .دسته‌ی دوم نژادپرستانی بودند که افکار رشید رضا را مایه‌ی انحراف قومیتها از قوم گرایی می دانستند .

رمز موفقیت رشید رضا در انتشار عقایدش تأسیس مجله‌ی المنار بودکه نخستین شماره‌ی آن در سال ۱۳۱۵هـ.ق در قاهره منتشر شد و اوتاسی و پنج سال بطورمداوم در صفحات آن معارف اسلامی را تبلیغ می کرد و با افکار و عقاید انحرافی در بین مسلمانان مبارزه می نمود .

آثار رشید رضا عبارتند از:

۱- وحی محمدی

۲- تفسیر المنار از سوره‌ی رعد تا آخر قرآن در ۱۲جلد

۳- مجله‌ی المنار در ۳۴ مجله

۴- فتاوی در پنج جلد ضخیم که توسط دکتر یوسف خوری جمع آوری شده است.[۱]

۸- سیری در اندیشه‌ی سیاسی عرب صفحات۱۵۶-۱۵۹- معجم المفسرین ج۲صفحه ۵۲۹ -تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج۲صفحه ۱۵۲۹

جادالحق (۱۹۱۷-۱۹۹۵ م)

علی جاد الحق متولد استان دَقَهلیه مصر فقیه و قاضی حنفی یکی دیگر از بزرگترین علمای حنفی می باشد. وی خواندن و نوشتن و حفظ قرآن را در زادگاه خود آموخت. سپس برای ادامه تحصیل به مدرسه ی احمدی شهر طنطا از مؤسسات وابسته به الازهر وارد شد وی چهار سال بعد از مقطع ابتدایی و در سال ۱۹۳۹ از مقطع دبیرستان فارغ التحصیل شد. اوسپس به دانشکده‌ی شریعت و حقوق دانشگاه الازهر راه یافت و در سال ۱۹۴۳م مدرک کارشناسی (لیسانس) را گرفت. وی برای اخذ تخصص در قضا دو سال دیگر نیز به تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۴۵م اجازه‌ی قضاوت شرعی گرفت. جاء الحق پس از گذارندن مدارج علمی به مناصب گوناگونی رسید. وی در سال ۱۹۴۶م در محاکم شرعی به کار پرداخت .در سال۱۹۵۴م عنوان قاضی یافت. در۱۹۵۶م در دادگاههای مدنی مشغول به کار شد. در ۱۹۷۱م ارتقا یافت و به ریاست دادگاه رسید . در۱۹۷۶م به عنوان بازرس قضایی در وزارت دادگستری تعیین و در همان سال مستشار دادگاه پژوهش(استیناف) شد . وی در زمان اشتغال در دستگاه قضایی به پژوهش در مسائل قضایی و مشکلات دادرسی نیز پرداخت .انگیزه‌ی او شناخت موضوعات و استنباط احکام آنها بر پایه‌ی ضوابط فقه اسلامی بود . علی در زمینه‌ی فتوا هم به مناصبی دست یافت . جادالحق در ۱۹۵۲م امین فتوا در دار الافتاء شد. وی در ۱۹۷۸م عالی ترین مقام را در نظام فتوایی مصر بدست آورد و به ریاست دار الافتاء رسید .در دوره‌ی ریاست او در دار الافتاء فتاوی صادر شده از سال ۱۹۸۲ تا۱۹۹۵م همراه با مستندات آنها در دهها جلد تدوین و منتشر شد که بخشی از آنها فتاوای خود اوست.علی در سال ۱۹۸۲م دو ماه وزیر اوقات شد. وی در همین سال رئیس الازهر شد که تا آخر عمر در آن سمت باقی ماند. حرکت اصلاحی که پیش از شیخ-محمد عبده آغاز شده بود در دوره‌ی او توسعه یافت، بطوری که این دوره را نقطه‌ی عطفی در تاریخ این دانشگاه دانسته‌اند. در زمان او دانشکده‌های‌الازهرگسترش یافت و شعبه‌های آن در برخی کشورهای اسلامی مانند تانزانیا، کنیا و سومالی تاسیس شد . علی حتی

مؤسسه‌هایی برای آموزش مسائل اسلامی در رم پایتخت ایتالیا و واشنگتن پایتخت آمریکا تأسیس کرد. علی در برنامه های آموزشی و درسی الازهر تحول ایجاد کرد و تعداد دانشجویان خارجی را افزایش داد. وی با تأسیس هیئت فتوا در نقاط گوناگون مصر، تأثیر اجتماعی الازهر را تقویت کرد.هم چنین اوکانونهای دینی مصر و جمعیتهای اسلامی را در سایر کشورها تقویت نمود و زمینه‌ی گسترش آنها را توسعه داد. علی علاوه بر ریاست الازهر چندین سمت دیگر نیز داشت، از جمله عضویت در مجمع البحوث الاسلامیه در۱۹۸۰م بعدها ریاست جلسات آن، ریاست مجلس اسلامی عالمی از ۱۹۸۸ تا ۱۹۹۵م، عضویت در مجلس عالمی مساجد، ریاست اللجنة العلیا للدعوه الاسلامیه و عضویت در هیئت داوران، جادالحق به پاس خدمات و فعالیتهای خود چندین نشان مهم گرفت از جمله : جایزه ملک فیصل لخدمةالاسلام ،وِسام النیل بالاترین نشان مصردر۱۹۸۳م به مناسبت هزاره‌ی الازهر و الکفاءةالفکریه و العلوم در سال ۱۹۸۴م به عنوان نشان علمی دولت مراکش.

جاد الحق مخالف سکولاریزم غربی بود . وی از مبارزات مسلمین فلسطین ،چچن ، بوسنی و هرزگوین و افغانستان حمایت می کرد ، هرچند وقتی مفتی مصر بود قرار داد کمپ دیوید را با استناد به معاهده‌ی پیامبر ﷺبا یهود را تأییدکرد اما وقتی به ریاست الازهر رسید و جنایات یهود در فلسطین را پایان نیافتنی یافت آن را ردکرد. وی هیچگاه به هیئت های اسرائیلی که قصد دیدار از الازهر را داشتند اجازه‌ی بازدید نداد و زیارت قدس شریف را تنها بعد از آزادی آن مجاز شمرد.

جاد الحق بر ضرورت استفاده از آرای کارشناسان در کنار آرای فقها با تکیه بر سنت و احادیث صحیح در کنار قرآن و التزام به ضوابط اجتهاد تاکید می کرد. و میان تطور فقه به معنای انطباق پذیری شرع با مقتضیات زمان و تساهل در احکام شرعی تفاوت قایل بود. وی در فتوا دادن وتبین مسائل فقهی درکتابهایش به ترتیب زیر عمل می کرد :

ابتدا معنای لغوی و شرعی مسئله مورد بحث را روشن و سپس مضمون مربوط به آن را ازکتاب و سنت ارائه و بر اساس آن حکم مسئله را بر طبق آرای تمامی مذاهب فقهی اعم از مذاهب چهارگانه‌ی اهل سنت و مذاهب زیدیه، ظاهریه، اباضیه و امامیه بیان می کرد و در نهایت با استناد به ادله‌ی فقهی و توجه به اقتضائات خاص مسئله، یکی از اقوال را ترجیح می داد.

آثار جاد الحق:

۱-بحوث و فتاوی الاسلامیه من قضایا معاصره در سه جلد

۲- کتاب فقه اسلامی، در زمینه‌ی تاریخ فقه اسلامی، مکاتب مختلف فقهی، فتوا و آداب آن

۳-البحوث الفقهیه و التقاریر الفنیه فی التفتیش علی اعمال القضاه بالمحاکم

۴-الاحکام القضائیه

۵- رساله الاجتهاد و شروطه و نطاقه و التقلید و التخریج

۶- رساله فی القضاء فی الاسلام

۷- بیان للناس

۸- الختان و احکام الشریعةالاسلامیه فی مسائل طبیه عن الامراض النسائیه

۹-النبی فی القرآن(مجموعه مقالات)

۱۰-مع القرآن الکریم، درباره‌ی ماه رمضان و موضوعات قرآنی

۱۱- المسجد، انشاء و رساله و تاریخ (جایگاه مسجد در اسلام)

۱۲-التطرف الدینی(ابعاد امنیتی، سیاسی و اجتماعی اسلام)

مقالات متعددی نیز از جادالحق بچاپ رسیده است، علاوه بر این وی برکتابهای بسیاری نیز مانند اسلام و سیاست و رد علی شبهات لعلما نیین مقدمه نوشته است.[1]

---

[1]- دانشنامه‌ی جهان اسلام جلد نهم خلاصه شده از صفحات ۲۱۸تا ۲۲۱

بارودی عالم جان (۱۲۷۳- ۱۳۳۹ هـ . ق)

عالم جان بارودی متولد بارودی از ولایت قازان و متوفای مسکو فقیه، معلم، روزنامه‌نگار و شیخ‌نقشبندی از علمای بزرگ حنفی و از اصلاح گران کبیر اسلامی در مناطق مسلمان نشین قفقاز و آسیای مرکزی بود. با رودی تحصیلات ابتدایی را در مدرسه‌ی گلبویو در ولگا - اورال روسیه گذرانید و سپس راهی بخارا شد و هفت سال در آنجا تحصیل کرد .وی شدیداً تحت تأثیر افکار سید جمال الدین و شیخ محمد عبده بود که افکار آن دو آن زمان در بین مسلمانان جهان حاکم بود. بارودی در ادامه‌ی راه اسماعیل‌گاسپیرالی بنیان گذار نظام جدید آموزش در بین مسلمانان روسیه تزاری مدرسه‌ی محمدیه را پایه گذاری کرد(۱۳۱۹هـ .ق).خود او در آنجا علاوه بر مدیریت تدریس نیز می کرد. این مدرسه در بیدار سازی ترکان قازان و همه‌ی مسلمانان روسیه سهم بسزایی داشت .

بارودی معتقد بود که آموزش اسلام علاوه بر عربی باید به زبان مردم محلی نیز باشدکه این امر در آموزش مردم بسیار مؤثر خواهد بود. وی در جنبشهای اجتماعی و سیاسی نیز فعالانه شرکت می کرد و در گردهمایی مسلمانان روسیه در سالهای ۱۳۲۳-۱۳۲۴ هـ ق نقش مهمی داشت.به ویژه که در گردهمایی سوم نقش ریاست هیأت اصلاح نهادهای دینی روحانی را نیز بعهده داشت. بارودی در سال۱۹۰۶ م مجله‌ی الدین و الادب راکه کانون نشر آثار طرفداران اصول جدید بود منتشرکرد. ولی به علت مخالفت روسها و طرفداران اصول قدیم که هیچگونه فعالیت تجدد خواهانه را نمی‌پذیرفتند نشریه مزبور تعطیل شد و بارودی تبعید گردید. بعد ازانقلاب اکتبر روسیه در ۱۹۱۷م با رودی بعنوان مفتی کل شوروی انتخاب شد. از آنجا که بارودی در دفاع از حقوق مسلمانان روسیه بسیار کوشا بود لذا در سال ۱۹۱۸م با سفیر عثمانی در مسکو بارها ملاقات کرد .

همین امر باعث شد که بلشویکها او را زندانی کنند بارودی با غرب گرایی شدیداً مخالف بود.

وی به اسلامبول، شام، حجاز و قاهره نیز مسافرت کرد و با شخصیتهای بزرگ آن دیار ملاقات نمود. خدمت دیگر بارودی تأسیس کتابخانه‌ای با نسخ خطی بود. این عالم بزرگ در قحط سالی که در سالهای اولیه حکومت کمونیستی در شوروی روی داد و بسیار شدید بود در مسکو درگذشت. از بارودی آثار زیر بجای مانده است:

۱-معارف اسلامی به ترکی : این کتاب در بیداری مسلمانان روسیه بسیار مهم بود.

۲-مجله‌ی دین و ادب از ۱۹۰۶تا ۱۹۰۷م که هر دو هفته یک بار در قازان منتشر می شد.[۱]

حسن باندونج(باندونگ)[۱۳۰۴-۱۳۷۸ هـ ق ۱۸۸۷-۱۹۵۸ م]

حسن بن احمد باندونج اندونزی متولد سنگاپور متوفی شهر با نفیل جاوه شرقی اندونزی مفسر، فقیه، محدث و کلامی از علمای بزرگ حنفی و از مردان اصلاح گر اسلامی می باشد که در سنگاپور بزرگ شد و در همانجا مراحل مختلف تحصیل علمی را طی کرد . حسن بعد از اتمام تحصیلات راهی شهر باندونگ در اندونزی شد و در آنجا مستقر شد. بهمین سبب نیز به باندونگ مشهور شد و این در سال ۱۹۲۴م بود. حسن در باندونگ در راستای اصلاح جامعه بر اساس معیار های اسلامی دست به انتشار مجله‌ی دفاع عن الاسلام زد . وی در سال ۱۹۴۱م به شهر بانفیل جاوه نقل مکان کرد و تا آخر عمر در آنجا ماند .از این عالم بزرگوار کتاب نفیس«الفرقان فی تفسیر القرآن» برجای مانده است.[۲]

سید ابو الاعلی مودودی(۱۳۲۱-۱۳۹۹ هـق- ۱۹۰۳-۱۹۷۹ م)

ابوالاعلی مودودی از نسل حضرت امام حسین (رض) متولد شهر اورنگ آباد واقع در ایالت حیدر آباد دَکَن هند و متوفی در نیویورک در اثر عمل جراحی مجاهد، محقق و

[۱]- دانشنامه بزرگ جهان اسلام ذیل نام بارودی با تلخیص

۱۰- معجم المفسرین ج۱ صفحات ۱۳۸

نویسنده، سیاستمدار، روزنامه‌نگار و مفسر بزرگ قرآن یکی از بزرگترین علمای حنفی و از کبار اصلاح گران اسلامی و از موفق ترین علمای تجدد طب بشمار می رود. مودودی علوم ابتدائی همچون عربی، قرآن ، حدیث، فقه و زبان فارسی را از محضر پدر بزرگوارش سید احمد حسین آموخت و نزد اوکتاب موطا امام مالک را نیز حفظ کرد . مودودی برای ادامه‌ی تحصیل در شهر اورنگ آباد وارد دبیرستان شد و در چهارده سالگی از دبیرستان فارغ التحصیل شد. وی بعد از فوت پدرش در سال ۱۹۱۷م مجبور شد برای امرار معاش دست بکارشود. او در سال ۱۹۱۸م در شهر بجنور هند به روزنامه‌نگاری پرداخت . وی ابتدا در روزنامه المدینه کار می کرد ،سپس به هفته نامه‌ی تاج پیوست . او در آن هفته نامه مقاله‌هایی‌آتشین می‌نوشت . مودودی با آنکه هنوز خیلی جوان بود اما هوش و ذکاوت او زبان زد عام و خاص بود. وی درجنبش محافظت ازخلافت اسلامی نیز فعالانه شرکت داشت. در اوائل سال ۱۹۲۱م جمعیت العلماء هند نخستین روزنامه‌ی خود را با عنوان المسلم منتشر ساخت و مودودی ۱۷ ساله رئیس بخش تحریریه‌ی آن شد. در سال ۱۹۲۴م جمعیت العلماء تصمیم گرفت روزنامه‌ی دیگری با عنوان الجمعیه منتشر سازد، با این هدف که سخنگوی مکتوب جمعیت مزبور و بیانگر آراء و نظرات‌جماعت دیوبند باشد. مودودی باز هم بعنوان رئیس تحریریه انتخاب شد و این کار را تا ۱۹۲۸م ادامه داد. اقامت مودودی در دهلی باعث شد تا وی از۱۹۲۱تا ۱۹۲۸م نزد ادیب روشنفکر شیخ عبد السلام نیازی علوم معانی ، بلاغت و آداب عربی را بیاموزد . مودودی هم چنین نزد محدث معروف اشفاق الرحمن کاندهلوی جامع ترمزی و موطأ امام مالک را خواند و علم تفسیر، فقه و منطق را از شیخ شریف الله آموخت. مودودی باهوش و ذکاوتی که داشت توانست در عرض چهار ماه زبان انگلیسی را هم فرا گیرد. بدین ترتیب مودودی در علوم اسلامی صاحب نظر شد و به درجه‌ی مولوی رسید . در سال۱۹۳۳م مودودی به سرپرستی اداره‌ی مجله‌ی ترجمان القرآن رسید و از طریق آن مجله با عزمی استوار و شیوه ای منحصر به فرد دعوت خود را ارائه داد، به گونه ای که ضمایر خفته‌ی انسانها را بیدار می کرد و به

رکودی که در افراد به وجود آمده بود، حرکت می بخشید .مودودی از سال ۱۹۳۲م تا آخرین لحظات حیات اش به جز زمانهایی که مجله ها به محاق توقیف سپرده می شدند ، به چاپ و انتشار آنها اهتمام کامل داشت. او مباحث و مسائل مهمی را در مجله مطرح می کرد که در برگیرنده‌ی تمام ابعاد مهم اسلام بود، وی حتی تمدن غرب را برای افراد مادیگرا و اندیشه های منحرف شجاعانه نقد می کرد . مودودی با اقبال لاهوری نیز ارتباط تنگاتنگی داشت و با او دارای دیدگاههای مشترکی بود. وی به دعوت اقبال به پنجاب رفت و در روستایی بنام دار الاسلام سکونت گزید. وی بعد از وفات اقبال به لاهور رفت و در دانشکده‌ی حمایت اسلام به تدریس و سخنرانی پرداخت . هدف او آن بود که نسل جدیدی از روشنفکران اسلامی را تربیت کند که بتوانند در آینده مسئولیت سنگین دعوت در شبه قاره‌ی هند را بر عهده گیرند. بالاخره استاد به هدف بزرگ خود دست یافت و توانست جماعت اسلامی را در بیست و چهارم آگوست ۱۹۴۱م با هدف بر پایی نظامی- اسلامی تأسیس کند. وی مقراصلی سازمان جماعت اسلامی را در روستای دار الاسلام دوست اقبال قرار داد . بعد از استقلال پاکستان او ناچاراًبه لاهور نقل‌مکان کرد و آنجا را مقر اصلی سازمان قرار داد . موضع مودودی در قبال تجزیه‌ی شبه قاره آن بود که به مسلمانان اختیارات وسیعی داده شود و در عوض مسلمانان نیز از جدایی از هند خود داری کنند تا بدان وسیله مسلمانان فعلی هند نیز تنها نمانند، اما استعمار انگلیس تجزیه‌ی شبه قاره را به نفع خود می دید و به همین خاطر نیز به رهبران مسلمان و هندو فشار وارد می کردکه طرح تجزیه را بپذیرند. با تشکیل کشور پاکستان و به راه افتادن سیل میلیونی مهاجران مسلمان که از دست قتل عام و غارت هندوها بەسوی پاکستان سرازیر شد، مودودی و همه‌ی اعضا و هواداران جماعت اسلامی به سوی مرزهای پاکستان شتافتند وارد و گاههایی را برای استقبال از پناهندگان بنا کردند و به آنها غذا دادند و بیمارانشان را مداوا و مرده هایشان را نیز دفن می کردند.

بعد از استقلال پاکستان، او برای بر پایی حکومت اسلامی سختی ها و مشکلات فراوانی را به جان خرید و بارها زندانی شد و حتی تا پای مرگ نیز جلو رفت .

مودودی همچنین به مسافرتها ی بسیاری نیز دست زد. وی به عربستان رفت و مراسم حج را بجای آورد و ماهها در حجاز به تحقیق پرداخت. وی کلیه‌ی مکانهایی را که رسول‌اکرم (ص) در آنها به جهاد پرداخته بود را در نور دید. او بعد از آن به نوشتن تفسیر التفهیم دست زد. او از فلسطین ، مصر و امریکا نیز دیدن کرد و سر انجام جهت عمل جراحی در یکی از بیمارستانهای شهر نیویورک بستری شد و در همانجا دار فانی را وداع گفت .

دو اصل اساسی مورد اهتمام مودودی

مودودی در دوران زندگی خود روی دو اصل اساسی بسیار پافشاری می کرد آن دو مهم عبارت بودند از:

۱-وی تمامی اشکال جاهلیت را از قدیم گرفته تا انواع جدید آن به دقت مورد بررسی قرار داد و نتایج نفوذ جاهلیت در پیکره‌ی جوامع اسلامی در گذشته و حال را کاملاً آشکار ساخت . او با دیدی نقادانه و پژوهشگرانه مضرات و خطرات آن را بر اندیشه و اخلاق و اجتماع مسلمانان تجزیه و تحلیل‌کرد و در عین انتقاد از داعیان جمود و تقلید، مدعیان اجتهاد مطلق، دعوتگران رهایی از دین، دین فروشان، منکرین حجتیت سنت و متساهلان در آن را آماج نقد خویش قرار می داد. این غربال‌گریها، پاک سازیها ، انتقادات و اصلاحات صرفاً با این هدف انجام می‌شد تا جمودی را که در فکر و اندیشه‌ی صاحب نظران و علما ریشه دوانده و منجربه فهم اسلام به صورتی مبهم و نا صحیح شده بود را از بین ببرد .

۲- مودودی نظام حیات در اسلام را با الهام از کتاب و سنت پیامبر بزرگوار ﷺ با اسلوبی عقلی ، مستدل و خالی از هر گونه عیب و نقصی تشریح و عقیده‌ی راستین اسلامی و دیدگاههای آن در مورد انسان و جهان، فلسفه‌ی اخلاق ، عبادات و حکمت های نهفته در

آن، پایه های تمدن و مدنیت بشر، ارکان اقتصاد، جامعه و سیاست نظام تعلیمی و تربیتی سازگار با طبیعت انسان و چگونگی حل مشکلات دنیوی انسانها را در گذشته و حال بخوبی بیان کرد.

آثار مودودی :

۱- تفسیر سوره‌ی نور
۲- التفهیم القرآن
۳- اصطلاحات اربعه در قرآن
۴- خطبه های نمازجمعه
۵- مساله‌ی قادیانی ها
۶- منبع نیروی یک مسلمان
۷- جهاد در اسلام
۸- تجدید و احیای دین
۹- خلافت و ملوکیت
۱۰- حجاب اسلامی
۱۱- سیرت نبوی
۱۲- حکومت اسلامی و....

مودودی در کتاب خلافت و ملوکیت بعلت عدم استفاده از منابع تاریخی اسپانیای مسلمان و تنها تکیه بر کتب تاریخی که در عهد خلافت عباسی تدوین یافته اند نسبت به حضرت عثمان و حضرت معاویه(رض) دچار لغزشهایی شده است و متأسفانه همه‌ی کسانی که از منابع تاریخی اسپانیای مسلمان استفاده نکرده‌اند همچون ابوالاعلی دچار آن اشتباهات شده اند. این امر نباید ما را در مورد ایشان دچار سوءظن کند چرا که او

دارای همت عالی و اخلاص نیت در راه خدمت به اسلام و اهداف عـالی آن بـود و در این راه لحظه ای به خود تردید روا نداشت.[۱]

سیدابوالحسن ندوی (۱۳۳۳–۱۴۲۰ هـ ق ۱۹۱۴–۱۹۹۹م)

سید علی بن عبدالحی بن فخرالدین ندوی مکنی به ابوالحسـن متولـد لکنوهنـد و متوفـای دهلی فقیه، مفسر، محدث، مورخ و ادیب یکـی از بزرگتـرین علمـای حنفـی و از مصـلحان بزرگ جهان اسلام بشمار می رود که سلسله نسب او به حضرت امـام حسـن مجتبـی مـی رسد. پدر او از اطبا و نویسندگان بزرگ و صاحب کتاب معروف «نزهته الخواطر» به زبان عربی می‌باشد و مادرش خیر النساء نیز از زنان دانشمند و نویسندگان سرشناس بود کـه از آثار او رساله الدعاء و القدر و حسن معاشرت را می توان نام برد. سید علی در نه سـالگی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی برادر بزرگترش دکتر سید عبـدالعلی حسـنی قـرار گرفت. ندوی درسنین‌کودکی‌سه زبان فارسی، عربی‌و انگلیسی را فرا گرفت. وی تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش آغاز نمود و بعد از طی نمـودن مبـادی زبـان اردو، صـرف، نحـو، بلاغت و دوره‌ی متوسطه وارد دانشگاه دولتی لکنو شد و در رشـته‌ی ادبیـات بـه تحصـیل پرداخت. ندوی تحصیل دروس حدیث و تفسیر را از سال ۱۹۲۹م آغاز نمود و توانسـت از مدارس عالی اسلامی گواهینامه‌ی عالی علمی در زمینه‌ی حـدیث و تفسـیر را اخـذ نمایـد. ندوی ازسال ۱۹۳۴م تدریس را آغاز نمود. وی در ابتدا در دار العلوم ندوة العلماء لکنو به تدریس پرداخت . از سال۱۹۳۹م تا۱۹۴۳م ندوی به منظور احیای امر به معروف و نهی از منکر به جماعت دعوت و تبلیغ پیوست. وی در رأس‌هیأتهای‌تبلیغی به کشورهای عربـی و اسلامی مسافرت کرد. سید از سال ۱۹۴۳ تا ۱۹۵۳م در سازمان اسلامی لکنو بـه تـدریس

[۱]– معجم المفسرین ج۲ صفحات ۷۵۶ تا ۷۵۷ –سید ابوالعلی مودودی ترجمه‌ی نذیراحمدسلامی با تلخیص

قرآن و حدیث پرداخت. وی از سال ۱۹۵۳م تدریس دایمی را کنار نهاد و به امر دعوت و تبلیغ پرداخت .به همین منظور دعوت تدریس در دانشگاهها را تنها به شرط استاد میهمان می پذیرفت. چنانچه در سال۱۹۶۳م بنا به دعوت مدیریت دانشگاه اسلامی مدینه به عنوان استاد میهمان در آن دانشگاه به تدریس پرداخت.

سید ندوی یکی از بزرگترین شخصیتهای نهضت دعوت و تبلیغ می باشد که سالها در راه رساندن پیام اسلام به مردم مسلمان و غیر مسلمان به کشورهای مختلف مسافرت نمود. وی علاوه بر کشورهای اسلامی، کشورهای غیر مسلمان بخصوص کشورهای اروپایی و آمریکا را نیز درنوردید. سید در بسیاری از نهضت های مردمی و ارگانهای دینی نقشی فعال داشت و در شکل‌گیری، دوام و ادامه‌ی حرکت آنان سهم بسزایی داشت. وی فردی متواضع و فروتن بود و هرگاه در کنفرانس های جهانی شرکت می کرد ، از اقامت در هتل های بزرگ پرهیز می نمود .

بارها از سوی محافل علمی، دینی، سیاسی و اجتماعی از خدمات ارزنده‌ی علامه ندوی تقدیر به عمل آمده است، از جمله در سال ۱۹۸۰جایزه‌ی جهانی موسوم به جایزه ملک فیصل پادشاه سابق عربستان که هم طراز جایزه‌ی نوبل می باشد به ایشان داده شد .در سال ۱۹۸۱م از سوی دانشگاه کشمیر نیز درجه دکترای افتخاری در رشته‌ی ادبیات به علامه ندوی داده شد.

ندوی در رمضان۱۴۱۹هـ .ق-ژانویه۱۹۹۹م بعنوان بزرگترین شخصیت اسلامی معاصر از طرف کمیته ای از علمای برجسته‌ی جهان اسلام شناخته شد. سید ندوی در زمینه‌ی فعالیت مطبوعاتی نیز فعال بود. وی نخستین فعالیت مطبوعاتی خود را در سال ۱۹۲۷م در سن سیزده سالگی شروع کرد. او در مجله‌ی اردو زبان زمین دار مقاله نویسی را آغاز کرد. اولین اثر او به زبان عربی مقاله‌ای بود که در سال ۱۹۳۰م توسط علامه رشید رضا درمجله‌ی المنار مصر چاپ شد . امام ندوی در سال ۱۹۴۰مدیریت مجله‌ی المسلمون دمشق را پذیرفت. در سال۱۹۶۲م ندوی با همکاری مولانا محمد منظور نعمانی هفته نامه-

ی ندای ملت را پایه گذاری کرد .سید ندوی در سال۱۹۹۵م «آکادمی تحقیقات و نشریات اسلام» را جهت چاپ و نشر کتب اسلامی بنیاد نهاد. استاد ندوی در زمینه‌ی تحقیق و پژوهش در تاریخ اسلام و مسائل مختلف اجتماعی نیز بسیار کوشا بود. وی وقتی احساس نمود که محتوای برنامه درسی حوزه‌های علمیه برای طلاب علوم دینی معاصرکافی نیست،در صد برآمدکه کتابهایی را تألیف کند که در برنامه‌ی درسی به جای‌کتابهای قدیم مورد استفاده قرار گیرند و به همین منظور در نوزدهم آوریل۱۹۸۱م به برگزاری یک کنفرانس بین المللی تحت عنوان «الندوةالعالمیه للادب الاسلامی»اقدام نمود و از ادیبان بزرگ عرب، دعوت بعمل آورد. سید ندوی تعدادی از کتابهای ادبی را که جهت تصویب در برنامه درسی حوزه ها تألیف کرده بود به آنان عرضه نمودکه از جانب آنها تأیید شد و از آن پس جزو برنامه های درسی حوزه های علمیه و دانشگاههای جهان اسلام قرارگرفتند. علامه ندوی پیش از سیصد رساله و کتاب را تألیف نموده‌است که آثار ترجمه شده او به فارسی عبارتند از:

۱- سخنی با جوانان اخوان المسلمین

۲- مولانا محمد الیاس و نهضت دعوت و تبلیغ

۳- آیین زندگی در پرتو کتاب و سنت

۴- شگفتی های اندیشه‌ی اقبال لاهوری

۵- خود را دریابید

۶- تاریخ دعوت در پنج جلد

۷- حدود خسارت جهان و انحطاط مسلمین

۸- رویارویی اندیشه‌ی اسلامی و غربی در کشورهای اسلامی

۹- تفسیر سیاسی اسلام

۱۰-نبی رحمت

۱۱-نگرشی نوین بر تزکیه و احسان

۱۲-المرتضی

۱۳-به سوی مدینه

۱۴-سیره‌ی محمدی در آیینه‌ی دعا و نیایش[۱]

جِسرطرابلسی(۱۲۶۱- ۱۳۲۷ هـ.ق)

حسین بن محمد متولد طرابلس لبنان و متوفای همانجا فقیه، ادیب و عـالم از کبـار علمـای حنفی و ازمصلحان بزرگ اسلامی قرن سیزدم و چهاردهم می باشد .حسین در یک سـالگی پدرش را از دست داد و عمویش شیخ مصطفی جسر سرپرستی او را بعهـده گرفـت. حسـین در زادگاهش به فراگیری قرآن‌کریم پرداخت و صرف و نحو وفقه را نزد تنی چند از علمای بر جسته‌ی طرابلس تحصیل کرد. آنگاه برای طی مدارج عالی راهی قاهره شد و در الازهر به تحصیل پرداخت. چیزی نگذشت که حسین در ادبیات، علوم دینی و عقلـی صـاحب نظـر شد. وی بعد از حدود شـش سـال تحصـیل در الازهـر در سـال ۱۲۸۴هــ.ق بـه طـرابلس برگشت. جسر از پیشگامان نهضت فرهنگی عرب در عصر جدیـد مـی باشـد. وی یکـی از راههای اصلاح امت اسلامی و مقابله با تاخت و تاز فرهنگـی بیگانگـان را آمـوزش علـوم روز به شیوه‌ی جدید و تلفیق آنها با علوم و مبانی دینی می‌دانسـت، از ایـن رو مدرسـه‌ای تأسیس کرد و مدیریت آن را بر عهده گرفت. در این مدرسه که از پیشـرفته تـرین مراکـز آموزشی آن زمان بود، علاوه بر آموزش علـوم روز بـه شـیوه‌ی مـدارس اروپـایی، زبـان فرانسه و ترکی و علوم دینی نیز تدریس مـی شـد. بسـیاری از علمـا بـه شـیوه‌ی کـار او اعتراض کردند ، حکومت عثمانی نیز ناچاراً آن را بست . جسر بعد از آن به بیروت رفت و مدتی در مدرسه‌ی سلطانیه تدریس کرد. سپس به طرابلس برگشت و در مدرسـه‌ی رجبیـه به تدریس پرداخت . حسین در دانشگاه طینال طرابلس نیز به تربیت طلاب همت گماشـت . وی تمام تلاش خود را صرف تطبیق دادن علوم طبیعی و فلسفی بر اصول قواعد دینی نمود.

۱۱- تخلیص شده از مقدمه‌ی محترم مترجم کتاب شگفتی های اندیشه‌ی اقبال

از جمله شاگردان او رشید رضا صاحب المنار، امین عزالدین قاضی طرابلس، اسماعیل حافظ، عبدالمجید مغربی ، شیخ محی الدین عبس، عبد القادر مغربی مجاهد بزرگ الجزایری که سالها با استعمار فرانسه جهادکرد و فرزندش محمد جسر را می توان برد.

حسین از نقش مطبوعات در بیدار سازی افکار عمومی نیز بی خبر نبود ، به همین خاطر هفته نامه‌ی طرابلس الشام را تأسیس کرد. وی خود نیز مقالاتی در این نشریه می نوشت.جسر شاعر توانایی نیز بود.

آثار مکتوب متنوعی از جسر باقی مانده است که نشان دهنده‌ی تبحر وی در علوم گوناگون است.مهمترین آثار چاپ شده‌ی او عبارتند از:

۱- الرساله المحمدیه فی حقیقه الدیانة الاسلامیه و حقیقت الشریعة المحمدیه درباره‌ی عقاید و احکام اسلامی و پاسخ به شبهات غربیان درباره‌ی اسلام

۲- اشارات الطاعة فی حکم صلاة الجماعة و تعدد الزوجات

۳- علم تربیة الاطفال سعادة الرجال و النساء

۴- التربیة المضونة

۵-هدیة الالباب فی جوهر الآداب، حاوی اشعار اخلاقی او

۶- سیره مهذب الدین، درنقد عادات اجتماعی زمان خود.

۷- ریاض طرابلس الشام، مجموعه‌ای ده جلدی که برگزیده‌ی مقالات علمی و اجتماعی او در نشریه طرابلس است.

۸- البدر التمام فی مولد خیر الانام ، شامل قصایدی در مدح پیامبرﷺ

۹- نزهه الفکر فی مناقب مولانا شیخ محمد جسر در شرح حال پدرش که عالم بزرگی بود.

علاوه بر اینها علامه جسر دارای چند آثار چاپ نشده و نیز مجموعه هایی درباره‌ی خطبه های جمعه و اشعار و سروده ها نیز می باشد.

از فرزندان جسر پسر بزرگش محمد در حیات سیاسی لبنان نقش بارزی داشت و به ریاست مجالس سنا و نمایندگان لبنان رسید و فرزند دیگرش، ندیم افندی به مناصب اداری و حقوقی دست یافت.[۱]

مولانا عبدالغریز(۱۳۳۵-۱۴۰۷ هـ.ق۱۲۵۹-۱۳۶۶ هـ.ش)

مولانا عبدالغریز ملا زاده فرزند مولانا عبد الله متولد روستای دپکور سر باز و متوفای مشهد و مدفون در روستای حیط سرباز فقیه، محدث، مفسر و اصلاح گر از کبار علمای حنفی و از مدافعین بزرگ اسلام به شمار می رود . مولانا دوران مقدماتی علوم اسلامی را در روستاهای اطراف شهرستان سرباز گذارنید. وی پس از آن بخاطر نبود امکانات تحصیل در بلوچستان به پاکستان رفت و در مدرسه‌ی مظهر العلوم کراچی به تحصیل پرداخت .بعد از سال و اندی مولانا راه هند را در پیش‌گرفت و در مدارس و دانشگاههای آن کشور مانند مدرسه‌ی امینیه‌ی دهلی و دانشگاه دارالعلوم دیوبند به تحصیلاتش ادامه داد. مولانا در کشور هند و پاکستان از محضر استادانی بزرگ و سرشناس بهره ها برد و توانست به مدارج عالی علمی دسترسی پیدا کند . وی بعد از پایان تحصیلات با کوله باری سرشار از علم ، تجربه و دیانت به وطن بازگشت.مولانا بعد ازآنکه در سال ۱۳۲۵هـ ش به سرباز بازگشت، دو سال را در زادگاهش گذراند. وی پس از آن در سال ۱۳۲۸هـ ش برای ادای فریضه‌ی حج و بهره‌مندی از فیض‌های معنوی این فریضه‌ی الهی و زیارت حرمین شریفین به مکه و مدینه سفر کرد. پس از پایان مراسم حج مولانا تصیم گرفت چند سال در آنجا سکونت کند و به تحصیل بیشتر در علوم اسلامی بپردازد. بهمین منظور وی باشیخ سلیم مدیر مدرسه‌ی صولتیه‌ی مکه دیدار کرد و خواست خود را با او در میان گذاشت . شیخ مزبور وقتی نبوغ او را دید به وی پیشنهاد کردکه به تدریس در مدرسه بپردازد. مولانا ضمن تدریس در مدرسه علم قرائت و تجوید را در آنجا نزد استادانی توانمند فراگرفت .

۱۲- دانشنامه جهان اسلام جلد ۱۰صفحه ۳۵۰و۳۵۱

مولانا در حرمین شریفین وحی الهی و سنت نبوی ﷺ را آنچنان که باید مورد پژوهش قرار داد. همین امر به او این امکان را داد که در سالهای بعد بتواند با استواری هرچه تمامتر با بدعت ها ، نوآوریهای دینی و خرافات مبارزه کند . بعد از گذشت یکسال و اندی مولانا به درخواست پدر بزرگوارش برای خدمت در سرباز به زادگاهش برگشت. مولانا بعد از بازگشت به زادگاهش مدتی به تبلیغ و ارشاد مردم منطقه مشغول شد . وی برای آنکه بتواند در اصلاح امور دینی و اجتماعی موفق شود دست به تأسیس‌مدرسه‌ی عزیزیه در روستا ی دپکور سرباززد. اولین مدرسه هم در منطقه‌ی بلوچستان با همت پدرش راه اندازی شده بود، اما برنامه‌ی مولانا اصولی‌تر و دقیق تر بود وتأسیس آن مدرسه امکانات رفاهی بیشتری را برای طلاب به بار آورد و همین امر موجب شد که طلاب با علاقه‌ی بیشتری به تحصیل ادامه دهند. همچنین مولانا در پیگیری کارهای پدرش به اجرای شریعت و تحقق عدالت قضایی در منطقه‌ی سرباز جان تازه‌ای بخشید. وی همچنین موفق شد با فرقه‌ی ذکریها بر سر اختلافات فی ما بین به تفاهم برسد. مولانا درسال ۱۳۳۳ هـ.ش به شهر زاهدان نقل مکان کرد واین سرآغاز تحولاتی عظیم در آن شهر بود. در شهر زاهدان در آن تاریخ تنها چهار باب مسجد داشت که تنها دو باب مسجد آبادتر بودند. رواج خرافات ،شرک و بدعتهای گوناگون در بین مردم موج می زد. قبر پرستی، استمداد از غیر خدا و سایر مظاهر شرک و بدعات گوناگون کاملاً در میان مردم شهر مشهود بود. مولانا با درایتی کم نظیر و بسیار ماهرانه توانست از آن شهر غرق در خرافات و نوآوریهای جاهلی ، شهری توحیدی بسازد . وی برای رسیدن به مقصودش به فعالیتهای بسیاری دست زد .

مولانا بعنوان اصلاح گری موفق و توانا کارها زیر را انجام داد:

الف)احیای ارزشها و مبانی دین :

مولانا بعنوان یک مصلح دینی احیای ارزشها و مبانی دینی‌را سرلوحه‌ی دعوت و فعالیت خود قرار داد و همه‌ی سعی و تلاش خود را بکار بست تا مردم را آگاه سازد . وی از اوضاع منطقه تصور درستی در ذهن خود داشت . علی رغم کوششها ی خستگی ناپذیر پدر

بزرگ و پدرش هنوز تند باد خرافات و رسومات جاهلی و انواع مختلف بدعت ها دین و دنیای مردم را در هم می پیچید و تحریف‌کنندگان و بدعت‌گذاران دیده و دانسته یا از روی ناآگاهی و نادانی در حال توطئه و زمینه سازی بودند و هیچگاه برای گسترش باورهای پوچ خود ، از پای نمی نشستند و این خطر درسراسر بلوچستان محسوس بود.هر چند که در تمامی مناطق این خطر بطور مساوی احساس نمی شد ، زیرا برخی از عالمان در گوشه و کنار به اصلاح امور می پرداختند و مردم را از بدعت و خرافه‌آگاه می کردند . مولانا چندین سال مردم را به توحید و یکتاپرستی و برحذر داشتن از قبر پرستی و نذرکردن برای غیر خدا و دیگر اعمال شرک آمیز دعوت کرد و در همه حال ، بی‌آنکه ملالتی به او دست دهد با هرگونه مظاهر و نمودهای شرک و نوآوری مبارزه کرد و در این مبارزه هرگز از پای ننشست، وی از هیچ ملامت کننده ای بیمی به دل راه نداد و مبانی توحید نظری و توحید عملی را برای مردم روشن کرد و به ویژه رابطه‌ی توحید عملی با عبادات مانند نماز، روزه، حج، زکات، برادری ، اخلاق اسلامی ، آداب اجتماعی وحدت انسانی و دینی را برای آنان به زبانی ساده و قابل فهم بیان کرد. با تدبیر حکیمانه‌ی مولانا حتی منحرفان و بدعت‌گزاران نیز به صلاح و هدایت راه یافتند. بدین‌ترتیب بعد از چند سال فعالیت مستمر مولانا در زاهدان این شهربه شهر عالمان، قاریان ، حافظان قرآن مجید و دعوتگران دین تبدیل شد.

ب)احداث مساجد :

باکوشش بی دریغ مولانا صدها مسجد در گوشه و کنار بلوچستان ساخته شد و در زندگی ایمانی مردم بلوچ تحولی عظیم پدید آمد. مساجد زیر از جمله مساجدی است که توسط مولانا ساخته یا تجدید بنا شدند و یا اینکه بر وسعت آنها افزوده‌گشت : مسجد جامع قدیم (عزیزی) ، مسجدنور ، مسجداشاعةالتوحید، مسجد مکی ، عیدگاه و مسجد مدنی.

پ)احداث مدارس علوم اسلامی :

مولانا برای اصلاح ریشه ای بلوچستان ضمن تربیت مردان کاری دست به احداث مدارسی زد که در نوع خود بی نظیر بودند: این مدارس عبارتند از:

۱-مدرسه‌ی اشاعه‌ی التوحید زاهدان در سال ۱۳۴۸هـ ش

۲-مدرسه‌ی اوقاف، این مدرسه در سال ۱۳۴۹ هـ. ش تأسیس شد و یک سال و نیم بعد تعطیل شد.

۳-دارالعلوم عزیزیه‌ی زاهدان در سال ۱۳۴۹هـ. ش. این مدرسه امروزه بزرگترین مدرسه‌ی اهل سنت ایران می باشد.

۴-مدرسه‌ی مولوی عبدالعزیز، این مدرسه در سال ۱۳۶۰هـش در زاهدان ایجاد شد.

ت)جماعت دعوت و تبلیغ:

مولانا زمانی که در هندوستان سرگرم تحصیل بود با جماعت دعوت و تبلیغ و بنیانگذار آن مولانا الیاس آشنا شد.مولوی در ملاقات با مولانا الیاس از او خواست تاوی را راهنمایی کند که هرگاه به ایران برگردد چگونه به امور دینی بپردازد. مولانا الیاس ضمن بیان توصیه های لازم فرمودند:

«هرگاه دست اندرکاران جماعت تبلیغی به کشور شما آمدند از شما می خواهم که با آنان همکاری لازم را انجام دهید»

مولوی به خدمت مولانا عرض می کند : استادخطه‌ی لم یرزع بلوچستان کجا و این راه دور از هندوستان تا ایران کجا!

مولانا فرمود:«پسرم‌تعجب نکن ،انشاءالله این جماعتها از ریگزارهای بلوچستان نیز می-گذرند و به آن سوی مرزها می روند و به سرزمین مقدس حجاز می رسند» در سال ۱۳۳۱هـ ش اولین دسته‌ی جماعت تبلیغی با شرکت ۱۸ نفر که برای سه سال تشکیل شده بود در مسیر راه رسیدن به سرزمین عربستان و بازگشت دوباره از آن یعنی دو بار در

بلوچستان به تبلیغ پرداخت و در همان سال آن جماعت به حضور مولوی رفتند و مولوی با آغوش باز از آنها استقبال کردند.

ج)صدا و سیما:

رادیو زاهدان در مهر ماه ۱۳۳۷ هـ ش برنامه‌ی خود به زبان بلوچی را شروع کرد و مولوی در سال۱۳۳۸هـ ش کار خود را در آن آغاز کردند. ابتدا فقط روزهای پنج شنبه رادیو برنامه‌ی مذهبی پخش می کرد ، بعد از آن هفته‌ای دو بار برنامه پخش می‌شد.شنوندگان رادیو حتی در کشورهای پاکستان، آسیای میانه و افغانستان نیز از مشتاقان این برنامه بودند. این امر سبب معروف شدن مولوی در سطحی وسیع شد و در برنامه‌ی اصلاحی ایشان نقشی بسزا ایفا کرد.

چ)آموزش و پرورش:

مولوی از همان آغاز سکونت در زاهدان در پی آن بود که شغلی در خور مسئولیت دینی خود پیدا کند، به همین منظور به آموزش و پرورش زاهدان مراجعه کرد .آنها به او گفتندکه مدارک تحصیل ایشان باید ارزیابی شوند تا در جهت انجام مراحل قانونی مسأله‌ی استخدام اقدام مقتضی به عمل آید. در آن زمان علامه محمد مردوخ کردستانی تنها کسی بودکه جهت رسیدگی به مدارک تحصیلی علمای اهل سنت و معرفی‌آنها به وزارت فرهنگ از طرف دولت تعیین شده بود. لذا مولوی طی سالهای ۳۵-۳۴هـ ش سفری به کردستان کردند و ضمن آشنایی با علمای کردستان از جمله حسین مفتی زاده پدر علامه احمد مفتی- زاده به دیدار علامه مردوخ رفتند. شیخ مردوخ در دیدار با مولوی به ایشان گفتند که مدارک شما بالاتر از حد دیپلم است و باید شورای عالی فرهنگ تصمیم‌گیری کند. در سال ۱۳۳۵هـش شورای مزبور مقام افتاء را برای مولوی تشخیص دادند. این سفر نتیجه ای بسیار عالی دیگری نیز داشت و آن پیوندی بود که بین علامه احمد مفتی زاده و مولوی بسته شد و درسالهای بعد اثر مثبت خود را نشان داد. بدین ترتیب مولوی به استخدام آموزش و پرورش در آمد.

مولوی در پی تلاشهایش موفق شد در سال ۱۳۳۹ هـش دبیرستان معقول و منقول در زیر مجموعه‌ی دبیرستان تمدن زاهدان با ۳۵ دانش‌آموز را تأسیس کند .دوره‌ی این دبیرستان شش ساله بود . هر چند این دبیرستان در سالهای ۴۸-۱۳۴۷ هـش به دلایل نامعلومی بسته شد، ولی‌بسیاری از فارغ التحصیلات آن به دانشگاه راه یافتند و بعدها بعنوان قاضی، وکیل، فرهنگی و...استخدام شدند .

مولوی بعد از انحلال دبیرستان مزبور در سایر دبیرستانها بتدریس‌کتابهای دینی و عربی ادامه داد. تا اینکه در سال ۱۳۶۰هـ ش باز نشسته شدند .

ح)حزب اتحاد المسلمین :

مولوی برای صیانت ازحقوق اهل سنت ایران حزب اتحاد المسلمین را تشکیل داد . این حزب که در اواخر رژیم پهلوی تأسیس‌شده بود، توانست در جامعه‌ی اهل‌سنت ایران و خصوصاً بلوچستان فعالیت چشمگیری از خود نشان دهد هر چند که عمر آن کوتاه بود.

خ)دفاع از حقوق اهل سنت بعد از پیروزی انقلاب :

مولوی همگام با مردم بلوچستان از رهبری انقلاب اسلامی حمایت کرد و بعد از پیروزی انقلاب با همراهی بزرگان اهل سنت مانند مرحوم احمد مفتی زاده برای احقاق حقوق اهل سنت ایران دست به فعالیتهای زیادی زد . مولانا در این راستا چندین بار با امام خمینی ملاقات کرد. مولانا بعنوان نماینده مردم زاهدان همراه با حمید الله میر مراد زهی به مجلس خبرگان راه یافتند و تلاش زیادی به کار بستند تا مسئولان نظام را راضی کنند که مذهب خاصی را مذهب رسمی اعلام نکنند و تنها به دین اسلام اکتفا شود. اما متأسفانه توصیه های مولوی و سایر بزرگان اهل سنت ایران بی نتیجه ماند و حتی اجازه‌ی ساخت مسجدی برای اهل سنت در تهران نیز داده نشد .این مسائل باعث شد که مولوی از سمت نمایندگی مجلس خبرگان استعفا دهد.

د)سفرهای خارجی :

مولانا در سال ۱۳۵۸ هـ ش بنا به دعوت مسئولین دار العلوم دیو بند جهت شرکت در اجتماع یکصدمین سال تأسیس این مرکز بزرگ اسلامی به همراه فرزندش حافظ علی‌اکبر راهی هند شد . همچنین مولانا بارها به پاکستان سفرکرد . در سال ۱۳۲۴ هـ . ش مولانا به افغانستان سفر کرد . وی در سال ۱۳۴۷ به عراق سفر کرد و در آنجا با امام خمینی و سایر علمای شیعه‌ی عراق ملاقات نمود. مولوی در سال ۱۳۵۹ هـ ش جهت درمان بیماری خود به انگلستان سفر کرد.مولوی در سال ۱۳۵۹هـ ش بعد از بجای آوردن مراسم حج به سوریه رفتند. مولوی بعد از ملاقات با شخصیتها اسلامی سوریه به ایران بازگشت .مولوی در سال ۱۳۶۴هـ ش بار دیگر برای درمان بیماری خود راهی سفر خارج شد. وی می خواست به آمریکا برود و برای این کار مجبور شد ابتدا به انگلیس برود و از آنجا ویزای ورود به آمریکا را اخذ کند. مولانا بعد از یک ماه ماندن در لندن راهی امریکا شد اما بیماری کلیوی اونه تنها بهبود نیافت بلکه وی کلیه هایش را از دست داد . مولوی در امریکا به مراکز اسلامی و مساجد مختلف شهر واشنگتن که در آنجا سکونت داشت می‌رفت و با مسلمانان آنجا ملاقات می کرد. و از اینکه می دید در کشوری غیر اسلامی، مسلمانان فعالیت دینی خوبی دارند و جوانان متعدد و مؤمن زیادی به دعوت و تبلیغ مشغول هستند خیلی خوشحال می شد. مولانا بعد اینکه از معالجه‌اش در امریکا هیچ نتیجه ای نگرفت به ایران برگشت و بعد از تحمل بیماری مشقت بارکلیوی در سحرگاهان روز چهارشنبه ۲۱-۵-۱۳۶۶ هـ ش دارفانی را وداع گفتند.[۱]

۱۳- زندگی نامه‌ی حضرت مولانا عبد العزیز ملازاده با تخلیص

عـــــلماء مـــــالکی:

ابن بادیس(۱۳۷۰-۱۳۵۹ هـق ۱۸۸۹-۱۹۴۰م)

عبد الحمید بن محمد مصطفی بن مکّی بن بادیس صنهاجی متولد و متوفای قُسَنطینه ی الجزایر، مفسر، محدث، فقیه و متکلم ازعلمای کبیر مالکی و از اصلاح گران بزرگ می-باشد. وی مقدمات علوم و ادب اسلامی را در زادگاه خود فرا گرفت و در ۱۳ سالگی قرآن مجید را از برکرد. او در سال ۱۳۲۶ هـق برای ادامه تحصیل در جامع زیتونه به تونس رفت و نزد علمای بزرگ آنجا همچون شیخ محمد نخلی قیروانی و علامه محمد طاهر بن عاشور به تحصیل پرداخت .ابن بادیس در سال ۱۳۳۰هـ ق(۱۹۱۲م)حج گزارد و در بازگشت از حج از لبنان و سوریه دیدن کرد سپس راهی مصر شد و از محدثان بزرگ آنجا اجازه‌ی حدیث و روایت گرفت آنگاه به قسنطینه بازگشت و در مسجد الاخضر به تربیت شاگردان و مبارزه با خرافه پرستی همت گماشت. از این روی وی به انتشار مجله های المنتقد، السنته، الصّراط، الشربعه و الشهاب که بارها با مصادره و لغو امتیاز روبرو شد دست زد. آموزش عمومی از رهگذر تأسیس مدرسه های پسرانه و دخترانه، ایجاد کانونهایی برای نشر آثار فرهنگی ، بنیاد چاپخانه‌ای در قسنطیه، تشکیل انجمنی از جوانان برای فراگیری موسیقی و هنرهای دیگر ، فرستادن طلبه به مراکز مهم علمی مانند الازهر، زیتونه و قرویین ، پایه‌گذاری جمعیت بازرگانان مسلمان، تأسیس پرورشگاه اسلامی و مؤسسه های خیریه برای رسیدگی به بی سرپرستان ازکارهای او است. اما آنچه در میان کارهایش از همه مهمتر می‌باشد تأسیس جمعیت علمای الجزایر در سال ۱۳۵۰هـ ق۱۹۳۱م می باشد. این سازمان گرچه در آغاز اهدافی اخلاقی داشت، اما به تدریج در پرتو اندیشه ها و کارهای ابن بادیس گامهای بلندی برداشت . و سر انجام به مهمترین سازمان سیاسی برای مقاومت در برابر استعمار فرانسه تبدیل شد، و دامنه‌ی کارش به جایی رسید که پس

از تشکیل کنگره‌ی اسلامی در سال ۱۳۵۵ هق ابن بادیس برای مطالبه‌ی استقلال به پاریس رفت. وی در برابر مسائل حساسی همچون ممنوعیت آموزش زبان عربی و الحاق الجزایر به خاک فرانسه به مخالفت پرداخت .ابن بادیس که بزرگترین عالم شمال آفریقا بحساب آمده است، پدر روحی انقلاب الجزایر(۱۹۵۴-۱۹۶۲م) می باشد. مبارزه‌ی اساساً فرهنگی او با استعمار فرانسه و خرافه پرستی و عقب ماندگی جامعه‌ی الجزایر آن روزگار و به ویژه ابراز اندیشه های نوین دینی سیاسی و اجتماعی او بود که در بسیاری از شاگردان و معاصرانش تأثیر عمیقی بر جای گذاشت . او بدبختیهای الجزایر را در سه چیز می دید :

۱- استعمار خارجی درنده خوی فرانسه

۲- استعمار روحی طریقتهای صوفیا نه

۳- سرسپردگان به بیگانه

ازاین رو مبارزه اش را در این سه راستا متمرکز ساخت. او در برابر مسائل اجتماعی، سیاسی و دینی برخوردی خردگرایانه داشت که در قیاس باآموزش سنتی‌اش شگفت انگیز بود .ابن بادیس همچون همه‌ی مصلحان سده‌ی اخیر به تبلیغ شعار بازگشت به قرآن و سنت سلف صالح روی آورد . از دید او چنین بازگشتی تنها آنگاه حرکت آفرین تواند بودکه اسلام موروثی مبتنی بر جمود و تقلید و جهل را نفی کند. با این همه ساختمان حال و آینده را تنها بر پایه های ثابتی همچون میراث فرهنگی و هویت ملی می توان بر افراشت که ریشه در گذشته دارد . و درست از این روست که توسعه‌ی زندگی اجتماعی و اقتصادی - برشالوده‌ی دانش امروزی و فراگیری زبانهای خارجی و علوم و فنون نو اجتناب ناپذیر می شود. وی برای بر پاداشت حکومت اسلامی ایجاد جماعة المسلمین را پیشنهاد کردکه در حقیقت شورایی از برگزیده‌ترین تحصیل کرده‌ها وکارشناسان مختلف بود. این شورا به هیچ وجه نباید به هیچ دولتی وابسته شود و برای حفظ استقلال و آزادی خود خصلتی عمدتاً غیر سیاسی داشته باشد. هنگامیکه فرانسه در سال ۱۳۵۵هـ ق حقوقی را برای مردم الجزایر

پذیرفت،ابن بادیس گامی فراتر رفت و خواهان جدایی کامل از فرانسه شد. از سال ۱۳۵۶هـق ابن بادیس در مقابل ادامه‌ی اشغال الجزایر ازطرف فرانسه انعطاف ناپذیرتر شد .وی در دوران جنگ جهانی دوم که فرانسه به اشغال آلمان نازی در آمد گامهایش برای بیرون راندن ارتش فرانسه از الجزایر را استوارتر ساخت .این مجاهد نستوه که اراده‌ای آهنین داشت در همان سال اشغال فرانسه از طرف آلمان دارفانی را وداع گفت و بقولی دیگر توسط فرانسویها مسموم شد و به شهادت رسید .

از ابن بادیس آثار زیر برجای مانده است :

۱- مجالس التذکیر من کلام الحکیم الخبیر در تفسیر قرآن مجید و آن مجموعه درسهایی در تفسیر است که در کلاسهایش ارائه می داد.

۲- من الهدی النبوی

۳- من رجال السلف و نساؤه

۴-عقیده التوحید من القرآن و السنة[1]

حسن طَویل(۱۲۵۰-۱۳۱۷ هـ ق۱۸۳۴-۱۸۹۹م)

حسن بن احمدبن علی طویل مکنی به ابو محمد متولد و متوفای مصر، مفسر ، محدث، فقیه اصولی و فاضل از کبار علمای مالکی می باشد. وی مقدمات علوم را در شهر طنطا طی کردسپس عازم قاهره شد و در دانشگاه الازهر به ادامه‌ی تحصیل پرداخت و به درجات بالای علمی دست یافت .حسن بعد از فارغ التحصیلی بتدریس حدیث، تفسیر و اصول در مدرسه‌ی دار العلوم و الازهر پرداخت . وی از کسانی بود که سر سختانه با بدعتها و بدعتکاران مبارزه می کردند .از این عالم بزرگوار تفسیر «البیان فی تفسیر القرآن » بر جای مانده است که مقدمه‌ی آن در سال ۱۳۱۶ هـق در مصر بچاپ رسیده است.[2]

۱۴- معجم المفسرین ج اول ص ۲۵۹-۲۶۰،دایره المعارف بزرگ اسلامی ج ۳ص۸۳-۸۵،معجم المؤلفین ج ۵ص ۱۰۵

۱۵- معجم المؤلفین ج ۳ص ۲۰۲،معجم المفسرین ج ص ۱۳۷-۱۳۶،الاعلام ج۲ ص ۱۹۶

ابن عاشور(۱۲۹۶-۱۳۹۳هـ ق۱۸۷۹-۱۹۷۳م)

محمد طاهر بن عاشور متولد و متوفا در تونس مفسر، لغوی ، نحوی و ادیب از علمای کبار مالکی و از اصلاح گران بزرگ است . وی در جامع زیتونیه و مدرسه‌ی صادقیه به تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۳۲م شیخ الاسلام مالکی تونس شد. وی شیخ جامع الاعظم در سال ۱۹۴۲م شد و در سال۱۹۵۶م به ریاست جامع زیتونیه رسید . ابن عاشور در اصلاح جامعه‌ی تونس تلاش بسیار کرد. وی فعالانه در تأسیس جمعیت زیتونیه و جمعیت خلدونیه شرکت داشت. ابن عاشور در ۱۹۵۰م به عضویت مجمع اللغةالعربی مصر و در ۱۹۵۵م به عضویت مجمع علمی عربی در دمشق درآمد. وی در صحنه‌ی مطبوعات نیز بسیار فعال بود . و مقالات بسیاری را در مجلات بزرگ تونس و مصر منتشر ساخت .

ابن عاشور یکی از بزرگ ترین نویسندگان معاصر نیز می باشد از آثار اوست :

التحریر و التنویردرتفسیر قرآن کریم درسی جلد مجموعاً در هفت هزار صحفه[1]

اَطَّفَیّش(۱۲۳۶-۱۳۳۲ هـ ق ۱۸۲۰-۱۹۱۴ م)

محمد بن یوسف بن عیسی بن صالح اطفیش متولد و متوفای الجزایر، فقیه ، ادیب، مفسر و لغوی از کبار علمای مالکی و از مردان نهضت اصلاح حدیث بشمار می رودکه مجتهد عصرش بود. محمد در نوجوانی قرآن مجید را حفظ کرد. وی بعد از آن به تحصیل علم پرداخت و با علاقه خاصی مراتب علمی را طی کرد. محمد بعد از اتمام تحصیلات دوبار به حرمین شریفین مسافرت کرد. وی بقدری ذوق و شوق نوشتن داشت که هنگام مسافرت در کشتی بیکار نمی‌نشست و به تألیف مشغول می‌شد. محمد بخوبی استعمار پلید صلیبی را شناخته بود از این رو شدیداً ضد استعمار بود. وی عالم اسلامی را بسیار دوست داشت و نسبت به آن غیرت داشت، به همین خاطر در نهضت اصلاحی حدیث نقشی فعال داشت. محمد برای اصلاح جامعه‌ی آن روز الجزایر بسیار کوشید وی با خطابت و ارشاد به جنگ

۱۶- معجم المفسرین ج ۲ ص ۵۴۱-۵۴۲

بدعتها و خرافات رفت و به مدت هفتاد و شش سال در این میدان به فعالیت پرداخت و همزمان از تألیف نیز غافل نبود. از این عالم بزرگ آثار زیر بجای مانده است :

۱- شرح النیل و شفاءالعلیل درفقه اباضی

۲- همیان الزاد لیوم المعاد در تفسیر قرآن درشش جلد

۳- التیسیر در ۷جلد

۴- داعی العمل لیوم الامل در چهار جلد، وی در آن کتاب از سوره‌ی الرحمن تا سوره‌ی ناس قرآن را تفسیر کرده است.[۱]

ببلاوی (۱۲۵۱-۱۳۲۳ هـ ق)

علی بن محمدبن احمد ببلاوی ادریسی حسنی از نسل حضرت امام حسن (رض) متولد قریه‌ی ببلاو در مصر علیا و متوفی قاهره از علمای کبار مالکی و از اصلاح گران معاصر بشمار می رود. ببلاوی بعد از طی تحصیلات و تدریس ضمن تحصیل در الازهر به استخدام درالکتب المصریه معروف به الکتبخانه در آمد و آیین فهرست نویسی کتابهای آن را بنیان نهاد ، و به انجام رساند و مدت کوتاهی ناظر آن کتابخانه شد. سپس خطیب شد و از صفر ۱۳۱۱هـق شیخ خدمه در مسجد المسلمین قاهره‌گشت. ببلاوی پس از خلع محمد توفیق بکری از مقام نقابت در شوال ۱۳۱۲ هـق منصب نقیب الاشراف را بدست آورد . ببلاوی در سال ۱۳۲۰هـ.ق بعنوان بیست و ششمین شیخ الازهر انتخاب شد. وی بعد از اینکه دریافت کوششهایش در راه اصلاح الازهر بیفایده است در سال ۱۳۲۳هـ.ق از ریاست آن استعفا داد و مدت کمی بعد از آن دارفانی را وداع گفت . ببلاوی که فقیه و محدث بود از خود کتاب الانور الحسینی در شرح حدیث مسلسل را به یادگار گذاشت که تا چندین دهه جزو کتب درسی الازهر بود.[۲]

۱۷- معجم المفسرین ج۲ ص ۶۵۸

۱۸- دانشنامه جهان اسلام ج ۳ ص ۲۱۴

علـــــماء شـــــافعی:

شهید سید قطب (۱۳۲۴-۱۳۸۷هـ.ق ۱۹۰۶- ۱۹۶۶م)

سید بن قطب بن ابراهیم متولد قریه موشای شهر اسیوط مصر و شهید شده در قاهره مفسر، اسلام شناس، نویسنده، ادیب و متفکر از علمای بزرگ شافعی و یکی از بزرگترین منادیان بازگشت به قرآن و سنت بشمار می رود. سید تحصیلات ابتدایی را در زادگاهش بپایان رساند. وی در سال ۱۹۲۰م به قاهره رفت و نزد دائیش احمد حسین عثمان ماندگار شد و از طریق او با حزب و فدو ادیب بزرگ علامه عباس محمودالعقاد آشنا شد . سید در قاهره در دانشگاه دار العلوم به ادامه تحصیل پرداخت و در سال ۱۹۲۹م موفق به اخذ مدرک لیسانس زبان و ادبیات عرب گشت. آنگاه به مدت شش سال در مدارس مختلف تدریس نمود و بعد از آن مشاغل گوناگون را در وزات معارف بر عهده گرفت. در سال۱۹۴۸م سید در یک مأموریت آزاد جهت بررسی روشهای تعلیم و ترتیب در آمریکا به آن کشور فرستاده شد. سید در سال ۱۹۵۱ از سفرآمریکا برگشت و کتاب مشهورش بنام امریکایی که من دیدم را نوشت. بدنبال اختلافات متعددی که بین سید و مسئولان رده بالای وزارت معارف روی داد، وی قبل از آنکه به دوره‌ی بازنشتگی برسد درخواست استعفای خود را تقدیم وزیر معارف نمود ولی دو سال بعد استعفایش پذیرفته شد . از سال ۱۹۳۴م سید نوشتن مقالاتی در روزنامه‌ها و مجلات از جمله الاهرام را شروع نمود. سید در جوانی به حزب وفد پیوست و تا ۱۹۴۲م در آن باقی ماند و مقالات و قصاید و بحثهای فراوانی را در مجلات و نشریات این حزب منتشر ساخت . سید به دنبال کناره‌گیری از حزب وفد بیش از ده سال به هیچ سازمان و گروهی نپیوست و به فعالیتهای عام اسلامی و انقلابی پرداخت تا این که گمشده اش را در سازمان اخوان المسلیمین یافت و به سال ۱۹۵۳م رسماً به عضویت آن در آمد و بقیه عمرش را در آن گذارند. سید در دوره‌ی جوانی هر چند در فعالیتهای سیاسی اجتماعی نیز سهیم بود ولی بیشتر به ادبیات و نقد ادبی می پرداخت . وی

سالیان متمادی کار نقد ادبی را برعهده داشت و کتب و مقالات متنوعی را در این زمینه منتشر ساخت. سید علی رغم اینکه از بزرگان انقلاب ۱۹۵۲م مصر بود و با دست اندرکاران آن همکاری نزدیک و مستمری داشت اما از سال۱۹۵۴م تا ۱۹۶۴ م در زندان رژیم عبدالناصر بود. هر چند وی در ۱۹۶۴م با وساطت عبد السلام عارف رئیس جمهور وقت عراق و با عفو پزشکی از زندان مرخص شد ولی چند ماه بعد در سال ۱۹۶۵ م به همراه دهها تن از اعضای اخوان به اتهام توطئه برای براندازی حکومت دوباره روانه زندان شد و توسط فؤاد دجوی دادستان جنایتکار دادگاه نظامی به اعدام محکوم شد. علی رغم مخالفت شدید مسلمانان جهان و بعضی از حکومتهای اسلامی رژیم نژادپرست جمال عبدالناصردر سال۱۹۶۶م سید را به همراه محمد هواش و عبدالفتاح اسماعیل اعدام کرد. سید خود این واقعه را پیش بینی کرده بود . در آن هنگام که در دادگاه نظامی قاهره، حکم اعدام سید قرائت شد او در کمال آرامش چنین گفت:

«من پیش از این هم می دانستم که طبقه‌ی حاکمه نمی خواهد زنده بمانم ، من بار دیگر اعلام می کنم که من نه پشیمانم و نه اظهار ندامت می کنم و نه از این رأی اندوهناکم، بلکه بسیار خوشحال و مسرورم که در راه هدف مقدس و ایده‌آلم کشته می شوم ، البته تاریخ آینده درباره‌ی ما و حکومت داوری خواهد کرد که‌کدام یک از ما راستگو و برحق بوده ایم» و در جای دیگری نوشته است :

«برنامه ها وطرحهای زنجیر واری برای کشتار اخوان، توسط دستهایی برنامه ریزی شده است، تعیین برنامه‌ریز این طرحها مهم نیست، آنچه مهم است، این است که ذات از بین بردن اخوان برای تأمین مصالح بیگانگان است، و همه‌ی تلاشها در این زمینه است، و خواه به صورت شکنجه‌ی افراد باشد یا کشتن‌آنها و یا تخریب خانه‌هایشان، همه‌ی اینها در نهایت به سود بیگانگان تمام می شود »[1]

۱۹- چرا اعدامم کردند ص۲۰

افکار سید

سید شهیدتفسیرقرآنی‌لااله‌اّلاالله است.وی با نوشتن‌کتاب المعالم فی الطریق (نشانه های راه یا چراغی بر فراز راه)تفسیر واقعی لااله‌الاالله را ارائه داده است وبر اساس آیه۵۰سوره ی مائده جامعه ی بشری‌را بدوجامعه ی اسلامی و جاهلی تقسیم بندی نموده است . وی بااستنادبه این آیه وده ها آیه ی دیگر قرآن همه ی جوامعی که در آنها قوانین اسلامی اجرا نمی شودرا جوامع جاهلی خوانده است در واقع سید اولین و بزرگترین شارح ومفسر لااله الاالله درعصر حاضر می باشد.سید درباره ی جامعه ی اسلامی چنین نوشته است :

«جامعه‌اسلامی جامعه ای است که عبودیت خداوند در اعتقادات و بینش افراد آن و نیز در شعایر و عبادات و نظام اجتماعی و قوانین آنها تجسّم پیدا می کند.اگر هر کدام از این جوانب بدین گونه موجود نباشد ،خود اسلام هم از وجود ساقط می شود ،چون اولین رکن-آن که همان شهادت دادن به لا اله الا الله و محمد رسول الله است متروک می ماند»[۱]

سید درباره‌ی نحوه ایجاد جامعه‌ی اسلامی نوشته است:

این جامعه ، تنها وقتی بوجود می‌آیدکه جماعتی از انسانها پیدا بشوند و عبودیت خود را به طور کامل به خداوند اختصاص دهند و عبودّیت (اطاعت) هیچ خدایی را نپذیرند و چه در اعتقاد و جهان بینی و چه در عبادات و شعایر و چه در نظام و قوانین خود زیر بار عبودیت غیر خدا نروند و آنگاه تمام زندگی خود را عملاً بر اساس این عبودیت خالصانه سازمان بدهند و درون خود را از اعتقاد به الوهیّت هر غیر خدایی در کنار خدا و یا بجای خدا پاک سازند و شعایر خود را بخاطر رضای هیچ غیرخدایی در کنار خدا یا بجای خدا انجام ندهند و قوانین خود را از هیچ غیر خدایی برنگیرند. در این صورت است و تنها در این صورت است که این جماعت مسلمان و جامعه‌ای که بنیاد نهاده اند، اسلامی خواهد بود.پیدایش

۲۰- نشانه های راه ص ۱۱۲

نخستین جماعت مسلمانی که اولین‌جامعه‌ی اسلامی‌را تشکیل دادند، چنین بود . و اصولاً راه بوجود آمدن هر جماعت مسلمان و هر جامعه ای اسلامی این گو نه است.[1]

نظام اسلامی از دید سید :

«ما خواستار تجدید زندگی اسلامی و به وجود آمدن جامعه اسلامی هستیم و در واقع می خواهیم که از بحرانها و تزلزلهای اجتماعی ویران کننده در امان باشیم و زندگی خود را بر روی اساس محکم و پایه های عمیقتر از پایه های هر نظامی قرار دهیم که عقیده و ایمانی پشتوانه‌ی آن نیست. ما خواستار زندگی بهتر، دنیای نوین و جامعه‌ی انسانی کامل هستیم.به نظر ما نظام اجتماعی اسلام ، امروز تنها نظامی است که بر پایه‌ی اندیشه‌ی جهانی به مفهوم واقعی کلمه قرار دارد. برای آنکه رژیم اسلا می تنها رژیمی است که امکان می دهد همه مردم جهان با هر زبان و نژاد و رنگ و طرز فکری که دارند در سایه‌ی اسلام زندگی آرامی داشته باشند و البته در کنار این زندگی عدالت مطلق نیز بین همه آنان عملی خواهد شد .ما هوادار و خواستار رژیمی هستیم که همه‌ی نژادها و افراد بشری اعم از سیاه و سفید و زرد وسرخ بتوانند در سایه‌ی آن در آزادی و برابری انسانی، بدون کوچکترین تبعیض بین نژادها و رنگها و زبانها زندگی کنند، برای آنکه پیوند انسانیت همه‌ی آنان را دور هم گرد می آورد بدون آنکه کوچکترین انگیزه‌ی نژادی در آن دخالتی بنماید. ما خواستار نظامی هستیم که در آن حاکمیت مخصوص فردی از افراد بشری یا طبقه و گروهی نیست بلکه حاکمیت مطلق تنها از آن خداست و از همین جاست که در همچو نظام و جامعه‌ای مساوات واقعی تحقق می‌یابد و عملی می گردد. در آن نظام ، حاکم و زمامدار حقوقی بیشتراز حقوق مردم عادی نخواهد داشت و هیچ شخصیت و مقامی در سایه‌ی آن نظام ، بالاتر و مقدستر از قانون نخواهد بود و دادگاههای آن نظام برای وزرا و توده‌ی مردم یکسان خواهد بود. و زمامدار با کوچکترین فرد مردم ، در برابر عدالت و دادگاه بدون هیچ گونه امتیاز و برتری یکسان خواهند ایستاد .ما خواستار نظامی هستیم که

۲۱- همان ص ۱۱۳و۱۱۴

برای همه‌ی مردم و همه‌ی هم میهنان در ثروت ملی حق و بهره‌ی عادلانه ای قرار می دهد برای آنکه در جامعه مورد نظر ما برگشت مالکیت به جماعت و توده‌ی مردم است که به عنوان جانشینان خدا آن مالکیت را دارند و مالکیت فردی در چهار چوب خاصی محدود می شود و اگر جامعه و توده نیازمند مال و در آمد بیشتری باشند بی شک جامعه و توده مردم مقدم خواهند بود. مامی‌خواهیم جامعه‌ای به وجود آید که اساس آن بر تکافل و تعاون اجتماعی ، به مفهوم عام و کامل آن ، استوار گردد به طوریکه در همچو جامعه‌ای گرسنه و تشنه‌ای وجود نداشته باشد که در قبال آن گروهی از ثروت زیاد بهره‌مند گردند و البته دامنه تکافل اجتماعی بسیار وسیع است . در جامعه مورد نظر ما توده مردم مسئولیت فرد فرد اعضای خود را به عهده دارد، باید او را برای کار آماده سازد و برای اوکار ایجاد کند و در هنگام کار هم از او مواظبت نموده و نگهداری کند و سپس جامعه ما کفالت هر فردی را در صورت بیکاری یا بیماری یا درماندگی احتمالی به عهده می گیرد . در این کفالت انسانی و تکافل اجتماعی هیچ گونه فرقی بین صاحبان عقاید یا نژادها و طبقات وجود نخواهد داشت. ما می خواهیم که یک رژیم و نظام انسانی به وجود آید که روابط و پیوندهای بین المللی خود را بر اساس همزیستی و دوستی استوار سازد و با هیچ کسی که با او نمی جنگد و برضد آن توطئه نمی چیند و پیروان او را آزار نمی دهد و در روی زمین فساد و تباهی بر پا نمی‌کند و به مردم و توده ها ستم روا نمی دارد، نجنگد و به دشمنی بر نخیزد زیرا که این نظام، جز با تجاوزگران و تبهکاران و ستمکاران با کسی دیگری نمی جنگد به نظر ما بر پا شدن این نظام در گوشه ای از جهان ضامن نگهبان همه‌ی بشریت از سقوط و نابودی قطعی است، زیرا که این نظام در میان ظلمت و تاریکی جهانی به مثابه ستاره ی تا بنده‌ای خواهد بود که میتوان به وسیله‌ی آن هدایت یافت و به ساحل آرامش و صلح رسید».[1]

۲۲- ماچه می گوییم خلاصه شده ازصفحات ۲۸ تا۳۱

سید و ظلم ستیزی :

«آنهایی که خیال می کنند مکتبهای اجتماعی دیگر دنیا می توانند آن چنان که اسلام می تواند با ستمگری ها و ستمگران و یاغیان و قلدران مبارزه کرده و از ستمدیده ها و زجر کشیده های محروم اجتماعات بشری دفاع کنند، یا کاملاً اشتباه می کنند یا کاملاً مغرض هستند یا از اسلام وحقیقت آن چیزی درک نکرده اند، این از یک طرف ، و آنها که خیال می کنند که مسلمان هستند ولی با ستمگریها و بیدادگریها نمی جنگند و ازحقوق همه‌ی رنجدیده ها و ستم کشیده های جهان دفاع نمی‌کنند ، یا کاملاً در اشتباهند یا بی شک منافق هستند، یا از اسلام چیزی نفهمیده اند ، و این از طرف دیگر.

اصولاً اسلام در اساس و جوهر خود جنبشی آزادی بخش است که نخست دل افراد و سپس اجتماعات بشری را اصلاح و آزاد می‌سازد.اگر کسی واقعاً با نور اسلام هدایت یافت، او دیگر از هیچ نیرویی نمی‌ترسد و جز به قدرت الهی در قبال هیچ زورمندی سر تعظیم فرود نمی‌آورد. همچو فردی در برابر هیچگونه ظلم و ستمی ساکت نمی نشیند ، اگر چه این ظلم و ستم بر شخص او نباشد و در گوشه دور افتاده ای بر یک انسان دیگری روا داشته شود .

هر مسلمانی که حقیقت اسلام را در یابد نمی تواند بپذیرد که تجاوز ستمگران و زور و قلدری در روی زمین وجود داشته باشد و مردم را که آزاد به دنیا آمده‌اند به بردگی بکشاند، بلکه مسلمان واقعی با جان و مال خود در راه پاسخگویی به دعوت پروردگارش می کوشد.

خداوند می‌فرماید:

«چرا در راه خدا، برای نجات آن بیچارگان از مردان و زنان و کودکان که می‌گویند : پرودگارا مارا از مملکت ستمگران بیرون ببر و برای ما از نزد خویش یاوری بیاور ،کار زار نمی کنید»(نساء ۷۵)

اگر شما مسلمان باشید، همین کافی است که شما را با تمام شجاعت و شهامت با کمال فداکاری و خرسندی، بدون سستی و کسالت علیه استعمار و امپریالیسم ، اعم از شرقی و

غربی تجهیز و به مبارزه بر ضدآن وادارد و اگر این طور نیستید به قلب خود نگاه کنید، شاید در داشتن ایمان، خود راگول زده‌اید وگرنه چگونه می توانید با امپریالیسم و استعمار نجنگید . اگر شما مسلمان باشید همین کافی است که شما را برانگیزد که با تمام قوا علیه مفاسد و مظالم اجتماعی مبارزه کنید ، مبارزه‌ای بی‌امان، پی‌گیر، آشکارا ، بدون خستگی و ملال. اگر این چنین نیستید، به قلب خود بنگرید، شاید شمادر داشتن ایمان خود را گول زده‌اید و گرنه چگونه می‌توانید از مبارزه باظلم و ستم باز ایستید. اگر شما مسلمان باشید همین کافی است که با تمام قدرت و نیرو علیه طغیان و تجاوز، دیکتاتوری و استبداد به مبارزه برخیزید و قدرت ظاهری آن را بی ارزشتر از بال مگس بدانید، و اگر به مبارزه بر نخاستید و از نیروی ظاهری هراسی به خود راه دادید باز به قلب خود نظری بیفکنید .شاید خود را گول زده اید، چگونه برای مبارزه با طغیان و استبداد و خود کامگی به پا نمی خیزید»[1]

آثار سید:

۱- تفسیر فی ظلال القرآن، مهمترین اثر

۲- نشانه های راه

۳- اسلام و صلح جهانی

۴- آینده در قلمرو اسلام

۵- عدالت اجتماعی در اسلام

۶- اسلام و دیگران

۷- ما چه می‌گوییم

۸- تصویر فنی در قرآن

۹- ویژگیهای ایدئولوژی اسلامی

۱- ما چه می گوییم خلاصه شده از صفحه‌ی۳۷ تا ۴۲

۱۰- امریکاییکه من دیدم

۱۱- کتب و شخصیات

۱۲- فاجعه تمدن و رسالت اسلام

۱۳- اسلام و آیین فطرت و....

علاوه بر موارد بالا سید سه دیوان شعر و صدهامقاله و ده ها کتاب دیگر را به رشته‌ی تحریر در آوده است[۱]

فرید وَجدِی(۱۲۹۵-۱۳۷۳ ه ق ۱۸۷۸-۱۹۵۴م)

محمد بن فرید مصطفی وجدی بن علی رشاد متولد اسکندریه و متوفی در قاهره، مفسر، مورخ، جامعه شناس و ادیب یکی از برزگترین علمای شافعی اصلاح گر قرن چهاردهم می-باشد. فرید دوران رشد را در اسکندریه گذارند و تحصیلات خود را در شهر دمیاط طی کرد . سپس همراه پدرش راهی کشور سویس شد . وی در آنجاسر دبیر مجله‌ی الحیاة شد. بعد از مدتی فرید به قاهره برگشت و در دیوان اوقات مشغول بکارشد. بعدها سر دبیر مجله الدستور در نوامبر۱۹۰۷ م شد. فرید تا ۱۹۳۵ م بطور متناوب سردبیر مجلات حیاه، و جدیات و دستور شد. در این سال شیخ محمد مصطفی مراغی به ریاست الازهر رسید و سردبیری مجله‌ی نور الاسلام الازهر را به فرید سپرد. فرید در مجلات مزبور مقالاتی در زمینه های مختلف اسلامی ،تاریخی و اجتماعی می نوشت . یکی از بزرگترین خدمات فرید به جهان اسلام تدوین و تألیف دایرة المعارف قرن بیستم می‌باشد. وی‌کلیه دانش ها و فنون وعلوم متداول در نیمه‌ی اول قرن بیستم را در آن اثر گرانبها به رشته‌ی تحریر در آورده است درباره‌ی هر کدام از رشته های متداول روزگارش توضیحات مفصل داده است. فرید

---

[۱] - ما چه می گوییم، نشانه های راه، سید قطب و اشعار او، معجم المفسرین ج۱ ص ۲۱۹و۲۲۰،چرا اعدامم کردند.

در دفاع از حریم مقدس اسلام بسیارکوشا بود و در این راه کتب بسیارمفیدی تألیف کرد. از آثار اوست:

۱- صفوه العرفان در تفسیر قرآن
۲- دایره المعارف قرن بیستم در ۱۰جلد بزرگ
۳- الاسلام فی عصر العلم
۴- نقش قرآن در هدایت انسان[1]

سعید نورسی (۱۲۹۳-۱۳۷۹ هـ ق ,۱۸۷۶-۱۹۶۰م)

سعید پسر میرزا معروف به صوفی میرزا متولد روستای نورس بخش اسپارت استان بدلیس ترکیه متوفای درشهر اورفه ملقب به بدیع الزمان فقیه ، محدث، مفسر، متکلم و ادیب یکی از بزرگترین علمای شافعی و از اصلاح گران بزرگ می باشد.سعید دوران تحصیلات خود را در روستاهای بدلیس و ارضروم گذراند و هنوز ۱۶ ساله نشده بود که موفق شد به مراتب عالی علمی برسد. وی در سال۱۸۸۲م در مسجد جامع شهر ماردین شروع به تدریس کرد. سعید در سفرهایی که به شهرهای وان ، بدلیس، ماردین، نمود متوجه شد که آموزش علوم جدید نیز ضروری است و تنها با علم کلام قدیمی و مَدَرسی نمی توان به اسلام آنچنانکه شایسته است خدمت کرد ، لذا وی در اندک زمانی توانست در علوم ریاضی ،شیمی ، فیزیک، زمین شناسی، فلسفه، تاریخ و جغرافیا صاحب نظر شود و در مناظرات متخصصین آن علوم را شکست دهد . هم چنانکه سعید در علوم شرعی بلند آوازه و مشهور بود در علوم جدید نیز بلندآوازه گشت و به همین خاطر به بدیع الزمان مقلب شد. نورسی در دورانی می زیست که ابرهای تیره و تاریک عالم اسلامی را پوشانده بود، امپراطوری عثمانی سالهای آخر عمرش را می‌گذراند و احزاب ساخته و پرداخته‌ی غرب

۲۵- معجم المفسرین ج۲ ص۶۰۲-۶۰۳،معجم المؤلفین ج۱۱ ص ۱۲۶،الاعلام ج ۷ ص ۲۲۰

برای تسلط بر جهان اسلام بخصوص عثمانی روز شماری می کردند. اما نورسی کسی نبود که وظیفه و مسئولیت خود را در این لحظات حساس نشناسد . وی با اراده ای آهنین و اخلاصی ستودنی کمر به تربیت شاگردانی متقی و فداکار بست و توانست در جریان جنگ اول جهانی به کمک همین شاگردان ضربات مهلکی بر پیکره‌ی ارتش تزاری روسیه بزنند . در یکی از این جنگها بود که نورسی به اسارت روسها درآمد و مدت دو سال و چهار ماه و چهار روز اسیر آنها بود وی حتی در اسارت نیز دست از تبلیغ اسلام بر نداشت و برای افسران اسیر ارتش عثمانی برنامه ای منسجم گذاشت و بلاخره نورسی در اولین فرصت در جریان انقلاب کمونسیتی که سراسر روسیه را مشغول خود کرد به آلمان فرار کرد و از آنجا از طریق وین پایتخت کشور اتریش به اسلامبول برگشت.با فروپاشی حکومت عثمانی و روی کار آمدن حکومت لائیک مشکلات سعید که اینک به یک قهرمان ملی تبدیل شده بود، شروع شد. در جریان شورش کردستان ترکیه به رهبری شیخ سعید پیران بر ضد حکومت آتاتورک علی رغم اینکه نورسی بارها از شیخ سعید خواسته بودکه از راههای مسالمت آمیز با حکومت برخوردکند ، اما حکومت نژادپرست کمال ایشان را به شهر بارلا در غرب ترکیه تبعید کرد و بدین ترتیب کاملاً رابطه‌ی او را با شاگردانش قطع نمود. نورسی به تحول تدریجی در جامعه معتقد بود و هیچگاه به این امر راضی نبود که در خاک اسلام جنگ داخلی بر پا شود چرا که این کار فقط به نفع دشمنان اسلام بود. خود حکومت هم این را می دانست اما نفوذ گسترده‌ی نورسی در میان مردم حکومت را وحشت زده کرده بود . نورسی از سال ۱۹۲۶تا۱۹۳۴م به حالت تبعید در بارلا بسر برد . وی آن مدت توانست در غرب ترکیه هم مانند شرق آن شاگردانی مؤمن و فداکار تربیت کند . نورسی با نوشتن رسالات متعدد درباره‌ی عقیده و احکام اسلامی و استنساخ آنها توسط شاگردانش بطور مخفیانه به دعوت و تبلیغ خود ادامه داد تا آنکه در سال ۱۹۳۴م وی را همراه شاگردانش به اسکی شهر فرستادند . در آن شهر نیز به تنهایی در خانه‌ای که در جنب شهربانی قرار داشت تحت بازداشت خانگی قرار گرفت. اما استاد بخوبی توانست از پس

این مشکل نیز بر آید و در آن شهر مدرسه‌ی نورسی را به دور از چشم مأموران شهربانی راه اندازی‌کند. و توسط رسالات نور شاگردانی دیگر در آن شهر تربیت کند. نورسی در سال ۱۹۳۶م از اسکی شهر به قستمونی در شمال ترکیه فرستاده شد.وی در آن شهر نیز علی رغم مراقبت ۲۴ ساعته‌ی شهربانی توانست شاگردانی با اخلاص تربیت کند، سپس نورسی را همراه شاگردانش به شهر دنیزلی برده و در آنجا زندانی‌کردند .در سال ۱۹۴۴م نورسی را به امیرداغ تبعید کردند وی در آنجا نیز تحت نظارت شهربانی در خانه‌ای اسکان داده شد . تا سال ۱۹۴۸ م نورسی را از این شهر به آن شهر و از این زندان به آن زندان منتقل می کردند . وی نیز زندان را مدرسه‌ی یوسفیه نامیده بود و همچون حضرت یوسف علیه السلام زندانیان را به راه اسلام دعوت می کرد. در اثر این دعوتها صدها زندانی در زندانهای مختلف از اعمال خود توبه کرده و به راه راست برگشتند .در سال ۱۹۴۸م نورسی را به زندان آفیون منتقل ساختند .با آنکه دادگاه حکم تبرئه ایشان را صادرکرد ولی عملاً تا سال ۱۹۵۰م در زندان ماند. بدنبال حکم تبرئه ی دادگاه نورسی به کمک شاگردانش رسائل نور را در سطح وسیعی منتشر ساختند و آنها را در مناطق وسیعی از ترکیه پخش کردند. این کار باعث گرایش افراد بیشتری به جنبش نوریه که نورسی رهبر آن بود شد . بدین ترتیب زندان ساختن سعید و بارها مسموم کردن وی نتیجه ای کاملاً بر عکس برای رژیم در برداشت .نورسی دهه‌ی آخر عمر خود را نسبتاً آزاد گذراند و بخوبی توانست از شداید ومحنتهایی که کشیده بود استفاده کند . امروزه به برکت همین محنتها است که مدارس نوریه حتی در کشورهای آسیای مرکزی نیز دایر شده اند و جنبش نوریه فعالانه در حال نشر افکار و آرای این مجدد می باشد.نورسی در زمینه‌ی تألیف نیز بسیار فعال بود . وی هیچگاه در برابر حوادث خم به ابرو نیاورد و در هر شرایطی به تألیف و تحقیق ادامه داد. تعداد تألیفات او را یکصد و سی اثر نوشته اند برخی از این آثار عبارتند از:

۱- اشارات الاعجاز فی مظان الایجاز

۲- مناظرات و محاکمات

۳- خطوات سته

۴- عصای موسی

۵- رهبر الشبان

۶- مجموعه رسالات که بالغ برده ها رساله‌ی کوچک درباره‌ی موضوعات مختلف اسلامی می باشد .

نورسی بر زبانهای کردی، ترکی، عربی و روسی مسلط بود .بیشتر آثار ایشان به زبان ترکی می باشد.[1]

محمد غزالی(۱۳۳۴-۱۴۱۶ ه. ق۱۹۱۷-۱۹۹۵م)

محمد غزالی فرزند شیخ احمد السقا متولد استان بحیره مصر و متوفی در قاهره فقیه، محدث، متکلم، مفسر و دعوتگر شافعی ازکبار علمای اصلاح گر معاصر می باشد . وی دوران کودکی را در روستای محل تولد خود سپری کرد و در همان دوران مقدمات ادبیات عرب و علوم اسلامی را فرا گرفت و تا ده سالگی حافظ کل قرآن مجید شد .غزالی بعد از آن راهی اسکندریه شد و در دانشکده‌ی اصول دین آن شهر که وابسته به الازهر بود به ادامه تحصیل پرداخت و سرانجام وارد الازهر شد و دوران عالی علمی را به پایان رساند . وی بعد از اتمام تحصیلات در دانشکده اصول دین و مرکز بررسیهای اسلامی و عربی دانشگاه الازهر مشغول تدریس شد. غزالی هم چنین سالیانی چند ریاست شوراهای معارف اسلامی دانشگاه عبدالقادر را به عهده داشت.غزالی در سال ۱۳۶۲ هـ.ق از طرف وزارت اوقاف و امور خیریه مصر به سمت امام جماعت و خطیب جمعه مسجد در قاهره منصوب گشت . وی پس از مدتی به استخدام وزارت اوقاف مصر در آمد و به عنوان وکیل وزارت اوقاف در امور تبلیغی اسلامی منصوب شد . یکی از وظایف غزالی در این مقام ، نظارت بر

۲۶- تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج اول ص۳۵۱و۳۵۲، کتاب بدیع الزمان سعید نورسی به اختصار

امور مساجد کشور بود. وی در همین ایام از طرف وزارت اوقاف مصر به کشورهای عربستان و قطر سفر کرد و در آنجا ضمن انجام مأموریت تبلیغی در دانشگاههای وابسته به الازهر به تدریس پرداخت. او با اینکه یکی از کارمندان مهم دولتی به شمار می‌آمد، اما هیچگاه از وظایف اصلی خود بعنوان یک عالم دینی غافل نبود و همواره در گفتار وکردارش خدا و اسلام را در نظر داشت .غزالی فعالیت مطبوعاتی خود را با هفته نامه اخوان المسلمین آغاز کرد. بعد از غیر قانونی اعلام شدن اخوان وی درمجله المباحث، سپس در مجله الدعوه که شهید صالح عشماوی آن را تأسیس کرده بود مشغول فعالیت شد. غزالی با مجلات لواء الاسلام ، الشعب و...ارتباط علمی داشت. همچنین بعد از تأسیس و انتشار مجله الفکر الجدید توسط شهید سید قطب یکی از نویسندگان مقالات آن به شمار می رفت .علاوه بر آن وی با مطبوعات کشورهای عربی مانند عربستان سعودی نیز ارتباط علمی داشت و در مجله‌ی المسلمون آن کشور مقاله می نوشت .ضدیت غزالی با غرب و غرب زدگی باعث شد که در سال ۱۳۶۷هـ.ق زندانی شود . وی در بین سالهای ۱۳۶۸و ۱۳۶۹ هـ.ق به جرم همکاری با اخوان المسلمین دستگیر شد .غزالی در زندان امام جماعت اخوان بود و دکتر یوسف قرضاوی نیز که به همراه حسین حسن الطویل از شاگردان ممتاز او بشمار می رفتند در زندان پیش او بود . بدنبال ترور امام حسن البناء در سال ۱۳۶۹ هـق غزالی طی سخنرانی در زندان گفت:

«روح بزرگی راکشتند که از عبادت خدا خاشع بود و قیام و سجود می کرد و در راه خدا قدم بر می داشت . اروپا فهمید که با وجود این مرد بقایش در شرق با خطر روبرو خواهد شد. البته مرگ البناء به این معنی نیست که ستیز با دشمنان خدا و دشمنان امت اسلامی تمام شده است. بلکه پرچمی که البناء آن را بر افراشت شاگردان او بعد از او در اهتراز نگه خواهند داشت و این دعوت هم همچنان پا بر جا خواهد ماند» محمد غزالی از منادیان وحدت امت اسلامی بود . وی عوامل تفرقه را در موارد زیر می دانست :

۱- عدم آگاهی از طرف مقابل

۲- نویسندگان مغرض
۳- یادآوری اختلافات گذشته.

به اعتقاد محمد غزالی عوامل زیر می تواند به وحدت امت اسلامی بینجامد :
۱- رشد فرهنگی و علمی مسلمانان
۲- نقش عالمان دینی در عمل کردن به مسئولیت خود در کلیه‌ی فرق اسلامی
۳- نقش مسئولین و سیاستمداران و حاکمان کشورهای مسلمان در جلوگیری ازاعمال خرابکارانه در امر وحدت اسلامی.

محمد غزالی افرادی راکه علیه امامان چهارگانه (ابو حنیفه، مالک، شافعی و احمد حنبل)خرده گیری می کنند را کج اندیش می داند و می گوید: اگر آنها مقلدین متعصب این بزرگان را به خاطر جمود و تنگ نظری مورد ملامت قرار می دادند بسیار بهتر بود . بدون شک تلاشهای محمد غزالی در جهت وحدت بین مسلمین به نتایج سودمندی رسید .و این حقیقت را بر ملا ساخت که پدر بزرگوارش از اینکه اسم او را به خاطر عشق به امام محمد غزالی ، محمد غزالی گذاشت به بیراهه نرفته است.

محمد غزالی در تفسیر قرآن مجید بیشتر به تفسیر موضوعی آن توجه می کرد. وی در این مورد تفسیر بسیار مهمی را به رشته‌ی تحریر در آورد . وی دارای آثار فراوانی است.غزالی در زمینه‌ی مبارزه باشرک و بدعت های گوناگون رایج در بین عوام الناس بسیار حساس بود.

او با زبانی ساده و بی‌آلایش با افکار شرک‌آلود و خرافات مبارزه می کرد و آثاری را در این زمینه تألیف نمود . یکی از مهمترین کتابها ی او کتاب ارزشمند مبانی وحدت مسلمان می باشد که نامبرده با دقت و ظرافت خاصی همه‌ی موارد اختلاف در بین امت اسلامی را موشکافی کرده است. این کتاب در واقع شرح اصول بیست گانه‌ی امام حسن البناء می باشد. برخی از آثار محمد غزالی عبارتند از :

۱- تفسیر موضوعی قرآن مجید که در دو جلد توسط وزارت ارشاد به فارسی ترجمه شده است.

۲-مبانی وحدت فکری، فقهی و فرهنگی مسلمانان ، این کتاب توسط نشر احسان ترجمه و چاپ شده است.

۳-حقیقت دین و افسانه‌ی خرافات، این کتاب نیز توسط نشر احسان ترجمه و چاپ شده است.

۴-هنر دعا از نظر پیامبر اسلامﷺ

۵-محورهای پنجگان قرآن کریم، این کتاب توسط انتشارات کردستان چاپ شده است.

۶-تولدی دوباره ، این کتاب توسط سنت تایباد-واسع چاپ و منتشر شده است[1]

شیخ محمود شلتوت (۱۳۱۰-۱۳۸۳ هـ ق ۱۸۹۳-۱۹۶۳م)

محمود شلتوت متولد استان بحیره مصر و متوفی در قاهره ، فقیه، مفسر ، متکلم و مفتی الازهر از کبار علمای شافعی و از اصلاح گران معاصر می باشد . وی فارغ التحصیل دانشگاه اسکندریه بود . شلتوت ابتدا در دانشگاه اسکندریه تدریس می کرد .در سال ۱۹۲۷م شلتوت استاد دانشگاه الازهر شد. وی سعی فراوانی کرد تا نظام آموزشی آن دانشگاه را اصلاح کند، اما مخالفت بعضی از مسئولین دانشگاه سد راه افکار اصلاحی اوشد. شلتوت در سال ۱۹۴۱م به عضویت جماعت کبار العلماء در آمد و در سال ۱۹۴۶ م عضو مجمع اللغة العربی عضو شد . وی در سال ۱۹۵۸م رئیس و مفتی دانشگاه الازهر شد.

علامه شلتوت یکی از منادیان بزرگ وحدت اسلامی بشمار می رود. وی علاوه بر اینکه در زمینه‌ی وحدت بین اهل سنت بسیار کوشا بود، در رفع اختلافات بین اهل سنت و مذهب شیعه‌ی جعفری نیز گامهای اساسی برداشت . او در این راستا با علامه کاشف

۲۷- محمد غزالی-مجمع دارالتقریب مذاهب اسلامی، مبانی وحدت فکری ، فقهی فرهنگی مسلمانان

الغطاء، سید عبدالحسین شرف الدین عاملی و آیت الله سید حسین بروجردی دائماً در تماس بود، خدمات شلتوت را می توان در موارد زیر خلاصه نمود :

۱-ترویج اندیشه‌ی تقریب بین مذاهب اسلامی برای از بین بردن نزاعهای مذهبی و بنیان گذاری جماعت تقریب بین مذاهب اسلامی و تأسیس مقر در قاهره بنام دار التقریب و نشر مجله‌ی رسالة الاسلام

۲- طرح جمع آوری احادیث مشترک بین اهل سنت و شیعه و ارزیابی اعتبار اسناد آن در راستای تقریب مذاهب اسلامی

۳- گنجانیدن فقه شیعه‌ی جفعری در مضامین دروس تطبیقی مذاهب اسلامی برای دانشجویان دانشگاه الازهر

۴-دادن فتوای جواز پیروی از فقه شیعه برای اهل سنت .

شیخ شلتوت در راه شرک زدایی و مبارزه با خرافات در بین مسلمانان ناآگاه نیز بسیار فعال بود. وی شدیداً باتوسل به اولیاء الله و زیارت قبور صالحان مخالف بود. همچنین زمانی که متوجه شد که بعضی از علمای شیعه ازدواج موقت را تبلیغ می کنند به شدت علیه آنان موضع گیری کرد.

آثار شیخ محمود شلتوت عبارتند از :

۱- تفسیر القرآن

۲-رساله قرآن وقتال

۳-الی القرآن الکریم

۴-الاسلام عقیده و شریعه

۵-مسئولیت مدنی و جنائی در شریعت اسلامی

۶-مقارنة المذاهب فی الفقه

۷-فقه القرآن و السنه

۸-الفتاوی

۹- اسلام و تکافل اجتماعی[۱]

عبدالرحمان جزیری(۱۲۹۹-۱۳۶۰ هـق)

عبدالرحمان بن محمد متولد استان سَوْهاج مصر و متـوفی در حلـوان فقیـه، مـتکلم و عـالم مصری از کبار علمای شافعی بشمار می رود. عبدالرحمان بعد از طی مراحل مقدماتی علوم در سال ۱۳۱۲ هـ.ق وارد دانشگاه الازهر شد. وی بعد از اتمام تحصـیلات بـه تـدریس در الازهر پرداخت. او در۱۳۳۰هـ.ق از طرف اوقاف مصر مسئول نظارت بر ائمه‌ی جماعات و خطیبان مساجدگشت .عبدالرحمان در دوران ریاست خود بر امور مسـاجد توانسـت خطابـه های دینی را متحول سازد. وی با ارشاد خطبا توانست محتوای خطبه ها را در جهت مسـائل جاری در زندگی مردم هدایت نماید عبد الرحمان بعد از بازنشستگی در دانشکده‌ی اصـول دین الازهر به تدریس پرداخت . وی همچنین به عضویت هیئت جماعت کبار العلماء درآمد. اثر علمی معروف اوکتاب ارزشمند الفقه علی المذاهب الاربعه است که در پنج جلد به چاپ رسیده است.به توصیه‌ی ملک فؤاد اول پادشـاه مصـر، وزارت اوقـاف گروهـی از علمـای مذاهب اربعه در الازهر را مأمور تدوین این کتاب کرد که جزیری یکی از آنان بـود. جلـد اول کتاب توسط گروه مزبور تدوین شد . اما بقیه مجلات را جزیری به تنهایی نوشت. جلد پنجم کتاب بعد از مرگ جزیری بـا اسـتفاده از یادداشـتهای او توسـط حسـن العُرَیضـی از استادان الازهر تکمیل و به چاپ رسید. در این کتاب علاوه برآرای مذاهب اربعـه بـه آرای اباضیه و امامیه نیز اشاره شده است .

آثار عبدالرحمان عبارتند از:

۱- فقه علی المذاهب الاربعه

۲- توضیح العقاید در علم کلام

۳- اخلاق دینی و حکم شرعی

۲۸-الاعلام ج ۷ ص۱۷۳،معجم المفسرین جلد ۲ ص ۶۶۳

۴- دیوان خطب

۵- ادلةالیقین در رد مبشران مسیحی

۶- سلسله مقالات[۱]

طَنطاوی جَوهری (۱۲۸۷-۱۳۵۸ هـ.ق ۱۸۷۰-۱۹۴۰ م)

طنطاوی بن جوهری مصری متولد قریه عوض الله حجازی در شرق مصر و متوفی در قاهره مفسر، متکلم، طبیعی‌دان و مورخ از علمای کبار و از اصلاحگران کبیر است که در بسیاری از علوم روز مانند شیمی و جغرافیا نیز صاحب نظر بود . وی علاوه بر عربی بر زبانهای روسی و انگلیسی نیز مسلط بود. طنطاوی تحصیلات خود را در الازهر گذراند و در همانجا به تدریس مشغول شد جوهری برای نجات جهان اسلام از چنگال استعمار صلیبی بسیار کوشید .وی برای آگاهی مسلمین جهان از اسلام و استعمارعلاوه بر تبلیغات فراوان دست به نشرکتابهای زیادی نیز زد. جوهری مدتی نیز در مسکو پایتخت روسیه به تدریس زبان عربی پرداخت .کتاب تاج المرصع وی که از طرف او به امپراطور وقت ژاپن اهداء شده از عوامل بیداری مسلمین ژاپن ،چین و ترکستان می باشد .برخی از آثار جوهری عبارتند از :

۱- الجواهرفی تفسیر القرآن الکریم در ۲۶ جلد در انواع علوم

۲- تاج المرصع

۳- جواهر العلوم

۴- ابن الانسان

۵- نهضةالامامه وحیاتها

۶- تحفه الازکیاء در اخبار بلاد روسیه

۷- جمال العالم

۲۹- دانشنامه‌ی جهان اسلام ج اول ص۳۱۸و۳۱۹

۸- النظام و الاسلام[۱]
طنطاوی از بزرگان سازمان اخوان المسلمون بود وی سردبیری مجله‌ی هفتگی اخوان که در سال ۱۹۳۳م منتشر شد را به عهده داشت .

محفوظ علی طنطائی (متوفای ۱۳۶۱هـ ق ۱۹۴۱م)

علی محفوظ طنطائی از نسل حضرت امام حسن مجتبی‌ؑ متولد و متوفی در مصر فقیه، محدث و اصولی از کبار علمای اسلام بشمار می رود. وی دوران تحصیلات خود را در جامع احمدیه طنطاء و دانشگاه الازهرگذراند و از افتخار شاگردی بزرگانی همچون شیخ محمد عبده برخودارشد .محفوظ بعد از اتمام تحصیلات در الازهربه تدریس پرداخت.وی در وعظ و ارشاد بسیار ماهر بود و هیچ مبلغی قابل قیاس با او نبود .از این رو بسیار به مساجد میرفت و به تبلیغ می پرداخت . محفوظ هر سال در ماه رمضان بعد از نماز عصرکلاس تفسیر برای اشخاص فاضل و فکور برگزار می کرد. وی از سرسخترین دشمنان بدعت و خرافات بود و در رفع و دفع و از بین بردن آنها همیشه با زبان و قلم مبارزه می کرد .محفوظ برای مزید خدمت به جامعه اسلامی در جماعات زیادی شرکت فعالانه داشت مانند جمعیت مکارم الاخلاق الاسلامیه، شرکت در تأسیس جمعیة الهدیة الاسلامیه، شرکت در تأسیس جمعیت تحفیظ القرآن، جمعیت نشر فضائل اسلامی و جماعت انصار حج .

وی در هرکجا جمعیتی رامی دید که برای نشر علوم و سایر پیشرفتهای اسلامی و ترقی اسلام و مسلمین در تلاشند فوراً به آنها می پیوست و در رفع نواقص و تکمیل آن می-کوشید.

برخی از آثار این عالم بزرگ عبارتند از:

۱- الابداع فی مضارّالابتداع، در رد بدعات و خرافات با استناد به آیات قرآنی و احادیث نبوی

۳۰- معجم المفسرین ج ۱ص۲۴۲،تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۲ص ۱۰۱۹و ۱۰۲۰

۲- الاخلاق هدایةالمرشدین در وعظ وخطابه

۳- خطابات شیخ علی محفوظ

۱- تاریخ مشاهیر جهان اسلام ج ۲ صفحه ۱۵۰۰و۱۵۰۱

آیت الله مردوخ کردستانی(۱۲۹۷-۱۳۹۵هـق ۱۲۵۶-۱۳۵۴ هـ.ش)

شیخ محمد مردوخ ملقب به جمال الدین و معروف به آیة الله کردستانی فرزند شیخ عبدالمؤمن از نسل حضرت حسن مجتبی ﷺ متولد و متوفی در شهر سنندج فقیه، اصولی، مورخ، طبیعی‌دان، ریاضی‌دان و متکلم یکی از بزرگترین علمای شافعی و بزرگترین مدافع اهل سنت ایران بود . وی در هفت سالگی به مکتب رفت. قرآن را تا سوره‌ی تبارک پیش استاد خواند بقیه را خودش به قوه‌ی ذکاوت خوانده است . همچنین صرف را تا مبحث معتل و نحو را تا مبحث مرفوعات نزد استاد آموخت. سایر علوم را با نیروی مطالعه نبوغ خدادادیش فراگرفت. خاندان مردوخ از خاندانهای علمی و سرشناس کردستان به شمار می رود لذا طبیعی است که کسی که در دامن این چنین خاندانی پرورش یابد دارای هوش سرشاری باشد . مردوخ در ۱۲ سالگی پدرش را از دست داد. ناچاراً سرپرستی خانواده اش را در دست گرفت. همین امر سبب شدکه از ادامه‌ی تحصیل باز ماند . اما وی در همان سن ۱۲ سالگی امام جمعه شد و با نبوغ و هوش سرشار در رشته‌های بسیاری همچون فقه، تفسیر، کلام، منطق، حدیث ، تاریخ، ریاضیات، نجوم و طب صاحب نظر شد. علامه مردوخ در پیش از انقلاب بزرگترین مدافع اهل سنت ایران بود، حتی در دهه‌ی اول انقلاب نیز آثار او بهترین کتابهایی بودند که جوانان اهل سنت را در برابر طوفان مخالفان یاری می داد.علامه مردوخ که امام جمعه‌ی سنندج بود نه تنها عمرش را در راه اعتلای اهل سنت صرف کرد بلکه از مدافعان سر سخت راه آزادی و سر بلندی ایران زمین نیز بود. همچنانکه از محتوای کتابهایش همچون حل اختلاف و پاسخ به پاسخ بر می آید وی همواره خواهان وحدت اهل سنت و شیعه بود و مخالف سر سخت تعصبات خشک مذهبی بود. نظر او درباره‌ی پیوستگی بین دو قوم فارس و کُرد که در تاریخش آمده است ستودنی است. خیلی

از روشنفکران ایرانی با ایشان در تماس بودند و به مقام علمی او در رشته های متداول روز معترف بودند.

علامه مردوخ بالغ بر صد جلد کتاب نوشته است که تا کنون نیمی ازآنها به چاپ رسیده است.آثار وی به زبانهای کردی ، فارسی و عربی می باشد.

از آثار اوست :

۱- فقه محمدی در مذهب امام شافعی ، این کتاب دهها سال تنها کتاب مفصل فقه شافعی به زبان فارسی در ایران بود.

۲- رمز آفرینش در دو جلد

۳- منطق مردوخ

۴- نسیم رستگاری

۵- آیین رستگا ری

۶- ندای اتحاد (فارسی)

۷- ندای اتحاد (عربی)

۸- سرمایه هدیه

۹- ناله اسلام

۱۰- جواب معترضین

۱۱- حل اختلاف

۱۲- پاسخ به پاسخ

۱۳- چاره‌ی بدبختی

۱۴- جان نما

۱۵- جان و جین

۱۶- هدف نما

۱۷- تاریخ مردوخ (در تاریخ کردستان)

۱۸- یزدان و اهرمن

۱۹- عقاید

۲۰- رد بهائیان

۲۱- صرف محمدی

۲۲- نحو محمدی

۲۳- طب جدید

۲۴- اصول محمدی در اصول فقه

۲۵- دستور محمدی در چهار عمل اصلی (ضرب،تقسیم،منهاوجمع)

۲۶- هندسه محمدی در اصول هندسه

۲۷- نخبه محمدی در اسطر لاب

۲۸- جغرافیای محمدی

۲۹- فیزیک محمدی

۳۰- فرهنگ مردوخ در دو جلد (کردی ، فارسی)

۳۱- دانش ودین

۳۲- مفتوحات در استخراج مجهولات و....

مردوخ در لغت به معنای آیت الله می‌باشد به همین سبب مـردوخ بـه آیـت الله کردسـتانی معروف گشته است.[1]

امام حسن البناء (۱۳۲۴ – ۱۳۶۸ هـ. ق) (۱۹۰۶ – ۱۹۴۹ م)

حسن بن احمد بن عبدالرحمن البنّا متولد محمودیه از توابع استان بحیره و شـهید شـده در قاهره مفسر و حافظ قرآن کریم ، اصلاحگر ، متکلم ، اسلام شـناس و بنیانگـذار سـازمان اخوان المسلمین از کبار علمای شافعی و مجدد قـرن چهـاردهم مـی باشـد . امـام دروس ابتدایی و سپس علوم مذهبی و معارف اسلامی را نزد پدر خود که یکی از علمای معروف دینی بود فرا گرفت . همزمان در مدارس رحمانیه و دمنهور به تحصیل پرداخت . وی بعـد از اخذ دیپلم وارد دانشگاه قاهره شد و بعد از فارغ التحصیلی به عنوان دبیـر بـه اسـتخدام وزارت فرهنگ درآمد و در مدارس به تدریس پرداخت .

وی در سال ۱۹۲۷ م . بعد از فارغ التحصـیلی در شـهر اسـماعیلیه بعنـوان معلـم ابتـدایی مشغول تدریس شد . تقریباً یکسال بعـد از آن در مـاه مـارس ۱۹۲۸ برابـر ذیقعـده سـال ۱۳۴۷ هـ. ق امام به اتفاق شش تن از همفکرانش بـه نامهـای حـافظ عبدالحمیـد ، احمـد حصری ، فؤاد ابراهیم ، عبدالرحمن حسب الله ، اسماعیل عز و ذکی مغربی سـازمان اخـوان المسلمین را بنیان گذارد .

افکار امام که در قالب سخنرانی ها و نوشته ها در روزنامه اخوان المسـلمین انتشـار مـی یافت مورد توجه محافل سیاسی و دینی و دانشگاهی واقـع شـد و بـدین ترتیـب سـازمان اخوان با استقبال گسترده‌ی مردمی روبرو شد و چیزی نگذشت که مهمترین سازمان مصـر شد . ظهور اخوان به رهبری امام در واقع پاسخی به پریشانی اوضاع عمومی مسـلمانان و به ویژه اوضاع مصر بود . پس از تأسیس اخوان در مصـر و شـعبه هـای آن در سـوریه ،

---

[1]– تاریخ مشاهیر اسلام ج ۲ صفحه ۱۵۳۰و۱۵۳۱

فلسطین ، سودان ، اردن ، لبنان ، لیبی ، عربستان ، اندونزی ، پاکستان ، تونس ، الجزایر ، مراکش ، عراق و کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس ، جنبشهای اسلامی در همه جای جهان اسلام و حتی مسلمانان کشورهای غربی کم و بیش تحت تأثیر آن قرار گرفتند و وابستگی تشکیلاتی با آن برقرار کردند .

امام بعد از انتقال به قاهره، مقر سازمان را در سال ۱۹۳۲ به آن شهر منتقل ساخت . برای او پیش از هر چیزی بازسازی مرجعیت و رهبری امت اسلام که منجربه وحدت و استمرار حرکت اسلامی می شد اهمیت داشت .از آنجا که پدر امام از شاگردان محمد عبده بوده، لذا امام غیر مستقیم تحت نفوذ افکار آن بزرگوار قرار گرفته بود . همچنین وی از رشید رضا نیز بسیار تأثیر پذیرفته بود . امام در مقایسه با نوآوران اسلامی عصر خود هم در روشی که در پیش گرفت و هم در اثری که از خود بجای گذاشته ، یگانه دوران شد . زیرا نوآوران به بخش نظری بسنده کرده بود ، آنان می خواستند دامن اسلام را از خرافاتی که به آن بسته شده و آلوده اش کرده بود ، پاک کنند و اصول اسلامی را به صورتی عرضه دارند که با منطق عصر و روح علمی آن هماهنگ و همخوان باشد ، بی شک این کوشش در خور تقدیر بود ، ولی برای برانگیختن همت و بسیج امکانات امت اسلامی برای بازگشت مجدد به حیات اسلامی کافی نبود . امام به این شناخت رسید که این امر فعالیتی از نوع دیگر می طلبد که از نوشتن و خطابه خواندن و برانگیختن احساسات نیرومندتر باشد . او خود را ناچار دید که همان راهی را بپیماید که داعیه‌ی اول و معلم اول حضرت محمدﷺ پیمود . ناگزیر باید امتی را تربیت کرد که امر به معروف و نهی از منکر کند و در این راه همان باری را بر دوش کشد که امت نخستین بر دوش کشید . امام از تجربه های کسانی که پیش از او به این راه رفته بودند سود جست و بهترین دستاوردهای آنان را برگرفت و توانست از شکست های آنان درس پیروزی بیاموزد .

امام از دو ابزاری که ناهماهنگ با هم می نمودند بهره گرفت . وی ایده سید جمال الدین افغانی که اصلاح را از راه حکومت می دید با نظر شیخ محمد عبده که اصلاح را از طریق تربیت افراد می دید را درهم آمیخت و چیزی نیز بر آن دو افزود و بر این اساس بود که اخوان المسلمون را با اهداف زیر تأسیس کرد :

۱- تربیت فرد مسلمان

۲- تربیت خانواده‌ی مسلمان

۳- ساخت جامعه‌ی اسلامی

۴- ایجاد حکومت اسلامی

۵- آزاد سازی اراضی اشغالی مسلمان نشین

۶- گسترش اسلام در سراسر دنیا .

از نظر امام مراحل بالا باید به ترتیب عملی شوند تا به حکومتی که می توان آن را حکومت اسلامی نامید رسید .

با تلاش شبانه روزی امام و یارانش تا قبل از جنگ اول اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۴۸ م . تعداد اعضای سازمان اخوان تنها در مصر به بیش از نیم میلیون نفر رسید .

شرکت فعالانه‌ی اخوان در جهاد فلسطین بر ضد رژیم غاصب اسرائیل نه تنها اسرائیل و انگلیس را با وحشت روبرو کرده ، بلکه حتی رژیمهای مصر و اردن را نیز وحشت زده ساخت .

لذا به دستور انگلیس و امریکا ابتدا نیروهای اخوان در جبهه های نبرد علیه صهیونیست ها به قاهره فرا خوانده شده و خلع سلاح شدند ، سپس سازمان منحل اعلام شد . بعد از دستگیری اعضای اصلی سازمان امام در نیمه شب ۱۲ فوریه ۱۹۴۹ م . به هنگام خروج از سازمان الشبان المسلمین در وسط خیابان ترور شد . شهادت امام نه تنها اراده‌ی یاران او را سست و پریشان نساخت بلکه آنها علیرغم فشار و اختناقی که در پی آن علیه

سازمان به راه افتاد توانستند سازمان امام را با موفقیت اداره کرده و حتی آن را گسترش دهند . تا جائیکه امروزه نه تنها اخوان المسلمون تأثیر گذارترین سازمان در خاورمیانه می باشد بلکه آنچنانکه در حملهی درد منشانهی رژیم صهیونیستی به باریکهی غزه شاهد آن بودیم جهان را علیه صهیونیست ها به حرکت در آورد .

عوامل موفقیت اخوان المسلمون

۱- برخورداری از تشکیلات نیرومند و منسجم

۲- تبلیغات گسترده و جهانی

۳- هماهنگی شعارها و آرمانهای اخوان با رفتار و سیرهی رهبران و اعضای آن

۴- انجام کارهای عام المنفعه مانند ایجاد بیمارستانها و مدارس

۵- وجود صدها هزار تحصیل کردهی دانشگاهی در صفوف اخوان

۶- میانه روی و دوری از تکفیر و مسائل اختلاف برانگیز و خشونتهای سیاسی

امام در سال ۱۹۴۰ م . سازمان زنان اخوان را تأسیس کرد و این اولین بار بود که شخصیتی اسلامی در قرون اخیر زنان را به میدان فعالیتهای دینی و اجتماعی فرا می خواند . همچنین امام در سال ۱۹۴۸ م توسط اعضای پیشاهنگان اخوان که بالغ بر چهل هزار نفر بودند ، با کوششهای جدی سعی در ریشه کن ساختن بیسوادی و مبارزه و غلبه بر بیماریهای واگیردار مانند وبا و مالاریا کرد . در سال ۱۹۴۸ م . اخوان با احداث پانصد شعبه مخصوص ارائه خدمات عمومی و بهداشتی در سراسر مصر که شامل کلینیک ها و بیمارستانهای مجهزی بود پنجاه و یک هزار نفر را تحت مداوای رایگان قرار داد . همچنین امام مدارس مختلفی را برای دختران و پسران بطور جداگانه ساخت و برای نگهداری آن مدارس دست به احداث شرکتهایی که با مشارکت چند نفر اداره می شد، زد، تا از این راه از عایدات و منافع حاصله هزینه لازم برای ادامه و بقاء کار مدارس

مذکور تأمین شود . چون اکثر اعضای اخوان در آن زمان افراد متمول و متخصص جامعه بودند لذا وی در این راه موفقیتهای شایانی بدست آورد .

امروزه اخوان المسلمین به یک سازمان فراگیر جهانی تبدیل شده است و دارای تشکلاتی بین المللی می باشد .

گوشه هایی از اندیشه‌ی امام :

امام در مورد اسلام معتقد بود :

« ما معتقدیم ، احکام و تعالیم اسلام ، فراگیر است و شئون مردم را در دنیا و آخرت تنظیم می کند و کسانی که گمان می برند این تعالیم تنها به بُعد عبادی و معنوی می پردازد و ابعاد دیگر را در بر نمی گیرد گمانی خطا دارند زیرا :

اسلام ، هم عقیده است و هم عبادت ، هم وطن است و هم نژاد ، هم دین است و هم دولت ، هم روحانیت است و هم عمل ، هم کتاب است و هم شمشیر ، هم نماز است و هم جهاد ، هم فرمانبری است و هم فرمانروایی ، و هیچکدام از اینها از دیگری جدا نیست . قرآن کریم از همه‌ی اینها سخن می گوید و همه را لبّ و متن اسلام می داند و توصیه می کند که همه‌ی اینها باید بنحوی تحقق یابند » [1]

« ما فرد مسلمان ، خانواده مسلمان ، ملت مسلمان ، نظم مسلمان و دولت مسلمانی می خواهیم که دولتهای اسلامی را رهبری کند و پراکندگی های مسلمانها را فراهم آورد و مجدشان را به آنان باز گرداند و سرزمینهای گم شده و وطن های غصب شده و کشورهای خورده‌شان را به آنان باز پس دهد و آنگاه پرچم جهاد و لواء دعوت به سوی خدا را بر افروزد تا جهان را با تعالیم اسلام سعادتمند سازد » .[2]

---

[1]- دین و دولت صفحات ۵۲ و ۷۴

[2] - همان ص ۹۷

اسلام و سیاست :

امام مفهوم سیاست را چنین تعریف می کند :

« من وقتی از سیاست سخن می گویم منظورم مطلق سیاست است یعنی توجه به شئون داخلی و خارجی امت که به هیچ رو به حزب خاصی وابسته نیست .بعد از این مرزبندی عام مفهوم اسلام فراگیر و معنی سیاست خالص، می توانم به صراحت و با صدای بلند اعلام کنم که مسلمانی مسلمان کامل نیست مگر آنکه سیاسی باشد و در شئون امت خود دورنگر باشد و بدان اهتمام ورزد و نسبت بدان غیرت و حمیت نشان دهد »[1].

جامعه‌ی اسلامی از نگاه امام :

جامعه ترسیمی امام دربر گیرنده‌ی تمامی آحاد بشر اعم از پیروان دین یهود ، مسیحیت و اسلام است . در این جامعه همه به واسطه‌ی شایستگی و میزان انضباطی که دارند می توانند مورد احترام باشند . امام معتقد است در جایی که مذهب بعنوان رکن اساسی حکومت پذیرفته می شود هرگز نباید اجازه داد درگیریها و مخالفتهای سیاسی به جنگهای مذهبی تبدیل شوند و از طرفی باید کوشید تا این قبیل درگیریها از طریق گفتگوهای مسالمت آمیز حل و فصل شوند . از دید امام مردم در کنار علاقه به امور مذهبی به سایر مسائل از قبیل سیاسی، اجتماعی ، اقتصادی و تساوی حقوق نیز علاقه‌مند هستند و از طرفی بسیاری از این قضایا و از جمله ترغیب مردم به اجرای امر به معروف و نهی از منکر ریشه در تحزب دارد و طبیعی خواهد بود اگر چنانچه تمامی این جریانات به سمت شکل گیری احزاب سیاسی و سازمانهای مختلف در یک جامعه هدایت شوند .[2]

---

[1] - همان ص ۸۱

آثار امام :

۱- مقدمه در علم تفسیر ۲- نگرشهایی در اسلام ۳- خاطرات امام ۴ - مجموعه ی رسائل امام ۵- مجموعه‌ی خطبه های نماز جمعه ۶ - اخوان المسلمون تحت رایه القرآن۷- العقاید ۸ - النظام الاقتصادی ۹- الی ای شی ندعو الناس ۱۰- بین الامس و الیوم۱۱- دعوتنا ۱۲ - رسالةالجهاد ۱۳- مأثورات ۱۴ - آموزشهای اسلامی ۱۵ - اصول بیست گانه[1]

علماء حنبلی

ابوبکر خوقیر (۱۲۸۲ - ۱۳۴۹ ه. ق) (۱۸۶۵ - ۱۹۳۰ م)

ابوبکر محمد بن عارف بن عبدالقادر بن محمد علی خوقیر فقیه و متکلم متولد و متوفی در مکه مکرمه یکی از کبار علمای حنبلی به شمار می رود . وی تحصیلات خود را در

۱- منابع مورد استفاده :

۲ - دین و دولت ، معجم المفسرین ج ۱ ص ۱۳۷ و ۱۳۸ ، خاطرات امام حسن البناء ترجمه جلال الدین فارسی نشر برهان ۱۳۵۸ ه.ش ، مدینه‌ی افضل مؤلف صفحات ۱۳ و ۱۴

مکه گذراند . دوران خوقیر دوران حساسی بود . دشمنان اسلام در آن عصر در پی تکه تکه کردن جهان اسلام بودند و به همین خاطر آنها در عربستان با حمایت از قبایل بخصوصی سعی در جدا کردن آن کشور از عثمانی می کردند . یکی از خاندانی که در پیروزی انگلیس بر عثمانی در مناطق عرب نشین عثمانی نقش بسزایی ایفا کرد خاندان حسین شریف مکه بود . خوقیر به جرم مخالفت با همدستی این خاندان با صلیبی ها بار اول ۱۸ ماه زندانی و در بار دوم هفتاد ماه محبوس شد . وی بعد از شکست خاندان مزبور بدست خاندان آل سعود از زندانی آزاد شد . خوقیر بعد از آزادی به تحقیق و تدریس مشغول شد و تا آخر عمر به همین رویه ادامه داد . وی از دشمنان سر سخت بدعات و افکار خرافاتی بود و با توسل به غیر الله شدیداً مخالف بود . خوقیر فرق مختلف تصوف را بدان خاطر که مردم را به سوی گمراهی می کشاندند رد می کرد . از این عالم بزرگوار آثار زیر به چاپ رسیده است :

۱- فصل المقال و ارشاد الضّال فی توسل الجهال

۲- مسامرة الضیف فی رحلة الشتاء و الصیف

۳- ما لا بدّ منه فی امور الدین

۴- التحقیق فی الطریق

۵- فی نقد طرق المتصوفه[۱]

ابن سَعدی (۱۳۰۷ – ۱۳۷۶ هـ. ق) (۱۸۹۰ – ۱۹۵۶ م .)

عبدالرحمن بن ناصر بن عبدالله سعدی تمیمی متولد و متوفی در عنیره ی عربستان سعودی مفسر و فقیه از کبار علمای حنبلی می باشد . وی تحصیلات خود را در حجاز گذراند . ابن سعدی بعد از اتمام تحصیلات به تحقیق و تدریس پرداخت . وی بخصوص در علم

۴- الاعلام ج ۲ ص ۷۰

تفسیر از بزرگترین علمای عصر خود محسوب می شود . این عالم بزرگ در راه پاک سازی عقیده‌ی اسلامی از شبهات و خرافات بسیار کوشا بود . از این مفسر بزرگ کتب زیر چاپ شده است :

۱- القواعد الحسان فی تفسیر القرآن

۲- تیسیر اللطیف المنان فی خلاصة مقاصد القرآن

۳- تیسیر الکریم المنان فی تفسیر القرآن در ۸ جلد [۱]

بَدران (متوفای ۱۳۴۶ هـ. ق) (۱۹۲۷ م)

عبدالقادر بن احمد بن مصطفی بن عبدالرحیم بن محمد بدران ، متولد و متوفی در دمشق پایتخت سوریه فقیه ، اصولی ، مفسر ، شاعر ، ادیب و مورخ یکی از بزرگترین علمای حنبلی های دمشق بود . وی قبل از پیری دچار ضعف بینایی گشت و در اواخر عمر فلج گردید . بدران در تحقیق و تدریس بسیار کوشا بود . وی نیز همچون سلف خود عمرش را در مبارزه با خرافات و بدعات گذراند .

از این عالم بزرگوار تفسیر جواهر الافکار و معادن الاسرار به جای مانده است که بعلت ضعف بینایی و فلجی قادر به اتمام آن نشد[۲].

مصطفی السباعی (۱۳۳۳ – ۱۳۸۴ هـ. ق) (۱۹۱۵ – ۱۹۶۷ م .)

مصطفی بن حسنی مکنی به ابو حسان و ملقب به السباعی متولد شهر حمص سوریه و متوفی در دمشق ، مفسر ، مجاهد ، خطیب ، نویسنده از مردان نهضت اسلامی معاصر و از اصلاحگران بزرگ می باشد. وی مقدمات علوم را در سوریه آموخت سپس راهی قاهره شد و در دانشگاه الازهر به تحصیل پرداخت و این در زمانی بود که انگلیس فلسطین و

---

[۱]- معجم المفسرین ج ل ص ۲۷۹

[۲] -معجم المفسرین ج ۱ ص ۲۹۲

مصر را در اشغال خود داشت . مصطفی در مصر شش ماه توسط انگلیسیها زندانی شد . سپس توسط انگلیس به نیروهای فرانسوی در سوریه و لبنان تحویل داده شد . وی به مدت ۳۰ ماه نیز در زندان فرانسوی ها بسر برد . در جریان جهاد اخوان المسلمون مصطفی یکی از مجاهدان آن سازمان در دفاع از شهر بیت المقدس بود . بعد از آن مصطفی با نوشتن کتاب سنت و جایگاه آن در تشریع اسلامی بعنوان پایان نامه موفق به اخذ دکترا از الازهر در سال ۱۹۴۹ .م شد . مصطفی بنیانگذار اخوان المسلمین سوریه می باشد . وی منشی مجله‌ی حضارة الاسلام بود که در جهان عرب و اسلام از شهرت بسزایی برخوردار بود . مصطفی تألیفات بسیاری دارد که از آن جمله اند :

۱- سنت و مکان آن در تشریع اسلامی ۲- تفسیر سوره هایی از قرآن مجید مانند سوره‌ی طه ، حجرات ، حشر ، بروج ، تبارک و شوری[۱] .

در اینجا به این عده از علماء اکتفا می کنم . در حال حاضر هزاران فقیه ، مفسر ، متکلم و محدث در جهان اسلام وجود دارد و این نویدی است بر این امر که قرن اسلامی فرا رسیده است .

اوضاع عمومی جهان اسلام در عصر معاصر

جهان اسلام در آغاز قرن چهاردهم هجری قمری (بیستم میلادی) بدترین دوران تاریخی خود را تجربه کرد . تحولات غرب مستقیماً روی جهان اسلام تأثیر می گذاشت . در اوایل این قرن بسیاری از کشورهای اسلامی مانند لیبی ، تونس ، سودان ، مراکش ، مالی ، مورینانی ، نیجریه و سومالی به اشغال استعمارگران اروپایی در آمد . بعد از تجزیه‌ی

---

[۱]- همان ص ۶۷۵

عثمانی مناطق عرب نشین آن به جز عربستان سعوودی و یمن تحت اشغال انگلیس و فرانسه در آمد . از آن جمله عراق ، اردن و فلسطین به اشغال انگلیس و سوریه و لبنان به اشغال فرانسه در آمد . معروف است که وقتی ژنرال آلنبی دمشق را اشغال کرد به سر قبر سلطان صلاح الدین ایوبی رفت و با لگد زدن به قبر آن بزرگوار گفت : صلاح الدین کجایی؟ ما برگشتیم .

در نیمه اول این قرن بجز کشورهای ترکیه ، ایران ، عربستان سعودی و یمن بلکه نقاط جهان اسلام در اشغال صلیبی ها بود . البته این چهار کشور نیز در واقع غیر مستقیم تحت استعمار قرار داشتند . بیداری اسلامی که از قرن قبل شروع شده بود تدریجاً خود را در نیمه‌ی اول این قرن نشان داد . ثمره‌ی آن جهاد خستگی ناپذیر مسلمانان در جای جای جهان اسلام برای استقلال و رسیدن به شرف ملی بود . در نیمه‌ی دوم این قرن بخصوص دهه‌ی ششم قرن بیستم که باید آن را دهه‌ی استقلال ممالک اسلامی نامید اکثر کشورهای اسلامی فعل خود را از زیر یوغ استعمار غربی آزاد کردند اما متأسفانه نوکران غربی در لباس تجدد و روشنفکر مآبی خیلی زود حاصل دست رنج میلیونها مجاهد را درو کردند و مناطق آزاد شده بطور غیر مستقیم دوباره وابسته به غرب شد . در اوایل قرن پانزدهم با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی بسیاری از مناطق مسلمان نشین آن امپراطوری به آزادی رسیدند و بدین ترتیب کشورهای قزاقستان ، ازبکستان ، قرقیزستان ، تاجیکستان ، ترکمنستان و آذربایجان به استقلال رسیدند . بیداری اسلامی در نیمه دوم قرن با پشتوانه ای بزرگ از تجربیات شیرین و تلخ خود صدها هزار متخصص در رشته های مختلف علمی را تربیت کرد و بدین وسیله استقلال فرهنگی که زیر بنای استقلال سیاسی و اقتصادی می باشد را در جهان اسلام پدید آورد . این امر باعث پیشرفت علمی و صنعتی بسیاری از کشورهای اسلامی مانند ترکیه، عربستان ، مراکش ، تونس ، لیبی ، اندونزی ، مالزی ، و پاکستان شد . و فاصله تکنولوژی جهان اسلام با جهان غرب را به شدت

کاهش داد . امروزه جهان اسلام در اثر مجاهدت میلیونها مبلغ و دعوتگر در حال بازسازی نیروی از دست رفته‌ی خود می باشد و این امر در چند دهه‌ی آینده دوباره مسلمانان را به اوج قدرت خواهد رساند .

آنچه که باعث انحطاط مسلمین و اشغال سرزمینهای آنها توسط صلیبی ها شد به عوامل بسیاری بستگی داشت که آن عوامل را می توان به دو دسته‌ی داخلی و خارجی تقسیم بندی کرد . در اینجا خلاصه وار به عنوان نمونه به تجزیه امپراطوری عثمانی اشاره می شود . امپراطوری عثمانی در اواخر قرن سیزدهم توانسته بودند از لحاظ علمی و صنعتی خود را به پای کشورهای اروپایی نظیر انگلیس و فرانسه برساند . در سال ۱۸۹۵ . م نود درصد پسران و یک سوم دختران سن دبستان در مدارس ابتدایی درس می خواندند . در دانشگاههای عثمانی کلیه‌ی رشته های علمی روز تدریس می شد و تعداد دانشجویان (ترکیه فعلی) در سال ۱۸۹۷ . م بالغ بر هفتاد و یک هزار رقم بالایی بود . در زمینه‌ی صنایع عثمانی می توان به صنایع هواپیما سازی کشتی سازی ، نساجی ، شیشه سازی و ... اشاره کرد . خلاصه‌ی کلام اینکه عثمانیها همچنانکه در فصل یازده گذشت به خوبی خود را با شرایط جدید وفق داده بودند . بنابراین کشور عثمانی یک کشور عقب افتاده نبود . استعمارگران برای غلبه‌ی بر عثمانی و تجزیه آن دهها سال نقشه کشیدند تاتوانستند آن را نابود سازند ، عوامل داخلی ضعف اروپایی عثمانی را می توان در موارد زیر خلاصه کرد :

۱- وجود جمعیت بزرگی از مسیحان بخصوص در قسمت اروپایی امپراطوری و همدستی آنها با استعمارگران

۲- جاه طلبی بعضی از حکماء محلی و همدستی آنها با استعمارگران نظیر اتحاد شریف مکه با انگلیس

۳- مذهب تصوف که بعنوان غده ای سرطانی درآمده بود ، مخالف هر گونه پیشرفت و مدرن سازی بود . شعار معروف آنها مبنی بر اینکه علم جدید علمی شیطانی است هنوز هم حامیانی دارد . در واقع تصوف از ریشه با علم مخالف می باشد و یکی از عوامل اصلی به زیر استعمار رفتن وطن اسلامی در همه‌ی نقاط جهان اسلام بود . در این مکتب درون شیخ بر علم برتری دارد و علم آن چیزی است که بر دل شیخ القا می شود . مریدان در واقع بردگان شیخ محسوب می شوند و بدون اجازه‌ی او حق پرداختن به هیچ کاری را ندارند .

در قرن سیزدهم تفکر تصوف فکر غالب در ممالک اسلامی بود . همه‌ی اصلاحگران معاصر در ابتدا صوفی بودند . آنها وقتی دریافتند که در قالب تصوف قادر به بازسازی جهان اسلام نخواهند بود از آن فاصله گرفتند .

۴- محدود شدن علوم در مدارس علوم دینی به چند رشته‌ی خاص مانند صرف و نحو ، تفسیر ، حدیث و فقه . این روند که از قرن دهم ه. ق شروع شده بود اثر مخرب خود را بجای گذاشت چرا که پیشرفت علم بدون پشتوانه‌ی دینی امکان پذیر نیست . بخصوص کم توجهی به علم تاریخ باعث انحطاط مسلمین شده است . علم تاریخ به معنای شناخت محیط پیرامون و تحولات جوامع می باشد . بی خبری از آن به معنای بی خبری از محیط اطراف می باشد . به همین دلیل است که مسلمانان زمانی با پیشرفت علمی اروپا آشنا شدند که آنها وارد انقلاب صنعتی شده بودند .

۵- تغییر معنای مفاهیمی همچون عبادت و علم و کم توجهی به امر تبلیغ دین و فرضیه‌ی امر به معروف و نهی از منکر، این امر باعث بی تحرکی مسلمانان شد . عبادت منحصر به بجای آوردن نماز و روزه شد و علم نیز از معنای اصلی خود دور شد . دیگر کسی به این امر توجه نمی کرد که پیامبر گرامی اسلام ﷺ فرمان داده است اگر علم در چین باشد نیز

باید به دنبال آن رفت . تبلیغ دین منحصراً در مساجد و خانقاه‌ها صورت می گرفت و از شور و هیجان گذشته برخوردار نبود .

عوامل خارجی :

صلیبی ها برای تکه تکه کردن جهان اسلام بخصوص امپراطوری عثمانی از نقشه های مختلفی استفاده کردند که اهم آنها را می توان در موارد زیر خلاصه کرد :

۱-نقش میسیونرهای مذهبی :

پایگاه اصلی تبشیران مذهبی سوریه و لبنان بود . هدف این هیئت ها گسترش مسیحیت و ایجاد زمینه‌ی مناسب برای تسلط دولتهای استعمارگر خویش بر جهان عرب بود . میسیونر ها برای پیشبرد اهداف خود دست به تأسیس مراکز تعلیم و تربیت در کشورهای اسلامی زدند . تنها میسیونرهای امریکایی در فاصله‌ی سالهای ۱۸۲۰ تا ۱۸۶۰ سی و سه مدرسه تبشیری در شهرهای لبنان و سوریه ایجاد کردند . بیش از نود درصد رهبران جنبش پان عربیسم از بومیانی بودند که فارغ التحصیل دانشگاه آمریکایی بیروت بودند . این دانشگاه در ابتدا بنام کالج پروتستان سوریه ایجاد شد . بعدها بنام دانشگاه آمریکایی بیروت معروف شد و هنوز هم به کار خود ادامه می دهد .

روش دیگر میسیونرها ایجاد مطبوعات بود . بیش از نود درصد روزنامه ها به دست میسیونرها چاپ و منتشر می شد . حتی بنیانگذار روزنامه‌ی معروف الاهرام مصر یک مسیحی بنام سلیم تقلد در ۱۸۷۶ . م بود . عاملین و نمایندگان فروش مطبوعات نیز در هیجده شهر عربی مسیحی بودند[۱] .

۲-ایجاد اختلافات مذهبی و قوم گرایی :

[۷]- ناسیونالیسم در جهان عرب صفحات ۵۲ -۵۳

«ساموئل زویمر» میسیونر معروف :

« نخستین کار برای ریشه کن کردن اسلام ، ایجاد قومیت است » .

مذاهب بهایی ، بابی در ایران و مذهب قادیانی در پاکستان از جمله مذاهبی است که در قرن چهاردهم هـ. ق توسط انگلیس ساخته شدند . میسیونرهای مذهبی حتی در لباس روحانیت اسلام نیز در می آمدند و دامن زدن به اختلافات مذهبی از سیاستهای اصلی استعمار در کشورهای اسلامی بود . همچنین تاریخ سازی برای قومیتهای مسلمان از دیگر نقشه های استعمار برای نفوذ در جهان اسلام بود . همه کسانی که حرکتهای قوم گرایانه را در میان مسلمانان به راه انداختند در حقیقت مسیحی بودند . مسیحیان عرب و اصلی ترین عامل افتادن جهان عرب بدام استعمار و نژاد پرستی بودند . آنها با استقبال از هم کیشان خارجی خود به مدارس آنها رفته و به مدارج بالای علمی می رسیدند و با آن پشتوانه علمی دست به ایجاد احزاب گوناگون در میان اعراب زدند . در میان این مسیحیان افراد زیر نقش حیاتی بازی کردند :

الف) ناصف الیازیجی (۱۸۷۱-۱۸۰۰ م) : وی از خانواده‌ی مسیحی در جبل لبنان بدنیا آمد .

او با همکاری پطرس البستانی و کمک میسیونرهای مسیحی آمریکایی به تألیف کتابهای زیادی در زمینه های زبان و فرهنگ و ادبیات عرب پرداخت و بدینوسیله موجب حس تقویت قوم گرایی در میان اعراب گردید . ابراهیم یازیجی از دیگر افراد خاندان ناصف الیازیجی بود که جزء تشکیل دهندگان انجمن مخفی بیروت از اعراب مسیحی بود . انجمن مزبور نیز در پدیده‌ی قوم گرایی عرب نقش بسزایی داشت .

ب) پطرس البستانی (۱۸۸۳-۱۸۱۹ م) : این فرد نقش فعالی در مدارس و مراکز آموزشی که توسط مسیحیان در سرزمینهای عربی ایجاد شده بود را به عهده

داشت. او به کمک دکتر «کرنلیوس» در سال ۱۸۴۶ م مدرسه ای را در « دعبیه » تأسیس کرد که به دانشگاه ملی معروف شد . فعالیتهای دیگر او در زمینه‌ی مطبوعات و نویسندگی بود. در سال ۱۸۶۰ م وی روزنامه‌ی « نفیر سوریا » (صدای سوریه) را تأسیس کرد و در سال ۱۸۷۰ م روزنامه ادبی الجنان را منتشر ساخت که شعار اصلی آن « حب الوطن من الایمان » بود . در سال ۱۸۷۵ م پطرس دایرة المعارف عربی را تألیف کرد که هنوز هم شهرت دارد .

پ) نجیب عازوری (مرگ ۱۹۱۶ م) : نجیب نخستین نویسنده‌ی عرب بود که خواستار اتحاد اعراب و جدایی کامل از امپراطوری عثمانی شد . لذا بسیاری او را پدر ناسیونالیسم عرب لقب داده اند . نجیب یک مسیحی مارونی بود که از مدرسه‌ی ملکیه اسلامبول فارغ التحصیل شده بود . وی شغل دولتی داشت ، اما بعد از چندی از کار در دستگاه خلافت عثمانی کنار رفت . وی در سال ۱۹۰۴ م در پاریس انجمنی بنام « اتحادیه وطن عربی» تشکیل داد . سپس ماهنامه‌ی بنام «لئد پاندانس عرب» (استقلال عرب) انتشار داد . (۸-۱۹۰۷ م) . و خواستار جدایی اعراب از عثمانی گردید . ملت عرب شامل مسیحیان و مسلمانان است و بدون توجه به مذهب باید مستقل شود و یک حکومت عربی که تمام سرزمینهای عرب زبان را تحت حاکمیت داشته باشد و توسط یک عرب مسلمان اداره شود بوجود آید .

او مصر و شمال آفریقا را جزء وطن عربی نمی دانست و آنها را آفریقایی می دانست که به زبان عربی تکلم می کنند و معتقد بود که مصر باید تحت حاکمیت بریتانیا بماند . زیرا مصریان قادر به اداره مملکت خود نیستند . وی لزوم از هم فرو پاشیدن عثمانی را همیشه یادآوری می کرد . او معتقد بود برای فرو پاشیدن عثمانی سه انقلاب لازم بود : انقلاب عرب ، انقلاب کُرد و انقلاب ارمنی . نجیب معتقد بود که هیچ کس جز فرانسه حق

حکمرانی بر ما را (عرب) ندارد و زمانی که تجزیه‌ی عثمانی تحقق یابد ، کشورها غیر از فرانسه از هیچ دولتی استقبال نخواهند کرد .

۳-تأسیس احزاب وابسته و ضد اسلام :

ایجاد احزاب کلی گرا در جهان اسلام بخصوص در جهان عرب از دیگر ترفندهای استعمار در مبارزه با اسلام بوده و هست . ناسیونالیسم عرب ابتدا در سال ۱۸۴۷ . م در شام از درون یک انجمن ادبی با اعضایی اندک زیر نظر امریکا بوجود آمد . در میان گروه مذکور ناصف یازیجی ، پطرس البیتانی ، کرنلیوس ، فاندیک ، چند عضو آمریکایی و یک عضو انگلیسی بنام چرچیل وجود داشت . بعد از آن فرانسه دست به تشکیل « جمعیت نهضت لبنانی» زد که تمام اعضایش مسیحی بودند و کنگره پاریس را تشکیل داد که در تکامل ناسیونالیسم عرب نقش مؤثری داشت . در سال ۱۹۴۰ م . حزب بعث توسط میشل عفلق و صلاح الدین بیطار تأسیس شد . عفلق از پدری فرانسوی الاصل و مادری یهودی و انگلیسی الاصل متولد شده بود وی شاگرد لوئی ماسیون خاور شناس مشهور بود . لوئی رهبر هیئت تبشیری فرانسه در مصر بود . در سال ۱۹۴۶ م بعد از خروج فرانسه از سوریه حزب بعث اعلام موجودیت کرد و ارگان رسمی خود بنام البعث را انتشار داد . شاخه‌ی عراقی حزب بعث توسط سه تن از اعضای حزب بعث سوریه که به اسم دانشجو وارد دانشگاه بغداد شده بودند متولد شد . این سه تن عبارت بودند از : ادهم مصطفی ، فایز اسماعیل و شبلی شمیل العیسی یهودی .

وقتی قدرتهای مسیحی متوجه شدند که تنها با ایجاد احزاب پان عربیسم قادر به تجزیه‌ی عثمانی نیستند دست به ایجاد سازمان جوانان ترک زدند و پان ترکیسم را در مقابل عربیسم قرار دادند .

۴-تجزیه مناطق اروپایی عثمانی از آن :

حمایت همه جانبه‌ی روسیه و دول مقتدر اروپایی، بلغارستان در سال ۱۹۰۹ م از عثمانی جدا شد . در طی جنگهای بالکان که در ۱۹۱۳-۱۹۱۲ م روی داد آلبانی و سایر قسمتهای اروپایی عثمانی بجز ترکیه از آن کشور جدا شد . در سال ۱۹۱۱ م در طی جنگی که بین عثمانی و ایتالیا روی داد طرابلس غربی (قسمتی از لیبی فعلی) از دست عثمانی خارج شد .

۵- کشاندن عثمانی به جنگ اول جهانی و تجزیه‌ی آ ن :

سلطان عبدالحمید دوم عثمانی و دیگر اعضای حکومت و مردم با درگیر شدن در جنگ جهانی اول مخالف بودند . آلمان برای کشاندن عثمانی به جنگ دو میلیارد عروش طلا به آن کشور داد .

انور پاشا و همکارانش که ترکهای جوان را نوسازی کرده بودند و شدیداً تحت سیطره‌ی آلمان قرار داشتند از ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۸ م قدرت واقعی حکومت عثمانی را در اختیار داشتند.

آنها بودند که عثمانی را به جنگ جهانی اول کشاندند و بعد از شکست نیز متواری شدند. در دوم نوامبر ۱۹۱۴ به دستور انور پاشا و همفکرانش ناوهای آلمانی در دریای سیاه به کشتی های روس حمله می کنند و این امر باعث می شود تا روسیه به عثمانی اعلام جنگ کند [۱].

انگلیس نیز که در انتظار چنین رویدادی بود با کمک شریف مکه حاکم حجاز انقلاب بزرگ عربی ۱۹۱۶ م را ظاهراً برای متحد ساختن عربی تحت حاکمیت عثمانی به راه انداخت . این انقلاب که به رهبری کورنس انگلیسی به وجود آمد . با کمکهای مالی و تسلیحاتی انگلیس علیه وحدت و یکپارچگی عثمانی بکار گرفته شد و سر انجام به

---

[۸]- تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه جلد ۲ صفحات ۵۲۶ و ۵۲۵

تجزیه‌ی مناطق عرب نشین از عثمانی منجر شد . دخالت انگلیس در این انقلاب به قدری بود که آن را انقلاب لورنس نامیده اند. مناطق عـرب نشـین عثمـانی کـه شـامل همـه‌ی سرزمین عربی قاره‌ی آسیا بود اکنون به دوازده کشور تجزیه گشته است .

انگلیس در سال ۱۹۱۷ م برای بهره برداری از ث۳زوت یهودیان انگلیس ، اروپا ، روسیه ، آمریکا و نفوذ یهودیها در آمریکا و بـه جنـگ کشـاندن آمریکـا در جنـگ جهـانی اول اعلامیه‌ی بالفور مبنی بر تشکیل دو کشـور فلسـطین و یهـودی در سـرزمین فلسـطین را صادر کرد . به این ترتیب بود کـه رژیـم اشـغالگر قـدس در سـال ۱۹۴۸ م در سـرزمین فلسطین تشکیل شد و بعد از پایان جنگ اول جهانی طبق پیمان سان رمو سوریه و لبنـان به فرانسه و اردن ، عراق و فلسطین به انگلیس رسید . انگلیس فیصل پسر شـریف حسـین مکه را به پادشاهی عراق گماشت و عبدالله پسر دیگر شـریف را شـاه اردن کـرد و خـود شریف مکه را هم به قبرس تبعید نمود و بـا خانـدان ابـن مسـعود بـرای تسـلط آنهـا بـر عربستان به توافق رسید . بدین ترتیب خیانت شریف مکه نه تنها اعـراب را متحـد نکـرد بلکه منجربه تکه تکه شدن وطن عربی شد . شریف حسین از قرارداد روسـیه ، فرانسـه و انگلیس و همچنین از اعلامیه بالفور عبرت نگرفته بود .

با کودتای ژنرال عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ م حکومـت فرزنـدان شـریف حسـین در عراق بر افتاد . اما هنوز هم حکومت اردن در دست نوادگان او می باشد .

آنچه که باعث پیروزی انگلیس در مقابل عثمانی شد علاوه بر شریف حسین مکه و حاکم حجاز افسران عرب تعلیم دیده در ارتش عثمانی بودند . آن افسران با خیانت خود بیشترین ضربه را بر پیکر ارتش عثمانی زدند . این حقیقتی است که لورنس عربستان بـدان اذعـان کرده است . [۱]

---

[۱]- خاطرات لورنس عربستان جلد ۲ صفحات ۸۶۱ و ۸۶۰

از سوی دیگر ترکیه فعلی که بازمانده‌ی عثمانی بود زیر اشغال انگلیس ، یونان و سایر قدرتهای مسیحی رفت . سلطان عثمانی با کمک جمعیتی سری به نام قره کل جمعیتی در داخل حکومت مخفیانه در شب ها برای آناطولی اسلحه و مهمات می فرستاد . وقتی مصطفی کمال پاشا (آتاتورک) و کاظم قره بکر و سایر فرماندهان برجسته به اسلامبول برگشتند تا علیه فرامین صادره در خصوص خاتمه جنگ اعتراض کنند ، سلطان و دیگران بخوبی از آنها استقبال کردند و آنها را به نواحی مهمی که هنوز تحت اقتدار مستقیم سلطان بود فرستادند ، در این نواحی بود که آنها توانستند جنبشهای مخالف اشغال را هدایت کنند .

همچنانکه این جنبشها در روستاها گسترش می یافت مقامات اسلامبول می کوشیدند که آن را از اشغالگران پنهان دارند . جنگ استقلال زمانی شروع شد که علی فؤاد جبه سوی در مارس ۱۹۱۹ م به فرماندهی لشکر بیستم در آنکارا منصوب شد . ژنرال کاظم قره بکر فرمانده لشکر پانزدهم در ارزنجان که هیجده هزار نیرو در اختیار داشت و تسلیحات خود را تحویل نداده بود به ارزنجان فرستاده شد و مصطفی کمال پاشا که مورد اطمینان سلطان بود به مقام بازرسی کل لشکر نهم منصوب شد .

بدین ترتیب جنگ استقلال شروع شد و تا دوم اکتبر ۱۹۲۲ م کلیه نیروهای اشغالگر از ترکیه بیرون رانده شدند و بندر اسکندرون نیز در سال ۱۹۳۸ به ترکیه واگذار شد . آتاتورک که با کمک کاظم قره بکر بصورت قهرمان ملی ظهور کرده بود در مارس ۱۹۲۴ م خلافت عثمانی را توسط مجلس فرمایشی ملغی اعلام کرد . آتاتورک از نسل یهودیانی بود که در سال ۱۴۹۲ بعد از تسلط مسیحیان بر غرناطه آخرین پایگاه مسلمانان در اسپانیا به عثمانی پناهنده شده بودند .

آنها در شهر سالونیک در یونان فعلی مستقر شدند و برای اینکه بتواند به مقامات بالای حکومتی برسند ، ظاهراً مسلمان شده بودند .

آتاتورک در سال ۱۹۲۸ م دست به اقداماتی زد که تا چند دهه ترکیه را از هرگونه پیشرفتی باز داشت .

اقدامات او عبارت بودند از :

۱- بستن کارخانجات هواپیما سازی

۲- تغییر خط از عربی به لاتین

۳- کشف حجاب

وی بدین ترتیب دشمنی خود را با اسلام آشکار کرد . اقدامات کمال با تأسیس دادگاههای استقلال دست به قلع و قمع مخالفان خود زد و هزاران کس را اعدام کرد . در واقع کمیته‌ی ترکهای جوان که در سایه‌ی اقدامات آنها کمال به قدرت رسید ، کمیته‌ی بی مایه و کم تجربه از اعقاب یونانیان، آلبانی ها قفقازیها ، بلغاریها ، ارمنی ها و یهودیها بود . در میان اعضای آن از هر نژادی بجز سلجوقیان و عثمانیان یافت می شد [1].

از دیگر رویدادهای مهم جهان اسلام در قرن چهاردهم همچنان که بدان اشاره شد تأسیس حکومت صهیونیسم در قلب جهان اسلام بود . رژیم اسرائیل در همان بدو تشکیل دست به اشغال اراضی فلسطین زد. حکومتهای عربی که وابسته به قدرتهای مسیحی بودند هیچ گاه نتوانستند در مقابل اسرائیل تاب مقاومت بیاورند . اسرائیل در سال ۱۹۶۷ م با اشغال قدس شریف توانست هم زمان در جنگی شش روزه ارتش مصر ، اردن ، سوریه و ارتش اعزامی از عراق را شکست دهد . در حالی که هواپیماهای اسرائیلی در صحرای سینا و جاهای دیگر سربازان مصری ، اردنی و سوری را با بمبهای ناپالم شهید می کردند .

هواپیماهای مصری جنگجویان یمن شمالی را بمباران می کردند و بنادر عربستان سعودی را به آتش می کشیدند . بدون شک بزرگترین عامل تثبیت رژیم اسرائیل جمال عبدالناصر

۱- لورنس عربستان جلد ۱ صفحه ۱۰۸

بود. وی با قلع و قمع اخوان المسلمین بیشترین خدمت را به رژیم صهیونیستی انجام داد . ناصر ۲۲ باز با تیتو حاکم کمونیست یوگسلاوی ملاقات کرد اما حتی یک بار هم به دیدار رهبران مهم دنیای اسلام نرفت .

رویداد مهم دیگر جهان اسلام اشغال افغانستان توسط شوروی بود که در سال ۱۳۵۷ هـ. ش روی داد و تا ۱۳۶۸ هـ. ش به طول انجامید . ملت افغانستان در عرض این ده سال توانستند ارتش سرخ که دومین ارتش جهان بود را به زانو در آوردند و آن را از افغانستان بیرون کنند .

استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷ م که شامل پاکستان فعلی و بنگلادش بود حادثه‌ی مهم دیگری در قرن چهاردهم می باشد . این کشور که در بدو استقلال حتی آنقدر با سواد نداشت که بتواند امور خود را اداره کند امروزه به یک قدرت بزرگ اتمی تبدیل شده است .

در دهه‌ی دوم قرن پانزدهم هـ. ق آمریکا جنگ جدیدی صلیبی علیه جهان اسلام را شروع کرد . این جنگ که هم اکنون نیز ادامه دارد تا به حال به اشغال افغانستان و عراق توسط آمریکا انجامیده است و صدها هزار تن از اهالی این دو کشور را به خاک و خون کشیده است .

حادثه‌ی غم انگیز دیگر قتل عام مسلمانان بوسنی و هرزگوین توسط صربها و کرواتها در بین سالهای ۱۹۹۲ – ۱۹۹۴ م بود . صربها در بین این دو سال دهها هزار تن از مسلمانان را قتل عام کردند و به هزاران زن و دختر مسلمان تجاوز کردند و سر هزاران تن دیگر را بریدند . این حادثه‌ی غم انگیز جهان را تکان داد . قتل عام مسلمانان بوسنی و هرزگوین با پشتیبان عملی اروپاییان متمدن صورت گرفت تا اسلام را در اروپا ریشه کن سازند .

صربها تنها در شهر سره بینتا بیش از هشت هزار تن از مردان مسلمان از نوجوان گرفته تا پیرمرد را در جلو چشمان سازمان ملل متحد قتل عام کردند .

دشمنان اسلام که در صدد ریشه کن کردن مسلمانان بودند از سنت الهی بی خبر بودند از آنجا که خداوند می فر ماید :

« می خواهند با دهانهایشان نور خدا را خاموش کنند اما خداوند نـورش را تمـام خواهـد کرد هر چند کفار اکراه داشته باشند » . (سوره صف آیه‌ی ۸)

قتل عام مسلمانان بوسنی و هرز گوین ماهیت حقـوق بشـر و سـازمانهای بـین المللـی را کاملاً آشکار کرد و از عوامل گرایش صدها هزار تن از اروپاییان به اسلام شد . این روند هنوز هم با شدت هرچه بیشتر ادامه دارد . تنها در سال ۲۰۰۷ م تعداد گروندگان اروپایی به اسلام بالغ بر یکصد و چهارده هزار نفر بوده است .[۱]

موج جدید گسترش اسلام که در نتیجه‌ی بیداری اسلامی و جنایات غربیهـا در بوسـنی و هرزگوین ، افغانستان و عراق و پیشرفت علم صورت می گیرد هیچ شکی باقی نمی گذارد که قرن پانزدهم هـ. ق قرن اسلام خواهد بود .[۲]

و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

فریدون اسلام نیا – ۱۳۸۸/۱/۱ هـ. ش

۱۱– روزنامه اطلاعات ۱۳۸۶/۶/۲۶ برابر ۱۷ سپتامبر ۲۰۰۷

۲[۱]– منابع مورد استفاده : ناسیونالیسم در جهان عرب ، لورنس عربستان ، امپراطوری عثمانی و ترکیه جدید و گیتا شناسی کشورها

فهرست منابع مورد استفاده ٠

منابع فارسی

۱- نگاهی به احوال ، آثار و افکار سید ابوالاعلی مودودی تألیف سعید اسعد گیلانی ترجمه‌ی استاد نذیر احمد سلامی نشر احسان چاپ اول ۱۳۸۰ هـ. ش

۲- نشانه های راه تألیف سید قطب ترجمه محمود محمودی نشر احسان چاپ اول سال ۱۳۷۸

۳- ما چه می گوییم تألیف سید قطب ترجمه هادی خسروشاهی چاپ بیستم سال ۱۳۷۰ دفتر نشر فرهنگ اسلامی

۴- سید قطب و اشعارش عبدالله رسول نژاد چاپ اول ۱۳۷۹ نشر احسان

۵- بدین الزمان سعید نورسی حبیب محمد سعید —ترجمه زاهدویسی—چاپ اول ۱۳۸۰ نشر احسان

۶- محمد غزالی نشر مجمع تقریب مذاهب اسلامی

۷- مبانی وحدت فکری ، فقهی و فرهنگی مسلمانان محمد غزالی نشر احسان ترجمه عبدالعزیز سلیمی چاپ اول ۱۳۸۳

۸- نلسیونایسیم در جهان عرب تألیف حجت الله درویشی پور نشر سازمان تبلیغات اسلامی چاپ اول ۱۳۷۴

۹- لورنس عربستان تألیف توماس ادوارد لاورنس (خاطرات) ترجمه‌ی مسعود کشاورز نشر مؤسسه مطبوعاتی عطایی چاپ اول ۱۳۶۹ هـ. ش دو جلدی

۱۰- تاریخ امپراطوری عثمانی و ترکیه‌ی جدید تألیف استانفوردجی — شاو ترجمه‌ی مجمود رمضان زاده نشر آستان قدس رضوی دوجلدی

۱۱- اخوان المسلمین در امتحان تاریخ تألیف سید جوادی نشر میثاق ۱۳۵۸ هـ. ش

۱۲- بزرگ مردان اندیشه و تاریخ تألیف مولانا عبدالرشید ارشد ترجمه محمد امین حسین بخش اول و دوم چاپ ۱۳۸۲ و بخش سوم چاپ ۱۳۸۳ هـ. ش نشر شیخ الاسلام احمد تربت جام

۱۳- زندگینامه مولانا عبدالعزیز ملازاده مؤلفین عبدالباسط بزرگرزاده —نورالسناد ملازاده ناشر مؤلفین چاپ اول ۱۳۸۷

۱۴- سیری در زندگی مولانا محمد قاسم نانوتوی تألیف سیدمناظر احسن گیلانی ترجمه صلاح الدین شهنوازی نشر صدیقی چاپ اول ۱۳۸۴ هـ. ش

۱۵- زندگینامه امام شاه ولی الله دهلوی تألیف مولانا محمد مسعود عالم قاسمی ترجمه عبدالله خاموش هروی چاپ شیخ الاسلام احمد تربت جام چاپ اول ۱۳۸۱

۱۶- مولانا محمد الیاس و نهضت دعوت و تبلیغ تألیف سید ابو الحسن ندوی ترجمه مولانا محمد قاسم قاسمی نشر شیخ الاسلام احمد تربت جام چاپ اول ۱۳۷۷

۱۷- امام سیداحمد شهید تألیف سید ابوالحسن ندوی ترجمه مفتی قاسم قاسمی چاپ چاپخانه‌ی مظاهری اول ۱۳۷۰

۱۸- اندیشه های سیاسی اشر فعلی تهانوی تألیف علامه مفتی محمد تقی عثمانی ترجمه عبدالغنی شیخ جامی نشر صدیقی چاپ اول ۱۳۸۲

۱۹- پیامبر و فرعون تألیف ژیل کوپل ترجمه حمید احمدی نشر روزنامه کیهان چاپ دوم ۱۳۷۵

۲۰- تجدید و احیای دین امام ابوالاعلی مودودی ترجمه عبدالغنی سلیم قنبر زهی نشر احسان چاپ اول ۱۳۸۳
۲۱- باز اندیشی تاریخی علم کلام تألیف ابو محدث محمد انور برزگرزاده نشر شیخ الاسلام احمد تربت جام چاپ اول ۱۳۸۰
۲۲- دین و دولت در اندیشه شهید حسن البناد تألیف جابررزق ترجمه سید هادی خسرو شاهی نشر روزنامه اطلاعات چاپ اول ۱۳۸۴
۲۳- نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام فریدون اسلام نیا نشر حسینی اصل چاپ سوم ۱۳۸۶
۲۴- اندیشه اصلاحی در نهضت های اسلامی تألیف محمد جواد صاحبی چاپ روزنامه کیهان چاپ سوم ۱۳۷۶
۲۵- تاریخ دعوت و اصلاح تألیف ابوالحسن ندوی ترجمه محمد ابراهیم دامنی نشر صدیقی چاپ اول ۱۳۸۲ جلد اول
۲۶- تاریخ دعوت و اصلاح (زندگی امام احمد سرهندی) تألیف ابوالحسن ندوی ترجمه محمد قاسم قاسمی جلد چهارم نشر صدیقی چاپ اول ۱۳۸۳
۲۷- تاریخ اندیشه سیاسی اسلام از عصر پیامبر تا کنون تألیف آنتونی بلک ترجمه‌ی محمد حسین وقار نشر روزنامه اطلاعات چاپ سوم ۱۳۸۶
۲۸- تجزیه و تحلیل زندگانی امام شافعی تألیف عبدالله احمدیان نشر احسان چاپ دوم ۱۳۷۵
۲۹- پژوهشی درباره‌ی امامان اهل سنت تألیف فریدون سپری نشر کردستان چاپ اول ۱۳۸۰
۳۰- اصحاب صحاح سته تألیف استاد محی الدین صالحی نشر کردستان چاپ دوم ۱۳۸۱
۳۱- اخوان المسلمین در کشتارگاه های ناصر تألیف جابررزق ترجمه مصطفی اربابی نشر سنت تایباد چاپ اول ۱۳۸۰
۳۲- تاریخ دعوت و اصلاح تألیف سیدابوالحسن ندوی ترجمه محمد ابراهیم دامنی ناشر مترجم چاپ اول ۱۳۸۲ جلد پنجم
۳۳- تاریخ علم کلام تألیف علامه شبلی نعمانی ترجمه سید محمد تقی فخر داعی گیلانی انتشارات اساطیر چاپ اول ۱۳۸۶ دو جلد در یک جلد
۳۴- تاریخ مشاهیر جهان اسلام تألیف علامه قاضی محمد حضری نشر حسینی اصل ارومیه چاپ اول ۱۳۸۶
۳۵- سیمای امام اعظم ابوحنیفه تألیف علامه شبلی نعمانی ترجمه عبدالوهاب ملازابی نشر آوای اسلام چاپ اول ۱۳۸۶
۳۶- دو مجدد (امام محمد غزالی و امام فخررازی) تألیف نصرالله پور جوادی مرکز نشر دانشگاهی چاپ اول ۱۳۸۱
۳۷- اصطلاحات چهارگانه تألیف ابوالاعلی مودودی ترجمه سامان یوسفی نژاد نشر احسان چاپ اول ۱۳۸۵
۳۸- سیری در اندیشه‌ی سیاسی عرب تألیف حمید عنایت نشر امیر کبیر چاپ اول ۱۳۷۰
۳۹- تفسیر کبیر امام فخررازی ترجمه علی اصغر حلبی انتشارات اساطیر چاپ دوم ۱۳۷۹ جلد جلد اول و پنجم
۴۰- منظر الانسان تألیف ابن خلکان تصحیح دکتر فاطمه مدرسی انتشارات دانشگاه ارومیه چاپ اول ۱۳۸۰

۴۱- تاریخ اندیشه های سیاسی در ایران و اسلام تألیف دکتر علی اصغر حلبی انتشارات اساطیر چاپ اول ۱۳۸۰

۴۲- سیر تحلیلی کلام اهل سنت تألیف عبدالله احمدیان نشر احسان چاپ اول ۱۳۸۱

۴۳- تلبیس ابلیس تألیف ابوالفرج ابن جوزی ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو مرکز نشر دانشگاهی چاپ اول ۱۳۶۸

۴۴- ریحانةالادب تألیف محمد علی تبریزی معروف به مدرس چاپ شرکت سهامی طبع کتاب چاپ دوم ۱۳۳۵ ه. ش

۴۵- فرهنگ بزرگان ایران و اسلام از قرن اول تا قرن چهاردهم هجری قمری تألیف آذر تفضلی و میهن فضائلی جوان انتشارات آستان قدس رضوی چاپ اول ۱۳۷۲

۴۶- تاریخ ادبیات در ایران تألیف دکتر ذبیح الله صفا انتشارات فردوسی چاپ ششم ۱۳۶۳ دوره پنج جلدی

۴۷- دانشنامه ایران و اسلام زیر نظر احسان یارشاطر نشر چاپخانه بانک ملی ایران چاپ اول ۱۳۵۴ دوره ۱۱جلدی

۴۸- دیوان حضرت غوث گیلانی به کوشش عبدالرحیم احمدی انتشارات کردستان چاپ دوم ۱۳۸۱

۴۹- دایره المعارف بزرگ اسلامی چاپ اول ۱۱ جلدی نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

۵۰- تاریخ قومس تألیف عبدالرفیع حقیقت نشر آفتاب چاپ دوم سال ۱۳۶۲

۵۱- دانشنامه‌ی جهان اسلام نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی دوره‌ی ده جلدی

۵۲- مشاهیر فیزیک در تمدن اسلامی تألیف علی عبدالله دفاع و جلال شوقی ترجمه رضا محمد زاده نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی چاپ اول ۱۳۸۲

۵۳- پزشکان برجسته در عصر تمدن اسلامی تألیف علی عبدالله دفاع ترجمه علی احمدی مقدم نشر پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی چاپ اول ۱۳۸۲

۵۴- تفسیر حسینی تألیف حسینی کاشفی سبزواری چاپ پاکستان

۵۵- آنگاه که نسیم ایمان وزید تألیف ابوالحسن ندوی چاپ اول نشر صدیقی

۵۶- اطلس تاریخی اسلام تألیف حسین مونس ترجمه آذرتاش آذر نوش چاپ اول و سوم ۱۳۸۵ نشر سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح

۵۷- تاریخ گسترش اسلام تألیف سیر مالتوس آرنولد ترجمه‌ی دکتر ابوالفضل عزتی انتشارات دانشگاه تهران چاپ اول ۱۳۵۸

۵۸- اطلس کامل گیتا شناسی کشورها انتشارات مؤسسه گیتا شناسی

۵۹- تاریخ عالم آرای امینی تألیف علامه خنجی چاپ اول نشر میراث مکتوب

۶۰- شرح تحلیلیه امام جلال الدین دوانی به کوشش فرشته فریدونی فروزنده نشر روزنامه‌ی کیهان چاپ اول ۱۳۷۳

۶۱- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی تألیف سعید نفیسی نشر فروغی چاپ دوم ۲ جلدی ۱۳۶۳

۶۲- نفحات الانس – عبدالرحمن جامی به تصحیح دکتر محمود عابدی چاپ اول ۱۳۸۲
۶۳- کلیات دیوان جامی –به کوشش مرتضی مدرس گیلانی کتابفروشی سعدی چاپ پنجم ۱۳۶۸
۶۴- کلیات دیوان شاه نعمت الله ولی به کوشش دکتر جواد نور بخش، انتشارات نعمت الهی چاپ اول ۱۳۶۷
۶۵- حدیقة الحقیقه و شریعة الطریقه – سنایی غزنوی به تصحیح مدرس رضوی انتشارات دانشگاه تهران چاپ چهارم ۱۳۶۸
۶۶- حق الیقین فی معرفه رب العالمین – تألیف شیخ محمود شبستری به کوشش دکتر رضا اشرف زاده انتشارات اساطیر چاپ اول ۱۳۸۰
۶۷- نادر شاه افشار – تألیف محمد احمد پناهی انتشارات نمونه چاپ یازدهم ۱۳۷۵
۶۸- شناخت کشورهای اسلامی و نواحسلمان نشین جهان تألیف غلامرضا گلی زواره مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی چاپ دوم ۱۳۷۷
۶۹- تاریخ نادر شاه افشار و مختصری از تاریخ سلاطین مغول در هند تألیف جمس فریزر ترجمه ابوالقاسم خان ناصر الملک انتشارات پاسارگاد چاپ اول ۱۳۶۳
۷۰- تاریخ مصور تکنولوژی اسلامی تألیف پروفسور احمد یوسف حسن و دکتر دانا لدهیل ترجمه دکتر ناصر موفقیان نشر علمی و فرهنگی چاپ اول ۱۳۷۵
۷۱- کارنامه‌ی غرب – تألیف فریدون اسلام نیا نشر حسینی اصل چاپ اول ۱۳۸۷

فهرست منابع عربی

۱- معجم المفسرین تألیف عادل نویهض –نشر مؤسسه نویهض الثقافیّه چاپ سوم ۱۹۸۸ م لبنان دوره دو جلدی
۲- الشیخ محمد بن عبدالوهاب – تألیف الشیخ احمد بن حجر آل ابو طامی نشر مکتب ملک فهد ریاض ۱۹۹۹ م ۱۴۱۹ هـ. ق
۳- تاریخ فقه الاسلامی – تألیف محمد علی السایس دارالفکر دمشق ۱۹۹۹ م
۴- معجم المؤلفین –تألیف عمر رضا کحاله –نشر دار احیاء التراث العربی دمشق دوره ۱۵ جلدی ۱۹۵۷-۱۹۶۱ م
۵- الاعلام زرکلی –تألیف خیرالدین زرکلی –نشر دار احیاء التراث العربی بیروت چاپ دوم دوره ۱۰ جلدی
۶- دایرة المعارف الاسلامیة –نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی جلد ۳ سال ۱۳۷۷ هـ ش
۷- طبقات الشافعیة الکبری – تألیف تاج الدین السبکی چاپ مصر ۱۳۲۴ هـ. ق دوره ۶ جلدی
۸- مجموعه رسائل لکنوی تألیف علامه ابوالحسنات لکنوی چاپ شیخ الاسلام احمد تربت جام